



به نام خداوند جان و خرد



شصت سال صبوری و شکوری

خاطرات دکتر ابراهیم یزدی

جلد نهم

در دادگاه انقلاب و زندان اوین

۱۳۷۵ - ۱۳۹۰

تنظیم و ویرایش: محمدحسین شمسایی

فهرست

پیشگفتار	۲۵
فصل اول: نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و مواضع، محاکمات و دفاعیات	
نهضت آزادی ایران	۳۵
درآمد	۳۵
الف- پیشینه احضارها و محاکمه‌ها ... درباره نامه منتسب به آیت‌الله خمینی	۳۶
۱- درخواست پروانه از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و بیرون آمدن نامه امام خمینی	۳۶
۲- گزارش شکایت نهضت آزادی ایران (آقای مهندس بازرگان) از آقای محتشمی	۳۷
۳- شکایت دوم از آقای محتشمی	۴۰
۴- احضار آقای مهندس بازرگان به دادسرا	۴۱
۵- نامه آقای دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی به دادسرای عمومی و تقدیم	
وکالتنامه	۴۲
۶- حضور آقای مهندس بازرگان (دبیرکل نهضت آزادی) در بازپرسی شعبه ۳۲ و	
متن بازپرسی	۴۴
۷- جلسه دوم بازپرسی - ۱۳۶۹/۳/۱	۴۵
۸- جلسه سوم بازپرسی ۱۳۶۹/۳/۵	۴۸
۹- تکرار تهمت‌های محتشمی و سومین شکایت نهضت آزادی از وی	۴۹
۱۰- احضار آقای محتشمی	۵۴
۱۱- حضور کارشناسان خط در دادگاه	۵۵
۱۲- قرار منع تعقیب	۵۵
ب- گزارش شکایت آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران (آقای مهندس	
بازرگان)	۵۵

۱- احضار آقای مهندس بازرگان	۵۵
۲- حضور آقای مهندس بازرگان در دادرسی عمومی در ۱۳۶۹/۱۱/۱	۵۶
۳- ارائه و کالتنامه	۵۸
۴- حضور آقای مهندس بازرگان در بازپرسی	۶۰
۵- حضور مجدد آقای مهندس بازرگان در بازپرسی و ارائه مجدد توضیحات کتبی	۶۳
۶- حضور در دادگاه - ۱۳۷۰/۲/۳	۶۵
۷- حضور آقای مهندس بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی در دادگاه و تقدیم لایحه دفاعیه - ۱۳۷۰ /۲ /۱۰	۶۷
۸- رأی دادگاه	۶۸
نامه‌ای به خط آقای حاج سید احمد خمینی	۶۹
پ - پاسخ‌ها و دفاع نهضت آزادی در برابر هیاهوی تبلیغاتی	۷۱
۱- شکایت نهضت آزادی ایران از روزنامه «جمهوری اسلامی» - ۱۳۶۹/۳/۹	۷۱
۲- شکایت از اتهام‌ها و دروغ‌های بی‌بایه مهدی نصیری	۷۲
پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل اول	۷۵
فصل دوم: احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه به اتهام توهین به رهبر فقید انقلاب	
۸۹	۸۹
مقدمه	۸۹
الف - شکایت آقای حمید انصاری از دکتر یزدی	۹۰
ب - رسیدگی به شکایت در دادگاه انقلاب	۹۶
۱- جلسه اول	۹۶
۲- جلسه دوم	۹۹
۳- رد صلاحیت دادگاه	۱۰۱
۴- متن لایحه دفاعیه خوانده شده در جلسه دوم دادگاه انقلاب، ۱۳۷۵/۱۱/۲۷	۱۰۳
۵- جلسه سوم و رأی شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب	۱۰۹

۱۱۳	۶- اعتراض به رأی دادگاه
۱۱۳	۷- دادگاه تجدیدنظر و قوه قضائیه
۱۱۶	۸- نامه دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی به دادستان کل کشور
۱۱۹	۹- پرداخت جریمه نقدی
۱۱۹	۱۰- گزارش به ملت، در باره محکومیت دبیرکل نهضت آزادی ایران
۱۳۲	پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل دوم
۱۳۲	پیوست ۱- وکالتنامه آقای صدر حاج سیدجوادی از نهضت آزادی ایران
۱۳۲	پیوست ۲- قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه
۱۳۶	پیوست ۳- نامه سید احمد خمینی به آیت الله پسندیده
۱۳۹	پیوست ۴- نامه نهضت آزادی ایران به آیت الله پسندیده و پاسخ ایشان
۱۴۳	فصل سوم: احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین - آذر ۱۳۷۶ ... ۱۴۳
۱۴۳	۱- احضار به دادگاه انقلاب
۱۴۳	۲- جلسات اول و دوم بازجویی
۱۴۴	۳- شرح بازجویی
۱۴۶	۴- در زندان اوین
۱۵۱	۵- نامه به رئیس زندان اوین
۱۵۱	۶- درخواست پماد چشمی
۱۵۲	۷- هواخوری
۱۵۲	۸- جلسه سوم بازجویی
۱۵۳	۹- نامه به بازپرس شعبه اول
۱۵۴	۱۰- دیدار مأموران اطلاعات
۱۵۷	۱۱- جلسه چهارم بازجویی
۱۵۸	۱۲- دیدار با رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران
۱۶۱	۱۳- جلسه پنجم بازجویی

۱۴- دیدار با برادرم دکتر کاظم یزدی	۱۶۲
۱۵- احضار به دادگاه و درخواست تبدیل قرار	۱۶۳
۱۶- کفالت تنی	۱۶۴
۱۷- بازتاب‌ها و واکنش‌های بازداشت	۱۶۴
۱۸- پس از آزادی	۱۷۰
پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل سوم	۱۷۳
فصل چهارم: جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌های سال ۱۳۸۰	۱۸۹
۱- بازداشت‌های گسترده و احضار غیابی	۱۸۹
۲- بازرسی غیابی منزل مسکونی	۱۹۱
۳- احضار غیابی و حکم جلب با درج آگهی احضار در روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۱۱	۱۹۲
۴- توقیف منزل	۱۹۳
۵- بازرسی مجدد منزل	۱۹۴
۶- تعیین و معرفی وکیل جدید	۱۹۴
۷- ارائه گواهی و مدارک پزشکی به دادگاه	۱۹۴
۸- سیاسی‌کاری دادگاه انقلاب و دستور بازداشت با هیاهو	۱۹۴
۹- اعتراض و پاسخ به اظهارات رئیس دادگاه انقلاب	۲۰۱
۱۰- بیانیه سیاسی - مطبوعاتی دادگاه انقلاب	۲۰۴
۱۱- واکنش به دادگاه انقلاب	۲۰۵
۱۲- اعلام بازگشت فوری به ایران	۲۰۷
۱۳- مصاحبه رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران در واکنش به برگزاری علنی دادگاه اعضای نهضت آزادی	۲۰۸
۱۴- بیانیه دفاعی: رد اتهامات علیه رهبران و فعالان نهضت آزادی	۲۱۰
۱۵- استعلام در باره وضعیت قانونی بودن نهضت آزادی ایران	۲۱۰
پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل چهارم	۲۱۵

۳۰۱	فصل پنجم: بازگشت به میهن
۳۰۱	۱- مقدمه
۳۰۳	۲- مشورت برای بازگشت
۳۰۵	۳- پرواز به ایران
۳۰۸	۴- ورود به تهران
۳۰۹	۵- استقبال و واکنش‌ها
۳۱۰	۶- پخش برنامه‌ای از رادیو صدای آمریکا
۳۱۲	۷- ابراهیم یزدی در گفتگوی اختصاصی با مردم‌سالاری: ممکن است به دلیل شرایط جسمی، درخواست کنم دبیرکل جدید انتخاب شود
۳۱۳	۸- شرایط و لوازم مردم‌سالاری در جامعه ایران
۳۳۴	۹- آیا یزدی، حامل پیامی از سوی آمریکا برای دولت ایران بود؟
۳۳۵	۱۰- یزدی: تصمیم‌گیرندگان دیپلماسی کشور، تحلیل درستی از روابط جهانی ندارند
۳۲۸	۱۱- چرا در فرودگاه بازداشت نشدم
۳۲۹	۱۲- ائتلاف جناح راست با ملی - مذهبی، آری یا نه؟
۳۴۳	۱۳- مصاحبه با روزنامه نوروز در باره کاهش تشنجات داخلی و منطق دیپلماسی خارجی
۳۵۸	۱۴- هشدار دکتر یزدی - روزنامه ایران، دوشنبه ۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۱
۳۵۹	پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل پنجم
۴۲۱	فصل ششم: احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و گزارش ۵۲ جلسه بازجویی
۴۲۱	۱- مقدمه
۴۲۲	بازتاب احضار من به دادگاه در مطبوعات و رسانه‌ها
۴۲۳	۲- حضور در دادگاه انقلاب
۴۲۵	۳- آغاز جلسات بازجویی (۵۲ جلسه)
۴۲۶	جلسه یکم بازجویی - شنبه ۱۳۸۱/۲/۱۴

۴۳۵	جلسه دوم بازجویی - دو شنبه ۱۳۸۱/۲/۱۶
۴۴۴	جلسه سوم بازجویی - چهارشنبه ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۸
۴۴۹	جلسه چهارم - یکشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۲
۴۵۳	جلسه پنجم - شنبه ۱۳۸۱ / ۲ / ۲۵
۴۵۸	جلسه ششم - شنبه ۱۳۸۱ / ۲ / ۲۸
۴۶۴	جلسه هفتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۴
۴۶۸	جلسه هشتم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۶
۴۶۸	جلسه نهم - شنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۱۱
۴۷۰	جلسه دهم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۱۳
۴۷۲	جلسه یازدهم - شنبه ۱۳۸۱/۳/۱۸
۴۷۵	جلسه دوازدهم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۰
۴۸۹	حضور در مجلس شورای اسلامی - ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۱
۴۹۵	گفتگوی آقایان دکتر یزدی و کروی
۵۰۸	ابراهیم یزدی در کمیسیون اصل ۹۰
۵۱۱	جلسه سیزدهم - شنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۵
۵۱۷	جلسه چهاردهم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۷
۵۱۸	جلسه پانزدهم - شنبه ۱۳۸۱ / ۴ / ۱
۵۲۵	جلسه شانزدهم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۴ / ۳
۵۳۰	جلسه هفدهم - شنبه ۱۳۸۱ / ۴ / ۱۱
۵۴۰	جلسه هجدهم - شنبه ۱۳۸۱ / ۴ / ۱۵
۵۴۵	جلسه نوزدهم - ۱۳۸۱/۴/۲۲
۵۵۵	جلسه بیستم - ۱۳۸۱ / ۴ / ۳۱
۵۵۸	جلسه بیست و یکم - ۱۳۸۱/۵/۲
۵۶۳	جلسه بیست و دوم - چهارشنبه ۱۳۸۱/۵/۹

۵۷۴	جلسه بیست و سوم - شنبه ۱۳۸۱/۵/۱۲
۵۷۹	جلسه بیست و چهارم - شنبه ۱۳۸۱/۵/۱۶
۵۸۵	جلسه بیست و پنجم - دوشنبه ۱۳۸۱/۵/۲۶
۵۹۲	جلسه بیست و ششم - شنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۲
۵۹۸	جلسه بیست و هفتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۴
۶۰۳	جلسه بیست و هشتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۹
۶۰۷	جلسه بیست و نهم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۱۱
۶۱۲	جلسه سی ام - شنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۱۶
۶۱۷	جلسه سی و یکم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۱۸
۶۲۰	جلسه سی و دوم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۶ / ۲۵
۶۲۴	جلسه سی و سوم - چهارشنبه ۱۳۸۱ / ۷ / ۳
۶۳۳	جلسه سی و چهارم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۷ / ۸
۶۳۷	جلسه سی و پنجم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۷ / ۱۰
۴۶۲	جلسه سی و ششم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۷ / ۲۲
۶۴۸	جلسه سی و هفتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۸ / ۴
۶۵۲	جلسه سی و هشتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۸ / ۱۱
۶۵۳	جلسه سی و نهم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۸ / ۱۳
۶۵۹	جلسه چهلم - شنبه ۱۳۸۱/۹/۲
۶۶۰	جلسه چهلم و یکم - شنبه ۱۳۸۱ / ۹ / ۲۳
۶۶۲	مصاحبه سیاسی - مطبوعاتی رئیس دادگاه
۶۶۹	جلسه چهلم و دوم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۱۰ / ۲
۶۷۰	جلسه چهلم و سوم - شنبه ۱۳۸۱ / ۱۰ / ۷
۶۷۵	جلسه چهلم و چهارم - ۱۳۸۱ / ۱۰ / ۱۴
۶۷۷	پاسخ به اظهارات دادگاه انقلاب اسلامی تهران

۶۷۹	حضور در هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی
۶۸۰	جلسهٔ چهل و پنجم - شنبه ۱۳۸۱/۲۸/۱۰
۶۸۴	جلسهٔ چهل و ششم - دوشنبه ۱۳۸۱ / ۱۱ / ۱۴
۶۸۸	جلسهٔ چهل و هفتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۱۲ / ۳
۶۹۰	جلسهٔ چهل و هشتم - شنبه ۱۳۸۱ / ۱۲ / ۱۷
۶۹۲	گزارش رسیدگی کمیسیون اصل نود به شکایت از دادگاه
۶۹۸	جلسهٔ چهل و نهم - دوشنبه ۱۳۸۲ / ۴ / ۹
۷۰۶	جلسهٔ پنجاهم - دوشنبه ۱۳۸۲ / ۴ / ۲۳
۷۱۶	جلسهٔ پنجاه و یکم - چهارشنبه ۱۳۸۲ / ۴ / ۲۵
۷۳۱	جلسهٔ پنجاه و دوم - شنبه ۱۳۸۲ / ۷ / ۱۹
۷۳۳	۴- اعلام شرط شرکت در دادگاه
۷۳۵	پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل ششم
۷۳۹	فصل هفتم: در کشاکش محاکمه
۷۳۹	الف - ابلاغ تاریخ دادرسی
۷۴۴	ب - خبر تشکیل دادگاه در رسانه‌های داخلی و خارجی
۷۴۷	انعکاس جهانی خبر محاکمه
۷۴۸	پ - تغییر تاریخ محاکمه
۷۵۳	اطلاعیهٔ نهضت آزادی ایران در بارهٔ احضار آقای دکتر ابراهیم یزدی برای محاکمه
۷۵۳	اتهامات ابراهیم یزدی و دادگاه ۲۸ شهریورماه
۷۵۴	ت - کنفرانس مطبوعاتی و اعلام شرایط حضور در دادگاه
۷۶۳	ث - تغییر وقت دوبارهٔ دادگاه از ۱۳۸۳ / ۶ / ۲۸ به ۱۳۸۳ / ۷ / ۱۱
۷۶۵	ج - خودداری از حضور در دادگاه انقلاب به تاریخ ۱۳۸۳ / ۷ / ۱۱
۷۶۷	۱- بازتاب تشکیل دادگاه و عدم حضور متهم در آن
۷۶۷	۲- حبس سنگین برای ابراهیم یزدی

- ۳- مصاحبه وکیل در باره تشکیل دادگاه ۷۶۷
- ۴- اظهارات وکیل در دادگاه و عدم دسترسی به پرونده موکل ۷۶۸
- ۵- وکیل ابراهیم یزدی: برای اظهارنظر باید به پرونده دسترسی داشته باشم..... ۷۶۹
- ۶- ادعای دادگاه در باره برگزاری جلسه رسمی محاکمه و توضیحات وکیل.... ۷۶۹
- ۷- پاسخ آقای دادخواه به روابط عمومی دادگاه ۷۷۰
- چ - واکنش‌ها و ارزیابی کارشناسان و رسانه‌ها از تصمیم دکتر یزدی به عدم شرکت در دادگاه ۷۷۰
- ۱- گزارش پرونده‌های نهضت آزادی: سه تجربه ۷۷۰
- ۲- انحلال نهضت آزادی - نشریه ندای جامعه ۷۷۸
- ۳- متهم سیاسی، بدون جرم سیاسی ۷۷۹
- ۴- اعتراض جدید: ابراهیم یزدی، دیروز در دادگاه حاضر نشد ۷۸۲
- ۵- از حزب قانونی تا قانون حزبی: چگونه یک حزب، شکل قانونی می‌گیرد؟ ۷۸۳
- ح - مسکوت ماندن پرونده ۷۸۶
- فصل هشتم: رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ ۷۸۷**
- الف - خاطرات و رویدادهای سال ۱۳۸۵ ۷۸۷
- ۱- بازداشت ابراهیم یزدی در نمایشگاه کتاب - بیستم اردیبهشت ۱۳۸۵ ۷۸۷
- ۲- وکیل ابراهیم یزدی از دریافت احضاریه برای رسیدگی به شکایت موکلش خبر داد ۷۸۷
- ب - خاطرات و رویدادهای سال ۱۳۸۶ ۷۸۸
- ۱- شرکت در مهمانی سفارت فرانسه و احضار به دادرسی انقلاب ۷۸۸
- ۲- اطلاعیه نهضت آزادی در باره شرکت آقای دکتر یزدی در مراسم مهمانی سفیر فرانسه در تهران ۷۹۰
- پ - جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد تأسیس نهضت آزادی ۷۹۳
- ت - احضار به دادگاه انقلاب در ۲۹ / ۲ / ۱۳۸۶ ۷۹۶

- ث - نهضت آزادی خواهان باز بودن فضای سیاسی و پاسداری از آرای مردم ۸۰۱
- ۱- اهداف بسته‌تر شدن فضای سیاسی در آستانه انتخابات مجلس هشتم ۸۰۱
 - ۲- ضرورت نظارت بین‌المللی برای تضمین آزادی و سلامت انتخابات ۸۰۵
 - ۳- سرنوشت انقلاب اسلامی ایران: ارزیابی میزان تحقق آرمان‌ها و شعارهای مردم در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ۸۱۷
- ج - احضار به دادگاه انقلاب ۸۲۵
- فصل نهم: بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب - خرداد ۱۳۸۸ ۸۲۹**
- الف - از اتاق ۱۲۵ بیمارستان پارس تا بند ۲۰۹ زندان اوین ۸۲۹
 - ۱- در بیمارستان پارس ۸۲۹
 - ۲- از تخت بیمارستان به سلول انفرادی در اوین ۸۳۰
 - ۳- در بند ۱۰ زندان اوین ۸۳۱
 - ۴- در درمانگاه اوین ۸۳۲
 - ۵- گفتگوی دوجانبه ۸۳۲
 - ۶- در درمانگاه ۲۰۹ ۸۴۰
 - ۷- دیدار با کارشناس (نماینده وزارت اطلاعات) ۸۴۲
 - ۸- دیدار با رئیس زندان ۸۴۴
 - ۹- نامه دکتر ابراهیم یزدی به آیت‌الله هاشمی شاهرودی - جمعه ۱۲ تیر ۱۳۸۸ ۸۴۷
 - ۱۰- گفتگوی دوجانبه در منزل ۸۴۸
 - ۱۱- کیفرخواست دوم معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران و پاسخ به آن ... ۸۴۹
 - ۱۲- نامه نهضت آزادی به دادستان دادگاه عمومی و انقلاب تهران در پاسخ به کیفرخواست سیاسی ۸۵۱
- ب - بار دیگر اوین - دی‌ماه ۱۳۸۸ ۸۵۷
- ۱- احضار به وزارت اطلاعات ۸۵۷
 - ۲- شبیخون (گزارش بازداشت شبانه من) ۸۵۷

۳- در ساختمان ۳۴۰	۸۵۹
۴- در سلول ۱۱۳ ساختمان ۲۰۹ زندان اوین	۸۶۱
۵- در بازپرسی	۸۶۲
۶- در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب	۸۶۲
۷- در سلول ۱۳۵	۸۶۳
۸- بازجویی‌ها	۸۷۴
۹- برنامه روزانه من	۸۷۵
۱۰- انتقال به سلول ۶۱	۸۷۶
۱۱- ناراحتی دخترم مریم	۸۷۸
۱۲- اوین، خوابگاه دانشجویان	۸۷۹
۱۳- درمان با سیر	۸۸۰
۱۴- هم‌بند شدن با عضو القاعده	۸۸۱
۱۵- در بیمارستان آتیه	۸۸۲
۱۶- در بیمارستان قمر بنی‌هاشم	۸۸۴
۱۷- انتقال به بیمارستان پارس	۸۸۷
۱۸- جراحی باز قلب	۸۸۹
۱۹- ترخیص از بیمارستان و انتقال به خانه	۸۹۱
۲۰- نامه به دادستان (دکتر عباس جعفری دولت‌آبادی)	۸۹۱
۲۱- بار دیگر احضار به وزارت اطلاعات ۱۳۹۰/۸/۳	۸۹۲
پ- طرح ترور من در وزارت اطلاعات، بر پایه اعتراف متهمان قتل‌های زنجیره‌ای	
۱- اعترافات آقای مصطفی کاظمی (موسوی)	۸۹۲
۲- اعترافات کاظمی در بازجویی، ۱۳۷۹/۱/۵	۸۹۴
۳- اعترافات مهرداد علی‌خانی در بازجویی، در ۱۳۷۹/۳/۱۰	۸۹۲
۴- افراد دخیل در طرح ترور روشنفکران، منتقدان و مخالفان	۸۹۴

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل نهم	۸۹۷
فصل دهم: زندان و خانه امنیتی	۹۰۹
الف - بازداشت در اصفهان و انتقال به زندان اوین - مهر ۱۳۸۹	۹۰۹
۱- مراسم مهسا، مسجد لبنان	۹۰۹
۲- یورش مأموران و بازداشت در اصفهان	۹۱۰
۳- انتقال به زندان اوین	۹۱۱
۴- در بازپرسی	۹۱۲
۵- بازجویی	۹۱۳
۶- مسئول مرگ علی طیبعه	۹۱۶
۷- پیامی از قرآن کریم	۹۱۸
۸- در سلول ۱۱۳	۹۱۹
۹- بازجویی مجدد	۹۲۰
۱۰- دیدار با افسر نگهبان	۹۲۲
۱۱- در درمانگاه	۹۲۳
۱۲- انتقال به سلول ۴۲	۹۲۳
۱۳- در بیمارستان قمر بنی‌هاشم	۹۲۴
۱۴- انتقال به ۲۰۹	۹۲۵
۱۵- نامه‌هایی به دادستان، بازپرس و قاضی	۹۲۶
۱۶- گفتگوهای مهدوی	۹۲۸
۱۷- هم‌بند جدید	۹۳۱
۱۸- اولین دیدار با همسر	۹۳۲
۱۹- بار دیگر در بیمارستان قمر بنی‌هاشم	۹۳۲
۲۰- دیدار با وکلا	۹۳۳

۹۳۴	۲۱- دومین دیدار با همسر
۹۳۴	۲۲- جوسازی و نفرت‌پراکنی روزنامه‌های محافظه‌کار
۹۳۵	۲۳- کتیبه‌های زندان ۲۰۹ اوین
۹۴۲	ب - انتقال به خانه امنیتی
۹۴۲	۱- خانه امنیتی
۹۴۴	۲- در بیمارستان قمر بنی‌هاشم
۹۴۴	۳- دیدار با همسر و برادرم
۹۴۴	۴- بازجویی در خانه امنیتی
۹۴۷	۵- دیدار با تئورسین وزارت اطلاعات
۹۴۸	۶- در بیمارستان پارس
۹۴۹	۷- نامه به دادستان
۹۵۱	۸- نامه به رئیس دادگاه (قاضی پرونده)
۹۵۳	۹- قاضی صلواتی در خانه امنیتی
۹۵۵	۱۰- نامه مجدد به رئیس دادگاه
۹۵۶	۱۱- مخالفت با اعترافات تحمیلی وزارت اطلاعات
۹۵۷	۱۲- دیدار سوم صلواتی، ۱۳۸۹/۱۲/۲۳
۹۶۱	۱۳- یادداشت تازه وزارت اطلاعات
۹۶۲	۱۴- نامه به قاضی صلواتی
۹۶۲	۱۵- وصیتنامه
۹۶۳	۱۶- در آستانه آزادی
۹۶۳	۱۷- روز آزادی
۹۶۶	۱۸- برنامه روزانه در خانه امنیتی
۹۶۶	۱۹- خاطرات خانه امنیتی

- پ - واکنش شخصیت‌ها و رسانه‌ها به استعفای دکتر یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی ۹۶۸
- ۱- دکتر ابراهیم یزدی آزاد شد ۹۶۸
- ۲- کناره‌گیری ابراهیم یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی، همزمان با آزادی از زندان ۹۶۹
- ۳- نمایش اقتدار نظام و عظمت رهبری در اعلام استعفای سالمندترین زندانی جهان ۹۷۳
- ۴- بیانیه یک خطی استعفای دکتر یزدی، پیروزی دیگر برای دموکراسی‌طلبی ایران ۹۷۴
- ۵- دادگاهی کردن یزدی ۹۷۶
- ۶- بیانیه «عرصه سوم» پیرامون تداوم سیاست حذف غیرقانونی سازمان‌های مدنی در ایران ۹۷۷
- ۷- نامه تشکر خانواده دکتر ابراهیم یزدی - سایت جرس، ۱ فروردین ۱۳۹۰ ... ۹۸۲
- ۸- متن گفت‌وگوی ایرنا با ابراهیم یزدی - ایرنا، ۱۳۹۰/۱/۱۴ ۹۸۲
- ۹- ابراهیم یزدی: به سیاست‌ها و رفتارهای مسئولان معترضم ۹۸۸
- ۱۰- ابراهیم یزدی ... پس از آزادی در گفتگویی با ایرنا شرکت کرده است ۹۹۳
- ۱۱- توضیح دکتر ابراهیم یزدی پیرامون مصاحبه با ایرنا - چهارشنبه، ۱۷ فروردین ۱۳۹۰ ۹۹۳
- ۱۲- تکذیب مطالب خبرگزاری‌های دولتی ۹۹۴
- ۱۳- نگاهی دیگر به متنی که به عنوان مصاحبه دکتر یزدی منتشر شده - سایت خبری پیک نت ۱۰۰۰
- ۱۴- توضیح کوتاه دکتر یزدی: با کودتا و بی کودتا به همین جا می‌رسیدیم که هستیم ۱۰۰۳
- ۱۵- بررسی مصاحبه اخیر دکتر یزدی در گفتگو با مرتضی کاظمیان ۱۰۰۵
- ۱۶- به بهانه نقل دکتر یزدی ۱۰۱۲

- فصل یازدهم: خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ ۱۰۱۹
- ۱- احضار به دادگاه انقلاب، بازجویی و کیفرخواست تازه - ۱۳۹۰/۳/۱۸ ۱۰۱۹
 - ۲- بار دیگر احضار به دادگاه برای ششم شهریور ۱۳۹۰ ۱۰۲۱
 - ۳- حضور در دادگاه ۱۰۲۲
 - کیفرخواست اول - ۱۳۸۹ / ۷ / ۱۴ ۱۰۲۳
 - کیفرخواست دوم - ۱۳۹۰ / ۳ / ۳۰ ۱۰۲۵
 - ۴- بار دیگر در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ۱۰۲۷
 - ۵- صدور حکم ۱۰۳۱
 - ۶- اعتراض به حکم صادره ۱۰۳۲
 - ۷- پاسخ به کیفرخواست‌های سست‌بنیاد ۱۰۳۴
 - ۸ - وکیل ابراهیم یزدی، خبر احضار موکلش برای اجرای حکم حبس را تکذیب کرد ۱۰۴۰
 - ۹- رأی دادگاه تجدیدنظر و احضار برای اجرای حکم ۱۰۴۱
 - ۱۰- در بیمارستان پارس ۱۰۴۳
 - ۱۱- نامه به رئیس قوه قضائیه ۱۰۴۴
- فصل دوازدهم: بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه ۱۰۴۹
- ۱- وزیر سابق، بیمار از بیمارستان به زندان برده شد ۱۰۴۹
 - ۲- رژیم ایران، ابراهیم یزدی را از تخت بیمارستان بازداشت کرد و به زندان برد ۱۰۵۳
 - ۳- یزدی، فعال سیاسی ایران به بیمارستان بازگشت - روزنامه گاردین، ۲۸ خرداد ۱۳۸۸ ۱۰۵۵
 - ۴- بیانیه شورای اسلامی آمریکای شمالی - ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ ۱۰۵۷
 - ۵- دکتر یزدی، با بیماری پیچیده سرطان، در رفت و آمد میان زندان و بیمارستان ۱۰۵۸
 - ۶- گزارش سازمان عفو بین‌الملل ۱۰۶۰

- ۷- بازداشت در اصفهان ۱۰۶۲
- ۸- جرم اعضای قدیمی‌ترین حزب ملی اسلامی ایران، اقامه نماز است ۱۰۶۳
- ۹- سازمان عفو بین‌الملل خواستار پایان خشونت دولتی در ایران شد ۱۰۶۷
- ۱۰- نماز جمعه، تنها در دو کشور مجوز می‌خواهد: ایران و اسرائیل ۱۰۶۸
- ۱۱- بیانیه اعتراضی انجمن حقوق بشر اصفهان نسبت به بازداشت اعضای نهضت آزادی ۱۰۷۱
- ۱۲- پرسش سیاستمداران کهنسال: آیا تسلیت و ترحیم و نماز، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد؟ ۱۰۷۲
- ۱۳- زندان اوین، تقدیر از یک عمر مبارزه دکتر یزدی ۱۰۷۴
- ۱۴- زندانی که می‌توانست یک سرمایه باشد ۱۰۷۹
- ۱۵- من از حقوق دکتر یزدی دفاع می‌کنم ۱۰۸۰
- ۱۶- کلاودیا روت: ما نقض حقوق بشر در ایران را فراموش نکردیم ۱۰۸۴
- ۱۷- درخواست سرکار خانم شیرین عبادی ۱۰۸۵
- ۱۸- ملاقات خانواده دکتر ابراهیم یزدی با وی پس از چهل روز بی‌خبری ۱۰۸۶
- ۱۹- خانواده دکتر ابراهیم یزدی خواستار اقدام مسلمانان جهان برای آزادی وی شدند ۱۰۸۷
- ۲۰- دادگاه ابراهیم یزدی ۱۶ آذرماه، همزمان با روز دانشجو ۱۰۹۳
- ۲۱- خلیل یزدی: پدرم به جرم وفاداری به اصول و اهداف انقلاب زندانی است... ۱۰۹۳
- ۲۲- مصاحبه خانواده دکتر ابراهیم یزدی در مصاحبه با سایت روز ۱۰۹۷
- ۲۳- ابلاغ محاکمه دکتر یزدی در ۱۶ آذر، روز دانشجو! ۱۱۰۰
- ۲۴- پاسخ بیت آیت‌الله العظمی منتظری به ندای مظلومانه خانواده دکتر ابراهیم یزدی ۱۱۰۲
- ۲۵- کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، خواستار آزادی فوری ۱۱۰۳

- ۲۶- نامه نه شخصیت ایرانی به دبیرکل سازمان ملل متحد ۱۱۰۶
- ۲۷- نامه خانواده دکتر یزدی به شورای حقوق بشر ۱۱۰۹
- ۲۸- نامه خانواده دکتر یزدی به دبیرکل سازمان ملل متحد ۱۱۱۳
- ۲۹- باربارا اسلاوین: رژیم ایران ابراهیم یزدی را آزاد کند ۱۱۲۰
- ۳۰- گزارش دیپارتمان حقوق بشر آمریکا در باره برخوردهای دادگاه انقلاب با دکتر یزدی ۱۱۲۲
- ۳۱- جمعی از فعالان سیاسی: دکتر ابراهیم یزدی را آزاد کنید! ۱۱۲۳
- ۳۲- بیانیه جبهه ملی ایران ۱۱۲۷
- ۳۳- ابراز نگرانی شدید نه تن از فعالان سیاسی ۱۱۲۹
- ۳۴- جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر، خواستار تلاش دبیرکل سازمان ملل ۱۱۳۱
- ۳۵- تمام مصائب دکتر یزدی ۱۱۳۲
- ۳۶- اتحاد جمهوری خواهان ایران: مبارزه برای آزادی دکتر ابراهیم یزدی ۱۱۳۷
- ۳۷- برای ابراهیم یزدی ۱۱۳۹
- ۳۸- نامه خانواده دکتر ابراهیم یزدی به بیت مرحوم آیت الله العظمی منتظری ... ۱۱۴۱
- ۳۹- بیانیه بیش از دویست فعال سیاسی، کنشگر مدنی، شخصیت فرهنگی، روزنامه نگار و حقوقدان ۱۱۴۵
- ۴۰- خانواده و دوستان دکتر یزدی، نسبت به وضعیت سلامتی این مبارز ۷۹ ساله، ابراز نگرانی کرده اند ۱۱۴۷
- ۴۱- شرط مأموران امنیتی برای آزادی ابراهیم یزدی ۱۱۴۸
- ۴۲- درخواست کمک از مراجع تقلید برای آزادی دکتر ابراهیم یزدی ۱۱۵۱
- ۴۳- بیانیه دفتر تحکیم وحدت ۱۱۵۵
- ۴۴- تلاش اتریشی ها برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران ۱۱۶۳
- ۴۵- بیانیه کنشگران سیاسی برای آزادی ابراهیم یزدی ۱۱۶۶

- ۴۶- دکتر یزدی، ناقد نظام مانده و هزینه آن را هم می‌پردازد ۱۱۴۶
- ۴۷- جمع‌بندی بازداشت، ملاقات و درمان‌های پزشکی دکتر یزدی در دوره بازداشت ۱۱۷۳
- ۴۸- انتقال ابراهیم یزدی به خانه امن وزارت اطلاعات - ۱۰ دی ۱۳۸۹ ۱۱۷۴
- ۴۹- بازرگان: ایزوله کردن دکتر یزدی در خانه امن، توطئه مودیانه‌ای است ... ۱۱۷۵
- ۵۰- سنگر به سنگر با دکتر ابراهیم یزدی در مبارزات سیاسی تاریخ معاصر ایران ۱۱۷۸
- ۵۱- روزگار سخت نهضت آزادی پس از پنجاه سال فعالیت حزبی در ایران.. ۱۲۰۵
- ۵۲- جلسه دادگاه ابراهیم یزدی، بیست و نهم دی‌ماه برگزار می‌شود ۱۲۰۹
- ۵۳- تعویق مجدد دادگاه دکتر یزدی ۱۲۰۹
- ۵۴- دادگاه دکتر ابراهیم یزدی برگزار شد ۱۲۱۰
- ۵۵- درخواست آزادی دکتر ابراهیم یزدی و زندانیان سیاسی از سوی ۱۳۲ روشنفکر جهان ۱۲۱۱
- ۵۶- نشنال پست: زندانی شدن یکی از رهبران فعالان سیاسی ایران ۱۲۲۴
- ۵۷- دادخواه: دکتر یزدی از سکاتردان انقلاب بوده است، آزادش کنید ۱۲۲۶
- ۵۸- گفتگو با مهندس عزت‌الله سحابی ۱۲۲۹
- ۵۹- خانه امن و ترس از پیرمرد ۱۲۳۷
- ۶۰- ۱۶۵ فعال سیاسی و مدنی خواستار آزادی فوری ابراهیم یزدی شدند ... ۱۲۴۱
- ۶۱- در «خانه‌های امن» چه می‌گذرد؟ ۱۲۴۵
- ۶۲- دادگاه دکتر ابراهیم یزدی به دلیل فشار نهادهای خاص برگزار نشد ۱۲۴۷
- ۶۳- دیکتاتوری و دکتر یزدی ۱۲۴۸
- ۶۴- تجزیه ایران در دیدار با دکتر یزدی ۱۲۵۳
- ۶۵- خلیل یزدی: چه دردناک است که در قرن بیست و یکم، کشور ما هنوز زندانی سیاسی دارد ۱۲۶۰
- ۶۶- احضار دکتر ابراهیم یزدی از سوی دادسرای زندان اوین ۱۲۶۴

- ۶۷- ابراز نگرانی از سلامت دکتر ابراهیم یزدی در پی احضار به دادسرای اوین ۱۲۶۵
- ۶۸- نوربخش: آقای خامنه‌ای در هر تصمیمی که در باره دکتر یزدی گرفته شود
دخیل است ۱۲۶۷
- ۶۹- مواضع شفاف و پختگی سیاسی دکتر یزدی، برای حکومت قابل تحمل نیست ۱۲۷۰
- ۷۰- محاکمه دبیرکل نهضت آزادی ایران، روز ششم شهریور - جرس ۱۲۷۶
- ۷۱- محاکمه دکتر یزدی؛ دادگاه آزادی‌خواهی ۱۲۷۷
- ۷۲- ابراهیم یزدی در دادگاه: مرتکبین ظلم در هر نظامی، براندازان خاموش و نرم
آن نظام هستند ۱۲۸۰
- ۷۳- دبیرکل نهضت آزادی ایران در دادگاه سکوت می‌کند ۱۲۸۱
- ۷۴- ابراهیم یزدی به هشت سال زندان محکوم شد ۱۲۸۲
- ۷۵- دکتر ابراهیم یزدی به هشت سال زندان محکوم شد ۱۲۸۳
- ۷۶- یوسف یزدی: پدرم به راهش اعتقاد دارد ۱۲۸۵
- ۷۷- شعله سرکش ۱۲۹۰
- ۷۸- نظر رهبر جمهوری اسلامی در باره هاشمی، ابراهیم یزدی و رهبران محبوس
جنش سبز ۱۲۹۵
- سخن پایانی ۱۲۹۷
- نمایه ۱۲۹۹

پیشگفتار

«أحسب الناس ان يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا يفتنون».
آیا مردم چنین پنداشته‌اند به صرف اینکه گفتند ایمان
آوردیم رهایشان می‌کنند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟
(سوره عنکبوت، آیه ۲)

قدمی که برگرفتی به وفا و عهد یاران
اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد

سعدی

۱- زندگی میدان تکاپو، شکست، پیروزی، بردباری و کوشش است. زندگی مدرسه است. در این مدرسه، درس‌های گوناگونی آموزش داده می‌شود که باید همه آنها را فرا گرفت و در آزمون همه این دروس، نمره قبولی گرفت. در همه ساختارهای آموزشی جهان، رفتن به سطح بالاتر، به گذراندن موفقیت‌آمیز همه درس‌های سطوح پایین بستگی دارد. گرفتن نمره قبولی در یک یا دو درس، برای رفتن به سطح بالاتر کافی نیست. ممکن است فردی مثلاً در ریاضی نمره بالایی داشته باشد، ولی در ادبیات یا فیزیک و ... نمره قبولی نیاورد، لاجرم در همان سطح و در همان کلاس می‌ماند و به اصطلاح در جا می‌زند و چه بسا از مدرسه اخراج شود. در زندگی سیاسی - اجتماعی نیز انواع امتحانات و آزمایش‌ها وجود دارد. قبولی در تمام زمینه‌ها شرط موفقیت است. در این قلمرو این نوع فعالیت‌ها ممکن است فردی در برابر پول یا قدرت زانو بزند یا بر عکس از آزمایش پول و قدرت، سربلند بیرون بیاید، اما در برابر وسوسه غریزه و تمایلات جنسی، دامن از دست بدهد و سقوط کند. در دوران مبارزه با استبداد سلطنتی، بودند کسانی که به زندان افتادند و شکنجه شدند، لب تر نکردند و هرگز نلغزیدند، ولی پس از پیروزی، در

مسند قدرت آنچنان مست و مغرور شدند که شایستگی‌ها را از دست دادند و قدرت آنان را مسخ کرد. در برابر، کسانی هم بودند که به قدرت رسیدند، ولی آنجا که پای منافع ملی و حقوق و آزادی‌های مردم به میان آمد، تسلیم و سوسه‌ها نشدند و به راحتی و به سادگی آن را به عاشقانش واگذاشتند و عطایش را به لقایش بخشیدند.

خداوند رحمان، آفریننده انسان عجول، تصریح دارد که سنت الهی قرار دادن انسان در بوتۀ آزمون و آزمایش است: پدیده‌ای که خداوند از آن به «فته» یاد می‌کند: «خلق الإنسان من عجل» (سورۀ انبیاء، آیه ۳۷). «و كان الإنسان عجولاً» (سورۀ اسراء، آیه ۱۱).

بنابراین، انسان در ذهنیت خود چنین می‌پندارد که جهان ما بی‌حساب و بی‌کتاب است؛ درحالی‌که چنین نیست، بلکه نگرش درست و پندارین به حساب و کتاب جهان، آزمونی است از سوی خداوند، تا راستگویان و دروغگویان از همدیگر بازشناخته شوند. چنین است که فرمود:

«أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ: آیا تصور می‌کنند که آنان ترک می‌شوند؟ و تنها اظهار و گفتار برای آنان کافی است؟ و آزمایش و امتحان نمی‌شوند؟ و ما آنان را که پیش از آنان بودند به معرض آزمایش و امتحان گذاشتیم، پس البته می‌داند پروردگار متعال آنان را که راستگویند و آنان را که دروغ می‌گویند» (سورۀ عنکبوت، آیه ۲).

«پندار»، از کنش‌ها و اعمال ذهنی و از مقوله تصور و توهم کردن است. ما ممکن است در باره مقولات و موضوعات متعددی فکر کنیم یا به عبارت دیگر، پندارهایی در ذهن خود داشته باشیم، و در عین حال برخی از این پندارهای ما از عالم واقع بسیار دور باشند. حساب و احتساب از آن پندارهایی کشیده می‌شود که بر کردارها و گفتارهای ما اثر می‌گذارند؛ پندارهایی که در واقع روی آنها حساب می‌کنیم و الگوهای رفتاری ما تحت تأثیر آن محاسبات قرار می‌گیرند. بر این اساس مردم می‌پندارند که می‌توانند بگویند ایمان آورده‌ایم، ولی در رفتار و کردارشان چیزی دیده نمی‌شود که نشان‌دهنده ایمانشان باشد؛ یعنی اگر صرفاً به زبان بگویند

پیشگفتار □ ۲۷

ایمان آورده‌ایم، ادعای آنان مورد آزمون قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که ما در فرایند اعمال روزانه خود در معرض انواع و اقسام انگیزه‌ها و جاذبه‌هایی قرار می‌گیریم که ممکن است همه آنها با ارزش‌های قرآنی همگن و هماهنگ نباشند. در این آیه به‌طور واضح اعلام شده است که غفلت یا بی‌اعتقادی به اصل آزمایش باورها و ادعاها منشاء یا سبب بسیاری از انحرافات است. این یک اصل جهان‌شمول است.

بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ من هم مانند بسیاری دیگر از فعالان سیاسی در معرض آزمون با قدرت و امکانات فراوان قرار گرفتم، اما بر این باورم که اینها تنها آزمون من نبودند، بلکه با آزمون‌های دیگری نیز روبه‌رو شده و هستم.

چنان‌که ملاحظه شد جلد هشتم خاطراتم با عنوان «در بوته آزمایش: نقد، تخریب، تهدید، تحریف و هجو دکتر یزدی از سوی افراد، گروه‌ها و نهادها» گذشت و اکنون در جلد نهم شکل دیگر آزمون و آزمایش خود در کنش انقلابی و اجتماعی را بررسی می‌کنم و آن برخوردهایی است که از سوی نهادهای انقلابی و حقوقی حکومت انقلابی با من شده است. این، گزارش تجربه محاکمات انقلابی، در دادگاه‌های انقلاب و زندان اوین است. تجربه‌ای که بسیار سخت و آزاردهنده بوده است. از مدعیان انقلاب تا شکست‌خوردگان از ملت، از همه طرف، از چپ و راست، از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، تریبون مجلس شورای اسلامی، در روزنامه‌ها و مجلات متعدد و رنگارنگ وابسته به دولت یا گروه‌های سیاسی وابسته به قدرت، هر یک به نوعی و به زبانی بر من و دوستان ما تاخته‌اند و می‌تازند. چه دروغ‌ها و چه تهمت‌ها و داستان‌های بی‌سر و تهی که نگفتند و نوشتند. مجموعه همه آنچه را که گفته‌اند و نوشته‌اند و برخی از پاسخ‌هایی را که داده‌ایم در جلد نهم آورده‌ام. در برابر همه این حملات تا آنجا که توانسته‌ام از حق طبیعی دفاع استفاده کرده و جواب داده‌ام. در مواردی به دادگاه شکایت کرده‌ام، اما به ندرت پاسخ‌های مرا چاپ کرده‌اند و یا دادگاه به شکایتم رسیدگی کرده است. نمی‌گویم سربلند بوده‌ام یا نه، اما کوشیده‌ام با توکل بر خدا آنها را تحمل کنم و شانه از بار مسئولیت خالی نکنم. ایمان راسخ دارم که: «العاقبة للمتقين» و خداوند داور نهایی است.

۲۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سال ۱۳۸۲، سالی همراه با فشارهای بسیار بر من و نیروهای ملی - مذهبی بود. دوستان بسیاری در زندان بودند و من مرتب برای بازجویی به دادگاه انقلاب می‌رفتم. در سفری به شیراز در ۷ دی‌ماه ۱۳۸۲ بر سر مزار لسان الغیب حافظ شیرازی از دیوان او تفأل کردم، چنین آمد:

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم شیوه مستی و رندی نرود از پیشم

یکی از دوستان خوشنویس، این بیت زیبا را با خط خوش نوشت و دیوار اتاقم را با آن زیور داده است. همچنین در مهرماه ۱۳۹۱ یکی از اساتید بزرگ خط ایران - که شاید راضی به ذکر نامش در این مجموعه نباشد - به عیادتم آمد و با دیدن تابلوها و دست‌نوشته‌های زیبای اساتید بزرگ در خانه ما، برای تکمیل این دست‌نوشته‌ها، از من خواستند عبارتی بگویم تا ایشان برایم بنویسند. من دیوان حافظ را به دستشان دادم تا خود بیتی را انتخاب کند. ایشان نیت و تفأل کرد؛ این غزل آمد:

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید

یا تن رسد به جانان یا جان زتن بر آید

حملات فیزیکی و ترور شخصیت، یگانه برخورد خصمانه با من نبوده است. از سال ۱۳۷۶ (یک سال بعد از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری)، با فشارهای تازه‌ای از سوی نهادهای امنیتی، زیر پوشش دادگاه‌های انقلاب روبه‌رو شدم. اگر چه در سال‌های پیش از آن نیز تعدادی از دوستان ما به دفعات بازداشت و شکنجه شده بودند، ولی تا سال ۱۳۷۶ از جانب دادگاه‌ها تعرضی علیه من نشده بود. ظاهراً تا آن زمان هنوز به توصیه آقای خمینی عمل می‌کردند. با احضار و بازداشت در سال ۱۳۷۶ تجربه نوع دوم با دادگاه‌های انقلاب و زندان اوین شروع شد که همچنان ادامه دارد. مجموعه این تجربه‌ها، در این جلد با عنوان: «در دادگاه‌های انقلاب و زندان اوین» آمده است.

۲- در یازدهم بهمن سال ۱۳۵۷، شبی که بعد از یک سفر ۱۱۸ روزه به پاریس، عازم بازگشت به ایران بودیم، چند ساعت پیش از حرکت به فرودگاه پاریس، من از کلیه کسانی که در ستاد نوفل لو شاتو داوطلبانه فعالیت می‌کردند دعوت کردم

پیشگفتار □ ۲۹

تا آقای خمینی از آنها تشکر و با آنها خداحافظی کند. در این گردهمایی، آقای خمینی ضمن تشکر از آنها یادآور شدند که آنها مجبور نیستند همراه ایشان به ایران بیایند؛ زیرا در این سفر خطرات وجود دارد. برخی از حاضران متأثر شدند و گریه کردند. در پایان این دیدار، من لحظاتی تنها با آقای خمینی گفتگو کردم. از ایشان پرسیدم: آیا از مجموع فعالیت‌های این ۱۱۸ روز راضی هستید؛ و آیا آن‌طور که می‌خواستند بوده است؟ ایشان تشکر کردند؛ سپس به یادگار، در حاشیهٔ صفحهٔ اول قرآن جیبی من، خطی نوشتند. متن این نوشته از این قرار است:

«بسمه تعالی»

در سفری که ناچار به پاریس منتهی شد، جناب آقای دکتر یزدی از لحظهٔ اول همراهی نمودند و مدت چهار ماه و چند روز تحمل زحماتی ارزنده نمودند و خدمات ارزنده‌ای به نهضت مقدس کردند و در این چند ماه با کمال صداقت و امانت تقبل اموری چند را نمودند. امید است خدای متعال ایشان را اجر و توفیق عنایت فرماید.
بهمن ۱۳۵۷ - ۲۰/۱/۱۹۷۹ - روح‌الله الموسوی الخمینی».

سپس از ایشان خداحافظی کردم. ایشان تعجب کردند. ابتدا تصور کردند که می‌خواهم به آمریکا برگردم، اما توضیح دادم که رفتاری که من در این مدت از جانب برخی از اطرافیان، بخصوص روحانیان دیده‌ام، احتمال آن را می‌دهم که در ایران حتی مانع دیدار من با شما بشوند. در اینجا شرایط طوری بود که به‌رغم ناراحتی‌هایشان نمی‌توانستند، مانع شوند، اما در ایران آنها این کار را خواهند کرد. پرسیدند: می‌خواهی چه کنی؟ گفتم می‌خواهم در ایران قلندری کنم. با تعجب پرسیدند: یعنی چه؟ گفتم: من چند سالی در ایران نبوده‌ام؛ اکنون می‌خواهم ایران‌گردی کنم و از نزدیک بررسی و مطالعه کنم که چه چیزی در کشورمان اتفاق افتاده است که چنین انقلاب عظیمی را موجب شده است. این آخرین سخنان ما، پیش از حرکت به فرودگاه پاریس بود.

۳- پس از ورود به تهران در منزل پدرم مستقر شدم و دیدار دوستان قدیم را مغتنم شمردم. چند روز بعد حاج احمدآقا خمینی به دیدنم آمد و از پدرش پیغام آورد که مگر کار تمام شده است که ما را تنها گذاشته‌اید؟ ایشان از من خواستند

که به مدرسه علوی بروم. در دیداری که داشتیم برای ایشان ذهنیت و عملکرد افراد پیرامونی ایشان را توضیح دادم و به تجارب تاریخی اشاره کردم که چگونه بداندیشان و حسودان سعایت می‌کنند و مناسبات را برهم می‌زنند. به ایشان گفتم: نه شما ناصرالدین شاه هستید و نه من امیر کبیر، اما تاریخ گواه بر این است که ناصرالدین شاه به رغم خدمات امیر کبیر و علاقه‌ای که به او داشت در نهایت دستور قتل او را صادر کرد. من نمی‌خواهم به دستور شما به قتل برسیم. ایشان کمی ناراحت شدند و گفتند تا زنده هستم نخواهم گذاشت کسی به شما آسیب برساند. اما به رغم این سخن، می‌دانستم که انقلاب بعد از پیروزی، فرزندان خود را می‌خورد. من از این جهت هیچ‌گاه دچار خوش‌بینی نشدم. حوادث بعدی پیش‌بینی‌هایم را تأیید کرد. دو برنامه به اجرا گذاشته شد:

الف - تقابل از طریق جنگ سیاسی - روانی، تحریکات، ترور شخصیت و حملات فیزیکی از جانب چپ و راست، انقلابیون و شکست‌خوردگان از انقلابیون، به شرحی که در جلد نهم آورده‌ام.

حجم و گستره این حملات آنچنان بود که آقای خمینی در ۱۳۵۸/۷/۲۰ در یک سخنرانی برای دادستان‌ها و حکام شرع، به این فضا اشاره کردند:

«نمی‌دانم چطور شده است که هرکس به هرکس که بخواهد هر چی می‌گوید ... به اشخاص متقی تهمت می‌زنند. خوب البته یک دسته هم هستند که می‌خواهند تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. اولی که آمدیم در اینجا، خیال کردند که اینها را نمی‌شناسیم، شروع کردند به چند نفری که بیست سال من با آنها آشنا بودم، مثل آقای دکتر یزدی. اینها که من بیست سال با آنها آشنا بودم و اینها بیست سال در خارج خدمت کردند، راجع به اینها، ضد رژیم عمل کردند. به مجردی که اینها آمدند به ایران، فوراً یک کاغذی بود که اینها آمریکایی هستند. اینها مگر فارسی بلدند؟ مثل آقای دکتر یزدی؛ می‌گفتند مگر فارسی هم بلد است؟ این که آمریکایی است ... چرا باید انسان این‌طور باشد ...».

ب - کوشش برای کسب مجوز از آقای خمینی برای برخورد با ما و حذف ما. یک بار در زمانی که آقای علی‌اکبر ناطق نوری وزیر کشور بود، و تکرار آن در

پیشگفتار □ ۳۱

نوبت‌های دیگر در دیدار رؤسای قوا و مسئولان کشور با آقای خمینی. آیت‌الله موسوی اردبیلی از این دیدار، چنین یاد کرده‌اند:

«امام در یکی از جلسات هفتگی که با ایشان داشتیم، گفتند: «برخی از آقایان که من می‌شناسمشان افراد متدین و خوبی هستند. منظورشان نهضت آزادی و مرحوم مهندس بازرگان بود؛ آقای خامنه‌ای گفتند: آقا اینها روحانیت را قبول ندارند. امام فرمودند: این طور نیست. روحانیت را قبول دارند شماها را قبول ندارند. آقای خامنه‌ای مجدد گفتند: آقا اینها شما را هم قبول ندارند. [امام] فرمودند: مرا قبول نداشته باشند، مگر من جزو اصول دین هستم. عده‌ای مرا قبول دارند و عده‌ای هم قبول ندارند».

آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گوید: این خاطره را بدون ذکر افراد در همان سال‌ها در نماز جمعه بازگو کرده است. آقای هاشمی رفسنجانی هم این دیدار را به همین صورت روایت کرده است.

در آذرماه سال ۱۳۷۶ که به اتهام توهین به مقام رهبری بازداشت شدم (شرح این بازداشت‌ها در ادامه همین جلد می‌آید)، قاضی احمدی مقدم، رئیس شعبه یک دادگاه انقلاب همین داستان را بازگو کرد و گفت که در آن جلسه حضور داشته است.

۴- به این ترتیب تا زمان حیات آقای خمینی، تشنگان قدرت با رفتارهای نه معطوف به ایمان و عناصر نفوذی معاند در درون نظام، موفق به اجرای همه برنامه‌های رسمی خود نشدند؛ اگرچه حملات گروه‌های وابسته به این مرکز قدرت، هم در سطح ترور شخصیت، در روزنامه‌ها و رادیو - تلویزیون و هم حملات فیزیکی (حمله و ضرب و شتم در شیراز و بمب‌اندازی و آتش زدن خانه) ادامه پیدا کرد.

با درگذشت مهندس بازرگان، امیدوار بودند تشکیلات «نهضت آزادی ایران» و فعالیت‌هایش متوقف شود، اما نشد. با انتخاب دبیرکل جدید، فعالیت‌های نهضت ادامه پیدا کرد. این محافل، طبق گفته خودشان امیدوار بودند با توجه به سن بالای رهبران نهضت، دیر یا زود فعالیت‌های ما خودبه‌خود متوقف و تعطیل خواهد شد، ولی برخلاف میل‌شان دیدند که چنین نشد. نسل جوان و جدیدی جذب نهضت

آزادی شدند که هم فرهیخته بودند و هم پرنثری و خوش فکر. علاوه بر این، با گذشت زمان، فعالان سیاسی اصلاح طلب، بیش از پیش جذب اندیشه سیاسی نهضت شدند؛ بخصوص از سال ۱۳۷۶ و انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران، فضای سیاسی کم و بیش آزادی پدید آمد. این فضای آزاد موجب شد مصاحبه‌ها و مقالات متعددی از رهبران و فعالان نهضت آزادی در روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی ملی و بین‌المللی چاپ و منتشر شود. نگاهی به فهرست این مقالات و مصاحبه‌ها به خوبی نشان می‌دهد که چرا این محافل بالاخره تصمیم گرفتند به‌رغم مخالفت آقای خمینی با برخورد با نهضت آزادی، علاوه بر ادامه جنگ سیاسی - روانی در روزنامه‌های دولتی و صدا و سیما، قوه قضائیه و وزارت اطلاعات را هم به کار بگیرند تا فعالیت‌های ما را به کلی متوقف سازند. این برنامه از یک سال بعد از انتخاب آقای خاتمی یعنی از سال ۱۳۷۷ آغاز شد و همچنان ادامه دارد. حکم محکومیت من در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست آقای صلواتی، با تأیید دادگاه تجدیدنظر، قطعیت یافته و برای اجرا به دادسرای اوین ارسال شده است و من در انتظار اجرای حکم هستم. چرا مرا محکوم کرده‌اند و می‌خواهند به زندان بیندازند؟ گناه من چیست؟ طی بیش از پانزده سال، از ۱۳۷۵ تا به امروز بر من و دوستان ما چه گذشته است و دستگاه امنیتی و قوه قضائیه با ما چه رفتاری داشته‌اند؟ این رفتارها برخلاف تمامی ارزش‌ها و معیارهای شناخته شده اسلامی و اصول مصرح در قانون اساسی و قوانین موضوعه بوده است؛ حتی برخلاف مصالح خود حاکمان است. در نامه‌ای که در دادگاه در اعتراض به صلاحیت دادگاه خواندم، به این حدیث نبوی استناد کردم که فرمود: «**الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم**» و تصریح کردم که آمرین و عاملین این ستم‌ها براندازان واقعی هر نظامی هستند؛ به هر نام که باشد. رفتاری که در این دوره با من و دگراندیشان سیاسی و فکری شده و می‌شود و یا من شاهد آن بوده‌ام، بیش از هر چیز به رفتار سازمان‌های امنیتی کشورهای سوسیالیستی سابق، در دوران تسلط استالینیست‌ها شباهت دارد.

وظیفه خود می‌دانم گزارش رویدادهای این دوره را به اطلاع هم‌وطنان عزیز برسانم و آنها را به داوری فرابخوانم. مطمئن هستم در میان مقامات و مسئولان

پیشگفتار □ ۳۳

جمهوری اسلامی، هستند کسانی که هنوز هم به ارزش‌های اسلامی و قانون پایبندند و این‌گونه رفتارها را نه تنها تأیید نمی‌کنند، بلکه به شدت با آن مخالفند و آن را برخلاف مصالح کشور و عقلانیت استمرار حکومت خودشان می‌دانند. من این گزارش را منتشر می‌کنم به این امید که مسئولان کشور به خود آیند و به این ظلم‌ها پایان دهند.

«و ما أريد إلا الإصلاح ما استطعت» (سوره هود، آیه ۸۸).

ابراهیم یزدی - پاییز ۱۳۹۱

فصل اول

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی

و

مواضع، محاکمات و دفاعیات نهضت آزادی ایران

درآمد

این جلد از خاطراتم گزارش بازداشت‌ها و محاکمه‌هایم از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۰ را در بر دارد. چون پاره‌ای از احضارها، بازجویی‌ها و محاکمات به رویدادهای پیش از آن بازمی‌گردد و موضوعات آن کاملاً در هم تنیده‌اند، و بدون آگاهی از روند گذشته رویدادها، دنبال کردن رویدادهای بعدی دشوار می‌شود، در اینجا به ناچار، گزارش پاره‌ای از رویدادهای پایان دهه ۱۳۶۰ و آغاز دهه ۱۳۷۰ نهضت آزادی ایران را می‌آورم تا درآمدی باشد برای گزارش رویدادهای زندگی سیاسی من در این پاره از تاریخ ایران. رویدادهای این برهه از تاریخ نهضت آزادی ایران، به کوشش‌های برخی از مخالفانش برای حذف این گروه از سپهر سیاسی ایران مربوط می‌شود. یکی از پر دامنه‌ترین کوشش‌های مخالفان، داستان انتشار نامه‌ای منتسب به آیت‌الله خمینی، رهبر فقید انقلاب ایران در باره نهضت آزادی پس از درگذشت وی بود. گذشته از آنکه از نظر دانش سیاسی، کنش حزبی به هیچ رو، به چنین نامه‌هایی بستگی ندارد، نه آنها که این نامه را برآوردند مطابق وصیتنامه آن رهبر فقید، تن به کارشناسی تشخیص خط و امضا دادند و نه موضوع نامه هیچ‌گاه در فضای سیاسی جامعه ایران پذیرفته شد. تا زمانی که شادروان مهندس مهدی بازرگان در قید حیات بود، به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران با پرونده مربوط به این نامه درگیر بود؛ پس از ایشان نیز من مدتی درگیر این پرونده شدم. از این رو، نخست، گردش کار پرونده حقوقی - قضایی این نامه در دوران مهندس بازرگان را در فصل نخست این جلد از زندگی نامه‌ام می‌آورم.

الف - پیشینه احضارها و محاکمه‌های نهضت آزادی ایران در باره نامه منتسب به آیت‌الله خمینی

۱- درخواست پروانه از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و بیرون آمدن نامه امام

خمینی

نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ و در میانه فرمانروایی پهلوی دوم تأسیس شد. آن زمان، سخنی از پروانه فعالیت برای احزاب در میان نبود و نهضت آزادی با فراز و فرودها و چالش‌هایی که با دستگاه حکومت پهلوی داشت، به فعالیت خود ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب نیز نهضت به فعالیت خود در جهت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران ادامه داد.

در تاریخ ۱۳۶۰ / ۶ / ۷ قانون «فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده»، در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و شورای نگهبان نیز آن را تأیید کرد. این قانون اما احزاب و گروه‌های شناخته شده‌ای که تا پیش از انقلاب تشکیل شده بود را در بر نمی‌گرفت. در این قانون، کمیسویی به نام کمیسیون ماده ۱۰ مقرر شده است که رسیدگی به کارهای خلاف احزاب و جمعیت‌ها بنماید و اگر خلاف و ایرادی دید که انحلال و تعطیل حزب را ایجاب نماید، مراتب را به دادگاه صالحی ارجاع بنماید که با حضور هیئت منصفه به شکایت وزارت کشور رسیدگی شود. تنها رأی چنین دادگاهی است که می‌تواند حکم غیرقانونی بودن احزاب مورد شکایت وزارت کشور را صادر نماید.

به عبارت دیگر هر حزب و گروه نوپا، وظیفه داشت برای رسمیت داشتن از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مستقر در وزارت کشور، پروانه یا مجوز بگیرد. در این فرایند، نهضت آزادی ایران با توجه به اینکه پیش از تصویب این قانون تشکیل شده بود و نیز از آنجا که شماری از اعضای آن در ارکان جمهوری اسلامی حضور داشتند، نیازمند دریافت پروانه (مجوز) نبود. با این حال، پس از تصویب این قانون، نهضت آزادی ایران، در پی ثبت نام و اخذ پروانه از وزارت کشور برآمد و مدارک و درخواست لازم را به آن وزارتخانه فرستاد، ولی با توجه به شرایط جنگی کشور، قانون احزاب به اجرا گذاشته نشد.

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۳۷

با پایان جنگ ایران و عراق و ضرورت حضور احزاب در بستر سیاسی، در اسفند ۱۳۶۷، وزارت کشور آمادگی خود را برای اجرای قانون احزاب (مصوبه سال ۱۳۶۰) اعلام کرد. در این زمان، نهضت آزادی با ارسال مدارک جدید، درخواست صدور پروانه کرد. در آن زمان، آقای سید علی‌اکبر محتشمی، وزیر کشور بود. در رسیدگی به این درخواست، کمیسیون ماده ۱۰، اعلام کرد بر پایه نامه‌ای که رهبر فقید انقلاب آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۶ در پاسخ به استعلام وزارت کشور در باره نهضت آزادی نوشته است، این حزب یا گروه، غیرقانونی است و حق فعالیت سیاسی ندارد.

نامه یادشده نخست توسط آقای محتشمی در پاییز ۱۳۶۸ به صورت فتوکپی در محافل محدود در شهرهای قم و تهران پخش شد. بلافاصله پس از پخش این نامه، نهضت آزادی ایران در همان تاریخ، با انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان «توطئه جعل نامه علیه نهضت» به این عمل غیر اخلاقی و مشکوک آقای محتشمی جواب داد [پیوست ۱].

سپس با عنوان «دیدگاه حضرت امام (ره) در مورد گروهک نهضت آزادی» و با توضیحاتی از آقای محتشمی - که در ۶۸/۹/۴ نوشته شده بود - در مجله «پاسدار اسلام»، شماره دی‌ماه ۱۳۶۸ منتشر شد [پیوست ۲]. پس از آن روزنامه‌های دیگر همچون «کیهان» و «جمهوری اسلامی» آن را منتشر کردند. نهضت آزادی ایران با انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان «پاسخ به پاسدار اسلام» در دی‌ماه ۱۳۶۸ به این نامه واکنش نشان داد. در این بیانیه با چاپ نمونه‌ای از خط آقای خمینی و خط آقای سید احمد خمینی نشان داده شده بود که این نامه از آقای خمینی نیست [پیوست ۳].

۲- گزارش شکایت نهضت آزادی ایران (آقای مهندس بازرگان) از آقای

محتشمی

از آنجا که: ۱- نامه، حاوی مطالبی توهین‌آمیز و تهمت و افترا بود که با روشن‌نامه‌نگاری امام خمینی متفاوت می‌نمود. ۲- خط نامه با خط ایشان تفاوت داشت. ۳- مطابق وصینامه امام خمینی، هر مطلبی که پس از درگذشت ایشان منتشر می‌شود باید خط و امضای ایشان به تأیید کارشناسان برسد، نهضت آزادی ایران و

۳۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دبیرکل فقید آن، شادروان مهندس مهدی بازرگان، در اصالت انتساب نامه به ایشان تشکیک کرد و در ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۸ و سپس در ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۸ از آقای محتشمی به قوه قضائیه شکایت کرد.

همه اسناد و مدارک این شکایات در اسناد نهضت آزادی ایران موجودند و برخی از آنها نیز در سایت نهضت آزادی ایران، به صورت برخط قابل مشاهده است، اما از آنجا که این موضوع ادامه پیدا کرده و من نیز از سال ۱۳۷۵ برای همین موضوع به دادگاه احضا و محاکمه شده‌ام، نخست برای آشنایی خوانندگان گرامی، چکیده‌ای از شکایت مهندس بازرگان از آقای محتشمی و دخالت مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی را از نظر می‌گذرانیم؛ سپس به خاطرات خودم در این باره می‌پردازم.

چنان‌که گفته شد آقای سید علی‌اکبر محتشمی، پیش از انتشار رسمی نامه منسوب به امام خمینی، آن را به صورت محدود و در قالب فتوکپی در سطح محدودی پخش کرده بود، و در محافل خصوصی نیز از آن سخن می‌گفت؛ از این رو، به درستی معلوم نبود پخش این نامه از سوی ایشان صورت گرفته است تا اینکه در پاییز ۱۳۶۸ طی یک سخنرانی در دانشگاه علامه طباطبایی تهران، عین مفاهیم نامه را به‌کار برد و برخی از روزنامه‌ها متن سخنرانی او را به چاپ رساندند. در پی این سخنرانی و معلوم شدن اینکه نامه مذکور از سوی ایشان پخش شده است، نهضت آزادی ایران از او در دادسرای عمومی تهران شکایت کرد.

– شکایت از آقای محتشمی: نامه نهضت آزادی ایران به دادسرای عمومی تهران

بسمه تعالی تاریخ: ۱۳۶۸ / ۹ / ۲۶

ریاست محترم دادسرای عمومی تهران
احتراماً با انضمام تصویری از «روزنامه کیهان»، مورخ ۱۳۶۸/۸/۳۰ به شکوائیه، اشعار می‌دارد، آقای سید علی‌اکبر محتشمی، وزیر سابق کشور، طی سخنرانی در دانشگاه علامه طباطبایی، ضمن اهانت به نهضت آزادی ایران و گروهک نامیدن آن، نسبت‌های ناروا و خلاف واقعی از قبیل ارتباط با آمریکا و نداشتن صلاحیت نیز به

نامهٔ منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۳۹

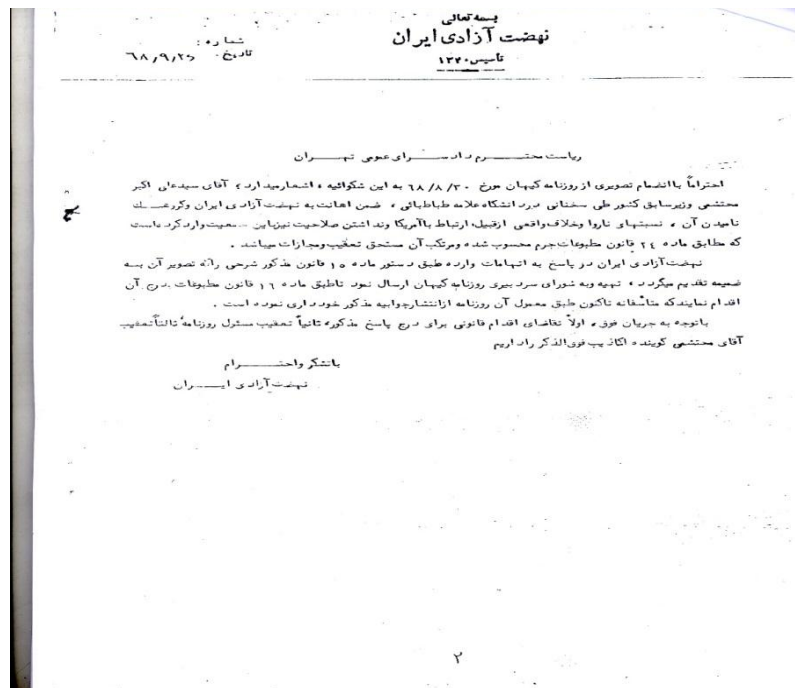
این جمعیت وارد کرده است که مطابق مادهٔ ۲۴ قانون مطبوعات، جرم محسوب شده و مرتکب آن مستحق تعقیب و مجازات می‌باشد.

نهضت آزادی ایران در پاسخ به اتهامات وارده، طبق دستور مادهٔ ۱۰ قانون مذکور، شرحی را که تصویر آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد، تهیه و به شورای سردبیری «روزنامهٔ کیهان» ارسال کرد تا طبق مادهٔ ۱۶ قانون مطبوعات به درج آن اقدام نمایند که متأسفانه تاکنون طبق معمول از انتشار جوابیهٔ مذکور خودداری کرده است.

با توجه به جریان فوق، اولاً تقاضای اقدام قانونی برای درج پاسخ مذکور، ثانیاً تعقیب مسئول روزنامه، ثالثاً تعقیب آقای محتشمی گویندهٔ اکاذیب فوق‌الذکر را داریم.

با تشکر و احترام - نهضت آزادی ایران

تصویر شکایت نهضت آزادی از علی‌اکبر محتشمی



۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۳- شکایت دوم از آقای محتشمی

در حالی که نهضت آزادی منتظر بررسی شکایت در دادسرا بود، آقای محتشمی، نامه را با توضیحاتی در قالب یک مقاله به مجله «پاسدار اسلام» سپرد که در شماره دی ماه ۱۳۶۸ این مجله منتشر شد. پس از انتشار نامه در مجله نامبرده، نهضت آزادی، شکایت دیگری به شرح زیر برای دادسرای عمومی ارسال کرد.

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۶۸/۱۰/۱۸

ریاست محترم دادسرای عمومی تهران

احتراماً به انضمام تصویری از صفحه ۲۶ شماره ۹۷ ماهنامه «پاسدار اسلام» مورخ دی ماه ۱۳۶۸ به این شکوائیه اظهار می‌دارد آقای سید علی اکبر محتشمی، وزیر سابق کشور طی مقاله‌ای در روزنامه مذکور صریحاً نهضت آزادی ایران را طرفدار هرج و مرج و وابسته به بیگانه و توطئه‌گر معرفی کرده است. از آنجا که ایراد چنین اتهاماتی مادام که در دادگاه صالحه‌ای به اثبات نرسیده باشد، قانوناً جرم محسوب می‌گردد، تعقیب و مجازات قانونی گوینده این اکاذیب آقای علی اکبر محتشمی را تقاضا می‌نماید.

با تقدیم احترام - نهضت آزادی ایران

تصویر شکایت دوم نهضت آزادی از علی اکبر محتشمی




نامه منتسب به آیت الله خمینی و ... □ ۴۱

۴- احضار آقای مهندس بازرگان به دادسرا

در تاریخ ۱۳۶۹/۲/۹ احضاریه شماره ۶۸/۲/۱۵۷ مورخه ۱۳۶۹/۲/۵ به امضای بازپرس شعبه ۳۲ دادسرای عمومی آقای حیدری قاسمی برای آقای مهندس بازرگان به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران به عنوان شاکی برای حضور در دادسرای عمومی ابلاغ شد که ظرف یک هفته پس از رؤیت، جهت ارائه مدارک علیه آقای محتشمی در دادگاه حاضر شوند.

۱۵۷/۳۲/۱۵۸
۶۸/۲/۵



وزارت اوقاف و امور خیریه
پروکسار

نام و نام خانوادگی	(کامرس) مهندس صدر بازرگان
پدر	-
پیشه	-
محل اقامت	تهران - خیابان نرگس - میدان ولیعصر - کوچه ۳۲
محل حضور	تهران - شعبه ۳۲ دادسرای عمومی
وقت حضور	ماعت - روز - ماه ۱۳۶۹
موضوع	تظلم علیه حکم استماع صورت گرفته در این شعبه محترم
اسماء احضارشونده	هر کس در امور محترم در رابطه با این پرونده
تاریخ رؤیت	بمبار و بنا بر صورت بندی مجمع حضور به دلیل بروز مشکلات
نام مأمور	بازپرس شعبه ۳۲ دادسرای عمومی تهران جناب آقای ...

اگر احضارشونده بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشود برگه جلب فرستاده خواهد شد

چاپ روزنامه رسمی... ۶۸۸۸۰۲۴۴۴... فرم شماره ۱۵۲۳۵-۲۴۲۲۰-۲۴۲۲۰-۲۴۲۲۰-۲۴۲۲۰-۲۴۲۲۰-۲۴۲۲۰

۵ - نامه آقای دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی به دادسرای عمومی و تقدیم وکالتنامه

بازپرس محترم شعبه - دادسرای عمومی تهران

محترماً با تقدیم وکالتنامه شخصی به امضای جناب آقای مهندس بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی ایران خود را به وکالت معرفی نموده توضیحاً معروض می‌دارد:

۱- نشر اکاذیب و افترا از ناحیه مشتکی عنه محرز است؛ حتی بدون نیاز به هیچ‌گونه بررسی‌های جانبی، پرونده مُعد برای صدور قرار مجرمیت می‌باشد و اتکا به نامه‌ای که اصالت آن محرز نیست، تغییری در وضع پدید نمی‌آورد.

۲- مشتکی عنه که به چنین نامه‌ای استناد می‌کند، مسلماً نامه را در دست دارد و کاملاً غیر منطقی است که نامه خطاب به وی در محل دیگری باشد.

۳- با وجود اینکه بازپرس محترم بدو در روز ... مشتکی عنه را ملزم به ارائه اصل نامه نمودند، متأسفانه از اطاعت دستور بازپرسی امتناع شده است و همچنین در جلسه بعدی (روز ...) نیز مجدداً از ارائه نامه خودداری نموده‌اند که تا ساعت ۲ بعدازظهر به انتظار بودیم که از ارائه نامه خبری نشد و این خودداری مکرر، قوی‌ترین قرینه به عدم صحت نامه است.

۴- با توجه به نکات فوق، مجرمیت مشتکی عنه محرز است و چه بسا این طفره رفتن‌ها برای آن باشد که نامه نادرست دیگری را جستجو کرده مأخذ مطابقه قرار دهند و حال آنکه مستندی می‌تواند مأخذ مطابقه باشد که در اصالت آن تردید نباشد و مورد قبول موکل قرار گیرد.

به روزنامه‌های «پاسدار اسلام»، «جمهوری اسلامی» و «کیهان» که ناشر اکاذیب بوده‌اند، پاسخ داده شده است، ولی آنان علی‌رغم وظیفه قانونی خود از درج پاسخ امتناع نموده‌اند. اینک تقاضا می‌شود با ارسال فتوکپی پاسخ‌ها که تقدیم می‌شود، جرایم مذکور را ملزم به درج آن فرمایید.

سید احمد صدر حاج سیدجوادی

تصویر برگ وکالتنامه دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی



شماره ثبت وکیل

تاریخ

وکالتنامه و قرارداد مخصوص دادگاه

نام شخص و خانواده کی و اقامتگاه موکل: ...
 نام شخص و خانواده کی و اقامتگاه وکیل: ...
 موضوع وکالت: ...
 حدود اختیارات وکالت: ...
 امضاء موکل: ...
 امضاء وکیل: ...

ماده ۶۲- آیین دادرسی مدنی - وکالت در دادگاهها مطابق مقررات این قانون و آنچه به امر دادرسی است جز آنچه را موکل استثناء کرده لیکن در امور زیر اختیار وکیل باید در وکالتنامه تصریح بشود.
 ۱- وکالت راجع به تزویج ۲- وکالت راجع به طلاق ۳- وکالت در مصالحه و تعیین وکیل سازش ۴- وکالت در ادعای جعل یا انکار نسبت به سند طرف و استرداد سند ۵- وکالت در تعیین جامل ۶- وکالت در اقرار دیمشود از اقرار در حمایت دعوی یا بامریست که کاملاً تابع دعوی باشد ۷- وکالت در دعوی خسارت ۸- وکالت در استرداد دعوی ۹- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث ۱۰- وکالت در دعوی مطالبه و دفاع از دعوی نامبرده - اشاره به شماره های مذکور در این ماده بدون ذکر موضوع آن تصریح محسوب نمیشود.
 ماده ۶۳- وکیل در دادرسی حق درخواست صدور برگ ابرائی و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکومیه را در صورتی خواهد داشت که در وکالت تصریح شده باشد.
 ماده ۶۹- مکروه آیین دادرسی مدنی - هیچیک از اصحاب دعوی نمیتوانند بیش از دو وکیل داشته باشند.
 تذکرات
 ۱- اگر هدم پیشرفت کارهای حقوقی و کیفری ممکن است موجب خسارت مالی یا مسئولیت کیفری گردد و باید وکیل تأثیر آن را نسبت به ورود وکالت به موکل اعلام نماید.
 ۲- در صورتیکه موکل افغانستان خود را تغییر دهد باید کتباً به وکیل خود اطلاع دهد.
 ۳- نسخه اول وکالتنامه و قرارداد پیوست دادخواست به دادگاه مربوطه و نسخه دوم به موکل داده شده و نسخه سوم نزد وکیل باینگا می خواهد بود.
 ۴- حساب داری دادگستری تأیید مینماید: از وکیل مذکور با پروانه وکالت شماره ... که تاریخ ...
 در پای مسدول ... مالیات یا بابت تأمین هزینه کانون وصول شد تا در پایان ماه جاری به حساب شماره ۱۲۳۳۳ کانون وکلاء دادگستری مرکز نزد بانک ملی شمع کاخ دادگستری حواله گردد.

۶- حضور آقای مهندس بازرگان (دبیرکل نهضت آزادی) در بازپرسی شعبه ۳۲ و متن بازپرسی^۱

در تاریخ ۱۳۶۹/۲/۲۴ آقای مهندس بازرگان به همراه آقای صدر حاج‌سیدجوادی، وکیل نهضت آزادی، در جلسه دادگاه حاضر شدند و به پرسش‌های بازپرس شعبه ۳۲، آقای قاسمی، جواب دادند.

بازپرس: شکایت خود را مشروح و مستدل بفرمایید.

بازرگان: در قبال اظهارات آقای سید علی‌اکبر محتشمی علیه نهضت آزادی ایران، دو شکوائیه به دادسرای محترم تهران ارسال شده است. اول به تاریخ ۱۳۶۸/۹/۲۶ در رابطه با مقاله «روزنامه کیهان»، مورخ ۱۳۶۸/۸/۳۰ و دومی به تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۸ در رابطه با مقاله ماهنامه «پاسدار اسلام»، مورخ دی‌ماه ۶۸. آقای سید علی‌اکبر محتشمی در این مقالات و اظهارات خود، نهضت آزادی را طرفدار هرج‌ومرج و وابسته به بیگانه و توطئه‌گر معرفی کرده است. این‌جانب به سمت دبیرکل نهضت آزادی ایران، علیه آقای سید علی‌اکبر محتشمی به مناسبت تهمت‌های ناروای ایشان اعلام جرم می‌نمایم. توضیحاً اضافه می‌شود که نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده و با آنکه سران و اعضای از آن در زمان شاه مورد بازداشت و محکومیت قرار گرفته و بدون آنکه آن را غیرقانونی اعلام نمایند، مانع فعالیت نهضت شده‌اند. پس از پیروزی انقلاب و بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نهضت آزادی به صورت قانونی و رسمی و علنی و به عنوان طرفدار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، فعالیت مستمر داشته است. پس از تصویب قانون احزاب در سال ۱۳۶۲ در مجلس شورای اسلامی و پس از آنکه وزارت کشور در اواخر سال ۱۳۶۷ تصمیم به اجرای قانون احزاب گرفت و از احزاب و جمعیت‌ها برای ثبت‌نام دعوت کرد، نهضت آزادی ایران، اوراق و اطلاعات لازم و خواسته‌شده از طرف آن وزارتخانه را تسلیم نمود، ولی تا به حال و برخلاف ماده ۱۲ قانون احزاب، وزارت کشور با نظر کتبی و رسمی خود در زمینه^۲ صدور پروانه را نداده است.

۱- این متن، عیناً از روی دست‌خط شادروان مهندس بازرگان تایپ شده است (یزدی).

۲- در اینجا جمله درهم است. درست آن بود که نوشته می‌شد: «اجازه صدور پروانه را نداده است» (ویراستار).

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۴۵

ضمناً متذکر می‌شود که به موجب قانون اساسی، احزاب سیاسی، مادام که عمل مخالف اصول اسلام و اخلال در امنیت عمومی نکرده باشند، مجاز و قانونی شناخته شده‌اند و غیرقانونی شدن احزاب بر طبق قانون احزاب، موکول به رسیدگی کمیسیون شماره ۱۰ مذکور در آن قانون و ارجاع به دادگاه صالحه می‌باشد؛ بنابراین، نهضت آزادی ایران به دلیل آنکه از طرف کمیسیون شماره ۱۰ وزارت کشور مورد اتهام به غیرقانونی بودن قرار نگرفته و دادگاه صالحه‌ای چنین رأی صادر نکرده است خودبه‌خود قانونی و رسمی می‌باشد.

س: آقای محتشمی به استناد نظر امام در مورد وابستگی و غیره صحبت کرده است. آیا نظر امام را فتوا می‌دانید یا یک نظر سیاسی؟ به تعبیر دیگر [نظر امام را در این باره] مولوی می‌دانید یا ارشادی؛ اگر ارشادی می‌دانید که موارد را ایشان مطرح کرده است و اگر مولوی می‌دانید مسئله مرجعیت را چگونه توجیه می‌کنید؛ به تعبیر دیگر آیا می‌پذیرید یا خیر؟

ج: اولاً در فتوکپی نامه‌ای که آقای محتشمی آن را منسوب به امام دانسته، حکم یا نظری راجع به هرج و مرج طلب بودن نهضت آزادی نیامده است و ثانیاً آیا صحت و اصالت نامه انتسابی به امام که فتوا باشد یا نظر سیاسی برای آن شعبه محرز است؟ چرا چنین نامه‌ای در زمان حیات خود امام و آن زمان که اجرای قانون احزاب و درخواستنامه نهضت مطرح بوده است، به‌طور علنی و رسمی منتشر نشده بوده است؟ درحالی‌که امام در وصیتنامه فرموده‌اند: «خط و امضای من با تصدیق کارشناس». بنابراین، لازم بوده است آقای محتشمی قبل از استناد به این نامه، بر طبق وصیتنامه رهبر انقلاب، اصالت آن را اثبات می‌کردند. ثالثاً نهضت آزادی ایران در انتساب نامه به امام تردید دارد و دلایل متعددی در مقاله جوابیه که برای درج به ماهنامه «پاسدار/اسلام» فرستاده شده است که بسیار مفید می‌باشد از طرف آن شعبه بررسی و اظهار نظر شود. تصویر این مقاله را برای ملاحظه و مطالعه تقدیم خواهیم کرد.

۷- جلسه دوم بازپرسی - ۱۳۶۹/۳/۱

بازپرس: به تاریخ ۱۳۶۹/۳/۱ آقای مهدی بازرگان حضور دارند. خطاب به نام‌برده: هویت حضرت‌عالی محرز است. دلایل خود را در رابطه با قانونی بودن و فعالیت

۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

و رسمیت حقوقی و جعلی بودن و نامه حضرت امام (ره) بنویسید و اگر مدارکی را آقای محتشمی دارند ارائه بکنند.

ج: در مورد قانونی بودن فعالیت و شخصیت حقوقی داشتن نهضت آزادی ایران، در جلسه قبل توضیح دادم. نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۴۰ تأسیس شده و فعالیت داشته است و دادگاه نظامی زمان شاه، با آنکه بعضی از مؤسسين و اعضای نهضت آزادی ایران را به اتهام امنیتی اقدام علیه امنیت کشور به حبس‌های ده تا یک سال محکوم نمود، هیچ‌گاه اعلام غیرقانونی بودن نهضت را نکرد. پس از پیروزی انقلاب، نهضت به فعالیت خود در جهت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران ادامه داد. بارها از طرف رهبر انقلاب و مقامات رسمی، طرف خطاب و تبادل نظر و اقدام بوده است و اصولاً بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، احزاب آزاد و قانونی هستند؛ بنابراین، شخصیت حقوقی دارند، مگر آنکه مرتکب خلاف‌هایی بشوند که دادگاه صالح آن را جرم تشخیص داده و سلب صلاحیت از آنها بکند.

بعداً که قانون احزاب در سال ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، ترتیب‌هایی برای ثبت‌نام و اخذ پروانه از وزارت کشور تعیین نمود و نهضت آزادی ایران بر طبق آگهی‌های وزارت کشور، مدارک و درخواست لازم به آن وزارتخانه فرستاد. در این قانون، کمیسیونی به نام کمیسیون ماده ۱۰ مقرر شده است که رسیدگی به کارهای خلاف احزاب و جمعیت‌ها بنماید و اگر خلاف و ایرادی دید که انحلال و تعطیل حزب را ایجاب نماید، مراتب را به دادگاه صالحی ارجاع بنماید که با حضور هیئت منصفه به شکایت وزارت کشور رسیدگی [شود]. تنها رأی چنین دادگاهی است که می‌تواند حکم غیرقانونی بودن احزاب مورد شکایت وزارت کشور را صادر نماید. نظر به اینکه نهضت آزادی ایران علناً و قانوناً تشکیل گردیده و فعالیت رسمی علنی داشته است و وزارت کشور شکایتی نسبت به نهضت نداده و هیچ دادگاهی برای غیرقانونی بودن، رأی صادر نکرده است؛ بنابراین، نهضت آزادی کماکان قانونی و مجاز به فعالیت می‌باشد.

اما در مورد سؤالی که در باره نامه استنادی آقای محتشمی حضرت امام (ره) و مدارک علیه آقای محتشمی عنوان فرموده‌اید، همان‌طور که در جلسه قبل عرض

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۴۷

شد، شکایت نهضت آزادی ایران علیه آقای محتشمی به دلیل مقاله‌ای بوده است که ایشان در ماهنامه «پاسدار اسلام» مورخه دی‌ماه ۱۳۶۸ درج کرده و در آنجا نهضت آزادی ایران را طرفدار هرج و مرج بودن [وابسته به] بیگانه و توطئه‌گر معرفی کرده است؛ درحالی‌که بر طبق قانون اساسی و قوانین دیگر جمهوری اسلامی، هر گونه هتک حرمت و ایراد تهمت و توهین مادام که به تصویب و تصدیق دادگاه صالحی نرسیده باشد، جرم محسوب می‌شود و دادسرا می‌باید به شکایت رسیدگی کند. آقای محتشمی همان‌طور که در برگ بازپرسی جلسه قبل مرقوم داشته، اظهارات و اتهام‌های خود را به استناد نامه‌ای عنوان کرده است که مدعی است از طرف امام (ره) به ایشان نوشته شده است، ولی نهضت آزادی ایران نسبت به اصالت و صحت این نامه تردید دارد و طبق وصیتنامه امام (ره) گفتارها و نوشتارهایی که در حیات یا بعد از حیات به ایشان نسبت داده می‌شود، فاقد اعتبار و ارزش و استناد بوده به لحاظ معظم‌له «مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط من و امضای من باشد با تصدیق کارشناس یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».

علاوه بر اینکه در باره این نامه ادعایی، چنین تشخیص و تصدیقی به عمل نیامده و اعلام نشده بوده است، نشانه‌ها و قرائن زیادی نیز در متن وجود دارد که مابینت با صدور آن از طرف امام (ره) دارد. بعضی از این نشانه‌ها و قرائن در مقاله جوابیه‌ای آمده است که برای ماهنامه «پاسدار اسلام» داده شده بود و آن مجله علی‌رغم قانون مطبوعات از درج آن خودداری کرد و اینک یک تصویر از آن را ضمیمه می‌نمایم. در هر حال، همان‌طور که در جلسه گذشته عرض شد جا دارد بازپرس محترم قبلاً اقدام به رسیدگی این مسئله و به دلایل و دفاعیات آقای محتشمی بنمایند.

س: آیا خواستار ارجاع نامه به کارشناس هستید تا ادعای شما را در رابطه با مجعول بودن نامه بتوان رسیدگی کرد؛ به عبارت دیگر در صحت یا سقم اظهارات شما به اخذ نظر هیئت کارشناسی می‌توان استناد نمود؟

ج: ارجاع به کارشناسی شرطی است که امام (ره) در وصیتنامه لازم دانسته‌اند؛ علاوه بر آن دلایل و قرائنی را نهضت عنوان کرده است که تأثیر در تشخیص

۴۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اصالت نامه دارد. فکر می‌کنم قبل از این کار، بازپرس محترم مشتکی‌عنه را احضار نموده به دلایل و مدارک ایشان و جواب ایرادها و قرائن و شواهد ارائه‌شده رسیدگی کند؛ سپس در صورت لزوم دعوت از کارشناس قانونی بنماید. از جمله آنکه چرا ایشان این نامه را در زمان حیات امام (ره) و تصدی وزارت کشور خود ابراز نداشته و اگر دستور مولوی بوده به مرحله اجرا نگذارده است.

۸ - جلسه سوم بازپرسی ۱۳۶۹/۳/۵

آقای مهندس بازرگان می‌نویسد: در جلسه حاضر شدم درحالی‌که آقای صدر معطل در صف شده بودند. بعد از گذشت تقریباً نیم ساعت و صحبت‌ها و پاسخ مراجعات جاری، آقای بازپرس رو به بنده کرده گفت: «مهندس شما تشریف ببرید، آن نامه نیامده است و نمی‌آید». درحالی‌که من در صدد رفتن و خداحافظی کردن بودم، اضافه کردند: همان‌طور که شما خواسته بودید طرف را احضار خواهم کرد و دلایل ایشان را خواهم پرسید. بعداً اگر لازم بود از شما دعوت خواهم کرد.

برگ احضار مهندس بازرگان برای رسیدگی به شکایت از آقای محتشمی

نام و نام خانوادگی		آقای مهندس بازرگان		
پدر		-		
نشانی		-		
محل اقامت		تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۵ - طبقه دوم - واحد ۱۵		
محل حضور		تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۵ - طبقه دوم - واحد ۱۵		
تاریخ حضور	ساعت	روز	ماه	سال
				۱۳۶۹
موضوع: شکایت از آقای صدر معطل در خصوص عدم رسیدگی به شکایت از آقای محتشمی				
انتهای اظهارات: در جلسه حاضر شدم درحالی‌که آقای صدر معطل در صف شده بودند. بعد از گذشت تقریباً نیم ساعت و صحبت‌ها و پاسخ مراجعات جاری، آقای بازپرس رو به بنده کرده گفت: «مهندس شما تشریف ببرید، آن نامه نیامده است و نمی‌آید». درحالی‌که من در صدد رفتن و خداحافظی کردن بودم، اضافه کردند: همان‌طور که شما خواسته بودید طرف را احضار خواهم کرد و دلایل ایشان را خواهم پرسید. بعداً اگر لازم بود از شما دعوت خواهم کرد.				
تاریخ وقت				
نام نامبر				
آقای مهندس بازرگان				
اگر احضار شده یا در جلسه حاضر شده وقت نظر داشته‌اند برگه‌ها را به استانه‌ها برگردانند				
مهر و امضاء: ...				

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۴۹

۹- تکرار تهمت‌های محتشمی و سومین شکایت نهضت آزادی از وی - ۱۳۶۹/۹/۳
همزمان با بررسی شکایت نهضت آزادی از آقای محتشمی، نام‌برده طی مقاله
جداگانه‌ای «روزنامه کیهان» در اول خرداد ۱۳۶۹ برابر با ۲۶ شوال ۱۴۱۰ ق/ ۲۲ می
۱۹۹۰م، شماره ۱۳۹۰۸، با عنوان «لیبرالیزم، مجری توطئه‌های آمریکا در ایران»،
تهمت‌ها و افتراهای تازه‌ای بر نیروهای ملی - مذهبی و به ویژه اعضای نهضت
آزادی ایران وارد کرد که واکنش نهضت آزادی را برانگیخت و با توجه به
تجربه‌های پیشین مبنی بر اینکه روزنامه‌های حکومتی، با سرپیچی از قانون، از
انتشار پاسخ خودداری می‌کنند، برای بار سوم در دادسرای عمومی تهران علیه
ایشان اقامه شکایت کرد.

بسمه تعالی شماره: ۱۲۹۸

نهضت آزادی ایران - تأسیس ۱۳۲۰ تاریخ ۱۳۶۹/۳/۹

جناب دادستان محترم دادسرای عمومی شهرستان تهران

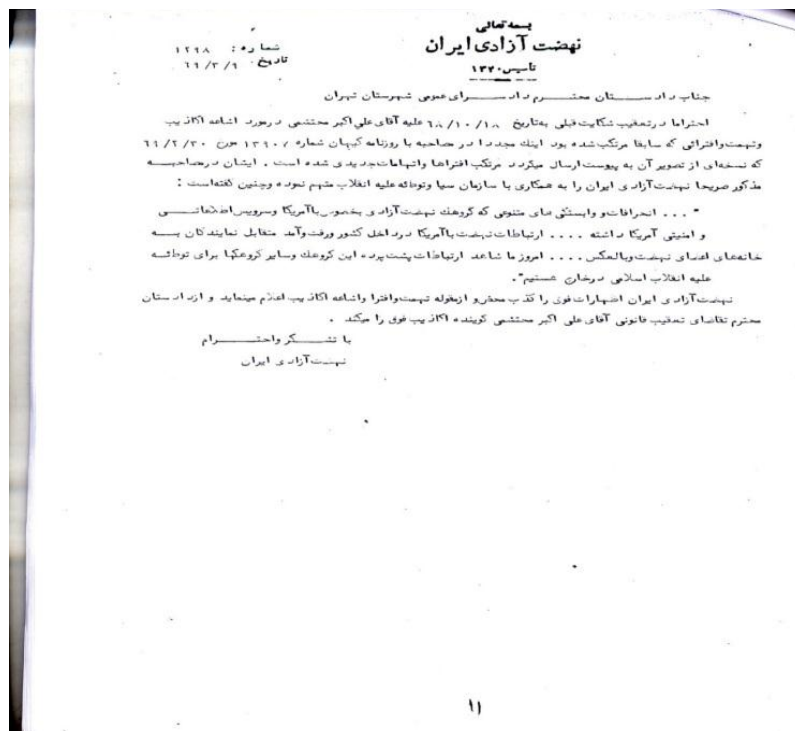
احتراماً در تعقیب شکایت قبلی به تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۸ علیه آقای علی‌اکبر
محتشمی در مورد اشاعه اکاذیب و تهمت و افتراهایی که سابقاً مرتکب شده بود،
اینک مجدداً در مصاحبه با روزنامه کیهان، شماره ۱۳۹۰۷، مورخ ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۹ -
که نسخه‌ای از تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد - مرتکب افترا و اتهامات
جدیدی شده است. ایشان در مصاحبه مذکور صریحاً نهضت آزادی ایران را به
همکاری با سازمان سیا و توطئه علیه انقلاب متهم نموده و چنین گفته است:

«... انحرافات و وابستگی‌های متنوعی که گروهک نهضت آزادی بخصوص با
آمریکا و سرویس اطلاعاتی و امنیتی آمریکا داشته ... ارتباطات نهضت با آمریکا در
داخل کشور و رفت‌وآمد متقابل نمایندگان به خانه‌های اعضای نهضت و بالعکس
... امروز ما شاهد ارتباطات پشت پرده این گروهک و سایر گروهک‌ها برای توطئه
علیه انقلاب اسلامی در خارج هستیم.»

نهضت آزادی ایران اظهارات فوق را کذب محض و از مقوله تهمت و افترا و اشاعه
اکاذیب اعلام می‌نماید و از دادستان محترم تقاضای تعقیب قانونی آقای علی‌اکبر محتشمی
گوینده اکاذیب فوق را می‌کند.

با تشکر و احترام - نهضت آزادی ایران

تصویر سومین شکایت نهضت آزادی از آقای محتشمی



متن کامل مقاله موهن علی‌اکبر محتشمی در «روزنامه کیهان»، خرداد ۱۳۶۹ به شرح زیر شده بود:

«لیبرالیزم مجری توطئه‌های آمریکا در ایران

حجت‌الاسلام و المسلمین محتشمی

با افشای توطئه جدید آمریکا و سازمان سیا در به‌کارگیری لیبرال‌ها علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و ارسال نامه ۹۰ امضایی ملی‌گراها برای ریاست محترم جمهوری و تحریکات پشت پرده گروهک‌های مختلف لیبرال، بار دیگر رسانه‌ها به موضوع لیبرالیسم پرداخته‌اند.

امروزه به حق، ژرف‌نگری حضرت امام (سلام الله علیه) و شناخت دقیق ایشان نسبت به ایادی و عوامل بیگانه و هشدارهای حکیمانانه‌اش برای مصونیت بخشیدن

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۵۱

به استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، بیش از پیش مبرهن می‌گردد. ولذا برای روشن شدن ابعاد توطئه و ریشه‌های لیبرالیسم در حد مجال به آن می‌پردازیم. آغاز لیبرالیسم به طغیان و شورش «بارون»ها در قرن یازده میلادی علیه شاه انگلیس برمی‌گردد. سابقه پیدایش لیبرالیسم در جوامع قرون وسطای اروپا به عنوان یک جنبش ضد استبداد و دیکتاتوری و ضد کلیسا بود و به مرور زمان با شکل‌گیری ساختار آن به عنوان نهضت مردمی جهت ممانعت از خودکامگی دولت‌ها به وسیله برقراری انتخابات آزاد و تشکیل پارلمان و تصویب قوانین در غرب مطرح شد و بدین ترتیب، قانون، حامی مردم در زندگی خصوصی‌شان و پارلمان در امور عمومی مردم و نیز بر اعمال دولت نظارت می‌نمود.

این واژه زیبا، پس از قرون وسطی در اروپا همچون سایر واژه‌ها وقتی از طریق روشنفکران و غرب‌زدگان به جهان سوم و کشورهای اسلامی انتقال یافت، صرفاً در قالب وابستگی و غرب‌گرایی مطرح شد. ره‌آورد لیبرالیسم توسط روشنفکران تحصیل‌کرده در اروپا و آمریکا، بی‌بندوباری و آزادی مطلق از هرگونه ضوابط و مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، انقلابی و اسلامی و برقراری وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دنیای غرب و سرمایه‌داری بی‌بندوبار است. در یک تقسیم‌بندی ابتدایی می‌توان لیبرالیسم را به لیبرالیسم دولتی و حزبی تقسیم کرد. البته لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی در تقسیم‌بندی فوق لازم و ملزوم یکدیگرند. لیبرالیسم در ایران، ریشه تاریخی و عمیقی دارد که نیاز به مطالعه و تحقیق در مورد احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی قبل از پیروزی انقلاب است که از گنجایش این مقال خارج می‌باشد، ولی لیبرالیسم بعد از سرنگونی رژیم شاه و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران برای صاحب‌نظران و مردم ملموس‌تر است. گرچه به محض طرح لیبرالیسم بلافاصله چهره کریه و بدمنظر ملی‌گراهای ضد مذهب به ذهن تبادر می‌کند، ولی با توجه به ویژگی‌ها و مشخصه‌های آنان، موارد تهدیدکننده و خطرناک‌تری برای کیان اسلام ناب و کشور وجود دارد که مصادیق لیبرالیسم سیاسی، اقتصادی را در ایران تشکیل می‌دهد.

از آن جمله:

- ۱- ملی‌گرایی لائیک و یا ملی‌گرایی منهای اسلام، مثل جبهه ملی، حزب ایران، زحمتکشان، پان‌ایران‌یسم، حزب ملت ایران و ...

۵۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۲- ملی‌گرایی با رنگ مذهب، مثل نهضت آزادی که معتقدند: ایرانی، صدیقی و مسلمان هستند.

۳- ملی‌گرایی با ماسک چپ‌گرایی - البته از نوع آمریکایی آن - مانند گروهک منافقین، حزب توده، کارگر و ...

۴- سلطنت‌طلب‌ها که اکنون شعار حکومت بر اساس رفتارندم را سر داده‌اند.

۵- اسلام آمریکایی یعنی اسلام التقاط و تحریف، اسلام اشرافیت و رفاه‌طلبی، اسلام سازش و ذلت و گریز از جهاد و مبارزه، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داری بر مظلومین، اسلام مقدس‌نماها و متحجرین، اسلام آخوندهای درباری و اسلام منهای سیاست.

با بررسی کوتاهی خصوصیات فکری و عملکرد لیبرالیسم قبل و بعد از انقلاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- حفظ رژیم شاهنشاهی و یا حفظ سیستم سرمایه‌داری غرب با نقاب جمهوری، جمهوری دموکراتیک اسلامی و یا حتی جمهوری اسلامی.

- سعی در حفظ مناسبات و تقویت و گسترش آن با دنیای غرب و آمریکا.

- نرمش در برابر قدرت‌های استعماری و سازش با آمریکا و اقرار آن و به تعبیر حضرت امام (ره) سازش با شیطان بزرگ و شیطان‌زادگان.

- مخالفت با هرگونه حرکت انقلابی در داخل و خارج و مخالفت با اصل صدور انقلاب اسلامی.

- تلاش در جهت حفظ حکومت در داخل مرزها و پرهیز از هر حرکت اسلامی و انسانی که باعث رنجش جهان غرب و سرمایه‌داری گردد، در قالب تز مقبولیت بین‌المللی.

به هر تقدیر، لیبرالیسم در چهره‌های گوناگونش قبل از پیروزی انقلاب طرفدار جدی بقای رژیم شاه بود و بعد از پیروزی انقلاب، پرونده عملکرد سیاهش بدین قرار است:

الف- بی‌ثبات نمودن نظام از طریق ایجاد اغتشاش و حوادث منطقه‌ای در داخل

کشور مثل کردستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و ...

ب - مخالفت با رفتارندوم جمهوری اسلامی.

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۵۳

ج - مخالفت با مجلس خبرگان اول برای تدوین قانون اساسی.
د - مخالفت با تسخیر لائنه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.
ه - مخالفت با نگهداری گروگان‌های آمریکایی و تلاش برای آزادی بی قید و شرط آنان.

و - مخالفت با قطع رابطه با آمریکا و تلاش در جهت مذاکره و ایجاد روابط با شیطان بزرگ.

ز - مخالفت با جهاد و دفاع مقدس جهت بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال‌شده توسط رژیم عراق و ایجاد جنگ روانی در داخل برای تضعیف روحیه رزمندگان از طریق پخش اعلامیه و شایعات و مصاحبه با رادیوهای بیگانه.

ح - و بالآخره لیبرالیسم اکنون در پس محو آثار انقلاب و اصول و ارزش‌های تفکر حضرت امام و در یک کلام در پی انقلاب‌زدایی و امام‌زدایی به عنوان نخستین گام در جهت حاکمیت نظام کفر و سلطه جهانی بر ایران اسلامی از طریق توطئه و سازش با آمریکای جهانخوار برای اجرای اهداف و سیاست‌های آن است. واینبرگر، وزیر دفاع سابق آمریکا، سیاست آمریکای جهانخوار را چنین اعلام کرده است: «آمریکا تصمیم بر قطع ریشه انقلاب اسلامی و قطع ریشه ملت ایران گرفته است». و البته توطئه اخیر سازمان «سیا» در به‌کارگیری ملی‌گرایان مسلمان و لیبرالیسم، اولین قدم در جهت اجرای این سیاست در شرایط کنونی است. جمهوری اسلامی هیچ راهی جز قاطعیت و پافشاری بر روی اصول انقلاب و خط‌مشی روشن حضرت امام (سلام‌الله‌علیه) در رویارویی با شیطان بزرگ ندارد و آن سیاست، سیلی زدن و مبارزه با آمریکا تا پیروزی است و تنها این سیاست و خط‌مشی، رمز استقلال و حیات انقلاب و راز مرگ ضد انقلاب و آمریکاست. فاعتبروا یا أولى الأبصار.

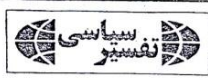
به امید پیروزی مستضعفین بر مستکبرین».

تصویر مقاله آقای محتشمی در روزنامه کیهان



کیهان

صفحه ۲
شنبه اول خرداد ۱۳۳۹
۲۶ خرداد ۱۴۱۰
۲۲ به ۱۹۹۰ - شماره ۱۳۹۰۸



لیبرالیزم‌های آمریکا
توطئه‌های آمریکا
در ایران

حجت‌الاسلام والمسلمین محتشمی

با اقلیت توطئه جدید آمریکا و مارخان سیا در
تکلیف‌گری لبرالیزم علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی
و ارسال نامه ۴۰ اهتایی شی‌گراک برای ریاست محترم
جمهوری و تحریرات پشت‌پرده گروه‌های مختلف لیبرال
بارگزارنده‌ها به موضوع لیبرالیزم پرداخته‌اند.
امروزه بحق ژرف‌نگری حضرت امام (سلام الله علیه) و
شاخص دقیق ایشان نسبت به ایزدی و عوامل بیگانه و
هندارهای حقیقت‌ناشنای برای تنویر بخشیدن به افکار
و آزادی و جمهوری اسلامی، بیش از پیش برین می‌گردد.
و لذا برای روشن شدن ابعاد توطئه و ریشه‌های
لیبرالیزم در حد مجال به آن می‌پردازیم: آغاز لیبرالیزم
به معنای و توحش «مارون»ها در قرن یازدهم میلادی طبع
شده انگلیس برمی‌آورد. سابقه پیدایش لیبرالیزم در جوامع
فرون و پسلی اروپا همانند یک جنبش مخالفت‌ها و دست‌انگیزی
و مددگاری بود و به‌مرور زمان به شکل‌گیری ساختار آن
بدون نهضت مردمی جهت ممانعت از خودکامی دولتها به
وسیله برقراری انتخابات آزاد و تشکیل پارلمان و تعویب
فولین در غرب مطرح شد و بدین ترتیب قانون حاکم مردم
در زندگی خودمختاران پارلمان در امر عمومی مردم و نیز
بر اعمال دولت تقویت می‌نمود.

این واژه ریا، سیرافرون و پسلی در اروپا همچون
سایر واژه‌ها وقتی از طریق روشنفکران غربی روان شد
چنان موم و کشورهای اسلامی انتقال داد. هرچند در قالب
و استیسی و غرب‌گرای مطرح شد. در اوایل لیبرالیزم توطئه
روشنفکران تحصیل‌کرده در اروپا و آمریکا، بی‌توساری و
آزادی/مطلق از هرگونه ضوابط و مناسبات فرهنگی، سیاسی،
اقتصادی، اخلاقی و اسلامی و برتری و استیسی سیاسی،
اقتصادی و فرهنگی با دنیای غرب و سرمایه‌داری بی‌بندوبار
است. در یک تقسیم‌بندی انتظامی می‌توان لیبرالیزم را به
لیبرالیزم دولتی و حزبی تقسیم کرد. البته لیبرالیزم سیاسی
و اقتصادی در تقسیم‌بندی فوق‌ترم و شروع لیبرالیزم سیاسی
لیبرالیزم نو ایران ریشه تاریخی و معنایی دارد که نیاز
به مطالعه و تحقیق در مورد احزاب، سازمانها و گروه‌های
سیاسی قبل از پیروزی انقلاب است که از گنجایش این مقال
خارج می‌باشد. ولی لیبرالیزم بعد از سرنگونی رژیم شاه و
تشکیل جمهوری اسلامی در ایران برای سنجشگران و مردم
عمومتر است. گروهی بهمنی طرح لیبرالیزم بلافاصله چهره
گریه و بهمنگر می‌گراید ضد مندرج به ذهن نادر می‌گردد.
ولی بانوجه‌ویزگیها و مشخصه‌های آنان موارد نه‌بسیار
کند و خطرناکتری برای کبان اسلام ناب و کشور وجود
دارد که معادلی لیبرالیزم سیاسی، اقتصادی را در ایران
تشکیل می‌دهد.

۱ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
مثل جبهه‌های حزب ایران - رحمت‌تانا - بان‌گرایس -
حزب ملت ایران و ...

۲ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
بمقتضای ایرانی، معنایی و معنای داشته.
۳ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
آمریکایی آن مانند گروهک مائیفین - حزب توده -
گرمی - ...
۴ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
رفرانس را سرداردهاند.
۵ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
انزلیت و رفاه ملی، اسلام سازش دولت و گریز از جهاد
سازره، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داری بر مظلومین، اسلام
عقلی‌نابا و منحصرین، اسلام آخوندک‌های درباری و امام‌های
ساست.
۶ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
باربری کوتاه‌مدت‌های عمومی و عقیده لیبرالیزم
قبول‌ساز انقلاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
۱ - حفظ رژیم شاهنشاهی و یا حفظ سیستم سرمایه‌داری
غرب و انقلاب جمهوری، جمهوری دموکراتیک اسلامی و واحدی
جمهوری اسلامی.
۲ - سعی در حفظ مناسبات و تقویت و گسترش آن با دنیای
غرب و آمریکا.
۳ - ترس در برابر انزلیت‌های استعماری و سازش با آمریکا
و اقلیت آن و تغییر حضرت امام (ره) سازش با شیطان‌بزرگ
و شیطان زانگان.
۴ - مخالفت با گروه حرکت انقلابی در داخل و خارج
و مخالفت با مناسبات حضور انقلاب اسلامی.
۵ - تلاش در جهت حفظ حکومت در داخل و خارج و نیز
از هر حرکت امام‌مؤیدانی که باعث رنجش جهان عرب و
سرمایه‌داری گردد، در قالب تر طبولیت بین‌المللی.
۶ - بهر تقدیر لیبرالیزم در چهره‌های گوناگون قبل از
پیروزی انقلاب طرفدار جدی بقای رژیم شاه بود و بعد از
پیروزی انقلاب طرفه مشترک میانه بین‌گزار است.
۷ - فلسفه لیبرالیزم و شی‌گرای می‌تواند
حوادث منطقی در داخل کشور مثل گسترش آذربایجان،
ترکمن‌صحرا، ...
۸ - مخالفت با رفاه‌گرایی جمهوری اسلامی.
۹ - مخالفت با مجلس خبرگان برای تدوین قانون
اساسی.
۱۰ - مخالفت با تحریف‌ها و تحریف‌ها توطئه دانشجویان
مسلحان پیرو خط امام.
۱۱ - مخالفت با انگیزهای گوناگون‌های آمریکایی و تلاش
برای آزادی برلین و شرط آنان.
۱۲ - مخالفت با قطع رابطه با آمریکا و تلاش در جهت
مناکره و ایجاد روابط با شیطان بزرگ.
۱۳ - مخالفت با جهاد و دفاع حقیقی جهت بازپس‌گیری
سرزمینهای اشغال شده توسط رژیم عراق و ایجاد جنگه روانی
در داخل برای تحریف روحیه رزمندگان از طریق پخش‌های
و شایعات و مناجات با راه‌بویهای بیگانه.
۱۴ - و بالاخره لیبرالیزم اکنون در پی محو آثار انقلاب
و اصول و ارزشهای فخر حضرت امام و بی‌اعتقاد
و ناسی و امام زکاتی بدون تمسک کلید جهت حاکمیت
نظام مکرر و سلطه جهانی بر ایران اسلامی از طریق توطئه‌سازش
با آمریکا جهانگرد برای اجرای اهداف و سیاستهای آن
است.
۱۵ - و اینبرگر (وزیر دفاع سابق آمریکا) سیاست آمریکایی
جهانگرد را چنین اعلام کرده است:
«آمریکا تقسیم بر طبقه و نه انقلاب اسلامی و قطع ریشه
مختاریان گرفتار است» و البته توطئه اخیر سازمان سیا در
تکلیف‌گری شی‌گرای مسلحان و لیبرالیزم اولین اقدام در
جهت اجرای این سیاست دربرابر انقلاب است.
جمهوری اسلامی هیچ راهی جز فاطمیت و پائیزی‌گری
اصول انقلاب و عفا نمی‌روشن حضرت امام (سلام الله علیه) در
رویارویی با شیطان بزرگ‌فرداوان سیاست‌ساز زندقه‌ساز
با آمریکا تا پیروزی و تنها این سیاست و عفا نمی‌روشن
استقلال و حیات انقلاب و راز هرگز ضد انقلاب و آمریکائیت.
فائز و ایا اولی الاصل
بنامید پیروزی مستغنی بر مستغنی

۱۰- احضار آقای محتشمی

به موجب اظهارات بازپرس، آقای محتشمی به دادگاه احضار می‌شود و اظهار
نظریهای خود را به نامه منتسب به آقای خمینی مستند می‌کند. وی همچنین در
پاسخ به درخواست بازپرس برای ارائه اصل نامه برای کارشناسی، اظهار می‌دارد که
نامه در اختیار آقای حاج سید احمد خمینی است و آن را باید از ایشان مطالبه کرد.

۱۱- حضور کارشناسان خط در دادگاه

آقای مهندس بازرگان به اتفاق آقای صدرحاج‌سیدجوادی به دادگاه می‌روند. در آنجا حضور سه نفر از افسران شهربانی را مشاهده می‌کنند. آقای مهندس به آقای صدر می‌گوید: لابد این افسران برای بردن ما آمده‌اند. مدت یک ساعت در اتاق دادگاه می‌نشینند. آقای بازرگرس می‌آید و ضمن معذرت‌خواهی از آقای مهندس، می‌گوید از جماران خواسته شده بود که نامه را برای کارشناسی بیاورند، اما تا به حال نیاورده‌اند و نخواهند آورد.

۱۲- قرار منع تعقیب

بازپرس شعبهٔ ۳۲ برای آقای مهندس بازرگان قرار منع تعقیب صادر کرد. این قرار همزمان با قرار منع تعقیب شکایت آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۷۰ صادر شد.


ب - گزارش شکایت آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران (آقای مهندس بازرگان)

به دنبال شکایت نهضت آزادی ایران (آقای مهندس بازرگان) از آقای محتشمی، آقای حمید انصاری از طرف آقای سید احمد خمینی از نهضت آزادی (مهندس بازرگان) شکایت کرد. از طرف دیگر مقالات متعددی در روزنامه‌های وابسته به حکومت، علیه نهضت آزادی و مهندس بازرگان به چاپ رسید. آنچه در پی می‌گذرد گزارش این شکایت است و در پایان یک یا دو نمونه از این حملات آورده شده‌اند.

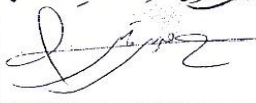
۱- احضار آقای مهندس بازرگان

در تاریخ ۱۳۶۹/۱۰/۲۴ برگ احضاریه‌ای به شمارهٔ ۶۹/۳۲/۱۰۴ ، مورخهٔ ۱۳۶۹/۱۰/۱۵ به نام آقای مهندس مهدی بازرگان با امضای آقای حیدری قاسمی، بازپرس شعبهٔ ۳۲ دادسرای عمومی تهران، جهت حضور در شعبه ظرف یک هفته پس از رؤیت، به ایشان ابلاغ شد.

برگ احضار مهندس بازرگان در باره شکایت حمید انصاری


 انجمن مهندسان بازرگان
 برگ احضاریه و بازپرس

۱۰۴,۳۲/۵۹
۵۹/۱۰/۱۵

نام و نام خانوادگی	آقای مهندس حمید انصاری
پست	
تاریخ تولد	
محل تولد	تهران - خیابان قاطع ضیاء المظفر
محل حضور	تهران - خیابان میرزا محمد باقر
ساعت	
موضوع	ظرف تلفظی بهر از رویه مبت لغت کوهنغ در این رجه
تاریخ	۵ فروردین ۱۳۶۹
محل امضا	مهندس بازرگان ۳۲ شعبه عمومی تهران - حمید انصاری
محل امضا	
محل امضا	۵۹/۱۰/۲۴

آثار احضاریه تلفظی بدون تاریخ و موضوع در وقت سایر اوقات و در هر جا جلب فرستاده شود...

۲- حضور آقای مهندس بازرگان در دادسرای عمومی در ۱۳۶۹/۱۱/۱
 آقای مهندس بازرگان در تاریخ ۱۳۶۹/۱۱/۱ در رابطه با شکایت مسئول مؤسسه
 تنظیم و نشر آثار امام و پاسخ به سؤالات بازپرس، در شعبه ۳۲ دادسرای عمومی
 حضور یافت.
 متن زیر عیناً از دستخط آقای مهندس بازرگان تایپ شده است.
 پرسش بازپرس (آقای حیدری قاسمی): هویت و نشانی دقیق خود را اعلام
 فرمایید!

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۵۷

بازرگان: بسم الله الرحمن الرحيم. هويت و نشانی این جانب: مهدی بازرگان، شناسنامه ۲۰۶۷۴، بخش ۴ تهران، متولد ۱۲۸۶، ساکن تهران، خیابان غزالی، ساختمان یاد، فرزند مرحوم حاج عباسقلی بازرگان.

بازپرس: شکایت مسئول مؤسسه این است که مجدداً نامه نهضت دائر بر مجعول بودن نامه حضرت امام رضوان الله علیه تکثیر گردیده است. در این مورد مطلبی دارید بنویسید.

بازرگان: آیا ممکن است نامه‌ای را که مؤسسه گفته است مجدداً تکثیر گردیده، ارائه فرمایید؟

توضیحات مهندس بازرگان: نامه‌ای که ارائه شد، همان پاسخ قبلی نهضت آزادی به نشریه «پاسدار اسلام» بود که در دی‌ماه ۱۳۶۸ نوشته بودیم. ضمناً پرونده مراجعه انصاری - به عنوان نماینده مؤسسه - و سؤال و جواب‌ها با او را نیز پیش‌تر در اختیار ما گذاشتند و ما آنها را خواندیم. معلوم می‌شود به تازگی شکایتی کرده و پرسش و پاسخی به عمل آمده است. شکایت او در آن زمان، این بود که چرا نهضت آزادی، قبل از مراجعه به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حکم به جعلی بودن نامه آقای محتشمی را داده است و آن را در مجله «پاسدار اسلام» و سپس در رسانه‌های داخلی و خبرگزاری‌های خارجی توزیع کرده است! و این توهین به آقای خمینی است. از دادسرا خواسته بود هر طور مقتضی می‌دانند برای رفع این اهانت اقدام نمایند.

ادامه پاسخ آقای مهندس بازرگان به بازپرس: نامه ارائه شده، همان پاسخ به نشریه «پاسدار اسلام» است که در دی‌ماه ۱۳۶۸ از طرف نهضت آزادی ایران به عنوان جواب و اعتراض و توضیح برای ماهنامه «پاسدار اسلام» ارسال گردیده است و تا آنجا که بنده اطلاع دارم، نه ماهنامه «پاسدار اسلام» اقدام به درج و انتشار آن کرده است و نه اخیراً و مجدداً از طرف نهضت تکثیر و توزیع شده است. در هر حال لایحه جوابیه به ضمیمه خدمتتان ان‌شاءالله خواهم داد.

۱- ایراد اینکه چرا نهضت آزادی، نامه عرضه‌شده از طرف آقای سید علی‌اکبر محتشمی، وزیر سابق کشور را مجعول و محتاج به بررسی و کارشناسی دانسته است، وارد نمی‌باشد. نهضت آزادی، پیروی از تأکید و وصیتنامه رهبر فقید

انقلاب (ره) کرده است که صریحاً مرقوم داشته‌اند: «اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان، یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

۲- نخستین اظهار تردید نهضت آزادی و احتمال جعلی بودن نامه انتسابی به امام (ره) که بدون ذکر توزیع‌کننده آن، مدتی در قم و سپس در تهران پخش شده بود، در تاریخ آذرماه ۱۳۶۸ در یک اعلامیه با عنوان «ملت عزیز و شرافتمند ایران» صورت گرفت. در آن اعلامیه و در پاسخ بعدی به ماهنامه «پاسدار اسلام»، نهضت آزادی نه نسبت جاعل بودن به کسی داده بود و نه حکم قطعی به مجعول بودن نامه صادر کرده است، بلکه با ارائه دلایل و قرائن متعدد گفته است نامه منتشره به نظر ما مخدوش و مجعول می‌آید. دلایل و قرائن فوق مشروحاً در آن اعلامیه و در پاسخ به نشریه «پاسدار اسلام» آمده است.

۳- اعتراض نماینده مؤسسه که چرا نهضت آزادی ایران قبلاً به دفتر مؤسسه مراجعه و استفسار از صحت و سقم نامه نکرده است، بی‌پایه می‌باشد. این مراجعه را لازم بود آقای محتشمی و ناشرین فتوکپی روزنامه‌های «کیهان» و «جمهوری اسلامی» می‌کردند و تأییدیه دفتر را درج می‌نمودند تا مشمول هشدار وصیتنامه رهبر انقلاب نمی‌شدند. بازپرس محترم شاهد هستند و از اظهارات محتشمی و نماینده مؤسسه نیز کاملاً برمی‌آید که تا آن تاریخ، نامه ادعایی در اختیار آقای محتشمی بوده و تحویل مؤسسه نشده بوده است.

۳- ارائه وکالتنامه

یک کپی از وکالتنامه آقای مهندس بازرگان به آقای دکتر سید احمد صدر حاج سیدجواد، به شرحی که در گزارش قبلی آمده است به دادگاه داده شد.

تصویر وکالتنامه آقای مهندس بازرگان
به آقای دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی



وکالتنامه و قرارداد مخصوص دادگاه

نام شخص و خانواده و آقامتگاه وکیل: ...
 نام شخص و خانواده و آقامتگاه طرف خصومت: ...
 موضوع وکالت: ...
 حدود اختیارات وکالت: ...
 امضاء وکیل: ...
 امضاء طرف خصومت: ...

ماده ۶۹. این دادرس مدعی وکالت در دادگاهها صلاحیت ندارد و این امر از اجتهاد او موکل استناد کرده لیکن در مورد زیر اختیار وکیل باید در وکالتنامه تصریح شود.

۱- وکالت راجع به زوجین ۲- وکالت راجع به فرزند ۳- وکالت راجع به اموال و عین و غیره ۴- وکالت در اعیان جمل یا انتقال نسبت به سند طرفی و استرداد سند ۵- وکالت در تعیین جامل ۶- وکالت در ابراج دومی بهادری و تعیین داور ۷- وکالت در فرکیل ۸- وکالت در تعیین سند و کارشناس ۹- وکالت در اقرار و مسود از اقرار در محضر دومی یا باهر دست که گاملا قانع دومی باشد ۱۰- وکالت در دعوی خسارت ۱۱- وکالت در استرداد دومی ۱۲- وکالت در صلح خصم ثالث و دفاع از دومی ثالث ۱۳- وکالت در دعوی تقابل و دفاع از دومی نامبرده یا اشاره به سایر دعوی مذکور در این ماده بدون ذکر موضوع آن تصریح محسوب نمیشود.

ماده ۷۰. وکیل در دادسی حق درخواست صدور برگ اجرائی و تعلیق عملیات اجرائی و اخذ محکومیه را در صورتی نتواند داشت که در وکالت تصریح شده باشد.

ماده ۶۹ مکرر. آیین دادرسی مدنی - هیچیک از اصحاب دعوی نمیتواند بیش از دو وکیل داشته باشد.

تذکرات

۱- از عدم پیشرفت کارهای حقوقی و کیفری ممکن است بوجب بیساعت مالی یا مسئولیت کیفری گردد و باید وکیل تأخیر آن را نسبت به خود وکالت به شکل اعلام نماید.

۲- در صورتیکه موکل آقامتگاه خود را تغییر دهد باید کتباً به وکیل خود اطلاع دهد.

۳- نسخه اول وکالتنامه و قرارداد و پوست دادخواست بعد از گذار هر دو طو نوشته دوم به موکل داده شود و نسخه سوم نزد وکیل باقیگانی خواهد بود.

۴- حسابداری وادگشتری تأیید مینماید: اردوکیل مذکور بایر روانه وکالت شماره ... که تا تاریخ ...

۵- بهالمدلول مالیات بابت تأمین هزینه قانون وصول شدنا در پایان ماه جاری به حساب شماره ۱۲۲۲۲ کانون وادگشتری مرکز نزد بانک ملی شعبه کاخ دادگشتری حواله گردد.

۴- حضور آقای مهندس بازرگان در بازپرسی

در ۱۳۶۹/۱۱/۱ مهندس بازرگان در بازپرسی حاضر شد، پرونده را مطالعه کرد و به شرح زیر به پرسش‌های بازپرس، پاسخ کتبی داد.

«عطف به برگ احضاریه اخذ توضیح شماره ۶۹/۳۲/۱۰۴ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۵ به عنوان این‌جانب مهدی بازرگان و تشکیل جلسه بازپرسی مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۱ و به طوری که قرار شد حضور یافتم.

آقای حیدری قاسمی، بازپرس محترم شعبه ۳۲ دادسرای عمومی تهران خواستار توضیحاتی در زمینه شکایت آقای حمید انصاری، نماینده «مؤسسه حفظ و نشر آثار امام» شدند. نام‌برده اظهار داشته بود: «مجدداً نامه نهضت دائر به مجعول بودن نامه حضرت امام رضوان‌الله علیه تکثیر گردیده است».

پس از آنکه بازپرس، نامه مورد اشاره نماینده مؤسسه را ارائه داد، مهندس بازرگان در برگ بازپرسی جواب نوشت که: «نامه ارائه شده، همان است که در دی‌ماه ۱۳۶۸ از طرف نهضت آزادی ایران به عنوان اعتراض و جواب مقاله ماهنامه «پاسدار اسلام» (شماره ۹۷، دی‌ماه ۱۳۶۸، تحت عنوان «دیدگاه حضرت امام (ره) در مورد گروهک نهضت آزادی») ارسال گردیده بود. تا آنجا که بنده اطلاع دارم، نه ماهنامه «پاسدار اسلام» اقدام به درج و انتشار آن کرده است و نه اخیراً و مجدداً از طرف نهضت تکثیر و توزیع شده است».

در این موقع، در اثر عارضه کسالت و ناراحتی بازپرس شعبه و ضرورت استراحت ایشان، جلسه بازپرسی تعطیل گردید، ولی پرونده شکایت و بازپرسی از نماینده مؤسسه را به آقای مهندس بازرگان و دکتر صدر ارائه دادند و پیشنهاد کردند که خارج از جلسه و شعبه، یک لایحه توضیحی با توجه به اظهارات ایشان تهیه و تقدیم شعبه بنمایند.

ماحصل شکوائیه و اظهارات آقای حمید انصاری نماینده مؤسسه، بر طبق

برگ‌های بازپرسی و توضیحات آقای مهندس بازرگان به قرار زیر است:

۱- ایراد نماینده مؤسسه که «چرا نهضت آزادی نامه‌ای را که آقای سید علی‌اکبر محتشمی، وزیر سابق کشور ادعا کرده است از طرف حضرت امام رضوان‌الله علیه برای ایشان نوشته‌اند، مجعول و محتاج به تحقیق و کارشناسی دانسته است»، وارد

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۶۱

نمی‌باشد. نهضت آزادی ایران پیروی از توصیه و تأکید امام (ره) کرده است که در وصیتنامه خود چنین مرقوم داشته‌اند: «اکنون که من حاضرم، بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم». نظر به اینکه نامه مزبور نزد آقای محتشمی بوده و از آن نامه رفع ابهام و تردید به عمل نیامده بود، هر کسی حق دارد در باره آن تردید و تعلیل نماید.

۲- نخستین اعتراض و تردید نهضت آزادی نسبت به نامه مورد بحث - که بدون ذکر توزیع‌کننده آن، ابتدا در قم و سپس در تهران در دست اشخاص دیده می‌شد در آذرماه ۱۳۶۸ در طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم منتشر شده بود. نهضت آزادی، نه نسبت جاعل بودن به کسی داده است و نه حکم قطعی به مجعول بودن نامه صادر کرده است، بلکه با ارائه دلایل و قرائن متعدد گفته است نامه به نظر مورد تردید می‌آید. دلایل و قرائن فوق مشروحاً در نامه ارسالی به نشریه «پاسدار اسلام» بیان شده است.

۳- ایراد نماینده مؤسسه «که چرا نهضت آزادی قبلاً به دفتر مؤسسه مراجعه نکرده و استفسار از صحت و سقم نامه نکرده» غیر وارد است. آقای محتشمی یا ناشرین فتوکپی نامه و مقاله‌نویسان روزنامه‌های «جمهوری اسلامی»، «کیهان» و ماهنامه «پاسدار اسلام» می‌بایستی بر طبق امر امام و با نظارت دادگستری این کار را می‌کردند. مضافاً به اینکه بنا به اظهارات آقای محتشمی و اوراق بازپرسی از نماینده مؤسسه، در آن زمان، نامه ادعایی در اختیار آقای محتشمی بوده و تحویل مؤسسه داده نشده بود.

۴- شکایت و اعتراض نماینده مؤسسه - که تردید کردن دست‌خط حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه اهانت به مقام معظم‌له می‌باشد - خلاف منطق و عرف است. در نامه نهضت آزادی و در پاسخ درج نشده به نشریه «پاسدار اسلام» اسائه ادبی به مقام و شخصیت رهبر انقلاب به عمل نیامده و اگر حرفی زده شده است در جهت تنزیه آن نوشته و حفظ حریم امام و احترام به وصیت معظم‌له بوده است و

۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جلوگیری از هر گونه سوءاستفاده و نشر اکاذیب به نام امام که بازپرس محترم نیز اصرار به این امر داشته‌اند.

۵ - این جانب با دریافت برگ دعوت آن شعبه، تصور می‌کردم و انتظار داشتم که در ارتباط با شکایت و دادرسی مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۸ علیه آقای علی‌اکبر محتشمی نسبت به تهمت و توهین‌های ایشان به نهضت ایران بوده باشد که بازپرسی و رسیدگی به آن حدود شش ماه است متوقف گردیده و ارجاع به کارشناسی قانونی و ملاحظه اصل نامه معوق مانده است. حال به عوض تعقیب شکایت تقدیمی نهضت در یک سال قبل، مراجعه و شکایت نماینده مؤسسه حفظ و نشر آثار امام مورد توجه قرار گرفته، جلو انداخته می‌شود. نهضت آزادی علاوه بر شکایت علیه آقای محتشمی، شکایت دیگری نیز در تاریخ ۱۳۶۹/۳/۹ علیه روزنامه‌های «جمهوری اسلامی» و «کیهان» و آقای مهدی نصیری به دادرسی عمومی تهران ارسال داشته است که هنوز کوچک‌ترین ترتیب اثر به آنها داده نشده است.

با احترام و سلام و امید به عدل و انصاف

مهدی بازرگان

دست‌خط توضیحات جناب آقای صدر حاج‌سیدجوادی، وکیل نهضت آزادی در ذیل دست‌خط آقای مهندس بازرگان

«مستند شاکی یعنی نامه‌ای که نهضت آزادی در پاسخ مجله شماره ۹۷ دی‌ماه ۶۸ «پاسداران اسلام» نوشته است، به طوری که ملاحظه می‌فرمایید به هیچ وجه اعلامیه نیست و فتوکپی همان نامه [جوابه نهضت آزادی به آن مجله] است که ایشان [نماینده مؤسسه] به دست آورده‌اند و تاریخ آن هم مربوط به یک سال قبل است، نه جدید؛ و ادعای اینکه این برگ اعلامیه جدید است، به هیچ وجه واقعیت ندارد و نهضت آزادی هیچ‌گونه اعلامیه‌ای، آن هم جدید در این مورد منتشر نکرده است. به علاوه اینکه همین نامه هم در مجله مزبور هیچ‌گاه منتشر نگردیده و اگر منتشر شده است و آن هم جدیداً، چرا یک شماره لااقل از آن مجله ضمیمه شکوائیه نگردیده است؟».

۵- حضور مجدد آقای مهندس بازرگان در بازپرسی و ارائه مجدد توضیحات کتبی

آقای مهندس بازرگان روز شنبه ۱۳۶۹/۱۱/۲۰ ساعت ۸ صبح به اتفاق آقای دکتر صدر، در شعبه حاضر شدند. آقای بازپرس بعد از نیم‌ساعت آمد؛ درحالی‌که منشی شعبه هنوز حضور نداشت. پس از احوال‌پرسی مختصر، مطالبه لایحه را نمود. شرح زیر داده شد.

«بسمه تعالی - ۱۳۶۹/۱۱/۲۰»

عطف به برگ احضاریه اخذ توضیح شماره ۶۹/۳۲/۱۰۴ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۵ و به‌طوری‌که در جلسه بازپرسی مورخ ۶۹/۱۱/۱ قرار شد، توضیحات ذیل را در زمینه شکایت آقای حمید انصاری نماینده «مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام» به استحضار می‌رساند.

۱- شکایت نماینده مؤسسه دایر به اینکه نهضت آزادی ایران اخیراً و مجدداً دست به تکثیر و انتشار اعلامیه‌ای زده است که در آن، نامه ارسالی امام رضوان‌الله علیه به آقای علی‌اکبر محتشمی، وزیر اسبق کشور را مجعول دانسته است، بی‌مورد می‌باشد؛ زیرا مستند شاکی که از پرونده بازپرسی مشارالیه استخراج و ارائه فرمودند، اولاً اعلامیه نیست، بلکه فتوکی نامه‌ای است که در دی‌ماه ۱۳۶۸ نهضت آزادی به‌منظور درج برای ماهنامه «پاسدار اسلام» در پاسخ و رد اتهامات آقای علی‌اکبر محتشمی فرستاده بود. ثانیاً ماهنامه مزبور از درج و انتشار آن خودداری کرده است. ثالثاً نهضت آزادی اخیراً و مجدداً اقدام به تکثیر و توزیع آن نکرده است.

۲- ایراد شاکی - «که چرا نهضت آزادی نامه‌ای را که آقای علی‌اکبر محتشمی ادعا کرده است حضرت امام (ره) برای ایشان نوشته‌اند، مجعول و محتاج به تحقیق و کارشناسی دانسته است» - وارد نمی‌باشد. نهضت آزادی ایران پیروی از توصیه مؤکد امام کرده است که در وصیتنامه خود مرقوم داشته‌اند: «اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده و می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق

کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم». نظر به اینکه نامه مزبور نزد آقای محتشمی بوده و از آن نامه رفع ابهام و تردید به عمل نیامده است، هر کسی حق دارد در باره آن تردید و تعلیل نموده باشد.

۳- نخستین اعتراض و تردید و ادای توضیح نهضت آزادی ایران نسبت به نامه مورد بحث - که بدون ذکر نام توزیع کننده ابتدا در حوزه علمیه قم و سپس در دست اشخاصی در تهران دیده شد - در آذرماه ۱۳۶۸ طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم آمده است. درحالی که نهضت، نه نسبت جاعل بودن به کسی داده است و نه حکم قطعی به مجعول شناختن نامه صادر کرده است، بلکه با ابراز دلایل منطقی و قرائن متعدد گفته است که نامه مزبور به نظر قابل تردید می‌آید و دلایل و قرائن فوق را مشروحاً در نامه ارسالی به نشریه «پاسدار اسلام» که تصویر آن در پرونده موجود می‌باشد، بیان نموده است.

۴- ایراد دیگر نماینده مؤسسه - «که چرا نهضت آزادی قبلاً به دفتر مؤسسه برای استفسار از صحت و سقم نامه مراجعه نکرده است» - نیز غیر معقول می‌باشد. حتماً آقای علی اکبر محتشمی و ناشرین مقالات و فتوکپی نامه، یعنی روزنامه‌های «جمهوری اسلامی» و «کیهان» و «پاسدار اسلام» که به استناد آن، نهضت آزادی را مورد اهانت و اتهام قرار داده بودند، می‌بایستی بر طبق امر امام و با نظارت دادگستری - که یگانه مقام صلاحیت‌دار برای کارشناسی‌های رسمی است - این عمل را قبلاً می‌کردند؛ درحالی که حاضر نشدند حتی اعتراض و دلایل توضیحی نهضت آزادی را بر طبق قانون مطبوعات در نشریات خود درج نمایند و مستند قابل قبولی ارائه دهند. متأسفانه شکایت‌های نهضت آزادی ایران علیه نویسندگان و ناشرین مقالات فوق به دادسرای عمومی تهران نیز بلاتعقیب یا نیمه‌تعقیب مانده است.

از همین قرار است اظهار نظر و اعتراض عجیب نماینده مؤسسه که تردید در اصالت دست‌خط انتسابی به امام (ره) را اهانت تلقی کرده است! شعبه محترم [دادگاه] تصدیق می‌فرمایند که در نامه دی‌ماه ۱۳۶۸ نهضت آزادی به ماهنامه «پاسدار اسلام» اسائۀ ادبی نسبت به مقام رهبری وجود ندارد و اگر مطلبی عنوان شده است، در جهت تنزیه آن نوشته، حفظ حریم امام راحل و جلوگیری از هر

نامهٔ منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۶۵

گونه سوءاستفاده‌های ممکن و متزاید پیش‌بینی شده در وصیتنامه بوده است که خوشبختانه بازپرس محترم شعبه به این معنی توجه داشته‌اند.

با احترام و سلام و با دعای عدل و هدایت برای همگان

مهدی بازرگان - ۱۳۶۹/۱۱/۲۰

بازپرس، پس از خواندن سریع پاسخ آقای مهندس بازرگان، آن را وارد پرونده کرده به کارهای دیگر و صحبت با مراجعین متفرقه پرداخت. معلوم شد بازپرسی از شاکی توسط شعبهٔ دیگری به‌عمل آمده است و بنا به گفتهٔ ایشان، بازپرسی دقیق نبوده است. علاوه بر آن، اهانت مثل مال و قتل نیست که به وراثت منتقل شود؛ بنابراین، لازم می‌دید که شاکی احضار و رفع ابهام گردد. تلفنی برای مشارالیه پیام فرستادند که بیاید و آقایان مهندس بازرگان و صدر هم بمانند، ولی بعد که از آمدن فوری او مأیوس شد و آقایان مرخص را کرد و گفت: هر وقت لازم آمد تلفنی خبرتان می‌کنند.

۶ - حضور در دادگاه - ۱۳۷۰/۲/۳

آقای مهندس بازرگان به اتفاق آقای صدر حاج‌سیدجوادی، برای دو سه موضوع از جمله شکایت آقای حمید انصاری در زمینهٔ اظهارات نهضت آزادی در بارهٔ نامهٔ انتسابی به امام (ره)، در شعبهٔ ۳۲ بازپرسی نزد آقای حیدری قاسمی حضور پیدا کردند.

سؤال آقای بازپرس: بفرمایید انتشار تصویر خط مرحوم امام و نامهٔ ایشان در مورد نهضت آزادی و خط حجه‌الاسلام حاج سید احمد خمینی به چه عنوان بوده است؛ آیا این، انتساب جعل به مشارالیه نمی‌باشد. دقت شود مورد از مواردی است که «الکنایهٔ ابلیغ و احسن من التصریح» به نظر این‌جانب در این مورد صادق است.

پاسخ: در مورد سؤال جناب‌عالی و اینکه چرا در انتشار تصویر خط مرحوم امام و نامهٔ منتسب به ایشان خط حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی به چه عنوان بوده است، باید عرض کنم که انتشار خط حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی برای نشان دادن سند و اصالت خط به‌کار برده شده در شعر امام بوده است که در مطبوعات آن زمان عیناً و توأمأً، به‌منظور معرفی آن شعر امام منتشر گردیده

بود؛ درحالی که در هیچ جای اعلامیه یا نامه‌های ارسالی نهضت آزادی، اتهام جعلی به آقای حاج سید احمد خمینی وارد نگردیده است و به هیچ وجه و در هیچ منطقی انتشار و استناد خط آقای حاج سید احمد خمینی در معرفی شعر، نمی‌تواند به عنوان انتساب جعل و تقلید خط به ایشان تلقی شود.

از این بابت، نه به صراحت و نه کنایه از طرف نهضت آزادی ایران بیان نشده است. ضمناً و به‌طور خلاصه قبلاً نیز ذکر گردیده است که نامه انتسابی به امام با ارائه شواهد و قرائن لازم مورد شک نهضت قرار گرفته بوده و بر طبق وصیتنامه امام (ره) تقاضای تطبیق و کارشناسی شده بود.

اما در مورد شکایت و اظهار نظر آقای حمید انصاری که «مقایسه پیش‌نویس شعر خال لب حضرت امام که به خط امام نوشته شده با تصویر نامه‌ای از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی و قضاوت به اینکه نامه ادعایی با خط ایشان جعل شده، خود اتهام بزرگ و نابخشودنی دیگری است...»، باید از آقای شاکو پرسید: نهضت آزادی در کجا و در چه نوشته‌ای قضاوت به این مطلب کرده است که نامه انتسابی به امام با خط حاج سید احمد خمینی جعل شده است که احیاناً «اتهام بزرگ و نابخشودنی» باشد؟

بازپرس: به نظر این‌جانب این مطلب یک نوع انتساب است که به فرزند امام داده شده است و به همین جهت، اتهام افترا به شما تفهیم می‌شود و ماده تبصره ۱۲۵ تذکره^۱ اگر مطلبی هست بنویسید.

جواب: راجع به ماده ۱۲۵ متذکر می‌شود که محل اقامت این‌جانب کماکان خیابان غزالی، ساختمان یاد، طبقه نهم است. اما در مورد انتساب جعل خط امام به دست فرزند ایشان، به نظر این‌جانب و بنا بر زبان فارسی و عرف متداول در گفتارها و نوشتارها، پهلوی هم آوردن شعر «خال لب» امام (ره) و معرفی که فرزندان معظم‌له در انتساب آن شعر به امام کرده‌اند به همان شرح و تحریر در روزنامه‌های وقت آمده است، روی هیچ حساب و منطقی و معمولاً نمی‌تواند انتساب جعل و اتهام و افترا تلقی شود.

۱- در متن اصلی به همین صورت آمده و چون موضوع مهمی است، به همان صورت آورده شد (ویراستار).

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۶۷

س: اتهام شما مجدداً تفهیم می‌شود. آخرین دفاع خود را بنویسید؟
ج: دفاع به شرحی است که بیان شده است. آن انتساب و اتهام را قبول ندارم و مدرک و منطقی در باره آن نمی‌بینم.

۷- حضور آقای مهندس بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی در دادگاه و تقدیم

لایحه دفاعیه - ۱۰/۲/۱۳۷۰

بسمه تعالی - ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۰

بازرسی محترم شعبه ۳۲ دادرسی عمومی تهران

به نام خدا و تجدید سلام و دعا. پیرو جلسه مورخ ۱۳۷۰/۲/۳ که در زمینه دومین مراجعه و شکایت آقای حمید انصاری مسئول «مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام» علیه نهضت آزادی ایران سؤالاتی از این‌جانب فرموده، اتهام شاکی را وارد دانسته و آخرین دفاع را خواسته بودید. لازم دیدم برای تکمیل دفاع و ضبط پرونده، نکات و توضیحات ذیل را به استحضار برسانم.

۱- اشاره و استناد شاکی بر انتساب افترا و جعل خط امام (ره) از طرف نهضت آزادی ایران بر علیه حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی، درج و انتشار فتوکپی سه نامه با سه شرح ذیل است که در اعلامیه دی‌ماه ۱۳۶۸ نهضت آمده است: ۱- قسمتی از نامه منتسب به امام در باره نهضت آزادی، ۲- شعر خال لب سروده شده از طرف امام و ۳- معرفی و شهادت حاجی سید احمد آقای خمینی بر اینکه شعر فوق به خط بزرگوارشان نوشته شده است. از طرف دیگر تنها مطلبی که در این باب در آن اعلامیه اظهار شده و در بالای فتوکپی نامه‌های سه‌گانه آمده است، سه سطر کوتاه ذیل می‌باشد: «مقایسه میان خطی که نامه مجعول با آن نوشته شده است با خطی که در اشعار رهبر انقلاب به چشم می‌خورد». به طوری که ملاحظه می‌فرمایید اصلاً ذکر تلویحاً یا تصریحاً از نامه یا یادداشت آقای حاج سید احمد خمینی و مشابهتی که احیاناً با خط نامه مجعول داشته باشد، به میان نیامده است.

۲- در مورد اتهام افترا و نسبت دروغ دادن، بایستی منتسب‌الیه شخصاً شکایت کند یا اینکه وکیل و نماینده تام‌الاختیار او مبادرت به این کار بکند. شکایت قائم‌مقام، جانشین، معاون، مدیر دفتر و مؤسسه و امثال آن، قانونیت و جنبه رسمی ندارد و باعث تعجب است که از طرف آن شعبه توجه به این نکته نشده است.

۳- بازپرس محترم حق داشته‌اند پیرامون اتهام، تفهیم منطوق شکایت، دلایل ارائه شده از طرف شاکی و اخذ آخرین دفاع سؤالاتی بنمایند، ولی اظهار نظر قطعی به این شرح که «به نظر این جانب این مطلب یک نوع انتساب است که به فرزند امام داده شده است» یا تذکر اینکه «مورد از موارد کنایه ابلغ و احسن من التصریح است»، قانوناً برای قاضی تحقیق ممنوع بوده از موجبات رد محسوب می‌شود.

۴- ماده ۱۴۰ قانون جزای اسلامی به شرح ذیل است: یکی از عناصر مادی تشکیل‌دهنده جرم را صراحت تعیین می‌کنند: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه‌ها و جراید یا نطق در مجامع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود»، کلمه صریحاً که در قانون به صورت برجسته نمایانده شده است، نشان می‌دهد که اگر احیاناً انتساب به کنایه باشد - لو آنکه کنایه ابلغ از صراحت تلقی شود - پذیرفتنی نیست. در قوانین نیز تفسیر مقامات قابل قبول نمی‌باشد، مگر آنکه از طرف مجلس شورا باشد. مخصوصاً قوانین جزایی که اگر امکان داشت که صراحت قانون جزا را با کنایه و استحسان و تلمیح و امثال آن تفسیر نمود، می‌توانستند کلیه عملیات مشروح و مباح را با یک تفسیر کوچک یا کنایه و تلمیح مختصر، جرم تلقی کنند.

به هر حال، اتهام انتسابی به نهضت آزادی از طرف مسئول مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام به هیچ صورت با ماده ۱۴۰ قانون جزای اسلامی منطبق نیست. مضافاً به اینکه نه اشاره و کنایه‌ای در این مورد به کار رفته است و نه نهضت چنین قصد و نیتی را داشته؛ بلکه نهضت می‌خواسته برای قضاوت خوانندگان و برای ملاک عمل کارشناسان، به استناد معرفی و گواهی کتبی فرزند امام و به نقل از روزنامه‌های رسمی، نمونه آخرین خط رهبر انقلاب را ارائه دهد تا با خط انتسابی به معظم‌له مقایسه کند.

با احترام و امتنان - بازرگان - ۱۳۷۰/۲/۱۰

۸- رأی دادگاه

بعد از تقدیم این لایحه، ظاهراً بازپرس قرار منع تعقیب صادر می‌نماید. اما چرا قرار منع تعقیب صادر شد؟ برای اینکه نامه به خط آقای سید احمد خمینی است.

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۶۹

اگر قرار بود نامه بر طبق وصیتنامه و درخواست مهندس بازرگان کارشناسی شود، پیامد آن معلوم بود. به توضیحات زیر توجه شود:

نامه‌ای به خط آقای حاج سید احمد خمینی

به دعوت گروهی از مدرسین و پژوهشگران جوان حوزه علمیه قم، به دیدار شان رفته بودم. در این جلسه آقای موسوی تبریزی، دادستان کل دادگاه‌های انقلاب در سال ۱۳۶۸ نیز حضور داشتند. یکی از حاضران از ایشان در باره نامه منتسب به آقای خمینی علیه نهضت آزادی پرسید. ایشان در پاسخ گفتند: «در اواخر سال ۱۳۶۸، هنگامی که نهضت آزادی از آقای محتشمی به دادگاه شکایت کرده بود و دادگاه از آقای محتشمی اصل نامه را برای ارزیابی کارشناسان رسمی خط، مطالبه کرده بود، به درخواست حاج سید احمدآقا به جماران رفتم. در این دیدار آقای محتشمی نیز حضور داشتند. ایشان [حاج سید احمدآقا] درحالی‌که سراسیمه بود، اصل نامه را به من ارائه داد و گفت: «این نامه به خط من است. اگر کارشناسی بشود آبروی من می‌رود. چه کار کنم؟» پاسخ دادم: اگر امضای نامه از خود امام خمینی باشد ایرادی ندارد». در همان جلسه من به ایشان یادآور شدم که این سخن خلاف نص و وصیتنامه آقای خمینی است که در آن تأکید شده است هر سندی که بعد از فوتشان به ایشان نسبت داده شود، باید خط و امضا - نه خط یا امضا - از ایشان باشد. همین قدر که آقای سید احمدآقا اعتراف کرده است که این نامه به خط ایشان است، آن را فاقد اعتبار می‌سازد و به کارشناسی هم نیازی نیست؛ بنا براین، بر طبق وصیت آقای خمینی این نامه فاقد اعتبار است.

متن زیر، پاره‌ای از یکی از مصاحبه‌های آقای سید حسین موسوی تبریزی است:

س: حاج آقا درباره نامه امام در خصوص فعالیت نهضت آزادی می‌خواستم توضیح دهید که جریان چه بود؟

ج: در باره آن نامه هم باید بگویم پس از رحلت حضرت امام، نهضت آزادی که مراجعه کردند به وزارت کشور تا مجوز فعالیت حزب نهضت آزادی را بگیرند، آقای محتشمی، وزیر کشور وقت، بحث نامه را مطرح می‌کنند و می‌گویند که

نامه‌ای از امام هست که در آن اشاره به غیرقانونی بودن فعالیت حزب شما شده است و گویا مرحوم آقای بازرگان در دادگستری تهران طرح شکایت می‌کند و جعلی بودن آن نامه را مطرح می‌کند. آن موقع من در جماران زندگی می‌کردم که مرحوم حاج احمدآقا بحث شکایت آقای بازرگان و دلایل ایشان را مطرح کرد و گفتند: «اخیراً بعضی از نامه‌های حضرت امام با دستور ایشان با خط من نوشته شده است، ولی امضا مال خود امام است»؛ بنابراین، اینکه بخواهند بگویند آن نامه به خط امام است، باید بگویم که نه، دروغ است. نامه به خط امام نوشته نشده است. اگر بخواهند عنوان کنند که نامه معتبر نیست و امضای امام نیست، درست نیست چون امضای امام پای آن نامه است و در واقع نامه مورد نظر از نظر قانونی کاملاً اعتبار دارد و نامه درست است که به خط امام نوشته نشده، اما امضای امام را دارد که به معنای تأیید محتوای نامه است. الآن هم دیگر در هیچ جای دنیا رسم نیست که رهبر یا رئیس جمهور نامه را خودش بنویسد، بلکه نامه را تایپ می‌کنند یا فرد دیگری می‌نویسد و شخص طراز اول مملکت آن را امضا می‌کند و از اعتبار یکسانی هم این نوع نامه‌ها برخوردار می‌شوند. خود من هم چهار تا حکم از امام دارم که دو تایش به دست خط امام است و دو تای دیگر فقط به امضای امام می‌باشد. اما هر چهار نامه، ارزش قانونی یکسانی دارند و کسی نمی‌تواند بگوید دو نامه‌ای که به خط امام نیست بی ارزش است...» (آیت‌الله موسوی تبریزی: مردم ابزاری برای زینت حکومت دیگران نیستند، پایگاه خبری آفتاب (آفتاب نیوز)، سه‌شنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴، گزارش و مصاحبه: مریم جمشیدی).

توضیح: همان‌طور که در جلسهٔ مدرسین و پژوهشگران جوان حوزهٔ علمیه گفتم، این سخن آقای موسوی داوری نادرستی است؛ زیرا فقط شامل اسناد زمان حیات آقای خمینی می‌شود، نه آنهایی که پس از درگذشت ایشان مطرح می‌شوند. شرط اعتبار آن دسته از اسناد منتسب به آقای خمینی که بعد از درگذشتشان منتشر می‌شوند، این است که هم خط و هم امضا از ایشان باشد. در وصیتنامهٔ آقای خمینی این‌گونه آمده است. بنابراین، تلاش برای معتبر دانستن این نامه بی‌حاصل است و تنها به زیان آبرو و حیثیت نویسندهٔ نامه تمام می‌شود. امید است که نویسندهٔ نامه بتواند در پیشگاه الهی پاسخگوی این کار خود باشد.

پ - پاسخ‌ها و دفاع نهضت آزادی در برابر هیاهوی تبلیغاتی همزمان با مسائلی که در دادگاه و در رابطه با اعتبار نامه منتشر شده مطرح شد، عوامل مؤثر در این برنامه دست به انتشار مقالات موهن در روزنامه‌ها زدند. نهضت آزادی ایران در هر یک از این مرحله، هم به هر یک از این روزنامه‌ها پاسخ داد و هم به دادگاه شکایت کرد. نمونه‌هایی از این مدارک ارائه می‌شود.

۱- شکایت نهضت آزادی ایران از روزنامه «جمهوری اسلامی» - ۱۳۶۹/۳/۹

بسمه تعالی

دادرسی عمومی شهرستان تهران - جناب آقای دادستان

احتراماً با ارسال یک نسخه تصویر مقاله «توطئه جدید سازمان سیا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» مندرج در روزنامه «جمهوری اسلامی» مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۹ به استحضار می‌رساند: نویسنده در مقاله مذکور به وضوح نهضت آزادی ایران را به «همکاری با سیا» و «توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران» متهم نموده و چنین نوشته است:

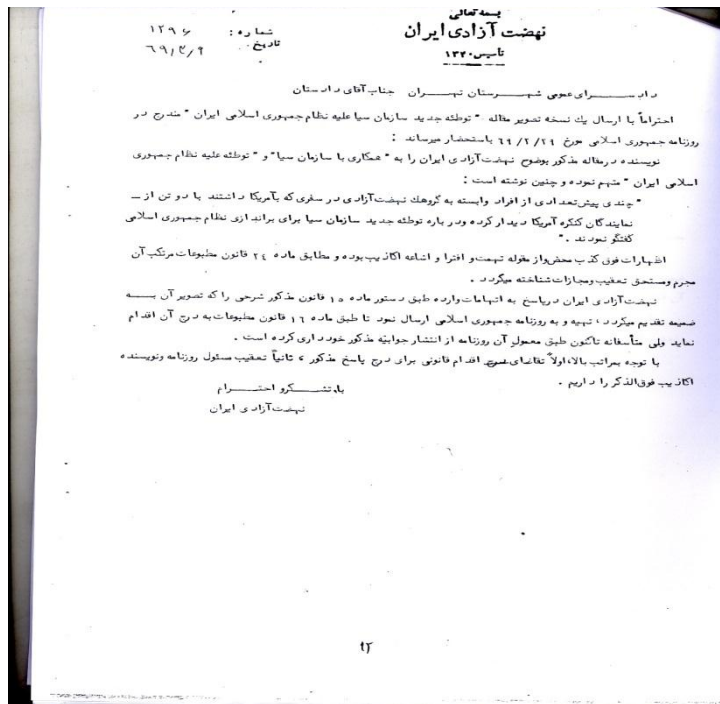
«چندی پیش تعدادی از افراد وابسته به گروهک نهضت آزادی در سفری که به آمریکا داشتند با دو تن از نمایندگان کنگره آمریکا دیدار کرده و در باره توطئه جدید سازمان سیا برای براندازی نظام جمهوری اسلامی گفتگو نمودند.»
اظهارات فوق کذب محض و از مقوله تهمت و افترا و اشاعة اکاذیب بوده و مطابق ماده ۲۴ قانون مطبوعات، مرتکب آن مجرم و مستحق تعقیب و مجازات شناخته می‌گردد.

نهضت آزادی ایران در پاسخ به اتهامات وارده، طبق دستور ماده ۱۰ قانون مذکور، شرحی را که تصویر آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد، تهیه و به روزنامه «جمهوری اسلامی» ارسال نمود تا طبق ماده ۱۶ قانون مطبوعات به درج آن اقدام نماید، ولی متأسفانه تاکنون طبق معمول آن روزنامه از انتشار جوابیه مذکور خودداری کرده است.

با توجه به مراتب بالا، اولاً تقاضای درج اقدام قانونی برای درج پاسخ مذکور، ثانیاً تعقیب مسئول روزنامه و نویسنده اکاذیب فوق‌الذکر را داریم.

با تشکر و احترام - نهضت آزادی ایران

تصویر شکایت نهضت آزادی از روزنامه جمهوری اسلامی



۲ - شکایت از اتهام‌ها و دروغ‌های بی پایه مهدی نصیری

آقای مهدی نصیری نیز طی مقاله‌ای « در ۱۳۶۹/۳/۹ در «روزنامه کیهان، مطالب دروغ و تهمت‌های بی پایه‌ای در باره نهضت آزادی نوشت. نهضت آزادی از ایشان و «روزنامه کیهان» شکایت کرد. اما رسیدگی نشد.

شماره: ۱۲۹۷ بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۶۹/۳/۹ نهضت آزادی ایران (تأسیس ۱۳۲۰)

دادستان محترم دادسرای عمومی شهرستان تهران

احتراماً با ارسال یک نسخه تصویر مقاله «دیکته آمریکایی» به قلم آقای مهدی نصیری مندرج در صفحه ۲ «روزنامه کیهان»، مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۹، شماره ۱۳۹۰۶ به استحضار می‌رساند:

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۷۳

نویسنده در مقاله مذکور به‌وضوح نهضت آزادی ایران را به «وابستگی به آمریکا» و شرکت در «یک تبانی سری با سازمان سیا آمریکا علیه استقلال و آزادی ملت مسلمان و انقلابی ایران» متهم می‌نماید.

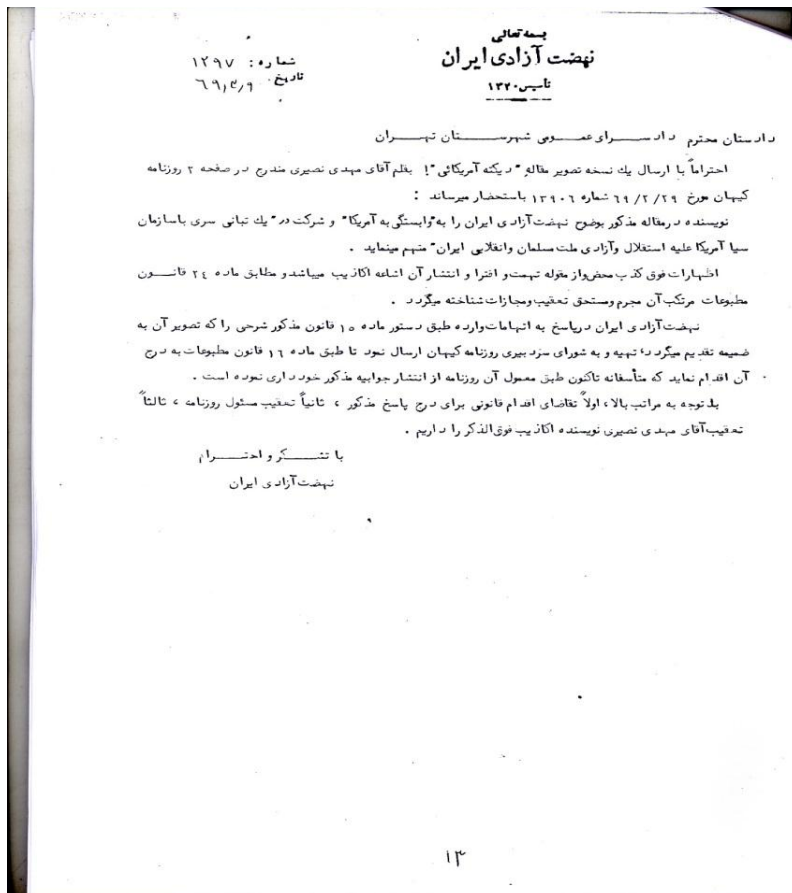
اظهارات فوق کذب محض و از مقوله تهمت و افترا و انتشار آن اشاعه اکاذیب می‌باشد و مطابق ماده ۲۴ قانون مطبوعات، مرتکب آن مجرم و مستحق تعقیب و مجازات شناخته می‌گردد.

نهضت آزادی ایران در پاسخ به اتهامات وارده، طبق دستور ماده ۱۰ قانون مذکور شرحی را که تصویر آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد، تهیه و به شورای سردبیری «روزنامه کیهان» ارسال نمود تا طبق ماده ۱۶ قانون مطبوعات به درج آن اقدام نماید که متأسفانه طبق معمول آن روزنامه از انتشار جوابیه مذکور خودداری نموده است.

با توجه به مراتب بالا، اولاً تقاضای اقدام قانونی برای درج پاسخ مذکور، ثانیاً تعقیب مسئول روزنامه، ثالثاً تعقیب آقای مهدی نصیری نویسنده اکاذیب فوق‌الذکر را داریم.

با تشکر و احترام - نهضت آزادی ایران

تصویر شکایت نهضت آزادی از مهدی نصیری



متن همه این شکایت‌ها در اسناد نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۶۹ آمده است؛ همچنین در پایگاه اینترنتی نهضت نیز به نمایش و اشتراک گذاشته شده است که خوانندگان گرامی می‌توانند این اسناد را در آنجا ببینند.

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل اول

پیوست ۱- بیانیه نهضت آزادی در واکنش به پخش نامه منتسب به امام خمینی

«توطئه جعل نامه علیه نهضت

ملت عزیز و شرافتمند ایران

اخیراً نامه‌ای منتسب به رهبر فقید انقلاب، خطاب به آقای محتشمی وزیر سابق کشور از طرف محافلی مشکوک به‌طور غیررسمی و به صورت فتوکپی در سطح شهر منتشر کرده‌اند که در آن اتهاماتی بی‌اساس به نهضت آزادی ایران و مسئولین آن وارد شده است. این نامه بنا به دلایل و قرائن متعددی به نظر ما مخدوش و مجعول بوده، کسانی که چنین اکاذیبی را جعل می‌نمایند باید مورد تعقیب قانونی قرار گیرند. چنین سوءاستفاده‌هایی نیز در وصیتنامه رهبر انقلاب پیش‌بینی شده و تأکید کرده‌اند:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود. لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».

ذیلاً به نکاتی از نامه مذکور که دلالت آشکار بر جعلی بودن آن می‌کند، اشاره می‌نمایم:

۱- در بالای نامه تاریخ ۶۶/۱۱/۳۰ و در آخرین جمله آن عبارت: نهضت آزادی «نباید رسمیت داشته باشد» به چشم می‌خورد. صرف‌نظر از آنکه ایشان معمولاً تاریخ را زیر امضای خود قرار می‌دادند، نه در بالای صفحه، در تاریخ مذکور که همزمان با اوج‌گیری جنگ شهرها و بمباران‌های هوایی می‌باشد، مسئله‌ای که اصلاً مطرح نبوده و موضوعیتی نداشته، اجرای قانون احزاب و رسمیت فعالیت آنها بوده است؛ به‌علاوه در آن تاریخ نه کمیسیون ماده ۱۰ مربوط به احزاب تشکیل شده و نه نهضت، تقاضایی برای «رسمیت» به وزارت کشور تسلیم نموده بود.

۲- سؤال ساده‌ای که به ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند این است که چگونه چنین نامه‌ای با لحن شداد و غلاظ آن در مدت قریب به دو سال در اختیار بعضی از مقامات و مخالفین نهضت بوده، ولی هیچ‌گاه از آن استفاده نکرده‌اند؟ چرا در

بازجویی‌ها از دستگیرشدگان نهضت - علی‌رغم آنکه به‌سختی دنبال دست‌خطی از رهبر انقلاب بودند - هرگز به چنین نامه‌ای استناد نکردند و سرانجام پس از ۸/۵ ماه اسارت انفرادی، به دلیل فقدان دلایل و مدارک، آنان را تبرئه و آزاد کردند. این نامه اگر به‌طور خصوصی برای آقای محتشمی نوشته شده است، صرف‌نظر از آنکه شیوه رهبر انقلاب، حساب خصوصی باز کردن با اشخاص در مسائل عمومی نبوده است، چرا اکنون آن را افشا کرده‌اند؟ و اگر نامه‌ای عمومی و برای اطلاع مردم و به عنوان دستورالعمل برای وزارت کشور یا وزارت اطلاعات بوده است، چرا در مدت دو سال گذشته آن را مخفی کرده‌اند؟

۳- از آن گذشته، ایشان رودربایستی با کسی نداشته و اگر می‌خواستند و یا مصلحت به تعطیل نهضت می‌دیدند می‌توانستند شخصاً در زمان حیات خود به این کار اقدام نمایند؛ چرا که نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت در طول نه سال همزمان با حیات ایشان فعالیت داشته و نظریات و نشریات خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. ما شنیده‌ایم در این مدت کسانی به سعایت علیه نهضت و به قصد تعطیل آن نزد ایشان رفته و مایوس برگشته‌اند؛ حتی در بهمن سال ۱۳۶۳ که افراد مسلح غیرمسئولی وابسته به برخی نهادها به دفتر نهضت یورش آورده و اسناد و اموال و آرشیو آن را به دادستانی انقلاب مستقر در اوین بردند و دفتر نهضت را به دستور دادستانی وقت تهران مهر و موم کردند، سرانجام پس از اعتراضات نهضت، به دستور رهبر انقلاب از دفتر آن رفع توقیف به‌عمل آمد و قسمت اعظم اسناد و آرشیو به نهضت مسترد گردید.

۴- نامه مورد نظر با جمله «السلام علی من اتبع الهدی» ختم می‌شود. این سلام که اصطلاحاً «سلام دعوت»^۱ نامیده می‌شود در مکاتبات با کفار و برای دعوت آنان به اسلام به‌کار می‌رود و نوشتن آن برای یک مسلمان توهین به او تلقی می‌گردد. کما آنکه قرآن چنین جمله‌ای را از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون و برای دعوت او به توحید نقل می‌کند^۲ و در نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان ایران و مصر و حبشه نیز همین عبارت برای دعوت آنان به اسلام به‌کار رفته

۱- سلام‌های دیگر را سلام تحیت و سلام وداع می‌گویند.

۲- سوره طه، آیه ۴۷: «... قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰبَعَهُ الْهُدٰی».

است.^۱ همچنین نامه‌های حضرت امیر (ع) به معاویه که بخشی از آن در نهج البلاغه گردآوری شده است، با همین جمله ختم می‌شود؛ درحالی‌که نامه مورد نظر خطاب به حجت الاسلام محتشمی می‌باشد! آیا باورکردنی است رهبر سابق انقلاب از چنین رسمی بی‌اطلاع بوده باشند؟

۵- اتهاماتی که در نامه کذایی به نهضت آزادی ایران وارد شده، عمدتاً مربوط به برخی ملاقات‌هایی است که قبل از انقلاب برای تسریع در پیروزی به همراه برخی اعضای روحانی شورای انقلاب و به اجازه رهبر انقلاب با مقاماتی از سفارت آمریکا انجام شده است و یا دیدارهایی که در چهارچوب روابط رسمی دیپلماتیک در زمان دولت موقت صورت گرفته است. شرح کامل این دیدارها و مذاکرات توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در آذرماه ۵۸ در یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی به اطلاع عموم رسیده است. پس از استعفای دولت موقت مسئولین نهضت در شورای انقلاب همچنان به خدمات خود ادامه داده و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علی‌رغم افشاگری‌های بی‌اساس با رأی سنگین مردم تهران بالاترین آراء را کسب کردند. رهبر انقلاب نیز پس از استعفای دولت موقت از خدمات و زحمات آنان تشکر کرده و از آن به بعد هم در مواردی مراتب حسن ظن و اعتماد خود را با اطلاع از همان دیدارهای قبل و بعد انقلاب به آنان ابراز داشته‌اند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه در حالی که پس از استعفای دولت موقت هیچ‌گونه موردی برای چنان مذاکراتی نبوده است چگونه ممکن است چنین اظهاراتی که: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذاری نکرده است» از ایشان سر زده باشد؟

۶- در نامه مذکور آمده است: «نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعاتی ندارند و به فقه اسلامی آشنا نیستن». گذشته از آنکه چنین کلامی مغایرت با بیانات ایشان در معرفی اولیه دولت موقت دارد^۲، اصولاً فعالیت‌های اسلامی و اجتماعی

۱- جالب آنکه نامه آن حضرت به امیر بحرین که اظهار اسلام کرده بود با جمله «السلام علیک» ختم می‌شود.

۲- «چون جناب آقای مهندس بازرگان را سال‌های طولانی است از نزدیک می‌شناسم و مردی است فاضل، متدین و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرعی است، من ایشان را معرفی می‌کنم؛ «ایشان واجب‌الاتباع است»؛ «مخالفت با این حکومت، مخالفت با شرع است».

مؤسسين نهضت كه ريشه پنجاه ساله دارد چيزى نبوده است كه بعد از انقلاب شروع شده و به تناسب موقعيت تغيير كرده باشد. كسانى كه چنين جعلياتى را اشاعه مى دهند بيش از هر كس به اعتبار اقوال و اعمال كسى كه خود را پيرو خط او معرفى مى نمايد ضربه وارد مى سازند و سخنان او را متغير و متلون جلوه مى دهند.

به نظر ما انتشار چنين نامه‌اى به طور غيررسمى، همزمان با فعاليت مجدد كميسيون ماده ۱۰ احزاب، هماهنگ با جملات مشابه در برخى رسانه‌هاى انحصارى، توسط كسانى انجام مى شود كه نمى خواهند در دوران بازسازى، مملكت سروسامانى گرفته و قاعده و قرارى پيدا كند و امور از مجارى قانونى خود بگذرد. بر عهده مسئولين قضايى است كه براى جلوگیری از چنين جعلياتى به شناسايى و تعقيب و تنبيه قانونى مسببين اين كار اقدام نمايند.

وَمَكْرًا لِلَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.

نهضت آزادى ايران - آذرماه ۱۳۶۸.

پیوست ۲- مقاله آقای محتشمی در مجله «پاسدار اسلام» و متن نامه منتسب به

امام

دیدگاه حضرت امام (ره) در مورد گروهک نهضت آزادى

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران محترم هيئت تحريريه ماهنامه «پاسدار اسلام» سلام عليكم. اخيراً سؤالى راجع به گروهک نهضت آزادى و اينكه چرا جمهورى اسلامى تاكنون آن را به رسميت نشناخته در برخى محافل مطرح مى شود و چندی پيش نيز يکى از جرايد از مسئولين ذى ربط خواسته است موضوع فعاليت سياسى به اصطلاح نهضت آزادى روشن شود.

افکار، اندیشه و فعاليت‌هاى سياسى احزاب و گروه‌هاى سياسى در جمهورى اسلامى بر اساس قانون احزاب آزاد است و برطبق همان قانون، نظام جمهورى اسلامى بايد با قاطعيت جلوى فعاليت احزاب و گروه‌هاى توطئه‌گر و وابسته به بيگانه را بگيرد. به تعبير ديگر فعاليت و اظهار نظر سياسى در چارچوب استقلال

نامهٔ منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۷۹

کشور و اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و رهبری، آزاد ولی آزادی هرج و مرج، توطئه و وابستگی ممنوع، افکار و عملکرد نهضت آزادی نشان داده است که این طرفدار هرج و مرج و وابستگی هستند.

از آنجا که این‌جانب از سوابق و اسناد مربوط به ارتباطات رهبران آن و وابستگی بینش سیاسی آنان با آمریکای دشمن اسلام و بشریت و ملت ایران، مطلع می‌باشم و در بهمن‌ماه سال ۶۶ شخصاً از رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی قدس‌سره راجع به صلاحیت فعالیت گروهک به اصطلاح نهضت آزادی استفسار نمودم تا تکلیف مقامات جمهوری اسلامی بخصوص در امر انتخابات روشن گردد؛ لذا بدین‌وسیله به اطلاع می‌رسانم که بحمدالله حضرت امام رضوان‌الله‌علیه در این باره پاسخ روشنی در این شرایط حساس [داده است]. آن پاسخ برای ملت انقلابی و مجلس شورای اسلامی، دولت و قوه قضائیه روشنگر و راهگشا است. پیام حیات‌بخش حضرت امام «ره» همچون سایر پیام‌هایشان پشتوانه‌ای استوار و مشعلی فروزان برای بقا و استمرار انقلاب در کوره‌راه‌های تاریخ است و ملت شریف ایران با تمسک به اندیشه‌های مقام معظم رهبری می‌توانند بر تمام نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان بزرگ آمریکای جهان‌خوار و کینه‌توز و ایادی داخلی‌اش چیره گردد. لذا از آن برادران متعهد و دلسوز می‌خواهم که این نامهٔ تاریخ‌سازی رهبر کبیر انقلاب اسلامی‌مان را در صفحهٔ مناسبی جهت اطلاع ملت انقلابی و شهیدپرور ایران درج فرمایند.

با تشکر - سیدعلی‌اکبر محتشمی - ۱۳۶۸/۹/۴

متن نامهٔ آیت‌الله خمینی بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای حجت الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور ایده‌الله تعالی. در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیادی است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پروندهٔ این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره

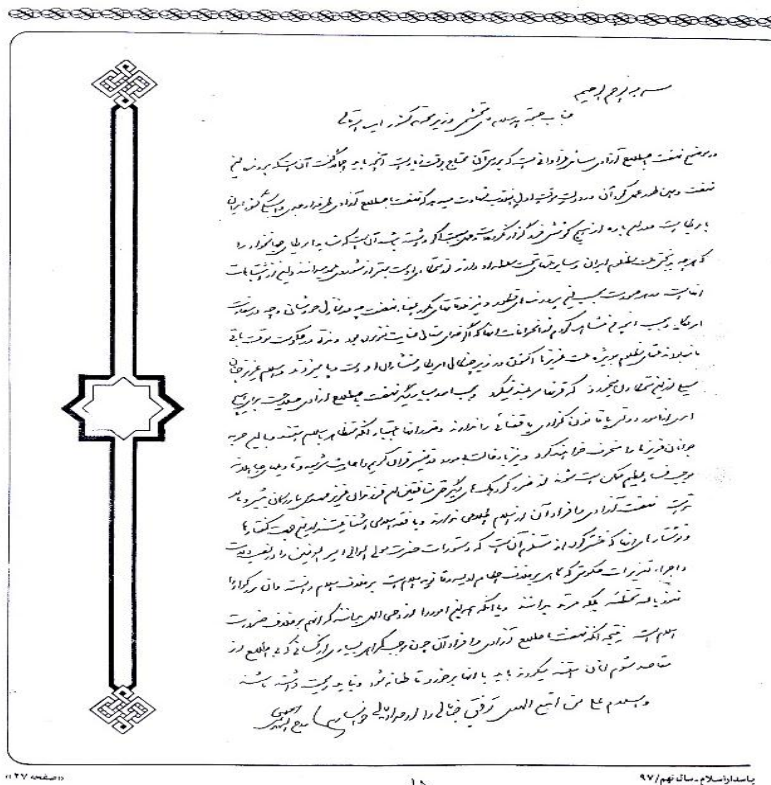
از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهانخوار را - که هر چه بدبختی، ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست - بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این اشتباهات آنها است. در هر صورت به‌حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به‌حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به‌ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد و به‌حسب امور بسیار دیگر، نهضت به‌اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی و قانون‌گذاری یا قضایی ندارند و ضرر آنها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه، موجب فساد عظیم ممکن است شوند، از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است. نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند از این جهت گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین را در نصب ولایت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی برخلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذ بالله تخطئه بلکه مرتد بدانند و یا آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم برخلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آنکه نهضت به‌اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند، می‌گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی. توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی».

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۸۱

تصویر نامه منتسب به امام خمینی در باره نهضت آزادی، مجله پاسدار اسلام، شماره ۹۷، دی‌ماه ۱۳۶۸



چنان‌که ملاحظه می‌شود این نامه تاریخ ندارد: نه در آغاز و نه در پایان که امضای آقای خمینی آمده، هیچ تاریخی برای صدور این نامه نوشته نشده است، اما وقتی نهضت آزادی ایران در باره اصالت نامه پرسش کرد و آن را زیر سؤال برد، از آن پس در هر جای دیگر که این نامه منتشر شد، تاریخ ۶۶/۱۱/۳ را بر بالای صفحه افزودند.

تصویر مقاله آقای محتشمی در باره نامه آیت الله خمینی، در مجله پاسدار اسلام



پیوست ۳- پاسخ نهضت آزادی به نشریه «پاسدار اسلام» - دی ماه ۱۳۶۸

بسمه تعالی

هیئت تحریریه محترم ماهنامه «پاسدار اسلام»

در شماره دی ماه ۱۳۶۸ آن نشریه، نامه‌ای به امضای آقای سید علی اکبر محتشمی درج شده است که نهضت آزادی ایران را مورد اهانت قرار داده و متهم به

نامه منتسب به آیت‌الله خمینی و ... □ ۸۳

«طرفداری از هرج و مرج و وابستگی به آمریکای جهانخوار» نموده است؛ درحالی‌که بر طبق اصول ۲۲ و ۳۷ قانون اساسی، حیثیت اشخاص از تعرض مصون بوده و هیچ‌کس را مادام که اتهام او در دادگاه صالحی اثبات نشده باشد نمی‌توان مجرم شناخت.

نویسنده نامه برای اثبات اظهارات خود نامه‌ای را که مدعی است دست‌خط پاسخ رهبر فقید انقلاب به سؤال ایشان است، ضمیمه نموده و ماهنامه «پاسدار/اسلام» نیز بدون آنکه بر اساس تعهد اسلامی، زحمت تحقیق و تبیین به خود بدهد آن را درج کرده است؛ درحالی‌که انتظار می‌رفت «پاسداری از اسلام» و «تبلیغات اسلامی» و «استادی حوزه علمیه قم» به گونه‌ای دیگر باشد.

ما از مسئولین محترم آن ماهنامه به حکم انصاف و عدالت که وظیفه هر مسلمان به‌ویژه «اساتید حوزه علمیه» می‌باشد و به حکم قانون اساسی و قانون مطبوعات که جراید را موظف به شرح پاسخ و دفاع کسانی که مورد اهانت و اتهام قرار گرفته‌اند می‌نماید، تقاضا و انتظار داریم این نامه اعتراضیه را که متضمن پاسخ اتهامات آقای محتشمی و دلایل جعلی بودن نامه ادعایی می‌باشد، در اولین شماره ماهنامه درج فرمایید.

الف - اتهامات آقای محتشمی

آقای محتشمی در نامه خود نوشته‌اند «افکار و عملکرد نهضت آزادی نشان داده است که آنها طرفدار هرج و مرج و وابستگی هستند». اولاً نهضت آزادی ایران هرگز طرفدار هرج و مرج نبوده و نیست. اصرار مستمر ما بر اجرای قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه، برای خاتمه دادن به هرج و مرج موجود در حاکمیت کنونی است که هر صاحب‌مقامی بدون رعایت اصول و مقررات و خارج از محدوده اختیاراتش هر کاری دلش بخواهد انجام می‌دهد. هرج و مرج طلب کسانی هستند که بدون مسئولیت قانونی و یا مأموریت رسمی، در مسائل داخلی و خارجی کشور، علی‌رغم مصالح مملکت دخالت و اقدام می‌نمایند؛ همان کسانی که حاضر نشدند قانون احزاب را پس از هشت سال که از تصویب آن می‌گذرد اجرا نمایند.

ثانیاً وابستگی به آمریکای جهانخوار برچسب ناچسبی است که علی‌رغم تکرار آن به نهضت آزادی نچسبیده و نخواهد چسبید. ایشان اظهار داشته‌اند: «این جانب

از سوابق و اسناد مربوط به ارتباطات نهضت و رهبران آن و وابستگی بینش سیاسی آنان با آمریکای جهانخوار، این دشمن اسلام و بشریت و ملت ایران مطلع می‌باشم». اگر منظور ایشان همان اوراق مونتاز شده لانه جاسوسی است که به سلیقه انتخاب کنندگان با حذف پس و پیش و مقدمه و مؤخره، ترجمه دلخواه شده است که پاسخ آنها را به کرات داده‌ایم. اگر آقای محتشمی ارتباط و اطلاع بیشتری دارند چرا آن را در اختیار مقامات قضایی نمی‌گذارند؟

ب - دلایل جعلی بودن نامه

نامه چاپ شده مورد استناد، بنابه دلایل و قرائن متعددی به نظر ما مخدوش و مجعول بوده، رهبر انقلاب نیز در وصیتنامه خود چنین سوء استفاده‌هایی را پیش‌بینی و تأکید کرده‌اند:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».

برخی از شواهد و نشانه‌های جعلی بودن نامه انتسابی به قرار ذیل است:

۱- در بالای نامه تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۶۶ و در آخرین جمله آن عبارت: [نهضت آزادی] «نباید رسمیت داشته باشد» به چشم می‌خورد. صرف‌نظر از آنکه ایشان معمولاً تاریخ را زیر امضای خود قرار می‌دادند، نه در بالای صفحه، در آن تاریخ که همزمان با اوج‌گیری جنگ شهرها و بمبارانهای هوایی می‌باشد، مسئله‌ای که اصلاً مطرح نبوده و موضوعیت نداشته، اجرای قانون احزاب و رسمیت فعالیت آنها بوده است. به علاوه در آن تاریخ، نه کمیسیون ماده ۱۰ مربوط به احزاب تشکیل شده و نه نهضت، تقاضایی برای رسمیت به وزارت کشور تسلیم نموده بود. جالب اینکه تاریخ ذکر شده در بالای نامه در نسخ تکثیر و توزیع شده در سطح شهر موجود است، اما در نامه منتشر شده در ماهنامه، حذف شده است؟

۲- آقای محتشمی برای سرپوش گذاشتن بر این تناقض آشکار، در نامه خود به آن ماهنامه، علت طرح سؤال از رهبر انقلاب را نزدیک بودن انتخابات دوره سوم ذکر کرده‌اند. این نیز توجیهی بی‌اساس است. قانون انتخابات، شرایط نامزدهای

انتخاباتی را معیت کرده و مسئولیت نظارت کامل بر انتخابات را به شورای نگهبان واگذار نموده است؛ بنابراین، وزیر کشور مجاز نبوده است در این امر، مستقل از شورای نگهبان اقدام نماید. علاوه بر آن نهضت آزادی شرکت خود در انتخابات را مشروط به تأمین آزادی‌های سیاسی مصرحه در قانون اساسی نموده بود که به علت عدم تأمین آزادی‌ها از شرکت در آن خودداری نمود.

۳- سؤال ساده‌ای که در ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند این است که چگونه چنین نامه‌ای با لحن شداد و غلاظ آن، در مدت قریب به دو سال در اختیار بعضی از مقامات و مخالفین نهضت بوده، ولی هیچ‌گاه از آن استفاده نکرده‌اند؟ چرا در بازجویی‌های مکرر از دستگیرشدگان نهضت، علی‌رغم آنکه به شدت دنبال دست‌خطی از رهبر انقلاب بودند، هرگز به چنین نامه‌ای استناد نکردند و سرانجام پس از هشت و نیم ماه اسارت انفرادی، به دلیل فقدان مدارک، آنان را تبرئه و آزاد کردند؟

۴- اگر این نامه به‌طور خصوصی برای آقای محتشمی نوشته شده است، صرف‌نظر از آنکه شیوه رهبر انقلاب بازکردن حساب خصوصی در مسائل عمومی با اشخاص نبوده است، چرا اکنون آن را برملا کرده‌اند؟ و اگر نامه‌ای عمومی و برای اطلاع مردم و به عنوان دستورالعمل برای وزارت کشور یا وزارت اطلاعات بوده است، چرا در مدت دو سال گذشته آن را پنهان کرده‌اند؟ از آن گذشته، ایشان رودربایستی با کسی نداشتند و اگر می‌خواستند و یا مصلحت به تعطیل نهضت می‌دیدند، می‌توانستند شخصاً در زمان حیات خود اقدام به این کار نمایند؛ چرا که نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت در طول نُه سال همزمان با حیات ایشان فعالیت داشته و نظریات و نشریات خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. ما شنیده‌ایم در این مدت، کسانی به سعایت علیه نهضت و به قصد تعطیل آن نزد ایشان رفته و مایوس برگشته‌اند؛ حتی در بهمن سال ۱۳۶۳ که افراد مسلح غیر مسئول وابسته به برخی نهادها به دفتر نهضت یورش آورده و اسناد و اموال و آرشیو آن را به دادستانی انقلاب مستقر در اوین بردند و دفتر نهضت را به دستور دادستانی وقت تهران لاک و مهر کردند، سرانجام پس از اعتراضات نهضت، به دستور رهبر انقلاب از دفتر آن رفع توقیف به‌عمل آمد و قسمت اعظم اسناد مسترد گردید.

۵ - نامهٔ مورد نظر با جملهٔ «والسلام علی من اتبع الهدی» ختم می‌شود. این سلام که اصطلاحاً «سلام دعوت»^۱ نامیده می‌شود، در مکاتبات با کفار و برای دعوت آنان به اسلام به کار می‌رود و نوشتن آن برای یک مسلمان توهین به او تلقی می‌شود؛ کما آنکه قرآن چنین جمله‌ای را از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون و برای دعوت او به پروردگار نقل می‌کند^۲ و در نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان حبشه و ایران و مصر نیز همین عبارت برای دعوت آنان به اسلام به کار رفته است.^۳ همچنین در نامه‌های حضرت امیر (ع) به معاویه که بخشی از آن در نهج البلاغه گردآوری شده است با همین جمله ختم می‌شود؛ درحالی که نامهٔ مورد نظر به آقای محتشمی است! آیا ممکن است رهبر انقلاب از چنین رسمی بی‌اطلاع بوده باشند، یا آنها ایشان را شایستهٔ چنین سلامی می‌دانسته‌اند؟^۴

۶ - اتهاماتی که آقای محتشمی در نامهٔ خود به آن مجله و در نامهٔ کذایی به نهضت وارد کرده‌اند، عمدتاً مربوط به برخی ملاقات‌هایی است که قبل از انقلاب برای تسریع در پیروزی ملت به همراه برخی از اعضای روحانی شورای انقلاب و با اجازهٔ رهبر انقلاب با مقاماتی از سفارت آمریکا انجام شده است و یا دیدارهایی است که در چهارچوب روابط رسمی دیپلماتیک در زمان دولت موقت صورت گرفته است. شرح کامل این دیدارها و مذاکرات توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در آذرماه ۱۳۵۸ در یک مصاحبهٔ رادیو تلویزیونی به اطلاع عموم رسیده است. پس از استعفای دولت موقت، مسئولان نهضت در شورای انقلاب، همچنان

۱- سلام‌های دیگر را سلام تحیت و سلام وداع می‌گویند.

۲- «... قَدْ جَنَّاتُ بِأَيِّ وَالسَّلَامِ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی» (سوره طه، آیه ۴۷).

۳- جالب آنکه نامهٔ آن حضرت به امیر بحرین که اظهار اسلام کرده بود با جملهٔ «السلام علیک» ختم می‌شود.

۴- ما مجموعهٔ نامه‌ها و سخنان ایشان را که در ۱۹ مجلد به نام «صحیفهٔ نور» به چاپ رسیده است، بررسی کردیم و تنها پنج مورد را یافتیم که چنین عبارتی در آنها به کار رفته است. تلگراف به اسدالله علم (۴۱/۸/۱۵)، نامهٔ سرگشاده به هویدا (۴۶/۹/۲۷)، تلگراف به یاسر عرفات (۵۶/۸/۱۳)، پاسخ به تلگراف جعفر نصیری (۵۸/۵/۱۳) و در دیدار اربا اسقف هیلارین کاپوچی (۵۹/۵/۱۲). نکتهٔ دیگر اینکه در هیچ‌کدام از نامه‌های مذکور پس از عبارت مذکور، چیزی نوشته نشده است؛ درحالی که در نامهٔ ادعایی آقای محتشمی، پس از آن اضافه شده است «توفیق جناب‌عالی را از خداوند متعال خواستارم».

به خدمات خود ادامه داده و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علی‌رغم افشاگری‌های بی‌اساس، با رأی سنگین مردم تهران، بالاترین آرا را کسب کردند. رهبر انقلاب نیز پس از استعفای دولت موقت از خدمات و زحمات آنان تشکر کرده و از آن به بعد هم در مواردی مراتب حسن ظن و اعتماد خود را با اطلاع از همان دیدارها و قبل و بعد انقلاب به آنان ابراز داشتند.

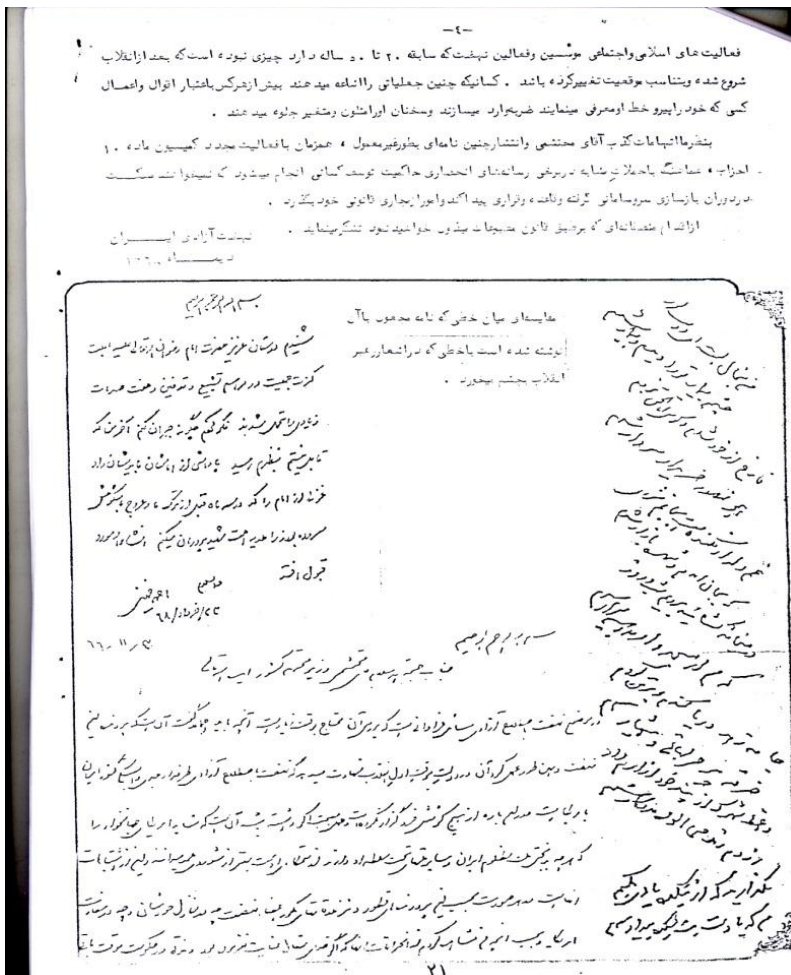
سؤالی که مطرح می‌شود این است که در جایی که پس از استعفای دولت موقت هیچ‌گونه موردی برای چنان مذاکراتی نبوده است، چگونه ممکن است چنین اظهاری که: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوشش فروگذاری نکرده است» کرده باشند؟
۷- در نامه مذکور آمده است: «نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند». گذشته از آنکه چنین کلامی مغایر بیانات ایشان در معرفی اولیه دولت موقت و سایر اعضای نهضت می‌باشد، اصولاً فعالیت‌های اسلامی و اجتماعی مؤسسين و فعالیت نهضت که سابقه بیست تا پنجاه ساله دارد، چیزی نبوده است که بعد از انقلاب شروع شده و به تناسب موقعیت تغییر کرده باشد. کسانی که چنین جعلیاتی را اشاعه می‌دهند بیش از هر کس به اعتبار اقوال و اعمال کسی که خود را پیرو خط او معرفی می‌نمایند، ضربه وارد می‌سازند و سخنان او را متلون و متغیر جلوه می‌دهند.

به نظر ما اتهامات کذب آقای محتشمی و انتشار چنین نامه‌ای به‌طور غیر معمول، «همزمان با فعالیت مجدد کمیسیون ماده ۱۰ احزاب» هماهنگ با حملات مشابه در برخی رسانه‌های انحصاری حاکمیت توسط کسانی انجام می‌شود که نمی‌خواهند مملکت در دوران بازسازی سروسامانی گرفته و قاعده و قراری پیدا کند و امور از مجاری قانونی خود بگذرد. از اقدام منصفانه‌ای که بر طبق قانون مطبوعات مبذول خواهید نمود تشکر می‌نماید.

نهضت آزادی ایران - دی‌ماه ۱۳۶۸

۱. «چون جناب آقای مهندس بازرگان را سال‌های طولانی است از نزدیک می‌شناسم و مردی است فاضل و متدین و امین به ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرعی است من ایشان را معرفی می‌کنم ایشان واجب‌الاتباع است مخالف با این حکومت مخالف با شرع است.

اسناد نهضت آزادی در باره جعلی بودن نامه منسوب به آیت الله خمینی



فصل دوم

احضار به دادگاه انقلاب

و محاکمه به اتهام توهین به رهبر فقید انقلاب - آبان ۱۳۷۵

مقدمه

آقای حمید انصاری، نماینده مؤسسه حفظ و نشر آثار امام از نهضت آزادی ایران و این جانب به مناسبت اعلام عدم اصالت نامه منتسب به امام خمینی شکایت کرد. این دومین شکایت ایشان از نهضت آزادی ایران بود. اولین بار - چنان که در فصل اول گذشت - ایشان به عنوان نماینده مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی در تاریخ ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۹ از نهضت آزادی ایران به دبیرکلی شادروان مهندس بازرگان شکایت کرد. آن شکایت، به دنبال دو شکایتی بود که نهضت آزادی در تاریخهای ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۸ و ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۸ از آقای سید علی اکبر محتشمی کرده بود که به دادگاه عمومی شعبه ۳۲ ارجاع شد و بازپرس دادگاه به درخواست نهضت آزادی، قرار کارشناسی خط و امضای نامه منتسب به آقای خمینی را صادر کرد، اما مؤسسه از حضور در جلسه کارشناسی و ارائه اصل نامه خودداری کرد؛ در نتیجه، بازپرس هر دو شکایت را مسکوت گذاشت.

این گزارش، شامل شکایت دوم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بعد از گذشت هفت سال از شکایت اول و رأی دادگاه است.

فهرست مطالب این پرونده به شرح زیر است:

الف - رسیدگی به شکایت در شعبه ۳۱ دادگاه عمومی.

ب - رسیدگی به شکایت در شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب.

ج - گزارش رسیدگی به شکایت نهضت آزادی ایران (آقای مهندس بازرگان) از آقای محتشمی.

۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

د - گزارش رسیدگی به شکایت آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران (آقای مهندس بازرگان).

الف - شکایت آقای حمید انصاری از دکتر یزدی و بررسی آن در شعبه ۳۱ دادگاه عمومی

۱- در اواخر شهریور ۱۳۷۵ برگ احضاریه‌ای به شماره ۳۱/۰۲۱/۷۴ مورخ ۲۲/۵/۱۳۷۵ به نام «ابراهیم یزدی» دریافت کردم که در آن آمده بود در روز ۱۵/۸/۱۳۷۵ در شعبه ۳۱ دادگاه عمومی حضور یابم.

تصویر برگ احضاریه دادگاه عمومی

تاریخ ۱۳۷۵/۵/۲۲		دادگاه عمومی
شماره ۳۱/۰۲۱/۷۴		شعبه ۳۱
پیوست	دانشکده حقوقی آزادی ایران	
	برگ احضار	

نام پدر	نام خانوادگی	نام
شغل و شهرت		
محل اقامت		
موضوع اتهام		
محل حضور		
وقت حضور		
محل امضاء احضار شونده		
اگر وکیل انتخاب نمودید معرفی نمائید و کسب کرده‌اید و اگر نه در وقت مقرر معرفی تا احضار شوند. نتیجه عدم حضور - هرگاه در موعد مقرر حاضر نشود حکم غیابی داده با نظر دادگاه جلب خواهد شد و هرگاه عذر موجهی مطابق ماده (۱۱۳) آئین دادرسی جزائی داشته باشد قبلاً بدادگاه اظهار خواهد داشت.		

فرم شماره ۱۳۳۴ - ۵۴۳۳۰ دفتر طرح و برنامه ریزی چاپ روزنامه رسمی کشور

۹۱ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

پس از مشورت با آقای دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، قرار شد پیش از موعد معین به دادگاه مراجعه کنیم و از موضوع احضار باخبر شویم.

۲- روز چهارشنبه ۱۱ مهرماه، همراه جناب آقای صدر حاج‌سیدجوادی به شعبه ۳۱ مراجعه شد. قاضی یا رئیس محکمه آقای حسینی اراکی، سید معممی بود حدود پنجاه ساله. با خوش‌رویی استقبال کرد، دستور داد پرونده را آورند و اظهار داشت: آقای حمید انصاری از طرف «مؤسسه حفظ و نشر آثار امام» از نهضت آزادی ایران و بنده شکایت کرده است. آقای صدر با او به بحث پرداختند که چرا در برگ احضاریه، موضوع احضار بیان نشده است. او اظهار داشت که قانوناً نباید ذکر می‌کردیم. نظر آقای صدر خلاف آن بود. کمی با هم بحث حقوقی کردند. در نهایت روشن شد اصل پرونده، شکایت آقای حمید انصاری در باره نامه منتسب به امام خمینی، علیه نهضت آزادی است. به او گفته شد: طبق وصیت می‌بایستی خط و امضای نامه، کارشناسی شود. او مدعی شد که به موجب قانون مصوب آذرماه ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی، تشخیص اصالت با مؤسسه است و آنها می‌گویند خط درست است. قاضی خواست در همین جلسه بازپرسی انجام شود، اما با مشورت یکدیگر به او جواب رد داده شد که در موعد معین (۱۳۷۵/۸/۱۵) مراجعه خواهیم کرد. در اینجا یک نسخه از وکالتنامه آقای صدر به دادگاه داده شد [پیوست ۱].

۳- به دلیل جایگاه اجتماعی رهبر فقید انقلاب آیت‌الله خمینی و اهمیت مطالب و موضوعاتی که به ایشان نسبت داده می‌شود، پس از درگذشت ایشان، مجلس قانون‌گذاری ایران، قانونی وضع کرده است که بر پایه آن، هر سخن و نوشته‌ای که به ایشان نسبت داده می‌شود، نخست باید در «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی» تأیید شود. این قانون در تاریخ ۱۳۶۸/۸/۲۷ در مجلس شورای اسلامی به نام «قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه» تصویب شده است [پیوست ۲]. به موجب ماده یکم این قانون، اشخاص حقیقی و حقوقی موظف شده‌اند پیش از چاپ هر نوع اثری از امام، تأیید آن را از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی و یا از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کنند. به نظر آقای صدر ماده یک قانون تصریح ندارد که مؤسسه جایگزین کارشناسی مورد نظر در وصیتنامه می‌باشد.

۹۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۴- در روز ۱۳۷۵/۸/۱۵ حدود ساعت ۸ صبح همراه جناب آقای صدر حاج‌سیدجوادی در دادگاه حاضر شدیم. رئیس دادگاه با آنکه در اتاق شعبه ۳۱ حضور داشت، گفت: قرار ما ساعت ۹ است. تعارف کرد که در اتاق شعبه بنشینیم و دستور چای و پذیرایی داد. حدود ساعت ۸:۳۰ آقای صدر موضوع را عنوان کردند که به‌طور غیررسمی مورد بحث قرار گرفت. آقای صدر با اشاره به ماده یک «قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه» عنوان کردند که قانون صراحت ندارد که مؤسسه می‌تواند وظیفه کارشناسی را انجام دهد؛ بنابراین، کارشناسی متفی نیست. در شکایت قبلی آقای حمید انصاری از نهضت آزادی در سال ۱۳۶۹ که بعد از تصویب قانون بود و شکایت نهضت آزادی از آقای محتشمی، هیچ‌یک به صلاحیت قانونی مؤسسه در تأیید اصالت نامه، اشاره‌ای نکرده‌اند. با وجود این، رئیس دادگاه اصرار داشت که قانون صراحت کافی دارد و مؤسسه، جایگزین کارشناسی است و نامه اصیل است. در حدود ساعت ۹ رئیس دادگاه در پشت میز ریاست نشست و جلسه رسمی و سؤال و جواب به شرح زیر شروع شد.

- رئیس دادگاه: اسم؟
- یزدی: ابراهیم.
- نام فامیل؟
- یزدی.
- فرزند؟
- محمدصادق.
- متولد؟
- ۱۳۱۰.
- محل تولد؟
- قزوین.
- پس شما یزدی نیستید؟
- خیر، قزوینی هستم.
- آدرس؟

۹۳ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

- تهران - خیابان ولی عصر - کوچه توریج، شماره ۲۱ - تلفن ۲۰۴۲۵۵۸.
- رئیس دادگاه: ما به مطالب گذشته رسیدگی نمی‌کنیم. [در دادگاه قبلی] آنها چه کردند به ما مربوط نیست. موضوع مورد رسیدگی، مطالب روزنامه یا هفته‌نامه «صبح» مورخ ۱۸ مهرماه ۱۳۷۴ می‌باشد. در باره به آن توضیح بدهید.
- یزدی: شکایت از کی شده است؟ از نهضت آزادی، یا شخص بنده؟
- رئیس دادگاه: چه فرقی می‌کند؟
- یزدی: شما به چه دلیل بنده را احضار کردید؟
- رئیس دادگاه: اگر شما خود را مسئول نمی‌دانید، بنویسید مسئول نیستم.
- یزدی: مطالب روزنامه «صبح»، پاسخ نهضت آزادی ایران به اتهامات بی‌اساس آقای [اسدالله] بادامچیان، دبیر اجرایی «جمعیت مؤتلفه اسلامی» علیه نهضت آزادی است. آن مطلب به امضای روابط عمومی نهضت آزادی است. این جانب به عنوان دبیرکل نهضت آزادی جوابگوی آن هستم.
- رئیس دادگاه: خوب، جواب مطالب را بدهید. در آن مقاله توهین شده است.
- یزدی: مورد خاص را عنوان بفرمایید تا جواب بدهیم. آیا می‌خواهید به تمام مطالب آن جواب بدهیم؟
- رئیس دادگاه: شما مطالبی عنوان نموده‌اید؛ مانند اینکه گفته‌اید: «نامه مخدوش» و «نامه کذایی»، این اهانت است به مقام حضرت خمینی (ره). چه می‌گویید؟
- یزدی: به نظر ما اهانتی به مقام امام نشده است. خود آن حضرت در وصیتنامه پیش‌بینی کرده‌اند که بعد از من ممکن است اشخاصی مدعی دست‌خط و امضای من بشوند؛ بنابراین، باید کارشناسی شود. تا وقتی اصالت نامه‌ای بر طبق وصیتنامه تأیید نشده باشد، نامه مخدوش و مورد تردید خواهد بود.
- رئیس دادگاه: اولاً بر حسب قانونی که در تاریخ ۱۳۶۸/۸/۲۷ به تصویب رسیده، مصدر تأیید آثار امام خمینی را «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام» قرار داده است و قائم مقام مؤسسه، آقای حمید انصاری، طی نامه ۱۳۷۴/۸/۲ - به شماره ۱۰۵۹۱۸ اعلام کرده، اصل نسخه خطی در آرشیو مؤسسه موجود می‌باشد.

- یزدی: اولاً قانون (مورد نظر) وصیت حضرت امام را دایر بر ضرورت کارشناس خط و امضای ایشان نفی نکرده است. ثانیاً قانون، مؤسسه را موظف کرده است که مصادر مورد تأیید خود را معین و به اشخاص و مؤسسات مورد نظر در ماده ۱ قانون معرفی نماید تا با مراجعه به آن مصادر، تأیید اصالت گرفته شود. در این مورد مؤسسه اقدامی انجام نداده است. ثالثاً ناشرین نامه مورد بحث، می‌بایستی بر طبق مفاد این قانون عمل می‌کردند و تأیید مصادر مورد نظر و یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را می‌گرفتند و ارائه می‌دادند. در این مورد، هیچ‌یک از این کارها صورت نگرفته است. در هر حال قانون صراحت ندارد که نظر مصادر مورد تأیید مؤسسه، جایگزین کارشناسی خط و امضا می‌شود؛ زیرا خود امام خمینی در وصیتنامه، تصریح کرده هر سندی به ایشان نسبت داده شد باید روی آن کارشناسی خط و امضا صورت بگیرد.

- رئیس دادگاه: شما مجدداً عنوان کرده‌اید که «نامه مخدوش و مورد تردید خواهد بود». این موضوع بر طبق قانون، توهین است به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران. قائم‌مقام مؤسسه نیز اعلام نموده که هیچ‌گونه خدشه و تردیدی در این نامه وجود ندارد.

- یزدی: اولاً صرف‌نظر از اینکه از این قانون استنباط نمی‌شود که نظر مؤسسه، جایگزین نظر حضرت امام در مورد ضرورت کارشناسی می‌شود، اساساً این مؤسسه، موضوع اصالت نامه منتشرشده توسط آقای محتشمی را به‌طور رسمی و قانونی و حداقل توسط رسانه‌های عمومی به اطلاع مردم، از جمله نهضت آزادی نرسانیده است که نامه مزبور مخدوش نیست و مورد تأیید مؤسسه است. علاوه بر این، نهضت آزادی اطلاعی از مفاد نامه ارسالی مؤسسه به دادگاه نداشته و ندارد. ثانیاً به موجب قانون مورد استناد، مؤسسه زیر نظر حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید احمد خمینی اداره می‌شود. آن مرحوم بعد از تصویب این قانون، طی نامه‌ای که به [عموی خود] حضرت آیت‌الله پسندیده نوشته‌اند و از ایشان برای تأیید نامه درخواست کمک کرده‌اند، کمترین اشاره‌ای به وظیفه مؤسسه در تشخیص اصالت نامه ننموده‌اند. نامه درخواست کمک سید احمد خمینی از آیت‌الله پسندیده، در اسفند ۱۳۷۴ در روزنامه «هنگام» چاپ شده که این روزنامه نیز به

۹۵ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

مدیریت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمد محمدی ری شهری اداره می‌شود (در اینجا رئیس دادگاه به‌طور شفاهی پرسید: چرا این نامه را نیاورده‌اید که ضمیمه شود. جواب داده شد که اگر بخواهید فرستاده می‌شود). ثانیاً در شکایتی که آقای حمید انصاری به نمایندگی از طرف مؤسسه حفظ آثار و یاد حضرت امام در تاریخ دی‌ماه ۱۳۶۹ (یک سال بعد از تصویب قانون) علیه نهضت آزادی کرده بود، در هیچ کجا ادعا نکرده است که طبق قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، نظر مؤسسه جایگزین وصیتنامه می‌باشد و تشخیص اصالت نامه با مؤسسه است. برای اثبات این ادعا درخواست می‌شود اصل آن پرونده ضمیمه پرونده فعلی گردد.

دوباره آقای رئیس دادگاه، به‌طور شفاهی مطرح و اصرار کرد که «ادعای مخدوش بودن نامه منتشرشده از سوی آقای علی‌اکبر محتشمی علیه نهضت آزادی ایران، اهانت به مقام بنیانگذار است» و آن را مصداق ماده‌ای در قانون دادگاه‌های عام می‌دانست که رسیدگی به آن از وظایف دادگاه انقلاب می‌باشد.

جواب شفاهی داده شد که در اینجا دو موضوع مطرح است: اصالت نامه و اینکه اگر در اصالت شک شد اهانت محسوب می‌شود یا خیر؟ خود حضرت امام پیش‌بینی کرده است که نامه‌های مخدوش به ایشان نسبت داده خواهد شد.

رئیس دادگاه مجدداً پرسش و پاسخ کتبی را ادامه داد.

- رئیس دادگاه: در اصالت نامه هیچ‌گونه خدشه و تردیدی وجود ندارد و مطالب منتشرشده شما در هفته‌نامه «صبح» توهین و افترا و جعل عملی است. به خاطر اینکه مؤسسه اعلام می‌نماید که نامه اصالت دارد و در آرشیو موجود می‌باشد. باز هم شما استناد می‌نمایید که کارشناسی شود؟

- یزدی: اولاً نامه نهضت آزادی به روزنامه «صبح» استفاده از حق قانونی نهضت به موجب قانون مطبوعات بوده است در پاسخ به حملات و تهمت‌های آقای بادامچیان علیه نهضت آزادی ایران. ثانیاً شخص حضرت امام در وصیتنامه خود پیش‌بینی کرده‌اند که ممکن است بعد از حیات ایشان، نامه‌های مخدوش به ایشان نسبت داده شود؛ بنابراین، صرف ابراز شک و تردید در اصالت نامه متسبب به امام، توهین و افترا و جعل محسوب نمی‌شود. اما اینکه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اصالت آن را تأیید کرده، چندان علنی نبوده است که نهضت

۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آزادی و مردم از آن مطلع گردند. آنچه ما می‌خواهیم، همان‌طور که در شکایت قبلی آمده است، رسیدگی به مسئله بر طبق وصیتنامه حضرت امام است. رئیس دادگاه ضمن اینکه مجدداً اصرار داشت، مخدوش دانستن و تشکیک در اصالت نامه، بر طبق قانون توهین است، رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب دانست و گفت: فعلاً عرضی ندارم. به این ترتیب جلسه بازپرسی حدود ساعت ۱۰ صبح به پایان رسید.

۵ - در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۱۹، یک نسخه از نامه آقای حاج سید احمد خمینی به آیت‌الله پسندیده را به همراه نامه‌ای برای رئیس شعبه ۳۱ دادگاه عمومی ارسال کردم [پیوست ۳].

ب - رسیدگی به شکایت در دادگاه انقلاب

۱- جلسه اول

۱- در تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ حضاریه‌ای به امضای شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی ایران (۲۲/۱۰/۷۵ - شماره ۷۵/۲۳۲ ط د) به این‌جانب ابلاغ شد مبنی بر حضور در شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب تهران در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۳۷۵/۱۱/۱۵.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۹۷

برگه احضاریه دادگاه انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۷۵


۱۱



(Office 380 / ۲)

رئیس دادگاه بعد از کمی تأمل، موافقت خود را با آقای صدر به عنوان وکیل نهضت آزادی اعلام کرد و خواست که وکالتنامه ارائه شود. اینجانب کمی وکالتنامه‌ای را که قبلاً در زمان شکایت نهضت آزادی به دبیر کلی مرحوم مهندس بازرگان از آقای محتشمی تنظیم و امضاء شده بود، به رئیس دادگاه ارائه دادم. اما وی آن را قبول نکرد و خود او پیشنهاد کرد که وقت دادگاه تجدید شود، تا وکالتنامه جدید آماده و ارائه گردد. او سه‌شنبه ۲۳ بهمن ماه را پیشنهاد کرد، ما دو هفته بعد را بالاخره قرار شد روز سه‌شنبه ۲۷ / ۱ / ۷۵ جلسه بعدی تشکیل گردد و وکالتنامه بنام آقای صدر از طرف نهضت آزادی ارائه شود.

بعد از امضای صورت جلسه، و خروج از دادگاه آقای حمید انصاری در دادگاه برای مدتی ماند.

تاریخ: ۷۵/۱/۲۷
 شماره: ۷۵/۲۳۳/۲۷
 پیرست

قوه قضائیه

 دادگاه انقلاب اسلامی تهران
 برگه احضاریه

نام و نام خانوادگی	آقای ارشد زری
نام پدر	
شغل	
آدرس	تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، پویش ۱۰۰
محل حضور	تلف: ۸۳۳۳۳۳۳
وقت حضور	روز: دوشنبه ۲۷ / ۱ / ۷۵ ساعت: ۹ صبح
در حضور شما آقایان انصاری	
 	
اگر احضار شونده بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشود بر ک	
جلب فرستاده خواهد شد.	

در روز ۱۳۷۵/۱۱/۱۵ به همراه جناب آقای دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی در محل دادگاه انقلاب حاضر شدیم و بعد از دریافت مجوز ورود به ساختمان، به شعبه ۱۲ مراجعه کردیم. پس از نیم ساعت انتظار، به اتاق دادگاه هدایت شدیم. رئیس دادگاه، جوان تنومندی، حدود ۴۵ ساله، پشت میزی بزرگ و منشی دادگاه، جوانی حدود ۳۰ - ۳۵ ساله پشت میز خود نشسته بودند. مرد دیگری هم که هم‌سن و سال رئیس دادگاه بود تا پایان جلسه حضور داشت و سخنی نگفت. چند

لحظه بعد از ورود به دادگاه، آقای حمید انصاری (شاکلی) نیز وارد شد و در کنار بنده نشست. ابتدا او را نشناختم. رئیس دادگاه با او سلام‌علیکی کرد و از او پرسید: چرا دیر آمده است؟ پاسخ داد که راه‌ها را بلد نبوده است.

رئیس دادگاه رسمیت جلسه را اعلام کرد. منشی جلسه، متنی را که نوشته بود، خواند. به موجب این متن، جلسه برای رسیدگی به اتهام ابراهیم یزدی، اهانت به مقام رهبر فقید انقلاب تشکیل شده است. رئیس خطاب به این‌جانب پرسید آیا این اتهام که شما به رهبر فقید انقلاب رحمه‌الله علیه توهین کرده‌اید روشن است و تفهیم شده است؟ پرسیدم: بنده کجا به رهبر فقید انقلاب توهین کرده‌ام؟ گفت: وارد به ماهیت نشوید؛ بعداً بحث می‌شود؛ حالا در این مرحله صرفاً تفهیم اتهام است. جواب داده شد که بله، اتهام روشن است.

پرسید آیا نیازی به وکیل دارید؟ بنده هم جناب آقای صدر حاج‌سیدجوادی را به عنوان وکیل نهضت آزادی به محضر دادگاه معرفی کردم.

رئیس دادگاه گفت: ما با نهضت آزادی کاری نداریم. شما متهم هستید؛ می‌توانید وکیل معرفی کنید.

جواب دادم: مستندات اتهام علیه بنده چیست؟ آیا بنده به صفت شخصی قرار است محاکمه شوم؟ آیا سندی از شخص این‌جانب، به دادگاه ارائه شده است، یا اتهام علیه نهضت آزادی است؟ دادگاه دچار تردید شد. حمید انصاری شروع کرد در میان اوراق خودش جستجو کردن. تنها اسنادی که داشت، رونوشت جوابیه‌های نهضت آزادی به مطالب بادامچیان در «روزنامه صبح» بود.

رئیس دادگاه بعد از کمی تأمل، موافقت خود را با آقای صدر به عنوان وکیل نهضت آزادی اعلام کرد و خواست که وکالتنامه ارائه شود. این‌جانب کپی وکالتنامه‌ای را که قبلاً در زمان شکایت نهضت آزادی به دبیرکلی مرحوم مهندس بازرگان از آقای محتشمی تنظیم و امضا شده بود، به رئیس دادگاه ارائه دادم، اما وی آن را قبول نکرد و خود او پیشنهاد کرد که وقت دادگاه تجدید شود، تا وکالتنامه جدید آماده و ارائه گردد. او سه‌شنبه ۲۳ بهمن‌ماه را پیشنهاد کرد، ما دو هفته بعد را پیشنهاد کردیم. بالاخره قرار شد روز شنبه ۱۳۷۵/۱۱/۲۷ جلسه بعدی تشکیل شود و وکالتنامه‌ای به نام آقای صدر از طرف نهضت آزادی ارائه شود.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۹۹

بعد از امضای صورت‌جلسه و خروج از دادگاه، آقای حمید انصاری برای مدتی در دادگاه ماند.

۲- جلسه دوم

دومین جلسه رسیدگی به شکایت حمیدرضا انصاری از نهضت آزادی ایران، ساعت ۳۰: ۹ روز ۱۳۷۵/۱۱/۲۷ به ریاست آقای سید محمود تولیت، رسمیت یافت. منشی جلسه با قرائت متن از قبل تهیه شده، رسمیت جلسه رسیدگی به اتهام آقای «ابراهیم یزدی» را دایر بر توهین به مقام رهبر فقید انقلاب اعلام کرد. شاکی (حمید انصاری) نیز در جلسه حضور داشت. من به عنوان متهم به اتفاق آقای دکتر صدر حاج‌سیدجوادی، به عنوان وکیل نهضت آزادی ایران حضور داشتیم.

منشی جلسه با توجه به صورت‌جلسه قبل، از متهم پرسید: آیا وکیل دارید؟ متهم آقای صدر حاج‌سیدجوادی را به عنوان وکیل نهضت آزادی و دبیرکل آن معرفی کرد و آقای صدر، نسخه اصلی وکالتنامه را به دادگاه ارائه داد.

در وکالتنامه تصریح شده است که موکل نهضت آزادی ایران به دبیرکلی دکتر ابراهیم یزدی است.

در مورد اتهام از رئیس دادگاه سؤال شد که آیا شکایت از شخص یا از نهضت آزادی ایران است؟

رئیس جواب داد: خیر، شکایت از شخص شماست، نه از نهضت آزادی. گفتگو میان رئیس دادگاه و آقای صدر و متهم در این موضوع چند دقیقه وقت جلسه را گرفت. به‌طور مشخص رئیس دادگاه از موضع جلسه قبل خود که شکایت از نهضت آزادی است و بنده را هم به صفت دبیرکل آن احضار کرده‌اند، عدول نموده بود و در مراحل مختلف دادگاه، دو یا سه بار تکرار کرد که در آن جلسه چه گفتیم، مهم نیست. در این جلسه نظرم این است.

رئیس دادگاه از متهم خواست تا در باره اتهام وارده دفاع کند.

متهم: از کم و کیف شکایت مطلع نیستم. پرونده را بدهید بخوانم تا نظر بدهم.

رئیس دادگاه از شاکی خواست شکایت خود را توضیح بدهد.

شاکی (حمید انصاری) از روی نوشته‌ای شروع کرد به خواندن. شکایت او از جهت حقوقی تنها نکته‌ای که داشت این بود که بر طبق قانون مصوب آذر ۱۳۶۸،

۱۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

«دفتر نشر آثار»، مقام صلاحیت‌دار برای تشخیص صحت و سقم آثار امام است و آنها بارها گفته‌اند که نامه اصیل است و نهضت آزادی آن را رد کرده است. او اظهار داشت: بعد از انتشار جواب نامه‌های نهضت به بادامچیان در «روزنامه صبح»، در ۱۳۷۴/۶/۲۵، دفتر نشر آثار در ۱۳۷۴/۷/۲۷ طی نامه شماره ۵۸۱۳ از نهضت آزادی شکایت کرده که در شعبه ۳۱ دادگاه عمومی مورد رسیدگی قرار گرفت. در ۱۳۷۴/۸/۱۵ دادگاه رأی داد و نامه را اصل دانست و ادعای مخدوش بودن نامه را از مصادیق توهین به رهبر فقید انقلاب تلقی کرد و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب دانست. مؤسسه نشر آثار امام خمینی در ۱۳۷۵/۵/۱۸ از دادگاه انقلاب تقاضای رسیدگی نمود. شاکی مدعی شد که دفتر نشر آثار امام خمینی در جریان شکایت خود از نهضت آزادی در ۱۳۶۹/۴/۱۹، قطعی‌الصدور بودن نامه را به اطلاع دادگاه رسانیده است. وی سپس اصل نامه را به دادگاه ارائه داد که فاقد تاریخ بود! درحالی‌که آن در نامه‌ای که در آذرماه ۱۳۶۸ از سوی آقای محتشمی منتشر شده بود، تاریخ نگارش نامه، بهمن‌ماه ۱۳۶۶ بود.

وی در قسمت دوم از شکایت خود، مدعی شد تشکیک در اصالت نامه، و مجعول و مخدوش دانستن آن، نشر اکاذیب و افترا و لطمه‌زدن به باورهای مردم و به اصالت آثار امام و ایجاد تردید و خدشه در مشروعیت ارکان نظام است و دامنه آن فراتر از مجعول خواندن نامه است و ایجاد تشویش افکار عمومی و تضييع حقوق مردم و شهیدان جنگ است!! دادگاه باید این را محکوم کند و این دفاع از حقوق حقه مردم است که امام خمینی را منجی خود می‌دانند.

در قسمت سوم، وی مدعی شد: تکذیب اصالت نامه، از مصادیق افترا، موضوع ماده ۱۴۱ قانون است؛ سپس شرحی در مناقب یادگار امام داد و اینکه تا چه حد ایشان مورد علاقه امام بوده‌اند و امانت‌داری و صداقت ایشان بارها، از جمله حکم صادره امام در ۱۳۶۷/۶/۱۷ در باره حاج سید احمدآقا، تصریح شده است. مردم با خط امام آشنا هستند و همه جا آن را می‌شناسند. تشکیک در اصالت نامه، ایجاد تشویش در افکار عمومی است. در بیانیه نهضت به تکذیب اصالت نامه بسنده نشده، بلکه آمده است که دادگاه چه رأی بدهد و چه ندهد، نهضت حق فعالیت دارد. تسامح بیش از این جایز نیست.

۱۰۱ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

وی سپس با طرح بیانیه‌های نهضت در آذر و دی‌ماه ۱۳۶۸ - که در آن، خط‌های سه‌گانه (خط امام در مورد شعر، خط حاج سید احمدآقا و خط نامه‌مورد بحث) مقایسه شده است (به بند ج رجوع شود)، اظهار داشت: در این بیانیه، تلویحاً نسبت جعل به حاج سید احمدآقا داده شده است!! درحالی‌که امام بارها امانت‌داری و صداقت حاج سید احمدآقا را تأیید نموده است (نامه‌امام خمینی در ماه صفر ۱۴۰۵ و تیرماه ۱۳۶۶) و سایر نامه‌های امام به یادگار امام. بالاخره مدعی شد این دادگاه نباید صرفاً به شکایت دفتر نشر آثار رسیدگی نماید؛ چرا که نهضت قبل از مراجعه به مرکز قانونی، اصالت نامه را زیر سؤال برده است. قانون، رسیدگی به اصالت را به دفتر نشر آثار ارجاع داده است.

بعد از پایان صحبت‌های شاکی، رئیس جلسه از متهم و وکیل وی خواست که دفاع خود را شروع کنند.

۳- رد صلاحیت دادگاه

آقای صدر به عنوان وکیل، نخست در باره صلاحیت دادگاه گفت: چون مجموعه شکایات دفتر حفظ و نشر آثار حضرت امام از حزب نهضت آزادی ایران است، طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۱۶ قانون احزاب، رسیدگی به این نوع شکایات تنها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و با حضور هیئت منصفه است؛ بنابراین، دادگاه محترم انقلاب برای اجرای قانون اساسی و مقررات مذکور در قانون احزاب، باید مسئله را به دادگاه صالح ارجاع فرماید. آنگاه نامه‌ای را که به شرح زیر در **رد صلاحیت دادگاه انقلاب** آماده شده بود، عیناً خوانده و به دادگاه تحویل داده شد.

«بسمه‌تعالی»

ریاست محترم شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی

با عرض سلام و احترام، رسیدگی به شکایت آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران، به دبیرکلی آقای دکتر ابراهیم یزدی، به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۱۹ قانون «فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده»، مصوب ۱۳۶۰ / ۶ / ۷ مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تنها در صلاحیت دادگاه‌های عادی و

۱۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

علنی با حضور هیئت منصفه می‌باشد؛ بنابراین، دادگاه انقلاب اسلامی را صالح برای رسیدگی به این شکایت نمی‌دانم و درخواست صدور رأی عدم صلاحیت و ارجاع آن به دادگاه صلاحیت‌دار می‌نمایم.

با تقدیم احترام - سید احمد صدر - ۱۳۷۵/۱۱/۲۷

رئیس دادگاه: اینجا محاکمه نهضت آزادی نیست، بلکه محاکمه شخص آقای ابراهیم یزدی است.

وکیل متهم: در مورد شکایت شاکی که در محضر محترم دادگاه قرائت کردند، چون از موضوع بحث خارج شده است و مسائل دیگری را مطرح کرده است، ضروری است اصل مشروح ایشان در اختیار موکل قرار گیرد تا بتواند در محضر دادگاه جوابگو باشد. ثانیاً آنچه بنده استماع کردم، به‌طور خلاصه و جمع‌بندی چندین صفحه لایحه شکوائیه ایشان، آن بود که چرا موکل بنده در مقام تکذیب خط و امضای حضرت امام برآمده و آن را تکذیب کرده است و اینکه این تکذیب به منزله اهانت به مقام رهبر فقید انقلاب نیست.

رئیس: بلکه نشر اکاذیب یکی از موارد عمده آن است.

وکیل: شاکی محترم نقل از نوشته آقای بادامچیان در «روزنامه صبح» کرده است.

شاکی: نشر اکاذیب، قبل از اخذ نظر مراجع ذی‌صلاح قانونی، خلاف قانون است و اهانت و نشر اکاذیب است.

رئیس: حفظ آثار با کی است؟ قانون، مؤسسه را تعیین کرده است و مؤسسه هم اصالت نامه را اعلام کرده است.

رئیس سپس از شاکی خواست قانون را بخواند. بحث‌های دو - سه‌جانبه صورت گرفت. شاکی مرتب حرف می‌زد. اظهارات وکیل و متهم را سفسطه و مغلطه می‌خواند تا جایی که مورد اعتراض متهم قرار گرفت.

شاکی شروع کرد به طرح سؤالاتی از متهم به عنوان ضمایم شکایت خود. رئیس دادگاه به او اجازه سخنرانی پی‌درپی می‌داد و مانع ادامه سخن وکیل و متهم می‌شد. بالاخره با اصرار متهم قرار شد آقای صدر، موکل متهم، لایحه دفاعیه را بخواند.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۰۳

لایحه در شش صفحه به شرح زیر خوانده شد و در هر مورد توضیحات شفاهی لازم داده شد.

شاکی در باره هیچ یک از موارد استنادی در لایحه از جمله در مورد نامه حاج سید احمدآقا به آیت الله پسندیده که در اسفند ۱۳۷۴ منتشر شده است، هیچ گونه توضیحی نداد. فقط مدعی شد که نامه شهریور ۱۳۷۵ آیت الله پسندیده به مناسبت مراسم سالگرد مرحوم طالقانی قابل استناد نیست؛ زیرا ایشان در آن زمان قادر به تکلم و یا نوشتن نبوده اند؛ حتی توضیح نداد که اگر حاج سید احمدآقا مرجع تشخیص اصالت نامه بوده و جانشین کارشناسی خط و امضا در وصیتنامه می باشد، چه لزومی داشت چنین نامه ای را بنویسد؟

رئیس دادگاه بدون اعتنا به دفاعیات وکیل متهم و متهم، از متهم خواست، در مورد اتهام نشر اکاذیب آخرین دفاع خود را بکند.

وکیل مدافع: اتهام نشر اکاذیب تکذیب می شود. برای تعیین صحت و سقم نامه، مطابق با وصیتنامه باید کارشناسی خط و امضا صورت بگیرد. تشکیک در باره نامه، در عرف و در قانون مصوبه، اشاعه اکاذیب یا افترا تلقی نمی شود.

رئیس دادگاه در ساعت ۱۱:۳۰ ختم جلسه را اعلام نمود و سپس بدون آنکه رأیی را صادر کرده و به متهم و وکیل وی اطلاع بدهد از متهم خواست کسی را به عنوان کفیل معرفی کند و گفت: باید یا کارمند دولت باشد، به معرفی اداره مربوطه، یا کاسب باشد با ارائه جواز کسب.

متهم از دادگاه خواست، آقای صدر را به عنوان کفیل بپذیرد. رئیس دادگاه نپذیرفت، اما بعد از ترک اتاق دادگاه، رئیس دفتر دادگاه اطلاع داد که رئیس دادگاه کفالت آقای صدر را می پذیرد؛ بنابراین، با امضای اوراق کفالت، به مبلغ ده میلیون ریال، حدود ساعت ۱۵:۱۲ به اتفاق جناب صدر از دادگاه بیرون آمدیم.

۴- متن لایحه دفاعیه خوانده شده در جلسه دوم دادگاه انقلاب - ۱۳۷۵/۱۱/۲۷

«بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی

با عرض سلام و احترام

در مورد شکایت آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران به دبیرکلی آقای دکتر ابراهیم یزدی مبنی بر اهانت به مقام محترم رهبر فقید انقلاب اسلامی، اگرچه

۱۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه عادی و علنی، با حضور هیئت منصفه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۱۹ قانون احزاب می‌دانیم، با وجود این متن دفاعیه زیر تقدیم می‌گردد:

۱- به موجب قانون، جرم عبارت است از انجام عمل خلاف قانون و یا عدم انجام عمل مقرر در قانون. مورد شکایت به‌هیچ‌وجه با تعاریف قانونی تطبیق نمی‌کند. به دلیل اینکه مورد مذکور در هیچ‌یک از قوانین مصوب کشور، از جمله قانون مجازات اسلامی، تصریح نشده است.

۲- انکار حدیث از جهت شرعی و حقوقی جرم نیست؛ زیرا:

اولاً- حدیث خود دارای انواع و اقسامی است: نظیر حدیث مرسل، حدیث مسند، حدیث متصل، حدیث منقطع و ضعیف و امثال آن. بر این اساس، تشکیک در باره برخی از احادیث، چه قدسی و چه نبوی و چه از ائمه اطهار، در نزد فقها، امری عادی و رایج می‌باشد، تا آنجا که ممکن است حدیثی در نزد محدثی کاملاً ثقه و معتبر باشد، اما همان حدیث توسط محدث دیگر غیر قابل اعتنا ارزیابی شود. ثانیاً- رد یک حدیث از جانب فقیه و عالم، حتی به مقام معصومین هم اهانت محسوب نمی‌گردد؛ کما اینکه عارف کامل شیخ ابوالحسن خرقانی، هنگام تقریر احادیث، بعضی از آنها را که بین آنها حدیث قدسی و نبوی هم بوده است، فاقد اصالت دانست و کسی هم گفتار او را اهانت به مقام معصوم ندانسته است (ر. ک: نامه دانشوران، جلد اول، صفحه ۱۷۸).

ثالثاً- انکار حدیث منقول و مندرج در نامه بهمن‌ماه ۱۳۶۶ که توسط آقای محتشمی در دی‌ماه ۱۳۶۸ برای اولین بار، بعد از درگذشت رهبر فقید انقلاب ادعا و منتشر گردید، نه مطابق مقررات مصرح در قانون و نه در عرف جامعه علمی و اجتماعی، به‌هیچ‌وجه جرم محسوب نمی‌گردد.

رابعاً- انکار اصالت این حدیث (نامه مورد بحث)، معادل و مترادف با انکار شأن و مقام و نقش مؤثر رهبر فقید انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد، بلکه برعکس با توجه به متن نامه و شواهد و قرائن دیگر (نظیر زمان و چگونگی انتشار آن، کلمات و جملات به‌کار رفته در نامه) انتساب آن، تخفیف و تنزل دادن شأن رهبر فقید انقلاب و مصداق اهانت است.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۰۵

۳- مدعی (آقای حمید انصاری) در شکایت خود علیه نهضت آزادی ایران، منحصراً به ماده یک «قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه» مصوب ۱۳۶۸/۸/۱۷ مجلس شورای اسلامی استناد نموده است. این استناد به دلایل زیر مردود است:

اولاً - مدلول ماده یک این قانون ناظر بر چاپ و انتشار آثار و گفتار مسلم‌الصدور منتشرشده در حیات رهبر فقید انقلاب می‌باشد، نه آثاری که بعد از رحلت ایشان منتشر شده و یا می‌شود که علی‌الاطلاق مورد تردید و انکار است؛ مگر صحت و اصالت آن به طریقه دیگری که در وصیتنامه قطعی‌الصدور مقرر شده است، مسلم گردد.

ثانیاً - ماده یک قانون فوق‌الذکر صراحت دارد که مؤسسه نشر آثار امام خمینی در حیات امام تأسیس یافته و به دستور ایشان زیر نظر حجت‌الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید احمد خمینی اداره می‌گردد. رهبر فقید انقلاب می‌توانستند صلاحیت تشخیص اصالت یا عدم اصالت آثار منتشرنشده‌ای را هم که بعد از حیاتشان منتشر می‌گردد، به مؤسسه واگذار نمایند؛ درحالی‌که چنین نظر و دستوری در وصیتنامه داده نشده است.

ثالثاً - در صورتی که تفسیر مؤسسه نشر آثار از قانون مصوب یادشده، تسری به صلاحیت تشخیص اصالت آثار منتشرنشده در حیات رهبر انقلاب نیز باشد، مؤسسه موظف بوده است بر طبق مقررات قانونی، این نظر را، بلافاصله بعد از تصویب قانون به اطلاع عموم برساند.

علاوه بر این، اگر مؤسسه نشر آثار از همان زمان تصویب قانون، چنین نظری را داشته است، موظف بوده است، نظر خود را در مورد اصالت این نامه بلافاصله بعد از انتشار آن اعلام نماید. توضیح آنکه قانون مورد استناد، در ۱۳۶۸/۸/۱۷ به تصویب نهایی رسیده است و آقای محتشمی نامه مورد ادعای خود را در دی‌ماه ۱۳۶۸ در مجله «پاسدار اسلام» به چاپ رسانیده است.

رابعاً - آقای محتشمی که اولین بار این متن را بعد از تصویب قانون منتشر ساخت و مجله «پاسدار اسلام» و روزنامه‌های «کیهان» و «جمهوری اسلامی» آن را چاپ کردند، هیچ‌یک بر طبق ماده ۱ قانون مورد استناد شاکی، عمل نمودند و

۱۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تأیید صحت و اصالت نامه را از مؤسسه نشر آثار نخواستند و نگرفتند و مؤسسه هم در برابر اعتراض نهضت آزادی، تأییدی از این نامه ننمود و این امر تأیید آن است که مؤسسه در مورد آثار منتشرنشده رهبر فقید انقلاب، صلاحیت قانونی اظهار نظر و ارزیابی را ندارد.

خامساً - نهضت آزادی ایران و دبیرکل فقید آن، شادروان مهندس مهدی بازرگان، در ۱۳۶۸/۹/۲۶ و سپس در ۱۳۶۸/۱۰/۱۸ از آقای محتشمی به قوه قضائیه شکایت کرد و این شکایت در شعبه ۳۲ دادسرای عمومی تهران، طی چند جلسه مورد بررسی و رسیدگی قرار گرفت. بازپرس این شعبه، آقای محتشمی را احضار کرد و در مورد اتهامات وارده بر نهضت آزادی از ایشان توضیحاتی خواست. نامبرده در دفاع از خود، اظهارات موهن خود علیه نهضت آزادی و رهبری آن را مستند به نامه مورد ادعای خود کرد، اما وی در دفاع از خود و صحت و اصالت نامه هیچ‌گاه به این قانون و صلاحیت مؤسسه نشر آثار در تشخیص اصالت نامه، استنادی نمود. بازپرس شعبه مذکور اجباراً با صدور قرار کارشناسی و احضار سه نفر از کارشناسان اداره تشخیص هویت شهربانی جمهوری اسلامی، اصل نامه ادعایی آقای محتشمی را از دفتر نشر آثار برای انجام کارشناسی در موعد مقرر مطالبه نمود، اما به دلیل عدم وصول اصل نامه به بازپرسی، کارشناسی هیچ‌گاه صورت نگرفت. دفتر نشر آثار هم هرگز با استناد به این قانون، خود را صالح برای تشخیص اصالت نامه، به بازپرس اعلام ننمود.

سادساً - در تاریخ دی‌ماه ۱۳۶۹ آقای حمید انصاری از طرف مؤسسه نشر آثار، علیه نهضت آزادی ایران به دادگاه شکایت کرد. این شکایت به همان شعبه ۳۲ ارجاع گردید. بازپرس شعبه مذکور، شادروان آقای مهندس بازرگان، دبیرکل نهضت آزادی را احضار کرد. رسیدگی و بازپرسی در چند جلسه در ماه‌های بهمن ۱۳۶۹ و اردیبهشت ۱۳۷۰ انجام شد. آقای حمید انصاری در آن شکایت که از طرف مؤسسه نشر آثار تقدیم دادگاه نموده بود، هرگز به استناد این قانون، مؤسسه را صالح برای تشخیص اصالت نامه ندانست و بازپرس وقت شعبه ۳۲ موضوع شکایت پرونده را مسکوت باقی گذاشت.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۰۷

سابقاً - در اسفند ۱۳۶۷، هنگامی که وزارت کشور آمادگی خود را برای اجرای قانون احزاب (مصوبه سال ۱۳۶۰) اعلام نمود، نهضت آزادی با ارسال مدارک جدید، درخواست صدور پروانه نمود. در رسیدگی به این درخواست، کمیسیون ماده ۱۰، نامه مورد بحث را مطرح کرد. نهضت آزادی ایران، نظر خود را در باره این نامه در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۲۷ به کمیسیون اطلاع داد. هیچ‌یک از اعضای کمیسیون ماده ۱۰، از جمله آقای بادامچیان، مشاور قوه قضائیه و رئیس این کمیسیون، در تأیید صحت اصالت نامه به قانون نشر آثار، استناد نکردند. این کمیسیون درخواست نهضت آزادی برای صدور پرونده را در ۱۳۷۱/۵/۱۸ مردود دانست.

نهضت آزادی ایران در ۱۳۷۱/۱۲/۱۲ بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب از وزارت کشور و از نظریه کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، به دادگاه عمومی تهران شکایت کرد و لغو تصمیم ۱۳۷۱/۴/۱۷ وزارت کشور را درخواست نمود. دادگاه از کمیسیون ماده ۱۰ موارد و مستندات پرونده را در رد درخواست نهضت آزادی مطالبه کرد. در پاسخ دادگاه، آقای بادامچیان در ۱۳۷۱/۱۲/۱۵ به عنوان رئیس کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، موارد مورد نظر کمیسیون را توضیح داد. در این توضیحات کمترین اشاره‌ای به تأیید اصالت نامه از جانب دفتر نشر آثار و قانون مورد استناد، نشده است.

۴- با توجه به کلیه دلایل و مستندات سبعة فوق‌الذکر مبنی بر اینکه هیچ‌گاه موضوع صلاحیت دفتر نشر آثار در تشخیص اصالت آثار منتشر نشده در حیات امام، مطرح و اعلام عمومی و ادعا نشده بود، موضوع علی‌الاصول مسکوت ماند، تا اینکه مجدداً در مهرماه ۱۳۷۴ آقای بادامچیان در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «صبح» (۱۸ مهرماه ۱۳۷۴، شماره ۲۶) در حملات خود به نهضت آزادی ایران، نامه را مستند اظهارات خود قرار داد، بدون آنکه در تأیید اصالت نامه مورد بحث، کوچک‌ترین اشاره‌ای به قانون مصوب ۱۳۶۸ نماید. نهضت آزادی در مقام دفاع از خود، دلایل غیر مستند بودن نامه را اعلام کرد.

۵- در اسفند ۱۳۷۴ یک سال بعد از درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی، «روزنامه هنگام» نامه‌ای را از قول ایشان، خطاب به شادروان مرحوم آیت‌الله پسندیده، برادر بزرگوار امام منتشر ساخت. در این نامه، آقای حاج

سید احمد خمینی، که به موجب ماده ۱ قانون حفظ آثار امام در زمان خود ایشان به سرپرستی مؤسسه نشر آثار منصوب شده بود، نه تنها کمترین اشاره‌ای به صلاحیت قانونی مؤسسه در تأیید اصالت این نامه ننموده است، بلکه برعکس با اصرار و تأکید از حضرت آیت‌الله پسندیده درخواست تأیید نامه را نموده است. در واکنش به این نامه و درخواست مرحوم حاج سید احمدآقا، مرحوم آیت‌الله پسندیده نه تنها جوابی نداده‌اند، بلکه در ۲۲ شهریورماه ۱۳۷۵ به مناسبت برگزاری مراسم سالروز درگذشت آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی در مسجد الغدیر، نامه‌ای به نهضت آزادی ایران نوشتند که در همان مراسم خوانده شد. در این نامه ایشان ضمن قدردانی از برگزارکنندگان مراسم (نهضت آزادی ایران)، از مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان (مؤسسين و رهبران نهضت آزادی ایران) تقدیر و تجلیل به عمل آورده‌اند [پیوست ۴]. این نامه گویای آن است که مرحوم آیت‌الله پسندیده، صدور نامه مورد بحث را از رهبر فقید انقلاب (برادر بزرگوارشان) نمی‌دانستند، وگرنه برخلاف نظر حضرت امام در تجلیل از مقام دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران که در آن نامه ادعایی به صورتی موهن نامشان برده شده است، چیزی نمی‌نوشتند.

۶- بر طبق صریح آیه مبارکه ۱۸۱ سوره بقره که می‌فرماید: «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (پس هر کس آن وصیت را بشنود و آنگاه دگرگونش سازد، گناهِش بر آن کسی است که آن را دگرگون ساخته است. خدا شنوا و داناست)، و اجماع فقهای امامیه، حتی علمای عدلیه، کسی را حق آن نیست که وصیت متوفی را تغییر دهد، مگر در مسئله مالی و مازاد بر ثلث. بنابراین، مصوبه آذرماه ۱۳۶۸ در مورد نشر آثار به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند نافی و ناقض مقررات تعیین‌شده در وصیتنامه رهبر فقید انقلاب باشد. مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نیز هنگام تصویب و تأیید قانون به این مسئله توجه داشته‌اند. در غیر این صورت، با یک جمله ساده در قانون، این مطلب - که مؤسسه نشر آثار، جانشین کارشناس خواهد بود - را بیان می‌کردند. دادگاه محترم در صورت هر گونه شک و تردید در توجیه قانون حفظ و نشر آثار امام مصوب آذرماه ۱۳۶۸، می‌تواند با ارسال لایحه دفاعیه نهضت آزادی ایران برای مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، موضوع را مستقیماً استفسار نمایند.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۰۹

در خاتمه با توجه به توضیحات داده شده در بندهای شش‌گانه و نکات سبعة در بند ۳ این لایحه، تأکید می‌نماید که: اولاً دفتر نشر آثار، صلاحیت تعیین و تشخیص اصالت آثار منتشر نشده در حیات امام را ندارد و ثانیاً اظهار تردید و تشکیک در اصالت این آثار، مطلقاً موجب وهن بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد.

بنابراین با عنایت به آیه کریمه «... إغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ» (مائده، آیه ۸) تقاضای رد شکایت شاکی را می‌نماید.

با تقدیم احترام - سید احمد صدر - ۱۳۷۵/۱۱/۲۷.

۵ - جلسه سوم و رأی شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب

جلسه سوم دادگاه در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۹ برپا شد. در این جلسه رأی دادگاه در باره این پرونده قرائت شد.

بسمه تعالی تاریخ: ۱۳۷۵/۱۲/۷

قوه قضائیه شماره: ۵۰۱۶۸ (دگام)

دادگاه انقلاب اسلامی تهران پیوست:

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی

تاریخ رسیدگی: در وقت تعیین شده ۱۳۷۵/۱۱/۲۷

شاکی: مؤسسه حفظ آثار امام خمینی (ره) با نمایندگی آقای حمید انصاری مشخصات متهم: ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق، متولد ۱۳۱۰، شماره شناسنامه ۳۸۱۵۷، صادره از تهران، مسلمان، تبعه ایران، ساکن تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به پارکوی، کوچه تورج، شماره ۲۱. آزاد با سپردن کفیل.

نوع اتهام: توهین و نشر اکاذیب نسبت به مؤسسه حفظ آثار حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با انتشار نامه معظم‌له در خصوص نهضت آزادی.

خلاصه پرونده: بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان‌الله تعالی علیه در پاسخ به استعلام وزیر محترم وقت کشور، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محتشمی در آستانه برگزاری سومین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، نظرات خود را در رابطه با نهضت آزادی و تلقی آنان از اسلام و انقلاب و مسائل فقهی و احکام اسلامی و طرفداری از آمریکای جنایتکار

و گروهک‌های محارب و مفسد، بالاخص گروهک تروریستی منافقین در این نامه بیان فرموده‌اند و نهایتاً حضرت امام آنان را برای دخالت در امور دولتی، قانون‌گذاری و قضایی، فاقد صلاحیت تشخیص داده و مقرر می‌دارند که قاطعانه با این گروه برخورد شود و از رسمیت آنان در کشور جلوگیری شود. پس از انتشار نامه مذکور، بدو در سال ۱۳۶۸ آقای مهندس بازرگان طی دو بیانیه، ضمن تکذیب این نامه، آن را جعل دانسته و مطرح نموده که این نامه مربوط به حضرت امام نیست، بلکه نامه توسط افرادی جعل و به امام نسبت داده شده است. به دنبال انتشار بیانیه‌های فوق‌الشاره، بنا به دستور یادگار امام حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج احمد خمینی رحمه‌الله علیه که در آن موقع مسئولیت مؤسسه حفظ آثار حضرت امام (ره) را بر عهده داشتند، مؤسسه مزبور اظهارات بازرگان را رسماً تکذیب و انتساب نامه را به حضرت امام (ره) مورد تأیید قرار می‌دهند و تأکید می‌کنند که اصل نامه نیز موجود می‌باشد. لازم به توضیح است طبق ماده ۱ قانون نحوه حفظ آثار حضرت امام خمینی (ره)، آثار حضرت امام از جهت انتساب به معظم‌له باید به تأیید مؤسسه مزبور برسد و تأیید مؤسسه به منزله فصل‌الخطاب خواهد بود؛ لذا مؤسسه ضمن اعلام مراتب تأیید نامه، رسماً از آقای بازرگان شکایت نموده است. مجدداً در هفته‌نامه «صبح» مورخه ۱۳۷۴/۷/۱۸ نهضت آزادی با مسئولیت آقای ابراهیم یزدی طی بیانیه‌ای نامه منسوب به حضرت امام خمینی (ره) را علی‌رغم تأیید آن توسط مؤسسه حفظ آثار حضرت امام، تکذیب می‌نماید و به دنبال تکذیب نامه توسط آقای ابراهیم یزدی، مؤسسه حفظ آثار حضرت امام خمینی طی شکوائیه به دادگستری تهران، اقدامات آقای یزدی را توهین و نشر اکاذیب - که موجب تشویش اذهان عمومی گردیده است - تلقی نموده و از دادگستری می‌خواهد که در این مورد اقدامات قانونی را به عمل آورد. پس از تشکیل پرونده و ارجاع آن به شعبه ۳۱ محاکم عمومی تهران، دادگاه مرجوع‌الیه قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه انقلاب صادر که نهایتاً پرونده پس از سیر مراحل قانونی به این شعبه ارجاع گردیده است. این دادگاه پس از تحقیق و بررسی با حضور نماینده مؤسسه حفظ آثار حضرت امام (ره) و متهم و وکیل مشارالیه تشکیل جلسه داده و پس از دو جلسه محاکمه و استماع شکایت

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۱۱

نماینده مؤسسه مذکور و توضیحات متهم و وکیل او و اخذ دفاعیات از آنان، ختم دادرسی را اعلام و به شرح آتی اقدام به صدور رأی می‌نمایند.

رأی دادگاه

با توجه به مجموع محتویات پرونده و گزارش نماینده مؤسسه حفظ آثار امام خمینی (ره) و ارائه اصل نامه حضرت امام (ره) به عنوان مدرک و دلیل و اظهارات متهم ابراهیم یزدی که همچنان بر تکذیب نامه مزبور اصرار و پافشاری دارند و با توجه به اینکه اصل انتساب نامه به حضرت امام خمینی (ره) با اعلام نظر کارشناسی مؤسسه مزبور [که] قانوناً دارای این حق می‌باشد، مسلم و محرز است و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد. اظهارات آقای یزدی و اطلاعیه وی در هفته‌نامه «صبح» در تاریخ ۷۵/۷/۱۸ و اظهارات وی در جلسات دادگاه از مصادیق بارز توهین و نشر اکاذیب که باعث تشویش اذهان عمومی گردیده، می‌باشد و مجرمیت وی از نظر این دادگاه محرز و مسلم است و عمل ارتكابی از ناحیه ایشان از مصادیق روشن و بارز ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی جدید) بوده، لذا دادگاه، مشارالیه را مستنداً به قانون مذکور به شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض و رسیدگی در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

رئیس شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

امضا [سید محمود] تولیت

بعد از قرائت رأی در دادگاه، با اجازه رئیس دادگاه سخنان زیر را ایراد کردم:
بسم الله الرحمن الرحيم. أفوضُ امری إلى الله ان الله بصیر بالعباد. بلاشک رأی صادره از جهات شرعی و قانونی و حقوقی ایراد و اشکال دارد و بنده هم اعتراض خود را کتباً بر طبق مقررات قانونی تسلیم خواهم نمود، اما دو نکته را لازم می‌دانم متذکر شوم:

نکته اول اینکه در این محاکمه و رأی صادره، رعایت تدبیر سیاسی هم نشده است.

رئیس دادگاه: ما به مسائل سیاسی کاری نداریم و رسیدگی ما صرفاً حقوقی و قضایی بوده است.

دکتر یزدی: بله، می‌دانم. شما بدون توجه به سیاسی بودن پرونده به شکایت رسیدگی کرده‌اید و اعتراض ما را هم به صلاحیت دادگاه در رسیدگی به شکایت علیه نهضت آزادی ایران که ماهیتاً سیاسی است، رد کردید، اما قضیه کاملاً سیاسی است و عدم تدبیر سیاسی این است که رأی در حالی صادر شده است که بنده از طرف نهضت آزادی ایران کاندیدای ریاست جمهوری شده‌ام.

رئیس دادگاه (و حمید انصاری): اما حالا که وقت انتخابات نیست.

دکتر یزدی: بله، اما همه گروه‌ها کاندیدای خود را معرفی کرده‌اند و مشغول فعالیت می‌باشند. نهضت آزادی هم بنده را کاندیدا کرده است. انعکاس خبر این رأی قطعاً به نفع ایران و جمهوری اسلامی و حاکمیت نیست و چنین تلقی خواهد شد که این رأی واکنشی است به مشارکت نهضت آزادی و این‌جانب در انتخاب ریاست جمهوری.

نکته دوم اینکه از جهت رأی صادره نگرانی شخصی ندارم. خداوند باری تعالی احکم الحاکمین است و بر کلیه اعمال ما و شما نظارت تامه دارد. خداوند کریم هم فرموده است: العاقبة للتقوی و العاقبة للمتقین؛ نفرموده است که العاجلة للتقوی یا للمتقین. بنابراین، به درگاه احدیت دعا می‌کنم هر آنچه موجب رضای او و در صلاح مملکت است بر قلب و زبان و قلم و قدم ما جاری بفرماید. والسلام.

پس از این سخنان، اعلام کردم به حکم اعتراض دارم و خواهان تجدیدنظر هستم:

بسمه تعالی

نسبت به حکم صادره اعتراض دارم و در ظرف مدت مقرر در قانون، اعتراض رسمی خود را به دادگاه ذیصلاح تسلیم خواهم نمود.

والسلام - دکتر یزدی - ۱۳۷۵/۱۲/۹

تذکر: ماهیت سیاسی رأی دادگاه و پیامدهای ناشی از آن، موجب واکنش مضطربانه آقای حمید انصاری شد؛ به طوری که بعد از اعتراض کتبی به رأی صادره و خروج از دادگاه به دنبال این‌جانب و همراهم بیرون آمد و سعی کرد به نحوی بنده را مجاب کند که این شکایت ربطی به انتخابات ندارد و اینکه اگر نهضت آزادی نامه را تکذیب نمی‌کرد، عملاً مسکوت می‌ماند. جواب داده شد نامه را

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۱۳

نهضت مطرح نکرده است، بلکه طرح آن از طرف کسانی است که بارها امام بی‌کفایتی آنان را تذکر داده‌اند. نظیر آنکه: «شما نمی‌توانید یک نانویی را اداره کنید!!» و خود قادر به مقابله با نهضت آزادی نیستند و نامه امام را چماق کرده‌اند و مؤسسه هم نه تنها مانع بهره‌برداری‌های سیاسی آنها نشده است، بلکه مشوق آنها هم بوده است. اگر مؤسسه نمی‌خواست کار به اینجا بکشد، می‌بایستی جلوی آنها را می‌گرفت. گفت‌وشنود حدود نیم‌ساعت ادامه یافت. بدون آنکه نتیجه‌ای دربر داشته باشد. به‌طور واضح حمید انصاری نگران پیامدهای سیاسی انتشار خبر رأی صادره بود.

۶- اعتراض به رأی دادگاه

آقای صدر حاج‌سیدجوادی در ۲۸ اسفند ۱۳۷۵ با اصرار و پیگیری رئیس دادگاه، رسماً به حکم صادره اعتراض کرد.

۷- دادگاه تجدیدنظر و قوه قضائیه

دادگاه تجدیدنظر انقلاب اسلامی ایران، به جای رسیدگی به اعمال خلاف قانونی که در دادگاه بدوی صورت گرفته بود، تشکیک و تردید ابراز شده را مترادف با ادعای نسبت جعل نامه به مرحوم حجت‌الاسلام حاج احمد آقا تلقی کرد و به زیر سؤال بردن نامه را «خالی از غرض و شائبه نشر اکاذیب» ندانست. این دادگاه، تکذیب اصالت نامه را توهین به رهبری ندانست و آن را از مصادیق «اشاعه اکاذیب» دانست که می‌بایستی در دادگاه عمومی بررسی شود، اما آقای محمد یزدی، رئیس وقت قوه قضائیه به جای ارسال پرونده به دادگاه عمومی، در یک اقدام بی‌سابقه، طی حکمی آقای تولیت رئیس شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب را - که به شکایت آقای حمید انصاری رسیدگی کرده بود - به سمت رئیس دادگاه عمومی منصوب کرد. آقای تولیت در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۱ محکومیتم را در دادگاه بدوی از شش ماه زندان به پرداخت سه میلیون ریال جریمه نقدی تغییر داد.

متن رأی دادگاه تجدید نظر - ۱۳۷۶/۸/۲۱

تاریخ: ۱۳۷۶/۸/۲۱

۱۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کلاسۀ پرونده: ۵۳۱/ت۷۶/۱

شمارۀ دادنامه: ۱۰۳۴

مرجع رسیدگی: شعبۀ اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران
تجدیدنظرخواه: ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق به نشانی: خ ولی عصر - نرسیده
به پارک وی - کوچه تورج - شماره ۲۱ با وکالت احمد صدر حاج سیدجوادی، به
نشانی تهران - خ الهیه - تجریش - کوچه نوری - بن بست یاسر - پ ۱.
تجدیدنظرخوانده: موسسۀ حفظ آثار امام خمینی (ره) با نمایندگی آقای حمید
انصاری.

تجدیدنظرخواسته: از دادنامه شماره ۵۰۱۶۸ - ۷/۱۲/۷۵ صادره از شعبۀ ۱۲
دادگاه انقلاب اسلامی.

گردش کار: دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده، ختم دادرسی را اعلام
و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

اعتراض آقای احمد صدر حاج سیدجوادی به وکالت از طرف آقای ابراهیم یزدی،
نسبت به دادنامه مورخ ۷/۱۲/۷۵ شعبۀ ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی تهران که به
موجب آن آقای ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق به اتهام توهین و نشر اکاذیب
نسبت به موسسۀ حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره) به شش ماه حبس محکوم
گردیده، مقرون به دلیل خاص و جهات موجهی نیست تا مورد توجه و امعان نظر
دادگاه واقع شود و نقض دادنامه صادره را ایجاب نماید. با بررسی محتویات
پرونده و شکایت مسئول موسسۀ نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) و ملاحظه
اظهارات وی در تحقیقات انجام شده و در دادگاه بدوی، ایراد و اشکال بر دادنامه
صادر به نظر نمی رسد؛ چه نامه مورخ ۳۰/۱۱/۶۶ حضرت امام خمینی (ره) به
وزیر وقت کشور در مورد ماهیت نهضت آزادی و اعضای آن قبلاً از ناحیۀ آقای
مهندس بازرگان مورد تردید و جعل قرار گرفته و در مرجع قضایی مورد رسیدگی
واقع و نسبت به آن اظهار نظر شده، طرح مجدد آن از ناحیۀ آقای دکتر ابراهیم
یزدی و ادعای جعل نسبت به آن، و موسسۀ نشر آثار امام و مرحوم حجت الاسلام
آقای حاج احمدآقا خمینی را زیر سؤال بردن، خالی از غرض و شائبه نشر اکاذیب

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۱۵

نیست و استناد وکیل نامبرده به وصیتنامه حضرت امام و لزوم کارشناسی نسبت به نامه مرقومه با توجه به مصوبه مورخ ۱۴/۸/۶۸ مجلس شورای اسلامی و اطلاق آن نسبت به آثار قبل از رحلت حضرت امام و بعد از آن، که مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفته، موجه به نظر نمی‌رسد و دادنامه تجدیدنظرخواسته موجهاً صادر گردیده. النهایه با توجه به نداشتن سابقه محکومیت کیفری، دادگاه با عنایت به بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، آقای ابراهیم یزدی فرزند محمدصادق را مستحق برخورداری از موجبات تخفیف تشخیص و حبس مقرر در حکم را به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تبدیل و ضمن رد اعتراض وکیل، مرقوم دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است. /ع

مستشاران شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران: غلامحسین محسنی اژه، فخرالدین صدرنیا.

نشان مهر دادگستری استان تهران.

رونوشت برابر با اصل است.

دفترشعبه اول دادگاه تجدیدنظر.

حکم دادگاه تجدیدنظر، در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۶ به من و وکیل ابلاغ شد. در ششم ماه دی ۱۳۷۶ از طرف شعبه ۷ دادگاه اجرای احکام دادگاه انقلاب اسلامی، اجرای حکم را به این‌جانب و آقای صدر ابلاغ کردند و تعهد گرفتند که جریمه مقرر تا پایان دی‌ماه پرداخت شود.

آقای صدر در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۷۶ طبق ماده ۳۱ آیین دادرسی طی نامه‌ای به دادستان کل کشور از رأی دادگاه انقلاب اسلامی تهران و دادگاه تجدیدنظر شکایت کرد و تقاضای رسیدگی و ارجاع پرونده به شعبه دیوان عالی کشور و نقض بلاارجاع حکم تجدیدنظر را کرد و موارد نقض مقررات قانونی را از طرف دادگاه یک به یک برشمرد؛ از جمله اینکه دادگاه انقلاب موضوع اتهام را از «توهین» به «اشاعه اکاذیب» تغییر داده است و در این صورت باید با سلب صلاحیت از خود، پرونده را به دادگاه‌های عمومی ارجاع می‌کرد. ضمناً از هیچ‌یک از اوراق پرونده، حتی از حکمی که متهم باید به آن اعتراض نماید، رونوشت یا تصویری به متهم یا وکیل او داده نشده است!!

۸- نامهٔ دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی به دادستان کل کشور

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۷۶/۱۰/۱۵

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای مقتدایی، دادستان محترم کل کشور احتراماً اشعار می‌دارد آقای دکتر ابراهیم یزدی (موکل) در دادگاه تجدیدنظر انقلاب تهران در پروندهٔ کلاسهٔ ۲۳۲/۷۵/د ط - ۱۳۷۵/۱۰/۲۲ به اتهام اهانت به مقام رهبر معظم کبیر انقلاب حضرت امام (ره) به سه میلیون ریال جریمه محکوم گردیده است. نظر به اینکه در هر دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر، رعایت یکی از اصول مسلم شرعیه را ننموده‌اند، بدین جهت با استفاده از مجوز قانونی (مادهٔ ۳۱ آیین دادرسی) که عنایت و توجه جناب‌عالی را ایجاب می‌کند، تقاضا دارد موضوع اتهام و مفاد دو حکم صادرشده را مورد امعان نظر قرار داده، دستور بررسی دقیق صادر فرمایید تا حقیقت بر آن مقام محترم روشن گردد.

اصل موضوع از این قرار بوده است که (خلاصه) در آذرماه ۱۳۶۸ نامهٔ ابراز شده از طرف آقای محتشمی منتسب به حضرت امام (ره) مورخ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ با توجه به قرائن و شواهد متعدد، مورد تردید و انکار نهضت آزادی ایران، با دبیرکلی مرحوم مهندس بازرگان قرار گرفت و با شکایت نهضت آزادی ایران در یکی از شعب بازپرسی دادسرای سابق تهران، مورد بررسی قرار گرفت، اما علی‌رغم درخواست نهضت آزادی و اقدام بازپرسی (طبق وصیت مرحوم حضرت امام) کارشناسی نامه انجام نگردید و موضوع را مسکوت گذاشتند و یا لاقلاً به شادروان مرحوم مهندس بازرگان اطلاعی نداده‌اند و بعد از هفت سال در ۱۳۷۵ آن نامه توسط دبیر اجرایی هیئت مؤتلفه مورد استفاده برای حمله به نهضت آزادی ایران قرار گرفت. در پاسخ به آن و با توجه به عدم انجام کارشناسی خط و امضا، اصالت نامه مجدداً مورد تردید نهضت آزادی ایران قرار گرفت. آن تردید، اهانت به مقام معظم حضرت امام (ره) تلقی شد و از طرف دفتر حفظ آثار امام علیه آقای دکتر یزدی اعلام جرم گردید، که در شعبهٔ ۱۲ دادگاه انقلاب ایشان را به شش ماه زندان و در تجدیدنظر به سه میلیون ریال (تبدیلاً) محکوم نموده‌اند.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۱۷

با این مقدمه، نظر جناب‌عالی را به دو نکته اساسی جلب می‌نماید: اولاً تردید یا تکذیب نسبت به یک حدیث یا روایت یا نوشته‌ای چرا اهانت به مقام منتسب^۱ الیه تلقی می‌گردد. گفته‌اند که شیخ ابوالحسن خرقانی، آن عارف کامل، گاه حدیث نبوی را در حضور پیروان خود تا چند کلمه از یک جمله آن حدیث خوانده بقیه را مسکوت می‌گذاشت. از او سؤال می‌کردند که چرا تمام حدیث را نخواندید؟ می‌گفت استنباط من (یا الهام) به من این بود که این حدیث نبوی نیست (منبع: نامه دانشوران، شرح حال آن عارف بزرگ). آیا شرعاً ایشان مرتکب اهانت به مقام حضرت رسول (ص) می‌گردید. در کجای قوانین جزا یا عرف مردم، چنین امری اهانت است؟ ثانیاً فرض کنیم عرفاً یا قانوناً این امر جرم محسوب شود، در کجا دفتر حفظ آثار، انجام کارشناسی خط منتسب به حضرت امام (ره) و امضا و صحت انتساب را از طرف کارشناسی اعلام کرده و به گزارش یا به اطلاع مرحوم مهندس بازرگان یا رسانه‌های عمومی رسانیده و کجا اعلام کرده است (خصوصی یا عمومی) که کارشناسان خط این خط و امضا را اصیل تشخیص داده‌اند؟ حتی در جریان رسیدگی موضوع در شعبه ۱۲، نماینده دفتر حفظ و نشر آثار در باره عمل به وصیتنامه حضرت امام (ره) و انجام کارشناسی خط و امضا، اظهاری نفرمودند. هنگامی که این دو مطلب در دو دادگاه بدوی و تجدیدنظر مطرح گردید، قضات محترم اصلاً آن را مورد توجه قرار نداده و لاقلاً برای ارضای وجدان خود یا اسکات متهم و رفع اعتراض از شاکی، دلیل این دو مورد اعتراض را مطالبه نکرده و در پرونده امر، منعکس نکرده‌اند و جناب‌عالی بهتر اطلاع دارید که یکی از اصول مهم برای محکوم کردن مرتکب گناهی، اطلاع او بر گناه یا جرم بودن آن عمل است که اگر او را مطلع نکرده، عقاب کنند، آن را به اصطلاح علم اصول قبیح می‌دانند بنا بر ضابطه قبیح عقاب بلا بیان.

اصل مزبور یعنی «قیح عقاب بلا بیان» نزد علمای اصول بنا بر کتاب و سنت، اصلی محرز و مسلم است. در قرآن مجید دو آیه کریمه: «لا یكلف الله نفساً الا ما آتاها» (سوره طلاق، آیه ۷) و «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً» (سوره اسراء، آیه ۱۵) و در احادیث مأثوره، مخصوصاً حدیث نبوی رفع: «رفع عن امتی تسعه ... ما لایعلمون ...»، صراحتاً در اعلام و اطلاع خلاف بودن عملی به مردم و مسلمانان

تأکید دارند. حال دفتر حفظ آثار امام چگونه بر دو دادگاه انقلاب ثابت کرده است که اصالت نامه منتسب به امام (ره) را به اطلاع موکل یا مردم رسانیده است و در کدام قانون ذکر شده است که چنین تردید یا تکذیبی جرم محسوب است. جناب آقای دادستان کل، ملاحظه فرمایید که بعضی از اصول اولیه دادرسی نیز در دادگاه انقلاب رعایت نمی‌شود و متهم و وکیل او نیز برای حفظ آبروی خود و مصالح نظام اظهاری نمی‌کنند:

۱- پرونده هنگام دفاع از اتهام، به هیچ‌وجه در اختیار متهم یا وکیل او قرار نمی‌گیرد و از مندرجات آن به کلی بی‌اطلاع هستند. در هیچ دادگاهی در دنیا چنین رویه‌ای معمول نیست.

۲- از هیچ‌یک از اوراق پرونده، رونوشت یا تصویری به متهم یا وکیل او نمی‌دهند حتی از حکمی که متهم باید به آن اعتراض نماید. این سهل است که برگه احضاریه یا اخطاریه دفتر دادگاه را که به نام متهم و مربوط و در اختیار اوست، از او گرفته به او پس نمی‌دهند.

۳- متهم یا وکیل او از نظر شکل دادرسی مطلع نمی‌شوند که جریان پرونده در طول دادرسی چه مراحل را گذرانده یا می‌گذرانند.

با توجه به قسمت اخیر در پرونده اتهام آقای دکتر یزدی - که در شعبه ۳۱ دادگاه‌های عمومی ابتداءً به عنوان اهانت به حضرت امام (ره) مطرح بود - آن دادگاه به عنوان اینکه اتهام اهانت مزبور در صلاحیت دادگاه انقلاب است، عدم صلاحیت صادر کرده به آن مرجع فرستاده است. در دادگاه انقلاب اتهام را اهانت ندانسته و اشاعه اکاذیب تلقی می‌کنند. در این حال، باید قرار عدم صلاحیت صادر نمایند و موضوع در دیوان عالی کشور رسیدگی و تعیین تکلیف شود. این اقدام قانونی انجام نگرفته، بلکه همین دادگاه انقلاب به صفت دادگاه‌های عمومی - که گویا ابلاغ آن را رئیس قوه قضائیه صادر کرده‌اند - آقای دکتر یزدی را به عنوان اشاعه اکاذیب به شش ماه زندان محکوم می‌نمایند. دادگاه تجدیدنظر هم به جای اینکه به این عمل خلاف قانون ایراد گرفته، دستور تصحیح آن را بدهد، اتهام را با عنوان «شائبه نشر اکاذیب» تلقی کرده و به جریمه نقدی تبدیل کرده، متهم را محکوم نموده است.

۱۱۹ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

نسبت به اشاعهٔ اکاذیب نیز، همان استدلالی که در اوایل لایحه مسطور گردید، اعتراض شدید وارد است تا چه رسد به شائبهٔ آن. اولاً در کجای بازپرسی یا دادگاه اولیه، شکایت مرحوم مهندس بازرگان موضوع رسیدگی و کارشناسی نامهٔ فوق الذکر و صحت انتساب آن را به آن مرحوم یا نهضت آزادی ایران یا حتی به رسانه‌های عمومی اعلام کرده‌اند؛ ثانیاً شائبه یعنی توهم و تصور. آیا شائبهٔ جرم یعنی توهم جرم خود جرم و قابل مجازات است که دادگاه تجدیدنظر در حکم خود چنین استدلال می‌کند؟

بنا بر مشروح مطالب و مندرجات پرونده، براءت موکل مسلم بوده، ولی دادگاه‌های مذکور برخلاف اصول مسلمه، ایشان را محکوم کرده‌اند که بدین وسیله، تقاضای مطالعهٔ پرونده و نقض بلا ارجاع حکم تجدیدنظر را از محضر محترم جناب‌عالی و قضات محترم دیوان عالی کشور دارم. ضمناً دقایق کامل جریان دادرسی در صورت قبول این لایحه و ارجاع پروندهٔ امر به شعبهٔ دیوان عالی کشور، متعاقباً تقدیم خواهد شد به وکالت از طرف دکتر ابراهیم یزدی

سید احمد صدر حاج سیدجوادی - ۱۳۷۶/۱۰/۱۵

رسید شمارهٔ ۳۳۳-۱۵/۱۰/۱۳۷۶ - ادارهٔ امور قضایی دادستانی کل کشور

۹- پرداخت جریمهٔ نقدی

در سی‌ام دی‌ماه ۱۳۷۶ مبلغ سه میلیون ریال به حساب خزانه‌داری کل واریز شد؛ درحالی‌که آقای دادستان کل کشور، هنوز نظر خود را در مورد درخواست آقای صدر ابراز نکرده بود.

۱۰- گزارش به ملت، در بارهٔ محکومیت دبیرکل نهضت آزادی ایران

با پایان این پرونده که به گونه‌ای مرا محکوم و به‌طور غیر مستقیم اصالت نامهٔ منتسب به آیت‌الله خمینی را تأیید کرده بود، و از آنجا که این حکم می‌توانست زمینه و ابزاری برای جلوگیری از فعالیت‌های نهضت آزادی شود، نهضت آزادی ایران در بهمن ۱۳۷۶ بیانیه‌ای منتشر کرد با عنوان «گزارش به ملت، در بارهٔ محکومیت دبیرکل نهضت آزادی ایران» و طی آن، از آغاز تا پایان گردش کار این پرونده را گزارش کرد. متن این بیانیه به شرح زیر است:

۱۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تاریخ: ۱۳۷۶ / ۱۱ / ۲۰

شماره: ۱۶۳۳

هم‌وطنان عزیز

همان‌طور که از طریق اخبار ناقص روزنامه‌ها آگاه شده‌اید، اخیراً شعبه دوازدهم دادگاه انقلاب اسلامی تهران آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را به دلیل مخدوش اعلام کردن نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب در باره نهضت آزادی، متهم به «توهین و نشر اکاذیب» نموده و در نهایت به سه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم کرد.

به دلیل بی‌اساس بودن این اتهام و عدم صلاحیت دادگاه‌های انقلاب برای رسیدگی به چنین اتهاماتی، آقای احمد صدر حاج‌سیدجوادی، وکیل نهضت آزادی ایران، به دادستان کل کشور شکایت کرده و ارجاع پرونده را به دیوان عالی کشور درخواست نموده‌اند.

از آنجا که انتشار خبر این محکومیت، موجب مراجعه و سؤال مردم شده است، گزارش زیر به اختصار برای آگاهی عموم منتشر می‌گردد:

۱- در آذرماه ۱۳۶۸ پس از درگذشت رهبر فقید انقلاب، آقای سید علی اکبر محتشمی، وزیر اسبق کشور، نامه‌ای را که تاریخ آن بهمن ۱۳۶۶ ذکر شده بود و ایشان مدعی صدور آن از جانب بنیان‌گذار جمهوری اسلامی خطاب به وزیر کشور بودند، علیه نهضت آزادی ایران و مؤسسين و رهبران آن منتشر کردند.

۲- اصالت این نامه که نخست در دانشگاه تهران در جلسه سخنرانی آقای محتشمی با دانشجویان مطرح و سپس در روزنامه‌های «کیهان» و «جمهوری اسلامی» و مجله «پاسدار اسلام» منتشر گردید، بنا بر دلایل متعددی، از جمله دلایل زیر، مورد شک و تردید نهضت آزادی ایران قرار گرفت:

۱- ۲- تاریخ نامه (بهمن ۱۳۶۶) مصادف با زمانی است که تهران آماج موشک‌ها و بمب‌های متجاوزان عراقی قرار داشت و هیچ‌گونه بحثی در باره اجرای قانون احزاب و یا مشارکت نهضت آزادی ایران در انتخاب دوره سوم مجلس شورای اسلامی مطرح نبود. آقای محتشمی مدعی بودند که نامه مورد اشاره در پاسخ سؤال ایشان به عنوان وزیر کشور نوشته شده است، اما نامه وزیر کشور به رهبر فقید انقلاب هرگز منتشر نشد.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۲۱

۲-۲- متن نامه، مخالف آشکار رویه مرضیه امام (ره) بوده و در بیانات رسمی و قطعی‌الصدور رهبر فقید انقلاب چنین رویه‌ای سابقه نداشته است.

۲-۳- در نامه مورد بحث عبارات، کلمات و شیوه‌هایی به کار رفته است که در هیچ‌یک از نامه‌ها و سخنان رهبر فقید انقلاب سابقه نداشته است؛ از جمله اینکه در تمام نامه‌های معظم‌له تاریخ نامه در کنار امضا می‌آمده است؛ در حالی که در اولین نسخه‌های منتشر شده از این نامه، تاریخ در بالای صفحه درج شده است. همچنین نامه مذکور با آیه شریفه «والسلام علی من اتبع الهدی» که خطاب قرآن کریم به غیرمسلمانان می‌باشد، ختم شده است که قاعدتاً در جواب رهبر فقید انقلاب به وزیر کشور، نباید از چنین آیه‌ای استفاده شود.

۲-۴- عدم تشابه خط نامه با خطی که در همان تاریخ رهبر فقید انقلاب، یکی از اشعار خود را نوشته‌اند و در مطبوعات عیناً چاپ شده است.

نهضت آزادی ایران، طی بیانیه‌ای در دی‌ماه ۱۳۶۸، دلایل خود را در رد اصالت این نامه به‌طور مبسوط منتشر کرده است.

۳- در خردادماه ۱۳۶۷، جمعی از رهبران و فعالان نهضت آزادی بازداشت شدند. در هیچ یک از بازجویی‌های بسیار گسترده، کمترین اشاره و استنادی به چنین نامه‌ای نشده است و این امر حاکی از آن می‌باشد که در آن تاریخ، نامه مورد بحث وجود نداشته است.

۴- نهضت آزادی ایران در زمان دبیرکلی شادروان مهندس بازرگان، با توجه به بیانات موهن آقای محتشمی، در دو نوبت در تاریخ‌های ۱۳۶۷/۹/۲۶ و ۱۳۶۷/۱۰/۱۸ از ایشان به دادرسی عمومی تهران شکایت کرد. هر دو شکوائیه به شعبه ۳۴ دادرسی عمومی ارجاع شد و مورد رسیدگی قرار گرفت. آقای محتشمی در بازپرسی مدعی شدند که سخنان خود را علیه نهضت آزادی و رهبران آن به استناد نامه منسوب به امام اظهار داشته‌اند. بازپرس وقت شعبه ۳۴ بر اساس تقاضای شاکی (نهضت آزادی ایران) قرار انجام کارشناسی خط و امضای نامه را بر طبق مفاد وصیتنامه امام صادر کرد. در روز ۱۳۶۹/۳/۵ شادروان مهندس بازرگان به اتفاق وکیل نهضت آزادی (آقای صدر حاج‌سیدجوادی) در دادگاه حضور یافتند. چند تن از افسران شهربانی نیز به عنوان کارشناس خط و امضا به دعوت بازپرس

۱۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آمده بودند. بعد از گذشت نیم ساعت یا بیشتر، آقای بازپرس اعلام کردند: آقای مهندس، شما تشریف ببرید؛ اصل نامه نیامده است (نقل به مضمون).
به این ترتیب، رسیدگی به شکایت نهضت آزادی و کارشناسی خط و امضای نامه، معوق و مسکوت ماند.

۵ - در روز ۱۵ دی ماه ۱۳۶۹ - حدود یک سال بعد از جریان مذکور - آقای حمید انصاری از نهضت آزادی ایران شکایت کرده، مدعی شدند که نهضت آزادی با صدور بیانیه خود در دی ماه ۱۳۶۸ به مرحوم حجت الاسلام حاج سیداحمد آقا خمینی نسبت جعل داده است. این شکایت نیز به شعبه ۳۴ دادرسی عمومی تهران ارجاع شد و مورد رسیدگی قرار گرفت. زنده یاد مهندس بازرگان به عنوان دبیرکل به دادگاه احضار شدند، ولی پس از چند جلسه بازپرسی، پرونده مسکوت گذاشته شد.

به این ترتیب، هر دو شکایت مسکوت ماند و پس از آن هیچ فرد یا گروهی به نامه مذکور استناد نکرد.

۶- در ۱۷ تیرماه ۱۳۷۱، دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب در وزارت کشور در نامه‌ای خطاب به «مؤسسين نهضت آزادی ایران» اطلاع داد که درخواست آنان برای صدور پروانه رد شده است.

لازم به یادآوری است که نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس شده است، اما گویا اعضای کمیسیون ماده ۱۰ از آن بی اطلاع بوده یا تجاهل کرده‌اند!
نهضت آزادی ایران در ۱۲ اسفندماه ۱۳۷۱ بر طبق مواد ۱۳ و ۱۶ قانون احزاب از وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب به دادگاه عمومی شکایت کرد و لغو ابلاغیه مورخ ۱۳۷۱/۴/۱۷ وزارت کشور را خواستار شد. شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک که به این شکایت رسیدگی می‌کرد، از کمیسیون ماده ۱۰ مستندات پرونده را در رد درخواست نهضت آزادی مطالبه کرد. آقای بادامچیان، دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی و مشاور سیاسی رئیس قوه قضائیه، در مقام رئیس کمیسیون ماده ۱۰ طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۵ موارد استنادی کمیسیون را توضیح دادند. در توضیحات مذکور در باره نامه منتسب به امام آمده است که:

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۲۳

«الف - کمیسیون اصالت (نامه) را تأیید می‌کند و بلا تردید خط و انشا و امضای حضرت امام است.

ب - در زمان حیات ظاهری حضرت امام این نامه منتشر شده و رد نفرمودند. هر دو دلیل بالا نادرست و غیر قابل استناد است؛ زیرا اولاً کمیسیون ماده ۱۰ فاقد صلاحیت برای تأیید اصالت نامه می‌باشد و ثانیاً نامه مورد بحث هرگز در زمان حیات امام منتشر نگردیده است و این ادعا کاملاً بی‌اساس است. آقای بادامچیان در نامه خود به دادگاه فوق‌الذکر، هیچ اشاره‌ای به انجام کارشناسی خط و امضا و تأیید اصالت نامه ننموده‌اند.

سرانجام، شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک، رأی به عدم صلاحیت خود داد. شکایت نهضت آزادی ایران نیز به دیوان عدالت اداری ارجاع گردید و از آن زمان تاکنون دیوان مذکور به این شکایت رسیدگی ننموده و حکمی صادر نکرده است.

۷- به مناسبت درگذشت شادروان مهندس بازرگان (۳۰ دی‌ماه ۱۳۷۳) مقام محترم رهبری و سایر شخصیت‌های برجسته جمهوری اسلامی در تلگراف تسلیت به آقای دکتر یدالله سبحانی و خانواده، در تجلیل از خدمات شادروان مهندس بازرگان مطالبی را عنوان کرده‌اند که با مفاد نامه مورد بحث در تعارض و تناقض است.

۸ - در مهرماه ۱۳۷۴، آقای بادامچیان، در مصاحبه با خبرنگار نشریه «صبح»، مجدداً نهضت آزادی را مورد حملات مغرضانه قرار داد و از نامه مورد بحث برای مقاصد سیاسی خود بهره گرفت. نهضت آزادی ایران به این حملات پاسخ داد و نشریه «صبح» همزمان با درج جوابیه نهضت، توضیحاتی را از سوی آقای بادامچیان چاپ کرد. در مصاحبه و توضیحات آقای بادامچیان چند نکته به شرح زیر وجود دارد:

۸ - ۱- ایشان ادعا کرده‌اند: «دادگاه (شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک) به نفع کمیسیون رأی داد؛ بنابراین، وضع نهضت آزادی از لحاظ قانون روشن است». این ادعا نادرست و خلاف واقعیت است؛ زیرا همان‌طور که در بند ۶ توضیح داده شد، دادگاه بدوی از خود سلب صلاحیت نمود و شکایت نهضت آزادی به دیوان عدالت اداری ارجاع گردیده است.

۱۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- ۸ - ۲- نوشته شده است که: «مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد (ره) همواره این نامه را تأیید می‌کردند».
- حتی در صورت صحت کامل این ادعا، تأیید اصالت نامه توسط فرزند امام شرط وصیتنامه دایر بر کارشناسی خط و امضا را تأمین نمی‌کند.
- ۸ - ۳- آقای بادامچیان در نشریه «صبح» نوشته‌اند که: «نهضت آزادی سابقه این کار (شکایت از آقای محتشمی) را پیگیری کرد ... دادسرای عمومی نیز با سماجت و دقت شکایت را بررسی و جلسات متعددی را تشکیل داده است، ولی هیچ‌گونه حکمی صادر نشده است».
- دادگاه فوق نه تنها در مورد شکایت نهضت آزادی، بلکه در مورد شکایت دفتر نشر آثار امام خمینی (ره) نیز حکمی صادر نکرده است.
- ۸ - ۴- ایشان مدعی شده‌اند که: «تا زمانی که معلوم، قطعی و قانونی نشود که منسوب به امام نبوده است به قوت خود باقی است و اصیل به شمار می‌رود و می‌توان به آن استناد کرد».
- این ادعا فاقد وجهت قانونی است؛ زیرا رهبر فقید انقلاب در وصیتنامه خود به صراحت هر نوع نامه منتسب به خودشان را که بعد از حیاتشان منتشر گردد علی‌الاطلاق مخدوش و مشکوک اعلام کرده‌اند، مگر آنکه اصالت آن از طریق کارشناسی خط و امضا تأیید گردد.
- ۹- در ۱۷ آذرماه ۱۳۷۳، آقای مهندس بازرگان در بیمارستان دی تهران بستری شدند. آقای حاج سید احمد خمینی که برای عیادت یکی از آقایان روحانی به بیمارستان رفته بودند، به اتفاق همراهانشان از آقای مهندس بازرگان نیز عیادت کردند و در ضمن صحبت به ایشان چنین گفتند: «امام همیشه به ایمان و اسلام و تدین شما اعتقاد داشتند» و سپس از ایشان حلالیت طلبیده و گفتند: «ما را دعا کنید» (روزنامه اطلاعات، ۲۳ اسفندماه ۱۳۷۵).
- طبیعتاً اگر مفاد نامه اصالت داشت، مرحوم حاج سید احمدآقا چنین سخنانی را در دیدار با مرحوم مهندس بازرگان بر زبان نمی‌آورد.
- در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۷۳، آقای مهندس بازرگان دار فانی را وداع گفته، به دیدار معبود شتافتند. مرحوم حاج سید احمدآقا خمینی برای ادای احترام نسبت به

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۲۵

زنده‌یاد مهندس بازرگان و دادن تسلیت به خانواده ایشان به منزل آقای مهندس عبدالعلی بازرگان رفتند.

۱۰- در ۲۸ اسفندماه ۱۳۷۴ نامه‌ای از مرحوم حاج سید احمد خمینی خطاب به آیت‌الله پسندیده (ره) در باره نامه مورد بحث منتشر گردید. درحالی‌که حاج احمدآقا تا هنگام فوت، رئیس مؤسسه نشر و حفظ آثار امام بودند، در آن نامه ادعا نکرده‌اند که مؤسسه مذکور صلاحیت تأیید اصالت نامه را داشته و آن را تأیید کرده است و با اینکه کارشناسی خط و امضا، بر طبق وصیتنامه، انجام یافته است، بلکه ایشان خطاب به عمومی بزرگوارشان نوشته‌اند که: «بار دیگر از شما تقاضا می‌کنم که اگر این نامه، یعنی نامه امام به آقای محتشمی، خط امام است، که هست، مرقوم فرمایید و کسانی را که به دروغ چنین نسبتی را به من داده‌اند خائن بدانید». از آنجا که پاسخی از مرحوم آیت‌الله پسندیده به این نامه منتشر نگردیده است، به نظر می‌رسد که آن بزرگوار پاسخی نداده‌اند و یا اگر داده‌اند، پاسخشان نظر فرزند امام را تأمین نمی‌کرده است. این نامه قرینه دیگری است از عدم اجرای نص وصیتنامه و عدم صلاحیت دفتر نشر آثار برای تأیید اصالت نامه و نگرانی نسبت به پیامدهای عدم تأیید اصالت آن.

۱۱- در شهریورماه ۱۳۷۵، یعنی پس از گذشت هفت سال از تاریخ اولین شکایت از نهضت آزادی ایران و عدم صدور حکم از طرف دادگاه ذی‌ربط، بار دیگر آقای حمید انصاری از طرف مؤسسه نشر و حفظ آثار از نهضت آزادی ایران به دستگاه قضایی شکایت کردند. شعبه ۳۱ دادگاه عمومی آقای دکتر ابراهیم یزدی را به صفت دبیرکل نهضت آزادی ایران، احضار و به شکایت رسیدگی کرد. در این ارتباط، نکات زیر قابل توجه است:

۱۱-۱- مدارک ارائه شده توسط شاکی علیه آقای دکتر یزدی، پاسخ‌های چاپ شده نهضت آزادی ایران به حملات آقای بادامچیان به نهضت آزادی در نشریه «صبح» بوده است؛ درحالی‌که این پاسخ‌ها با امضای نهضت آزادی چاپ شده است، رئیس دادگاه آقای دکتر یزدی را نه به عنوان دبیرکل نهضت آزادی، بلکه به صفت شخصی محاکمه نمود!!

۱۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۱۱-۲- رئیس دادگاه (آقای حسینی اراکی) در تفهیم اتهام به آقای دکتر یزدی اعلام کرد: «شما در مطالبی عنوان نموده‌اید که نامه کذایی مخدوش است و این اهانت به مقام حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد». رئیس دادگاه مدعی شد که به موجب قانون تأسیس دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره) مصوب ۱۳۶۸/۸/۲۷ مجلس شورای اسلامی، تأیید اصالت نامه‌ها بر عهده این مؤسسه است و کارشناسی خط و امضا معنا ندارد.

۱۱-۳- آقای دکتر یزدی پاسخ دادند: اولاً اهانتی به مقام امام (ره) نشده است. خود آن حضرت در وصیتنامه اظهار نگرانی کرده‌اند که پس از ایشان ممکن است اشخاصی مدعی دستخط و امضایشان بشوند و بنابراین هر نامه منتسب به ایشان علی‌الاطلاق مجعول خواهد بود، مگر آنکه کارشناسی خط و امضا صورت بگیرد. ثانیاً در قانون مذکور نیامده است که ارزیابی مؤسسه، جایگزین کارشناسی خط و امضا خواهد بود. ثالثاً در هیچ زمانی مؤسسه مدعی نشده است که در مورد نامه کارشناسی خط و امضا صورت گرفته و مورد تأیید کارشناسان قرار گرفته است.

۱۱-۴- آقای رئیس دادگاه ادعای مخدوش بودن نامه را اهانت به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و لذا رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب دانستند. به این ترتیب، دادگاه عمومی پرونده را به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارجاع نمود.

۱۲- در دی‌ماه ۱۳۷۵، شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست آقای تولیت، آقای دکتر یزدی را به دنبال شکایت آقای حمید انصاری، مسئول دفتر نشر و حفظ آثار، احضار و در ۱۳۷۵/۱۱/۱۵ به اتهام «اهانت به مقام رهبر فقید انقلاب» به شرح زیر محاکمه و محکوم کرد:

۱۲-۱- از آنجا که مستندات شاکی، جواب‌های نهضت آزادی ایران به مطالب نادرست آقای بادامچیان در نشریه «صبح» بود، در جلسه اول دادگاه، آقای صدر حاج سیدجوادی به عنوان وکیل نهضت آزادی پذیرفته شدند و آقای دکتر یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی مورد محاکمه قرار گرفتند.

۱۲-۲- در جلسه دوم، آقای دکتر یزدی به صفت شخصی محاکمه شدند؛ درحالی‌که مطالب مورد استناد شاکی و دادگاه با امضای نهضت آزادی ایران منتشر شده بود.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۲۷

۱۲-۳- دادگاه پرونده را در اختیار متهم یا وکیل وی قرار نداد تا با مطالعه آن به موارد مورد استناد در شکوائیه جواب داده شود. شاکی مطالبی را به طور شفاهی اظهار داشت و مدعی شد که نامه قطعی الصدور است و ادعای مخدوش بودن آن از مصادیق توهین به رهبر فقید انقلاب اسلامی است. وی در دادگاه متنی را که مدعی بود اصل نامه مورد بحث است، ارائه نمود. این نامه فاقد تاریخ بود؛ درحالی که آنچه در روزنامه و یا توسط آقای محتشمی منتشر شده است، تاریخ بهمن ۱۳۶۶ را دارد. وی همچنین ادعا کرد که تکذیب اصالت نامه، تهمت جعل به حاج سید احمدآقا محسوب می‌گردد.

۱۲-۴- آقای صدر حاج سیدجوادی با استناد به اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۱۳ و ۱۶ قانون احزاب، رسیدگی به این شکایت را تنها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و با حضور هیئت منصفه و به طور علنی دانستند و طی نامه‌ای دادگاه انقلاب اسلامی را فاقد صلاحیت برای رسیدگی اعلام کرده، درخواست صدور رأی عدم صلاحیت و ارجاع پرونده به دادگاه صلاحیت‌دار را نمودند. این درخواست از طرف دادگاه رد شد و دادگاه صلاحیت خود را تأیید کرد.

۱۲-۵- متهم و وکیل وی در دادگاه توضیح دادند که در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ شکایاتی از طرف نهضت آزادی و مؤسسه نشر آثار در همین رابطه در شعبه ۳۴ دادرسی عمومی مطرح بوده است و درخواست کردند که آن پرونده‌ها نیز به این شعبه ارجاع گردد، اما دادگاه این درخواست را نپذیرفت.

۱۲-۶- دادگاه درخواست آقای صدر حاج سیدجوادی، وکیل متهم را برای مطالعه پرونده رد کرد.

۱۲-۷- آقای صدر حاج سیدجوادی متن دفاعیه‌ای را در ۶ صفحه در دادگاه خواندند و توضیحاتی دادند. در آن لایحه، علاوه بر نکاتی که در بندهای گذشته این گزارش آمده است، به برخی نکات دیگر نیز پرداخته شده است. از جمله اینکه:

۱۲-۷-۱- به موجب قانون، «جرم عبارت است از انجام عمل (خلاف قانون) یا عدم انجام عمل (مقرر در قانون)». مورد شکایت به هیچ وجه با تعاریف قانونی تطبیق نمی‌کند.

۱۲- ۷- ۲- با ارائه دلایل مختلف نشان داده شده که انکار حدیث از جهت شرعی و عقلی و حقوقی جرم نیست و تشکیک در باره احادیث، حتی احادیث قدسی و نبوی، در نزد علما امری رایج بوده و این تشکیک‌ها هرگز اهانت به مقام معصومین تلقی نشده است؛ بنابراین، انکار اصالت نامه مورد ادعای آقای محتشمی که اولین بار بعد از درگذشت امام منتشر گردید، جرم نیست و انکار اصالت آن معادل و مترادف با انکار شأن و مقام و نقش مؤثر رهبر فقید انقلاب نمی‌باشد.

۱۲- ۷- ۳- بنا به دلایلی که مشروحاً در لایحه آمده است، استناد به ماده اول قانون نحوه حفظ آثار و یاد امام، مصوب ۱۳۶۸/۸/۱۷ مجلس شورای اسلامی، برای تأیید اصالت نامه مردود است، مگر آنکه صحت و اصالت آن به طریقی که در وصیتنامه قطعی‌الصدور مقرر شده است، مسلم گردد. چنین ادعایی نه در شکایت مؤسسه از نهضت آزادی (مورخ ۱۳۶۹)، نه در توضیحات آقای بادامچیان به شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک، نه در نامه حاج سید احمدآقا به آیت‌الله پسندیده (چاپ شده در اسفند ۱۳۷۴) و نه در مصاحبه آقای بادامچیان با خبرنگار نشریه «صبح» (در مهرماه ۱۳۷۴) نیامده است.

۱۲- ۷- ۴- بر طبق نص صریح آیه ۱۸۱ سوره بقره و اجماع فقهای امامیه، کسی حق ندارد وصیت متوفی را جز در موارد مالی و مازاد بر ثلث، تغییر دهد؛ بنابراین، چون اصالت خط و امضای نامه بر طبق وصیتنامه مورد کارشناسی و تأیید قرار نگرفته و مؤسسه یادشده نیز فاقد صلاحیت در این مورد می‌باشد، اصالت نامه همچنان مورد تردید بوده، اظهار چنین تردید و تشکیکی به معنای وهن بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد.

۱۳- شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب اسلامی تهران در ۱۳۷۵/۱۲/۹ رأی خود را صادر و آقای دکتر یزدی را محکوم کرد. به موجب این رأی، اظهارات آقای دکتر یزدی و اطلاعیه وی در نشریه «صبح» از مصادیق بارز توهین و نشر اکاذیب و موجب تشویش اذهان عمومی دانسته شده و دادگاه ایشان را به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم نموده بود.

۱۴- آقای دکتر یزدی رأی دادگاه را نه تنها از جهات شرعی، قانونی و حقوقی مردود دانستند، بلکه فقدان تدبیر سیاسی در رأی صادره را به دادگاه متذکر شدند.

۱۲۹ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

۱۵- آقای صدر حاج سیدجوادی، وکیل متهم، در ۲۸ اسفند ۱۳۷۵ با اصرار و پیگیری رئیس دادگاه، به حکم صادره رسماً اعتراض نمودند.

۱۶- دادگاه تجدید نظر انقلاب اسلامی ایران، به جای رسیدگی به اعمال خلاف قانونی که در دادگاه بدوی صورت گرفته بود، تشکیک و تردید ابراز شده را مترادف با ادعای نسبت جعل نامه به مرحوم حجت‌الاسلام حاج احمدآقا تلقی کرده، به زیر سؤال بردن نامه را «خالی از غرض و شائبه نشر اکاذیب» ندانست و در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۱ محکومیت آقای دکتر یزدی در دادگاه بدوی را از شش ماه زندان به پرداخت سه میلیون ریال تغییر داد. این حکم در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۶ به متهم و وکیل وی ابلاغ گردید.

۱۷- در ۶ دی‌ماه ۱۳۷۶ از طرف شعبه ۷ دادگاه اجرای احکام دادگاه انقلاب اسلامی به آقای دکتر یزدی و وکیل ایشان اجرای حکم ابلاغ و تعهد گرفته شد که جریمه مقرر تا پایان دی‌ماه پرداخت گردد.

۱۸- در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۷۶ وکیل متهم بر طبق ماده ۳۱ آیین دادرسی طی نامه‌ای به دادستان کل کشور از رأی دادگاه انقلاب اسلامی تهران و دادگاه تجدیدنظر شکایت نموده و تقاضای رسیدگی و ارجاع پرونده امر به شعبه دیوان عالی کشور و نقض بلاارجاع حکم تجدید نظر را کردند و موارد نقض مقررات قانونی را از طرف دادگاه یک به یک برشمردند. از جمله اینکه دادگاه انقلاب موضوع اتهام را از «توهین» به «اشاعه اکاذیب» تغییر داده است و در این صورت باید با سلب صلاحیت از خود، پرونده را به دادگاه‌های عمومی ارجاع می‌کرد. ضمناً از هیچ‌یک از اوراق پرونده، حتی از حکمی که متهم باید به آن اعتراض نماید، رونوشت یا تصویری به متهم یا وکیل او داده نشده است!

۱۹- در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۷۶ آقای دکتر یزدی به موجب حکم دادگاه اجرای احکام، مبلغ سه میلیون ریال به حساب خزانه‌داری کل واریز کردند، اما آقای دادستان کل کشور هنوز نظر خود را در مورد درخواست وکیل متهم ابراز ننموده است.

هم‌وطنان عزیز

به طوری که از این گزارش نتیجه می‌شود، ابتدایی‌ترین اصول دادرسی در رسیدگی به این پرونده نادیده گرفته شده است. نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که نکات زیر را به اطلاع عموم برساند:

۱- نهادهای دولتی و قضایی در مورد نهضت آزادی ایران دچار تناقض شده‌اند. آنها از یک سو مدعی هستند که نهضت آزادی ایران غیرقانونی است و از سوی دیگر، شادروان مهندس بازرگان و آقای دکتر یزدی را به عنوان دبیرکل نهضت آزادی احضار می‌کنند، ولی در عین حال آنان را به صفت شخصی و نه حزبی، در ارتباط با نشریاتی که امضای نهضت آزادی را دارد محاکمه و محکوم می‌نمایند!

علاوه بر این، قوه قضاییه درحالی‌که به شکایت علیه نهضت آزادی سریعاً رسیدگی می‌کند، خود را موظف به رسیدگی به شکایات نهضت آزادی علیه شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی نمی‌داند؛ مثلاً شکایت نهضت آزادی از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب بیش از چهار سال است که مسکوت مانده است!

۲- نهضت آزادی ایران علاوه بر ایرادهای حقوقی و قانونی که بر نامه منتشرشده مورد بحث مترتب می‌داند - از جمله عدم بررسی کارشناسانه خط و امضای نامه که در وصیتنامه رهبر فقید انقلاب تصریح شده است - مطالب و محتویات نامه را از مصادیق اتهاماتی بی‌اساس به شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقای دکتر یدالله سبحانی، شادروان مهندس بازرگان، مرحوم آیت‌الله طالقانی، آقای صدر حاج سیدجوادی و ... که خدمات طولانی آنان به ایران و اسلام مورد تصدیق همگان، از جمله رهبر محترم انقلاب اسلامی قرار گرفته است، می‌داند.

قانون اساسی، همه مردم را در برابر قانون یکسان می‌داند و اگر شهروندان حق توهین به مقامات و به یکدیگر را ندارند، مقامات نیز حق توهین به اجتماع مردم یا فرد فرد آنها را ندارند. مولای متقیان، امام علی(ع) فرمود: «حق را با اشخاص نسنجید، بلکه اشخاص را با حق بسنجید»؛ بنابراین، اتهاماتی که در این نامه به نهضت آزادی ایران وارد شده است، تا زمانی که در یک دادگاه عمومی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی مورد رسیدگی قرار نگرفته و به اثبات نرسد، از مصادیق توهین و افترا و فاقد وجهت حقوقی و قانونی و سیاسی می‌باشد.

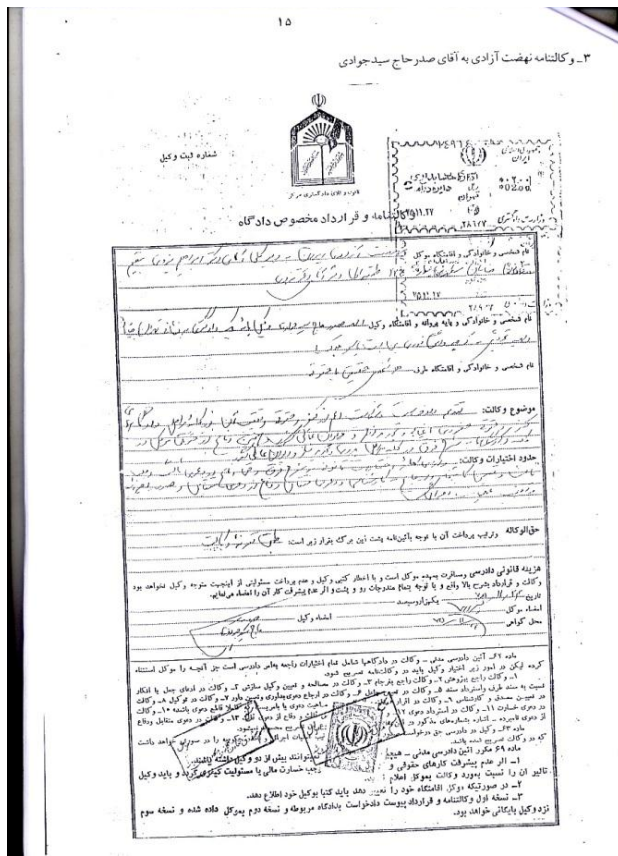
۳- نهضت آزادی ایران بر طبق قانون اساسی و قانون احزاب، خود را قانونی می‌داند و لذا همچنان به فعالیت خود، علی‌رغم همه محدودیت‌هایی که به آن تحمیل می‌شود، ادامه خواهد داد.

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۳۱

رئیس جمهور منتخب مردم به کرات بر تعهدات و سوگند خویش مبنی بر اجرای قانون تأکید کرده‌اند و حق فعالیت آزاد تمام احزاب سیاسی مخالف، ولی وفادار را به رسمیت شناخته‌اند و در مواقع و فرصت‌های مناسب، نهضت آزادی ایران را نیز مشمول این حقوق قانونی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده باشد که رئیس محترم جمهوری اسلامی به وضعیت اسفبار کنونی خاتمه دهند و حق مسلم یک حزب سیاسی ملی - اسلامی را با سابقهٔ چهل ساله، رسماً و علناً اعلام نمایند.

۱۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل دوم
پیوست ۱ - وکالتنامه آقای صدر حاج سیدجوادی از نهضت آزادی ایران



پیوست ۲ - قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی

علیه

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

قوانین و مقررات عمومی

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره: ۱۶۲۵۸/ق ۳۶

تاریخ: ۱۳۶۸/۸/۲۷

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۳۳

کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و استانداری‌های سراسر کشور

قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ چهاردهم آبان‌ماه یکهزار و سیصد و شصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۶۸/۸/۱۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۱۱۶۵/ق، مورخ ۱۳۶۸/۸/۱۷ مجلس شورای اسلامی واصل شده است، جهت اجرا به پیوست ابلاغ می‌گردد.

رئیس‌جمهور - اکبر هاشمی رفسنجانی

قانون نحوه حفظ آثار و یاد حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

ماده ۱- چاپ و انتشار زندگی‌نامه و آثار و گفتار حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی بدون تأیید صحت مطالب توسط مؤسسه نشر آثار امام خمینی که بنا به دستور آن حضرت زیر نظر حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی اداره می‌گردد، ممنوع است. اشخاص و مؤسسات مذکور موظفند قبلاً به مصادر تأییدشده توسط مؤسسه استناد نموده یا تأییدیه لازم را از این مرکز دریافت و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه نمایند.

ماده ۲- وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظفند از زندگی‌نامه، وصیتنامه و پیام‌های مهم حضرت امام خمینی قدس سره الشریف به‌ویژه منشور اول و دوم انقلاب را به نحوی مناسب در کتب درسی در مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی قرار دهند.

ماده ۳- وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و امور خارجه و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم موظفند با همکاری و هماهنگی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام قدس سره، برنامه‌های جامع و گسترده‌ای را در جهت تبلیغ و ترویج و نشر آثار و اندیشه‌ها و زندگی‌نامه امام خمینی (ره) در داخل و خارج از کشور با استفاده از

۱۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کلیه امکانات فرهنگی و هنری و امکانات تجسمی و رسانه‌های همگانی تهیه و به اجرا درآورند.

تبصره: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران موظف است از طریق ذیل به نشر و بسط تعالیم امام خمینی سلام الله علیه از قبیل:

- ۱- پخش سخنرانی‌های حضرت امام.
- ۲- قرائت پیام‌های حضرت امام بخصوص در مناسبت‌های ذی‌ربط.
- ۳- تدریس کتب علمی ایشان در برنامه‌های آموزشی مبادرت ورزد.
- ۴- ماده ۴- وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی و کشور موظفند با همکاری و هماهنگی مؤسسه مزبور طرح‌های جامعی در زمینه نام‌گذاری مراکز و میداين و خیابان‌های مهم کشور به نام امام خمینی و تهیه تابلوها و آثار هنری و تجسمی در زمینه آرمان‌ها و اهداف امام و نصب آنها در مجامع عمومی و میداين بزرگ تهیه و پس از تصویب هیئت دولت به اجرا درآورند.

ماده ۵ - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است منحصراً تصویر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی را بر یک روی کلیه اسکناس‌های جمهوری اسلامی ایران و سکه‌های بهار آزادی به گونه‌ای مناسب طراحی و چاپ و منقوش نماید.

ماده ۶ - تمثال مبارک حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه باید در کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ادارات و نهادها و مراکز و مجامع داخل و خارج ایران و مصاحبات مسئولین کشور در محل مناسب و قابل رؤیت نصب گردد و همچنین تمثال مبارک امام در ابتدای کلیه کتب درسی آموزش و پرورش «دبستان، راهنمایی، دبیرستانی، مراکز تربیت معلم» و نیز کتب منتشره دانشگاهی که از سوی مراکز نشر دانشگاهی انتشار می‌یابد، به چاپ برسد.

ماده ۷- به منظور تجلیل از مقام شامخ رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره الشریف روز چهاردهم خرداد هر سال سالروز رحلت آن قائد عظیم‌الشأن به عنوان عزای عمومی اعلام و تعطیل رسمی خواهد بود.

ماده ۸ - کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی موظفند همکاری لازم را در جهت حفظ و تنظیم و نشر آثار امام و طراحی و

۱۳۵ □ احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه

ساخت حرم و مجموعه‌های پیوسته به آن، با مؤسسه مذکور و حرم حضرت امام خمینی به عمل آورند، اعتبارات مورد نیاز از محل بودجه این دو مرکز تأمین خواهد شد و در صورت ضرورت در بودجه سالانه کشور پیش‌بینی خواهد شد.

تبصره: دستگاه‌های فوق‌الذکر می‌توانند در صورت درخواست مسئولین حرم امام خمینی و مؤسسه مذکور، کارکنان خود را به این دو مرکز مأمور نمایند. قانون فوق مشتمل بر هشت ماده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ چهاردهم آبان‌ماه یک هزار و سیصد و شصت و هشت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۴ / ۸ / ۱۳۶۸ به تأیید شورای نگهبانی رسیده است. رئیس مجلس شورای اسلامی - مهدی کروبی

تصویر قانون نحوه حفظ آثار امام خمینی



پیوست ۳- نامه سید احمد خمینی به آیت الله پسندیده

«خدمت حضرت آیت الله آقای پسندیده، عم بزرگوار و عزیزم دامت برکاته با عرض سلام و ارادت و دعا برای سلامتی وجود مبارک. حضرت عالی خود بهتر از هر کسی می دانید که چقدر به شما علاقه مندم. من خود را فرزند کوچک جناب عالی می دانم و دوست دارم همیشه در کنار شما و از شما استفاده معنوی

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۳۷

بنمایم. حال که مرادم و جان جانانم حضرت امام سلام الله علیه تنهایم گذاشته است، بعد از خدا تنها شما را دارم و بس.

نامه حضرت عالی در مورد آزادی یکی از ملی گراها به دستم رسید. چند جمله مزاحمت می کنم: اولاً به مقامات کشور نظر شما و خود را منتقل می کنم. امیدوارم فرد مذکور (... ناخوانا) مسئله ای خطرناک است. ملی گرایی در مقابل اسلام گرایی است و اسلام گرایی خط مشی استوار امام است. ملی گراها اول برایشان میهن است و به انقلاب و نظام و اسلام اهمیتی نمی دهند و یا اهمیت بسیار ناچیزی برایشان دارد. اینها اصل و اساس برایشان ریاست است. اگر به میهن هم علاقه دارند میهنی است که رئیسش آنان باشند. اگر بعضی از آنان به اعمال فردی و چارچوب اسلام پایبند باشند، ولی وقتی پای منافعشان پیش بیاید از هیچ دروغ و تهمت و ناسزا فروگذار نیستند. آنان بعد از انقلاب، لحظه ای در کنار امام نماندند. متلک و فحش و ناسزا به امام از کارهای رایج این از خدا بی خبران بود. تنها یکی از کارهای آنها را برایتان می فرستم تا خود قضاوت فرمایید. اینان اعلامیه ای را که امام قدس سره با خط مبارکشان خطاب به آقای محتشمی نوشته اند، مجعول دانسته و در عین اینکه نسبت جعل را مستقیماً به من نداده اند، ولی با قرار دادن خط من بالای نامه امام به آقای محتشمی، جعل را از من دانسته اند و خطی از امام که شعر «من به خال لب ای دوست گرفتار شدم» است را آورده اند و ادعا کردند که خط امام این است؛ در صورتی که حضرت امام قدس سره در موقع قدم زدن شعر می گفتند و خط مذکور، خط امام در موقع راه رفتن و یا ایستاده است. از این گذشته، این قدر خط امام روشن است که احتیاج به این حرفها ندارد؛ پس یک صفحه از وصیتنامه امام و (... ناخوانا) را می فرستم خود (... ناخوانا) آیا من آن قدر بی دین و بی عقل هستم که چیزی آن هم چنین مسئله مهمی را به امام نسبت دهم و از آتش قهر خدا در دنیا و آخرت نترسم؟ اگر من بناست بدین خاطر جهنمی شوم چرا چیزی را که به نفع مردم است به امام نسبت ندهم.

عموی بزرگوار و عزیزم، قربانتان کردم من معتقدم که حق با امام راحلمان است: آن مرد بزرگی که با هوش و استعداد سرشار خود، عمق ماهیت های کثیف ضدانقلاب را بسیار عالی تشخیص می دادند. نامه ای را که نهضت آزادی برای فرار

از تنبیه ملت شریف ایران به این‌جانب نسبت داده است و فکر می‌کرده بعد از وفات امام من دست به چنین خیانتی زده‌ام، در زمان حیات امام و با دستور ایشان برای آقایان خامنه‌ای، هاشمی، موسوی اردبیلی، موسوی، نخست‌وزیر و ری‌شهری، وزیر اطلاعات وقت فرستاده شد؛ فقط اجازه ندادند که در همان موقع منتشر کنیم. فرمودند: این برای بعد از مرگ من است تا اگر آنها خواستند ایران را به سوی غرب بخصوص آمریکا سوق دهند منتشر کنید. من این نامه را برایتان فرستادم تا معلوماتان گردد اینها از چه قماش هستند و برای رسیدن به دنیا حاضرند به هر کسی هر تهمتی بزنند و از خدا باکی نداشته باشند. از شما تقاضا دارم برای دفاع از امام و آرمان‌های پاک او و برای خاطر دفاع از اسلام عزیز و به خاطر تحمل رنج و زحمت و مرارت‌های بسیاری که از آخوندهای درباری و متحجرین و مقدس‌نماها و ملی‌گراها و چپ‌ها و منافقین کشید، حضرت‌عالی طی نامه‌ای آنان را محکوم کرده و صحت خط امام و پیشوای ملی و دینی‌مان را اعلام فرمایید و روح بزرگ امام را از خودتان شاد کنید. مطمئن باشید که با این کار اجر بزرگی را خواهید داشت و نامه را من منتشر نمی‌کنم، ولی برای ثبت در تاریخ نگه می‌دارم.

آنان که این نامه را جعلی می‌دانند از همه جهت می‌دانند که این خط امام است، ولی آنها چند مطلب را با این کار دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آن این است که فکر می‌کردند نفوذ امام در بین مردم از بین رفته است و امام محبوبیتی ندارد و با رفتن او نظام می‌پاشد و آنان روی خون و اجساد مطهر شهدا و اسلام به حکومت می‌رسند. بعد از ارتحال امام (قدس سره) بیش از ده میلیون نفر امام را بدرقه کردند و مرقد و حرم آن بزرگوار به نام محرومان شد و کسانی که با این امام بد بودند مسلماً مورد نفرت هستند؛ لذا آنها با دادن نسبت جعل به من، خود را و گروه خود را می‌خواهند از این مغلطه نجات دهند. هرچه از درگذشت امام عزیز می‌گذرد مردم بهتر می‌فهمند که چه گوهر گران‌بهایی را از دست داده‌اند. این شب‌ها حرم امام دیدنی است. مسئله دیگری که نهضت آزادی دنبال می‌کند این است که اعتماد مردم را نسبت به امام کم کند. بدین معنا که هر چه از امام [بوده است] باید مردم احساس کنند که این از امام نیست، بلکه از اطرافیان امام و یا کسی دیگر است و این خط و امضای امام نیست، بلکه خط و امضای امام را جعل کرده‌اند. القای این

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۳۹

مطلب بسیار خطرناک است و خداوند کسی را که این گونه حرکت می‌کند هرگز نمی‌بخشد. می‌بینید که اگر این مسئله جا بیفتد که عده‌ای بوده‌اند و هستند که خط امام را جعل می‌کردند و یا امروز می‌کنند، چه ضربه هولناکی به اسلام و انقلاب و آرمان‌های اسلامی امام عزیزمان خواهد خورد. دیگر فتوای تاریخی امام رنگ می‌بازد، مبارزات امام زیر سؤال می‌رود و حیثیت رهبر انقلاب بزرگ جهان اسلام ضربه می‌خورد. آیا نهضت آزادی و مصدق‌ها هنوز آدرس‌های درستی هستند که بعد از ارتحال ملکوتی برادر عزیزتان امام بزرگ فرمودید «آنها که می‌گفتند امام محبوب نیست، تشییع جنازه امام را دیدند و فهمیدند اشتباه می‌کنند». ملی‌گراها با برادر[تان] امام، مرجع تقلید و رهبر شما سر ناسازگاری داشتند و دارند. اینها دل امام راحل‌مان را خون کرده‌اند و آدم‌های بی‌دینی هستند که در قالب دین به اسلام و مسلمین ضربه می‌زنند. مقصودم از دین، دین امام است، نه دین مخالفان امام که یزید و معاویه هم دین داشتند، اما دین مقابل دین امام حسین علیه‌السلام. تقاضایم این است که شما در مقابل آنان بایستید و از آرمان‌های امام دفاع کنید و از تمامی مصدق‌ها که امام آنان را مسلمان نمی‌دانست، تبری جوید و دل امام را شاد فرمایید. از اینکه نامه‌ام طولانی شد معذرت می‌خواهم. من حضرت‌عالی را شدیداً دوست می‌دارم و بسیار شما را عزیز می‌دانم. خداوند بزرگ شما را برای فامیل حفظ فرماید و اگر خدای ناکرده رنجشی پیدا کردید معذرت می‌خواهم. در مورد ملی‌گراها حرف بسیار است، ولی نه وقت من اجازه این حرف‌ها را دارد و نه حوصله شما. بار دیگر از شما تقاضا می‌کنم که اگر این نامه یعنی نامه امام به آقای محتشمی خط امام است، که هست، مرقوم فرمایید و کسانی که به دروغ چنین نسبتی به من داده‌اند خائن بدانید.

با احترام - مخلص شما احمد خمینی».

پیوست ۴- نامه نهضت آزادی ایران به آیت‌الله پسندیده و پاسخ ایشان

پس از آنکه نامه سید احمد خمینی به عمویش آیت‌الله پسندیده برای تأیید «نامه منسوب به امام خمینی در باره نهضت آزادی» در «روزنامه هنگام» به چاپ رسید، نهضت آزادی نیز در تاریخ ۱۹/۶/۱۳۷۵ نامه‌ای خدمت آیت‌الله پسندیده نوشت و از ایشان در باره نامه چاپ شده در «روزنامه هنگام» استفسار کرد.

تصویر نامه نهضت آزادی ایران به آیت الله پسندیده

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

تاریخ: ۷۵/۰۶/۱۹

حضور محترم حضرت آیت الله سید مرتضی پسندیده
با سلام و با دعای مخصوص جهت ادامه سلامت و عمر با عزت جنابعالی
احتمالاً مطلع شده‌اید که چندی پیش یکی از روزنامه‌های جدیداً انتشار یافته نام «هنگام» نامه‌ای به
امضای مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی خطاب به جنابعالی منتشر کرد که یک نسخه از آن به
پیوست تقدیم می‌گردد. بطوری که ملاحظه می‌فرمایید، اصل نسخه خطی نامه منتشر نشده است. نامه تاریخ
ندارد. ولی از متن نامه مشخص است که نامه بعد از درگذشت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نوشته شده
است. این نامه بعد از فوت مرحوم حاج سید احمد آقا و برای اولین بار در این روزنامه منتشر گردیده است و
روشن نیست که آیا اصولاً چنین نامه‌ای برای جنابعالی نوشته و ارسال شده است یا خیر؟ و آیا جنابعالی پاسخی به
این نامه داده‌اید یا نه؟
از آنجا که مطالب این نامه از جهات مختلف حائز اهمیت است از جنابعالی درخواست می‌شود نظر
مبارک را در مورد این نامه و مطالب آن مرقوم فرمایید. که مزید بر تشکرات خواهد بود.
از خداوند منان توفیق جنابعالی را در جلب رضای خالق و خدمت به خلق آرزو داریم.

ارادتمند

دکتر ابراهیم یزدی

دبیر کل نهضت آزادی ایران

۵۹۰۰-۵
تاریخ: ۶۸ شهریور

احضار به دادگاه انقلاب و محاکمه □ ۱۴۱

پاسخ آیت‌الله پسندیده به نامهٔ نهضت آزادی ایران

«بسمه تعالی
تاریخ: ۱۳۷۵/۶/۲۲
خداوند کریم را شاکرم که اگر توان حرکت را از من سلب کرده، سالی دیگر بر عمر متجاوز از صد سال من اضافه فرموده که هر چند نتوانستم در مجلس سالگرد رکن زکین انقلاب و مجاهد بزرگ و بزرگوار حضرت آیت‌الله طالقانی شرکت کنم و از این بابت بسیار مغبون و مغموم و متأثرم. لکن این توفیقی را یافتم که عرض تسلیت خود را حضور مردم قدردان و قدرشناس و عزیز ایران و خانواده‌ی مغزز و معظم و گرامی آن حضرت و برگزارکنندگان سالگرد (نهضت آزادی ایران) تقدیم کنم. جای خالی ایشان همیشه و برای همه قابل احساس است.
موقع را مغتنم می‌شمارم که یاد خاطره و مجاهدات و خدمات فراموش ناشدنی مرحوم جناب آقای مهندس مهدی بازرگان را نیز ارج بگذارم که اجر ایشان در نزد خداوند سبحان محفوظ و ملحوظ است. والسلام علیهم و رحمهم... و برکاته.
سید مرتضی پسندیده - ۱۳۷۵ / ۶ / ۲۲»

تصویر نامه آیت الله پسندیده به نهضت آزادی ایران

بسم تعالی ۱۳۷۵، ۶، ۲۳

فردا صبح در کلاس که با شما بودم که امر دولت است و از سخن سخنبرده است
دو بر عمر تجاوز از حد سال می باشد و هر چه در خدمت در مجلس ساکنان
رکب اینجاست و جایز نیست در کلاس حضرت آیت الله عالی مرتبت علم و از این جهت
معیرون و محرم است . کج این حقوق می یافتم که عرض صحبت خود را حضور
مقدران و قدرشناس و عزیز در این جا آورده عزیز و معظم و بزرگوار آن حضرت و بزرگوار
ساکنان (نهضت آزادی ایران) تقدیم کنم . حاجت های من حمید و مبارک هم قابل
است .

منبع : مکتب منیر که یاد خاطره و محامدات و صفات و ادبش باشد در مکتب
جنبه حضرت صدر بارشمان که نیز ارج بگذارم که او این دست خدایه است
شروط را لحاظ است . در سلام مکتب در خدمت . در خدمت . سند و تصدیق پسندیده

محمد یزدی

فصل سوم

احضار به دادگاه انقلاب

و بازداشت در زندان اوین - آذر ۱۳۷۶

۱- احضار به دادگاه انقلاب

در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۲ برگ احضاریه‌ای به شماره ۳۹۸۳۱/۷۶/د - تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۸ به این جانب ابلاغ شد که روز یکشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۳ جهت ادای پاره‌ای توضیحات به عنوان متهم در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران، واقع در خیابان شریعتی، ابتدای خیابان معلم حاضر شوم.

۲- جلسات اول و دوم بازجویی

در روز یکشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۳، همراه با وکیلیم آقای دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی در شعبه اول دادگاه انقلاب، حاضر شدم. رئیس شعبه کسی بود به نام آقای احمدی (مقدس).^۱

قاضی، ابتدا اظهار داشت که معمولاً به وکیل اجازه حضور در جلسات بازجویی از متهم را نمی‌دهد، اما در مورد حضور آقای صدر اغماض می‌نماید. دو جوان هم در اتاق حضور داشتند و در پاسخ به سؤال من، در باره حضور آنها، قاضی احمدی گفت: آنها نمایندگان وزارت اطلاعات می‌باشند.

۱- قاضی احمدی (مقدس) در سال ۱۳۸۴، در خیابان وزرا، به هنگام رانندگی مورد سوء قصد قرار گرفت و با شلیک گوله‌ای به مغزش کشته شد. قائل او معلوم نشد.

۳- شرح بازجویی

بازجویی به شرح زیر انجام شد:

س: نام و نام پدر، محل و سال تولد و آدرس خود را به طور کامل بنویسید.
ج: ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق، قزوین، متولد ۱۳۱۰، ساکن تهران، خیابان ولی عصر، کوچه تورج، شماره ۲۱.

قاضی احمدی اظهار داشت: معاون وزارت اطلاعات (سعید امامی) از شما شکایت کرده است و به طور کتبی نوشت:

س: بر حسب محتویات پرونده و اعلام شکایت معاونت محترم وزارت اطلاعات، متهم هستید به توهین به مقام معظم ولایت مطلقه فقیه. چه می‌گویید، از خود دفاع کنید.

ج - از مستندات معاونت محترم وزارت اطلاعات بی‌اطلاع هستم و هر نوع اظهارنظر و دفاعی منوط است به اطلاع از مفاد و مورد شکایت.

به دستور قاضی، دو جوانی که آنها را نمایندگان وزارت اطلاعات معرفی کرد، با یک نوار ضبط صوت آمدند و بخشی از نوار صحبت من در یک جلسه خصوصی را پخش کردند؛ جلسه‌ای که با حضور حدود چهل - پنجاه تن از اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی در منزل آقای مهندس هندی برگزار شده بود. یکی از حاضران در آن جلسه، از من در باره سخنان آقای آیت‌الله شیخ احمد آذری قمی پرسیده بود. در پاسخ گفته بودم: آیت‌الله آذری قمی، کسی است که بیشترین دفاع را از ولایت فقیه کرده است. او تنها کسی است که در پاسخ به نشریه نهضت آزادی ایران تحت عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» دو جلد کتاب نوشته است.

آذری قمی، همان کسی است که در دفاع از ولایت مطلقه فقیه گفته است که ولی فقیه می‌تواند حتی توحید را هم تعطیل کند. اگر چه منظور ایشان از تعطیل توحید روشن نیست، اما ایشان لابد توجه دارند که اگر از نظر ایشان ولی فقیه می‌تواند توحید را تعطیل کند، چرا نتواند ایشان را خانه‌نشین و خلع لباس کند یا به زندان بیندازد. سپس در ادامه گفته بودم: «این گوساله‌ای را که بردند پشت بام حال آنچنان گاو فربه‌ای شده است که نمی‌توانند آن را پایین بیاورند».

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۴۵

بعد از شنیدن نوار، قاضی احمدی پرسید:

س: مفاد نوار را استماع کردید، چه دفاعی دارید؟

ج: همان‌طور که در نوار به وضوح توضیح داده‌ام ایراد و اشکال و مورد خطاب من آقای آذری قمی بوده است، نه شخص مقام رهبری. آقای آذری قمی در دیدگاه‌های سیاسی و فقهی خود دچار عدم تعادل است و این ایراد بر ایشان وارد است. در این صحبت قصد و نیت در کلام من به هیچ وجه متوجه مقام ولایت مطلقه فقیه نیست و نبوده است. ثانیاً در صورتی که در این گفته شائبه توهین وجود داشته باشد، دفتر مقام رهبری باید شکایت داشته باشد، نه وزارت اطلاعات.^۱

س: همان‌طور که می‌دانید مقام معظم رهبری از حق شخصی خود به‌طور کلی گذشت کرده‌اند، ولی جنبه عمومی عمل مجرمانه شما به قوت خود باقی است. اگر مطلبی با عنایت به مراتب دارید مرقوم فرمایید.

ج: اولاً هنوز رأی دادگاه دایر بر مجرم بودن این جانب صادر نشده است که عمل مرا مجرمانه می‌خوانید. ثانیاً در مورد جنبه عمومی اتهام باز هم این بر عهده دادستان کل و یا دادگاه‌های عمومی است که اقدام نمایند، نه وزارت اطلاعات. مجدداً و بار دیگر تأکید می‌کنم که قصد و نیت در ایراد مطلب مورد استناد، اهانت به مقام رهبری نبوده است که جنبه فردی یا عمومی داشته باشد.

س: نیت و قصد شما از مطرح کردن این جملات توهین‌آمیز چه بوده است؟

ج: همان‌طور که عرض کردم غرض من ایراد به آن تفکر و اندیشه‌ای است که آقای آذری قمی در سال‌های قبل با افراط‌گری آن را مطرح کرد. بدین عنوان که ولایت مطلقه فقیه می‌تواند حتی توحید را هم تعطیل کند. قطعاً وقتی یک اندیشه - ای به صورت باطل در جامعه جا بیفتد، دیگر ایشان نمی‌تواند در مورد رفتاری که با او شده است ایرادی بگیرد.

این جلسه بازجویی حدود دو ساعت طول کشید. در جریان بازجویی‌های کتبی، قاضی احمدی گاهی برخی مطالب شفاهی نیز مطرح می‌کرد و توضیح مرا می‌خواست.

۱- بر طبق موازین حقوقی، نوار صوتی، قابل استناد نیست، اما من لزومی به تکذیب سخن خود و رد اصالت نوار ندیدم.

هنگامی که قاضی احمدی در باره حضور آقای صدر، به عنوان وکیل حقوقی ام بحث می‌کرد، به او در مورد عدم حضور شاکی (معاون وزیر اطلاعات) و حضور دو جوانی که می‌گفت از طرف وزارت اطلاعات آمده‌اند و گفتگوها را جداگانه ضبط می‌کردند، اعتراض کردم. قاضی اظهار داشت به حضور شاکی نیازی نیست، اما با اصرار من و دستور قاضی دو جوان، اتاق بازجویی را ترک کردند. قاضی احمدی، جلسه را - که در واقع تفهیم اتهام بود - ختم کرد و خواست که ساعت ۴ بعدازظهر مجدداً در دادگاه حاضر شوم.

در جلسه دوم - که همان روز ساعت ۴ بعدازظهر تشکیل شد - در سالن مراجعین، به دستور بازپرس به آقای صدر اجازه ندادند که همراه من به اتاق دادگاه بیایند. ایشان در همان سالن به انتظار نشستند. بازجو، فرد دیگری بود. ابتدا پرسش‌های جلسه اول را - که در صبح همان روز تشکیل شده بود - تکرار کرد؛ سپس حکم بازداشت و اعزام مرا به زندان اوین صادر و ابلاغ کرد. تنها اجازه داد به برادرم دکتر اسماعیل یزدی تلفن بزنم و خبر بازداشتم را به او بدهم. هنگام اعزام به اوین، اجازه ندادند که با آقای صدر، که در سالن مراجعان منتظر من نشسته بود، دیدار کنم. گویا مأموران به ایشان گفته بودند که منتظر نمانند.

۴- در زندان اوین

حدود ساعت ۶ بعدازظهر، با یک ماشین سواری به اوین برده شدم. مأمور دادگاه، اوراق بازداشت مرا به دفتر برد و برگشت؛ سپس مرا به طبقه دوم ساختمان معروف ۲۰۹ بردند که ساختمانی سه طبقه بود. همین که به در ورودی این ساختمان رسیدیم، مأمور همراهم، چشم‌بندی به من داد که بر چشم بزنم؛ سپس مرا به دفتر مسئول ساختمان ۲۰۹ برد و تحویل داد. مسئول ساختمان، مرا به اتاقی برد تا لباس‌هایم را تعویض کنم. هر آنچه را که داشتم به جز عینک و ساعت، در یک کیسه پلاستیکی گذاشتم و بعد از پوشیدن لباس‌های زندان و بستن چشم‌بند، مأموری مرا به جایی برد که به آن بند ۱۰ می‌گفتند. پس از ورود به بند، گفت می‌توانم چشم‌بندم را بردارم. سپس او مرا به سلولی که یک زندانی دیگر هم در آنجا بود هدایت کرد. هم‌سلولی‌ام، مردی حدود ۴۵ ساله، از مدیران برجسته دولتی و

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۴۷

متهم به سوء استفاده مالی بود. او مرا شناخت و با سلام و ادب از من استقبال کرد. این سلول اتاقی بود به عرض حدود یک متر و نیم و به طول ۲ تا ۳ متر و ارتفاع ۳ تا ۴ متر. یک پنجره در بالای درب ورودی سلول، به طرف جنوب اجازه می داد کمی نور وارد اطاق شود. درب آهنی سلول باز بود و زندانیان می توانستند هر موقع می خواهند از سلول خود به راهرو بیرون بروند یا به سایر سلول ها سر بزنند و با دیگر زندانیان صحبت کنند. برخی از زندانیان که از ورود من مطلع شدند، به دیدنم آمدند و ابراز محبت کردند. یکی از آنها دعوت کرد به سلول او بروم و شام را در سلول او، با دو - سه نفر دیگر از زندانیان با هم بخوریم. بعد از نماز مغرب و عشا به سلول او رفتم. او مردی میان سال بود که به اتهامات اقتصادی حدود پنج سال در بازداشت (موقت) به سر می برد. شاید قدیمی ترین زندانی در این بند بود. او در سلول خود تنها بود. یک دستگاه تلویزیون داشت و هر برنامه ای را که می خواست تماشا می کرد. بعد از شام، تلویزیون مراسم کنفرانس مطبوعاتی آقای خاتمی، بعد از پایان نشست **سران کنفرانس اسلامی** را نشان می داد. خاتمی در کنفرانس اسلامی خوش درخشیده بود. بخصوص سخنان او در باره **جامعه مدنی و ضرورت آزادی و دموکراسی** در کشورهای اسلامی جلب توجه کرده بود. بازداشت من در آن روز و تماشای فیلم خبری کنفرانس مطبوعاتی وی در سلول زندان ۲۰۹، که تحت نظر مستقیم وزارت اطلاعات اداره می شد، یک طنز رمزآلود بود و می شد به راحتی حدس زد بازداشتم احتمالاً ربطی به داستان گاو و گوساله نداشت، بلکه با توجه به موقعیت من و آشنایی که از گذشته با جمعی از شرکت کنندگان در کنفرانس داشتم و دیدارهایی که در روزهای قبل با من داشتند و قطعاً وزارت اطلاعات از آنها با خبر بود، یک واکنش یا دهن کجی به خاتمی بود؛ خصوصاً که در آن زمان **سعید امامی**، معاون امنیتی وزارت اطلاعات و شاکی پرونده من بود.

یکی از زندانیان که با این گروه و در این سلول (شماره یک) با ما شام خورد، مهندس سعیدی، مؤسس و صاحب شرکت کشتی رانی ایران (ایران مارین) بود. بعد از شام به سلول خود بازگشتم. به هر کس سه پتو داده بودند: یکی زیرانداز، یکی روانداز و یکی هم به عنوان بالش. کف سلول سیمانی بود. یک دستشویی و توالت

فرنگی هم در گوشه سلول بود، که مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. هم سلولی من آن شب را تا صبح نخوابید و مرتب نماز می‌خواند و نیایش به درگاه خداوندی؛ اما من به علت خستگی بلافاصله به خواب رفتم.

صبح، بعد از نماز نخوابیدم و به قدم زدن در راهروی باریک بند پرداختم. در این بند، بعد از در ورودی، که دائماً بسته و از بیرون قفل می‌شد، یک راهرو در سمت چپ و یک راهرو در سمت راست قرار داشت. عرض هر یک از این راهروها حدود یک متر و نیم، و طول آن حدود ۱۷ متر بود. در راهروی سمت چپ هفت سلول انفرادی، و در انتهای راهرو دستشویی و حمام عمومی قرار داشت. در راهروی سمت راست، بعد از در ورودی بند نیز تعدادی سلول بودند. برخی از زندانیان، کارمند دولت و برخی شغل آزاد داشتند. یک مهندس جوان هم به اتهام چاپ دلار زندانی شده بود. در هر سلول معمولاً دو نفر، در مواردی هم سه یا چهار نفر زندانی جا داده شده بودند. تنها در سلول شماره یک، یک نفر زندانی بود. در سلول‌هایی که بیش از دو نفر زندانی بودند، زندانی‌ها ناچاراً شب‌ها را در راهرو می‌خوابیدند.

بعد از نماز صبح، هنوز عده‌ای خواب بودند. به علت اینکه برخی از زندانیان در راهروی باریک خوابیده بودند، راه رفتن در راهرو کمی مشکل بود؛ به‌ویژه وقتی بیش از یک نفر می‌خواست در راهرو قدم بزند.

با شمارش قدم حدس زدم که طول راهرو حدود ۱۷ متر است؛ بنابراین، صد بار رفتن و برگشتن یعنی ۱۷۰۰ متر پیاده‌روی که در آن شرایط، این خود نعمتی بود.

در این بند، زندانیان می‌توانستند، هر چه را که لازم دارند به هزینه خود از خارج از زندان خریداری کنند. مأموری از طرف زندان، آنچه را زندانیان می‌خواستند خریداری می‌کرد و چون زندانیان این بند، عموماً متهمان اقتصادی بودند، وضع مالی خوبی داشتند و از امکانات و تسهیلات مناسبی برخوردار بودند. آنها به مأمورین زندان «می‌رسیدند»؛ بنابراین، همکاری و هماهنگی‌های خوبی میان زندانیان و زندانبانان این بند وجود داشت. برخی از زندانیان برای خود میوه سفارش می‌داند و همه جور میوه در دسترس آنها بود.

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۴۹

روز دوشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۴ روز دوم بازداشتم، به توصیهٔ مسئول بند، مرا به سلول جدیدی منتقل کردند و با آقای مهندس سعیدی هم سلول شدم.

او فرد مهربانی بود، علت بازداشتش را پرسیدم. گفت که شرکت حمل و نقل (ایران مارین) دارد. او با شرکت‌های نفتی قرارداد داشت. نفت آذربایجان با کشتی به بندر انزلی آورده می‌شد و تانکرهای نفتکش ایران مارین آن را به بندرعباس می‌بردند و در آنجا به کشتی‌های نفتکش خریداران نفت آذربایجان تحویل می‌دادند و بابت آن حق‌العملی به دلار دریافت می‌کردند. او آنچنان در کار خود موفق بوده که اولاً یک اسکلهٔ نفتی با هزینه‌ای، حدود یک میلیارد تومان در انزلی ساخته بود و ثانیاً تعداد تانکرهای نفتکش را به بیش از ۵۰ عدد رسانیده بود؛ به‌طوری که بیمهٔ لوید لندن او را یک تاجر موفق قلمداد کرده بود. اما یکی از نهادهای دولتی - شاید ستاد مبارزه با گران‌فروشی یا نهادی مانند آن - او را به قاچاق ارز متهم کرده و از او ۱۴۰ میلیارد تومان مطالبه می‌کرد، اما او می‌گفت، من ارزی از ایران دریافت نکرده‌ام که خارج کنم. من طی قراردادی، برای خدماتی که به شرکت‌های نفتی ارائه می‌دادم، دستمزدی به دلار می‌گرفتم که به حسابم در خارج واریز می‌کردند. می‌گفت نه تنها ارزی قاچاق نکرده‌ام، بلکه با فروش همان ارز توانسته‌ام اسکلهٔ مجهز انزلی را بسازم و کاروان تانکرهای نفتکش را توسعه بدهم. از او علت اصلی بازداشتش را پرسیدم، گفت: کسی که مسئول این پرونده است از من پول کلانی مطالبه می‌کند تا آزادم سازد. نظر مرا خواست. او نگران بود که بعد از بازداشت وی، دادگاه ویژه، مدیرانی را منصوب کند که شرکت را ورشکست نمایند و اعتبار آن از دست برود. توصیه من به او این بود که اگر در کارهایت مرتکب خلاف شده‌ای، این پول را هم بالای آن خلاف‌ها بده و جانم را بردار و ببر و خود و شرکتت را نجات بده؛ اما اگر خلافی مرتکب نشده‌ای و وجدانت آسوده است نگران شرکت نباش. تو می‌گویی آن را از صفر شروع کرده‌ای، آنها می‌توانند شرکت را از تو بگیرند، اما هوش و پشتکار تو را نمی‌توانند از تو بگیرند، تو می‌توانی از نو کار را شروع کنی و ادامه بدهی؛ بنابراین، تسلیم نشو. بعضی از روزها مردی حدود ۴۵ ساله، با موهای سر و ریشی جوگندمی به بند می‌آمد و در همان سلول شمارهٔ یک می‌نشست و به سخنان یا درخواست‌های زندانیان گوش می‌کرد.

می‌گفتند نماینده وزارت اطلاعات است. سعیدی می‌گفت: روحانی مسئول پرونده‌اش توسط همین مرد به او پیغام داده است که پولی بده تا آزاد شوی. اما سعیدی حاضر نشد پولی به کسی بدهد و تا وقتی من در آنجا بودم، آزاد نشد.^۱

زندانیان بند ۱۰، برای اداره امور داخلی بند خود، هر هفته یک نفر را به عنوان «شهردار» انتخاب می‌کردند. او کارهای جاری بند، نظیر تحویل گرفتن غذا، تقسیم غذا، شستن ظروف غذا، نظافت راهروها (نظافت هر سلول به عده خود زندانی بود) را میان زندانیان تقسیم می‌کرد. اگرچه من چندین بار اصرار کردم تا در برنامه‌های جاری، نظیر هر زندانی شرکت کنم، اما «شهردار» مرا معاف کرده بود.

در میان زندانیان، یک فرد پاکستانی بود که او را در یکی از خیابان‌های اهواز دستگیر کرده و به تهران آورده بودند. او شش ماه در زندان بود، اما حتی یک بار هم به او نگفته بودند که چرا بازداشت شده است. همچنان بلا تکلیف بود. او تصور می‌کرد که من می‌توانم کمکش کنم. پیش من آمد و چاره کارش را خواست. به او پیشنهاد دادم نامه‌ای به مسئول زندان در مورد وضعیت خودش بنویسد و به نماینده وزارت اطلاعات بدهد. شنیدم هفته بعد از آزادی من، او را نیز آزاد کردند.

در بندی که بودم، کتابخانه نسبتاً خوبی وجود داشت. جز قرآن و نهج البلاغه، برخی از کتاب‌های سیاسی و اجتماعی نیز پیدا می‌شد. یکی از کتاب‌هایی که آن را خواندم «تک‌نویسی در باره شخصیت‌های برجسته و معروف دوران پهلوی‌ها» بود که ظاهراً وزارت اطلاعات با استفاده از بازجویی‌ها یا اعترافات فردوست چاپ کرده بود.

چون نمی‌دانستم تا چه مدت در زندان خواهم بود، برنامه‌ای برای مطالعات روزانه خود تدوین کردم. زندانیان، کاغذ و مداد و قلم در دسترس داشتند. اگر چه تعداد زندانیان بند زیاد بود و سر و صدا هم می‌کردند، با این حال، خلوت سلول، مطالعه و نوشتن را امکان‌پذیر ساخته بود؛ بخصوص که هم سلولی‌ام مهندس سعیدی بیشتر وقت خود را در طی روز در بیرون از سلول به سر می‌برد.

۱. مهندس سعیدی، بعد از انتخابات مجلس ششم، به کمیسیون اصل نود شکایت کرد و با پیگیری کمیسیون و بخصوص آقای انصاری‌راد، رئیس کمیسیون طی گزارش مفصلی که داده شد، از زندان آزاد شد.

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۵۱

یکی از کارهایی که علاوه بر مطالعه کتاب‌ها، شروع کردم بررسی آیات سوره عنکبوت بود. در جلسات قرآن سه‌شنبه شب‌ها، بحث سوره عنکبوت را هفته قبل از بازداشتم تمام کرده بودم؛ بنابراین، با مرور مجدد در آیات این سوره، مطالبی پیرامون آیات آن نوشتم و قبل از آزادی‌ام تمام کردم. از طریق مأموران زندان مطلع شدم که فرد دیگری در همان ساختمان ۲۰۹، در بند دیگری در سلول انفرادی زندانی است. او هویت این زندانی را نمی‌دانست یا بیان نکرد. بعد از آزادی از زندان معلوم شد این زندانی اکبر گنجی است که از ۱۳۷۶/۹/۱۵ توسط همین شعبه یک بازداشت شده است.

۵ - نامه به رئیس زندان اوین

دوشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۵ طی نامه‌ای به شرح زیر برای رئیس زندان، درخواست دیدار با آقای صدر را نمودم. متن نامه به قرار زیر است:

«ریاست محترم زندان اوین

با سلام

به‌طوری که مستحضر هستید این‌جانب با قرار بازداشت موقت بازپرس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران از روز یکشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۳، ساعت ۶ بعدازظهر بازداشت شده‌ام. بدین‌وسیله درخواست می‌نمایم ترتیبی داده شود تا این‌جانب با وکیل خود، جناب آقای صدر حاج سید جوادی (سید احمد) به شماره تلفن ۲۰۰۶۵۳۰ دیداری داشته باشم.

قبلاً از توجه و اقدام عاجلی که مبذول خواهید فرمود تشکر می‌نمایم.

والسلام - دکتر ابراهیم یزدی - بازداشتگاه ۲۰۹ - ۱۳۷۶/۹/۲۵».

این نامه را توسط مسئول ساختمان ۲۰۹ برای رئیس زندان فرستادم.

۶ - درخواست پماد چشمی

روز چهارشنبه هر یک از زندانیانی را که نیاز به درمان داشتند به بهداری زندان می‌بردند. زندانیانی هم که نیازی نداشتند، صرفاً برای تغییر و تنوع می‌رفتند، اما من که نه کاری و نه علاقه‌ای به رفتن به بهداری داشتم روی یک تکه کاغذ درخواست یک لوله پماد چشمی اکرومایسین (آنتی‌بیوتیک) کردم. ظاهراً چشم‌بندی که داده

۱۵۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بودند آلودگی میکروبی داشت و به عفونت چشمی مبتلا شده بودم. اگرچه چشم بند را با صابون به دقت شستم، اما برای رفع عفونت چشم به آنتی‌بیوتیک نیاز داشتم. با استفاده از آنتی‌بیوتیک عفونت چشمی‌ام برطرف شد.

۷- هواخوری

روز جمعه ۱۳۷۶/۹/۲۸ زندانیان را برای هواخوری به محوطه باز پشت ساختمان حیاط زندان بردند. در آنجا یکی از مأمورین مراقبت از زندانیان، مرا شناخت و با سلام و عرض ادب، احوال‌پرسی کرد و بسیار تعجب کرد چرا مرا بازداشت کرده‌اند. می‌گفت از پاسداران جماران بوده است.

۸ - جلسه سوم بازجویی

صبح روز ۱۳۷۶/۹/۲۹، اطلاع دادند که برای انتقال به دادگاه انقلاب و بازجویی حاضر شوم. با چشمان بسته، به دفتر ساختمان ۲۰۹ برده شدم. در آنجا چون حاضر نشدم با لباس‌های زندان به دادگاه بروم، بعد از تعویض لباس، مأموری مرا به محوطه‌ای در زندان برد و یک ماشین سرپوشیده، نظیر ماشین‌های حمل گوشت منتظر زندانیان بود. زندانیان را در اتاق پشت راننده سوار کردند. مرا در قسمت جلو، در صندلی کنار راننده، جا دادند. در طول راه، راننده که مرا شناخته بود، خود را معرفی کرد و گفت در دفتر مرحوم طالقانی کار می‌کرده است و در آنجا بارها مرا دیده است. از وضعیت خود و کارش و زندانبان‌ها گله‌های فراوان داشت.

زندانیان را در محوطه‌ای پشت ساختمان دادگاه انقلاب در خیابان معلم پیاده کردند و هر یک توسط مأموران به شعبه‌های مختلف برده شدند. مرا به شعبه یک دفتر، قاضی احمدی (مقدس) بردند.

در راهروی دادگاه انقلاب دیدم که آقای صدر هم آمده‌اند. بعد از توقف کوتاهی به اتاق دادگاه احضار شدیم. در اتاق دادگاه، شخصی به نام عزت‌پژوه، به‌عنوان مشاور حقوقی رئیس دادگاه (بازپرس) نیز حضور داشت. بعد از یک گفتگوی مختصر، بازجویی به شرح زیر انجام شد:

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۹ آقای ابراهیم یزدی، حسب احضار قبلی، در محضر شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران حضور دارد. به شرح زیر از وی تحقیق می‌شود:

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۵۳

س: هویت شما در پرونده منعکس است. همان طوری که قبلاً به شما تفهیم اتهام گردید، در جلسه پرسش و پاسخ مورخ ۷۶/۹/۲۳ به شرح نوار ضبط شده، که استماع گردید، جملات توهین آمیزی را به مقام معظم ولایت فقیه منتسب نموده‌اید. به طور مشروح شرح دهید انگیزه شما از بیان مطالب اهانت آمیز چه بوده است (ضمناً وکیل مدافع نام برده، آقای صدر حاج سید جوادی نیز در محضر دادگاه حضور دارند).

ج: همان طور که در پاسخ‌های قبلی با صراحت بیان کرده‌ام به هیچ وجه من الوجوه قصد و نیت و انگیزه من اهانت به مقام رهبری و ولایت فقیه نبوده است. مخاطب من در آن گفتار، آقای آذری قمی بوده است و نفی آن اندیشه‌ای که ایشان آن را مطرح کرده بوده است. ضمناً به قول معروف در مثل هم مناقشه نیست. س: به نظر شما آیا اساساً این جملات توهین به مقام معظم رهبری و ولایت فقیه تلقی می‌شود یا خیر؟

ج: خیر؛ البته بستگی به شنونده و قضاوت کننده دارد. چنین شائبه‌ای می‌تواند به وجود بیاید، بله می‌تواند تلقی شود، اما همان طور که گفتم، بار دیگر تکرار می‌کنم قصد و نظر من این نبوده است و اگر می‌دانستم چنین تلقی ممکن است ایجاد شود، بدون شک از بیان آن امتناع می‌کردم.

س: اگر قبول دارید که جملات مطروحه اهانت آمیز نسبت به مقام معظم رهبری و ولایت فقیه است چه توضیحی در بیان آن دارید؟
ج: این را قبلاً پرسیده‌اید و جواب داده‌ام.

بازپرس با اشاره به قانون مجازات‌های اسلامی، گفت که مجازات توهین به مقام رهبری شش ماه تا دو سال زندان است. به او جواب دادم آماده برای پذیرفتن مجازات هستم.

۹- نامه به بازپرس شعبه اول

باتوجه به روند پرونده و بازجویی امروز (۷۶/۹/۲۹) و نامعلوم بودن دوران بازداشت، پس از پایان جلسه بازجویی، یادداشتی به شرح زیر نوشتم و به بازپرس دادم:
بسمه تعالی

بازپرس محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران

با سلام

پیرو قرار بازداشت موقت این‌جانب دکتر ابراهیم یزدی و بازجویی انجام شده امروز، بدین‌وسیله درخواست می‌شود، اجازه داده شود، مطالب و مدارک جمع‌آوری شده‌ام را پیرامون بررسی علمی واژه‌های قرآنی «صلصال کالفخار» و حماء مسنون توسط برادرم، جناب آقای دکتر کاظم یزدی به شماره تلفن ۷۸۱۱۳۴۹ که روز دوشنبه جاری به ملاقات این‌جانب می‌آیند، همراه بیاورند تا بتوانم در فرصتی که بالاجبار به دست آمده است، آن را تکمیل نمایم. با تشکر از اقدام مقتضی. و السلام.

دکتر ابراهیم یزدی - دادگاه انقلاب ۷۶/۹/۲۹

ضمناً با تحویل این نامه به دفتر بازپرس شعبه اول، در واقع جواب بازپرس را می‌دادم که از ادامه بازداشت و طولانی شدن آن بیمی ندارم و خود را برای یک دوره زندان طولانی آماده کرده‌ام.

۱۰- دیدار مأموران اطلاعات

پس از ختم بازپرسی، نامه‌ای را که برای خانواده‌ام نوشته و طی آن وضعیت سلول و زندان را شرح داده بودم، به آقای صدر دادم تا به آدرس آنها پست شود. بعد از رفتن آقای صدر، در راهروی دادگاه انقلاب باید منتظر می‌ماندم تا مأمور مربوطه، ترتیب انتقالم به اوین را بدهد. این کار معمولاً بین یک تا دو ساعت و گاهی بیشتر طول می‌کشد. چون می‌بایستی منتظر ختم بازجویی سایر زندانیان می‌شدم.

دقایقی بعد، همچنان که در راهرو نشسته بودم دو جوانی که خود را مأموران وزارت اطلاعات معرفی می‌کردند، آمدند و هر یک در سمت چپ و راست من نشستند. بعد از احوال‌پرسی مختصری، یکی از آنها گفت می‌خواهند کمی با من صحبت کنند. شرح این گفتگو به قرار زیر است:

گفتم: جلسه بازجویی تمام شده است. سؤال شما چیست؟

گفت: سؤال ما در باره پرونده اتهامی شما نیست، بلکه راجع به مسائل دیگری

است که می‌خواهیم نظر شما را بدانیم. پرسیدم چه مسئله‌ای دارید؟

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۵۵

گفت: ما جلوی فعالیت نهضت آزادی را به این دلیل می‌گیریم که عناصر ضد انقلاب و مجاهدین در درون شما رخنه می‌کنند. بعضی از اعضای نهضت به امام توهین می‌کنند.

گفتم: پرونده اتهامات من مفتوح است. هر چه دارید به آن اضافه کنید.
گفت: اعضای نهضت آزادی، وقتی به دستشویی می‌روند، می‌گویند به دیدار امام می‌رویم!

گفتم: خیر چنین نیست.

گفت: ما بین شما مأمور داریم.

گفتم: بسیار خوب است. ما هم می‌دانیم و آنها را می‌شناسیم.

گفت: بله. یک بار هم وقتی به مهندس بازرگان گفتند که اطلاعات در میان ما مأمور کاشته است، گفت چه بهتر! بدانند که ما کار مخفی و خلاف قانون انجام نمی‌دهیم.

گفتم: ممکن است همان‌طور که اطلاعات مأمور می‌فرستد در داخل نهضت، از مجاهدین نیز کسانی وارد شوند. نفوذ سازمان‌های امنیتی در احزاب سیاسی، نفوذ اعضای یک سازمان امنیتی در سازمان امنیتی دیگر، سابقه‌ای طولانی و شناخته شده‌ای دارد. مأموران سیا در کا.گ.ب یا بالعکس نفوذ کرده و می‌کنند.

مگر در میان شما عناصر نفوذی وجود نداشته و ندارد؟ مگر وقتی اعضای حزب توده را بازداشت کردند، افراد وابسته به این حزب در ارگان‌های مختلف سپاه و اطلاعات نبودند که بازداشت شدند؟ مگر کلاهی و کشمیری عناصر نفوذی در حزب جمهوری اسلامی و یا دولت رجایی نبودند؟ پس اینکه بگویید جلوی فعالیت‌های نهضت آزادی را باید به بهانه احتمال نفوذ مجاهدین گرفته شود، حرف بی‌اساسی است.

اگر افرادی را می‌شناسید که عضو مجاهدین هستند و به درون نهضت نفوذ کرده‌اند به ما معرفی کنید، اما در مورد مأموران نفوذی شما، که آنها را می‌شناسیم، توصیه ما به آنها این بوده است که گزارش درست بفرستند، دروغ ننویسند و پرونده‌سازی نکنند.

بعد از این گفتگو، یکی از آنها نظر مرا در باره اجلاس سران کنفرانس اسلامی و سخنان مقام رهبری پرسید. جواب دادم آیا به دنبال پرونده‌سازی تازه‌ای علیه من

هستید؟ برای چه می‌خواهید بدانید؟ هر دو ضمن نشان دادن جیب‌های لباس- هایشان، تأکید کردند که هیچ چیزی را ضبط نمی‌کنند و فقط می‌خواهند نظر مرا بدانند.

گفتم: مهم نیست! اگر ضبط هم بکنید و پرونده مرا سنگین‌تر سازید. سپس ادامه دادم که اگر با من مشورت می‌شد و از من نظرخواهی می‌کردند، توصیه من این بود که ایشان به کنفرانس نروند و سخنرانی هم نکنند.

پرسیدند: چرا؟

گفتم: آقای خامنه‌ای هنگامی که رئیس جمهور بود، در خطبه عربی نماز جمعه، به شیوخ عرب حمله کرد و آنها را «**خنازیر الخلیج**» (خوک‌های خلیج) خواند. همان روز، بعد از ظهر، امیر کویت بعد از شنیدن این سخنان، وزیر امور خارجه خود را احضار می‌کند، نامه‌ای را که برای حسن البکر، رئیس جمهور وقت عراق، نوشته بود، به او می‌دهد تا به عراق بروند و به حسن البکر بدهد. وی در این نامه به حسن البکر نوشته بود که تمام امکانات کویت برای ادامه جنگ با ایران، در اختیار عراق می‌باشد. وزیر امور خارجه کویت از سفیر ایران (دکتر علی شمس اردکانی) شفاهی گله کرده بود که «این چه سخنانی بود ایشان ایراد کرد؟ من (وزیر امور خارجه کویت) خیلی تلاش کردم که کویت در جنگ ایران و عراق از عراق حمایت نکند، اما حالا رئیس جمهور ایران با این سخنان همه تلاش‌های ما را بر باد داد».

خوب حالا پادشاهان و رهبران و رؤسای کشورهای اسلامی، از جمله کشورهای عربی، یعنی همان خوک‌های خلیج به تهران آمده‌اند و رئیس جمهور ایران و سایر مقامات رسمی ایران موظفند، به عنوان میزبان کنفرانس از آنها استقبال کنند. هنگامی که مطرح شد آقای خامنه‌ای به عنوان شخص اول در جمهوری اسلامی، رئیس کنفرانس تلقی شود، و کنفرانس با سخنان ایشان افتتاح گردد، اعراب مخالفت کردند و گفتند اگر این را می‌خواهند باید به عنوان رئیس کنفرانس در تمام جلسات حضور پیدا کنند، نه فقط در جلسه افتتاحیه.

اما مقامات ایرانی اعلام کردند که مقام رهبری، به هنگام افتتاح می‌آیند و سخنرانی می‌کنند، و اصرار کردند که حاضرین در کنفرانس، به احترام ایشان، به

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۵۷

هنگام ورودشان به پاخلیند. اما باز اعراب مخالفت کردند. حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه سعی کرد وساطت کند، اما اعراب، به رهبری عبدالله [پادشاه عربستان] آن را نپذیرفتند. مقامات ایرانی در تأمین نظر خود، برنامه را طوری تنظیم کردند که وقتی بر طبق مقررات کنفرانس، برای افتتاح اجلاس، سرود رسمی دولت میزبان، یعنی جمهوری اسلامی نواخته می‌شود، مقام رهبری درست در لحظات پایانی سرود که هنوز حاضران به‌پا ایستاده‌اند وارد جایگاه شوند. این امر ناراحتی رهبران عرب را تشدید کرد و رفتار سردی با مقام رهبری داشتند. این یک اشتباه بدی بود.

این دو سپس نظر مرا پیرامون سخنان رهبر جویا شدند.

گفتم: صحبت نادرستی نبود، اما مطلب تازه‌ای نداشت. رهبران عرب از این سخنان تندتر را در باره اسرائیل گفته‌اند و شنیده‌اند. اما مقام رهبری با حضور در این کنفرانس و ایراد سخنرانی، عملاً خود را در جایی قرار دادند که شنوندگان این برنامه، سخنان ایشان را با سخنان آقای خاتمی مقایسه کنند. در این مقایسه، سخنان آقای خاتمی، برای آنها جالب‌تر و جذاب‌تر بود. به نظر من بهتر آن بود که مقام رهبری حضور پیدا نمی‌کردند. بهتر بود پیامی در چند سطر شامل خیر مقدم و دعای خیر و موفقیت برای کشورهای مسلمان می‌فرستادند و کسی آن را می‌خواند. آنها از من پرسیدند که من چگونه از واکنش‌های اعراب خبر داشتم، در حالی که در کنفرانس نبودم. توضیح دادم که با برخی از مهمانان حاضر در کنفرانس از سال‌ها قبل آشنا بوده و یکدیگر را می‌شناسیم و آنها برای دیدن من به منزل می‌آمدند و برای من ماجراها را شرح دادند.

مأموران دادگاه خبر دادند که ماشین برای انتقال ما به اوین حاضر است و باید بروم.

۱۱- جلسه چهارم بازجویی

روز دوشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۱ بار دیگر خبر دادند که برای رفتن به دادگاه حاضر شوم. به همان ترتیب روز شنبه، زندانیان را به دادگاه انقلاب بردند. در دادگاه، قاضی احمدی نظر خود را مبنی بر ادامه بازجویی اعلام کرد. به او اعتراض کردم که چون

وکیل من نیست، حاضر به پاسخگویی نیستم. احمدی اظهار داشت که چندین بار به آقای صدر زنگ زده است، اما نتوانسته با ایشان تماس بگیرد. در دنباله اعتراض درخواست کردم که خودم به آقای صدر زنگ بزنم. او قبول کرد. از تلفن روی میزش به منزل آقای صدر زنگ زدم، خود ایشان جواب داد. ماجرا را برای ایشان شرح دادم و گفتم که حاضر به پاسخ دادن به سؤالات بازجو، بدون حضور وکیل مدافعم نیستم. قاضی احمدی سپس با آقای صدر تلفنی صحبت کرد و قرار شد در جلسه بازجویی بعدی، روز چهارشنبه، ساعت ۹ صبح ایشان هم بیایند.

سپس قاضی احمدی به صحبت‌های متفرقه پرداخت. کتاب قانون را آورد و برای من خواند که مجازات توهین به رهبری شش ماه تا دو سال زندان است. ممکن است حداکثر مجازات دو سال را برای من تعیین کند؛ سپس با این مقدمه ادامه داد:

شما که عضو شورای انقلاب بوده‌اید و با مقام رهبری همکاری داشته‌اید، یادداشتی برای ایشان بنویسید و از توهینی که شده است معذرت‌خواهی کنید و ماجرا تمام می‌شود. اما من پیشنهاد او را رد کردم.

۱۲- دیدار با رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران

پس از آنچه میان بازپرس و من رد و بدل شد، بازپرس بعد از یک مکالمه تلفنی، اظهار داشت: «حاج آقا می‌خواهند شما را ببینند». من که متوجه منظور او نشده بودم، پرسیدم، کدام حاج آقا؟ گفت آقای [غلامحسین] رهبرپور، رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران.

گفتم: من زندانی شما هستم، مگر حق انتخاب دارم؟ موافقت کردم. با هم به اتاق حجت‌الاسلام رهبرپور رفتیم. وقتی وارد دفتر او شدیم که اتاق نسبتاً بزرگی بود، از پشت میزش تا جلوی در به استقبال ما آمد و به جای پشت میزش، در کنار همان صندلی که نشستم، او هم نشست. قاضی احمدی، چند صندلی پایین‌تر، نزدیک در نشست. بعد از سلام و علیک و تعارفات، از بازداشت من اظهار تأسف کرد و توصیه کرد که با توجه به سابقه دوستی و همکاری با آقای خامنه‌ای در شورای انقلاب و در مجلس اول، با دیداری از ایشان و عذرخواهی، مسئله را

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۵۹

فیصله دهم. قاضی احمدی، در اینجا وارد بحث شد و گفت من همین پیشنهاد را به فلانی داده‌ام، اما ایشان نپذیرفت. چون این پیشنهاد از جانب من استقبال نشد، رهبرپور پرسید: اختلاف من با اینها بر سر چیست و از کجا شروع شده است؟ برای او توضیح دادم که اختلاف ما با آقایان به هیچ وجه شخصی نیست، بلکه مسئله انحراف از آرمان‌های انقلاب و منافع و مصالح ملی است. ما با سیاست‌ها و عملکردهای آنان مخالفیم و آنها را در کوتاه‌مدت و درازمدت به ضرر ملت و مملکت و حتی خودشان می‌دانیم. عمل ما انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و مصداق سخن امام علی (ع) است که فرمود: حق والی بر مردم آن است که او را نصیحت کنند. نه به آقای خمینی وحی می‌شد و نه به این آقایان، و اگر کسانی نباشند که عیب و ایراد کارهایشان را بگویند، دیر یا زود خودشان و مملکت را نابود می‌کنند. رهبرپور گفت: بسیار خوب. انتقادات را به خودشان بگویید و بنویسید. جواب دادم که اولاً گفته و نوشته‌ام و ایشان هیچ ترتیب اثری نداده‌اند. ثانیاً گله شخصی نیست که خصوصی بنویسم؛ سرنوشت یک ملت و مملکت است.

برای رهبرپور توضیح دادم که نهضت آزادی یک حزب سیاسی به اصطلاح جامعه‌شناسان، مخالف وفادار است؛ یعنی ما به نظام جمهوری اسلامی رأی داده‌ایم و به رأی خود وفاداریم. هیچ دولتی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که مخالف نداشته باشد. نظام جمهوری اسلامی نعمتی دارد که قدرش را نمی‌داند و آن احزاب مخالف هستند. احزاب مخالف، نقش مهمی در ثبات سیاسی نظام دارند. شاه میلیون‌ها تومان هزینه کرد که حزب مخالف درست کند، نشد، اما در جمهوری اسلامی حزب مخالف به‌طور طبیعی و واقعی وجود دارد، ولی قدرش را نمی‌دانید و تحملش نمی‌کنید.

از رهبرپور پرسیدم: آیا تمام سیاست‌ها و کارهای مسئولان کشور بدون عیب است؛ آیا مردم ناراضی نیستند؟ آیا محبوبیت روحانیان در این روزها در نزد افکار عمومی، حتی مردم عادی و عامی در همان سطحی است که در ابتدای انقلاب بود؟ رهبرپور تأیید کرد که مشکلاتی هست که باید برای آنها چاره‌ای اندیشید، اما ریشه آنها را از یک طرف به زمان شاه برمی‌گردانید و از طرف دیگر به تحرکات و

دشمنی‌های خارجی، از جمله آمریکا. با نظرش مخالفت کردم و آن را نوعی فرافکنی دانستم و گفتم که اولین فرافکنی تاریخی را شیطان انجام داد. به موجب روایت قرآن از داستان آدم و زوجهش در بهشت، عصیان آدم و هبوط از بهشت را شرح دادم. آدم، زشتی عصیان خود را دید و آگاه شد و توبه کرد، اما شیطان مسئولیت خود را نپذیرفت و توبه نکرد و چون رانده شد، ادعا کرد که خداوند او را اغوا کرده است.

گفتگوهای دوجانبه ادامه یافت. رهبرپور از نقدهای نهضت آزادی ناراحت بود و آنها را مخل امنیت نظام می‌دانست. جواب دادم مشکل ما با نظام نیست، با حاکمان است که خود را عین نظام می‌دانند و نقد و ایراد به سیاست‌ها و رفتارهایشان را بر نمی‌تابند؛ درحالی‌که اگر توجه کنند، این نقدها ممکن است به نفع ادامه حکومت حاکمان نباشد، اما به نفع نظام است.

به رهبرپور گفتم: اعتراض، انتقاد، حتی تظاهرات و اعتصاب‌ها در یک جامعه، نظیر تب و لرز و سرفه در نظام زیستی انسان و نعمت خداوندند. اگر تب و لرز نباشد، انسان بی‌خبر و بی‌اعتنا به وجود بیماری در بدن به کارش ادامه می‌دهد تا از پا درآید. اینها علایم هشداردهنده هستند.

از رهبرپور پرسیدم: آیا تا به حال مریض نشده، تب نکرده است؟ گفت: چرا، اما بعضی تب و لرزها موجب مرگ می‌شوند. گفتم: بله، اگر به علایم بیماری بی‌اعتنایی بشود، و بیماری پیشرفت کند، به نقطه غیر قابل ترمیم می‌رسد. به او گفتم: اعتصابات چند سال قبل فرانسه بیش از ۱۵ میلیارد فرانک به اقتصاد کشور لطمه زد. آنها می‌دانستند که اگر جلوی آن را بگیرند، جمهوری پنجم فرانسه منفجر و نابود می‌شود.

حاکمان جمهوری اسلامی نه تنها نباید جلوی فعالیت نهضت آزادی را بگیرند، بلکه باید تشویق و کمک هم بکنند. در کشورهای غربی احزاب و روزنامه‌های مخالف، به‌طور مرتب حاکمان را نقد می‌کنند و به دلیل حضور مؤثر افکار عمومی، حاکمان نیز مرتب رفتارهای خود را تعدیل می‌کنند. به همین دلیل، این نظام‌ها مانده‌اند، اما در شوروی سابق، نظام استبدادی جلوی هر نوع نقدی را گرفت و اجازه نداد. وجود کاستی‌ها، نارسایی‌ها و نارضایتی‌ها شوروی را از درون منفجر کرد. این گفتگوها حدود یک ساعت طول کشید.

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۶۱

به هنگام بازگشت به زندان، تعدادی از زنان زندانی راه که به دادگاه انقلاب آورده بودند، برمی‌گرداندند. در محوطه زندان اوین، این زنان، که عموماً جوان بودند، با زندانبانان و پاسداران خیلی گرم و صمیمی و خودمانی، نظیر خواهر و برادر یا زن و شوهر و دو دوست ... صحبت می‌کردند. گویی رابطه زندانی و زندانبان در کار نبود.

۱۳- جلسه پنجم بازجویی

صبح روز چهارشنبه ۱۳۷۶/۱۰/۳ بار دیگر اطلاع دادند که برای رفتن به دادگاه انقلاب آماده شوم. زندانیان از ساختمان‌های مختلف به همان ترتیب دفعات گذشته، در محوطه زندان اوین برای رفتن به دادگاه جمع شده بودند، اما به علت تعداد زیاد آنها، چند نفری از جمله مرا، با یک سواری به دادگاه انقلاب بردند. در دادگاه آقای صدر نیز بر طبق قرار قبلی حضور داشتند. قاضی احمدی، آغاز به صحبت کرد. او ماده قانونی مربوط به توهین به رهبری و مجازات شش ماه تا دو سال زندان را خواند؛ سپس به آقای صدر گفت که به من پیشنهاد کرده است در دیدار با رهبری، از ایشان به خاطر این توهین پوزش بخواهم تا پرونده بسته شود، اما فلاتی نمی‌پذیرد. شما توصیه کنید که این پیشنهاد را بپذیرند. به آقای صدر در این مورد چیزی نگفته بودم؛ یعنی ایشان را ندیده بودم و فرصتی دست نداده بود که چیزی بگویم. من نگران اینکه آقای صدر در تأیید پیشنهاد دادگاه حرفی بزند، پیش‌دستی کردم و خطاب به آقای صدر گفتم: هرگز چنین پیشنهادی را نمی‌پذیرم و شما هم - آقای صدر - از جانب من مجاز به قبول چنین پیشنهادی نیستید. آقای صدر نظر مرا تأیید کردند. قاضی احمدی گفت: اگر چنین است، من هم حکم حداکثر مجازات دو سال زندان را برای شما صادر می‌کنم. در واکنش به سخن او گفتم: شما حق ندارید مرا بازداشت کنید. آقای خمینی رسماً آن را ممنوع کرده است. قاضی احمدی گفت: بله، من هم می‌دانم. او سپس شرح داد که مسئولان نظام مصمم بودند تمام نهضتی‌ها را بازداشت کنند، اما قبل از اقدام به دیدار امام رفتند تا تأیید ایشان را هم بگیرند؛ من هم بودم. امام مخالفت کرد. آنها گفتند: نهضتی‌ها با روحانیان مخالفند. امام گفت: خیر با شما مخالفند. گفتند: با شما (امام) هم مخالفند. امام گفت: مخالف باشند، مگر من جزء اصول دین هستم که اگر کسی

۱۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مخالف من بود، بازداشت شود. احمدی اضافه کرد که منظور امام این نبود که شما آزاد باشید هر کاری می‌خواهید بکنید و تا آخر عمر کسی متعرض شما نشود. گفتم: مگر آقای خمینی شرطی گذاشت؟ گفت: خیر. گفتم: پس لابد او بهتر از شما می‌فهمید. آقای احمدی شما چند سال دارید؟ گفت: حدوداً ۴۵ سال. گفتم من بیش از تمام عمر شما تجربه فعالیت سیاسی دارم. شما با وضع سیاسی ایران آشنا نیستید. شما اگر مرا محکوم کنید، من لاجرم طی بیانیه‌ای به مردم خواهم گفت که برای دزدی، اختلاس، سوء استفاده از مقام و فساد و رانت‌خواری قاچاق ارز و واردات کالای قاچاق محاکمه و محکوم نشده‌ام، بلکه برای ذکر یک مثل بوده است که آن را شرح خواهم داد. حاصل چه خواهد شد؟ حرفی را که من در یک جلسه چهل - پنجاه نفری گفته‌ام و شما آن را توهین به رهبری تلقی کرده‌اید، می‌رود روی آنتن بین‌المللی و جهانی می‌شود. شما هم مرا به حداکثر مجازات محکوم کرده‌اید؛ دوباره که نمی‌توانید مرا محاکمه کنید. در آن صورت، بر طبق رویه سیاسی در ایران، حکیم‌باشی را دراز می‌کنند، کاسه کوزه‌ها را سر شما می‌شکنند؛ بنابراین، به شما توصیه می‌کنم با سایرین، با بزرگ‌ترها مشورت کنید، و راه‌حل دیگری را برگزینید. قاضی احمدی ساکت شد و به فکر فرو رفت.

به این ترتیب، تلاش قاضی احمدی و دادگاه برای یک مصالحه، بی‌نتیجه ماند. حدود ساعت ۱۱ جلسه به پایان رسید.

۱۴- دیدار با برادرم دکتر کاظم یزدی

پس از ختم مذاکرات، قاضی احمدی اطلاع داد که به درخواست او برادرم دکتر کاظم یزدی برای دیدار من به دادگاه آمده است. آقای صدر، به دلیل کاری که داشتند، خداحافظی کردند و رفتند و من در دفتر ماندم تا برادرم را ببینم. این دیدار به دنبال تلفنی بود که من روز قبل از اوین به برادرم زده بودم.

روز سه‌شنبه ۱۳۷۶/۱۰/۲ مسؤل ساختمان ۲۰۹ به من اطلاع داد که می‌توانم با خانواده‌ام از طریق تلفنی که در راهروی همان طبقه دوم ساختمان ۲۰۹ بود صحبت کنم. از فرصت استفاده کردم با برادرم دکتر کاظم صحبت کردم. او گفت که برای دیدن من به زندان اوین مراجعه کرده، اما کسی به درخواست وی ترتیب

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۶۳

اثر نداده است. ناراحت شدم و گفتم به هیچ وجه حاضر نیستم که ایشان برای دیدن من به زندان اوین بیایند. وضعیت خودم را برای ایشان شرح دادم و درخواست کردم که برای دیدن من در زندان اوین، اقدامی نکنند، اما توضیح دادم که طی نامه‌ای از دادگاه خواسته‌ام به ایشان اجازه بدهند، مطالب جمع‌آوری شده مرا درباره گل‌های رسی و پیدایش حیات - که قبلاً در انجمن اسلامی پزشکان سخنرانی کرده بودم - برای دادگاه بیاورند تا به من داده شود و آنها را در زندان تکمیل کنم.

به این ترتیب روز چهارشنبه، ۷۶/۱۰/۳ بعد از پایان بازجویی‌هایم و قبل از بازگشت به اوین با برادرم در دفتر قاضی احمدی دیدار کردم. البته برادرم نتوانسته بود، یادداشت‌های مرا در مورد موضوعی که گفته بودم پیدا کند.

۱۵- احضار به دادگاه و درخواست تبدیل قرار

روز پنج‌شنبه ۱۳۷۶/۱۰/۴ بار دیگر برای رفتن به دادگاه انقلاب احضار شدم. این احضار خیلی غیر مترقبه و برخلاف رویه بود. معمولاً زندانیان را روزهای فرد به دادگاه می‌بردند. به علاوه من روز قبل در دادگاه بودم. برایم جای پرسش بود که این احضار برای چیست؟ در محوطه زندان با یک ماشین سواری و سه سرنشین، مرا به دادگاه انقلاب بردند.

قاضی احمدی بعد از ذکر مقدمه‌ای از من خواست که طی یادداشتی درخواست تبدیل قرار را بنمایم و او خود متنی را نوشته بودم که ضمن آن اظهار ندامت و پشیمانی و پوزش‌خواهی آمده بود. من آن را نپذیرفتم و با تغییراتی در متن، بدون اظهار ندامت یا پوزش طلبی، آن را امضا کردم. قاضی احمدی با درخواست من موافقت کرد و قرار بازداشت مرا به کفیل تنی و آزادی تبدیل نمود و گفت آزادم و می‌توانم به جای اوین به منزل بروم، ولی روز شنبه با کسی که کارمند دولت باشد یا جواز کسب داشته باشد، به دادگاه بیایم تا او اوراق کفالت را امضا کند. گفتم برای جمع‌کردن لوازم شخصی‌ام باید به اوین برگردم. او گفت: پس باید منتظر بمانم تا وسیله‌ای برای بردن من به اوین فراهم شود. در این فاصله، از دفتر رهبرپور پیغام دادند که می‌خواهند مرا ببینند. به دفتر وی رفتم. گفت: ناهار

۱۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

حاضر است و دعوت کرد ناهار را با آنها بخورم. به شوخی گفتم: استفاده از غذای شما شبهه دارد و با مزاج من سازگار نیست. اما به احترام او بر سر سفره‌ای که در وسط اتاق مجاور پهن کرده بودند نشستیم و نان و پنیر مختصری خوردم. حدود ساعت یک بعداز ظهر، با یک سواری مرا به اوین بردند، از هم‌سلولی‌ها و هم‌بندی‌هایم خداحافظی کردم و با همان سواری مرا به منزل رساندند.

۱۶- کفالت تنی

روز شنبه ۱۳۷۶/۱۰/۶ به اتفاق آقای ابوذری از اعضای قدیمی و پایمرد نهضت آزادی به دادگاه رفتیم. با آقای ابوذری قبلاً صحبت کرده بودم. ایشان مدارک لازم را همراه خود آورده بود. قاضی احمدی، متن حکم تغییر قرار را که نوشته بود برای امضا به من ارائه داد. در آن متن که به عنوان درخواست تغییر قرار نوشته بودم، چیزی در باره پشیمانی، ندامت و عذرخواهی نوشته بودم، اما قاضی احمدی در حکم تغییر قرار صادره خود، نوشته بود با توجه به اظهار ندامت متهم با درخواست تغییر قرار موافقت می‌کند. من در باره این متن با او بحثی نکردم؛ چون، امضای آن از طرف متهم، به معنای رؤیت حکم تغییر قرار بود، نه موافقت با متن آن. اوراق کفالت به مبلغ ده میلیون تومان را آقای ابوذری امضا کرد و ضمانت نمود که هر موقع دادگاه احضارم کرد، حاضر شوم.

قبل از ترک دفتر دادگاه، قاضی احمدی از من خواست در مورد اتهام و علت بازداشتم حرفی نزنم. آن را به شرطی قبول کردم که دادگاه یا روابط عمومی دادگاه انقلاب، یا سایر منابع در مورد علت بازداشتم مطالب خلاف مطرح نکنند؛ در غیر این صورت برای دفاع از خود، حقیقت را خواهم گفت. به این ترتیب، داستان دوره کوتاه بازداشت موقتم در ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۱۳۷۶/۱۰/۶ به پایان رسید.

۱۷- بازتاب‌ها و واکنش‌های بازداشت

در زندان، تنها روزنامه‌هایی که برای زندانیان می‌آوردند روزنامه «جمهوری اسلامی»، «اطلاعات» و «کیهان» بود. غیر از این روزنامه‌ها و تلویزیونی که در

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۶۵

سلول شماره یک بند گذاشته بودند، هیچ منبع خبری دیگری در دسترس نبود؛ بنابراین، از واکنش به بازداشت خود به کلی بی‌خبر بودم.

در روز چهارشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۶ روزنامه «جمهوری اسلامی» در صفحه دوم در ستون «جهت اطلاع» خبر زیر را چاپ کرده بود:

«چند گروهک ضد انقلاب با انتشار بیانیه‌هایی در اروپا بازداشت ابراهیم یزدی را محکوم کرده، خواستار آزادی سریع وی شدند. خبر این بیانیه‌ها که توسط گروهک‌های چپ و سلطنت طلب صادر شده، از رادیوهای بیگانه منتشر گردیده و این رادیوها به موضوع بازداشت ابراهیم یزدی دامن می‌زنند و آن را به انتشار نامه-ای از اعضای گروهک نهضت آزادی و همفکران آنها در حمایت از منتظری مربوط می‌دانند. محتوای این نامه، که برای رئیس جمهوری ارسال شده، توسط رادیو فرانسه منتشر گردیده است.

خبر به اندازه کافی گویا بود. بعد از آزادی از زندان، اعلامیه گروه‌های مختلف را دیدم.

اولین اعلامیه از جانب «نهضت آزادی» در ۷۶/۹/۲۴ صادر شده بود [پیوست ۱]. اعلامیه‌ای که روزنامه «جمهوری اسلامی» خبرش را درج کرده بود، در واکنش به بیانیه مشترک سه سازمان «جمهوری خواهان ملی ایران»، «سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)» و «حزب دموکراتیک مردم ایران» در ۱۳۷۶/۹/۲۵ تحت عنوان «در اعتراض به دستگیری ابراهیم یزدی و تزییقات اخیر» منتشر شده بود [پیوست ۲]. سپس در ۱۳۷۶/۹/۲۶ نامه‌ای از طرف شورای مرکزی نهضت آزادی به رئیس جمهور (آقای خاتمی) نوشته شده بود (به اسناد نهضت آزادی رجوع شود). علاوه بر شورای مرکزی، دکتر یدالله سبحانی، از مؤسسان اولیه و عضو برجسته شورای مرکزی نهضت آزادی در ۱۳۷۶/۹/۲۵ طی تلگرافی به رئیس جمهور، ضمن اعتراض به بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران، آزادی مرا خواستار شده بود. متن این اعلامیه از این قرار است:

۲۵ آذرماه ۱۳۷۶

«بسمه تعالی

تلگراف شهری

جناب آقای میر سید محمد خاتمی، ریاست جمهوری محترم

۱۶۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آقای دکتر ابراهیم یزدی، به یقین از خدمتگزاران ایران و اسلام و از مدافعان دولت شما می‌باشد. بازداشت او برخلاف حق و انصاف است. اگر ادعایی بر او باشد، در حال آزادی بهتر می‌توان ادعا را مطرح ساخت و دفاعیات را شنید. جا دارد که در این خصوص احقاق حق و دستوری صادر فرمایید.

دکتر یدالله سجایی

آدرس گوینده: تهران، خیابان غزالی (شمال سفارت روس)، شماره ۸۰، طبقه سوم.

۱۳۷۶، آذرماه، ۲۵

سند شماره

تلگراف تبریز

حضرت آقای میرسید محمد ضابطی ریاست جمهوری محترم
آقای دکتر ابراهیم یزدی به یقین از خدمتگزاران ایران و اسلام و از مدافعان دولت شما می‌باشد.
بازداشت او برخلاف حق و انصاف است. اگر ادعایی بر او باشد، در حال آزادی بهتر می‌توان
ادعا را مطرح ساخت و دفاعیات را شنید. جا دارد که در این خصوص احقاق حق و دستوری صادر فرمایید.
دکتر یدالله سجایی

مدرسه عالی حقوقی - تهران - آذرماه ۱۳۷۶

آدرس گوینده: تهران، غزالی (شمال سفارت روس) شماره ۸۰، طبقه سوم

همزمان اطلاعیه دیگری از طرف نهضت آزادی در ۱۳۷۶/۹/۲۷ منتشر می‌شود

[پیوست ۳]

در ۱۳۷۶/۸/۱۷ هـ / ۱۹۹۷/۱۲/۱۸ م برابر با ۱۳۷۶/۶/۲۷ شورای جهانی امامیه نیز در نامه‌ای به رئیس جمهور ایران، به بازداشت دکتر یزدی اعتراض کرده بود

[پیوست ۴]

در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲۸ نامه مشترک چهار سازمان بین‌المللی حقوق بشر شامل «دیده‌بان حقوق بشر»، «کمیته حقوقدانان برای حقوق بشر»، «پزشکان برای

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۶۷

حقوق بشر» و «فداریسون بین‌المللی حقوق بشر» به رئیس قوه قضائیه ایران منتشر گردید. همچنین بیانیه‌ای با امضای «اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران»، تحت عنوان «تهاجم جدید» مورخ ۱۳۷۶/۹/۲۷، نامه‌ای از جانب «سازمان سوسیالیست‌های ایران» به رئیس جمهور ۱۳۷۶/۹/۲۸، نامه سرگشاده «فراکسیون متحد جبهه ملی ایران - اروپا» به رئیس قوه قضائیه، اعلامیه «دانشجویان روشنفکر ایران» در ۱۳۷۶/۹/۲۸ و نامه پروفیسور احمد مهرداد، استاد دانشگاه هانور به رئیس جمهور در ۱۳۷۶/۱۰/۲، بیانیه «کمیسیون حقوق بشر اسلامی» در ۱۳۷۶/۱۰/۱ [پیوست ۵] و بالاخره اعلام روزه سیاسی دانشجویان در اعتراض به بازداشت در ۱۳۷۶/۱۰/۳ برخی از اقدامات سازمان‌ها و انجمن‌های حقوقی و سیاسی بود که برای آزادی من انجام گرفته بود.

علاوه بر اینها، مطلع شدم رئیس «شورای اسلامی اروپا (عزام)»، دبیر اجرایی سازمان کنفرانس اسلامی (عزالدین عراقی) و دکتر ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی نیز از جمله کسانی بودند که رسماً به بازداشت من اعتراض کردند. همچنین به گزارش الشرق الاوسط (۱۹۹۷/۱۲/۲۰) شورای جهانی شئون اسلامی، طی نامه‌ای به دولت ایران، آزادی دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را خواستار شد.

به دنبال این اعتراضات، مسئله در هیئت دولت مطرح و حدود سه ساعت پیرامون آن بحث شده بود. آقای خاتمی ضمن اعتراض به بازداشت من، گفته بود که دکتر یزدی برای بسیاری از رهبران و سازمان‌های کشورهای اسلامی، به خاطر فعالیت‌های اسلامی بین‌المللی‌اش چهره شناخته شده و مورد احترامی است. ما او را به کنفرانس اسلامی دعوت نکرده بودیم، اما بسیاری از مهمانان ما برای دیدار به منزل او رفته بودند. بازداشت او هیچ ضرورتی نداشت.

بازداشت این‌جانب، برای جریان‌های سیاسی مخالف نهضت آزادی، فرصتی فراهم ساخت تا حملات تبلیغاتی خود را علیه نهضت تشدید کنند. برخی از افراد و گروههایی که در آن فرصت لب به سخن گشوده و دست به قلم برده بودند و به انتقاد از من و نهضت آزادی پرداخته بودند، عبارت بودند از:

- حمیدرضا ترقی، عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی، طی مقاله مفصلی تحت عنوان «خیانت‌ها و انحرافات فکری گروهک غیرقانونی نهضت آزادی» در دو شماره از نشریه «شما» در تاریخ ۴ و ۱۳۷۶/۱۰/۱۱ تندترین حملات را به نهضت آزادی ایران و شادروان مهندس بازرگان و شخص اینجانب نمود.

- حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محمدرضا فاکر، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نماینده مشهد در مجلس، پیش از خطبه نماز جمعه تهران ضمن حمله به آقای منتظری و نهضت آزادی ایران، مدعی شد که: «سفیر اتحاد جماهیر شوروی سابق در ایران، کارت عضویت افرادی در سازمان سیا را به مسئولان کشور نشان داده است. البته منظور ایشان رهبران و فعالان نهضت آزادی بودند. او قول داد اسامی آنها را منتشر کند.

- آیت‌الله محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه نیز حرف‌های جالبی زد. درحالی‌که دادگاه انقلاب هیچ رأیی، علیه این‌جانب صادر نکرده بود، وی گفت: «برخی مسائل در ایران جرم است و در دیگر کشورها جرم نیست. و دکتر یزدی مرتکب جرم شده است». اما چند لحظه بعد گفت: «شاید واقعاً طرف تبرئه شد و اصلاً چیزی نبود، شاید اساساً معلوم شد که جرم نبوده، اما تحقیقات شروع شده و طرف هم گفته، بله درست است. او گفته که قصد و نیتی نداشته است».

رئیس قوه قضائیه در پاسخ به انتقادات خبرنگاران می‌گوید: «شما اطلاعاتتان کم است و فرق بازداشت را با محکوم شدن نمی‌دانید ما چه کار کنیم» (روزنامه سلام، ۱۳۷۶/۱۰/۸). اما ظاهراً رئیس قوه قضائیه نیز فرق متهم و مجرم را نمی‌داند. پس از آزادی از زندان، نامه‌ای برای ایشان نوشتم و همراه با گزارش سیر بازداشت تا آزادی خودم، به موضع‌گیری‌های او و دادگاه انقلاب اعتراض کردم [پیوست ۶]. او نیز پاسخی برایم فرستاد که با پافشاری بر مواضع خود و فرافکنی از قانون‌شکنی در دستگاه قضا، مرا به بازنگری در روشم دعوت کرد [پیوست ۷].

- آقای سید طه هاشمی، نماینده قم در مجلس، در دیدار دانشجویان علوم پزشکی زاهدان گفت: «بازداشت دکتر یزدی در ارتباط با مسائل و فعالیت‌هایی است که از حوزه فکر و بیان خارج و به توطئه علیه نظام اسلامی تبدیل شده است

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۶۹

و ... این توطئه از چند ماه قبل شکل خاصی به خود گرفت و مسائلی که به صورت نظری می‌بایست در مجمع‌های علمی مطرح شوند، به قصد تحریک مردم طرح شدند و همسویی گروهک نهضت آزادی با اظهارات آقای منتظری برای توطئه علیه ارکان نظام کاملاً مشهود است» (نشریه ارزش‌ها، ۱۳۷۶/۱۰/۱).

اما برخی از آگاهان و تحلیلگران سیاسی بازداشت این‌جانب را با موفقیت خاتمی در کنفرانس سران کشورهای اسلامی مربوط دانستند.

روزنامه «سلام» (۷۶/۱۰/۲) در پاسخ به سؤال یکی از خوانندگان‌اش نوشت:

«... آیا چنان ضرورتی در بازداشت آقای دکتر یزدی بوده است که باید دقیقاً پس از انجام مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهور محترم با ۲۵۰ خبرنگار داخلی و خارجی - به فاصله یکی - دو ساعت اقدام شود؟ و اگر صرفاً به دکتر یزدی تفهیم اتهام می‌شد و تا روز دادگاه با وثیقه آزاد می‌گردید، اتفاق خاصی رخ می‌داد؟ یعنی دکتر یزدی فرار می‌کرد؟ یا دلایل و مدارک جرم را امحا می‌نمود، یا با فرد یا افرادی تباری می‌کرد؟ آیا ملاحظه بازتاب مثبت کنفرانس اسلامی و مصاحبه رئیس جمهور محترم در دنیا ایجاب نمی‌کرد که این اقدام را مدتی به تأخیر بیندازند؟»

نشریه «عصر ما»، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۰ تحت عنوان «تقارن اتفاقی؟!» به همین نکته پرداخت:

«مصاحبه آقای خاتمی پس از اجلاس موفقیت‌آمیز سران کشورهای اسلامی در تهران و انعکاس گسترده آن در جهان برگزار شد. آقای رئیس جمهور در این مصاحبه تأکید فراوانی بر وجود آزادی‌های سیاسی و حاکمیت قانون داشتند و ابعاد و ویژگی‌های جامعه مدنی ایران را برشمردند، اما دستگیری دبیرکل نهضت آزادی، بلافاصله پس از این مصاحبه، سوژه مناسبی به دست رسانه‌های صهیونیستی و امپریالیستی داد تا سخنان رئیس جمهوری [را] صرفاً یک مانور تبلیغاتی و مغایر با واقعیات سیاسی موجود در جامعه ایران معرفی کنند.

برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب، دبیرکل جمعیتی دستگیر می‌شود که دبیرکل فقید آن در طول این سال‌ها شدیدترین مواضع علیه نظام جمهوری اسلامی به رهبری امام راحل در زمینه جنگ تحمیلی و حتی علیه شخص امام خمینی اتخاذ کرده و حداقل از سوی مقامات رسمی نظام با تسامح و مدارا روبه‌رو

۱۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شده است. با این حال، آیا باید این ماجرا را، که درست همزمان با کنفرانس مطبوعاتی رئیس جمهور با خبرنگاران خارجی و رسانه‌های داخلی صورت می‌گیرد، باز هم امری عادی و معمولی ارزیابی کنیم ... چرا به جای بازداشت وی در روز مصاحبه رئیس جمهور محترم، در زمان مناسب‌تر و با تشکیل دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه به اتهامات او رسیدگی نمی‌کنید تا هم مردم در جریان قرار گیرند و هم صحنه سیاست در جامعه ما شفاف‌تر از گذشته گردد؟».

همان‌طور که در شب اول بازداشت‌م در سلول شماره یک، با تماشای فیلم کنفرانس مطبوعاتی خاتمی در پایان اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران، بازداشت خود را، نوعی تقابل جریان راست با دولت خاتمی تلقی کردم، بعد از آزادی‌ام به شواهدی، از جمله اظهارنظر برخی از روزنامه‌ها، برخورد کردم که گمان اولیه‌ام را تأیید می‌کرد. علاوه بر آن، آقای محمد هاشمی، برادر رئیس جمهوری اسبق در اعتراض یکی از دوستان مسلمان عرب مصری‌ام در سوئیس (آقای ابراهیم صلاح) به بازداشت من، با صراحت گفته بود: «دکتر یزدی را به خاطر شرمسار کردن خاتمی دستگیر نموده‌اند»، ولی تأکید کرده بود که «او را به زودی آزاد می‌کنند».

۱۸- پس از آزادی

۱۸- ۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، به نقل از دادرس شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران نوشت: «ابراهیم یزدی که به اتهام توهین به مقدسات مذهبی با قرار بازداشت موقت از روز ۷۶/۹/۲۳ بازداشت شده بود، پس از تکمیل تحقیقات لازم و مرتفع شدن موجبات بازداشت، پنجشنبه با قرار تأمین مناسب تا صدور حکم نهایی آزاد شد».

روزنامه‌های «ابرار»، «خبر»، «آبان»، «سلام»، «کیهان» و «مبین» در روز ۱۳۷۶/۱۰/۶ خبر بازداشت و آزادی مرا منعکس کردند.

۱۸- ۲- اطاعیه نهضت آزادی ایران، ۱۳۷۶/۱۰/۵ در باره رفع بازداشت من

[پیوست ۸].

۱۷۱ □ احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین

۱۸-۳- پس از آزادی، رهبران احزاب سیاسی و شخصیت‌های مستقل، فعالان سیاسی در تهران و شهرستان‌ها با ارسال نامه، تلگراف و تلفن و یا با حضور در منزل از آزادی من ابراز خوشحالی نمودند.

۱۸-۴- آزادی من در برخی از رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یافت. بیشتر خبرگزاری‌های بزرگ، خبر آزادی‌ام را همراه با تحلیلی از فعالیت‌های نهضت آزادی منتشر کردند. به عنوان نمونه «خبرگزاری فرانسه» گزارش مفصلی در این باره منتشر کرد.

۱۸-۵- بعد از آزادی، نامه‌ای به آقای خاتمی، رئیس جمهور نوشتم و از ایشان به خاطر موضع‌گیری‌هایش تشکر کردم [پیوست ۹].

۱۸-۶- بعد از آزادی، دادگاه پرونده را پیگیری نکرد و به کلی مسکوت گذاشته شد، اما پنج سال بعد، در اردیبهشت سال ۱۳۸۰، و بعد از بازگشتم از سفر خارج، به دادگاه انقلاب احضار شدم. در جلسات اولیه بازجویی، که اتهامات به‌طور کتبی، توسط رئیس دادگاه و بازپرس تفهیم گردید، از جمله «توهین به مقام ولایت عظمی» اضافه شده بود. در پاسخ پرسش من از بازپرس در مورد این اتهام، قاضی به دادگاه سال ۱۳۷۶ و نوار مورد استفاده آن دادگاه، استناد کرد. به استناد یکی از مواد قانون مجازات اسلامی، چون مشمول مرور زمان شده بود، طرح آن را بلامورد دانستم و از پاسخ به سؤال بازپرس امتناع کردم.

۱۸-۷- دریافت یک نامه دوستانه

پس از آزادی از زندان، یکی از دوستان تبریزی، نامه زیر را برایم نوشت که متفاوت از همه برخوردها و نامه‌ها و دیدارهای سیاسی بود.

«حضور محترم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران بزرگوار، با تقدیم سلام و عرض ادب، امیدوارم در کمال صحت و سلامتی بوده باشید. دوستان و حقیر از رفع گرفتاری آن جناب بی‌نهایت مسرور و خوشحال شدیم.

در ضمن آقای سیدعلی نقی حجتی، مدیرعامل کارخانه کبریت ممتاز تبریز می‌باشند و یکی از ارادتمندان مرحوم زنده‌یاد آقای مهندس بازرگان و علاقه‌مندان

۱۷۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جناب عالی و نهضت می‌باشند. برادر ایشان به نام آقای سید ابوالفضل حجتی به رحمت ایزدی پیوسته‌اند؛ در صوت امکان تسلیتی برای ایشان ارسال بفرمایید. دوستان همگی به حضورتان سلام و عرض ادب داشته و التماس دعا در این ماه رحمت و برکت از حضورتان دارند.

با تقدیم احترام و مخلص حقیقی، رضایی از تبریز
شماره فاکس کارخانه ممتاز تبریز ۸۷۳۸۳۲ - ۰۲۱».

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۷۳

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل سوم

پیوست ۱- اطلاعیه نهضت آزادی ایران در باره بازداشت آقای دکتر یزدی

تاریخ: ۱۳۷۶/۹/۲۴

شماره: ۱۶۲۳

به اطلاع می‌رساند صبح روز یکشنبه ۱۳۷۶/۹/۲۳ آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، برای بازپرسی به دادستانی انقلاب اسلامی احضار و عصر همان روز به زندان اوین منتقل شدند. تا کنون اطلاعی از اتهام وارده بر ایشان از طرف مقامات قضایی اعلام نشده است. در صورت دریافت اطلاعات بیشتر، مراتب به اطلاع عموم خواهد رسید.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

پیوست ۲- اطلاعیه سازمان اتحاد برای دموکراسی، در اعتراض به دستگیری

دکتر ابراهیم یزدی - ۲۵ آذر ۱۳۷۶

هم میهنان عزیز،

در روز یکشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۷۶ دادرسی انقلاب اسلامی، دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل «نهضت آزادی ایران» را احضار و ساعاتی بعد وی را با حکم بازداشت موقت، بازداشت و به زندان اوین فرستاد. متأسفانه تاکنون از نوع اتهام و وضعیت دکتر یزدی خبر کاملی در دست نیست. دستگیری دکتر ابراهیم یزدی - که همواره بر مبارزه مسالمت‌آمیز با التزام به قانون اساسی تأکید داشت - مورد دیگری از نقض خشن و آشکار حقوق بشر و حتی نقض قانون اساسی توسط حکومت مدعی دفاع و اجرای این قانون است. حاکمیت استبدادی با این عمل، بار دیگر نشان داد که نه تنها حاضر به پذیرش خواست اساسی مردم و تحقق آزادی‌های دموکراتیک نیست، بلکه همواره توطئه‌ها و اقدامات ضد دموکراتیک را برای سرکوب احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، بسته‌تر کردن فضای سیاسی و اجتماعی در کشور، گسترش جو ترس و یأس و بی‌اعتمادی و انفعال در بین مردم، ایجاد آشوب و تشنج در جامعه، طرح‌ریزی و اجرا می‌کند.

۱۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

«سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران» به این وسیله مراتب نگرانی عمیق خود را از اقدام خشن و سرکوبگرانه حاکمیت نسبت به نیروهای آزادی‌خواه میهن اعلام می‌دارد و دستگیری دکتر ابراهیم یزدی و اقدامات سرکوبگرانه علیه سازمان «نهضت آزادی ایران» را محکوم می‌نماید.

«سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران» خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط دکتر ابراهیم یزدی و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور، و رفع کلیه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها علیه آنهاست.

«سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران» وظیفه خود می‌داند تا در این شرایط حساس در حد توان و امکان خود، به سازمان «نهضت آزادی ایران» یاری رساند و از آن در مقابل تهاجم حکومت استبدادی حمایت کند.

ما بار دیگر تمامی نیروهای آزادی‌خواه و مترقی میهن را فرامی‌خوانیم تا با ایجاد و تحکیم وحدت عمل میان خود و گسترش مبارزه متحد و متشکل خود، کارزار مقابله با استبداد را گسترش دهیم و توطئه‌های حاکمیت استبدادی را خنثی کنیم.

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران - ۲۵ آذر ۱۳۷۶

<https://iran-archive.com/list-elamiie/414> (مأخذ):

<https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/ettehad-demokrasi - ebrahim - yazdi.pdf>.

پیوست ۳- بیانیه اعتراضی در باره بازداشت غیرقانونی دبیرکل نهضت آزادی ایران

«اعدلوا هو اقرب للتعوی: عادلانه رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است» (سوره مائده، آیه ۸).

مردم رشید و آگاه ایران

در اطلاعیه مورخ ۷۶/۹/۲۴ خبر بازپرسی و زندانی شدن آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به اطلاع عموم رسید. فارغ از علل و انگیزه‌های این اقدام، نحوه و زمان آن، به‌ویژه در شرایط کنونی سیاسی - اجتماعی کشور، بسیار عجیب و از جهات مختلف درخور تأمل و بررسی است.

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۷۵

بهانه‌ی ظاهری این بازداشت - به طوری که رئیس قوه قضائیه نیز در خطبه‌ی نماز جمعه ۷۶/۹/۲۸ بدان اشاره داشت - سخنان آقای دکتر یزدی در جلسه خصوصی پرسش و پاسخ نهضت آزادی ایران در روز ۷۶/۸/۲۵ در یک خانه شخصی بوده است که نوار آن سخنرانی توسط مأموران امنیتی تهیه شده و به استناد آن احضاریه مورخ ۷۶/۹/۱۸ شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی صادر گردیده است. این موضوع از دو دیدگاه حقوقی و سیاسی قابل بررسی است. در بعد سیاسی، انگیزه‌های اصلی بازداشت دبیرکل نهضت آزادی را می‌توان در دو محور زیر خلاصه کرد:

۱- پس از پیروزی جناب آقای خاتمی و تأیید برنامه ایشان توسط اکثریت قاطع مردم در حماسه دوم خرداد ۷۶، جناح یا جناح‌های تمامیت‌خواه که به هر دلیل با شکل‌گیری جامعه مدنی و باز شدن فضای سیاسی در کشور مخالفند و نوعی از حکومت توتالیتر و جامعه بسته را می‌پسندند، در برابر خواسته ملت تسلیم نگردیده، بر آن شده‌اند که به هر طریق ممکن، مانع تحقق جامعه مدنی و حاکم شدن قانون در شئون مختلف اجتماعی شوند.

اجرای برنامه‌های رئیس جمهور منتخب مردم در جهت توسعه سیاسی و زمینه‌سازی برای حاکمیت قانون و تحقق و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت - مصرح در فصول مختلف قانون اساسی - و جلب مشارکت مؤثر مردم در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به طور خلاصه، تحقق اصول آرمان‌های والای انقلاب اسلامی ایران یعنی آزادی، استقلال و حاکمیت ارزش‌های اسلامی نیاز به فضایی آرام و دور از هر گونه تنش و تشنج دارد. به همین علت، نهضت آزادی ایران همواره با ناآرامی، حادثه‌آفرینی، جنجال و آشوب از ناحیه هر فرد و یا گروه به شدت مخالف بوده، همگان را به شکیبایی و بردباری در برابر تشنج‌آفرینی‌ها و مقابله با آشوب توصیه و دعوت نموده است، ولی متأسفانه ایجاد تنش‌های بی‌دلیل و یا مبتنی بر دلایل واهی و ضعیف که در چند ماه اخیر همچنان ادامه دارد، مانع بزرگی بر سر راه اجرای برنامه‌های مورد نظر ریاست محترم جمهوری و در جهت تضعیف دولت می‌باشد.

حملات ماه‌های اخیر به دفاتر نشریات، اجتماعات دانشگاهی و حوزه‌های درس، دستگیری افراد از جمله پشتیبانان دولت و رئیس جمهور و ایجاد بلوا و آشوب در قم و اصفهان و شهرهای دیگر در آستانه برگزاری «اجلاس سران کشورهای اسلامی» در تهران، نشانه‌ها و نمونه‌هایی از عملکرد جناح تمامیت‌خواه بوده است.

در همین راستا، احضاریه دادگاه انقلاب اسلامی برای بازپرسی از آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی در روز ۱۸ آذرماه، یعنی زمان گشایش اجلاس سران صادر شده و بازپرسی و بازداشت ایشان نیز در روز یکشنبه ۲۳ آذرماه یعنی ساعاتی پس از مصاحبه موفق و مؤثر رئیس محترم جمهوری با خبرنگاران داخلی و خارجی در باره مهم‌ترین مسائل جهان اسلام صورت گرفت. انگیزه جناح یادشده را به روشنی می‌توان در سخنان افراد و مطالب نشریات وابسته به آنها مشاهده کرد.

یکی از حلقه‌های این زنجیره تشنج‌آفرینی اخیر، سرمقاله مندرج در شماره مورخ ۷۶/۹/۸ «روزنامه رسالت» تحت عنوان «آتش بیار معرکه» است که نویسنده آن با تهمت و افترا و اشاعه اکاذیب، برای اقدامات دستگاه‌های قضایی و امنیتی زمینه‌سازی نموده است. آقای دکتر یزدی در تاریخ ۷۶/۹/۲۲ پاسخی به سرمقاله مذکور تهیه و ارسال کردند که متأسفانه مانند بسیاری از پاسخ‌های دیگر تاکنون در «روزنامه رسالت» درج نشده است. ایشان ضمن رد افتراءات و اتهامات، رویه «روزنامه رسالت» را تقبیح کردند.

با کمال تأسف، رئیس قوه قضائیه که می‌باید الگو و نمونه قانون‌مداری بوده، بی‌طرفی خود را در جناح‌بندی‌های سیاسی حفظ کند و مردم را به رعایت دقیق و جدی قوانین و مقررات و پرهیز از اغتشاش و خشونت دعوت نماید، همان‌طور که در خطبه نماز جمعه مورخ ۷۶/۸/۳۰ ایشان مشهود بود و مورد اعتراض برخی از نشریات نیز قرار گرفت، آشکارا به نفع جناحی خاص موضع‌گیری کرده است.

۲- در چند ماه گذشته، دانشجویان آگاه و علاقه‌مند به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، علی‌رغم فشارها و خطرات مختلف، از شخصیت‌های ملی - مذهبی و از جمله تعدادی از مسئولان نهضت آزادی برای شرکت در میزگردها و

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۷۷

سایر گردهمایی‌های دانشجویی دعوت کردند و نشان دادند که تبلیغات انحصاری هیجده ساله علیه روشنفکران و آزادی‌خواهان مسلمان بر آنها تأثیر نگذاشته است. چنین اقبالی نسبت به برنامه سیاسی نهضت آزادی ایران و اعضای برجسته آن، به‌ویژه آقای دکتر یزدی، جناح‌های انحصارگر و تمامیت‌خواه را به هراس انداخته و بهترین شیوه برای رفع خطر را قطع ارتباط نهضت آزادی و سایر گروه‌های سیاسی همفکر آن با مجامع دانشگاهی تشخیص داده‌اند؛ بنابراین، بازداشت آقای دکتر یزدی را از این زاویه نیز می‌توان تحلیل کرد.

آقای دکتر یزدی، از شخصیت‌های سیاسی، اسلامی و علمی کشور است که نزدیک به پنجاه سال خدمات گسترده و مؤثر در داخل و خارج از کشور، قبل و بعد از انقلاب داشته است. به‌علاوه، ایشان ارتباطات گسترده‌ای با بسیاری از رهبران و سازمان‌های سیاسی و اسلامی و رسانه‌های جمعی در سطح کشورهای اسلامی دارد و نیز سمت‌های معاونت نخست‌وزیر و وزارت امور خارجه را در دولت شادروان مهندس بازرگان داشته است.

بنابراین، آیا بازداشت آقای دکتر یزدی، آن هم در روزهایی که آحاد ملت ایران با اشتیاق، شادمانی و افتخار، جزئیات برنامه اجلاس باشکوه سران کشورهای اسلامی را از رسانه‌های عمومی پیگیری می‌کردند و ضمن تحسین مصاحبه رئیس محترم جمهوری در انتظار تأثیرگذاری‌های آن در سطح کشورهای اسلامی و جهان بودند، می‌توانسته است بدون بازتاب گسترده در داخل و خارج کشور باشد؟ و آیا این بازداشت بدون توجه به شرایط و اوضاع و احوال ویژه سیاسی کشور، آن هم به خاطر برداشت نادرست از اظهار نظر آقای دکتر یزدی در یک جلسه خصوصی، به راحتی قابل توجیه است؟

پاسخ این سؤالات مهم را باید رئیس محترم قوه قضائیه به مردم ارائه دهند. در سطح بین‌المللی نیز تشنجات اخیر، از جمله بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران، فرصتی مناسب برای دولت‌هایی که از نتایج موفقیت‌آمیز اجلاس سران و خط مشی واقع‌بینانه بهره‌برداری از فرصت تاریخی اتحاد کشورهای اسلامی ناخشنود و درصدد کارشکنی در روند همگرایی این کشورها هستند، فراهم کرده است.

از دیدگاه حقوقی نیز اشکالات و تخلفات متعددی بر عملکرد دستگاه قضایی کشور مترتب است: اولاً نفوذ و حضور مأموران در جلسات خصوصی و محدود گروه‌هایی همچون نهضت آزادی و استفاده از روش‌هایی مانند شنود - که از جمله تبعات آن نقض امنیت اجتماعات و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است - خلاف قانون می‌باشد و ثانیاً استناد به سخنان ایرادشده در چنین جلساتی برای متهم کردن و بازداشت اشخاص وجهه و اعتبار قانونی ندارد.

ضمناً علاوه بر دلایلی که قبلاً برای اثبات سیاسی بودن قضیه بیان شد، آقای دکتر یزدی، مطالب مورد اشاره دستگاه قضایی را به عنوان دبیرکل نهضت آزادی در قالب یک تحلیل سیاسی در یک جلسه خصوصی سیاسی اظهار کرده‌اند و لذا نحوه برخورد دستگاه قضایی با این قضیه به عنوان یک مسئله شخصی خلاف موازین مسلم حقوقی و قانونی و اسلامی است.

اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی تصریح می‌کند که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد».

شگفتی‌آور این است که گویا در طول هیجده سال بعد از تدوین قانون اساسی تاکنون هیچ جرم سیاسی در کشور ما رخ نداده است تا دستگاه قضایی برای اجرای اصل فوق، متهمی را در یک دادگاه علنی با حضور هیئت منصفه محاکمه کند و مردم نیز شاهد اجرای آن باشند. اگر جرم ادعایی مربوط به اظهار نظر دبیرکل نهضت آزادی ایران در پاسخ به سؤالی که مربوط به مسائل جاری کشور است، جرم سیاسی تلقی نشود و بر اساس اصل فوق در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه رسیدگی نگردد، پس چه جرمی «سیاسی» محسوب می‌شود؟

دستگاه قضایی باید از تکرار روش‌های گذشته خود که هر گونه اظهارنظری را حمل بر ضدیت با نظام و انقلاب یا رهبری می‌کرد و متهمان را در دادگاه‌های بسته انقلاب محاکمه و محکوم می‌نمود، خودداری کند و به اصول روشن قانون اساسی تمکین نماید.

نهضت آزادی ایران، ضمن اعتراض شدید به بازداشت غیرقانونی آقای دکتر یزدی، مصرانه از مسئولان دستگاه قضایی می‌خواهد که در راستای اجرای صادقانه

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۷۹

و همه‌جانبه اصول قانون اساسی، احقاق حقوق شهروندان ایرانی و حفظ حیثیت و حرمت جمهوری اسلامی ایران، ترتیب رفع فوری بازداشت آقای دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را فراهم کنند و در صورتی که دستگاه قضایی مدارکی علیه ایشان در اختیار دارد به ترتیب زیر عمل نمایند:

۱- موضوع اتهام و دلیل بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران به‌طور آشکار به اطلاع عموم برسد.

۲- با توجه به اصل یکصد و شصت و هشت قانون اساسی، موضوع اتهام در یک دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه مورد بررسی قرار گیرد.

۳- به ایشان امکان داده شود که از کلیه حقوق قانونی خود در تمام مراحل بازپرسی و محاکمه احتمالی بهره‌مند شوند.

از رئیس محترم جمهوری نیز که مسئولیت نظارت بر اجرای صحیح قانون اساسی را بر عهده دارند، انتظار داریم که در وفای به سوگندی که برای اجرای قانون اساسی و حفظ حقوق اساسی ملت یاد کرده‌اند و تعهداتی که در برابر شهروندان ایرانی بر دوش دارند، مساعی مجدانه خود را مبذول نمایند. والعاقبه للمتقين.

نهضت آزادی ایران

پیوست ۴- نامه شورای جهانی امامیه به رئیس جمهور ایران

شورای جهانی شئون امامیه
شماره: ۹۷۱۲۴۴
بسم الله الرحمن الرحيم
تاریخ: ۱۴۱۸/۸/۱۷
هـ- برابر با ۱۹۹۷/۱۲/۱۸

گزارش خبری - شورای جهانی شئون امامیه درخواست آزادی دکتر ابراهیم یزدی رهبر نهضت آزادی و تمامی زندانیان سیاسی ایران را نموده است.

این مطلب در نامه‌ای که شورای جهانی شئون امامیه به رئیس جمهوری اسلامی ایران دکتر محمد خاتمی فرستاده، آمده است:

سخنگوی شورا گفت: «از زمان تصدی پست ریاست جمهوری به وسیله شما، وضعیت امنیتی دچار تزلزلی آشکار است؛ مخصوصاً تجاوزات مکرر گروه‌های غوغاسالار به مطبوعات و مراکز علمی از جمله حمله این گروه‌ها به همراهی

۱۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مأموران اطلاعات به منزل آیت‌الله العظمی آقای شیخ حسینعلی منتظری و آزار جسمی به ایشان ادامه یافت. در همین راستا دکتر ابراهیم یزدی در ۱۴ دسامبر جاری بازداشت و به زندان اوین سپرده شد.

این شورا بر این باور است که بیشتر این بازداشت‌ها خلاف قانون و شاید بدون آگاهی و خواست شما انجام می‌گیرد؛ به طوری که شما را در موقعیتی بد و آزاردهنده در برابر گروه‌هایی که به آنها تجاوز شده است، قرار می‌دهد. اما با توجه به اینکه ملت مسلمان ایران رأی خویش را به شما برای رهبری او به ساحل امان داده، حجم مسئولیت شما در اداره حکومت و دفاع از دستاوردهای ملت در برابر غوغاسالاران و مأموران اطلاعات، مخصوصاً دادگاه ویژه روحانیت که به هیچ نظارتی توسط دولت شما تن در نمی‌دهد، بسی سنگین است». در پایان شورای جهانی شئون امامیه، آزادی هر چه سریع‌تر دکتر یزدی و رفع مزاحمت از آیت‌الله منتظری را خواستار شده است.

پیوست ۵ - کمیسیون حقوق اسلامی بشر بازداشت یزدی ، مسایل اخیر قم و

حمله به سینماهای کشور را بررسی می‌کند

تهران - ایرنا، یکم دی ۱۳۷۶ برابر با ۲۲ دسامبر ۱۹۹۷

کمیسیون حقوق بشر اسلامی، روز یکشنبه اعلام کرد: موضوع بازداشت «ابراهیم یزدی»، مسائل اخیر قم و حرکت‌های به وجود آمده در سینماهای اصفهان و امل را در دست بررسی دارد.

این کمیسیون در گزارشی اعلام کرد: در پاسخ به سؤال‌های نمایندگان، رسانه‌ها و اشخاص مختلف، این کمیسیون موارد اعلام شده را پیگیری می‌کند تا احیاناً خلاف قانون صورت نگیرد و اگر تخلفی انجام شده با مرتکبین برابر موازین قانونی و انسانی برخورد شود.

در این گزارش آمده است: کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تنویر افکار عمومی و کیفیت اجرای قانون، خواستار اعلام دلایل بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، از سوی مرجع ذی‌ربط قضایی شده است.

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۸۱

در این اطلاعیه تصریح شده، وقوع چنین رویدادهایی در جوامع پویا و در حال توسعه، امری طبیعی است، اما مهم حساسیت و عنایت شهروندان و مجریان قانون نسبت به اجرای قانون است.

یک مقام آگاه در قوه قضائیه ایران، روز پنجشنبه در مورد علت بازداشت ابراهیم یزدی گفته بود که وی بر اساس موازین و رویه‌های قانونی به دادگاه احضار و بازداشت شده است.

منبع: <https://www.irna.ir/news/5780055/>

پیوست ۶- نامه به رئیس قوه قضائیه

«آیت‌الله جناب آقای محمد یزدی، ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق

این جانب به موجب برگ احضاریه‌ای که در تاریخ ۷۶/۹/۱۸ - مصادف با روز تاریخی اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران - صادر و در تاریخ ۷۶/۹/۲۲ ابلاغ شده بود، در روز ۷۶/۹/۲۳ بعد از یک بازجویی مختصر، با قرار بازداشت موقت توسط دادرس محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران در اوین (بازداشتگاه ۲۰۹) زندانی و در روز پنجشنبه ۷۶/۱۰/۴ با کفالت آزاد شدم. در بیانیه‌ای که همان روز توسط دادرس محترم دادگاه صادر و در اختیار خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی قرار داده شد، آزادی این جانب با قرار «تأمین مناسب تا صدور حکم نهایی» تصریح گردیده است. متأسفانه بیانیه دادرس محترم نه از رادیو و تلویزیون ایران، بلکه از رادیوی دولتی صهیونیست‌ها به اطلاع ملت ایران رسید!! و هیچ‌یک از مسئولین، این نهاد عظیم را مؤاخذه نکرد که چرا چنین اطلاعیه‌ای را در اخبار خود منتشر نکرده است. به هر حال با وجودی که هنوز حکم نهایی صادر نشده است، با کمال تعجب در روزنامه‌ها خواندم که جناب‌عالی فرموده‌اید: «برخی از مسائل در ایران جرم است و در دیگر کشورها جرم نیست و دکتر یزدی نیز مرتکب جرم شده است» (روزنامه سلام ۱۳۷۶/۱۰/۸).

این کلام جناب‌عالی موجب بسی شگفتی شد. باور نمی‌کردم که رئیس قوه قضائیه کشورمان، این چنین شتابزده، کسی را که هنوز حکمی در باره او صادر نشده است «مجرم» معرفی نماید!!

جناب‌عالی در همان سخنان خود خطاب به مخاطبان فرموده‌اید که: «شما اطلاعات کم است و فرق بازداشت و محکوم شدن را نمی‌دانید». و بعد اضافه فرموده‌اید که: «شاید واقعاً تبرئه شد و اصلاً چیزی نبود شاید اساساً معلوم شد که جرم نبود. اما تحقیقات شروع شده و طرف هم گفته بله درست است، اما قصد و نیتی نداشته است».

شگفتی و تعجب من از این است که وقتی خود جناب‌عالی تصریح کرده‌اید که ممکن است معلوم شود که اصلاً جرمی در کار نبوده است و متهم تبرئه شود، چگونه به خود اجازه داده‌اید که اعلام کنید دکتر یزدی مرتکب جرم شده است؟ جناب آقای یزدی، جناب‌عالی در همین سخنان با عصبانیت خاصی خطاب به خبرنگاران، آنها را از سؤال در باره علت دستگیری این‌جانب و پیگیری آن بر حذر داشته‌اید و فرموده‌اید: «ما می‌گوییم به شما چه که جریان چیست؟» چنین رفتاری در شأن ریاست محترم قوه قضاییه نیست.

جناب‌عالی در چند هفته قبل، در خطبه نماز جمعه، در حضور هزاران نمازگزار و در برابر میلیون‌ها شنونده و بیننده در رادیو و تلویزیون فرمودید که من عصبانی هستم و دوستان به من توصیه کرده‌اند که چون عصبانی هستم صحبت نکنم، اما شما به این توصیه خیرخواهانه دوستان خودتان توجه نکردید و در آن خطبه واقعاً عصبانی بودید و با عصبانیت سخن گفتید و نکاتی بر زبان شما جاری شد که دون شأن مقام شما، که باید سرمشق قضات باشد، بود. از جمله اینکه سخنان آیت‌الله منتظری در روز ولادت مولای متقیان را «فتنه و توطئه» خواندید؛ درحالی‌که هیچ دادگاه و مقام صالحی به اصل مسئله رسیدگی نکرده و وقوع توطئه و ارتکاب جرمی را تصویب نکرده بود. علاوه بر این، جناب‌عالی به عنوان رئیس قوه قضائیه، که مسئول نظارت بر حسن اجرای قوانین است، موظف بودید اعمال بی‌رویه و حمله به حریم خانوادگی ایشان را محکوم و دستور تعقیب متخلفین را بدهید، اما جناب‌عالی این نوع اعمال را تشویق فرمودید. شاید فراموش شده بود که مردمی از همین قبیل، هنگام داوطلبی جناب‌عالی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری چه رفتار زشتی با خود شما در مهدیه تهران داشتند.

در همین خطبه - که عصبانیت شما کاملاً بارز بود و خود به آن معترف بودید - با همان لحن عصبانی با اشاره به دیدار کوتاهی که این‌جانب و چندتن از همراهان،

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۸۳

دو هفته قبل از بیانات حضرت آیت‌الله منتظری، در قم با ایشان داشتیم، تصریح کردید که با چشمان خودتان دیده‌اید که ما از بیت ایشان بیرون می‌آمدیم و آن را کافی دانستید که ما را هم شریک آن حادثه بدانید و آنچنان با قاطعیت اظهار نظر فرمودید که روزنامه‌های وابسته به جناح خاص - نظیر «رسالت» - که مدعی حمایت از جناب‌عالی هستند، به خود اجازه دادند طی سرمقاله‌ای تحت عنوان «آتش بیار معرکه» مطالبی سر تا پا کذب و تهمت به این جانب نسبت بدهند و صدا و سیما نیز به بهانه برنامه «نگاهی به مطبوعات» همان مقاله را خواند تا جریان جوسازی و پرونده‌سازی علیه این جانب تکمیل گردد. در مجلس نیز نماینده‌ای مدعی شد که شب قبل از بیانات آقای منتظری، ما با ایشان دیدار داشته‌ایم! و به ایشان برنامه داده‌ایم؟!!

جناب آقای آیت‌الله یزدی، به موجب اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی، یکی از وظایف قوه قضائیه، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و نظارت بر حسن اجرای قوانین است و رئیس قوه قضائیه به موجب اصل یکصد و پنجاه و هفتم باید عادل باشد.

عدل از نظر کلامی در برابر ظلم، به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است. بسیاری از مفسرین کلام خدا، از جمله مرحوم علامه طباطبایی، عدالت را مجموعه ملکات معتدله در سه نیروی شهوت، غضب و فکر می‌دانند.

عدالت در غضب، به معنای شجاعت یعنی پرهیز از افراط و تفریط در این نیروی نفسانی، که به صورت تهور و ترس بروز می‌کند، می‌باشد.

سخنان جناب‌عالی چه در آن خطبه نماز جمعه و چه در این برخورد اخیرتان، آن هم در دو زمان و شرایط متفاوت، حاکی از اعصاب ناراحت شما است. آیا تصور نمی‌فرمایید که وقتی یک مقام قضایی دچار این نوع عصبانیت‌ها شود، از عدالت فقهی مورد نظر قانون و شرع خارج شده و صلاحیت خود را از دست می‌دهد؟ امیدوارم این سخن تلخ ولی حق من، موجب رنجش شما و یا احضار و تشکیل پرونده‌ای دیگر علیه من نشود. من چون خود را معتقد به انقلاب اسلامی و وفادار به نظام جمهوری اسلامی و ملتزم به قانون اساسی می‌دانم، با انگیزه خیرخواهی و نصیحت به ائمه مسلمین از شما می‌خواهم خویشتن‌داری بیشتری از

۱۸۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خود نشان دهید. شاید این عصبانیت‌ها، به دلیل تراکم و فشار کار و مسئولیت‌ها باشد؛ در آن صورت آیا تصور نمی‌فرمایید بهتر باشد از کار کناره‌گیری کنید؟ وقتی جناب عالی در آن مقام و منصبی که قرار گرفته‌اید چنین سخنانی بر زبان می‌آورید، از روزنامه‌های جدیدالتأسیس و کسانی که در حافظه تاریخی انقلاب اسلامی هیچ سابقه روشنی از آنان وجود ندارد ولی بیش از همه، مدعی و از همه کس طلبکار هستند، یا آن نماینده جوان بی‌اطلاع، چه توقعی می‌توان داشت؟ مشفقانه و خیرخواهانه توصیه می‌کنم که بر اعصاب خود مسلط باشید که این به حق و تقوا و عدالت نزدیک‌تر است. با آرزوی قبول طاعات در ماه مبارک رمضان. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

با احترام - دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۷۶/۱۰/۱۶.

پیوست ۷- پاسخ آیت‌الله شیخ محمد یزدی

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲۵

قوه قضائیه

شماره: ۱/۷۶/۱۱۶۲۰

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی

نصایح شما ملاحظه شد که لازم است نکاتی یادآور شوم:

۱- البته قاضی در حال عصبانیت نباید قضاوت کند؛ چنانچه در حالاتی مثل گرسنگی و سیری و اضطراب و ... نباید قضاوت کند، اما پیش آمدن این حالت او را از عدالت نمی‌اندازد؛ مثل سایر حالات حتی اگر قضاوت کرد حداکثر فقط همان مورد بررسی می‌شود. اگر بر اساس ضوابط و قوانین بود که دیوان عالی کشور این مسئولیت را دارد قضاوت رد نمی‌شود مثل سایر حالات.

۲- عصبانی شدن خطیب و سخنگو بخصوص که مطالب حق را بگوید و به اصطلاح با احساس صحبت کند مضر به عدالت نیست که ناحق‌گویی و خلاف و کذب و گناه، مضر به عدالت است. اگر خطیب جمعه با حالت عصبانیت مطالب حقی را بیان کند، بدون کذب و خلاف و گناه، به عدالتش ضرر نمی‌خورد و نماز که می‌خواند صحیح است.

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۸۵

۳- کسانی که به من توصیه می‌کردند که «چون شما عصبانی می‌شوی این بحث‌ها را مطرح نکن»، با اصل طرح این بحث‌ها مخالف بودند، مثل شما؛ نه آنکه می‌گفتند مطالب خلاف حق و خلاف واقع را خواهی گفت، پس صحبت نکن.

۴- مطالبی را که در خطبه نماز جمعه با احساس و تندی و به قول شما با عصبانیت گفتم الان هم معتقدم که اقدام آقای منتظری «فتنه و توطئه» بود و اگر روزی در دادگاهی قرار شود رسیدگی شود، ادله خود را خواهم گفت و روشن‌ترین آن ایجاد اختلاف و تحریک مردم بلکه تحریک برخی از مقامات به کارهای غیر صحیح و غیر جایز و همزمانی این تحریک با تحرکات دیگر که در همان خطبه اشاره کردم و در مکاتبه جای بحث نیست.

۵- آنچه من گفتم که ایشان مرتکب جرم شده‌اند در جمع قضات و در مراسم تحلیف و حضور مقامات قضایی که سخن از استقلال قوه قضائیه بود، بدون احساس و عصبانیت و در زمانی گفتم که با توجه به آن مقدمه که در نظام اسلامی برخی کارها جرم است که در نظام‌های دیگر جرم نیست، پس از شنیدن صدای خودتان از نوار دایر به اقرار و اعتراف شما به کاری که در متن قوانین اسلامی جرم است و مجازات آن هم معین شده، به من منتقل شده بود و من خیر دادم، نه قضاوت کردم که نه آنجا محکمه بود و نه من قاضی. و خبر صدق و کامل و صحیح بود.

۶- آنچه به جراید و روزنامه‌ها گفتم مطلب روشن و واضحی است که در پرونده‌ای مطلب از این قرار است که در زمان تحقیق و بررسی نباید مطالب به روزنامه‌ها کشیده شود و باید غیر علنی و مخفی باشد تا زمان محکمه که اصل بر علنی بودن محاکم است، مگر به نظر رئیس دادگاه خلاف عفت عمومی یا امنیت باشد؛ همان‌طور که در متن قانون اساسی آمده و همین مطلب هم بیان شد، نه در خصوص پرونده شما.

۷- عصبانیت یا تند و بلند صحبت کردن من چه در خطبه نماز و چه در جاهای دیگر، اگر موجب خروج از حق بشود که کلمات زشت و ناروا و ناحق و باطل بر زبان بیاورم، قطعاً زیان‌بخش و موجب فقد شرط لازم برای مسئولیت است، اما من خاطر شما را جمع کنم با تسلط کامل بر انتخاب کلمات و جملات و

توجه به نتایج و عوارض آنها و بازتاب آن سخن گفته‌ام و موضوع به مراتب بالاتر از مسائلی است که شما فکر می‌کنید. ما در اندیشه حفظ اساس نظام هستیم و شما همواره می‌گویید ما نظام را قبول داریم، اما ناظران را قبول نداریم. نظام بی‌ناظم برای سخنرانی و کتاب و مقاله نوشتن خوب است، نه برای بحث‌های واقع‌گرایانه. آقای دکتر یزدی، مطالبی را که من در ملاقات با شما و مرحوم بازرگان در چند سال قبل اوایل دوره اول مسئولیت‌م گفتم، به یاد بیاورید و روش خود را اصلاح کنید. بازی با مفاهیم و کلمات، سرگرمی با تخیلات کافی است. واقعاً کجای دنیا، اسلام به اندازه‌ای که امروز در این سرزمین حمایت و به آن عمل می‌شود وجود دارد که یک دهم آن را داشته باشند. چرا چشم‌هایتان را بسته‌اید و حقایق را نمی‌بینید. من اصراری ندارم خود دانید. من و شما چند روز دیگر بیشتر در این دنیا نیستیم، اما فردای قیامت در پیشگاه خدا، برابر قرآن کریم، پیامبر بزرگ اسلام و ائمه هدی مورد سؤال قرار خواهیم گرفت. حساب و کتاب من و شما غیر از حساب و کتاب مردم متعارف و عادی است. شما خود را مطلع و معتقد می‌دانید.

امید است خدا همه ما را حفظ و هدایت کند و فتنه‌های دشمنان اسلام را به خودشان برگرداند. در این بعدازظهر ماه رمضان بیشتر نمی‌توانم بنویسم، ولی چون ماه رمضان است شما را به دقت در سوره مبارکه «والشمس» دعوت می‌کنم:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. والشمس و ضحیها. والقمر اذا تلیها. والنهار اذا جلیها. واللیل اذا یغشیها. والسماء و ما بنیها. والأرض و ما طیها. و نفس و ما سواها. فألهمها فجورها و تقویها. قد أفلح من زکیها. و قد خاف من دسیها ... الی آخر.

آقای دکتر یزدی، اگر خلاصه کنیم قسم به کل آفرینش است از زمین و آسمان و بالا و پایین و ماده و معنی و جان انسان‌ها که: «الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره». قسم به کل آفرینش به جهان هستی، یعنی قسم به هستی که: قد افلح من زکیها و قدخاب من دسیها.

امید است برکات قرآن و ماه رمضان همه ما را فرا گرفته مشمول شویم. انا و ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین. شما خود یک بار دیگر روشنتان را بررسی کنید.

محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه - ۱۳۷۶/۱۰/۲۳

احضار به دادگاه انقلاب و بازداشت در زندان اوین □ ۱۸۷

پیوست ۸- اطلاعیه رفع بازداشت دبیرکل نهضت آزادی ایران

شماره: ۱۶۲۸

تاریخ: ۱۳۷۶/۱۰/۵

«هم‌وطنان عزیز

پیرو بیانیۀ مورخ ۷۶/۱۰/۲ در اعتراض به بازداشت غیرقانونی آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به آگاهی ملت شریف و حق‌شناس ایران می‌رساند که ایشان بعدازظهر روز پنجشنبه، چهارم دی‌ماه به قید کفالت آزاد شدند. نهضت آزادی ایران با شکرگزاری به درگاه ایزد دانا و توانا، وظیفۀ خود می‌داند که از کلیۀ سازمان‌ها و شخصیت‌های ملی و اسلامی داخل و خارج کشور، از جمله جنبش برای آزادی ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، حزب مردم ایران و حزب ملت ایران، دانشجویان آگاه و دیگر اقشار ملت و نیز سازمان‌های بین‌المللی و شخصیت‌های برجستۀ اسلامی سایر کشورها که در مدت بازداشت دبیرکل نهضت آزادی با صدور بیانیۀ یا به طرق دیگر نسبت به این بازداشت اعتراض و با نهضت آزادی ایران و دبیرکل آن اظهار پشتیبانی و همدردی کردند و یا در این زمینه اعلام آمادگی و آغاز به اقدام نموده بودند، صمیمانه سپاسگزاری نماید.

امید است که این گونه همبستگی‌ها زمینۀ مناسبی برای وفاق ملی و تحقق آزادی‌های اساسی ملت ایران فراهم کند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران».

پیوست ۹- تشکر دبیرکل نهضت از رئیس‌جمهوری

شماره: ۱۶۲۸/۲

تاریخ: ۷۶/۱۰/۹

«جناب آقای سیدمحمد خاتمی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت هرچه بیشتر به خلق خدا، اکنون که با فضل الهی و همت و یاری دوستداران و معتقدان تحقق آرمان جامعۀ مدنی در یک جمهوری اسلامی قانونمند، به‌طور موقت از بازداشتگاه ۲۰۹ اوین آزاد و از کوشش‌های مجدانه و ارزشمند آن جناب در رفع این مشکل مطلع

۱۸۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شده‌ام، لازم می‌دانم که از طرف خود و دوستان از جناب عالی برادرانه و صمیمانه تشکر نمایم.

امید است ترتیبی فراهم شود تا بتوانم ضمن تقدیر حضوری مراتب قدردانی خود، مطالبی را نیز به اطلاعاتان برسانم.
با تشکر مجدد و احترام.

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران».

فصل چهارم

جریان احضارها،

بازرسی‌ها و بازجویی‌های سال ۱۳۸۰

۱- بازداشت‌های گسترده و احضار غیابی

هنگامی که در اواسط سال ۱۳۷۹ برخی از نظریه‌پردازان خط راست، ضرورت «به صفر رسانیدن» فعالیت‌های نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی را مطرح کردند، تصور نمی‌رفت این پروژه به سرعت، ابتدا در اسفند ۱۳۷۹ با دستگیری جمعی از فعالان ملی - مذهبی و بعد در فرودین و اردیبهشت سال ۱۳۸۰ با بازداشت‌های گسترده فعالان نهضت آزادی در تهران و شهرستان‌ها به اجرا گذاشته شود. گزارش کامل بازداشت، اخبار دادگاه، دادنامه و آرای صادره، دفاعیات حقوقی، سیاسی و فردی متهمان پرونده نهضت آزادی ایران و اقدامات دفاعی، در مجموعه جداگانه‌ای آمده است. آنچه در این فصل آمده، شرح اجمالی احضار این‌جانب توسط دادگاه انقلاب و رفتارهای سیاسی - تبلیغاتی قبل از بازگشت به ایران است. در فصل پنجم، بازگشت به میهن، در فصل ششم گزارش نسبتاً کامل ۵۲ جلسه بازجویی و در فصل هفتم محاکمه در دادگاه انقلاب (شعبه ۲۱ سابق و ۶ کنونی) و شرح زندانی شدنم را می‌آورم.

دستگیری اعضا و رهبران نهضت آزادی ایران و سایر فعالان ملی - مذهبی و به دنبال آن احضار این‌جانب به دادگاه، زمانی صورت گرفت که در ایران حضور نداشتم.

در آذرماه ۱۳۷۹ به مناسبت سالگرد گروگان‌گیری در ایران، برای ایراد سخنرانی به دعوت چهار دانشگاه در ایالات اوهایو، ایداهو و کلرادو به آمریکا سفر کردم. مطابق برنامه قبلی، قرار بود در اواسط آبان‌ماه، به دعوت حزب سوسیالیست

۱۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

فرانسه، در کنگره سالیانه آن حزب شرکت کنم؛ سپس برای شروع ماه مبارک رمضان در تهران باشم.

مراجعه به پزشک به علت مشکل مثانه‌ام و انجام آزمایش‌های پزشکی در خلال سفر، موجب تشخیص ابتلا به سرطان پروستات و ضرورت و فوریت درمان آن و تأخیر در بازگشت به ایران شد.

بعد از مشورت با همسر و فرزندانم و با دوستان نهضت آزادی ایران در تهران، قرار شد در آمریکا بمانم و درمان بیماری‌ام را پی بگیرم.

در حالی که شیمی‌درمانی را تازه شروع کرده بودم، اولین گروه از فعالان سیاسی وابسته به شورای فعالان ملی - مذهبی در اسفندماه بازداشت شدند. در تماس با دوستان تهران، ضرورت اعتراض نهضت آزادی به این بازداشت‌ها مطرح گردید و بیانیه اعتراض در فروردین ۱۳۸۰ منتشر شد.

دومین و سومین گروه از فعالان سیاسی، شامل اعضای شورای مرکزی، دفتر سیاسی، هیئت اجرایی، و برخی از اعضای فعال نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستان‌ها و تعدادی از فعالان سیاسی که عضو نهضت آزادی نبودند، در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰ بازداشت شدند. این بازداشت‌ها با واکنش محافل سیاسی داخلی و خارجی روبه‌رو شد و اعتراض‌ها از هر سو بلند شد [پیوست ۱].

در حالی که هر روز، ساعت‌ها زیر دستگاه تزریق تدریجی و آرام داخل وریدی داروهای شیمیایی، از جمله گاز خردل، بودم، دریافت این اخبار، عوارض جانبی بیماری و درمان‌ها را، دوچندان کرد. بخصوص که عمیقاً آرزو داشتم در میان دوستان می‌بودم و از نزدیک شریک غم‌ها و رنج‌های آنان می‌بودم.

نبودن با دوستان و غایب بودن از صحنه مرا به شدت رنج می‌داد؛ در عین حال این احساس که شاید مشیت الهی این است که فریاد اعتراض زندانیان را به گوش جهانیان برسانم، مرا تسکین می‌بخشید.

از چهار گوشه جهان زنگ می‌زدند و خواهان اطلاعاتی در مورد وضعیت زندانیان، محل بازداشت آنان و اتهاماتشان بودند. خانواده‌ها، دستشان از همه جا کوتاه، خواهان فریادرسی بودند. شرح اقدامات انجام شده در آن دوره نیاز به گزارش جداگانه‌ای دارد.

۲- بازرسی غیابی منزل مسکونی

در غیاب این‌جانب، منزل مسکونی‌ام دو بار بازرسی شده است: بار اول یک هفته پس از بازداشت جمعی از رهبران و اعضای فعال نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستان‌ها در ۲۸/۱/۱۳۸۰ مأموران شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، با تهدید مستاجری که در طبقه زیرزمین ساختمان مسکونی‌ام ساکن بود به محل زندگی ما در تهران یورش بردند. و از ساعت ۱۹ تا ۳۰:۲۳ به بازرسی منزل پرداختند. این زمانی بود که تازه از یک روز طولانی شیمی‌درمانی برگشته بودم که از تهران خبر دادند، مأموران دادگاه انقلاب در غیاب ما به منزل مسکونی ریخته و ساعت‌ها به بازرسی پرداخته و مدارک و اسناد زیادی را از منزل برده‌اند. حدود یک هفته پس از بازداشت جمعی از رهبران و اعضای فعال نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستان‌ها در ۲۸/۱/۱۳۸۰ مأموران شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ساختمان محل سکونت ما مراجعه می‌کنند؛ درحالی‌که کسی در خانه نبود. آقای علی رودآهو، همسایه طبقه زیر زمین خانه ما بود که کلید خانه را به ایشان داده بودیم. وقتی مأموران به خانه می‌آیند و می‌بینند کسی در خانه نیست، با اسلحه آقای رودآهو را تهدید کرده و او را مجبور کرده بودند که درها را باز کند. پنج - شش مأمور، به بازرسی خانه می‌پردازند. در این سفر همسرم همراهم نبود و در ایران مانده بود، اما بعد از اطلاع از بیماری‌ام به خاطر همراهی من در دوران سخت بیماری به من ملحق شده بود. دادگاه نه به وکیلیم، آقای دکتر سید احمد صدر، و نه به بستگانم از خواهران و برادرانم، جهت حضور در منزل به هنگام بازرسی، دعوت نکرده بودند و هیچ حکمی نیز از دادگاه برای بازرسی خانه ارائه نکرده بودند. در صورت جلسه بازرسی، توقیف جمعا ۳۵ فقره اشیاء، شامل ده‌ها جلد کتاب، ده‌ها نوار، صدها عکس، کامپیوتر، گذرنامه باطل شده، اسلحه، کارت‌های شناسایی، دستگاه فاکس، ضبط صوت، شناسنامه، فیلم‌های ویدیویی، دفترچه‌های سررسید، CDهای کامپیوتری، دفترچه‌های متعدد یادداشت‌های شخصی و خصوصی، فرستنده؟!، خشاب گلوله، سلاح‌های خودکار، مهمات جنگی، و ... فهرست کرده بودند. در صورت جلسه بازرسی، برخلاف قانون «نام نماینده داسرا و مسئول تیم بازرسی» هیچ‌کدام نیامده بود [پیوست ۲].

۳- احضار غیابی و حکم جلب با درج آگهی احضار در روزنامه جمهوری

اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۱۱

بسمه تعالی

با توجه به طرح پرونده اتهامی آقای ابراهیم یزدی فرزند محمدصادق، رئیس گروه غیرقانونی نهضت آزادی دایر به اقدام علیه امنیت داخلی و ... و نگهداری و اختفای سلاح و مهمات جنگی و غیره، به لحاظ عدم دسترسی وی به استناد مواد ۱۸۰ و ۱۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری به نام‌برده ابلاغ می‌گردد حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ نشر این آگهی و به جهت ضروری بودن حضور ایشان شخصاً خود را به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران واقع در خیابان شریعتی، اول خیابان معلم معرفی نماید. در غیر این صورت طبق مقررات قانونی اقدام می‌گردد.

م - الف ۱۸۰۰

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران - بابایی

- بازتاب احضار در خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها

«خبرگزاری جمهوری اسلامی» خبر داد که روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران روز گذشته اعلام کرد، حکم جلب و دستگیری ابراهیم یزدی رئیس گروه غیرقانونی نهضت آزادی صادر شد.

در نمابر این روابط عمومی آمده است: با توجه به احضار ابراهیم یزدی که از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار از جمله «جمهوری اسلامی» با درج آگهی در مورخه ۱۱ / ۲ / ۸۰ صورت پذیرفت، با توجه به عدم حضور نام‌برده در مهلت مقرر و انقضای مهلت احضاریه، دادگاه با استناد به مواد ۱۱۷ و ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار جلب به محاکمه و دستگیری متهم ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق به شماره شناسنامه ۳۸۱۵۷ را صادر کرد. دادگاه انقلاب مقرر کرده است، ضابطین دادگستری هر جا متهم را یافتند طبق مقررات قانونی وی را دستگیر و به همراه گزارشات و صورت‌جلسات مربوطه تحت الحفظ به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعزام نمایند.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۱۹۳

در اطلاعیه دادگاه انقلاب آمده است: بدیهی است به لحاظ اینکه نام‌برده متواری و در خارج از کشور است، اقدامات قانونی جهت استرداد متهم فوق‌الذکر از طریق پلیس بین‌الملل (اینترپل) و غیره انجام گرفته است. دادگاه انقلاب اسلامی تهران، نهم اردیبهشت ماه امسال با انتشار اطلاعیه‌ای ابراهیم یزدی را به دادگاه احضار کرد. دادگاه انقلاب، اتهام وی را اقدام علیه امنیت داخلی، نگهداری، اختفاء سلاح و مهمات جنگی و دستگاه‌های غیرمجاز و غیره عنوان کرده بود. این دادگاه اعلام کرد بود به دلیل اینکه ابراهیم یزدی در آمریکا به سر می‌برد، در صورت عدم مراجعه در وقت مقرر، طبق مقررات قانونی و بین‌المللی نسبت به دستگیری نام‌برده اقدام خواهد کرد (نیز نگاه کنید به: روزنامه نوز، ۲۷/۴/۱۳۸۰). خبرگزاری‌های بین‌المللی از جمله آژانس «فرانس پرس» و «خبرگزاری ایرنا» در ۱۷ جولای ۲۰۰۱ این خبر را منعکس کردند.

۴- توقیف منزل

علاوه بر این در ۱۳۸۰/۲/۱۵ برخلاف قانون، آقای رود آهو، دیگر از همسایگان را به شعبه ۲۱ احضار و از او به شرح زیر تعهد کتبی گرفتند که بدون دستور و اجازه دادگاه کسی را به منزل مسکونی ما راه ندهد.

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

تاریخ: ۱۳۸۰/۲/۱۵
دادسرای انقلاب اسلامی
به تاریخ امروز آقای علی رود آهو، فرزند محمدحسین در دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران حاضر و بر حسب دستور ریاست محترم دادگاه به نام‌برده ابلاغ می‌گردد بدون دستور و اذن ریاست این دادگاه، کلید منزل ابراهیم یزدی را به هیچ‌کس تحویل ندهد و هر گونه تردد به منزل ایشان باید با مجوز این دادگاه باشد. در غیر این صورت طبق مقررات رفتار خواهد شد. متذکر می‌گردد کلید منزل وی فقط جهت نگهداری از گل‌ها و گلخانه در اختیار شما می‌باشد و حق استفاده دیگری از محل فوق را ندارید.

امضا: علی رود آهو مهر و امضای مدیر دفتر شعبه ۲۱ [پیوست ۳]

۵- بازرسی مجدد منزل

بار دوم در ۱۳۸۰/۴/۲۸ از ساعت ۹ تا ۳۰:۱۱، همچون بار اول بدون حضور این‌جانب یا همسرم یا فرد مورد وثوق ما و با زور و تهدید همسایه، وارد خانه ما شده‌اند و سه کارتن کتاب و جزوات را برده‌اند. در این صورت جلسه نیز نام نماینده دادسرا و مسئول تیم بازرسی قید نشده است [پیوست ۴].

۶- تعیین و معرفی وکیل جدید

در دادگاه‌های قبلی، در آذر ۱۳۷۷ آقای دکتر سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی را، وکیل قانونی خود معرفی کرده بودم، اما دادگاه انقلاب وکالتنامه ایشان را نپذیرفت به این بهانه که او خود از متهمان پرونده نهضت آزادی ایران است؛ بنابراین، از آقای محمدعلی دادخواه تلفنی درخواست کردم که وکالتم را بپذیرند. ایشان هم با کمال صمیمیت پذیرفتند و اوراق مخصوص را برایم پست کردند. این اوراق را پس از تکمیل امضا و تأیید دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا، به تهران فرستادم [پیوست ۵].

۷- ارائه گواهی و مدارک پزشکی به دادگاه

دادگاه انقلاب با وجودی که مطلع بود در تهران نیستم و به درمان بیماری‌ام در آمریکا مشغولم، مرا «متواری» خواند. در واکنش به این رفتارهای غیرقانونی دادگاه انقلاب، از آقای دکتر پورمند پزشک معالجم در تهران تلفنی درخواست کردم گواهی‌نامه‌ای مبنی بر بیماری‌ام و ضرورت درمان بنویسند و به آقای دکتر صدر بدهند تا به وسیله آقای دادخواه، وکیل قانونی‌ام، به دادگاه تحویل داده شود [پیوست ۶].

آقای دادخواه برای تحویل وکالتنامه و گواهی پزشک معالجم به دادگاه مراجعه می‌کردند، اما دادگاه از دریافت آنها خودداری می‌نمود، ولی آقای دادخواه آنها را با پست سفارشی شهری فرستادند.

۸- سیاسی‌کاری دادگاه انقلاب و دستور بازداشت با هیاهو

دادگاه انقلاب برخلاف رویه رایج قضایی، درحالی‌که متهمان و وکلای آنان را از انتشار اخبار دادگاه ممنوع ساخته بود، خود به مصاحبه مطبوعاتی و صدور

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۱۹۵

بیانیه‌های سیاسی پرداخت که نوعی غوغاسالاری و سیاسی‌کاری محسوب می‌شود. نمونه‌هایی از این رفتار به شرح زیر است:

۸ - ۱- در روز سه‌شنبه ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۸۰، رئیس دادگاه انقلاب، آقای مبشری در مصاحبه با مطبوعات، مطالبی را در مورد بازداشت‌شدگان نهضت آزادی و این‌جانب عنوان کرد که بی‌اساس، غرض‌آلود، جانبدارانه و خلاف قانون است. روزنامه «حیات نو» این مصاحبه را چنین نقل کرده است:

«اطلاعیه جدید دادگاه انقلاب در مورد بازداشت‌شدگان اخیر

اطلاع‌رسانی حیات نو: دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد: اسناد و اعترافات به دست آمده از دستگیرشدگان اخیر در موقع مناسب در اختیار افکار عمومی قرار خواهد گرفت. آقای مبشری در تماس با واحد مرکزی خبر گفت: زبیده‌افراد و گروه‌های سیاسی نیست که قبل از اطلاع کامل از محتوای پرونده و اعترافات و اسناد به دست آمده از متهمان، به‌طور مطلق از افراد بازداشت‌شده حمایت کنند.

وی با اشاره به این مطلب که دادگاه انقلاب، مدارک مهمی از برخی متهمین بازداشت‌شده در اختیار دارد، افزود: هنگامی که اطلاعات مستندی که از متهمان به دست آمده، علنی شود آن عده از افراد و گروه‌هایی که شتاب‌زده از متهمان حمایت مطلق کرده‌اند، شرمند خواهند شد.

حجت‌الاسلام مبشری اقدامات اخیر دادگاه انقلاب را در چارچوب وظایف قانونی و متکی به استنادات محکم قضایی دانست و با ابراز تأسف از برخی حمایت‌های شتاب‌زده افراد و چهره‌های سیاسی از متهمان براندازی، گفت: رسیدگی به اتهامات از وظایف دادگاه می‌باشد. چگونه برخی افراد بدون نادیده گرفتن قانون در کار قوه قضائیه دخالت می‌کنند!

آقای مبشری با اشاره به نامه اخیر ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس گفت: از نمایندگان محترم مجلس انتظار می‌رود در اظهارنظرهای خود با رعایت قانون و به‌طور مستند موضع‌گیری کنند، اما متأسفانه در بیانیه اخیر، این اصل نادیده گرفته شده و نمایندگان محترم در قضاوت عجله کرده‌اند.

وی افزود: همان طور که قبل از اثبات جرم، مجرم دانستن متهمان خلاف است، بی‌گناه دانستن آنها در منتسب کردن این بازداشت موقت‌ها به جریانات سیاسی نیز خلافی آشکار است.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران همچنین در باره اظهارات اخیر وزیر اطلاعات در مجلس گفت: قوه قضائیه رأساً و با مدارکی که در اختیار داشته، عمل کرده است و وزیر محترم اطلاعات مدرکی مبنی بر براندازی در اختیار ندارد؛ به این معنی نیست که دادگاه انقلاب هم مدارکی ندارد.

وی با اشاره به این مطلب که مخالفت صریح با نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای تغییر نظام از جمله مواضع آشکار گروه‌های موسوم به ملی - مذهبی اعم از نهضت آزادی و ... است، گفت: اسناد معتبری از تلاش این گروه در جهت تشدید بحران‌های داخلی، دامن زدن به اختلافات میان مسئولین و دستگاه‌های اداره‌کننده کشور و برخی حرکت‌های مسلحانه به دست آمده است، اما چون تحقیقات به پایان نرسیده، لذا قضاوت قطعی را به پایان بررسی‌ها موکول می‌کنم.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی استان تهران افزود: برخی در مقابله با دستگاه قضایی و اقدامات دادگاه انقلاب از این هم فراتر رفته و متأسفانه پا در عرصه اهانت نهاده‌اند که این نوع موضع‌گیری‌ها باعث تأسف است.

آقای مبشری با انتقاد از موضع‌گیری اخیر آقای محتشمی گفت: خوب بود ایشان قبل از اظهارنظر به خودشان زحمت می‌دادند قوانین مربوطه را مرور می‌کردند تا اظهارات یک‌جانبه و غیرحقوقی و خلاف قانون نکنند. آقای محتشمی با استناد به کدام قانون مدعی هستند فقط مجرم را می‌توان بازداشت کرد؟ چرا باید آقای محتشمی گذشته افتخارآمیز خود را با اظهاراتی که شائبه جانبداری از یک جریان مطرود حضرت امام (ره) است، زیر سؤال برود؟ وی گفت: اگر هشدارهای امام خمینی (ره) در مورد ماهیت گروه‌هایی چون نهضت آزادی، برخی را بیدار نکرده است فکر می‌کنم پس از افشای اسناد و مدارک و برگزاری محاکمات، همگان اتقان، صحت و درستی نظرات امام در مورد این گروه را بیش از پیش درک خواهند کرد.

آقای مبشری در باره سفر ابراهیم یزدی به آمریکا گفت: آقای یزدی ظاهراً جهت عمل پروستات به آمریکا سفر کرده و نمی‌دانم این سفر چقدر به طول

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۱۹۷

خواهد کشید، اما او شش ماه است که در آمریکا است و مرتب با رادیوهای بیگانه مصاحبه می‌کند. به نظر من او دلایل دیگری برای سفر به آمریکا داشته که بی‌ارتباط با حوادث جدید نیست.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی در پایان گفت: ما در انجام وظایف قانونی خود در صیانت از انقلاب و نظام از کاخ سفید و اتحادیه اروپا اجازه نمی‌گیریم. البته اقدامی هم برای توجیه آنها نخواهیم کرد؛ زیرا آنها می‌دانند چه کرده‌اند و توجیه‌پذیر هم نیستند و جز این انتظار از آنها نیست.

وی افزود: به‌طور سر بسته می‌گویم سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و غرب در ایران زیر چشم تیزبین مراقبین ما هستند و ما تمامی تحرکات آنها علیه نظام را زیر نظر داریم و آن‌گونه نیست که از فعالیت‌های براندازانه بی‌اطلاع باشیم و البته در هر موردی که این اتهام به اثبات برسد، قاطعانه و بر طبق قانون برخورد قضایی خواهیم کرد».

روزنامه نوزاد نیز در ۱۳۸۰/۱/۲۸ گزارش کوتاهی از این اظهارات رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، در صفحه آخر خود منتشر کرد.

۸- ۲- اطلاعیه جدید دادگاه انقلاب در مورد بازداشت‌شدگان اخیر - روزنامه

حیات نو، ۱۳۸۰ / ۲ / ۹

اطلاع‌رسانی حیات نو: دادگاه انقلاب اسلامی تهران روز گذشته در مورد دستگیری‌های اخیر نیروهای موسوم به ملی - مذهبی اطلاعیه‌ای صادر کرد.

متن کامل این اطلاعیه به این شرح است:

به دنبال اطلاعیه قبلی دادگاه انقلاب اسلامی در مورد دستگیری‌های اخیر و اعترافات متهمین، موارد دیگری از پرونده دستگیرشدگان را به اطلاع مردم شریف و بزرگوار ایران می‌رساند. تفصیل مستندات و اعترافات متهمین به دادگاه صالحه ارائه شده و مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت؛ لیکن به دنبال تبلیغات منفی دشمنان نظام و سؤال‌ها و ابهام‌های برخی از گروه‌های سیاسی، بخشی از موارد که به روند رسیدگی پرونده لطمه وارد نمی‌کند در اختیار افکار عمومی قرار می‌گیرد.

۱- روش براندازی: یکی از متهمین اعتراف می‌کند هدف خط براندازی، ساقط نمودن حاکمیت در ایران است و این موضوع در دستور کار قدرت‌های بیگانه قرار دارد. جریانی که در این مسیر حرکت می‌کند دو راهکار را در نظر دارد: اول: زیر سؤال بردن مذهب و تردید افکنی‌های جدی در کارآیی و راهگشایی مذهب.

دوم: زیر سؤال بردن استقلال و حاکمیت ملی. به این مفهوم که دیگر در عصر ما یعنی در عصر ماهواره‌ها و دهکده جهانی، امکان مستقل ماندن یک کشور وجود ندارد و کشورها باید در جامعه جهانی مستحیل شوند.

مأموریت تشکیلاتی برخی از متهمین در برقراری ارتباط با دانشجویان و جوانان این بود که اعتقاد آنها را نسبت به دین، قرآن، حکومت دینی، عصمت ائمه، حادثه عاشورا، احکام اسلام و مراجع تقلید سست و نابود کنند.

یکی از متهمین در جلسه محفلی که عمدتاً دانشجو بوده در سخنرانی که نوار آن موجود است، می‌گوید: «اسلام اساساً انسان کامل را باور ندارد. ما در دین اسلام انسان کامل نداریم. محمد (ص) بارها مورد انتقاد قرآن واقع شد.

اسلام در ایران بر اساس اقتدار فقهی رشد کرده است. بدین خاطر در تقابل سنت و اسلام، چنین رابطه‌ای (اقتدار فقهی) برقرار شد. این رابطه باعث شد که تا آنجا که ممکن است اسلام تطبیق پیدا کند با ویژگی‌های اقلیمی عموماً استبدادی.

در تفکر سنتی، تاریخ تمام شده است. انسان‌های مطلق وجود دارند که قابل نقد نیستند. وقتی حرف می‌زنی می‌گویند از علی بهتر در عالم نداریم؛ ما از محمد(ص) بهتر نداریم؛ یا از قرآن بهتر دیگر کتابی نیست. خلاصه تاریخ در کربلا تمام شده است. امام حسین سرور آزادگان است؛ دیگر آزاده‌ای بعد از حسین نیست؛ اصلاً کسی امکان رقابت ندارد.

این باور در مقابل دنیای جدید نمی‌تواند مقابله کند.

تفکر سنتی باور دارد که جهان تمام شده است. بهتر از انسان‌هایی که او می‌شناسد دیگر نمی‌آید. بهتر از سیستم‌هایی که او می‌شناسد دیگر سیستمی نمی‌آید. این ساده است؛ زیرا من چقدر از اوشین می‌دانم و چقدر از فاطمه زهرا (س). من چقدر از زینب می‌دانم یا مثلاً چقدر از یک ستاره سینما یا قهرمان دومیدانی. اینها تعارض بین سنت و مدرنیسم است».

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۱۹۹

۲- تشکیل ستاد بحران: به دنبال اظهارات وزیر امور خارجه آمریکا در روز اول فرودین ماه سال ۱۳۷۹ که بخشی از نهادهای رفیع و قانونی نظام را غیردموکراتیک قلمداد کرد، یکی از متهمین دستگیرشده اعتراف می‌کند که هدف برگزاری یکی از تجمعات اردیبهشت‌ماه سال ۷۹، این بود که اعلام کنند تنها مانع آنها در رسیدن به اهداف شومشان همان نهادهای قانونی است که وزیر وقت امور خارجه آمریکا اعلام کرده است، و به این ترتیب، سخنرانی متهم دستگیرشده و عده‌ای دیگر از شرکت‌کنندگان در جلسه بر روی همین موضوع متمرکز می‌شود. عده‌ای برای رسیدن به مقصود خود وانمود می‌کنند که اوضاع کشور بحرانی است و می‌بایست ستاد بحران تشکیل داد و طرح تعطیل کردن دانشگاه‌ها را ارائه می‌کنند و برای زمینه‌سازی در افکار عمومی، یک اعلامیه جعلی می‌سازند و طی آن اعلام می‌کنند که مسئولین سازمان صدا و سیما و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ستاد بحران درست کرده‌اند و این اعلامیه جعلی را به صورت گسترده در دانشگاه‌ها پخش می‌کنند و به دنبال آن، ستاد بحران خود را برای نیل به اهداف آشوب‌طلبانه تشکیل می‌دهند. در اسناد به دست آمده نمودار تشکیلاتی این ستاد به دست آمده است.

رابطه تشکیلاتی گروه به اصطلاح ملی - مذهبی با دانشجویان در اعترافات خود به رشد کمی فعالان، به عنوان عامل فشار تأکید می‌کند و می‌گوید به هنگام واکنش‌های اعتراض‌جویانه، تحصن و اعتصاب، نقش کمیت فعالان دانشجویی مهم است.

متهم به اعضای این گروه دانشجویی اعلام می‌کند با توجه به طرح عدم اجازه ورود نیروهای مسلح به دانشگاه‌ها، در درون دانشگاه برای تجمع و تحصن امنیت وجود دارد.

۳- توسعه تضادها در درون نظام: خط ایجاد شکاف بین قوای کشور و نهادهای قانونی نظام، در اعترافات متهمین و اسناد به دست آمده به عنوان یک راهکار تغییر حاکمیت مطرح شده است.

متهم دیگر در مورد طرح براندازی از راه توسعه تضادها در درون نظام اعتراف می‌کند [و می‌گوید]: «می‌خواستیم به تدریج فاصله حاکمیت را با مردم زیاد کنیم؛

به این ترتیب که اولاً آن دسته از برنامه‌های دولت که مورد تصویب مجلس و مقام رهبری قرار گرفته، پیش برود وانمود کنیم که عامل آن جناح مقابل است. ثانیاً نشان دهیم که حاکمیت فعلی در برنامه‌های خارجی، اقتصادی و امنیتی ناکارآمد است و حتی نسبت به کشورهای همسایه عقب‌تر است. این متهم اعتراف می‌کند که من یک طرف اجرای تئوری بودم و روزنامه‌های زنجیره‌ای به صورت پیچیده‌تری همین هدف را دنبال می‌کردند و تلاش می‌کردند از یک سو مطالبات مخالفان خود را بالا ببرند و سوی دیگر ظن نیروهای عمیقاً مذهبی را برانگیزند. همچنین متهم دیگر اعتراف می‌کند برای بدبین کردن مردم به حاکمیت دینی، فردی را در نیروهای منتسب به حزب‌الله نفوذ داده تا برای ایجاد تشنج، تحریک به اقدامات تهدیدآمیز و حملات فیزیکی نماید.

۴- تاکتیک مسلحانه: با توجه به پذیرش راهکار اقدام مسلحانه به عنوان یک تاکتیک که در اطلاعاتی قبلی اشاره شد، متهم مجدداً تأکید می‌کند ترور به عنوان یک استراتژی هنوز نه، اما اثرش در ایجاد فضا به هیچ وجه قابل انکار نیست و بعد اعلام می‌کند: «طبیعی است که با حکومت دینی مخالفت می‌کنیم. ما با حکومت نهاد دینی که ولایت فقهی بخشی از آن است مخالفیم» و این درحالی است که در اعلام مواضع علنی خود بر نفی خشونت و حرکت‌های فرهنگی تأکید می‌کردند.

۵- ارتباطات پنهانی گروه غیرقانونی نهضت آزادی با دولت‌های خارجی: در پی بازرسی از منزل رئیس گروه که در آمریکا به سر می‌برد، علاوه بر کشف دو قبضه سلاح غیرمجاز و اسلحه ویژه خودکار و مهمات مربوطه، جاسازی دستگاه الکترونیکی شنود پنهانی مکالمات کشف شده؛ به علاوه اسناد مهمی حاکی از ارتباطات پنهانی [فرد] یادشده با عناصر [ضد] انقلاب خارج از کشور به دست آمده است که متعاقباً به استحضار ملت بزرگوار خواهد رسید.

همچنین متهمین این گروه، اعتراف کرده‌اند که با برخی از سفارتخانه‌های کشورهای غربی ارتباط داشته و در مورد روند تغییر حاکمیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به مذاکره پرداخته‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

الف - دو تن از متهمین اقرار کرده‌اند در سال ۱۳۷۸ به اتفاق رئیس گروه غیرقانونی نهضت آزادی و در منزل ایشان با کاردار یک سفارتخانه نزدیک به دولت آمریکا ملاقات داشته‌اند.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۰۱

ب - در شهریورماه سال ۱۳۷۹ نیز در ملاقات دیگری که در منزل رئیس همین گروه با کنسول یک کشور دیگر اروپایی صورت می‌گیرد، کنسول ضمن مطرح نمودن جریان مجلس در روزهای گذشته، در ارتباط با مسئله اصلاح قانون مطبوعات خواستار نظر وی در موضع‌گیری نهضت آزادی در این زمینه می‌شود و اظهار می‌دارد خیلی مشخص بود که مقام رهبری در این مورد تحمل هیچ نوع تأخیر و تدافع را نداشته است و برای تسریع شخصاً مداخله کرده است که نام‌برده اظهار می‌دارد: بلی، ولی این کار هزینه سنگینی خواهد داشت.^۱

در این ملاقات دو تن دیگر از اعضای گروه نیز حضور داشته‌اند و علاوه بر اعتراف یکی از متهمین، سند مذاکرات نیز کشف شده است.

ج - آخرین ملاقات قبل از دستگیری نیز سه تن از اعضای گروه در غیاب رئیس گروه با سفیر یک کشور دیگر ملاقات می‌کنند و در خصوص راهکارهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ به رد و بدل کردن اطلاعات می‌پردازند. اسناد این مذاکرات نیز موجود می‌باشد و در مورد دخالت دیپلمات‌های خارجی در امور داخلی کشور اقدامات قانونی در دست پیگیری است.

د - یکی از متهمین در خصوص ارتباطات جریان برانداز با بیگانگان اعتراف می‌کند که از آنجا که حکومت جایگزین و حکومت غیردینی مورد نظر ما، نظر غربی‌ها را تأمین می‌کرد، آنها کنفرانس‌هایی همچون سیرا، برلین، قبرس و ... را برگزار کردند تا بین نیروهای معاند و ضدانقلاب خارج از کشور و جریان برانداز داخل کشور هماهنگی بیشتری در مورد حکومت جایگزین صورت گیرد. در خصوص این کنفرانس‌ها این متهم و دیگر بازداشت شدگان اعترافاتی داشته‌اند که در اطلاعیه بعدی اعلام می‌گردد.

۹ - اعتراض و پاسخ به اظهارات رئیس دادگاه انقلاب

پس از آنکه روزنامه «حیات نو» این بیانیه و مصاحبه را چاپ کرد، در پاسخ به این مصاحبه، در ۲/۲/۱۳۸۰ نامه‌ای به شرح زیر برای آقای سید هادی خامنه‌ای، مدیر مسئول این روزنامه نوشتم و برای ایشان فرستادم.

۱- در اینجا جمله نارسا و ساختار مطلب نادرست است. در متن نسخه اصلی به همین صورت آمده است (ویراستار).

۲۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

«به نام خدا»

سردبیر و مدیر مسئول محترم روزنامه حیات نو با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق. در صفحه دوم آن نشریه، مورخ سه‌شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۰ در خبری تحت عنوان: «اظهارات جدید رئیس دادگاه انقلاب پیرامون بازداشت‌شدگان اخیر»، به نقل از رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران مطالبی در مورد بازداشت‌شدگان و شخص این‌جانب آمده است که نقض آشکار مبانی دینی و منطق قضایی است. درخواست می‌شود پاسخ این‌جانب را در اولین شماره درج فرمایید.

۱- آقای مبشری، رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران قبول کرده‌اند که علی‌الاصول قبل از اثبات جرم در دادگاه صالحه، مجرم دانستن متهمان خلاف است، ولی با وجودی که هنوز هیچ دادگاهی به صحت و اصالت اسناد و مدارک مورد ادعای ایشان علیه بازداشت‌شدگان اخیر، از جمله اعضای نهضت آزادی ایران رسیدگی ننموده و حکمی صادر نشده است و مراحل قانونی رسیدگی طی نگردیده، ایشان نظر قضایی داده و پیشاپیش متهمان را مجرم و نهضت آزادی را طی بیانه‌ای غیرقانونی اعلام کرده‌اند.

۲- ایشان در این مصاحبه خود، با کمال تعجب و ناباوری در باره سفر این‌جانب اظهار داشته‌اند که: «آقای یزدی ظاهراً جهت عمل جراحی پروستات به آمریکا سفر کرده و نمی‌دانم این سفر چقدر طول خواهد کشید. او شش ماه است که در آمریکا است و مرتب با رادیوهای بیگانه مصاحبه می‌کند. به نظر من او دلایل دیگری برای سفر به آمریکا داشته که بی‌ارتباط با حوادث جدید نیست.»

اولاً: آیا رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران، علاوه بر مسائل قضایی، برای خود صلاحیت اظهارنظر پزشکی آن هم در مورد بیماری خاصی نظیر سرطان را قائل می‌باشند؟

ثانیاً: ایشان که بحمدالله این قدرت را دارند که به جای وزارت اطلاعات، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و غرب را در ایران زیر چشم تیزبین خود داشته باشند، چگونه نمی‌دانند که پزشک معالج من در تهران، که سابقه بیماری مرا دارد چه کسی است و چرا این زحمت را به خود نداده‌اند که قبل از هر نوع

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۰۳

اظهارنظری، کمی تحقیق کنند. شاید می‌توانستند اگر لازم باشد، مطلع شوند که معالجه این‌جانب چقدر به طول خواهد انجامید. همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام، برای اطلاع ایشان و مردم خوبمان یادآور می‌شوم که در اولین فرصت که درمان بیماری - ام به نقطه معینی برسد که پزشک معالجم اجازه سفر بدهد، به وطنم و به میان مردم صبور و مهربانم بازمی‌گردم، حتی اگر قرار باشد به زندان بروم؛ زیرا آن را که حساب پاک است از محاسبه باکی ندارد.

ثالثاً: این‌جانب به دعوت چند دانشگاه در ایالت کلرادو، آیداهو و اوهایو برای سخنرانی به مناسبت بیست و دومین سالگرد گروگان‌گیری به آمریکا سفر کردم و بعد از اتمام این برنامه، قرارم این بود که برای ماه مبارک رمضان در تهران باشم، اما در جریان آزمایش‌های پزشکی، هنگامی که تشخیص ابتلا به بیماری سرطان پروستات، با درجه بدخیمی بالا قطعی گردید، بعد از تماس با پزشک معالجم در ایران و کسب نظر تخصصی ایشان اجباراً درمان را همین‌جا در مرکز سرطان اندرسون در شهر هیوستون شروع کردم. قسمت اول این درمان، شامل استفاده از داروهای ویژه ضدسرطانی است که تهیه آنها در ایران یا مشکل و یا غیرممکن است. متأسفانه ورود و توزیع داروهای بیماری‌های خاص از جمله انواع سرطان‌ها، در انحصار یک نهاد ویژه غیر دولتی، که تحت نظر یکی از اعضای خانواده یکی از مقامات برجسته اداره می‌شود، قرار داده شده است و این داروها یا وارد نمی‌گردد یا ورود آنها بسیار نامنظم و پراکنده و غیر قابل اعتماد می‌باشد. این امر برای بیماران مبتلا به بیماری‌های خاص مشکلات فراوان به وجود آورده است.

رابعاً: آقای مبشری، اظهار داشته‌اند که فلانی دلایل دیگری برای سفر به آمریکا داشته که بی‌ارتباط با حوادث جدید نیست. از یک مقام قضایی چنین سخنانی تعجب‌آور است. ایشان با کدام سند قابل‌اعتنایی چنین اظهارنظری کرده‌اند؟ آیا این القای شبهه در افکار عمومی نیست؟ آیا این‌گونه اظهارنظرها از مصادیق «ظن» و «گمان» نمی‌باشد؟ آیا ایشان آیه ۱۲ سوره حجرات را نخوانده‌اند که: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم».

آیا حوادث جدید ایران چیزی جز بازداشت گسترده نیروهای ملی - مذهبی، اعضای نهضت آزادی ایران و فعالان دانشجویی در تهران و شهرستان‌ها می‌باشد؟

۲۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پروردگار باری تعالی را می‌خوانم: خدایا کسانی را که بر مردم رحم نمی‌کنند بر ما مسلط مگردان. آنچه را که مورد رضای توست و دوست داری بر قلب و قلم و زبان و قدم ما جاری بفرما.

دکتر ابراهیم یزدی - ۲ اردیبهشت ۱۳۸۰

۱۰- بیانیه سیاسی - مطبوعاتی دادگاه انقلاب

چون دادگاه انقلاب اسلامی تهران در هشتم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۰ طی بیانیه‌ای سیاسی - مطبوعاتی، این‌جانب را به «اقدام علیه امنیت ملی، نگهداری و اختفای سلاح و مهمات جنگی و دستگاه‌های غیرمجاز و غیره» متهم ساخته بود، در اعتراض به آنچه دادگاه انقلاب مدعی شده بود، درست در همان تاریخ طی نامه‌ای به آیت‌الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه به رفتارهای غیرقانونی دادگاه انقلاب اعتراض کردم [پیوست ۷].

در ۲۶ اردیبهشت‌ماه نیز نامه‌ای به آقای سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور و رئیس شورای امنیت ملی نوشتم و در آن همچنان که از مبهم بودن اتهام خودم و اعضای نهضت آزادی سخن گفتم، از ایشان درخواست کردم که تعریفی از امنیت ملی ارائه شود تا مبنای رفتار شهروندان و مراجع حقوقی قرار گیرد [پیوست ۸].

سپس در ۲۱/۳/۱۳۸۰ از قوه قضائیه و دادگاه انقلاب به کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی هم شکایت کردم و هم به اتهامات بی‌اساس پاسخ دادم [پیوست ۹].

در این بیانیه، محور اصلی اتهامات این‌جانب و سایر فعالان سیاسی دستگیرشده، و نیز نهضت آزادی ایران، اقدام علیه امنیت ملی ذکر شده بود، اما معلوم نبود که منظور از «امنیت ملی» مورد نظر دادگاه چیست؛ بنابراین، در ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۰ نامه‌ای برای آقای خاتمی، رئیس‌جمهور و رئیس شورای امنیت ملی ارسال و درخواست نمودم: اولاً امنیت ملی را تعریف کنند و ثانیاً وزارت اطلاعات که مسئول امنیت کشور است، اعلام نماید که کدام یک از فعالیت‌های نهضت آزادی ایران، بازداشت‌شدگان و یا شخص این‌جانب از مصادیق «اقدام علیه امنیت ملی» کشور محسوب می‌شود!

۱۱- واکنش به دادگاه انقلاب

در اوایل مردادماه مطلع شدم دادگاه انقلاب اسلامی تهران طی بیانیه‌ای به تاریخ ۱۳۸۰/۴/۲۶ مدعی شده است که با درج آگهی در روزنامه «جمهوری اسلامی» مرا احضار کرده است و چون در دادگاه حاضر نشده‌ام، مرا «متواری» قلمداد نموده و از طریق پلیس بین‌المللی اقدام برای جلبم کرده است [پیوست ۱۰].

ادعاهای دادگاه انقلاب و رفتار پرجنجالش از جهان گوناگون برایم مهم و قابل

ملاحظه بود:

اول اینکه دادگاه انقلاب چرا در باره احضارم این همه سر و صدا به راه انداخته است؟ آنها می‌دانستند که به شدت بیمار و تحت درمان هستم. «واحد خبرگزاری جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد» در نیویورک با من مصاحبه‌ای کرد و در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۱ گزارش خبری خود را تحت عنوان «آخرین وضعیت درمانی دکتر ابراهیم یزدی» به تهران فرستاد. اگرچه این گزارش برای رسانه‌ها ارسال نشد، اما در بولتن‌های ویژه آمد؛ بنابراین، مسئولان قوه قضائیه و دادگاه انقلاب از آن با خبر بودند.

دوم اینکه ظاهراً طراحان سیاست «به صفر رسانیدن» فعالیت نهضت آزادی ایران، چنین تصور کرده بودند که با ایجاد سر و صدا و جنجال و هیاهو، از جمله مراجعه به پلیس بین‌الملل اولاً مرا، با توجه به بیماری‌ام، از برگشت به ایران منصرف سازند. و ثانیاً با توجه به بازداشت اعضای فعال، بقیه اعضا را مرعوب سازند تا هرگونه فعالیتی متوقف را کنند. به این ترتیب آنها امیدوار بودند با این روش با حداقل هزینه، به قول خودشان از «شر» نهضت آزادی ایران و من خلاص شوند. این اولین بار نبود که این گونه عمل می‌کردند. در سال‌های گذشته نیز هر بار که به خارج سفر می‌کردم، مطبوعات وابسته به محافظه‌کاران با جعل اخباری مبنی بر اینکه در سفرم با مقامات دولت آمریکا و یا سناتورهای آمریکایی ملاقات نموده‌ام، جو تبلیغاتی ملت‌هپی را به وجود می‌آوردند که مرعوب شوم و به ایران بازنگردم، اما آنها در پندارها و ارزیابی‌هایشان به خطا رفته بودند.^۱

۱- در سال ۱۳۶۲ که نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بودم، برای سفر به حج توسط مجلس درخواست گذرنامه کردم. مسئولان مربوطه حاضر به صدور گذرنامه نبودند و در جلسه‌ای

در پاسخ به ادعاهای دادگاه انقلاب، در مصاحبه‌ای که «رادیو بی‌بی‌سی» پیرامون بیانیه دادگاه انقلاب با من انجام داد، اولاً اتهامات دادگاه انقلاب را با قاطعیت رد کردم و توضیح دادم که به کارگیری واژه «متواری» نادرست و با نیت تبلیغات سوء انجام شده است. ثانیاً از درخواست جلبم توسط پلیس بین‌الملل استقبال کردم و آن را علامت خوبی از تغییر در رویه دولتمردان ایران دانستم، که نشان می‌دهد آنها پی برده‌اند که سازمان‌های بین‌المللی کارکردهای مفید و مثبتی هم دارند. اما توضیح دادم که قوه قضائیه نباید فراموش کند که پلیس بین‌الملل اسامی ایرانیان محکوم‌شده در دادگاه می‌کونوس و درخواست جلب آنها را هم دارد. ثالثاً اعلام کردم همان‌طور که مقامات قوه قضائیه حق دارند به پلیس بین‌الملل رجوع کنند، من هم این حق را برای خود محفوظ می‌دارم تا با یک هیئت بین‌المللی به ایران بروم تا نه تنها از حقوق خود بلکه از حقوق سایر زندانیان نیز دفاع نمایم. رابعاً در مورد اتهام ارتباط با سفارتخانه‌های خارجی اعلام کردم که این ملاقات‌ها در منزل این‌جانب به درخواست سفیر مربوطه و با اطلاع وزارت امور خارجه بوده است. در واکنش به این مصاحبه، آقای حمیدرضا آصفی، سخنگوی آن وقت وزارت امور خارجه، در جلسه هفتگی خود با خبرنگاران اظهار داشت: «این وزارتخانه موضوع ادعای رئیس گروه موسوم به نهضت آزادی ایران را با تمام سوابق و جوانب آن در دست بررسی دارد» (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۰/۲/۱۱).

وزارت امور خارجه کانادا، سفیر ایران را احضار و ضمن اعتراض به رفتار دادگاه انقلاب، تهدید کرد که فعالیت وی را در ارتباطات با مساجد و گروه‌های اسلامی به کلی متوقف خواهند کرد. سفیر ایران گزارش مبسوطی به تهران ارسال نمود. وزارت امور خارجه طی نامه‌ای به دادگاه انقلاب، این نوع دیدارها را عادی و مرسوم اعلام نمود.

که اعضای حزب جمهوری اسلامی در مجلس تشکیل داده بودند، به آقای هاشمی گفتند که اگر به فلانی گذرنامه حج بدهیم ممکن است برود و برنگردد! آقای هاشمی در جواب گفته بود چه بهتر. اگر برنگردد با هزینه بسیار کمی از شرش رها می‌شویم! جنجال‌ها و دروغ‌پراکنی‌های پس از سفر حج در آن سال نیز فراوان بود که در دفتر اول از جلد هفتم خاطراتم آورده‌ام.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۰۷

با دریافت خبرهای ناگوار از تهران و ادامهٔ بازداشت‌ها، پیرو آنچه در بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها در مورد مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی اعلام کرده بودم، با سازمان‌های حقوق بشر و عفو بین‌الملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، دیده‌بان حقوق بشر، پزشکان بدون مرز، کمیسیون حقوق بشر اتحادیهٔ اروپا [پیوست ۱۱] و دبیرکل سازمان ملل متحد (کوفی عنان) [پیوست ۱۲]، با پارلمان اروپا و با شخصیت‌های برجستهٔ بین‌المللی، نظیر نلسون ماندلا [پیوست ۱۳] تماس‌هایی گرفته و نامه‌هایی ارسال شد. علاوه بر اینها در تاریخ ۱۳۸۰/۵/۲ نیز بیانیه‌ای خطاب به ملت ایران صادر کردم و مراتب را به اطلاع ملت ایران رساندم [پیوست ۱۴].

۱۲- اعلام بازگشت فوری به ایران

در تاریخ ۱۳۸۰/۸/۱۷ دادگاه انقلاب اعلام کرد محاکمهٔ متهمان پروندهٔ نهضت آزادی ایران در روز یکشنبه ۲۰/۸/۱۳۸۰ برگزار خواهد شد. با آنکه هنوز درمانم ناتمام بود، طی اطلاعیه‌ای در ۱۳۸۰/۸/۱۸ اعلام کردم اگر دادگاه به‌طور علنی و با حضور هیئت منصفه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی برگزار شود، برنامه‌های پزشکی‌ام را متوقف می‌کنم و بلافاصله به ایران برمی‌گردم و برای دفاع از اتهامات بی‌اساس در دادگاه حاضر خواهم شد.

اطلاعیهٔ دبیرکل نهضت آزادی در بارهٔ برگشت به ایران و محاکمهٔ اعضای نهضت

تاریخ: ۱۳۸۰/۸/۲۰

هموطنان عزیز

دادگاه انقلاب اسلامی تهران در صدد برگزاری محاکمهٔ متهمین عضو نهضت آزادی ایران در روز یکشنبه می‌باشد.

به اطلاع مردم شریف و ستم‌دیده می‌رساند که در صورتی که دادگاه انقلاب بپذیرد و رسماً اعلام کند که رسیدگی به اتهامات به‌طور علنی و با حضور هیئت منصفه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و با رعایت حق و عدالت صورت می‌گیرد، این جانب برنامهٔ مراقبت‌های پزشکی و درمانی خود را متوقف نموده و بلافاصله به

۲۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کشور برمی‌گردد و خود را در اختیار مقامات قضایی برای حضور در دادگاه و دفاع از اتهامات بی‌اساس قرار خواهم داد.

حسبناالله و نعم‌الوکیل

دکتر ابراهیم یزدی

پس از انتشار این بیانیه، ظاهراً آقای مروی، معاون رئیس قوه قضائیه، احتمال علنی بودن دادگاه را مطرح کرده بود که با واکنش منفی رئیس دادگاه انقلاب روبه‌رو می‌شود. به مصاحبه زیر توجه کنید.

این اولین اعلام بازگشت من نبود، بلکه پیش از آن هم در میانه‌های ماه اردیبهشت (ماه می میلادی)، درست پس از دستگیری دوستانم اعلام کردم که به کشور بازخواهم گشت. من برای اقامت یا برای فرار از محاکمه به آمریکا نرفته بودم، بلکه همچنان که پیش از این گفتم به دعوت چند دانشگاه و مؤسسه علمی برای سخنرانی به آن کشور رفته بودم که با آشکار شدن نشانه‌های بیماری به پزشکان مراجعه کردم و ناچار شدم برای ادامه درمانم مدتی در آمریکا بمانم که نهادهای حکومتی از فرصت غیبت من استفاده کردند و به دستگیری اعضای نهضت آزادی اقدام کردند. وقتی در اردیبهشت ماه آمادگی خود را برای بازگشت به کشور اعلام کردم، خبرنگار روزنامه آلمانی «زودوویچه تسایتونگ» به دیدنم آمد و در باره بیم دستگیری و زندانی شدن پس از بازگشت به ایران گفتگو کرد. در پاسخ او گفتم: «هیچ اقدام خلاف قانونی نکرده‌ام. من به پرسش‌های دادگاه انقلاب پاسخ خواهم داد و نسبت به اتهامات موضع خواهم گرفت». متن کامل این گفتگو در پیوست ۱۵ آمده است. همچنین با توجه به آنکه دادگاه اعلام کرده بود در خانه من سلاح کشف و ابزار شنود کرده‌اند، نشریه فرانسوی لوموند، در تاریخ ۸ ژوئن ۲۰۰۱ م برابر با ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ گفتگویی با انجام داد که به این اتهامات پاسخ گفتم [پیوست ۱۶].

۱۳- مصاحبه رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران در واکنش به برگزاری

علنی دادگاه اعضای نهضت آزادی

خبرگزاری دانشجویان ایران، تهران - ۱۳۸۰/۸/۲۱

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۰۹

رئیس دادگاه‌های انقلاب استان تهران در گفتگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در باره دادگاه رسیدگی به اتهامات اعضای نهضت آزادی، توضیحاتی داد. حجت الاسلام مبشری، در باره سخنان حجت الاسلام مروی، معاون قوه قضائیه مبنی بر احتمال برگزاری بخشی از دادگاه یادشده به صورت علنی، گفت: «البته من فرمایشات ایشان را از زبان خودشان نشنیده‌ام و در یکی از روزنامه‌ها دیدم. آنچه مسلم است اینکه دادگاه قرار غیر علنی بودن صادر کرده و تفکیک هم نکرده است و بنا شده که به صورت غیر علنی برگزار شود».

وی افزود: «قرار بر این است. حالا جناب آقای مروی اگر اطلاعات خاص از جایی دارند و یا بر اساس قرائن دیگری این مطلب را فرموده‌اند، من نمی‌دانم». رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران همچنین در پاسخ به این پرسش که: با توجه به قرار عدم اطلاع‌رسانی عمومی از جریان دادگاه‌ها قبل از بررسی اتهامات و همچنین غیر علنی بودن این دادگاه، چرا قسمت‌هایی از کیفرخواست در رسانه‌ها منتشر شده است؟ گفت: «ادعانامه، همان کیفرخواستی است که در گذشته، دادستان صادر می‌کرد؛ حالا نماینده مدعی‌العموم که اختیارات دادستان را دارد، ادعانامه صادر می‌کند. حالا ادعایش به دادگاه این است. [این ادعا] یا در دادگاه ثابت می‌شود و یا ثابت نمی‌شود و یا بعضی ثابت می‌شود و بعضی ثابت نمی‌شود». وی ادامه داد: «بیش از آنچه که قبلاً به صورت اطلاعیه‌های کلی بیان می‌شد که در حد اتهام است، بیان نشده و کسی به عنوان اینکه مجرم شناخته شده باشد، در اینجا نیامده است؛ چون در ادعانامه نمی‌توان [به کسی] گفت مجرم. ادعانامه است و طرف متهم است، حالا ثابت می‌شود یا ثابت نمی‌شود». حجت الاسلام مبشری افزود: «این ادعانامه است و آنها هم وکلایشان در دادگاه حضور دارند و می‌آیند مطالب را بیرون می‌گویند و کسی نگفته که چرا می‌گویید. آنها هر چه دلشان می‌خواهد بگویند؛ یعنی آنچه در دادگاه می‌بینند، می‌گویند و کسی آنها را منع نکرده است». وی اظهار داشت: «آنها می‌توانند در مقابل این ادعانامه، اگر لازم می‌دانند مسائلمان را به خبرگزاری‌ها بگویند؛ به ما ارتباطی ندارد. اما اگر کسی حضور وکلا را منع کرده بود، این حرف درست بود». وی همچنین در باره حضور خانواده‌های متهمان در جلسات دادگاه گفت: «الآن دادگاه غیر علنی است و حتی پرسنل خود دادگاه اجازه حضور در آن را ندارند». رئیس دادگاه‌های انقلاب در

۲۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پایان در پاسخ به پرسشی در باره کمیسیون نظارت بر حسن اجرای مصوبات شورای عالی امنیت ملی، اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: «من هم فقط این مطلب را در روزنامه‌ها خواندم که دادستان کل محترم این را اعلام کردند و فعلاً چیزی به دست من نرسیده است».

پس از آنکه روشن شد دادگاه غیر علنی است، همان‌طور که در بیانیه‌ام گفته بودم، از بازگشت به کشور منصرف شدم و به ادامه درمانم پرداختم.

۱۴- بیانیه دفاعی: رد اتهامات علیه رهبران و فعالان نهضت آزادی

بعد از تشکیل دادگاه متهمان پرونده نهضت آزادی در پشت درهای بسته، دادگاه انقلاب با صدور بیانیه‌ای اتهامات نهضت آزادی ایران و اعضای آن را اعلام کرد. در حالی که روزنامه‌ها به تفصیل بیانیه دادگاه انقلاب را چاپ کرده بودند، دفاعیات متهمان در هیچ کجا منعکس نگردید؛ بنابراین، بر خود فرض دانستم که به عنوان دبیرکل و سخنگوی نهضت آزادی ایران به اتهامات بی‌اساس دادگاه انقلاب پاسخ بدهم؛ از این رو، در ۱۶/۹/۱۳۸۰ طی بیانیه‌ای، در ۲۹ صفحه با عنوان «دادگاه نهضت آزادی ایران: نامه سرگشاده به ملت ایران» به یک یک اتهامات جواب دادم [پیوست ۱۷].

۱۵- استعلام در باره وضعیت قانونی بودن نهضت آزادی ایران

استعلام از وزارت کشور: آقای دادخواه، وکیل برخی از اعضای نهضت آزادی و از جمله این‌جانب در تاریخ ۴/۹/۱۳۸۰ طی نامه‌ای از وزارت کشور در مورد وضعیت قانونی نهضت آزادی ایران استعلام کرد. متن این نامه و بررسی کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و پاسخ کمیسیون ماده ۱۰ در ۱۸/۹/۱۳۸۰ به نامه آقای دادخواه، به قرار زیر است:

نامه وکیل نهضت آزادی به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب - روزنامه نوروژ، ۱۵ آذر ۱۳۸۰

گروه سیاسی: شنیده شده وکیل نهضت آزادی در نامه‌ای به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در وزارت کشور، خواستار مشخص شدن وضعیت قانونی نهضت آزادی شده است. وی در نامه خود خواستار ارائه دلایل غیرقانونی بودن احتمالی نهضت

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۱۱

آزادی نیز شده است. گویا وزارت کشور نیز بر آن شده است به این موضوع رسیدگی کرده و پاسخ دهد.

کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، وضعیت نهضت آزادی را بررسی می‌کند.

کمیسیون ماده ۱۰ احزاب از روز شنبه آینده، آیین‌نامه نحوه پرداخت یارانه‌های دولتی به احزاب را بررسی خواهد کرد. به گزارش خبرنگار پارلمانی [روزنامه] «نوروز»، داوود سلیمانی، نماینده تهران و عضو کمیسیون ماده ۱۰ احزاب با اشاره به کاستی‌های این آیین‌نامه، نگاهشان در توزیع یارانه، معطوف به پایگاه اجتماعی احزاب نبوده است. وی گفت: «احزابی که دارای پایگاه اقتصادی هستند به راحتی قادرند این یارانه را جذب کنند». سلیمانی اضافه کرد: «در تدوین آیین‌نامه پرداخت یارانه دولتی به احزاب، باید چند اصل رعایت شود: یکی اینکه احزاب ضعیف حداقل فعالیت را داشته باشند. دوم اینکه پرداخت یارانه معطوف به پایگاه اجتماعی باشد و سوم اینکه حقوق احزاب اقلیت سیاسی نیز حفظ گردد». وی گفت: «باید پیش‌بینی شود که احزاب از طریق یارانه‌ها بتوانند دست به انتشار روزنامه، کتاب، هفته‌نامه، تشکیل کنگره، آموزش و تبلیغات بزنند». سلیمانی تأکید کرد میزان امتیاز یک حزب برای استفاده از یارانه باید بر اساس کرسی‌های مردمی آن باشد. وی آیین‌نامه مزبور را باعث ایجاد بستر برای رشد احزاب دانست و گفت: «البته با این قانون، مشکل احزاب حل نمی‌شود». سلیمانی در مورد نامه وکیل نهضت آزادی به این کمیسیون نیز گفت: در این نامه، خواستار روشن شدن وضعیت قانونی نهضت آزادی شده است که این موضوع در روز شنبه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. وی با اشاره به وجود دو نظریه در بحث فعالیت احزاب گفت: «یک نظریه معتقد است اصل بر فعالیت احزاب است و لزومی به کسب مجوز از کمیسیون نیست، ولی نظریه دیگری معتقد است اول احزاب باید مجوز بگیرند و سپس فعالیت کنند».

سلیمانی اضافه کرد: «در صورتی که نظریه اول را بپذیریم «جامعه روحانیت مبارز»، «دفتر تحکیم وحدت» و «نهضت آزادی» بدون کسب مجوز می‌توانند فعالیت کنند و اگر نظریه دوم مورد قبول باشد همه این گروه‌ها غیرقانونی هستند».

۲۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سلیمانی بر صحت نظریه اول تأکید کرد و گفت: «تنها در صورتی که حزبی فعالیت غیرقانونی کرد، باید در دادگاه به پرونده او رسیدگی شود و در صورتی که دادگاه حکم دهد، آن گروه یا حزب غیرقانونی می‌شود».

پیرو این مصاحبه، وزارت کشور در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱۸ مراتب را طی نامه‌ای به اطلاع آقای دادخواه رسانید:

پاسخ وزارت کشور به درخواست آقای دادخواه، وکیل نهضت آزادی ایران

«بسمه تعالی

شماره: ۴۶/۳۹۸۶

تاریخ: ۱۳۸۰/۹/۱۸

جناب آقای سید محمدعلی دادخواه، وکیل محترم دادگستری
درخواست جناب عالی در جلسه مورخه ۱۷/۹/۸۰ کمیسیون ماده ۱۰ قانون
فعالیت احزاب و جمعیت‌ها طرح و پس از بحث و بررسی، با اکثریت آرا به شرح
زیر تصویب نمودند:

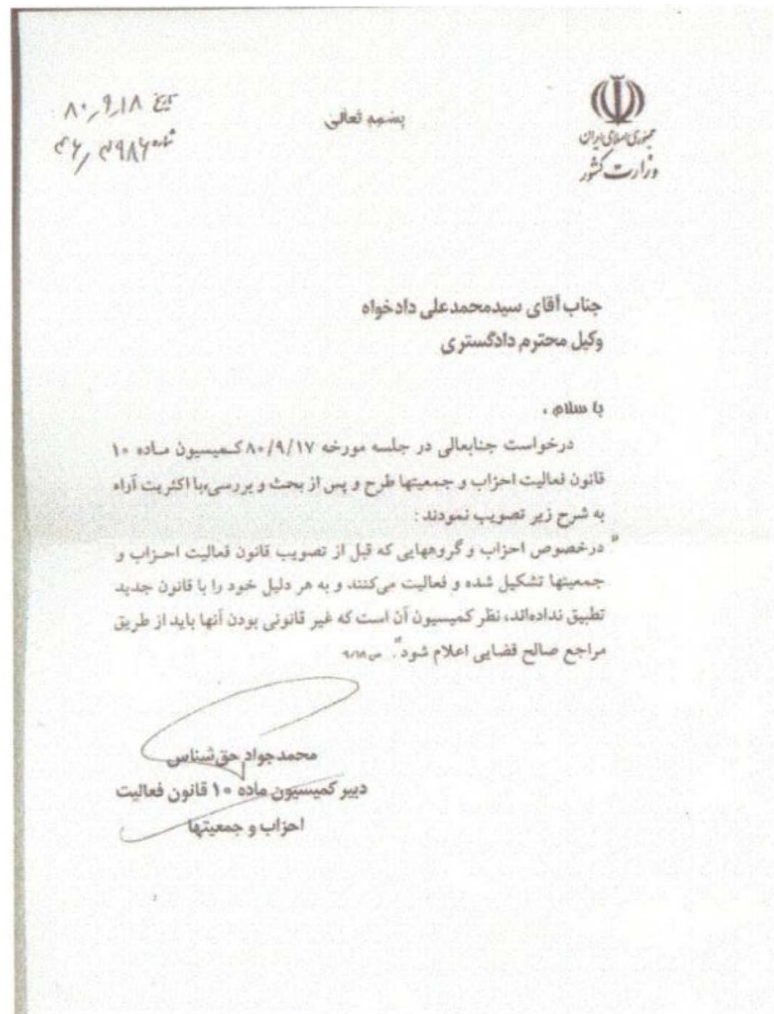
در خصوص احزاب و گروه‌هایی که قبل از تصویب قانون فعالیت احزاب و
جمعیت‌ها تشکیل شده و فعالیت می‌کنند و به هر دلیل خود را با قانون تطبیق
نداده‌اند، نظر کمیسیون آن است که غیرقانونی بودن آنها باید از طریق مراجع صالح
قضایی اعلام شود».

محمدجواد حق‌شناس

دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۱۳

تصویر پاسخ دبیر کمیسیون ماده ۱۰ به نامه وکیل نهضت آزادی



با اعلام نظر دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب و جمعیتها در وزارت کشور، دادگاه انقلاب به این موضع وزارت کشور، واکنش نامعقولی نشان داد. وزارت کشور نیز در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۸۰ به دادگاه انقلاب پاسخ داد.

۲۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بر پایه پاسخ‌های که وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در باره مجاز بودن فعالیت نهضت آزادی، وکلای حقوقدان نهضت، در هنگام دفاع و تجدیدنظرخواهی از احکام صادره علیه اعضای نهضت و نیز هنگام ارجاع شکایت به مراجع بالاتر مانند دیوان عالی کشور به این پاسخ‌ها استناد کرده‌اند. دو نمونه از آن در پیوست شماره ۱۸ همین فصل آمده است.

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل چهارم

پیوست ۱- بیانیه حزب سوسیالیست فرانسه در اعتراض به بازداشت‌های اخیر
ایران - پاریس ۱۷ آوریل ۲۰۰۱ م

بازداشت شخصیت‌های اصلاح‌طلب، لاییک و مذهبی [ایران]، پس از تعطیل بسیاری از مطبوعات و زندانی کردن روشنفکران و روزنامه‌نگاران تشدید یافته است. این دستگیری‌ها که به دستور دادگاه‌های انقلاب - که در دست محافظه‌کاران است - انجام می‌گیرد، مبنای یک تجاوز مهم به حقوق بشر و نشان‌دهنده افزایش سختگیری نهادهای تحت کنترل رقبای اصلاح‌طلبان، به‌ویژه قوه قضائیه است. در فاصله دو ماه به انتخابات ریاست جمهوری، درحالی‌که ایرانیان در حمایت از اصلاحاتی که از سال ۱۹۹۷ آغاز شده، مصمم هستند، به نظر می‌رسد این دستگیری‌ها به منظور فشار بر رئیس‌جمهور خاتمی می‌باشد تا او از کاندیداتوری این انتخابات انصراف دهد. این بازداشت‌ها در اصل، مسئولین نهضت آزادی ایران و جنبش دانشجویان را هدف قرار داده است و آنها را "به نادرست" متهم به «سعی در تغییر و سرنگونی رژیم اسلامی» کرده است. رئیس‌جمهور خاتمی ناخرسندی خود را از این بازداشت‌ها اعلام و آن را تحریک علیه «علاقه ملی برای آزادی و پیشرفت» توصیف کرده است.

حزب سوسیالیست فرانسه به شدت این بازداشت‌های بی‌ضابطه را محکوم می‌کند. این حزب به آرزوی عمیق ملت ایران به اصلاحات و رسیدن به دموکراسی پی برده است. تجاوزات مکرر به حقوق بشر که در آن حتی نمایندگان برگزیده در انتخابات سراسری قربانی می‌شوند، ایران را با ریسک فرو رفتن در بحران بی‌ثباتی مواجه می‌سازد.

حزب سوسیالیست فرانسه، به احترام ارزش‌های حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک متعهد است و تقاضای آزادی فوری اشخاصی که به ناحق بازداشت شده و هنوز زندانی هستند را می‌نماید.

پیوست ۲ - صورت جلسه بازرسی منزل، بار اول در ۱۳۸۰/۱/۲۸

دارای هم پین اول - پیوست ۱ ص ۱

سپتام
جمهوری اسلامی ایران

صورت جلسه بازرسی

فردنوی: _____
تاریخ: _____
شماره: _____
پوست: _____
برگه شماره ۳۳/۸۶

بر اساس مجوز شماره ۳۹۰۸۳۵۱۹/۲۸۷۴۱۶۲ به تاریخ: ۸/۱/۸۰ صادره از: شعبه ۲۱ داره بار اول
 مبنی بر بازرسی منزل محل کار متهم به نام: احمد نام خانوادگی: رضا
 نام پدر: محمد شماره شناسنامه: ۳۸۱۵۷، عملیات بازرسی در تاریخ ۲۸ به ۲۹
 از ساعت ۱۹ تا ساعت ۲۱:۱۵ با حضور متهم بدون حضور متهم و نظارت افراد ذکر شده در ذیل
 برگه انجام شد که اشیاء و مدارک مکشوفه به شرح ذیل صورت جلسه می گردد.
 نشانی محل بازرسی: بار اول - خیابان ... - منزل آقای محمد یزدی ۲۰۴۲۵۵۸

اشیاء و مدارک مکشوفه	
<u>۱- یک جلد کتاب رماندگویی بر سر آینه ۱۵۳۶۱۹۰۰۱/۶۲</u>	<u>۱۰- یک جلد فیلم ویدئویی رنگ</u>
<u>۲- همراه متعلقات و کتبی از قبیل ...</u>	<u>۱۱- یک جلد کتاب کالیگرافی</u>
<u>۳- یک جلد CD کامپیوتر</u>	<u>۱۲- یک جلد اسناد وصیت آقای ایران</u>
<u>۴- یک جلد سرریز مربوط به سالهای مختلف</u>	<u>۱۳- یک جلد جزوه کتب عنوان مختلف</u>
<u>۵- یک جلد دفترچه تلفن</u>	<u>۱۴- یک جلد دفترچه یادداشت</u>
<u>۶- یک جلد دفترچه یادداشت</u>	<u>۱۵- یک جلد دفترچه یادداشت</u>
<u>۷- یک جلد کتیب کتب عنوان مختلف</u>	<u>۱۶- یک جلد جزوه کتب عنوان مختلف</u>
<u>۸- یک جلد کتب نامتعارف (برای اطلاع از ...)</u>	<u>۱۷- یک جلد شناسنامه ۵۹۹۷۰۸</u>
<u>۹- یک جلد نامتعارف (با طبع ...)</u>	<u>۱۸- یک عدد نامه به همراه یک قطعه کتیب</u>


عملیات بازرسی با رعایت موازین شرع و اخلاق اسلامی انجام پذیرفت و تعداد ... بند اشیاء و مدارک مکشوفه مورد تأیید می باشد.
توضیحات:

مشخصات افراد ناظر بر بازرسی				
ردیف	نام خانوادگی	نام	نسبت با متهم	امضاء
۱	رضا احمدی	رضا	سرکار منزل	<u>(امضاء)</u>
۲	علیرضا احمدی	علیرضا	همان سرکار	<u>(امضاء)</u>
۳				

نام و امضاء نماینده دادستان: _____
 امضاء مسئول تیم بازرسی: _____
 نام و امضاء افراد ناظر بر بازرسی: _____
 تاریخ: ۱۳۸۰/۱/۲۸

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۱۷

شماره پرونده: _____
تاریخ: _____
شماره: _____
پرست: _____
برگه شماره: ۲۱۳/۸۶



جمهوری اسلامی ایران

صور تجلیسه بازرسی

بر اساس مجوز شماره ۲۰۶۶۳/۸۳۵۶۳ به تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ صادره از: تعمیرات و بازسازی

مبنی بر بازرسی منزل محل کار مقیم به نام: اسلام نام خانوادگی: سید

تسام پدر: سید شماره شناسنامه: ۳۸۱۳۸۱ عملیات بازرسی در تاریخ: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸

از ساعت: ۹ تا ساعت: ۱۲ با حضور متهم بدون حضور متهم و نظارت افراد ذکر شده در ذیل

برگه انجام شده که اشیاء و مدارک مکشوفه به شرح ذیل صور تجلیسه می‌گردد.

نشانی محل بازرسی: تهران، خیابان شهید رجایی، کوچه شهید رجایی، پلاک ۲۰۶۶۵۵۸

اشیاء و مدارک مکشوفه

۱-	یک قمیسه روح گسری (رولور سلطنتی) به شماره	۷۸ یک عدد باطری لیتیوم در دستگاه فرستنده
۲-	(۶۱۷۶۷) کالیبر 38 - گسری ۱۰۰ برکلیس	۷۸ یک کلاسور حاوی 7 قطعه سند، ۱۵۲۰ تکیه
۳-	۲۵۳۳ قرص یک روح کالیبر 38	
۴-	یک قمیسه روح در تنه ضعیف قهوه‌رنگه داخل	
۵-	صورتکار - ایما لیاکنی	
۶-	یک عدد فرستنده	
۷-	یک جلد کتاب - بران لیاکنی از داخل خار گره	
۸-	چهار جلد کتاب - بران لیاکنی	
۹-	یک کتاب روح کالیبر 38	

عملیات بازرسی با رعایت موازین شرع و اخلاق اسلامی انجام پذیرفت و تعداد: ۱ بند اشیاء و مدارک مکشوفه مورد تأیید می‌باشد.

توضیحات:

مشخصات افراد ناظر بر بازرسی				
ردیف	نام خانوادگی	نام	نسبت با متهم	امضاء
۱	مرد آهو	علی	سازمان اسناد و کتابخانه ملی	
۲	سید علی حسینی	سید علی	سازمان اسناد و کتابخانه ملی	
۳				

نام و امضاء مسئول بازرسی: سید علی حسینی

نام و امضاء و اثر انگشت تحویل گیرنده نسخه دوم صور تجلیسه: سید علی حسینی


 جمهوری اسلامی ایران
صور تجلیسه بازرسی

طبعندگی: _____
 تاریخ: _____
 شماره: _____
 پست: _____
 برگه شماره ۲۱۳/۸۶

بر اساس مجوز شماره ۲۱۳/۸۶، ۸۳۵۶۹۹، ۲۶۷۸۹۹ به تاریخ: ۸۰/۱/۲۸ صادره از: مجلس شورای اسلامی

مبنی بر بازرسی منزل محل کار متهم به نام: محمد علی... نام خانوادگی: ...
 نام پدر: ... شماره شناسنامه: ... عملیات بازرسی در تاریخ: ۸۰/۱/۲۸
 از ساعت ۱۰ تا ساعت ۱۲ با حضور متهم بدون حضور متهم و نظارت افراد ذکر شده در ذیل
 برگه انجام شده که اشیاء و مدارک مکشوفه به شرح ذیل صور تجلیسه می گردد.
 نشانی محل بازرسی: پلاک ۱۸۷، کوچه... تلفن: ۲۰۴۲۵۵۸ طبقه: ...

اشیاء و مدارک مکشوفه

۱- یک عدد کارت شناسایی فارسی بنام <u>محمد علی...</u>	۱۱- یک عدد کتاب <u>...</u>
۲- ۵ جلد کتاب <u>...</u>	۱۲- ۴ جلد <u>...</u>
۳- ۴ جلد <u>...</u>	۱۳- ۱ عدد <u>...</u>
۴- ۱ عدد <u>...</u>	۱۴- ۳ جلد <u>...</u>
۵- ۳ جلد <u>...</u>	۱۵- ۳ عدد <u>...</u>
۶- ۳ عدد <u>...</u>	۱۶- ۱ جلد <u>...</u>
۷- ۱ جلد <u>...</u>	۱۷- ۱۸۷-۲ یک عدد <u>...</u>
۸- ۱۸۷-۲ یک عدد <u>...</u>	۱۸- ۱۳۷۳۴۹ یک عدد <u>...</u>

لازمی یا تسلی مکشوفه
 عملیات بازرسی با رعایت موازین شرع و اخلاق اسلامی انجام پذیرفت و تعداد ... بند اشیاء و مدارک مکشوفه مورد تأیید می باشد.
 توضیحات:

مشخصات افراد ناظر بر بازرسی

ردیف	نام خانوادگی	نام	نسبت با متهم
۱	<u>...</u>	<u>...</u>	<u>...</u>
۲	<u>...</u>	<u>...</u>	<u>...</u>
۳	<u>...</u>	<u>...</u>	<u>...</u>

نام، امضاء و اثر انگشت تحویل گیرنده نسخه دوم صور تجلیسه: ...

نام و امضاء مسئول تهیه نسخه اول: ...

امضاء مسئول تیم بازرسی: ...

پیوست ۳- تصویر تعهد کتبی از آقای علی رودآهو - ۱۳۸۰/۲/۱۵




تاریخ: ۱۳۸۰

تاریخ امروزه با رعایت رودآهو فرزندان محمد حسین
در دفتر شعبه ۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران و نام
و حسب دستور ریاست محترم دادگاه به نامبرده
ابلاغ می‌گردد هم‌راهنی دکترو آذین ریاضت این
دادگاه کلیه منزل ابراهیم بنی‌دین را به هیچ‌کس
نمدهد و هرگونه تردد به منزل ایشان با نام‌های
دادگاه باشد. در غیر اینصورت طبق مقررات رفتار
ظواهر شده متذکرین گردد کلیه منزل و حفظ امنیت
از کلیه و گدازنده در اختیار شماست و هیچ‌کس
از محل منزل را نتواند

۱۳۸۰/۲/۱۵
[Signature]

[Signature]

پیوست ۴- صورت جلسه بازرسی منزل بار دوم در ۱۳۸۰/۴/۲۸



جمهوری اسلامی ایران

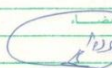
صورت جلسه بازرسی

تقدیر: _____
 تاریخ: _____
 شماره: _____
 پیوست: _____
 برگه شماره ۳۳/۸۶

بر اساس مجوز شماره: ۱۴۶۶۱۸۰/۴۹۰۶۹ صادره از: شعبه ۱۲ دادگاه عالی انتظامی
 معنی پروازسی منزل محل کار متهم به نام: **ابراهیم** نام خانوادگی: **یزدی**
 نام پدر: **محمد** شماره شناسنامه: _____، عملیات بازرسی در تاریخ: **۸/۴/۸۰**
 از ساعت **۹** تا ساعت **۱۱:۳۰** با حضور متهم بدون حضور متهم و نظارت افراد ذکر شده در ذیل
 برگه انجام شده که اشیاء و مدارک مکشوفه به شرح ذیل صورت جلسه می گردد.
 نشانی محل بازرسی: **خیابان دهم کوچه نوبت اول**

اشیاء و مدارک مکشوفه	
۱-	کتابتین کربل ۵۰۰ ت - دو جلدی
۲-	مربوط به نزد محبت آید
۳-	
۴-	صندوق یک نیم همگ رسک
۵-	
۶-	
۷-	
۸-	
۹-	

عملیات بازرسی با رعایت موازین شرع و اخلاق اسلامی انجام پذیرفت و تعداد ... بند اشیاء و مدارک مکشوفه مورد تأیید می باشد.
 توضیحات: **در این باره آقای علی رزاقی فرزند محمدی حضور داشته است**

مشخصات افراد ناظر بر بازرسی				
ردیف	نام خانوادگی	نام	نسبت با متهم	امضاء
۱	روز آهو	علی	سویا برتر یزدی	
۲				
۳				

نام و امضاء نماینده باادسرا: _____
 امضاء مسئول تیم بازرسی: _____
 نام و امضاء و اثر انگشت تسویل گیرنده نسخه دوم صورت جلسه: **محمد روم مهری**
 تسویل آنجا بنام **روز آهو**

۸۰۶۶۱۸۰

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۲۱

پیوست ۵- برگ وکالت به آقای دکتر محمدعلی دادخواه

سر: ص
شماره ثبت وکیل
شماره ۲۴۲۷۰
وکالت نامه و قرارداد

نام شخصی و خانوادگی و اقامتگاه موکل: جناب آقای دکتر ابراهیم نوری - مجلس خبرگان رهبری - فرسیده در کربلای
کبیر - کرج - شماره ۲۱
نام شخصی و خانوادگی و پایه پروانه و اقامتگاه وکیل: سر محمدعلی دادخواه - کرج - پلاک ۱۰۰ - خیابان باهنر - کرج
نام شخصی و خانوادگی و اقامتگاه طرف: هر شخصیت اعم از حقوقی یا حقوقی طرف دعوی است

موضوع وکالت: طرح دعوی در دفاع از آقای نوری در این امر از طرفی و از طرفی دیگر

حدود اختیارات وکیل: حضور در دادگاه استماع - ارائه وکیل نظر در فرای - جلب ثالث - دفاع از دعوی در ثالث
اجتناب از تضییع اموال - اعیان - جلب و تعویض - جبران - دعوی مطالبه و دفاع از دعوی مطالبه - تسامح ای صدور اجرائیه و
حق الوکاله و ترتیب پرداخت آن با توجه به آیین نامه مندرج در پشت این صفحه به قرار زیر است:

هزینه قانونی دادرسی و مسافرت به عهده موکل است و با اخطار کتبی وکیل و عدم پرداخت، مسئولیتی از این جهت متوجه وکیل
نخواهد بود. وکالت و قرارداد به شرح بالا واقع و با توجه به تمام مندرجات متن و ظهر این صفحه و اثر عدم پیشرفت کار آن و اعضاء می نمایم.
تاریخ: روز ماه سال ۱۳ (به حروف)

امضاء موکل
امضاء وکیل

محل گواهی:

پیوست ۶- گواهی پزشک معالج آقای دکتر پورمند - ۱۳۸۰ / ۴ / ۱

شماره پرونده.....	دکتر غلامرضا پورمند
تاریخ..... ۸.۳.۴۰	ارولوژیست- جراح پیوند کلیه
نام بیمار.....	استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران
بیمارستان دی-۲۰ ۸۷۹۷۱۱۱	نظام پزشکی ۱۱۰۹۵

گواهی می‌شود
آقای دکتر ابراهیم یزدی ۷۰ ساله ریاض
۴/۱۱/۷۸ نسبت احتباس ادراری عضونت ادراری
و افزایش PSA خون 6.4 ng/ml با این
مراجعه نموده اند.
با این تشخیص توصیه شد آزمایش خون و ادرار
در از مصرف دارو (آنتی بیوتیک) مجدد انجام
و تحت نظر باشند. ایشان نسبت عضونت ادراری
زیمن مرتباً تحت ریاض بودند تا آخری که به اکریل
سفر نمودند. لحین اطلاع این تشخیص در از خون برداری
از سردتبات تست منس بطلان بردتبات مشکل
این تشخیص نظرات ترشکمان مختلف در در مانهای ریاض
را ارسال نمودند و نتیجه رسیدند به **عسر ادراری**
تهران - خیابان کارگر، نبش بلوار کشاورز، شماره ۱۹۳ - تلفن ۶۵۰۴۴۳-۶۵۰۴۴۴
تهران - خیابان ولیعصر، نرسیده به میدان ونک، خیابان ۲۰ پلاک ۱۸ تلفن ۸۷۹۷۱۱۱-۸۷۹۷۱۱۲

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۲۳

پیوست ۷- نامه به آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

۱۷۴۷
۱۳۸۰/۲/۸

آیت‌الله حاج سید محمود هاشمی شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه
با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضایت حق و اجرای عدالت
هنگامی که جنابعالی به سمت ریاست قوه قضائیه منصوب شدید، با اعلام برخی از مواضع،
به‌خصوص بعد از گذشت چند ماه و تشخیص وضعیت نابه‌نجار و دردناک قوه قضائیه، که به درستی
آن را به ویرانه‌ای تشبیه نمودید، نور امید در دل آرزومندان اصلاح و استقلال قوه قضائیه تابیدن
گرفت.

از آن زمان مدتها می‌گذرد، اما متأسفانه آن چه در این دوره در برخی از دادگاههای قوه قضائیه
گذشته؛ نه تنها موجب یاس و نومیدی گشته، بلکه نگرانی‌های عمیق‌تر و گسترده‌تری را نیز موجب شده
است.

اقدامات اخیر دادگاه انقلاب اسلامی در بازداشت شخصیت‌های شناخته‌شده این کشور، که
سالیانی دراز به این ملت و مملکت خدمت کرده‌اند، همچون آقایان سیداحمد صدرحاج‌سیدجوادی،
مهندس عزت‌الله سبحانی، مهندس هاشم صباغیان و ... همچنین رفتارهای خلاف شئون و حتی غیر
انسانی با بازداشت شدگان، علاوه بر نقص آشکار قوانین کشور، هیچ تناسبی با موازین قضای اسلامی
ندارد. ما همچنین به نحوه بازرسی دفاتر نهضت آزادی ایران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان و
آقای مهندس هاشم صباغیان و نیز منازل آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و اینجانب، که بدون حضور
متهمین یا افراد مورد وثوق آنان صورت گرفته است، معترض هستیم. همچنین آنچه را که دادگاه انقلاب
مدعی کشف آنها در بازرسی منزل اینجانب شده است (اسلحه، فرستنده، ...) شدیداً تکذیب نموده
و متعاقباً اعتراض قانونی خود را به دادگاه تسلیم خواهیم نمود.

در سالهای قبل از انقلاب که به نجف اشرف رفت و آمد داشتیم، از طریق مراد به شهید آیت‌الله
سیدمحمدباقر صدر(ره) و از ارتباط شما با ایشان و از روش و منش منطقی و متینی که داشتید، مطلع
شدم. با آن سابقه ذهنی مطمئن هستم که نمی‌توانید با این رفتارها موافق باشید و در شگفت هستم که
چگونه این همه تخلفات را تحمل می‌کنید و اجازه می‌دهید نهادها و دادگاههایی که مستقیماً زیر نظر
جنابعالی هستند دست به چنین اعمالی بزنند.

شما سالیانی دراز مجاور مرقد مطهر امام العارفین علی(ع) بوده‌اید و نیک می‌دانید که آن امام
همام در عهدنامه معروف حکومتی خود به مالک اشتر، با هشدار دادن او به اینکه مردم به همان گونه که
تو درباره والیان پیش از خود نظر و قضاوت میکنی درباره تو داوری خواهند کرد، صالح بودن
زمامداران را به آنچه خداوند بر زبان بندگانش، یعنی افکار عمومی و قضاوت مردم، جاری میسازد،
مشروط ساخته است. (... إنما يستدل علی الصالحین بما ینجری الله علی السن عبادہ) و عمل صالح،

۲۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

یعنی اصلاح مفاسدی را که در حوزه مسئولیت هرکس پدید می‌آید، محبوب‌ترین ذخیره می‌شمارد. در همان عهدنامه یادآور میشود که دادگستری و دستگاه قضا همواره در طول تاریخ اسیر قدرت اشرار (و ابزاری برای سرکوب مخالفین بوده) و به جای تبعیت از موازین حق، از هوای نفس تبعیت می‌شده و به جای آخرت، دنیا را طلب می‌کرده‌اند:

« ان هذا الدين قد كان اسيراً في ايدي الاشرار يعمل فيه بالهوى وتطلب به الدنيا »
جناب آقای هاشمی شاهرودی، حضرت علی با هشدار دادن به استاندار خود «ابن عباس» نسبت به آنچه از دست و زبانش جاری میشود، می‌فرماید: «فانا شريكان في ذلك». به این ترتیب بر مسئولیت و تعهد خود در قبال عملکرد ابواب جمعی و عوامل اجرایی تأکید مینماید.

در همان عهدنامه مالک اشتر نیز با ذکر: « ثم اكثر تعاهد قضائه » بر مراقبت دقیق و همه جانبه و خبرگیری و واریسی نسبت به عملکرد قاضیان سفارش جدی می‌نماید، و عدم اکتفا به فهم و درک سطحی (بدون تعمق لازم) و تأمل و توقف در قضاوت عجولانه، در مواردی که مسئله به قدر کافی روشن نیست، و همچنین استناد به حجت و مدارک و شواهد کافی را از ویژگیهای قاضیان عادل می‌شمارد.

« ولايكتفي بادي فهم دون اقصاء، و اوقفهم في الشبهات و اخذهم بالحجج »
آیا جنابعالی، بر آنچه از عملکرد عوامل زیر فرمان شما بر مردم رفته است و می‌رود، میتوانید پاسخی نزد پروردگار حسیب داشته باشید؟!

وظیفه خود می‌دانم برادرانه و مشفقانه به شما توصیه کنم، اگر می‌توانید موجبات آزادی هر چه سریع‌تر کلیه زندانیان سیاسی بازداشت شده اخیر را فراهم سازید و رسیدگی به اتهامات آنان را به دادگاهی علنی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی ارجاع دهید، و اگر از دست شما خارج است و نمی‌توانید کاری انجام دهید، حداقل دلائل ناتوانی خود را به مردم اعلام کنید.

ما أريد أن أخالفكم إلى ما أنهاكم عنه إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت
(هود ۸۸)

غرض من از آنچه شما را نمی‌کنم ضدیت و مخالفت با شما نیست بلکه تنها مقصودم اصلاح امر است.

با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی
دبیرکل نهضت آزادی ایران

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۲۵

پیوست ۸ - نامه به ریاست جمهوری و رئیس شورای امنیت ملی ایران -

۱۳۸۰/۲/۲۶

به نام خدا

جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس جمهور محترم و ریاست شورای امنیت ملی

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و ادامه خدمت به ایران و اسلام همانطور که مطلع هستید، دادگاه انقلاب اسلامی تهران طی یک بیانیه سیاسی - مطبوعاتی در هشتم اردیبهشت‌ماه جاری، این‌جانب را به «اقدام علیه امنیت ملی، نگهداری و اختفاء سلاح و مهمات جنگی، دستگاه‌های غیر مجاز و غیره» [مهم‌م کرده است]. در شکایتی که به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی تسلیم گردیده است و در مورد کذب و خلاف بودن این اتهامات و عدم ارزش و اعتبار قانونی بازرسی منزل مسکونی این‌جانب بدون حضور خود و یا اشخاص مورد وثوق، توضیحات کافی داده شده است.

اما در مورد اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» دادگاه انقلاب هیچ توضیحی نداده است که منظور از «امنیت ملی» چیست و کدامیک از فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این‌جانب، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به خطر انداخته است. کلیه فعالیت‌های این‌جانب چه به صفت شخصی و چه به صفت دبیرکل نهضت آزادی ایران، خواه فردی یا جمعی به صورت علنی و شفاف زیر چشمان تیزبین و مراقبت‌های دائم مأمورین امنیتی صورت گرفته است. آیا وزارت اطلاعات که مسئول اصلی و قانونی پیگیری فعالیت‌های براندازانه افراد و گروه‌هاست، به اطلاعاتی در باره فعالیت‌های این‌جانب یا نهضت آزادی دست یافته است که از مصادیق «اقدام علیه امنیت ملی» محسوب گردد؟

آیا بیان فکر، اندیشه و انتقاد از سیاست‌ها و عملکردهای برخی از حاکمان،

اقدام علیه امنیت ملی تلقی شده است؟

آیا اعتراض به عملکرد خلاف شورای نگهبان در رد صلاحیت داوطلبان

انتخابات، اقدام علیه امنیت ملی است؟

آیا دعوت مردم به ترک انفعال و بی‌تفاوتی و شرکت مؤثر در انتخابات مجلس پنجم، ریاست جمهوری، مجلس ششم، شوراها، شهر و روستا و حمایت از نامزدهای اصلاح‌طلب، اقدام علیه امنیت ملی است؟

آیا دعوت از دانشجویان که حرف و سخن و اعتراض خود را با صراحت ولی قانونی بزنند و از خشونت و افراط‌کاری پرهیز نمایند و تسلیم تحریکات عوامل ناشناخته مأمور از طرف گروه‌های خشونت‌طلب نگردند، اقدام علیه امنیت ملی است؟

آیا حضور در جلسات خصوصی در منازل شخصی و ارائه تحلیل‌های سیاسی یا عقیدتی در گردهمایی‌های کوچک و محدود، اقدام علیه امنیت ملی است؟ از طرف دیگر، آیا حمله گروه‌های شناسنامه‌دار به گردهمایی‌های قانونی دانشجویان و کلاس‌های درس و جلسات خصوصی در منازل و ضرب و شتم سخنرانان و مدعوین، ایجاد رعب و وحشت با سلاح‌های سرد و گرم اقدام علیه امنیت ملی نیست؟

آیا دروغ‌پردازی در روزنامه‌های یک جریان خاص علیه شخصیت‌های شناخته‌شده و یا حمله به وزیران دولت منتخب مردم در روز روشن تهدید علیه امنیت ملی نیست؟

آیا حمله به دانشجویان و ضرب و شتم آنها اقدام علیه امنیت ملی نیست؟ آیا دفاع علنی از قتل‌های زنجیره‌ای و حمایت و تجلیل از کسی که در آن قتل-ها نقش کلیدی داشته و رئیس دادگاه نظامی، که مسئول رسیدگی به پرونده قتل-های زنجیره‌ای است، او را جاسوس اسرائیل دانسته است، اقدام علیه امنیت ملی نیست؟

آیا اگر خطیبی در نماز جمعه، مردم را به اقدام مستقیم علیه مخالفین واقعی یا فرضی دعوت نماید، دعوت به هرج و مرج و تهدید امنیت ملی نیست؟

در طی چند سال گذشته، هر زمان که رئیس جمهور منتخب مردم برای دفاع از حرمت و آبروی ایران و ایرانی و اسلام و در جهت منافع و مصالح ملی در سفر خارجی (ایتالیا، فرانسه، آلمان، روسیه و سازمان ملل متحد) بوده است، در آستانه سفر و یا در طول سفر، جریان‌ها و گردهمایی - که مردم عمدتاً آنها را می‌شناسند

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۲۷

و هویت آنها بر مقامات قضایی و امنیتی کشور روشن است - دست به حادثه- آفرینی زده‌اند تا نشان دهند رئیس جمهور فاقد اقتدار است. آیا این اعمال خلاف تهدید امنیت ملی نیست؟

مسئولان قوه قضائیه چگونه می‌توانند و می‌خواهند به این وضعیت یک بام و دو هوا پاسخ بدهند؟

تا زمانی که تعریف جامع و مانعی از «امنیت ملی» و خطرات تهدیدکننده داخلی و خارجی توسط آن شورا تدوین و اعلام نگردد، قلمرو امنیت ملی از فرش تا عرش گسترده خواهد بود؛ به طوری که هر نهادی می‌تواند براساس پیش‌داوری‌ها و اولویت‌های سیاسی خود عمل کند و هر حرکت گروه‌ها و شخصیت‌هایی را که نمی‌پسندند، اقدام علیه امنیت ملی تلقی نماید. در آن صورت به اخلاک‌گرا و مقدمین واقعی علیه امنیت ملی جایزه می‌دهند و هر کس را بخواهند دستگیر و زندانی می‌نمایند.

از آنجا که به زودی با پایان یافتن درمان بیماری‌ام به کشور باز می‌گردم و خود را تسلیم مقامات قضایی می‌نمایم و از آنجا که برطبق رویه دادگاه انقلاب بعد از آن قادر به حتی تماس با وکیل قانونی خود نیز نخواهم بود، بنابراین، از جناب‌عالی و اعضای محترم شورای امنیت ملی درخواست می‌نمایم که اولاً امنیت ملی و قلمرو آن تعریف گردد و ثانیاً از دادگاه انقلاب خواسته شود اعمالی را که مصداق اقدام علیه امنیت ملی می‌باشد و به این‌جانب نسبت داده شده است، صریحاً و علناً اعلام نماید.

با تشکر از اقدام عاجلی که مبذول خواهید فرمود و با آرزوی سلامتی و موفقیت در انجام مسئولیت سنگینی که پذیرفته‌اید.

با تقدیم احترام - دکتر ابراهیم یزدی

بیست و ششم اردیبهشت‌ماه هشتاد

- رونوشت: کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی

پیوست ۹- شکایت به کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی

۱۳۸۰/۲/۱۳ -

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

۱۷۴۸
۱۳۸۰/۲/۱۳

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای انصاری‌راد
ریاست محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و ادامه خدمت به خلق همانطور که مسبوق هستید به دنبال بازداشت‌های گسترده اخیر شخصیت‌های ملی - مذهبی و اعضای نهضت آزادی ایران، دادگاه انقلاب طی بیانیه‌های متعدد مطالبی را درباره بازداشت شدگان، نهضت آزادی و سایر متهمین عنوان نموده است که لازم دانستیم ضمن توضیح پیرامون آنها اعتراض خود را کتبا تقدیم نمائیم.

۱- قبل از آن که دادگاهی اتهامات وارده به این افراد و گروهها را رسیدگی نماید و صحت ادعاهای را تأیید نموده باشد، دادگاه انقلاب فعالیت نهضت آزادی ایران را غیر قانونی اعلام کرده است. حتی اگر دادگاه انقلاب را یک دادگاه عادی تلقی کنند، بازهم بدون حضور هیأت منصفه و رسیدگی به اتهامات در یک دادگاه علنی و صدور رأی نهایی در چنان دادگاهی، دادگاه انقلاب نمی‌تواند هیچ حزب و گروه سیاسی را غیرقانونی اعلام نماید و این در حالی است که رئیس دادگاه انقلاب در مصاحبه‌های خود اعتراف کرده، که ممکن است این مدارک کافی نباشند و متهمین بی‌گناه شناخته شده و آزاد شوند.

۲- بر اساس منطق قضایی اسلام و بر مبنای روایات معتبر منقول از رسول خدا(ص) و حضرت علی(ع) اعتراف متهم در زندان قابل اعتنا در محضر قاضی عادل نیست. چنانچه می‌دانید این سنت علوی میراث دورانی است که در آن نه از سلولهای انفرادی آنچنانی خبری بود و نه از انواع و اقسام فشارهای روحی یا جسمی و روشهای تواب‌سازی، با این همه منطق قضای اسلامی و مقررات، اعتراف زندانی را معتبر نمی‌دانند. حال چگونه است در سالی که قرار است روش حکومتی علی(ع) پیاده شود، شاهد استناد به چنین اعترافات هستیم؟

۳- اصل ۲۵ قانون اساسی هرگونه تجسس را مگر به حکم قانون ممنوع دانسته است. استفتای مورد نظر قانونگذار تنها برای کسی است که امنیت و آسایش اجتماع را بهم زده باشد. نادیده انگاشتن قانون اساسی فراتر از قانون دانستن خویشتن است. همچنین بر اساس شرع انور و نص کتاب مرسل مطابق آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور ورود بی‌اجازه به خانه‌های دیگران ممنوع و حرام است:

« یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون (۲۷) فان لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم و الله بما تعملون علیم (۲۸) »

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه دیگران وارد نشوید مگر از آنها اجازه بگیرید و بر اهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید، اگر کسی در آن خانه نیافتید بدان داخل

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۲۹

نشوید مگر آنکه به شما اجازه داده شده باشد و اگر به شما گفته شود بازگردید، پس بازگردید. این کار برای شما بهتر است و خداوند به آنچه که عمل می‌کنید آگاه است. »

قانونگذار تنها در مواردی رخصت ورود به خانه‌ها را داده است که حسب دلایل، ظن قوی به یافتن متهم یا اسباب و آلات و دلیل جرم در آن محل وجود داشته باشد و این تفتیش در حضور متصرف قانونی، و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل می‌آید و اگر در محلی که مورد تفتیش قرار می‌گیرد کسی نباشد، تنها در صورت فوریت امر، قاضی یا قید مورد در صورت جلسه، دستور بازکردن محل را می‌دهد.

اکنون کدام جرم، کدام مجرم و کدام فوریت مشهود بوده است که دادگاه انقلاب این چنین به خانه و زندگی بی‌گناهان تاخته و بدون محاکمه به هتک حرمت آنان پرداخته‌اند؟ این گونه رفتارها و چنین صورت جلسه‌هایی تنها به شبیه پرونده‌سازی دامن می‌زند و آنرا تقویت می‌نماید.

در نظام حقوقی کشورمان و در اصول مصرح قانون اساسی تضمین‌های شفاف و روشنی در جهت مصونیت بخشیدن به جان، مال و آبروی افراد در برابر سوء استفاده صاحبان قدرت به چشم می‌خورد که متأسفانه در رویدادهای اخیر هیچ یک از این مواضع رعایت نشده است. نه تنها قانون اساسی زیر پا نهاده شده، بلکه حقوق اولیه شهروندی و کرامت اسلامی و انسانی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. آیا در سال امام علی(ع) نباید به فرمایشات گهربار آن امام همام توجه واقعی نمود که فرمود:

« لاتوتی البیوت الا من ابوابها. فمن اتاها غیر ابوابها مسمی سارقا. » (نهج البلاغه)

«وارد هیچ خانه‌ای نشوید مگر از درب آن وارد شوید (یعنی با این ممالک و رضایت او) و الا سارق نامیده می‌شوید.»

۴ - بر اساس ادعای دادگاه انقلاب بازداشت شدگان و نهضت آزادی به «تغییر حاکمیت» و «ازدیاد فاصله حاکمیت با مردم» متهم شده‌اند.

اولا - حاکمیت در هیچ کجای دنیا معادل با کل نظام محسوب نمی‌شود. در حالی که نظام یک نهاد یا برجای ملی است و حاکمان، در چارچوب قانون اساسی قابل تغییر و تبدیل هستند. بر طبق اصول مصرح در قانون اساسی، مردم می‌توانند از طریق انتخابات ادواری (مجلس شورای اسلامی - ریاست جمهوری - مجلس خبرگان رهبری و شوراهای) ترکیب حاکمیت و حاکمان را به طور محدود یا کامل تغییر بدهند. چه فاجعه‌ای از این خسران‌آورتر که حاکمان نظام، خود را معادل نظام دانسته، هر نوع انتقاد یا تلاش برای اصلاح سیاست‌ها و رفتارهای آنان را به منزله تضعیف نظام یا براندازی تلقی کنند. جای تأسف است که بیانیه دادگاه انقلاب «تأثیر گذاری» و «نفوذ» را که شیوه همه احزاب در کشورهای آزاد با استفاده از مجاری مسالمت آمیز قانونی است، صراحتاً به عنوان دلائل براندازی مطرح کرده است.

ثانیا - ازدیاد فاصله حاکمیت با مردم در درجه نخست محصول رفتار حاکمان و در مرتبه بعد حاصل فقدان مجاری آزاد اطلاعاتی برای آگاه سازی حاکمان از نیازها و خواسته‌های برحق مردم می‌باشد. نهضت آزادی را مسئول چنین پدیده‌ای دانستن فرافکنی مسئولیتی است که خود باید پاسخگوی آن باشند.

۲۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ثالثا - ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی نیز بخشی از حاکمیت هستند. نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی - مذهبی با احساس تکلیف ملی و در راستای کمک به اصلاح مشکلات و انحرافات موجود از برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی حمایت کرده اند. نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات مجلس ششم مشارکت نموده و نامزدهایی را معرفی کردند و علیرغم جفاهای غیرقانونی و رد صلاحیت کاندیداهای خود، به نامزدهای اصلاح طلبان رأی دادند. این درحالی است که گروه‌های سیاسی وابسته به جناح راست به شدت با برنامه‌های اصلاحات آقای خاتمی که مستظهر به پشتوانه اکثریت ملت ایران است، مخالفت و کارشکنی می‌کنند. آیا همسوئی این جریان‌ها با دشمنان جمهوری اسلامی موجب تضعیف نظام و مصداق براندازی نمی‌باشد؟

مردم با هیچ فرد یا قشر خاصی دشمنی یا دوستی ندارند بلکه به مواضع روشن و عملکردها و رفتارهای دولتمردان توجه می‌کنند. به جای ایراد چنین اتهامات و بازداشت‌های خلاف حق و قانون بهتر است با بررسی‌های آماری ریشه ادبار مردم به سیاست‌های اعمال شده در سالیان گذشته و اقبال آنها به نیروهای ملی - مذهبی و اصلاح‌طلب را دریابند.

۵ - در اعلامیه دادگاه انقلاب و همچنین در صورت جلسه بازرسی منزل اینجانب ادعای کشف چند قبضه سلاح، فشنگ و مهمات، فرستنده و دستگاه محرمانه شنود مکالمات و ... شده است.

اولا - نهضت آزادی و اینجانب بارها با صراحت مخالفت خود را، نه تنها با براندازی نظام جمهوری اسلامی، بلکه با هر نوع تندروی و حرکت‌های غیرقانونی ایران نموده‌ایم. تلاش برای اصلاح برخی از سیاست‌ها و یا عملکردها در هیچ جای دنیا و به موجب هیچ قانونی براندازی محسوب نمی‌شود.

ثانیا - کدام عقل سلیمی باور می‌کند که رهبر یک حزب سیاسی مغضوب حاکمیت که احتمال بازرسی ناگهانی منزل او همیشه وجود داشته است و فردی که بیش از ۵۰ سال از عمر ۶۹ ساله خود را (حداقل ۲۵ سال تحت شرایط پلیسی و سرکوب دوران استبداد سلطنتی) در مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گذرانیده و سرد و گرم روزگار را چشیده است، آنقدر خام باشد که اشیایی را که مدعی کشف آنها شده‌اند در منزل خود، آن هم به صورتی که مأمورین دادگاه انقلاب بتوانند براحتهی آنها را بیابند نگهداری کند؟

آیا دادگاه انقلاب واقعا تصور می‌کند با یک اسلحه کمری و چند فشنگ می‌توان قیام به براندازی نمود؟ آیا این دادگاه انتظار دارد مردم این نوع ادعاها و پرونده‌سازی‌ها را باور کنند؟

ثالثا - چگونه ممکن است کسی برای ضبط محرمانه مکالمات در منزل خودش دستگاه شنود کار بگذارد؟ مگر اینکه آنچه خود بطور محرمانه در منزل اینجانب نصب کرده‌اند کشف کرده باشند! آیا این تلاش‌ها جهت خنثی سازی اثرات حقوقی و قانونی گزارش وزیر محترم اطلاعات مبنی بر غیربرانداز دانستن نهضت آزادی نیست؟

۶ - در یکی از این بیانی‌ها به استناد اعترافات یکی از متهمین، که آن هم فاقد ارزش حقوقی است، بازداشت شدگان به سست و نابود کردن اعتقاد جوانان به دین، قرآن و عاشورا متهم شده‌اند. آیا کسانی که سالیان دراز در ایران و خارج از کشور با تشکیل انجمن‌های اسلامی و یا برگزاری مجالس دعای کمیل،

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۳۱

مراسم بزرگداشت شهادت حسین بن علی (ع) در ایام محرم و جلسات مطالعه و تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه جوانان را به حفظ ارزش‌های دینی ترغیب و تشویق نموده‌اند. مردم را از دین بیزار کرده‌اند یا کسانی که بنام خدای رحمان و پیامبر رحمة للعالمین خشونت و واپس‌گرایی را تبلیغ می‌کنند؟

۷- در بیانیه ادعا شده است که بازداشت شدگان برای بدبین کردن مردم به حاکمیت دینی، فردی را در نیروهای منتسب به حزب الله نفوذ داده‌اند تا ایجاد تشنج، تحریک و حملات فیزیکی نماید. برای فهم چنین پدیده‌ای نیازی به اعترافات یک متهم زندانی نیست. در حرکت‌های سیاسی عامل تحریک پدیده‌ای شناخته شده است. امروز اگر از هر رهگذری در کوچه و خیابان بپرسید که خشونت‌گرایان و تشنج‌آفرینان چه کسانی هستند و چه کسانی به اجتماعات اصلاح‌طلبان و حتی به منازل شخصی آنها حمله می‌کنند پاسخ روشن و یکسانی به شما خواهند داد.

۸- در بیانیه دادگاه انقلاب آمده است که نهضت آزادی ایران با دولت‌های خارجی ارتباطات پنهانی داشته است. چنین ارتباطاتی قویاً تکذیب می‌گردد. توضیحا یادآور می‌شود در ۳ یا ۴ موردی که سفیر استرالیا و سرکنسول کانادا درخواست ملاقات داشته‌اند، اینجانب ضمن تماس با اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه، طی نامه‌ای روز، ساعت، آدرس محل دیدار (منزل اینجانب) و شماره تلفن خود را به اطلاع رسانده‌ام. به موجب صورت جلسه بازرسی دفتر نهضت آزادی، یکی از مدارک ضمیمه شده « نامه دکتر یزدی به مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه مورخ ۷۹/۲/۲۴ » است. اطلاع به وزارت امور خارجه از این جهت بوده است که اولاً ملاقات برای مسئولین مملکتی شفاف و خالی از پنهان‌کاری باشد. ثانیاً در صورت تمایل، نماینده‌ای برای حضور در جلسه دیدار بفرستد و یا عدم موافقت خود را ولو بصورت شفاهی اعلام نماید. بعنوان مثال، نهضت آزادی بعد از درگذشت شادروان مرحوم مهندس بازارگان، از دیپلمات‌های خارجی برای امضای دفتر یادبود اولین نخست وزیر بعد از انقلاب و رهبر فقید نهضت آزادی دعوت به عمل آورد. وزارت امور خارجه نیز پس از اطلاع با اعزام نماینده‌ای در آن مراسم حضور فعال داشت. در پایان این دیدارها شرح گفتگوها نوشته می‌شده و در بایگانی نهضت آزادی نگهداری می‌شده که در بیانیه دادگاه انقلاب نیز به وجود این نوشتار اشاره شده است. جای شگفتی است که چنین گفتگوهای آشکاری روابط پنهانی خوانده شده است؟ اینجانب صریحاً اعلام می‌کنم که در این دیدارها کمترین سخنی که مغایر با مصالح ملی یا شئون نظام جمهوری و موهن مقامات آن باشد گفته نشده است.

۹- در بیانیه جداگانه‌ای (۱۳۸۰/۲/۸)، دادگاه انقلاب اینجانب را احضار کرده است و این در حالی است که به علت از کارافتادگی مثنانه و همچنین تشخیص یک تومور سرطانی طی آزمایش‌های پزشکی بالاجبار وبعد از مشورت با پزشک معالجم درایران مشغول درمان می‌باشم. دادگاه انقلاب می‌تواند احضاریه را به وکیل رسمی و قانونی اینجانب جناب آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی تسلیم نماید. اگر چه در بیانیه وقت خاصی مقرر نشده است، اما اگر نظر دادگاه بر این است که برخلاف نظر پزشک معالجم درمان را متوقف ساخته و به کشورم بازگردم و مسئولیت عواقب پزشکی آن را می‌پذیرد، مراتب را کتبا به وکیل اینجانب اطلاع دهد تا در اولین فرصت خود را به مقامات ذیصلاح قضایی معرفی نمایم.

۲۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در بیانیه فوق نکته مثبت و امیدوار کننده، توجه آن دادگاه به مقررات قانونی و بین‌المللی و امکان استفاده از آن برای دستگیری اینجانب می‌باشد. اگر چه با بیانات فوق، نیازی به این کار نیست اما امید است استفاده از مقررات بین‌المللی، با تمکین از آنها نیز همراه باشد.

در خاتمه اعلام می‌شود مواضع و تحلیل‌های نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی همان است که تا کنون طی اعلامیه‌های متعدد (از آن جمله در این بیانیه) آمده است و در صورت لزوم در دادگاهی علنی با حضور هیأت منصفه و خبرنگاران توضیح داده خواهد شد. بنابراین هر نوع اعتزافی بعد از بازداشت و در شرایط ویژه زندان و سلول‌های انفرادی و فشارهای شدید روحی فاقد اعتبار می‌باشد. از خداوند عزیز و حکیم می‌خواهم هر آنچه موجب رضایت او و رهایی و رستگاری مردم است بر قلب و زبان و قلم و قدم ما جاری سازد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. العاقبه للمتین.

با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی
دبیرکل نهضت آزادی ایران

۱- از رسول گرامی (ص) نقل شده است که فرمود: «بر کسی که پس از دچار شدن به آزار و بلا اعتراف نماید حدی جاری نمی‌شود و کسی که در بند نراید یا زندانی شود یا مورد تهدید قرار گیرد، اقرارش فاقد اعتبار است.» (مسند زید - کتاب حدود)

۲- از علی (ع) نقل شده است: «من اقر عند تجرید او تخويف او حبس او تهديد فلا حد علیه - کسی که هنگام تجرید (عریان کردن و کتک خوردن) یا ترساندن یا حبس یا تهدید به جرمی اقرار کند بر او حدی نیست.» (وسائل - ابواب حد سرقت)

برای اطلاع از روایات بیشتر نگاه کنید به دعائم الاسلام، کتاب حدود و کتاب سارقین و محاربین - مستدرک، کتاب سارقین و محاربین - بحار الانوار، تاریخ امیرالمؤمنین - سنن ابی داود، کتاب حدود - کنز الاعمال، قسمت افعال، کتاب حدود

۳- عبدالرحمن شرقاوی در کتاب علی امام‌المعتقین آورده است: «امام علی (ع) اصول بسیاری وضع کرد... از جمله وی از زدن متهم جلوگیری کرد و دستور داد برای گرفتن اعتراف از زن و آزار دادن متهم خودداری کنند، و این دستور حضرت در عصری بود که از تعذیب و شکنجه به عنوان روشی برای تحقیق استفاده می‌شد. بر همین اساس است که در قانون اساسی، اصل ۳۸، اجبار شخص به شهادت یا سوگند منع شده است و چنین شهادت، اقرار و سوگندی را فاقد ارزش دانسته و شخصی را که مرتکب این خلاف شود مجرم و قابل مجازات دانسته است.»

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۳۳

پیوست ۱۰- حکم جلب و دستگیری ابراهیم یزدی صادر شد - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۴/۲۷

خبرگزاری جمهوری اسلامی: روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران دیروز اعلام کرد: حکم جلب و دستگیری ابراهیم یزدی، رئیس گروه غیرقانونی نهضت آزادی صادر شد.

در نامبر این روابط عمومی آمده است: با توجه به احضار ابراهیم یزدی که از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار از جمله «جمهوری اسلامی» با درج آگهی در مورخه ۱۳۸۰/۲/۱۱ صورت پذیرفت، با توجه به عدم حضور نام‌برده در مهلت مقرر و انقضای مهلت احضاریه، دادگاه با استناد به مواد ۱۱۷ و ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار جلب به محاکمه و دستگیری متهم ابراهیم یزدی فرزند محمدصادق به شماره شناسنامه ۳۸۱۵۷ را صادر کرد.

دادگاه انقلاب مقرر کرده است، ضابطین دادگستری هر جا متهم را یافتند طبق مقررات قانونی وی را دستگیر و به همراه گزارشات و صورت‌جلسات مربوط، تحت الحفظ به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعزام نمایند. در اطلاعیه دادگاه انقلاب آمده است: بدیهی است به لحاظ اینکه نام‌برده متواری و در خارج از کشور است، اقدامات قانونی جهت استرداد متهم فوق‌الذکر از طریق پلیس بین‌المللی (اینترپل) و غیره انجام گرفته است.

دادگاه انقلاب اسلامی، نهم اردیبهشت امسال با انتشار اطلاعیه‌ای ابراهیم یزدی را به دادگاه احضار کرد. دادگاه انقلاب، اتهام وی را اقدام علیه امنیت داخلی، نگهداری، اختفاء سلاح و مهمات جنگی و دستگاه‌های غیر مجاز و غیره عنوان کرده بود.

این دادگاه اعلام کرده بود به دلیل اینکه ابراهیم یزدی در آمریکا به سر می‌برد، در صورت عدم مراجعه در وقت مقرر، طبق مقررات قانونی و بین‌المللی نسبت به دستگیری نام‌برده اقدام خواهد شد

۲۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پیوست ۱۱- نامه به اتحادیه اروپا

Mrs. Fraw Ruth Hieronymi
Member of European Parliament
Marien Str.8
53225 Bonn, Germany

Dear Mrs. Heironymi

As you may be aware, in recent months the suppression of political dissidents in Iran has been intensified. Many independent journalists, political activists, progressive thinkers and writers have been jailed and kept in solitary confinement under adverse physical and psychological conditions. Some has been tried in summary courts. Many of the constitutional rights of detainees have been denied. Their lawyers and families have not been permitted to be in contact with them and/or to know about their place of detention.

The Socialist Party of France, The Greens of Germany and The Social Democrat Party of Sweden, each has separately reacted to, and protested the grave political situation in Iran. Now we believe that it is proper time for all European political parties to take the issue and collectively sign and send a letter to the supreme leader of Iran and protest the gross violation of Universal Declaration of Human Rights and UN Charter and related international covenants. They should request from him the immediate release of all political prisoners and a fair open trial of charges brought against them, with full acknowledgement of their constitutional as well as international rights.

We appreciate your prompt consideration and actions. If you need any further information please do not hesitate to call me at any time convenient for you.

Sincerely yours
Ebrahim Yazdi
Secretary General,
Freedom Movement of Iran
May 11, 2001

P.S. Considering the grave charges that the Revolutionary Court of Iran has brought against me, I request my name as the signatory of this appeal be kept confidential and not to be revealed prior to my approval.

Temporary telephone and fax number: (011 713) 723 9792
E.Mail: ebyazdi@hotmail.com

پیوست ۱۲- نامه به کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد ۱۳۸۰

Secretary General, United Nations

His Excellency

RFE/RL Iran Report in its latest issue (4 February 2002, volume 5, Number 4) has reported that Iranian State Television in January 27 has quoted you as saying: "I was really astonished to see the degree of the freedom of expression the people (of Iran) enjoy"

Many Iranians were shocked when heard or read this narration. I am not sure if this is an accurate narration of your statement. This statement at best is in direct conflict with the reports given by the UNHC and several other well credible international human rights organizations. According to these reports Iran has a very bad record on human rights. Iranians from all walks of life are being routinely and arbitrarily arrested and kept incommunicado in military garrison tried beyond the closed forums and convicted for just expressing their views. There are indeed inquisition courts.

His Excellency

Did you staff informed you that at the same day, Saturday Jan... when you were in Tehran, several families of political detainees, including leading members of FMI, and other melli-mazhabi groups, journalists, students, writers were gathered in front of the United Nations Office in Tehran with the hope that they ay present to you their grievances and appeal to your good office to take effective actions to remedy their sufferings and the sufferings of their love ones. Unfortunately, within minutes after their peaceful gathering, which was within their Constitutional rights, and despite advance notice to the Ministry of Interior, the police and security forces attacked them, brutally, injured several of them. Some had to go to emergency for medical care. They did not deserve such harsh treatment for just trying to reach you.

His Excellency

In your Nobel Lecture on December 10, 2001 in Oslo you addressed several very interesting and important issues. Among them you have said:

*"over the past five years, I have often recalled that the United Nations' charter begins with the words: **"we the peoples."** What is not always recognized is that "we the peoples" are made up of individuals whose claims to the most fundamental rights have too often been sacrificed in the supposed interests of the State of the nation."*

This indeed is a very noble interpretation and the true meaning of United **Nations**. Based on this understanding of the meaning of the United Nations, then you have said:

“Throughout my term as Secretary-General, I have sought to place human beings at the centre of everything we do – from conflict prevention to development to human rights. Securing real and lasting improvement in the lives of individual men and women is the measure of all we do at the United Nations.”

Then you clearly stated the guidelines for strategic planning of UN functions:

“Only where individual rights are respected can differences be channeled politically and resolved peacefully. Only in a democratic environment, based on respect for diversity and dialogue, can individual self-expression and self-government be secured, and freedom of association be upheld. Only by understanding and addressing the needs of individuals for peace, for dignity, and for security can we at the United Nations hope to live up to the honor conferred today, and fulfill the vision of our founders. This is the broad mission of peace that United Nations staff members carry out every day in every part of the world”.

The aim and goals of Iranian people’s struggle is just what you have said. But unfortunately our people are denied their basic rights and liberties. The families of our beloved ones considering what you said came just to see you and reduce their anguish and pains. But they were denied.

The crimes, and the only crimes, of those who are detained under the very harsh conditions is nothing but believing and perusing what you said it, clearly that:

“indeed, the lesson of the past century has been that where the dignity of the individual has been trampled or threatened – where citizens have not enjoyed the basic right to choose their government, or the right to change it regularly – conflict has too often followed, with innocent civilians paying the price, in lives cut short and communities destroyed”.

You and your predecessors at UN, however, have concentrated mainly on prevention and resolving the threatening conflicts between the states and nations. But what about disastrous conflicts between people and their rulers? You acknowledged that:

“when states undermine the rule of law and violate the rights of their individual citizens, they become a menace not only to their own people, but also to their neighbors, and indeed the world, what we need today is better governance – legitimate, democratic governance that allows each individual to flourish, and each State to thrive”.

“Today, no walls can separate humanitarian or human rights crises in one part of the world from national security crises in

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۳۷

another. The principle is known as the “Butterfly Effect.” Today, we realize, perhaps more than ever, that the world of human activity also has its own “Butterfly Effect” – for better or for worse.”

It was based on this worldview that you said:

“In the twenty-first century I believe the mission of the United Nations will be defined by a new, more profound, awareness of the sanctity and dignity of every human life, regardless of race or religion. This will require us to look beyond the framework of States, and beneath the surface of nations or communities. We must focus, as never before, on improving the conditions of the individual men and women who give the State or nation its richness and character”.

Thus:

The sovereignty of States must no longer be used as a shield for gross violations of human rights.

You can prevent this. This is why I am writing to you.

His Excellency

In your lecture you quoted from the Holly Qur’an. The same Holly Book commanding the believers to raise their voice loud and clear when they are oppressed. I am the raised voice of our oppressed people. In Tehran you were barred to hear the voice of the families of detainees. This is their voice. Would you please listen to their appeal?

I believe on your sincerity and dedication and have hope on you, as millions of people do. So I humbly request you to the fulfillment your statements, by using all power of your office and take serious steps, reduce injustices done to our people.

As you are well aware the problem in my country is not generated from the elected government institutions. It is coming from non-elective extreme rightists bodies. Using the power of your office, to remedy the political conflict in Iran, you first of all would help the non-violent, law abiding reform movement and popularly elected institutions. Secondly you would prevent a disastrous explosion, which create a wider regional turmoil. I remain sincerely yours.

Ebrahim Yazdi, Ph.D., Secretary General, Freedom Movement of Iran

Former Deputy Prime Minister and Foreign Minister, Islamic Republic of Iran

پیوست ۱۳- نامه به نلسون ماندلا

The Honorable Mr. Nelson Mandela

Private Bag X 70000, Houghton 2041
Republic of South Africa
His Excellency

I received the unfortunate news regarding your medical complications. I hope and pray to Almighty God that you will recover fully and very soon and continue to serve the humane causes to which you have been dedicated for so many years. Considering your health, I was very much hesitant to send this letter to you. The situation, however, is such that your prompt action may be needed.

In order to present my humble requests to you, let me first make the following brief remarks.

1- In recent months, following the Parliamentary elections in Iran, on which the reformists won the majority of positions and right before the presidential election, a wave of political suppression has occurred in Iran. Many political activists, among them clerics, journalists, students, university professors, and businessmen, including members of the Freedom Movement of Iran, have been arrested. They have been kept in solitary confinement and their basic constitutional rights have been denied.

2- The detainees and their political affiliations belong to a segment of the reformist movement and may be categorized as:

a) "loyal opposition" Loyal opposition, in their case means :a) they strongly believe in the original spirit of the revolution and adhere to its guiding principles. Among the detainees are those who were members of the "Islamic Council of Revolution," ministers in the "Provisional Government of Late Mehdi Bazargan," elected members of the first Islamic Parliament. It they are against.

b) they are loyal to The Islamic Republic of Iran and fully support kind of subversion;

c) they are law abiding citizens and are fully committed to the Constitution of the IRI; d) they are, however, objecting to some of the social, economic and management policies and actions of the authorities. They are especially denouncing the violation of the Articles of the Constitution, particularly those related to the basic rights and liberties of our people.

3- Our aims and objectives are gradual and non-violent democratic reform through the full implementation of the

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۳۹

Constitution. We are fully supportive of Mr. Khatami, the president elect, in his platform of gradual political reforms.

On behalf of Iranian opposition groups I would like to request you to appeal to the Iranian authorities, mainly the Supreme Leader, Ayatollah Khameni, either in person by visitation, or through written correspondence, urging him to stop the new wave of political suppression, release all political detainees, and announce a national reconciliation.

I believe that this would positively help Mr. Khatami, the President and member of the reform movement. It would enhance the necessary political stability so needed to facilitate political as well as economic reform in the country. If you look favorably upon my request, I would be happy to facilitate your contribution to the current situation. If necessary, I will be happy to meet with you personally. I, too, suffer from the same medical condition as you and am also under treatment here in Houston.

I pray, once more, for your speedy recovery.

Sincerely yours,
Ebrahim Yazdi

Former member of Islamic Council of Revolution, Deputy Prime Minister and Minister of Foreign Affairs, MP in the 1st Majlis (Parliament)

Secretary General, Freedom Movement of Iran.

August 27, 2001

پیوست ۱۴- بیانیه دکتر یزدی در پاسخ به اتهامات دادگاه انقلاب - ۱۳۸۰/۵/۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

۱۳۶۰

۱۳۸۰/۵/۲

نامه سرگشاده دکتر ابراهیم یزدی به ملت ایران

اِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمِحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
مما لنا نماز من و پرستش من و زندگيم و مرگم از آن خداوند است.
انعام ۱۶۲

دادگاه انقلاب اسلامی تهران در بیانیه مورخ ۱۳۸۰/۴/۲۶ جمهوری خود مدعی شده است که اینجانب را از طریق درج آگهی در روزنامه «کثیر الانتشار» اسلامی احضار کرده است و چون در دادگاه حاضر نشده و «متواری» می‌باشم از طریق پلیس بین‌المللی برای بازداشت اینجانب اقدام می‌نماید. در رابطه با بیانیه دادگاه انقلاب، نکات زیر به اطلاع عموم می‌رسند:

۱- دادگاه انقلاب در طی چند ماه گذشته، اتهامات بی‌اساسی علیه اینجانب وارد ساخته و برای ابلاغ رسمی احضاریه از نشریه‌ای با تیراژ بسیار نازل استفاده کرده است و توقع هم دارد که متهم در خارج از کشور این روزنامه و آگهی‌های آنرا بخواند و در دادگاه حاضر شود؟

۲- بر خلاف ادعای دادگاه انقلاب اسلامی، اینجانب «متواری» نیستم، بلکه همانطور که در اطلاعیه مورخ ۷۹/۱۰/۱۱ نهضت آزادی ایران اعلام گردیده و طی مصاحبه‌های متعدد ظرف سه ماه اخیر بیان نموده‌ام، بعد از آزمایش‌های پزشکی و تشخیص ابتلا به سرطان و بدنبال مشورت با پزشکان معالجم در ایران، در مرکز سرطان اندرسن شهر هیوستون تحت درمان می‌باشم.

۳- ریاست دادگاه انقلاب اسلامی و سایر مقامات مسئول کشور در جریان بیماری اینجانب قرار دارند. واحد خبرگزاری جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد پس از تماس و مصاحبه با اینجانب و دریافت نسخه‌هایی از گزارش پزشکان معالجم در خارج کشور، در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۱ گزارش خبری تحت عنوان «آخرین وضعیت درمانی دکتر ابراهیم یزدی در آمریکا» تهیه و به تهران ارسال کرد. اگرچه این گزارش در رسانه‌های گروهی منعکس نگردید، اما در بولتن‌های ویژه آمده است و مسئولین قوه قضاییه و ریاست دادگاه انقلاب از مفاد آن مطلع می‌باشند.

۴- در اوایل تیرماه ۱۳۸۰، وکیل اینجانب، آقای دکتر محمد علی دانخواه، گواهی پزشک معالجم در ایران و اوراق وکالت را، همراه با نامه‌ای به دادگاه ارائه دادند. اما دادگاه از دریافت آنها خودداری کرد. ایشان بالاجبار وکالتنامه و گواهی پزشک را همراه با نامه‌ای خطاب به دادگاه، به استناد بند ۲ ماده

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۴۱

۱۱۶ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی با پست پیشتاز به شماره ۱۵۱۸۹۲۷ در تاریخ ۱۳۸۰/۴/۱۰ ارسال نموده است. با اینحال دادگاه انقلاب تاکنون حاضر نشده است توضیح دهد که به استناد کدام قانون از دریافت گواهی پزشکی و اوراق وکالتنامه خودداری نموده است.

۵- این اولین بار نیست که در طول سال‌های دراز مبارزه برای آزادی و مردم‌سالاری و قانونمداری به این شکل به دادگاه فراخوانده می‌شوم و دستور جلب صادر می‌گردد. در دوران استبداد مطلق سلطنتی نیز به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» و براندازی «نظام مشروطه سلطنتی» توسط دادگاه نظامی غیاباً محاکمه شده و حکم جلبام توسط ساواک به تمام مرزهای هوایی، زمینی، دریایی ایران و نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور ابلاغ شده بود. سوابق این امر در پرونده‌های گذشته اینجانب در مجموعه اسناد ساواک سابق، که در اختیار مقامات رسمی است وجود دارد و ریاست دادگاه انقلاب اسلامی مطمئناً به آن اسناد نیز دسترسی دارند.

۶- در بیانیه‌های رسمی دادگاه انقلاب، چندین بار تکرار شده است که برای جلب اینجانب از پلیس بین‌المللی (اینترپول) استفاده خواهند نمود. من شخصاً از این ابتکار و اقدام دادگاه انقلاب اسلامی استقبال می‌کنم و امیدوارم در ادعای خود صادق باشند. مطمئن هستم مقامات پلیس بین‌المللی نیز از این حرکت استقبال خواهند نمود. زیرا نشان می‌دهد که مقامات قضایی ایران آمادگی همکاری با سازمان‌های بین‌المللی قضایی و حقوقی را پیدا کرده‌اند و با درک تعهدات و مسئولیت‌های دو جانبه این آمادگی بوجود آمده است که با پلیس بین‌المللی همکاری نموده و شخصیت‌های برجسته جمهوری اسلامی را که در دادگاه میکونوس، با حضور نماینده ایران، محاکمه و محکوم شده‌اند به پلیس بین‌المللی تسلیم نمایند.

۷- مسئولان قوه قضاییه و روسای آنها به خوبی می‌دانند که نهادها و مقررات و تعهدات بین‌المللی، به پلیس بین‌المللی محدود و منحصر نمی‌باشد. همان اندازه که مقامات قضایی ایران حق دارند از این امکانات بین‌المللی استفاده نمایند، اینجانب یا هر متهم مظلوم دیگری نیز می‌تواند به نهادهای بین‌المللی برای رسیدگی به تخلفات آشکار حقوق بشر در ایران مراجعه و دادخواهی نماید. برخی از مقامات مسئول قوه قضاییه به شرایط و مناسبات کنونی جهان توجه ندارند و ظاهراً آنها درک نمی‌کنند. آیا نمی‌بینند که دیکتاتور و رئیس جمهور سابق یوگسلاوی چگونه بازداشت و زندانی شد؟ بازداشت ژنرال پینوشه، دیکتاتور شیلی، در جریان یک سفر خارجی، و محاکمه‌اش را نخوانده‌اند؟! از احضار هنری کپسینچ، وزیر خارجه اسبق آمریکا در دولت نیکسون، در زمان کودتای شیلی علیه دولت مردمی «سالوادور آلنده» به دادگاه‌های پاریس و شیلی خبر ندارند؟

۸- بدگمانی مقامات امنیتی و قضایی کشور نسبت به شهروندان و بازجویی و بازداشت آنان یک چیز است، رفتارهای خصمانه، خشونت‌بار و خلاف دین و فتوت و جوانمردی و زیر پا گذاشتن مقررات

۲۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کشور و معاهدات بین‌المللی بلکه ابتدایی‌ترین اخلاق انسانی چیز دیگری است. میلو سویچ، دیکتاتور و رییس جمهور سابق یوگسلاوی که به خاطر قتل‌ها و جنایات فراوانش در بوسنی - هرزگوین، اخیراً بازداشت شده است در اتاقی به مساحت ده مترمربع مجهز به تمام امکانات بهداشتی اولیه به اضافه رادیو و تلویزیون نگهداری می‌شود. در طول روز برای استفاده از کتابخانه و سایر تسهیلات زندان آزاد است. تنها از ساعت ۸/۳۰ شب تا ۸/۳۰ صبح باید در اتاق خود باشد و درب را بروی او قفل می‌کنند! این رفتار را با رفتاری که دادگاه‌های انقلاب با زندانیان ملی - مذهبی انجام می‌دهند مقایسه کنید! تنها گناه این عزیزان، که خود به آن اعتراف دارند عشق سرشار به ایران و اسلام و مبارزه پیگیر و مستمر برای اجرای اصول فراموش شده قانون اساسی جمهوری اسلامی است! این افراد به چنین جرمی در سلول‌های انفرادی به مساحت سه متر مربع بدون تهویه، با درهای بسته در حرارت بالای ۴۰ درجه سانتیگراد، در انزوا و بی‌خبری مطلق نگهداری می‌شوند و از حقوق اولیه و قانونی زندانیان سیاسی از جمله حق داشتن وکیل محروم هستند و بعد از ماه‌ها بازداشت هنوز هیچ دادگاهی برای رسیدگی به اتهامات آنها تشکیل نشده است. زندانبانان و مقامات دادگاه و شخصیت‌ها و روزنامه‌های وابسته به جریان راست افراطی همگی در مصاحبه‌ها و مطالب خود از این آزادگان به عنوان «مجرم» یاد می‌کنند و با آنها به صورت «محکوم» رفتار می‌نمایند. در نظام قضایی که یک نفر هم دادستان، بازجو و بازپرس و هم قاضی باشد از قانون و عدالت و ادانخواهی و دانگستری خبری نیست و بازداشت‌شدگان و متهمین قبل از محاکمه و حتی بازجویی مجرم و محکوم تلقی می‌شوند و باید همچون «شمع بسوزند و آب شوند».

در شرایطی که اکثر دادگاه‌های ایران، اعتبار خود را به عنوان نهاد دانگستر و ناظر بر اجرای قانون از دست داده‌اند، آیا برای تکلم و دانخواهی، راهی جز توسل به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی باقی مانده است؟

۹- همانطور که چندین بار در پاسخ به بیانیه‌های دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرده‌ام، از آمدن به ایران و محاکمه و زندانی شدن ترس و واهمه‌ای ندارم. هر زمان که پزشکان معالجم این مرحله از درمان سرطان را پایان یافته بدانند و اجازه برگشت بدهند به ایران باز خواهم گشت و خود را در اختیار مقامات قضایی قرار خواهم داد. اما با توجه به آنچه در مورد عدم پای‌بندی دادگاه انقلاب اسلامی ایران و برخی دیگر از دادگاه‌ها و مسئولین قضایی به مقررات قانونی مشاهده شده است، هنگامی در دادگاه حاضر خواهم شد که:

الف - یک مقام مسئول قوه قضاییه و رییس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، رسماً و کتباً رعایت ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، شرعی و قانونی بازداشت‌شدگان، از جمله اینجانب را تضمین نمایند.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۴۳

ب - وکیل اینجانب آقای دکتر محمد علی دادخواه از اولین مراحل بازداشت، در کلیه بازجویی‌ها حضور داشته و به پرونده‌ای که علیه اینجانب ساخته شده است دسترسی کامل داشته باشد.

ج - در دوران بازداشت به کتاب و دفتر و قلم برای تهیه مدارک خود دسترسی داشته باشم.

د - با توجه به سمپاشی‌ها و افتراهایی که علیه اینجانب در رسانه‌های عمومی آمده است، انتشار جریان دادگاهها و دادرسی از طریق رسانه‌های گروهی تضمین شود.

ه - در یک دادگاه علنی یا حضور هیئت منصفه، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مقررات مصرح در قانون احزاب سیاسی محاکمه شوم.

در غیر اینصورت، به اکراه و اجبار، یا توسل به نهادهای بین‌المللی برای انعکاس صدای مظلومیت اسیران در بند ظلم و ستم، دادخواهی خواهم نمود.

در پایان به مقامات مسئول در درون و بیرون از قوه قضاییه و محافظه‌کاران مشفقانه و متواضعانه توصیه می‌کنم که از تجربه گذشتگان عبرت بگیرند. این شیوه‌ها ابتکار و اختراع جدیدی نیستند و حاصلی جز ندامت و پشیمانی ندارند: *من جَرَبَ المَجْرَبِ حَلَّتْ به الندامة*. ملت ایران با انتخاب یک روحانی خوش‌فکر به ریاست جمهوری، حجت را بر شما تمام کرده است. از این فرصت تاریخی، برای باز کردن گره‌های کور پدید آمده، قبل از آنکه فرصت‌ها از دست برود استفاده کنید. کلیه زندانیان سیاسی را آزاد و یک آشتی ملی اعلام نمایید. این کار حق است و به مصلحت ملت و مملکت و نظام جمهوری اسلامی، و حتی امنیت و سلامت خود شما نزدیک‌تر است.

ان ارید الا الاصلاح ما استطعت
بلکه تنها مقصودم اصلاح امر است.
هرود ۸۸

دکتر ابراهیم یزدی
دیر کل نهضت آزادی ایران

هموطن عزیز

به جنبش برای آزادی با تکثیر و توزیع بیانیه‌های نهضت آزادی کمک کنید. ما دست کمک به سوی شما دراز می‌کنیم. با ما به نشانی‌های زیر تماس گرفته و با نظرات خود ما را یاری نمایید.

آدرس: تهران صندوق پستی ۲۸۱۵-۱۵۸۷۵، پست الکترونیکی: mizun@nehzateazadi.org، اینترنت: <http://www.nehzateazadi.org>

۲۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پیوست ۱۵- گفتگوی روزنامه آلمانی «زوددویچه تسایونگ» با دکتر ابراهیم

یزدی - ۵ می ۲۰۰۱ م

روندی توسعه‌یابنده، اما نه جنگ

گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی که به هنگام بازگشت به ایران در معرض دستگیری قرار دارد

گفتگوکننده: کتایون امیرپور - ۱۳۸۰

در هفته‌های اخیر شصت تن از اعضای نهضت آزادی ایران دستگیر شده‌اند. این حزب که تا به حال در وضعیت نیمه‌قانونی بود، بالاخره ممنوع شد و دستگیرشدگان به عملیات براندازانه متهم شده‌اند و نیز به اتهام جنگ با خدا که مجازات آن اعدام است. چندی پیش آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری در نوشته‌ای روحانیان افراطی را به خاطر این اتهامات مورد انتقاد قرار داده بود. وی گفته بود: عبارت جنگ با خدا تنها برای شخصی مصداق دارد که با زور اسلحه در جهت سرنگونی حکومت فعالیت کند.

در ضمن مأمورین دولتی مدعی شده‌اند که در خانه ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی اسلحه یافته‌اند. نهضت آزادی از ریشه‌دارترین احزاب ایران به شمار می‌رود. ابراهیم یزدی پس از انقلاب، وزیر خارجه بود، اما همه اعضای [آن] کابینه به خاطر اعتراض به اشغال سفارت آمریکا با گذشت چند ماه استعفا دادند. یزدی در حال حاضر به علت مداوای پزشکی در آمریکا به سر می‌برد.

- مأموران رسمی مدعی هستند که در خانه شما اسلحه یافته‌اند.

یزدی: من می‌باید چقدر ابله بوده باشم که چنین چیزی را در خانه جود نگه دارم تا اینکه مأموران آنها را فوراً بیابند. من ۶۹ سال از عمرم می‌گذرد و پنجاه سال است که فعالیت سیاسی دارم. من یک جوان بی‌تجربه نیستم که یک چنین چیزی را در خانه خود نگاه دارم، این حرف کاملاً مسخره‌ای است.

- دلایل اصلی این دستگیری‌ها و اتهامات علیه شما چیست؟

یزدی: افراطیون چند هدف رادنبال می‌کنند: یکی اینکه وزارت اطلاعات گزارشی به مجلس داده با این محتوی که ما نهضت آزادی را سازمانی با اهداف براندازانه نمی‌دانیم. طبیعتاً این برای ما بسیار مفید می‌بود اگر چنانچه مبتنی بر این

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۴۵

گزارش، رسمیت مارا اعلام می‌کردند، ولی اکنون دادگاه انقلاب مدعی شده‌است که در خانه من اسنادی یافته‌اند که خلاف این را ثابت می‌کند. هدف دیگرشان این بود که از نامزدی آقای خاتمی برای انتخابات هشتم ژوئن جلوگیری کنند. ایشان باید تا یکشنبه آینده مشخص کند که آیا نامزدی خود را اعلام خواهد کرد؟

– آیا شما فکر می‌کنید او نامزدی خود را برای انتخابات اعلام بکند؟

یزدی: بله. به نظر من او نامزد خواهد شد و مطمئناً نیز پیروز می‌شود، اما سخت می‌توان گفت با چه میزانی از اکثریت.

– آیا نهضت آزادی از خاتمی حمایت می‌کند؟

یزدی: اگر او نامزدی خود را اعلام کند، طبیعتاً ما از او حمایت می‌کنیم.

– در حال حاضر، حزب شما در میان مردم از چه موقعیتی برخوردار است؟

یزدی: هویت ایرانی مبتنی بر دو چیز است: دیانت و ملیت. نهضت آزادی نیز متکی بر این دو اصل ملی – مذهبی است؛ و این، قابلیت پذیرش آن را برای مردم خیلی بالا می‌برد و به همین جهت نهضت آزادی پاسخ‌دهنده نیازهای مردم است. ما ده‌ها سال است به لحاظ فرهنگی فعالیت وسیع داریم و نقایص موجود را به نقد می‌کشیم. به همین دلیل نیز افکار عمومی از ما حمایت می‌کند.

– دلیل اینکه حمله اصلی افراطیون متوجه نهضت آزادی بوده و به نیروهای

لیبرال مذهبی مانند فیلسوف مذهبی عبدالکریم سروش کمتر حمله می‌کنند، چیست؟

یزدی: به آنها هم حمله می‌کنند. نمی‌گذارند آقای سروش در جلسات عمومی هیچ کجا صحبت کند. به علاوه اینجا یک تفاوتی وجود دارد؛ زیرا او در هیچ حزب سیاسی عضویت ندارد، اما نهضت آزادی یک تاریخچه مبارزاتی طولانی دارد. ما چهل سال پیش شروع کرده‌ایم و همواره فعال بوده‌ایم و پرچم مبارزه را برافراشته نگاه داشته‌ایم.

– آیا نفوذ شما در میان مردم از مثلاً «جبهه مشارکت برای ایران اسلامی» که

در عمل نیز امکان فعالیت در زمینه سیاسی را دارد، بیشتر است؟

یزدی: ارزیابی این امر کار مشکلی است. سال‌هاست که به نهضت آزادی اجازه داده نمی‌شود در انتخابات شرکت کند. به سختی می‌توان گفت کدام حزب در میان مردم واقعاً پایگاه بیشتری دارد، اما من حدس می‌زنم دلیل همین عکس‌العمل شدید افراطیون در مقابل ما این است که در صورتی که به نهضت [آزادی] فرصت فعالیت و کار داده شود، از حمایت وسیعی در میان مردم برخوردار خواهد بود، و این را افراطیون به خوبی می‌دانند.

– موضع نهضت آزادی در قبال ولایت فقیه چیست؟ آیا موضع شما در مقابل این مدل حکومت در جمهوری اسلامی ایران نیست که موجب خشم افراطیون گشته است؟

یزدی: هیچ ضرورتی وجود ندارد که افراد به همهٔ بندهند قانون اساسی معتقد باشند؛ حتی چند تن از روحانیون برجسته هستند که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند، اما هر شهروند ایرانی موظف است که به قانون حاکم تمکین کند و نهضت آزادی به قانون پایبندی و التزام دارد و از آن تبعیت می‌کند. ما بارها اعلام کرده‌ایم که از قانون اساسی تبعیت می‌کنیم؛ بنابراین، مسئله این نیست که آیا کسی به ولایت فقیه معتقد هست یا نه. او باید از قانون تبعیت کند. ۹۷ درصد مردم ایران البته مسلمان هستند، ولی ما ۳ درصد غیر مسلمان هم داریم و ۶ درصد مسلمان سنی. اینها حتماً به ولایت فقیه اعتقاد ندارند، اما آنها هم باید به قانون پایبند باشند؛ زیرا که ایرانی هستند.

– آیا این ارزیابی مبالغه‌آمیز است که در ایران میان دو گروه که اسلام را به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کنند، جنگ حاکم است؟

یزدی: من اصطلاح جنگ را در این مورد به کار نمی‌برم. به نظر من جامعهٔ ایرانی در دوران تحول به‌سرمی‌برد، و موضوع اصلی این تحول، تضاد میان مدرنیته و سنت است. در دوران پهلوی، برخی از عناصر ظاهری مدرنیته به مردم تحمیل شده بود که آنها مورد قبول واقع نشد. تحولات می‌باید با فرهنگ ملی ما همخوانی پیدا کند تا مورد قبول مردم قرار گیرند. یکی از نتایج انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران این بود که تقابل میان سنت و مدرنیته را به نفع مدرنیته تغییر داده است. روشنفکران مذهبی ما در این زمینه مدت‌هاست کار می‌کنند. در حال حاضر برخی

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۴۷

از عناصر مدرنیته مانند دموکراسی و توسعه، کاملاً مشمول این روند شده‌اند. فقط افراطیون هستند که برایشان این سؤال هنوز مطرح است که آیا اسلام و دموکراسی قابل جمع هستند [یا نه]؟ برای سایرین، مسئله حل شده است. من این را یک روند توسعه می‌دانم و نه یک جنگ.

– آیت‌الله العظمی منتظری حمایت خود را از دستگیرشدگان اعلام کرد.

ارتباط میان حزب شما با این بزرگ‌ترین معترض میان روحانیان چگونه است؟

یزدی: ما با ایشان هیچ‌گونه ارتباط سازمانی نداریم، اما سال‌هاست همدیگر را می‌شناسیم. آشنایی من با ایشان از دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰ شمسی) که در زندان شاه به سر می‌برد، شروع شده است. به خاطر دارم که ایشان نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل نوشت تا توجه او را نسبت به اوضاع سیاسی ایران در رژیم شاه جلب نماید. ایشان از فعالیت‌های ما به عنوان یک حزب اپوزیسیون آگاه بود و زمانی که بعد از انقلاب، من وزیر امور خارجه شدم هفته‌ای یک بار با ایشان ملاقات می‌کردم و در مورد تحولات سیاسی به ایشان گزارش می‌دادم، اما پس از آنکه ایشان به عنوان قائم‌مقام رهبری نسبت به پایمالی حقوق بشر اعتراضاتی کردند از این سمت برکنار شدند. تاکنون بیش از یکی دو بار ایشان را ندیده‌ام، اما حمایت ایشان از نهضت آزادی غیر عادی نیست. ایشان می‌دانند که اتهامات وارده علیه ما هیچ مبنایی ندارد.

– خواست مأمورین ایران است که شما به کشور مراجعت کنید. آنگاه

می‌خواهند شما را به دادگاه بکشند؛ قصد شما چیست؟

یزدی: من سرطان پروستات دارم. اگر مأمورین ایران به من ضمانت دهند که مداوای من ادامه یافته و کتباً از من بخواهند که به کشور مراجعت نمایم، خواهم رفت، اما مداوای من قابل تعویق نیست. تاکنون سرطان به سایر نقاط بدن سرایت نکرده است، اما اگر مداوا به‌طور جدی ادامه نیابد آنگاه سرطان سرایت خواهد کرد.

– اما در حال حاضر اگر شما به ایران بازگشت کنید اوضاع برایتان خطرناک

است!

یزدی: بله؛ اما من که هیچ اقدام خلاف قانونی نکرده‌ام. من به پرسش‌های دادگاه انقلاب پاسخ خواهم داد و نسبت به اتهامات موضع خواهم گرفت. اتهامات وارده کاملاً بی‌معنی و فاقد هر گونه مبنا و اساس می‌باشند.

– این حرف‌ها که اثری ندارد. یک شخص روحانی [مانند] حسن یوسفی اشکوری نیز هیچ کار خلاف قانونی نکرده است؛ او تنها اظهار کرده با اجباری کردن روسری موافق نیست. این نظر را که ایشان به عنوان یک مسلمان بیان کرده است، به نظر برخی از روحانیان برجسته که حتی چند تن از آنها از محافظه‌کاران نیز به حساب می‌آیند، بیانش فاقد اشکال است. با تمام اینها اشکوری را به ارتداد متهم کرده‌اند که مجازات آن اعدام است.

یزدی: بله؛ با وجود این، من باید به ایران بازگشت کنم و درست به دلیل همین نحوه‌ای که مأمورین با اشکوری و سایر دستگیرشدگان برخورد کرده‌اند. در مورد آنها نگذاشته‌اند مداوای پزشکی لازم صورت گیرد، اما من باید از یک امر مطمئن گردم؛ آنها باید به من به لحاظ پزشکی اجازه دهند که در دوران حبس، درمانم تحت نظر پزشک معالج خودم ادامه یابد.

به دادگاه بکشند، قصد شما چیست؟

یزدی: من سرطان پروستات دارم. اگر مامورین ایران به من ضمانت دهند که مداوای من ادامه یافته و کتبا از من بخواهند که به کشور مراجعت نمایم خواهم رفت. اما مداوای من قابل تعویق نیست. تا کنون سرطان به سایر نقاط بدن سرایت نکرده است. اما اگر مداوا بطور جدی ادامه نیابد آنگاه سرطان سرایت خواهد کرد.

- اما در حال حاضر اگر شما به ایران بازگشت کنید اوضاع برایتان خطرناک است. یزدی: بله اما من که هیچ اقدام خلاف قانونی نکرده‌ام. من به پرسش‌های دادگاه انقلاب پاسخ خواهم داد و نسبت به اتهامات موضع خواهم گرفت. اتهامات وارده کاملاً بی‌معنی و فاقد هر گونه مبنا و اساس می‌باشند.

- این حرفها که اثری ندارد. یک شخص روحانی حسن یوسفی اشکوری نیز هیچ کار خلاف قانونی نکرده است. او تنها اظهار کرده با اجباری کردن روسری موافق نیست. این نظر را که ایشان بعنوان یک مسلمان بیان کرده است بنظر برخی از روحانیون برجسته که حتی چند تن از آنها از محافظه‌کاران نیز بحساب می‌آیند؛ بیانش فاقد اشکال است. با تمام اینها اشکوری را به ارتداد متهم کرده‌اند که مجازات آن اعدام است. یزدی: بله با وجود این من باید به ایران بازگشت کنم. و درست بدلیل همین نحوه‌ای که مامورین با اشکوری و سایر دستگیرشدگان برخورد کرده‌اند. در مورد آنها نگذاشته‌اند مداوای پزشکی لازم صورت گیرد. اما من باید از یک امر مطمئن‌گردم. آنها باید به من به لحاظ پزشکی اجازه دهند که در دوران حبس درمان‌ام تحت نظر پزشک معالج خودم ادامه یابد.

پیوست ۱۶- مخالفان داخلی ایران به خاتمی رأی می‌دهند - نشریه فرانسوی

لوموند، جمعه ۸ ژوئن ۲۰۰۱ م

اتهام کشف اسلحه، مواد منفجره و استراق سمع از نظر یزدی اتهامی پوچ و بی‌معناست.

«من هفتاد سال سن دارم و ۵۵ سال از عمرم را در مبارزات سیاسی و فرهنگی گذرانده‌ام. ۲۵ سال با رژیم دیکتاتور شاه مبارزه کرده‌ام؛ بنابراین، آنقدر ساده‌لوح نیستم که منزل خود را حتی به فرض موهوم شرکت در فعالیت‌های براندازانه به انبار اسلحه تبدیل کنم.»

دکتر یزدی اطمینان دارد که خاتمی دوباره انتخاب خواهد شد و این انتخاب مجدد را یک گام به جلو برای مردم ایران می‌داند.

«این برداشت به معنای آن نیست که به او ایرادی نداشته باشیم؛ برعکس معتقدیم که اشکالات فراوانی نیز به او وارد است و اشتباهات سیاسی داشته است. ما و خیلی‌های دیگر اعتقاد داریم که وی به درستی ارزش بیست میلیون رأی مردم را درک نکرد و قدر آن را ندانست. او می‌توانست خیلی بهتر عمل کند، ولی اعتقاد داریم که جنبش اصلاح‌طلبی در ایران به حرکت خود ادامه خواهد داد. این جنبش به زمان نیاز دارد و یک چهار سال دیگر، به فروپاشی بیشتر محافظه‌کاران و یکپارچگی اصلاح‌طلبان منجر خواهد شد. تعداد محافظه‌کاران خردگرا بیشتر شده و اصلاح‌طلبان از مقابله و حذف یکدیگر دست خواهند کشید».

در صورت ادامه فعالیت‌های نهضت

«ما تصمیم داشتیم برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا معرفی کنیم و طبق نظر نهضت، خود من قرار بود ثبت نام کنم. در آن موقع، هنوز خاتمی تصمیم خود را اعلام نکرده بود و در صورت کاندیداتوری وی، اگر صلاحیت را شورای نگهبان تصویب می‌کرد من به نفع او کنار می‌کشیدم».

دکتر یزدی در باره فعالیت‌های نهضت آزادی که تاکنون از طرف حاکمیت تحمل می‌شد، می‌گوید:

«این تهاجم نشان می‌دهد که نهضت آزادی و خط‌مشی اصلاح‌طلبانه آن، جایگاه مردمی داشته و انتخابات مجلس و ریاست جمهوری گواه آن است. نهضت آزادی از یک اعتبار واقعی برخوردار است. طی سالیان گذشته، زیر سلطه رژیم شاه و سپس حاکمیت جمهوری اسلامی، از حاکمیت مردم دفاع کرده‌ایم؛ در مقاطع مهم، مواضع خودمان را به صراحت اعلام کرده‌ایم؛ مثلاً با گروگانگیری سفارت آمریکا مخالف بودیم، و پس از فتح خرمشهر، خواهان پایان جنگ با عراق شدیم. ما با اصل ولایت مطلقه فقیه مخالف بوده‌ایم، ولی در ضمن، التزام عملی به قانون اساسی را بارها اعلام کرده‌ایم و به نظام جمهوری اسلامی وفادار هستیم. ما میهن‌پرستان واقعی بوده و خواهان ایجاد رابطه درست با دنیای خارج می‌باشیم. حاکمیت با اشراف به جایگاه نهضت، از ما دچار ترس شد و درک کرد که اگر کار

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۵۱

به همین صورت پیش برود، حاکمیت انحصارطلبانه‌اش با یک حریف جدی روبه‌رو خواهد بود».

خبرنگارانی که برای پوشش انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد به ایران می‌روند، این بار شانس دیدار و شنیدن تحلیل‌های ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، تنها جنبش اپوزیسیون داخلی رژیم ایران، که از یک پایگاه اجتماعی برخوردار است را نخواهند داشت.

یزدی و یارانش که برای اهداف دموکراتیک و با احترام و اعتقاد به مذهب ایرانیان (اسلام) مبارزه می‌کنند، در اواسط ماه مارس توسط دادگاه انقلاب که تحت کنترل محافظه کاران می‌باشد، از فعالیت سیاسی منع شده و نهضت آزادی، غیرقانونی اعلام گردید. طی چند هجوم پرسروصدا، حدود شصت نفر از مسئولان و هواداران این جریان به زندان افکنده شدند.

ابراهیم یزدی که از اوایل سال جاری برای معالجه سرطان در آمریکا به سر می‌برد، مانند بقیه دستیرشدگان، متهم به فعالیت‌های براندازانه شده است، ولی نام‌برده هرگز قصد تسلیم و یا انفعال نداشته و در تماس تلفنی با خبرنگار ما، از اتهامات وارد به خود به شدت دفاع کرد.

«نهضت آزادی در طول سالیان دراز به خط مشی قانونگرایانه خود وفادار بوده و هرگز خواهان سرنگونی نظام و یا شورش مردمی نیست. ما خواهان تغییر مسئولین هستیم و این تغییر چه به صورت کامل و چه نسبی و تدریجی، در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و با استفاده از انتخابات مجلس و ریاست جمهوری امکان پذیر گشته است؛ بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند ما را متهم به براندازی نماید؛ زیرا ما خواهان تغییرات دموکراتیک در چهارچوب قانون و روش‌های مسالمت‌جویانه هستیم».

شرکت مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری، خود نشان داد که مردم خواهان استفاده از ابزار قانونی برای نیل به اهداف اصلاح‌طلبانه خود می‌باشند و با انتخاب ریاست جمهوری، فرد مورد نظر خود برای این هدف را هم انتخاب می‌کنند و خواهان سرنگونی نمی‌باشند».

پیوست ۱۷- نامه سرگشاده به ملت ایران در باره دادگاه نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۱۳۸۰/۰۹/۱۶ شماره: ۱۷۶۷

«فاقص ما أنت قاض إنما تقضى هذه الحیوه الدنيا.

آن طور که می خواهی قضاوت کن، اما بدان که تنها در این دنیا قضاوت می کنی»
(سوره طه، آیه ۷۲).

هم وطنان عزیز

نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ به همت بزرگوارانی همچون آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، بنا بر فریضه الهی و وظیفه ملی و به قصد خدمت به ملت ایران تشکیل گردید و از آن پس همواره در راه تحقق حاکمیت ملت و استقلال و آبادی کشور و تأمین آزادی و عدالت اجتماعی فعالیت داشته و در به ثمر رسانیدن مبارزات ملت و پیروزی انقلاب تلاش کرده است.

نهضت آزادی ایران طی چهل سال گذشته فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذارده و بارها به خاطر پایبندی به تعهدات ملی و اسلامی در معرض فشار و سرکوب قرار گرفته است. از جمله در دوران استبداد سلطنتی و نظام ستم شاهی، رهبران و فعالین آن در دادگاه های نظامی محاکمه شده و به زندان های طویل المدت محکوم گشتند.

بعد از پیروزی انقلاب نیز نهضت آزادی بارها مورد هجوم و سرکوب واقع شده و فعالین آن بازداشت و تحت فشارها و شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفتند تا از مقاومت و مبارزه برای تحقق آرمان های اصیل انقلاب و وفای به عهدی که با خدای خود بسته بودند، دست بردارند.

اینک در حالی که جنبش اصلاح طلبی ایران بیش از هر زمان، عمق و گسترش پیدا کرده و عناصر انحصار طلب و خشونت گر منزوی و رسوا شده اند، نهضت آزادی ایران به دادگاه فرا خوانده شده است. دادگاه انقلاب اسلامی بعد از هفت ماه که از بازداشت فعالین و رهبران نهضت آزادی و نیروهای ملی و مذهبی می گذرد، محاکمه ۴۵ نفر از اعضای نهضت آزادی و سایر شخصیت های ملی - مذهبی را از بیستم آبان ماه آغاز کرده است و از محاکمه سایر ملی - مذهبی ها هنوز هیچ خبری نیست. اخیراً نیز تعدادی بازداشت شده اند.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۵۳

از آنجا که به برگزاری علنی این محاکمه با حضور هیئت منصفه بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون احزاب (مصوب ۱۳۶۰) امیدی نیست، این‌جانب لازم می‌داند موضوع را با صدور این اعلامیه با هم‌وطنان عزیز، که بعد از خداوند حکیم و مقتدر، مالک مملکت هستند، در میان بگذارد و اعلام نماید هیچ‌یک از اتهامات علیه نهضت آزادی، شخصی و گروهی نبوده و هر چه هست در رابطه و به خاطر آزادی ملت و اصلاح کج‌روی‌ها و انحرافات است. بر همین اساس این مردم هستند که باید بخوانند، قضاوت نمایند و پیگیری و اقدام کنند.

هم‌وطنان عزیز

همان‌طور که می‌دانید عده‌ای از افراد شریف، برجسته و متدین این کشور، که سوابق فراوانی در خدمت به ایران و اسلام دارند، به حکم دادگاه انقلاب اسلامی بازداشت شده و در زندان نظامی سپاه پاسداران برای مدت‌های طولانی محبوس شده‌اند. اگرچه مقامات قضایی اظهار می‌دارند این بازداشت‌ها «موقتی» است، اما بیش از هفت ماه است که از «بازداشت موقت» بعضی از این افراد می‌گذرد و احکام بازداشت مرتباً تمدید می‌شود. این عمل دادگاه انقلاب، که تخلف از قانون محسوب می‌شود، بارها مورد اعتراض حقوقدانان و خانواده‌های زندانیان قرار گرفته است، اما ظاهراً صدای اعتراض آنان به جایی نمی‌رسد. آقای‌هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، نیز صریحاً اظهار داشته است که بسیاری از بازداشت‌های موقت، فاقد مبنای حقوقی و فقهی است (رونامه حیات نو، ۱۹/۸/۱۳۸۰). همچنین آقای مروی، معاون اول رئیس قوه قضائیه، در دیدار با خانواده‌های زندانیان از دستگاه قضایی سلب مسئولیت نموده و رفتارهای غیرقانونی را به «ضابطین قوه قضائیه»، یعنی سپاه پاسداران، منتسب کرده است.

برخی از بازداشت‌شدگان علی‌رغم اینکه ماه‌هاست بازجویی‌شان تمام شده و محاکمه فردی آنها نیز آغاز گردیده، در سلول‌های انفرادی در شرایط بسیار نامناسبی نگهداری شده‌اند. از ۴۵ نفر متهمین، پنج نفر هنوز در زندان هستند و ۲۷ نفر بعد از تحمل ماه‌ها بازداشت غیرقانونی، به قید وثیقه آزاد شده‌اند. پرونده سه نفر دیگر هنوز تکمیل و به دادگاه ارسال نشده است و برای برخی وثیقه‌های سنگین و غیر متناسب با نوع اتهامات و شخصیت آنان تعیین شده است.

به موجب اطلاع خانواده‌ها، متهمین زندانی تا قبل از جلسه دادگاه در بیستم آبان، نتوانسته بودند با وکلای خود دیدار داشته باشند. نه متهمین و نه وکلای آنان نتوانسته‌اند پرونده اتهامات را در فرصت کافی و وافیه بررسی نمایند. حتی برخی از وکلا، احضار و به بازداشت تهدید شده‌اند. کیفرخواست قرائت شده علیه متهمین منتشر نشده و دادگاه از وکلا و متهمین تعهد گرفته است که در باره کیفرخواست با کسی سخن نگویند و مصاحبه نکنند. این در حالی است که رئیس دادگاه انقلاب اعلام کرده است که «... کسی نگفته که چرا می‌گویید. آنها هرچه دلشان می‌خواهد بگویند، یعنی آنچه از دادگاه می‌بینند، می‌گویند و کسی آنها را منع نکرده است. آنها می‌توانند در مقابل این ادعایمانه، اگر لازم می‌دانند مسائلمان را به خبرگزاری‌ها بگویند، به ما ارتباطی ندارد» (روزنامه حیات نو، ۲۹ / ۸ / ۱۳۸۰).

از یک طرف رئیس دادگاه انقلاب اسلامی در مصاحبه با مطبوعات می‌گوید: «نماینده مدعی‌العموم که اختیارات دادستان را دارد، ادعایمانه صادر می‌کند، حالا ادعایش به دادگاه این است، یا در دادگاه ثابت می‌شود و یا ثابت نمی‌شود و یا بعضی ثابت می‌شود و بعضی ثابت نمی‌شود. بیش از آنچه که قبلاً به صورت اطلاعیه‌های کلی بیان می‌شد که در حد اتهام است، بیان نشده» (روزنامه حیات نو، ۲۹ / ۸ / ۱۳۸۰)، اما از طرف دیگر گزیده‌ای از کیفرخواست در برخی از روزنامه‌های وابسته به جریان راست حاکم، چاپ و از صدا و سیما پخش گردیده است. روابط عمومی دادگاه انقلاب نیز همچنان با نقل قسمت‌هایی از کیفرخواست، متهمین را به انواع جرایم محکوم دانسته و تبلیغات وسیعی علیه نهضت آزادی و متهمان به راه انداخته، نهضت آزادی ایران را غیرقانونی اعلام کرده و عضویت در آن را جرم دانسته است (روزنامه حیات نو، ۲۳ / ۸ / ۱۳۸۰).

دادستان که صادرکننده کیفرخواست است، تصریح کرده است که «تحقیقات مقدماتی (تا مرحله تشکیل دادگاه) محرمانه است، جنبه سری و محرمانه دارد و کسی غیر از قاضی و مأمور تحقیق، نباید از محتوای پرونده مطلع شود» (۱۳۸۰/۱/۳۰). آقای شیخ محمد یزدی، رئیس پیشین قوه قضائیه و عضو شورای نگهبان، در نماز جمعه ۱۳۸۰/۱/۳۱ گفتند که: «من برخی مدارک و اسناد را دیده‌ام» (روزنامه حیات نو، ۲۱ / ۸ / ۱۳۸۰).

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۵۵

آقای محمدرضا^۱ ترقی، عضو شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه نیز از محتویات پرونده متهمین صحبت کرده است (خبرگزاری ایسنا، ۳۰ / ۱ / ۱۳۸۰).

در نامه به مجلس آقای علیزاده نوشته‌اند: «اظهار نظر قطعی و نهایی در خصوص فردی که آیا شخص دستگیر شده مجرم هست یا خیر، بعد از محاکمه و صدور رأی و قطعی شدن آن امکان‌پذیر است، نه قبل از دستگیری و تحقیق و بازجویی یا در حین رسیدگی به پرونده» (۳ / ۱ / ۱۳۸۰).

اما مقامات دادگاه انقلاب در مصاحبه‌های خود که در روزنامه‌های وابسته به جریان خاصی آمده، مطالبی علیه بازداشت‌شدگان گفته و آنها «مجرم» تلقی شده‌اند. به موجب آنچه منتشر شده است، اتهامات نهضت آزادی و اعضای آن عبارتند از: «براندازی قانونی»، «اقدام علیه امنیت ملی»، «ایجاد شکاف در میان مسئولان کشور از طریق اقدامات قانونی»، «عضویت و فعالیت در نهضت آزادی غیرقانونی با برنامه معارضه با نظام»، «تماس و گفتگو با دیپلمات‌های خارجی در تهران»، «تشویش افکار عمومی»، «بیانیه‌های نهضت آزادی ایران در مورد ولایت مطلقه فقیه»، «کشف اسلحه و ...»، «سست و نابود کردن اعتقاد جوانان به دین، قرآن و عاشورا» و «امضای نامه ۹۰ نفری».

در مورد اتهامات فوق، نکات ذیل قابل توجه است:

۱- بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی مسئولان دادگاه انقلاب هرچند بار سیاسی دارند، اما هم از لحاظ حقوقی فاقد ارزش می‌باشند و هم از نظر حقوقدانان خلاف قانون است؛ به عنوان نمونه، آیت‌الله سید ناصر قوامی، رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، تصریح کرده است که: «وقتی دادگاه می‌گوید: افراد بازداشت‌شده برانداز بوده‌اند؛ یعنی حکم خود را صادر کرده است؛ در این صورت دادگاه بعداً چه حرفی می‌خواهد بزند ... دادگاه تا روز صدور حکم هیچ نوع حق اظهارنظری ندارد و اگر اظهارنظر کند از بی‌طرفی خارج شده و وقتی از بی‌طرفی خارج شود، دیگر صلاحیت رسیدگی به پرونده را ندارد»؛ سپس مستقیماً نظر رئیس دادگاه انقلاب را رد می‌کند: «نظر آقای مبشری در مورد اینکه این افراد برانداز هستند هیچ وجهه شرعی یا قانونی ندارد» (خبرگزاری ایسنا، ۲۱ / ۱ / ۸۰).

۱- حمیدرضا درست است (ویراستار).

۲۵۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آقای شیخ محمد یزدی، رئیس پیشین قوه قضائیه و عضو شورای نگهبان، نیز گفته است که: «طبق قانون، قبل از تکمیل پرونده و تنظیم کیفرخواست نمی‌شود مسائل را برای عامه گفت و در صورت گفتن، این خود یک خلاف قانونی و قضایی است و این یک جرم است» (روزنامه‌حیات نو، ۸۰/۲/۱).

۲- اتهامات برشمرده شده در مصاحبه‌ها و یا در بازجویی‌ها فاقد مستندات قانونی است.

استناد به اعترافات زندانی به هیچ وجه مبنای حقوقی و شرعی ندارد. این‌جانب در نامه مورخ ۸۰/۲/۱۳ خود به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی، مآخذ غیر قابل قبول بودن اعتراف متهم در زندان را برشمرده‌ام.

۳- گونگی رسیدگی به جرایم سیاسی را اصل ۱۶۸ قانون اساسی چنین مقرر کرده است:

«رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

آقای مبشری، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، اصرار دارد که سیاسی بودن اتهامات نهضت آزادی ایران را انکار نماید و می‌گوید:

«قاضی باید قبول کند که موضوع پرونده سیاسی است یا نه. هنوز جرم سیاسی در مجلس به تصویب نرسیده است که بگویند جرم سیاسی چه تعریفی دارد. قطعاً اگر جرم، سیاسی باشد، هیئت منصفه باید حضور داشته باشد» (روزنامه آفتاب یزد، ۸۰/۸/۱۹).

اما رئیس پیشین قوه قضائیه می‌گوید:

«قوه قضائیه، گروهی را به جرم سیاسی، همان جرم سیاسی تعریف‌شده و مصوب و قانونی دستگیر می‌کند» (روزنامه حیات نو، ۸۰/۲/۱).

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ و رئیس کمیسیون قضایی مجلس می‌گویند اتهامات سیاسی است، اما دادگاه انقلاب، نص صریح قانون را ندیده گرفته است. وقتی قانون احزاب به صراحت، رسیدگی به تخلفات احزاب را از مصادیق جرم سیاسی دانسته و رسیدگی به آن را بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی مقرر داشته است، دیگر

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۵۷

رئیس دادگاه انقلاب نمی‌تواند بگوید تشخیص سیاسی بودن اتهامات با قاضی است. قاضی باید تسلیم قانون باشد.

۴- محاکمه باید علنی باشد و متن کامل کیفرخواست باید منتشر گردد. آقای علی‌زاده در ۸۰/۱/۳ اظهار داشتند که: «رسیدگی و محاکمه معمولاً علنی است». آقای شیخ محمد یزدی نیز اظهار داشت: «طبق قانون، محاکمات اصولاً علنی خواهد بود و شرکت‌کنندگان می‌بینند و مطلب روشن خواهد شد» (روزنامه حیات نو، ۸۰/۲/۱).

قاضی دادگاه در توجیه علت غیر علنی بودن محاکمه گفته است که متهمان در جریان بازجویی، در باره شخصیت‌های برجسته کشور مطالبی گفته‌اند که پخش آنها موجب توهین به مقامات بوده و یا مخل امنیت ملی است. این استدلال به هیچ وجه منطقی نیست. اولاً در کیفرخواست، مطالبی که موهن افراد یا مخل امنیت ملی باشد قاعدتاً نباید وجود داشته باشد. ثانیاً قاضی می‌تواند در محاکمه علنی هر کجا متهم در دفاع از خود وارد مباحثی گردید که به نظر دادگاه، نامربوط باشد، مانع گردیده و یا جلسه را غیر علنی اعلام نماید؛ درحالی‌که این دادگاه از همان ابتدا غیر علنی اعلام شده و حتی خانواده‌ها اجازه حضور در محاکمه عزیزان خود را ندارند. ثالثاً کیفرخواست علیه نهضت آزادی ایران می‌باشد، از میان دستگیرشدگان مشهد، که محاکمه می‌شوند، به جز دکتر هادی هادی‌زاده، سایرین عضو نهضت آزادی نیستند و همگی از اعضای هیئت امنای کانون نشر حقایق اسلامی مشهد می‌باشند؛ درحالی‌که کیفرخواست تنظیم شده، علیه نهضت آزادی و اعضای مورد اتهام آن است؛ بنابراین، همان‌طور که در سه جلسه اول دادگاه، به هنگام قرائت کیفرخواست، همگی حضور داشته‌اند، در جلسه محاکمه هر یک از متهمین، سایر متهمین نیز باید حضور داشته باشند.

مأمورین دادگاه انقلاب، کلیه اسناد و مدارک سیاسی و تشکیلاتی نهضت آزادی را از دفتر مرکزی و یا منازل رهبران و فعالین آن مصادره کرده و با خود برده‌اند. نه در این پرونده‌ها و اسناد و نه در بازجویی‌های طولانی، همراه با فشارهای روحی و بعضاً جسمی، هیچ سند و مدرکی علیه نهضت آزادی به دست نیامده است. همین امر احتمالاً یکی از موانع برگزاری علنی دادگاه می‌باشد؛ چرا که اگر مقامات

۲۵۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مسئول قضایی مدارک متقنی در اختیار داشته باشند، نباید از برگزاری علنی دادگاه ترس و واهمه داشته باشند.

وکلاهی محترم نهضت آزادی نیز طی نامه مورخ ۸۰/۸/۲۰ اظهار داشته‌اند که رسیدگی به این اتهامات بایستی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۱۷ قانون احزاب، در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه باشد، اما از آنجا که قرائن همه حکایت از خلاف آن می‌کند، ضروری دیده شد توضیحات ذیل را در باره هریک از اتهامات وارده به اطلاع عموم برسانیم.

۱- براندازی قانونی

یکی از اتهامات نهضت آزادی ایران، اقدام به براندازی قانونی است. صرف‌نظر از این‌که چنین واژه‌ای معنا و مفهوم ندارد، وزارت اطلاعات که قانوناً مسئول جمع‌آوری و پیگیری اطلاعات امنیتی و حرکات براندازانه است، نظر دادگاه انقلاب را رد کرده است. یک منبع وزارت اطلاعات در مورد دستگیری‌ها گفت:

«بر اساس اسنادی که وزارت اطلاعات در دست دارد، دستگیرشدگان اخیر برانداز نظام نیستند. قوه قضائیه بر اساس اطلاعات خود به‌طور مستقل عمل کرده است. قوه قضائیه خود را موظف به هماهنگی و استعلام از وزارت اطلاعات نمی‌داند ... قوه قضائیه، اسناد و اطلاعات خود را در اختیار وزارت اطلاعات قرار نداده و این وزارتخانه از اسناد موجود در این قوه اطلاعی ندارد» (خبرگزاری ایرنا، ۸۰/۱/۲۱).

آقای یونسی، وزیر اطلاعات، نیز اظهار داشته‌اند که:

«اگر دادگاه انقلاب، مدارکی در این خصوص دارد ما از آن اطلاعی نداریم، ولی هر دستگاهی که اطلاعی در این خصوص دارد باید به طور قانونی آن را در اختیار وزارت اطلاعات بگذارد ... دادگاه انقلاب می‌گوید مدارکی دال بر براندازی این افراد دارد، ولی تا به حال این مدارک را به وزارت اطلاعات نداده است» (خبرگزاری ایرنا، ۸۰/۱/۲۱).

دادگاه انقلاب، حاضر نشده است نظر وزارت اطلاعات در پاسخ به نمایندگان مجلس که: «نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی برانداز نیستند» را بپذیرد؛ درحالی‌که وزارت اطلاعات، نهاد قانونی مسئول امنیت کشور است.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۵۹

نهضت آزادی ایران بارها طی ۲۳ سال گذشته، اهداف، استراتژی، برنامه‌ها و مواضع سیاسی خود را با شفافیت و صراحت کامل اعلام نموده است. این‌جانب در سال ۱۳۶۳، در نشست پیش‌کنگره نهضت آزادی ایران، اساس این خط‌مشی را به تفصیل بیان داشتم و توضیح دادم که چرا نهضت آزادی با براندازی مخالف است و آن را به نفع ملت و مملکت نمی‌داند و تنها راه منطقی، فعالیت علنی و قانونی برای اصلاحات تدریجی است.

در قسمت‌های منتشرشده کیفرخواست و یا در مصاحبه‌های مطبوعاتی مقامات دادگاه و مقالات جنجالی روزنامه‌های وابسته به جریان راست، آمده است که چون، این‌جانب در سال ۱۳۶۳ در تبیین خط‌مشی نهضت آزادی اظهار داشته‌ام که ما سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت را قبول نداریم، بنابراین در صدد اصلاح یا تغییر آن هستیم، پس برانداز می‌باشیم!

اولاً: کوشش برای اصلاح یا تغییر مسئولان کشور، در چهارچوب قانون اساسی و قوانین موجود، در هیچ منطقی «براندازی» محسوب نمی‌شود. در واقع این مردم هستند که در نهایت حق دارند گروهی را از طریق آرای انتخاباتی برگزینند یا برنگزینند. حاکمان در جمهوری اسلامی مادام‌العمر انتخاب نمی‌شوند که تغییر آنها معادل تغییر نظام باشد. فاجعه بزرگ برای هر نظامی هنگامی بروز می‌نماید که مسئولان کشور با مادام‌العمر دانستن دوره زعامت و ریاست خویش، حضور و وجود خود را در قدرت و مراکز تصمیم‌گیری و اجرا، معادل با نظام بدانند و هر نوع تغییر در ترکیب حاکمیت را «براندازی» تلقی نمایند. قانون اساسی جمهوری اسلامی با قبول اصل حاکمیت ملت و نحوه اعمال آن از طریق انتخابات ادواری، رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، تغییر و تحول نسبی یا کامل حاکمان و مسئولان کشور را پذیرفته است؛ بنابراین، شرکت نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات و دعوت مردم به ترک بی‌تفاوتی و دادن رأی به کاندیدای اصلاح‌طلب و معتقد به مردم‌سالاری، نه تنها «براندازی قانونی نظام» نمی‌باشد، بلکه موفقیت در آن موجب بلاموضوع شدن براندازی و در نتیجه نجات و نیرومندی جمهوری اسلامی و تحقق آرمان‌های انقلاب می‌گردد.

ثانیاً: مگر سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان دو دهه گذشته بدون ایراد و اشکال بوده است و نیاز به تغییر و اصلاح ندارد؟ آیا فقط نهضت آزادی است که با این سیاست‌ها و عملکردها مخالف و به آن منتقد است؟ آیا آرای سنگین مردم به خاتمی، علی‌رغم تبلیغات فراوان برای ناطق نوری، رأی منفی به سیاست‌ها و عملکردهای گذشته محسوب نمی‌شود؟ آیا سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان دو دهه گذشته، در مورد گروگان‌گیری و امضای بیانیه الجزایر، ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر و سپس پایان بی‌حاصل آن، سیاست‌های مخرب اقتصادی که منجر به تشدید اختلاف طبقات و سوءاستفاده‌های عظیم مالی برخی از مسئولان شده است، تعطیل دانشگاه‌ها و تخریب مبانی آموزش علمی، یا مواضع و عملکردهای ضد و نقیض در سیاست خارجی ایران، همه و همه درست و غیر قابل انتقاد هستند؟ این تنها نهضت آزادی نیست که دیدگاه انتقادی نسبت به عملکرد حاکمیت داشته است؛ جناح‌ها و جریان‌های درون حاکمیت، در مجلس و یا بیرون از آن و احزاب و شخصیت‌های دیگر نیز همین مواضع را دارند. شاید گناه نابخشودنی نهضت آزادی این است که پیش از معترضین فعلی و از همان آغاز به کج نهادن خشت‌های این بنای ناپایدار انتقاد کرده است.

مولای متقیان حضرت علی (ع) مهم‌ترین عامل براندازی را ظلم و ستم خود حاکمان و سرکوب مخالفین شمرده و به مالک اشتر به هنگام اعزام او برای اداره کشور پهناور مصر فرموده‌اند:

«مبادا پایه‌های حکومت خویش را با ریختن خون حرام تقویت کنی که چنین شیوه‌ای موجب تضعیف و سستی حکومت، بلکه زوال و انتقال آن می‌گردد».

۲- اقدام علیه امنیت ملی

اتهام دیگر نهضت آزادی، اقدام علیه امنیت ملی است. اما مسئولین دادگاه انقلاب تاکنون هیچ توضیحی نداده‌اند که منظور آنها از «امنیت ملی» چیست؟ نهضت آزادی ایران، یا هر یک از بازداشت‌شدگان، به صفت شخصی یا گروهی، مرتکب چه عملی شده‌اند یا چه سخنی گفته‌اند که مصداق «اقدام علیه امنیت ملی» می‌باشند؟ اصل ۱۷۶ قانون اساسی «شورای عالی امنیت ملی» را مسئول «امنیت ملی»، «پاسداری از انقلاب اسلامی»، «تمامیت ارضی و حاکمیت ملی»، «اتخاذ

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۶۱

تدابیر کلی دفاعی - امنیتی» و «مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی» دانسته است. شورای امنیت ملی در راستای انجام وظایف قانونی خود باید «امنیت ملی» را در چارچوب قانون اساسی تعریف کند. دادگاه انقلاب برای خروج از بن‌بستی که در اثبات اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» با آن مواجه می‌باشد، بایستی با استناد به مصوبات شورای عالی امنیت ملی، مشخص نماید که کدام یک از اقدامات یا بیانیه‌های نهضت آزادی و یا سایر نیروهای ملی - مذهبی، مصداق اقدام علیه امنیت ملی می‌باشد.

از آنجا که دادگاه انقلاب در این مورد توضیحی نداده است، این جانب در ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۰ طی نامه‌ای خطاب به رئیس جمهوری، که طبق اصل ۱۷۶، رئیس و مسئول شورای عالی امنیت ملی و اجرای مصوبات آن می‌باشد، از ایشان و سایر اعضای محترم شورای امنیت ملی درخواست نمودم که اولاً امنیت ملی و قلمرو آن تعریف گردد، ثانیاً از دادگاه خواسته شود اعمالی را که به عنوان مصادیق «اقدام علیه امنیت ملی» به این جانب و سایر بازداشت‌شدگان نسبت داده‌اند صریحاً و علناً اعلام نمایند. دادگاه انقلاب تاکنون هیچ توضیحی نداده است که کدام یک از فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نهضت آزادی ایران، امنیت ملی را به خطر انداخته است؟ آنچه مسلم است کلیه فعالیت‌های متهمین، چه به صفت شخصی و چه به صورت گروهی، در نهضت آزادی یا سایر گروه‌ها، به صورت علنی و شفاف بوده و تحت نظر و مراقبت‌های دائم مأمورین امنیتی صورت گرفته است. وزارت اطلاعات که مسئول اصلی و قانونی پیگیری و مقابله با فعالیت‌های براندازی است، نظر دادگاه انقلاب را نپذیرفته است.

۳- القای ناکارآمدی نظام [و] ایجاد شکاف در بین مسئولین

نهضت آزادی ایران متهم است که تلاش می‌کند از طریق فعالیت قانونی به مردم القا کند که این نظام کارآیی ندارد و در میان مسئولین کشور اختلاف ایجاد نماید (روابط عمومی دادگاه انقلاب، روزنامه حیات نو، ۸/۲۳/۸۰).

قبل از آن نیز روزنامه‌های متعدد وابسته به جناح راست، اتهاماتی از این نوع به نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی وارد کرده‌اند. به عنوان نمونه، «روزنامه رسالت» (۸۰/۱/۱۶) مدعی شد که این نیروها «بخش اول کارشان

بی‌اعتماد کردن مردم به نظام است» و اینکه «اینهایی که دستگیر شده‌اند دقیقاً همین استراتژی مسالمت‌آمیز را برای براندازی دنبال کرده‌اند». نویسنده «رسالت»، نهضت آزادی را متهم می‌کند که: «می‌گویند باید در مردم بی‌اعتمادی نسبت به نظام ایجاد کنیم. برای بی‌اعتماد کردن مردم نسبت به نظام ابتدا مردم را نسبت به بعضی از مسئولین نظام بی‌اعتنا کنند و سپس نسبت به همه مسئولان نظام بی‌اعتماد نمایند و در نهایت اینکه نظام دینی کارکرد ندارد که بتواند کشور را اداره کند».

نهضت آزادی ایران لازم می‌داند توجه عموم را به نکات زیر جلب نماید:

۱-۳- ناکارآمدی نظام

در تحلیل‌های روزنامه «رسالت» و مشابهین آن، و نیز در کیفرخواست دادستان، حاکمان و مسئولین معادل با نظام متصور شده و دو مقوله نظام و حاکمیت خلط گردیده‌اند؛ درحالی‌که اینها دو موضوع کاملاً مشخص و متمایز از یکدیگر می‌باشند. بحث ناکارآمدی نظام به دلیل ساختارهای درونی و شاکله آن، جدا و مستقل از عملکردهای مسئولان مربوط می‌باشد. بحث بر سر «کارآرا بودن» یا «ناکارآیی» مقامات مسئول در جمهوری اسلامی است. موضوع بررسی کارنامه دو دهه عملکرد حاکمان و صاحبان قدرت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و دیپلماسی خارجی است.

نهضت آزادی ایران بر اساس وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و توصیه‌های امام علی (ع) که نصیحت مردم به امیران و والیان را حق آنها بر مردم دانسته، و همچنین بر طبق اصل ۸ قانون اساسی که امر به معروف و نهی از منکر مردم در رابطه با دولت را حق مردم قرار داده، در طی بیست سال گذشته، عملکردهای مسئولان را به نقد کشیده است؛ لیکن نهضت آزادی در این انتقادات تنها نبوده است؛ حتی نزدیک‌ترین افراد به مسئولان کشور از عملکردهای دو دهه گذشته به شدت انتقاد کرده و می‌کنند. ناکارآیی مقامات مسئول، حقیقتی است که جملگی بر آن توافق دارند. از صدر تا ذیل نیروهای درون حاکمیت، داد و فریادشان از عملکردهای ناموفق و زیانبار حاکمیت بلند است. اگر قرار باشد انتقاد نهضت آزادی از عملکرد مقامات ریز و درشت کشور، گناه باشد، در سال‌های اخیر، بسیاری مرتکب این گناه شده‌اند. کیست که از عملکرد مقامات مسئول، جز خود

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۶۳

آنان راضی و خشنود باشد؟ به عنوان نمونه، آیت‌الله مشکینی، امام جمعه قم و رئیس مجلس خبرگان رهبری، گفته است:

«کشور ما امروز بیمار است. مبتلا به بیماری فقر، تورم، بی‌کاری، فساد و بیماری تبعیضات ناروا شده است. اینها همه بیماری‌هایی هستند که کشور ما از آن رنج می‌برد» (روزنامه کیهان، ۸۰/۲/۲۲).

در جریان انتخابات ریاست جمهوری اخیر، بسیاری از کاندیداهای وابسته به خط راست، ناگزیر به اعترافات شده‌اند: از جمله، احمد توکلی با بحث در باره فساد و رانت‌خواری و سوءاستفاده‌های کلان آقازاده‌ها می‌گوید: «در صورت پیروزی در انتخابات، قاطعانه با فساد و رانت‌خواری که به یک پدیده شوم در کشور تبدیل شده، مقابله خواهد کرد». او با صراحت می‌گوید: «مسائلی چون فساد و رانت‌خواری، طی حدود دو دهه اخیر همواره اقتصاد کشور را تهدید می‌کرده است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۳/۱۰). احمد توکلی تا آنجا پیش رفت که تشکیل جمهوری جدیدی را مطرح ساخت.

مرتضی نبوی، مدیر مسئول روزنامه «رسالت» و از سخنگویان جناح راست و محافظه‌کاران، می‌گوید: «فساد در دستگاه‌های اجرایی در حال نهادینه شدن است» (خبرگزاری ایسنا، ۸۰/۹/۲).

اینها هیچ‌کدام نه با نهضت آزادی تماس داشته‌اند و نه نظر مساعدی با آن دارند و قطعاً تحت تأثیر تحلیل‌های نهضت آزادی نیز قرار نداشته‌اند.

سؤال اساسی این است که آیا ذکر این بیماری‌ها، فساد نهادینه شده، پدیده شوم رانت‌خواری در دستگاه‌های حاکمه و رشد قارچ‌گونه طاغوتیان جدید که محصول حاکمیت دو دهه گذشته است، برای نهضت آزادی ایران ممنوع است؟ چه کسی مسئول ویرانی قوه قضائیه (به اعتراف آقای هاشمی شاهرودی) است؟ آقای علی‌زاده، رئیس دادگستری تهران اعتراف کرده‌اند که:

«دو هزار فاحشه در تهران سرگردانند. دو هزار فاحشه هر کدامشان بیست تا ده نفر، پنجاه نفر فاحشه دنبال دارند. این ننگ نیست برای جمهوری اسلامی؟ بچه‌های سرگردان یا گل می‌فروشدند یا گدایی می‌کنند. شب اینها را شب تا صبح می‌برند انواع و اقسام خلاف شرع انجام می‌شود بعد هم می‌کشند، تکه‌تکه‌شان

۲۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌کنند، در چاه می‌اندازند. این برای کشور جمهوری اسلامی ننگ نیست؟ ... شما نمی‌دانید چقدر فساد زیاد شده است» (خبرگزاری ایسنا، ۸۰/۶/۲۵).

از تنظیم‌کنندگان کیفرخواست باید پرسید که آیا شواهد و گفته‌های مسئولین در این زمینه‌ها کافی نیست و آیا بیان آن از طرف نهضت آزادی گناهی نابخشودنی محسوب می‌شود؟

آیا حاکمیت دو دهه گذشته، مسئول این وضعیت اسفبار نیست؟ اگر گروهی بگویند که خودتان را اصلاح کنید، وگرنه مردم در انتخابات به شما رأی نخواهند داد، باید آنها را بازداشت و محاکمه کرد؟ اگر مسئولان کشور کارآیی داشتند، آیا جامعه ما بعد از ۲۳ سال از گذشت انقلاب، با این همه فساد روبه‌رو بود؟

۲-۳- تلاش برای ایجاد اختلاف در میان مسئولین

در کیفرخواست، نهضت آزادی متهم به ایجاد اختلاف در میان مسئولین نظام شده است. کمتر کسی است که نداند در میان مسئولین برجسته کشور، اختلافات نه تنها بر سر پست و مقام و جایگاه سیاسی، بلکه در مورد مسائل اساسی وجود دارد. این اختلافات را نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی و یا نیروهای اصلاح‌طلب به وجود نیاورده‌اند. اینها اختلافاتی است که از همان ابتدای انقلاب میان جناح‌های فعال در انقلاب و حاکمیت وجود داشته است. آیا نهضت آزادی مسبب اختلافات و دعوای آقای میرحسین موسوی، نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور وقت و سخنان تهدیدکننده رهبر فقید انقلاب علیه رئیس‌جمهور وقت بوده است؟ آیا نهضت آزادی موجب اختلاف میان روحانیان و انشعاب «مجمع روحانیون مبارز» شده است؟

آیا قضیه روزنامه «رسالت» و مرحوم آیت‌الله آذری قمی را نهضت آزادی ایجاد کرد؟

آیا رئیس‌جمهور، وزیر کشور و وزیر ارشاد از عالی‌ترین مقامات رسمی دو نظام جمهوری اسلامی نیستند؟ آیا نهضت آزادی باعث شد که وزیر کشور در نماز جمعه کتک بخورد و ضاربین آزاد گردند؟

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۶۵

چرا افرادی که عکس مونتاژ آقای خاتمی و جام شراب و عکس دیگری از سفر آقای خاتمی به ایتالیا را منتشر کردند محاکمه نشدند؟ مگر مجلس شورای اسلامی در رأس امور قرار ندارد که روزنامه رسمی «کیهان» مجلس را مایه ننگ نظام خوانده است؟ و آقای علی‌زاده، رئیس دادگستری تهران، در باره مجلس می‌گوید:

«متأسفانه برخی از نمایندگان و افراد، گرگ هستند که لباس میش بر تن دارند. در حقیقت آمریکا رسماً وارد میدان شده است».

امام جمعه ارومیه نیز در باره مجلس، سخنانی گفته است که ادب و تقوا اجازه تکرار آن را نمی‌دهد.

آیا مسبب دلگیری آیت‌الله موسوی اردبیلی و رفتن ایشان به قم، نهضت آزادی است؟

آیا افرادی که با سنگ و مهر بر سر آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهان، نماینده رهبری و عضو مجلس خبرگان رهبری کوبیدند، اعضای نهضت آزادی بودند؟ نهضت آزادی ایران با کدام‌یک از جناح‌های عمده حاکمیت در تماس بوده است که بتواند ایجاد اختلاف کند؟

طرف‌های درگیر در این اختلافات در سطوح بالا یا پایین حاکمیت هیچ‌کدام عضو نهضت آزادی نیستند. دشمنان اصلاحات که هر نه روز یک بحران برای آقای خاتمی درست کرده و موجب بازداشت وزیر کشور سابق، آقای عبدالله نوری، و یا شهردار سابق، آقای کرباسچی، شدند هیچ ارتباطی با نهضت آزادی ایران نداشته‌اند. هفته‌نامه «شما»، ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی در ویژه‌نامه نروزی خود در مورد دولت آقای خاتمی چنین نوشته است:

«ضعیف‌ترین رئیس جمهور مملکت»، «جناحی‌ترین دولت»، «بی‌برنامه‌ترین و بدون استراتژی»، «بیشترین حمایت از طرف بیگانگان»، «بیشترین دخالت در سایر قوا»، «کمترین دولت قانونگرا»، «کمترین پاسخگویی به مردم»، «بیشترین نارضایتی از طرف متدینین و انقلابیون»، «بیشترین طرفداری از لابی‌ها و التقاطی‌ها»، «بی‌اعتناترین دولت به انتقادات مردمی»، «بی‌اعتناترین دولت به مطبوعات مستقل و طرفدار ارزش‌ها» ...

آیا جمعیت مؤتلفه اسلامی تحت تأثیر القائنات نهضت آزادی این مواضع تند و افراطی را علیه رییس جمهور منتخب مردم تبلیغ می‌کند؟
 آیا این دعوها برای جلب رضایت خدا و خدمت به مردم است؟ آیا شکاف و جبهه‌بندی میان نهادهای انتصابی و انتخابی و آثار موهن کوتاه مدت و دراز مدت آن برای نظام و تأثیرات سوء آن در افکار عمومی مردم در ایران و جهان، که کشور را به آستانه یک بحران گسترده کشانیده است به علت فعالیت‌های نهضت آزادی ایران بوده است؟ یا مسبب آن انگیزه بقای در قدرت است؟

۳-۳- بی‌اعتماد کردن مردم نسبت به نظام

نهضت آزادی ایران، متهم است که با بیانیه‌های تحلیلی خود، موجبات بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام را فراهم آورده است. این نیز اتهام بی‌اساس دیگری است که نه با منطق دینی و حقوقی و نه با مبانی جامعه‌شناختی سازگاری دارد.

بی‌اعتمادی مردم به حاکمان، مولود عملکردهای نسنجیده و سرشار از تناقضات و فقدان کارایی آنان است. از عوامل مشروعیت یک حکومت و دوام آن، صرف‌نظر از چگونگی کسب قدرت و روی کار آمدن، موفقیت در ارائه خدمات مردمی و تأمین آسایش و زندگی مردم است. حتی اگر دولتی از طریق آرای ملت بر سر کار آید و نتواند به انتظارات مردم در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پاسخ مثبت بدهد، حمایت مردمی خود را از دست می‌دهد. اگر مقامات مسئول کشور نگران بی‌اعتمادی مردم هستند، بهتر است به بررسی کارنامه خود بپردازند که تمام امکانات تبلیغاتی، صدا و سیما، منابر و مساجد و روزنامه‌ها را در دست دارند، چطور ممکن است نهضت آزادی، با اعلامیه‌های محدود توانسته باشد مردم را نسبت به حاکمان بی‌اعتماد نماید!! چه کسی این ادعا و اتهام را باور می‌کند؟

آقای هاشم هاشم‌زاده هریسی، عضو مجلس خبرگان رهبری، عضو شورای نظارت بر اجرای قانون اساسی و نماینده سابق ولی فقیه در مورد این ادعا و اتهام می‌گوید:

«اگر چند نفری در جایی سخنی بگویند یا فعالیت سیاسی کنند به این معنا نیست که می‌توانند براندازی کنند. حکومتی که با سخن عده‌ای براندازی شود

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۶۷

حکومت نیست، باد هوا و تار عنکبوت است. عملکردها و سیاست‌ها و برخوردهای نسنجیده درون یک حکومت و همچنین ایجاد نارضایتی و سلب اعتماد از مردم در براندازی یک حکومت نسبت به اعتراض‌های لفظی و فعالیت‌های سیاسی بیشتر تأثیر می‌گذارد ... شیوه برخورد و عملکرد هر حکومتی در تحکیم یا براندازی آن از هر عامل دیگری مؤثرتر است» (روزنامه نوروز، ۸۰/۴/۳).

آقای هاشم‌زاده هریسی هیچ ارتباط و یا نسبتی با نهضت آزادی ایران ندارد. عملکرد دستگاه قضایی کشور در مورد سرپوش گذاشتن بر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای - که به دستور سعید امامی، معاون وزارت اطلاعات، با چنان قساوت و سنگدلی انجام گردید - آیا نتیجه‌ای جز کاهش اعتماد عمومی به قوه قضائیه داشته است؟

آیا محاکمات مهاجمین به کوی دانشگاه و ضاربین آقای [سعید] حجابیان و محاکمات خرم‌آباد باعث افزایش اعتماد به اجرای عدالت در قوه قضائیه شده است؟

آیا واکنش آقای خاتمی نسبت به قتل‌های زنجیره‌ای باعث افزایش حمایت مردمی از ایشان نشد؟!

آیا حمله به کوی دانشگاه در تهران و تبریز و ضرب و شتم دانشجویان و از بین بردن لوازم آنان و قتل عزت ابراهیم‌نژاد و ... موجب ازدیاد محبوبیت حاکمان در میان مردم و اعتبارشان شده است یا برعکس مسبب روی‌گردانی مردم از آنان گردیده است؟

۴- غیرقانونی بودن نهضت آزادی ایران

۱- ۴- عضویت در نهضت آزادی

دادگاه انقلاب در یکی از اولین بیانیه‌های مطبوعاتی خود و همچنین در بیانیه اخیر روابط عمومی دادگاه انقلاب، نهضت آزادی را «غیرقانونی» اعلام کرده و براساس آن عضویت و فعالیت در این حزب را «جرم» تلقی نموده است. این در حالی است که دادستان در کیفرخواست از دادگاه خواسته است که نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نماید. به این ترتیب تهیه‌کننده کیفرخواست، خود معترف است که نهضت

۲۶۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آزادی ایران تا زمانی که رأی بر محکومیت و انحلال آن صادر نگردد، قانونی است. رئیس سابق قوه قضائیه و رؤسای کمیسیون‌های اصل ۹۰ و قضایی مجلس و رئیس دادگستری تهران به کرات اظهار داشته‌اند که تا زمانی که دادگاه رأی صادر نکند جرمی به ثبوت نرسیده است (آیت‌الله یزدی، ۸۰/۲/۱؛ آیت‌الله انصاری‌راد، ۸۰/۱/۲۱؛ آیت‌الله قوامی، ۸۰/۱/۲۱؛ آقای علی‌زاده، ۸۰/۱/۳۰).

علاوه بر این، موضع دادگاه انقلاب چندین ایراد حقوقی اساسی دارد؛ از جمله:
۱- دادگاه انقلاب صلاحیت قانونی برای رسیدگی به تخلفات احزاب سیاسی را ندارد.

۲- به فرض صلاحیت دادگاه، نمی‌توان کسی را به خاطر عضویت در حزبی که نهاد مسئول نظارت بر احزاب، آن را قانونی می‌داند و دادستان نیز به آن معترف است، مجرم دانست.

قانون احزاب، نحوه رسیدگی به تخلفات احزاب سیاسی را روشن کرده است. ماده ۱۰ قانون احزاب، کمیسیونی را مرکب از دو نماینده از قوه قضائیه (یکی از طرف دادستان کل و دیگری از طرف شورای عالی قضایی) و دو نماینده از طرف مجلس، و یک نفر از وزارت کشور مقرر کرده است تا بر عملکرد احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها نظارت داشته باشند. ماده ۱۶ قانون احزاب، اقداماتی را که ارتکاب به آن از طرف احزاب جرم شناخته می‌شود برشمرده است. ماده ۱۷ قانون احزاب، به کمیسیون ماده ۱۰ اختیار داده است که در صورت تخلف احزاب، در اعمالی که مصداق ماده ۱۶ می‌باشد، در مرحله اول به آنها تذکر شفاهی یا کتبی دهد و در صورت ادامه آن، پرونده تخلفات حزب را به همراه اسناد و مدارک به دادگاه ارسال و درخواست انحلال حزب را بنماید. در واقع حضور دو نماینده از قوه قضائیه در کمیسیون ماده ۱۰ به این مناسبت است که این کمیسیون در اعلام جرم علیه احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها و ارجاع پرونده به دادگاه جهت رسیدگی، اختیارات دادستان را دارد.

بر طبق اصل ۱۶۸ و قانون احزاب، رسیدگی به تخلفات احزاب به‌طور علنی و با حضور هیئت منصفه مقرر شده است. در همین راستا، ماده ۱۸ قانون احزاب، قوه قضائیه را موظف ساخته است که هیئت منصفه را حداکثر ظرف مدت یک ماه بعد از تصویب قانون تعیین و معرفی نماید.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۶۹

به این ترتیب روشن است که دادگاه انقلاب در اعلام غیرقانونی بودن نهضت آزادی، هم دچار تناقض و هم مرتکب تخلف آشکار از قانون احزاب شده است. درحالی‌که نماینده دادستان در کمیسیون ماده ۱۰ حضور دارد، معلوم نیست چرا اطلاعات خود را علیه نهضت آزادی بر طبق قانون از طریق کمیسیون ماده ۱۰ پیگیری نکرده است؟ آیا این بی‌اعتنایی به قانون احزاب نیست؟ شاید مستندات نماینده دادستان در کمیسیون نتوانسته است اکثریت اعضای کمیسیون ماده ۱۰ را قانع سازد؟ حتی اگر ادعای برخی از مقامات قضایی پذیرفته شود که دادگاه انقلاب در این مورد یک دادگاه عادی دادگستری محسوب می‌شود، باز هم دادگاه انقلاب نمی‌تواند بدون رعایت موازین مصرح در قانون اساسی و قانون احزاب، اقدام نماید.

نهضت آزادی ایران با قاطعیت و صراحت اعلام می‌دارد که عملی که نشان‌دهنده مصادیق یاد شده در ماده ۱۶ قانون احزاب تلقی گردد، مرتکب نشده است. در طول بیست سالی که از تصویب قانون احزاب می‌گذرد، وزیران متعددی با گرایش‌های سیاسی متفاوت، عهده‌دار وزارت کشور بوده‌اند و ترکیب اعضای کمیسیون ماده ۱۰ نیز تغییرات گسترده‌ای داشته است، اما در دوره وزارت هیچ‌یک از این وزیران (آقایان ناطق نوری، محتشمی، بشارتی، عبدالله نوری و موسوی لاری) نهضت آزادی ایران اخطار و تذکر شفاهی و یا کتبی از طرف کمیسیون ماده ۱۰ دریافت نکرده است؛ حتی در دورانی که اکثریت اعضای کمیسیون ماده ۱۰ را وابستگان به جناح راست تشکیل می‌دادند، هیچ‌گاه نهضت آزادی از طرف کمیسیون ماده ۱۰ مورد عتاب و خطاب قرار نگرفته و پرونده‌ای به دادگاه ارسال نشده است؛ اگرچه برخی از اعضای کمیسیون ماده ۱۰ وابسته به جناح راست در تحلیلات سیاسی خود علیه نهضت آزادی موضع داشتند، اما به خوبی می‌دانستند که با نهضت نمی‌توان برخورد قانونی کرد و باید از راه‌های دیگری برای خاموش کردن صدای آن استفاده نمود.

۲-۴- کسب مجوز و فعالیت قانونی

آیا احزاب برای ادامه فعالیت قانونی خود به کسب مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ نیاز دارند؟

دو دیدگاه و یا دو گرایش از همان سال‌های اول بعد از انقلاب، هم در باره اصل فعالیت احزاب سیاسی و هم ضرورت کسب مجوز یا پروانه، وجود داشته و دارد (نهضت آزادی ایران در فرصت‌های مختلف در طی بیانیه‌های تحلیلی خود به این مسئله به‌طور اصولی پرداخته است؛ به عنوان نمونه نگاه کنید به بیانیه نهضت آزادی در مهرماه ۱۳۷۱، بیانیه‌های شماره ۱۴۹۳ مورخ ۱۳۷۴/۱/۱۶، شماره ۱۵۱۳ مورخ ۱۳۷۴/۵/۲۶ و بالاخره شماره ۱۶۳۷ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۲).

آیا فعالیت احزاب قانوناً نیاز به مجوز دارد؟

مروری بر مشروح مذاکرات مجلس خبرگان به هنگام تصویب اصل ۲۶ قانون اساسی و مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی به هنگام تصویب قانون احزاب، حاکی از آن است که دو دیدگاه کاملاً مشخص وجود داشته است:

صاحبان دیدگاه نخست اصولاً با فعالیت احزاب در جمهوری اسلامی موافق نبودند و به هنگام بحث قانون احزاب در مجلس، کوشش داشتند فعالیت احزاب هرچه بیشتر محدود و مهار گردد. این جریان اصرار داشت که در ماده ۶ قانون احزاب، کسب مجوز گنجانده شود. جریان دیگر نه تنها بر ضرورت فعالیت آزاد احزاب اسلامی، بلکه بر آزاد بودن احزاب غیر اسلامی نیز اصرار داشت و شرط مجوز برای فعالیت احزاب را نادرست تلقی می‌کرد. در نهایت، در مجلس خبرگان اصل ۲۶ با اکثریت قاطع تصویب شد و علی‌رغم تلاش و مانورهای فراوان مخالفین احزاب سیاسی، ماده ۶ قانون احزاب با اکثریت بالایی بدون ذکر شرط کسب مجوز به تصویب رسیده. بنابراین، اگرچه برخی از دست‌اندرکاران و مسئولین حاکمیت با اصل آزادی احزاب مخالف هستند و یکی از راه‌های محدود ساختن فعالیت احزاب را کسب مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ می‌دانند، اما قانون اساسی و قانون احزاب، این نظر را نپذیرفته است و نمی‌توان آن را ملاک قضاوت قرار داد. بر همین اساس پس از تصویب قانون فعالیت احزاب در تیر ماه ۱۳۶۰ در مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان حتی کسب مجوز از وزارت کشور برای راهپیمایی را نیز خلاف قانون اساسی دانست و مصوبه را به مجلس برگرداند تا واژه «مجوز» به «اطلاع» تغییر داده شود.

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۷۱

پس از تصویب نهایی قانون احزاب در ۱۳۶۰/۶/۷، دادستان کل انقلاب طی اعلامیه‌ای پیرامون احزاب سیاسی، فعالیت آنها را علی‌الاصول آزاد اعلام کرد (۱۳۶۰/۶/۱۹).

در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲۸ وزیر کشور وقت (آقای محتشمی) طی اعلامیه‌ای تصمیم دولت برای اجرای قانون فعالیت احزاب را اعلام داشت. همزمان معاون سیاسی وزیر اظهار نمود که: «آن دسته از احزاب سیاسی که قبل از تصویب قانون تأسیس شده‌اند، فقط باید مرامنامه و اساسنامه خود را با مقررات جدید تطبیق بدهند».

نهضت آزادی ایران با مراجعه به وزارت کشور و دریافت آیین‌نامه اجرایی قانون احزاب، با اعمال تغییرات لازم در اساسنامه و مرامنامه خود به منظور انطباق با آیین‌نامه اجرایی جدید، نسخه‌ای از آن را به وزارت کشور ارسال نمود. در آن زمان، نمایندگان مجلس در کمیسیون ماده ۱۰ آقایان موسوی لاری (وزیر کشور کنونی) و مهندس اصغرزاده (عضو شورای شهر تهران در حال حاضر) طی کنفرانسی در دانشگاه تهران در پاسخ سؤال دانشجویان در باره فعالیت نهضت آزادی، اعلام کردند که نهضت آزادی می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد.

ادامه پیگیری نهضت آزادی ایران برای کسب پروانه از وزارت کشور، با تغییرات در ترکیب اعضای کمیسیون ماده ۱۰ مصادف شد. چون اکثریت اعضای جدید کمیسیون را وابستگان به جناح راست تشکیل می‌دادند، کمیسیون از صدور پروانه برای نهضت آزادی امتناع نمود، اما نه تنها مانع فعالیت نهضت آزادی نشدند، بلکه ادامه آن را بلامانع دانستند. آقای بادامچیان، نماینده وقت قوه قضائیه در کمیسیون و رئیس سابق آن، در مصاحبه‌های خود چندین بار اظهار داشته است که وقتی نمایندگان نهضت آزادی برای کسب پروانه به کمیسیون مراجعه کردند به آنها گفتم که ما به شما مجوز نمی‌دهیم، اما شما به فعالیت‌های خودتان می‌توانید ادامه بدهید. این بیان جز این معنایی ندارد که احزاب سیاسی از جمله نهضت آزادی برای ادامه فعالیت خود نیاز به کسب پروانه از وزارت کشور ندارند. اگر جز این بود، رئیس کمیسیون ماده ۱۰ به نهضت آزادی تذکر شفاهی و سپس اخطار کتبی می‌داد و کمیسیون ماده ۱۰ از طریق قوه قضائیه با آن برخورد می‌کرد.

نهضت آزادی ایران با استفاده از حقی که ماده ۱۳ قانون احزاب به سازمان‌های سیاسی و انجمن‌ها در شکایت از تصمیمات کمیسیون ماده ۱۰ داده است، به

دادگستری شکایت کرد. دادگاه بدوی به عدم صلاحیت خود برای رسیدگی رأی داد و دیوان عالی کشور شکایت نهضت آزادی را به «دیوان عدالت اداری» ارجاع داد، اما این دیوان هرگز به این شکایت رسیدگی نکرد. علاوه بر آن، هیچ نهاد قانونی، از جمله وزارت کشور نیز به طور رسمی مانع ادامه فعالیت نهضت آزادی نگردید. باید دانست بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی و قانون احزاب مصوب شهریور ۱۳۶۰، فعالیت احزاب علی‌الاصول آزاد است و نیاز به کسب مجوز یا پروانه ندارد.

۳-۴- استناد به نامه منتسب به امام

ظاهراً یکی از مستندات نماینده دادستان در درخواست اعلام غیرقانونی بودن فعالیت نهضت آزادی ایران از طرف دادگاه، نامه‌ای منتسب به رهبر فقید انقلاب خطاب به آقای محتشمی وزیر کشور وقت است.

نهضت آزادی ایران بارها در نشریات خود به تحلیل حقوقی و فقهی این مسئله پرداخته است. این نشریات به طور کامل در مجموعه اسنادی که مأمورین دادگاه انقلاب از دفتر نهضت آزادی برده‌اند وجود دارد. مقامات دادگاه قاعداً باید آنها را خوانده و از مفاد آنها مطلع شده باشند. به عنوان نمونه نگاه کنید به پاسخ‌های نهضت آزادی به مصاحبه آقای بادامچیان در روزنامه «صبح»، مورخه ۲۵/۶/۱۳۷۴. این نامه، اولین بار در دی‌ماه ۱۳۶۸، چندین ماه بعد از درگذشت رهبر فقید انقلاب، ابتدا توسط آقای محتشمی طی یک سخنرانی در دانشگاه تهران توزیع گردید و سپس در نشریات سپاه و «کیهان» به چاپ رسید. نهضت آزادی ایران بلافاصله به تحلیل و پاسخگویی آن پرداخت و نشان داد که انشاء نامه و متن آن تناسبی با امضاکننده نامه و حوادث زمان صدور آن ندارد. تاریخ این نامه بهمن ۱۳۶۶ می‌باشد. در بهمن ۱۳۶۶ هنوز تهران در معرض حملات موشکی عراق قرار داشت و کمترین بحثی از اجرای قانون احزاب و به رسمیت شناختن نهضت آزادی مطرح نبود. علاوه بر این، نامه وزیر کشور به امام - که ادعا می‌شود امام در پاسخ سؤال وی این نامه را نوشته‌اند - هرگز منتشر نگردیده است. در بایگانی وزارت کشور نیز چنین نامه‌ای وجود نداشته است. اگر نامه مورد ادعا در بهمن ۱۳۶۶ واقعاً صادر شده بود، می‌بایستی در پرونده نهضت آزادی نزد آقایان موجود باشد و

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۷۳

در این صورت، شخص وزیر کشور و هم اعضای کمیسیون ماده ۱۰، آقایان موسوی لاری و اصغرزاده از آن مطلع می‌بودند و در سال ۱۳۶۸ ادامه فعالیت نهضت آزادی را بلامانع اعلام نمی‌کردند. علاوه بر این، در سال ۱۳۶۷ تعدادی از رهبران و اعضای برجسته نهضت آزادی ایران: آقایان مهندس توسلی، مهندس صباغیان و خسرو منصوریان بازداشت شدند و ماه‌ها تحت فشار و شکنجه‌های روحی و جسمی و بازجویی‌های مستمر و طولانی قرار گرفتند. در هیچ‌یک از بازجویی‌ها از این افراد، حتی برای یک بار هم به این نامه استناد نشده است. اگر نامه در بهمن ۱۳۶۶ صادر و برای مسئولین کشور ارسال شده بود، وزارت اطلاعات نیز از آن با خبر می‌بود و در بازجویی از اعضای آزادی مطرح می‌گردید.

نکته مهم دیگر در باره این نامه، توجه به وصیت رهبر فقید انقلاب است. امام، در وصیتنامه خود با صراحت اعلام کرده‌اند که انتشار هر نوشته‌ای منسوب به ایشان بعد از درگذشت علی‌الاصول تکذیب می‌گردد، مگر آنکه خط و امضای آن به تصدیق کارشناس برسد. تاکنون هیچ‌گاه اصل نامه به کارشناسان ارائه نشده و کارشناسی به مفهوم حقوقی آن در باره این نامه صورت نگرفته است. در سال ۱۳۶۸، نهضت آزادی ایران، به دبیر کلی شادروان مهندس بازرگان، از آقای محتشمی و روزنامه‌هایی که این نامه را چاپ کرده بودند به دادگاه شکایت کرد. دادگاه به درخواست مهندس بازرگان قرار کارشناسی صادر نمود. در روز موعود، کارشناسان حضور پیدا کردند، اما اصل نامه در اختیار دادگاه قرار داده نشد.

مخالفین نهضت آزادی که نمی‌توانند از خود مایه بگذارند، همواره این نامه را بهانه‌ای برای حمله به نهضت قرار می‌دادند و برای اثبات اصالت آن به سخنان فرزند امام، مرحوم حاج احمدآقا و یا به گواهی مؤسسه نشر آثار امام استناد می‌کردند، اما واضح است که این استنادات با وجود صراحت وصیتنامه، هیچ‌کدام حجیت و وجاهت شرعی و حقوقی ندارد.

در سال ۱۳۷۵ بعد از چاپ و انتشار پاسخ‌های نهضت آزادی به حملات آقای بادامچیان، دبیر اجرایی جمعیت مؤتلفه اسلامی، در روزنامه «صبح»، مؤسسه نشر آثار امام از نهضت آزادی و دبیرکل آن به دادگاه شکایت برد که چرا در اصالت نامه شک کرده است. دادگاه بدوی تردید در اصالت نامه منتسب به امام را از مقوله

توهین به رهبر فقید انقلاب دانست و پرونده اتهامی را به دادگاه انقلاب ارجاع نمود. رسیدگی به اتهامات دبیرکل نهضت در یک دادگاه در بسته و غیر علنی و تنها با حضور متهم، شاکی و وکیل نهضت آقای صدرحاج سیدجوادی انجام شد. در لایحه دفاعیه‌ای که در آن دادگاه ارائه داده شد سه نکته اساسی مورد توجه قرار گرفته بود:

اول آنکه بر طبق آیه‌های شریفه ۱۸۰ و ۱۸۱ سوره بقره و اجماع فقهای امامیه هر نوع تغییری در وصیتنامه متوفی ممنوع است. دوم اینکه ابراز تردید و یا حتی تکذیب مطلبی منسوب به امام، توهین به ایشان تلقی نمی‌گردد.

بیش از ۱۴۰۰ سال است که مسلمان‌ها در مورد صحت و سقم احادیث منتسب به رسول خدا (ص) با هم احتجاج می‌کنند، اما هیچ‌کس تاکنون مدعی نشده است که تکذیب اصالت انتساب حدیثی به پیامبر، توهین به پیامبر تلقی می‌گردد!! دادگاه انقلاب، متأسفانه برخلاف نص وصیتنامه و فرمان الهی، نظر مؤسسه نشر آثار امام را کافی برای اثبات اصالت نامه دانست و این‌جانب را به شش ماه زندان محکوم ساخت. حکم این محکومیت درست زمانی ابلاغ شد که این‌جانب کاندیدای نهضت آزادی ایران برای انتخابات ریاست جمهوری بودم. برای جلوگیری از تأثیرات سوء سیاسی این اقدام، در همین زمان آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت به حجت‌الاسلام سید حسن خمینی در مورد عدم اصالت نامه نیز مطالبی اظهار کردند که بر عهده ایشان است کتمان حقیقت نکنند و آنچه گفته‌اند، صریحاً اعلام نمایند. در دادگاه تجدیدنظر، حکم دادگاه بدوی لغو گردید و موضوع اتهام از توهین به رهبر فقید انقلاب به اشاعه اکاذیب و محکومیت از زندان به پرداخت جریمه نقدی تغییر پیدا کرد و از آن پس، حمله به نهضت آزادی به استناد نامه مورد بحث کاهش یافت.

سوم اینکه طبق قانون اساسی، رهبر با بقیه مردم در برابر قانون یکسان است. اگر تهمت و نسبت نادرست دادن به اشخاص شرعاً و قانوناً ممنوع است، قطعاً رهبر انقلاب نیز چنین حقی ندارند. نامه منتسب به امام، حاوی اتهامات سنگین به کسانی است که سال‌های فراوانی از زندگی خود را وقف خدمت به ایران و اسلام

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۷۵

نموده‌اند. یکی از دلایل تردید در اصالت نامه، استفاده از واژه‌های توهین‌آمیز و تهمت و افترا به اشخاص در آن می‌باشد که دور از رویه و شخصیت رهبر فقید انقلاب است. اگر ایشان به منابع و اسنادی دسترسی داشتند، می‌توانستند در زمان حیات خود آنها را در اختیار مقامات قضایی قرار داده و دستور رسیدگی صادر نمایند.

بالاخره کسانی که نامه منسوب به بنیانگذار جمهوری اسلامی را ابزار سرکوب نهضت آزادی قرار داده‌اند، آیا به سایر نظرات ایشان هم اعتقاد و اعتنا دارند؟ یا هر کجا که منافعشان اقتضا کند به آنها استناد می‌نمایند و هر کجا به ضررشان باشد آنها را نادیده می‌گیرند؟ به عنوان مثال، در اختلاف میان وزارت کشور و شورای نگهبان در انتخابات مجلس سوم، ایشان اظهار داشتند که:

«اینجا آرای مردم حکومت می‌کند. این ملت است که حکومت را در دست دارد، این ارکان‌ها را ملت تعیین کرده است. تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد ... اصلاً به شما چه ربطی دارد؟ هر چه مردم گفتند و خواستند همان باید عمل بشود. مگر ما تا کجا می‌توانیم مردم را مهار کنیم و آنها را در حصار تمایلات تنگمان محدود کنیم. وقتی مردم آن حکومت ریشه‌دار ۲۵۰۰ ساله را جارو کردند و از میان بردند، طبیعتاً این واقعیت نشان می‌دهد که چنانچه خواست مردم نباشد هیچ حکومتی قادر به ادامه حیات خود نیست ... روی آن مسیری که ملت ما دارد روی آن مسیر راه بروید ولو عقیده‌تان این است که این مسیر که ملت رفته خلاف صلاحش است. خب باشد! ملت می‌خواهد این‌طور بکند، به من و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را خواهد انجام داد. ملت رأی داده و رأیی که داده متبع است.»

آیا این حرف‌ها و مواضع مربوط به سال‌های اول انقلاب و به تناسب آن زمان گفته شده و مهم بوده است که حالا تمام نهادهای انتصابی در برابر نهادهای انتخابی جبهه گشوده‌اند و ملت هیچ‌کاره شده است؟ شما را چه می‌شود؟ این تذهبون (به کجا می‌روید)؟

در جریان انتخابات مجلس ششم، وزارت کشور برای رسیدگی به صلاحیت داوطلبان بر اساس قانون انتخابات از وزارت اطلاعات و قوه قضائیه در مورد

«احزابی که غیرقانونی هستند و اعضای آنها طبق قانون فاقد صلاحیت می‌باشند»، سؤال نمود. هیچ‌یک از این نهادها گزارشی دال بر غیرقانونی بودن نهضت آزادی به وزارت کشور ارسال نکردند.

در جریان انتخابات مجلس پنجم و ششم و انتخابات شوراها، اگرچه صلاحیت برخی از اعضای شناخته‌شده نهضت آزادی ایران از طرف شورای نگهبان و هیئت نظارت رد شد، اما صلاحیت برخی دیگر - که عضویت خود را در نهضت آزادی، در پرسشنامه‌ها با صراحت قید کرده بودند - تصویب گردید.

با توضیحاتی که داده شد، نه به استناد نامه منسوب به رهبر فقید انقلاب و نه به دلیل عدم کسب مجوز از کمیسیون ماده ۱۰، می‌توان نهضت آزادی را غیرقانونی دانست و نه دادگاه انقلاب، به موجب قانون احزاب، صلاحیت رسیدگی به اتهامات علیه نهضت آزادی را دارد. مسئول قانونی نظارت بر احزاب سیاسی، وزارت کشور است که وزیر محترم آن و سایر مسئولان و مقامات این وزارتخانه با انعکاس واقعیت عینی و قانونی، بارها اظهار داشته‌اند: «نهضت آزادی مجوز دریافت نکرده است، اما غیرقانونی هم نیست».

دادگاه انقلاب علاوه بر اعلام غیرقانونی بودن نهضت آزادی ایران، که بنا به مراتب فوق فاقد وجاهت قانونی است، گامی فراتر نهاد و انجمن اسلامی مهندسین (تهران)، بنیاد فرهنگی‌بازرگان (تهران) و کانون نشر حقایق اسلامی (مشهد) را نیز تعطیل و دفاتر آنها را لاک و مهر نموده است. حتی کارمندان و تالیپست‌های بنیاد بازرگان نیز بازداشت شدند و کتاب‌ها و نوارهای انجمن اسلامی مهندسین و کتب و وسایل کامپیوتری افراد نیز ضبط گردیده است (خبرگزاری ایسنا، ۸۰/۱/۲۰). در کیفرخواست علیه بعضی از متهمین، عضویت و فعالیت در این سازمان‌ها از جمله اتهامات ذکر شده است؛ درحالی‌که این مؤسسات هیچ‌کدام وابسته به نهضت آزادی ایران نیستند و هیچ‌گونه فعالیت سیاسی هم ندارند. کانون نشر حقایق اسلامی نزدیک شصت سال پیش توسط بزرگانی همچون شادروان استاد محمدتقی شریعتی تشکیل گردید و در سال‌های دراز گذشته مصدر خدمات فرهنگی بزرگی بوده است. معلوم نیست که هیئت امنای این کانون به چه اتهامی دستگیر و ماه‌ها علی‌رغم سن بالای بعضی از آنان، از جمله پیرمرد محترمی

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۷۷

همچون آقای طاهر احمدزاده با بیش از هشتاد سال سن و شصت سال سابقه خدمات ارزنده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در زندان به سر برده‌اند. انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۳۶ تأسیس شده است. در طی دوران سرکوب ستم‌شاهی، یکی از مراکز اصلی فعالیت‌های فرهنگی بوده است. بنیاد فرهنگی بازرگان عمدتاً توسط خانواده شادروان مهندس بازرگان برای جمع‌آوری، تدوین، ویرایش و انتشار آثار قلمی، صوتی و تصویری مرحوم مهندس بازرگان تشکیل گردیده است. تعطیل آن مؤسسات علاوه بر آنکه خلاف قانون می‌باشد، مزید بر نارضایتی مردم و بدنامی مسئولین خواهد شد. عضویت و فعالیت در این مؤسسات فرهنگی و یا کمک به اینها نه تنها بر اساس قوانین جاری جرم محسوب نمی‌شود، بلکه در شرایط کنونی نمونه و مصداق «عمل صالح» می‌باشد.

۵- تماس و گفتگو با دیپلمات‌های خارجی

یکی دیگر از اتهامات علیه نهضت آزادی ایران، تماس و گفتگو با دیپلمات‌های خارجی است.

دادگاه انقلاب مدعی شده است که اسناد این تماس‌ها را «کشف» کرده است!! چنین ادعایی کاملاً بی‌اساس است. این اسناد در آرشیو نهضت آزادی ایران نگهداری می‌شده و دادگاه انقلاب با مراجعه به آنها از این تماس‌ها مطلع گردیده است. نهضت آزادی ایران لازم می‌داند مراتب را به شرح زیر به اطلاع عموم برساند.

۱- ۵- دعوت از دیپلمات‌های خارجی

به مناسبت درگذشت شادروان مرحوم مهندس بازرگان، که نه فقط دبیرکل نهضت آزادی، بلکه نخست‌وزیر اولین دولت بعد از انقلاب، عضو شورای انقلاب، نماینده مردم تهران در مجلس اول نیز بودند، نهضت آزادی از دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران برای امضای دفتر یادبود درگذشت آن مرحوم دعوت به عمل آورد. در تمام دنیا مرسوم است که مسئولین کشورها، نه فقط برای بزرگداشت شخص درگذشته، بلکه از جهت احترام به خدمتگذاران نظام و کشور، ترتیبی می‌دهند تا دیپلمات‌های خارجی مراتب همدردی خود را با امضای دفتری ابراز دارند.

نهضت آزادی تصمیم گرفت این وظیفه را خود انجام دهد و برای این کار با همکاری مسئولان حسینیه ارشاد، دفتر یادبودی در محل حسینیه قرار داده و مراتب را به اطلاع دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران و همچنین وزارت امور خارجه کشور رسانید. پس از انتشار این اطلاعیه، از طرف وزارت امور خارجه با نهضت آزادی تماس گرفتند و ضمن استقبال و تأیید اقدام نهضت آزادی، آمادگی خود را برای همکاری اعلام کردند. وزارت امور خارجه همچنین طی اطلاعیه‌ای برای سفارتخانه‌های خارجی مستقر در تهران، زمان و محل دفتر یادبود را به اطلاع آنها رسانید. دو نماینده از طرف اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه در محل استقرار دفتر یادبود حضور پیدا کرده و صمیمانه با مسئولان نهضت آزادی همکاری کردند. آنها از طرف وزارت امور خارجه به دیپلمات‌هایی که برای امضای دفتر می‌آمدند، خوش‌آمد می‌گفتند و آنان را به محل دفتر یادبود راهنمایی می‌کردند.

بیش از یکصد نفر از دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران، شامل سفیران کشورهای اروپایی، آسیایی، آفریقایی و استرالیا و زلاندنو با حضور خود و ابراز همدردی دفتر یادبود را امضا کردند. رونوشت این دعوتنامه در بایگانی نهضت آزادی وجود دارد که اکنون در اختیار دادگاه انقلاب است.

۲-۵- حضور در سفارتخانه‌های خارجی

نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی پرسابقه، با توجه به منافع و مصالح ملی در موارد خاصی برای ابراز همدردی و امضای دفتر یادبود به سفارتخانه‌های خارجی در تهران مراجعه کرده است. این موارد عبارتند از سفارت هند، به هنگام درگذشت خانم گاندی؛ سفارت فلسطین، به مناسبت ترور ابوجهاد از فرماندهان برجسته سازمان آزادی‌بخش فلسطین؛ سفارت بوسنی - هرزگوین، به مناسبت فاجعه کشتار مردم بی‌گناه آن سرزمین؛ سفارت سوریه و ... در هر یک از این موارد، علاوه بر حضور دبیرکل و برخی دیگر از اعضای نهضت آزادی و امضای دفتر یادبود، نامه‌هایی مبنی بر همدردی و تسلیت به مسئولین سفارت تحویل داده می‌شد. رونوشت این نامه‌ها در بایگانی نهضت آزادی وجود دارد که اکنون در اختیار دادگاه انقلاب است

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۷۹

۳-۵- تماس و گفتگو با احزاب اسلامی و اروپایی

۱- ۳-۵ - در هنگام درگذشت مرحوم مهندس بازرگان، رهبران احزاب و شخصیت‌های اسلامی از کشورهای سودان، مصر، الجزایر، پاکستان، ترکیه و مالزی طی نامه‌هایی به این‌جانب مراتب تسلیت و همدردی خود را ابراز داشتند. این‌جانب نیز به عنوان دبیرکل نهضت آزادی از ابراز محبت آنها تشکر نموده‌ام. متن این نامه‌ها در بایگانی نهضت آزادی نگهداری می‌شده است که اکنون در اختیار دادگاه انقلاب است.

علاوه بر این در یک نوبت، این‌جانب به همراه دو تن از اعضای دفتر سیاسی به دعوت حزب رفاه [ترکیه]، هنگامی که دبیرکل آن آقای نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر ترکیه بود، به ترکیه سفر کردیم و با مسئولان حزب رفاه به بحث و گفتگو نشستیم.

نهضت آزادی ایران، در چهارچوب آموزه‌های قرآنی، با احزاب برادر در کشورهای اسلامی تماس داشته است و با آنها پیرامون مسائل مشترک و مورد ابتلای دنیای اسلام گفتگو می‌کرده است. در هر یک از این موارد، مراتب طی بیانیه‌هایی به اطلاع عموم رسیده است. به موجب بیانیه روابط عمومی دادگاه انقلاب، در کیفرخواست آمده است که «سرکرده این گروهک غیرقانونی در بازگشت از یکی از سفرهای خود، در جمع مسئولان تشکیلات می‌گوید: باید تلاش کرد با مسلمانان غیر ایرانی طرفدار نظام در خارج از کشور تماس برقرار کرد و ذهن آنها را نسبت به رفتار و اعمال رهبران و متصدیان نظام آشنا نمود و ذهن طرفداران را نسبت به جمهوری اسلامی مسئله‌دار کرد». این اتهام، بی‌اساس و غیر مستند است. تغییر ذهنیت بسیاری از مسلمانان فعال غیر ایرانی در جهان، نتیجه رفتارهای نادرست و موضع‌گیری‌های ضد و نقیض مقامات و متصدیان است.

۲- ۳-۵ - حزب اروپایی، حزب سبزهای آلمان و حزب سوسیالیست فرانسه، نیز در سفرهای خود به ایران با مسئولان نهضت آزادی ایران دیدار داشته و به گفتگو نشسته‌اند. این دیدارها به نهضت آزادی ایران محدود و منحصر نبوده است، بلکه این هیئت‌ها با سایر احزاب نیز دیدار کرده‌اند که از جمله دیدار حزب سوسیالیست فرانسه با «جبهه مشارکت» می‌باشد.

نکته دیگر اینکه این دیدارها هیچ‌کدام مخفی و پنهانی نبوده و در هر مورد، نهضت آزادی با صدور اطلاعیه مراتب را به اطلاع ملت ایران رسانیده است. علاوه بر این، حزب سبزه‌های آلمان در دو نوبت از دبیرکل نهضت آزادی (این‌جانب) و رئیس وقت دفتر سیاسی، برای سفر به آلمان و شرکت در کنفرانس دعوت به عمل آورده است. از جمله در اسفند ۱۳۷۷، آقای مهندس توسلی و این‌جانب برای شرکت در میزگردی با حضور نمایندگان احزاب بزرگ آلمان، که به طور علنی با حضور جمع کثیری از ایرانیان و آلمانی‌ها برگزار می‌شد به برلین سفر کردیم. آقای مهندس توسلی در باره روابط گذشته و حال ایران و آلمان توضیحاتی دادند و این‌جانب منظر آینده این روابط را مورد بحث قرار دادم. متن کامل هر دو سخنرانی در بایگانی نهضت آزادی موجود است که اکنون در اختیار دادگاه انقلاب است.

با توجه به محاکمه سران و اعضای نهضت آزادی، هر دو متن منتشر می‌گردد. در ضمن اطلاعیه عمومی نهضت آزادی در باره این سفرها و خلاصه‌ای از سخنرانی‌ها در همان زمان برای اطلاع عموم منتشر گردیده است. علاقه‌مندان به تارنمای نهضت آزادی رجوع نمایند.

۴-۵ - دیدار با نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، که در چند نوبت، با موافقت دولت ایران به جمهوری اسلامی سفر کرده بود، با مسئولان نهضت آزادی ایران از جمله این‌جانب دیدار و گفتگو نموده است. این دیدارها با اطلاع مأمورین دولت ایران که نماینده اعزامی را همراهی می‌کردند، بوده است. نهضت آزادی ایران در هر مورد، طی بیانیه‌ای مراتب را به اطلاع عموم رسانیده است.

۵-۵ - شرکت در کنفرانس‌های خارجی
نهضت آزادی ایران، دعوت برای شرکت و ایراد سخنرانی در برخی از کنفرانس‌های خارجی را پذیرفته است. از آن جمله است سفر شادروان مرحوم مهندس بازرگان به اتفاق آقای مهندس توسلی به آلمان برای شرکت در کنفرانسی پیرامون تحقیقات قرآن‌شناسی ایشان، که به همت و ابتکار مرحوم دکتر فلاطوری در دانشگاه کلن برگزار شد. شرکت و سخنرانی این‌جانب در کنفرانسی پیرامون

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۸۱

مسائل خاورمیانه به دعوت یکی از بنیادهای فرهنگی آلمان (بنیاد برتلزمن)، سخنرانی این‌جانب در مرکز بین‌المللی اولاف پالمه در استکهلم، شرکت در کنفرانس اقتصاد جهان اسلام، که به ابتکار شورای اسلامی اروپا در استانبول برگزار شده بود و سخنرانی تحت عنوان «نفث در جهان اسلام»، سخنرانی در شورای روابط خارجی آمریکا، سخنرانی در انستیتوی مطالعات خاورمیانه، سخنرانی در شورای سیاست خاور میانه، سخنرانی در باره حقوق بشر در ترکیه، به دعوت کمیسیون حقوق بشر ترکیه، سخنرانی در دانشگاه‌های هاروارد (پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در کشورهای اسلامی) و کلمبیا (اسلام و دموکراسی)، در دانشگاه‌های اوهایو، ایداهو و کلرادو در باره مسائل ایران و آمریکا به مناسبت بیست و دومین سالگرد گروگان‌گیری، شرکت در کنفرانس قبرس و ایراد سخنرانی پیرامون روابط ایران و آمریکا. در کنفرانس اخیر تعدادی از روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های سیاسی درون حاکمیت نیز حضور داشتند. رونوشتی از متن تمام این سخنرانی‌ها در بایگانی نهضت آزادی نگهداری می‌شده است که اکنون در اختیار دادگاه انقلاب است.

علاوه بر این، متن کامل این سخنرانی‌ها در تارنمای نهضت آزادی وجود دارد و علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه و خود دریابند که در این سخنرانی‌ها با چه دقت و حرارتی منافع و مصالح ملی ایران مطرح و از آنها دفاع شده است.

۶-۵- دیدار با سفرای خارجی مقیم تهران

به دنبال درخواست سفرای کشورهای استرالیا، آلمان، کانادا و هلند، دیدار با سفرای این کشورها در منزل مسکونی این‌جانب صورت گرفته است. در هر مورد، تاریخ، ساعت، آدرس و شماره تلفن محل و مشخصات سفارت درخواست‌کننده دیدار به‌طور کتبی به مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه در تهران اطلاع داده می‌شده است تا اگر نظر خاصی دارند، اطلاع دهند.

در هر یک از این دیدارها، علاوه بر دبیرکل، یک یا دو نفر از اعضای دفتر سیاسی نیز شرکت داشته‌اند. یک نفر از اعضای نهضت آزادی که به زبان انگلیسی تسلط داشت نیز برای تهیه یادداشت از مذاکرات حضور پیدا می‌کرده است. بر اساس این یادداشت‌ها، مشروح مذاکرات تدوین و در بایگانی نهضت آزادی

۲۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نگهداری می‌شده است. در بازرسی از دفتر نهضت آزادی، مأمورین دادگاه انقلاب این پرونده‌ها را نیز با خود برده‌اند.

اطلاع به وزارت امور خارجه و تهیه گزارش از این مذاکرات و حفظ آنها در بایگانی نهضت آزادی به وضوح نشان می‌دهد که این دیدارها و گفتگوها مخفی و پنهانی نبوده است. در غیر این صورت نه به وزارت امور خارجه کتباً اطلاع داده می‌شد و نه چنین گزارش‌هایی تهیه می‌شد و در بایگانی اسناد در دفتر نهضت آزادی نگهداری می‌گردید.

نمونه‌ای از این نامه‌ها در تارنمای نهضت آزادی در دسترس است. در کیفرخواست، ادعا شده است که بنا به اعترافات یکی از اعضای شورای مرکزی، اهداف نهضت آزادی در این ملاقات‌ها، «جلب حمایت و پشتیبانی بیگانگان و همچنین حصول اهداف نهضت آزادی در زمینه تغییر حاکمیت و استقرار حکومت غیر دینی در ایران» بوده است.

اولاً بنا به مبانی فقه شیعه و حقوق اساسی در جهان امروز، اعترافات متهم در زندان، آن هم بخصوص تحت فشارهای جسمی و روحی، به هیچ وجه معتبر نیست و ارزش قضایی و حقوقی ندارد. مشروح منابع و مآخذ فقهی بی‌اعتباری اعتراف متهم زندانی، در نامه سرگشاده این‌جانب به کمیسیون اصل ۹۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۳ آمده است.

ثانیاً در مذاکرات، چنین مطالبی هرگز عنوان نشده است و یا کوچک‌ترین سخن یا موضعی در این گفتگوها که موجب هتک حرمت اشخاص و مسئولان کشور یا منافی منافع و مصالح ملی باشد، وجود ندارد. تحلیل‌ها و مواضع مورد بحث در این دیدارها همان موضعی است که نهضت آزادی بارها در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های خود آنها را منتشر ساخته است.

دادگاه انقلاب می‌تواند اگر مطالبی در آنها یافته است که مغایر با منافع ملی هستند، به اطلاع مردم ایران برساند. این نوع تماس‌ها و گفتگوها در تمام کشورها امری رایج است و مقامات وزارت امور خارجه ایران نیز این امر را گواهی می‌نمایند. دادگاه انقلاب می‌تواند در این مورد از وزارت امور خارجه - که نهاد مسئول و کارشناس این نوع مسائل است - سؤال نماید.

۶- تشویش افکار عمومی

یکی دیگر از اتهامات نهضت آزادی و اعضا و رهبران آن، ایجاد تشویش در افکار عمومی است.

اولاً: دادگاه انقلاب بر اساس چه آمار و اطلاعاتی پی برده است که افکار عمومی مشوش شده است؟

ثانیاً: بر اساس کدام سند و مدرک، نهضت آزادی مسئول تشویش افکار عمومی می‌باشد؟

دادگاه انقلاب روشن نکرده است کدام یک از بیانیه‌های نهضت آزادی ایران یا اظهارات و نوشته‌های اعضای آن یا سایر نیروهای ملی - مذهبی، مصداق «تشویش افکار عمومی» تشخیص داده شده است.

آیا اظهارات برخی از ائمه جمعه و جماعت، که از رسانه‌های گروهی به دفعات در سطح وسیع پخش می‌گردد، و یا مطالب نشریات وابسته به جناح راست بیشتر موجب تشویش افکار عمومی شده است، یا بیانیه‌های نهضت آزادی ایران، که در تیراژ کمی در میان جمعی از خواص توزیع شده است؟
اخیراً آقای [حبیب‌الله] عسکراولادی، دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی گفته است:

«بسیاری از مشکلاتی که در مجلس ششم با آن روبه‌رو هستیم نه مربوط به اقلیت است نه اکثریت، بلکه یک تعدادی نفوذی جاسازی شده هستند که به دلیل همکاری وزارت اطلاعات در آستانه شکل‌گیری مجلس ششم در پاسخ به استعلام شورای نگهبان در بین نیروهای انقلاب نفوذ کرده‌اند» (روزنامه حیات نو، ۸۰/۹/۷).
آیا تحلیل‌ها و انتقادات منطقی نهضت آزادی است که موجب تشویش افکار عمومی می‌شود یا بیاناتی از این قبیل که در روزنامه‌های جناح راست فراوان دیده می‌شود.

۷- بیانیه‌های نهضت آزادی ایران در مورد ولایت مطلقه فقیه

به موجب بیانیه روابط عمومی دادگاه انقلاب، در کیفرخواست دادستان علیه نهضت آزادی آمده است:

۲۸۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

«سرکرده گروهک در سال ۱۳۶۴ طی دستورالعملی به ابراهیم یزدی، مسئول وقت دفتر سیاسی این تشکیلات از وی می‌خواهد با بررسی سوابق تاریخی و فکری ولایت فقیه، چه از جنبه سیاسی و چه فقهی، پنبه این ولایت زده شود» (روزنامه حیات نو، ۸۰/۸/۲۳).

در ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶، رهبر فقید انقلاب طی نامه‌ای به رئیس جمهور وقت، مسئله «ولایت مطلقه فقیه» را مطرح نمودند. در سی‌ام دی ماه همان سال، نهضت آزادی طی بیانیه‌ای ابتدا نظرات خود را به اختصار و سپس به‌طور مشروح در ۱۵۴ صفحه تحت عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت فقیه» در چهار بخش منتشر نمود. بنابراین، اولاً این نشریه مربوط به سال ۱۳۶۶ است و نه ۱۳۶۴؛ ثانیاً اقدامی پنهانی نبوده است که دادستان مدعی است آن را از محل اختفا و جاسازی شده نهضت کشف کرده است. این جزوه در تارنمای نهضت در دسترس عموم ملت قرار دارد.

بعد از انتشار این نشریه، رهبر فقید انقلاب در جوابیه خود نه تنها اظهار نظر و انتقاد را منع نکردند، بلکه اشکال کردن و تخطئه را هدیه الهی برای رشد انسان‌ها دانستند، اما هیچ‌یک از فضلا و برجستگان حوزه و مدعیان ذوب در ولایت!! جوابی به این نشریه ندادند. تنها مرحوم آیت‌الله آذری قمی که از مدافعان سرسخت و جدی این نظریه بود، پاسخی داد که در روزنامه «رسالت» همان زمان منتشر گردید.

مدعی‌العموم به جای طرح اتهام، بهتر است توضیح دهد چه قسمتی از این نشریه مصداق جرم می‌باشد؟ اگر انتشار چنین جزوه‌ای جرم محسوب می‌شود، باید در همان موقع مطرح می‌گردید، نه بعد از چهارده سال.

۸ - کشف اسلحه و ...

در اعلامیه‌های دادگاه انقلاب، و همچنین در صورت‌جلسه بازرسی منزل این‌جانب (۸۰/۱/۲۸) ادعای کشف چند قبضه اسلحه، فشنگ، مهمات، فرستنده بی‌سیم، دستگاه شنود محرمانه مکالمات تلفنی و ... شده است. همان‌طور که در نامه مورخ ۸۰/۲/۱۳ خود به کمیسیون اصل ۹۰ نوشته‌ام کدام عقل سلیمی باور می‌کند که رهبر یک حزب مغضوب حکومت با بیش از پنجاه سال تجربه فعالیت سیاسی،

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۸۵

اجتماعی و فرهنگی که سرد و گرم روزگار را چشیده است، آنقدر خام باشد که این نوع اشیاء را در منزل خود نگهداری نماید؟ آیا واقعاً دادگاه انقلاب تصور می‌کند با یک اسلحه کمری و چند فشنگ می‌توان قیام به براندازی نمود؟ آیا انتظار دارند مردم این ادعاها را باور کنند؟ چگونه ممکن است کسی برای ضبط مکالمات تلفنی خودش دستگاه شنود محرمانه نصب کند؟ یا در عصر انقلاب الکترونیک دستگاه فرستنده بی‌سیم نگهداری کند؟!

این‌جانب همانطور که قبلاً اعلام کرده‌ام هر زمان که پزشک معالج من موافقت نماید برای پاسخگویی به اتهامات بی‌اساسی که چه به این‌جانب وارد شده و چه مربوط به نهضت آزادی می‌شود به ایران مراجعت خواهم کرد.

۹- سست و نابود کردن اعتقاد جوانان به دین، قرآن و عاشورا

در یکی از بیانیه‌های دادگاه انقلاب (خبرگزاری ایرنا، ۸۰/۲/۸) با استناد به اعترافات یکی از زندانیان مدعی شده است که بازداشت‌شدگان برای سست کردن و نابود کردن اعتقاد جوانان به دین، قرآن و عاشورا فعالیت می‌کرده‌اند. اکثریت بازداشت‌شدگان افرادی کاملاً شناخته شده هستند. آیا کسانی که سالیان دراز در ایران و خارج از کشور با تشکیل انجمن‌های اسلامی و یا برگزاری مراسم دعای کمیل و تاسوعا و عاشورای حسینی و جلسات مطالعه و تفسیر قرآن و نهج البلاغه، جوانان را به حفظ ارزش‌های دینی ترغیب و تشویق نموده‌اند، مردم را از دین بیزار کرده‌اند یا کسانی که به نام خدای رحمان و پیامبر رحمة للعالمین، خشونت و سرکوب و واپسگرایی را تبلیغ می‌کنند؟

۱۰- امضای نامه ۹۰ نفری

در کیفرخواست علیه برخی از اعضای نهضت آزادی، امضای نامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۶۹ به رییس جمهور وقت از جمله اتهامات آمده است. در بیانیه جداگانه‌ای در باره این نامه توضیحات کافی داده شده است. چگونه امضای یک نامه سرگشاده به رییس جمهور وقت و تذکرات مشفقانه، جرم محسوب می‌شود؟ علاقه‌مندان برای مطالعه نامه به تارنمای نهضت آزادی رجوع نمایند.

البته در کیفرخواست و بیانیه‌های دادگاه انقلاب، نکات دیگری نیز آمده است که در فرصت‌های دیگر به پاسخگویی آنها خواهیم پرداخت.

ملت بزرگوار و مردم علاقه‌مند و آگاه ایران به خوبی می‌دانند که پافشاری و پایداری نهضت آزادی، نه به خاطر دست یافتن به قدرت و نه برای کسب مقام و منفعت، بلکه در جهت دفاع از حاکمیت، حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و عدالت و تحقق آبادی و سعادت مردم و استقلال کشور بوده و هست.

نهضت آزادی ایران، از جمله پیشگامان جنبش برای آزادی ملت است. این آزادی، بی‌بندوباری غربی، که راستگرایان و متحجرین ما را به آن متهم می‌کنند، نیست، بلکه همان ارزش‌هایی است که مردم در انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ با فریاد خود آن را مطالبه می‌کردند و در فصل سوم قانون اساسی تبلور یافته است.

متأسفانه جناح‌ها و جریان‌هایی در درون هیئت حاکمه چون به رکن جمهوریت نظام، حاکمیت مردم و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان اعتقادی ندارند، و نمی‌خواهند یا نمی‌توانند خود را علناً و صراحتاً در انظار داخلی و خارجی مخالف اصول قانون اساسی معرفی نمایند، به محدود کردن و محو تدریجی حقوق و آزادی‌های اساسی مردم پرداخته‌اند و از فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی بیرون از حاکمیت و انتشار روزنامه‌ها و مجلات مستقل به شدت جلوگیری می‌نمایند.

ابراز هرگونه عقیده سیاسی یا دینی مغایر با قرائت یک گروه ویژه سرکوب می‌شود، نمایندگان و سخنگویان جریان‌های خوشونتگرا با صراحت از بلندگوهای صدا و سیما و نمازهای جمعه و جماعت، هر کس را که اندیشه‌های انحصارطلبانه آنها را نپذیرد به نابودی تهدید می‌کنند. نهضت آزادی ایران مقابله با این جریان‌ها و جناح‌های مخرب و خوشونتگرا را وظیفه ملی - اسلامی خود دانسته و می‌داند و پاسداری از آرمان‌های انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ را محور اصلی فعالیت‌های خود می‌شمارد.

نهضت آزادی ایران، همان‌طور که بارها اعلام داشته است، بر این باور است که تسلیم شدن به نادرستی و بی‌عدالتی و کناره‌گیری از اجرای وظایف اجتماعی، خیانت به اسلام و ایران و آرمان‌های انقلاب و گرفتار شدن به خشم و غضب الهی است؛ بنابراین، با توکل به خداوند عزیز و حکیم و با توسل به صدق و صفا به

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۸۷

همه اعضا و علاقه‌مندان و ملت بزرگوار ایران اعلام می‌کنیم که رهبران و اعضای نهضت آزادی ایران تنها یک گناه دارند و آن ایفای وظیفه شرعی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. از آنجا که هیئت حاکمه نمی‌تواند یا نمی‌خواهد آزادی بیان و انتقاد و حضور دگراندیشان را بپذیرد، راه فشار و سرکوب علیه نهضت آزادی را در پیش گرفته و به بازداشت و محاکمه فعالین آن پرداخته است. به دوستان و یاران عزیز زندانی و تحت محاکمه، از اعضای نهضت آزادی ایران و سایر شخصیت‌های ملی - مذهبی، دانشجویان، روحانیان، روزنامه‌نگاران، درود فراوان می‌فرستیم و آنها و خانواده‌هایشان را به خاطر مقاومت و تحمل مصائب و پایداری می‌ستاییم. زجر و محرومیت شما، که به خاطر ایران و اسلام متحمل شده‌اید، در پیشگاه الهی سرمایه فوز عظیم و در برابر ملت ایران مزید بر اعتبار و منزلت شما می‌باشد. از اینکه در کنار شما و شریک دردها و رنج‌هایتان نیستیم احساس مغبونیت داریم.

ما بار دیگر به هیئت حاکمه هشدار می‌دهیم و مشفقانه به آنها نصیحت می‌کنیم که در این دنیای آشفته و پر تب و تاب، آنچه مورد نیاز است وفاق ملی و همکاری و همدلی ملت و دولت است. اگر آزادی و عدالت مصرح در قانون اساسی صادقانه تحقق نیابد، این وفاق به دست نمی‌آید. با حذف نهضت آزادی ایران و تعطیل احزاب و گروه‌ها و توقیف فله‌ای روزنامه‌ها و سرکوب دانشجویان و روحانیان مستقل و آزاده و بستن دهان‌ها و شکستن قلم‌ها و سرکوب اعتراضات و انتقادات، مشکلات کشور حل نمی‌شود و نمی‌توان برای همیشه مانع بروز پیامدهای سوءمدیریت‌ها و بی‌عدالتی‌ها و تخلفات فراوان از قانون، فساد فراگیر و خشم و نارضایتی رو به رشد مردم گردید. با سرکوب و محاکمه و زندانی ساختن منتقدین دلسوز، از جمله نهضت آزادی ایران، دنیا و آخرت خود را تباه خواهید کرد.

شادروان مرحوم مهندس بازرگان در سال ۱۳۴۲ در دادگاه نظامی شاه و محاکمه فرمایشی سران و فعالان نهضت آزادی هشدار داد:

«شما می‌توانید ما را محکوم نمایید، ولی بدانید که ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما سخن می‌گوییم. در محاکمات بعدی با مخالفت‌های قانونی روبه‌رو نخواهید بود و مبارزات مسلحانه به راه خواهد افتاد».

و دیدید که چنین شد.

به فرموده حضرت علی(ع) «باید روشنی چشم زمامداران برپا داشتن عدالت در شهرها و ظهور مودت ملت باشد و مهر و محبت مردم ممکن نمی‌گردد مگر به سلامت سینه‌شان (قضاوتشان) نسبت به حاکمیت و چنین امری نیز حاصل نمی‌گردد مگر با گردآمدن مردم پیرامون حاکمان و کمتر احساس کردن سلطه آنها و ترک آرزوی انقطاع مدت حکومت آنان».

اینک شما ای رهبران، مسئولان، مقامات برجسته و صاحبان قدرت، بدانید که هر زمان، در هر کشوری که صاحبان قدرت و حکومت، جلوی مبارزات سیاسی پارلمانی و قانونی را بگیرند و راه‌های مسالمت‌آمیز اصلاح را سد نمایند، ناگزیر راه‌های خطرناک و مخرب براندازی گشوده می‌گردد. نهضت آزادی ایران سال‌هاست که به عنوان یکی از پیشگامان دفاع از آزادی و حاکمیت مردم شناخته شده است و حذف یا انحلال آن خیانتی به آزادی‌های مدنی محسوب می‌شود که نه تنها به تحکیم نظام کمکی نخواهد کرد، بلکه موجب تضعیف بیشتر آن خواهد گردید.

از خشم و غضب خداوند، از قیام و انتقام ملت و از سوء سرنوشت و تباهی آینده خودتان بترسید و تا دیر نشده، صادقانه به مردم روی آورید و از قانون تمکین نمایید.

و ما ارید الا الاصلاح ما استطعت.

فلن تجد لسنة الله تبديلاً و ولن تجد لسنة الله تحويلاً (سوره فاطر، آیه ۴۳).

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

تاریخ: ۱۳۸۰/۰۹/۱۸

پیوست ۱۸- نامه آقای زین‌العابدین زاخری به رئیس دیوان عالی کشور در باره پرونده آقایان بدیع‌زادگان و دکتر غفاری‌زاده

بسمه تعالی

موضوع: پرونده ۴۰۶۵/۸۰/۲۳۳

ریاست محترم دیوان عالی کشور

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۸۹

با عرض سلام. با تقدیم وکالتنامه تمبر شده از طرف آقای سید اکبر بدیع‌زادگان نسبت به دادنامه صادره به محکومیت او به شرح پرونده ۴۰۶۵/۸۰/۲۳۳ شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی معترض و رسیدگی فرجامی تقاضا دارم:

اولاً با توجه به اینکه در دادنامه صادره، حکم مصادره اموال منقول و غیرمنقول و وجوه در بانک‌ها صادر شده است، مرجع تجدیدنظر طبق بند د ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دیوان عالی کشور است.

ثانیاً همان‌طوری که در لایحه تقدیمی به دادگاه شعبه ۲۱ انقلاب ایراد شده، به لحاظ سیاسی بودن اتهامات منتسبه، طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی دادگاه صالح به رسیدگی دادگاه عمومی با شرکت هیئت منصفه می‌باشد، نه دادگاه انقلاب. دلایل سیاسی بودن جرم در لوایح تجدیدنظرخواهی سایر موکلین به عرض رسیده و تکرار آن موجب اطاله می‌باشد. مندرجات و مصرحات دادنامه صادره که مطالب کیفرخواست نیز در آن منعکس است، تصریحاً و تلویحاً به سیاسی بودن اتهامات منتسبه دلالت دارد؛ بنابراین، حکم صادره به لحاظ فقد صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب، قابل نقض است.

ثالثاً در دادنامه صادره، موکل به مجازات اتهام عضویت در جمعیت نهضت آزادی و تبلیغ علیه نظام محکوم شده است.

در رد اتهام اول عرض می‌شود که جمعیت نهضت آزادی ایران از سال ۱۳۴۰ تشکیل شده و تا امروز فعالیت مستمر سیاسی و دینی دارد و در این مدت هیچ‌یک از مقامات قضایی و انتظامی اعلام نظر به منع عضویت در جمعیت مزبور نکرده‌اند و موکل در سال ۱۳۵۹ قبول عضویت کرده است و بعد از یک سال و اندی (در سال ۱۳۶۰) ترک فعالیت کرده و هیچ‌گونه اقدام سیاسی نداشته است. هیچ‌یک از قوانین مصوب از جمله قانون احزاب که بیست سال پس از تشکیل و فعالیت جمعیت نهضت آزادی تصویب شده، تصریحاً یا تلویحاً منعی به قبول عضویت در جمعیت مزبور ندارد و برعکس اظهارات و بیانات مقامات ذی‌ربط از جمله وزیر محترم کشور و کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، مجوز فعالیت جمعیت مزبور می‌باشد. مستفاد از دادنامه شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب که حکم به انحلال جمعیت نهضت آزادی دارد، صرف‌نظر از صلاحیت دادگاه و ایرادات وارد به طرز رسیدگی این

هست که جمعیت مزبور تا قطعی شدن حکم انحلال موضع قانونی دارد و لذا فردی را نمی‌توان به عضویت در جمعیتی که فعالیت دینی و اجتماعی علنی داشته و اساسنامه آن بر پایه مقررات دین اسلام و قانون اساسی پی‌ریزی شده و تعهد و التزام به این دو رکن، شرط غیرقابل تغییر اساسنامه بوده و داوطلب عضویت نیز باید ملتزم و متعهد به این دو رکن باشد، به مجازات محکوم کرد.

اتهام دوم موکل تبلیغ علیه نظام است. صرف‌نظر از اینکه موکل اتهام مزبور را رد کرده است و هیچ دلیل مثبت توجه اتهام وجود ندارد و یک مسلمان به خود حق و اجازه نمی‌دهد که علیه نظام اسلامی تبلیغ کند؛ به‌طوری در بالا عرض شد موکل اساساً فعالیت اجتماعی و سیاسی نداشته است و طبق یک قرارداد کاری مسئول اجرای بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان بوده که به دلالت اساسنامه بنیاد که فتوکپی آن پیوست است، وظیفه انحصاری آن جمع‌آوری و نشر آثار آن مرحوم بوده است و آن هم با اجازه کتبی از وزارت ارشاد؛ بنابراین، اتهامات عنوان‌شده در باره موکل و؟؟؟؟ مرتکب جرم نشده است. نقض حکم معترض‌عنه صورتاً و ماهیتاً تقاضا می‌شود.

با تقدیم احترام - زین‌العابدین زاخری

بسم الله خیر الاسماء

لاتزال هذه الامه بخير ما اذا قالت صدقت و اذا حكمت عدلت و اذا استرحمت رحمت (حدیث پیامبر اسلام (ص))
ریاست محترم دیوان عالی کشور
سلام علیکم

احتراماً نسبت به دادنامه شماره ۲۱/۸۱/۱۴۱ مورخ ۸۱/۲/۲۶ صادره از شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران در موضوع اتهام آقای دکتر غفاری‌زاده که در تاریخ ۸۱/۵/۵ در دفتر دادگاه به این‌جانب ابلاغ شده است، بنا به دلایل آتی‌الذکر صورتاً و ماهیتاً معترض هستم و تقاضای فرجام و نقض دادنامه فرجام خواسته می‌کنم. هرچند که در دادنامه صادره، مرجع رسیدگی عالی دادگاه تجدیدنظر استان تهران قید شده است، ولی بنا به دلایل ذیل مرجع صالح برای تجدیدنظر، دیوان عالی کشور می‌باشد:

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۹۱

در پایان دادنامه صادره، حکم به مصادره اموال و املاک و وجوه صادر شده است؛ لذا بند د ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رسیدگی مجدد در صلاحیت دیوان عالی کشور است. به تبع این امر، طبق ماده ۲۳۴ از قانون مزبور، رسیدگی به سایر اتهامات مورد حکم با مرجع عالی (دیوان کشور) می‌باشد.

البته در دادنامه صادره به جای کلمه مصادره اموال و املاک و وجوه نقدی موجود در بانک، کلمه ضبط به کار برده شده و این تبدیل عنوان، ماهیت عمل را تغییر نمی‌دهد زیرا:

۱- در فرهنگ حقوقی کلمه مصادره CONFISCATIO چنین تعریف شده است: «ضبط دائمی اموال و دارایی‌های خصوصی بدون پرداخت غرامت» (ضبط دارایی‌های خصوصی و اموال توسط دولت، تألیف موریس، جی. اچ، ترجمه جواد میرفخرایی).

۲- منظور از مصادره این است که دولت از تمام یا قسمتی از اموال فردی (شخصی) سلب مالکیت کند و خود آن اموال را در اختیار گیرد (دکتر حمید بهرامی احمدی، سوء استفاده از حقوق، ص ۳۶۳).

۳- سلب تصرف از مالک بدون تأدیة قیمت مال، مصادره مال است (مجله حقوقی دادگستری، دی ماه ۱۳۷۰).

- مصادره به معنای تملیک مال است به دولت (فرهنگ غیاث اللغه، تاوان جرم ستانیدن و تاوان دادن).

۵- توقیف مال عبارت است از سلب آزادی از مال شخص ... و اگر حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد آن را ضبط یا مصادره گویند (دکتر محمدجعفر لنگرودی، تومینولوژی حقوق)، گنج دانش، ۱۳۶۷).

۶- تبصره ماده ۱۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین مواد مخدر مصوب سال ۱۳۵۹: «... در صورت محکومیت متهم، اموال و سرقفلی آن به نفع دولت مصادره خواهد شد».

۷- پاسخ اداره حقوقی دادگستری به دو فقره استعلام که آیا بند ۳ ماده ۲۱ شامل هر گونه ضبط اموال و لو جزئی می‌شود؟ جواب: با توجه به بند ۳ ماده ۳۱

۲۹۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ق ت د ع و آن هر گونه حکم صادره بدون در نظر گرفتن کم و کیف اموال
مصادره و ضبط شده در دیوان عالی کشور مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد (نظریات
اداره حقوقی دادگستری، صفحه ۲۶۷، گنج دانش، ۱۳۷۴).

سوال دوم: در پرونده‌های کالای قاچاق ... که طبق ماده ۲۱ قانون تشکیل
دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سیگار یا پارچه متهم ضبط می‌شود اعتراض به حکم
مزبور باید به دیوان عالی کشور ارسال گردد؛ حال آنکه دادگاه‌های تجدیدنظر
استان اظهار می‌دارد که این ضبط نبوده، بلکه مجازات است و با پرونده به دادگاه
تجدیدنظر ارسال شود.

جواب: مطابق بند ۵ از ماده ۵ قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳
رسیدگی به جرایم مربوط به قاچاق و موادمخدر از صلاحیت دادگاه انقلاب است
و مصادره و ضبط اموال از مجازات‌هایی است که تجدیدنظر آن طبق ماده ۲۱ همان
قانون باید در دیوان عالی کشور صورت گیرد (نظریات اداره حقوقی، سال ۱۳۷۴،
ص ۲۷۱).

۸ - اداره حقوقی قوه قضاییه در نظر مشورتی شماره ۶۵۱۹۵ مورخ ۷۳/۹/۱۵ چنین
اعلام نظر کرده: با توجه به اینکه بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و
انقلاب، مطلق مصادره و ضبط اموال را قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور
دانسته، بنابراین، نصاب مورد نظر نبوده است (مجموعه نظرهای مشورتی اداره
حقوقی دادگستری در زمینه مسائل کیفری، صفحه ۵۷۶).

ب - ایراد به صلاحیت شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی
همان‌طوری که در متن رأی معترض عنه منعکس است نسبت به صلاحیت دادگاه
انقلاب در رسیدگی به اتهامات عنوان شده به اعتبار صلاحیت دادگاه‌های عمومی و
با حضور هیئت منصفه ایراد شده است، ولی دادگاه با این استدلال که چون طبق
اصل ۱۶۸ قانون اساسی جرم سیاسی باید طبق قانون تعیین و تعریف شود و به
اعتقاد دادگاه تا زمانی که جرم سیاسی توسط قانون تعریف نشده، هیچ جرمی را
نمی‌توان سیاسی تلقی نمود به صلاحیت خود رأی داده است. در جواب این
استدلال عرض می‌شود که نظر مزبور برخلاف نص صریح اصل ۱۶۸ می‌باشد؛ زیرا

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۹۳

اصل مزبور وجود جرم سیاسی را در جزو سایر جرم‌ها پذیرفته است، ولی دادگاه بعد از ۲۳ سال از تصویب اصل مزبور، معتقد است جرم سیاسی وجود ندارد. ثانیاً اصل ۱۶۷ تکلیف مورد را روشن کرده و قاضی را در مواردی که حکم دعوی را در قوانین مدونه نیابد به استفاده و استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر ارشاد کرده است و با این وصف دادگاه با عدول از دستور امره اصل ۱۶۷ موضوع اتهام را از محور خود خارج کرده و یا ادعای انطباق اتهام با موادی که مستند حکم قراردادده و ارتباط به عمل متهمین ندارد، مجازات خلاف حق را تحمیل کرده است. لازم به توضیح نیست که صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه‌های عمومی، صلاحیت ذاتی است و قابل اغماض نیست. ثالثاً اگر جرم سیاسی در قوانین مدونه تعریف و مصداق ندارد و هیچ جرمی به تعبیر دادگاه سیاسی تلقی نمی‌شود، با توجه به سیاسی بودن اتهامات عنوان‌شده مورد مقتضی صدور قرار منع پیگرد یا حکم برائت بود؛ زیرا با فقد موضوعیت جرم سیاسی (بنا به ادعای دادگاه) نمی‌توان به‌طور من‌عندی و با فقد عنصر قانونی محمل ناموزون به عمل متهم ابداع کرد و او را محکوم نمود.

تعریف جرم سیاسی

در ترمینولوژی حقوق، جرم سیاسی چنین تعریف شده است: الف - جرم ناشی از فکر سیاسی و یا از یک موسسه و دستگاه سیاسی را گویند. ب - به معنی اخص جرمی است که مخالف نظام سیاسی خارجی یا داخلی کشور باشد، مانند توطئه برای تغییر شکل حکومت (ترمینولوژی حقوق، دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۲).

۲- جرم سیاسی جرمی است که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت باشد و یا مابین حقوق ناشیه از آن برای افراد شود ...

ب - جرمی است که داعی مجرم در آن جنبه عمومی و بی‌غرضانه باشد (اگر جرم علیه حیات کشور و تشکیلات طرز اداره آن صورت گیرد و داعی مزبور محرک مجرم نباشد این جرم سیاسی نیست (فرهنگ حقوق، ناشر کانون معرفت، ص ۷۶).

ج - «جرایمی که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت انجام می‌گیرد و همچنین جرایمی که علیه حقوق سیاسی افراد کشور ارتکاب می‌شود جرایم سیاسی می‌باشند» (جرم سیاسی به نقل از کنفرانس بین‌المللی توحید قانون جزا متشکله در کپنهاک سال ۱۹۵۳، مجله شماره ۱۴۳، ۱۴۴-۱۴۵ کانون وکلا، ص ۲۰).

نظری بر کیفرخواست صادره و منعکس در مقدمه حکم در مقدمه دادنامه صادره پس از ذکر مشخصات ۴۵ نفر متهمین پرونده در صفحه ۶ چنین قید شده است (همگی متهمند به: ۱- مشارکت در اقدام علیه امنیت کشور ... با هدف تغییر نظام جمهوری اسلامی...).

۲- در بند ۲ همان صفحه قید شده: تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلام ... به منظور مخالفت با نظام جمهوری اسلامی).

۳- در پایان صفحه ۸ چنین آمده: «... همسویی این جریان با تئوری‌های فروپاشی و براندازی نظام، بیش از پیش آشکار گردید که بخش‌هایی از عملکرد مشترک آنان در فصل‌های مختلف ادعانامه توضیح داده خواهد شد».

۴- در صفحه ۹ قید شده: «... و جریان‌های دیگری که سوابق عناد و تقابل با نظام جمهوری اسلامی در کارنامه عملکرد آنان وجود دارد ...». و نیز در سطر آخر همان صفحه قید شده: «فراهم‌سازی شرایط مناسب برای اقدامات قهرآمیز و مسلحانه توسط جریان موسوم به ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی که نهضت آزادی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی آن به شمار می‌آید ...».

۵- در صفحه دهم دادنامه با استدلال اینکه جرم سیاسی در قانون خاص تعریف نشده، هیچ جرمی را سیاسی تلقی نمی‌کند و ایراد و کلاهی متهمین را در لزوم رسیدگی به اتهامات عنوان‌شده در دادگاه‌های عمومی و با شرکت هیئت منصفه رد کرده است.

۶- در صفحات ۱۲ الی ۱۶ ضمن تشریح نحوه تشکیل جمعیت نهضت آزادی و قید مطالبی تحت سرفصل ارتباطات بیگانگان در صفحه ۱۶ با خط درشت چنین آمده: «هدف از این ملاقات‌ها علاوه بر انتقال اطلاعات، جلب حمایت و پشتیبانی بیگانگان به منظور حصول هدف نهضت در زمین تغییر حاکمیت و استقرار یک حکومت غیردینی ...».

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۹۵

۷- در صفحه ۱۹ پس از قید چند سطر با خط درشت چنین نتیجه می‌گیرد: «گروه ائتلاف ملی - مذهبی بر اساس اصولی چون نفی حاکمیت جمهوری اسلامی و قانون اساسی و حکومت دینی و اصل ولایت فقیه و در نهایت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تشکیل گردید...».

یک نکته جالب و قابل توجه:

۸ - دادگاه در صفحه ۲۰ دادنامه پس از قید چند سطر با خط درشت چنین

نتیجه می‌گیرد:

«علی‌هذا و با نگرش به آنچه که در بند دوم از منشور همبستگی نیروهای ملی - مذهبی و در بند پنجم از اصول اعتقادی نظری میثاق نیروهای ملی - مذهبی آمده است، تقابل جریان سیاسی فوق با نظام جمهوری اسلامی آشکار می‌شود».

عنایت بفرمایید دادگاه صراحتاً عمل نیروهای ملی و مذهبی را تقابل جریان سیاسی با نظام اسلامی می‌داند.

۹- در صفحه ۲۰ تحت عنوان عملیات تبلیغات سیاه می‌نویسد: «نهضت آزادی ایران ... محور دیگری از براندازی و فروپاشی به شیوه نوین را عهده‌دار شده و اجرا نموده است».

۱۰- در صفحه ۲۵ دادنامه تحت عنوان نفی باورها و ارزش‌های انقلاب اسلامی می‌نویسد: «نهضت آزادی در ادامه سیاست تبلیغات روانی خود علیه نظام با نفی باورها و حمله به ارزش‌های نظام اسلامی قصد براندازی نظام به روش آرام و تدریجی را داشته و در بیانیه‌های مختلفی به آنها اشاره کرده است...».

۱۱- در صفحه ۲۷ دادنامه تحت عنوان استحاله و براندازی می‌نویسد: «هدف نهایی گروه موسوم به نهضت آزادی، استحاله نظام و یا براندازی حکومت دینی بوده ...».

۱۲- در صفحه ۳۱ در ابتدای حکم بعد از کلمه علی‌هذا چنین آمده: «با عنایت به مراتب فوق و مجموع اقدامات و عملکرد تشکیلات موسوم به نهضت آزادی ... اقدام در جهت توسعه و تضاد و نفی ارزش‌های انقلاب اسلامی و تلاش برای استحاله و تغییر حاکمیت و براندازی نظام به روش نوین ...».

نتیجه از لحاظ صلاحیت دادگاه

با توجه به تمام فقرات ادعاینامه و مقدمه دادنامه صادره که مختصراً در فقرات ۱۲ گانه به آن اشاره شد، دادگاه شعبه ۲۱ انقلاب اسلامی تلویحاً و تصریحاً عمل و اقدامات متهمین را تقابل با حکومت اسلامی اعلام و در متن دادنامه به شرحی که در بند ۸ همین صفحه نقل شد، تقابل جریان سیاسی با نظام جمهوری اسلامی ایران می‌داند؛ بنابراین، با توجه به تعریف جرم ساسی و مصرحات کیفرخواست و مندرجات کل دادنامه، اتهام اسنادی، به هیچ وجه صلاحیت ورود به رسیدگی به اتهامات سیاسی را ندارد و فلذا نقض دادنامه صادره به لحاظ فقد صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب مورد تقاضا می‌باشد.

از لحاظ ماهیت

موکل (آقای دکتر غفار فرزندی) به دلالت برگ ۳۵ دادنامه به ارتکاب دو اتهام محکوم به مجازات شده است:

الف - اداره گروه غیرقانونی نهضت آزادی و تشکل‌های وابسته با هدف اقدام علیه امنیت کشور.

ب - تبلیغ علیه نظام و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف آن.

در مورد اتهام اول، همان طوری که موکل در کل توضیحات خود در پرونده تاکید کرده و این‌جانب نیز در مقام دفاع مستندات به دلایل غیرقابل تردید گفته‌ام، عضویت موکل در نهضت آزادی با توجه به اساسنامه آن و سایر مدارک و اسناد که در پرونده ضبط است بر پایه دینی بودن جمعیت و اعتقاد راسخ به مبانی دین حنیف اسلام بوده است. با امید به اینکه اوراق و مدارک و اسناد مضبوط در پرونده مورد مطالعه قرار خواهد گرفت از تکرار آنها صرف‌نظر می‌شود. ثانیاً موکل خود را معتقد و متعهد و ملتزم به مبانی دین اسلام معرفی می‌کند و قبول عضویت در جمعیت نهضت آزادی نیز بر این پایه بوده است. ثالثاً این‌جانب وکالتی از نهضت آزادی ندارم تا در موضوع قانونی یا غیرقانونی بودن آن سخن گویم، ولی تا آنجایی که با سرنوشت موکل ارتباط دارد عرض می‌کنم که جمعیت نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است و از آن تاریخ تا این اواخر فعالیت همه‌جانبه به‌عنوان تبلیغ حقایق و معارف اسلام داشته است و هیچ مقام اداری و انتظامی و قضایی، ایراد و اعتراض به فعالیت همه‌جانبه جمعیت مزبور نداشته است. رابعاً به شرحی

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۹۷

که در پرونده منعکس است جمعیت نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده و فعالیت مستمر داشته است؛ بنابراین، در تاریخ تصویب قانون احزاب (۱۳۶۰) بیست سال از فعالیت مستمر جمعیت مزبور می‌گذشته است و قانون مزبور نسبت به احزاب و جمعیت‌هایی که قبلاً تأسیس شده، تکلیف خاصی معین نکرده است؛ فقط ماده ۱۰ آن کمیسیون را پیش‌بینی کرده که ناظر بر اعمال منع فعالیت آن از طرف کمیسیون مزبور نظری ابلاغ نشده است. خامساً! طبق محتویات پرونده، مؤسسين جمعیت مزبور بعد از تصویب قانون احزاب، مراتب انطباق اساسنامه جمعیت را با قانون اساسی و مبانی دین مقدس اسلام به مراجع قانون اعلام و تعدیل کرده‌اند. ولی ظاهراً منتهی به اعلام نتیجه نشده است. سادساً طبق نامه شماره ۴۶/۳۹۸۶ مورخ ۸۰/۹/۱۸ کمیسیون ماده ۱۰ که در پاسخ تقاضای یکی از وکلای متهمین پرونده صادر شده است، جمعیت‌هایی که قبل از تصویب قانون احزاب تشکیل شده و فعالیت می‌کنند و به هر دلیل خود را با قانون جدید تطبیق نداده‌اند، غیرقانونی بودن آنها باید از طریق مراجع صالح قضایی اعلام شود (فتوکی پیوست است). سابقاً تا امروز هیچ مرجع صالح قانونی نسبت به غیرقانونی بودن جمعیت نهضت آزادی اعلام نظر نکرده است. ثامناً با توجه به اطلاق و عام بودن قانون احزاب و مصرحات مواد ۱۰ و ۱۶ و ۱۷ قانون مزبور، نظارت بر اعمال و فعالیت احزاب و تشخیص اقدامات مجرمانه آنها با کمیسیون ماده ۱۰ است و نیز تقاضای انحلال احزاب نیز باید با اسناد و مدارک مثبت تخلف از طریق کمیسیون مزبور از دادگاه صالح به عمل آید و تاکنون چنین تقاضایی نشده است. تاسعاً جناب آقای موسوی‌لاری، وزیر محترم کشور در مصاحبه مندرج مورخ اسفند ۱۳۷۷ چنین اظهار نظر کرده است: «نهضت آزادی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مجوز دریافت نکرده است، ولی غیرقانونی نیست». عاشراً با فرض اینکه حکم انحلال نهضت آزادی که در دادنامه معترض‌عنه صادر شده، علی‌رغم عدم مراعات مواد ۶ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۷ قانون احزاب قانوناً معتبر باشد، قوت اجرایی آن از تاریخ قطعیت دادنامه شروع می‌شود و آثار حکم غیرقانونی بودن آن عطف به ماسبق نمی‌شود؛ به این معنی که قانوناً و شرعاً با استناد حکم مؤخرالصدور نمی‌توان فردی را به علت اینکه قبل از صدور حکم انحلال جمعیت، قبول

عضویت و فعالیت کرده تعقیب و محاکمه و محکوم نمود که «و ما کُنَّا معذبین حتی نبعث رسولا».

اما اداره کردن جمعیت توسعه فرهنگی که اتهام اصلی موکل است، صرف نظر از اینکه طبق اصل ۲۶ قانون اساسی جرم نیست، به دلالت اوراق و اسناد موجود در پرونده، پس از گردهمایی چند نفر از علاقه‌مندان علم و فرهنگ - نه سیاست و حزب - تصمیم به تشکیل گروهی تحت عنوان جمعیت توسعه فرهنگی گرفته می‌شود که به هیچ وجه با نهضت آزادی ارتباط نداشته است. پس از تنظیم اساسنامه و تقدیم تقاضا و مدارک به فرمانداری برای رسمیت گروه، چون تقاضا بلاجواب می‌ماند از گردهمایی منصرف و معروض می‌شوند. لذا تشکیل گروه در نطفه عقیم می‌شود و هیچ فعالیتی انجام نمی‌گیرد. ثانیاً به دلالت اساسنامه عرضه‌شده، غرض از تشکیل جمعیت فرهنگی، انجام خدمات فرهنگی بوده و هیچ وجه جنبه سیاسی حتی صنفی نداشته است. فتوکپی اساسنامه پیوست است. کجای مطالب آن جنبه مجرمانه دارد؟ بخصوص که جمعیت مزبور تشکیل نشده و اقدامی نکرده است.

اتهام دوم موکل، تبلیغ علیه نظام است ... موکل در کلیه مراحل رسیدگی، به شهادت محتویات پرونده، اعتقاد و ایمان خود را به قانون اساسی و دین اسلام تصریح و از هر گونه اظهار یا اقدام مخالف این دو رکن اعلام بی‌زاری کرده است و در دادگاه نیز همین معنی را تأکید و تأیید کرد؛ البته همان طوری که توضیح داده شده، نظام اسلامی با حاکمیت کارگزاران نظام متمایز و جد است و انتقاد منطقی از اعمال و رویه‌های حکومتی جایز و در مواردی به لحاظ امر به معروف و نهی از منکر تکلیف دینی است. در هیچ‌یک از اقدامات عنوان شده در سی و چند صفحه دادنامه موکل مداخله ندارد و اسم و ذکری از او نرفته است. و در جلسه دادرسی نیز در باره پاره‌ای مطالب موهن موجود در اعلامیه‌ای با اظهار اینکه آن را تأیید نمی‌کند، تصریح کرد: چون ساکن تبریز است از صدور اعلامیه‌ها بی‌خبر بوده و پای آنها امضا ندارد؛ مع هذا اظهار داشت: اگر غفلت از تکذیب مطالب موهن موجب توجه مسئولیت قانونی است هر چند که سکوت علامت رضا نیست، مع هذا مسئولیت قانونی آن را اگر قابل پیگرد باشد قبول دارد و این جانب نیز در مقام دفاع

جریان احضارها، بازرسی‌ها و بازجویی‌ها □ ۲۹۹

به این نکته متذکر شدم و نقل و قولی که در دادنامه از من شده که گویا موکل در اثر قصور و غفلت و انتقاد از حاکمیت را ترک و نظام را نشانه گرفته است به دلالت لایحه دفاعی ناظر به غفلت از تکذیب نکات انحرافی است، نه قبول نشانه گرفتن نظام به جای انتقاد از حاکمیت. موکل یک فرد متدین و متعهد به مبانی دین و ملتزم به قانون اساسی است و مرتکب اقدام مجرمانه نشده است؛ لذا دادنامه معترض‌عنه صورتاً و ماهیثاً مخدوش و محکوم به نقض است.

والسلام علیکم و رحمت‌الله
با تقدیم احترام

فصل پنجم

بازگشت به میهن

۱- مقدمه

در روزهای ۱۷ تا ۲۳ فروردین ماه ۱۳۸۱ برای آخرین آزمایش‌ها و درمان پزشکی‌ام به مرکز پزشکی اندرسن در هیوستون مراجعه کردم. بعد از اتمام آزمایش‌ها و تزریق برخی از داروها، در ۲۳ فروردین ماه با تأیید پزشکان معالجم، برنامه بازگشت به ایران را نهایی کردم و روز چهارشنبه ۲۸ فروردین ماه از طریق استانبول و دوبی، آمریکا را به مقصد تهران ترک کردم.

از هفته‌ها قبل، آماده برگشت به ایران بودم، اما پزشک معالجم دکتر لوگو تیتیس^۱ انجام برخی آزمایشات را قبل از ترک آمریکا لازم می‌دانست. او از طریق پزشکان ایرانی شاغل در مرکز ام. دی اندرسن - ویژه پژوهش و درمان سرطان - از موقعیت سیاسی‌ام و احضار غیابی توسط دادگاه انقلاب و امکان بازداشت توسط پلیس بین‌الملل آگاه شده بود، دکتر لوگو تیتیس، یک پزشک برجسته متخصص سرطان، یونانی‌تبار و دارای اعتبار علمی بین‌المللی است و چون هنوز پیوندهای خود را با یونان قطع نکرده است، برخلاف بسیاری از مردم عادی آمریکا، به مسائل سیاسی جهان، بخصوص خاورمیانه علاقه نشان می‌داد. هنگام معاینات و درمان، علاوه بر بحث مسائل علمی مربوط به سرطان، در باره مسائل سیاسی خاورمیانه، یونان و ایران نیز با من به گفتگو می‌پرداخت. خاطرات زیادی از دوران حکومت نظامیان در یونان و سرکوب‌های سیاسی داشت. با توجه به سرنوشت احتمالی من در برگشت به ایران، اصرار داشت حداقل از نظر پزشکی در شرایط مناسبی باشم. افزون بر پزشک معالجم، سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری نیز پس از اطلاع از تصمیم قطعی من به بازگشت به ایران، نگرانی خود را ابراز داشتند و اطلاع

1 - Dr. Logothetis.

۳۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دادند که حاضرند تیمی از ناظران بین‌المللی را همراه من به ایران بفرستند، ولی من با نظر آنها موافقت نکردم و توضیح دادم که آن گروهی که در ایران به دنبال محاکمه و محکومیت فعالان سیاسی از جمله من هستند، اهمیتی به ناظران بین‌المللی نمی‌دهند و سفر این ناظران به همراه من، بازدارنده‌ی بازداشت‌م نخواهد بود، بلکه برعکس، موجب تحریک آنها می‌شود.

برنامه‌ی بازگشتم به ایران همزمان شد با اجلاس سالیانه‌ی «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» در ژنو و رسیدگی به قطعنامه علیه ایران. مسئولان این کمیسیون، بخصوص نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون برای پیگیری حقوق بشر در ایران، آقای کوپیتورن، علاقه‌مند بودند و اصرار داشتند که من برای ادای گواهی پیرامون وضعیت ناگوار حقوق بشر در ایران، به ژنو بروم. او اطلاع داد که آرای موافقان و مخالفان قطعنامه علیه ایران، پنجاه - پنجاه است و اگر من به ژنو بروم، به احتمال بسیار زیاد قطعنامه علیه ایران تصویب می‌شود، اما من به دلایلی ژنو نرفتم:

دلیل اول اینکه در ژنو گروه‌های دیگری هم بودند که به شدت علیه ایران فعالیت می‌کردند، درحالی‌که مواضع سیاسی آنها مورد تأیید من نبود. من به عنوان عضو نهضت آزادی ایران، با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان نظام جمهوری اسلامی مخالف هستم، اما این مخالفت در چارچوب استراتژی مبارزات سیاسی عنی، قانونی و مسالمت‌آمیز می‌باشد، نه براندازی. حضور در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، موجب اختلاط این دو استراتژی کاملاً متفاوت می‌گردید، که مطلوب و مفید برای مبارزات داخل کشور نبود.

دلیل دوم این بود که اگر در کمیسیون حاضر می‌شدم و گواهی می‌دادم، دو گزینه قابل پیش‌بینی بود: رد یا تصویب قطعنامه علیه ایران. اگر قطعنامه تصویب می‌شد، به مصداق آن مثل فارسی «همه کاسه - کوزه‌ها سر ما می‌شکست». در آن صورت، برگشت به ایران با هزینه بسیار بالاتری همراه می‌بود؛ درحالی‌که تصویب قطعنامه چندان کمکی به جنبش درون کشور نمی‌کرد. قطعنامه علیه ایران و سفرهای مکرر نماینده‌ی ویژه، بیش از ۱۵ سال سابقه داشت و اگرچه مؤثر بوده، اما موجب تغییر جدی در روش حاکمان و نقض مستمر حقوق بشر در ایران نشده بود. این احتمال هم وجود داشت که به رغم حضورم در کمیسیون و ادای شهادت،

بازگشت به میهن □ ۳۰۳

قطعنامه تصویب نشود؛ در آن صورت موجب تجری بیشتر عوامل سرکوب در ایران می‌شد.

دلیل سوم اینکه مطلع شدم که دولت ایران، هیئت بلندپایه‌ای را به همراه برخی از گروه‌ها به ژنو اعزام کرده و برای رد قطعنامه، فعالیت‌های گسترده‌ای را انجام داده و می‌دهند. این فعالیت‌ها حاکی از آن بود که دولت ایران نسبت به تصویب قطعنامه حساسیت پیدا کرده است.

این عوامل و نکاتی دیگر، سبب آن شد که به ژنو بروم و به جای آن مستقیماً به ایران بیایم. نماینده **دیده‌بان حقوق بشر** که در فرودگاه بین‌المللی نیویورک به بدرقه‌ام آمده بود تا آخرین لحظه نگران بود و توصیه می‌کرد که تنها برنگردم.

۲- مشورت برای بازگشت

از اواخر سال ۱۳۸۰ با نزدیک شدن پایان آخرین دوره‌های درمانی‌ام، برنامه‌ریزی برای بازگشت به ایران به‌طور جدی مطرح شد. اولین گام بعد از مشورت با پزشکان معالجم، تماس و مشورت با دوستان و همفکران در ایران و خارج از کشور بود. در خارج از کشور، دوستان و علاقه‌مندان عموماً و اکثراً با بازگشتم موافق نبودند. همه دوستانی که از تصمیم آگاه شده بودند، تماس می‌گرفتند و سفارش می‌کردند که برنگردم. در ایران، **شادروان دکتر یدالله سبحانی**، در دیدار همسرم پیغام داده بود که نیایم. گفته بود که اینها مردمان بی‌رحمی هستند و مقید به رعایت هیچ قانونی نیستند. **مهندس سبحانی** نیز به همسرم تأکید کرده بود که نیایم. سایر دوستان ملی و ملی - مذهبی نیز همین نظر را داشتند. هنگامی که از ایران به ما خبر دادند که مأموران دادگاه انقلاب در غیاب ما به خانه ما ریخته‌اند و به آقای رودآهو، مستاجر خانه دستور داده‌اند کسی را به خانه راه ندهد، همسرم به تهران بازگشت و قفل در خانه را بازکرد و مستقر شد.

به درخواست خودم، موضوع بازگشتم در جلسه غیررسمی اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی، که عموماً تازه از زندان آزاد شده بودند، مطرح شد. آنها ضمن توصیه به بازگشت، با توجه به صدور حکم بازداشت، تصمیم نهایی را به خودم واگذار کردند. کارشناسی سیاسی من در نهایت این بود که باید برگردم؛ حتی به قیمت بازداشت در فرودگاه و رفتن به زندان.

۳۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

این تصمیم، معطوف به دو نکته بود:

نکته اول، تجربه تاریخی سفر به خارج بود. در شهریور ۱۳۳۹ در سفری که برای یک دوره کوتاه به آمریکا رفته بودم، از همان روزها و هفته‌های اول، به فعالیت سیاسی پرداختم، در تظاهرات علیه شاه، شرکت فعال داشتم. هنگامی که بعد از چند ماهی، خواستم به ایران برگردم مصادف شد با بازداشت‌های گسترده سران و فعالان نهضت آزادی و سایر فعالان سیاسی در ایران. دوستانمان از ایران اکیداً توصیه کردند که فعلاً برنگردم. من هم به ناچار در آمریکا ماندم. هر بار که اراده بازگشت می‌کردم، می‌گفتند حالا نیا. پس از آن نیز جریان سفر به مصر و سایر فعالیت‌ها پیش آمد، و بازگشت مشکل و مشکل‌تر شد. این تبعید اجباری هیجده سال طول کشید (نک: «شصت سال صبوری و شکوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، هجده سال در غربت: ۱۳۳۹ - ۱۳۵۷»). این بار نمی‌خواستم آن تجربه را دوباره تکرار کنم؛ به‌ویژه آنکه با توجه به سن و سالم تصور درگذشت در غربت برایم غیر قابل تحمل بود.

در سال‌های پیش از انقلاب، یکی از دغدغه‌های ذهنی‌ام، مردن در غربت و دفن شدن در آمریکا بود. این البته دغدغه بی‌جایی بود؛ چرا که زمین همه جا، زمین خداست و پس از مرگ آنچه برای انسان می‌ماند اعمال اوست؛ و محل دفن جسد انسان، تأثیری در سرنوشت پس از مرگ ندارد، اما این استدلال منطقی مانع از نادیده گرفتن احساسم نمی‌شد. این بار نمی‌خواستم تسلیم چنین سرنوشتی شوم.

نکته دوم تعهداتم در قبال مبارزات درون کشور بود. من نمی‌توانستم با ماندن در خارج از کشور به این تعهدات پشت پا بزنم. برخی از دوستان استدلال می‌کردند که اگر بمانم شاید بتوان از خارج از کشور به مبارزات داخل کشور کمک‌های مؤثری کرد، اما این استدلال‌ها برای من قانع‌کننده و جاذب و جالب نبودند؛ زیرا فضای سیاسی ایرانیان خارج از کشور را مناسب نمی‌دیدم. علاوه بر آن، تجربه هیجده سال تبعید اجباری پیش از انقلاب، نشان داده بود که مبارزات داخل ایران تأثیرگذار اصلی است. فعالیت ایرانیان خارج از کشور هنگامی می‌تواند مفید و مؤثر باشد که مبارزه مردمی در داخل کشور زنده و فعال باشد.

بازگشت به میهن □ ۳۰۵

برنامه بازگشتنم به ایران، همزمان با دو حادثه شد: اول درگذشت دکتر یدالله سبحانی و دومی رأی‌گیری در باره قطعنامه علیه ایران در اجلاس عمومی کمیسیون حقوق بشر در ژنو.

۳- پرواز به ایران

بسیار علاقه‌مند بودم در مراسم تشییع و ختم شادروان دکتر سبحانی حضور می‌داشتم، اما ضرورت دریافت آخرین درمان، برگشتنم را به تأخیر انداخت؛ از این رو، بیانیه‌ای در سوگ آن بزرگ منتشر کردم [پیوست ۱]. با این حال، برنامه سفرم را طوری تنظیم کردم که بتوانم صبح روز شنبه، ۳۱ فروردین ماه وارد تهران شوم و در مراسم هفت آن عزیز در مسجد دانشگاه حضور پیدا کنم.

کمیسیون حقوق بشر، رأی‌گیری در باره قطعنامه علیه ایران را بنا به درخواستم، از جمعه ۱۹ آوریل (۳۰ فروردین) به زمانی بعد از ورود و بازگشتم به ایران به تعویق انداخت. این درخواست به این دلیل بود که دولت ایران کوشش می‌کرد قطعنامه‌ای علیه ایران تصویب نشود. تا آن زمان، با تلاش‌های ایران، نظر اعضای کمیسیون پنجاه - پنجاه و به گونه‌ای به رفتار ایران با من موکول شده بود. اگر ایران مرا بازداشت می‌کرد ترکیب آرا برهم می‌خورد و قطعنامه علیه ایران تصویب می‌شد، اما اگر ایران اصرار داشت که قطعنامه تصویب نشود نباید مرا به هنگام ورود بازداشت می‌کرد. پیش از ترک آمریکا، بیانیه‌ای با عنوان «بازگشت به میهن» منتشر کردم [پیوست ۲].

مصاحبه وکیل در باره بازگشت من به ایران

پیش از آنکه از آمریکا روانه ایران شوم دادگاه انقلاب، حکم جلب مرا غیابی صادر کرده بود. در واکنش به آن حکم، وکیل آقای محمدعلی دادخواه، طی گفتگویی با «خبرگزاری ایسنا» اعلام کرده بود که به زودی به ایران خواهم آمد. آن گفتگو به شرح زیر بود:

«محمدعلی دادخواه: وکالت ابراهیم یزدی را پیشاپیش قبول کرده‌ام

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) - تهران - سرویس سیاسی ۱۳۸۱ / ۱ / ۲۸

۳۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دکتر ابراهیم یزدی، از اعضای گروه موسوم به نهضت آزادی به عنوان متهم ردیف اول برای معرفی خود به مراجع قضایی، به ایران خواهد آمد. با توجه به اعلام کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور که نهضت آزادی، قانونی است، هیچ توجیهی جهت تعقیب متهمین، از این حیث وجود ندارد. محمدعلی دادخواه، وکیل اعضای گروه معروف به نهضت آزادی در گفتگو با خبرنگار حقوقی ایسنا گفت: دادگاه بدون تصمیم مستقلی بعد از محاکمه‌ای که انجام داده، قرار وثیقه صادر کرده، که حق این بود با عنایت به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۵ آیین دادرسی کیفری، در اوایل، مبادرت به این اقدام می‌کرد و تطویل آن فاقد وجهت قضایی است.

وی ادامه داد: از سوی دیگر، دکتر ابراهیم یزدی که به عنوان متهم ردیف اول، ابتدا از طرف دادگاه دعوت شده بود، اعلام کرده است که به ایران خواهد آمد و خودش را به مراجع ذیصلاح معرفی خواهد کرد که پیشاپیش بنده، به نیابت از ایشان، وکالت خود در مورد ایشان را به دادگاه اعلام کرده‌ام.

محمدعلی دادخواه، ادامه داد: با توجه به اینکه دکتر یزدی، دبیرکل گروه موسوم به نهضت آزادی است و همچنین با توجه به اعلام کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور که این گروه قانونی است، هیچ توجیهی جهت تعقیب ایشان از این حیث وجود ندارد. وی همچنین ابراز عقیده کرد: در شکایتی که ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، علیه این‌جانب طرح کرده، در آنجا صراحتاً ذکر شده، این گروه غیر رسمی است و هرگز بیان نشده، غیرقانونی است؛ پس نهایتاً در شرایط حاضر هم، اعضای این گروه می‌توانند به فعالیت خود مانند سایر احزاب با توجه به نظر کمیسیون ماده ۱۰ ادامه دهند».

برای برگشت به ایران، مسیر استانبول - دوی - تهران را انتخاب کردم. هواپیماهایی که از غرب به ایران می‌آیند عموماً در نیمه‌های شب یا ساعات اولیه روز وارد تهران می‌شوند؛ از این رو، نمی‌خواستم ورودم به تهران و بازداشتم در آن ساعات باشد، اما هواپیماهای امارات عربی از دوی عموماً ساعت ۱۰ صبح به تهران وارد می‌شوند.

بازگشت به میهن □ ۳۰۷

سفر به ایران از طریق دبی، نیاز به ویزای امارات داشت. برادر برگوار آقای علی‌گرچی زحمت فراوان کشیدند و اقدامات لازم قانونی برای کسب ویزا را انجام دادند و به نظر می‌رسید که با ویزا موافقت شده است، اما در فرودگاه نیویورک، شرکت هواپیمایی ترکیه اطلاع داد که ویزای دبی صادر نشده است؛ بنابراین، نمی‌توانم با این شرکت هواپیمایی از استانبول به دبی بروم. فعالیت‌های آقای گرچی در دبی و مراجعه خودم به نمایندگی هواپیمایی امارات در نیویورک نیز بی‌فایده بود. چنین شد که از گرفتن ویزای ورود به دبی صرف‌نظر کردم، و به شرکت هواپیمایی ترکیه اطلاع دادم که به صورت ترانزیت در فرودگاه دبی می‌مانم و با اولین پرواز هواپیمایی امارات، دبی را به مقصد تهران ترک می‌کنم. بلیت دبی به تهران توسط هواپیمایی امارات تهیه شده بود، اما در آخرین لحظات قبل از پرواز از نیویورک، هواپیمایی امارات اطلاع داد که اشتباهی رخ داده و برای پرواز از دبی به تهران جایی برایم رزرو نشده است!! بنابراین، هواپیمایی ترکیه نیز حاضر نشد برنامه سفر از استانبول به دبی را تأیید کند. اما من مصمم بودم به هر قیمت سفر را آغاز کنم؛ از این رو، پرواز به استانبول را که تأیید شده بود، آغاز کردم. در این فاصله، آقای گرچی فرصت پیدا کرد تا مشکل را از دبی پیگیری کند. مقامات دبی گفته بودند که نام فلانی در لیست سیاه قرار دارد و به همین دلیل ویزای ورود او به دبی که صادر شده بود، لغو شده است. شرکت هواپیمایی امارات هم در لغو برنامه پرواز از دبی به تهران بهانه‌هایی آورده بود. روشن بود که یک نوع همکاری امنیتی میان ایران و دبی وجود دارد. با وجود این، با فشارهایی که وارد شد، هواپیمایی امارات برنامه پروازم از دبی به تهران را تأیید کرد و در نتیجه هواپیمایی ترکیه نیز با ادامه سفر از استانبول به دبی موافقت کرد.

در این سفر، پسرعمو دکتر یوسف یزدی، با توجه به وضعیت پزشکی‌ام، مرا همراهی می‌کرد. همراهی او، بخصوص در دبی که مجبور بودم ساعت‌ها در فرودگاه بمانم، بسیار مفید بود. در فرودگاه دبی، پیش از پرواز کلیه وسایل سفر را به پسرعمو تحویل دادم. می‌دانستم که در فرودگاه مهرآباد تهران بازداشت می‌شوم. یک ساک دستی، حاوی ابتدایی‌ترین وسایل مورد نیاز در زندان را، همراه خود برداشتم. بعضی از لوازم و داروهای را که فراموش کرده بودم تهیه کنم، در

فرودگاه خریداری کردم. برای پسرم توضیح دادم که چه چیزی در انتظار من است و اینکه مرا در پای پله‌های هواپیما بازداشت خواهند کرد، و او باید آماده باشد که چه بکند. برای اینکه همسرم نگران سرنوشت یوسف نشود، به هیچ‌کس اطلاع نداده بودم که یوسف مرا در این سفر همراهی می‌کند. در هواپیما، برخی از مسافران ایرانی، مرا شناختند و با آنها متعمداً سلام و احوال‌پرسی کردم، تا اگر حادثی در فرودگاه رخ داد و مقامات امنیتی منکر ورودم به تهران شدند شاهدانی باشند و گواهی بدهند که در آن هواپیما بوده‌ام. همچنین یکی از حقوقدانان برجسته ایرانی که در آمریکای شمالی دفتر حقوقی داشت، در این سفر به صورت نامشهود مرا همراهی کرد. او صرفاً برای همراهی با من، به هنگام ورود به تهران، به این سفر دست زد. وی با هواپیمای دیگری مستقیماً به دبی آمد، ولی از دبی، در هواپیمای امارات با ما همراه شد و بدون اظهار آشنایی، مراقب و ناظر وضعیت بود. او با همان پرواز به ایران آمد، تا هر اتفاقی که می‌افتد، به عنوان یک ناظر حقوقدان به سازمان‌های بین‌المللی گزارش بدهد. در فرودگاه دبی او را به پسرم معرفی کردم، تا در تهران با هم در تماس باشند.

۴- ورود به تهران

به این ترتیب صبح روز شنبه ۳۱ فروردین‌ماه ۱۳۸۱ وارد تهران شدم. از دبی به تهران پرواز کوتاه و راحتی داشتیم. بعد از فرود در فرودگاه مهرآباد، درحالی‌که دوست حقوقدان ایرانی ما با فاصله کمی پشت سر ما حرکت می‌کرد، با یوسف از پله‌ها پایین آمدیم. قبل از رسیدن به باجه کنترل گذرنامه‌ها، دو جوان که یکی از آنها به نام جوادی را که قبلاً دیده بودم، جلو آمدند و با سلام و احترام خود را معرفی و اظهار داشتند که از طرف شورای عالی امنیت ملی مأمور هستند تا ما را از فرودگاه به خانه ببرند!! گذرنامه‌های من و پسرم را گرفتند و ما را به اتاقی در همان محوطه بردند. گویا آنجا دفتر مسئول وزارت اطلاعات در فرودگاه بود. آنها به ما گفتند که گذرنامه‌ها را مهر ورود می‌زنند و ما را تا خانه همراهی می‌کنند. این کار که معمولاً پنج تا ده دقیقه طول می‌کشد حدود ۴۵ دقیقه طول کشید. چنین می‌نمود مشکلی پیش آمده بود. بعد از رفت‌وآمدهای پیاپی، یکی از آن دو، بدون آنکه

بازگشت به میهن □ ۳۰۹

گذرنامه‌ها را بیاورد، از ما خواست که معطل نشویم و حرکت کنیم. چمدان‌های ما رسیده بود؛ آنها را برداشتیم که برویم. یکی از این دو جوان (آقای جوادی) ظاهراً سمت بالاتری نسبت به دیگری داشت و دو - سه بار برای دریافت گذرنامه مراجعه کرده بود. در نهایت گذرنامه یوسف را دادند، اما گذرنامه مرا ندادند و گفتند بعداً خواهند آورد. همراه با چمدان‌ها از گمرک نیز بدون مشکل عبور کردیم. ساعت حدود ۱۱ صبح بود.

۵ - استقبال و واکنش‌ها

در سالن بیرونی فرودگاه، جمعیت کثیری برای استقبال آمده بودند. تقریباً تمام دوستان و آشنایان، از اعضای نهضت و غیر نهضتی همه آمده بودند. ده‌ها خبرنگار داخلی و خارجی در فرودگاه حضور داشتند و مصاحبه می‌کردند. روزنامه‌ها به‌طور گسترده‌ای جریان بازگشت را بازتاب دادند [پیوست ۳].

بازگشت به ایران، عدم بازداشت در فرودگاه و حضور دوستان و علاقه‌مندان در فرودگاه، انگیزه‌ای برای تفسیرهای سیاسی - خبری روزنامه‌ها شد. در بیانیه‌ای که به مناسبت درگذشت دکتر سحابی و بازگشت به میهن صادر کرده بودم از خطرات تهدید کننده ایران و ضرورت وفاق ملی سخن گفته بودم.

به مناسبت درگذشت دکتر سحابی، بسیاری از گروه‌ها، احزاب و شخصیت‌های سیاسی از جمله آقای خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با صدور پیام‌ها و بیانیه‌ها از خدمات ارزنده ایشان تجلیل کرده بودند. این نشان می‌داد که هنوز محورهای مشترکی برای وفاق ملی وجود دارد، به شرطی که تعصبات سیاسی مبنای تعامل میان گروه‌ها قرار نگیرد. اولین واکنش به این موضوع از سوی نظریه‌پرداز محافظه-کاران آقای امیر محبیبان در «روزنامه رسالت» در فرودین ۱۳۸۱ نشان داده شد. آقای محبیبان از موضوع «وفاق ملی» با لحنی آشتی‌جویانه استقبال کرده بود [پیوست ۴]. این سرمقاله به تفسیرهای نادرست سیاسی مبنی بر نزدیکی خط راست با نهضت آزادی انجامید. یکی دیگر از روزنامه‌های وابسته به جریان راست خردگرا از طرح موضوع «وفاق ملی» استقبال کرد [پیوست ۵]. امیر محبیبان، نظریه‌پرداز محافظه‌کاران در یادداشت دیگری «همگرایی ملی» را پایان جنگ سیاسی داخلی

خواند [پیوست ۶]. نویسنده دیگری در روزنامه «سیاست روز»، با دوختن آسمان به ریسمان، پشتیبانی جریان اصلاح طلب کشور از من را نشانه گرفت و کوشید این پشتیبانی را نوعی فرافکنی در باره برخی اتهامات اقتصادی دولتمردان اصلاح طلب نسبت دهد [پیوست ۷].

۶ - پخش برنامه‌ای از رادیو صدای آمریکا

روز بعد از ورودم به ایران، درحالی‌که در خانهاام سرگرم پذیرایی از انبوه دیدارکنندگان بودم، آقای جوادی، مأمور اطلاعات و کسی که در فرودگاه مهرآباد به همراه کارمندش به استقبال ما آمده و ما را تا خانه بدرقه کرده بود، تلفن زد که می‌خواهد مرا ببیند. او در دیدارش اظهار داشت که رادیوی صدای آمریکا در برنامه روز دوشنبه، مصاحبه‌ای را از من پخش کرده است و این مصاحبه موجب تحریک عناصری شده است که اصرار داشتند، حکم بازداشت من در فرودگاه اجرا شود.

اما راستی آنکه من با رادیوی صدای آمریکا مصاحبه‌ای نکرده بودم، نه در هنگام سفر به ایران و نه قبل از آن. این را نیز یادآوری کنم که به موجب مصوبه شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، ما می‌توانستیم تنها با خبرنگاران آن دسته از رادیوها و رسانه‌های جمعی خارجی مصاحبه کنیم که در تهران نماینده دارند و یا خبرنگارانشان در ایران هستند؛ بنابراین، آنچه از صدای آمریکا منتشر شده بود صحت نداشت. کنجکاو شدم که بینم موضوع از چه قرار است. در این حال، متن این مصاحبه را - که خبرگزاری جمهوری اسلامی، روی بولتن‌های ویژه گذاشته بود - به دست آوردم [پیوست ۸]. مطلب را که پیگیری کردم، معلوم شد نوار مصاحبه را «رادیوی ۲۴ ساعته ایرانیان» در لس‌آنجلس، به عنوان مصاحبه خودشان با من در اختیار صدای آمریکا گذاشته بودند. اما باز هم مسئله این بود که من با «رادیوی ۲۴ ساعته ایرانیان» مصاحبه‌ای نکرده بودم!! بررسی‌هایم نشان داد که نوار مربوط به تقریباً یک سال پیش است که در یک گردهمایی ایرانیان صحبت کرده بودم و در آنجا به پرسش‌ها پاسخ داده بودم، اما آنها آن را نگه داشته بودند و در این زمان به صدای آمریکا داده بودند و یا اینکه از همان زمان به صدای آمریکا داده بودند و صدای آمریکا آن را در این زمان پخش کرد. این مصاحبه زمانی پخش شد

بازگشت به میهن □ ۳۱۱

که طرح وفاق ملی با استقبال جریان‌های مختلف سیاسی روبه‌رو شده بود. این حرکت صدای آمریکا معنادار بود.

من بی‌درنگ چنین مصاحبه‌ای را تکذیب کردم و افزون بر تکذیب مصاحبه، در پاسخ به سؤالات خبرنگاران، بیانیه‌ای هم تهیه کردم و برای خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها فرستادم. خبرنگاری از روزنامه «انتخاب» مراجعه و اصرار کرد که تکذیب‌نامه صرفاً در اختیار این روزنامه گذاشته شود!! قبول این درخواست قابل توجیه نبود و تکذیب‌نامه برای روزنامه «بنیان» ارسال و چاپ شد [پیوست ۹]. همان خبرنگار، که از توابع و فارغ‌التحصیلان دانشگاه اوین بود، روز بعد، مقاله‌ای سرتاسر حمله به نهضت آزادی و شخص من نوشت [پیوست ۱۰].

روز قبل از انتشار تکذیب‌نامه من، آقای امیر محبیان در سرمقاله‌ای در «روزنامه رسالت»، به بهانه مصاحبه بنده با صدای آمریکا، با لحن تندی تهدید کرده بود که «وضعیت هنوز قابل برگشت است» [پیوست ۱۱]. او، علاوه بر آن، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری «ایسنا» مطالب مشابهی را نیز عنوان کرده بود [پیوست ۱۲]. طی نامه‌ای به خبرگزاری «ایسنا» به مطالب و اتهامات آقای امیر محبیان پاسخ دادم و رونوشت آن را برای «روزنامه رسالت» فرستادم که چاپ نکردند [پیوست ۱۳]. روزنامه رسالت همچنین گفتگویی با حسن سیدآبادی، نماینده سبزوار و عضو کمیسیون قضایی مجلس انجام داده بود که این نماینده، خود را در جایگاه دادستان نشانده و گفته بود: «ابراهیم یزدی باید پاسخگوی اتهاماتش باشد» [پیوست ۱۴].

دو روز بعد از ورودم به ایران، پیشنهاد تمدید «قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران» با یک رأی اختلاف در کمیسیون حقوق بشر در ژنو رد شد. به این ترتیب دولت ایران با عدم اجرای دستور بازداشت، به آنچه می‌خواست رسید، اما روشن و قابل پیش‌بینی بود که به دادگاه انقلاب احضار خواهم شد.

برخی از شخصیت‌های سیاسی از جمله آقای شیخ مهدی کروی، رئیس آن زمان مجلس شورای اسلامی، ضمن استقبال از عدم بازداشت آن را نشانه حسن تدبیر حاکمان دانستند [پیوست ۱۵].

تنها روزنامه‌های وابسته به جریان راست نبودند که به قول بعضی از روزنامه‌نگاران، به بازگشت غیر مترقبه‌ام واکنش نشان دادند، بلکه تحلیل‌های دیگری هم نوشته و منتشر شد. نمونه‌ای از این تحلیل‌ها را در پیوست ۱۶ آورده‌ام.

۷- ابراهیم یزدی در گفتگوی اختصاصی با مردم‌سالاری: ممکن است به دلیل شرایط جسمی، درخواست کنم دبیرکل جدید انتخاب شود

دکتر ابراهیم یزدی که در اولین روز از هفته جاری وارد ایران شده است، در گفتگو با خبرنگار مردم‌سالاری، دلایل بازگشتش را تشریح کرد.

وی ضمن اشاره به سابقه بیماری و معالجاتش گفت: من به کرات اعلام کرده بودم که به محض اینکه وضعیت پزشکی‌ام مساعد باشد و پزشک معالج من تصویب کند، بلافاصله به ایران برمی‌گردم. آخرین ملاقات من با پزشک معالجم هفته قبل صورت گرفت و آخرین درمان برای برخی مشکلات فیزیکی‌ام را روز جمعه گذشته دریافت کردم و پنجشنبه گذشته به سوی ایران پرواز کردم. یزدی گفت: ملاحظه دوم من این بود که من یک الگو و مرشد عزیزی را از دست داده بودم. من بیش از پنجاه سال افتخار همراهی با دکتر سبحانی را داشتم و علاقه‌مند بودم به هر ترتیبی هست در یکی از مراسم ایشان شرکت کنم و چون دانشگاه تهران برای روز شنبه تدارک این مراسم را دیده بودند، زمانی به ایران آمدم که بتوانم در این مراسم شرکت کنم.

وی افزود: سومین و مهم‌ترین انگیزه من این بود که احساس می‌کنم خطرات جدی در منطقه، ایران را تهدید می‌کند و من لازم می‌دانم که در جهت وفاق ملی، آشتی ملی و ایجاد جبهه منسجم برای مقابله با این خطرات، اقدام کنیم، با توجه به جو مثبت و مساعدی که در ایران فراهم شده است که در شرایط خطر با مردم ایران همراه باشم.

وی گفت: در نهایت آنچه می‌توانم بگویم این است که در محضر عشق، دلیل و برهان وجود ندارد و از عاشق دلیل نمی‌خواهند. من به مردمم، به کشورم عشق می‌ورزم و پوست و گوشت و استخوانم را به این ملت و مملکت متعلق می‌دانم؛ بنابراین، نبودن من در ایران، یکی از رنج‌های من بود و به نیاز درونی خودم و طلب عشق جواب دادم و برگشتم تا در کنار مردم خوب خودم باشم.

یزدی در باره فعالیت‌های سیاسی آینده اش در نهضت آزادی گفت: باید برای نهادینه شدن مردم‌سالاری، نهادینه شدن جامعه مدنی و قانونمندی مبارزه کنیم. در شرایط کنونی، بعد از آزادی دوستان ما و پس از درگذشت دکتر سبحانی، من فکر

بازگشت به میهن □ ۳۱۳

می‌کنم شرایط خوبی فراهم شده و می‌توان با تلاش و کوشش، گام‌های خوبی برای این منظور برداشت.

وی افزود: به همین دلیل، من همچنان در همان راه اصلی گذشته، یعنی نهادینه کردن قانون و مردم‌سالاری گام خواهم برداشت. وی در خصوص اقدامات بعدی نهضت آزادی گفت: اقدامات بعدی نهضت، همان چیزهایی است که ما طی پنجاه سال گذشته برای آن مبارزه کرده‌ایم.

ابراهیم یزدی در پاسخ به سؤالی در باره دبیرکل آینده حزب و چگونگی انتخاب وی، گفت: بر اساس قرارهای داخلی سازمان، شورای مرکزی هر دو سال یک بار، دبیرکل جدید را انتخاب یا دبیرکل قبلی را تأیید می‌کند. وی افزود: من امیدوار هستم که شورای مرکزی تشکیل شود و بتوانیم این مسئله را مورد بحث قرار دهیم.

یزدی گفت: هیچ مانعی برای انتخاب دبیرکل جدید وجود ندارد و ما باید برخی مسائلی که در مقابل نهضت قرار گرفته، حل کنیم و به مسائل داخلی خود نیز پردازیم.

ابراهیم یزدی، در باره جایگاه خود در برنامه آینده نهضت آزادی گفت: من هیچ تغییر اصولی در نهضت نمی‌بینم و ما همچنان از انسجام درونی خوبی در حزب برخوردار هستیم؛ اگرچه ممکن است من به دلیل مشکلات فیزیکی از شورای مرکزی درخواست کنم که فرد جدیدی را به عنوان دبیرکل انتخاب کنند (روزنامه مردم‌سالاری، دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۸۸).

۸ - شرایط و لوازم مردم‌سالاری در جامعه ایران

یک ماه و نیم پس از بازگشت از آمریکا، همچنان مورد توجه رسانه‌ها بودم که موضوعات مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه ایران را با من مطرح می‌کردند و از من نظرخواهی می‌کردند. یکی از این نمونه‌ها، لوازم و شرایط مردم‌سالاری و توسعه سیاسی بود که طی دو گفتگو با روزنامه «کار و کارگر» و خبرگزاری «ایسنا» بیان کردم.

- متن کامل اظهارات ابراهیم یزدی در گفتگو با باشگاه خبرنگاران جوان -

روزنامه مردم سالاری، شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

«باشگاه خبرنگاران جوان»، که زیر نظر صدا و سیما اداره می‌شود، در اقدامی جالب توجه، گفتگویی با ابراهیم یزدی انجام داده است که متن کامل مصاحبه تقدیم می‌گردد. قابل توجه است این مصاحبه به‌طور ناقص و گزینشی توسط برخی روزنامه‌ها منتشر شده است.

دبیرکل نهضت آزادی ایران و وزیر خارجه دولت موقت - که به تازگی از کشور آمریکا به ایران بازگشته است - در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار «باشگاه خبرنگاران جوان» به سؤالات خبرنگاران ما در باره رابطه ایران و آمریکا، وضعیت نهضت آزادی، اصلاحات و نقش کلیدی محافظه‌کاران در ایران پاسخ گفت.

ابراهیم یزدی در باره دلایل مشکلات پیش‌آمده در روابط ایران و آمریکا، این مسئله را محصول عملکرد سیاست خارجی آمریکا دانست و افزود: مهندس بازرگان پس از ورود شاه به آمریکا، نامه‌ای به شاه نوشت و از او خواست که از سلطنت کناره‌گیری کند، اما آمریکایی‌ها حاضر نشدند نامه مهندس بازرگان را دریافت کنند.

وی افزود: مردم ایران ایران، آمریکا را مسئول بازگرداندن شاه پس از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جنایات پس از آن در ایران می‌دانند و من با سخنرانی‌هایی که در آمریکا داشتم، توضیح دادم که ریشه‌های اساسی اختلافات، همین دخالت‌های آنان بود که موجب اعتراض‌های ملت ایران شد و در نهایت به شکل گروگان‌گیری تجلی پیدا کرد. ابراهیم یزدی گفت: من توضیح دادم که بعد از پیروزی انقلاب و بعد از اینکه شاه ایران را ترک کرد، آمریکایی‌ها بدون توجه به خواست ملت ایران، به شاه اجازه ورود به آمریکا را دادند و این امر موجب تجدید خاطره تلخ کودتای ۲۸ مرداد در اذهان مردم ایران شد.

وی تصریح کرد: در زمان دولت موقت، ما تلاش کردیم مشکل گروگان‌گیری به صورت مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک حل شود و مهندس بازرگان، طی نامه‌ای از شاه خواست برای حفظ مملکت از سلطنت استعفا کند و مانند یک شهروند و نه

بازگشت به میهن □ ۳۱۵

به عنوان شاه به آمریکا برود، اما آمریکایی‌ها حاضر نشدند نامه مهندس بازرگان را دریافت کرده و به شاه ابلاغ کنند.

یزدی در ادامه، کودتای ۲۸ مرداد و گروگان‌گیری را حوادثی تاریخی دانست که مستقیماً بر افکار عمومی در ملت اثر گذاشته و نقش بازاریاندگی در بهبود روابط ایران و آمریکا در یک پوشش تاریخی داشته است.

وی در خصوص تمهیدات لازم برای بهبود روابط بین ایران و آمریکا، گفت: برای بهبود روابط در دو سطح می‌توان اقدام کرد: یکی سطح دولت‌ها و دیگری ملت‌هاست. دولت آمریکا باید به دلیل دخالت‌های بی‌جا و کودتای ۲۸ مرداد از ملت ایران عذرخواهی کند؛ همچنان که آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور منتخب ایران از حادثه گروگان‌گیری اظهار تأسف کرد.

دبیرکل نهضت آزادی در مورد دادگاه ملی - مذهبی‌ها و چگونگی رسیدگی به پرونده آنان با انتقاد نسبت به عملکرد دادگاه انقلاب، گفت: دادگاه به دلیل اینکه جرم آنها سیاسی بود باید بر اساس شرایط پیش‌بینی شده در اصل ۶۸ قانون اساسی تشکیل می‌شد. طبق اصل یادشده، رسیدگی به جرایم سیاسی باید در دادگاه عادی و با حضور هیئت منصفه باشد و رسیدگی به تخلفات یک حزب، باید بر طبق همین اصل انجام شود، اما دادگاه انقلاب در یک حالت بسته و در شرایطی که حتی وکیل امکان دسترسی به پرونده‌ها را نداشت به اتهامات رسیدگی کرد.

همچنین ابراهیم یزدی، اتهام واردشده به خود مبنی بر اقدام علیه امنیت ملی کشور را رد کرد و گفت: دادگاه انقلاب، کیفرخواست خود را منتشر نکرده است، اما در رسانه‌ها مکرراً مطالبی عنوان شد که یکی از اتهامات ما اقدام علیه امنیت ملی است و بعد اعلام کردند چون من را احضار کرده‌اند و من به دادگاه نرفته‌ام، دادگاه انقلاب دستور بازداشت بین‌المللی مرا صادر کرده است. من در همین رابطه، نامه‌ای به آقای خاتمی نوشتم که ما متهم هستیم علیه امنیت ملی اقدام کرده‌ایم، اما هیچ جایی امنیت ملی تعریف نشده و دادگاه انقلاب نیز کیفرخواستی را منتشر نکرده است و ما هم هیچ عملی که امنیت ملی را مخدوش کند، انجام نداده‌ایم. شورای امنیت ملی باید امنیت ملی را تعریف کرده و بگوید کارهای شما علیه امنیت ملی بود. پس از ورود به ایران نیز تاکنون هیچ‌گونه تماسی با من گرفته نشده

و اصلاً محاکمه‌ای نشده و محکوم نشده‌ام. وی فضای حاکم بر کشور را مثبت ارزیابی کرد و افزود: فضای کشور، زنده‌تر از گذشته شده است. منش اصلاح‌طلبی ما ریشه در جامعه داشته و محصول دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیست، بلکه خود آقای خاتمی محصول این جنبش است. من اکنون تغییرات چشمگیری را در نیروهای محافظه‌کار می‌بینم و آن دسته از محافظه‌کارانی که خرده‌گیر بوده و به تعبیر خودشان با تمام سرعت حرکت می‌کردند، حتی در میان محافظه‌کاران نیز به تدریج منزوی می‌شوند؛ خط خشونت رنگ می‌بازد و صداهای تازه‌ای از سوی محافظه‌کاران خردگرا به گوش می‌رسد که ما این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنیم. ابراهیم یزدی افزود: محافظه‌کاران در یک جامعه در حال انتقال مثل ایران، می‌توانند نقش مفیدی داشته باشند؛ چون اصولاً محافظه‌کاران پاسدار سنت‌های ملی و فکری گذشته هستند و در چنین جامعه‌ای محافظه‌کاران نقش تعدیل‌کننده دارند. وی محافظه‌کاران را یک پدیده طبیعی و بهداشتی در یک جامعه در حال انتقال و دارای منافع مفید دانست و افزود: شرط اصلی که محافظه‌کاران بتوانند نقش کلیدی و تاریخی خود را ایفا کنند این است که بتوانند خردورز بوده و بپذیرند که در تعامل با جامعه و بقیه نیروها و گروه‌ها در چارچوب قوانین مدنی عمل کنند؛ یعنی مقررات بازی مدنی را رعایت کرده و از اعمال خشونت‌آمیز پرهیزند؛ تساهل و تسامح در برابر افکار دیگران داشته باشند. اگر این خط که صدای آن آرام آرام در جامعه بالا می‌آید، ادامه پیدا کند، محافظه‌کاران به دلیل نگرانی جامعه از تغییرات بسیار سریع بخصوص در جوانان، بیش از گذشته می‌توانند در جامعه ایران، نقشی کلیدی ایفا کنند.

یزدی، ضمن رد شایعه دیدار وی با مقامات آمریکایی در زمان اقامتش در آمریکا و اینکه گفته می‌شود حامل پیامی از سوی آمریکا برای مسئولان ایران است، متذکر شد: من با هیچ‌یک از مقامات آمریکایی دیدار نداشته و حامل هیچ‌گونه پیامی نیز برای مسئولان ایران نیستم.

دبیرکل نهضت آزادی در مورد فعالیت و عملکرد نهضت آزادی و به جریان افتادن نسل سوم نهضت آزادی با «عنوان نهضت آزادی سوم»، گفت: ما مفهومی به نام نهضت آزادی سوم نداریم، اما اینکه نسل سومی در نهضت آزادی در حال فعالیت است، صحیح است.

بازگشت به میهن □ ۳۱۷

وی اضافه کرد: ما خود را قانونی می‌دانیم. تاکنون نیز هیچ دادگاهی نیامده که بگوید ما غیرقانونی هستیم. در طول ۲۳ سال گذشته نیز نه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و نه هیچ دادگاه دیگری به نهضت آزادی تذکر نداده است؛ بنابراین، ما خودمان را تا زمانی که دادگاهی فعالیت نهضت آزادی را غیرقانونی نداند، قانونی می‌دانیم و به فعالیت خود ادامه می‌دهیم. وی در پایان با محکوم کردن جنایات اسرائیل افزود: ما از بازگشت بدون قید و شرط فلسطینی‌ها به کشور جدید التأسیس به پایتختی بیت‌المقدس شرقی حمایت می‌کنیم. وی از مجامع بین‌المللی خواست شارون را در یک دادگاه بین‌المللی به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه کنند.

- گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی: ... حتی در یک جامعه دموکراتیک، روزنامه کار و کارگر، سه‌شنبه ۱۷ اردیبهست ۱۳۸۱

گفتگو: اسماعیل محمدولی

گروه سیاسی - این مصاحبه زمانی به دست چاپ سپرده می‌شود که ابراهیم یزدی در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حضور دارد و به سؤالات قاضی پاسخ می‌دهد. سه‌شنبه سوم اردیبهشت‌ماه، هنوز چند روزی از بازگشت دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی به وطن نمی‌گذشت که برای انجام مصاحبه به منزل ایشان رفتم. بحث‌های مطروحه در این مصاحبه، شاید الآن شیرینی خوانده شدن در آن روزها را نداشته باشد، ولی به هر حال لطف خواندن مصاحبه از مردی که سال‌ها در متن مبارزات سیاسی این کشور حضور داشته، هنوز پابرجاست. ایشان در این مصاحبه بر پالایش نیروهای سیاسی، اعم از چپ و راست تأکید کرده و آن را لازمه توسعه سیاسی دانسته‌اند.

همچنین دکتر یزدی در بخشی از این مصاحبه، جمله‌ای از مرحوم مهندس بازرگان را یادآوری کردند که هنوز پس از سال‌ها و تغییر و تحولات نه چندان اساسی در کشور، مهم است و به روز. [آن جمله مهندس بازرگان این بود: «دموکراسی، نه دادنی است و نه گرفتنی، بلکه یادگرفتنی است». این مصاحبه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

- شما وقتی وارد کشور شدید در فرودگاه به خبرنگاران گفتید که «بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد»، اما نمی‌توان کتمان کرد که از نظر قوه قضائیه، شما متهم هستید و این امر می‌تواند شما را متضرر کند.

- این مسئله تازه‌ای نیست. حدود یک سال پیش دادگاه انقلاب، مصاحبه‌ای انجام داده بود و مدعی شد که من را احضار کرده‌اند و من نیامده‌ام. همین‌طور از پلیس بین‌الملل خواسته بودند که من را دستگیر کنند ... البته من نه در آن تاریخ احضاریه دریافت کرده بودم و نه بعد از آن، و با علم به این موضوع که چنین پرونده‌ای برای من درست شده و در غیاب من به منزل آمده‌اند و مدعی شده‌اند که چیزهایی کشف کرده‌اند ... به هر حال بازگشتم؛ برای اینکه بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد.

- به هر حال این احتمال بازداشت می‌توانست دلیلی باشد تا شما به کشور بازگردید.

- من خودم را مجرم و خطاکار نمی‌دانم و هیچ‌یک از این ادعاها را قبول ندارم؛ به همین دلیل بازگشته‌ام ... اما در مورد آنچه در فرودگاه گفتم که: «بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد» در اینجا مسئله عشق به وطن مطرح است. عاشق عاشق است بدون اینکه حتی خودش هم بداند دلیل عشقش چیست. تمام زندگی و وجود من سرشار از عشق به کشور، ملت و فرهنگ این آب و خاک است. به همین دلیل برای بازگشت به کشورم لحظه‌شماری می‌کردم تا وضعیت جسمانی‌ام این اجازه را به من بدهد ... همان‌طور که از پیش هم گفته بودم الآن بازگشته‌ام.

- آیا معالجاتان به نتیجه رسید، یا اینکه به خاطر فوت دکتر سحابی به کشور بازگشته‌اید؟

- نه خیر ... برای درمان سرطان، معالجاتم به اتمام رسیده. بیماری‌ام در کنترل است، اما درمان‌های مختلف برای من یک سلسله عوارض و عواقبی به دنبال داشته که بایستی آنها را درمان می‌کردم و برای آن در حال حاضر در درمان هستم. البته ناراحتی‌های دیگری هم دارم که آنها تحت کنترل هستند.

- فوت دکتر سحابی دلیلی نشد که زودتر به کشور بازگردید؟

بازگشت به میهن □ ۳۱۹

- من در صدد بازگشت بودم و مقدمات سفرم را هم فراهم کرده بودم و اگر چنانچه مجبور نبودم برای یک سری آزمایشات تازه برگردم و اگر پزشک معالج من یک هفته زودتر به من وقت می‌داد که برای آزمایشات با او دیدار کنم، احتمالاً برای تشییع جنازه دکتر حتماً خودم را می‌رساندم، اما متأسفانه نشد؛ ولی این سخن شما درست است که من در برگشت خودم برای چند روزی تسریع کردم؛ برای آنکه لااقل بتوانم در مراسم ختم ایشان حضور پیدا کنم.

- شما گفته بودید که به خاطر مشکلات جسمی، دیگر قادر نخواهید بود دبیرکلی نهضت آزادی را به عهده داشته باشید؛ آیا برای تعیین جانشینی شما قرار بر این است که کنگره‌ای برگزار شود؟

- البته من نگفتم که قادر نیستم؛ گفته‌ام که ممکن است ... ممکن است از شورای مرکزی - که مسئول انتخاب دبیرکل بر طبق اساسنامه است - بخواهم که فرد دیگری را انتخاب کند و تنها در همین حد بحث کرده‌ام، ولی به هر حال من نگفتم که قادر به ادامه نیستم.

- اگر بخواهیم کمی از این موضوعات جدا بشویم ... همان‌طور که شما می‌دانید چند تن از ملی - مذهبی‌ها و برخی اعضای نهضت آزادی، دستگیر شده‌اند و سپس آزاد شده‌اند. فکر می‌کنید دلایل قوه قضائیه برای بازداشت این افراد، قانع‌کننده بوده؟

- تا آنجایی که من مطالعه کرده‌ام ... نه. متأسفانه دادگاه انقلاب، کیفرخواستی را که خودش علیه رهبران نهضت آزادی صادر کرده است، هرگز به انتشار نرسانده تا من از کم و کیف آن مطلع باشم و بتوانم بگویم که چه قسمت‌هایی از آن ایراد دارد و منطق آنان چه هست، اما تاکنون من هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای از جانب دادستان [دادگاه] انقلاب ندیده‌ام که علیه دوستان ما منتشر شده باشد.

- با توجه به اینکه نهضت آزادی عملاً از چرخه قدرت خارج شده بود، فکر می‌کنید چه انگیزه‌ای سبب شد کسانی که احتمالاً هیچ تمایلی برای به دست‌گیری قدرت ندارند، و یا شرایط جسمی آنها این اجازه را نمی‌دهد، دستگیر شوند؟

- البته انگیزه این مسئله را شما باید از طراحان و برنامه‌ریزان این برنامه‌ها سؤال بکنید که مثلاً شما با چه انگیزه‌ای اینها را دستگیر کردید و چرا آنها را آزاد کردید. در بازی‌های سیاسی این تجربه در سایر کشورها و در کشور خودمان وجود دارد. می‌توانم بگویم به دلیل اینکه نهضت آزادی ایران در انتخابات مجلس پنجم و ششم [در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۸] و انتخاب ریاست جمهوری [سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰] و انتخاب شوراها به‌طور فعال شرکت کرد. ارزیابی من این است که شرکت نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات گذشته، نشان داد که این جریان هنوز از توان سیاسی بسیار بالایی برخوردار است و کسانی که در طی سالیان دراز گذشته سعی کرده بودند نهضت و سایر نیروها را بی‌خاصیت بکنند و از بین ببرند، دیدند که فایده نکرده و دیدند که نهضتی‌ها هنوز از توان سیاسی و اعتبار سیاسی بالایی برخوردار هستند. آنها خواستند به این ترتیب - همان‌طور که یکی از نظریه‌پردازان آنها نیز گفته بود - [فعالیت] این جریان را به صفر برسانند و به همین ترتیب مسیر به صفر رسانیدن [فعالیت و حضور اجتماعی] جریان ملی - مذهبی و نهضت آزادی را اجرا کردند. به نظر من آزادی این افراد نشان داد که برخلاف انتظار، این جریان، به صفر نرسیده است.

- شما بحث جالبی را مطرح کردید: «اعتبار و اصالت سیاسی» ... با توجه به چنین واژه‌های تحلیلتان در مورد به قدرت رسیدن نیروهای اصلاح‌طلب در ایران چیست؟ لطفاً این تحلیل را - با توجه به رتبه و مقام این نیروها پیش از به قدرت رسیدن - بیان کنید.

- به نظر من، این مسئله، کاملاً طبیعی است؛ نه تنها در ایران بلکه در هر جامعه دیگری، حتی در یک جامعه دموکراتیک.

طبیعی است که وقتی حاکمیت بخواهد یک سلسله آزادی‌هایی را به هر دلیل بدهد، پرداخت آن را با گروه‌هایی شروع می‌کند که [آنها را] به خودش نزدیک‌تر می‌داند.

در این راستا در ایران دو گروه وجود داشتند: گروه‌های درون حاکمیت و گروه‌های بیرون از آن. بنابراین، به تعبیری که حتی همان گروه‌های اصلاح‌طلب نیز در پنج سال پیش طرح می‌کردند؛ یعنی همان موضوع خودی و غیر خودی. از دید

بازگشت به میهن □ ۳۲۱

بسیاری دیگر، اصلاح‌طلبان [برای حکومت] نیروهای خودی محسوب می‌شدند. وقتی حاکمیت به هر دلیلی مجبور است و یا صلاح می‌داند آزادی‌هایی بدهد، به‌طور طبیعی به سراغ نیروهای نزدیک به خودش می‌رود؛ البته ما هم از این موضوع استقبال می‌کنیم. سخن ما این است که ما آزادی را تنها برای خود نمی‌خواهیم. همهٔ نیروها باید آزاد باشند. حالا اگر درجه و میزان تحمل آنها [حاکمان] این اندازه است که از نیروهای نزدیک به خودشان شروع کنند؛ یعنی همان نیروهایی که در قبل با خودشان بودند و بعد حذف شدند و دوباره حاکمیت پذیرفتشان؛ ما استقبال می‌کنیم و می‌گوییم کار خوبی است، ولی این را گسترش دهید تا تمام نیروهای سیاسی را دربر بگیرد.

– از دید برخی صاحب‌نظران، در پاره‌ای موارد، آنها از مواضع خود عقب‌نشینی کرده‌اند و این باعث آزرده‌خاطری مردم شده است!

– خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما به همهٔ شما امکانات می‌دهیم ... این یک آزمون است. به‌طور مثال ممکن است یک نفر در امتحان ریاضی قبول بشود و در انشا رفوزه. تمام این مسائل برای رشد و توسعهٔ سیاسی لازم است. در سایهٔ این حرکات‌های اجتماعی و تغییر و تحولات سیاسی، این نیروها پالایش پیدا می‌کنند و این لازمهٔ توسعهٔ سیاسی است. از دید من حتی نیروهای راست نیز به پالایش نیاز دارند. در این تعامل و هم‌کنشی‌های سیاسی است که نیروها پالایش پیدا می‌کنند و در نتیجه به ارتقاء دست پیدا می‌کنند. از این منظر، به عقیدهٔ من اگر در این پالایش، عده‌ای از صحنه خارج شوند بسیار مفید و سازنده خواهد بود. این طبیعت اجتناب‌ناپذیر توسعهٔ سیاسی است.

– مردم تا چه مقدار می‌توانند این به قول شما پالایش را تحمل کنند؟

– البته مردم یاد می‌گیرند که برای انتخاب افراد، تنها به شنیدن شعارها اکتفا نکنند. مردم می‌آموزند که فقط کافی نیست که ببینیم هر کسی الآن چه می‌گوید، بلکه باید به پروندهٔ افراد مراجعه کرد. پس خود مردم هم نیاز دارند که این مسائل را یاد بگیرند. مرحوم مهندس بازرگان گفته بود: «دموکراسی نه دادنی است و نه گرفتی، بلکه یاد گرفتی است». اگر ما می‌خواهیم مردم‌سالاری داشته باشیم، باید آن را یاد بگیریم. اگر می‌خواهیم جامعهٔ مدنی داشته باشیم باید گفتمان مدنی را

۳۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بیاموزیم. مردم هم به چنین مسائلی نیاز دارند و من همه اینها را از دید مثبت می‌نگرم.

– به عنوان آخرین سؤال، شما به عنوان دبیرکل نهضت آزادی، فکر می‌کنید روزی برسد که نهضت هم در چرخش قدرت قرار بگیرد؟

– ما هیچ وقت به دنبال قدرت به این مفهوم که بخواهیم قدرت اجرایی را در دست بگیریم، نبوده‌ایم، ولی هیچ زمانی هم از قبول مسئولیت برای خدمت امتناع نداشته‌ایم. «آیا چنین آینده‌ای برای نهضت آزادی هست یا نه؟» پیش‌بینی برای من مشکل است.

آنچه می‌توانم بگویم این است که نهضت آزادی را تنها در شکل یک سازمان سیاسی نبینید. این نهضت را در یک بینش ببینید. بینشی که طالقانی، بازرگان و سحابی نمونه‌های آن بوده‌اند، و الگوهای هم‌چون چمران و شریعتی ... ممکن است روزی نام این بینش، نهضت آزادی نباشد، اما مطمئناً آینده به چنین بینشی تعلق دارد. درگذشت دکتر سحابی و برخوردی که جامعه و حتی مقامات مسئول مملکت با ایشان انجام دادند، نشان‌دهنده این موضوع است که چنین بینشی در ایران، آینده دارد. من در این هیچ شکمی ندارم.

– ابراهیم یزدی: باید قواعد و مبانی مردم‌سالاری را یاد بگیریم – خبرگزاری ایسنا، سه‌شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۱

گروه سیاسی – ابراهیم یزدی گفت: مردم‌سالاری نه گرفتنی است و نه دادنی، بلکه یادگرفتنی است؛ یعنی باید قواعد و مبانی مردم‌سالاری را یاد بگیریم. در این جامعه، اصل این است که عقاید فکری، سیاسی و فرهنگی متنوعی وجود دارد و جامعه انسانی، جامعه تک‌گفتار نیست.

وی افزود: استقلال ایران به مفهوم نه شرقی، نه غربی است؛ یعنی کشور جمهوری اسلامی ایران، کشوری خواهد بود با سیاست مستقل و بدون وابستگی و اتکا به قدرت‌های خارجی. استقلال به معنا و مفهوم عدم مراد و نداشتن رابطه – چه سیاسی و چه اقتصادی – با سایر کشورها نیست، بلکه به این مفهوم است که ما با تمام دنیا بر اساس منافع ملی خود رابطه داشته باشیم، بدون اینکه به کسی اجازه

بازگشت به میهن □ ۳۲۳

دهیم در امور داخلی ایران دخالت کند که خوشبختانه این مفهوم بعد از پیروزی انقلاب پابرجا بوده و خدشه‌ای بر آن وارد نشده است.

یزدی، ضمن بیان این مطلب که تعیین سرنوشت ایران، نه در واشنگتن، نه در مسکو و نه در لندن، بلکه به دست ملت ایران در خود ایران است، گفت: اصل دومی که از اصول لایتغیر امام است، آزادی نام دارد. آزادی به این مفهوم که ملت ایران خواهان حکومت بر سرنوشت خویش است. حاکمیت ملت بر سرنوشت خود، در تعارض با حاکمیت خدا نیست و به گفته رهبر فقید انقلاب، «میزان رأی مردم است» و هرآنچه که مردم بخواهند باید اجرا شود. ایشان حتی تا آنجا پیش رفتند که بیان کردند حتی اگر پدران ما در باره امری با یکدیگر توافق کردند، هر نسلی حق دارد خود برای خویشتن تصمیم بگیرد که این مسئله نهایت اتحاد و احترام به آرای ملت است.

نماینده تهران در دور اول مجلس شورای اسلامی، یادآور شد: متأسفانه بعد از گذشت ۲۴ سال از انقلاب، کسانی پیدا شده و می‌شوند که در این امر تشکیک کرده‌اند و معتقدند ملت نقشی ندارند و از عجایب روزگار اینکه آنها خود را پیرو رهبر فقید انقلاب می‌دانند. بنده هم جز اظهار تأسف برای این‌گونه افراد، مسئله دیگری نمی‌توانم بیان کنم.

یزدی در تبیین مفهوم مردم‌سالاری گفت: جمهوریت به این معناست که جمهور مردم، نه یک طبقه، قشر و گروه خاص بر سرنوشت ملت حاکم باشند. این معنا یعنی اینکه مردم، سالار خود خواهند بود. در قانون اساسی آمده است که تا مردم آزادی‌های سیاسی نداشته باشند حاکمیت ملت تحقق پیدا نخواهد کرد. به عبارت دیگر، در جامعه‌ای که تفتیش عقاید باشد نمی‌توان مردم‌سالاری را یافت.

به گزارش ایسنا یزدی با بین اینکه ما در زمینه تحقق مردم‌سالاری دچار مشکلات هستیم، تصریح کرد: جنبش اصلاح‌طلبی ایران در واقع به دنبال رفع مشکلات و موانع مردم‌سالاری و تحقق رکن جمهوریت نظام می‌باشد. وی گفت: هیچ‌کس حق ندارد حتی دین خدا را به زور به مردم تحمیل کند. مردم‌سالاری به این معناست که ما بپذیریم و آماده باشیم با هم سازگاری داشته باشیم و هیچ‌کس حق نداشته باشد عقیده خود را بر دیگری تحمیل کند.

وی نتیجه فقدان عدالت اجتماعی را این‌گونه عنوان کرد: نتایج آن زودرس و دوررس است. اینکه آیا در زودرس مردمی که دچار این فقر و ظلم و ستم شدند دست به طغیان و آشوب خواهند زد، یا نه را نمی‌دانم، اما نتایج دیگری هم دارد و یکی از آنها انواع و اقسام انحرافات است.

۹- آیا یزدی، حامل پیامی از سوی آمریکا برای دولت ایران بود؟

بازگشت من به میهن و بازداشت نشدنم در هنگام ورود به کشور، بر گمانه‌زنی‌ها در باره روابط من با دولت آمریکا یا روابط من با دولت ایران افزوده بود؛ چنان‌که برخی از تحلیلگران و رسانه‌ها گمان کرده بودند من حتماً حامل پیامی از سوی آمریکا برای دولت ایران هستم. این گمانه‌زنی‌ها چنان بالا گرفته بود که سخنگوی دولت و رئیس مجلس شورای اسلامی را وادار به واکنش کرد.

– کروی: موظف به دفاع از منافع ملی هستیم – سیاست روز، دوشنبه ۹

اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه سیاسی: رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: سیاست‌گذاری در مورد رابطه با آمریکا در اختیار رهبر معظم انقلاب است.

هرچه ایشان دستور بدهند همان عمل خواهد شد. مهدی کروی روز یکشنبه در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران پارلمانی در مورد دستگیر نشدن ابراهیم یزدی و شایعه پیام آمریکا به ایران از طریق وی، گفت: «یک حکومت تدبیر، عقل و سعه صدر به خرج داده است؛ شما چرا این مسئله را به حساب چیزهای دیگر می‌گذارید؟».

وی تأکید کرد که در مورد رابطه با آمریکا، شخص مقام معظم رهبری تصمیم خواهند گرفت. کروی در جواب به پرسشی در مورد تهدید پوتین به برگزاری مانور در دریای خزر اظهار داشت: سیاست ایران، تنش‌زدایی و برقراری روابط حسنه با همسایگان است و در این خصوص نیز پافشاری می‌کند. رئیس مجلس شورای اسلامی خاطرنشان ساخت: ایران و روسیه روابط خوب و نزدیکی دارند، ولی در هر حال جمهوری اسلامی ایران موظف به حفظ تمامیت ارضی و دفاع از منافع ملی خود است. وی تصریح کرد: ما مواضع قاطع آقای خاتمی رئیس جمهور

بازگشت به میهن □ ۳۲۵

را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم: نه اهل تجاوزیم و نه تجاوز را می‌پذیریم. امیدواریم با تفاهم، همه کشورهای از جمله ایران، به حق عادلانه خود در رژیم حقوقی خزر برسند.

- سخنگوی دولت: یزدی، حامل پیام آمریکا نبود - روزنامه بنیان، پنجشنبه

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۱

عبدالله رمضانزاده، سخنگوی دولت جمهوری اسلامی اعلام کرد: دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی، پیامی از سوی آمریکایی‌ها برای ایران نیاورده است. به گزارش خبرنگار بنیان، سخنگوی دولت، این اعلام را در واکنش به شایعاتی عنوان کرد که در پی ورود ناگهانی دکتر یزدی به کشور و عدم دستگیری او که دادگاه انقلاب اسلامی حکم آن را قبلاً صادر کرده بود و همچنین اظهارات متواتر در استقبال از همکاری با دکتر یزدی و همفکرانش توسط محافظه‌کاران در جامعه پدید آمده است.

براساس برخی شایعات، ورود دکتر یزدی به ایران همراه با ارسال علایمی از سوی آمریکایی‌ها به ایران بوده است. سخنگوی دولت طی مصاحبه مطبوعاتی دیروز خود در واکنش به طرح این شایعه از سوی خبرنگاران، دریافت هر گونه پیامی از سوی آمریکایی‌ها و از طریق دکتر یزدی را تکذیب کرد.

- ورود بی‌مسئله ابراهیم یزدی به ایران - روزنامه نوروز، چهارشنبه ۱۱

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱

رضا خاتمی در پاسخ به پرسشی در مورد ورود بی‌مسئله ابراهیم یزدی به ایران و احتمال نمایندگی وی برای مذاکره با آمریکا از سوی جناح محافظه‌کار، گفت: کسانی که قرار است با آمریکا صحبت کنند، باید از موضع اقتدار ملت ایران باشد؛ بنابراین، اگر از پایگاه مردمی برخوردار نباشند، تضمینی نیست که ملت آن را بپذیرد. حفظ اقتدار و عزت ملت، موردی است که باید در مذاکرات رعایت شود. وی تأکید کرد: برای مذاکره با آمریکا و یا دادن نمایندگی این مذاکره به فرد یا جریان خاص، باید اجماع نسبی وجود داشته و همه چیز مشخص و آشکار باشد.

۱۰- یزدی: تصمیم‌گیرندگان دیپلماسی کشور، تحلیل درستی از روابط جهانی ندارند - روزنامه مردم‌سالاری، دوشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۹۴

دکتر ابراهیم یزدی طی گفتگویی با خبرنگار «مردم‌سالاری» در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا ایران در مهار بحران‌های منطقه‌ای نقش چرخ پنجم را بازی می‌کند، گفت: برای بررسی این موضوع باید به چند نکته توجه کرد: نکته اول این است که مشکل خارج به عنوان نهاد رسمی دیپلماسی کشور از آنجا سرچشمه می‌گیرد که فعالیت‌های دیپلماتیک و روابط بین‌المللی فقط از کانال وزارت خارجه صورت نمی‌گیرد و نهادهای بیرون از این وزارتخانه در محاسبات بین‌المللی و تماس و مذاکره با کشورهای خارجی، دخالت می‌کنند و این باعث شده است که تعدد مراکز قدرت و مراکز فعال در سیاست خارجی به چشم می‌خورد.

وی افزود: متأسفانه هماهنگی‌های لازم بین این گروه‌ها در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها دیده نمی‌شود. این گروه‌ها، سیاست‌های خود را متحد نکرده‌اند تا اگرچه با زیگران متعددی هستند، ولی همگی یک آهنگ را بنوازند و یک ارکستر باشند، نه اینکه هر کدام با آهنگ‌های متفاوت و بعضاً متضاد تک‌نوازی کنند.

یزدی ضمن تأکید بر وجود تناقض بین این دستگاه‌ها، گفت: نه تنها عدم هماهنگی میان سیاست‌ها و عملکردها دیده می‌شود، متأسفانه گاهی شاهد رقابت‌های بسیار مضر بین این گروه‌ها در سیاست‌ها و تماس‌های خارجی هستیم.

علاوه بر این، نهادها و مراکز مختلف در سیاست خارجی کشور، مواضعی اعلام می‌کنند که با سیاست‌های اعلام‌شده دولت تناقض دارد و این باعث شده طرف‌های مذاکره‌کننده و دیپلماسی ایران، علایم ضد و نقیض از سوی ایران ببینند و با سیاست‌های ناهماهنگ مواجه می‌شوند و موجب شده که آنها هم نتوانند در قبال ایران، سیاست واحد اتخاذ کنند؛ چون با مجموعه‌ای متناقض و متنافر مواجه هستند و این یکی از مشکلات عمده سیاست خارجی ماست که نهادهای بین‌المللی به این نکته اشارات رسمی و غیررسمی داشته‌اند. یزدی ضمن با اهمیت برشمردن دیدگاه تصمیم‌گیرنده، گفت: نکته دوم این است که مسئولان و تصمیم‌گیرندگان دیپلماسی کشور، تحلیل درست و واقع‌بینانه‌ای از روابط بین‌المللی جهان در شرایط کنونی ندارد.

بازگشت به میهن □ ۳۲۷

وی افزود: از روی عملکردها به این نتیجه می‌رسیم که درک مسئولان از شرایط جهانی، درکی قدیمی و تاریخی شده است. تصور می‌کنند وضعیت روابط جهانی همان وضعیت دوران جنگ سرد است؛ درحالی‌که پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ، آن شرایط کاملاً از بین ما رفته و مناسبات جدیدی شکل گرفته است. موفقیت در دیپلماسی جهانی، هنگامی میسر است که ما درک درست و واقع‌بینانه از مناسبات داشته باشیم.

دیبرکل نهضت آزادی با بیان این مطلب که دیپلماسی هر کشوری باید در خدمت منافع ملی آن کشور باشد، افزود: اگر کشوری تعریف درستی از منافع ملی نداشته باشد و یا انگیزه و هدف در سیاست خارجی تأمین منافع ملی نباشد، آن وقت با مشکلات عدیده‌ای که ما امروز روبه‌رو هستیم، مواجه خواهد شد. وی افزود: ما علاوه بر تأمین منافع ملی، باید برنامه‌های کلان توسعه ملی تعریف‌شده و تصویب‌شده داشته باشیم و دیپلماسی در جهت تحقق یافتن برنامه‌های کلان ملی باشد. اگر برنامه‌های کلان ملی وجود نداشته باشد، پس دیپلماسی خارجی به دنبال چه چیزی است؟ جلب دوستی یا دشمنی کشورهای خارجی در جهت کدام مقصود و منظور است؟

یزدی گفت: این مسایل هنوز در سیاست خارجی و حتی در سیاست داخلی ما مطرح نیست؛ در حالی که این نکته از نکات بسیار کلیدی در روابط خارجی است. یزدی در باره ضعف‌های عمده وزارت خارجه و راه‌های خروج از این بن‌بست گفت: پاسخ من چیزی فراتر از وزارت خارجه است. برای خروج از این بن‌بست‌ها، اولین شرط اساسی این است که دیدگاه‌های خودمان را در قبال سیاست خارجی تغییر بدهیم و بپذیریم که تنها عامل اصلی راهبردی باید منافع ملی و در خدمت انجام برنامه‌های کلان ملی باشد.

وی افزود: نکته دوم این است که در بازنگری سیاست خارجی، علاوه بر تبیین و تدوین برنامه‌ها بر پایه منافع ملی، ما باید جهان بیرون را بشناسیم و بدانیم با مجموعه بسیار پیچیده و متنوع در جهان خارج روبه‌رو هستیم.

یزدی گفت: سیستم‌های سیاسی کشورها با هم متفاوت است. ما نباید برای خودمان این رسالت را قائل باشیم که آمده‌ایم تا نظم جهانی را به هم بزنین، یا

اصلاح کنیم، بلکه سردمداران دیپلماسی خارجی باید مناسبات را بفهمند و این هنر را داشته باشند که از این مجموعه عظیم پرتناقض و متنوع، چگونه به نفع منافع ملی استفاده کنند. وی تأکید کرد که در صحنه جهانی، تمام راه‌ها برای پیشبرد منافع و مقاصد ملی بر ایران بسته نیست و افزود: طبیعت مناسبات جهانی، چنان است که به هر کشوری از جمله ایران این امکان را می‌دهد تا از این تنوع به نفع خودش استفاده کند.

یزدی گفت: نکته سوم این است که مسئولان و مقامات تصمیم‌گیرنده، قبل از هر چیز باید بر سر خط‌مشی و برنامه‌ها به توافق برسند. در همه کشورهای جهان این تنوع نهادها وجود دارد، اما آنها مکانیزم‌هایی را پیدا کرده‌اند که در آن مکانیسم، جلسات شوراها و نهادها با هم بحث می‌کنند و به جمع‌بندی واحدی می‌رسند و وقتی آن برنامه نهایی شد، یک واحد مسئول اجرای آن است. وی افزود در کشوری که وزارت امور خارجه، نهاد رسمی و مسئول برای اجرای دیپلماسی کشور است، نباید نهادهای دیگر وارد شوند، بلکه وزارت خارجه باید به تنهایی بازوی اجرایی آن تصمیمات باشد.

یزدی گفت: نکته آخر این است که، اکنون که سخن از مذاکره با آمریکا است، [بر ما] لازم، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که قبل از هر نوع مذاکره‌ای سقف بالا و سطح پایین خواسته‌های خود را مشخص کنند.

وی افزود: باید همه سندها را در موارد مختلف از جمله خلیج فارس، خزر و ... مشخص کنند و پایین‌ترین حد پذیرش خواسته‌های خود و طرف مقابل را مشخص و اعلام کنند. یزدی ضمن تأکید بر این نکته که ما چنین برنامه مدون و حساب‌شده‌ای با درجه‌بندی اولویت‌ها نداریم، گفت: در برخورد سیاست خارجی و مذاکرات مختلف، دچار یک سری تناقض‌گویی‌ها و عدم توازن هستیم.

وی در پایان گفت: خواسته‌های ایران هم‌وزن نیست. باید خواسته‌های ایران سبک و سنگین شود و همه آنها باید مستقیماً در چارچوب تأمین منافع ایران باشد.

۱۱- چرا در فرودگاه بازداشت نشدم

بعد از ورودم به ایران، شخصیت‌های مختلف به دیدنم آمدند، از خلال صحبت‌ها معلوم شد که بعد از انتشار بیانیه «بازگشت به میهن» و انعکاس گسترده آن

بازگشت به میهن □ ۳۲۹

در رسانه‌های جهانی، آقای دکتر میرمحمدصادقی، نماینده قوه قضائیه ایران در کنفرانس حقوق بشر ژنو، با دادستان وقت تهران (آقای علی‌زاده) تماس می‌گیرد و از او می‌پرسد تصمیم دادستانی در باره دکتر یزدی چیست؟ دادستان جواب می‌دهد که دستور بازداشت وی بلافاصله بعد از پیاده شدن از هواپیما در فرودگاه مهرآباد توسط سپاه پاسداران صادر شده است. آقای دکتر میرمحمدصادقی به ایشان می‌گوید اگر این کار را بکنید، قطعنامه علیه ایران تصویب می‌شود و تمام زحمات هیئت اعزامی از بین می‌رود. دادستان تهران، نظر دکتر میرمحمدصادقی را با رئیس قوه قضائیه و دادستان کل در میان می‌گذارد. آنها هم اگرچه نظر دکتر میرمحمدصادقی را تأیید کرده بودند، اما نمی‌خواستند خودشان به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند؛ از این رو، موضوع را به شورای عالی امنیت ملی ارجاع می‌دهند و شورا رأی به عدم اجرای حکم بازداشت می‌دهد و رأی را به مقامات امنیتی ابلاغ می‌کند.

۱۲ - ائتلاف جناح راست با ملی - مذهبی، آری یا نه؟

با آنکه حکم دستگیری من در فرودگاه صادر شده بود و من نیز خود را آماده دستگیر شدن کرده بودم، هنگامی که برخلاف پیش‌بینی‌ها دستگیر نشدم، برخی از تحلیلگران سیاسی - حتی برخی از نیروهای ملی - مذهبی - گمان کرده بودند، سازشی میان نیروهای ملی - مذهبی و جناح حاکم اصولگرا در کشور رخ داده یا در حال رخ دادن است؛ از این رو، اقدام به نشر دیدگاه‌های خود کردند که نمونه‌ای از آن را از نظر می‌گذرانیم.

در هفته‌های گذشته، اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متناقض در مورد احتمال نزدیکی بخش‌هایی از جناح راست با ملی - مذهبی‌ها مطرح شد. این گمانه زنی‌ها از آنجا آغاز شد که به رغم اظهار نظر گروه‌ها و مطبوعات محافظه‌کار بر علیه دکتر یزدی، دبیر کل نهضت آزادی، پس از ورود او به کشور، از موج حملات بر علیه او خبری نبود و حتی برخی از چهره‌های شاخص جناح محافظه‌کار، مواجهه همراه با لبخند با دکتر یزدی در مجلس ختم دکتر سحابی را غنیمت شمردند. همچنین یادداشت‌های یک تنورریسین جناح راست در یکی از روزنامه‌ها بر حجم شایعات

می‌افزود. البته هر بار که شایعه نزدیکی این دو نحله مطرح شده، عده‌ای از دو طرف مبادرت به تکذیب آن نموده‌اند، اما پس از چند روز سکوت، سخنان دکتر حبیب‌الله پیمان - که پس از یک سال تحمل زندان، مدتی است آزاد شده - در هفته گذشته باعث طرح مجدد موضوع شد.

در خبری که «ایسنا» مخابره کرده بود، آمده است:

«حبیب‌الله پیمان، از چهره‌های سرشناس نیروهای ملی - مذهبی در گفتگویی، دیدگاه‌های بنیادین بخشی از جناح راست - که به ملی مذهبی‌ها نزدیک می‌شوند - را تبیین کرد و با ذکر برخی از مشترکات میان آنها پیش‌بینی کرد این دو جریان در آینده به هم نزدیک شوند. پیمان، مهم‌ترین ویژگی این بخش از جناح راست را طرفداری از اقتصاد بازار آزاد دانست و اظهار داشت: این طیف به لحاظ مذهبی می‌خواهد تا رو بنای دینی جامعه حفظ شود و در عین حال حل امور سیاسی - اجتماعی بیشتر به کارشناسان سپرده شود».

روزنامه «ابرار» بخش دیگری از مصاحبه [دکتر] پیمان را به این شرح منتشر

نموده است:

«جریان راست محافظه‌کار - که اساساً تأکید اصلی‌اش روی حاکمیت مطلقه دینی بود و کمتر حاضر است تا امتیازی به حقوق اجتماعی و حق حاکمیت مردم بدهد - در اثر بحران‌های اجتماعی و فاصله‌ای که مردم از این نوع سیاست‌گذاری پیدا کرده‌اند، بخشی از آنها برای حفظ حیثیت دینی جامعه و در برخورد با واقعیت‌ها، نوعی واقع‌بینی را مبنا قرار داده که نام آن را نوعی خردگرایی گذاشته‌اند که به نظر من رو به گسترش خواهد بود».

به نظر می‌رسد برای رد یا اثبات فرضیه نزدیکی بخشی از جناح راست به ملی

- مذهبی‌ها به زمدن زیادی نیاز نداریم.^۱

ارزیابی من این است که گمان ائتلاف جناح راست با ملی - مذهبی‌ها، از آن رو در میان این عده شکل گرفت که من از ماه‌های پیش از حرکت به سوی ایران و نیز پس از ورود به ایران، طرح «وفاق ملی» را مطرح کردم. من به طرح وفاق ملی

۱- مأخذ این مطلب در اسناد نیامده است (ویراستار).

بازگشت به میهن □ ۳۳۱

به عنوان یک استراتژی بنیادین در مفهوم سیاسی - اجتماعی در کنش سیاسی ایران می‌نگریستم و منظورم ائتلاف با گروه خاصی نبود.

با آنکه کمتر از دو هفته پس از ورود به ایران به دادگاه احضار شدم و جلسات باجویی من هر هفته برپا می‌شد، با این همه در مناسبت‌ها و بهانه‌های گوناگون به تبیین عملی و نظری این طرح می‌پرداختم که نمونه‌ای از یک مصاحبه با خبرگزاری «ایسنا» را از نظر می‌گذرانیم که با استقبال فراوان روزنامه‌ها روبه‌رو شد.

- ائتلافی بحث برانگیز!

یزدی: شرایط برای ائتلاف با محافظه کاران مناسب نیست - پنجشنبه، ۲۶

اردیبهشت ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در خصوص وفاق ملی و ائتلاف با محافظه‌کاران، به خبرنگار ما گفت: به نظر می‌رسد اولین شرط قبل از ائتلاف، پذیرفتن اصل وفاق ملی توسط همه نیروهای سیاسی باشد؛ البته نه آن وفاق که تسلیم شدن همه به یکی باشد، بلکه در چارچوب قانون اساسی همه نیروهای سیاسی حق فعالیت داشته باشند. وی افزود نظر نهضت آزادی این است که در نتیجه حادثه‌آفرینی‌های سال‌های گذشته، روابط بین نیروهای سیاسی به نقطه‌ای رسیده است که لاجرم تغییر کیفی همه نیروها را می‌طلبد، اما شرط حضور قبول همه نیروها و تحمل آنها در چارچوب قانون اساسی است. یزدی در خصوص تغییرات در جریان محافظه‌کار، گفت: از نظر نهضت آزادی جریان محافظه‌کار در حال تغییرات جدی است؛ به این معنا که عناصر خردگرا از میان محافظه‌کاران به بیهودگی شیوه‌های به کار رفته توسط عناصر محافظه‌کار خردگرای پی برده‌اند و متوجه شده‌اند که بابت این شیوه‌های دور از عقلانیت سیاسی، هزینه‌های سنگینی را پرداخته‌اند؛ بنابراین، مشاهده می‌شود که جریان خشونت‌طلب و خردگرای حتی در میان محافظه‌کاران، پایگاه خود را از دست داده است.

وی در ادامه گفت: چنین تغییر و تحولی در اردوی محافظه‌کاران علی‌الاصول مثبت تلقی می‌شود و نیروهای اصلاح‌طلب باید از این تغییرات استقبال نمایند؛ زیرا جنبش اصلاح‌طلبی نه می‌تواند و نه باید در صدد حذف محافظه‌کاران باشد؛

۳۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

البته انتقاد و ایراد به محافظه‌کاران هنوز ادامه دارد؛ چرا که آنها نیز باید بپذیرند که گروه‌های مخالف، با حفظ مواضع حضور داشته باشند. دبیرکل نهضت آزادی در خصوص ائتلاف با محافظه‌کاران نیز تصریح کرد: به نظر نهضت آزادی و شرایط کنونی، هیچ‌گونه مناسبتی برای ائتلاف نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی با محافظه‌کاران وجود ندارد. وی در خصوص شرایط نهضت آزادی برای ائتلاف گفت: نهضت، پیش‌شرطی نیز برای ائتلاف ندارد؛ چرا که این موضوع نه در زمان حال، بلکه در آینده نیز محقق نخواهد شد. ائتلاف بین نیروهای مخالف در شرایط تقابل سیاسی، امری است رایج، اما مقررات آن، دست برداشتن یک گروه از مواضع خود نیست؛ علی‌الخصوص که ائتلاف در تمام دنیا در یک شرایط ویژه تاریخی بین مخالفین شکل می‌گیرد، نه در همه مواقع.

یزدی در خصوص شرایط ایجادکننده وفاق ملی نیز گفت: همان‌طوری که در جریان ماه‌های اخیر شاهد بودیم، همه زندانیان نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی آزاد شدند، اما آزادی سایر زندانیان سیاسی دانشجوی و مطبوعاتی، بسته شدن پرونده‌های بازشده، خاتمه یافتن فشارهای متعدد علیه یک جریان خاص از روزنامه‌نگاران نیز می‌تواند به شکل‌گیری وفاق ملی در جامعه کمک کند. دبیرکل نهضت آزادی در پایان گفت: همان‌گونه که بارها توسط دبیرکل فقید نهضت آزادی و در بیانیه‌های نهضت نیز گفته شده، ما با حاکمیت کنونی جنگ حجت داریم، نه جنگ قدرت؛ بنابراین، نهضت اگرچه از قبول مسئولیت نمی‌گریزد، اما درصدد کسب قدرت به هر قیمت نیست.

- دهنمکی: به جای وفاق، نفاق ملی در کشور حاکم است

مسعود دهنمکی، سردبیر نشریه «صبح دوکوهه» نیز در این خصوص به خبرنگار ما گفت: در حال حاضر در فضای سیاسی کشور، نفاق ملی جایگزین وفاق ملی شده است. وی افزود: اختلاف بین جناح‌های سیاسی در کشور ما یک برکت برای مردم دارد که آن افشاگری جناح‌ها علیه یکدیگر است؛ به این صورت که هرکدام پتّه دیگری را بر آب می‌ریزد.

- ابراهیم یزدی: ما برانداز نیستیم؛ حاضریم از آبروی خود مایه گذاریم تا

وفاق شکل گیرد - خبرگزاری ایسنا، شنبه ۱۳۸۱/۲/۲۵

بازگشت به میهن □ ۳۳۳

گروه سیاسی - اکنون شرایط برای قبول وفاق ملی و تن دادن به چنین ضرورتی، برای همه نیروها فراهم و اجتناب‌ناپذیر است.

ابراهیم یزدی در گفتگو با ایسنا افزود: جمع بندی ما مبنی بر دعوت به وفاق ملی از طرفی نتیجه دانش سیاسی ماست که از طریق مطالعه سرنوشت سایر کشورها به دست آمده؛ بخصوص کشورهایی که انقلاب بزرگ کلاسیک از نوع انقلاب اسلامی ایران را پشت سر گذاشته‌اند و سپس با مشکلات و موانع جدی روبه رو شدند؛ و هم تجربه سیاسی خود ما طی ۵۵ سال فعالیت سیاسی در کشورمان. وی ادامه داد: اکنون جامعه ما با بحران‌های متنوع و متعددی روبه‌روست؛ در رأس آنها، بحران سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و در نتیجه این دو بحران با نسلی که بیش از ۷۵ درصد جمعیت ما را تشکیل می‌دهد و دچار بحران هویت است، روبه‌رو هستیم.

وی افزود: بر این بحران‌ها نمی‌توانیم غلبه پیدا کنیم، مگر اینکه ابتدا بحران سیاسی را حل کنیم. یزدی خاطر نشان کرد: مقدمه اجتناب‌ناپذیر برخورد با بحران سیاسی، کاهش تنش‌هاست؛ بنابراین، وفاق ملی را از این بابت مطرح می‌کنیم و گفتگو را میان همه گروه‌های سیاسی - اعم از داخل حاکمیت و بیرون از حاکمیت - ضروری می‌دانیم.

دبیرکل نهضت آزادی افزود: معنای دیگر پیشنهاد ما این است که گروه‌ها همدیگر را به همان صورت که هستند و با همان مواضع بپذیرند، اما شرط اساسی این است که علاوه بر تحمل و تساهل در برابر یکدیگر و سازگاری مناسبات و همکنشی‌ها، مدنی و قانونمند باشد و از هر گونه شیوه‌های خشونت و خشم پرهیز کنند. وی همچنین با اشاره به تهدیدات خارجی، یادآور شد: در چنین شرایطی تجربه تاریخی و همچنین عقل سلیم حکم می‌کند تا هنگامی که کشورمان با تهدید خارجی روبه‌روست، تنش‌های سیاسی داخلی را کاهش دهیم و شرایط را به گونه‌ای فراهم کنیم تا بتوان در سطح کلان با این تهدیدها به صورت جدی مقابله کرد.

یزدی با رد نظر برخی مبنی بر اینکه ایفای نقش دعوت‌کننده به وفاق ملی به او واگذار شده است، اظهار داشت: در سال ۱۳۶۳ در جلسه پیش‌کنگره نهضت آزادی

ایران، من به عنوان رئیس دفتر این تشکل، سیاست کلان خودمان را تحلیل کردم و در آنجا گفتم که چرا نهضت آزادی ایران با براندازی مخالف است، در آنجا به این پرسش اساسی پرداختم که چگونه در برخی کشورها دموکراسی و مردم‌سالاری پیروز می‌شود و در بعضی کشورها شکست می‌خورد؟ چرا در اروپا و آمریکا مردم‌سالاری شکل گرفته و چرا در همسایگی ما در کشورهایمانند هند که یک کشور جهان سوم است، به رغم وجود بیش از ۴۰ زبان، فرهنگ و قومیت مختلف، دموکراسی موفق شده، ولی در کشور دیگری از همسایگان ما مانند پاکستان، نظامیان بارها مخالفت کردند و هنوز هم مردم‌سالاری در آن کشور ریشه‌دار نیست. وی در توضیح بیشتر گفت: بعضی جامعه‌شناسان با دید و نگرش غیر دینی بر این باور هستند که دموکراسی در هند پیروز شد، برای اینکه یک کشور سکولار است و دموکراسی در پاکستان شکست خورد برای اینکه یک جمهوری اسلامی است. من چنین نظری نداشتم و با نقد و بررسی این دیدگاه، آن را رد کردم.

یزدی، شرایط لازم برای ایجاد دموکراسی را فقدان قدرت فائز برتر و مناسبات قدرت به گونه‌ای که امکان به وجود آمدن قدرت برتر نباشد، عنوان کرد و گفت: مناسبات قدرت میان نیروهای رقیب باید به گونه‌ای باشد که بقا و حیات هر کدام از آنها، به بقای قدرت دیگر مشروط باشد. این امر مانع آن می‌شود که نیروها در تقابل با هم منازعه را به نقطه انفجار و تخریب ببرند.

این فعال سیاسی ادامه داد: نهادهای مختلف تلاش کردند تا هر کدام رقیب را از صحنه بیرون کنند، اما نتوانسته‌اند؛ نه اینکه نخواسته‌اند. محافظه‌کاران طی پنج سال گذشته با تمام قدرت سعی کردند که اصلاح‌طلبان را خنثی کنند، اما نتوانستند؛ حتی دو سال پیش نظریه‌پردازان جریان محافظه‌کار، طرح به صفر رسانیدن [فعالیت‌های] نهضت آزادی و سایر فعالان ملی - مذهبی را مطرح کردند، ولی امروز می‌بینند هزینه بالایی پرداخت کردند بدون اینکه به نقطه برسند.

وی در پاسخ به پرسشی دیگر مبنی بر اینکه تا چه اندازه طرح وفاق ملی از سوی او به دلیل تلاش برای ادامه حیات سیاسی خود و همفکرانش است، گفت: ما درد خودمان را نداریم و این امر به خاطر مطرح کردن خودمان نیست. ما می‌گوییم

بازگشت به میهن □ ۳۳۵

که کشور این بحران‌ها را پشت سر بگذارد؛ حتی اگر ما را هم خفه کنند. اما مسئله این است که اگر همه اعضای نهضت را هم محکوم کنند و نهضت را هم غیرقانونی اعلام کنند، آیا مشکل حل می‌شود و آیا جوان‌ها امیدوار می‌شوند؟ آیا جوان‌های ما بعد از دو دهه حکومت به نام دین، دین‌گریز و دین‌ستیز نشده‌اند؟ نهضت آزادی ایران دارای اعتبار تاریخی است که در شرایط بحران کشور، فارغ از گروه‌گرایی و منافع حزبی آنچه را به نفع کشورش بداند، می‌گوید و به آن عمل می‌کند. وی افزود: هم‌اکنون در مظان این اتهام هستیم که می‌خواهیم با برخی سازش کنیم؛ درحالی‌که ما، هم گروه‌های محافظه‌کار و هم اصلاح‌طلب درون و بیرون حاکمیت را مخاطب قرار داده ایم و کاملاً به ریسک و هزینه طرح چنین مسئله‌ای اشراف داریم، ولی من می‌گویم که به استقبال این ریسک می‌رویم و از آبروی خود مایه می‌گذاریم؛ در مقابل امیدواریم این وفاق ملی شکل بگیرد و تشنجات کاهش پیدا کند. یا نفس گرم ما در آهن سرد بعضی‌ها اثر می‌کند یا نمی‌کند که در آن صورت، ما حجت را در پیشگاه خداوند و ملت شریف ایران تمام کرده‌ایم.

یزدی در پایان گفت: می‌خواهیم با همه گروه‌ها بنشینیم تا جزئیات این طرح را بررسی کنیم تا شاید به توافق میان همه گروه‌ها دست پیدا کنیم.^۱

– رضا علی‌جانی: اینکه ملی – مذهبی‌ها در طیف راست قرار بگیرند یک طنز سیاسی است – روزنامه مردم‌سالاری، چهارشنبه ۱ خرداد ۱۳۸۱، شماره ۱۱۲
آغاز سومین سال کار مجلس ششم با افزایش اختلافات در بین گروه‌های وابسته به دوم خرداد همراه شده است؛ هرچند که به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران این طبیعی است و در نهایت باعث پیشرفت روند اصلاحات خواهد شد، اما این موضوع مانع اظهارات برخی دیگر که ادامه روند کنونی را موجب بروز انشقاق و اشعاب در جبهه دوم خرداد می‌دانند نشده است. از سوی دیگر، سخنان اخیر یکی از اعضای منتقد جناح راست که خواستار نزدیکی محافظه‌کاران به نیروهای ملی –

۱- این مطلب در روز شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۱ در روزنامه‌های «ایران»، «همبستگی»، «نوروز»، «حیات نو»، «همشهری»، «توسعه» و «صدای عدالت» چاپ شد.

مذهبی و نهضت آزادی شده، توجه فعالان سیاسی را به خود جلب کرده است. در این زمینه نظرات رضا علی جانی از فعالان ملی - مذهبی را جویا شدیم. وی طرح این نوع مباحث را ناشی از رکود در روند تحولات در کشور و همچنین عدم تولید نظرات و مباحث جدی در جامعه سیاسی دانست و گفت: به نظر می‌رسد اختلافات در جبهه دوم خرداد برای به دست آوردن هرچه بیشتر پست‌ها و مقام‌های سیاسی باشد. وی افزود: البته این اختلافات در حد انشعاب سیاسی نیست. این جناح، عموماً در مواضعی از قدرت حضور دارند که با انتخابات ارتباط دارد و لابد کسانی که به ادعای برخی تصور می‌شود از این جبهه انشعاب می‌دهند آنقدر آگاهی سیاسی دارند که بدانند در صورت جدا شدن از این طیف، شانس زیادی در انتخابات بعدی و توزیع مقامات و پست‌ها نخواهند داشت.

سردبیر نشریه توقیف‌شده «ایران فردا» در مورد ائتلاف بین محافظه‌کاران و ملی - مذهبی‌ها گفت: در جبهه راست به جز یک آتش‌بس مصلحتی در مورد برخوردهای گذشته، هیچ تجدید نظری مشاهده نمی‌شود. وی افزود: در بین ملی - مذهبی‌ها هم هیچ‌کس تغییر آرایش سیاسی کشور را پیش‌بینی نکرده و این نکته هم که ملی - مذهبی‌ها در طیف راست قرار بگیرند، بیشتر شبیه یک طنز سیاسی است. هرچند ملی - مذهبی‌ها همواره از وفاق ملی دفاع کرده‌اند؛ البته وفاق ملی بر اساس حاکمیت ملی و نه بر اساس هضم همه جریانات، درون یک جریان سیاسی. ضمن اینکه پذیرش وفاق ملی تنها به معنای پذیرش موجودیت جریان راست است، نه به معنای نزدیک شدن به آنها و قرار گرفتن ملی - مذهبی‌ها در صف راست.

وی تصریح کرد: اگر به واقع جریان راست در برخوردهای گذشته با ملی - مذهبی‌ها تجدیدنظر کرده بود، نخستین کارش این بود که پرونده ملی - مذهبی‌ها را مختومه اعلام کند؛ درحالی‌که همین حالا ملی - مذهبی‌ها با وثیقه‌های سنگین آزاد هستند.

علی جانی ادامه داد: اگر جریان راست، کوچک‌ترین جدیتی در این مبحث داشت، می‌بایست به ارگان‌های توقیف‌شده ملی - مذهبی مانند نشریه «ایران فردا» و «پیام هاجر» و امثالهم اجازه انتشار مجدد می‌داد. وی افزود: هم‌اکنون در

بازگشت به میهن □ ۳۳۷

شهرستان‌ها هم فشارهای زیادی روی فعالان سیاسی منتسب به این جریان وارد می‌کنند. چندی پیش هم شاهد برهم زدن مراسم بزرگداشت دکتر [یدالله] سحابی در برخی شهرستان‌ها و یا عدم حضور مجوز برای برگزاری آنها در بعضی از شهرهای دیگر بودیم؛ همچنین برخورد با اعضای وابسته به نیروهای ملی - مذهبی همچنان ادامه دارد که در این زمینه می‌توان به برخورد اخیر با خسرو کردپور اشاره کرد.

- نقدی بر مقاله «ملی - مذهبی‌ها، پرهیز از راستگرایی»^۱ - روزنامه مردم‌سالاری،

۱۳۸۱ / ۴ / ۱

نویسنده: مجید حکیمی

تا دیروز عده‌ای بر این تصور بودند که گویا نهضت آزادی ایران قصد براندازی دارد و باید آن را به صفر رساند، و امروز افرادی بر این گمانند که نهضت آزادی، پشت پرده با زد و بند سیاسی با جناح راست به دنبال کسب قدرت سیاسی است و علت این نظر خود را تلاش نهضت آزادی برای گفتگو با همه جناح‌های سیاسی برای زمینه‌سازی وفاق ملی بیان می‌کنند، ولی کسانی که به بلوغ سیاسی رسیده‌اند، جامع‌نگر هستند و از بلای خودبینی و خودمحوری به‌دورند و تعدد و تضارب آرا و عقاید را نه بلای جان که قاتوق نان می‌دانند و آن را زمینه‌ساز کمال فرد و جامعه تلقی می‌کنند و با همین بینش است که اخیراً آقای دکتر یزدی در مجلس اعلام کرد: ما حاضریم با همه جناح‌ها و گروه‌ها و حتی جناح راست خردگریز، گفتگو کنیم. متأسفانه عده‌ای همه چیز را سفید یا سیاه می‌بینند و این مطلق‌بینی، همیشه عامل بازدارنده در ایجاد تفاهم و همدلی و اصلاح بوده است. ولی امروز بیش از هر زمان دیگری عقلانیت و الزامات اجتماعی و جهانی به ما حکم می‌کند که با تن دادن و پذیرش قواعد جامعه مدنی، تمام توش و توان خود را در سازندگی متمرکز کنیم و با همسو نمودن نیروها، جامعه‌ای مرفه و سعادت‌مند و الگو بسازیم تا دنیا با دیدن این جامعه نمونه، متقاضی پیاده کردن الگوی رفتار سیاسی و مملکت‌داری ما

۱- این منتقد محترم، نام نویسنده مقاله «ملی - مذهبی‌ها، پرهیز از راستگرایی» و منبع آن را ذکر نکرده است.

باشند و این یعنی صدور انقلاب؛ ولی تا زمانی شعار «هر کس با من نیست بر من است» حکومت می‌کند، جز ضعف و انزوا، سرنوشتی پیش رو نداریم.

نویسنده محترم مقاله «ملی - مذهبی‌ها، پرهیز از راستگرایی» کوشیده است ذهنیات خویش را واقعیت انگاشته و با مغشوش نشان دادن فعالیت‌های حداقل بخشی از نیروهای ملی - مذهبی به نتیجه دلخواه برسد و با نصایح خود دیگران را از سقوط برهاند و ظاهراً توجه ندارد که شرط فعالیت سیاسی مطلوب و ثمربخش در شرایط کنونی ایران، داشتن آگاهی، تحمل، تأمل، سعه صدر و مداومت توأم با صداقت است و کسانی که بخواهند زود و زور به کاخ آرزوهای ذهنی‌شان در آرمانشهر تخیلی برسند به بیراهه می‌زنند و خود و جامعه را در سنگلاخ‌ها و باتلاق‌ها اسیر و گرفتار می‌سازند، ولی اگر گفتار و کردار آگاهانه، متعهدانه و سنجیده باشد هیولای یخی تخیلی که خواب را آشفته کرده در پرتو نور حقیقت آب می‌شود و زمزم حیاتبخش جامعه صالح و سعادت‌مند می‌گردد؛ لذا برای پاک شدن ذهنیت نویسنده و اطلاع همگان، مطالب مطروحه ایشان بیان و توضیحاتی عرضه می‌گردد.

تجربه دولت‌داری پنج ساله اصلاح‌طلبان و اشکار شدن چالش‌های فراوان در راه موفقیت این قبیل ایده‌ها، موفقیت دیگران را نیز با سؤالات و تردیدهای بسیار همراه ساخته است.

- آیا واقعاً شرایط و اوضاع سیاسی - اجتماعی امروز ایران با شرایط قبل از سال ۱۳۷۶ یکسان است؟

- اگر عدم موفقیت اصلاح‌طلبان را بپذیریم برای برون رفت از این بن‌بست چه باید کرد؟

اگر نویسنده محترم، این بیان مرا به حساب زدوبندهای پشت پرده نگذارد، عرض می‌کنم: نهضت آزادی ایران معتقد است جناح‌های مختلف به نحوی نهادینه شده‌اند و نهادها را می‌توان سرکوب کرد، ولی نمی‌توان نابود کرد؛ کما اینکه نتوانستند جناح چپ را نابود کنند. جناح راست حضور دارد و ... چون هیچ گروهی نمی‌تواند گروه دیگر را از بین ببرد و از بین رفتن یک گروه منجر به نابودی سایر گروه‌ها خواهد شد و کیان مملکت در خطر خواهد بود، کشور به

بازگشت به میهن □ ۳۳۹

انسداد سیاسی رسیده و عقل سلیم و منافع ملی و بینش الهی و اسلامی حکم می‌کند که از تقابل‌های مضمحل و نابودکننده دست برداریم.

بحث اصلی به چگونگی دستیابی به قدرت چنین گروه‌هایی بازمی‌گردد و این نکته که هزینه دولت‌دار شدن براندازان سابق! تعدیل چه مقداری از مواضع‌شان است؟

- شما به چه استنادی اراده دستیابی به قدرت را در نهضت آزادی یا سایر نیروهای ملی - مذهبی با یقین و اطمینان بیان می‌کنید و کدام تغییر موضع را هزینه دولت‌دار شدن تصور کرده‌اید؟ به اعتراف موافق و مخالف، از افتخارات نهضت آزادی ایران است که در طی بیش از چهل سال فعالیت سیاسی بر اساس اعتقادات و آرمان‌های خود با شفافیت و روشنی، نظرات و دیدگاه‌های خود را بیان کرده و دچار چپ‌روی‌ها و راست‌گرایی‌های افراطی نشده و بدون زیگزاگ، راه مستقیم الهی را طی کرده و بحمدالله نعمت اعتماد مردم را با خود دارد. بی‌شک وقتی شادروان دکتر [یدالله] سحابی برای اولین بار پیشنهاد تشکیل نهضت آزادی ایران را مطرح کردند، بر اساس آموزه‌های دینی جهت ایفای وظیفه ملی بوده و اینک یاران و شاگردان ایشان بر اساس آموزه‌های دینی در راه خدمت به ملک و ملت و ایفای وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر تلاش می‌کنند و این اعتقاد است که همه فشارها و ناملایمات را بر ایشان قابل تحمل کرده است، و اگر داعیه‌ای جز این داشتند دارای چنان فطانت و موقعیت‌شناسی بودند که بتوانند با سیاسی و بندبازی به راحتی جلوی فشارها و تضییقات را بگیرند و قدرت را حفظ کنند و حتی در مقاطع مختلف کسب قدرت مجدد کنند.

[نویسنده نوشته است]: بدون شک محبوبیت امروز گروه‌های ملی - مذهبی در سایه تحمل و سکوت مدید و طولانی این گروه‌ها تا قبل از انتخابات دوم خرداد است.

[پاسخ او را در نکات زیر روشن می‌کنیم]:

- طبیعتاً در اظهار نظرهای سیاسی - اجتماعی باید به روند تاریخی و زمینه و بستر حرکت‌ها و جریان‌های سیاسی - اجتماعی توجه کرد. آیا به دلیل سکوت مدید و طولانی بود که از فردای انقلاب تا امروز برخی افراد نهضت آزادی تحت

شدیدترین حملات و فشارها بودند؟ باز به رغم آن همه فشارها نهضتی‌ها خم به ابرو نیاوردند و برای جلوگیری از تشنج بیشتر در جامعه، بسیاری از مصائبی را که بر آنان رفت را اصلاً بیان نکردند و بازگو نمودند.

- مگر در هر مجلسی و محفلی برچسب‌های ناچسب ذهنی خودشان را به نهضت آزادی نسبت ندادند؟ ولی دیدید که نهضت آزادی با همه مصائب و مشکلات، همچنان صبور و متوکل آنچه را حق تشخیص می‌داد با زبانی نرم و لین و مشفقانه بیان می‌کرد تا بالاخره آرام آرام با تحولات سیاسی و اجتماعی و ... صحت و درستی تفکر و عمل و نظر نهضت به اثبات رسید و به قول شادروان مهندس بازرگان که در سال ۱۳۶۸ فرمودند «این روزها حالیت‌طلبی‌ها از نهضت زیاد شده»؛ آیا این توهین به ملت ایران نیست که بگوییم به کسانی رأی می‌دهند و محبوبشان می‌دارند که سکوت طولانی کرده‌اند؟ ملت رشید ایران در مقاطع حساس تاریخ، نبوغ خود را در شناخت خائن از خادم به اثبات رسانیده‌اند. روح جمعی دچار اشتباه نمی‌شود و جامعه را نمی‌توان فریب داد. اگر چنین امکانی وجود داشت، دیگران به مراتب بیش از نهضت ابزار و عوامل چنین کاری را داشته‌اند.

[نوشته‌اید]: «... ابراهیم یزدی برخلاف دو ماه پیش‌تر، مذاکره با آمریکا را در شرایط فعلی بی‌معنا بداند؛ حبیب‌الله پیمان، آشکارا و با ضرس قاطع نزدیکی ملی - مذهبی‌ها و راستگرایان را طبیعی بخواند، در حقیقت نشانگر همین تلاش‌ها برای متقاعد کردن برخی روشن‌بینان و آینده‌نگران ملی - مذهبی است».

- آیا دکتر یزدی در گذشته خواهان مذاکره بی‌چون و چرا و ذلت‌بار با آمریکا بوده که موضع امروز ایشان در شرایط فعلی نقیض آن باشد؟ شما به نیابت از کدام روشن‌بینان و آینده‌نگران ملی - مذهبی می‌گویید که مخالف روش‌های دکتر یزدی و دکتر پیمان هستید؟ و اگر هستید نسخه و راهکار آنها برای حل بحران‌های جاری چیست؟

مذاکرات دیپلماتیک، قانونمندی خود را دارد. مذاکره میان دو دولت ممکن است در شرایطی ممکن و مفید باشد، اما در شرایط دیگر، ناممکن و فاقد کارایی باشد. در جریان حوادث افغانستان و نقش ایران در تحولات آن، زمینه‌ای بسیار

بازگشت به میهن □ ۳۴۱

مساعد برای گفتگو میان دو دولت جهت حل اختلافات به وجود آمده بود، اما اکنون شرایط تغییر کرده است و امروز بعد از تصویب قانون جدید علیه مسافرت اتباع ایرانی به آمریکا، شرایط به گونه‌ای نیست که ایران بتواند از مذاکره استقبال نماید؛ بنابراین، دکتر یزدی مذاکره در چنین شرایطی را نادرست اعلام کرده و در ملاقات با رئیس مجلس، می‌گوید: «اگر امروز بوش به در خانه من هم می‌آمد، می‌گفتم برو جای دیگر»؛ زیرا بوش با موضع‌گیری‌هایی که کرده و ایران را محور شرارت‌ها نامیده، سعی در دیکته کردن شرایط خویش بر ما دارد و حالا موقع مذاکره نیست و آمریکا هم فعال ما یشاء نیست و خواست آمریکا هم مشیت الهی نیست که نتوان تغییرش داد و در همان حال برای رفع انسداد سیاسی در داخل و برون‌رفت از انزوای سیاسی در عرصه جهانی، وفاق ملی در داخل و تغییر نگرش‌ها را نسبت به جهان و حرکت بر اساس الزامات جهانی را نسخه شفاف‌بخش جامعه ما معرفی می‌کنند و دکتر توسلی را اخیراً گفته‌اند وقتی ما با فهد صلح می‌کنیم، چرا نتوانیم با نهضت کنار بیاییم و حالا من می‌گویم اگر ما مجاز هستیم در هر شرایطی با آمریکا مذاکره کنیم، چرا نتوانیم با هم‌میهنان خود مذاکره و گفتگو کنیم؟

«ملی - مذهبی‌ها هوشیار باشند و ... پل پیشرفت و زنده کردن دوباره کسان دیگر نشوند ... حتی اگر دنبال کسب قدرت نیز هستند، راه‌های بسیار فراتر و مشروع‌تری برایشان فراهم است».

- آیا ناصح مشفق نباید کسی را که نصیحت می‌کند، بشناسد و با توجه به منش و کنش او پند مناسب ارائه دهد؟

- آیا اگر ملی - مذهبی‌ها هوشیاری لازم را نداشتند در دوران پنجاه سال فعالیت سیاسی خود، در دام‌های مختلف گرفتار نمی‌آمدند؟

- اگر ملی - مذهبی‌ها دنبال قدرت بودند، آنقدر بینش سیاسی و اجتماعی و کیاست نداشتند که قدرت را به راحتی حفظ کنند و استعفای از مسئولیت اجرایی را عروسی دوم خود نخوانند که حالا پس از تحمل دوران طولانی فشار و زندان و ... برای رسیدن به قدرت آویزان دیگران شوند؟

- اگر نهضتی‌ها دنبال سازش بودند به آنها برچسب ناچسب برانداز نمی‌زدند، ولی وفاق ملی برای حفظ کیان ملی، ناجی ملک و ملت است و نهضت روی آن

۳۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پافشاری می‌کند. جامعه ما باید در معادلات سیاسی ایران، حلقه‌های مفقوده مدارا و مسالمت و همدلی را بازیابی کند و با تمسک به ریسمان محکم الهی از تلاش نیروها و چالش‌های تحلیل‌برنده و مضمحل‌کننده، جلوگیری نماید.

«به هر ترتیب هنوز برای پیش‌داوری بسیار زود است و در کشوری چون ایران که ثبات سیاسی با نسیمی زودگذر به خطر می‌افتد، پیش‌بینی سیاسی، هم کاری است خطرناک و هم عبث».

آیا نویسنده محترم در اظهار نظرها بهتر نبود حرف آخر را اول می‌زد؟ برای رفع معضلات و تنگناهای کشور باید از منفی‌بافی پرهیز کرد و واقع‌بینانه و با تساهل و تسامحی که در سیره نبوی سراغ داریم، فضای رأفت و رحمت ایجاد کنیم و با همسو کردن گروه‌ها، وفاق ملی به وجود آوریم تا سدها و موانع برداشته شود و جامعه به سوی فلاح و رستگاری رهنمون گردد. زنده باد، مرده بادها مغرضانه است؛ هو و جنجال‌های مزورانه، ظالمانه است؛ غیظ و غضب و خشونت، اهریمنی است؛ صلح و دوستی الهی است؛ رأفت و رحمت، شیوه پیامبران است؛ گذشت و ایثار، روش جوانمردان است؛ علی مولای جوانمردان است؛ پس همه با هم یا علی مدد.

- ائتلاف ملی - مذهبی‌ها و جریان راست، واقعیت یا پندار؟^۱ - روزنامه مردم‌سالاری، یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۱، شماره ۱۲۰

دو بحث عمده در سیاست روز ما طرح شده است که نخست به «ائتلاف گروه ملی - مذهبی و راست» برمی‌گردد و دوم به بحث «موج سوم». با در نظر داشتن شش پاره فوق، نظراتی در مورد این دو بحث ارائه می‌گردد.

الف - ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و راست

نیروهای ملی - مذهبی، در کنه عقاید خود اصولاً محافظه‌کار محسوب می‌گردند. در سیاست خارجی متعصب، در اقتصاد معتقد به الگوی سرمایه‌داری و در معرفت‌شناسی دینی گستره‌ای غیر تأویلی و محدود را در نظر دارد. به یقین اگر

۱- این مطلب در اسناد و یادداشت‌های دکتر یزدی به همین صورت ناقص آمده، اما چون به مباحث این فصل مربوط است، در اینجا گنجانده شد (ویراستار).

بازگشت به میهن □ ۳۴۳

حوادث اول انقلاب موجب به حاشیه نشستن آنان از قدرت نمی‌شد و ملی - مذهبی‌ها موضع اپوزیسیونی نمی‌گرفتند، همانا که بیشترین سنخیت، اشتراک و همگنی را با راست داشتند. رویکرد ملی - مذهبی‌ها با گروه‌های چپ که در سیاست خارجی باز در اقتصاد متمایل به سوسیالیسم و در معرفت‌شناسی دینی گستره‌ای تأویلی و وسیع را در نظر دارند، کاملاً مغایر است؛ بنابراین، شاهدیم که در مدت پنج سالی که چپ‌ها دولت را در دست دارند هیچ سهمی به ملی - مذهبی‌ها نداده و ائتلاف موضعی و مقطعی با آنها صرفاً در جهت استفاده از وزن اجتماعی و آرای آنها بوده است.

ائتلاف ملی - مذهبی‌ها و راست در آینده دور از ذهن نیست و با توجه به زمینه‌های نگرشی ملی - مذهبی‌ها و چپ‌ها نمی‌توان تصور نمود آنها به ائتلافی پایدار دست یابند و با هم در یک جوال بروند. ائتلاف احتمالی ملی - مذهبی‌ها و راست، موجب تقویت محافظه‌کاران در کشور و جذب نیروهای فروریزنده از حول اصلاح‌طلبان خواهد گردید. اگر این احتمال محقق شود، قدرت مانور محافظه‌کاران متشکل از راست و ملی - مذهبی‌ها، در فضای سیاسی ایران بیشتر خواهد گردید و موضع آنها از حالت انفعال خارج خواهد شد و به قطبی رو به تزیاید تبدیل می‌گردند. به هر حال با این احتمال، ملی - مذهبی‌ها می‌روند تا در اردوگاه واقعی خود قرار گیرند؛ زیرا که آنها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند از ارادت خود به سنت بکاهند. نتیجه تغییر در فضای سیاسی ایران هر چه باشد دو قطب فعال پویا و قوی بهتر از آن است که قطبی فعال و قوی و قطبی در انفعال و ضعیف باشد که قدرت و استیلای یک جناح و یک قطب به استبداد و فساد می‌انجامد.

۱۳- مصاحبه با روزنامه نوروژ در باره کاهش تشنجات داخلی و منطق

دیپلماسی خارجی

دکتر ابراهیم یزدی در گفتگو با روزنامه نوروژ و برای مقابله با خطرات آمریکا مطرح کرد: کاهش تشنجات سیاسی تغییر در منطق دیپلماسی خارجی^۱
- لحظه‌ای که وارد تهران شدید چه احساسی داشتید؟

۱- تاریخ انجام مصاحبه و تاریخ نشر آن در اسناد نیامده است (ویراستار).

۳۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- احساس آرامش و رضایت زیاد داشتم. مانند آن کس که عاشق است و به آنچه که دوست داشته، رسیده. من با تمام وجودم به این مردم عشق می‌ورزم. نبودن من در ایران برایم خیلی سخت بود مثل یک ماهی که بیرون از آب باشد، اما ابراز محبتی که جمع کثیری از دوستان و علاقه‌مندان با تجمع خودشان ابراز داشتند، برای من بسیار غیر مترقبه بود.

- روزی که از کشور خارج شدید گمان می‌کردید به صورت گسترده و وسیع، نیروهای ملی - مذهبی را بازداشت کنند؟

- خیر. من در شرایطی که از ایران داشتم برای یک سفر یک ماهه بود. به مناسبت سالروز گروگان‌گیری در ایران از ماه‌ها قبل، چهار دانشگاه آمریکایی از من دعوت کرده بودند که به آمریکا بروم و برای آنها سخنرانی کنم که چه علل و اسبابی موجب ناراحتی مردم ایران از آمریکا است و چرا ایرانی‌ها نسبت به عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران این‌قدر معترض هستند. در واقع مایل بودند ریشه‌های گروگان‌گیری را از زبان من بدانند. من بعد از انجام این سخنرانی‌ها وقتی برای یک آزمایش پزشکی به بیمارستان مراجعه کردم، معلوم شد به یک بیماری سخت دچار شده‌ام و مجبورم برای معالجه، بمانم، اما هرگز فکر نمی‌کردم که در غیاب من چنین تهاجمی به نیروهای ملی - مذهبی بخصوص نهضت آزادی ایران بشود.

- خبر بازداشت نیروهای ملی - مذهبی را چگونه شنیدید؟

- می‌دانید که این نیروها را در دو نوبت گرفتند: یک بار در اسفندماه و یک بار در فروردین‌ماه. در هر دو مورد من در بیمارستان تحت درمان بودم و هر روز باید در بیمارستان روزی پنج ساعت برای تزریق تدریجی مواد شیمیایی به بدنم و شیمی‌درمانی زیر دستگاه می‌رفتم.

می‌دانید که شیمی‌درمانی کل سیستم زیستی انسان را به هم می‌ریزد و برای آنکه بدن بتواند تحمل کند، داروهای جانبی دیگری به آدم تزریق می‌کنند و مجموعه این داروها، انسان را شدیداً افسرده می‌کند. در چنین شرایطی شنیدن خبر بازداشت دوستان بسیار خوبم که برخی از آنها را از پنجاه سال قبل می‌شناختم، بسیار دشوار بود.

بازگشت به میهن □ ۳۴۵

من از فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان در دهه بیست [۱۳۲۰ خورشیدی]، در نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بعد از آن در تمام فراز و نشیب‌ها پنجاه سال با هم بودیم و من کوچک‌ترین شک و تردیدی نسبت به صداقت، درستی و خیرخواهی آنها برای ملت و کشورم نداشتم؛ بنابراین، شنیدن خبر دستگیری آنها ناراحت‌کننده بود. با خودم می‌گفتم چرا در کنار این برادرانم نیستم و این سؤال مدام در ذهن من مطرح بود که مشیت الهی چیست که من باید در اینجا بیمار شوم و تحت درمان قرار بگیرم و دوستانم تحت آن شرایط باشند. دوست داشتم هرچه سریع‌تر علی‌رغم بیماری‌ام به کشورم بازگردم، اما بسیاری از دوستان خوب از ایران به من توصیه کردند که به هیچ وجه درمانم را ناتمام نگذارم و من بر اساس این توصیه، آنجا ماندم.

– آیا هیچ‌گاه تلاش کردید از طریق مجامع بین‌المللی و یا دوستان و آشنایانی که به واسطه موقعیت خودتان در خارج از کشور داشتید، برای آزادی دوستانتان تلاش کنید؟

– طبیعی است که خانواده‌های زندانیان سیاسی طی نامه‌هایی به مجامع بین‌المللی از آنها استمداد می‌کردند و طبیعی است که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر از من نظر بخواهند. باز هم طبیعی بود که من آنچه را می‌دانستم و خلاف‌هایی که در مورد تخلف از قانون اساسی وجود داشت را در حد توانایی‌های خودم گوشزد کنم.

– پس مجامع بین‌المللی در آنجا در ارتباط با این مسئله از شما پرسش‌هایی می‌کردند؟

– بله؛ سازمان‌های حقوق بشر.

– آیا به واسطه اینکه به هر حال شما یک چهره سیاسی شناخته‌شده در داخل ایران هستید، هیچ‌گاه در خارج از کشور، مقامات آمریکایی با شما ملاقاتی داشته‌اند، یا خیر؟

– من با هیچ‌یک از مقامات آمریکایی ملاقات نداشتم، اما در دانشگاه‌ها سخنرانی کردم؛ از جمله در مؤسسه خاور میانه که یک مؤسسه کاملاً شناخته‌شده است و مواضعش هم به نفع مردم خاور میانه است و از جنبش فلسطین حمایت

۳۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌کند؛ مثلاً بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر من در آنجا یک سخنرانی کردم تحت عنوان «روابط ایران و آمریکا بعد از سپتامبر».

– می‌خواهم تا از این بحث خارج نشده‌ایم، نظرتان را در مورد اطلاعیه‌ای که دادگاه انقلاب در خصوص شما صادر کرده، بگویید؟

– این را من پاسخ می‌دهم، اما در پیرامون سؤال قبلی، من حتی در اسفندماه گذشته که شورای روابط ایران و آمریکا در واشنگتن مراسم نوروزی را برنامه‌ریزی کرده بود و سمیناری را هم گذاشتند که از هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد هم در آن برنامه شرکت داشتند و از من هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند، من به دلیل حضور چند سناتور آمریکایی در آن برنامه، از رفتن به آنجا امتناع کردم. این را با صراحت می‌گویم که حاضر نشدم با هیچ‌یک از مقامات آمریکایی در خصوص این مسائل ملاقات و یا گفتگو کنم و یا حتی سخنی بگویم. سؤال بعدی‌تان در مورد چه بود؟

– در باره دادگاه انقلاب و بیانیه‌ای که در خصوص شما صادر کرد و اتهاماتی که به شما وارد شده بود که پاسخ ندادید!

– من نسبت به مفاد آن بیانیه، در همان موقع پاسخ گفتم و به رئیس دادگاه انقلاب، رئیس قوه قضائیه، رئیس کمیسیون اصل نود و رئیس جمهور آقای خاتمی در این مورد نامه نوشتم و نسبت به مفاد بیانیه دادگاه انقلاب پاسخ گفتم و الآن لزومی نمی‌بینم که دوباره آنها را در اینجا تکرار کنم. از اینکه دادگاه انقلاب چه تصمیمی در مورد من گرفته هم اطلاعی ندارم.

– آیا به نظر شما دستگاه قضایی در برخورد با نیروهای ملی – مذهبی دستاوردی داشته است؟

– اجازه بفرمایید خود قوه قضائیه، نتیجه کارش را ارزیابی کند. من در اینجا ممیز قوه قضائیه نیستم و تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که از آزادی دوستان نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی – مذهبی بسیار خوشحالم و با هر انگیزه و دلیلی که اینها را آزاد کرده باشند، من استقبال می‌کنم و خوش‌آمد می‌گویم. همان‌طور که در بیانیه بازگشتم به کشور اشاره کردم، امیدوارم که آزادی این دوستان و جو خوبی که به وجود آمده، بخصوص بعد از درگذشت مرحوم

بازگشت به میهن □ ۳۴۷

دکتر سبحانی و واکنشی که عموم مسئولان کشور در مورد دکتر سبحانی ابراز کردند، با آزادی تمام زندانیان سیاسی ادامه یابد و کامل شود.

- آیا پس از اتفاقات اخیر، نگاه شما خوش‌بینانه شده است؟

- نه. در واقع من علائمی از خردگرایی می‌بینم.

- آیا از نظر شما ممکن است آنچه که به عنوان خردگرایی از آن یاد

کردید، به خاطر بروز تهدیدات روزافزون خارجی باشد؟

- به هر دلیلی می‌تواند باشد و من در مقامی نیستم که نیت افراد را مورد سؤال قرار دهم. جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای نیست که در آن نیت افراد مورد سؤال قرار گیرد. افراد با چه نیتی کار خیر می‌کنند، تشخیص آن به عهده خداست، اما نتایج اعمال افراد، چیزی است که ما باید به آن توجه کنیم. آیا به دلیل فشارهای خارجی است، آیا به دلیل بی‌حاصل بودن این نوع رفتارهاست و آیا به دلیل هزینه بالایی است که پرداخت کرده‌اند، بدون اینکه درآمدی داشته باشند؟ همه اینها می‌تواند باشد، اما برای من مهم‌ترین مطلب این است که اینها را آزاد کردند. تنش‌های سیاسی کاهش یافته و هر کسی که به جنبش اصلاح‌طلبی علاقه‌مند باشد، باید به چنین وضعی خوش‌آمد بگوید.

اگر به فشارهای درونی پاسخ گفته‌اند، کار بسیار خوبی کرده‌اند و از این نظر برای من فرق نمی‌کند. تنها چیزی که من می‌توانم بگویم این است که امیدوار باشیم و تلاش کنیم برای اینکه این جو ادامه پیدا کند و بقیه زندانیان سیاسی هم آزاد شوند و ما هم به سمتی برویم که کلیه گروه‌های سیاسی با حفظ مواضع اصولی خود بتوانند روابط مدنی با هم داشته باشند.

- چطور شما به عنوان یک چهره ملی در چگونگی و راه‌های به‌دست

آوردن اصلاحات یا آزادی فرقی نمی‌بینید؛ آزادی که به واسطه فشار از بیرون

باشد، یا آزادی که به واسطه همگرایی و تعامل از داخل باشد؟

- تجربه تمام جوامعی که امروزه توانسته‌اند به درجاتی از مردم‌گرایی

برسند، همین است اگر کسی بیمارستانی می‌سازد در منطق دینی این عمل او در پیشگاه خدا هنگامی پذیرفته می‌شود که با نیت خیر و صدقه باشد، اما در منطق اجتماعی، ما می‌گوییم شما بسیار کار خوبی کرده‌اید این بیمارستان را احداث

کرده‌اید. شاید اگر بخواهد این بیمارستان را به نام خودش بگذارد در فرهنگ ما چندان خوشایند نباشد و فکر کنیم او خودمحور است، اما در یک جامعه مدنی، غرض این است که «این بیمارستان ساخته شود، حالا اگر شما مایلید به نام خودتان هم بکنید».

اساس این است که ما به یک نقطه تحول کمی و کیفی برسیم. تعریف آن نقطه این است که به نقطه‌ای برسیم که همه بتوانیم آزادانه با هم حرف بزنیم. همدیگر را تحمل کنیم. گفتمان مدنی داشته باشیم. من معتقدم که هیچ‌یک از نیروهای فعال جامعه کنونی ما نه می‌توانند و نه باید همدیگر را دفع کنند و از بین ببرند. طبیعت یک جامعه انسانی، تکثر است طبیعت. جامعه ایرانی در حال انتقال تاریخی تنوع است. ما باید درجات بسیار بالایی از تساهل و تسامح و سازگاری را در خودمان به وجود آوریم و با هم زندگی کنیم.

من معتقدم محافظه‌کاران نقش بسیار مثبتی را می‌توانند در تحولات اجتماعی ما بازی کنند. جنبش اصلاح‌طلبی، نه می‌تواند و نه باید دنبال حذف محافظه‌کاران باشد؛ همچنان که محافظه‌کاران نمی‌توانند. تجربه چهار - پنج سال گذشته هم نشان داده که نمی‌توانند اصلاح‌طلبان را حذف کنند؛ چه اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت را. حتی یک گروه سیاسی مثل نهضت [آزادی] را هم نمی‌توانند با حذف سیاسی و حذف اجباری و زوری حذف کنند.

ایرادی که ما به محافظه‌کاران می‌گیریم این نیست که شما چرا محافظه‌کارید، بلکه باید بگوییم چرا به شیوه‌های خشونت متوسل می‌شوید. من معتقدم اگر محافظه‌کاران خردگرا، جای محافظه‌کاران خردگریز را بگیرند و پایگاه‌های قدرت در دستشان قرار بگیرد، حتی پایگاه اجتماعی محافظه‌کاران بالاتر خواهد رفت؛ [برای] اینکه طبیعت جامعه در حال انطباق حفظ سنت‌ها است.

- پس شما اعتقاد دارید که این دستاوردها را با تعاملات داخلی باید به

دست آورد؟

- بله. همه کشور، همه نیروهای فعال سیاسی از مجموع طیف‌ها، چه جناح راست، چه محافظه‌کار و چه اصلاح‌طلب، همه نیروها در یک فرایند دموکراسی باید به جایی برسند که دست از تخریب یکدیگر بردارند.

بازگشت به میهن □ ۳۴۹

در جامعه مدنی، هر کسی می‌تواند با حفظ مواضع اصولی خود، اما از طریق رعایت مقررات بازی مدنی، در مسابقه شرکت کند. اگر جامعه سیاسی به این نقطه برسد، نقطه عطفی در توسعه سیاسی خواهد بود.

– برمی‌گردم به حوادث ۱۱ سپتامبر^۱ که شما در آمریکا بودید. بازتاب این

حوادث را چگونه دیدید؛ بخصوص در رابطه با کشورمان؟

– واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا یک نقطه بسیار مهم و تعیین‌کننده هم در آمریکا و هم در سیاست خارجی آمریکا منظور می‌شد. بعد از حمله ژاپن و حملات پرل هاربر در دسامبر ۱۹۴۸، این برای اولین بار بود یک تهاجم خارجی به آمریکا داخل سرزمین اصلی صورت گرفته بود و همه مردم آمریکا و دولت، شوکه شده بودند که سیستم چقدر آسیب‌پذیر است؛ بنابراین، این امر به دنبال خود پیامدهای سیاسی گسترده‌ای را در جامعه آمریکایی به همراه آورد و در مناسبات اجتماعی نیز یک نوع تازه‌ای از آگاهی سیاسی در بین مردم آمریکا ایجاد کرد. ضرورت توجه به مسائل سیاسی و طرح این سؤال اساسی که چرا آمریکایی‌ها این قدر مورد نفرت مردم دنیا هستند! از آنجا که حمله‌کنندگان مدعی بودند آن حمله را به خاطر دین انجام داده‌اند، یک بحث بسیار جدی مطرح شد که رابطه تروریسم با اسلام چیست؛ آیا این ادعای گروه بن لادن که وظیفه دینی‌شان را انجام می‌دهند، این جهاد است، درست است یا نه؟

در مقابله با این [مسئله] و در پاسخ به چنین مسائلی جالب‌ترین نکته این بود که یک نوع اشتراک نظر بین همه گروه‌های اسلامی وجود داشت، چه گروه‌های

۱- حملات ۱۱ سپتامبر که بیشتر در زبان انگلیسی ۱۱/۹ (نُه، یازده) خوانده می‌شود، سلسله‌ای از حملات انتحاری در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی توسط گروه تروریستی القاعده در خاک ایالات متحده آمریکا بود. در این حادثه نوزده تن از عناصر القاعده، چهار هواپیمای تجاری - مسافری را ربودند. هواپیمارایان دو هواپیما را در فاصله‌های زمانی گوناگون به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک کوبیدند. در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری در ساختمان‌ها کشته شدند. هر دو ساختمان، پس از دو ساعت به‌طور کامل ویران شدند و خسارت فراوانی به ساختمان‌های پیرامون زدند. گروه هواپیمارایان، هواپیمای سوم را به پنتاگون، واقع در ارلینگتون در ویرجینیا زدند. هواپیمای چهارم در محلی نزدیک شنکسویل، در ایالت پنسیلوانیا سرنگون شد (ویکی پدیا).

۳۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اسلامی متعلق به اهل سنت و چه متعلق به اهل تشیع. تقریباً همه به اجماع اتخاذ این نوع شیوه‌ها را برای مبارزه سیاسی تقبیح می‌کردند.

– آن زمان که شما در آمریکا بودید، بعد از این حادثه، ایرانی‌ها به طور خودجوش و بدون دعوت در میدان محسنی جمع شدند و به خاطر قربانیان این حادثه شمع روشن کردند. بازتاب این خبر در آنجا چگونه بود؟

– من هنوز بخش دوم سوال قبلی شما را پاسخ نداده‌ام که واقعه ۱۱ سپتامبر در سیاست خارجی آمریکا یک تغییر اساسی را موجب شد. یکی از محورهای این تغییر، ایران بود. بعد از جریان حادثه، همان طور که شما اشاره کردید به طور خودجوش در ایران واکنش‌های جالبی پدیدار شد؛ از جمله اینکه مردم به طور خودجوش به خیابان‌ها آمدند و برای قربانیان حادثه شمع روشن کردند در مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی، به ابتکار تیم ایران یک دقیقه سکوت اعلام شد. همه آنها در آمریکا منعکس شد؛ در عین حال مطرح شد که دفتر یادبودی را که بخش حافظت منافع آمریکا در سفارت سوئیس گذاشته بود، هم مردم عادی و جوان‌ها و هم نماینده‌ای از طرف مجلس شورای اسلامی به نیابت از طرف مجلس آن را امضا کردند. شهردار تهران برای شهردار نیویورک، پیام تسلیت فرستاد. رئیس جمهور ایران، پیام همدردی فرستاد و همه آنها جو بسیار مساعدی را به نفع ایران در افکار عمومی مردم آمریکا به وجود آورد. ایران بنا به دلایلی که متأثر از منافع امنیت ملی بود، مرزهای ایران و افغانستان را بست که یک عمل بسیار مثبت بود.

– آیا این مسائل نشان‌دهنده این نیست که آن نفرتی که شما از آن به عنوان

نفرت مردم ایران از آمریکا نام بردید، واقعاً در ایرانی‌ها دیده نمی‌شود؟

– نه من این را قبول ندارم. ایرانیان در عین حالی که در مورد قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر ابراز همدردی می‌کردند، اما در عین حال، نسبت به دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران حساس هستند.

– حرکت‌های خودجوش مردمی در ایران چه توجیهی داشت؟

– وقتی که بوش ایران را همراه عراق و کره شمالی، جزء محور اهریمنی خطاب می‌کند، ایرانی‌ها همه ناراحت شدند. نه فقط ایرانی‌هایی که وابسته به گروه‌های سیاسی هستند، بلکه ایرانی‌هایی که هیچ نوع وابستگی به هیچ گروه

بازگشت به میهن □ ۳۵۱

سیاسی را هم نداشتند از اینکه رئیس جمهور آمریکا ایران را در کنار کره شمالی و عراق چنین خطاب کرده، متأثر و ناراحت بودند.

- ظاهراً بین دولت و مردم تفکیکی هم انجام شد؟

- بله؛ به آنجا هم می‌رسم. ولی همه این نگرانی و ناراحتی را داشتند که چرا باید بوش این چنین لفظی را در مورد ایران به کار ببرد! نه فقط ایرانی‌ها، بلکه حتی آمریکایی‌ها و صاحب‌نظرانی که در آمریکا وقایع ایران و آمریکا را پیگیری می‌کنند، نسبت به موضع بوش به شدت انتقاد کردند. یک بحث بسیار گسترده‌ای در یکی از سایت‌های آمریکا (GUFF 2000) باز شد و افراد زیادی در آن، حرف بوش را مورد نقد قرار می‌دادند. نقدهای بسیار گسترده‌ای از سخنان بوش شد. یکی از محورهای انتقادی این بود که حرف بوش در تفکیک بین نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی به ضرر جنبش اصلاح‌طلبی در ایران است و موجب تقویت مواضع محافظه‌کاران در ایران خواهد شد.

- سؤال بعدی‌ام در مورد مهم‌ترین مسئله‌ای است که بعد از ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد؛ یعنی مسئله اعراب و اسرائیل یا همان بحث فلسطینی. می‌خواهم دیدگاه شما را در مورد مسئله خاورمیانه بدانم؛ بخصوص موضوع صلح بین فلسطین و اسرائیل؟

- من با چیزی که فلسطینی‌ها می‌خواهند موافقم. تمام گروه‌های فلسطینی - حتی حماس - پذیرفته که در چارچوب قطعنامه ۲۴۲ عمل شود. این قطعنامه بر اساس یک منطق سیاسی است. دادن زمین در برابر صلح، یعنی اسرائیل از تمام منطقه‌ای که در جنگ سال ۱۹۶۷ اشغال کرده، بیرون برود و در برابر آن، اعراب با اسرائیل صلح کنند و یک دولت مستقل فلسطینی در آن منطقه به وجود آید. البته اعراب در ابتدا قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفتند، ولی هیچ‌کدام عمل نکردند، اما کم‌کم به این جمع‌بندی رسیدند که باید عمل کنند. پیشنهاد امیر عبدالله [پادشاه عربستان] برای حل مسئله فلسطین و اسرائیل در همین چارچوب حرکت می‌کند.

با شدت گرفتن حملات انتحاری فلسطینی‌ها، رسانه‌های گروهی آمریکا «حماس» را متهم کردند که می‌خواهند کل اسرائیل را از بین ببرند، نه اینکه فقط سرزمین‌های اشغالی بعد از سال ۱۹۶۷ را به دست آورند؛ تا اینکه سخنگوی

حماس در یک مصاحبه، این موضوع را رسماً تکذیب کرد و گفت ما می‌خواهیم به اشغال ۳۷ ساله سرزمینمان پایان دهیم که اشاره‌ای بود به سرزمین‌هایی که بعد از سال ۱۹۶۷ گرفته شده. بنابراین، من این را سیاست عاقلانه و عملی می‌بینم و از این موضوع دفاع می‌کنم که دولت اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی که بعد از جنگ ۱۹۶۷ به دست آورده بیرون برود و در نوار غزه و سواحل غربی رودخانه اردن یک دولت مستقل فلسطینی به وجود بیاید که پایتخت آن بخشی از بیت المقدس باشد. آوارگان فلسطینی حق داشته باشند برگردند و یا نسبت به آنچه از دست داده‌اند تأمین خسارت شوند.

شهرک‌نشین‌های یهودی در فلسطین اشغالی باید برچیده شود. این یکی از درخواست‌های فلسطینی‌هاست و یکی از بهانه‌های جنگ و درگیری در فلسطین اشغالی، همین شهرهای یهودی‌نشین است. یکی هم مسئله پایتخت دولت فلسطین آینده است که در بخشی از بیت المقدس شرقی است.

- دیدگاه شما در خصوص انجام عملیات‌های استشهادهای در فلسطین

چیست؟

- این را باید تفکیک کرد. از هنگامی که شارون گفت ما در جنگ با فلسطین هستیم و به خودش اجازه می‌دهد که شهرک‌های بی دفاع فلسطینی و مردم عادی را بمباران کند، طبیعی است که مردم فلسطین به خودشان حق می‌دهند با هر نوع عملیاتی با این دشمن بجنگند.

- حتی اگر زنان و کودکان فلسطینی باشند؟

نه. من با این موافق نیستم. من عملیاتی را که منجر به از بین رفتن شهروندان غیر نظامی باشد، چه فلسطینی و چه اسرائیلی محکوم می‌کنم و آن را مخالف اهداف فلسطین می‌دانم.

- مگر زنان و کودکان فلسطینی در عملیات‌های اسرائیل کشته نمی‌شوند؟

- من معتقدم اگر فلسطینی‌ها عملیات انتحاری را به شهرک‌نشین‌ها محدود کنند به مراتب بازتاب سیاسی آن بیشتر خواهد بود؛ برای اینکه در آنجا یک نکته خیلی مهم وجود دارد که از نظر تبلیغات سیاسی، خیلی مهم است. عملیات نظامی است، اما بازتاب سیاسی دارد. وقتی شما به تل آویو حمله می‌کنید، بازتاب سیاسی دارد و

بازگشت به میهن □ ۳۵۳

وقتی به شهرکی در شهر خلیل حمله می‌کنید یک معنای دیگر دارد؛ وقتی به شهرکی یهودی‌نشین در رام الله حمله می‌کنید، معنای دیگر دارد. بنابر این، اینها مسائلی است که جدا قابل بحث است، اما کشتن مردم غیر نظامی زن و مرد و بچه و به صرف اینکه اسرائیلی هستند و یا فلسطینی هستند، با هیچ منطقی قابل قبول نیست.

- در باره حملات آمریکا و خطرات حمله آمریکا به ایران و تهدیداتی که علیه ایران انجام داده، چه نظری دارید؟ آیا آن را جدی می‌بینید؟

- من این تهدیدها را جدی می‌دانم و من معتقدم آمریکا و اسرائیل به این نیاز دارند که دوباره صفحه تازه‌ای در خاورمیانه باز کنند. این صفحه در ابتدا عراق انتخاب شده بود. حمله به عراق یا اقدام نظامی در عراق جدی بود و حتی در باره آن بحث می‌کردند، اما تقریباً همه کشورهای عربی نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند و هیچ کشور عربی حاضر نشد در این زمینه عمل آمریکا را تأیید کند، بلکه برعکس همه دولت آمریکا را از آن بر حذر داشتند و شاید از چهار هفته پیش از زمانی که دیک چنی به خاورمیانه آمد و دست خالی برگشت، همه توجهات به ایران است.

- یعنی صرفاً به خاطر مخالفت اعراب با حمله آمریکا به عراق، ممکن است به ایران حمله کند؟

- بله به دلیل نیاز به یک حادثه آفرینی جدید برای انصراف افکار عمومی جهان از فلسطین؛ به چند دلیل: یکی اینکه ایرانی‌ها چه آنهایی که در دولت هستند و چه آنهایی که بیرون از دولت هستند، چه اصلاح‌طلب و چه محافظه‌کار توجه و علاقه بسیار عمیقی نسبت به مردم فلسطین دارند. ایرانی‌ها از جنبش فلسطین حمایت می‌کنند و این حمایت در جهات مختلف با ارزش و مؤثر است؛ بنابراین، اسرائیل یک مسئله جدی در مورد مقابله با ایران دارد. اسرائیل، یکی از موانع عمده و اصلی بهبود روابط ایران و آمریکاست. هر زمان ایران و آمریکا خواستند به هم نزدیک شوند، گروه‌های فشار اسرائیلی بودند که این را به هم زدند. الآن هم با توجه به بن‌بست رسیدن راه حل نظامی در فلسطین، شارون هم با بن‌بست بزرگی روبه‌رو شده است. حتی افراطی‌ترین صهیونیست‌ها هم معتقدند که شارون هم در جبهه نظامی و هم در جبهه سیاسی باخته است. شارون آخرین تیر ترکش محافظه‌کاران

و افراطی‌های صهیونیست‌های اسرائیلی برای از بین بردن تمام امکانات صلح بود که حالا شکست خورده است. فلسطینی‌ها الآن از نظر نظامی در موضع ضعف هستند و شکست خورده‌اند، اما از نظر سیاسی پیروز شده‌اند و هیچ زمانی عرفات به اندازه الآن در بین اعراب محبوبیت نداشته است.

روابط آمریکا و اسرائیل دچار بحران تازه‌ای شده و رئیس جمهور آمریکا، مقتدرترین دولت جهان، به شارون می‌گوید ارتش خودت را از فلسطین بیرون بکش و خود آمریکایی‌ها مبتکر و پیشگام این شده‌اند که شورای امنیت قطعنامه صادر کند که اسرائیل نیروهایش را از سرزمین‌های اشغالی بیرون بکشد؛ هرچند که شارون به کلی به آن بی‌اعتنایی کرده است.

– اینها را دلایل حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران می‌دانید؟

– آمریکایی‌ها مجبورند خودشان را از بن‌بست موجود بیرون بیاورند و برای خروج از این بن‌بست باید جبهه دیگری باز کنند. تنها جایی که می‌توانند جبهه باز کنند با حداقل هزینه، ایران است؛ یعنی اگر بخواهند به ایران حمله کنند، اعراب نمی‌آیند به خاطر ایران علیه آمریکا بایستند.

– حمله گسترده یا محدود؟

– من نمی‌دانم آنها چه برنامه‌ای دارند. یک زمان می‌خواهند ببینند بوشهر را بمباران کنند که می‌تواند یک پیش‌آگهی باشد، اما موجب سقوط ایران نخواهد شد، بلکه برعکس از یک جهات دیگر موجب اعتراضات شدید علیه آمریکا خواهد شد، اما به هر حال تحلیل‌های سیاسی در این مورد به ما می‌گوید خطر جدی است.

آمریکایی‌ها یا حداقل بخشی از حاکمیت آمریکا در صدد اجرای یک برنامه جدی علیه ایران است. آمریکایی‌ها دارند با یک مسائل جدی روبه‌رو می‌شوند. برای اینکه بخواهند کمی فشار افکار عمومی کاهش یابد، [لازم دارند] در جای دیگر یک جبهه‌ای باز کنند. بوش یک سفره گسترده‌ای را باز کرده که به این سادگی‌ها نمی‌تواند جمع کند؛ پس بخش اول پاسخ شما این است که من هم معتقدم این خطر جدی است؛ همان‌طور که در اعلامیه بازگشت به کشور هم گفتم این خطر جدی است و ما باید آن را جدی بدانیم.

- برای مقابله با آن، چه می‌توانیم انجام دهیم؟

- قطعاً مقابله نظامی نمی‌توانیم بکنیم، اما می‌توانیم مقابله دیپلماتیک بکنیم؛ می‌توانیم مقابل سیاسی کنیم و برای مقابله سیاسی با این خطرات، ما به خیلی چیز نیاز داریم و یکی از چیزهایی که بسیار ضروری است، آشتی ملی و وفاق ملی در داخل است.

- اینها چطور اثر بازدارنده دارند؟

- هنگامی که نیروهای خارجی ببینند در ایران انسجام وجود دارد، دوباره فکر می‌کنند وقتی که قرار بود آمریکایی‌ها در افغانستان عملیات انجام دهند، دقیقاً روشن بود که طالبان مورد حمایت همه مردم نیستند. اگر چنانچه برای عراق نیز برنامه‌ای دارند و برنامه‌شان را عقب انداختند برای این است که گروه‌های سیاسی مختلف در عراق هیچ‌کدام در مورد صدام با هم توافق ندارند که بماند؛ بنابر این، اگر چنانچه قدرت سیاسی بخواهد بیاید صدام را سرنگون کند، بسیاری از مردم عراق خوشامد خواهند گفت؛ درحالی‌که در ایران چنین چیزی نیست. به هر حال عملیات نظامی با محاسبات اهداف نظامی است. اگر چنانچه آمریکایی‌ها بخواهند علیه ایران دست به عمل بزنند - همان نکته‌ای را که بوش گفته در مورد نهادهای انتخابی در برابر نهادهای انتصابی - و بخواهد از این دریچه وارد شود و یا این دریچه را مورد استفاده قرار دهد، موفق نخواهد شد؛ چرا که در ایران در مقابل یک خطر خارجی، نهاد انتخابی - انتصابی ندارد، همه در برابر خارجی می‌ایستند.

- هدف سیاسی هم فرمودید به‌خاطر این است که در آنجاها دچار شکست‌هایی شده و مجبور ... گفتید به‌خاطر شکست‌های سیاسی در افغانستان و جاهای دیگر، باید سفره خود را باز کند. پس در هر صورت حتی اگر بداند در ایران نهاد انتصابی و انتخابی هم به قول شما نداریم، این کار را خواهد کرد؟

- این مجبور بودن مطلق نیست. به این معنا نیست که حالا به هر قیمتی جلو بیاید و دست به عملیات علیه ایران بزنند. چنانچه دولت ایران نیز دست به عملیاتی بزند، می‌تواند در سطح جهانی تغییراتی به نفع خود ایجاد کند که بازدارنده اجرای برنامه آمریکا باشد. ما الآن نمی‌دانیم، در برخی مسائل، تقابل جدی بین آمریکا و کشورهای اروپایی وجود دارد، اما اینکه تا چه حد اروپایی‌ها می‌توانند در برابر

آمریکا باستند و این فشارها را تحمل کنند، بستگی دارد ما چه کار کنیم. مثال بزینم اگر چنانچه دولت ایران یک رفتار نسنجیده‌ای در این مدت انجام دهد، ممکن است اروپایی‌ها نتوانند درست از ما دفاع کنند. وقتی یک کشتی اسلحه در دریای سرخ کشف شد، خیلی از اروپایی‌ها که موافق رفتار آمریکا در خاورمیانه نیستند کمی زبانشان بند آمد که این چه حرکتی است ایران انجام داده! حالا من نمی‌دانم ایران این کار را انجام داده یا نه، اما می‌خواهم بگویم که خیلی مؤثر است. مثال می‌زنم همین مسئله‌ای که شما اشاره کردید بعد از ۱۱ سپتامبر، حالا مردم یک کارهایی کردند. رئیس جمهور کشور هم موضع مثبت گرفت. این در جهت‌گیری روابط با اروپا. و آمریکا دیگر زبانش بند آمده بود که بگوید ببینید اینها طرفدار تروریست‌ها هستند.

آمریکایی‌ها مجبور شدند اعتراف کنند که ایران در در افغانستان به‌طور مؤثر و مثبت عمل کرده، هم در سقوط طالبان کمک نظامی و امنیتی به ائتلاف شمال داده و هم در بن برای به توافق رسیدن تمام طرف‌ها روی دولت کرزای، ایران نقش کلیدی بازی کرده. اینها را آمریکایی‌ها خودشان در تحلیل‌هایشان اشاره کرده‌اند.

– پس شرایط داخلی ما هم در این امر مؤثر خواهد بود؟

– قطعاً همین‌طور است. شرایط داخل و خارج به صورت دینامیک به هم پیوند دارد. وقتی که در بن، ایرانی‌ها برای حل بحران افغانستان همکاری کردند، اروپایی‌ها استقبال کردند؛ چون می‌دیدند که در تقابل خودشان با آمریکا می‌توانند جلوی آن بایستند و بگویند این چیزهایی که تو در مورد ایران می‌گویی نادرست است، اما وقتی که فراریان القاعده به ایران آمدند و آمریکایی‌ها اطلاعات دقیقی از افرادی که به ایران آمدند در دست داشتند، اروپایی‌ها یکباره ناراحت شدند. این تا آنجایی مؤثر بود که ایران مجبور بود بیاید اعتراف کند و بگوید که بله، برخی از اینها فرار کردند و به ایران آمده‌اند و ما آنها را به کشورهای که از آنها گذرنامه در دست دارند فرستادیم. گروه‌های فشار، نظیر اسرائیل در آمریکا که با بهبود روابط ایران و آمریکا مخالفند، از این مسائل یک جور بهره‌برداری می‌کنند. ایران باید این را در نظر داشته باشد و به گونه‌ای عمل کند و به گونه‌ای سخن بگوید که دوستان بالقوه ایران بتوانند بالفعل از آن دفاع کنند.

بازگشت به میهن □ ۳۵۷

برای پیشگیری از خطرات احتمالی که در آینده، متوجه ماست، نیاز به یک بازنگری بسیار اساسی و راهبردی، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی داریم. من به عنوان یکی از اعضای اپوزیسیون وقتی از من دعوت کردند پیرامون روابط ایران و آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر سخنرانی کنم، اولین چیزی که مطرح کردم همین بود که ایرانی‌ها در خیابان شمع روشن کردند؛ در دفتر حفاظت این کار را کردند؛ دفتر امضا کردند؛ فوتبالیست‌های ما این کار را کردند؛ رئیس جمهور ما این حرف را زده. شما برای ایران چه کار کردید؟ شما که می‌خواهید روابط ایران و آمریکا بهبود یابد؟ ایران که بعد از ۱۱ سپتامبر این کارها را انجام داده، بگویید که چه امتیازی به ایران دادید؟ به آنها گفتم که اگر شما این راه را ادامه دهید مخالفین بهبود روابط می‌روند به آقای خاتمی می‌گویند که می‌بینی فایده ندارد؛ می‌بینی تو اگر دستت را در عسل هم بگذاری و در دهان آمریکا بکنی، دستت را گاز می‌گیرد. بعد کسی در آن جلسه از من پرسید: به نظر شما آمریکایی‌ها چه کار می‌توانستند بکنند؟ گفتم: حداقل کار این است که اعلام کنند بدون هیچ قید و شرطی، سرمایه‌های بلوکه‌شده ایران را پس خواهند داد. این حرف را که می‌توانستند بزنند! اما دولت آمریکا این کار را نکرد. یکی دیگر گفت: ما حاضر هستیم این محاصره‌هایی که علیه ایران وجود دارد را لغو کنیم. گفتم: این کار، روغن ریخته، نذر امام زاده است. اگر این کار را هم انجام دهید به گمان همه ایرانی‌ها این از موضع فرصت‌طلبی است.

نکته مهم این است. زمانی سفیر ایران در سازمان ملل این حرف را می‌زند یک اثر می‌کند؛ چون طبیعی است که سفیر دولت است باید نظر دولت را عنوان کند؛ زمانی هم هست که یکی از رهبران اپوزیسیون ایران می‌گوید شما برای ما چه کار کردید؟ قطعاً این اثر دیگری دارد. محصول این کار این است که ما سیاست داخلی خودمان را تغییر دهیم، دست از خودمحموری و گروگیری و انحصار برداریم.

وفاق ملی را بپذیریم و بپذیریم که تنش‌های سیاسی را از بین ببریم؛ بپذیریم که هم روزنامه دوم خرداد باید باشد و هم غیر دوم خرداد. ناگهان ما در داخل به یک جبهه‌ای می‌رسیم که همه خارجی‌ها برای آن حساب باز خواهند کرد و این حساب با حسابی که موقع اختلافات باز می‌کنند، فرق می‌کند. این وفاق ملی در

دیپلماسی خارجی ما اثر دارد؛ بخصوص اگر دولت ایران موفق شود که در دیپلماسی خارجی خودش یک انسجام به وجود آورد. آن زمان قطعاً ما می‌توانیم جلوی بروز خیلی از این حوادث را بگیریم. ما وقتی می‌گوییم خطر آمریکا جدی است، معنایش این نیست که اجتناب‌ناپذیر است، پس هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم، بلکه معنایش این است که با توجه به این خطر جدی، در الگوهای رفتاری خودمان تغییر دهیم. برای مقابله با این، این تغییرات را بپذیریم و خودمان را آماده کنیم. آن زمان من مطمئن هستم وقتی شما این کار را بکنید وضع فرق می‌کند.

بنابراین، بر اساس آنچه گفته شد ایران باید خطر را جدی بگیرد و برای پیشگیری وقوع این خطرات، دو حرکت اساسی ضروری است: در داخل ایران، کاهش تشنجات سیاسی با قبول اصل وفاق ملی با همه گروه‌های ملتزم به قانون اساسی؛ دوم یک تغییر اساسی و کلیدی در منطق دیپلماسی خارجی که این خود مستلزم بحث و بررسی مستقلی است پیرامون محورهای اساسی و چگونگی پیشبرد آن.

۱۴- هشدار دکتر یزدی - روزنامه ایران، دوشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

رویترز دکتر ابراهیم یزدی، یکی از رهبران اپوزیسیون در ایران معتقد است که سال‌ها مقابله با خواست تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران، انتظارات مردم را بسیار زیاد کرده و جلوتر از حرکت اصلاحی به رهبری محمد خاتمی قرار داده است. او که روز شنبه هفته پیش از ایالات متحده به تهران بازگشت و با اتهام اقدام به براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی روبه‌روست، اکنون نگرانی‌های جدی خود را نسبت به خطرات ناشی از عدم پاسخگویی به خواسته‌های رشدیافته جمعیت جوان ایران برای تغییر دموکراتیک ابراز می‌دارد.

یزدی گفت: اگر مراجع قدرت، خواسته‌های مردم، به ویژه زنان و جوانان را تشخیص ندهند، ممکن است آنها از روش‌های دیگر استفاده کنند و هیچ کس نمی‌داند که چه رخ خواهد داد. او همچنین عنوان نمود که هیچ حضاریه رسمی از زمان بازگشتش از هیوستون دریافت نکرده است. او که اکنون رهبری [حزب] نهضت آزادی ایران را بر عهده دارد، وزیر خارجه نخستین دولت بعد از انقلاب در ایران بوده است.

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل پنجم

پیوست ۱- پیامی در سوگ دکتر یدالله سحابی - ۱۳۸۱/۱/۲۶

بسمه تعالی

پیامی در سوگ دکتر یدالله سحابی

درگذشت شایسته دکتر یدالله سحابی، خدمتگزار صادق ایران و اسلام را به ملت ایران و به دلسوزان راه آزادی و عدالت و مردم سالاری، به خاطر همه معجزات آن بزرگ و به استغاثت نهضت آزادی ایران تسلیت می‌گویم.

تحقیق از مردان بزرگ تاریخ، تحلیل از آراء نیست. بلکه بزرگداشت و ترویج نهادن به پیش، منش و روش‌های سرفراز سیاسی و اجتماعی و لشکر فرزانگان آن است.

دکتر سحابی سروری از بزرگان اصلاح طلبان بزرگ ایران، از پیشگامان طریقت مردم سالاری و دلاکت‌گرا خدمت بی‌شکرتی و به دور از ریا و ظاهر بود. اثر شخصیت پند یعنی داشت و تمام این ابعاد شخصیتی و پیشش فرانسوی مناسبتی برای نقل جسد و جرز و جزای راه می‌باشد.

درگذشت دکتر سحابی در شرایطی اتفاق افتاد که کشورمان به مناسبت خطرات تهدید کننده خارجی، بیش از هر زمان به آرامش و وفای و آشتی ملی نیاز مبرم دارد. در واکنش به فقدان این مجید مسرور مستوران کشور و شخصیت‌های تصمیم‌گیرنده، عده‌ای اعلام، استادان و دانشجوین دانشگاه‌های ایران، روزنامه‌نگاران و طیف گسترده‌ای از گروه‌های سیاسی، هر کدام به نوبه، اما همه مستقلاً با به رسمیت نشاندن خدمات ارزشمنده وی، از پیشش و عدالت وی تاجیل به عمل آورده‌اند. پدیده‌ای که نشانه بلزی است از امکان دستیابی به وفای و آشتی ملی براساس و محورهای ایجابی و نه ملی. وفای ملی گام مسکن است به هفت پا انگیزه ملی باشد. هنگامی که ولوس جمهور آمریکا بنام و کینه فزاینده ایران را همراه با عراق و کره شمالی از ترکان "محور تعریفی" خوانده، همه نیروها - گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی همین دولت ایران بر اثر ناآشنایی و اعتراض کرده و وفای ملی را بر محور قرار دادند. هنگامی که سحابی به نمایش گذاشتند که بسیار ضروری و مقید بود، و بازتاب گسترده‌ای داشته است. اساساً فاجعه‌ای گسترده از خدمات دکتر سحابی و شادمانی ارزش و منش و پیشش فرزانگان ملی بر محورهای ایجابی است که کارسازی آن به مراتب بالاتر و عمیق‌تر از فرج وفای ملی ملی می‌باشد.

اینجانب ضمن استقبال و تشکر از پیام‌های حمید و تحلیل از آن بزرگوار، از طرف خود و بزرگان شایسته ایران دکتر سحابی، امید دارم که مستوران و تصمیم‌گیرندگان کشور، با فراهمی سیاست کاملش ملی سیاسی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی، پدیده آشتی و وفای ملی را، به عنوان پیک حسرت‌ناپذیر اینجانب در شرایط بحرانی ملی کشور، گسترش بدهند و جوی از و عمیق‌تر سازند.

از خانواده باری تعالی برای دکتر یدالله سحابی علو درجات و برای خانواده و دوستانش و ملت ایران مسرور و تسلیت می‌گویم. با سلام بر بندگان صالح خدا

دکتر ابراهیم پزوی

۱۳۸۱/۱/۲۶

پیوست ۲- بیانیه «بازگشت به میهن» - ۱۳۸۱/۱/۲۹

پیام جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی

بازگشت به میهن*

هموطنان عزیز

بعد از برنامه سفر کوتاه مه‌ماه سال ۷۹ به دعوت چند دانشگاه آمریکا برای ابراد سخنرانی، در آذرماه آن سال به هنگام سفر به شیکاگو برای بازگشت به ایران مطلع شدم که برای بررسی نتایج آزمایشهای انجام شده لازم است به مرکز پزشکی اندرسن در شهر هوستون (تگزاس)، مراجعت کنم. در طول سال گذشته بعد از مشخص شدن بیماری سرطان پروستات و درجه وخامت آن برنامه‌های درمانی انجام شد. در مدت اقامت اضطراری در آمریکا، بازدیدت دوستان نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی‌سلفی، موارد نقض حقوق اساسی ملت و انتشار مطالب خلاف واقع در رسانه‌ها موجب نگرانی و تأملات شدید روحیم گردید.

در حالی که ایران برمی‌گردد که علاوه بر ناراحتی‌های جسمی، غم فراق دکتر یدالله سجلی، اسوه و الگوی منش و سلوک اجتماعی و سیاسی‌ام برای نزدیک به نیم قرن، بر دل سنگینی می‌کند و درگذشت این پسر صادق طریقت مردمسالاری و تساهل و تسامح و سازگاری و نمونه‌های خدمت مستمر به ایران و اسلام بر تأثرات روحی‌ام، بیسی افزودند. برگشت اینجانب در حالی است که اگرچه بخشی از درمان بیماری‌ام به اتمام رسیده‌است ولی به علت اختلالات جدی فیزیکی به مراقبت‌های ویژه پزشکی، نیاز مبرم دارم و پزشکان معالجم تنها با این شرط با بازگشتم موافقت کرده‌اند که اتمه این مراقبت‌ها در تهران امکان‌پذیر باشد.

در شرایطی که قدرت‌های بگه‌تاز جهانی در تدارک حادثه آفرینی‌های جدیدی در خاورمیانه هستند و خطرات جدیدی میهن‌مان را مورد تهدید بی‌سابقه قرار داده‌است، اینجانب بیش از پیش همچون گذشته تمایل دارم که در ایران و در کنار هموطنان خود و شریک قلم‌ها و شادی‌هاشان باشم.

اکثرون که عالم برگشت به کشور هشتم لازم می‌دانم از کلیه هموطنان عزیز که در طول مدت بیماری‌ام از راه‌های دور و نزدیک، از ایران و خارج از کشور، با تلقن یا نامه بذل محبت نمودند و جویای سلامتی‌ام شدند، صافخانه و صمیمانه سپاسگذاری نمایم.

کاهش تنش‌های سیاسی که با آزادی دوستان نهضت آزادی ایران و فعالین سایر نیروهای ملی‌سلفی و دانشجویان آغاز گردید، اگرچه گام مثبتی در راستای وفاق و آشتی ملی محسوب می‌گردد، اما حق و صلاح کشورمان در این است که با توجه به شرایط بحرانی و خطرات تهدیدکننده با آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تأمین حقوق اساسی ملت با اجرای اصول قانون اساسی، گام مؤثر و مفیدتری در راه ایجاد همبستگی و وفاق ملی و اصلاح چهره انقلاب و جمهوری اسلامی در افکار عمومی مردم ایران و جهان برداشت شود.

«حسینا لله نعم لکریره»

دکتر ابراهیم یزدی

پنج‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۱

بازگشت به میهن □ ۳۶۱

۳- انعکاس بازگشت در روزنامه ها ۱/۲/۱۳۸۱

۴- مقاله آقای امیر محیبیان در رسالت ۲/۱۳۸۱/۲

۵- بولتن ویژه ایرنا - متن مصاحبه پخش شده از رادیو صدای آمریکا - ۵

۲/۱۳۸۱/

۶- تکذیب نامه - روزنامه بینان ۹/۲/۱۳۸۱

۷- مقاله روزنامه «انتخاب» ۹/۲/۱۳۸۱

۸- مقاله مجدد امیر محیبیان رسالت

۹- واکنش به عدم بازداشت بعد از بازگشت - آسیا ۹/۲/۱۳۸۱ و آفرینش

۹/۲/۱۳۸۱

پیوست ۳- اخبار و گزارش‌های ورود من به تهران

- روزنامه نورو، ۱/۲/۱۳۸۱: ابراهیم یزدی وارد تهران شد

روزنامه نورو، ۱۲۰۰۲

مجله ۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

نوروز

ابراهیم یزدی وارد تهران شد

گروه سیاسی، دکتر ابراهیم یزدی که برای معالجه به آمریکا سفر کرده بود، با گذشت پانزده ماه و روز گذشته درین جمعی از دوستان و آشنایان وارد تهران شد. به گزارش خبرنگار نورو، وی در پاسخ به این سؤال که آیا فلجیت سیاسی سرایت کرده یا خیر، گفت: معلوم است که گذشتگان همه حال ملان برای آزادی و دفعه دیگر می‌شود فلجیت سیاسی نکرده. پس از آن دبیرکل نهضت آزادی به منزل خود رفت و در سخنان کوتاهی گفت: گذشتگان در راهی نیستند و این است وی باشد، به این که از تصمیم دنگه در مورد خود هیچ اطلاعی ندارد. افزود: گذشتگان من تمام میان تبرعا در ماهی اخیر به گریه این بوده است که در می‌امیدوری ایجاد کرده‌ام. من نمودهای وفای ملی را در رفتارهای ملی در قبال درگذشت دکتر سحابی به خوبی می‌بینم. یزدی افزود: خطرات تهدید کننده ایران، دشمنی است و دیگران را وای که بازگشت این بود که کشور در آستانه خطر از دولت و من می‌خواهم در بین مردم باشم. ابراهیم یزدی بر ضرورت اصلاحات در چارچوب قانون اساسی ایران تأکید کرد. صیقلات ایجاد به وفای ملی می‌پر و گذشتگان است. پیش از ورود وی معاشم صافیان از اعضای نهضت آزادی به خبرنگار ما در مورد شرایط داخلی و خارجی تأثیرگذار در بازگشت یزدی گفت: شاید شرایط سیاسی داخلی و خارجی کمترین اثر را در بازگشت وی داشتند و دکتر یزدی با پایان یافتن دوره مأمولیات به خاطر علاقه به وطن بازگشت اما شرایط داخلی به خصوص پیام اخیر مقام رهبری به مناسبت درگذشت دکتر بدالله سحابی معنای وفای ملی را

بر رنگار کرده و امیدهای تازه‌ای ایجاد کرد. اگر چه به نوعی مسائل خارجی نیز تأثیراتی داشته است. وی در مورد جایگاه نیروهای ملی مذهبی در وفای ملی گفت: وفای ملی تنها زمانی ایجاد می‌شود که تمام گروه‌ها به خصوص نیروهای پرولتاریا علاقه مند به نظام در آن شرکت داشته باشند.

توسلی: نمی‌دانم قوه قضائیه چه تصمیمی بگیرد

مهندس محمد توسلی، یکی دیگر از اعضای نهضت آزادی در مورد احتمال بازگشت دستگاه قضائیه با دبیرکل نهضت آزادی گفت: به درستی نمی‌دانم که قوه قضائیه چه تصمیم خواهد گرفت. اما امیدواریم که این دستگاه بر اساس منابع ملی و موازین قانونی و نه سیاسی تصمیم‌گیری کند.

کمالین تحت نظر و مراقبت باشند. وی افزود: بازگشت وی در شرایطی که کشور زمان از سوی بکه عوامان و زورگوها بود تهدید فرار دارد. برای ما بسیار خوشایند است. این حکومتان و وکیل دادگستری که از اعضای قدیمی نهضت آزادی است، در مورد احتمال بازگشت دستگاه قضائیه با یزدی گفت: امیدوارم دستگاه قضائیه با کمال دلبستگی به این مسئله رسیدگی کند. چندی روز قبل شرایط پزشکی دشواری شده است و ایشان هم آمادگی لازم برای دفاع از خود را دارند.

حسریزدی: خوشحال و متکرم

حسریزدی ابراهیم یزدی نیز که در بین حاضرین بود، به دشواری به این جمله پهنه کرد که بازگشت حسریزدی خیلی

نقطه ایگی
پیش سر



حاج سید جوادی، دکتر یزدی آمادگی لازم برای دفاع از خود را دارند.

مجتبین احمدی خدرخاچ سید جوادی نیز گفت: دکتر یزدی از مدت‌ها قبل می‌خواست به ایران بازگردد اما مانده و ملاقاتی پشت سر گذاشته بود. حال حاضر هم که به وطن بازگشته باید

خوشحال و در عین حال متکرم از خدا کمک می‌خواهم. کسی است که پس از مراسم استقبال حاضرین به منزل دکتر ابراهیم یزدی رفت. پس از آن علام دانشگاه تهران شدند تا در مراسمی که به مناسبت درگذشت مرحوم دکتر بدالله سحابی، در مسجد دانشگاه برگزار شده بود، شرکت کند.

ابراهیم یزدی دیروز از آمریکا وارد تهران شد. ابراهیم یزدی، دبیرکل گروه نهضت آزادی صبح دیروز از آمریکا و از طریق دبی وارد تهران شد. یزدی هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد در کنکری کوتاه با خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: من به عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هموطنانم در این کشور زندگی کنم. وی درباره علت بازگشت به ایران گفت: من برای ادامه درمان به آمریکا رفتم؛ اینجا وطن من است و بازگشت به وطن دلیلی نمی‌خواهد.

مجله ۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

- روزنامه بنیان، ۱/۲/۱۳۸۱: ابراهیم یزدی به ایران بازگشت

اخبار بنیان: دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران صبح روز گذشته

در میان استقبال همفکران و دوستان خود به ایران بازگشت.

بازگشت به میهن □ ۳۶۳

به گزارش خبرنگار ما، یزدی که سال گذشته برای درمان بیماری پروستات خود به آمریکا سفر کرده بود به هنگام بازگشت به ایران در فرودگاه مهرآباد تهران بر حرکت در جهت همبستگی و وفاق ملی تأکید کرد.

هاشم صباغیان، احمد صدر جاج سیدجوادی، خسرو منصوریان، غلامعباس توسلی، ابوالفضل بازرگان، هدی صابر، سعید مدنی، محمد بسته‌نگار و محمد توسلی از جمله افرادی بودند که برای استقبال یزدی به فرودگاه مهرآباد آمده بودند. یزدی در فرودگاه مهرآباد در جمع خبرنگاران شبکه‌های خبری خارجی و داخلی بر ادامه فعالیت‌های سیاسی خود تأکید کرد. وی اظهار داشت: «برنامه من مانند همه هم‌وطنانم زندگی کردن در ایران است».

یزدی همچنین در سخنان کوتاهی در میان افرادی که به منزل وی رفته بودند، با اشاره به حوادث سال گذشته گفت: «دوستان می‌گفتند حالت که خوب شد به ایران باز نگرد، اما آخرین بار وقتی به بیمارستان رفتم و آزمایش‌ها را انجام دادم و وقتی ادامه درمان را در ایران امکان‌پذیر دیدم طاقتم طاق شد و گفتم باید خود را به ایران برسانم». وی گفت: «هیچ جا به‌خوبی وطن نیست، بوی وطن آدم را زنده می‌کند».

یزدی با ابراز تأسف از درگذشت دکتر [یدالله] سحابی گفت: «شخصیت‌های برجسته‌ای مانند طالقانی، بازرگان و سحابی، انگیزه‌ای برای وفاق ملی بودند». وی با اشاره به تجلیل جریان‌های مختلف سیاسی از مرحوم سحابی گفت: «تجلیل از سحابی تجلیل از یک آدم نیست، تجلیل از یک منش و فکر است».

گفتنی است دادگاه انقلاب اسلامی تهران پس از بازداشت تعداد زیادی از اعضای نهضت آزادی ایران بخصوص اعضای شورای مرکزی این تشکل، با طرح اتهاماتی علیه ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، دستور بازداشت وی را صادر کرده بود.

- دستگیری، اتهام و آزادی با وثیقه - روزنامه بنیان، ۲/۲/۱۳۸۱

کمتر از ۴۸ ساعت پس از اینکه تقی رحمانی به عنوان آخرین زندانی ملی - مذهبی از زندان آزاد شد، ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران که سال قبل تعدادی از همفکران و یارانش به اتهام براندازی و اقدام علیه امنیت ملی بازداشت

۳۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

و محاکمه شده بودند و خود او نیز با همین اتهامات تحت تعقیب بود، به ایران بازگشت.

یزدی هفتاد ساله که در زمان دستگیری اعضای نهضت آزادی ایران، به دلیل درمان بیماری پروستات در آمریکا به سر می‌برد، به هنگام ورود به سالن انتظار فرودگاه مهر آباد دوستان خود را می‌دید که با وثیقه از زندان آزاد شده بودند. ذکر صلوات‌های متوالی استقبال‌کنندگان از یزدی، نگاه‌های افراد حاضر در سالن انتظار فرودگاه را به چهره‌ی مردی با موهای سفید معطوف کرد که زمانی در حوادث انقلاب در سال ۱۳۵۷ به عنوان مترجم رهبر فقید انقلاب قرار گرفته و با هواپیمای ایشان ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران آمده بود. در آن زمان، یزدی مردی میانسال با ریش و موهای مشکلی بود.

پس از استعفای دولت موقت - که یزدی به عنوان وزیر خارجه عضو آن بود - و حوادث دهه‌ی شصت^۱ که منجر به حذف نیروهای ملی با سابقه‌ی مذهبی در اداره امور کشور شد، دکتر یزدی به همراه مهندس مهدی بازرگان، دبیرکل وقت نهضت آزادی ایران و دیگر همفکرانشان، انتقاد از سیاست‌های اجرایی کشور را ادامه دادند.

در دهه‌ی هفتاد^۲ با تحولاتی که در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه رخ داده بود، نیروهای ملی با سابقه‌ی مذهبی نیاز همکاری و همراهی بیش از پیش احساس کردند و بر همین اساس در زمان برگزاری انتخابات مجلس ششم در بهمن ۱۳۷۸ چهار گروه عمده‌ی منتقد به روش حاکمیت، به همراه چند تن از چهره‌های سیاسی ملی، ائتلافی حول محور انتخابات را تحت عنوان ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی تشکیل دادند.

نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) و تحریریه‌ی ایران فردا (طیف متمایل به مهندس عزت الله سحابی) تشکیل‌دهندگان ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی بودند.

۱- دهه‌ی ۱۳۶۰ خورشیدی.

۲- دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی.

بازگشت به میهن □ ۳۶۵

نیروهای ملی - مذهبی که تحت تاثیر افکار محمد مصدق، مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر علی شریعتی هستند، در جریان انتخابات مجلس ششم با چاپ این چهار چهره بر اعلامیه‌های آبی رنگ تبلیغاتی خود بر این موضوع صحه گذاشتند و عملاً مرزبندی خود را با جریان‌ات موجود در جامعه نشان دادند و ضمن دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات، افرادی را به عنوان کاندیدای ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی معرفی کردند. علیرضا رجایی، روزنامه نگار و فعال ملی - مذهبی که از بازداشت‌شدگان ۲۱ اسفند ۱۳۷۹ بود به عنوان یکی از کاندیداهای مورد حمایت ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی در شهر تهران بود که با حمایت روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب در جایگاه بیست و هفتم منتخبان این شهر قرار گرفت، اما با اظهار نظر شورای نگهبان از لیست نمایندگان تهرانی خارج شد.

دستگیری‌ها با بازداشت عزت‌الله سحابی شروع شد

پس از تشکیل مجلس ششم [در سال ۱۳۷۹] دادگاه انقلاب اسلامی در ۲۷ آذر ۱۳۷۹ مهندس عزت‌الله سحابی چهره مطرح ملی - مذهبی‌ها که در ابتدای پیروزی انقلاب عضو شورای انقلاب بود را احضار و پس از آن بازداشت کرد. پس از گذشت ۴۲ روز از بازداشت سحابی، هدی صابر در ۹ بهمن ۱۳۷۹ احضار و بازداشت شد و به دنبال او در ۶ اسفند رضا علی‌جانی سردبیر نشریه «ایران فردا» نیز دستگیر شد.

نوع اتهام و محل نگهداری این افراد اعلام نمی‌شد. دادگاه انقلاب اسلامی در پی بازداشت این سه تن در ۲۱ اسفند ۱۳۷۹ حدود بیست نفر دیگر از فعالان ملی - مذهبی را که در پی آزادی احمد زیدآبادی از زندان در منزل محمد بسته‌نگار، داماد آیت‌الله طالقانی جمع شده بودند، بازداشت کرد.

دادگاه انقلاب اسلامی در اولین اطلاعیه خود پس از دستگیری این افراد در تاریخ ۲۶ اسفند، نیروهای ملی - مذهبی را به براندازی با روش‌های مرموز و نفوذ در احزاب و گروه‌های قانونی کشور متهم کرد. این دادگاه در اطلاعیه‌های بعدی با طرح موضوع کشف شبکه برانداز و اتهام نفوذ و ایجاد بلوا و آشوب، ارتباط با مجاهدان، تاکتیک مسلحانه و تعرض به دین و ارزش‌ها، اعلام کرد مدارک و شواهد معتبری در موارد اتهامات وارده علیه نیروهای ملی - مذهبی در اختیار دارد.

۳۶۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بر همین اساس، متعاقب بازداشت‌های اواخر سال ۷۹ حدود ۴۰ نفر متهم نهضت آزادی در تهران و شهرستان‌ها در ۱۸ فروردین و ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ بازداشت شدند.

با اعلام اسامی بازداشت‌شدگان، مشخص شد که چند نفر از دستگیرشدگان پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ از کارگزاران دولت انتقالی بودند: عزت‌الله سبحانی، عضو شورای انقلاب و نماینده دور اول پارلمان، هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت - که اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاون وی بود]، محمد توسلی، اولین شهردار تهران پس از انقلاب و محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب از جمله افراد بازداشت‌شده توسط دادگاه انقلاب بودند. طاهر احمدزاده از دیگر بازداشت‌شدگانی بود که در مشهد بازداشت و به تهران منتقل شد. او بعد از کوتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ توسط رژیم شاه نیز به جرم اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و به تهران منتقل شده بود. در پی بازداشت‌ها خانواده‌های بازداشت‌شدگان در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۷۹ با حضور در مجلس شورای اسلامی با نمایندگان مجلس دیدار و گفتگو کردند. آنان خواستار آزادی [اعضای] خانواده خود و اجرای قانون بودند.

نشست‌های مطبوعاتی، تجمع در مقابل دفتر سازمان ملل در تهران، نامه به دبیرکل این سازمان، تجمع در مقابل دادگستری تهران و نامه به عباسعلی علی‌زاده، رئیس کل دادگستری تهران و حضور در کمیسیون‌های مختلف مجلس از اقدامات دیگری بود که خانواده‌های زندانیان ملی - مذهبی در طول یک سال گذشته انجام دادند. در پی نامه‌نگاری‌ها و اعتراضات خانواده‌های بازداشت‌شدگان، وزارت اطلاعات، ملی - مذهبی‌ها را برانداز ندانست و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس از برخوردهای صورت گرفته با این متهمان انتقاد کرد.

عباسعلی علی‌زاده، رئیس کل دادگستری تهران در مقام دفاع از اقدام دادگاه انقلاب برآمده و با طرح ۱۳ اتهام علیه ملی - مذهبی‌ها از جمله جاسوسی و اقدامات مسلحانه، در مصاحبه‌ای گفت: «هنگامی که اطلاعات مستندی از اتهامان به‌طور علنی منتشر شود آن عده از افراد و گروه‌هایی که شتاب‌زده از متهمان حمایت مطلق کرده‌اند، شرمند خواهند شد». علی‌زاده افزود: «در باره تلاش این

بازگشت به میهن □ ۳۶۷

گروه در جهت برخی حرکت‌های مسلحانه، اسناد معتبری به دست آمده است و پس از افشای اسناد و مدارک و برگزاری محاکمه‌ها، منتقدان به دادگاه به زودی درجه اتقان، صحت و درستی نظرات امام را در باره این گروه درک خواهند کرد». وی در ادامه می‌افزاید: «من این را برای نخستین بار اعلام می‌کنم که مدارکی از افراد این گروه به دست آمده که خود آنان تاکنون از دستیابی ما به چنین مدارکی بی‌خبر هستند».

برگزاری غیر علنی دادگاه رسیدگی به اتهامات دستگیرشدگان، مانع انتشار دقیق اخبار دادگاه و چگونگی دفاع متهمان شد. در واکنش به اعلام برگزاری دادگاه به صورت غیر علنی، متهمان ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران با صدور اطلاعیه و یا توسط اعضای خانواده خود بر برگزاری علنی دادگاه تأکید کردند. همچنین به دنبال سخنان رئیس کل دادگستری تهران، نه تن از فعالان ملی - مذهبی از علی‌زاده شکایت کردند. آنان خواستار تعیین هیئت تحقیق برای پرونده ملی - مذهبی‌ها از سوی رئیس قوه قضائیه شدند.

دو شعبه ۲۱ و ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران پیگیری و تحقیق از متهمان باز داشت شده را آغاز کردند. رسیدگی به اتهامات کلیه اعضای که منتسب یا عضو نهضت آزادی ایران بودند، در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب انجام شد.

در مرداد ۱۳۸۰ شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، محمود عمرانی، محمد بسته‌نگار و مسعود پدرام محقق و نویسنده، محمد ملکی، استاد دانشگاه و علی‌رضا رجایی، روزنامه‌نگار را به عنوان اولین گروه از دو پرونده ملی - مذهبی و نهضت آزادی با قید وثیقه آزاد کرد و در این راستا، شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب نیز تا مهر ۱۳۸۰ اکثریت بازداشت‌شدگان منتسب به نهضت آزادی به غیر از پنج تن از اعضای شورای مرکزی این تشکل را با قید وثیقه آزاد کرد.

شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب با صدور ابلاغیه‌ای به وکلای مدافع متهمان، تاریخ برگزاری اولین جلسه رسیدگی به اتهامات ۳۵ نفر از اعضای نهضت آزادی را روز بیستم آبان ۱۳۸۰ اعلام کرد.

کلیه متهمان پرونده نهضت آزادی ایران به همراه وکلای مدافع خود در ساعت مقرر در مقابل دادگاه انقلاب حاضر شدند و به ترتیب پس از بازرسی بدنی به

داخل ساختمان دادگاه رفتند. طاهر احمدزاده و احمد صدر حاج‌سیدجوادی مسن‌ترین افرادی بودند که با توجه به کھولت سن در داگاه حاضر شدند. این دادگاه پس از سه روز رسیدگی عمومی به پرونده مطرح شده در شعبه ۲۱ داگاه انقلاب، رسیدگی به اتهامات افراد را به صورت جداگانه برگزار کرد.

هاشم صباغیان، محمد توسلی، ابوالفضل بازرگان، محمود نعیم‌پور و خسرو منصوریان پنج عضو شورای مرکزی بودند که پس از برگزاری دادگاهشان با قرار وثیقه دو‌یست میلیون برای هر یک آزاد شدند.

پس از برگزاری دادگاه رسیدگی به اتهامات اعضای نهضت آزادی ایران، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، رسیدگی به اتهامات متهمان ملی - مذهبی را در ۱۸ دی آغاز کرد. این شعبه نیز مانند شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، پس از برگزاری دو جلسه که همگی متهمان در آن حضور داشتند، رسیدگی به اتهامات متهمان ملی - مذهبی را به صورت جداگانه آغاز کرد. این دادگاه هنوز ادامه دارد.

مرتضی کاظمیان، روزنامه‌نگار، جوان‌ترین متهم این پرونده بود که در دادگاه حاضر شد. با آزادی حبیب‌الله پیمان و تقی رحمانی از زندان در ماه گذشته، آخرین افراد از بازداشت‌شدگان ملی - مذهبی از زندان آزاد شدند. بازداشت‌شدگان برای آزادی خود هر یک مبالغی از پنجاه تا دو‌یست میلیون تومان به عنوان وثیقه به دادگاه سپردند.

نحوه بازجویی از بازداشت‌شدگان، صدور قرارهای بازداشت موقت و بالاخره برگزاری دادگاه به صورت غیر علنی مورد اعتراض وکلای مدافع متهمان ملی - مذهبی و نهضت آزادی قرار گرفت. محمد دادخواه، وکیل دو تن از متهمان دو بار در جریان دادرسی از دادگاه اخراج شد. دادخواه و عبدالفتاح سلطانی دو تن از وکلای مدافع متهمان بودند که در جریان رسیدگی به پرونده ملی - مذهبی‌ها خود نیز به شعبه ۱۴۱۰ مجتمع قضایی ویژه کارکنان دولت احضار شدند.

ابراهیم یزدی در اولین روز پس از بازگشت در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: «اینکه بچه‌ها را با وثیقه آزاد کرده‌اند، ولو وثیقه‌های سنگین، این علامت خوبی است و نشان می‌دهد که در پرونده‌ها چیزی نبوده است». امیدوارم این پرونده‌ها برای همیشه بسته شود و این مقدمه‌ای باشد برای اینکه همه زندانیان سیاسی آزاد شوند».

بازگشت به میهن □ ۳۶۹

- روزنامه انتخاب، ۱۳۸۱/۲/۱: یک سال پس از صدور حکم دستگیری،

ابراهیم یزدی به تهران بازگشت

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی دبیرکل گروه موسوم به نهضت آزادی دیروز از آمریکا وارد تهران شد. وی در فرودگاه بین‌المللی مهرآباد به خبرنگاران گفت: «من به عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هم‌وطنانم در این کشور زندگی کنم». وی افزود: «من برای ادامه درمان به آمریکا رفتم؛ اینجا وطن من است و بازگشت به وطن، دلیل نمی‌خواهد».

یزدی، هفتاد ساله، پیش از یک سال پیش به منظور معالجات پزشکی به آمریکا رفته بود. به دنبال درگذشت مرحوم مهدی بازرگان در دی‌ماه ۱۳۷۳، ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل گروه نهضت آزادی، جانشین وی شد. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت بازرگان برگزیده شد و سپس نمایندگی مردم تهران در دوره اول مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت. پس از دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها در اواخر سال ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تلاش برای براندازی، دادگاه انقلاب اسلامی حکم دستگیری یزدی را نیز صادر کرد.

- خبرگزاری‌ها: یکشنبه، ۱۳۸۱/۲/۱: ابراهیم یزدی پس از بازگشت به کشور: آمده‌ام که در ایران باشم

تهران - ابراهیم یزدی دبیرکل گروه نهضت آزادی که در آمریکا به سر می‌برد، ساعت ۱۰:۳۰ صبح دیروز از طریق دبی وارد تهران شد.

ابراهیم یزدی از سوی خانواده‌اش و جمعی از اعضای نهضت آزادی مورد استقبال قرار گرفت. وی به همراه مستقبیلین، پس از ترک فرودگاه عازم منزل خود شد. یزدی به هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد در گفتگویی کوتاه با خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد.

ابراهیم یزدی به خبرنگاران گفت: «من به عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هم‌وطنانم در این کشور زندگی کنم».



وی در گفتگویی کوتاه با خبرنگار ایرنا در باره علت بازگشت به ایران گفت: «من برای ادامه درمان به آمریکا رفتم؛ اینجا وطن من است و بازگشت به وطن، دلیل نمی خواهد».

به گزارش ایسنا وی در مورد اقامت پس از پایان کنفرانس‌هایش گفت: «من به دعوت چند دانشگاه آمریکا به مناسبت بیست و دومین سالروز گروگان‌گیری دعوت شده بودم که پیرامون علل و انگیزه‌های ملت ایران در اعتراض به آمریکا و ریشه‌های تاریخی آن از جمله کودتای ۲۸ مرداد و اینکه چرا ملت ایران این موضع

بازگشت به میهن □ ۳۷۱

را نسبت به آمریکا دارد، صحبت کنم. بعد از انجام کنفرانس در چهار دانشگاه، برای دیدن دخترم، به تگزاس رفتم و در آنجا به دنبال آزمایشات پزشکی، پزشکان مشکوک شدند که من یک بیماری بدخیم دارم و بعد از آزمایشات که این مسئله قطعی شد و با توجه به درجهٔ وخامت بیماری‌ام، تشخیص این بود که بهتر است برای درمان همان جا بمانم.

در حال حاضر درمان‌های لازم انجام شده و بیماری تحت کنترل است، اما در خلال این جریان، ناراحتی‌های دیگری دارم که برای آنها تحت درمان هستم، ولی با توجه به اینکه امکان این درمان‌ها در داخل هم هست، تصمیم گرفتم که برگردم».

یزدی که حکم دستگیری‌اش توسط دادگاه انقلاب به اتهام اقدام علیه امنیت ملی کشور و تلاش برای براندازی صادر شده است، با اعلام اینکه از تصمیمات اخیر دادگاه خبر ندارد در مورد وضعیت فعلی ایران گفت:

«به نظر من، هم‌کنشی میان نیروها، بخصوص در ماه‌های اخیر بسیار امیدوارکننده بوده است. من چیزی را که به عنوان وفاق ملی به بهانهٔ درگذشت دکتر سبحانی، در سطح ملی می‌بینم، نشان می‌دهد که زمینه‌های عینی در جامعهٔ ما فراهم است برای اینکه به‌راحتی میان گروه‌های مختلف سیاسی با اندیشه‌های متفاوت و حتی با اندیشه‌های متضاد بتوان به یک وفاق ملی رسید و این برای ما بخصوص در شرایط تاریخی کنونی خیلی مهم است. خطرات تهدیدکنندهٔ ایران نیز جدی است و یکی از دلایلی که برگشتنم را تسریع کردم، این بود که در شرایطی که کشور در آستانهٔ چنین خطراتی است، ترجیح می‌دهم که در ایران و بین مردم باشم».

وی در بخش دیگری از سخنان خود در بارهٔ تهدیدات آمریکا گفت: «از نظر من تهدیدات آمریکا خیلی جدی است. برای اینکه آمریکایی‌ها در جلب موافقت کشورهای عربی در حمله به عراق شکست خوردند؛ [همچنین] مشکل فلسطین باعث شد که هیچ کشور عربی حاضر نشود تا آمریکایی‌ها را در این امر حمایت کند، ولی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مجبور هستند که یک حادثه‌ای در یک جای دیگری در خاورمیانه باز کنند. هم آمریکا و هم اسرائیل در مسئلهٔ فلسطین با یک بن‌بست تاریخی روبه‌رو هستند؛ یعنی برای اسرائیل، درگیری و نبردی که در

فلسطین هست، یک درگیری سرنوشت‌ساز است و همه تحلیلگران می‌گویند که خود اسرائیل در معرض یک ازهم‌پاشیدگی بزرگی است؛ برای اینکه اگر بخواهد صلح کند و کشور مستقل فلسطین را بپذیرد، از داخل منفجر می‌شود؛ بنابراین، آنها مجبورند تا در جای دیگری. دریچه دیگری باز کنند و قراین نشان می‌دهد که ایران یکی از جاهایی است که می‌خواهند چنین دریچه‌ای را باز کنند؛ بنابراین، تهدید را خیلی جدی می‌بینم».

یزدی در باره گروه‌های محارب نظام و چگونگی مرزبندی نهضت آزادی با این گروه‌ها گفت: «نیروهایی که محارب و به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق قهرآمیز هستند، به شدت مخالف نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران هستند و در هیچ بیانیه و یا اقدام سیاسی نیست که این مخالفت و کینه خود را نسبت به این جریان سیاسی نشان نداده باشند. به نظر من این برداشت که نیروهای برانداز قهرآمیز، از نیروهای ملی - مذهبی در داخل حمایت می‌کنند، به کلی نادرست است. ما اصلاحگر هستیم و می‌خواهیم که اصلاحات ضروری در چارچوب خود این نظام صورت گیرد که مطمئن و امیدوار هستیم و پتانسیل‌هایی را می‌بینیم که از طریق آن پتانسیل‌ها می‌توان این اصلاحات را اعمال کرد».

به دنبال درگذشت مرحوم مهدی بازرگان در دی ماه ۱۳۷۳، ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل گروه نهضت آزادی، جانشین وی شد. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت بازرگان برگزیده شد و در مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد. پس از دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی مذهبی‌ها در اواخر سال ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تلاش برای براندازی، دادگاه انقلاب اسلامی حکم دستگیری ابراهیم یزدی را نیز صادر کرد.

- ابراهیم یزدی: بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد - روزنامه توسعه، یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، صبح دیروز از آمریکا به تهران بازگشت و در فرودگاه از سوی خانواده و جمعی از اعضای نهضت آزادی مورد استقبال قرار گرفت.

بازگشت به میهن □ ۳۷۳

به گزارش خبرنگار توسعه، وی در نخستین اظهارنظر پس از ورود به کشور در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: از اینکه موفق شدم مجدداً به ایران برگردم، بسیار خوشحال هستم، اما متأسفم که از دیدار مرشد قدیمی خود دکتر سبحانی محروم هستم. یزدی در باره علت برگشت به ایران گفت: من برای ادامه درمان به آمریکا رفتم. اینجا وطن من است و بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد. گفتنی است یزدی پس از گذراندن حدود ۱۴ ماه معالجه در آمریکا، در حالی وارد کشور شد که متعاقب دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و شخصیت‌های ملی - مذهبی در اواخر ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تلاش برای براندازی نظام، حکم جلب وی نیز از سوی دادگاه انقلاب اسلامی صادر شده بود.

اقتدار قوه قضایی

بر اساس این گزارش، محمد توسلی، مسئول دفتر اجرایی نهضت آزادی در گفتگو با خبرنگاران گفت: برخورد با ابراهیم یزدی از سوی قوه قضائیه به اقتدار و استقلال این قوه صدمه خواهد زد. متهم ردیف اول پرونده اعضای نهضت آزادی که برای استقبال از یزدی در فرودگاه مهرآباد حاضر شده بود، افزود: قوه قضائیه پیش از این حدود چهل تا پنجاه نفر از فرهیختگان جامعه را در بدترین شرایط نگه داشت و هیچ حرفی نیز برای گفتن نداشت. اگر با دکتر یزدی نیز چنین کند، باز هم به اقتدار این قوه صدمه می‌زند. وی همچنین با اشاره به پیام یزدی که پیش از بازگشت به ایران ارسال شد، اظهار داشت: وی در این پیام اشاره کرد در شرایطی که تهدیدهایی ایران را در معرض مخاطره قرار داده است، خواهان آن است که در کشورش و در کنار هم‌وطنان خود باشد. توسلی در مورد وضعیت قضایی یزدی بیان کرد: پرونده آقای یزدی به عنوان یکی از متهمان پرونده شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، مفتوح است و وی آماده است که در صورت احضار به آنجا مراجعه کند.

سال آزمایش

ابراهیم یزدی، پس از بازگشت به ایران در منزل خود طی سخنانی گفت: سال گذشته برای همه ما سال آزمایش بود و در هر آزمایشی مهم این است که انسان از آن سربلند بیرون آید. وی افزود: هیچ چیز برای من خوشحال‌کننده‌تر از این نیست که همه دوستانم را در این آزمایش موفق و سربلند ببینم.

وی سپس با اشاره به درگذشت دکتر یدالله سحابی عنوان کرد: هیچ‌کس نتوانست و نمی‌تواند دکتر سحابی را انکار کند. تجلیل از سحابی تجلیل از شخص نیست، بلکه تجلیل از بینش و منش است و این تنها راه وفاق ملی است. وی افزود: امیدوارم در زمانی که کشور ما تحت سخت‌ترین تهدیدات است، قدر انگیزه‌های وفاق ملی را بدانیم. وزیر امور خارجه دولت موقت با جدی دانستن تهدیدات آمریکا تصریح کرد: آمریکایی‌ها در جلب موافقت کشورهای عربی در حمله به عراق، شکست خوردند. مشکل فلسطین باعث شد که هیچ کشور عربی حاضر نشود تا آمریکا را در این امر حمایت کند، ولی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها مجبور هستند که یک حادثه ای در یک جای دیگری در خاورمیانه باز کنند. برای اینکه اگر اسرائیل بخواهد صلح کند و فلسطین را بپذیرد از داخل منفجر می‌شود؛ بنابراین، آنها مجبورند تا در جای دیگری دریچه دیگری باز کنند و قراین نشان می‌دهد که ایران یکی از جاهایی است که می‌خواهند چنین دریچه ای را باز کنند. به همین دلیل این تهدید را خیلی جدی می‌بینم.

پیوست ۴- «در نقطه تحول» نوشته امیر محبیان - روزنامه رسالت، ۱۳۸۱/۲/۲

۱- دکتر ابراهیم یزدی، پس از گذشت یک سال و نیم و با کسب تجربیات جدید در مواجهه با اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور و نیز دقت در روند تحولات درونی به‌ویژه جایگاه گروه موسوم به ملی - مذهبی در تعاملات سیاسی به کشور بازگشت. در طی این مدت، دگرگونی‌های بسیاری در بستر کنش‌های سیاسی جامعه ما رخ داده است و اکنون وی می‌تواند از موضع روشن‌تری به جمع‌بندی چند سال گذشته بپردازد. دکتر یزدی که مسئولیت یک گروه سیاسی را بر عهده دارد، تاکنون تلاش می‌کرد گروه خود را در حد فاصل پوزیسیون و اپوزیسیون یا به عبارتی در مرز خارجی‌ترین لایه بیرونی نظام مدیریت کند تا از یک سو، در مقام اپوزیسیون قرار گرفته و از پذیرش مسئولیت اقدامات نظام اسلامی در کل خودداری نماید و از سوی دیگر با پذیرش التزام به قانون اساسی از پرداخت هزینه‌های احتمالی نیز جلوگیری کند. اکنون پس از گذشت سال‌های متمادی از عمر سیاسی، یزدی دریافته است که ادامه روند حرکت بر روی لبه تیغ

بازگشت به میهن □ ۳۷۵

هر چند به ظاهر منافعی را نصیب آن گروه کرده است، ولی عملاً فرصت‌های بسیاری را از آنان ستانده است و همواره آنان مجبور شده‌اند در بیرون از زمین به تشویق بازیگرانی بپردازند که خویشتن را بسی با کفایت تر از آنان می‌شناسند؛ نظیر حمایت‌های پرهزینه از جناح دولتی.

۲- یزدی احتمالاً دریافته است که به هیچ وجه قادر نیست در صف اپوزیسیون خارج از کشور جایگاهی مناسب را بیابد؛ زیرا هنوز اپوزیسیون برانداز، او و گروهش را شرکای نظام اسلامی می‌دانند. در درون کشور نیز همه جمع‌بندی‌ها حاکی از آن است که «توپ» بازی‌های جناحی شدن جز لگد خوردن نصیب آنان نخواهد کرد و جناح موسوم به اصلاحات نیز گامی فراتر از حمایت لفظی از آنان برنخواهد داشت؛ گویی در دایره قسمت (سیاسی) حکم آن بوده است که زندان نصیب آنان و قدرت و مقام سیاسی از آن جناح مذکور گردد.

۳- بعید نیست شاهد تحولی سیاسی در موضع‌گیری‌های یزدی در یک ماهه آینده باشیم. تحولی که می‌تواند فشار را از دو ش همراهانش برداشته و فضا را برای حضورشان به مثابه بازیگران قانونی در آینده‌ای نه‌چندان دور مناسب گرداند. یزدی نیک می‌داند، این آخرین فرصت برای بازگشت به صحنه‌ای است که قواعدش را انقلاب اسلامی بر اساس آرمان‌های دینی و ملی نگاشته است؛ از این رو، تنها سه گام قادر است زمینه‌های جدیدی را برای آینده مهیا سازد:

الف - خروج از فاز اتخاذ مواضع تعلیقی بر روی مرزهای پوزیسیون - اپوزیسیون و صف‌بندی روشن‌تر با اپوزیسیون نظام که آقای یزدی اولین گام را در هنگام ورود به کشور برداشته است، لیکن باید صریح‌تر و مستدام باشد.

ب - فاصله‌گیری از موضعی که شبهه هم سویی با منافع آمریکا که دوری از منافع ملی را به ذهن متبادر می‌کند و اتخاذ موضعی که تقارب بیشتری با نظام را آشکار سازد.

ج - بازنگری در مبانی نظری که آنان را از نظام جدا و به اپوزیسیون نزدیک کرد و حداقل وصول به نوعی قرائت از ولایت فقیه که قابلیت دفاع یابد.

در هر حال، برآنم که شاید فارغ از رویه حقوقی پرونده‌های قضایی - که روند طبیعی خود را خواهد داشت - حکم مصلحت و تدبیر آن باشد که قوه قضائیه

فرصت تأمل بیشتری درآرامش برای این «بازاندیشی» بسیار حساس و سرنوشت‌ساز در اختیار دکتر یزدی و دوستان وی قرار دهد؛ زیرا هدف نهایی، ایجاد محیطی مناسب برای شکل‌گیری «وفاق ملی» است و دکتر یزدی اکنون در برابر نقطه عطف مهمی از زندگی سیاسی خود قرار گرفته است. در این راستا، نه شایسته است به «خوش‌بینی مفرط» دچار گردیم و نه «بدبینی افراطی». فقط منتظر آینده باشیم و بس. بازی‌های جدیدی در راه است.

– امیر محبیان در گفتگو با خبرنگار گویا (اینترنت): من خطری را احساس

می‌کنم – روزنامه مردم‌سالاری، چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۹۶

امیر محبیان گفتگوی دیگری با خبرنگار گویا انجام داد و طی آن مواضع و سخنانش را تا اندازه‌ای تعدیل کرد. این گفتگو به شرح زیر است.

امیر محبیان از فعالان سیاسی جناح راست که چندی است بحث‌های متفاوتی را در باب برخورد با گروه‌های سیاسی و وفاق ملی مطرح کرده است، روز گذشته در گفتگویی اختصاصی با خبرنگار «گویا» در پاسخ به پرسشی در مورد اینکه «چه عواملی یا بهتر بگوییم چه تغییری و در کجا اتفاق افتاده که شما را به طرح این بحث کشانده و چرا همیشه باید تصمیمات مهم زمانی گرفته شوند که ما تحت فشار هستیم و ظاهراً چاره‌ای جز پذیرش آنها نداریم؟»، گفت: «در سیاست هیچ امر مطلق وجود ندارد و شرایط عموماً متغیر است. با توجه به یک سری پارامترها معمولاً سیاست‌ها و سناریوهای سیاسی، گاهی مواقع در یک نقطه به تقارن می‌رسند و به یک تصمیم سیاسی ختم می‌شوند. در این مورد هم این چنین است و به نظر می‌رسد که مجموعه مسائل داخلی و خارجی جمعاً شرایط مثبتی را مهیا کرده که نظام بتواند وارد یک مرحله جدیدی از رفتار سیاسی بشود و یک فرصتی را فراهم کند تا همه کسانی که مایلند انرژی و نیروی خودشان را در خدمت ایران قرار دهند، از آن استفاده کنند و مسیر مثبتی را طی کنند».

وی افزود: به نظر من الآن شرایطی مهیا شده که ما بتوانیم با نگاه حداقلی به قضایا بنگریم و این البته نه از موضع ضعف نظام، بلکه از موضع اقتدار نظام می‌تواند باشد. وی در ادامه افزود: من شخصاً معتقد هستم باید تعریف ما از جامعه اسلامی تا حدودی تغییر کند. تعریفی که پیش از این از جامعه اسلامی داشتیم

بازگشت به میهن □ ۳۷۷

مبتنی بر این اصل و تعریف بود که جامعه اسلامی جامعه‌ای است که حداکثر توافق را با احکام اسلامی داشته باشد؛ درحالی‌که معتقدم در تعریف حداقلی حکومت دینی، جامعه اسلامی جامعه‌ای است که حداقل تعارض را با احکام اسلام داشته باشد. وقتی که چنین باشد و ما کف نقاط مشترک افراد را بگیریم، می‌توانیم جامعه‌ای را ایجاد کنیم که در یک روند دموکراسی یا مردم‌سالارانه، همه جریانانات و گروه‌ها نقاط اشتراک را بیابند.

وی در پاسخ به پرسشی در مورد انتقاد اخیرش در مورد مصاحبه دکتر یزدی با رادیو آمریکا گفت: در مورد صحبت آقای یزدی با رادیو آمریکا وقتی این خبر را شنیدم، دیدم لحن و ادبیات گفتگویی که ایشان انجام داده، ادبیات قدیم است؛ یعنی یک مقدار از موضع اپوزیسیون تند صحبت شده است، ولی بعداً که چک شد متوجه شدیم این گفتگو از گفتگوهای قدیمی بوده که رادیو آمریکا اخیراً آن را مورد استفاده قرار داده و ظاهراً ایشان [دکتر یزدی] هم از پخش چنین گفتگویی در این شرایط راضی نبودند. به هر صورت برداشت من این است که این تحول، صرفاً برای گروهی مثل نهضت آزادی و امثالهم رخ نداده، بلکه تحول کلی هست که در این بستر، جریاناتی مانند جریانانات ملی - مذهبی‌ها می‌توانند از این فرصت برای یک چرخش و یا نقطه عطفی استفاده کنند و ضمن طرح دیدگاه‌هایشان، در درون نظام جایی را برای خودشان به عنوان بخشی از افکار عمومی اختصاص دهند.

امیر محیبان در مورد سؤالی که لحن مقالات وی را آمرانه و مقتدرانه وصف می‌کرد، گفت: از موضع قدرت نیست، بلکه با اطمینان خاطر بر نوعی اعتقاد این مسائل گفته می‌شود. چیزی که من معمولاً از آن نگرانی دارم این است که از نگاه بدبینانه با توجه به سوء تفاهمات موجود، گروهی این را یا دلیل ضعف و عقب کشیدن نظام یا باج‌دهی به دلیل شرایط کنونی جهان بدانند که صد در صد غلط است. اگر بر اساس این موضع تحلیل و حرکتشان را شروع کنند موضعی را اتخاذ خواهند کرد که باج‌گیرانه است و در این شرایط فضای رادیکال ایجاد خواهد شد و رادیکال‌هایی که خواهان سرکوب یا کنار گذاشتن چنین دیدگاهی هستند، سریعاً از این وضعیت استفاده می‌کنند و خواهند گفت ببینید این یک نوع تحلیل شما که

اجازه فعالیت مبتنی بر مدارا را می‌دهد، نتیجه‌اش این می‌شود که می‌خواهند سوء استفاده کنند و با نظام برخورد کنند.

وی یادآور شد: وقتی می‌توانیم یک جامعه مردم‌سالار دینی ایجاد کنیم که نوعی وفاق بر اساس تساهل و مدارا به وجود آوریم. محببان در بخش دیگری از گفتگوی خود آورده است: من نگرانی‌ام از آنجاست که اگر این بحران‌ها را پیشاپیش نبینیم و نتوانیم حل کنیم، فقط این امکان را در اختیار دیدگاه‌های اقتدارطلب قرار داده‌ایم. همین نگرانی باعث می‌شود که من مصرانه روی مبحث مردم‌سالاری دینی و همچنین نوعی تفاهم و توافق صریح‌تر تأکید کنم؛ چون احساس می‌کنم شرایط ممکن است برخلاف این قضایا پیش رود. اگر رفتاری نامعقول یا تند و خشن از سوی ایالات متحده رخ دهد، یا اینکه جریان‌های جهانی به نحو دیگری تغییر کند که فشارهایی را به نظام وارد کند، ممکن است کسانی که از موضع تند و رادیکال‌تر به فضا نگاه می‌کنند این را توجیهی برای بسته‌تر کردن فضا تلقی کنند. ما باید قبل از اینکه هیچ دیدگاه تندی مجال بروز پیدا کند، فضای سیاسی را به صورت خردمندانه شکل دهیم؛ آن موقع رادیکالیسم امکان ظهور نخواهد داشت.

محببان در صورت رادیکال شدن فضای سیاسی، فضا را غیر معقول ارزیابی کرده و می‌گوید: در صورت رادیکال شدن فضا کسانی که می‌خواهند عاقلانه سخن بگویند و فضای معقول و خردمندانه‌ای را ایجاد کنند، صحبت‌هایشان دیگر محلی از اعراب نخواهد داشت و کنار گذاشته خواهد شد و طبیعتاً فضای رادیکال را افراد رادیکال اداره می‌کنند و آن موقع هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم هیچ چیز را ضمانت کنیم؛ بنابراین، معتقد هستیم تا فرصت باقی است همه ما باید از این فرصت استفاده کنیم و امکان این را که یک جامعه معقول و خردمندانه - که زمینه‌هایش در یک جامعه خردگرا مثل ایران بخصوص جامعه‌ای که مردمانش تجربیات بسیار بدی را از تندروی‌ها داشته‌اند - ایجاد کنیم. بنابراین، پاسخ صریح مطلب شما این است که بله من خطری را احساس می‌کنم. جریانی ممکن است وجود داشته باشد که از درگیری‌ها بتواند بهره بگیرد و صرفاً همکاری و در عین حال همیاری نخبگان سیاسی جامعه، بخصوص کسانی که معتقد به اصل نظام

بازگشت به میهن □ ۳۷۹

هستند، می‌توانند جلوی این جریان تند و رادیکال را بگیرد و باعث شود که ما عملاً نظام را در یک شکل معقول و منطقی تفسیر کنیم و به جای بهره‌گیری از قدرت‌های مکانیکی، از اقتدار مبتنی بر دینامیسم دموکرات، دینامیسم مبتنی بر مردم‌سالاری دینی بهره بگیریم و در این صورت می‌توانیم بگوییم که نظام اسلامی به نتیجه واقعی خودش رسیده که همانا مردم‌سالاری دینی است.

محبیان در مورد برخی دوستان جناح راست خود در این رابطه، آورده است: دوستان خود من به رغم اینکه ممکن است بعضی‌ها انتقاداتی داشته‌اند، در نحو کلی مخالفت نداشته‌اند. این را می‌توانم به صورت کلی بگویم و موافقت‌هایشان^۱ هم اگر شما روند جریانات را ببندید، متوجه می‌شوید که مخالفت‌هایی نبوده که منجر به تغییر روش یا منش من به نحو عام بشود.

محبیان در ادامه افزود: هدف ما حفظ نظام است، نه حفظ هیچ حاکمیتی. حاکمیت باید سیال باشد تا مردم هم قضاوت خود را بکنند و کارایی‌های خودش را نشان دهد. از طرفی، کسانی بر بخشی از حاکمیت ایراد دارند. اینها در واقع چالشگران سیاسی درون حاکمیت هستند و به اجزای حاکمیت ایراد دارند؛ مثل جناح‌های سیاسی موجود. حالا یک جریاناتی مثل جریان ملی - مذهبی‌ها در یک شرایطی خودش را در درون خیمه نشان می‌دهد و می‌گوید من اساس نظام را قبول دارم؛ ایرادی ندارم. مباحثی که هست سوءتفاهمات را رفع می‌کند و می‌گوید که من به حاکمیت ایراد دارم و اگر مرا بر سر کار بیاورند، مشکلات جامعه را حل می‌کنم. اشکالی ندارد اینها می‌توانند خودشان و دیدگاهشان را به مردم عرضه کنند.

پیوست ۵ - «وفاق ملی»، نشانه‌ای امیدوارکننده - آفرینش - خبر و نظر، ۱۳۸۱/۲/۴
دکتربزدی از اینکه در فرودگاه مهرآباد بازداشت نشده است، ابراز خرسندی کرد و آن را نشانه‌ای مثبت ارزیابی کرد (جرایدکشور).

طی روزهای گذشته درحالی‌که مسئله «وفاق ملی» بیش از پیش مطرح می‌شود، نشانه‌های امیدوارکننده‌ای نیز به چشم می‌آید که حاکی از آن است که این موضوع در حال فاصله گرفتن از شعار و نزدیک بودن به عرصه عملی است. گذشته از آنکه

۱- جمله کمی نابسامان و پریشان است. در اصل سند به همین صورت آمده است (ویراستار).

یکی دو سال گذشته بسیاری از تنش‌ها بین جناحین موسوم به راست و چپ فروکش کرده و ادبیات گفتمان میان آن دو، متین‌تر شده است، علائمی که از سوی جریان‌های حاکم و نیروهای ملی - مذهبی به یکدیگر مخابره می‌شود، نشان از آغاز دوره‌ای دارد که در آن، جایگاه تکثر در جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و نیروهای سیاسی جامعه بی آنکه نگران حذف خویش از سوی رقبای حاکم باشند به «عمل سیاسی» می‌پردازند و حاکمان نیز بی آنکه بیم براندازی داشته باشند حیات و تلاش احزاب رقیب و منتقدان را در چارچوب قانون اساسی به رسمیت می‌شناسند.

درگذشت مرحوم سحابی فرصتی به نظام داد تا با بزرگداشت او و تمجید از اقدامات و منش وی، «پیام وفاق» را به منتقدان خویش منتقل کنند. متعاقب آن، **بازگشت غیر منتظره دکتر یزدی** به ایران، ناظران را بر آن داشت که در مورد تفاهمات پشت پرده و یا حتی تفاهمات ضمنی میان طرفین بیشتر بیندیشند و با امیدواری بیشتری نسبت به تحقق وفاق ملی، روند وقایع را پیگیری نمایند.

دکتر یزدی در شرایطی وارد فرودگاه مهرآباد شد که کسانی که با نگرش‌های سنتی، نسبت نیروهای ملی - مذهبی با جریان حاکم بر جمهوری اسلامی را می‌سنجیدند، انتظار بازداشت وی را داشتند. آزادی برخی از نیروهای ملی - مذهبی ولو به قید ضمانت نیز می‌تواند نشانه جدیدی از این همگرایی به شمار رود. از سوی دیگر مواضع تعدیل‌شده و مثبتی که این روزها از سوی برخی از نیروهای ملی - مذهبی اظهار می‌شود، امیدواری نسبت به تحقق وفاق ملی را افزایش می‌دهد. به عنوان مثال، محمد توسلی که از نیروهای ملی - مذهبی به‌شمار می‌رود با تصریح بر اینکه «تأکید در اختلافات»، «همکاری جمعی» را تهدید می‌کند گفته است: «نیروهای منتقد سیاسی، «معتقد» به نظام و «ملتزم» به قانون اساسی هستند».

این رویکردها و نرمش‌ها که به وضوح در کنش و واکنش احترام‌آمیز طرفین مشاهده می‌شد به قدری جدی است که نظر تحلیلگر روزنامه «رسالت» را به خود جلب کرده و او را به این پیش‌بینی رهنمون ساخته است که طی یک ماه آینده در موضع‌گیری‌های نیروهای ملی - مذهبی، تحولی اساسی رخ خواهد کرد که دورنمای آن حضور این نیروها به مثابه «بازیگران قانونی» در ساختار قدرت خواهد بود.

پیوست ۶ - همگرایی ملی، نقطه پایان جنگ سرد سیاسی - سرمقاله روزنامه رسالت، ۱۳۸۱/۲/۴

نویسنده: امیر محبیان

تغییرات بسیار مهم در زیرساخت‌های نوع نگاه جریان‌های سیاسی کشور به مسایل داخلی و خارجی در حال وقوع است و این امر بی‌گمان موجب پیدایش دگرگونی‌های جدید به مثابه راهنمای عمل جناح‌ها و جریانات سیاسی خواهد شد. عبور از فاز «ذهن‌گرایی» در ترسیم مسیر تحولات به «واقع‌گرایی»، از یک سو، موجب شکسته‌شدن «بت‌های ذهنی» و «قالب‌های غیر قابل تغییر در تحلیل سیاسی» خواهد شد و از سوی دیگر نتایج پراگماتیک فراوانی به ارمغان خواهد آورد.

اکنون بر روشنفکران سیاسی ایران واجب است که قواعد و رفتارهای بازی در چارچوب دوره جدید را ترسیم و تنظیم نمایند؛ زیرا ما در حال خاتمه دادن به دوره جنگ سرد سیاسی درون کشور میان جریانات و گروه‌های فعال هستیم. هرچند که «واقعیات تلخ» جهان بیرون، چشمان را می‌گشاید اما شاید ورود به فاز «اولویت مصالح و منافع ملی بر هر چیز» بتواند انرژی محبوس روشنفکران و سیاستمداران را به نفع رفع مشکلات توده‌های مردم آزاد سازد. در این مرحله جدید باید چتر گسترده «همگرایی ملی» تمامی نیروهای فعال در عرصه سیاسی را در بر گیرد و طبعاً در این راستا، تأکید بر نگاه‌های حداکثری که تطبیق صددرصد با الگوها و پارادایم‌ها را می‌طلبد، دیگر جایگاهی نخواهد داشت. دگرگونی جدید بی‌گمان باید بر پایه نگاه حداقلی - مرزهای قانونی اساسی - فرصت فعالیت سیاسی را برای همه کسانی که پا را از مرزهای قانون بیرون نمی‌گذارند، فراهم آورد.

ارائه فرصت بازنگری به آنان که با تکیه بر پارادایم حداکثری، اپوزیسیون خوانده می‌شدند، برای حضور در صحنه فعالیت البته در درون مرزهای قانونی اساسی نظام مبتنی بر انقلاب اسلامی، اکنون ضروری می‌نماید. شرایط جهانی و عقلانیت غالب بر تصمیمات حاکمان اسلامی بیانگر آن است که از این پس - به دلیل تغییر پارادایم‌ها - تمامی نیروها برای حفاظت از انقلاب و

۳۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آرمان‌های دینی به جای کنترل روابط درون صحنه سیاست به سوی مرزهای انقلاب اسلامی که توسط قانون اساسی حفاظت می‌گردد، معطوف خواهد شد؛ از این رو، بر این باورم، حرکت مسئولان نظام در گستردن چتر اغماض بر سر متهمان سیاسی و نگاهی مبتنی بر رأفت، نشان‌دهنده آن است که با یک گام مقتدرانه، جمهوری اسلامی قادر است ضمن اجرای طرح عفو - در صحنه سیاست - با تمام قدرت انقلابی از مرزهای قانون اساسی، که حریم حفظ اسلامیت و جمهوریت نظام است، پاسداری نماید.

بدون شک، اکنون عمیق‌ترین شکل مردم‌سالاری - در قالب مردم‌سالاری دینی - در ایران مستقر شده و در حال دگرگون‌سازی دکترین‌های سیاسی جریانات حاکم و غیر حاکم است، و روشنفکران دینی در این پروسه نقش مهمی را دارا هستند.

در آینده نزدیک، دکترین پایان جنگ سرد سیاسی در کشور و الگوی فضای نوین را بیشتر بازشکافی خواهیم نمود.

پیوست ۷- بهزاد نبوی، ابراهیم یزدی و قیمت یک قربانی - روزنامه سیاست روز، ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۰

محمد مهدی شیرمحمدی

یکم - دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی پس از اینکه دوستانش با گرو گذاشتن وثیقه آزاد شدند، به ایران بازگشت. یک هفته پیش از این بازگشت، مرحوم دکتر سحابی دار فانی را وداع گفت. مرگ او می‌توانست بهانه‌ای برای بازگشت یزدی به کشور باشد، اما او نگران برخورد دستگاه قضایی با خود بود. دوستانش به اتهام براندازی در پیچ و خم دادگاه انقلاب بودند و دادگاه انقلاب، مدارک متعددی دال بر این اتهام را گردآوری کرده بود، اما یزدی هنوز به بهانه بیماری پایبند آمریکا شده بود.

دوم - عناصر منتهی الیه دوم خرداد یعنی تندروهایی که در این جناح نزدیک‌ترین تعامل دوستانه را با نهضت آزادی داشتند، از حمایت خود از یزدی خبر داند. با این حمایت وی می‌توانست به راحتی به ایران بازگردد و اگر تحت

بازگشت به میهن □ ۳۸۳

پیگرد واقع می‌شد این دوستان صاحب‌منسب در دولت و مجلس می‌توانستند از او یک قهرمان بسازند و به بهانه حمایت از یک عنصر انقلابی قدیمی، قوه قضائیه را به یک تعامل نفس‌گیر سنگین و فرسایشی با خود مشغول کنند. پس یزدی با همه نگرانی‌هایش آمدن را بر ماندن در آمریکا ترجیح داد.

سوم - شاخص‌ترین عنصر دوم خردادی، متهم‌ترین عنصر پرونده پتروپارس نیز هست. بهزاد نبوی که پس از ماجراهای ۸ شهریور، مذاکرات الجزایر، زدوبندهای ایران خودرو، وزارت صنایع سنگین و ... توانسته بود خود را از نگاه پرسشگر جامعه به حاشیه امن بکشاند، این بار در یک موضع اتهام جدی واقع شده است. دوستانش سعی کردند او را «ماموت»، «چریک»، «گرانینگاه اصلاحات»، تئوریسین دوم خرداد» و ... معرفی کنند تا شاید قوه قضائیه از عظمت او بترسد، اما ...

چهارم - پرونده پتروپارس به صورت جدی در دست بررسی است. دوستان بهزاد، چانه‌زنی و فشار را به عالی‌ترین حد خود رسانده‌اند و حتی او را به قبای یک مقام عالی‌رتبه اجرایی گره زدند تا از دسترس قانون به دور بماند. حال این گروه با چه تعامل و مناسباتی انجام گرفت، فعلاً بماند! این مقام عالی‌رتبه، حتی تهدید به استعفا کرد تا بهزاد نبوی را نجات دهد، اما هاشمی شاهرودی به قاضی زارع گفت: «شما کار قانونی خودتان را انجام بدهید، نه افراط کنید و نه تفریط. این تهدیدها شما را از موضع قانونی دور نکند».

پنجم - پرونده‌های شهرام جزایری و پتروپارس، بخش مهمی از دوم خرداد و دوستان بهزاد نبوی را در موضع اتهام معرفی می‌کند. جامعه حتی کم‌کاری در خدمت را تحمل می‌کند، اما باند بازی، زدوبندهای مالی، تامین هزینه‌های هنگفت تبلیغات انتخاباتی از راه‌های نامشروع و ... را تحمل نخواهد کرد. نگاه‌های ملامتگر جامعه روی دوش بهزاد نبوی و دوستانش متمرکز شده است.

ششم - گره زدن بهزاد نبوی به «قبای مقامات عالی‌رتبه اجرایی» حتی با تهدید استعفا، حاکی از آن است که بهره‌مندان از مواهب پتروپارس برای نجات خود به هر دستاویزی چنگ خواهد زد. به قول عرب «غریق به خاشاک هم دست می‌زند ...»؛ بنابراین، دوستان بهزاد به این «قبای ریاست» اکتفا نخواهند کرد.

پیگرد اتهام دکتر یزدی می‌تواند قوه قضائیه را به یک تلاش فرسایشی و نفس‌زبر و خسته‌کننده مشغول کند. حمایت تبلیغاتی و سنگین منتهی الیه دوم خرداد از یزدی می‌تواند او را به یک قهرمان مبدل کند و در منظر افکار عمومی، رویداد پیگرد او رویدادی مهم‌تر از رسیدگی به پتروپارس جلوه کند. گو اینکه خستگی دستگاه قضایی از تعامل با حامیان یزدی، کار رسیدگی به پتروپارس را دشوارتر خواهد کرد. یزدی زرنگ‌تر از آن است که به این سادگی قربانی بهزاد نبوی شود. حال نبوی چه قیمتی برای قربانیان خود پیشنهاد کرده است، یزدی بهتر می‌داند. آشنایی بیشتر بهزاد نبوی به مناسبات پشت پرده کشور، قدرت بازی‌گری او را بیش از زرنگی یزدی بالا برده است. به قوه قضائیه پیشنهاد می‌کنم رسیدگی به پرونده ابراهیم یزدی را با دقت و ظرافت بیشتر انجام دهد. صدای افتادن براندازان سیاسی، نباید این قوه را از برخورد با متهمان به براندازی اقتصادی غافل کند.

پیوست ۸ - گفتگوی رادیو آمریکا با «ابراهیم یزدی» در باره تحولات ایران - خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۸۱/۲/۵

بخش فارسی «رادیو آمریکا» در برنامه بامداد روز پنجشنبه، دومین و آخرین بخش گفتگوی خود با «ابراهیم یزدی» دبیرکل گروه موسوم به «نهضت آزادی ایران» را پخش کرد. این رادیو در ابتدا گفت: عزیمت دکتر ابراهیم یزدی در آغاز این هفته از آمریکا به ایران، پوشش خبری قابل ملاحظه‌ای یافت. «خبرگزاری رویتر» در این زمینه از تهران گزارش داد: «این رهبر برجسته نهاد سیاسی ممنوع شده «نهضت آزادی ایران» در میان جناح‌های مخالف برخی از سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی بی‌اعتنا به حکم جلبی که چندی پیش از سوی قوه قضائیه نظام انقلابی علیه وی به اتهام توطئه براندازی جمهوری اسلامی صادر گردید، ایالات متحده را ترک گفت و در بدو ورود به ایران اقدام فوری در جهت دستگیری وی صورت نگرفت. به گفته این رادیو، خبرگزاری رویتر خاطرنشان ساخت مواضع رفیع و محبوب دکتر ابراهیم یزدی در میان دانشجویان می‌تواند کمکی به حال اصلاح‌طلبان در تلاش‌های آنان در قبال روحانیان نیرومند حاکم بر ایران باشد. ایرانی که حال ۲۳ سال پس از تحقق انقلاب کارش به جایی رسیده که متأسفانه

بازگشت به میهن □ ۳۸۵

طرح پرسش‌های تلخ و ناگوار، مبرم به نظر می‌رسد و باید به ناگزیر نمونه‌هایی از آنها را با مقامات کارکشته و آگاه در میان گذاریم.

«راديو آمریکا» سپس از ابراهیم یزدی سؤال کرد مردم ایران چقدر از اوضاع این کشور نگران هستند؟

یزدی در پاسخ گفت: اگر چنانچه در مقابل عملکردهای حاکمیت در دو دهه گذشته ایستاده و مخالفت و مبارزه کرده‌ایم برای چیست؟ برای این است که وضع وخیم مردم و خط فقر را می‌بینیم که شاید بیش از ۸۰٪ مردم زیر خط فقر دارند زندگی می‌کنند. طبق اطلاعات و آماري که خود آقایان منتشر می‌کنند اعتیاد در بین جوانان ما بسیار توسعه پیدا کرده است. فحشا توسعه پیدا کرده و آمار جنایت در بین جوانان ما رو به ازدیاد است. آمار خودکشی بالاست و فرار مغزها از کشور رو به ازدیاد است. همه اینها برای هر ایرانی علاقه‌مند به سرنوشت کشورش موجب نگرانی است. دیدن این آمارها و اطلاعات قطعاً ناراحت‌کننده است. اختلاف عظیم طبقاتی که امروز به وجود آمده در دوران انقلاب به تعبیر خودشان ثروت طاغوتیان را مصادره کردند و امروز نسل جدیدی از ثروتمندانی به وجود آمده که اینها ثروت افسانه‌ای دارند و از طرفی می‌بینیم که مردم در چه وضعیت اسفناک اقتصادی به سر می‌برند. اینها همه عواملی است که موجب ناراحتی هر ایرانی است.

س: مسئولان آن چه کسانی هستند؟

ج: بی‌تردید کسانی که در این دو دهه حکومت می‌کردند باید پاسخگو باشند. مشکلی که آقایان دارند و نمی‌خواهند روزنامه‌ها باشد این است که روزنامه‌ها منعکس‌کننده حرف‌های مردم هستند. مردم این سؤالات را می‌کنند که:

چه کسانی مسئول پیدایش وضعیت کنونی هستند؟

چه کسانی مسئول این جنگ بی‌فرجام بعد از فتح خرمشهر بودند؟

چه کسانی باعث شدند در شرایط بسیار نامناسبی به ضرر ایران قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شود؟

تمام اینها مسائلی است که مردم سؤال می‌کنند. نه تنها مردم می‌پرسند، بلکه همه کسانی که در جبهه‌ها بودند نیز می‌پرسند که چه شد و مسئول کیست؟

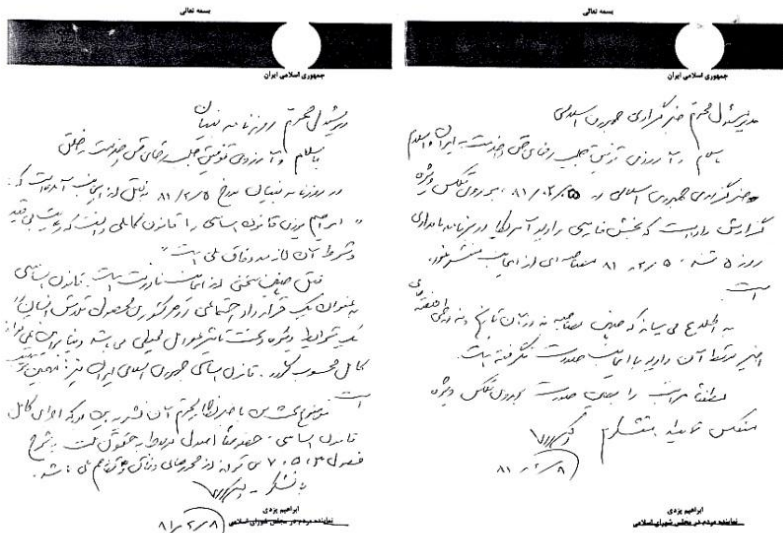
س: اگر بپرسند و پاسخ بخواهند آیا انقلاب دیگری خواهد شد؟ با توجه به اینکه گفتید که توان آن را ایرانی ندارد، ولی حالا اگر کاسه صبر عده‌ای لبریز شود، آن وقت چه؟

ج: الآن کاسه صبر عده‌ای لبریز خواهد شد و دست به عملیات افراطی خواهند زد، اما ذهنیت مردم عموماً این نیست که به‌طور همگانی از آن عملیات افراطی حمایت کنند، اما آن عملیات افراطی زنگ خطری خواهد شد برای بسیاری از کسانی که دوباره فکر کنند و دست از لجاجت با مردم و حقوق مردم بردارند.
س: آیا عده‌ای به خاطر اینکه در حکومت بودند، فراموش کردند که بین آنها و مردم فاصله افتاده است؛ پس چرا دست‌کم به فکر خودشان و مصالح خودشان نیستند؟

ج: این سؤال را از بسیاری از حکمرانان باید کرد که چگونه است در طول تاریخ که افراد در آخرین لحظات صدای انقلاب مردم را زمانی می‌شنوند که دیگر راهی برای اصلاح نیست ۱۴۸۵/۲۲۴ - ساعت: ۱۳:۰۵ - تمام.

پیوست ۹ - نامه تکذیب مصاحبه با رادیوها و خبرگزاری‌های خارجی

نامه به «خبرگزاری جمهوری اسلامی» و «روزنامه بنیان»



دکتر یزدی: با هیچ رادیویی مصاحبه نکرده‌ام - روزنامه بنیان، دوشنبه ۹

اردیبهشت ۱۳۸۱

در پی انتقاد روزنامه رسالت از دکتر ابراهیم یزدی در زمینه آنچه مصاحبه با رادیو آمریکا خوانده شده بود و نقل این انتقاد در روزنامه بنیان دیروز، دکتر یزدی تکذیبیه‌ای برای روزنامه ارسال و انجام چنین مصاحبه‌ای را تکذیب کرد. در این تکذیبنامه آمده است: «من ماه‌ها است که هیچ نوع مصاحبه‌ای با بخش فارسی رادیوی آمریکا نداشتم؛ بنابراین، آنچه به نام این جانب در روزنامه و یا تلکس خبرگزاری به نقل از صدای آمریکا به عنوان مصاحبه این جانب در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۵ منتشر شده، توسط من نبوده است و تکذیب می‌شود. در تحقیقاتی که به عمل آمد روشن شد که نوار چنین مصاحبه‌ای را «رادیوی ایرانیان لس آنجلس» - که ماهیت و گرایش‌های سیاسی آن بر همگان روشن است - در اختیار صدای آمریکا قرار داده است و صدای آمریکا آن را به عنوان مصاحبه با این جانب منتشر کرده است.

این جانب بیش از ده سال است که حاضر نشده‌ام با رادیو و تلویزیون ایرانیان مقیم لس آنجلس، گفتگو کنم و این در حالی است که آن رادیو مدعی است این مصاحبه توسط آنها با من انجام گرفته است که این موضوع را نیز تکذیب می‌کنم و

نادرست است. احتمال دارد گردانندگان رادیوی مذکور مطالبی را که من هفت یا هشت ماه پیش در یکی از جلسات ایرانیان مقیم آمریکا مطرح کرده‌ام به صورت گفتگو تنظیم کرده و در اختیار رادیو آمریکا قرار داده‌اند، اما مسئله قابل توجه این است که یک روزنامه در ایران که خود با آشتی ملی موافقت دارد و از آن استقبال کرده است، آن را بهانه‌ای قرار داده برای برهم زدن ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر تفاهم ملی. اینکه گروه‌های برانداز، از کاهش تشنجات سیاسی در داخل ایران ناراضی و ناراحت باشند و با اقداماتی این‌چنینی، در یک شرایط بسیار حساس بخواهند تفاهم ملی را برهم زنند و تحریکاتی در راستای تشنجات سیاسی انجام بدهند، کاملاً قابل درک است. آنچه آنها به کرات علیه جنبش اصلاح‌طلبی ایران، نیروهای ملی - مذهبی از جمله نهضت آزادی ایران بخصوص شخص این‌جانب انجام داده‌اند، همه در راستای برهم زدن امکان تفاهم ملی بوده است.

امیدوارم محافظه‌کاران و کسانی که خود را متعلق به اردوی محافظه‌کاران خردگرا می‌دانند، در برخورد با حوادثی از این نوع خردورزی نمایند و از خود خویشتن‌داری نشان دهند و تا زمانی که به ریشه‌ی مطالب نرسیده‌اند از ابراز نظر خودداری کنند.

پیوست ۱۰ - گام اول: اعتمادسازی - روزنامه‌ی انتخاب، دوشنبه ۹ اردیبهشت
۱۳۸۱

نویسنده: محسن ماندگاری

فضای سیاسی حاکم بر کشور در چند هفته‌ی اخیر نشان از تغییرات محسوسی در نحوه‌ی تعامل میان جریان‌ها و بازیگران فعال سیاسی در ایران دارد. آزادی زندانیان ملی - مذهبی، بازگشت ابراهیم یزدی و احتمال عفو عمومی در هفته‌های آینده، حکایت از ورود کشور به عرصه‌ای جدید دارد.

به نظر می‌رسد فعالان سیاسی در چند هفته‌ی گذشته، با تأکید بر «وفاق ملی» و کاهش تنش‌های سیاسی تلاش دارند با تغییر برخی رفتارها و مواضع خود به بازسازی فضای خاکستری و آکنده از سوءتفاهم موجود بپردازند. جناح منتقد

بازگشت به میهن □ ۳۸۹

دولت نیز به عنوان یک جریان مؤثر در عرصه سیاسی کشور تلاش دارد تا در دو سطح به پروسه «وفاق ملی» کمک و مساعدت نمایند:

۱- تلاش در جهت بازگشت عناصر قانونگرا، خردمند و میانه‌رو اپوزیسیون به آغوش نظام و کمک به ایجاد تعاملی سازنده میان نظام جمهوری اسلامی و این بخش از اپوزیسیون در راستای تحقق «وحدت ملی» در کشور.

۲- اهتمام در جهت طراحی نوعی «دیالوگ انتقادی» میان دو جناح اصلی کشور با هدف بسط و گسترش رفتار مدنی و بسترسازی برای سالم‌سازی روند چرخش قدرت و همچنین کنترل و تضعیف جریان‌های تندرو در عرصه سیاسی.

نهضت آزادی، اگرچه به سبب برخی عملکردهای نادرست گذشته خود اکنون غیرقانونی است، اما عناصر و فعالان سیاسی این تشکل به عنوان بخشی از جریان اپوزیسیون در عرصه سیاسی کشور حضوری فعال دارند.

متأسفانه به‌رغم تجارب چهل ساله این تشکل، پیشینه نهضت آزادی چندان مثبت و قابل دفاع نیست. این گروه سیاسی چه در مقطعی خاص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه در ۲۳ سال اخیر با عدم درک فضای حاکم بر کشور و مطالبات واقعی مردم گام‌های اشتباهی برداشته و یا به عبارتی همواره چند گام از مردم ایران عقب‌تر بوده است.

حمایت از تداوم سلطنت خاندان پهلوی، با این استدلال که «شاه سلطنت کند و نه حکومت»، و در ادامه مجبور شدن به همراهی با حرکت توفنده و انقلابی مردم در سرنگونی رژیم شاهنشاهی از مشخص‌ترین خطاهای استراتژیک این گروه در قبل از انقلاب اسلامی است.

عدم درک شرایط خاص حاکم بر دوران دولت موقت و توجه نداشتن به خواست‌ها و مطالبات مردم در آن مقطع زمانی - که در نهایت منتهی به کناره‌گیری اعضای نهضت آزادی و استعفای دولت موقت و در ادامه آن تضعیف روحیه رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس گردید - از دیگر نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد این گروه سیاسی همواره چند گام از ملت ایران عقب‌تر بوده است. بی‌گمان «رای اعتراض سفید» در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز از دیگر اشتباهات محاسباتی این گروه سیاسی است که نشان می‌دهد به‌رغم ادعاها، نهضت

آزادی در شناخت واقعی جامعه و رفتار سیاسی مردم ایران هنوز با مشکل مواجه است. پنج سال پیش در چنین روزهایی اعضای این گروه از مردم خواستند تا با انداختن رأی سفید در صندوق‌های اخذ رأی، اعتراض خود را به گوش حاکمان رسانده و از سوی دیگر وزن و پایگاه اجتماعی جریان اپوزیسیون را به رخ دو جناح موجود در کشور بکشند، اما برخلاف همه پیش‌بینی‌های این تشکل، اغلب مردم ایران با شرکت در انتخابات به آقای خاتمی و دیگر نامزدهای انتخابات رأی داده و عملاً وزن اجتماعی تشکل‌های موسوم به ملی - مذهبی را به‌درستی مشخص نمودند.

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که نهضت آزادی و دیگر عناصر نزدیک به آن در ۲۳ سال گذشته با آن مواجه بوده‌اند «سلب اعتماد» مردم و نظام جمهوری اسلامی از آنهاست. بی‌تردید بخشی از این اعتمادزدایی حاصل عملکردهای اشتباه این گروه سیاسی و بخش دیگر احتمالاً ناشی از سوءتفاهم‌هایی است که به سبب فاصله میان این تشکل و حکومت ایجاد شده است. بدیهی است اکنون که شرایط جدیدی در کشور ایجاد شده و همه نهادها و عناصر فعال سیاسی می‌کوشند تا با رویکردی جدید به ایجاد «وفاق ملی» در کشور کمک نموده و از طرف دیگر، نظام در این مقطع زمانی قصد دارد تا به‌طور جدی تکلیف خود را در برابر اپوزیسیون مشخص نماید، بهترین فرصت برای مجموعه گروه‌ها و عناصر موسوم به ملی - مذهبی فراهم شده تا با تصحیح رفتارهای گذشته و رفع سوءتفاهم‌های موجود برای حرکت در چارچوب نظام و قانون اساسی جایگاهی برای خود بیابد؛ لذا مقطع کنونی نقطه عطفی برای این جریان است تا پس از گذشت ۲۳ سال یک بار برای همیشه تکلیف خود را به‌طور مشخص روشن نماید.

خوشبختانه ظرف روزهای گذشته شاهد نشانه‌های لازم - اما نه کافی - از سوی عناصر مؤثر این جریان سیاسی بوده‌ایم. نشانه‌هایی که صرفاً به عنوان پیش‌نیازهای حضور قانونمند در صحنه سیاسی کشور قلمداد شده و قطعاً محتاج گام‌های دیگری است. از آنجا که نظام برای دستیابی به وفاق ملی، گام‌های اولیه را برداشته و حسن نیت خود را در این زمینه نشان داده است، اگر اپوزیسیون به‌راستی خواستار رفتار مدنی و تعامل با دیگر عناصر مؤثر در درون نظام است،

بازگشت به میهن □ ۳۹۱

باید در این مرحله با اتخاذ پروسه «اعتمادسازی» اراده خود را برای تعاملی سازنده نشان داده و پاسخ مناسبی به گام‌های برداشته شده کنونی ارائه کند. به نظر می‌رسد برای رفع سوءتفاهم‌ها، اعتمادسازی به دایره نظام رعایت موارد زیر از سوی این جریان سیاسی ضرورت داشته باشد:

۱- وفاداری به نظام و حرکت در چهارچوب اساسی

نهیض آزادی پیش از این اعلام کرده است که به برخی از اصول قانون اساسی «اعتقاد» نداشته اما به همه اصول آن «التزام» خواهد داشت. قطعاً از هیچ‌یک از «شهروندان» ایرانی انتظار نمی‌رود به همه اصول قانون اساسی اعتقاد داشته باشند و طبیعی است برخی شهروندان به برخی اصول آن اعتقاد و باور نداشته باشند، اما از یک تشکل و یا «حزب سیاسی» که داعیه‌ی قدرت دارد انتظار می‌رود به‌طور صریح و شفاف موضع خود را در این باره اعلام کرده و مهم‌تر از آن به این پرسش اساسی پاسخ گوید که در برابر اصولی که به آن اعتقاد ندارد چه برنامه‌ای دارد؟ آیا تلاش خواهد کرد که به روش‌های مسالمت‌آمیز و قانونی آن را تغییر دهد؟ با توجه به این که برخی اصول قانون اساسی و از جمله سه اصل ۴ و ۵ و ۶ آن تغییرناپذیر می‌باشند، این تشکل سیاسی در صورت عدم اعتقاد به این اصول (جمهوریت و اسلامیت نظام) چه رفتاری در این زمینه خواهد داشت؟ آیا در راستای تغییر اصولی که به آن باور ندارد عمل خواهد کرد؟

۲- فاصله گرفتن از آمریکا

اغلب مردم و بخش عمده‌ای از مسئولان نظام به دلیل سوابق گذشته ملی - مذهبی‌ها این گروه را متمایل و نزدیک به آمریکا ارزیابی می‌کنند. از آنجا که در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با تهدیدهای جدی ایالات متحده مواجه است «فاصله گرفتن از آمریکا» یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای ورود به دایره نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. خوشبختانه برخی مواضع مثبت در روزهای گذشته در این زمینه مشاهده شده که نیازمند صراحت و شفافیت بیشتری است.

۳- کنترل نیروهای افراطی

یکی از مهم‌ترین ضرباتی که جریان موسوم به ملی - مذهبی در سال‌های اخیر متحمل شده از سوی نیروهای افراطی و بعضاً جوان و ناپخته‌ای است که به این جریان پیوسته و یا نزدیک شده‌اند. رفتارها و گفتارهای خشن و رادیکالیستی این عناصر افراطی که در برخی موارد چهارچوب‌های قانونی و مرزهای امنیت ملی را در می‌نوردد، مهم‌ترین عامل برخورد با این جریان در سال‌های گذشته بوده است. بی‌شک چنانچه ملی - مذهبی‌ها خواستار حضور قانونمند و ارائه رفتاری مدنی در عرصه سیاسی کشور می‌باشند، لازم است با طرد این عناصر افراطی و همچنین مرزبندی دقیق با آنها و دیگر گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور، راه را برای اعتمادسازی و ورود به دایره نظام هموار نمایند.

جریان نوگرایی جناح منتقد دولت تلاش دارد تا با بسترسازی لازم راه را برای بازگشت عناصر خردگرا و میانه‌رو اپوزیسیون دایره نظام هموار کرده و با تلطیف فضای موجود از سوء تفاهمات و خصومت‌های احتمالی در جهت دستیابی به وفاق ملی بکاهد. بی‌گمان اراده قوی جریان موسوم به ملی - مذهبی در جهت بازسازی فضای موجود و همچنین همراهی جناح موسوم به اصلاح طلب می‌تواند جناح منتقد را در این زمینه یاری کند. اگرچه متأسفانه در روزهای اخیر از سوی اصلاح‌طلبان علائم ناامیدکننده‌ای به چشم می‌خورد. اصلاح‌طلبان باید دریابند که هدف جناح منتقد، بازگشت و تعامل سازنده جریان مذکور با نظام جمهوری اسلامی است و نه تعامل با جناح منتقد!

پیوست ۱۱ - وضعیت هنوز برگشت‌پذیر است - روزنامه رسالت، شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

نویسنده: امیر محبیان

مقطع کنونی در تاریخ انقلاب اسلامی، می‌تواند در صورت اتخاذ مواضع خردمندانه و آینده‌نگرانه از سوی بعضی جریان‌های سیاسی بیرون از حاکمیت، آستن تحولاتی نوین و مثبت برای آینده باشد. آنان در شکل‌دهی فضای آینده به نحوی که بتوانند نه فقط به عنوان تماشاگر بلکه حتی بازیگر در صحنه سیاسی حضور یابند، می‌توانند نقشی مؤثر را ایفا نمایند. لازمه این حضور در صحنه، همان‌طور که پیش از این

بازگشت به میهن □ ۳۹۳

گفته شد، برداشتن سه گام اساسی است: تقارب با نظام و فاصله‌گیری از مواضعی که رفتار براندازانه را به ذهن متبادر می‌کند، همسویی با منافع ملی و اولویت‌دادن به آن همزمان با مرزبندی روشن با اراده‌خشن ایالات متحده در مورد ایران و منطقه و نیز دستیابی و باورمندی به قرائتی از ولایت فقیه که پروانه حضور در سطوح مؤثر بازی سیاسی است.

اما در این مورد سه واکنش جدی در میان بازیگران عرصه سیاست می‌تواند رخ

دهد:

۱- جریان دوم خرداد یا از این روند استقبال کرده و سعی در تقویت و تحکیم آن می‌نماید و یا ظهور این پدیده را مؤثر در صوربندی و معادلات آینده سیاسی به ضرر خویش دانسته و سعی خواهد کرد با تمسخر یا سنگ‌اندازی فراراه این حرکت همچنان جو جنگ سرد سیاسی را زنده نگه دارد.

۲- در جناح منتقد دولت، افرادی ممکن است با تکیه بر سوابق این جریانات آن را خوشبینانه ارزیابی کرده و خواهان ادامه رفتار گذشته گردند و گروهی نیز حاکمیت این معادلات نوین را راهبردی دقیق‌تر برای تعدیل فضای ملت‌هت و ایجاد زمینه مناسب برای خدمت همه تلاشگران راه ملت زیر پرچم نظام دینی بدانند. این تناسب میان دو نوع اندیشه راهبردی در جناح منتقد باعث می‌شود که فعلاً پروژه «پایان جنگ سرد سیاسی» بازگشت‌پذیر باشد و صرفاً رفتار جریانات مورد نظر از لحاظ سرعت ایجاد تقارب با نظام و استمرار آن می‌تواند این جریان را تا حدودی برگشت‌ناپذیر نماید.

۳- جریانات بیرون از حاکمیت، که اکنون فرصتی را برای اثبات حسن نیت خویش یافته‌اند؛ دو واکنش عمده را ممکن است به مثابه رفتار خویش به نمایش گذارند.

الف - با اتخاذ رویکردی سانتیمانتالیستی، پیشنهاد فوق را چونان حرکت ناگزیر نظام یا جناح منتقد به دلیل فشارهای ایالات متحده یا وضعیت افغانستان!! دیده و شادمانه در همه‌جا از عقب‌نشینی جناح منتقد سخن رانده و به شرط‌گذاری برای این «همگرایی» پردازند که بی‌گمان این رفتار نابخردانه و ناشی از عدم ادراک واقعیت‌های جامعه ایرانی و نیز غفلت از اقتدار نظام و بی‌اطلاعی از برگشت‌پذیر

بودن روندهای این‌چنینی است. فقدان عنصر عقلانیت در رفتارهای این جمع، ممکن است به از میان رفتن زحمات‌های پدیدآمده منجر گردد.

ب - یا عقلای آن قوم، شرایط نوین را درک کرده و تلاش خواهند نمود دیوار بی‌اعتمادی را هر چه سریع‌تر با رفتارهای خردمندانه خویش کوتاه ساخته و زمینه را برای حضور مستقل و معقول خود در صحنه فراهم سازند. اینان نیک می‌دانند که شرط‌گذاری و خوش‌بینی‌های بی‌دلیل می‌تواند فرصت‌ها را به یک لحظه، حتی به تهدید مبدل سازد؛ درحالی‌که خردمندان، تهدیدها را به فرصت تبدیل می‌کنند.

در همین راستا، بعضی رفتارها و گفته‌های چند روز اخیر از سوی جریان مورد بحث را می‌توانیم مثبت ارزیابی نماییم، ولی مصاحبه‌ی دکتر ابراهیم یزدی با بخش فارسی رادیو آمریکا را که در مورد تحولات ایران در بامداد روز پنجشنبه صورت گرفت، باید نقطه‌ای منفی در این روند دانست، حرکتی که از یک سیاستمدار بعید می‌نمود؛ زیرا در این مصاحبه، لحن تند و مطالبی که حاکی از نوعی زیر پا گذاشتن شرایط مورد نظر بود، به چشم می‌خورد. این‌گونه سخنان آن هم در گفتگو با رادیوی آمریکا نه تنها به تقارب به نظام نمی‌انجامد، بلکه حتی موجب تباعد بیشتر هم خواهد شد.

تجربه‌ی سیاسی معمولاً سیاستمداران را از غرور بی‌جا باز می‌دارد؛ زیرا غرور که معمولاً ناشی از تحلیل غلط اوضاع به نفع خود است، باعث خواهد شد که فرد منافع درازمدت را به بهای قدرت‌نمایی‌های سطحی از دست بدهد.

در هر صورت بر آنم که باید با تکیه بر عقلانیت بتوانیم چتر «مردم‌سالاری دینی» را هرچه بیشتر بگسترانیم و با امکان طرح اندیشه‌ها فضاوت را به مردم واگذاریم، اما در شرایط فعلی این جریانات سیاسی و نخبگان هستند که باید آرام و متین، خردمندانه و آینده‌نگرانه حول محور قانون اساسی فضای نوین را تثبیت نمایند و فراموش ننمایند تا نهادینه شدن این فضای جدید، هر وضعیتی برگشت‌پذیر است.

پیوست ۱۲- کوتاه آمدن نظام در مقابل نهضت آزادی، باج دادن نیست -

روزنامه‌ی رسالت، ۱۳۸۱/۲/۸

بازگشت به میهن □ ۳۹۵

گروه خبر: یک عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت تأکید کرد: «نباید این‌گونه تبلیغ شود که فرضاً نظام به دلیل فشار آمریکا تصمیم گرفته است در مقابل گروهی مانند نهضت آزادی یا جریان این‌چنینی کوتاه بیاید».

امیر محیبان در گفتگو با ایسنا ضمن حساس خواندن مقطع فعلی، فرصت را برای حاکمان برای تحقق بخشیدن به تفاهم و وفاق ملی، مناسب ارزیابی کرد و افزود: «آنچه این پروژه را به یک طرح جامع تبدیل می‌کند، حرکت جریان‌هایی است که تا امروز در موردشان به غلط یا درست سوءتفاهم وجود داشته است. آنها اگر می‌خواهند در این صحنه حضور پیدا کنند، موظفند از این فرصت بهره‌گیرند و حسن نیتشان را به نظام نشان بدهند. این فرصتی است که می‌توان در این چارچوب به افراد داد تا با بازنگری در روش‌های گذشته‌شان و با توجه به تجربیات جدیدی که به‌دست آورده‌اند، موضع خود را در قبال اپوزیسیون برانداز، رفتارهای ایالات متحده با منافع ملی ما و همچنین رسیدن به نوعی از قرائت قابل دفاع از ولایت فقیه نشان بدهند تا امکان حضور آنها را به مثابه بازیگر سیاسی و نه تماشاچی سیاسی در صحنه سیاست ایران فراهم کند». وی تأکید کرد: «پروژه ایجاد وفاق از فضای مثبت در شرایط خاصی که ما در آن قرار داریم، پروسه‌ای برگشت‌ناپذیر نیست و چنانچه این جریان نتواند در فرصتی که موجود است، حسن نیت نشان بدهند هیچ ضمانتی برای اینکه امثال من یا کسان دیگر که معتقدند فضایی باید برای همه باز شود و نظام از اغماض بیشتری در برخورد با این جریان‌ها بهره‌برد، در دفاع از این جریان‌ها وجود نخواهد داشت. این افراد باید رفتار خود را هرچه سریع‌تر با چهارچوب قانون اساسی تنظیم کنند. گفتگو با رادیهایی که در چارچوب منافع ما حرکت نمی‌کنند، به گونه‌ای که گویا نظام از دادن این فرصت در پی دادن نوعی باج است، به هیچ وجه به بهبود فضا کمک نخواهد کرد».

محیبان معتقد است: «پیش از این، عنصر احساس و مواضع واکنشی بر رفتارهای سیاسی پوزیسیون و اپوزیسیون نظام و همچنین منتقدین و اجزای حاکمیت تأثیرگذار بوده و به نظر می‌رسد شرایطی فراهم شده تا همه جریان‌ها در همه قضایا بتوانند از عقلانیت بیشتری استفاده کنند. وی افزود: اگر یک جریان در

تحلیل‌های خود به عقلانیت بیشتر توصیه می‌کند و این زمینه را ایجاد می‌کند که همه جریان‌ها بتوانند، دیدگاه خود را مطرح کنند و قضاوت نهایی را به مردم بسپارند، نباید از روی احساس یا تحلیل‌هایی که احتمالاً نوعی رفتار یا تحلیل کودکانه بر آن غلبه دارد، این‌گونه تبلیغ یا برداشت شود که فرضاً نظام به دلیل فشار آمریکا تصمیم گرفته است در مقابل گروهی مانند نهضت آزادی یا جریان‌های این‌چنینی کوتاه بیاید و یا مسایل افغانستان را دخیل بدانیم؛ اینها نگاه‌هایی بسیار احساساتی و ساده‌دلانه‌ای است.

پیوست ۱۳- پاسخ به آقای محبیان - ۱۳۸۰/۲/۱۰

به نام خدا

مدیر مسئول محترم خبرگزاری ایسنا - تهران

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام. آقای امیر محبیان، عضو شورای سردبیری «روزنامه رسالت» اخیراً در مصاحبه‌ای با خبرنگار ایسنا در باره نیروهای ملی - مذهبی، نهضت آزادی ایران و جنبش اصلاح‌طلبی، مطالبی را عنوان کرده است که نه تنها نادرست، بلکه تلاش بی‌حاصلی در توجیه سیاسی - نظری رفتار شتون دادگاه انقلاب اسلامی تهران محسوب می‌گردد. بدین وسیله درخواست چاپ این جوابیه را دارم.

دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۸۰/۲/۱۰

۱- قانونمداری

آقای محبیان به عنوان نظریه‌پرداز خردگرای جناح و جریان‌های راست و محافظه-کار در مقالات اخیر خود در «روزنامه رسالت» و مصاحبه با ایسنا به دفعات بر ضرورت تمکین تمامی نیروها و گروه‌های سیاسی از قانون تأکید کرده‌اند و به محافظه‌کاران خردگرایز توصیه کرده‌اند که در برخورد با نیروهای ملی - مذهبی (به قول ایشان خط سوم) به گونه‌ای عمل کنند که هزینه‌اش بالا نرود. تأکید بر قانون-گرایی علی‌الاصول مثبت و قابل‌ستایش است، اما در بحث ایشان گویی فقط مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی بیرون از حاکمیت هستند که باید ضوابط و مقررات قانونی را رعایت نمایند. حاکمان و برمسند قدرت‌نشستگان، خصوصاً و انحصاراً

بازگشت به میهن □ ۳۹۷

وابستگی به جناح و جریان‌های راست، می‌توانند فراقانونی عمل کنند و هر کجا منافع سیاسی و اقتصادی خود و یارانشان و بهره‌مندان سفرهٔ پهن‌شدهٔ رانت‌ها ایجاد نماید، قانون را زیر پا بگذارند. اگر اقتدار نظام جمهوری اسلامی مشروط است به رعایت همگان از قانون، حاکمان که خود را متولی نظام می‌دانند بیش و پیش از هرکس وظیفه دارند قانون را رعایت کنند تا برای مردم الگوی اطاعت از قانون باشند، نه آنکه مردم را به چیزی دعوت کنند که خود آن را عمل نمی‌نمایند: «اتأمرؤن الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون (بقره، ۴۴)». این خداوند است که می‌فرماید: «لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عندالله أن تقولوا ما لا تفعلون» (صف، ۳).

آیا شورای نگهبان در چارچوب قانون انتخابات عمل کرده است؟ نظارت استصوابی صرف‌نظر از تفسیرها و تأویل‌ها و قانونی بودن یا نبودن آن، در هر حال باید در چارچوب مقررات قانونی اعمال گردد، نه به صورت نظرات سیاسی گروهی که یادآور انتخابات در کشورهای سوسیالیستی سابق باشد. در انتخابات مجلس ششم شورای نگهبان علی‌رغم صراحت قانون، حاضر نشد مدارک رد صلاحیت‌ها را به داوطلبان ارائه دهد. به عنوان نمونه، شورای نگهبان در نامه‌ای کتبی، رد صلاحیت این جانب را «نداشتن فوق دیپلم» ذکر کرد. در دیداری با آیت‌الله رضوانی، عضو فقهای شورای نگهبان، که از ایام اقامت رهبر فقید انقلاب در نجف و سفرهایم به آن دیار با ایشان آشنا بودم، در این مورد سؤال و گله کردم. او اظهار بی‌اطلاعی کرد و متعجب بود و گفت که قطعاً اشتباه است و آن را اصلاح می‌نماید. اما هرگز چنین اصلاحی صورت نپذیرفت؛ زیرا اشکال کار از این سطح عمیق‌تر] بوده است.

- آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام در چارچوب وظایف مصرح در قانون عمل می‌کند؟ این مجمع بارها رأساً به تدوین و تصویب قانون پرداخته است؛ درحالی‌که قانون چنین اجازه‌ای را به آن نداده است.

- قانون اساسی، رهبر انقلاب و مقام رهبری را در رعایت قانون با سایر مردم یکسان دانسته است؛ یعنی نه مردم حق دارند مرتکب عملی خلاف قانون شوند و نه مقام رهبری.

- آیا دادگاه‌های انقلاب در بازداشت مخالفین سیاسی، در تعطیل روزنامه‌ها و زندانی ساختن روزنامه‌نگاران بر اساس قانون عمل کرده‌اند و می‌کنند؟ اینکه قوه قضائیه و مقام قضایی به فرد یا گروهی مظنون شود و آنها را بازداشت نماید، یک مسئله است و نحوه رفتار با زندانی، مسئله دیگری است. کجای قانون به مأموران این دادگاه‌ها اجازه داده است متهم را با چشم بسته این طرف و آن طرف بکشانند؟ بستن چشمان بازداشت‌شدگان، اولین بار توسط اسرائیلیان در مورد فلسطینیان به عنوان ابراز خشونت و فشار به منظور شکستن روحیه مقاومت آنان به کار گرفته شد.

آیا زندانی ساختن بازداشت‌شدگان در سلول‌های انفرادی، مطابق با قانون است؟ رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران در مصاحبه خود می‌گوید، مشغول بررسی و بازجویی هستند و اگر مدرکی علیه متهمی به دست نیاید، او را آزاد می‌کنند. به عبارت دیگر، اصل را بر مجرم بودن گذاشته‌اند و افراد را بدون سند و مدرک بازداشت کرده‌اند و سپس به دنبال یافتن سند می‌گردند.

در کجای دین و قانون و انسانیت آمده است که پیرمردی ۸۴ ساله را با آن همه سوابق روشن و درخشان در حال بیماری بازداشت نمایند و ساعت ۲ بعد از نیمه شب از او بازجویی نمایند؟^۱ کدام مذهب و دین و کدام قانون به آنها چنین اجازه‌ای را داده است؟

دادگاه ویژه روحانیت علاوه بر آنکه اصل تأسیس آن فراقانونی است، در رفتار قضایی خود نیز فراقانونی عمل می‌کند و به یک دادگاه تفتیش عقاید قرون وسطایی تبدیل شده است؛ درحالی‌که اصل ۲۴ قانون اساسی، تفتیش عقاید را مطلقاً ممنوع کرده است. محاکمه و محکومیت افراد به جرم ابراز عقایدشان چه معنایی دارد؟ آیا آقای محسن کدیور جز بیان عقیده، عمل دیگری انجام داده بود که محاکمه و محکوم گردید؟ آقای یوسفی اشکوری را به بهانه اظهارنظر در باره حجاب محکوم به ارتداد و مرگ کرده‌اند؛ درحالی‌که قبل از او مرحوم آیت‌الله طالقانی نظر مشابهی را ابراز کرده بود و روزنامه‌های وقت در سال ۱۳۵۸ نیز آن را به تفصیل

۱- منظور آقای دکتر سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی است که در سال ۱۳۸۰ بازداشت شده بودند.

بازگشت به میهن □ ۳۹۹

نوشتند، ولی هیچ‌کس از جمله رهبر فقید انقلاب، ایشان را به ارتداد متهم نکرد. هنگامی که مرحوم آیت‌الله آذری قمی مؤسس و صاحب امتیاز «روزنامه رسالت» نوشت که «ولی فقیه می‌تواند حتی توحید را هم تعطیل کند» کسی ایشان را مرتد نخواند و اعتراض نکرد، بلکه از این، گزاره‌گویی و غالی بودن او استقبال کردند؛ و این در حالی است که توحید، رکن اصلی اسلام است و حتی پیامبر برگزیده خدا هم نمی‌تواند به هیچ بهانه‌ای توحید را تعطیل نماید. آیا بیان امکان تعطیل توحید به ارتداد نزدیک‌تر است یا نفی حجاب اجباری؟

در عصر جدید، مشروعیت نهادهای قدرت و مدیریت جامعه بر اساس قرارداد اجتماعی (قانون اساسی) تعریف می‌شود، اما این پدیده‌ای برخاسته از غرب نیست که نفی گردد. در منابع جامعه‌شناسی، در بحث تاریخ قانون اساسی آمده است که اولین قانون اساسی به هنگام تأسیس «مدینه» نوشته و اجرا شده است، که به «قانون اساسی مدینه» معروف گردیده است. مشروعیت قدرت حاکم، از قرارداد با مردم یعنی بیعت سرچشمه می‌گیرد.

بیعت - که با واژه بیع و شری (خرید و فروش) هم ریشه است، یک توافق دوجانبه میان مردم با حاکم در چارچوب شرایط بیعت است. امام علی (ع) با توجه به همین نکته بود که پیشنهادها و شرایط عبدالرحمن بن عوف برای بیعت با آن امام فرید را نپذیرفت؛ زیرا در شأن امام نبود که برای تصاحب کرسی خلافت و امارت شرطی بپذیرد و بعداً از آن تخلف نماید. مفهوم عملی و سیاسی بیعت این است که اگر حاکم بعد از استقرار در قدرت شرایط بیعت را در رفتارهای خود نادیده بگیرد و آنها را نقض نماید، معزول است و مردم تعهدی به پیروی از او ندارند.

خطری که جامعه را تهدید می‌کند، تخلف مردم از قانون به صورت فردی و گروهی نیست. نمی‌گوییم مردم یا گروه‌های سیاسی یا روزنامه‌ها مرتکب تخلفات قانونی نمی‌شوند، اما در مثل هست که: «الناس علی دین ملوکهم» (مردم بر روش حاکمان خود هستند). اگر مقامات مسئول در کشور که خود را متولی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند، قوانین را هر جا که منافع سیاسی و اقتصادی خود و یارانشان ایجاب نماید، زیر پا بگذارند، مردم نیز لاجرم نسبت به قانون بی‌اعتنا می‌-

شوند. خطری که کیان هر نظامی را تهدید می‌کند، حاکمیت‌هایی است که در این عصر و زمانه با ابزارهای جدید و متنوع سرکوب، مجهز هستند و با این ابزارها تا عمیق‌ترین لایه‌های زندگی شخصی و خصوصی مردم رخنه می‌کنند و با استفاده از اهرم‌های اقتصادی، آدمیان را برده و اسیر و مطیع چشم و گوش بسته خود می‌سازند. هدف قانون‌گذاری و قانونمندی، بیش و پیش از هر چیز محدود و مقید کردن صاحبان قدرت و حکومت است. وقتی قانون اساسی تصریح می‌کند که تفتیش عقاید و شکنجه ممنوع است، نظر[ش] محدود ساختن نهادهای قدرت در حکومت است؛ و گرنه مردم عادی که همدیگر را بازداشت و شکنجه نمی‌کنند و تفتیش عقاید نمی‌نمایند؛ برای تلفن‌های یکدیگر شنود نمی‌گذارند؛ کتاب و مجله و نشریات و نامه‌های شخصی یکدیگر را سانسور نمی‌کنند. نهادهای قدرت در حکومت هستند که قادر به انجام چنین اعمالی هستند و طبق قانون با صراحت منع شده‌اند.

جناح راست و جریان‌های محافظه‌کار، حتی خردگرایان، این نکته اساسی را در رعایت نادیده می‌گیرند و تنها هر کجا منافع آنها اقتضا نماید پای قانون را به میان می‌کشانند.

۲- اعتقاد و التزام به قانون

بسیاری از سخنگویان و صاحبان قدرت از جناح‌های حکومتی، از جمله آقای محبیان، دو موضوع اعتقاد و التزام به قانون را با هم مخلوط می‌کنند. بقای نظام‌های سیاسی و اقتصادی، از جمله جمهوری اسلامی به التزام شهروندان و حاکمان به قانون بستگی دارد، نه اعتقاد به آن. اگر به فرآیند شکل‌گیری قانون توجه گردد، ملاحظه می‌شود که کمتر قانونی به اتفاق آرا تصویب شده است. هنگام بحث پیرامون هر موضوعی (لایحه یا طرح) موافق و مخالف صحبت می‌کنند و سپس رأی می‌گیرند. اگر اکثریت اعضای نهاد قانون‌گذاری آن را تصویب کرد، قانون تلقی می‌گردد. وقتی به صورت قانون درآمد، حتی آنها که اعتقاد نداشته و به آن رأی نداده‌اند به اجرای آن موظف هستند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که مجلس، قانونی را تصویب کرده است که دولت با آن مخالف بوده است (نظیر تغییر در

بازگشت به میهن □ ۴۰۱

قانون مطبوعات در مجلس پنجم)، اما چون مصوبه است تا زمانی که از مجاری قانونی تغییر نکرده باشد، باید اجرا شود.

دو یا سه سال قبل، آقای محبیان در «روزنامه نشاط» مقاله‌ای نوشتند و نهضت آزادی را به «براندازی خاموش» متهم کردند. در آنجا نیز نوشته بودند که اگر نهضت آزادی، نظام جمهوری اسلامی را بپذیرد و در چارچوب قانون عمل کند باید حق داشته باشد آزادانه فعالیت نماید. در مصاحبه اخیر خود نیز به همین مضمون مطلبی آورده است، اما ابهام و اشکال و وارونگی منطقی جریان راست از آنجا سرچشمه می‌گیرد که می‌گوید چون نهضت آزادی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، التزام به قانون کافی نیست؛ بنابراین، فعالیت این نوع گروه‌ها با رشد روزافزون پایگاه‌های مردمی آنها در نهایت به «براندازی خاموش» منجر می‌شود. این جانب به درخواست گردانندگان [آن] روزنامه، پاسخی به نظرات نادرست ایشان دادم، که بعداً چاپ آن موجب گله شد و روزنامه را به حمایت از نهضت آزادی متهم و تعطیل کردید.

مروری بر مشروح مذاکرات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی - که بعدها مجلس خبرگان شد - در سال ۱۳۵۸ نشان می‌دهد که اولاً کمتر اصلی به اتفاق آرا تصویب شده است. ثانیاً حداقل هشت نفر از نمایندگان آن مجلس به اصل ۱۱۰ موضوع اختیارات ولی فقیه رأی منفی دادند؛ یعنی به آن اعتقاد نداشتند. از جمله شادروان آیت‌الله طالقانی مخالف بود و به آن رأی نداد. رأی منفی آنان مخالفت با رهبر فقید انقلاب نبود، بلکه مخالفت با ادغام چنین اصلی در قانون اساسی بود. تصور نمی‌رود آقای محبیان یا همکاران و همفکرانشان مرحوم آیت‌الله طالقانی را به علت عدم اعتقاد به اصل مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی برانداز معرفی نمایند.

ولایت فقیه، هم اصل آن و هم حدود اختیاراتش مورد اختلاف میان علمای بزرگ شیعه در گذشته و حال می‌باشد. برخی، اختیارات ولی فقیه را تا آنجا گسترش داده‌اند که می‌تواند توحید را - که رکن اصلی اسلام است - تعطیل نماید و مردم به جای پرستش الله، به پرستش طاغوت‌ها و الهه‌ها بپردازند و این در حالی است که برخی دیگر، اختیارات ولی فقیه را در حد رسیدگی به امور حسبه

۴۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دانسته‌اند. رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی آن را از مسائل تقلیدی (نه اعتقادی) دانسته‌اند (کشف الاسرار).^۱ برخی از علما ولایت فقیه را روایی می‌دانند، برخی (آیت‌الله منتظری) ضمن رد ولایت فقیه روایی، به ولایت فقیه انشایی اعتقاد دارند.

اما جدای از تمام این مباحث نظری که بحث آنها می‌تواند همچنان ادامه یابد، اختیارات ولی فقیه محدود، مشخص و معین به صورت یکی از اصول قانون اساسی تعریف شده است؛ بنابراین، چه کسی به این اصل اعتقاد داشته باشد یا نداشته باشد، رأی داده باشد یا نداده باشد، در حد قانون باید به آن التزام داشته باشد و هر نوع پرسشی در باره اعتقاد داشتن و یا نداشتن به قانون - تا وقتی قانون است - بلاموضوع می‌باشد.

از جمعیت ۶۵ میلیونی ایران، سه درصد اقلیت‌های دینی هستند که به دین خود معتقدند و عمل می‌کنند و لاجرم به ولایت فقیه نیز اعتقادی ندارند. شش درصد از جمعیت ایران را اقلیت مذهبی اهل سنت تشکیل می‌دهد، آنها نیز به ولایت فقیه اعتقادی ندارند و نمی‌توان آنها را به این اعتقاد وادار ساخت. هیچ‌کس و هیچ نهادی نمی‌تواند این شهروندان را به دلیل عدم اعتقادشان به این اصل قانون اساسی از حقوق شهروندی محروم سازد.

منطق نظریه «براندازی خاموش یا قانونی»، چنین است که اگر گروهی به ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی اعتقاد نداشته باشد و در جریان فعالیت‌های خود پایگاه مردمی پیدا کند، روزی خواهد رسید که ممکن است از مجاری قانونی برخی از اصول قانون اساسی را تغییر بدهند. در آن صورت، کل نظام جمهوری اسلامی برهم خواهد خورد؛ لذا این گروه‌ها برانداز محسوب می‌شوند. این نوع نگرش یک نکته اساسی و جدی را نادیده گرفته است [و آن این است که] رکن اساسی نظام کنونی ایران جمهوریت است. صحبت از نظام بدون جمهوریت معنا ندارد. جمهوریت یعنی حاکمیت مردم، که [در] فصل پنجم [قانون اساسی] آن را در راستای حاکمیت الله دانسته و راه‌های اعمال این

۱- نام درست کتاب، «کشف اسرار» است.

بازگشت به میهن □ ۴۰۳

حق حاکمیت را از طریق انتخابات ادواری معین کرده است. در فصل سوم، حقوق و آزادی‌های اساسی مردم برشمرده شده است. نه تنها رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بلکه اعضای مجلس خبرگان و به تبع آن انتخاب رهبر، با رأی مردم است. مشروعیت تمام ارکان این نظام با آزادی مردم در حق انتخاب تعریف می‌شود. میزان بودن رأی مردم به همین معناست.

اما همگان و بهتر از همه آقای محبیان می‌دانند که برخی از شخصیت‌های روحانی صاحب نفوذ و قدرت و گروه‌های سیاسی محافظه‌کار وابسته به راست افراطی، به حاکمیت مردم، به حقوق و آزادی اساسی مردم، به مشارکت مردم در انتخابات و در یک کلام به رکن جمهوریت نظام هیچ اعتقادی ندارند و بی‌اعتقادی خود را بارها و بارها از تریبون‌ها و منابر و رسانه‌های فراوانی که در اختیار دارند، ابراز و تبلیغ کرده‌اند. یکی از این گروه‌ها (جمعیت مؤتلفه اسلامی)، طی نامه‌ای به مجمع تشخیص مصلحت (در اوایل سال ۱۳۷۶) خواهان تغییر نظام از جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی شد.

یکی از علل بحران‌های سیاسی کنونی از اینجا سرچشمه می‌گیرد که وابستگان به این جریان که در نهادها و مقامات کلیدی حضور پیدا کرده‌اند نه اعتقادی و نه التزامی به جمهوریت نظام ندارند و با استفاده از امکانات در دسترس خود، رکن جمهوریت را عملاً نفی می‌کنند. اما نظریه‌پردازانی نظیر آقای محبیان آنها را به براندازی، چه قانونی چه خاموش متهم نکرده است. درحالی‌که این گروه‌ها در واقع به دنبال براندازی رکن جمهوریت نظام هستند و اعمال آنها بحران‌ساز شده است؛ البته آنان حق دارند نظرات خود را آزادانه بیان کنند و تا زمانی که عملی خلاف قانون اساسی یا سایر قوانین موضوعه انجام ندهند حق فعالیت دارند. مشکل اساسی در منطق جریان محافظه‌کار، حتی خردگرایان آنها، تعارض درونی یا به اصطلاح یک بام و دو هوا بودن آنهاست.

نظریه‌پردازان این جریان، از جمله [امیر] محبیان ممکن است احتجاج نمایند که اگر جریان ملی - مذهبی‌ها و نهضت آزادی بر سر کار آید، به دلیل عدم اعتقاد به ولایت‌فقیه، نظام را با بحران روبه‌رو می‌سازد. اینان فراموش می‌کنند که این نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و در مجموع جنبش اصلاح‌طلبی ایران

نیست که بحران‌آفرینی کرده است، بلکه این جریان راست افراطی و **محافظه‌کاران خردگریز** است که با اعمال نظرات ضد مردم‌سالاری و ضد جمهوریت خود و مقابله با برنامه‌های آقای خاتمی، نظام جمهوری اسلامی را با یک بحران گسترده روبه‌رو ساخته است.

۳- نظام و حاکمیت

یک مشکل دیگر که در این مصاحبه آمده، این است که محافظه‌کاران حکومتی، «حاکمان» را معادل با نظام می‌دانند و هر گونه انتقاد و ایراد از عملکرد حاکمان و یا تلاش برای تغییر آنها از مجاری قانونی را معادل با براندازی از نوع آرام و خاموش یا قانونی می‌دانند. در جای‌جای مصاحبه‌ها و نوشته‌ها این نکته به‌طور چشمگیری دیده می‌شود. چنین معادله‌ای برای هر نظامی فاجعه‌آفرین است. اصرار حاکمان بر مسند قدرت نشسته، برای بقای قدرت سیاسی و اقتصادی خود، به هر قیمت و به هر ترتیب، روند تحولات را به جایی می‌برد که لاجرم تغییر حاکمان با تغییر نظام یکجا صورت خواهد گرفت؛ درحالی‌که اگر حاکمان خود را مطلق نبینند و صادقانه به آرای مردم احترام بگذارند و نتایج آن را بپذیرند، نظام تقویت و حفظ می‌شود و حاکمان، اگر چه ممکن است از مسند قدرت بیرون آیند، اما از معادلات سیاسی حذف نمی‌شوند. حضور فعال **محافظه‌کاران خردگرا** در بهداشت تحولات سیاسی و فکری جامعه، نقش اساسی دارد.

بازداشت‌شدگان اخیر را به زندان ۵۹ در **عشرت‌آباد** برده‌اند. این، یک حادثه تاریخی آموزنده‌ای را تداعی می‌کند. در سال ۱۳۴۱، هنگامی که به دستور شخص شاه، سران و فعالان نهضت آزادی، به اتهام براندازی دستگیر شدند، در همین عشرت‌آباد در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند. دو نفر از کسانی که این روزها جزء دستگیرشدگان و زندانی عشرت‌آباد هستند، **آقایان عزت‌الله سحابی و سید محمد مهدی جعفری**، از جمله کسانی بودند که همراه با آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی محاکمه و محکوم شدند. مهندس سحابی در دفاع خود در آن دادگاه به تفصیل به این نکته اساسی پرداخت که مخالفت با سیاست‌ها و عملکردهای محمدرضا شاه مخالفت با «نظام مشروطه» نیست، بلکه این شاه است که با زیر پا گذاشتن قانون اساسی، «نظام مشروطه» را برهم زده است و آن را در

بازگشت به میهن □ ۴۰۵

معرض نابودی قرار داده است (به اسناد نهضت آزادی ایران رجوع شود). مهندس بازرگان در آخرین دفاعیات خود نیز این نکته را یادآور شد که از آنجا که حاکمان نتوانسته‌اند نهضت آزادی را تحمل کنند، از این پس سروکارشان با گروه‌های مسلح خواهد بود (نقل به مضمون). آیا گوش شنوایی در میان محافظه‌کاران خردورز و مسئولان سطح بالا وجود دارد؟

۴- استراتژی اپوزیسیون

نهضت آزادی ایران در طی بیست سال گذشته بارها در بیانیه‌های سیاسی و قطعنامه‌های خود توضیح داده است که اولاً: انقلاب اسلامی ایران را یک حرکت مردمی عظیم اصیل تاریخی برخاسته از درون جامعه در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت می‌داند و به آرمان‌های انقلاب، یعنی آزادی و حاکمیت ملت و استقلال مملکت عمیقاً اعتقاد دارد. ثانیاً: به جمهوری اسلامی رأی داده و به رأی خود همچنان پایرجا و وفادار است و ثالثاً: با بسیاری از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان کنونی موافق نیست، انتقاد و ایراد دارد و آنها را در راستای منافع ملی و ثبات جمهوری اسلامی نمی‌داند و معتقد است مردم می‌توانند با استفاده از حقوق اساسی خود و با شرکت در انتخابات ادواری، حاکمان را اصلاح و یا تغییر بدهند.

آقای محبیان در مصاحبه خود آورده است که: اگر همین اپوزیسیون داخل کشور فعالیت در چهارچوب قانون را بپذیرد: «مخالف و منتقد حکومت است و حتی می‌تواند وارد چرخش حکومت شود».

نه نهضت آزادی ایران، و نه سایر نیروهای ملی - مذهبی هرگز به دنبال کسب قدرت و بقای در مناصب به هر قیمت نبوده و نیستند. در دوران انقلاب، این نیروها در پیروزی انقلاب سهم قابل توجهی داشتند و اولین کسانی بودند که در آن روزهای پرخطر، عضویت در شورای انقلاب و مسئولیت در دولت موقت را پذیرا شدند. اگر اینان تشنه قدرت بودند، از پیچ و خم بازی‌های رایج قدرت بی‌اطلاع نبودند، اما به چنان بازی نه اعتقاد و نه رغبت داشتند. به تعبیر مهندس بازرگان، جنگ ما با حاکمان جنگ حجت است، نه قدرت؛ بنابراین، هنگامی که اختلافات بالا گرفت، به تعبیر آقای هاشمی رفسنجانی، نجیبانه کنار رفتند و حساب خود را

از حاکمیت جدا کردند و هم و کوشش خود را صرف نقد و اصلاح انحرافات و هدایت حاکمان و بقای جمهوری اسلامی و اجرای قانون اساسی نمودند. هرگز نه با مردم و نه با مملکت قهر نکردند و از انجام تکالیف ملی و اسلامی خود شانه خالی ننمودند. انواع نامهربانی‌ها، جفاها و فشارها و سرکوب‌ها را نیز تحمل کردند. با وجود تمام این فشارها و سرکوب‌ها (دستگیری‌های سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۹) باز هم در راستای مصالح ملی و در خدمت مردم‌سالاری در انتخابات شرکت کردند. وقتی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات شرکت می‌کنند، در وزارت کشور حضور پیدا کرده و ثبت‌نام می‌کنند، کاندیدا می‌شوند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌نمایند، چرا باز هم باید به اتهام واهی براندازی خاموش و براندازی قانونی سرکوب شوند و برخلاف تمامی موازین قانونی و قبل از هر نوع محاکمه و محکومیتی دچار زندان و محکومیت و شکنجه شوند؟

۵- اپوزیسیون داخل و خارج از کشور

نگاهی اجمالی به همه انقلاب‌های جهان نشان می‌دهد که بعد از پیروزی، اختلافات داخلی میان نیروهایی که در دوران انقلاب با هم متحد بودند و همکاری می‌کردند، آغاز می‌شود. هر انقلابی، به معنا و مفهوم تغییرات بنیادی دو مرحله دارد: مرحله سلبی یا نفی و تخریب نظام حاکم و مرحله ایجابی یا سازندگی و بنای نظام جدید. در دوران انقلاب همه نیروها در اهداف سلبی با هم همکار و همسو هستند، اما بعد از پیروزی در مرحله ایجابی دیدگاه‌ها و نظرات به کلی با هم متفاوتند؛ بنابراین، درگیری میان نیروها آغاز می‌شود. علاوه بر این، یک گروه و یا جریان که قدرت بالاتر و برتر و بیشتر را دارد، سایر نیروها را منزوی کرده است. در واکنش به این پدیده، بعضی از نیروهای سیاسی، راه حل براندازی را برگزیدند و چون نتوانستند حمایت مردمی را جلب نمایند، در تقابل‌های حاصله، بالاجبار کشور را ترک کردند، اما نهضت آزادی ایران و برخی دیگر از نیروها، که براندازی را مغایر با مصالح ملی می‌دانستند، در ایران ماندند و تلاش کردند تا از طریق فعالیت‌های مسالمت‌آمیز قانونی با انحرافات مقابله کنند و آنها را به تدریج اصلاح و ترمیم نمایند. با گذشت زمان، راه‌حل براندازی رنگ باخت و به جز دو و یا سه گروه (پهلوی‌طلبان، [سازمان] مجاهدین خلق، و برخی از گروه‌های چپ

بازگشت به میهن □ ۴۰۷

مارکسیستی)، سایر گروه‌های سیاسی خارج از کشور، استراتژی براندازی را کنار گذاشتند و راه‌حل مسالمت‌آمیز قانونی را پذیرفتند. مسئولان و حاکمان جمهوری اسلامی باید از این تحول در جهت کاهش تشنج و بحران و در جهت تأمین وفاق ملی استقبال می‌کردند، اما جریان‌های راست افراطی و برخی از محافظه‌کاران نه تنها این پدیده را نفی و به مقابله با آن برخاستند، بلکه آن را به ناحق بهانه‌ای برای سرکوب اپوزیسیون داخل کشور قرار داده‌اند. در مجلس اول، آقای هاشمی رفسنجانی، در یکی از سخنان خود از نیروهای برانداز دعوت کرد که سلاح‌ها را زمین بگذارند و کار سیاسی بکنند، و این در حالی بود که تبلیغات سیاسی یک‌طرفه علیه نهضت آزادی به کارگردانی خود ایشان بالا گرفته بود. طبیعی بود وقتی حاکمان نشان بدهند احزاب سیاسی نظیر نهضت آزادی را تحمل نمی‌کنند، گروه‌های برانداز نه تنها به دعوت آنها جواب منفی دادند، بلکه بر شدت فعالیت خود افزودند. در سال‌های اخیر، جنبش اصلاح‌طلبی، یعنی استراتژی مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز، وسیع و همه‌گیر شده است. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و انتخاب آقای خاتمی نوعی از وفاق ملی را منعکس ساخت. جنبش دوم خرداد در عین حال نزول پایگاه مردمی جریان راست و محافظه‌کاران را نیز نشان داد؛ بنابراین، جریان راست افراطی به جای استقبال از این وفاق ملی، در میان همه قشرهای ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، به مقابله با آن پرداخته است. هدف از سرکوب اپوزیسیون داخل کشور، تنها منحصر و محدود به نهضت آزادی نمی‌باشد، بلکه کل جنبش اصلاح‌طلبی مورد تهاجم است. هدف یا نتیجه این سرکوب، به بن بست کشانیدن مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی است که عملاً به نفع استراتژی براندازی تمام خواهد شد، نه موجب تقویت پایه‌های قدرت محافظه‌کاران و راست افراطی. وقتی گروه‌های سیاسی برانداز، شعار «مرگ بر خاتمی» سر می‌دهند، در واقع می‌دانند که پیروزی برنامه‌های سیاسی خاتمی یا جنبش اصلاح‌طلبی، یعنی بلاموضوع شدن استراتژی براندازی. در طی ماه‌های اخیر که جریان راست افراطی حملات خود را به جنبش اصلاح‌طلبی تشدید نموده است، گروه‌های سیاسی برانداز خارج از کشور، علیرغم مخالفت شدیدشان با جنبش اصلاح‌طلبی، با توجه به ذهنیت جریان‌های راست افراطی به حمایت از بازداشت‌شدگان

پرداخته‌اند تا به انقلاب اسلامی در توجیه غیر منطقی بازداشت‌ها یاری برسانند؛ زیرا آنها می‌پندارند که اولاً این سرکوب‌ها موجب انصراف آقای خاتمی از قبول داوطلبی برای ریاست جمهوری و بن بست اصلاح‌طلبی و استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز می‌گردد. ثانیاً با شکست جنبش اصلاح‌طلبی، ذهنیت جامعه برای رادیکالیزه شدن مبارزه و راه برای استراتژی براندازی هموار می‌گردد. هر دو پیش‌فرض غلط و نادرست است. هم گروه‌های برانداز و هم راست افراطی و محافظه‌کاران خردگرای در محاسبات و پندارهای خود اشتباه کرده‌اند. تلاش محافظه‌کاران نیز برای بهره‌برداری از تاکتیک‌های مخرب گروه‌های برانداز و توجیه سرکوب اصلاح‌طلبان به جایی نمی‌رسد و با هیچ چسبی نمی‌توان آنها را به اپوزیسیون داخل کشور پیوند بزنند. همسویی و هم‌صدایی میان گروه‌های برانداز خارج از کشور با راست افراطی به مراتب روشن‌تر و شفاف‌تر است.

۶- الگوی انتخابات آمریکا

آقای محیبیان در مصاحبه خود با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، گفته است که: «در بحث انتخابات آمریکا ال گور حکم قوه قضائیه را برخلاف میل خود می‌پذیرد. اینها مصلحت‌جناحی خود را در مقطعی فدای مصلحت ملی کردند و این اقدام ارزشمندی بود، ما هم باید به اینجا برسیم». چنین بیانی از جانب نظریه‌پرداز خردگرای خط راست و محافظه‌کاران جالب و درخور توجه است، اما ایشان فقط یک وجه قضیه را دیده و به آن توجه کرده است. از بعد از پایان رأی-گیری و شمارش آرا و بروز اختلاف در شمارش آرا، هیچ چیز از مردم پنهان نشد و نماند. رسانه‌های محلی و سرتاسری در تمام مدت، کوچک‌ترین حرکتی را پخش می‌کردند. دادگاه‌ها به هنگام رسیدگی به شکایات، عموماً و اکثراً علنی بودند و مذاکرات دادگاه از تلویزیون‌ها مستقیماً پخش می‌شد. آرای هیچ صندوقی در هیچ مرحله‌ای به‌طور فله‌ای و بدون رسیدگی باطل نگردید. اعتراضات یا حمایت‌های مردمی، سانسور نشدند. مردم توانستند هم کمبودها و نواقص سیستم را ببینند و هم در مورد عملکرد دادگاه‌ها و سیاستمداران‌شان اطلاعات جامعی پیدا کنند. شوراهای محلی (شهر و شهرستان و ایالتی) منتخب مردم، و دادگاه‌ها به معنای واقعی مستقل از نه تنها قوه مجریه، بلکه مستقل از دولت فدرال عمل کردند. البته

بازگشت به میهن □ ۴۰۹

صاحبان مقام و منصب در آمریکا حتی قضات، عموماً و اکثراً عضو یکی از دو حزب بزرگ هستند و خواه ناخواه تصمیم آنها در مورد آرای مورد اختلاف، سیاسی بود. دیوان عالی کشور کاملاً چهار به پنج تقسیم شده بودند. همه آنها را مردم دیدند و بحث‌های فراوان درمورد نواقص قانون انتخابات صورت گرفت. در نهایت هم، وقتی طرفین دیدند که ادامه پیگیری‌های قانونی ممکن است به ضرر مصالح کشورشان باشد، و مردم، جدای از حمایت از این یا آن کاندیدا، آن را نمی‌پسندند، در نظرسنجی‌ها خواستند که یک طرف (ال گور) کوتاه بیاید و او هم [کوتاه] آمد. به همین علت محبوبیت مردمی ال گور خیلی بیشتر شد و این را برای انتخابات دوره بعد مفید می‌دانند.

حالا بفرمایید آیا رفتار قوه قضائیه و رسانه‌های گروهی در ایران هم، همین طور بوده است؟ توقع از یک نظریه‌پرداز خردگرا، حتی اگر محافظه‌کار هم باشد این است که تمام جنبه‌ها و ابعاد یک پدیده را بررسی نموده و اظهار نظر نماید (برای اطلاع بیشتر از ماجرای اختلاف در انتخابات آمریکا، به مقاله تحلیلی این‌جانب با عنوان: «انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا» رجوع شود).

در خاتمه: آقای محبیان درحالی‌که در برابر تهاجم گسترده فراقانونی و اعمال ناشایست مأموران قوه قضائیه، علیه نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ظاهراً موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کرده است، اما مقالات اخیر و این مصاحبه او در واقع تلاش برای توجیه نظری و سیاسی رفتار دادگاه انقلاب اسلامی با این نیروها می‌باشد. اما همه شواهد نشان می‌دهد که نه این توجیهاست و نه آن رفتارها هیچ‌کدام قابل قبول و دفاع نمی‌باشند و بلکه برعکس عملاً بحران‌ها را به نقطه غیر قابل - ترمیمی می‌رسانند و از این جهت با نیروهای برانداز همصدا و همسو شده‌اند.

دکتر ابراهیم یزدی ۱۳۸۱/۲/۱۰

پیوست ۱۴- حسن سیدآبادی، عضو کمیسیون قضایی مجلس: ابراهیم یزدی

باید پاسخگوی اتهاماتش باشد - روزنامه رسالت، ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۰

بخش حقوقی: پاسخگویی و قانون‌گرایی حکم می‌کند با جرم و تخلف بدون اغماض برخورد شود. این مطلب را حسن سیدآبادی، نماینده مردم سبزوار و عضو کمیسیون قضایی مجلس طی گفتگویی اعلام کرد.

وی با اشاره به فضایی که برخی در مطبوعات آفریده‌اند، گفت: برخی در مطبوعات این طور القا می‌کنند که گویی قلم عفو بر جرایم مفاسد مالی یا مفاسد سیاسی کشیده شده است. بنده از مسئولان قضایی سؤال کردم آنها چنین فضا سازی‌هایی را تأیید نکردند. به عنوان مثال، دادگاه انقلاب همچنان به وظایف قانونی خود عمل می‌کند و آقای ابراهیم یزدی را احضار کرده و قرار است به زوری از وی بازجویی به عمل آورد. یزدی به برخی فعالیت‌های غیرقانونی تبلیغی علیه نظام متهم بوده و اقداماتی به نام نهضت به اصطلاح آزادی انجام داده است که باید در این زمینه‌ها پاسخگو باشد. وی از نهایی شدن حکم متهمان عناصر وابسته به نهضت آزادی خبر داد و گفت: تعدادی از عناصر نهضت آزادی که سال گذشته به اتهام فعالیت‌های غیرقانونی علیه نظام دستگیر شده و در اواخر سال ۱۳۸۰ محاکمه شده‌اند که حکم بدوی این متهمان، مراحل نهایی خود را گذرانند، به زودی اعلام خواهد شد. وی در همین ارتباط افزود: در میان عناصر وابسته به نهضت آزادی که در دادگاه محاکمه شده‌اند، تعدادی محکوم به زندان، برخی به جزای نقدی و جمعی هم از اتهامات وارده تبرئه شده‌اند. سیدآبادی در باره سرنوشت پرونده متهمان موسوم به ملی - مذهبی‌ها گفت: محاکمه متهمان موسوم به ملی - مذهبی‌ها در دادگاه به پایان رسیده است و هم‌اکنون در حال اخذ آخرین دفاع از متهمان هستند که پس از اخذ دفاعیات، به صدور حکم منجر خواهد شد.

وی با اشاره به مطالب برخی از روزنامه‌ها در باره علت آزادی متهمان موسوم به ملی - مذهبی‌ها و عناصر وابسته به نهضت آزادی گفت: سخنانی که این روزها در برخی مطبوعات نوشته می‌شود مبنی بر اینکه قوه قضائیه از مواضع قانونی خود عدول کرده و یا از مواضع خود عقب‌نشینی نموده است، به هیچ عنوان صحت ندارد و ناشی از تراوشات ذهنی نویسندگان این مطلب می‌باشد. دستگاه قضایی در راستای ایفای مسئولیت‌های قانونی به دور از جاروجنجال سیاسی کار خود را می‌کند و در چارچوب قانون در برخورد با قانون‌شکنان عوامل هرج و مرج طلب و آلوده به مفاسد اقتصادی ادامه می‌دهد.

وی در بخش دیگری از این گفتگو، در باره علت آزادی متهمان موسوم به ملی و مذهبی و عناصر وابسته به نهضت آزادی، گفت: طبق ماده ۳۲ قانون آیین

بازگشت به میهن □ ۴۱۱

دادرسی کیفری علت بازداشت موقت متهمان می‌بایستی به خاطر جرایم بسیار مهم مانند قتل عمد، خوف فرار متهم، بیم از تبانی متهم و یا لو رفتن اطلاعات باشد. عناصر یادشده که شامل ارتکاب به جرایم مانند قتل عمد و ... که نبودند، بلکه در باره آنها بیم تبانی و لو رفتن اطلاعات وجود داشت و به همین دلیل در مورد برخی از آنها زندان انفرادی و یا برخی محدودیت‌ها در ملاقات‌ها اعمال می‌شد، اما اکنون که دادگاه این متهمان به پایان رسیده است، ضرورتی برای نگه داشتن متهمان در زندان وجود نداشت و این‌طور که مطلع شدم قاضی دادگاه بر اساس اختیارات قانونی خود و با اخذ وثیقه لازم مبادرت به آزادی موقت متهمان نموده و بدیهی است که پس از صدور بدوی و تأکید حکم در دادگاه تجدیدنظر، به اجرای حکم قانونی دادگاه اقدام خواهد شد.

پیوست ۱۵- کروبی: دستگیر نشدن ابراهیم یزدی نشانه عقل و تدبیر حکومت

است - روزنامه اقتصادی آسیا، دوشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: سیاست‌گذاری در مورد رابطه با آمریکا در اختیار رهبر معظم انقلاب است. هرچه ایشان دستور بدهند، همان عمل خواهد شد. مهدی کروبی روز گذشته در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران پارلمانی در مورد دستگیر نشدن ابراهیم یزدی و شایعه پیام آمریکا به ایران از طریق وی، گفت: «یک حکومت، تدبیر، عقل و سعه صدر به خرج داده است؛ شما چرا این مسئله را به حساب چیزهای دیگر می‌گذارید؟». وی تأکید کرد که در مورد رابطه با آمریکا، شخص مقام معظم رهبری تصمیم خواهند گرفت.

کروبی در جواب به پرسشی در مورد تهدید پوتین به برگزاری مانور نظامی در دریای خزر اظهار داشت: «سیاست ایران، تنش‌زدایی و برقراری روابط حسنه با همسایگان است و در این خصوص نیز پافشاری می‌کند».

رئیس مجلس شورای اسلامی خاطرنشان ساخت: «ایران و روسیه، روابط خوب و نزدیکی دارند، ولی در هر حال، جمهوری اسلامی ایران موظف به حفظ تمامیت ارضی و دفاع از منافع ملی خود است».

وی تصریح کرد: «ما مواضع قاطع آقای خاتمی، رئیس جمهوری را تأیید می‌کنیم و می‌گوییم که نه اهل تجاوزیم و نه تجاوز را می‌پذیریم».

پیوست ۱۶- چرا دکتر یزدی بازگشت؟ - نشریه جامعه نو، خرداد ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی، پس از یک سال و اندی از آمریکا به ایران بازگشت. هم‌وطنان بسیاری پس از سال‌ها اقامت در دیار غربت به وطن باز می‌گردند، اما نه دکتر یزدی یک شهروند عادی است که به خانه و زندگی باز می‌گردد و نه موقعیت سیاسی کشور به خاطر تهدیدهای آمریکا حال و هوای همیشگی را دارد. این سیاستمدار با تجربه در فرودگاه مهرآباد به خبرنگاری که پرسید: برنامه شما در ایران چیست؟ جواب داد: «مانند همه زندگی کردن در ایران». پاسخی جامع که ضمن ساده بودن، طیف پدیده‌ای از معانی گوناگون و حتی متضاد از آن برمی‌آید و پیام‌های بسیاری در آن مکتوم است.

«زندگی کردن» می‌تواند در قاموس امام حسین (ع) معنی شود که گفت: «زندگی عقیده و جهاد در راه آن است»؛ یا در فرهنگ ویتنامی «اورینا فالاجی» که «زندگی، جنگ است و دیگر هیچ» تعبیر شود و یا در دیدگاه مبارزین سنتی گذشته ایران تفسیر شود که زندگی کردن را دست از مبارزه کشیدن می‌فهمیدند.

شاید لازم باشد همین جا این نکته را روشن کنم که منظور نگارنده این نیست که دکتر یزدی قصد ابهام‌گویی و پاسخی چند پهلو داشته و یا از قبل در باره این جمله غور و اندیشه و برنامه‌ریزی کرده است، اما بر این نکته تأکید می‌کنم که برخی بدون قصد و برنامه از چنان پختگی و تجربیاتی برخوردارند که گفتار و رفتارشان به‌طور طبیعی سنجیده است. به نظرم دکتر یزدی یکی از این آدم‌هاست. بی‌جهت نیست که شخصیت و عملکرد او نیز در عین شفافیت، گاه چنان پیچیده می‌نماید که تحلیل‌های بسیار متفاوت و ناهمگنی را در اذهان دیگران (دوست و بیگانه) باز می‌تابند.

بازگشت او در شرایطی صورت گرفت که کسی انتظار نداشت. درگذشت مرحوم دکتر سحابی و آزادی زندانیان ملی - مذهبی فضای تنش را تا حدی آرام کرده است، اما فشارهای بین‌المللی و تهدیدهای آمریکا که از اواخر سال گذشته شدت گرفت، همچنان رو به تزیاید است. آخرین ترفند آنها ممنوعیت سفر ایرانیان به آمریکا بود. بازگشت دکتر یزدی به ایران همزمان گردید با برگزاری کمیسیون

بازگشت به میهن □ ۴۱۳

حقوق بشر و قطعنامه‌ای که در باره ایران ارائه شد. محکومیت ایران در این کمیسیون می‌توانست پیامدهای منفی برای ایران به بار آورد.

بازگشت دکتر یزدی در چنین شرایطی پس از سالگرد دستگیری یارانش، تفسیرهای گوناگونی را به دنبال داشت. برخی گمان می‌کردند به محض ورود وی در ۳۱ فروردین به فرودگاه ایران، همچون حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری مأموران او را دستگیر و یکراست به زندان منتقل خواهند کرد، اما با شگفتی دیدند چنین اتفاقی نیفتاد. او در فرودگاه بر همبستگی و وفاق ملی در برابر تهدیدهای خارجی تأکید کرد و در میان استقبال دوستان به منزل خود رفت. شاید همین شگفتی بود که یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب در پایان گزارش خود از بازگشت ابراهیم یزدی به ایران، یادآوری کرد که پیش از این، دادگاه انقلاب دستور بازداشت وی را صادر کرده بود. گمان می‌رفت مقامات دادگاه حکم گذشته خود را از یاد برده‌اند که هیچ اقدامی در این مورد نکردند و خبرنگار لازم دانسته بود این نکته را یادآوری کند.

گویی سرنوشتی جز زندان و بازداشت برای این جریان متصور نیست. یکی - دو هفته قبل نیز سید ابراهیم نبوی در طنزی که ویژگی‌های جریان‌های مختلف را به تصویر کشیده بود، در باره ملی - مذهبی‌ها نوشت وقتی پنج نفر می‌شوند می‌نشینند تا یکی بیاید آنها را بازداشت کند.

اما این بار دبیرکل نهضت آزادی به جای اینکه بنشیند که یکی بیاید و او را دستگیر کند با پای خود به صحنه آمده بود؛ درحالی‌که از بازداشت هم خبری نبود. طبیعی است برای جامعه‌ای که بر ستیزه‌جویی، درگیری و نفی و حذف یکدیگر عادت کرده، چنین واقعه‌ای غیر طبیعی و پرسش‌برانگیز خواهد بود و چنین هم شد.

روزنامه جناح راست نوشت: دکتر یزدی تسلیم شده است. دیگری به مقامات قضائیه توصیه کرد که به دکتر یزدی مهلت دهند تا تجدیدنظرهاش را عملی کند. تصویری که این روزنامه از دکتر یزدی ارائه می‌داد، چهره یک تواب سیاسی بود که مورد رحمت مقامات نظام قرار گرفته است. انتشار عکس حداد عادل در حال دست دادن با دکتر یزدی در مراسم دکتر سبحانی در دانشگاه تهران هم مزید علت

شد. شم سیاسی برخی اصلاح‌طلبان هم این گمانه را تقویت می‌کرد که گویی سازش‌ها و توافق‌هایی صورت گرفته است، اما آنها اگر این سیاستمدار باتجربه را می‌شناختند شاید چنین اتفاقی را پیش‌بینی کرده و طبیعی می‌دانستند؛ چرا که اولین بار نبود که در شرایطی بحرانی ابراهیم یزدی، مسیری غیر از آنچه دو طیف تندرو متضاد با هم تصور می‌کردند، در پیش می‌گرفت.

اواخر عمر دولت موقت همه علیه دولت انتقاد می‌کردند. گروه‌های سیاسی از موضع چپ ضد امپریالیستی دولت را تحت عنوان لیبرالیسم سازشکار می‌خواندند و گروه‌های مدافع نظام و خط امام نیز از سوی دیگر به تبلیغات علیه دولت موقت مشغول بودند. اوج این نارضایتی‌ها ۱۳ آبان ۱۳۵۸ بود که با تصرف سفارت آمریکا، حملات علیه دولت موقت و سران نهضت آزادی سازمان‌یافته شد و به استعفای مهندس بازرگان انجامید.

در این میان، عملکرد دکتر یزدی به گونه‌ای بود که همواره رهبر انقلاب در اوج مخالفت‌ها خود را موظف می‌دید از او حمایت کند. سه هفته قبل از تصرف لانه جاسوسی که تبلیغات، شایعه و اتهامات علیه دکتر یزدی، مهندس بازرگان و سایر اعضای دولت گسترش یافته بود، امام خمینی در نطقی خطاب به دادستان‌ها و حکام شرع در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۰ به این فضا اشاره کرد:

«نمی‌دانم چطور شده است که هر کس به هر کس که بخواهد هر چی می‌گوید ... به اشخاص متقی تهمت می‌زنند. خوب البته یک دسته هم هستند که می‌خواهند تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. اولی که آمدیم در اینجا، خیال کردند که اینها را نمی‌شناسیم؛ شروع کردند به چند نفری که بیست سال من با آنها آشنا بودم مثل آقای دکتر یزدی، اینها که من بیست سال با آنها آشنا بودم و اینها بیست سال در خارج خدمت کردند، راجع به اینها، ضد رژیم عمل کردند. به مجردی که اینها آمدند به ایران، فوراً یک کاغذی بود که اینها آمریکایی هستند. اینها مگر فارسی بلدند. مثل آقای دکتر یزدی، می‌گفتند مگر فارسی هم بلد است این که آمریکایی است ... چرا باید انسان این‌طور باشد ...».

بازگشت به میهن □ ۴۱۵

تصرف لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نقطه عطفی در سیر تحولات سیاسی ایران بود. لبه تیز حرکت متوجه دولت موقت و سران نهضت آزادی بود. گروه‌های سیاسی، مذهبی و غیر مذهبی نیز بر محور این حرکت جمهوری اسلامی جهت‌گیری خود را تنظیم کردند.

مهندس بازرگان که بارها از دخالت افراد و نهادهای موازی دولت گلایه کرده بود، این بار استعفای رسمی خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد. استعفای او پذیرفته شد و شورای انقلاب موقتاً اداره کشور را به عهده گرفت و به دنبال آن بهمن‌ماه در انتخابات ریاست جمهوری، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که خود از منتقدین دولت موقت بود از صندوق‌های رأی سربرآورد، اما تشنج و درگیری در مناطق مختلف کشور روز به روز گسترش یافت. اختلاف حاکمیت و گروه‌های سیاسی هر روز شدیدتر و عمیق‌تر می‌شد. سرانجام شورای انقلاب حکم کرد، دفاتر گروه‌های سیاسی از دانشگاه‌ها برچیده شود. اواخر فروردین ۱۳۵۹ اکثر دانشگاه‌های کشور صحنه درگیری و زد و خورد بین دانشجویان طرفدار گروه‌های سیاسی و دانشجویان طرفدار خط امام شده بود. اوایل اردیبهشت با اعلام انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها تعطیل شد. دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی نیز به‌طور مستمر، اسنادی علیه اعضای دولت موقت منتشر می‌کردند. مهندس امیرانتظام به جرم رابطه با آمریکا در زندان به سر می‌برد.

در چنین فضای بحرانی و پرتلاطم هفتم اردیبهشت ماه از سوی امام خمینی حکمی خطاب به دکتر یزدی صادر شد:

«جناب آقای دکتر یزدی - ایده‌الله تعالی - با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی، باز دیده می‌شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب اسلامی نیستند و اصلاحات بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این نحو امور انحرافی می‌شوند، دستشان از این رسانه‌های گروهی کوتاه شود. لهذا جناب‌عالی که شایستگی و قدرت اداری‌تان محرز است، برای این امر حیاتی و اصلاح امور به سرپرستی مؤسسه کیهان که از مؤسسات مربوط به مستضعفین است منصوب می‌کنم که با کمک کارمندان محترم و

متعهد، این مؤسسه را هر طور صلاح می‌دانید به‌طور اسلامی و مناسب جمهوری اسلامی اداره نمایید...».

پنج روز بعد، دکتر یزدی در ستون یادداشت روز «کیهان»، خط‌مشی این روزنامه را خط «واسط و شاهد» نامید و هیجده مشخصه برای آن برشمرد. از جمله پرهیز از تفرقه و ضدیت با یکدیگر، تأکید بر وحدت و هماهنگی در مدیریت کشور، وحدت کلمه در میان مردم، تقویت روحیه مردم، دگرگونی بنیادی ارزش‌ها و ...

روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت، موضع‌گیری دکتر یزدی در برابر حمله چماقداران به میتینگ مجاهدین در ترمینال خزانة نشان داد که منظور او از خط وسط بودن، محور قرارگرفتن وحدت و ثبات ملی به جای منافع گروهی، خواه چپ و خواه راست است. او به مجاهدین انتقاد کرد که چرا به خاطر حفظ وحدت مردم در برابر آمریکا، خودشان از برگزاری میتینگ خودداری نکردند و به دولت نیز معترض شد که چرا بعد از اجازه میتینگ، امنیت آن را حفظ نکرده است. او همواره در برابر حوادث گوناگون سعی می‌کرد از افراط و تفریط خود را مصون دارد. هرچند که همیشه موفق نشده باشد.

نگرش این سیاستمدار سرد و گرم چشیده به قضایا، همواره خوشبینانه بوده است. در دهم فروردین ۱۳۵۹ که نماینده مجلس بود، در «کیهان» یادداشتی تحت عنوان «گزارشی به موکلین» نوشت. در آنجا مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند: آنها که نیمه خالی لیوان را می‌بینند و آنها که به نیمه پر آن توجه دارند. شرط لازم برای رسیدن به وضع مطلوب را توجه به نقطه قوت‌ها، دستاوردها و نعمت‌ها می‌داند. شاید کاربرد همین تز در صحنه سیاسی به او این توانایی را می‌دهد که با بحران‌ها و تلاطم‌ها با آرامش و تدبیر روبه‌رو شود و از میان ناامیدی‌ها و ناملاطم‌ها راهی به سوی روشنی بجوید.

برخورد او با جریان تصرف لانه جاسوسی، یکی از این موارد است. درحالی‌که دانشجویان علناً علیه دولت موقت موضع گرفتند و بخشی از مسئله رابطه با آمریکا به شخص وزیر امور خارجه دولت یعنی دکتر یزدی مربوط می‌شد، وی در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ در مصاحبه با مطبوعات در پاسخ به خبرنگار جمهوری اسلامی گفت:

بازگشت به میهن □ ۴۱۷

«من تصور می‌کنم عمل دانشجویان در پشتیبانی از عمل دولت بوده؛ زیرا دولت بود که این یادداشت را هفته گذشته به دولت آمریکا داده و استرداد شاه را خواسته ...».

این برخورد، نه فقط در روزهای اول حرکت، بلکه به‌طور مستمر در رابطه با مواضع دانشجویان ادامه داشت. هفت ماه بعد وقتی صحبت از «محاكمه گروگان‌ها» از سوی دانشجویان و گروه‌های سیاسی عنوان شد، او در کیهان ۱۲ خرداد ۱۳۵۹ سرمقاله‌ای با عنوان «محاكمه آمریکا را شروع کنید» نوشت و استدلال کرد که اکنون موقع محاكمه کل حاکمیت آمریکا به خاطر عملکردش در ایران است. شعاری که در برابرش محاكمه گروگان‌ها رنگ می‌باخت.

اما شاید مهم‌ترین موردی که حکایت از درایت و مصلحت‌اندیشی او می‌کند، مربوط به دوران پیروزی انقلاب ایران باشد. وقتی که از جانب ژیسکار دستن، رییس جمهور فرانسه و پس از او از جانب جیمی کارتر، رییس‌جمهور آمریکا پیامی محرمانه برای امام خمینی ارسال شد که مذاکراتی بین طرفین انجام شود، دکتر یزدی یکی از افراد مورد اعتماد و محرمی بود که پس از ملاقات با طرف آمریکایی در یکی از رستوران‌های پاریس، مطالب را برای امام خمینی بازگو کرده و پاسخ‌های امام را به آنها می‌رساند. طی پنج جلسه مذاکرات که از شرایط اولیه‌اش پذیرش محرمانه بودن آن بود، اساسی‌ترین مسائل انقلاب مانند رفتن شاه و عدم حمایت آمریکا از او، کودتای احتمالی ارتش شاهنشاهی، ادامه فروش نفت، احتمال حاکمیت جریان چپ و شوروی در ایران و ... مورد بحث و تبادل نظر طرفین قرار گرفت. این دیپلماسی فعال همراه مقاومت سرسختانه مردم بود که پیروزی انقلاب را در پی داشت.

دکتر یزدی تا سال ۱۳۶۳ - که کتاب «آخرین تلاشها در آخرین روزها» را با اجازه از دفتر امام خمینی نگاشت - سخنی از این ماجرا نگفت، اما با وجود این رازداری و درایت در سال ۱۳۶۴ که مذاکرات دیگری با آمریکا بر سر جنگ ایران و عراق شکل گرفت، از تجربیات او استفاده‌ای نشد؛ چرا که در این زمان او دیگر هیچ مسئولیتی در نظام نداشت و به فعالیت سیاسی مستقل در قالب نهضت آزادی مشغول بود.

شکست مذاکرات مک فارلین هزینه سیاسی سنگینی برای نظام جمهوری اسلامی در بر داشت. در پی آن، منازعات سیاسی داخلی اوج گرفت و جنگ هم شدت یافت. او سیر این مذاکرات را با نگاهی کارشناسانه ارزیابی و جمع‌بندی نمود و اشکالات تکنیکی مهمی برشمرد که در شکست آن مؤثر بوده است. این جمع‌بندی، ناخودآگاه شنونده را به این فکر می‌انداخت که حذف فردی چون او از معادلات سیاسی و عدم استفاده از تجارب و اطلاعات وی چه هزینه‌ای برای نظام برداشته است.

شرح هر کدام از این رویدادها خود کتابی مستقل می‌شود. در ۲۳ سال گذشته، حوادث بسیاری رخ داده است که پرداختن بدان‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. ذکر این چند مورد بدان خاطر بود که یادآوری شود این اولین باری نیست که دکتر یزدی در موقعیتی ویژه، رفتاری غیر منتظره از خود نشان می‌دهد.

اگر سیاست را دانش یا هنر استفاده از فرصت‌ها و تشخیص موقعیت‌ها بدانیم، ابراهیم یزدی از شایسته‌ترین سیاستمداران کشور است؛ هرچند در دیدگاه بعضی - که سیاست را پافشاری بر اصول و آرمان‌ها می‌دانند - رویه فوق مطلوب نباشد. در این نقطه است که یکی از چالش‌های نظری در حوزه سیاست رخ می‌نماید که مرز پراگماتیسم و مصلحت‌گرایی با اصول‌گرایی و آرمان‌خواهی چیست؟ تا کجا می‌توان بر اصول و آرمان‌ها بدون دینامیسم و توجه به شرایط خاص و تاکتیک‌های مناسب تأکید ورزید؟ و چگونه می‌توان مطابق شرایط و در چارچوب واقعیت‌ها حرکت کرد، به نحوی که آرمان‌ها و اهداف اولیه را از یاد نبرد؟ مسئله‌ای که هم برای یک فعال سیاسی مطرح است و هم در سیاست‌های کلان خارجی و مذاکرات بین‌المللی اهمیت ویژه دارد.

کسانی که در باره مواضع دکتر یزدی به داوری می‌نشینند، ناگزیر در زمینه مفاهیم نظری فوق، دیدگاه مشخصی را مدنظر دارند.

- جبهه مشارکت و ملی - مذهبی‌ها - روزنامه انتخاب، یکشنبه ۵ خرداد

بازگشت به میهن □ ۴۱۹

روزنامهٔ رسالت در ستون «شنیده‌ها و نکته‌ها» نوشت: عضو مرکزیت حزب مشارکت، دفاع از مواضع سیاسی طیف موسوم به ملی - مذهبی‌ها را از اشتباهات اصلاح‌طلبان دانست.

این روزنامه به نقل از شکوری راد افزود: به هنگام بازداشت ملی - مذهبی‌ها دوستان اصلاح‌طلب باید از حقوق شهروندی آنها دفاع می‌کردند، نه از مواضع سیاسی آنها.

شکوری راد، در عین حال نهضت آزادی را یک جریان رد شده از نظر افکار عمومی برشمرد و در یک موضع‌گیری متفاوت با مواضع گذشته‌اش گفت: نهضت آزادی در اوایل انقلاب، نُه (۹) ماه دولت را در اختیار داشت و دیکته نوشت، اما مردم به آنها رأی منفی دادند و در واقع از سوی افکار عمومی کنار گذاشته شدند.

فصل ششم

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات

و

گزارش ۵۲ جلسه بازجویی

۱- مقدمه

دو هفته بعد از ورودم به ایران، نامه‌ای از شعبه ۶ (۲۱ سابق) دادگاه انقلاب برای حضور در دادگاه دریافت کردم. این احضاریه روی فرم‌های معمولی و رایج قوه قضائیه نبود، بلکه به صورت یک نامه رسمی اداری بود.

تصویر احضاریه دادگاه انقلاب - ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۰



۴۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

انتظار این احضار را داشتیم. اگر بلافاصله بعد از عدم تصویب قطعنامه علیه ایران بازداشت می‌شدم، قطعاً انعکاس بسیار بدی به ضرر دولت ایران در مجامع بین‌المللی پیدا می‌کرد، اما روشن بود که آن گروهی که به دنبال به صفر رساندن فعالیت‌های نهضت آزادی و شخص من بودند، پرونده‌ام را، که مفتوح بود به جریان می‌اندازد و به دادگاه احضار می‌شوم. احضار به دادگاه در رسانه‌ها منعکس گردید.

بازتاب احضار من به دادگاه در مطبوعات و رسانه‌ها

– بر اساس آخرین اخبار، عصر دیروز ابراهیم یزدی به دادگاه انقلاب احضار شد.

– احضار یزدی و صدور احکام ملی – مذهبی‌ها: رئیس دادگستری تهران خبر داد

عباسعلی علی‌زاده، رئیس دادگستری استان تهران اعلام کرد: ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی به دادگاه فرا خوانده شده است و به‌زودی در دادگاه انقلاب محاکمه خواهد شد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از رادیو ایران گزارش داد که علی‌زاده خاطر نشان کرده است که یزدی قبل از محاکمه دستگیر نخواهد شد. رئیس کل دادگستری تهران در مورد دیگر اعضای نهضت آزادی و ملی – مذهبی‌ها که در چند ماه گذشته محاکمه شده‌اند، گفت: حکم این افراد تا چند روز آینده به اطلاع عموم خواهد رسید. وی بدون ارائه جزئیات افزود: برخی از این افراد به زندان یا پرداخت جریمه محکوم و دیگران تبرئه شده‌اند. از سوی دیگر، ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار ما اعلام کرد: امروز جهت بیان پاره‌ای توضیحات در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی حاضر می‌شود. وی گفت: روز شنبه ساعت ۹ به همراه وکلایم در دادگاه انقلاب حاضر می‌شوم. محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی نیز در گفتگو با بنیان گفت: بر اساس اعلام ریاست دادگستری تهران، آقای یزدی جهت پاره‌ای توضیحات به دادگاه انقلاب دعوت شده است؛ اگرچه دادگاه انقلاب در طول یک سال گذشته، تحقیقاتی را در این زمینه انجام داده است و به نظر می‌رسد ایشان برای رفع ابهام به دادگاه احضار شده است.

۴۲۳ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

سال گذشته، دادگاه انقلاب حدود چهل نفر از اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و پس از چند ماه بازجویی با قرار وثیقه از زندان آزاد کرد. این بازداشت‌ها زمانی صورت گرفت که ابراهیم یزدی برای معالجه بیماری خود در آمریکا به سر می‌برد. پس از بازداشت اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها، دادگاه انقلاب با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که یزدی نیز تحت تعقیب است و باید خود را به دادگاه معرفی کند (روزنامه بنیان، ۱۳۸۱/۲/۱۴).

- معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور: بازداشت ملی - مذهبی‌ها جز

تحت فشار قرار دادن ایران در عرصه خارجی نتیجه‌ای نداشت

گروه سیاسی - معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور گفت: رفتارهای ناصواب سیاسی داخلی، زمینه فشارهای خارجی را بر ملتی که بزرگ‌ترین دموکراسی‌ها را در منطقه دارد فراهم می‌کند.

محمدعلی ابطحی در گفتگو با «باشگاه خبرنگاران جوان» ضمن بیان مطلب فوق گفت: اگر بتوانیم در رفتارهای سیاسی خود، کمتر بهانه به دست دشمنان بدهیم، قطعاً اجرای تصمیمات سوء دشمنان بر ضد ما عقیم خواهد شد. معاون پارلمانی رئیس‌جمهور کشورمان به وضعیت سیاسی بهبودیافته ماه‌های اخیر در کشور اشاره کرد و گفت: «امسال فرصت سوءاستفاده مخالفان جمهوری اسلامی ایران از بین رفت که رد قطعنامه محکومیت نقض حقوق بشر در ایران از سوی کشورهای جهان از نشانه‌های آن است». ابطحی با انتقاد از دستگیری‌های نیروهای ملی - مذهبی در یک سال گذشته، گفت: «این دستگیری‌ها جز تحت فشار قرار گرفتن ایران در عرصه‌های داخلی و خارجی، نتیجه دیگری نداشت». وی افزود: «موفقیت اخیر ایران در عرصه جهانی و رعایت حقوق بشر، درس خوبی است تا بی‌دلیل از جیب و سرمایه ملت سرفراز ایران خرج نشود». بر اساس آخرین اخبار، عصر دیروز ابراهیم یزدی به دادگاه انقلاب احضار شد (روزنامه همبستگی، سه‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱).

۲- حضور در دادگاه انقلاب

در روز شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۱، همراه با دو نفر از وکلایم، آقایان دکتر سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی و محمدعلی دادخواه به دادگاه انقلاب رفتیم. دادگاه از

قبول وکالت آقای صدر - به این بهانه که ایشان خود از زمره متهمان پرونده نهضت آزادی هستند - خودداری کرد و چون رسیدگی به اتهامات در مرحله بازجویی بود، به آقای دادخواه اجازه حضور در جلسات بازجویی را نداد. این اولین جلسه بازجویی ام بود. بازجویی ادامه یافت. ابتدا هفته‌ای سه روز، روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه. هر جلسه بین چهار تا شش ساعت. سپس هفته‌ای دو روز و بعدها هفته‌ای یک روز شد. بازجویی جمعاً ۵۲ جلسه به طول انجامید. چند جلسه اول بازجویی را رئیس شعبه ۶، قاضی بابایی انجام داد، اما جلسات بعد توسط بازجویی، به نام «حسینی» انجام می‌گرفت که مأموری از سپاه پاسداران بود. روشن بود که حسینی نام واقعی بازجو نبود، بلکه این نامی مستعار است.

در بعضی از جلسات بازجویی، قاضی بابایی نیز حضور پیدا می‌کرد. بازجویی-ها کتبی صورت گرفته است، اما بازجو، گاهی سؤالات شفاهی پیرامون مطالب سیاسی می‌پرسید که ربطی هم به اتهاماتم نداشت. من البته به همه پرسش‌ها پاسخ می‌دادم و تحلیل‌هایم را ارائه می‌کردم. رفتار بازجو در مجموع مؤدبانه بود.

در هر جلسه بعد از نوشتن پاسخ پرسش‌های بازجو، در فرصتی که او به خواندن جواب‌هایم می‌پرداخت، من سؤالات و پاسخ‌هایم را می‌نوشتم. پرسش‌ها و پاسخ‌های شفاهی را نیز یادداشت می‌کردم. قاضی بابایی، در چند نوبت از یادداشت برداری من اعتراض کرد و پرسید برای چه می‌نویسم. پاسخ می‌دادم برای اینکه بدانم شما چه پرسیده‌اید و من چه پاسخی داده‌ام. پرسید که آنها را می‌خواهی به روزنامه‌ها بدهی؟ من می‌توانم آنها را بگیرم. گفتم. اگر بخواهم به روزنامه‌ها بدهم احتیاجی به نوشتن ندارم، و اگر یادداشت‌های مرا بگیری، قطعاً متن بازجویی‌ها را به روزنامه‌ها خواهم داد. شما قاضی این دادگاه هستید و دستور داده‌اید که مطالب بازجویی‌ها در بیرون از دادگاه بازگو نشود. من تابع قانون هستم، اما اگر بخواهید خلاف قانون عمل کنید، من هم جور دیگری رفتار خواهم کرد. از آن پس دیگر موضوع پیگیری نکرد. پس از هر جلسه، مطالب یادداشت شده از هر جلسه بازجویی، تنظیم و نهایی می‌شد. مشروح هر جلسه بازجویی بدون آنکه کم و زیاد شده باشد عیناً همان است که در بازجویی‌ها عنوان شده است. مروری مجدد بر این گزارش‌ها برای خود من آموزنده است. برخی از سؤالات بازجو،

۴۲۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

ربطی به اتهاماتم نداشته است و می‌توانستم از پاسخ به آنها خودداری کنم. پاسخ برخی از سؤالات بازجو را می‌بایستی به گونه دیگری جواب می‌دادم. به خاطر بیماری‌ام در برخی از جلسات بازجویی، حال عمومی‌ام چندان مساعد نبود و تمرکز ذهنی مناسبی نداشتم. آنچه در صفحات بعد می‌آید، مشروح بازجویی‌هایم در طی ۵۲ جلسه می‌باشد. جلسه پنجاه و دوم در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۹ آخرین جلسه بازجویی بود که توسط خود قاضی بابایی انجام شد و همان‌طور که در متن گزارش آمده است، تکرار اتهامات و آخرین توضیحاتم بوده است.

دادگاه‌های انقلاب، از جمله دادگاه‌هایی هستند که در آنها دادستانی وجود ندارد. رئیس دادگاه، هم دادستان، هم بازجو و هم قاضی است. بعد از فعال کردن دادرها، اگرچه برخی از دادگاه‌های انقلاب، مشمول این تغییرات شدند، اما شعبه ۲۱، که به شعبه ۶ تغییر نام داد، از مشمول این قانون مستثنی شناخته شد. بر این اساس، در جلسه ۱۳۸۲/۷/۱۹ قاضی بابایی، اصرار داشت که این جلسه را «آخرین دفاعیات» بنامد؛ یعنی دادگاه برگزار شده است و متهم آخرین دفاعیات خود را هم ارائه داده است، اما من زیر بار نرفتم (به متن گزارش جلسه ۵۲ رجوع کنید).

۳- آغاز جلسات بازجویی (۵۲ جلسه)^۱

بازجویی از من فرایند دور و درازی طی کرد و بیش از یک سال و هفت ماه طول کشید؛ چنان‌که اولین جلسه بازجویی در ۱۳۸۱/۲/۱۴ آغاز و در ۱۳۸۲/۶/۹ به پایان رسید. محتوای جلسات بازجویی نشان می‌دهد که می‌شد بازجویی‌ها را در پنج تا ده جلسه جمع کرد و به پایان رساند. به نظر می‌رسد دادگاه انقلاب از طولانی کردن جلسات بازجویی چند مقصود را دنبال می‌کرد: ۱- فرسایشی کردن محاکمه، به گونه‌ای که هم ما را خسته کند و هم برای مدتی طولانی جلو فعالیت‌های نهضت آزادی را بگیرد. ۲- جلوی درخواست احتمالی سفر من به خارج از کشور را بگیرد. ۳- پیامدهای صدور حکم بر علیه من و نهضت آزادی، دامن دادگاه و نظام را نگیرد.

۱- تعداد جلسات بازجویی، ۵۲ جلسه است، جلسه پنجاه و سوم، نوعی احضار و اعلام مراتب اداری بوده، نه بازجویی.

۴۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جلسه یکم بازجویی - شنبه ۱۳۸۱/۲/۱۴، ساعت ۹ صبح
با احضار و دعوتنامه قبلی به اتفاق آقایان دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی و
محمدعلی دادخواه، رأس ساعت ۹ صبح روز شنبه ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۴ در دفتر شعبه ۲۱
دادگاه انقلاب اسلامی تهران حاضر شدیم.

ورود به دادگاه انقلاب به اتفاق آقایان دکتر صدر و محمد علی دادخواه



روزنامه اطلاعات - شماره ۳۱۷ - نوروز

قاضی بابایی، تازه از سفر زیارت عتبات برگشته بود و در دفتر کارش از میهمانان پذیرایی می‌کرد. رئیس دفتر دادگاه نیز، با یک جعبه شیرینی از ارباب رجوع پذیرایی می‌کرد. آقای حسینی، رئیس دفتر شعبه، به آقای دکتر صدر حاج سید جوادی

۴۲۷ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

متذکر شد که چون خود ایشان یکی از متهمان پرونده می‌باشند، بنابراین وکالت ایشان مورد قبول دادگاه نیست. به آقای دادخواه نیز گفته شد که چون رئیس شعبه ۲۱ از شما شاکی است و پرونده شکایت ایشان در دادگاه دیگری در حال بررسی است، ایشان هم نمی‌توانند وکالت مرا داشته باشند. وی تأکید کرد که به هر حال چون متهم در مرحله بازجویی است، حضور وکیل در جلسات بازجویی به نظر قاضی بستگی دارد. قاضی این حضور را اجازه نمی‌دهد. به دنبال سخنان رئیس دفتر شعبه، این دو بزرگوار دفتر دادگاه را ترک کردند. پیش از رفتن به دادگاه، کتاب‌های قانون را، به شرح زیر تهیه و همراه خود برده بودم:

- ۱- قانون اساسی ایران مصوب ۱۳۵۸ و تغییرات سال ۱۳۶۸.
 - ۲- قانون مدنی، جلد اول، دوم و سوم؛ همراه با قانون مسئولیت مدنی، تدوین جهانگیر منصور، نشر دوران، ۱۳۸۰.
 - ۳- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری)، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب.
 - آیین‌نامه شرح وظایف قضات تحقیق، تدوین جهانگیر منصور، نشر دیدار، ۱۳۸۰.
 - ۴- قانون مجازات اسلامی، تدوین جهانگیر منصور، نشر دیدار، ۱۳۸۰.
 - ۵- مجموعه قوانین و مقررات سیاسی: قانون مطبوعات، قانون احزاب، انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، به کوشش عبداله‌اشم مفیدی، نشر سکه.
- قاضی** همچنان سرگرم پذیرایی از میهمانانش بود تا آنکه حدود ساعت ۱۰:۳۰ مرا به نزد خود احضار کرد. در آنجا علاوه بر قاضی دو نفر دیگر هم بودند، که ظاهراً بازجوهای متهمان همین پرونده بودند. قاضی بابایی از پشت میز صدارت پایین آمد و در صندلی دیگری نشست.
- خلاصه‌ای از گفتگوهای شفاهی این جلسه - که بیشتر معارفه بود - به شرح زیر است:

در ابتدای جلسه بازجویی، رونوشت ۱۹ صفحه‌ای گزارشات پزشکی مرکز پژوهش و درمان سرطان در هیوستون تگزاس و گواهی پزشک معالجم در ایران، آقای دکتر پورمند، را که همراه با نامه‌ای خطاب به رئیس دادگاه نوشته بودم، به دادگاه تسلیم کردم. این نامه و گزارش‌ها و گواهی‌نامه‌ها در بخش «در پزشکی قانونی» در پایان این گزارش آمده است.

قاضی بابایی بعد از حال و احوال پرسى، گفت که در این جلسه کمی با هم معمولی صحبت می‌کنیم و جلسه بازجویی در روز دوشنبه شروع خواهد شد. قاضی مطرح کرد که من در مصاحبه‌های متعدد گفته‌ام که بلافاصله بعد از ورود به ایران خود را به دادگاه معرفی خواهم کرد؛ پس چرا بعد از آمدنم به دادگاه مراجعه نکرده‌ام.

جواب دادم: من اعلام آمادگی برای حضور در دادگاه و پاسخگویی به اتهامات را بیان کرده‌ام، اما حضور در دادگاه بر طبق قانون مقرراتی دارد که باید صورت بگیرد؛ از جمله احضار رسمی و تعیین وقت مراجعه می‌باشد؛ درحالی که من به‌طور رسمی احضار نشده‌ام.

قاضی بابایی مدعی شد: حکم احضار من به‌طور رسمی به درب منزل مسکونی من الصاق شده است.

پاسخ دادم: اولاً من از چیزی که شما می‌گویید اطلاعی ندارم. ثانیاً شما می‌دانستید که من بیمار و خارج از کشور هستم و کسی در خانه ما نبوده است. ثالثاً یک رونوشت از حکم احضار رسمی‌ام را که می‌گویید به من بدهید.

قاضی بابایی گفت: در روزنامه‌ها اعلام کرده‌ایم و آن خود کافی است. جواب دادم: اولاً مصاحبه مطبوعاتی یا بیانیه مطبوعاتی رسمیت قانونی ندارد. ثانیاً من در خارج از کشور بیمار و تحت درمان بوده‌ام؛ چنان احضاری بی‌معنا بوده است. شما می‌دانستید که من بیمار و تحت درمان بوده‌ام. من علاوه بر آقای دکتر سید احمد صدر، آقای دادخواه را به سمت وکیل خود تعیین کرده بودم. پیش از آنکه به سفر بروم در تهران آقای دکتر پورمند، پزشک معالج من بودند. ایشان به درخواست من گواهی نوشتند. آن را توسط وکیل برای دادگاه فرستادم، اما دادگاه برگ وکالتنامه رسمی من به آقای دادخواه و گواهی پزشکم را قبول نکرد و آقای

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۲۹

دادخواه اجباراً وکالتنامه را با پست سفارشی به دادگاه فرستادند؛ بنابراین، دادگاه می‌دانست که من بیمار و تحت درمان هستم. بیانیه به روزنامه‌ها دادن و به پلیس بین‌الملل مراجعه کردن بی‌معنا بود.

قاضی بابایی از من خواست که مدارک پزشکی خود را به دادگاه ارائه دهم تا بر طبق مقررات قانونی جهت ارزیابی به پزشکی قانون ارجاع داده شود.

قاضی بابایی سپس مطرح کرد که من به عنوان مجرم حق مصاحبه با روزنامه‌ها و رادیوها را ندارم.

به قاضی بابایی اعتراض کردم که از شما به عنوان قاضی بعید است که مرا مجرم می‌خوانید. من هنوز محاکمه و محکوم نشده‌ام. شما حداکثر می‌توانید بگویید که من متهم یا مظنون هستم.

یکی از بازجوها که بعداً معلوم شد، بازجوی فعلی پرونده من نیز می‌باشد در اصلاح سخن قاضی بابایی گفت: منظور ایشان همان متهم بودن شماست. قاضی بابایی بعد از کمی تأمل، سخنش را اصلاح کرد و گفت منظور من همان متهم بودن است نه مجرم بودن.

قاضی بابایی تکرار کرد که به جای پاسخ به روزنامه‌ها یا رادیوهای بیگانه، باید به دادگاه جواب بدهم.

پاسخ دادم که دادگاه انقلاب طی بیانیه‌ها و مصاحبه‌هایی با روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون در مورد اتهامات وارده بر من مطالبی را گفته است. روزنامه‌ها و رادیوها در مورد این مطالب از من سؤال می‌کنند و من هم جواب می‌دهم. سخن شما هنگامی درست بود که دادگاه چیزی در باره اتهامات من به رسانه‌ها نمی‌گفت، اما وقتی گفته شده است، جواب دادن به آنها حق طبیعی و قانونی من است.

قاضی بابایی، همچنین به مصاحبه آقای مهندس توسلی اعتراض داشت و گفت که ایشان باید این سخنان را در محکمه بزنند نه برای روزنامه‌ها.

همان مطالب بالا را در پاسخ ایراد ایشان به آقای مهندس توسلی بیان کردم. قاضی بابایی سپس گفت که تا اعلام نظر دادگاه، نهضت آزادی حق فعالیت ندارد. حق صدور بیانیه، تشکیل جلسه و نشست را ندارد. این سخن قاضی بابایی

۱- کپی وکالتنامه و گواهی پزشک در پایان گزارش اولین جلسه آمده است.

۴۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به مناسبت پاسخی بود که من در مورد سؤال روزنامه‌نگاری پیرامون یک مسئله سیاسی جواب داده بودم که «شورای مرکزی نهضت آزادی ایران تشکیل جلسه خواهد داد و در این باره اتخاذ تصمیم خواهد نمود». در پاسخ قاضی بابایی گفتم که هیچ دادگاهی در مورد غیرقانونی بودن نهضت آزادی رأی نداده است؛ بنابراین، سخن شما برای من الزام‌آور نیست.

قاضی بابایی گفت: من به عنوان قاضی این پرونده چنین می‌گویم.

به ایشان جواب دادم که بر طبق قانون شما حق چنین تصمیمی را ندارید.

قاضی گفت که رئیس دادگاه انقلاب اسلامی (آقای مبشری) به عنوان معاون رئیس دادگستری تهران، حق چنین تصمیمی را دارد.

جواب دادم: مایلم بدانم به استناد کدام قانون ایشان یا رئیس دادگستری تهران حق دارند فعالیت یک حزب سیاسی را غیرقانونی اعلام نمایند؟ یکی از بازجوها در تأیید سخن قاضی گفت که قاضی حق دارد فعالیت متهم را، تا پایان دادرسی متوقف سازد. جواب دادم که در مورد احزاب سیاسی چنین چیزی معنا ندارد.

این معارفه یا بازجویی غیررسمی حدود ساعت ۱۲ تمام شد.

بازجویی رسمی به روز دوشنبه ۱۳۸۱/۲/۱۶ ساعت ۹ صبح موکول گردید.

ارائه مدارک پزشکی به دادگاه

چون در جلسه اول بازجویی، قاضی بابایی اصرار داشت که باید مدارک پزشکی‌ام را به دادگاه بدهم تا برای بررسی و تأیید به سازمان پزشکی قانونی فرستاده شود، با توجه به اینکه قاضی قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی صادر کرده بود، ارائه مدارک پزشکی موردی نداشت؛ با وجود این، به دکتر پورمند، پزشک معالجه مراجعه کردم. دکتر پورمند، از متخصصان برجسته اختلالات کلیوی و دستگاه ادراری است. پیش از سفر برای ناراحتی‌هایم به ایشان مراجعه می‌کردم و در جریان وضعیت بیماری و معالجاتم در آمریکا نیز بودند. یک نسخه از کلیه مدارک را برای حفظ در پرونده پزشکی‌ام به ایشان دادم. ایشان هم گواهی لازم را مبنی بر بیماری‌ام و ضرورت مراقبت‌های پزشکی و دسترسی به امکانات بهداشتی برای تخلیه مثانه را نوشتند (متن این گواهی در ادامه همین مطلب می‌آید). این گواهی در جلسه دوم بازجویی به رئیس دادگاه داده شد، اما رئیس دادگاه مدارک و

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۳۱

گزارش‌های پزشکی آمریکا را نیز مطالبه کرد! در دیدار بعدی، یعنی در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳۸۱/۲/۱۵ این مدارک را در ۱۹ برگ، شامل گواهی دکتر پورمند، دخترم دکتر سارا یزدی به آقای دکتر پورمند و گزارش‌های پزشکان معالجم در آمریکا به دادگاه تسلیم نمودم. متن نامه و گواهی پزشکی به شرح زیر است.

بسمه تعالی
۱۳۸۱/۲/۱۵

ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

پرونده ۳۰۱۰/۸۰/۴۱۴۶ ط د

با سلام

پیرو مذاکرات حضوری مورخ ۱۳۸۱/۲/۱۴ در آن شعبه، به پیوست مدارک پزشکی مورد درخواست شامل گواهی آقای دکتر پورمند، پزشک معالج این‌جانب در تهران، گواهی پزشکان معالجم در هیوستون تگزاس و آخرین گزارشات وضعیت پزشکی ام ارسال می‌گردد (در ۱۹ صفحه).

با تقدیم احترام - دکتر ابراهیم یزدی

گواهی دکتر پورمند در باره روند درمانی من

آقای دکتر ابراهیم یزدی از تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۴ به علت بیماری پروستات و (حبس ارار) تحت نظر و درمان این‌جانب بوده است و تحت Self Int. Cath قرار گرفتند. در سال ۱۳۷۸ در آمریکا بنا به توصیه این‌جانب تحت آزمایش‌های اختصاصی قرار گرفته و پس از انجام نمونه‌برداری، تشخیص آدنوکارسینوم پروستات داده می‌شود. در این مورد ابتدا شیمی‌درمانی چهار ماهه و سپس هشت هفته رادیوتراپی انجام می‌شود که ایشان نیز تحت این درمان قرار گرفته‌اند. در طول شیمی‌درمانی و اشعه‌درمانی و سه ماه بعد هورمون‌تراپی نیز شده‌اند. خوشبختانه سرطان پروستات ایشان در حال حاضر تحت کنترل می‌باشد، ولی نیاز به بررسی‌های ماهیانه جهت کنترل دقیق می‌باشد. آزمایشات و استفاده از عکس‌برداری مختلف اختصاصی ضرورت دارد. به علت درمان‌های یادشده، اختلالات ایمنی همراه با عوارض پوستی طبق گواهی متخصصین پوست مرکز پزشکی M.D Anderson به وجود آمده است که همچنان تحت مراقبت و درمان متخصص پوست بایستی قرار گیرند.

۴۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شایان توجه است که نام برده روزانه حداقل پنج بار نیاز به تخلیه مثانه به وسیله سوند دارند که باید در شرایط کاملاً استریل باشد. عدم انجام تخلیه توسط سوند ۱- موجب عفونت ادراری و ۲- تخریب کلیه‌ها خواهد شد.

دکتر غلامرضا پورمند - ارولوژیست - جراح پیوند کلیه

تصویر گواهی دکتر پورمند - ۱۳۸۱ / ۲ / ۱۱

دکتر غلامرضا پورمند
ارولوژیست - جراح پیوند کلیه
استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران
نظام پزشکی ۱۱۰۹۵

شماره پرونده.....
تاریخ ۸۱ / ۲ / ۱۱
نام بیمار.....
بیمارستان دی ۲۰-۸۷۹۷۱۱۱

گواهی
آقای دکتر ابراهیم پردیسی در تاریخ ۱۳۸۱/۲/۱۱ بست
۳۰ روزه بستری در آمبولی‌کتومی نظریه‌پرداز این بیمار را
در آمبولی‌کتومی به توصیه این متخصص تحت آرایه جراحی
و لیزر انجام نمود. برداری شش‌ها در بیمار انجام شد
داره عفونت ادراری حاد است با شیمی‌درمانی لاریتامین
هست. هفته‌ها در بیمار این‌ها هم بود که آب ترکت‌انجریک
فرار شده‌اند در طول شیمی‌درمانی و آنتی‌بیوتیک‌ها
بعد از هر دو روز ترکت‌انجریک شده‌اند. خوشبختانه کارش
در حال حاضر تحت کنترل است و نیاز به بررسی‌های با همیست
عینت کنترل دقیق بسیار است. آرایه‌ها و استفاده از
عسر در این متخصص ضرورت ندارد. به جهت برابری

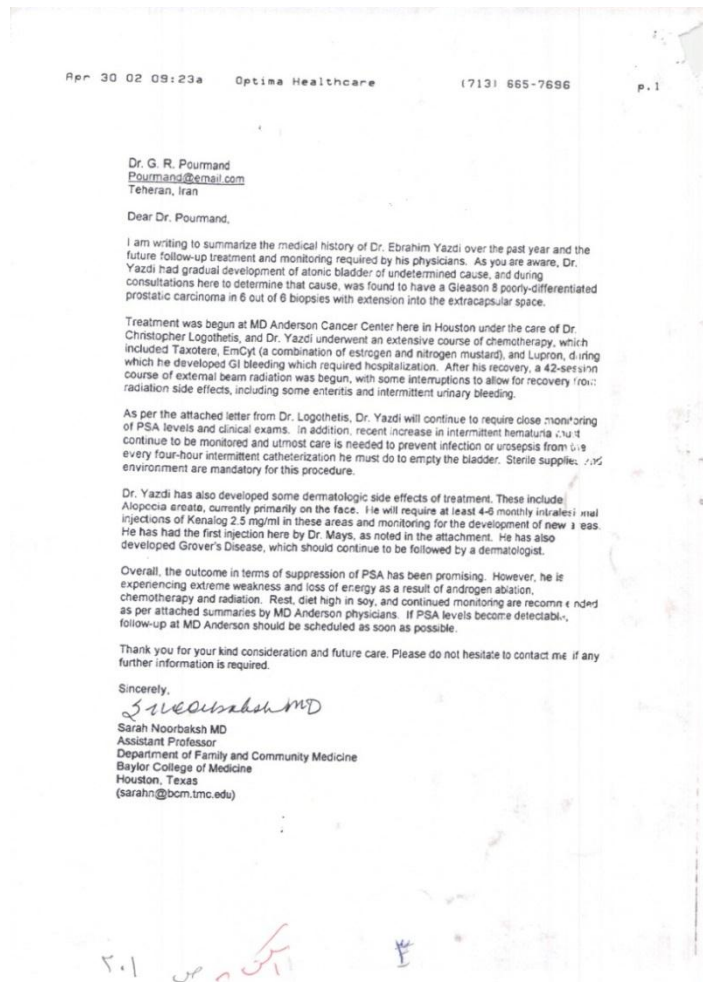
تهران - خیابان کارگر، نبش بلوار کشاورز، شماره ۱۹۳ - تلفن ۶۵۰۴۴۳-۶۵۲۴۰۳
تهران - خیابان ولیعصر، نرسیده به میدان ونک، خیابان ۲۰ پلاک ۱۸ - تلفن ۸۷۹۱۶۲۸-۸۷۹۰۵۷۴

یاد شده لقطات این سه ماهه با عنوان پرونده ۱۳۸۴
 گواهی موقوفه شریعت مرکز پزشکی MD Anderson
 به حضور آمده است که همچنان تحت مراقبت و در بازتعمیر
 پروست باقی قرار دارند.
 شایسته است که تا سرده روزانه حداقل پنج بار سرساز
 به تحلیله مناسبت به وسیله سوند دارند که در شرایط
 کاملتر استرل باشد. عدم انجام کلیه توصیه‌های
 اینصوب عقیدت‌اندازی
 ۲- تخمیناً طی ماه‌های همراه شده
 دکتر غلامرضا پورمحمدی
 ارولوژیست - جراح بیونید کلیه
 نظام پزشکی ۱۱۹۵

۰۹-۲۲۵۲-۲۲۲۰۵۹ - ۲۲۱ - ۲۲۱ - ۲۲۱
 ۰۹-۲۲۵۲-۲۲۲۰۵۹ - ۲۲۱ - ۲۲۱ - ۲۲۱

۴۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تصویر نامه دکتر سارا یزدی (نوربخش) به آقای دکتر پورمند درباره وضعیت پزشکی ام



تاریخ: ۱۳۸۱/۲/۱۵

بسمه تعالی

پرونده ۳۰۱۰/۸۰/۴۱۴۶/ط د

ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

با سلام، پیرو مذاکرات حضوری مورخ ۱۳۸۱/۲/۱۴ در آن شعبه، به پیوست

مدارک پزشکی مورد درخواست، شامل گواهی آقای دکتر پورمند، پزشک معالج

۴۳۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

این جانب در تهران، گواهی پزشکان معالجم در هیوستون - تگزاس و آخرین گزارشات وضعیت پزشکی ام ارسال می‌گردد (در ۱۹ صفحه).

با تقدیم احترام - دکتر ابراهیم یزدی

این مدارک را در ساعت ۱۰ صبح در دادگاه به آقای قاضی بابایی تحویل دادم. دادگاه این مدارک را به ضمیمه نامه محرمانه‌ای که برای سازمان پزشکی قانونی نوشته شده بود، لاک و مهر شده به خود من داد تا به پزشکی قانونی مراجعه نمایم. در ۱۳۸۱/۲/۲۹ با رئیس پزشکی قانونی، آقای دکتر محفوظی دیدار کردم. بسیار محبت کرد و مدارک را دید و اظهار داشت این کار ضرورتی ندارد. دکتر پورمند متخصص برجسته‌ای است و مراکز پزشکی بزرگ و معتبر، نظیر ام. دی اندرسن بی جهت از این نوع گزارش‌ها صادر نمی‌کنند. برای ایشان توضیح دادم که رفتار دادگاه فاقد انسجام قانونی - منطقی است. وقتی قرار وثیقه ۳۰۰ میلیونی تومانی صادر کرده است، چه فرقی می‌کند بیمار باشم یا نباشم. چه نیازی به این گواهی‌ها است! دکتر محفوظی با متخصصان پزشکی قانونی صحبت کرد و آنها وقت ملاقات برای روز بعد را دادند. روز دوشنبه ۱۳۸۱/۲/۳۰ به پزشکی قانونی مراجعه کردم و با دو تن از پزشکان متخصص که مدارک را دیده بودند، دیدار کردم. برخورد آنها بسیار مؤدبانه و محترمانه بود. بعد از گفتگوهای علمی مختصری، مدارک را تأیید و برای دکتر محفوظی فرستادند. دکتر محفوظی اظهار داشت آنها را مستقیماً برای دادگاه خواهد فرستاد.

جلسه دوم بازجویی - دو شنبه ۱۳۸۱/۲/۱۶، ساعت ۹ صبح

قاضی بابایی خود بازجویی کتبی را آغاز کرد.

س: نام، نام خانوادگی، نام پدر، شماره شناسنامه، شغل، نام همسر و اسامی اولاد خود را بنویسید.

ج: ابراهیم، یزدی، فرزند محمدصادق، دارنده شناسنامه شماره ۳۸۱۵۷، صادره از تهران، متولد مهر ۱۳۱۰ در قزوین. در کارخانه داروسازی ایران داروک مسئول واحد تحقیق و توسعه هستم. همسرم خانم سرور طلیعه یزدی، فرزند مرحوم باقر طلیعه. فرزندانم خلیل، سارا، لیلی، یوسف، مریم و ایمان.

۴۳۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: آدرس خود را بنویسید.

ج: تهران، خیابان ولیعصر، کوچه تورج، شماره ۲۱.

س: ماده ۱۲۹ مبنی بر ضرورت مطلع ساختن دادگاه در صورت تغییر محل سکونت، شما ابلاغ می‌شود.

ج: بله. متوجه شدم.

س: اتهامات شما به قرار زیر به شما تفهیم می‌گردد.

۱- راه‌اندازی و فعالیت غیرقانونی در نهضت آزادی از سال ۱۳۶۰ به قصد برهم زدن امنیت کشور و براندازی نظام و شرکت فعال در ائتلاف موسوم به ملی - مذهبی.

۲- تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، تضعیف و اخلال در امنیت ملی از طریق شرکت در نشست‌هایی با معاندین، ضد انقلاب‌ها، کمونیست‌ها، شورای مقاومت ملی، بنی صدر

- تضعیف ارکان حاکمیت نظام و تشویش اذهان عمومی با نشر اکاذیب و تهمت و توهین و افترا نسبت به مسئولین نظام.
- القای ناکارآمدی نظام و ایجاد یاس و ناامیدی در مردم.
- نفی باورها و ارزش‌های انقلاب اسلامی.

۳- ارتباط با بیگانگان از طریق دیدار با سفرای خارجی در تهران، شرکت در کنفرانس‌های خارجی و احزاب بیگانه.

۴- توهین به رهبر فقید انقلاب و مقام معظم رهبری، به موجب نوار موجود.

۵- نگهداری اسلحه و اختفای آنها در منزل مسکونی

پاسخ‌های خود به اتهامات فوق را به‌طور مبسوط و مستدل بنویسید.

ج: هیچ یک از اتهامات بالا را قبول ندارم. به موجب قانون دادگاه می‌باید دلایل و شواهد اتهامات وارده را ارایه دهد.

قاضی بابایی: پاسخ خود را در باره هر یک از اتهامات جداگانه بنویسید.

ج: در مورد بند ۱ از اتهامات وارده:

۴۳۷ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

اولاً نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ توسط شادروانان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، آیت الله طالقانی و جمعی از شخصیت‌های برجسته فعال ملی - مذهبی تأسیس یافت، نه در سال ۱۳۶۰.

ثانیاً فعالیت نهضت آزادی ایران بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون احزاب، مصوب شهریور ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی قانونی است. رسیدگی به تخلفات احزاب سیاسی با شکایت کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۱۶ قانون احزاب خواهد بود. تاکنون هیچ دادگاه صالحه‌ای نهضت آزادی را محاکمه و محکوم نکرده است. علاوه بر این، وزارت کشور با صراحت و به کرات اعلام کرده است که نهضت آزادی اگرچه پروانه دریافت نکرده و رسمی نیست، اما غیرقانونی هم نیست.

ثالثاً در مورد اتهام برهم زدن امنیت ملی، من نمی‌دانم تعریف شما از امنیت ملی چیست؟ و کدام یک از فعالیت‌های نهضت آزادی موجب برهم زدن امنیت ملی کشور شده است. از آنجا که شورای امنیت ملی بر طبق قانون اساسی، نهاد رسمی و قانونی برای تعریف ارکان امنیت ملی است، در سال گذشته هنگامی که از طریق بیانیه‌های سیاسی - مطبوعاتی دادگاه انقلاب از اتهامات خود و نهضت آزادی ایران مطلع شدم، طی نامه‌ای به آقای خاتمی، رئیس جمهور و ریاست شورای عالی امنیت ملی، از ایشان درخواست کردم که امنیت ملی را تعریف کنند و چارچوب‌های آن را مشخص نمایند، اما تاکنون پاسخی از این نامه دریافت نکرده‌ام؛ بنابراین، هنوز هم مطلب برای من روشن نیست و نمی‌دانم اتهام من چیست. از دادگاه درخواست می‌نمایم به این پرسش من پاسخ بدهید.

رابعاً نه من و نه نهضت آزادی ایران، و نه هیچ‌یک از نیروهای ملی - مذهبی شناسنامه‌دار و شناخته‌شده، معتقد به براندازی نظام نیستند و عملی که مصداق براندازی باشد انجام نداده‌ایم. وزیر محترم اطلاعات، که مسئول قانونی پیگیری مسائل مربوط به امنیت ملی می‌باشند با صراحت و به‌طور رسمی و علنی اعلام کرده است: «نهضت آزادی و سایر گروه‌های ملی - مذهبی برانداز نیستند»؛ بنابراین، چنین اتهامی را قبول ندارم. اگر دادگاه اسناد یا مدارکی در تأیید ادعای خود و اتهام وارده دارد، ارائه دهد.

قاضی بابایی بعد از خواندن پاسخ من، شفاهی گفت که قاضی مستقل است و مستقل عمل می‌کند. ما نظر وزارت کشور و وزارت اطلاعات را قبول نداریم. چطور می‌گویی که در صدد براندازی نیستید؟ شما خودت در یکی از نوشته‌هایت گفته‌ای که می‌خواهید شرایط بهینه^۱ در ایران به وجود بیاورید!

جواب دادم: شما قوه قضائیه هستید، نه دستگاه و نهاد اطلاعاتی و انتظامی. شما تنها حق دارید آنچه را که دستگاه‌های ذی‌ربط در اختیار شما قرار می‌دهند رسیدگی کنید.

ادامه بازجویی کتبی

ج: در مورد اتهامات بند ۲

اولاً نهضت آزادی ایران به جمهوری اسلامی رأی داده است و به آن وفادار است و هیچ‌گاه علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغ نکرده است. نهضت آزادی ایران به کرات طی بیانیه‌های رسمی اعلام نموده است که به آرمانهای انقلاب اسلامی همچنان معتقد است، به نظام جمهوری اسلامی وفادار است و به قانون اساسی التزام دارد، اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت مخالف است؛ حاکمیت را معادل نظام نمی‌داند و مخالفت با عملکرد آنان مخالفت با نظام نیست.

ثانیاً نهضت آزادی و شخص این‌جانب هیچ نشستی با معاندین، ضد انقلاب، کمونیست‌ها، شورای مقاومت ملی و آقای بنی‌صدر نداشته‌ایم تا در آنجا به تضعیف و اخلال در امنیت ملی بپردازیم. این اتهام کذب محض است.

ثالثاً نهضت آزادی ایران هیچ‌یک از ارکان نظام را تضعیف نکرده است. انتقاد و ایراد از عملکرد یک نهاد، تضعیف آن نهاد نیست. هیچ حاکمیتی معادل نظام نیست که اگر از آنان انتقاد شد تضعیف ارکان نظام تلقی گردد. استیضاح و عزل رئیس جمهور یا وزیر، که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، معادل تضعیف نظام محسوب نمی‌گردد.

۱- قاضی بابایی، واژه بهینه که معادل فارسی Optimum می‌باشد و در مقاله‌ای آن را به‌کار برده بودم، بهینه را « به نیه » خوانده و معنای آن را هم نفهمیده بود و آن را معادل براندازی تصور کرده بود. من لزومی ندیدم این خطای او را در جلسه بازجویی در بسته، اصلاح کنم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۳۹

رابعاً در هیچ‌یک از بیانه‌های نهضت آزادی یا سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های این‌جانب مطلبی که ایجاد تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب، تهمت و توهین و افترا نسبت به مسئولین نظام باشد، وجود ندارد. تشویش افکار عمومی را کسانی مرتکب شده‌اند و می‌شوند که علیه رئیس جمهور منتخب مردم هر نه روز یک حادثه ایجاد می‌کنند.

خامساً هیچ مطلبی که مصداق القای ناکار آمدی نظام باشد و یا موجب یأس و ناامیدی مردم شده باشد، از طرف نهضت آزادی ایران و یا شخص بنده عنوان نشده است، اما ناکارآمدی سیستم‌های مدیریت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور چیزی است که به کرات از جانب خود مسئولان کشور به صور گوناگون مطرح شده است. اگر مردم مأیوس و ناامید شده‌اند علت آن فعالیت‌های نهضت آزادی نیست؛ سیاست‌ها و عملکردهای خود حاکمیت و مسئولان کشور است که موجب دلسردی و ناامیدی مردم شده است.

سادساً نهضت آزادی همچنان به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی یعنی آزادی مردم و حاکمیت ملت و استقلال کشور معتقد و پایبند است و سخنی که مصداق نفی آنها باشد، بیان ننموده است.

ج - در مورد اتهامات بند ۳

به دنبال درخواست سفرای خارجی برای دیدار و گفتگو با این‌جانب، موضوع در دفتر سیاسی نهضت آزادی مطرح و بعد از تصویب آن و اطلاع روز، ساعت و محل دیدار، آدرس و شماره منزل به وزارت امور خارجه (مدیرکل تشریفات)، این دیدارها صورت گرفته است. صورت جلسه مذاکرات هر دیدار تهیه و به شورای مرکزی گزارش شده است. این گزارش‌ها در بایگانی و آرشیو مرکزی نگهداری می‌شده است که توسط مأموران دادگاه ضبط و در اختیار دادگاه می‌باشد. در هیچ‌یک از مذاکرات مطلبی که خلاف و یا موهن برای کشورمان باشد مطرح نشده است. این دیدارها رویه رایج در تمام کشورهاست. سفرای ایران نیز در کشورهای دیگر، فعالیت مشابه دارند و باید داشته باشند. در این مورد دادگاه می‌تواند نظر کارشناسی وزارت امور خارجه کشورمان را، که نهاد مسئول دیپلماسی کشور می‌باشد، جویا شود.

ج: در مورد اتهامات بند ۴

اولاً در هیچ یک از گفته‌ها و نوشته‌های من یا نهضت آزادی ایران، مطلبی که حاکی از توهین به مقام رهبر فقید انقلاب باشد وجود ندارد.

ثانیاً [در باره] اتهام توهین به رهبر انقلاب و نوار مورد استناد، در سال‌ها قبل بازداشت شدم و اتهام در دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار گرفت، و سپس با قید کفیل آزاد شدم. مسئله مشمول مرور زمان شده است و طرح آن خلاف قانون است.

ج: در مورد اتهامات بند ۵

بازرسی از منزل من در غیاب من و بدون نماینده مورد وثوق من صورت گرفته است. آنچه در صورت جلسه تحت عنوان کشف اسلحه و غیره آمده است، مورد قبول من نیست و تکذیب می‌کنم.

قاضی بابایی بعد از خواندن پاسخ‌های من به‌طور شفاهی گفت که نیازی ندارد از وزارت امور خارجه در مورد دیدار سفرا با این‌جانب سؤال کند. قاضی مستقل است.

گفتم: به هر حال آنها در مسائل دیپلماسی کارشناس هستند، نه شما. اگر شما نپرسید من رسماً و کتباً نظر آنها را خواهم پرسید.

قاضی مدعی شد که در سال ۱۳۷۵ به اتهام توهین به رهبر فقید انقلاب در دادگاه انقلاب محاکمه و محکوم شده‌ام. آن پرونده را هم برای شعبه ۲۱ فرستاده‌اند.

جواب دادم: در آن پرونده، دادگاه بدوی به شکایت مؤسسه حفظ و نشر آثار امام مرا متهم کرد که با تکذیب اصالت نامه منتسب به امام، به ایشان توهین کرده‌ام و مرا به شش ماه زندان محکوم کرد، اما در تجدید نظر، این اتهام به «اشاعه اکاذیب» تغییر پیدا کرد و در یک دادگاه غیرصالح به جریمه نقدی محکوم شدم؛ بنابراین، اتهام به رهبر فقید انقلاب بی‌اساس است.

قاضی بابایی در مورد اتهام به رهبر انقلاب و موضوع بازداشت سال ۱۳۷۶ گفت: چون دادگاه حکمی صادر نکرده، پرونده مفتوح است؛ آن را هم برای این شعبه فرستاده‌اند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۴۱

جواب دادم: به موجب قانون، چه حکم صادر شده باشد و چه نشده باشد، مشمول مرور زمان گردیده است.^۱

قاضی بابایی در مورد کشف اسلحه از منزل من با عصبانیت گفت که کسانی که از طرف دادگاه به بازرسی منزل من پرداخته اند "ضابطین" دادگستری و مورد اعتماد هستند و تردید در گزارش آنها "اهانت" به مأمور دولت تلقی می‌شود و نشانه مشکل شما با نظام می‌باشد.

جواب دادم با عصبانیت و تندى، که آقای بابایی، اگر یک بار دیگر شما این حرف را بزنید، از این اتاق که بیرون بروم در اولین فرصت مصاحبه می‌کنم و خواهم گفت که قاضی بابایی نظام جمهوری اسلامی را انکار می‌کند و با نظام مسئله دارد.

شما مرا تهدید می‌کنید که اگر صحت صورت جلسه ضابطین شما را، که در غیاب من، برخلاف قانون به منزل من رفته‌اند، مورد تردید قرار بدهم، مرا متهم خواهید کرد که با نظام مسئله دارم. اما شما امروز با صراحت در چند نوبت گفتید که وزارت اطلاعات، وزارت کشور و وزارت امور خارجه، که سه نهاد بسیار مهم و کلیدی کشور هستند، را قبول ندارید. حالا شما با نظام مسئله دارید یا من؟! مأمورین شما همسایه‌ای که کلید منزل ما را، برای آب دادن به گل‌ها در دست داشته است، با اسلحه تهدید و او را مجبور به باز کردن در آپارتمان و مجبور به امضای صورت جلسه کرده‌اند. مأمورین شما، برخلاف قانون، حتی اسامی خود را پای صورت جلسه ننوشتند؛ حالا مرا تهدید می‌کنید؟! تهدید متهم در عین^۲ بازجویی، خود نقض قانون است.^۳ شما درک نادرستی از استقلال قاضی ارائه می‌دهید. معنای استقلال قاضی، استبداد رأی قاضی نیست. قاضی تنها در چارچوب قانون باید حرکت کند، نه انجام هر عمل دلبخواهانه‌ای.

۱- ماده ۱۷۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱.

۲- در حال بازجویی درست است، نه در عین بازجویی، ولی دکتر یزدی به همین صورت در آن گفتگو آورده است (ویراستار).

۳- در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است: سؤالات (در بازجویی) باید مفید و روشن باشند. سؤالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

۴۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در ساعت ۱۲ هنگام اذان ظهر، به تقاضای من، جلسه بازجویی برای تجدید وضو و آمادگی برای نماز متوقف شد. وسایل پزشکی خود را برای تخلیه مثانه به همراه آورده بودم، اما دستشویی‌های دادگاه فاقد امکانات اولیه بهداشتی مناسب برای وضعیت من بود. اگر چه بالاجبار در همان شرایط مجبور به تخلیه مثانه بودم، بعد از خواندن نماز و اتمام بازجویی در ساعت ۲ بعدازظهر، به قاضی اطلاع دادم که استفاده از دستشویی‌های دادگاه برای من ممکن نیست و نمی‌توانم خطر آلودگی میکروبی و پیامدهای آن را بپذیرم؛ بنابراین، مدت بازجویی در هر روز نباید از ۳ تا ۴ ساعت بیشتر شود. قاضی بابایی مخالفت نکرد، اما آن را موکول به دریافت نظر پزشکی قانونی نمود.

جلسه بازجویی در ساعت ۲ بعدازظهر پایان پذیرفت و ادامه آن به روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح موکول گردید.

بازتاب اخبار دادگاهی شدن من در رسانه‌ها

- برگزاری دومین جلسه بازجویی از ابراهیم یزدی - روزنامه ایران، دوشنبه

۱۳۸۱/۲/۱۶

دومین جلسه بازجویی از دبیرکل گروه نهضت آزادی امروز در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار خواهد شد. ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، با احضار کتبی به همراه دو وکیل مدافع خود (حاج سیدجوادی و محمدعلی دادخواه) ساعت ۹ صبح امروز در دادگاه حاضر خواهد شد و به سؤالات قاضی پرونده به‌طور کتبی پاسخ خواهد داد. نام‌برده روز شنبه چهاردهم اردیبهشت در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حضور یافت و به مدت سه ساعت و نیم به سؤالات قاضی دادگاه در باره فعالیت گروه نهضت آزادی و پرونده مطروحه در دادگاه به‌طور کتبی پاسخ داد. ابراهیم یزدی در باره احضار خود به دادگاه گفت: ساعت ۹ صبح روز شنبه به همراه دو وکیل مدافع در دادگاه انقلاب حاضر شدم که متأسفانه به وکلایم اجازه حضور در دادگاه داده نشد.

- ابراهیم یزدی برای تأیید گزارش بیماری به پزشکی قانونی مراجعه کرد -

روزنامه حیات نو، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۱

۴۴۳ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

اطلاع‌رسانی حیات نو - ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، دیروز به پزشکی قانونی مراجعه کرد. همسر یزدی در پی تماس ایسنا با تأیید این مطلب افزود: دادگاه، گزارشات طبی او را (در باره بیماری‌اش) قبول نکرده و گفته بود باید پزشکی قانونی آنها را تأیید کند. به همین دلیل، او به پزشکی قانونی رفت. وی متذکر شد که فعلاً نتیجه نظر پزشکی قانونی مشخص نیست و آنها خودشان گزارشی را به دادگاه ارائه خواهند کرد.

- وثیقه سیصد میلیون تومانی برای ابراهیم یزدی - روزنامه نوروز، سه‌شنبه

۱۳۸۱/۲/۱۷

گروه اجتماعی: ابراهیم یزدی، با قرار وثیقه سیصد میلیون تومانی آزاد شد. وی دیروز در گفتگویی با خبرنگار «نوروز» گفت: صبح دوشنبه همراه با وکیل خود به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب مراجعه کردم. این بار نیز به وکیل من اجازه همراهی و ورود داده نشد. پس از آن در جلسه‌ای آرام، بازجویی و تحقیقات ادامه یافت و سؤال‌هایی پرسیده شد که به تمامی آنها پاسخ دادم. وی افزود: ساعت ۲/۵ بعدازظهر، هنگامی که قصد خروج از دادگاه را داشتم، قاضی درخواست وثیقه‌ای معادل سه میلیارد ریال نمود که سند لازم تهیه شد و برای گذراندن مراحل اداری و ثبت به دادگاه تحویل داده شد. یزدی افزود: دادگاه مقرر کرد که صبح چهارشنبه رأس ساعت ۹ صبح یک بار دیگر خود را به دادگاه معرفی کنم. دادخواه، وکیل یزدی نیز در گفتگو با «نوروز» گفت: مطابق جلسه روز گذشته باز هم اجازه همراهی دکتر یزدی به من داده نشد و از من خواستند که برای استراحت به منزل برگردم. وی افزود: دادگاه به‌طور تلویحی از دکتر یزدی خواسته است تا وکیل خود را عوض کند. لازم به ذکر است در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب پرونده‌ای با اتهامات عضویت در گروه نهضت آزادی، اقدام برای براندازی نظام و نگهداری غیر مجاز سلاح برای دکتر یزدی تشکیل شده که در حال تحقیقات مقدماتی است.

- ابراهیم یزدی با سپردن سیصد میلیون تومان وثیقه به زندان نرفت -

روزنامه همشهری، سه‌شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه سیاسی: دادگاه انقلاب اسلامی تهران، دیروز برای ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران قرار وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی صادر کرد.

۴۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به گزارش ایرنا به نقل از روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران، این قرار را شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی پس از تحقیقات و تفهیم اتهام صادر کرد که متهم وثیقه صادره را تودیع کرد.

ادامه تحقیقات از ابراهیم یزدی که در اطلاعیه دادگاه انقلاب اسلامی از وی به‌عنوان «متهم ردیف اول» نام برده شده، به ۱۸ اردیبهشت‌ماه موکول شد.

در اطلاعیه روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی، توضیحی در مورد نوع اتهام وارده به یزدی داده نشده است.

اولین جلسه تحقیقات از ابراهیم یزدی روز شنبه گذشته در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران و بدون حضور وکیل مدافع وی برگزار شده است.

– ابراهیم یزدی در پزشکی قانونی – روزنامه نوروز، دوشنبه ۳۰ اردیبهشت

۱۳۸۱

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، دیروز به پزشکی قانونی مراجعه کرد. به گزارش خبرنگار «نوروز» یک منبع مطلع در منزل دکتر یزدی با تأیید این خبر گفت: دادگاه گزارشات طبی او را در باره بیماری‌اش قبول نکرده و گفته بود باید پزشکی قانونی آنها را تأیید می‌کرد؛ به همین دلیل، دیروز او به پزشکی قانونی رفت. وی متذکر شد که فعلاً نتیجه نظر پزشکی قانونی مشخص نیست و آنها خودشان گزارشی را به دادگاه ارائه خواهند کرد. این منبع مطلع افزود: جلسه دادگاه امروز (دوشنبه) ابراهیم یزدی فعلاً به تعویق افتاده است. گفتنی است: دکتر ابراهیم یزدی تاکنون شش بار به دادگاه مراجعه کرده است.

جلسه سوم بازجویی – چهارشنبه ۱۸ / ۲ / ۱۳۸۱، ساعت ۹ صبح

بازجویی کتبی توسط قاضی بابایی در اتاق بازجویی صورت گرفت. بعد از سلام و احوال‌پرسی.

س: سوابق فعالیت‌های سیاسی خود را قبل و بعد از انقلاب بنویسید.

ج: از سن پانزده – شانزده سالگی وارد فعالیت‌های فرهنگی – سیاسی شدم. ابتدا به عضویت در «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» درآمد. در شانزده سالگی مجله «دانش‌آموزان» را با همکاری پنج دانش‌آموز دیگر منتشر ساختیم. از اواخر

۴۴۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

دوره دبیرستان به جلسات انجمن اسلامی دانشجویان راه یافتیم. در دوران جنبش ملی به رهبری شادروان دکتر مصدق، در تمام فعالیت‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌ها بودم و در دوره دانشگاه از طرف دانشجویان کلاس به نمایندگی آنها انتخاب شدم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نهضت مقاومت ملی پیوستم و مسئولیت‌های مختلف داشتم. در برنامه‌ریزی تظاهرات خیابانی علیه دولت کودتا شرکت داشتم. در سال ۱۳۳۹ به منظور دیدن یک دوره کوتاه علمی به خارج رفتم، اما به علت مشارکت مستمر در فعالیت‌های ضد استبدادی، مجبور شدم در آمریکا بمانم. در تأسیس جبهه ملی شاخه آمریکا، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و سایر انجمن‌های اسلامی، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی نقش داشتم. سفر تاریخی رهبر فقید انقلاب به پاریس را برنامه‌ریزی کردم. در پاریس برنامه سیاسی امام را تدوین نمودم و تا آمدن به ایران در آنجا بودم. بعد از تشکیل شورای انقلاب عضو آن شدم و در دولت موقت معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه بودم.

س: سوابق شغلی خود را بنویسید.

ج: کارمند بخش بهداری و دارویی سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران از ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۴؛ مدیر تولید در شرکت سهامی تولید دارو، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹؛ آسیستان در دانشکده داروسازی، از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶. در آمریکا، مدرس دانشگاه، فرلی دیکنسون (در نیوجرسی) و دانشکده پزشکی بیلور در هیوستون تگزاس، رئیس آزمایشگاه‌های تشخیص طبی در بیمارستان وی - ای در شهر هیوستون تگزاس. بعد از انقلاب، عضو شورای انقلاب اسلامی، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه در دولت موقت، نماینده منتخب مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در دوره اول، سرپرست مؤسسه کیهان، نماینده ویژه امام برای رسیدگی به مشکلات شهرستان‌ها.

س: مشخصات خانواده، همسر، فرزندان، برادران و خواهران خود را بنویسید.

ج: همسر بانو سرور طلیعه، فرزند مرحوم باقر طلیعه، از قضات شرافتمند و پاک و معروف دادگستری، متولد مشهد می‌باشد. فرزندانم عبارتند از خلیل، سارا،

۴۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

لیلی، یوسف، مریم و ایمان. سه برادر دارم: دکتر کاظم یزدی، دکتر اسماعیل یزدی و مهندس علی یزدی. سه خواهر دارم: خانم مهین صدیقی، خانم عصمت توسلی و خانم نصرت پایدارفر.

س: نوع ویزای سفر شما به آمریکا چیست؟

ج: هنگامی که هشت سال بعد از انقلاب برای اولین بار جهت دیدار فرزندانم عازم آمریکا بودم، سفارت آمریکا در برن، از دادن ویزا به من برای سفر به آمریکا خودداری کرد، اما من به علت بیماری یکی از فرزندانم مجبور به سفر بودم. با اقداماتی که فرزندانم انجام دادند و گرفتن وکیل، بالاخره بعد از پنجاه روز تلاش، ویزای ورود به آمریکا برای یک بار و حداکثر به مدت سه ماه صادر شد. در سال‌های بعد هر بار که برای اخذ ویزا به کنسولگری‌های آمریکا در استانبول یا فرانکفورت مراجعه می‌کردم، صدور ویزا آن هم برای یک بار ورود حداکثر سه ماه اقامت، حداقل بین ۳۰ تا ۴۵ روز طول می‌کشید. این وضعیت هم از جهت مالی بار سنگینی برای من داشت و هم فشار روحی بود. در یکی از موارد مراجعه، هنگامی که به فردی که در کنسولگری مسئول دریافت مدارک ویزا بود، با عصبانیت اعتراض کردم و از او پرسیدم که چرا مرا این‌طور اذیت می‌کنید؟ او جواب داد که بعد از انقلاب اسلامی، وزارت امور خارجه آمریکا فهرستی از اسامی کلیه کسانی که در انقلاب نقش و مشارکت داشته‌اند و صاحب مقامات بوده‌اند، تهیه و به تمام سفارتخانه‌های خود ابلاغ کرده است. به موجب تصمیم دولت، سفارتخانه‌ها حق ندارند به این افراد ویزا بدهند یا ندهند. آنها موظف شده‌اند، اوراق درخواست‌کننده را به وزارت امور خارجه بفرستند. یک کمیته ویژه مرکب از نمایندگان چند واحد دولتی، درخواست را بررسی می‌کند و اگر صدور ویزا برای آن شخص را تصویب کردند، سفارت می‌تواند یک ویزای یک بار ورود، حداکثر به مدت سه ماه را صادر کند. انجام این کار، چیزی حدود ۳۰ تا ۴۵ روز طول می‌کشد؛ بنابراین، هر بار و به هر کجا که مراجعه کنید فرقی نمی‌کند، این روند باید اجرا شود.

بنابراین، در یکی از سفرهایم، فرزندانم اصرار کردند که از امکانات قانونی برای رفع اشکال ویزایم استفاده کنند. سه تن از فرزندانم متولد آمریکا هستند و

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۴۷

حق دارند برای پدر و مادر خود درخواست ویزای دائم بنمایند. با توجه به مشکلاتی که شرح دادم، یکی از فرزندانم (دکتر یوسف یزدی) درخواست خود را داد و بعد از چندی ویزای پنج ساله برای ورود مکرر صادر شد و از آن پس با این ویزا سفر می‌کنم و نیازی به مراجعه به سفارتخانه‌های آمریکا ندارم.

س: فعالیت نهضت آزادی خارج از کشور قبل از انقلاب را شرح دهید.

ج: نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در بهار ۱۳۴۱ تأسیس شد. فعالیت اصلی و عمده‌اش، سازماندهی دانشجویان و ایرانیان با گرایش ملی و اسلامی از جمله مشارکت در تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و اروپا، بود. از سال ۱۳۵۰ ماهنامه «پیام مجاهد» را منتشر می‌ساخت. در سازماندهی تظاهرات ضد استبدادی مشارکت داشت. جمعی از رهبران و فعالان آن با همکاری مصری‌ها دست به تشکیل اردوگاه آموزش مبارزات مخفی و جنگ‌های چریکی زدند.

هنگامی که مرحوم شادروان شهید چمران در جنوب لبنان مستقر شد، یکی از فعالیت‌های نهضت آزادی خارج از کشور، اعزام داوطلبان ایرانی به جنوب لبنان برای آموزش و یا شرکت در جنگ مردم لبنان و فلسطین علیه اشغال جنوب لبنان بود.

نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، همچنین ارتباط تنگاتنگی با علمای نجف از جمله آقای خمینی و روحانیان داشت.

در جریان انقلاب نیز نهضت آزادی ایران خارج از کشور مشارکت داشت. تعدادی از اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی، به دعوت و درخواست نهضت به نوفل لو شاتو رفتند و در فعالیت‌های چند ماهه در پاریس شرکت داشتند. بعد از انقلاب، کلیه رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور به ایران آمدند و از آن پس نهضت آزادی خارج از کشور فعالیتی نداشته است.

س: بیانیه‌های خارج از کشور چگونه تدوین و منتشر می‌شود.

ج: نهضت آزادی در خارج از کشور بیانیه‌ای نداشته و ندارد.

س: در دورانی که اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت، سال گذشته، در بازداشت به سر می‌بردند، بیانیه‌هایی که به نام نهضت آزادی منتشر می‌شد، توسط کی و چگونه تهیه می‌شده است؟

۴۴۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: دبیرکل نهضت آزادی ایران، به موجب اساسنامه، سخنگوی سازمان است و حق بیان و توضیح مواضع مصوب شورای مرکزی را دارد. این بیانی‌ها را خود من تهیه می‌کرده‌ام و بعضاً نظر مشورتی آقایان دکتر رضا صدر و مهندس عبدالعلی بازرگان را هم جویا می‌شده‌ام.

قاضی به طور شفاهی می‌گفت که چرا شما در روزنامه‌ها گفته‌اید به خاطر کنفرانس حقوق بشر در ژنو، شما را بازداشت نکرده‌اند و سپس درحالی‌که به شدت عصبانی بود به طور کتبی پرسید:

س: در ژنو و کنفرانس حقوق بشر چه گذشته است؟

ج: من در ژنو نبودم و خبری ندارم. نماینده ویژه قوه قضائیه آقای میرمحمدصادقی و آقایان دکتر مهرپور و هاشمی بوده‌اند؛ از آنها سؤال کنید؛ مطمئناً اطلاعات دقیق را آنها دارند.

س: مهندس سحابی در مصاحبه با روزنامه‌ها گفته است که به دلیل جلسه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، شما بازداشت نشده‌اید، چرا این حرف را زده‌اند؟

ج: من سخنان آقای مهندس سحابی را ندیده‌ام و نمی‌توانم اظهار نظر کنم. من فقط مسئول سخنان خودم می‌باشم.

س (با عصبانیت): من حکم جلب شما را در فرودگاه داده بودم و خود من به دلیل بیماری شما، دستور دادم که شما را بازداشت نکنند. هیچ‌کس به من دستور نداد و من تحت تأثیر هیچ مقامی نبودم.

ج: من اطلاعات دقیق ندارم که در ژنو چه خبر بود، اما تحلیل سیاسی می‌کنم که وقتی شما برای دستگیری من حتی به پلیس بین‌الملل متوسل می‌شوید، حالا که وارد ایران شده‌ام پس چرا با وجود اینکه حکم بازداشت من در پای پلکان هواپیما صادر شده بود، اجرا نشد. خوب، تحلیل من این است که برگشت من همزمان شد با اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و زمان رأی‌گیری در مورد قطعنامه علیه ایران. اگر بازداشت می‌شدم، قطعنامه تصویب می‌شد.

جلسه بازجویی در ساعت ۲ بعدازظهر پایان یافت و ادامه بازجویی به روز یکشنبه ۱۳۸۱/۲۲/۲ موقوف گردید.

جلسه چهارم - یکشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۲، ساعت ۹ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی، بازجویی کتبی توسط قاضی بابایی آغاز شد.

س: فعالیت‌های نهضت را قبل و بعد از دستگیری اعضای نهضت بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران، خود را یک حزب قانونی می‌داند و در چارچوب اساسنامه خود مواضع و سیاست‌های مصوب شورای مرکزی را اعلام و پیگیری نموده است. بعد از دستگیری‌ها، کلیه فعالیت‌های تشکیلاتی نهضت آزادی متوقف بوده است، اما من به عنوان دبیرکل، وظایف خود را با توجه به خط‌مشی‌های مصوب انجام می‌دادم.

س: اسامی اعضای شورای مرکزی از بدو تأسیس تاکنون را بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ تشکیل گردید. اسامی اعضای شورای مرکزی سازمان در طی این سال‌ها را به یاد ندارم.

س: اسامی اعضای آخرین شورای مرکزی را بنویسید.

ج: اعضای شورای مرکزی منتخب گنکره یازدهم عبارتند از آقایان دکتر یدالله سحابی، دکتر سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی، مهندس صباغیان، مهندس توسلی، دکتر توسلی، مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس هندی، خسرو منصوریان و این‌جانب.

س: افراد برجسته نهضت را بنویسید.

ج: افراد برجسته نهضت آزادی ایران در طی سال‌های گذشته عبارتند از آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر صدر حاج‌سیدجوادی، رحیم عطایی، عباس رادینا، دکتر شریعتی، دکتر چمران و ...

س: روند فعالیت‌های نهضت در سال‌های گذشته، نحوه همکاری با جبهه ملی اول و دوم و انشعاب از جبهه ملی را بنویسید.

ج: جبهه ملی اول در سال ۱۳۲۸ توسط شادروان دکتر محمد مصدق تشکیل شد. در آن زمان نهضت آزادی ایران هنوز به وجود نیامده بود؛ بنابراین، رابطه با جبهه ملی اول بلاموضوع است، اما مؤسسين نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰، خود از جمله مؤسسين و تشکیل‌دهندگان جبهه ملی دوم بوده‌اند. نهضت آزادی از

۴۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جبهه ملی انشعاب نکرد، بلکه در پاسخ به ضرورت‌هایی از جمله ضرورت تشکیل یک سازمان سیاسی که هم ملی باشد و هم اسلامی، به وجود آمد.
س: در مورد سازمان‌هایی که نوشته‌اید [اگر] در تشکیل آنها مشارکت داشته‌اید بنویسید.

ج: همان طور که قبلاً نوشته‌ام، در شهریور سال ۱۳۳۹ به خارج از کشور سفر کردم. در همان سال با همکاری افراد ملی دیگری در آمریکا، «جبهه ملی ایران - شاخه آمریکا» را تشکیل دادیم و من عضو و دبیر شورای مرکزی و همچنین عضو هیئت اجرایی جبهه ملی بودم. برخی دیگر از اعضای هیئت اجرایی عبارت بودند از دکتر چمران، دکتر نخشب.

در سال ۱۳۴۲، «انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا یا MSA»، با همکاری دانشجویان مسلمان ایرانی و غیرایرانی تشکیل شد. من هم در بسیاری از جلسات آنها شرکت می‌کردم و در فعالیت‌ها حضور داشتم. مدت‌ها هم به عنوان عضو هیئت دبیران آن انتخاب شده بودم. با ازدیاد تعداد دانشجویان فارسی زبان در آمریکا، شاخه گروه فارسی زبان، مرکب از دانشجویان ایرانی و افغانی را به وجود آوریم. به تدریج در بسیاری از دانشگاه‌های آمریکا، به علت تعداد قابل ملاحظه دانشجویان ایرانی، واحدهای محلی انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، گروه فارسی زبان به وجود آمد.

با بالا رفتن تعداد پزشکان مسلمان در آمریکا، در سال ۱۳۵۰ در تأسیس «انجمن اسلامی پزشکان آمریکا و کانادا IMA» شرکت کردم و مدت‌ها عضو هیئت دبیران آن بودم.

هنگامی که از نیوجرسی به هیوستون در تگزاس منتقل شدم، با دعوت مسلمانان مقیم شهر، «جامعه اسلامی کلان‌شهر هیوستون» یا ISGH را تأسیس کردیم. و سال‌ها رئیس این جامعه بودم و اولین مسجد ایالت تگزاس را در شهر هیوستون بنا نهادیم.

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۱، به اتفاق دکتر شریعتی، دکتر چمران، صادق قطب‌زاده و پرویز امین، «نهضت آزادی ایران در خارج از کشور» را تأسیس کردیم. بعد از پیروزی [فیدل] کاسترو در کوبا و پیروزی جبهه آزادی‌بخش الجزایر، گروه مرکزی

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۵۱

نهضت آزادی ایران در خارج از کشور، مطالعه انقلابات جهان را در دستور کار خود قرار داد و سپس برای تشکیل اردوگاه آموزش مبارزات مخفی و جنگ‌های پارتیزانی با الجزیره و مصر تماس گرفتیم. در نهایت شاخه نظامی با نام «سازمان مخصوص اتحاد و عمل» (سماع) را تشکیل دادیم و در مصر مستقر شدیم. بعد از دریافت آموزش‌ها، شبکه فعالیت سازمان مخصوص در خاور میانه، در عراق و بیروت [را] به وجود آوردیم و با ایرانیان، بخصوص روحانیان نجف ارتباط برقرار کردیم. بعد به دلیل اختلاف نظریه‌هایی که میان سماع با مصری‌ها بر سر برخی از مسائل کلیدی از جمله خلیج فارس به وجود آمد، از مصر بیرون آمدیم.

قاضی بابایی به‌طور شفاهی در باره غیرقانونی بودن فعالیت‌های نهضت تذکر داد.

پاسخ دادم که نهضت آزادی قانونی است و هیچ دادگاه صالحه‌ای نهضت را غیرقانونی اعلام نکرده است.

قاضی بابایی مجدداً گفت که رئیس دادگاه‌های انقلاب، به نیابت از طرف دادستان، که رئیس دادگستری تهران است، حکم انحلال نهضت را داده است. پاسخ دادم که اولاً دادستان چنین حقی را ندارد. ثانیاً حکم او را به من ابلاغ کنید تا وظیفه قانونی خود را انجام دهم.

قاضی بابایی تندی کرد و گفت: اگر ادامه بدهید، در صدور حکم علیه شما مؤثر خواهد بود و محکومیت سنگینی خواهید داشت.

به او جواب دادم که مرا از زندان نترسانید. اگر می‌ترسیدم به ایران بر نمی‌گشتم.

قاضی بابایی مطلب تند و بی‌اساسی را علیه دولت موقت بیان کرد و در ضمن آن مرا برای بار دوم «مجرم» خواند.

به او سخت اعتراض کردم که **اولاً** اگر من به نظر شما مجرم هستم چرا وقت خود و مرا تلف می‌کنید و از من بازجویی می‌کنید تا بعداً دادنامه علیه من صادر کنید؟ اگر مجرم هستم مرا محکوم کنید. **ثانیاً** به موجب قانون، وقتی قاضی یک دادگاه، قبل از انجام مراسم دادرسی، نسبت به پرونده متهمی اظهار نظر بکند، صلاحیت خود را برای رسیدگی به پرونده آن متهم از دست می‌دهد و شما دیگر

حق ندارید در این پرونده دخالت کنید. **ثالثاً** مگر شما در اینجا دولت موقت را محاکمه می‌کنید، که به عملکرد آن دولت حمله می‌نمایید. مگر در تفهیم اتهام من چیزی در باره عملکرد دولت موقت گفته‌اید؟ هنوز هیچ پرونده‌ای در هیچ دادگاهی برای رسیدگی به عملکرد دولت موقت تشکیل نشده است و دخالت و اظهار نظر شما هم موردی ندارد.

قاضی بابایی، همچنان بی‌توجه به موقعیت خود به عنوان قاضی پرونده نهضت آزادی، علیه دولت موقت و نهضت آزادی داد سخن می‌داد. او به سیاست‌ها و عملکردهای نهضت قبل و بعد از انقلاب حمله می‌کرد.

به او یادآور شدم که آقای خمینی بعد از انتشار استعفای دولت موقت، در نامه‌ای به آقای مهندس بازرگان و پذیرفتن استعفای ایشان، از زحمات دولت موقت تشکر کردند. سخنان شما نه تنها ربطی به اتهامات تفهیم‌شده من ندارد، بلکه فاقد وجاهت قانونی و سیاسی است.

قاضی بابایی گفت که من سیاسی نیستم و از سیاست هم اطلاعی ندارم.

جواب دادم: مشکل عملکرد قوه قضائیه هم همین است که پرونده اتهامات یک حزب چهل ساله و فردی مثل مرا با بیش از پنجاه سال سابقه فعالیت‌های سیاسی به دست شما داده‌اند که از سیاست چیزی نمی‌فهمید! مشکل اینجا است. قاضی بابایی - که احساس کردم از سخنان من سخت یکه خورده و ناراحت است - جلسه را ترک کرد و از بازجویی به نام **آقای حسینی** خواست که بازجویی را ادامه دهد. حسینی، نام مستعار بازجو بود؛ نام اصلی‌اش را نمی‌دانم.

بازجو برای تلطیف جو جلسه، از من خواست که عصبانی نشوم؛ [زیرا] قاضی بابایی در مجرم خواندن من نظری نداشته است. به او جواب دادم که وقتی قاضی چنین سخنانی را بگوید دیگر صلاحیت رسیدگی ندارد.

بازجو یادآور شد که این مشکل ساختار دادگستری است. در دادگاه‌های عمومی، دادستان و بازپرس و قاضی همه یک نفر هستند و در چنین سیستمی نمی‌توان آن تفکیک را رعایت کرد.

به او پاسخ دادم: هزینه خرابکاری و ندانم‌کاری مسئولان قوه قضائیه را من متهم نباید بپردازم. اگر قاضی بابایی یک بار دیگر با من چنین سخن بگوید، از پاسخ به سؤالات به کلی امتناع خواهم کرد.

۴۵۳ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

کاری که شما کرده‌اید بی‌فایده است. هیچ چیز علیه نهضت آزادی ندارید. بهتر است با بزرگ‌ترها مشورت کنید و پرونده را به طور آبرومندانه جمع و جور کنید و آن را ببندید.

بازجو گفت که برای جلسه بعد، در باره دیدارهایم در سفر اخیر به خارج از کشور و مجموع نشست‌ها و جلساتی که داشته‌ام سؤال خواهد کرد. بازجویی حدود ساعت ۲ بعداز ظهر پایان یافت و ادامه بازجویی به روز چهارشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۵ موقوف گردید.

بازتاب اخبار دادگاه در رسانه‌ها

- چهارمین حضور یزدی در دادگاه انقلاب - روزنامه نوروژ

گروه اجتماعی: دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی برای چهارمین بار در دادگاه انقلاب حاضر شد.

دکتر یزدی، در گفتگو با خبرنگار «نوروژ» گفت: «مطابق معمول ساعت ۹ صبح در محل دادگاه حاضر شدم و تا ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر به پرسش‌های قاضی پاسخ دادم». وی با تأکید بر این نکته که طبق نظر قاضی پرونده، وی نمی‌تواند در مراحل مقدماتی از همراهی وکیل خود استفاده کند، گفت: «پیش از این به دلیل اینکه دکتر صدر حاج‌سیدجوادی خود جزو متهمان پرونده نهضت آزادی بود، دادگاه وکالت ایشان را قبول نکرد و اینک با صدور حکم برای محمدعلی دادخواه، احتمالاً وکیل دیگر من نیز امکان کار نخواهد داشت».

دکتر یزدی گفت: «با اعلام قطعی زمان دادگاه از سوی قاضی پرونده، وکلای جدید خود را به دادگاه معرفی خواهم کرد».

وی افزود امروز مقرر شد که روز چهارشنبه رأس ساعت ۹ صبح بار دیگر در دادگاه حاضر شوم».

جلسه پنجم - شنبه ۱۳۸۱/۲/۲۵

بلافاصله بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجویی کتبی آغاز شد.

س: شرح سفر خود به آمریکا و فعالیت‌هایی را که داشته‌اید، بنویسید.

۴۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- ج: ۱- بعد از تشخیص بیماری و ضرورت درمان در شهر هیوستون تگزاس، هر موقع که وضع جسمی و روحی‌ام اجازه می‌داد در جلسات قرائت و بحث قرآن، که روزهای یکشنبه در «بنیاد دینی و فرهنگی ایرانیان» شهر هیوستون برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم.
- ۲- هنگامی که وضع عمومی‌ام مساعد شد، به مناسبت ۲۲ بهمن به دعوت ایرانیان و دانشگاه مونترال به کانادا رفتم و در جمع ایرانیان سخنرانی کردم.
- ۳- به دعوت مسلمانان غیرایرانی کالیفرنیا (جامعه اسلامی کالیفرنیا جنوبی) به لس‌آنجلس رفتم.
- ۴- به دعوت جمعی از ایرانیان به شهر واشنگتن دی سی رفتم و در اجتماع آنان سخنرانی کردم. در این سفر همچنین در مؤسسه خارومیانه صحبت کردم.
- ۵- به دعوت فراکسیون احزاب سوسیالیست پارلمان اروپا به همایش «گفتگوی فرهنگ‌ها» در گرانا - اسپانیا رفتم.
- ۶- کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در باره زندانیان اخیر، اسامی و موقعیت آنان با من در تماس بوده است.

س: در باره سفر خود به برلین در دیدار با مقامات آلمانی بنویسید.

- ج: در اسفند ۱۳۷۹ به دعوت فراکسیون پارلمانی حزب سبزها، به اتفاق آقای مهندس توسلی به برلین سفر کردیم و در یک گردهمایی و میزگردی که از سوی نمایندگان پنج حزب بزرگ آلمان تشکیل شده بود، آقای مهندس توسلی در باره گذشته روابط آلمان و ایران صحبت کردند و من در باره روابط آینده دو کشور.
- س: در گزارش سفر و همچنین در یادداشت‌های مهندس توسلی، دیدار با فرخ نگهدار و خان‌بابا تهرانی آمده است. این دیدار برای چه بود و چه صحبت‌هایی کرده‌اید؟

- ج: آقای فرخ نگهدار با یکی از دوستانشان برای دیدن ما به محل اقامت ما در هتل آمدند. آنها مایل بودند، دلایل ما را در باره خط مشی مبارزه سلامت‌آمیز و قانونی نهضت آزادی ایران بدانند. ما پیرامون این استراتژی و همچنین دلایل مخالفت خود را با استراتژی براندازی برای آنان توضیح دادیم. آقای فرخ نگهدار

۴۵۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

خطمشی مبارزه قانونی را درست و واقع‌بینانه خواند و اظهار داشت که سازمان آنها به این نتیجه رسیده است که مبارزه سیاسی علنی و حمایت از اصلاحات، واقع‌بینانه است.

آقای خان‌بابا تهرانی در جلسه عمومی ایرانی‌ها حضور داشتند. در این جلسه، بنده پیرامون جنبش اصلاح‌طلبی و ضرورت تمکین از خطمشی مبارزه قانونی صحبت کردم. ایشان هم در آن جلسه بودند و برخی سؤالات را مطرح کردند که من جواب دادم.

س: شما با عناصر ضد انقلاب و برانداز دیدار و گفتگو کرده‌اید و این جرم است.

ج: اولاً در کجای قانون و یا مصوبه دولت اعلام شده است که نشستن و صحبت کردن با هم‌وطنانی که علاقه‌مند و نگران کشورشان هستند، حتی ضد انقلاب، جرم است؟ ثانیاً اگر آنها در گفتگو با ما قانع بشوند که براندازی به ضرر منافع و مصالح ملت ایران است و خطمشی مبارزه قانونی واقع‌بینانه و به نفع کشورمان هست، آیا به ضرر ایران است و باید مورد مواخذه قرار بگیریم، یا برعکس باید تشویق شویم؟

س: شما با مسئول کمیسیون روابط خارجی حزب سبزها در پارلمان آلمان در باره تفتیش عقاید، زندانیان ملی - مذهبی، بازدید از زندان‌ها، اعزام نماینده برای نظارت صحبت کرده‌اید. چه توضیحی دارید؟

ج: شما قانون اساسی کشور را زیر پا گذاشته‌اید. تفتیش عقاید، به یک رویه عمومی در تمام نهادها تبدیل شده است؛ درحالی‌که اصل ۲۳ قانون اساسی تفتیش عقاید را قویاً ممنوع ساخته است. در همین بازجویی‌ها، شما بارها عقاید مرا مورد بازخواست قرار داده‌اید. حتی [در] وزارت کشور در فرم‌های چاپ شده انتخاباتی، از داوطلبان در مورد باورهایشان پرسیده می‌شود. اینها خلاف قانون است. آنها را متوقف کنید تا طرح آنها از جانب ما یا هر فرد و گروه دیگری بلاموضوع باشد. در باره زندانیان و سایر موارد نیز ما در داخل کشور به هر مقام و نهادی اعتراض کرده‌ایم، اما وقتی جوابی یا ترتیب اثری نمی‌دهند ما مجبوریم بر اساس آیه شریفه: «خداوند دوست ندارد کسی صدای خود را بلند کند، مگر آن کس که به او ظلم

۴۵۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شده است: لایحِبَّ اللهُ الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» [صدایمان را به جهانیان برسانیم و از حق خود دفاع کنیم].

شما اگر دست از این فشارها و تخلفات خلاف قانون بردارید، از هر فرصتی برای بلند کردن صدای اعتراضان استفاده خواهیم کرد. اگر شما مرا به زندان هم بیندازید، از درون همان زندان صدای اعتراضم را از بام دنیا بلند خواهم کرد. نکنید این کارها را.

س: واسطه دعوت شما توسط دانشگاه‌های آمریکا چه کسی بوده است؟

ج: واسطه‌ای در کار نبوده. آقای دکتر رضا قدس استاد دانشگاه اوهایو پیشنهاددهنده بود.

س: شما به یک آمریکایی ارشد سفارت آمریکا در قبرس فاکس زده‌اید و آقای احسان توسلی را معرفی کرده‌اید که به او ویزا بدهد.

ج: کذب محض است.

س: شما از آمریکا به توسلی ایمیل زده‌اید و نوشته‌اید که احسان در قبرس به او مراجعه کند.

ج: اصل سندی که به آن استناد می‌کنید کجاست؟ احسان قبل از سفر من، به آمریکا رفت. این دروغ‌های فاحش برای چیست؟

س: مجدداً در باره دیدارهایتان با عناصر وابسته به ضد انقلاب و اسامی آنها بنویسید.

ج: قبلاً به این سؤال پاسخ دادم. مطلب همان است که نوشته‌ام.

س: با بیات‌زاده در باره چه مسائلی صحبت کرده‌اید؟

ج: آقای دکتر بیات‌زاده از مسئولان «جامعه سوسیالیست‌های اروپا» است و علاقه‌مند و نگران وضع ایران. با ایشان نیز پیرامون مسائل ایران و خط‌مشی مبارزه علنی و قانونی صحبت شد. ایشان نیز این خط‌مشی را تأیید کرده و از گروه‌های برانداز فاصله گرفته‌اند.

س: توسلی در اظهاراتش گفته است که دعوت حزب سبزها از شخص دکتر یزدی بوده است و من ایشان را همراهی می‌کرده‌ام.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۵۷

ج: دعوت حزب سبز به نام شخص من بود، اما به عنوان عضو یک حزب سیاسی دعوت را در دفتر سیاسی مطرح کردم و آنها آن را تأیید نمودند. بر طبق رویه گذشته، از دفتر سیاسی درخواست کردم که یک نفر، ترجیحاً رئیس دفتر سیاسی مرا همراهی کند. دفتر تصویب کرد و من هم به حزب سبزها اطلاع دادم که همراه ایشان می‌آیم. آنها هم پذیرفتند.

س: حمید بهشتی و قهرمانی در آلمان چه نقشی در این دعوت داشته‌اند.

ج: آنها نقشی نداشته‌اند. مسئله دعوت را به اطلاع آنها رساندم و از آنها نظر خواستم؛ سپس قبولی خود و زمان آن را به اطلاع حزب سبزها رساندم.

س: حمید بهشتی و قهرمانی با گروهک‌های ضد انقلاب در تماس هستند و همکاری می‌کنند.

ج: در خارج از کشور ایرانی‌های علاقه‌مند به سرنوشت ایران با هم در تماس هستند، ولی تا آنجا که من می‌دانم آقای بهشتی و آقای قهرمانی با هیچ‌کس از گروه‌های معتقد به براندازی همکاری ندارند و اعتقادی هم به آنها ندارند.

س: بهبهانی از چریک‌های فدایی، با شما در تماس بوده است؟

ج: آقای بهبهانی به عنوان عضو حزب سبزها، از طرف حزب، مأمور راهنمایی ما بود. در صحبت‌هایی که با ما داشت چندین بار تصریح کرد که با هیچ گروه سیاسی ایرانی همکاری ندارد. قبل از انقلاب با کنفدراسیون همکاری داشته است.

س: در ۱۳۷۹/۱۲/۲۸ روابط عمومی دادگاه انقلاب، فعالیت نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام کرده است؛ بنابراین، شما حق ندارید به نام نهضت فعالیت کنید.

ج: نهضت آزادی ایران قانونی است. وزیر کشور صریحاً گفته است که نهضت آزادی رسمی نیست، اما غیرقانونی هم نیست.

س: دبیرخانه کمیسیون اصل ۱۰ قانون احزاب در ۱۳۷۳/۱۲/۲۷ طی نامه‌ای به شماره ۱۴۸۹ در پاسخ به سؤال دکتر سحابی گفته است که نهضت آزادی غیرقانونی است.

ج: نامه‌ای که شما می‌گویید ندیده‌ام، اما آقای وزیر کشور اخیراً نظر داده‌اند، به‌طور علنی گفته‌اند و در روزنامه‌ها هم آمده است.

۴۵۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: در چه زمان‌هایی وزارت کشور قانونی بودن نهضت را تصریح کرده است؟

ج: تاریخ‌ها را به خاطر ندارم. هنگامی که در سال ۱۳۶۸ وزیر کشور وقت، آقای [سیدعلی اکبر] محتشمی اعلام کرد که قرار است قانون احزاب اجرا شود، در مورد احزابی نظیر نهضت آزادی که فعال هستند، گفت: کافی است مدارک لازم را به وزارت کشور بدهند. در همان زمان، نمایندگان مجلس در کمیسیون اصل ۹۰، آقایان موسوی لاری و اصغرزاده، در سخنرانی خود در دانشگاه در پاسخ به دانشجویان در باره وضعیت نهضت آزادی گفتند که نهضت، قانونی است. از آن تاریخ تاکنون هم هیچ دادگاه صالحه‌ای، که بر طبق قانون احزاب و قانون اساسی تشکیل شده باشد، رأی علیه نهضت آزادی صادر نکرده است. در سال گذشته، کمیسیون اصل ۹۰ در پاسخ به سؤال آقای دادخواه نیز جواب داده است که نهضت غیرقانونی اعلام نشده است.

جلسه بازرجویی در ساعت ۲ بعداز ظهر پایان یافت. ادامه بازرجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۲۸/۲ موکول گردید.

جلسه ششم - شنبه ۱۳۸۱/۲/۲۸، ساعت ۹ صبح

بازجو، با ارائه متن گزارش میزان E، در باره نشست گروه‌ها در اروپا مبنی بر تغییر استراتژی از براندازی به فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی توضیح خواست و پرسید میزان E چیست و کیست؟

ج: میزان E نام یکی از علاقه‌مندان نهضت آزادی در اروپا است که به دلیل علاقه‌مندی به ایران تغییرات و تحولات را پیگیری می‌کند و در مواردی تحلیل‌های خود را برای ما می‌فرستاد.

س: دعوت حزب سبزها در سال ۱۳۷۵ چگونه صورت گرفت؟

ج: حزب سبزها مستقیماً با خود من تماس گرفت. من از آقای قهرمانی و داعی‌الاسلام که آن موقع در آلمان بود و همچنین از آقای بهشتی که به نهضت آزادی علاقه‌مند بودند، در باره این حزب، سوابق و مواضع آنها پرسیدم. آنها هم نظر مثبت خود را اعلام کردند.

۴۵۹ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

بازجو به طور شفاهی از سوابق هر یک از آقایان پرسید که در حد ضرورت به اختصار پاسخ دادم.

س: در باره مذاکرات با ایرانیان مقیم برلن توضیح دهید.

ج: در سفری که به دعوت حزب سبزها به برلن سفر کردیم، ایرانیان مقیم برلن مایل به دیدار با ما بودند. جلسه‌ای در یکی از سالن‌ها گذاشته شد و آنها هم آمدند و پیرامون مسائل ایران سؤالاتی کردند و ما هم پاسخ دادیم.

س: با لیگ حقوق بشر دیدار داشته‌اید؛ چه مذاکراتی کرده‌اید؟

ج: قبلاً پرسیده‌اید و توضیح داده‌ام. آنچه ما گفته‌ایم، موارد نقض اصول متعدد قانون اساسی کشورمان بوده است. بسیاری از این نکات در سخنان حتی رئیس‌جمهوری کشورمان نیز مطرح شده است.

بازجو، از روی تقویم یادداشت روز آقای مهندس توسلی خواند و پرسید که شما از خانم ... رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا درخواست اعزام ناظر به ایران کرده‌اید؛ درست است؟

ج: بله، همین طور است. آن خانم از ما در باره تعداد زندانیان سیاسی پرسید و گفت که سازمان مجاهدین [خلق] به آنها گفته است یکصد هزار نفر زندانی سیاسی در ایران هست. از ما نظر خواست؛ جواب دادیم که اگر از گروه‌های خارج از کشور پرسید جواب آنها همین است که بی‌تردید اغراق‌آمیز است. اگر از دولت ایران پرسید، خواهند گفت که ما اصلاً زندانی سیاسی نداریم. اگر از ما پرسید باز ما حزب مخالف هستیم؛ ممکن است آمار درستی نداشته باشیم؛ بنابراین، بهتر است خود شما یعنی پارلمان اروپا ناظرینی را به ایران بفرستید و مسئله زندانیان سیاسی و حقوق بشر را بررسی کنید.

س: شما به این خانم گفته‌اید که در ایران شکنجه و تفتیش عقاید است.

ج: بله، همین طور است. شکنجه یعنی چه؟ وقتی شما افرادی را بازداشت می‌کنید و هنوز اتهامی به اثبات نرسیده و حکمی صادر نشده است، به سلول‌های انفرادی می‌برید که نه نور و نه هوای کافی دارد، چیزی جز شکنجه نیست. وقتی شما یک پیرمرد ۸۴ ساله (آقای صدر حاج‌سیدجوادی) را می‌برید به زندان و بعد از ساعت ۱۲ شب او را برای بازجویی می‌برید، این یعنی شکنجه. علاوه بر این، آیا

۴۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شما برخی از زندانیان را با مشت و لگد و سیلی مورد حمله قرار نمی‌دهید؟ پس شکنجه هست: هم روحی و هم بعضاً جسمی. اما در مورد تفتیش عقاید، [همچنان که گفتم] یک رویه مستمر شده است.

س: اختلاف میان بهشتی و بهبهانی چه بوده است، که نظر قهرمانی و حاجی را نوشته‌اید؟

ج: این چه ربطی به اتهامات من دارد؟ اگر در گزارش به شورای مرکزی چنین مطلبی آمده است هر چه هست همان است.

س: مشروح مذاکرات خود با خان‌بابا تهرانی را بنویسید.

ج: آقای خان‌بابا تهرانی، بعد از شنیدن تحلیل‌های ما در مورد وضعیت ایران و دلایل اتخاذ خط‌مشی مبارزه علنی و قانونی، آنها را تأیید کرد و خط‌مشی براندازانه را غیر واقع‌بینانه و خلاف منافع ملی کشورمان دانست. او اظهار امیدواری کرد که بتواند به ایران برگردد و سال‌های آخر عمرش را در خاک وطن باشد. جزئیات مطلب همان است که در گزارش آمده است و اصل آن - که در آرشبو نهضت آزادی بوده است و شما برده‌اید - اکنون نزد شما است.

س: در مشروح مذاکرات آمده است که فرخ نگهدار درخواست کرده است با نهضت آزادی ارتباط داشته باشد و فعالیت‌ها هماهنگ شوند و مواضع مشترکی اتخاذ گردد.

ج: چنین مطلبی را به خاطر ندارم. مشروح مذاکرات را هم تازگی ندیده‌ام که بتوانم نظر بدهم.

س: ارتباط شما با «راه توده» چه بوده است؟

ج: هنگامی که در کلن بودم، دو نفر به دیدن ما آمدند و در باره خط‌مشی نهضت آزادی سؤال داشتند؛ ما هم برای آنها توضیح دادیم. می‌خواستند ترتیبی داده شود که نشریات ما به دست آنها برسد؛ همچنین علاقه داشتند ما هم نشریات آنها را مرتب ببینیم و نظر بدهیم.

س: در صحبت‌های خود با فرخ نگهدار، در باره تغییرات و اصلاحات در وزارت اطلاعات، اطلاعیه وزارت اطلاعات در باره قتل‌های زنجیره‌ای و استعفای وزیر سخن گفته‌اید؛ چرا؟ چه هدفی داشتید؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۶۱

ج: اولاً آنچه گفته شد، اطلاعات محرمانه نبود، بلکه اخبار روزنامه‌ها بود. ما این اخبار را تحلیل کردیم و گفتیم که در بسیاری از کشورهای جهان بخصوص در جهان اسلام، سازمان‌های امنیتی مرتکب قتل و جنایت می‌شوند، اما به ندرت واکنش‌های شدید ایجاد می‌کند و وزیر استعفا می‌دهد، اما در ایران، آقای خاتمی بسیار خوب و مدبرانه عمل کرده است. به جای اینکه بیانه‌ای بدهد و قتل‌های زنجیره‌ای را به وزارت اطلاعات نسبت بدهد و آنها علیه رئیس‌جمهور موضع بگیرند، آنها را وادار کرد خود بیایند و مسئولیت قتل‌ها را بر عهده بگیرند. تعدادی از مسئولان را بازداشت کنند، وزیر اطلاعات استعفا بدهد و تغییرات مثبتی در وزارتخانه صورت بگیرد. اینها خیلی مهم و مؤثر بوده است. در کمتر کشوری در جهان سابقه داشته است. باید اینها را هم دید.

س: فرخ نگهدار در مورد مسئولیت رئیس‌جمهور و عملکرد دادگاه پرسیده و شما آنها را مسئولیت رهبری دانسته‌اید؟

ج: قوه قضائیه، مستقل از قوه مجریه است و زیر نظر مستقیم مقام رهبری قرار دارد؛ بنابراین، مقام رهبری در برابر عملکرد قوه قضائیه مسئول هستند. رئیس‌جمهور، طبق قانون مسئولیت اجرای قانون اساسی را دارد و سوگند هم خورده است، اما فاقد ابزارهای قانونی برای انجام وظایف خود می‌باشد. رئیس‌جمهوری جز بیان مشکلاتی نظیر تعطیل فله‌ای روزنامه‌ها و ایجاد هر نه روز یک بحران کاری نتوانسته است انجام دهد.

س: مذاکرات خود با بابک خسروی را بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران در مورد ضرورت اجرای اصول مصرح در فصل هفتم قانون اساسی در باره شوراها بیانه‌ای داده بود. در این بیانه چنین اظهار نظر شده بود که با تشکیل شوراها شهر و روستا تشنجات قومی به میزان وسیعی کاهش پیدا خواهد کرد. آقای بابک امیر خسروی، نگران بود و تصور کرده بود که ما برای حل مشکلات قومی فدرالیسم را مطرح و پیشنهاد کرده‌ایم؛ درحالی‌که چنین نیست. در دیداری که داشتیم این مسئله مورد بحث و گفتگو بود.

س: به دعوت دوستان بنی‌صدر در جلسه‌ای شرکت کرده بودید؛ موضوع بحث

چه بود؟

ج: جلسه از طرف دوستان آقای بنی صدر نبود. در کلن عده‌ای از ایرانیان از پزشکان و مهندسان از ما دعوت کردند. در آن جلسه ما پیرامون مسائل ایران صحبت کردیم و به پرسش حاضران جواب دادیم. یک یا دو نفر هم سؤالات و ایرادات و بعضاً حملات تندی به نهضت آزادی می‌کردند که بعد از جلسه به ما گفته شد که این دو نفر از علاقه‌مندان آقای بنی صدر هستند.

بازجویی در ساعت ۳۰: ۱ پایان پذیرفت. ادامه آن به روز شنبه ۱۳۸۱/۳/۴ موکول شد.

از روزهای آغازین بازجویی که آقای دکتر محمدعلی دادخواه را برای وکالت از نهضت آزادی معرفی کرده بودم، دادگاه با زبان بی‌زبانی و به روش‌های گوناگون در پذیرش وکالت ایشان مشکل ایجاد می‌کرد. دلیل آن هم دفاعیات مستحکم آقای دادخواه در دادگاه‌های محاکمه اعضای نهضت آزادی بود. گویا برای آنکه انتقام خود را از آقای دادخواه بگیرند، یا او را از ورود به چنین پرونده‌هایی بازدارند، پرونده‌ای نیز برای خود ایشان گشوده بودند. در همین روزها که بازجویی‌های من در جریان بود، حکم بدوی دادگاه ایشان نیز اعلام شد؛ البته وکالت ایشان تا پایان دادگاه من برجا ماند.

– وکیل نهضت آزادی به ده سال محرومیت از وکالت محکوم شد – روزنامه نوروژ، یکشنبه ۱۳۸۱/۲/۲۹

گروه اجتماعی: محمدعلی دادخواه، وکیل نهضت آزادی به ده سال محرومیت از شغل وکالت و پنج ماه حبس تعزیری محکوم شد. به گزارش خبرنگار «نوروز» در حکم صادره از سوی شعبه ۱۴۱۰ مجتمع ویژه رسیدگی به جرایم کارکنان دولت آمده است: «با عنایت به مستندات پیوست پرونده و نیز دفاعیات غیر موجه متهم در دادگاه، اتهام وی در رابطه با بزه نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتساب امور غیر واقع به دادگاه انقلاب اسلامی، موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، ثابت و محرز دانسته و نام‌برده را به تحمل پنج ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید؛ همچنین دادگاه به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی از جهت تتمیم مجازات مذکور، متهم موصوف را به مدت ده سال از اشتغال به شغل وکالت محروم می‌دارد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۶۳

به گفته دادخواه، این حکم ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی است. همین روزها که من پی در پی برای بازجویی احضار می‌شدم، برابر بود با چهل و یکمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران. ما هر سال به طور معمول جلسه‌ای به این مناسبت برپا می‌کردیم. امسال با توجه به مشکلات پیش آمده برای اعضای نهضت آزادی، تصمیم گرفتم این مراسم را در خانه خودم برپا کنم؛ از این رو، روز پنجشنبه، ۲۶ اردیبهشت ماه مراسم کوچکی با حضور شماری از اعضای نهضت آزادی و مهمانان سیاسی و اجتماعی برپا کردیم. دو روزنامه «رسالت» و «مردمسالاری» گزارش این مراسم را منتشر کردند.

– ابراهیم یزدی: امروز نمی‌توان نقش هیچ گروهی را نادیده گرفت – روزنامه مردم‌سالاری، یکشنبه، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۰۹

دموکراسی در شرایطی محقق می‌گردد که در جامعه، نیروهای مختلف با پذیرش حق حیات برای یکدیگر و تحمل افکار متفاوت، در کنار هم به فعالیت اجتماعی بپردازند. ابراهیم یزدی در مراسم چهل و یکمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران که با حضور اعضای نهضت در منزل وی برگزار شده بود، ضمن اعلام این مطلب، افزود: در شرایط کنونی، وفاق ملی یک حتمیت برای بیرون رفتن از بن‌بست حاضر است، لکن وفاق ملی به معنای همه با من نیست، بلکه نوعی رقابت جمعی بر اساس مقررات جامعه مدنی است. وی اظهار داشت: جامعه ما در حال گذار از وضعیت سنتی به مدرنیته است. امروز نمی‌توان نقش هیچ گروهی را کوچک شمرد یا وزن آن را نادیده گرفت. اصلاح‌طلبان نیز باید حضور و وزن محافظه‌کاران را بپذیرند و همه در چارچوب احترام متقابل به تعامل بپردازند. وی افزود: باید پذیرفت که تهدید ایران توسط نیروهای خارجی، جدی است و حکومت ایران موظف است دو فعالیت عمده را پیشه سازد: یکی آنکه تنش‌ها را در داخل کشور به صفر برساند و دیگر آنکه شیوه‌های مناسب دیپلماتیک را در عرصه روابط خارجی در پیش گیرد.

یزدی در بخش دیگری از سخنان خود، سال گذشته را سال آزمون و ابتلای نهضت آزادی دانست و گفت: خدا را شکر می‌کنیم که همه زندانیان، احضارشدگان، خانواده‌ها و همفکران از این آزمون سربلند و سرافراز بیرون آمدیم.

۴۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

وی همچنین ضمن بیاناتی در بزرگداشت نام و خاطره بزرگان و درگذشتگان نهضت همچون مرحومین بازرگان، طالقانی، سحابی، دکتر مصطفی چمران، دکتر علی شریعتی، عباس رادنی و دیگران، چهل و یکمین سالگرد نهضت را نشان دیگری از بلوغ، پختگی و به بار نشستن اعتبار اجتماعی آن دانست. همچنین در این مراسم از احمد صدر حاج سیدجوادی به خاطر تلاش‌های بی‌وقفه و شهادت نمادین وی در طول سال گذشته و در جریان دستگیری، تقدیر و تشکر به عمل آمد و لوح یادبودی نیز به وی اعطا شد.

– توصیه ابراهیم یزدی به اصلاح طلبان – روزنامه رسالت، شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱

چهل و یکمین سالگرد تأسیس نهضت آزادی در منزل ابراهیم یزدی و با حضور تعدادی از اعضای آن برگزار شد. در این مراسم که روز پنجشنبه برگزار شده بود، ابراهیم یزدی با حمایت از وفاق اجتماعی به اصلاح طلبان توصیه کرد که وزن حضور محافظه‌کاران را بپذیرند. همچنین در این جلسه، محمد توسلی از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی، آقای حسین انصاری راد، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ و اعضای کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور به صورت ویژه تقدیر کرد.

جلسه هفتم – شنبه ۴/۳/۱۳۸۱، ساعت ۲۰:۹ صبح

بعد از سلام و علیک و احوال‌پرسی، بازجویی کتبی آغاز شد.

س: قاضی بابایی، به صورت کتبی گفت: انتشار بیانیه نهضت آزادی به مناسبت چهلمین روز درگذشت دکتر سحابی، که در روزنامه اطلاعات هم چاپ شده است، خلاف است. نهضت حق فعالیت ندارد و اگر ادامه بدهید، موجب تشدید قرار خواهد شد.

ج: پاسخ دادم که روزنامه اطلاعات زیر نظر نماینده ولی فقیه اداره می‌شود. اگر چاپ این اطلاعیه خلاف قانون باشد، ایشان آن را چاپ نمی‌کرد. ثانیاً نهضت آزادی خود را قانونی می‌داند. ثالثاً شما مرا از زندان نترسانید. شما آقای مهندس صباغیان را به یازده سال زندان محکوم کرده‌اید؛ مرا به ۲۲ سال محکوم کنید. من زیر بار حرف غیرقانونی نمی‌روم.

۴۶۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

س: در مورد سفر به گرانا‌دا توضیح دهید که چرا رفتید و چه کسانی بودند و چه صحبت‌هایی شد؟

ج: در نشریه «گفتگوی فرهنگ‌ها» در باره همایش گرانا‌دا مفصل توضیح داده‌ام. می‌توانید به این نشریه رجوع کنید.

س: آیا غیر از شما کسان دیگری هم از ایران دعوت شده بودند؟

ج: دقیقاً نمی‌دانم از ایران چه کسانی دعوت شده بودند. شنیدم از دبیرکل جبهه مشارکت آقای دکتر محمدرضا خاتمی نیز دعوت کرده بودند.

س: در سال ۱۳۷۸، شما در جلسه‌ای که به دعوت طرفداران بنی‌صدر در کلن تشکیل شده بود، شرکت کردید؟

ج: جلسه به دعوت طرفداران بنی‌صدر نبود؛ عده‌ای از ایرانیان اظهار تمایل کرده بودند تا با من جلسه‌ای داشته باشند؛ در میان شرکت‌کنندگان یک یا دو نفر بودند که به سیاست‌های نهضت آزادی در ایران به شدت حمله می‌کردند. من آنها را نمی‌شناختم. بعد از جلسه گفته شد که آن دو خود را هوادار آقای بنی‌صدر می‌دانند. س: اسامی شرکت‌کنندگان در آن جلسه را بنویسید.

ج: همه اسامی را به یاد ندارم؛ از آنها که بودند آقای مهندس حاجی و آقای دکتر یزدان‌بخش را به یاد دارم.

س: در دیدار با بیات‌زاده چه مطالبی بین شما صحبت شده است؟

ج: آقای دکتر بیات‌زاده، مقاله‌ای تحلیلی در باره «حاکمیت ملی و حاکمیت ملت» نوشته بودند که بحث خوبی بود و در باره آن با من صحبت کردند. س: با اعضای جبهه ملی هم شما دیدار داشته‌اید؛ اسامی و سوابق آنها را بنویسید.

ج: آقایان هوشی و یاسایی به دیدن ما آمدند. آقای هوشی، تصور می‌کنم به کار تجارت مشغول است و برای امور تجارتي و صنعتی بین ایران و آلمان در رفت‌وآمد است. آقای یاسایی هم به کار تجارت مشغول است. او در یک دوره‌ای در جبهه ملی فعال بود، اما اکنون تصور نمی‌کنم دیگر فعالیتی داشته باشد. ایشان هم به ایران می‌آیند و می‌روند.

۴۶۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: با دکتر مهدی ممکن آیا رابطه دارید؟ و آیا با ایشان دیدار کردید؟
ج: آقای دکتر ممکن را از زمان دانشجویی می‌شناسم؛ هنگامی که در تولید دارو بودم. ایشان هم بعد از اتمام دانشکده در همین شرکت مشغول به کار شدند؛ زیر نظر خود من، اما ایشان را در آن سفر ندیدم و از فعالیت‌های ایشان بی‌خبرم.
س: شما با آقای بهبهانی از فعالان چریک‌های فدایی خلق در تماس بوده‌اید؟
ج: آقای بهبهانی از اعضای فعال کنفدراسیون در سال‌های قبل از انقلاب بوده است. در حال حاضر تا آنجا که می‌دانم عضو هیچ گروه سیاسی ایرانی نیست، اما عضو حزب سبزهای آلمان است و در سفری که در اسفند ۱۳۷۸ به دعوت حزب سبزها به آلمان رفتیم، ایشان از جانب این حزب مهماندار ما بودند.
س: در سال ۱۳۷۷ در سفر به آلمان با آقای لاهیجی و خانم شیرین عبادی دیدار و گفتگو داشته‌اید؟

ج: در جلسه‌ای که ایرانیان برلن یا فرانکفورت در سالن شهرداری یا دانشگاه تشکیل داده بودند، در اواخر جلسه، خانم شیرین عبادی و آقای لاهیجی نیز حضور پیدا کردند، اما دیدار خصوصی نداشتیم.
س: شما با آقای پناهی و هوشی هم دیدار داشته‌اید؟

ج: یاد ندارم که دیدار جداگانه‌ای با آقای پناهی داشته باشم. آقای پناهی از فعالان قدیم جبهه ملی در اروپا هستند، اما تصور نمی‌کنم در حال حاضر فعال باشند. ایشان هم نظیر آقای هوشی و یاسایی به کار تجارت خصوصی در آلمان مشغول هستند و برای چنین اموری مرتب به ایران می‌آیند و برمی‌گردند، اما از نوع کار آنها خبری ندارم.

س: در رابطه با آقای دکتر فرزانه که با شما دیدار داشته‌اند، توضیح دهید.
ج: آقای دکتر فرزانه از طرف پزشکان ایرانی مقیم آلمان مرتب به ایران می‌آیند و با بازدید از بیمارستان‌های شهرستان‌ها، کمبود وسایل پزشکی آنها را صورت‌برداری کرده و از آلمان برای آنها مجانی می‌فرستادند. دیدار ایشان با من صرفاً در این چهارچوب بوده است و نه هیچ کار دیگری.
س: در مورد فعالیت‌های آقای داعی‌الاسلام و دیدارش با شما توضیح دهید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۶۷

ج: از فعالیت‌های آقای داعی‌الاسلام اطلاع دقیقی ندارم. به یاد ندارم که در سفر به آلمان ایشان را دیده باشیم؛ چون ایشان مقیم پاریس هستند، نه آلمان. احتمالاً در جلسهٔ ایرانیان کلن حضور داشته است، اما دقیقاً چیزی به خاطر ندارم. در این هنگام، بازجو حسینی، به‌طور شفاهی در مورد ارتباط و دیدار با محافظه‌کاران در ایران پرسید.

جواب دادم با فرد خاصی دیداری نداشته‌ایم، اما اگر بدانیم این دیدارها در حل مشکلات کشور و کاهش تشنجات مفید خواهد بود، خودداری نمی‌کنیم.

بازجو پرسید: تا چه حد امکان ائتلاف وجود دارد؟

جواب دادم: ائتلاف میان نیروهای سیاسی با گرایش‌های متناقض، یک پدیدهٔ سیاسی رایج در دنیاست، اما در حال حاضر شرایط برای ائتلاف میان نیروهای سیاسی از این نوع وجود ندارد. آنچه ما مطرح کردیم «وفاق ملی» است. افزایش تنش‌های سیاسی، بروز انسدادها از یک طرف و جدی بودن تهدیدات خارجی علیه ایران، ایجاب می‌کند گروه‌های سیاسی به هم نزدیک شوند و ضرورت وفاق را بپذیرند و مقدمهٔ اجتناب‌ناپذیر وفاق ملی هم قبول گفتگو میان نیروهای سیاسی است. گفتگو میان احزاب سیاسی، به معنای ائتلاف نیست؛ بلکه صرفاً گفتگوست و هدف از آن توافق بر سر کاهش تشنجات میان این نیروها، ایجاد همبستگی میان مردم و دولت و مقابله با خطرات خارجی است.

بازجو پرسید: آیا امکان ائتلاف و نزدیکی میان گروه‌ها وجود دارد؟

جواب دادم: بسیاری از نیروهای سیاسی فعال کنونی، در بیرون و درون حاکمیت، سابقهٔ همکاری با یکدیگر در دوران انقلاب را دارند؛ بنابراین، امکان این نزدیکی وجود دارد، اما شرایط اصلی آن، قبول وفاق بر پایهٔ «همه با هم» است، نه همه با من. نیروهای محافظه‌کار و راست نمی‌توانند و نباید انتظار داشته باشند که همه تسلیم نظر آنها شوند. معنای وفاق این نیست که گروه‌ها از مواضع خود دست بردارند، بلکه معنایش این است که گروه‌ها با حفظ مواضع خود، در چهارچوب قانون با سایر نیروها سازگاری داشته باشند؛ یعنی هر گروه حق حضور و فعالیت گروه‌های رقیب یا مخالف یا حتی دشمن خود را در چهارچوب تمکین از قانون بپذیرد، و هر یک از گروه‌ها و احزاب سیاسی با رعایت مقررات بازی مدنی با هم همکاری یا تعامل داشتند باشند.

۴۶۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو به استناد نظر قاضی بایبی، گفت: نهضت آزادی غیرقانونی است و حق صدور بیانیه را ندارد.

جواب دادم: این سخن نادرست و غیرقانونی است و من شخصاً زیر بار آن نمی‌روم.

جلسه در ساعت ۱۲ پایان پذیرفت. ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۱۳۸۱/۳/۶ موکول گردید.

بازتاب رسانه‌ای ادامه بازجویی‌ها

– هفتمین جلسه بازجویی از ابراهیم یزدی برگزار شد – روزنامه نوز، یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۸۱

گروه سیاسی: هفتمین جلسه تحقیقات و بازجویی از دکتر ابراهیم یزدی دیروز برگزار شد. به گزارش خبرنگار نوز، ابراهیم یزدی روز گذشته با حضور در دادگاه انقلاب اسلامی از ساعت ۹ صبح الی ۱ بعدازظهر به سؤالات قاضی دادگاه در خصوص اتهامات وارده پاسخ گفت. این گزارش حاکی است، پزشکی قانونی هنوز جواب استعلام دادگاه انقلاب در خصوص بیماری ابراهیم یزدی را ارسال نکرده است. گفتنی است از آنجایی که دکتر ابراهیم یزدی در زمان احضار به دادگاه انقلاب در آمریکا جهت معالجه به سر می‌برد، دادگاه در خصوص بیماری وی از پزشکی قانونی استعلام کرده است. جلسه بعدی دادگاه وی فردا (دوشنبه) برگزار می‌شود.

جلسه هشتم – دوشنبه ۱۳۸۱/۳/۶، ساعت ۳۰:۹ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی، از بازجو پرسیدم: این برنامه بازجویی تا کی ادامه دارد؟ من تمام سؤالاتی را که مربوط به اتهامات می‌شده است، پاسخ داده‌ام.

بازجو گفت: تحقیقات هنوز تمام نشده است. قاضی تحقیق باید تصمیم بگیرد. وقتی تحقیقات تمام شد، دادگاه آن را اعلام می‌کند و روز محاکمه را به متهم اطلاع می‌دهد. متهم با وکلای خود – تا سه وکیل که حق دارد – در دادگاه حاضر می‌شود. وکلا و متهم پرونده را می‌خوانند، دفاع می‌کنند؛ سپس دادگاه رأی می‌دهد.

۴۶۹ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

بازجو تأکید کرد که اتهامات من موضوع مواد ۴۹۸، ۴۹۹ و ۵۰۰ است. بازجو پیرامون مسائل مختلف سیاسی روز به بحث آزاد پرداخت.

بازجویی کتبی

س: گزارشی از میزان E از آلمان برای شما ارسال شده است که در آن ارسال نشریات برای رسانه‌های گروهی، از جمله هشت رادیو گزارش داده شده است.

ج: منظور شما از هشت رادیو را نمی‌فهمم.

س: بی بی سی، رادیو صدای آمریکا، رادیو فرانسه، رادیو آلمان.

ج: نهضت آزادی، نشریات خود را برای این رسانه‌ها نمی‌فرستاده است و در مورد فعالیت‌های میزان E مسئولیتی هم نداشته است. میزان E بر طبق دستور نهضت آزادی در آلمان کار نمی‌کرده است، اما او بعضاً نظرات و تحلیل‌های خود را در مورد گروه‌های سیاسی خارج از کشور برای ما می‌فرستاد.

س: ارتباط نهضت با گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور را بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران و هیچ‌یک از رهبران و فعالان آن با گروه‌های ضد انقلاب برانداز خارج از کشور ارتباطی نداشته و ندارند.

س: ارتباط نهضت با نشریه «نیمروز» لندن چیست؟

ج: هیچ‌گونه ارتباطی وجود ندارد.

س: ارتباط نهضت یا خودتان را با روزنامه «کیهان لندن» [را] بنویسید.

ج: نه من و نه نهضت آزادی با روزنامه «کیهان لندن» هیچ‌گونه ارتباطی نداریم.

س: بریده جراید در نهضت توسط چه کسی تهیه می‌شد و چرا؟

ج: برای صرفه‌جویی در هزینه افراد که مجبور نباشند همه روزنامه‌ها را بخرند و بخوانند. دفتر من همه روزنامه‌ها را می‌خرید و من مقالات و مطالب را علامت می‌زدم و دفتر من آنها را بریده و تنظیم و تکثیر می‌کرد.

س: نشریات تعلیماتی نهضت چگونه تهیه می‌شد.

ج: کمیته تعلیمات نهضت آزادی سه شعبه داشت: تعلیمات سیاسی، تعلیمات عقیدتی و تعلیمات تشکیلاتی. هر یک از مطالب تعلیماتی را گروهی می‌نوشت و بعد از نهایی شدن به اعضا داده می‌شد.

۴۷۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: انگیزه نویسندگان نامه توسط نهضت به «اتحادیهٔ چپ دموکراتیک» چیست؟

ج: تا آنجا که من به یاد دارم نهضت آزادی نامه‌ای به اتحادیهٔ چپ دموکراتیک نوشته است. ممکن است آنها نامه به نهضت آزادی نوشته باشند و نهضت جواب آن را داده باشد، اما من مطمئن نیستم. باید نامه‌ها را ببینم تا اظهار نظر کنم. ادامهٔ بازجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۳/۱۱ موکول شد.

جلسهٔ نهم - شنبه ۱۳۸۱/۳/۱۱، ساعت ۹:۴۵

بعد از سلام و احوال پرسی، بازجو بار دیگر مطرح کرد که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد و این دستور دادگاه است.

جواب دادم آیا بر طبق قوانین و آیین دادرسی کیفری، دادگاه انقلاب حق دارد که فعالیت یک حزب - آن هم نهضت آزادی با سابقه‌ای بیش از چهل سال - را ممنوع اعلام کند؟ وزارت کشور مسئول اجرای قانون احزاب و نظارت بر آنهاست. وزارت کشور، طی نامه‌ای در دی‌ماه ۱۳۸۰ به دادگاه انقلاب اطلاع داده است که نهضت آزادی در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده است.^۱ به علاوه آقایان حق‌شناس، مُبَلَّغی و عرب عامری که هر کدام در دوره‌هایی یا مدیرکل یا معاون سیاسی وزارت کشور بوده‌اند، به کرات گفته‌اند که نهضت آزادی قانونی است؛ اگرچه رسمی نمی‌باشد.

بازجو، سپس در بارهٔ پروندهٔ تکذیب اصالت نامهٔ امام پرسید.

س: در بهمن ۱۳۷۵ شما به اتهام اهانت به رهبر فقید انقلاب محاکمه و محکوم شدید. جریان آن را بنویسید.

ج: اولاً بنا به اظهارات خودتان، پرونده در اختیار شماست؛ به آن مراجعه کنید. ثانیاً همان‌طور که در دفاعیات آن دادگاه گفته‌ام، بنا به نص صریح وصیت امام، هر چیزی که بعد از درگذشت ایشان به نام ایشان منتشر شود، علی‌الإطلاق فاقد

۱- کپی نامهٔ آقای دکتر محمدجواد حق‌شناس، دبیر کمیسیون مادهٔ ۱۰ قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها به آقای دادخواه، وکیل این‌جانب و همچنین خبر نامهٔ آقای دادخواه به کمیسیون مذکور و بررسی این کمیسیون در پایان گزارش بازجویی جلسهٔ نهم آمده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۷۱

اصالت است، مگر خط و امضای ایشان، در مورد نوشته، به تصدیق کارشناس خط برسد.

س: این نامه در ۵ اسفند ۱۳۷۲ کارشناسی شده و صحت خط و امضای امام تصدیق شده است.

ج: خیر، چنین چیزی وجود ندارد. کارشناسی خط و امضا صورت نگرفته است. اگر بود در اسفند ۱۳۷۵ که بنا به شکایت «مؤسسه حفظ و نشر آثار امام» در دادگاه انقلاب محاکمه می‌شدم، آن را ارائه می‌دادند. چنین چیزی وجود ندارد. در آن دادگاه، تکذیب اصالت انتساب نامه امام، توهین به امام تلقی شد و بنده را به شش ماه زندان محکوم کردند. در تجدید نظر، این رأی لغو شد، اما جرم را به «اشاعه اکاذیب» و مجازات را به جریمه نقدی سیصد هزار تومان تبدیل نمودند. اگر به خاطر اصرار آقای دکتر سید احمد صدر نبود، من جریمه را نمی‌دادم و به زندان می‌رفتم.^۱

س: در مورد پرونده اتهامی شما [مبنی بر] توهین به مقام رهبری - که نوار آن موجود است - در تاریخ شهریور ۱۳۷۶ معاون وزارت اطلاعات از شما و گروهک غیر قانونی نهضت آزادی ایران شکایت کرد و در دادگاه حاضر شدید، و پرونده مفتوح است.

ج: اولاً آن پرونده، به موجب قانون، مشمول مرور زمان شده است و قابل طرح مجدد نیست. ثانیاً در آن موقع ظاهراً معاون وزیر اطلاعات، آقای سعید امامی (یا اسلامی) بوده است که به اتهام قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شد. طرح مجدد این مسائل سودی برای شما نخواهد داشت.^۲

س: آشنایی و روابط خودتان با کشورها و شخصیت‌های خارجی را بنویسید.

ج: در طول نزدیک به هیجده سالی که در خارج از کشور بودم، همراه با مسلمانان غیر ایرانی، فعالیت‌های اسلامی داشتم. با دانشجویان مسلمان از کشورهای متعدد اسلامی که برای تحصیل به آمریکا آمده بودند آشنا شدم. بسیاری

۱- مشروح این محاکمه در فصل دوم آمده است.

۲- مشروح این محاکمه در فصل دوم همین جلد آمده است.

۴۷۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

از آنها بعد از اتمام تحصیل به کشورهای خود برگشتند، ولی ارتباطان را حفظ کردیم. این افراد در کشورهای مختلف اسلامی، [مانند] مصر، سوریه، الجزایر، ترکیه، مالزی، پاکستان، آفریقای جنوبی و ... هر کدام صاحب مقام و موقعیتی یا مصدر فعالیت‌هایی شدند. با احزاب و گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف ارتباط داشته و دارم. اسامی برخی از افراد که به یاد دارم عبارتند از: ابراهیم صلاح، غالت همت، یوسف ندا، خورشید احمد، انیس احمد، صادق المهدی، حسن الترابی، مولانا مودودی، قاضی حسین، انور ابراهیم، ماها تیرمحمد و ...

س: سایت نهضت را چه کسی اداره می‌کند؟

ج: آقای دکتر احمد هادوی.

بازجو، شفاهی گفت که سایت نهضت خیلی مرتب نیست.

ادامهٔ بازجویی به جلسهٔ بعد (روز دوشنبه ۱۳۸۱/۳/۱۳ ساعت ۹:۳۰ صبح) موکول گردید. بازجو گفت که در جلسهٔ بعد در بارهٔ ریز سفرهای من به خارج و داخل کشور خواهد پرسید. آمادگی ذهنی داشته باشم.

جلسهٔ دهم - دوشنبه ۱۳۸۱/۳/۱۳، ساعت ۹:۳۰ تا ۱۳

ابتدا بازجو شفاهی پرسید: در دیدار با مقامات رسمی، آیا آنها از وضعیت دادگاه پرسیده‌اند و من گزارش دادگاه را داده‌ام؟

جواب دادم: من وظیفه ندارم در این موارد به شما خبر بدهم. شما که سازمان اطلاعاتی موازی درست کرده‌اید، خودتان آن را پیگیری و بررسی کنید. آیا این سؤال به اتهامات من مربوط است؟ خبر دیدار رسمی با آقای کروبی را در روزنامه‌ها خوانده‌اید. مطالب مختلفی بحث شد و من پاسخ سؤال‌های ایشان در مورد وضع دادگاه و بازجویی‌ها و اظهارنظرهای خلاف قانون قاضی بابایی [را به ایشان] داده‌ام.

بازجو پرسید: آیا از وزارت اطلاعات هم کسی با شما تماس گرفته است؟

جواب دادم: خیر، کسی بامن تماس نگرفته است.

بازجویی کتبی

س: سفرهای خود را به خارج از کشور بعد از انقلاب به تفصیل بنویسید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۷۳

ج: بعد از پیروزی انقلاب، اولین سفرم به خارج از کشور، سفر به هاوانا - کوبا در سال ۱۳۵۸ بود. ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در هاوانا تشکیل شده بود و من به عنوان جانشین و نماینده نخست‌وزیر، آقای مهندس بازرگان به کوبا رفتم. دومین سفرم به آمریکا برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در همان سال بود. بعد از آن، در سال ۱۳۶۲ به سفر حج رفتم. در سال‌های بعد، که تاریخ‌هایش را به یاد ندارم، به ترکیه (چندین بار)، به آلمان (دو یا سه بار)، سوئد و اسپانیا سفر کرده‌ام.

س: در سفر به سوئد شما به دعوت چه کسی رفتید و با چه اشخاصی دیدار داشته‌اید؟

ج: مشروح گزارش این سفر، که به‌طور کتبی به شورای مرکزی نهضت آزادی داده شده است، در میان اسنادی است که شما از آرشیو نهضت در دفتر مرکزی برده‌اید. می‌توانید به آن مراجعه کنید و اگر نکته مبهمی بود سؤال کنید.

س: شما با **مهرداد صهبا** و **هانس بکمن** دیدار داشته‌اید؛ در این باره توضیح بدهید.

ج: هانس بکمن، رئیس کمیته حقوق بشر ایران و سوئد است و کسی است که از طرف مرکز بین‌المللی اولاف پالمه مرا به مناسبت پنجاهمین سال انتشار «بیانیه جهانی حقوق بشر» دعوت کرد. آقای مهرداد صهبا، از گویندگان برنامه فارسی‌زبان «رادیو سوئد» می‌باشند که با من مصاحبه‌هایی کرد.

در مرکز اولاف پالمه سخنرانی کردم. عنوان سخنرانی من، که خود آنها خواسته بودند «حقوق بشر: وجوه مشترک در اسلام و غرب» [بود]. متن این سخنرانی که در آرشیو نهضت آزادی بوده است، در اختیار شماست.^۱

بازجو سپس به سؤال شفاهی پیرامون مسائل جاری، نظیر جریان‌های چپ، محافظه‌کاران و ... پرداخت.

ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۸/۳/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ موکول گردید.

۱- مشروح سفر به سوئد و متن سخنرانی در مرکز بین‌المللی اولاف پالمه در مجموعه آثار «مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۷۷» آمده است.

۴۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

رئیس دادگستری تهران از احضار یزدی و صدور احکام ملی - مذهبی‌ها خبر

داد - روزنامه بنیان، شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۱

عباسعلی علی‌زاده، رئیس دادگستری استان تهران اعلام کرد: ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی به دادگاه فراخوانده شده است و به زودی در دادگاه انقلاب محاکمه خواهد شد.

خبرگزاری فرانسه به نقل از رادیو ایران گزارش داد که علی‌زاده خاطر نشان کرده است که یزدی قبل از محاکمه دستگیر نخواهد شد.

رئیس کل دادگستری تهران در مورد دیگر اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها که در چند ماه گذشته محاکمه شده‌اند، گفت: حکم این افراد تا چند روز آینده به اطلاع عموم خواهد رسید.

وی بدون ارائه جزئیات افزود: برخی از این افراد به زندان یا پرداخت جریمه محکوم و برخی دیگر تبرئه شده‌اند. از سوی دیگر ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار ما اعلام کرد: امروز جهت بیان پاره‌ای جزئیات در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی حاضر می‌شود.

وی گفت: روز شنبه ساعت ۹ به همراه وکلایم در دادگاه انقلاب حاضر می‌شوم.

محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی نیز در گفتگو با بنیان گفت: بر اساس اعلام ریاست دادگستری تهران، آقای یزدی جهت پاره‌ای توضیحات به دادگاه انقلاب دعوت شده است؛ اگرچه دادگاه انقلاب در طول یک سال گذشته، تحقیقاتی را در این زمینه انجام داده است و به نظر می‌رسد ایشان برای رفع ابهام به دادگاه احضار شده است.

سال گذشته، دادگاه انقلاب حدود چهل نفر از اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت و پس از چند ماه بازجویی با قرار وثیقه از زندان آزاد کرد.

این بازداشت‌ها زمانی صورت گرفت که ابراهیم یزدی برای معالجه بیماری خود در آمریکا به سر می‌برد. پس از بازداشت اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها، دادگاه انقلاب با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که یزدی نیز تحت تعقیب است و باید خود را به دادگاه معرفی کند.

جلسه یازدهم - شنبه ۱۳۸۱/۳/۱۸، ساعت ۹:۳۰ صبح

بازجو اظهار داشت که به موجب گزارش مأمورین در فرودگاه، شما از حوزه قضایی تهران خارج و به تبریز سفر کرده‌اید.

جواب دادم، بله همین‌طور است، اما مگر من حق خروج از حوزه قضایی تهران را ندارم؟ در کجای قانون و حکم دادگاه چنین چیزی آمده است! وقتی گفته می‌شود یک رژیم پلیسی حاکم است شما اعتراض می‌کنید. در رژیم‌های پلیسی رفت‌وآمد شهروندان به شدت زیر نظر است. شما هم همین کار را می‌کنید.

بازجو مدعی شد که فردی که خود را مرتبط با یکی از اعضای شورای عالی امنیت ملی ایران می‌دانست، به دیدار من آمده و در باره بازجویی‌ها با من گفتگو کرده است. مشخصات او را از من می‌پرسید؟ او گفت ما در این مورد گزارش رسمی دریافت نکرده‌ایم.

جواب دادم: چنین کسی با این عنوان به دیدار من نیامده است، یا خود را با چنین عنوانی معرفی نکرده است و من موظف به جوابگویی گزارش رسمی مورد ادعای شما نیستم و تا آن را نبینم نظری نمی‌دهم.

بازجو سپس در باره تماس با داماتو، سناتور آمریکایی سؤال کرد. او مدعی شد که پیش‌نویس قانون داماتو را من تهیه کرده‌ام و در مقدمه آن ضرورت حمایت از نهضت آزادی آمده است!

جواب دادم: این از وهمیات است. نه من با چنین شخصی تاکنون دیدار داشته‌ام و نه سناتورهای آمریکایی با آن همه امکانات و مشاوران نیاز دارند که پیش‌نویس طرحی را که می‌خواهند به مجلس سنا بدهند، من برای آنها تهیه کنم! نشانه دروغ بودن این حرف‌ها، همین است که در مقدمه قانون داماتو، اسمی از نهضت آزادی برده نشده است. علاوه بر این، بعد از تصویب قانون داماتو، ما تنها گروهی بودیم که طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد آن را دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و نقض منشور سازمان ملل اعلام کردیم. هر دو بیانیه نهضت آزادی در این باره که در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ صادر شده، در پایان این جلسه می‌آید تا خوانندگان هم داوری کنند.

بازجو مدعی شد که قانون را در اختیار دارد و نام نهضت در آن آمده است، اما با وجود اصرار من، چنین متنی را نشان نداد. معلوم بود دروغ می‌گوید و بلوف می‌زند اما خیلی ناشیانه!

بازجو به استناد صورت‌جلسه‌ی یکی از نشست‌های شورای مرکزی نهضت آزادی در سال ۱۳۶۴ - که در آن آمده است که من تلگرافی به حافظ اسد، رئیس‌جمهوری سوریه بزنم - مدعی شد که شما از حافظ اسد خواسته‌اید به ایران برای کاهش فشار بر نهضت آزادی فشار بیاورد.

جواب دادم که چنین چیزی نیست. اگر به متن صورت‌جلسه‌ی مذاکرات شورا دقت و توجه کنید، این پیشنهاد در رابطه با اختلافات داخلی لبنان میان نبیه‌بری، رهبر امل با خانواده‌ی امام موسی صدر بوده است، نه برای تظلم از دولت ایران به حافظ اسد، که دولت‌ش که در سرکوب مسلمانان سوء سابقه دارد.

بازجو در باره‌ی تماس با صدرالدین در لبنان پرسید که در صورت‌جلسه‌ی مذاکرات شورای یادشده آمده است.

جواب دادم که بعد از تماس و گفتگوی خانم ربابه شرف‌الدین (صدر) خواهر امام موسی صدر با من در تهران و گزارش اختلافاتشان با نبیه‌بری و درخواست از من که به لبنان بروم برای صحبت با نبیه‌بری، مطلب در دفتر سیاسی و سپس در شورای مرکزی مطرح شد. شورای مرکزی ضمن تأیید این اقدام، نظر داد که قبل از سفر، اطلاعاتی در موضوع اختلافات جمع‌آوری شود و یکی از منابعی که می‌توانست مفید باشد، آقای صدرالدین صدر، پسر امام موسی صدر بود که در آن موقع در هلال احمر ایران مشغول به کار بود.

بازجو پرسید: رابطه و علاقه‌ی شما به لبنان و حرکت محرومین و امل از کجا و برای چیست؟

جواب دادم: آشنایی شخص من با امام موسی صدر به سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰، دوران پرهیجان جنبش ملی شدن صنعت نفت برمی‌گردد. در آن زمان آقای صدر در دانشکده‌ی حقوق دانشجو بود. ایشان بعداً در حدود سال ۱۳۳۷ به لبنان رفت تا رهبری شیعیان را بعد از فوت آیت‌الله شرف‌الدین بر عهده بگیرد. در

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۷۷

سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ که من در منطقه خاورمیانه بخصوص در بیروت بودم، با ایشان تماس‌های نزدیک داشتم. در سال ۱۳۴۹ دکتر چمران به لبنان رفت. او در تأسیس و مدیریت حرکت‌المحرومین و سازمان امل نقش کلیدی داشت. خود من در کلاس‌های امل تدریس کرده‌ام؛ بنابراین ما نه تنها علاقه‌های فکری و سیاسی به این فعالیت‌ها داشتیم، بلکه خود را جزئی از آن می‌دانستیم. بر اساس این سابقه بود که خانم ربابه صدر از من دعوت کرد به لبنان بروم. برای دخالت مفید و مؤثر در این اختلافات ما نیاز به اطلاعات بیشتری داشتیم و صحبت شد که برای جمع‌آوری اطلاعات کسی را به لبنان بفرستیم.

بازجو در مورد مواضع خصمانه ما در باره لیبی پرسید.

جواب دادم: اختلاف ما با لیبی بر سر دو موضوع اساسی بود: اول، مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی است. دولت لیبی امام موسی صدر را به لیبی دعوت کرده بود. او یک روز بعد از ورود به لیبی، در شهریور سال ۱۳۵۷ ناپدید شده است. دولت لیبی باید جوابگو باشد. درست است که ما به خاطر علاقه‌ها و وابستگی‌های فکری و سیاسی و دینی خودمان پیگیر مسئله بودیم، اما ملت لبنان نیز خواهان روشن شدن این مسئله هستند و دولت ایران نباید نسبت به این امر بی‌تفاوت باشد.

اما مشکل ایران با لیبی تنها به ناپدید شدن امام موسی صدر محدود نمی‌شود. قضایای ملی ایران مطرح است. دولت لیبی از جنبش جدایی‌طلب گروهی از اعراب خوزستان نظیر «جبهه التحریر الاحواز» و یا «العربستان» - آنها خوزستان را «عربستان» می‌خواندند - حمایت می‌کند. یک سال قبل از انقلاب در «کنفرانس خلق‌ها» در لیبی، کسانی به عنوان نمایندگان این سازمان‌ها در آن کنفرانس به دعوت دولت لیبی شرکت کردند. دولت لیبی همچنین از جدایی‌گردها و تشکیل دولت مستقل‌گردد، حمایت می‌کند. این سیاست‌ها با تمامیت ارضی ایران در تضاد است. در دولت موقت، روشن شدن این مسائل را شرط برقراری روابط با دولت لیبی قرار داده بودیم.

بازجو ادعا کرد که لیبی در مخالفت با شاه، روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرده بود؛ بنابراین، درست نبود که بعد از انقلاب این روابط برقرار نشود.

پاسخ دادم: این نظر درست نیست. دولت لیبی در اعتراض به استقرار حاکمیت ملی ایران بر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، روابط خود را با ایران قطع کرد.

در میان همین گفتگوها، قاضی بابایی وارد اتاق بازجویی شد و بدون توجه به موضوع بحث، اتهامات رایج خودشان را علیه ما، در مورد آمریکایی بودن، مخالف انقلاب بودن و حمایت از سلطنت مطرح کرد.

پاسخ دادم: اینها حرف‌های پوچ و بی‌اساسی است که زده می‌شود. اگر مدارک و اسنادی علیه ما دارید آنها را ارائه دهید. ناسلامتی اینجا دادگاه و این هم جلسه بازجویی است.

قاضی بابایی گفت که گذشته هم مهم نیست. امام فرمود میزان حال فعلی افراد است.

جواب دادم: این چه حرفی است می‌زنید!! کسانی که یک سیلی برای انقلاب نخورده‌اند، حتی یک قدم برنداشته‌اند و یا بعضاً حتی مخالف انقلاب و امام بوده‌اند حال مدعی انقلاب و میراث‌خوار انقلاب شده‌اند و شما برای توجیه رفتارهای آنان به این استناد می‌کنید که میزان حال فعلی افراد است، اما وقتی با کسانی که سال‌ها برای انقلاب زحمت کشیده‌اند، روبه‌رو می‌شوید به گذشته برمی‌گردید و اتهامات بی‌اساس را تکرار می‌کنید.

بابایی پرسید: از ملی - مذهبی [ها] خواسته شده بود که نهضت روابط خود را با لیبی بهبود بخشد؛ چرا؟

جواب دادم: من از چنین چیزی خبر ندارم. نمی‌دانم چه کسی از ملی - مذهبی‌ها چنین درخواستی را کرده بود؟ و منظور شما از ملی - مذهبی‌ها چیست؟ **بازجو** در مورد واژه‌های انسداد سیاسی که در بیانیه‌های نهضت و یا مصاحبه من مطرح شده است، پرسید.

- آنچه را که در بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها در مورد ضرورت وفاق ملی، به عنوان یک سیاست راهبردی برای خروج از انسدادهای کنونی و پیش‌شرط آن، گفتگو میان تمامی نیروهای سیاسی آمده است، توضیحاتی دادم. بعد از این گفتگوهای شفاهی، بازجویی کتبی شروع شد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۷۹

س: در مورد دیدارهای خود در سفر به سوئد بنویسید.

ج: جزئیات این دیدارها را به خاطر ندارم، اما مشروح آن در گزارش کتبی به شورای مرکزی آمده است. این گزارش که در آرشیو نهضت آزادی بوده است، اکنون در اختیار شماست به آن مراجعه کنید و اگر ابهامی بود بپرسید. بازجو، به صورت شفاهی: هیئت ویژه حسن نیت که به کردستان رفت، چه کسانی بودند.

جواب دادم: تا آنجا که به خاطر دارم آقایان مهندس عزت‌الله سجابی، مهندس هاشم صباغیان و مرحوم داریوش فروهر بودند.

س: در سوئد شما در باره نقض حقوق بشر در ایران صحبت کرده‌اید. علت آن را توضیح بدهید.

ج: دعوت از من به مناسبت پنجاهمین سالگرد انتشار بیانیه جهانی حقوق بشر بود. ایران یکی از امضاکنندگان این بیانیه است و لاجرم باید به آن متعهد باشد. دولت ایران برخی از موارد این بیانیه را نقض کرده است، اما تکیه اصلی من در سخنرانی، نقض مکرر اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی توسط حاکمان است. در آن سخنرانی این موارد را من برشمرده‌ام.

س: شما با گروه‌های ضد انقلاب در سوئد دیدار و مذاکره کرده‌اید؟

ج: خیر. تکذیب می‌شود. من با هیچ گروهی با این ویژگی دیدار و مصاحبه نکرده‌ام. جریان عکس آن است. در جلسه علنی و عمومی سخنرانی من، عده‌ای آمدند و با سر دادن شعارهای مرگ بر خاتمی، مرگ بر جمهوری اسلامی، نظم جلسه را برهم زدند؛ به طوری که پلیس مجبور به دخالت شد و شعاردهندگان را به بیرون از جلسه بردند. شعاردهندگان دو گروه بودند: گروه وابسته به مجاهدین که شعار «مرگ بر خاتمی» سر می‌دادند. توجیه آنها از این شعار این است که اگر خاتمی و جنبش اصلاح طلبی موفق شود، استراتژی براندازی به کلی بلاموضوع می‌شود. اما گروه دیگر، که عمدتاً «راه کارگر» بودند، شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» سر می‌دادند.

خبر برهم زدن نظم جلسه و دخالت پلیس سوئد و بیرون بردن عناصر آشوبگر در تمامی رسانه‌ها منعکس گردید. رادیوهای فارسی زبان سوئد با بسیاری از ایرانیان

۴۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مصاحبه کردند و اعتراض‌های آنان به این روش آشوبگران منعکس گردید. با من هم مصاحبه‌هایی انجام شد که گزارش کتبی آن در اسناد آرشیو نهضت آزادی بوده است که شما برده‌اید. به آن اسناد مراجعه کنید.

س: انگیزه طرح موارد نقض قانون اساسی در سوئد و برای اتباع بیگانه و مخالفین جمهوری اسلامی چیست؟

ج: وقتی می‌گوییم نهضت آزادی ایران همچنان به آرمان‌های انقلاب اعتقاد دارد، به جمهوری اسلامی وفادار و به قانون اساسی التزام دارد، باید موارد اختلاف خودمان را با حاکمان و مسئولان جمهوری اسلامی توضیح بدهیم. در آن سخنرانی هم این ایرادات که نقض یا نادیده گرفتن برخی از اصول مطرح در قانون اساسی، بخصوص فصل سوم (حقوق ملت) می‌باشد، مطرح گردیده است.

س: در سخنرانی‌های خود در سوئد پیرامون پنج بحران در جمهوری اسلامی صحبت کرده‌اید، منظورتان چیست؟

ج: در مقالات و تحلیل‌های مختلف چاپ‌شده در ایران این پنج بحران را شرح داده‌ام که عبارتند از: بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران مدیریت، بحران عقیدتی و بالاخره بحران فرهنگی و هویت. ویژگی هر یک از این بحران‌ها را شرح داده شده است و در نهایت توضیح داده شده است که بدون حل بحران سیاسی، حل هیچ‌یک از بحران‌های دیگر امکان‌پذیر نیست. این همان شعاری است که آقای خاتمی هم داده است که توسعه سیاسی مقدم بر توسعه اقتصادی است.

س: چرا از واژه‌های «فشار و سرکوب سیاسی» و «فقدان آزادی‌ها» استفاده کرده‌اید؟

ج: اولاً مگر فشار و سرکوب سیاسی علیه دگراندیشان و نیروهای سیاسی مخالف حاکمان وجود ندارد؟ مگر آزادی‌های مطرح در قانون اساسی نقض نشده‌اند؟ و آیا شما منکر نقض این موارد هستید؟ ثانیاً تعیین و تبیین شفاف مرز میان اپوزیسیون با براندازی ضروری است. ما ضمن آنکه مواضع خود را در باره انقلاب، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی اعلام کرده‌ایم، اعتراض، انتقاد و مخالفت خود را با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان توضیح داده‌ایم. حاکمان معادل با نظام نیستند. برخی از گروه‌های سیاسی که حاکمان را معادل با نظام

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۸۱

می‌دانند، سیاست نهضت آزادی مبنی بر تغییر حاکمان را مترادف با براندازی دانسته‌اند و به همین ترتیب آن را منعکس ساختند. در همان سال، تکذیبی‌های از طرف خود من و نهضت آزادی صادر شد که در «روزنامه اطلاعات» چاپ شد و گفته شد که ما با نظام مسئله نداریم؛ این عملکرد حاکمان است که موجب بحران شده است. بحران‌ها محصول ساختارها نیستند، بلکه نتیجه رفتارهای حاکمان است. س: در سوئد شما با رهبران «حزب چپ» دیدار و گفتگو داشته‌اید. اسامی آنها

را بنویسید و در باره چه موضوعاتی صحبت کرده‌اید؟

ج: آنها سه نفر بودند. نام‌هایشان را به یاد ندارم. یکی از آنها ایرانی بود. من ابتدا از مواضع فکری و سیاسی و ایدئولوژیک حزب چپ سؤال کردم؛ آنها توضیح دادند که حزب چپ همان حزب کمونیست سابق است که بعد از فروپاشی شوروی نام خود را تغییر داده است به حزب چپ و چندین نماینده در مجلس ملی دارد. مواضعش به حزب سوسیال - دموکرات حاکم نزدیک است، اما در مواردی از آنها رادیکال‌تر است. آنها از من در باره سوابق، خط‌مشی، اندیشه‌ها و مواضع نهضت آزادی پرسیدند و من هم توضیحاتی دادم.

س: در مورد شخصی به نام «معصومی» که از فراریان حزب توده است و در آن جلسه بوده و با شما صحبت کرده است، توضیح بدهید.

ج: چنین فردی را نه به نام و نه به قیافه نمی‌شناسم. احتمالاً شاید همان کسی است که در آن جلسه حضور داشته و خود را عضو برجسته حزب چپ معرفی کرده بود. به احتمال قریب به یقین، نام وی در گزارش کتبی من به شورای مرکزی نهضت آزادی ذکر شده است و شما آن را دیده و خوانده‌اید.

س: آیا او قبلاً از شما دعوت کرده بود؟

ج: خیر. قبل از سفر به سوئد، چنین دعوتی از من نشده بود و اصولاً با گروهی به نام «حزب چپ» آشنا نبودم. ایشان در دیدارمان در سوئد اظهار داشت که قبلاً از من برای دیدار دعوت کرده بود، اما من چنین چیزی به یاد ندارم. اگر در ایران و قبل از سفرم به سوئد به نام حزب چپ از من دعوت می‌کرد، طبیعتاً آن را نمی‌پذیرفتم.

س: در مذاکره با حزب چپ، شما از ادامه گفتگوهای انتقادی میان اروپا و ایران حمایت کرده‌اید.

ج: بله، همین‌طور است. اولاً سیاست گفتگوهای انتقادی اتحادیه اروپا با ایران، با وجود فشارهای آمریکا، پیگیری می‌شده است. در واقع این سیاست، خط‌مشی مستقل اروپا از آمریکا را بیان می‌کند. منافع ملی ایران در این است که از خط‌مشی مستقل اروپا در برابر آمریکا استقبال کند. ثانیاً ما به عنوان یک حزب سیاسی از موضع اپوزیسیون، باید مواضع و مرزبندی‌های خودمان را با حاکمان و همچنین با خط‌مشی براندازی برای هر کس که مایل به شنیدن باشد، به‌طور شفاف بیان کنیم و این کاری است که در آن دیدارها و مذاکرات صورت گرفته است. هر آنچه گفته و نوشته‌ایم در چارچوب منافع ملی بوده است و از آنها کاملاً دفاع می‌کنیم. ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۳/۲۰، ساعت ۳۰:۹ صبح موقوف گردید.

- بیانیه پیرامون دخالت آمریکا در امور داخلی ایران^۱

شماره: ۱۵۳۸

تاریخ: ۱۳۷۴/۱۰/۱۰

هم‌میهنان عزیز

پیرو زمینه‌سازی گسترده رسانه‌های گروهی آمریکا و تهدیدهای پی‌درپی وزیر امور خارجه و دیگر دولتمردان آمریکایی، نخست طرح قانونی محاصره اقتصادی ایران در سنای آمریکا مطرح گشت و دولت کلینتون حتی قبل از تصویب این طرح، محاصره محدودی را علیه ایران اعمال کرد تا در جنگ قدرت از رقبای خود پیشی گیرد. اخیراً هم طرح تعدیل شده سناتور «آلفونسو دامتو» علیه ایران که نهایتاً متضمن مجازات مردم ایران است به تصویب رسید. همزمان با حملات سیاسی علیه ایران و مجازات‌های اقتصادی، لشکرکشی گسترده، سازمان‌یافته و خطرناک دولت آمریکا در خلیج فارس نیز به اجرا درآمده است. درحالی‌که فشارهای اقتصادی دولت آمریکا در عمل به مجازات مردم محروم و زحمتکش ایران منجر می‌گردد، تدارکات و تحریکات وسیع نظامی آمریکا در خلیج فارس، حیات ملی میهن ما را مورد تهدیدهای جدی قرار می‌دهد.

۱- بیانیه نهضت آزادی در محکومیت قانون داماتو.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۸۳

علاوه بر اقدامات کینه‌توزانه یادشده در بالا، هفته گذشته، نقاب قانونی و اصول‌گرایانه آمریکا فرو افتاد و سنای آمریکا علی‌رغم منشور ملل متحد و پیمان‌های شناخته‌شده بین‌المللی، یک اعتبار بیست میلیون دلاری برای براندازی دولت ایران تخصیص داد!

نهضت آزادی ایران، این دخالت آشکار و وقیحانه را که زمینه‌ساز سلطه‌جویی مستقیم و بی‌پرده آمریکا در خاورمیانه بوده و در راستای اسارت و اشغال مستقیم و غیر مستقیم کشوری نفت‌خیز و مستقل در منطقه خلیج فارس صورت می‌گیرد، به شدت محکوم و مردود می‌شمارد.

هموطنان دلیر ایرانی باید هوشیار باشند که بی‌اثر کردن برنامه‌های سازمان‌یافته و دقیق آمریکا، از حملات سیاسی تا تصویب طرح محاصره اقتصادی، اعزام نیروهای نظامی به خلیج فارس و اکنون تخصیص اعتبار برای براندازی دولت ایران، که نه پایان یافته و نه بدون تأثیر و تبعات نامطلوب خواهد بود، جز با همبستگی ملی و وفاداری به اصول و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی که استقلال اولین آنها می‌باشد، میسر نخواهد بود.

نهضت آزادی ایران از کلیه هم‌وطنان گرامی در داخل و خارج از کشور می‌خواهد که با موضع‌گیری یکپارچه علیه این طرح و با همبستگی و وحدت خود، استقلال ایران عزیز را پاسداری نمایند.

نهضت آزادی ایران اعلام می‌کند که مخالفت نیروهای ملی با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت و تلاش برای نجات ملت و مملکت از کجروی‌ها، انحصارطلبی‌ها و نادیده گرفتن حقوق ملت یک مسئله درونی مربوط به ملت ایران است و به نیروهای اجنبی و قدرت‌های بیگانه ارتباطی ندارد.

برای ما حفظ استقلال کشور به همان اندازه حیاتی و ارزشمند است که تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت.

نهضت آزادی ایران

تهران - ۱۰ دی ماه ۱۳۷۴^۱

– تهدیدهای خارجی را جدی بگیریم

تاریخ: ۱۳۷۵ / ۵ / ۲۱ شماره: ۱۵۶۷

هم‌وطنان عزیز

طرح تشدید مجازات‌های اقتصادی علیه ایران (و لیبی) بالاخره به تصویب مجلس نمایندگان و سنای آمریکا و سپس با امضای رئیس‌جمهوری این کشور به مرحله نهایی و اجرا رسید.

به موجب این قانون، شرکت‌های غیر آمریکایی، که با ایران و لیبی در صنعت نفت و گاز همکاری نمایند از طرف دولت آمریکا مجازات می‌شوند.

تصویب این قانون، با اعتراض گسترده محافل جهانی روبه‌رو شده است. اکثر کشورهای جهان این مصوبه را نقض آشکار و یک‌جانبه حقوق بین‌الملل می‌دانند. کشورهای صنعتی جهان، ضمن اعتراض شدید به این مصوبه، آمریکا را به مقابله به‌مثل تهدید کرده‌اند. به عنوان نمونه وزیر اقتصاد آلمان (رویتز ۹ اوت - ۱۹ مرداد)، این قانون را به صراحت تخلف از مقررات بین‌المللی در مورد تجارت و سرمایه‌گذاری دانست و اعلام کرد که کشورهای اروپایی از حقوق و منافع خود دفاع خواهند کرد و این قانون را نادیده خواهند گرفت. مقامات اروپایی تأکید کرده‌اند که آنها با سیاست مبارزه با تروریسم و تأمین حقوق بشر مخالفتی ندارند، بلکه با روش‌های اتخاذشده توسط دولت آمریکا مخالف می‌باشند.

واکنش کشورهای صنعتی جهان، اروپا و آسیای دور، در برابر سیاست دولت آمریکا نشان می‌دهد که احتمال موفقیت این برنامه بسیار کم است. اگرچه ممکن است دولت آمریکا با استفاده از طرح، مسائل دیگری نظیر ادعای امارات متحده عربی، پای شورای امنیت سازمان ملل متحد و به دنبال آن کشورهای صنعتی جهان را به مشارکت گسترده در محاصره سیاسی و اقتصادی ایران به میان بکشاند.

واکنش کشورهای جهان در برابر حرکت اخیر دولت آمریکا علیه ایران و لیبی با توجه به واکنش‌های قبلی در مورد کوبا، قابل پیش‌بینی و انتظار بود. به همین دلیل، همزمان با تصویب این قانون، دولت آمریکا برنامه‌های جدیدی را علیه ایران عنوان کرده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۸۵

رئیس‌جمهور آمریکا، کلینتون، در مصاحبه‌ی رادیویی سوم اوت (۱۳ مرداد) خود، با صراحت از ضرورت یک نمایش نظامی علیه ایران سخن گفت. چند روز بعد از آن، وزیر دفاع، ویلیام پری، نیز همین معنا را مبسوط‌تر و با جزئیات بیشتری مطرح ساخت و اعلام نمود که ۱۱ تا ۲۵ منطقه در ایران هدف حملات احتمالی نظامی قرار خواهند گرفت.

همزمان با بیانات مقامات رسمی دولت آمریکا، نیروهای نظامی این کشور و متحدانش در عربستان، کویت، عمان، بحرین و خلیج فارس به حالت آماده‌باش کامل درآمدند.

یک ماه قبل از این اظهارات، در ۲۷ ژوئن (۷ تیر) یک روزنامه‌نگار کانادایی به نام «اریک مارگولیس» در گزارشی تحت عنوان «حمله به ایران» که از شبکه‌ی اینترنت منتشر شد، برنامه‌ی حمله‌ی نظامی احتمالی دولت‌های آمریکا و اسرائیل به مراکز و اهداف خاصی را در ایران برملا ساخت و پیش‌بینی کرد که این حمله حداکثر تا نوامبر ۱۹۹۶ (زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا) صورت خواهد پذیرفت. مجله معتبر اشپیگل آلمانی نیز، طی مقاله‌ای خبر تدارک حمله‌ی احتمالی به ایران را منتشر ساخت. رویتر در ۸ اوت (۱۸ مرداد) جدی بودن حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران را از قول مقامات رسمی کشور و کارشناسان خاورمیانه آمریکا گزارش کرد.

روزنامه‌ی «تایمز» لندن نوشت که: «ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا اواخر هفته‌ی گذشته، متحدین اروپایی آمریکا را از طرح آن کشور برای مجازات ایران مطلع کرد». این روزنامه اضافه می‌کند که طبق این طرح، بمب‌افکن‌های آمریکایی از عرشه‌ی ناوهای جنگی آمریکا در خلیج فارس برمی‌خیزند و به بمباران هدف‌های معین، نظیر نیروگاه نکا در مازندران، نیروگاه هسته‌ای بوشهر و سایر مراکز در بندرعباس، همدان، یزد، کرج، قم و تهران و ... خواهند پرداخت.

اظهارات وزیر دفاع آمریکا ویلیام پری، پس از سفری به خلیج فارس در مورد مرتبط ساختن انفجار مرکز نظامی آمریکا در طهران [عربستان] با فعالیت‌های یک کشور ثالث که صریحاً اشاره به ایران دارد، همگی حاکی از وضعیت غیر عادی و هشداردهنده‌ای از ماجراجویی‌های آمریکا در خلیج فارس می‌باشد؛ بخصوص که به خانواده‌ی نظامیان آمریکا در خلیج فارس دستور خروج از منطقه داده شده است.

همزمان با آماده‌باش نظامی آمریکا در خلیج فارس، روزنامه کثیرالانتشار آمریکایی «یواس تودی» در شماره ۲ اگوست (۱۲ مرداد ۷۵) به نقل از «مقام‌های رسمی» آمریکایی نوشت که: «انفجار طهران توسط کسانی صورت گرفته است که در ایران آموزش دیده‌اند». همین روزنامه نام نه مرکز را در تهران و شهرستان‌ها به اضافه دو مرکز (نیروگاه نکا و بوشهر) را به عنوان آماج حملات احتمالی ذکر کرده است. هفته‌نامه انگلیسی «ساندی تلگراف» (چاپ لندن) در شماره ۴ اوت (۱۴ مرداد ۷۵) خود خبر تهیه طرح جزئیات حمله نظامی به ایران توسط دولت کلینتون را منتشر ساخت و نظر منابع پنتاگون را نوشت که: «دخالت جمهوری اسلامی در انفجار پایگاه خیار طهران قطعی است». اگرچه رویتر از قول یک مقام رسمی سیا گزارش داد که: «هیچ شاهد محکمی در مورد دخالت هیچ گروه یا کشور خاصی هنوز به دست نیامده است»، مقامات آمریکایی همچنین تلاش دارند پای ایران را در انفجار هواپیما TWE نیز بکشانند.

در طول سال‌های اخیر، مقامات برجسته آمریکایی و دستگاه‌های تبلیغاتی آنها، از هر فرصتی برای آماده‌سازی افکار عمومی مردم آمریکا و جهان جهت توجیه فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی علیه ایران، بدون آنکه مدارک مستند و قابل اعتنایی در باره تمامی اتهامات علیه ایران ارائه دهند، استفاده کرده‌اند. به موازات اعلام و انتشار مستقیم و غیر مستقیم مقاصد دولت‌های آمریکا و اسرائیل مبنی بر قصد تهاجم و تجاوز نظامی به ایران، فعل و انفعالات ویژه و جهت‌داری در کشورهای همسایه (ترکیه، افغانستان، قطر، بحرین، عمان و ...) نیز صورت گرفته است، نظیر قرارداد نظامی میان ترکیه و اسرائیل، که نباید از آنها غافل ماند.

نهضت آزادی ایران سیاست‌ها و برنامه‌های اعلام‌شده دولت آمریکا را ماجراجویانه، قلدرمآبانه و تخلف آشکار از قوانین بین‌المللی و دخالت در امور داخلی ایران می‌داند و اعتراض شدید خود را اعلام می‌دارد.

در گذشته نیز ما به کرات اوضاع خلیج فارس را تحلیل و خطرات را پیش‌بینی کرده و به رفتارهای تجاوزگرایانه آمریکا به سازمان ملل متحد اعتراض نموده‌ایم (۱). همان‌طور که در تحلیل‌ها و بیانیه‌های گذشته آمده است، نهضت آزادی ایران

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۸۷

بر این باور است که دامنه پیامدهای این برنامه فراتر از تقابل خصمانه میان دو دولت می‌باشد و مضمون و محتوای آنها به گونه‌ای است که اولاً در عمل به مجازات ملت ایران و فشار هر چه بیشتر به طبقات زحمتکش و محروم ملت می‌انجامد. ثانیاً، اعمال این نوع سیاست‌ها، در عمل به دخالت آمریکا در امور داخلی ایران و تأثیر بر روند تحولات سیاسی در جمهوری اسلامی منجر می‌گردد؛ به طوری که این فشارها نهایتاً به نفع تثبیت قدرت جناح‌های تندرو، قشری و انحصارطلب تمام می‌شود و بهانه‌های بهتری برای سرکوب هر نوع حرکت مسالمت‌آمیز سیاسی که در راستای حل بحران‌های کنونی و ایجاد تعادل سازنده ضروری است، به دست این جناح‌ها می‌دهد. ثالثاً، با اجرای این برنامه، تمامیت ارضی کشورمان مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد.

نهضت آزادی ایران معتقد است در شرایط کنونی، مصالح ملی و در رأس آنها حفظ تمامیت ارضی کشور، فراتر از موضع‌گیری‌های جناحی له یا علیه حاکمیت کنونی است. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که ظالمین و متجاوزین بیگانه، فراوان بر این کشور سلطه پیدا کرده‌اند. لشکریان چنگیز و تیمور به این سرزمین یورش آوردند و: «آمدند، سوختند و کشتند و رفتند». لشکریان مغول، چندین کرور جمعیت نیشابور را قتل‌عام کردند و حتی سگ‌ها و گریه‌ها را هم زنده نگذاشتند. شهر را با خاک یکسان نمودند، زمین را به آب بستند و سپس شخم زدند، تا دیگر اثری از حیات در آن باقی نماند. اما امروز نیشابور، نظیر سایر شهرهای مصیبت‌دیده کشورمان، سربلند و آباد، همچنان بخشی تفکیک‌ناپذیر از ایران زمین بر جای ایستاده است.

اما حقایق تلخ موجود گواه آن است که هر زمان زمامداران در برابر تهدیدات خارجی، نابخردانه و نسنجیده عمل کرده‌اند، بخش‌هایی از سرزمین آباء و اجدادی ما، نظیر قسمت‌هایی از خراسان بزرگ، قفقاز، بحرین و ... جدا شده‌اند، که دیگر هرگز به این سرزمین برنگشته‌اند.

توجه به این تجارب تاریخی، حکم می‌کند تمامی آحاد کشور از هر طبقه و قشری، با هر اندیشه و گرایش سیاسی و دینی، از هر قوم و نژادی، خطرات تهدیدکننده را جدی گرفته و برای مقاومت در برابر آن آماده باشند. اولین گام، این

است که خطر را جدی بگیریم و دشمن را حقیر و بیچاره نشماریم. خوش خیالی و کم‌بها دادن به آنچه در سطح بین‌المللی و منطقه می‌گذرد، می‌تواند فاجعه‌آفرین شود.

نهضت آزادی ایران معتقد است شرایط سیاسی نامطلوب حاکم بر کشورمان نیز یکی از عوامل تضعیف‌کننده وحدت ملی در برابر سیاست‌های خصمانه قدرت‌های بیگانه علیه جمهوری اسلامی می‌باشد.

حاکمیت باید با درک جدی بودن خطر، بلادرنگ آتش‌بسی سیاسی میان جناح‌های رقیب در درون حاکمیت، و میان حاکمیت با مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی مستقل اعلام نماید تا شرایط برای یک آشتی ملی فراهم آید. تنها با تأمین چنین شرایطی است که زمینه‌های مساعد برای جلب اعتماد و حمایت مردم برای مقابله با خطرات خارجی امکان‌پذیر می‌گردد.

در این راستا، نهضت آزادی ایران، بار دیگر، از مقامات مسئول کشور می‌خواهد با توجه به شرایط بحرانی موجود، از انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی و بی‌اعتنایی به قانون اساسی - که بر طبق آن، حقوق و آزادی‌های اساسی ملت تعریف و تبیین شده است - دست بردارند و با حذف موانع موجود بر سر راه فعالیت آزاد احزاب سیاسی ملتزم به قانون اساسی، هرچند مخالف عملکرد حاکمیت، برداشتن محدودیت و سانسور از مطبوعات مستقل و غیر وابسته به دولت، میدان دادن به اتحادیه‌ها و سندیکاها، و انجمن‌های مدنی مستقل و آزاد ساختن تمامی کسانی که به اتهام اعتقادات سیاسی و مذهبی، غیر موافق با خط مسلط حاکمیت، در بازداشت به سر می‌برند، سد محکمی در برابر سیل تهاجم دشمنان بنا نماید.

نهضت آزادی ایران

(۱) - نگاه کنید به نشریات نهضت آزادی:

۱- توسعه بحران در خلیج فارس، ۴ / ۹ / ۱۳۶۶.

۲- اعتراض به دخالت نمایندگان آمریکا در امور داخلی ایران، تلگراف شادروان مهندس بازرگان و دکتر یزدی به دبیرکل سازمان ملل متحد، ۶ / ۵ / ۱۳۶۹.

۳- مقصر جنگ کیست؟ ۴ / ۲ / ۱۳۷۰.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۸۹

- ۴- تبیین و تدبیر در بحران سه جزیره، دکتر ابراهیم یزدی، مهرماه ۱۳۷۱.
- ۵- خطرات تهدیدکننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، ۲۰/۷/۱۳۷۴.
- ۶- اعتراض علیه طرح داماتو، دخالت آمریکا در امور داخلی ایران ۱۰/۱۰/۱۳۷۴.^۱

جلسه دوازدهم - دوشنبه ۲۰/۳/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجو گفت که با درد کمر شدید به جلسه بازجویی آمده است.

گفتم: خوب، می‌توانستید خبر بدهید تا نیایم و استراحت کنید.

بازجو به‌طور شفاهی در مورد تماس وزارت اطلاعات با ما و پیگیری پرونده بازجویی‌ها پرسید. نوع پرسش حاکی از آن بود که احساس رقابت با اطلاعات دارند و از دخالت وزارت اطلاعات در این پرونده، نگران هستند. در واقع این احضار و بازجویی توسط سپاه بود.

در جواب بازجو، پاسخ دادم که من موظف به پاسخ دادن به این سؤال شما نیستم. قوه قضائیه نمی‌تواند یک واحد اطلاعاتی داشته باشد و رسماً به جمع‌آوری اطلاعات بپردازد. قبل از تشکیل پرونده، شما باید از سایر نهادهای ذی‌ربط، وزارت کشور و وزارت اطلاعات، سوابق را همراه با نظر آنها می‌خواستید، اما این کار را نکرده‌اید. بازجو تلاش کرد ثابت کند که وزارت اطلاعات، نهایت همکاری را با دادگاه داشته است. به او یادآور شدم که نظر رسمی و اعلام شده وزارت اطلاعات این نیست که شما می‌گویید.

این پاسخ‌ها با وجود این بود که هیچ‌کس از وزارت اطلاعات، به جز همان روز اول یا دوم ورودم به ایران، با من تماس نگرفته بود.

بازجو: از **سعید امامی** نام برد و وابستگی او به سرویس‌های خارجی - منظور بازجو، از سرویس‌های خارجی، سیا و موساد بود - را مطرح کرد و اینکه کادرهای وزارت اطلاعات، چندان قابل اعتماد نیستند.

گفتم: اما وابستگان به سعید امامی یا به قول شماها، اذنباش در قوه قضائیه و برخی از نهادهای همسو با جریان راست و محافظه‌کاران فعال هستند!

از فرصت استفاده کردم و از بازجو در باره احکام متهمان پرونده نهضت آزادی پرسیدم.

گفت: احکام در ۱۳۸۱/۳/۲۷ صادر شده‌اند. برگ احضاریه جهت حضور در دادگاه و ابلاغ دادنامه برای کلیه متهمان ارسال شده، اما هنوز کسی مراجعه نکرده است.

گفتم: هیچ‌کس مراجعه نخواهد کرد. به موجب قانون، وقتی دادگاه به پرونده‌ای رسیدگی و حکم صادر می‌کنند، دیگر کاری با آن پرونده ندارد. باید احکام را برای ابلاغ به «واحد ابلاغ» بفرستند. واحد ابلاغ هم آنها را به خود متهمان یا وکلای آنها ابلاغ خواهد کرد.

بازجو اصرار داشت که بهتر است متهمان بیایند و احکام را بگیرند.
جواب دادم: به وکلای آنها ابلاغ کنید. آقای دادخواه وکیل تعدادی از متهمان پرونده است؛ از ایشان دعوت کنید.

بازجو گفت: قاضی از ایشان شکایت کرده است و نمی‌تواند. سپس تأکید کرد که هنوز زمینه برای بحث و تبادل نظر وجود دارد. او در ادامه ادعا کرد که اگرچه در قانون ابلاغ به وکیل الزام آور نشده است، اما وکلای آنها بیایند دادنامه و احکام را بگیرند.

گفتم وکلا نمی‌آیند. اولاً وظیفه ندارند. واحد ابلاغ باید به آنها ابلاغ کند و ثانیاً آقای بابایی در برخورد با وکلا رعایت شئون خود به عنوان قاضی و وکلا را نمی‌نماید و آنها هم لزومی نمی‌بینند برای دریافت احکام در دادگاه حاضر شوند.

بازجو گفت: شما به یکی از وکلا توصیه کنید که بیاید و احکام را بگیرد.

گفتم: آنها نمی‌آیند. با وجود این شما از میان وکلا هر کدام را می‌خواهید انتخاب کنید و به من بگویید تا من با او صحبت کنم. در مورد احکام، بازجو یادآور شد که این احکام قطعی نیستند و می‌توانند با اعتراض متهمین به دادگاه تجدیدنظر بروند.

بازجو، نگرانی خود را از جنجال‌های سیاسی علیه دادگاه، بعد از ابلاغ احکام بیان کرد و گفت محافل متعددی آماده «هجمه به دادگاه و قوه قضائیه هستند». او تأکید کرد که مسئله را سیاسی نکنید، کار از مجرای قانونی پیگیری می‌شود.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۹۱

گفتم: این پرونده علی‌الاطلاق سیاسی است. محاکمه یک حزب چهل و چند ساله و افرادی که سال‌ها در مبارزات ضد استبدادی زمان شاه بوده‌اند و در انقلاب نقش داشته‌اند، یک محاکمه کاملاً سیاسی است؛ چطور توقع دارید سیاسی نشود! ما در چارچوب قانون حرکت می‌کنیم. اما دادگاه حاضر به تمکین از قانون نیست. قانون تشکیل دادگاه‌های عام و انقلاب با صراحت ورود دادگاه انقلاب را در موضوعاتی که رسیدگی به آنها در قانون خاصی پیش‌بینی شده منع نموده است.^۱ قانون احزاب، یک قانون خاص است که نحوه رسیدگی به تخلفات احزاب را پیش‌بینی کرده است؛ بنابراین، دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به اتهامات نهضت آزادی را ندارد.

بازجو گفت: در آغاز دادرسی، متهمان و وکلای آنان به صلاحیت دادگاه اعتراض کردند. اعتراض آنها به دادگاه تجدیدنظر رفت و آنها صلاحیت دادگاه انقلاب را تأیید کردند.

پرسیدم: کدام مرجع به این اعتراض رسیدگی کرد؟

بازجو گفت: رئیس دادگستری تهران - که نقش دادستان را هم دارد - آن را به دادگاه تجدیدنظر استان تهران فرستاده است.

گفتم: دادستان، خود شاکی و مدعی نهضت آزادی است؛ او حق ندارد در این مورد اظهار نظر یا اقدامی بکند.

بازجو، غیرقانونی بودن نهضت آزادی را مطرح کرد و گفت: قانون احزاب تنها شامل آن احزابی است که قانونی شده باشند، نه آنها که غیرقانونی هستند.

گفتم: این سخن عجیبی است! نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ شاید قبل از تولد شما تأسیس یافته است؛ در انقلاب نقش کلیدی داشته است. پیروزی انقلاب بر اثر همکاری روشنفکران به‌طور عام و روشنفکران اسلامی به‌طور خاص بوده است. بعد از پیروزی انقلاب، نهضت آزادی به فعالیت خود ادامه داده است. شما مدعی هستید که نهضت آزادی وجود ندارد، غیرقانونی است؟ شما حتی قانون اساسی و

۱- تبصره ۲، ماده ۳ از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌گوید: «رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده، از دایره شمول این قانون خارج است».

۴۹۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

قانون احزاب را هم قبول ندارید. در کجای قانون آمده است که شرط قانونی بودن فعالیت احزاب سیاسی کسب پروانه از وزارت کشور است. بازجو گفت وزارت کشور به دادگاه نوشته است که نهضت آزادی حق فعالیت ندارد.

گفتم: هر سندی دارید که این ادعا را ثابت کند نشان بدهید.

بازجو گفت: شما حتی پروانه نگرفته‌اید؟

گفتم: پروانه برای این است که یک سازمان سیاسی، شخصیت حقوقی پیدا کند، نه برای قانونی شدن آن. احزاب سیاسی هم، نظیر شرکت‌های تجارتي، باید شخصیت حقوقی پیدا کنند تا بتوانند به نام نهاد یا حزب، مثلاً در بانک حساب داشته باشند، یا اموال غیر منقول خریداری کنند، ولی فعالیت آنها مشروط به کسب پروانه نشده است.

بازجو، از در دیگری وارد شد و گفت: شما با همه سوابقی که با آقای خمینی داشتید، چرا با این نظام اسلامی مخالفت می‌کنید؟
گفتم: نه من و نه نهضت آزادی با نظام مشکل نداریم. مشکل در دودوزه بازی کردن و ریاکاری مقامات و مسئولان کشور است.
ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۳/۲۵، ساعت ۹:۳۰ موکول شد.

– بازتاب ادامه بازجویی در رسانه‌ها

– دوازدهمین جلسه بازجویی دکتر یزدی – روزنامه نوروز، سه‌شنبه ۲۱

خرداد ۱۳۸۱

صبح دیروز دکتر ابراهیم یزدی در دوازدهمین جلسه بازجویی خود در دادگاه انقلاب حاضر شد. گفتنی است وی به اتهام اقدام به براندازی نظام و نگهداری سلاح غیر مجاز به دادگاه انقلاب فراخوانده شده است.

– حضور در مجلس شورای اسلامی – ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۱

بر اساس تصمیم دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و هماهنگی انجام شده قبلی، قرار بود ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه ۱۳۸۱ / ۳ / ۲۱، همراه آقایان منصوریان، دکتر توسلی، مهندس خرم و مجید حکیمی به دیدار آقای مهدی کروی برویم. کروی

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۹۳

در این زمان، رئیس مجلس شورای اسلامی بود. به دلیل حجم بالای ترافیک در خیابان‌ها و ناآشنایی با مسیر، با نیم ساعت تأخیر انجام به مجلس رسیدیم. نماینده‌ای که از سوی آقای کروبی، مسئول استقبال و راهنمایی ما از بیرون ساختمان تا دفتر ایشان بود، با دیدن ما جلو آمد و با روی گشاده و باز از ما استقبال کرد و بدون توقف و بازرسی، مستقیماً به ساختمان ریاست مجلس و دفتر آقای کروبی راهنمایی شدیم. هنگامی که خبرنگاران متوجه حضور نمایندگان نهضت آزادی شدند، سؤال‌ها شروع شد.

خبرنگار: دلیل حضور شما در مجلس چیست؟

یزدی: اقدام برای خروج از مشکلات داخلی و مقابله با تهدیدات خارجی.

خبرنگار: می‌گویند شما برای تشکر از آزادی ملی - مذهبی‌ها به مجلس

آمده‌اید؟

یزدی: این هم درست است. مجلس در مسائل گذشته خوب عمل کرده و ما از

نمایندگان - چه اقلیت و چه اکثریت - تشکر می‌کنیم.

خبرنگار: آیا نهضت آزادی، یک گروه قانونی است که می‌خواهید با رئیس

مجلس گفتگو کنید؟

یزدی: ما برای دیدار نمایندگان لزومی نمی‌بینیم ثابت کنیم که قانونی هستیم یا

نه؛ مجلس متعلق به همه است و ما خود را قانونی می‌دانیم؛ هر چند تاکنون به ما پروانه نداده‌اند.

خبرنگار: در باره دادگاه خود صحبت می‌کنید؟

یزدی: دیروز دوازدهمین جلسه بازرجویی من بود که مراجعه کردم. هنوز

تحقیقات ادامه دارد و طبق دستور قاضی نباید چیزی از جریان دادگاه به رسانه‌ها

یا فضای عمومی گفته شود. شما می‌توانید از قاضی سؤال کنید، ولی به‌طور کلی

همان مطالبی است که قبلاً اعلام کرده‌اند.

هنگام رفتن به دفتر آقای کروبی، در پله‌ها با آقای غلامعلی حداد عادل - که از

پله‌ها پایین می‌آمد - روبه‌رو شدیم. سلام و علیک کردیم؛ خبرنگاران هم عکس

گرفتند. آقای حداد به شوخی گفت: «اگر یک عکس دیگر از ما بگیرند کار

۴۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

هردومان ساخته است». یکی از همراهان با اشاره به فیلمبردار صدا و سیما گفت: دارند فیلمبرداری می‌کنند. ایشان به شوخی پشت به دوربین کرد. به آقای حداد عادل گفتم: ما آمادگی داریم با فراکسیون‌های مختلف مجلس ملاقات کنیم، ما باید سدها را بشکنیم و گفتگو کنیم؛ جلسه‌ای بگذارید که ما با رؤسای فراکسیون‌ها ملاقات و گفتگو کنیم. گفت: «من در فراکسیون مطرح می‌کنم».

با ورود به دفتر آقای کروبی، همه حضار و کارکنان با شور و شوق از جا بلند شدند و از این دیدار، اظهار محبت و خوش‌وقتی می‌کردند. یکی از مسئولان دفتر به شوخی گفت: «با توجه به تأخیر، ما مطمئن شدیم در راه شما را دستگیر کرده‌اند؛ چون آقای کروبی از ساعت ۱۰ منتظر شما هستند». سپس به اتاق آقای کروبی راهنمایی شدیم. ایشان با آغوش باز و احترام تمام از ما استقبال کرد. پس از روبروسی و تعارفات، وقتی علت تأخیر را عدم هماهنگی بازرسی بیان کردیم، ناراحت شدند و خواستند با مسئولین تماس بگیرند که گفته شد مسئله‌ای نیست.

یزدی: ما آمده‌ایم از جناب‌عالی در سمت ریاست مجلس و همه نمایندگان تشکر کنیم. در مراسمی که در مسجد دانشگاه تهران برگزار کرده بودیم، **دکتر صفاریان** از طرف جناب‌عالی شرکت کرده بودند. در همان مجلس از مواضع شما به عنوان رئیس مجلس تشکر کردم و خواستم به دلیل مواضع مثبت مجلس، پیام تشکر ما را هم به اقلیت و هم به اکثریت برسانید. امروز می‌خواستم یک شماره از ماهنامه «پیام مجاهد» مربوط به سال ۱۳۵۷ را - که در آن شرح زندگانی و مبارزات پدر مرحوم شما را چاپ کرده بودیم - برای شما هدیه بیاورم، اما آن را پیدا نکردم.

کروبی: (به شوخی) دوستان شما!

یزدی: چون آن را نتوانستم پیدا کنم چند کتاب آورده‌ام برگ سبزی تحفه درویش.

آقای کروبی تشکر و قدردانی کرد؛ سپس صحبت‌های دو جانبه به شرح ذیل انجام گرفت.

گفتگوی آقایان دکتر یزدی و کروی

یزدی: سال گذشته، سال خاصی بود. دوستان ما زندانی شدند و من گرفتار بیماری شدم و بالاجبار به درمان خود پرداختم. در خارج از وطن که بودم خودم را مثل ماهی احساس می‌کردم که به بیرون از آب افتاده باشد؛ بنابراین، تصمیم گرفتم با پایان یافتن درمان و بهبودی برگردم و برخلاف نظر پزشک معالج، گفتم مشیت الهی است؛ می‌روم.

در ورود به کشور، مسئولان تدبیر و حکمت به خرج دادند و مرا بازداشت نکردند و قطعنامه هم بر علیه ایران تصویب نشد. مسئولان کمیسیون حقوق بشر، از من دعوت کرده بودند برای بیان نظراتم به ژنو بروم ولی من به آنها جواب منفی دادم و نرفتم. به جای آن آمدم به ایران.

اکنون دو مطلب در نظر است که می‌خواهم عرض کنم:

اول: غرض از حضور ما در مجلس، عرض تشکر از جناب عالی به خاطر مواضع، شجاعت و صراحت شما و نمایندگان است که اعتراض کردند و موضع گرفتند و من تشکر می‌کنم.

مطلب دوم و اساسی [این است که از نظر ما]، وضع مملکت بسیار بحرانی است. هنگامی که مرحوم دکتر سحابی به مجلس آمد، گفت من برای نهضت آمده‌ام نه برای عزت. حالا من می‌گویم ما برای کشور آمده‌ایم، نه برای نهضت. من نیامده‌ام برای نهضت از شما چیزی بخواهم، بلکه آمده‌ام ببینم آیا شما با تحلیل ما از اوضاع موافق هستید و شما هم اوضاع را بحرانی می‌بینید یا نه؟ اگر بحرانی می‌بینید، برای حل این بحران چه نسخه‌ای دارید و ما در رابطه با نسخه شما چه کار می‌توانیم بکنیم؟

کروی: خوشحالم شما را زیارت می‌کنیم و الحمدلله کسالت رفع شده است. در رابطه با دوستان، از شبی که دوستان را گرفتند، گفتیم ما وارد محتوا نمی‌شویم، ولی می‌خواهیم با سرعت و دقت کار انجام شود و همان روز تا ساعت ۱۲ شب با قاضی‌ها و ... تماس داشتیم. صبح روز قبل از ۱۸ ذی‌الحجه و عید غدیر، رفتیم مجلس جدید را افتتاح کنیم. آقای [علی] نظری، نماینده اراک گفت: هیچ‌کدام آزاد نشده‌اند که من گفتم ده نفر آزاد شدند و این را وظیفه می‌دانستم و از روز اول

پیگیری کردم و می‌خواهیم قضیه حل شود. به خانم خرم گفتم وثیقه را ما می‌دهیم و ما در حدی که می‌توانستیم عمل کردیم و فعلاً این جوری است. حتماً من در مصاحبه تعمداً گفتم آقای دکتر یزدی گفته در پیش نویس اولیه قانون اساسی، «حکومت اسلامی» بود؛ وقتی متن را به امام ارائه کردیم، امام کلمه «حکومت» را خط زد و «جمهوری» نوشت. من مخصوصاً گفتم که جمهوریت را بیان کرده باشم و کاری کرده‌ایم که اوضاع آرام شود. ما گفته‌ایم اینها معترضند و سعی در بهبود اوضاع دارند و امیدواریم که بهبودی انجام شود، ولی موقعیت [کشور]، حساس و سرنوشت‌ساز است؛ [از این‌رو] باید نیروهای مختلف با گرایش‌های مختلف - حتی ملی - بتوانند خدمت کنند، با وجود همه اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها. پشتیبانی من چیز تازه‌ای هم نیست حتی در شرایط حاد هم تنها «مجله شاهد» بود که حرف مهندس بازرگان را چاپ کرد و من به دکتر افجه‌ای گفتم: ایشان باید حرفشان را بزنند و چاپ شود. اوضاع را ما حساس می‌بینیم و آنچه را به ذهنمان می‌رسد در جلسات و محافل می‌گوییم و سعی می‌کنیم با رایزنی‌ها طوری حرکت کنیم که مشکل برایمان پیش نیاید. نسخه ما در یک کلمه این است: ضمن عزت و اقتدار باید از ماجراجویی پرهیز کنیم و در داخل تحمل و سعه صدر و وسعت نظر به وجود آوریم. من معتقد به «وفاق ملی با مشارکت جمعی» هستم.

دکتر توسلی: چقدر می‌توانیم به وفاق ملی امیدوار باشیم؟ در عمل، نه در حرف!

کروبی: گاهی حرف‌هایی زده می‌شود که بعضی را نگران می‌کند. من می‌گویم نکنیم! ما دو تفکر افراطی داریم هم در راست و هم در چپ، که مسائل جزئی را عمده می‌کنند و این امر مرا نگران کرده است. در جناح راست عده‌ای به خردگرایی تمایل یافته‌اند و سعی می‌کنند مواضع خودشان را تعدیل کنند. [با این حال] من از تندروهای جناح چپ نگران‌ترم، چون مطالبی می‌گویند و طرف مقابل را تحریک می‌کنند. اگر این تحریک‌ها نباشد ما می‌توانیم [به وفاق ملی دست یابیم].

دکتر یزدی: دیدهای ما، هم‌افق است؛ منتهی ما بحث داریم در ضرورت پذیرفتن وفاق ملی. ما جامعه را در حال انسداد می‌بینیم. محافظه‌کارها هر کاری که

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۹۷

توانستند کردند تا خاتمی را پنجر کنند ... نتوانستند. حالا جناح‌ها فهمیده‌اند به تنهایی نمی‌توانند کار کنند. در شرایط فعلی، بقای محافظه‌کاران معادل بقای اصلاح‌طلبان است و بالعکس. سیل بیاید همه را می‌برد؛ اگر کشتی سوراخ شود همه غرق می‌شوند، چون به این نقطه انسداد رسیده‌ایم منافع ملی در خطر است؛ اگر یکی بیفتد همه می‌افتیم. مسئله ما اکنون فراتر از گروه‌ها است. باید از بن‌بست و انسداد خارج شویم و این جز با پذیرش وفاق ملی ممکن نیست و باید شعار «همه با من» کنار گذاشته شود و شعار «همه با هم» را مطرح کنیم و همه گروه‌ها با حفظ منافع گروهی به گفتگو بپردازند. قبل از وفاق گفتگو کنیم و محورهای وفاق را مشخص کنیم و بر اساس توافق‌ها عمل کنیم. ما معتقدیم قانون اساسی، میثاق ملی است که می‌تواند مبنای وفاق باشد. دنبال اثبات اعتقاد و عدم اعتقاد نباشیم و خواستار التزام باشیم. هر کسی در سر چهارراه با دیدن چراغ قرمز ایستاد، کافی است؛ نباید انگیزه‌های او را کنکاش کرد.

نکته مهم دیگر در لزوم وفاق، خطرات متعددی است که مملکت را تهدید می‌کند و این تهدیدات را همه جا گفته‌ام، ولی یک چیز را نگفته‌ایم؛ زیرا مشکلاتی ایجاد می‌کرد. آن چیز را اکنون در اینجا می‌گویم. وقتی مقام رهبری گفت که نفت را ببندیم، **سعود الفیصل**، وزیر امور خارجه عربستان، سه بار مخالفت عربستان را با این نظر اعلام کرد؛ همچنین **خانم کاندولیزا رایس**، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «اگر آنها نفت را ببندند ما کاری می‌کنیم که آنها مجبور شوند نفت را بخورند و بمیرند». مفهوم این مطلب آن است که ممکن است تنگه هرگز در خلیج فارس را ببندند که با این کار، ایران در مشکل اساسی گیر می‌کند. کشورهای عربی از ما حمایت نمی‌کنند و کشورهای ژاپن و اروپایی هم از عربستان و [کشورهای دیگر] نفت تهیه می‌کنند و ما عملاً نمی‌توانیم کاری کنیم. پیشنهادهای ما این است که ایران می‌تواند جلوی این کار را بگیرد، برنامه آمریکا امر محتوم الهی نیست که نشود جلوی آن را گرفت. ایران می‌تواند جلوی این کار آمریکا را بگیرد به شرط آنکه:

۱- در سطح داخلی تنش‌ها را از بین ببریم. نمی‌شود آقای خاتمی در خارج، شعار «گفتگوی تمدن‌ها» را بدهد، در داخل همدیگر را تحمل نکنیم. دیروز که

جلسه دوازدهم دادگاه من بود، گفتم که ما با نظام مشکل نداریم. وقتی شما حاکمیت را معادل نظام می‌گیرید، مشکل ایجاد می‌شود؛ این فعل بزرگی است. دنیا به شما می‌گوید اگر شما نهضت آزادی ایران را تحمل نکنید چه گروهی را تحمل می‌کنید؟ چگونه می‌توانید با دنیا ارتباط برقرار کنید.

۲- باید نگرشمان را نسبت به دنیا عوض کنیم. معنی این حرف این است که ما نباید سیطره آمریکا را بپذیریم، ولی باید با عمل درست و تغییر در دیپلماسی خارجی، جلو مشکلات را بگیریم. در صورت دعوت به کمیسیون امنیت ملی مجلس، این مطالب را آنجا به‌طور مشروح خواهم گفت.

ما معتقدیم برای رفع انسداد کنونی، باید در دیپلماسی خود تغییراتی ایجاد کنیم. مقدمه واجب رفع انسداد کنونی، این است که با هم گفتگو کنیم. در این رابطه ما در اولین قدم خدمت شما به عنوان رئیس نمایندگان مردم آمده‌ایم که اگر موافق هستید شما پیشگام این گفتگو میان همه باشید و تقاضا داریم با رؤسای فراقسیون‌های اقلیت، اکثریت و مستقل هم این گفتگو را داشته باشید. اگر استدلال‌های ما را پذیرفتند، نتیجه آن باید در جامعه بروز پیدا کند، دانشجویان زندانی و روزنامه‌های توقیف شده را آزاد کنید و با این کار به دنیا پیام بدهید. همین بازداشت نکردن من پیام به دنیا بود. الان اگر به نهضتی‌ها حکم بدهند پیام منفی است. ما نمی‌گوییم چرا به نهضتی‌ها حکم می‌دهند، ولی حرف ما این است که در این شرایط حاد چرا؟

وفاق، باید عملی شود و ما هیچ ابایی نداریم که با محافظه‌کاران، اکثریت، اقلیت و مستقل‌ها مذاکره کنیم؛ ما آمده‌ایم نظر شما را در این رابطه جلب کنیم و ببینیم که ما چه کار می‌توانیم بکنیم.

کروبی: شما دو مطلب مطرح کردید در اتحاد و وفاق و اینکه باید همدیگر را تحمل کنیم. مطلب شما روشن و درست است. در مورد مسائل خارجی که کاری جمعی است، تصمیم‌گیری در سطح مسئولان و نهادهای مربوطه انجام می‌شود و صحبت‌های شما در رابطه با سیاست خارجی، ضمن اینکه مطلب صحیح و درستی است، ولی در اختیار رهبری، وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی است و من هر کاری که می‌توانسته‌ام انجام داده‌ام. دیدگاه‌ها و نگرش‌های شما درست است. در مورد جزئیات هم باید صحبت کرد و در هر مورد کار متناسب انجام داد. شما

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۴۹۹

حتماً با آقای خاتمی، رئیس‌جمهور صحبت کنید. من با او صحبت می‌کنم که وقتی بدهد، شما او را هم ببینید. در رابطه با احضار شما بنده فکر می‌کردم که با توجه به اطلاعات و حرف‌هایی که گفته شده، یک یا دو جلسه شما را فرمالیته بخواهند و خبر نداشتیم که دوازده جلسه داشته‌اید، من پیگیری می‌کنم.

یزدی: نه، من نمی‌خواهم شما در این مورد از خودتان خرج کنید.

کروبی: من وظیفه خودم می‌دانم، اما در وفاق باید خط قرمزها را رعایت کنیم. گاهی مطالبی از جناح‌های مختلف عنوان می‌شود که صلاح نیست؛ مثلاً یکی می‌گوید: این قبا همه را خفه می‌کند ... قانون اساسی باید به‌طور کامل اجرا شود. در مورد اعتقاد و التزام [هم به نظر من]، التزام مطرح است؛ چرا که آخوندهای ما هم بعضی از اصول را ممکن است قبول نداشته باشند. من با وفاق ملی عملی موافق هستم و هرچند که شما ورزیده و پخته هستید، عرض می‌کنم با حرف‌ها یک دفعه تحریک نشوید و مسائل را حساس نکنید.

یزدی: احترام امام‌زاده با متولی است.

کروبی: می‌دانم شما چه می‌گویید.

یزدی: جالب است قاضی می‌گوید: چون ضابط ما این وسایل را از منزل شما کشف کرده‌اند و شما می‌گویید اینها مال من نیست و این را ممکن می‌سازد که آنها در منزل من گذاشته باشند. می‌گوید: این اقدام برخلاف نظام است، ولی وقتی ما نظرات وزارت اطلاعات و وزار کشور را در باره نهضت [آزادی] می‌گوییم او می‌گوید: من اینها را قبول ندارم. من به او گفتم: از اینجا که بروم مصاحبه می‌کنم که در این مملکت یک قاضی هست که دو نهاد و مهم مملکتی را قبول ندارد. من در بازجویی گفتم که طبق قانون باید وزارت کشور تقاضای انحلال حزب را بکند و شرایط انحلال حزب در قانون مشخص است؛ سپس به اتهام مثلاً داشتن اسلحه در منزل من رسیدگی کنید.

کروبی: من با نظر شما برای ملاقات با اقلیت و اکثریت موافقم؛ زیرا کدورت‌ها را رفع می‌کند و در تلطیف فضا کمک می‌کند.

یزدی: شما با آقایان صحبت کنید، ما حاضریم.

کروبی: من با آقای خاتمی، حداد و ... تماس می‌گیرم و انجام می‌دهم.

یزدی: در دنیا نهادهای مختلف [با هم] صحبت می‌کنند و موضع مشترک می‌گیرند. ما می‌خواهیم نهادهای مختلف در مملکت [ما هم] این کار را انجام دهند؛ مثلاً اگر جرج بوش فردا گفت من در خدمت شما هستم، حرف شما چیست؟ ما باید شرایط مرحله‌ای خود را مشخص کنیم و در شرایط مقتضی از کانال معین و مشخص [برنامه] ارائه دهیم. در این دنیا نمی‌شود از کانال‌های مختلف عمل کرد، آمریکایی‌ها مار خورده‌اند و افعی شده‌اند.

کروبی: ما واقعاً از مذاکرات با آمریکا خبر نداریم. من به یکی گفتم رابطه با آمریکا را شما خراب کردید؛ حالا نمی‌شود دوباره شما درست کنید؛ بگذارید کس دیگری درست کند، البته آبرومندان.

یزدی: اگر در شرایط کنونی، بوش به در خانه من هم می‌آمد، می‌گفتم برو جای دیگر. مشکل ما این است که سیاست‌ها و اولویت‌های مملکت ما مشخص نیست. اگر آمریکا دنبال منافع خود است، ما هم باید دنبال منافع خود باشیم. این انتظار نابه‌جایی است که ما از دیگران بخواهیم به فکر منافع ما باشند. من در سخنرانی خودم در «مؤسسه خاورمیانه» گفتم: بعد از ۱۱ سپتامبر، علائم و واکنش‌های خوبی از طرف مردم ایران بروز پیدا کرد. در فتح کابل مردم شادی کردند؛ در واقعه ۱۱ سپتامبر، جوان‌ها [ما] شمع روشن کردند؛ شهردار تهران به شهردار نیویورک نامه همدردی فرستاد؛ رئیس جمهور ایران ابراز همدردی کرد؛ ورزشکاران در استادیوم آزادی اعلام سکوت و همدردی کردند؛ دفتر یادبود را در سفارت سوییس امضا کردند، اما آمریکا با ایران چه کرده است؟ شما چه کرده‌اید؟ به ایران چه دادید؟ رئیس مؤسسه گفت: ما باید چه کار می‌کردیم؟ گفتم شما باید حسن نیت خود را نشان می‌دادید و اعلام می‌کردید که سپرده‌های ایران را بدون قید و شرط آزاد می‌کنیم. به هر حال، ایران از شرایط و فرصت‌های پیش آمده استفاده نکرد. در شرایط کنونی قبل از هر چیز شرایط و نظرات خود را تبیین و درجه‌بندی کردند. صد و نود و هشتاد ... خود را مشخص کنیم و اقدامات عملی فقط از یک کانال انجام شود. من در کمیسیون امنیت ملی، شرایط و چگونگی را خواهم گفت. شرایط جهانی دائماً در حال تغییر است؛ ما باید شرایط خودمان را روشن کنیم. روابط ایران و آمریکا در یک پایگرد تاریخی است؛ تشکیل دولت

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۰۱

فلسطین در یک پایگرد تاریخی است. به دلیل واقعه سپتامبر، غرور آمریکاییان لطمه خورده و به دلیل عملکرد بوش در افغانستان، افکار عمومی به شدت طرفدار بوش شده است. الان در داخل به نقطه‌ای رسیده‌ایم که تصمیم گیرندگان باید هماهنگی داشته باشند و یک نهاد مستقل و مشخص به صورت علنی و شفاف، چگونگی مواجهه با آمریکا را مشخص نموده و به اجرا بگذارد و شما به عنوان رئیس مجلس باید دقیقاً بر آن اشراف داشته باشید. ما نگران هستیم که بدون اطلاع مردم در رابطه با آمریکا کاری انجام شود که تبعات آن گریبانگیر مردم شود. ما نگران هستیم. مجلس باید با اقتدار کمیته‌ای را تعیین کند و آنها پاسخگو باشند.

کروبی: ما نظارت می‌کنیم، دولت هم دولت آقای خاتمی است و مجلس هم نظارت دارد.

یزدی: در دوره دوم مجلس، شیخ محمد یزدی به من و آقای عبدالعلی بازرگان گفت: دنبال راهی هستیم که بیانیه‌های الجزایر را لغو کنیم و از شما می‌خواهیم که کمک کنید. گفتیم شما دو سال دیر سراغ ما آمده‌اید. نباید بگذاریم زمان از دست برود.

کروبی: من مسئله را دنبال می‌کنم و با فراکسیون‌ها صحبت می‌کنم و وقت می‌گذاریم و به آقای خاتمی هم می‌گویم که تشریف بیاورند؛ چرا که حرف‌ها و صحبت‌ها ذهنیت‌ها را از بین می‌برد؛ حتی شما با روحانیون و مراجع هم تماس بگیرید.

دکتر توسلی: شما مسئولیت خاصی دارید؛ باید مسئله را روی روند درستی بیندازید. تا دیر نشده باید اقدام کنید و به عنوان لولایی مشکل را حل کنید.
منصوریان: پروانه نهضت [آزادی] چه می‌شود؟ ملاقات با آقای [موسوی] لاری [وزیر کشور].

یزدی: چرا اصلاح‌طلبان به نهضت پروانه نمی‌دهند؟ اینها که به گروه طبرزدی ... پروانه دادند. این سؤال دانشجویان است. اصلاح‌طلبان باید کاری کنند. چرا باید هزینه را اصلاح‌طلبان بدهند؟ شما به آقایان نصایح پدران بفرمایید. اینها پروانه بدهند آنها لغو کنند!

۵۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کروبی: من به آقای لاری می‌گویم. می‌دانم شما آدم پخته‌ای هستید؛ [با این حال، امیدوارم] مسائلی که مطرح می‌شود شما را وادار به مصاحبه‌های انتقادی نکند.

یزدی: ما حرف‌های تشنج‌آفرین نمی‌زنیم؛ ضرورت‌ها را می‌گوییم.

با تشکر متقابل و دیده‌بوسی، جلسه پایان یافت. با بدرقه کروبی و کارکنان دفتر و تنی چند از نمایندگان حاضر در آنجا، دفتر آقای کروبی را ترک کردیم و با خبرنگاران رو به رو شدیم [که برخی پرسش‌ها مطرح شد و ما به فراخور حال، پاسخ گفتیم]:

- علت دیدار شما با آقای کروبی چه بود؟

- ما وفاق ملی را ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حل بحران‌های کنونی می‌دانیم. پیش‌نیاز وفاق ملی، گفتگو میان همه گروه‌ها اعم از محافظه‌کار، اصلاح‌طلب و حتی نیروهای بیرون از حاکمیت است. گفتگوی میان گروه‌ها به معنای پذیرش مبانی فکری و سیاسی یکدیگر نیست. می‌توان با یکدیگر گفتگو کرد و در عین حال مواضع خود را نیز حفظ کرد.

- نتیجه دیدار شما با آقای کروبی چه بود؟

- جمع‌بندی مشترکی وجود داشت و این حرکت قابل تداوم است و ما می‌توانیم با همه گروه‌ها و رؤسای فراکسیون‌ها جلسه و گفتگو داشته باشیم.

- نظر شما در باره تاکتیک بازدارندگی سیاسی که توسط سازمان مجاهدین

انقلاب اسلامی مطرح شده چیست؟

- اساس بازدارندگی سیاسی بر این است که اگرچه خطری که کشور را تهدید می‌کند، جدی است، اما آمریکا همه‌کاره جهان نیست و هرچه دلش بخواهد نمی‌تواند انجام دهد؛ این‌گونه خطرات، مشیت الهی نیست که نتوان از آن جلوگیری کرد. به همان اندازه که این تهدیدها قابل پیش‌بینی هستند، قابل پیشگیری نیز هستند. دولت ایران می‌تواند جلوی این خطرات را بگیرد. راهکار اجرای این سیاست، «وفاق ملی» و «پایان دادن به تشنجات سیاسی داخلی» و پذیرش این [نکته است] که همه گروه‌ها حق بیان مواضع خود را دارند. راهکار دوم این است که مقامات تصمیم‌گیرنده در ایران، با توجه به تغییرات در مناسبات حیاتی پس از حادثه یازده سپتامبر، دیپلماسی فعال جدیدی در چارچوب منافع ملی داشته باشند.

- آیا ائتلاف نهضت با جناح راست صحت دارد؟

- این سخن بی‌موردی است. بحث ما وفاق و گفتگوی گروه‌ها اعم از محافظه‌کار و اصلاح‌طلب است، ما با محافظه‌کاران حتی با افراد و گروه‌های خردگرای هم حاضر به گفتگو هستیم.

- در مورد دادگاه خود بفرمایید!

- من تا دیروز دوازده جلسه [برای بازجویی به دادگاه] رفته‌ام که هر جلسه هم بیش از چهار ساعت به طول انجامیده است. قاضی از من خواسته در مورد تحقیقات چیزی نگویم، ولی به‌طور کلی همان چیزهایی است که قبلاً خود آنها اعلام کرده‌اند.

- آیا در این جلسه، موضوع عباس امیرانتظام هم مطرح شد؟

- بحثی در این زمینه صورت نگرفت.

پس از پایان پرسش و پاسخ با خبرنگاران، در حال خروج از در ساختمان با آقای [شیخ حسین] انصاری راد روبه‌رو شدیم که برخورد بسیار صمیمانه‌ای داشت. به ایشان گفته شد: قصد دیدار شما هم وجود داشته که به اتفاق به محل کمیسیون اصل نود رفتیم. با آقای انصاری راد مشغول گفتگو در باره بحث‌های مطروحه با آقای کروبوی بودیم که آقایان شکوری راد و نعیم‌پور نیز وارد شدند و عنوان کردند که ما الآن باید در جلسه دیگری حضور می‌یافتیم، ولی وقتی خبر حضور شما در کمیسیون را از خبرنگاران شنیدیم، به خدمت رسیدیم.

مجدداً توضیح دادیم که جناح‌های مختلف نتوانسته‌اند یکدیگر را به نقطه صفر برسانند و این انسداد سیاسی است. اکنون نابودی هر گروه، معادل نابودی سایر گروه‌ها است. اگر امروز خاتمی استعفا دهد حوادثی مانند سی‌ام تیر ۱۳۶۰ اتفاق می‌افتد، تنها راه برون‌رفت از این انسداد، پذیرش وفاق است و پیش‌نیاز وفاق، گفتگوی همه‌جانبه حول محور قانون اساسی است، به شرط اینکه کسی فراقانونی عمل نکند و همه قانون اساسی اجرا شود. امنیت ملی ایجاب می‌کند ما تنش‌ها را به صفر برسانیم و برای ختنی کردن توطئه‌های خارجی باید دو کار کنیم:

۱- وفاق ملی در داخل را تقویت کنیم.

۲- نگرش خود را نسبت به سیاست خارجی عوض کنیم

۵۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دلیل ندارد آمریکا به فکر منافع ملی ما باشد، ما باید به تناسب تحولات جهانی عمل کنیم و تهدیدات را خنثی کنیم. ما با همه فراكسیون‌ها حرف می‌زنیم که شائبه کنار آمدن با گروه خاص از بین برود.

انصاری راد: نظر من این است که اگر تهدیدات هم نباشد، راه اداره مملکت همین است. فرصت‌های عظیمی از دست رفته و حالا هم چاره دیگری نداریم. در کمیسیون اصل نود، برای همه باز بوده، حتی کسانی را که ظاهر مناسبی هم نداشته‌اند پذیرفته‌ایم و حرفشان را شنیده و ضبط کرده و کارشان را پیگیری کرده‌ایم و این کارها بدون کمک این آقایان (اعضای کمیسیون) امکان‌پذیر نبود. **نعیم‌پور:** البته یک سر لازم است و شما (انصاری راد) این نقش را داشته‌اید.

شکوری راد: ما از حق همه شهروندان بدون توجه به مواضع سیاسی‌شان دفاع می‌کنیم و بحث سیاسی نمی‌کنیم، بلکه بحث حقوقی می‌کنیم.

یزدی: امید ما به همین آقایان است؛ چون همه چیز سیاه و سفید نیست. باید وفاق ملی را براساس قانون اساسی به وجود آورد. باید با محافظه‌کاران و مخالفان به گفتگو نشست؛ حتی باید با محافظه‌کاران خردگیز هم صحبت کرد.

شکوری راد: شاید تعداد کسانی که حاضر به گفتگو نیستند کمتر از انگشتان یک دست باشد و تنها هم خودشان نیستند؛ اکثریت قریب به اتفاق با گفتگو توافق دارند.

یزدی: ما این روحيات را در مجلس سراغ داریم و به همین دلیل ابتدا از مجلس آغاز کرده‌ایم و می‌خواهیم گفتگو را جو غالب آغاز کنیم و با گفتگو مسائل حل شود. شادروان دکتر سجابی وقتی به مجلس آمد، گفت من برای عزت نیامده‌ام برای نهضت آمده‌ام، و حالا من می‌گویم ما برای نهضت نیامده‌ایم و برای کشور آمده‌ایم.

در ساعت ۴۰:۱۳ دقیقه به اتفاق همراهان، مجلس را ترک کردیم.

روزنامه «نوروز»، افزون بر گزارش مفصل روز سه‌شنبه - که در اینجا از نظر گذشت - روز بعد (چهارشنبه) نیز گزارش دیگری با حجم کمتر و مطالبی متفاوت‌تر از روز قبل از دیدارمان با رئیس مجلس منتشر کرد. گزارش دوم این

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۰۵

روزنامه، گویا بخش دوم این گزارش به شمار می‌رود و نکات تازه‌ای بر آن افزوده است. این گزارش نیز در پی از نظر می‌گذرد.

دیدار دبیرکل و اعضای نهضت آزادی با رئیس مجلس - روزنامه نوروز، چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱، سال دوم، شماره ۳۴۵

ابراهیم یزدی: وظیفه خود می‌دانیم که از مجلس تشکر کنیم.

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، غلام‌عباس توسلی، امیر خرم و مجید حکیمی سه تن از اعضای شورای مرکزی این حزب، روز گذشته با حضور در مجلس شورای اسلامی با مهدی کروبی، رئیس مجلس دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی «نوروز»، ابراهیم یزدی در پایان این دیدار در پاسخ به پرسش خبرنگار در مورد هدف از ملاقات اعضای نهضت آزادی با رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت: «این گام را برای گفتگو با نیروهای مختلف برای دستیابی به تفاهم برداشته‌ایم و وفاق ملی را هم فقط برای خود نمی‌خواهیم، بلکه برای نیروهای اصلاح‌طلب، محافظه‌کار [و گروه‌های] درون و بیرون از حاکمیت می‌خواهیم».

وی در پاسخ به این سؤال که گفته می‌شود که قصد او از دیدار با کروبی، تشکر از تلاش‌های مجلس برای آزادی نیروهای ملی - مذهبی است، گفت: درست است. وظیفه خود می‌دانیم از مجلس تشکر کنیم. «من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق».

یزدی اظهار داشت: «مجلس در گذشته، موضع بسیار مترقی داشته است. اکنون وظیفه خود می‌دانیم که از رئیس مجلس که فردی منتخب مردم و برگزیده نمایندگان اقلیت و اکثریت مجلس است، تشکر کنیم».

وی در پاسخ به خبرنگار واحد مرکزی خبر که پرسید: «آیا نهضت آزادی یک گروه قانونی است که می‌خواهد با رئیس مجلس گفتگو کند؟»، گفت: ما برای اینکه نمایندگان مجلس را ببینیم، لزومی نمی‌بینیم ثابت کنیم که قانونی هستیم یا نه. مجلس متعلق به همه است و همه مردم حق شهروندی دارند. وی در عین حال افزود: ما خود را قانونی می‌دانیم هرچند که تا به حال به ما پروانه نداده‌اند.

۵۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

یزدی درخواست ملاقات را از سوی نهضت آزادی عنوان کرد و گفت: هفته پیش این خواسته به مجلس داده شد.

وی در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران در مورد تاکتیک جدید بازدارندگی سیاسی که اخیراً توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح شده است، گفت: بازدارندگی سیاسی آن است که جلوی خطرات را بگیرد. همچنین در موقعیت کنونی

بازدارندگی سیاسی بر این مبنا است که اگرچه خطراتی که کشور را تهدید می‌کند، جدی است، اما آمریکا فعال مایشاء نیست و این خطرات، مشیت الهی نیست که نتوان از آن جلوگیری کرد. دولت ایران به خاطر موقعیت و سوابقی که در منطقه دارد، می‌تواند جلوی خطرات را بگیرد.

یزدی گفت: مقامات تصمیم‌گیرنده در ایران، با توجه به تغییرات جهانی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، باید دیپلماسی فعال جدید در چارچوب منافع ملی داشته باشند. ابراهیم یزدی در مورد ائتلاف نهضت آزادی با جناح راست، گفت: این سخن بی‌مورد است. بحث ما وفاق و گفتگوی گروهی، اعم از محافظه‌کار و اصلاح‌طلب است. ما با محافظه‌کاران خردگرا و حتی خردگرای هم حاضر به گفتگو هستیم تا شاید سر عقل بیایند و دست از این خشونت‌ها بردارند.

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به پرسش دیگر خبرنگار «نوروز» در مورد تعریف مشترک از منافع ملی - که قرار است محور گفتگوی وفاق و همگرایی باشد - گفت: تعریف مشترکی بین همه گروه‌ها وجود دارد و آن حفظ تمامیت ارضی است که با کاهش دادن به تشنجات و اختلافات، می‌توان به نفع منافع ملی عمل کرد؛ زیرا این تشنجات نمی‌گذارد برنامه‌های اقتصادی شکل بگیرد.

وی در مورد مباحث مطرح شده گفت: آنچه را که در دفتر ریاست مجلس مطرح شده بود، عیناً بیان کرده و حرف اساسی ایشان این بود که مخاطراتی کشور را تهدید می‌کند و امروز جبهه اصلاح‌طلب، موفق به کنترل محافظه‌کاران نشده و محافظه‌کاران نیز نتوانسته‌اند اصلاح‌طلبان را حذف کنند؛ لذا کشور در حال انسداد سیاسی قرار دارد و برای خروج از این انسداد، راهی جز وفاق ملی وجود ندارد. معنای وفاق ملی هم گفتگو بین همه گروه‌ها در چارچوب قانون اساسی با وجود مشکلات موجود در آن است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۰۷

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ در مورد نظر نهضت آزادی پیرمون مذاکره با آمریکا گفت: دبیرکل نهضت آزادی فقط در این حد گفت که بعضی‌ها تصور می‌کنند آمریکا باید در جهت حفظ مصالح ما عمل کند و به فکر منافع ما باشد تا ما با آنها مذاکره کنیم؛ درحالی‌که طرح مسئله به این شکل درست نیست؛ زیرا این ما هستیم که باید به فکر مصالح و منافع خودمان باشیم و برای آن اقدام کنیم و روابطمان را با خارج به گونه‌ای تنظیم کنیم که حافظ مصالح کشور باشد.

بازتاب دیدارهای اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی در رسانه‌ها^۱

دیدار من و شماری از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی با حجت‌الاسلام کروی، رئیس مجلس شورای اسلامی و برخی شخصیت‌ها و کمیسیون‌های مجلس، در رسانه‌های ایران بازتاب‌های گوناگونی داشت. برخی از گزارش‌های این رسانه‌ها در ادامه از نظر می‌گذرد.

– واکنش روزنامه کیهان به دیدار دبیرکل و اعضای شورای مرکزی نهضت

آزادی با آقای کروی

متهم براندازی، کلاس تقویتی وفاق ملی گذاشت – روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

متهم اصلی پرونده براندازی می‌خواهد مسئولان عالی‌رتبه کشور را به اهمیت حفظ وفاق، تمامیت ارضی و وفاق ملی آگاه کند. ابراهیم یزدی، متهم پرونده براندازی گروه موسوم به ملی – مذهبی‌ها که با وثیقه آزاد است، پس از دیدار روز گذشته‌اش با حجت‌الاسلام کروی، رئیس مجلس شورای اسلامی به رادیو دولتی انگلیس گفت: ما به عنوان پیش‌نیاز رسیدن به یک وفاق، مذاکره با تمام گروه‌ها را مطرح کردیم. وی افزود: ما این قدم اول را برمی‌داریم و اگر لازم باشد به دیدار با سایر مقامات هم خواهیم پرداخت. دبیرکل گروهک نهضت آزادی که گفته است: نما خود را قانونی می‌دانیم هرچند که تا به حال

۱- این دیدار در بیشتر خبرگزاری‌های آن زمان بازتاب یافت و در روز چهارشنبه، ۲۲ خرداد ۱۳۸۱ در بیشتر روزنامه‌های آن زمان مانند «حیات نو»، «آزاد»، «همبستگی»، «انتخاب»، «نوروز»، «مردم‌سالاری» و به چاپ رسید که به خاطر پرهیز از تکرار و طولانی شدن مطلب از آوردن همه آنها در اینجا خودداری می‌شود (ویراستار).

۵۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به ما پروانه نداده‌اند»، هیچ توضیحی پیرامون ارتباط دغدغه فعلی‌اش برای امنیت و وفاق با سابقه عملکرد گروه مطبوعش در زمان دفاع مقدس و نیز در حمایت تمام عیار از جریان آشوب‌طلب و برانداز تیرماه ۱۳۷۸ نداد. گفتنی است درحالی‌که از سوی مجلس شورای اسلامی خبری از دیدار مذکور منتشر نشده، خبرگزاری دولت روز گذشته قبل و بعد از دیدار ابراهیم یزدی با کروی ده‌ها سطر خبر از وی نقل کرد.

مواجهه یزدی و حداد عادل - حیات نو، چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی، روز گذشته به همراه چند تن از اعضای نهضت آزادی ایران یعنی غلام‌عباس توسلی، خرم و مجید حکیمی در مجلس حضور یافت تا با رئیس مجلس و اعضای کمیسیون اصل ۹۰ دیدار کند. وی در بدو ورود در راه‌پله‌های مجلس به‌طور ناگهانی با حداد عادل، رئیس فراکسیون اقلیت مجلس مواجه شد و روبروسی گرمی کرد. در این اثنا، حداد عادل گفت: کجاست دوربین‌ها که از ما عکس بگیرند؟ و درحالی‌که دست‌های آنان در دست هم بود با یکدیگر مدتی کوتاه گفتگو کردند.

ابراهیم یزدی در کمیسیون اصل ۹۰

حسین انصاری راد، رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، حضور روز گذشته یزدی در این کمیسیون را برای قدردانی از تلاش‌های انجام‌گرفته برای آزادی زندانیان ملی - مذهبی عنوان کرد.

وی در گفتگو با خبرنگاران پارلمانی در این باره توضیح داد که ابراهیم یزدی، پس از بازگشت به ایران، خواستار حضور در کمیسیون اصل ۹۰ شده بود که امروز پس از خروج ایشان از دفتر رئیس مجلس، به‌طور اتفاقی با یکدیگر مواجه شدیم و قرار شد ایشان به همراه دوستان خود به کمیسیون اصل ۹۰ بیایند.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ که در عین حال از دیدار احتمالی ابراهیم یزدی با اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی خبر می‌داد، گفت: احتمالاً در آنجا مطالبی به تفصیل بیان خواهد شد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۰۹

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ با اشاره به اینکه ابراهیم یزدی در این جلسه، پیگیر نامه قبلی خود در مورد زندانیان ملی - مذهبی به ما شد، گفت: ما پاسخ داده‌ایم که حذف وظیفه اقدامات قانونی در جریان است.^۱

وی هرگونه صحبت در باره پرونده امیرانتظام در این جلسه را نفی کرد و افزود: البته کمیسیون پیگیر شکایتنامه امیرانتظام هست و پیش از این در این رابطه، نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه نوشته و در آن خواستار بررسی این پرونده در یکی از شعب دیوان عالی کشور شده است.

انصاری راد، پاسخ رئیس قوه قضائیه در این رابطه را کوتاه توصیف کرد و افزود: ایشان گفته است که کمیسیون اصل ۹۰ از چنین اختیاری برای ورود به این مسایل برخوردار نیست.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ گفت: به هر صورت ایشان محکوم شده، اما در ماهیت مسئله، کمیسیون سؤالاتی داشته و بر اساس مستندات قانونی پیشنهاداتی را مطرح کرده است.

پس از دیدار با کروبی: به خاطر منافع ملی به تشنج‌ها خاتمه دهید - روزنامه آزاد، چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

گروه سیاسی: دبیرکل گروه نهضت آزادی ایران گفت: رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد ضرورت دستیابی به وفاق ملی و گفت‌وگوهای مختلف سیاسی در کشور با او توافق کلی داشته است.

وی روز گذشته پس از ملاقات با حجت الاسلام کروبی در پاسخ به سؤال خبرنگاران گفت: ما مواضع خود مبنی بر ضرورت دستیابی به وفاق ملی، خروج از انسداد سیاسی و نیز ضرورت تغییر در نگرش‌های بیرونی نسبت به کشور را تشریح کردیم. ابراهیم یزدی اظهار داشت: از آقای کروبی درخواست کردم ترتیبی دهند تا بتوانیم با رئیس‌های فراکسیون‌های اقلیت و اکثریت و نیز سایر نمایندگان مجلس در باره ضرورت دستیابی به وفاق ملی گفتگو کنیم.

۱- جمله نادرست است؛ ولی در اصل سند به همین صورت آمده است. برای دستیابی به جمله درست باید روزنامه «حیات نو» مربوط به این تاریخ را دید (ویراستار).

یزدی در جواب به سؤالی در مورد موضع آقای کروبی در قبال این سخنان گفت: ایشان با تحلیل ما موافق بودند؛ حتی پیش از صحبت من تحلیلی مشابه ارائه دادند. به عبارت دیگر می‌توان گفت نسبت به ضرورت دستیابی به وفاق ملی، وفاق وجود دارد.

وی در مورد شرایط کنونی کشور اظهار داشت: هیچ راهی برای برون‌رفت از انسداد کنونی جز با هم نشستن و گفتگو وجود ندارد. البته گفتگو به معنی پذیرش مواضع یکدیگر نیست. می‌توان با دیگران گفتگو کرد؛ در عین حال مواضع خود را حفظ نمود، ولی در باره منافع و وفاق ملی به توافق رسید.

دبیرکل گروه نهضت آزادی اضافه کرد: طبیعی است وقتی می‌خواهیم این حرکت را آغاز کنیم از مجلس که اولین نهاد انتخابی و رئیس مجلس که برگزیده نماینده گان ملت است، شروع کنیم. امیدواریم این روند گفتگو با سایر نمایندگان مجلس ادامه یابد.

یکی از خبرنگاران پرسید: آیا او در دیدار با رئیس مجلس در مورد امیرانتظام نیز صحبت کرده است؟ وی به این پرسش پاسخ منفی داد.

ابراهیم یزدی در جواب به سؤالی دیگر گفت که درخواست‌کننده ملاقات امروز، نهضت آزادی بوده و هفته گذشته این درخواست را با رئیس مجلس مطرح کرده است. دبیرکل گروه نهضت آزادی در مورد بازدارندگی سیاسی گفت: گرچه خطراتی که کشور ما را تهدید می‌کند جدی است، اما معتقدند آمریکا «فعال مایشاء»^۱ نیست و تهدیدات کنونی هم تقدیرات الهی نیستند که نشود با آن مقابله کرد.

وی تأکید کرد: دولت ایران در شرایطی است که می‌تواند جلوی خطرات را بگیرد. ما برای کمک به حل موضوع دو راهکار پیشنهاد کرده‌ایم. یزدی «دستیابی به وفاق ملی در داخل و پایان دادن به تشنج سیاسی و قبول این نکته که همه گروه‌ها حق بیان مواضع خود را دارند»، یکی از راهکارها عنوان کرد: یزدی اظهار داشت: راهکار دوم این است که مقامات تصمیم گیرنده کشور با توجه به تحولات جامعه

۱- فعال مایشاء: هر چه بخواهد انجام دهد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۱۱

بعد از ۱۱ سپتامبر، در چارچوب منافع ملی دیپلماسی فعال داشته باشند تا جلو خطرات سد شود.

یکی از خبرنگاران از وی پرسید: «آیا شایعه ائتلاف آنها با جناح راست صحت دارد؟» دبیرکل گروه نهضت آزادی پاسخ داد: بحث ائتلاف بی مورد است. ما الآن در باره وفاق صحبت می‌کنیم. پیش‌نیاز آن هم گفتگو است.

ما حتی حاضریم با محافظه کاران خردگریز نیز گفتگو کنیم؛ شاید بر سر راه عقل بیایند و دست از خشونت بردارند. وی در ادامه صحبت‌های خود با خبرنگاران، اساس منافع ملی را حفظ تمامیت ارضی کشور دانست و اظهار داشت: پایان دادن به تشنجات به نفع منافع ملی ماست. این تشنجات نمی‌گذارد فعالیت‌های اقتصادی شکل بگیرد.

یزدی به مصوبه مجلس برای جذب سرمایه‌های خارجی اشاره کرد و افزود: چطور می‌توان درحالی‌که تنش سیاسی ادامه دارد سرمایه خارجی جذب کرد؟ سرمایه‌دار داخلی هم در این شرایط جرئت سرمایه‌گذاری ندارد. وی تأکید کرد: قانونمند کردن رفتار سیاسی و پایان دادن به تشنجات در چارچوب منافع ملی است. یزدی در جواب به سؤالی دیگر خاطرنشان کرد که تا کنون دوازده بار در جلسه بازجویی و تحقیق شرکت کرده که هر جلسه آن سه تا چهار ساعت به طول انجامیده است.

یزدی از بیان جزئیات بازجویی‌ها خودداری کرد.

جلسه سیزدهم - شنبه ۱۳۸۱/۳/۲۵، ساعت ۳۰:۹ صبح

بازجو، پیش از آغاز بازجویی، به‌طور شفاهی در باره دیدار ما با آقای کروبی، پرسید.

توضیحاتی دادم؛ در حدی که در روزنامه‌ها آمده است؛ بخصوص در مورد تهدیدهای آمریکا توضیح دادم.

بازجو گفت که در ۱۳۸۱/۴/۱۷ احکام صادره ابلاغ خواهند شد و همه متهمان برای دریافت حکم احضار شده‌اند.

به او توضیح دادم که دادگاه موظف است بر طبق قانون احکام را به واحد ابلاغ بفرستد و آنها بر طبق قانون به متهمان یا وکلای آنان ابلاغ نمایند.

۵۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو اصرار کرد که یکی از وکلا با دادگاه تماس بگیرد.
گفتم: هیچ یک از وکلا و متهمان تماس نخواهند گرفت. شما خود می‌توانید با یکی از آقایان وکلا، آقای دادخواه یا آقای زاخری تماس بگیرید.
بازجو مایل بود این درخواست و توصیه از جانب من باشد.
بازجو، شفاهی [پرسید]: شما طی یک نامه با ایمیل، از آمریکا به مهندس توسلی، نام یک آمریکایی در سفارت آمریکا در قبرس را برده‌اید و گفته‌اید احسان توسلی برای ویزایش به او مراجعه کند.
جواب دادم به کلی بی‌اساس است. کو آن نامه؟ آن را نشان بدهید.
گفت: مهندس توسلی آن را اعتراف کرده است.
گفتم: این ادعای شماست. کمترین حقیقتی در این امر وجود ندارد و شما خود می‌دانید که ادعای بی‌اساسی است.

بازجویی کتبی

س: بنابه اعتراف دوستان خودتان، متن طرح سناتور داماتو در سنای آمریکا را شما نوشته‌اید و اطلاعات موجود نیز حاکی از همین است.
ج: قبلاً هم این سؤال را مطرح کرده‌اید و جواب داده‌ام. شما مدعی شدید که در این مورد سند دارید، اما هیچ سندی ارائه ندادید. حالا می‌گویید دوستان ما در زندان اعتراف کرده‌اند. اولاً کدام یک از دوستان ما چنین اعترافی کرده‌اند؟ این اعتراف کجاست؟ آن را نشان بدهید. ثانیاً اعتراف متهم در زندان فاقد هر گونه اعتباری است. نهضت آزادی ایران، تنها گروه سیاسی است که از تصویب طرح داماتو، به عنوان دخالت در امور داخلی ایران طی نامه‌ای به سازمان ملل شکایت کرده است. حالا به سزای آن اعتراض، ما را به چنین امر واهی متهم می‌کنید؟!
س: شما و نهضت آزادی متهم هستید که طرفدار حزب دموکرات در آمریکا هستید؟

ج: اولاً شما بر اساس کدام سند و دلیلی چنین تهمتی به ما می‌زنید؟ ثانیاً از نظر نهضت آزادی و شخص بنده، معیار قضاوت در باره عملکرد دولت آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه منافع و امنیت ملی کشورمان می‌باشد. آنچه شما در

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۱۳

مورد تفاوت حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه می گویند، تصادفاً موضوعی است که از جانب برخی از فعالان حزب جمهوری اسلامی در مجلس اول، در مورد ضرورت کنار آمدن با کارتر و آزادساختن گروگانها مطرح گردید.

س: اختلافات دولت موقت با شورویها چه بود؟

ج: چندین مسئله مورد اختلاف در دولت بود: اول آنکه، دولت موقت به پیشنهاد وزیر بهداری وقت، شادروان دکتر سامی، بیمارستانهای خارجی در ایران از جمله بیمارستان آمریکایی و بیمارستان شوروی، را ملی اعلام کرد. دولت روسیه به این اقدام دولت موقت، اعتراض شدید کرده بود. دوم آنکه دولت موقت اصرار داشت که در قرارداد انتقال گاز ایران به شوروی، قیمت گاز، سیال و تابع نوسانات بازارهای بین‌المللی باشد، اما روسها زیر بار آن نرفتند. به موجب قرارداد، روسها برای هر متر مکعب گاز طبیعی حدود ۳۰ سنت به ایران می پرداختند. در مذاکرات سطح بالا، در تهران، با حضور نخست‌وزیر مرحوم بازرگان، روسها تا سقف ۸۰ سنت هم حاضر شدند، اما حاضر به قبول پیشنهاد ایران نشدند. دولت ایران به روسها اطلاع داد که قرارداد انتقال گاز به روسیه را لغو می کند. چون روسها حاضر به تغییر نظر خود نشدند، دولت آن را لغو کرد و تصمیم گرفت به جای صادر کردن گاز، به توسعه شبکه گازرسانی در داخل کشور بپردازد. سومین موضوع مورد اختلاف، مسئله کنسولگریهای ایران در شوروی بود. ایران علاوه بر سفارت در مسکو، در شهرهای باکو و لنینگراد کنسولگری داشت. دولت شوروی هم در مقابل در تهران سفارت و در شهرهای رشت و اصفهان کنسولگری داشت. دولت ایران اصرار داشت کنسولگری خود را از لنینگراد به عشق‌آباد، در مرز شمالی ایران، در ترکمنستان، منتقل سازد، اما روسها حاضر به قبول این تغییر نشدند. در زمان وزارت صادق قطب‌زاده، کنسولگری لنینگراد بسته شد و دولت شوروی [هم] مجبور شد کنسولگری خود در اصفهان را تعطیل کند. چهارمین مسئله مورد اختلاف، مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ میان دو دولت بود. دولت ایران در طی سالیان دراز گذشته، نظر خود را مبنی بر بلا موضوع بودن مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ به دولت شوروی اطلاع داده بود، اما روسها آن را نپذیرفته بودند؛ حتی در زمان دولت مرحوم دکتر مصدق نیز آن را نپذیرفتند. در دولت بازرگان به عنوان

وزیر امور خارجه در مذاکره با وزیر امور خارجه وقت شوروی (ویشنيسكى)، این مسئله مطرح و پیگیری شد. مسئله دیگر، موضع دولت ایران در باره دولت کمونیستی افغانستان و حمایت از گروه‌های جهادی بود.

س: در مورد ملاقات‌های دیپلماتیک زمان دولت موقت در الجزایر بنویسید.

ج: این سؤالات شما چه ارتباطی با اتهامات من دارد. در آن موقع دولتی بر سر کار بوده است و نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه آن حق داشته‌اند با دیپلمات‌های خارجی دیدار کنند. اگر موضوع خاصی هست که به اتهامات من مربوط می‌شود سؤال کنید تا اگر مربوط بود جواب بدهم.

س: در سفر خود به آمریکا در شورای روابط خارجی و مؤسسه خاورمیانه

سخنرانی کردید. دعوت‌کننده چه کسی بوده است؟ چند بار سخنرانی کرده‌اید؟

ج: دو بار دعوت شدم و سخنرانی کرده‌ام. بار نخست در شهریور ۱۳۵۸، هنگامی که به عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودم، دعوت شدم و سخنرانی کردم. تاریخ بار دوم را دقیقاً یادم نیست.

س: چگونه دعوت شدید؟

ج: بار اول با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل تماس گرفتند و برنامه‌ریزی شد. بار دوم، هنگامی که برای دیدار خانوادگی در آمریکا بودم، از دفتر شورا تماس گرفتند و برنامه‌ریزی شد.

س: ماهیت و ارتباط شورای روابط خارجی با دولت و احزاب سیاسی آمریکا

چیست؟

ج: یک نهاد مستقل مدنی است. به هیچ حزب و نهاد دولتی وابسته نیست. بسیاری از اساتید دانشگاه‌ها، اقتصاددانان، مدیران صنایع، شرکت‌های بزرگ و سیاستمداران عضو این شورا هستند.

س: در جلسه سخنرانی شما آیا ایرانیان دیگری هم حضور داشتند؟

ج: به درخواست من سفیر و سایر اعضای هیئت نمایندگان در سازمان ملل متحد نیز دعوت شده بودند، به جز سفیر، تعدادی از اعضای نمایندگی حضور داشتند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۱۵

- س:** چند بار به مؤسسه خاور میانه دعوت شده‌اید؟
- ج:** دو بار: یک بار در سال ۱۳۷۸ و بار دوم در سال ۱۳۸۰.
- س:** مؤسسه خاور میانه به کدام نهاد دولتی وابسته است؟
- ج:** مؤسسه خاور میانه یک نهاد مستقل و غیر وابسته به دولت یا یک N.G.O است. برخی از کشورهای عربی از آن حمایت می‌کنند و این مؤسسه، سیاست‌های نزدیک به اعراب دارد، نه اسرائیل.
- س:** نحوه تماس و دعوت را بنویسید.
- ج:** بعد از آنکه یک دوره درمان پزشکی‌ام تمام شد، برای دیدن پسر و خانواده‌اش به نیوجرسی رفتم. آنها از دفترشان تلفن زدند و دعوت کردند.
- س:** آیا از ایران دعوت شده بودید؟
- ج:** خیر. از ایران دعوت نشده بودم.
- س:** هزینه سفر را چگونه پرداختید؟
- ج:** با پسر رفتم، او رانندگی کرد. هزینه‌ای در برنداشت که بپردازند.
- س:** با چه ویزایی به آمریکا سفر کردید؟
- ج:** پسر یوسف، متولد آمریکاست و برای من یک ویزای چند ساله گرفته است.
- س:** در سخنرانی خود گفته‌اید که «حکومت سلطه روحانیت است!» چرا؟
- ج:** این سخن خود روحانیت است که به کرات گفته است حکومت در دست ماست و ما هم به این سادگی آن را از دست نخواهیم داد. بد و خوب آن هم به پای خودمان نوشته می‌شود. به سخنان مکرر آقای شیخ محمد یزدی و نوشته‌های آقای محمدجواد حجتی کرمانی رجوع کنید.
- بازجو** به موفقیت ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی پرداخت که حکم تیرک خیمه آن را دارد. ضربه به آن، کل نظام را درهم می‌ریزد.
- جواب دادم** اما ضربه‌ای که دارد می‌خورد از درون و از عملکرد خود آقایان است.
- س:** شما حکومت روحانیان را **هایروکراتیک** خوانده‌اید. چرا؟

ج: هایروکراسی یک اصطلاح جامعه‌شناسانه است به معنای حکومت روحانیان. در جمهوری اسلامی مقام‌های تراز اول همه روحانی هستند. حکومت و قدرت در دست روحانیان است، و این را بسیاری از روحانیان نیز اذعان دارند.

س: نظام جمهوری اسلامی را شما نظام حاکمان دینی خوانده‌اید.

ج: نظام جمهوری اسلامی استقرار پیدا کرده است، اما بسیاری از مقامات برجسته، علمای حوزه علمیه قم، آن را «نظام حاکمان دینی» منصوب از جانب خدا دانسته و معرفی کرده‌اند. این امر با سرشت جمهوریت، که رکن اصلی نظام جمهوری است، در تعارض است.

ادامهٔ بازجویی به جلسهٔ بعد، روز دوشنبه ۱۳۸۱/۳/۲۷ ساعت ۳۰:۹ موكول گردید.

در همین روزها دادگاه انقلاب اعلام کرده بود احکام اعضای نهضت آزادی را در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۸۱ ابلاغ خواهد کرد، اما در این روز، از سوی دادگاه اعلام شد که این احکام اعلام نمی‌شود و من نیز طی گفتگویی با یکی از روزنامه‌ها تصمیم دادگاه را اعلام کردم.

- ابلاغ حکم اعضای نهضت آزادی سه هفته به تأخیر افتاد - روزنامهٔ

همبستگی، یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

حکم دادگاه اعضای نهضت آزادی فردا (۲۷ خرداد) به آنها ابلاغ نمی‌شود. دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در گفتگو با روزنامهٔ «آزاد»، ضمن اعلام این مطلب گفت: پیش از این از طرف دادگاه، احضاریه‌ای برای روز دوشنبه ۲۷ خرداد به دست اعضای نهضت آزادی رسید که بلافاصله از طرف دادگاه انقلاب احضاریهٔ یادشده، پس گرفته شد و در نامه‌ای جدید از متهمان خواسته شد تا روز ۱۷ تیرماه برای ابلاغ حکم به دادگاه مراجعه کنند. وی در این خصوص افزود: این موضوع در حالی است که طبق نظر حقوقدانان، پس از پایان دادگاه و صدور حکم، حکم صادرشده برای ابلاغ به متهم یا وکیل وی باید به واحد ابلاغ فرستاده شود. یزدی در خصوص دادگاه خود نیز گفت: روز گذشته (شنبه) برای سیزدهمین بار در جلسهٔ دادگاه که از ساعت ۳۰:۹ تا ساعت ۱۳ ادامه داشت، حضور یافتم و فردا (دوشنبه) نیز باید به دادگاه مراجعه کنم.

جلسه چهاردهم - دوشنبه ۲۷/۳/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ صبح

بازجو در ابتدا، به طور شفاهی، سراغ کتاب «روشنفکری دینی» نوشته آقای [حسن] یوسفی اشکوری را از من گرفت. جواب دادم: در بسیاری از کتاب‌فروشی‌ها باید باشد. اگر پیدا نکردید از شرکت قلم تهیه کنید.

س: در سخنرانی خود در شورای روابط خارجی در مورد تغییر در قانون اساسی، گفته‌اید که یک گروه انتصابی این تغییرات را انجام داده است و این گروه شرایط رهبری را تغییر دادند تا اهداف روحانیان تأمین گردد و مردم راضی نبودند. ج: اولاً مگر آنها از جانب رهبر فقید انقلاب منصوب نشدند و انتصابی نبودند؟ من یک واقعیت را بیان کرده‌ام. اگر ایرادی هست در خود آن واقعیت است، نه در دادن خبر آن از جانب من. ثانیاً آنها اگر شرایط رهبری را تغییر نمی‌دادند کسی نداشتند که واجد آن شرایط باشد و بتواند جایگزین امام بشود؛ بنابراین، شرط مرجعیت را حذف کردند و اعلمیت فقهی و سیاسی را از هم جدا ساختند، و اعلمیت سیاسی را کافی دانستند. ثالثاً مگر مردم به آن گروه رأی داده بودند و راضی بودند؟

س: بیان عدم رضایت مردم، مشروعیت تغییرات را زیر سؤال می‌برد؟

ج: بحث من بر سر مشروعیت مصوبات نبود، بلکه این بوده است که مردم در انتصاب آن ۲۴ نفر نقش نداشتند و راضی نبودند.

س: اگر مردم اعتراض داشتند، و بعد همه‌پرسی شد، شما چرا در همه‌پرسی شرکت کردید و به آن رأی مثبت دادید؟

ج: نگفتم مردم اعتراض داشتند. گفتم بدون رضایت مردم بود. تغییر در قانون اساسی باید فرایند خاصی را، از طریق مجلس مؤسسان منتخب مردم طی کند. در فرمان انتصاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری، به نقش مجلس مؤسسان در تدوین یا تغییر قانون اساسی اشاره شده است. این فرایند صورت نگرفت، اما از بعد از انجام تغییرات، آن را به همه‌پرسی گذاشتند. ما در همه‌پرسی شرکت نکردیم و رأی ندادیم؛ زیرا به نحوه و چگونگی انتصاب یک گروه و تغییراتی که داده شده است اعتراض داشتیم. تمام قوانین اساسی دنیا متمم دارند. قانون اساسی وحی

۵۱۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

منزل نیست که قابل تغییر نباشد، اما تغییر در قانون اساسی باید توسط نمایندگان منتخب مردم، و مجلس مؤسسان صورت گیرد، نه یک گروه کوچک انتصابی. با وجود این، بعد از انجام تغییرات و همه‌پرسی، وزارت کشور از نهضت آزادی خواست تا نظرش را نسبت به قانون اساسی جدید بنویسد. نهضت هم طی نامه‌ای نوشت که به قانون اساسی التزام داریم.

س: شما بارها گفته‌اید که به ولایت فقیه اعتقاد ندارید. آیا اگر فرصت پیدا کنید، این اصل را لغو نمی‌کنید؟

ج - اولاً این ربطی به اتهامات من ندارد. ثانیاً مردم حق دارند هر تغییری را که می‌خواهند در قانون اساسی بدهند. ثالثاً من امیدوارم شما کارهایی نکنید که مردم بالاخره روزی مجبور شوند این تغییرات را بدهند.

بازجو شفاهی در مورد «روشنفکران دینی» و ویژگی آنها، و تفاوت آرا و اندیشه‌های آنها پرسید.

به‌طور مختصر در بارهٔ بازرگان، شریعتی، سروش، کدیور و شبستری توضیحاتی دادم.

ادامهٔ بازجویی به جلسهٔ بعد، شنبه ۱۳۸۱/۴/۱، ساعت ۹:۳۰ موکول گردید.

جلسهٔ پانزدهم - شنبه ۱۳۸۱/۴/۱، ساعت ۹:۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، در بارهٔ ابلاغ احکام صادره توسط شعبهٔ ۲۱ بحث شد. بازجو مدعی بود که بر طبق مادهٔ ۲۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در پایان دادرسی و محاکمه، رأی دادگاه صادر و حضوری ابلاغ می‌شود.

کتاب قانون را همراه داشتم. مادهٔ ۲۱۲ را با هم خواندیم:

«دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادلهٔ موجود، در همان جلسهٔ مبادرت به صدور رأی می‌نماید، مگر اینکه انشاء رأی متوقف به تمهید مقدماتی باشد که در این صورت در اولین فرصت، حداکثر ظرف مدت یک هفته، مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۱۹

به بازجو گفتم: قانون روشن است. دادگاه می‌بایستی در پایان جلسه دادرسی رأی خود را صادر می‌کرد. ماده ۱۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌گوید: قاضی دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی، ظرف یک هفته مکلف به انشاء رأی می‌باشد. صدور رأی با ابلاغ رأی فرق دارد. علاوه بر این، دادگاه از مفاد این ماده تخلف کرده است. به موجب این ماده از قانون، دادگاه موظف بوده است حداکثر یک هفته بعد از پایان محاکمه، رأی صادر می‌کرد، اما ماه‌ها از پایان محاکمه گذشته است و تازه می‌گویند رأی صادر شده است.

بازجو در مورد ابلاغ حضوری رأی به متهم به ماده ۲۱۶ قانون استناد کرد:

«رأی دادگاه در صورت مجلس قید و در دفتر مخصوص ثبت می‌شود و در صورتی که قاضی دادگاه، حضوری رأی را به طرفین اعلام و ابلاغ نماید، دادن رونوشت رأی به آنان بدون اشکال است.»

به بازجو گفتم: اولاً این مربوط است به هنگامی که به موجب ماده ۲۱۲ در پایان جلسه دادرسی، قاضی رأی خود را صادر کند و صورت جلسه‌ای تنظیم گردد، اما دادگاه بعد از پایان هر محاکمه‌ای صورت جلسه‌ای تنظیم نکرده است و رأی خود را حضوری اعلام و ابلاغ ننموده است.

بازجو سپس به بیانیه نهضت [آزادی] و بحث وفاق ملی پرداخت و از مواضع عسکراولادی و محببان دفاع نمود.

جواب دادم که وفاق ملی، بر محور «همه با هم» معنا دارد و می‌تواند راهگشای خروج از انسدادهای کنونی باشد، اما این آقایان وفاق بر محور «همه با من» را می‌خواهند، و این نه عملی است و نه مفید. اولاً آنها معنای ولایت مطلقه فقیه را برخوردار ری رهبر از اختیارات نامحدود و فراقانونی می‌دانند؛ درحالی‌که ما معتقدیم اختیارات نامحدود ولی فقیه، از دیدگاه بعضی از صاحب نظران جریان راست، یک بحث نظری است، اما این اختیارات در قانون اساسی تعریف و تحدید شده است و هیچ مقامی حق ندارد گامی فراتر از قانون بردارد یا دیدگاه‌های نظری و کلامی خود را به هنگام اجرای قانون دخالت بدهد. اما این آقایان این محدودیت قانونی را قبول ندارند؛ یعنی قانون اساسی را قبول ندارند. ثانیاً آنها دو مقوله اعتقاد و التزام را با هم خلط کرده‌اند.

۵۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو گفت: چطور شما می‌توانید به قانون التزام داشته باشید، اگر به آن اعتقاد نداشته باشید. این نفاق و ریاکاری است.

جواب دادم: چنین نیست. اگر شما به مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و یا به مشروح مذاکرات گروه مأمور به بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ مراجعه کنید، خواهید دید که کمتر اصلی از اصول قانون اساسی به اتفاق آرا تصویب شده است. آنهایی که رأی مخالف داده‌اند، قطعاً اعتقاد نداشته‌اند که رأی نداده‌اند، اما وقتی اصلی به تصویب رسید، همه موافق و مخالف، معتقد و غیرمعتقد، موظف به تبعیت از قانون هستند. در مجلس شورای اسلامی، لویح و طرح‌ها به بحث گذاشته می‌شوند؛ مخالف و موافق صحبت می‌کنند؛ مخالفین چون اعتقاد ندارند، مخالفت می‌کنند و رأی نمی‌دهند، اما وقتی تصویب شد، می‌شود قانون و همه به آن باید التزام داشته باشند.

بازجو گفت اما شما با اصولی از قانون اساسی از جمله اصل ولایت فقیه مخالفت می‌کنید.

جواب دادم که هر کس حق دارد عقیده خود را در باره هر موضوعی، اظهار نماید. برخی از نظریه‌پردازان و شخصیت‌های برجسته خط راست و محافظه‌کاران به مردم‌سالاری و به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم اعتقاد ندارند. در مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی با آن اصول مخالفت کرده‌اند و رأی نداده‌اند و از هر فرصتی هم استفاده کرده و با این اصول مخالفت می‌کنند؛ بنابراین، ابراز عقیده آزاد است، اما کسی حق ندارد، با قانون به مقابله برخیزد.

بازجو پرسید: شما می‌گویید به نظام جمهوری وفادارید، آیا تا به حال از برخی از مواضع رهبری، که به نظر شما درست بوده است حمایت کرده‌اید؟

جواب دادم: مقام رهبری به نامه مؤدبانه و مشفقانه مرحوم دکتر یدالله سبحانی پاسخ ندادند و قاضی مرتضوی به آقای شمس الواعظین گفته بود که شما چرا نامه دکتر را چاپ کردید و علت اصلی توقیف روزنامه شما چاپ آن نامه است! علاوه بر این، معنای حرف شما این است که در قضاوت نسبت به افراد و مقامات جنبه‌های مثبت را هم ببینیم و اگر انتقادی می‌کنیم نکات مثبت را هم یادآور شویم. این یک نگاه خوب و منطقی است، اما شما که این توصیه را می‌کنید چرا خود

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۲۱

عمل نمی‌کنید؟ آیا مرحوم مهندس بازرگان و نهضت آزادی هیچ خدمتی به این مردم و مرز و بوم نکرده‌اند که شایسته تجلیل باشند؟ و آیا سزاوار است که از هر فرصتی در صدا و سیما و منبرهای نماز جمعه به ما حمله شود و نسبت‌هایی بدهند که هرگز درست نبوده و نیست؟

بازجو پرسید که آیا شما دنبال بازنگری در قانون اساسی نخواهید رفت؟

گفتم: بی‌تردید قانون اساسی دچار تناقضات درونی است. برخی از اصول با هم همخوانی ندارند و شاید لازم باشد بازنگری‌هایی صورت گیرد!

بازجو پرسید: فکر می‌کنید کدام اصول باید بازنگری شوند!

از سخنان او چنین استنباط کردم که می‌خواهد من به ضرورت بازنگری در اصل ۱۱۰ بپردازم، اما من مثال دیگری زدم و به او گفتم: قانون اساسی رئیس جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی دانسته است و رئیس جمهور در پیشگاه خداوند و ملت به قرآن کریم سوگند خورده است. این سوگندی است دینی و قانونی، اما قانون اساسی روشن نکرده است که رئیس جمهور چگونه باید این وظیفه خود را انجام دهد.

بازجو در مورد بازداشت و محاکمه [اعضای] نهضت [آزادی] گفت که نهضت مشکلی نداشته است و فعالیت می‌کرده‌اید. مشکل شما از ائتلاف با نیروهای ملی - مذهبی شروع شده است.

جواب دادم: این توجیه خوبی نیست و واقعیت ندارد. از سال‌های ۱۳۶۰ به بعد، گروه‌های فشار مورد حمایت نهادهای اجرایی به جلسات نهضت آزادی حمله می‌کرده‌اند. در تبریز و در چالوس حمله کردند؛ در بهشت زهرا، بازرگان و سحابی را به همراه سایر دوستان نهضتی که در مراسم فاتحه‌خوانی، در سالگرد تأسیس نهضت بر سر مزار [آیت‌الله] طالقانی حاضر شده بودند، ربودند و چشم‌بسته به محل مخروبه‌ای بردند و با آنها چه رفتارهای زشتی که نکردند! در نمازهای جمعه، به اشاره و رهنمود بزرگان به سب و لعن بازرگان و نهضت پرداختند. در سال ۱۳۶۳ دفتر نهضت را اشغال کردند، در سال ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ جمعی از فعالان را بازداشت و شکنجه کردند. در هیچ یک از آن موارد، ائتلافی با سایر نیروهای ملی - مذهبی مطرح نبود، حالا چه شده است که شما این حرف‌ها را مطرح می‌کنید؟

۵۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو گفت: افرادی از نیروهای ملی - مذهبی در بازجویی‌ها گفته‌اند ما یزدی را قبول نداریم، او دنبال قدرت سیاسی است!
گفتم: اولاً این ادعای شماست. ثانیاً اگر چنین است و آنها ما را قبول ندارند، چرا نگرانید؟

بازجو گفت: اگر مسئله ائتلاف با عناصر معاند و مسئله‌دار نیروهای ملی - مذهبی نبود، امروز در این شرایط نبودید.

جواب دادم: ما با هیچ فرد یا گروهی که معاند و یا مسئله‌دار باشد و از حقوق اجتماعی محروم شده باشد، ائتلاف نکرده‌ایم. ما با گروه‌های شناسنامه‌دار، برای یک هدف معین، شرکت در انتخابات، برای یک دوره معین - [مثلاً] شش ماه - ائتلاف کرده بودیم و محورهای این ائتلاف هم در آیین‌نامه شورای هماهنگی ائتلاف با صراحت ذکر و امضا شده بود.

بازجو مسئله ساختمان را مطرح کرد و گفت: بنیاد فرهنگی بازرگان قانونی نیست و حق فعالیت ندارد.

جواب دادم: مگر شما مسئول رسیدگی به بنیادها و احزاب و انجمن‌ها هستید؟ وزارت کشور و وزارت ارشاد قانوناً حق دخالت و اظهار نظر دارند.
از بازجو پرسیدم: چرا دفتر انجمن اسلامی مهندسين را لاک و مهر کرده بودید؟

گفت: آنها غیر قانونی هستند. انجمن اسلامی مهندسين به ثبت نرسیده است.
جواب دادم: به دادگاه انقلاب چه مربوط است؟ در کجای قانون تشکیل دادگاه‌های انقلاب چنین وظیفه‌ای بر عهده دادگاه انقلاب محول شده است؟
از بازجو پرسیدم: چرا دفتر کار مهندس صباغیان را لاک و مهر کرده‌اید.
بازجو گفت: باید سند بیاورد که به نهضت آزادی تعلق ندارد!

گفتم: عجیب است که در قوه قضائیه جمهوری اسلامی، سند مالکیت را قبول ندارید و از متهم می‌خواهید که سند بیاورد که آپارتمان مال نهضت نیست!!
بازجو ادعا کرد که اگر شما اعترافات دوستان ملی - مذهبی‌ها را ببینید این طور از آنها دفاع نمی‌کنید!

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۲۳

جواب دادم: اعترافات زندانیان، در سلول‌های انفرادی، همراه با فشارهای جسمی و روحی به هیچ وجه معتبر نیست.

بازجویی کتبی

س: در مورد آشنایی و ارتباط خود با اتباع ترکیه بنویسید.

ج: از سال‌های قبل با نجم‌الدین اربکان، طیب اردوغان، رجایی قوتان^۱ از رهبران «حزب رفاه ترکیه» آشنا هستم و ارتباط داریم.

س: در مورد نحوه آشنایی و ارتباط با کمال گلر بنویسید.

ج: کمال گلر، به هنگامی که در انگلیس تحصیل می‌کرد با «انجمن اسلامی دانشجویان» همکاری داشت و هنگامی که برای شرکت در یک کنفرانس اسلامی در ۱۹۶۸ به استانبول رفتم با او از نزدیک آشنا شدم.

س: نحوه دعوت شما به کنفرانس چگونه بود؟

ج: «شورای اسلامی اروپا» با من تماس گرفت و بعد از جواب موافق من، دعوتنامه فرستاد.

س: در سفری به ترکیه با اعضای حزب رفاه در ازمیر و آنکارا دیدار داشته‌اید، موضوع مذاکرات چه بوده است؟

ج: در ازمیر با شورای مرکزی حزب جلسه‌ای داشتیم و در باره نقش ایدئولوژی در فعالیت‌های سیاسی و موضع‌گیری اسلامی حزب رفاه بحث کردیم. آنها از ما در باره مواضع نهضت آزادی سؤال کردند و جواب دادیم. در آنکارا، با رئیس فراکسیون نمایندگان حزب رفاه در مجلس، آقای عبدالله گل دیدار و مذاکره داشتیم.

س: در منزل شما یک دسته کلید با نام آپارتمان کمال گلر پیدا شده است. توضیح بدهید.

ج: آقای کمال گلر که ساکن ازمیر است، کلید یکی از آپارتمان‌های خود را به ما داده بود که هر وقت به ازمیر رفتیم از آن استفاده کنیم.

س: چرا در مورد فشار به نهضت با حزب رفاه صحبت کردید؟

۱- رجایی کوتان هم می‌گویند (ویراستار).

ج: آنها به مسائل ایران علاقه‌مندند و حوادث را پیگیری می‌کنند و سوابق نهضت را می‌دانند و از آنچه بر سر نهضت آزادی، در جمهوری اسلامی می‌گذرد، نگرانند. پرسیدند، ما هم توضیح دادیم.

س: منظور شما از فشارها چیست؟ شرح دهید.

ج: عدم صدور پروانه، فشارها و تهدید بر روی اعضا و علاقه‌مندان نهضت، و اخراج از دانشگاه یا عدم تمدید جواز کسب و ...، حملات در روزنامه، در صدا و سیما و ...

س: (اینجا بازجو، از روی اوراقی که در پیش رو دارد، سؤال‌ها را می‌نویسد) چرا اینها را برای آنها شرح دادید.

ج: احزاب اسلامی نسبت به سرنوشت هم علاقه‌مندند. همان‌طور که ما نسبت به آنچه در الجزایر، مصر، سودان، ترکیه و پاکستان می‌گذرد علاقه‌مندیم و در موارد ضروری به عملکردهای غیر اخلاقی یا خلاف قانون علیه احزاب اسلامی اعتراض می‌کنیم، آنها هم علاقه‌مندند و مسائل ایران را پیگیری می‌کنند.

بازجو، شفاهی پرسید: در مورد وضعیت عراق و تهدیدهای آمریکا، موقعیت ایران را چگونه می‌بینید؛ آیا ایران نقشی دارد؛ اگر ایران هم وارد شود چه می‌شود؟
جواب دادم: برنامه آمریکا برای عراق، قطعی است و دیر یا زود وارد اجرا خواهد شد. ایران متأسفانه نتوانسته است از فرصت‌های مناسب، درست استفاده کند. هنوز هیچ پیمان صلحی میان ایران و عراق امضا نشده است و مسئله غرامت جنگ نیز همچنان پا در هواست. تصور نمی‌کنم ایران بتواند نقش درستی در عراق ایفا نماید. در افغانستان که اقدامات و همکاری ایران با آمریکا به مراتب شفاف‌تر و روشن‌تر بود، ایران نتوانست بهره‌برداری مناسب را داشته باشد.

بازجو پرسید: آیا آمریکا به ایران هم حمله می‌کند؟

جواب دادم: حمله نظامی، خیر. ممکن است بعضی جاها را بزنند، اما نه حمله نظامی گسترده. مهم این است که بدانیم تهدیدهای خارجی جدی است و برای مقابله با آن تنها راه، کاهش تشنجات و تنش‌های سیاسی داخلی است.

رفتاری که با مخالفین حاکمیت می‌شود، موجب کاهش تنش‌ها نیست، بلکه برعکس بر ابعاد آن می‌افزاید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۲۵

بازجو مطلبی را از مرحوم مطهری در باره سه نفر نقل کرد که بعد از سفر به پاریس و برگشت به ایران از او در باره سه نفر (بنی صدر، قطب‌زاده و یزدی) پرسیدند. او گفت: بنی صدر غیر از خودش هیچ‌کس را قبول ندارد، صادق قطب‌زاده را با یک جلسه دیدار می‌توان شناخت، اما یزدی چنین نیست. جوابی به بازجو ندادم.

ادامه بازجویی به جلسه بعد (روز دوشنبه ۳/۴/۱۳۸۱ ساعت ۳۰:۹) موكول گردید.

جلسه شانزدهم - دوشنبه ۳/۴/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ صبح

در ابتدای جلسه، بازجو اظهارداشت که بازجویی امروز در ادامه بازجویی جلسه قبل در باره شورای روابط خارجی آمریکاست، اما بعداً با نگاه به یادداشت‌هایی که در پیش رو داشت، آن را مطرح نکرد.

بازجو گفت: فعالیت نهضت آزادی غیرقانونی است. حق فعالیت تشکیلاتی هم ندارید.

جواب دادم: دادگاه حق چنین دستوری را ندارد.

بازجو گفت که در نهضت آزادی همه با هم فامیل هستند و یک گروه خانوادگی است.

جواب دادم: ما یک خانواده بزرگی هستیم و همه اعضای نهضت آزادی، عضو این خانواده هستند.

بازجو گفت: شما حق فعالیت تشکیلاتی ندارید.

جواب دادم: این سلب حقوق اجتماعی است؛ درحالی‌که هیچ دادگاهی ما را از حقوق اجتماعی محروم نکرده است. دادگاه انقلاب حق دخالت در فعالیت احزاب را ندارد. قانون احزاب، تکلیف را روشن کرده است.

بازجو تهدید کرد که ادامه فعالیت به نام نهضت آزادی، موجب تشدید قرارهای شما و برخورد با افراد خواهد شد.

جواب دادم: این یک تهدید است و شما در جریان بازجویی حق تهدید ندارید.

۵۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو در باره گزارش نشست اعضای نهضت در تهران و شهرستان‌ها پرسید.
جواب دادم که گزارش تمام این فعالیت‌ها در آرشیو نهضت آزادی بوده است
و شما آنها را برده‌اید و در اختیار شماست.

بازجویی کتبی

س: اسامی، سِمَت‌ها و تاریخ دیدارهایی که با سفرای استرالیا و کنسول‌های
کانادا، آلمان و هلند [داشته‌اید] را بنویسید.

ج: تاریخ‌ها و اسامی را به یاد ندارم.

س: در مورد سفارت هلند، موضوع مذاکرات چه بوده است؟

ج: کسی که به دیدن من آمد، اظهار داشت که برای تز دکترای خود در باره
انجمن‌های مدنی تحقیق می‌کند. او در باره سابقه تأسیس و فعالیت اصناف و
اتحادیه‌ها و نقش آنها در ایران پرسید و من برخی از منابع چاپ‌شده در مجلات و
کتاب‌ها را که می‌دانستم به او گفتم.

س: از اعضای نهضت آزادی آیا کسی حضور داشت؟

ج: خیر. او به عنوان مصاحبه با من آمده بود. بعد که آمد خود را معرفی کرد و
گفت: وابسته به سفارت هلند است و برای تکمیل رساله دکتری‌اش پژوهش
می‌کند.

بازجو: در شهریور ۱۳۷۹ کنسول هلند به دیدن شما می‌آید، دو نفر از اعضای
دفتر سیاسی هم بوده‌اند و خانم فرشته بازرگان صورت‌جلسه مذاکرات را نوشته
است.

ج: اگر چنین یادداشتی را دارید، ارائه بدهید. ممکن است.

س: اگر دست‌خط خانم فرشته بازرگان باشد، چگونه؟

ج: باید ببینم. اگر خط ایشان باشد، قبول دارم. اما خود من حضور ذهنی ندارم،
نه در مورد جلسه و نه مذاکرات و نه افرادی که حضور داشتند.

س: دست‌خط ارائه می‌گردد.

ج: متن رؤیت شد. ظاهراً خط خانم فرشته بازرگان است، اما من از مذاکرات
حضور ذهن ندارم. باید متن را بخوانم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۲۷

س: در مذاکره گفته‌اید، دخالت رهبری در طرح اصلاح قانون مطبوعات، هزینه سنگینی برای رهبری داشته است. منظورتان چه بوده است؟

ج: چیزی به خاطر ندارم. باید متن را بخوانم.

س: متن ارائه می‌گردد.

ج: منظور از «هزینه سنگین» این است که دخالت و ورود رهبری در طرح اصلاح قانون مطبوعات به ضرر اعتبار این مقام شده است. چه لزومی داشت ایشان دخالت کنند. اگر طرح تصویب می‌شد، شورای نگهبان منصوب مقام رهبری آن را رد می‌کرد. مجلس اگر حاضر به تأمین نظر شورای نگهبان نمی‌شد مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت، که منصوب مقام رهبری است، ارجاع داده می‌شد و مجمع آن را رد می‌کرد. این عجله و اصرار برای دخالت، پوست خربزه‌ای زیر پای رهبری بوده است و هیچ لزومی نداشت.

بازجو، شفاهی گفت که برخلاف نظر شما دادگاه انقلاب حق دخالت در فعالیت احزاب را دارد.

جواب دادم که خیر. تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را برای بازجو خواندم که با صراحت، دادگاه انقلاب را در رسیدگی به اتهامات احزاب سیاسی منع کرده است.

بازجو گفت: ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در بندهای ۱ تا ۶ جرایمی را که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب است، بر شمرده است.

جواب دادم: کلیه جرایم بندهای ۱ تا ۴ که شما به آنها استناد می‌کنید، و ما را به ارتکاب آنها متهم ساخته‌اید در قانون احزاب آمده است؛ بنابراین، بر طبق تبصره ۲ ماده ۳ این قانون، شما صلاحیت دخالت ندارید و نمی‌توانید رسیدگی کنید.

ادامه بازجویی کتبی

س: اسامی شرکت‌کننده در دیدار با کنسول هلند را بنویسید.

ج: اسامی در گزارش صورت‌جلسه مذاکرات آمده است. هر دو از اعضای دفتر سیاسی هستند، به جز خانم بازرگان.

س: اسامی را بنویسید.

ج: همان است که در متن گزارش آمده است.

بازجو، اسامی را از روی گزارش خواند: دکتر توسلی، عضو دفتر سیاسی و شورای مرکزی و خانم فرشته بازرگان، عضو شورای مرکزی.

س: هدف از دیدار را بنویسید.

ج: پاسخ به درخواست کنسول برای دیدار و توضیح و تشریح مواضع نهضت آزادی در پاسخ به سؤال آنها. این نوع دیدار دیپلمات‌ها با گروه‌های سیاسی، امری رایج در تمام کشورها است. دیپلمات‌های ایرانی در کشورهای دیگر نیز آن را انجام می‌دهند یا باید انجام بدهند.

س: در مورد طرح اصلاح قانون مطبوعات، چرا گفته‌اید «هزینه سنگین» برای

رهبری؟

ج: در آن دیدار در باره هزینه‌های رهبری بحثی نشد، اما منظور از هزینه‌ها این است که با بودن شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، دخالت مستقیم مقام رهبری در توقیف طرح اصلاح قانون مطبوعات، لزومی نداشت.

اگر مجلس طرح را تصویب می‌کرد، شورای نگهبان منصوب رهبری آن را رد می‌کرد و اگر مجلس هم حاضر به تغییر در طرح نمی‌شد، مصوبه مجلس به مجمع تشخیص مصلحت می‌رفت و آنها هم رد می‌کردند؛ بنابراین، دخالت مستقیم، آشکار و خلاف قانون مقام رهبری، ضرورتی نداشت. رد این طرح بی‌تردید از نظر افکار عمومی، منفی بوده است و این هزینه در افکار عمومی به پای ایشان نوشته شد.

س - در مذاکره گفته‌اید: به تمامی اصول قانون اساسی اعتقاد ندارید، اما التزام

دارید. منظورتان چه بوده است؟

ج: سؤال او معطوف به گفتگوهای سیاسی در روزنامه‌ها بود و اینکه نهضت آزادی متهم است که به قانون اساسی اعتقاد ندارد. وقتی این سؤال مطرح شد، ما هم توضیح دادیم که اصل التزام است نه اعتقاد؛ و کمتر قانونی به اتفاق آرا تصویب می‌شود.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۲۹

آنها که به قانون رأی نداده‌اند، به دلیل عدم اعتقادشان بوده است، اما وقتی قانون تصویب شد آن کسانی هم که به قانون رأی نداده‌اند، باید به قانون التزام داشته باشند.

س: چگونه کسی که به اصلی یا قانونی اعتقاد ندارد می‌تواند به آن التزام داشته باشد؛ این نفاق و ریاکاری است!

ج: این نگرش درستی نیست. معنای دیگر سخن شما این است که اگر کسی به قانونی اعتقاد نداشت می‌تواند آن را زیر پا بگذارد. التزام به قانون فراتر از اعتقاد است. می‌دانیم بسیاری از مسلمانان به قوانین دینی اعتقاد دارند، اما آنها را زیر پا می‌گذارند؛ مثلاً دروغ می‌گویند، ربا می‌خورند، سر مردم کلاه می‌گذارند؛ از طرف دیگر هموطنان مسیحی ما به برخی از قوانین جمهوری اسلامی که جنبه دینی دارد اعتقاد ندارند، اما باید التزام داشته باشند؛ بنابراین، التزام به قانون از اعتقاد مهم‌تر است.

س: شما گفته‌اید که به برخی از اصول قانون اساسی اعتقاد ندارید. آیا درصدد تغییر آنها نمی‌باشید؟

ج: ما با تغییر اصول قانون اساسی از طریق اعمال زور و خشونت مخالفیم. به تغییرات تدریجی و مسالمت‌آمیز و قانونمند اعتقاد داریم.

س: شما با اصل ولایت فقیه در قانون اساسی مخالفید، آیا آن را تغییر نمی‌دهید؟

ج: امیدوارم کاری نکنید که مردم در نهایت به آنجا برسند که حذف آن را از قانون اساسی بخواهند.

س: این اصل در قانون اساسی تغییرناپذیر است.

ج: قانون اساسی وحی منزل نیست. در قانون اساسی مشروطه هم اصل سلطنت موروثی و استمرار آن در خاندان پهلوی غیرقابل تغییر بود.

س: به استناد گزارش بازداشت‌های قبلی فعالان نهضت در سال ۱۳۶۹ شما متهم بودید که به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می‌کردید.

ج: یک اتهام بی‌اساس و مسخره‌ای بود و نتوانستند چیزی را ثابت کنند و مجبور شدند حرفشان را پس بگیرند.

۵۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: شما می‌خواهید نظام را به‌طور مسالمت‌آمیز و آرام تغییر بدهید و براندازی کنید.

ج: تغییر قانونمند ساختارهای نظام، براندازی محسوب نمی‌شود. در سال ۱۳۶۸ در بازنگری قانون اساسی، نهاد نخست‌وزیری حذف شد، اما این تغییر در ساختار را کسی براندازی تلقی نکرد. ولی ما می‌خواهیم حاکمیت را از طرق قانونی تغییر دهیم. قانون اساسی این حق را به مردم داده است.
س: حاکمیت یعنی نظام.

ج: خیر. حاکمیت یعنی هیئت حاکمه. تغییر [حاکمیت، تغییر] نظام نیست. بازجویی در ساعت یک بعدازظهر متوقف شد. ادامه آن به روز شنبه ۱۳۸۱/۴/۸، ساعت ۳۰:۹ صبح موکول گردید.

جلسه هفدهم - شنبه ۱۱/۴/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، به بازجو گفتم: این بازجویی‌ها را تمام کنید. مطالب عموماً تکراری است و حال من برای آمدن‌های مکرر، مساعد نیست.
بازجو، شفاهی نظر مرا در باره صحبت‌های آقاجری پرسید و در باره آن و واکنش‌ها بحث شد. او مدعی بود که سخنان آقاجری خیلی بد است.

پرسیدم: او چه گفته است که به نظر شما خیلی بد است؟

گفت: او منکر ضروریات دین شده است!

گفتم: کدام سخن او مصداق انکار کدام یک از ضروریات دین است؟

ظاهراً بازجو همه سخنان آقاجری را نخوانده بود و نمی‌توانست جواب درست و دقیقی بدهد.

گفتم: اما برخی از علمای قم که نوار [متن] سخنان او را خوانده‌اند، گفته‌اند، چیزی که در حد انکار ضروری دین و ارتداد باشد، در سخنان او نیست. به علاوه، آزادی عقیده چه شد؟ از یک طرف می‌گویند در جمهوری اسلامی کسی را برای عقیده‌اش بازداشت و مؤاخذه نمی‌کنند، اما از طرف دیگر یک شخصیت فرهنگی، دانشگاهی را برای عقایدش بازداشت و محاکمه می‌کنند!

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۳۱

برای بازجو، یکی از گفته‌های رئیس سابق قوه قضائیه، شیخ محمد یزدی را بازگو کردم که گفته بود: هیچ‌کس برای عقیده زندانی نمی‌شود. خبرنگاری در مصاحبه با من، نظرم را در مورد این سخن آقای یزدی پرسید، گفتم: محمد یزدی درست گفته است. تا زمانی که کسی عقیده خود را ابراز نکند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. مشکل او بعد از بیان عقیده است.

بازجو گفت: امروز در باره دیدار با کنسول هلند بازجویی ادامه خواهد داشت، اما اولین سؤال او در باره دیدار با سفیر استرالیا بود.

س: در دیدار با سفیر استرالیا گفته‌اید که به تغییر و اصلاح ساختارها معتقدید. توضیح بدهید منظورتان چه بوده است؟

ج: در آن مذاکرات ما در باره تغییر ساختارها بحثی نداشته‌ایم.

س: تغییر حاکمیت، یعنی تغییر ساختارها.

ج: خیر. این درست نیست. حاکمیت یک مقوله است و نظام، مقوله دیگری. تغییر حاکمیت به معنای تغییر نظام نیست.

بازجو، شفاهی اصرار داشت که بنا به بعضی از منابع و مآخذ حقوقی، حاکمیت مترادف و معادل همان نظام است.

جواب دادم که اولاً ممکن است این، نظر بعضی‌ها باشد، اما اتفاق نظر نیست. ثانیاً شما [اگر] به نشریات متعدد نهضت آزادی رجوع کنید، می‌بینید و متوجه می‌شوید که مخالفت نهضت آزادی با سیاست‌ها و عملکردهای مسئولان است، و مسئولان نظام معادل خود نظام نیستند و اعتراض مخالفت عمومی، که در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ بروز کرد، علیه مسئولان بود، نه نظام.

بازجو مدعی بود که نهضت [آزادی] در دانشگاه‌ها نفوذ دارد و دانشجویان تحت تأثیر نهضت هستند.

جواب دادم که نهضت آزادی، فعالیتی در دانشگاه‌ها ندارد، اما دانشجویان، به خط‌مشی نهضت تمایل پیدا کرده‌اند.

بازجو مجدداً مطرح کرد که در دیدار با سفیر استرالیا ضرورت بازنگری در قانون اساسی را مطرح کرده‌اید.

۵۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جواب دادم که قانون اساسی وحی منزل نیست. قابل تغییر و اصلاح می‌باشد. در خود قانون اساسی این ضرورت به رسمیت شناخته شده است. در سال ۱۳۶۸ نیز تغییرات ساختاری در قانون اساسی دادند.

بازجویی کتبی

س: اسامی کسانی را که در دیدار سال ۱۳۷۵ با سفیر استرالیا حضور داشتند بنویسید.

ج: حضور ذهن ندارم. در گزارش این دیدار به شورای مرکزی، که در آرشیو نهضت بوده است و شما برده‌اید، همه این اطلاعات هست؛ به آن مراجعه کنید.

س: انگیزه شما از این ملاقات چه بود؟

ج: ما درخواست ملاقات نکرده بودیم. او خواسته بود و ما هم جواب مثبت دادیم.

این نوع دیدارها امری رایج است. وقت و محل ملاقات را کتباً به مدیر کل وزارت امور خارجه اطلاع دادیم. آنها هم مطلب را عیناً برای مقام وزارت فرستادند. ضمناً از مدیرکل تشریفات توضیحاتی در باره شخصیت سفیر خواستیم و اطلاعاتی دادند.

س: وزارت امور خارجه دریافت اطلاعاتیه را تکذیب کرده است.

ج: سخنگوی وزارت امور خارجه در دو نوبت در این باره اظهار نظر کرده است. در بار اول گفت: اطلاعی ندارد، اما بار دوم گفت: پیگیری کرده است، و تأیید کرد که نامه به وزارت امور خارجه رسیده است و این رویه رایجی است. س: اهم مذاکرات را بنویسید.

ج: این دیدار برای سال ۱۳۷۵ است. به خاطر ندارم. به گزارش مشروح مذاکرات که در دست خود شماست مراجعه کنید.

س: در مذاکرات آمده است که دانشجویان با سیاست‌های حکومتی موافق نبودند و مخالفت می‌کردند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۳۳

ج: این دیدار قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. مردم و دانشجویان از سیاست‌های دولت وقت ناراضی بودند. به همین دلیل علی‌رغم حمایت‌های گستردهٔ حاکمان از ناطق نوری، به خاتمی رأی دادند.

س: گفته‌اید که دانشجویان به سمت خط‌مشی نهضت گرایش یافته‌اند. یعنی چی؟

ج: یعنی دانشجویان هم خواستار قانونمداری، جامعهٔ مدنی، اصلاحات، اولویت توسعهٔ سیاسی بر توسعهٔ اقتصادی، یعنی همان برنامه‌های خاتمی [گرایش پیدا کرده‌اند]. البته در دیدار، مطالب به همان صورت کلی گفته شده است. این توضیحات در آنجا نیامده است. نه او پرسید و نه لزومی برای بحث بود.

س: گفته‌اید که هاشمی [رفسنجانی] ممکن است به شورای رهبری برود. انگیزهٔ شما از این صحبت چه بوده است؟

ج: این دیدار در سال ۱۳۷۵، یعنی آخرین سال دورهٔ دوم ریاست جمهوری هاشمی بود.

در همهٔ محافل سیاسی و غیره، بحث آیندهٔ هاشمی و انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود. برخی مجوز انتخاب برای بار سوم برای هاشمی را، مطرح می‌کردند. بعضی هم مسئلهٔ عضویت هاشمی در شورای رهبری را عنوان کرده بودند.

س: عضویت هاشمی در شورای رهبری توسط چه جریانی مطرح شده بود؟

ج: حضور ذهن ندارم، اما بعد از درگذشت امام، شورایی بودن یا فردی بودن رهبری مطرح بوده، و گاه به گاه مطرح می‌شده است؛ بخصوص تا قبل از درگذشت حاج سید احمدآقا تحلیل خود من هم این بوده است.

س: در سال ۱۳۷۵ از رحلت امام سال‌ها گذشته بود؛ چرا بحث هاشمی مطرح گردید؟

ج: سال ۱۳۷۵ آخرین سال دورهٔ دوم ریاست جمهوری هاشمی بود؛ بنابراین، آیندهٔ سیاسی او مطرح بوده است.

س: به چه دلیل می‌گویید تحلیل خود من بوده است؟

۵۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: در آن زمان در روزنامه‌های وابسته به گروه‌ها و محافل سیاسی، این موضوع مطرح بوده است، اما حالا حضور ذهن ندارم که در کدام روزنامه.

س: در مذاکره با سفیر گفته‌اید: «فساد گسترده در حکومت»؛ منظورتان چه بود و چرا؟

ج: به روزنامه‌های آن زمان مراجعه کنید؛ بحث مفاسد گسترده در حکومت به کرات و فراوان آمده است.

س: طرح این مسئله با سفیر با چه انگیزه و هدفی بوده است؟

ج: در روزنامه‌ها این بحث‌ها بوده است. دیپلمات‌ها آنها را می‌خوانند و پیگیری می‌کنند.

بازجو، شفاهی [پرسید]: وزارت امور خارجه گفته است که دو مورد اطلاعیه‌های مرا دریافت کرده است، اما وقتی مذاکرات را خواندند، گفتند که اگر می‌دانستیم به قوه قضائیه ارجاع می‌دادیم.

جواب دادم: تا این نظر وزارت امور خارجه را نبینم نمی‌توانم نظری بدهم.

بازجو گفت: شما در شورای مرکزی بحث کرده‌اید که روزنامه «بامداد نو» را بخرید.

جواب دادم: یادم نیست. تصور نمی‌کنم. نمی‌دانم روزنامه «بامداد نو» مال چه کسی بوده است!

س: گفته‌اید به تغییرات تدریجی، در جهت دموکراتیزه کردن معتقدید و تلاش می‌کنید.

ج: بله، همین طور است. بعضی‌ها تغییرات تدریجی در جهت استبدادی را اعمال کرده‌اند، اما ما به تغییرات در جهت مردم‌سالاری اعتقاد داریم. قانون اساسی را وحی منزل نمی‌دانیم. تمام قانون اساسی‌های دنیا در اکثر کشورهای جهان «متّم» دارند. در کوشش برای تغییر در قانون اساسی، چند نکته مهم است:

نکته اول ضرورت تغییرات است. مثل حذف نهاد نخست‌وزیری در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸.

۵۳۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

نکته دوم جهت تغییرات است. برخی از نیروهای سیاسی که با اصل و رکن جمهوریت مخالفند، و با گفته امام که: «میزان رأی مردم است»، مخالفند، جهت تغییرات را در همان سمت و سو می‌خواهند، اما نهضت آزادی تغییرات را در جهت نهادینه کردن مردم‌سالاری پیگیری می‌کند.

س: شما چه نوع تغییرات ساختاری در حکومت را می‌خواهید؟

ج: در قانون اساسی فعلی، مشکلات، تناقضات و گره‌های کوری وجود دارد: مثلاً به موجب قانون اساسی، رئیس جمهور، مسئول اجرای قانون اساسی است، اما ابزار قانونی برای انجام این مسئولیت قانونی‌اش [را] ندارد. می‌تواند اخطار قانون اساسی بدهد، اما اگر ترتیب اثری به اخطار رئیس جمهوری ندادند، معلوم نشده است که او چه می‌تواند بکند. در قانون اساسی، نمایندگان در حفظ و حراست از قانون اساسی و حقوق مردم سوگند یاد می‌کنند، اما ابزار انجام این سوگند را ندارند؛ مصونیت‌های لازم را ندارند.

بازجو شفاهی پرسید که آیا جمهوری اسلامی هیچ دستاورد مثبتی که شما از آن یاد بکنید، ندارد؟

جواب دادم: چرا ندارد؛ دارد. اما آنها عمدتاً دستاوردهای انقلاب هستند، نه عملکرد مسئولان حکومتی. مثلاً در مورد حقوق و آزادی‌های زنان، توضیح دادم که زنان ما امروز در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، صنعتی، مدیریت، فرهنگی، ورزشی، هنر و سینما فعال هستند و دستاوردهای خوبی دارند. بیش از نیمی از دانشجویان دانشگاه‌های ایران را دختران تشکیل می‌دهند. اما اینها همه از دستاوردهای انقلاب است. زنان در این زمینه وامدار کسی نیستند. در دوران انقلاب، ملیون‌ها زن ایرانی، جایگاه تاریخی و سنتی خود را که در منزل بود، رها کردند [ند]، بیرون آمد [ند] و همراه مردانشان در تظاهرات علیه استبداد شرکت کردند. حضور و مشارکت زنان در فرایند انقلاب، آنان را سیاسی کرد. سیاسی شدن زنان ایران، نقش کلیدی و اساسی در تحولات بعد از انقلاب داشته است. در زمینه هنر، بخصوص هنر سینما، دستاوردهای کمی نداریم که نتیجه و حاصل خود انقلاب است.

۵۳۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو در باره ارتباط دانشجویان با نهضت گفت: در دفتر تحکیم (طیف علامه) دو طیف وجود دارند: طیف مشارکتی‌ها و طیف ملی - مذهبی‌ها، طیف نهضت و ملی - مذهبی روی سه موضوع یا محور با دفتر تحکیم بحث می‌کرده است. پرهیز از افراط، سیاست‌های مسالمت‌آمیز، کار فرهنگی کردن. دوم حفظ استقلال از قید مشارکت و احزاب. سوم بیرون ماندن از ساختار قدرت.

جواب دادم که در تماس با دانشجویان دفتر تحکیم، ما به ضرورت کار فرهنگی، بخصوص مطالعه تاریخ معاصر ایران خیلی تأکید می‌کرده‌ایم.

ادامه بازجویی کتبی

س: انگیزه دیدار با دبیر اول سفارت کانادا چه بوده است؟

ج: پاسخ به درخواست ملاقات او بوده است. با اطلاع وزارت امور خارجه بوده است. مشروح مذاکرات در آرشیو نهضت بوده است که اکنون در اختیار شماست.

س: آیا این دیدار را به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده‌اید؟

ج: بله. تمام دیدارها طی نامه‌ای به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رسیده است.
س: از دبیر اول سفارت کانادا پرسیده‌اید که آیا با وزارت امور خارجه ایران هماهنگ کرده‌اید و او گفته است: بله. توضیح بدهید.

ج: در مواردی بنده از مدیرکل تشریفات پرسیده‌ام، یا جواب داده است که سفیر با آنها هماهنگ کرده است یا اینکه گفته است مسئولیتی برای هماهنگی ندارند.

س: ولی او (تشریفات) گفته است: خیر، هماهنگ نشده است (در متن گزارش دیدار که ارائه شد، «شده است» با قلم به‌طور مشخص به «نشده است» تغییر پیدا کرده بود.

ج: وزارت امور خارجه برای هماهنگ کردن دیدار سفرا با شهروندان غیردولتی، مسئولیتی ندارد؛ چون ملاقات با مقامات رسمی نیست. سفارت کانادا هم مسئولیتی برای هماهنگی ندارد. این یک رسم رایج است. اگر ایران بخواهد مانع شود، آنها هم متقابلاً مانع فعالیت‌های سفیر ایران در کانادا می‌شوند. سفیر

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۳۷

ایران درکانادا، با گروه‌های اسلامی در تماس داریم است. با مساجد رابطه دارد و کمک‌های خیرخواهانه می‌کند.

س: در دیدار گفته‌اید که دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است. توضیح بدهید چرا؟

ج: این بحث، هم در آن زمان و هم حالا در روزنامه‌ها مطرح است. طبیعی است که او از ما نظرم‌ان را بپرسد. ما هم در چارچوب مواضع منتشرشده نهضت آزادی توضیح داده‌ایم.

بازجویی در ساعت ۳۰:۱۲ به پایان رسید. ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۱۵/۴ ساعت ۳۰:۹ موکول گردید.

بازجو بعد از اتمام بازجویی، به‌طور شفاهی در باره حمسی صحبت کرد و مدعی شد که او به دفتر پلمپ شده نهضت رفته و پلمپ را باز کرده و اموال نهضت را برده و فروخته است. بعضی از وسایل نظیر کامپیوترها را محققى گرفته است، اما برخی از وسایل را برده و فروخته است.

پاسخ دادم: این ادعاهای شماست. اگر هم وسایلی برده و فروخته است، مدعی وی باید نهضت باشد، نه شما.

بازجو گفت که حمسی با جوان‌ها جلسات داشته است. او صلاحیت کار با جوان‌ها را ندارد. رفتار او با برخی از خانم‌های جوان مراجعه‌کننده به نهضت، خوب نبوده است؛ باید دقت شود.

جواب دادم: حالا که شما دفتر نهضت را بسته‌اید و ما دیگر مراجعه‌کننده‌ای نداریم. اگر دفاترمان را پس گرفتیم، برنامه‌ریزی جدیدی خواهیم کرد.

۵۳۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

تصویر نامه به وزارت امور خارجه ایران در باره دیدار با سفیر هلند و استرالیا

انگلی

بسمه تعالی

۷۹/۵/۳۱

مدیرکل محترم تشریفات
وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام
بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سرکنسول
سفارت هلند در تهران، ایشان روز سه‌شنبه مورخ اول شهریور ماه ۱۳۷۹،
ساعت ۲/۳۰ بعدازظهر، با اینجانب در منزل، دیدار خواهد داشت.

با سلام مجدد
دکتر ابراهیم یزدی

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۳۹

پی

بسمه تعالی

۷۹/۳/۲۴

مدیرکل محترم تشریفات
وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام
بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سفیر سفارت استرالیا
در تهران، ایشان روز چهارشنبه ۲۵ خرداد ماه ۷۹ ساعت ۱۱، در منزل مسکونی
اینجانب، خیابان ولیعصر کوچه تورج شماره ۲۱ با اینجانب دیدار و گفتگو خواهد
داشت.

با سلام مجدد
دکتر ابراهیم یزدی

تهران، خیابان ولیعصر، کوچه تورج، شماره ۲۱، کبستی ۱۹۶۶۶، تلفن فاکس: ۲۰۴۲۵۵۸
(۱۷۲)

ص ۲۵۸

جلسه هجدهم - شنبه ۱۵/۴/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۱۰ صبح

در دفتر دادگاه که به انتظار شروع بازجویی نشسته بودم، آقای مهندس مدبر - که در یکی از آپارتمان‌های ساختمان نهضت آزادی دفتر دارد، و برای پس گرفتن وسایلیش آمده بود - را دیدارم، اما فرصت صحبت بیشتری نشد.

در این جلسه بازجویی، از بازجو پرسیدم برای چی به ساختمان شخصی آقای مهندس مدبر رفته و لوازم شخصی و دفتری او را برده‌اید؟

بازجو مدعی شد که منشی او گفته است که این آپارتمان هم مال نهضت است. هنگامی که مأمورین به دفتر او می‌روند شش - هفت رادیوی موج کوتاه قوی برای گرفتن رادیوهای خارجی، هر کدام روی یک طول موج فیکس شده بود. گفته است که اخبار این رادیوها را برای نهضت پیاده می‌کرده است. در دفترش بیانیه‌های نهضت را داشته است. بعد گفته است که برای نهضت نبوده، بلکه برای یک نشریه تهیه می‌کرده است.

بازجو مدعی شد که او در اظهاراتش دچار ضد و نقیض است. بازجو گفت که او عضو هیئت مدیره ساختمان است.

اظهارات بازجو را در مورد اینکه «مهندس مدبر برای نهضت آزادی کار می‌کرده است و یا آپارتمانش متعلق به نهضت آزادی است»، رد کردم. در سایر موارد گفتم: این ادعای شما است و برای من قابل قبول نیست.

بازجو سپس با اشاره به متن مشروح مذاکرات هیئت پارلمانی حزب سبزها، که به تهران آمده بودند، و در ۱۳۷۸/۲/۲۶ در دفتر مرکزی با نمایندگان نهضت آزادی دیدار کرده بودند، به بحث شفاهی پیرامون این دیدار پرداخت.^۱

بازجو گفت: حزب سبزها با تمامی نیروهای اپوزیسیون بیرونی و داخلی در تماس است و گفته‌اند که در ائتلاف با اصلاح‌طلبان می‌خواهند «رژیم ملایان» را سرنگون کنند. بازجو به تجربه جنبش همبستگی لهستان اشاره کرد و به چگونگی

۱- توضیح آنکه هیئتی از نمایندگان حزب سبزها در مجلس ملی آلمان به ایران آمده بودند. این هیئت در دفتر مرکزی نهضت آزادی ایران در خیابان استاد مطهری با نمایندگان نهضت آزادی دیدار و گفتگو کرده بودند. مشروح مذاکرات این جلسه که در آرشیو نگهداری می‌شد، توسط دادگاه انقلاب برده شده بود. بازجو از روی آن می‌خواند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۴۱

عملکرد این جنبش از نظر خودش پرداخت. اطلاعات او کم و برداشت‌هایش سطحی بود.

بازجو پرسید که در آمریکا علیه سیاست‌های آمریکا مصاحبه کرده‌ام. چرا مرا بیرون نکردند؟! او پرسید: چرا افرادی مثل نوام چامسکی که علیه دولتشان تند و شدید انتقاد می‌کنند، بازداشت نمی‌شوند!!

در پاسخ بازجو توضیح دادم که در آمریکا دولت و هیچ قدرتی نمی‌تواند و حق ندارد افراد را به دلیل اظهارنظر و یا انتقاد و ایراد از دولت، رئیس‌جمهور و یا حتی مسخره کردن مقامات، مورد بازخواست قرار دهد. در نظام‌های استبدادی چون از درون احساس تزلزل و ضعف وجود دارد، هر نوع انتقاد و ایراد را معادل براندازی می‌دانند و به شدت جلوی آن را می‌گیرند، اما در آمریکا نظام حاکم با ثبات است و از نقد و ایراد احساس خطر نمی‌کنند. و اما آنچه که من در آمریکا، در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایم در باره آمریکا گفته‌ام بیشتر در دو محور بوده است: یکی حمایت آمریکا از صدام در حمله به ایران، که واکنش آنها به گروگان‌گیری بوده است. دوم، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در سخنرانی‌هایم گفته‌ام که آمریکا می‌تواند با دولت ایران کنار بیاید و حتی روابط رسمی هم داشته باشند، اما اگر بخواهد با ملت ایران آشتی کند باید بابت کودتای ۲۸ مرداد از ملت عذرخواهی کند و غرامت بپردازد.

بازجو سپس با نگاهی به اوراق پیش روی خود گفت: شما در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۱۹ در نامه‌ای به شورای مرکزی خواسته بودید که طرح کلان توسعه که توسط مقام رهبری به مجمع تشخیص مصلحت داده شده بود را مطرح و بحث نمایند. بازجو می‌گفت نظرات خوبی در آن نامه داده‌اید، اما او درباره نظرات من بحثی نکرد. **جواب دادم** که طرح خوبی بود، اما چیز تازه‌ای در آن نبود. مهم‌تر از آنچه در آن بود، نادیده گرفتن برخی مسائل اساسی در آن طرح بود.

بازجو پرسید: کدام مسائل؟

جواب دادم: در این طرح، هیچ اشاره‌ای به ضرورت توسعه سیاسی نشده است؛ درحالی‌که مشکل اساسی ما بحران سیاسی است. تا بحران سیاسی حل نشود، نمی‌توانیم به سایر مسائل بپردازیم.

۵۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو گفت: شما چرا تا به حال از کارهای مثبت رهبر یک مورد هم تأیید نکرده‌اید. همه‌اش انتقاد می‌کنید و ایراد می‌گیرید.

جواب دادم: شما چرا چیزی را که به ما توصیه می‌کنید خود بدان عمل نمی‌کنید؟ مگر دولت موقت، مهندس بازرگان و نهضت آزادی در دوران انقلاب و بعد از آن هیچ کاری که شایسته تأیید و حمایت باشد، نکرده‌اند؟ مهندس بازرگان کم به ایران و اسلام خدمت کرده است؟

بازجویی کتبی

س: در باره دیدار نمایندگان نهضت آزادی با هیئت پارلمانی حزب سبزه‌ها در سال ۱۳۷۸ توضیح بدهید.

ج: این هیئت به ایران آمده بود. از ما درخواست ملاقات کردند. آنها همراه با یک یا دو نفر از جانب نهادهای رسمی میزبانان در ایران، به دفتر مرکزی آمدند.

س: اسامی آنها را بنویسید.

ج: به یاد ندارم، اما در صورت جلسه مشروح مذاکرات، که از آرشیو نهضت آزادی برده‌اید و در اختیار دارید، موجود است.

س: در مشروح مذاکرات هست که سه نفر از طرف دفتر سیاسی تصویب شد که دیدار کنند: ابوالفضل بازرگان، مهندس هاشم صباغیان و شما. آیا درست است؟

ج: بله، سه نفر از طرف دفتر سیاسی معین شده بودند.

س: محور مذاکرات را بنویسید.

ج: جزئیات را به خاطر ندارم. آنها سؤالاتی داشتند و ما توضیح دادیم.

س: خانم ... در باره قدرت ریاست جمهوری از شما سؤال کرده است. جواب

شما چه بوده است؟

ج: از زمان آن دیدار چندین سال گذشته است و در مورد مذاکرات آن جلسه، حضور ذهنی ندارم. به مشروح مذاکرات رجوع کنید.

س: در مورد وضعیت وزارت اطلاعات چه توضیحاتی داده‌اید؟

ج: باز تکرار می‌کنم که نه در باره سؤالات و نه جواب‌ها حضور ذهنی ندارم.

س: سند را بخوانید و به سؤال‌ها پاسخ دهید. باید پاسخگو باشید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۴۳

ج: سند را دیدم. پاسخگوی سخنان خود و دوستان هستم. هر سؤالی دارید به‌طور دقیق و مشخص بپرسید تا توضیح بدهم.

س: در سند آمده است که شما گفته‌اید جمهوری اول، تثبیت نظام بود و در جمهوری دوم ... درگیری‌های داخلی. چرا؟

ج: در جمهوری اول ساختار نظام از طریق قانون اساسی اول تعریف شد و سپس نهادهای رسمی شکل گرفتند. گروگان‌گیری، آغاز جنگ و تقابل قدرت بود. نتیجه آن جنگ تحمیلی بود. در این دوره، جنگ همه چیز را تحت‌الشعاع خود قرار داد. بعد از پایان بی‌حاصل جنگ و درگذشت آقای خمینی، جمهوری دوم آغاز شد. مسائل کلیدی در سطح کلان، توسعه اقتصادی و خصوصی‌سازی مطرح شد. نظرات متفاوت بود، تقابل‌های جدیدی آغاز شد.

س: در دوره تثبیت چرا گفته‌اید جنگ قدرت و درگیری نیروها؟

ج: آیا درگیری میان بنی‌صدر و حزب جمهوری و روحانیان، درگیری و جنگ قدرت نبود؟ اعلان جنگ مسلحانه و تظاهرات خیابانی شدید، جنگ قدرت و درگیری نیروها نبود؟ حمله به گردهمایی‌ها، تعطیلی روزنامه‌ها، بازداشت‌های گسترده و اعدام‌ها، جنگ قدرت نبود؟ همه این رویدادها، محصول جنگ قدرت و درگیری‌های سیاسی داخلی بود.

هنگامی که سند را خواندم، نکات جالبی در آن دیدم. به بازجو گفتم: شما چرا از من در باره وزارت اطلاعات پرسیدید؟ در سند، چیزی در باره وزارت اطلاعات مطرح نبوده است. شما نگران چه بوده‌اید؟ در سند مذاکرات، آنچه در باره آقای خاتمی گفته شده است خلاف قانون و خلاف اخلاق نیست. در آن مذاکرات گفته‌ایم مردم به انقلاب معتقدند، به جمهوری اسلامی وفادارند، خواستار یک انقلاب دیگر نیستند، بلکه خواستار اصلاحات هستند. هیچ سخن غیرمعقول، خلاف قانون یا مغایر با منافع و مصالح ملی گفته نشده است. این سند افتخار ما است. آن را منتشر کنید.

حتماً هم منتشر کنید، بگذارید همه مردم بدانند که شما برای چه چیزهایی ما را بازداشت و بازخواست می‌کنید. متأسفانه اسناد را برده‌اید؛ اگر در دسترس ما بود حتماً منتشر می‌کردیم.

بازجویی کتبی

س: میزان شناخت شما از حزب سبزها چقدر است؟ بنویسید.

ج: حزب سبزها، در ابتدا یک گروه غیرسیاسی، برای حفظ محیط زیست بود؛ بعد سیاسی شدند و با یک حزب چپ [از] بقایای حزب کمونیست آلمان شرقی ائتلاف کردند. اقلیت فعالی در مجلس بودند. با حزب اکثریت ائتلاف کردند و وارد دولت شدند. وزیر امور خارجه آلمان از آنها است.

س: شما چند بار با این حزب در تهران و آلمان دیدار کرده‌اید؟ چرا اطلاعات خود را کتمان می‌کنید؟

ج: دو بار در آلمان و یک بار در تهران با نمایندگان پارلمانی حزب سبزها دیدار داشته‌ایم. نشریات حزب را دیده و خوانده‌ام. اطلاعاتی بیش از این نداریم و چیزی بیش از این در نشریات آنها ندیده‌ام. اطلاعات دیگری ندارم که کتمان کنم. اگر شما سندی یا دلیلی دارید که اطلاعات هست و ما می‌دانیم و نگفته‌ایم بگویید تا من هم بدانم.

بازجو، شفاهی گفت. شما از یک دولت خارجی خواسته‌اید که برای تأمین آزادی‌های سیاسی در مورد ملی - مذهبی‌ها، در مورد توسعه سیاسی و مشارکت‌های مردمی به ایران فشار بیاورد.

جواب دادم: همه می‌دانند و دولت آلمان هم اعلام کرده است که سیاست آلمان بر اساس گفتگوی انتقادی است. یک طرف این گفتگو، ایران است. ما مبتکر و آغازکننده این گفتگوها نبوده‌ایم. آنها با سیاست آمریکا در مورد ایران مخالفند، و گفتگو را بر حمله ترجیح می‌دهند. اما موضوع اصلی گفتگوی آنها چیست؟ همه می‌دانند که آنها برای بهبود وضع سیاسی به ایران فشار می‌آورند. آنها با دعوت یا تصویب دولت ایران به کشورمان آمدند. نمایندگان نهادهای میزبان همراه آنها بودند. برنامه دیدارهای آنان در تهران به اطلاع مقامات ذی‌ربط رسیده بود. می‌توانستند با دیدارشان با ما موافقت نکنند. ما به آنها چیزی بیشتر از آنچه در نشریات ما آمده است، نگفته‌ایم. ما در باره ضرورت و شرایط توسعه سیاسی، مشارکت همه نیروها در تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات قانونمند در قدرت صحبت کرده‌ایم. کجای این مواضع ما خلاف است؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۴۵

س (کتبی): شما گفته‌اید بنی‌صدر خواستار حاکمیت قانون بود. او با منافقین دررفت؛ چرا او را مدافع حاکمیت قانون معرفی کرده‌اید؟

ج: میان آنچه موجب عزل او شد، با سیاست‌های او قبل از عزل تفاوت وجود دارد. در مورد معرفی نخست‌وزیر، قانون اساسی رئیس‌جمهور را مسئول و ذی‌حق می‌داند، نه مجلس را. اما حزب جمهوری می‌خواست که بنی‌صدر اول نظر آنها را تأمین کند. او به جای انجام مسئولیت قانونی خود، مجلس را وادار کرد چند نفر را کاندیدا کند و او از میان آنها یکی را انتخاب نماید. جنگ میان روحانیان صاحب قدرت و روشنفکران دینی هنوز هم ادامه دارد. هر کدام خواست‌ها و برنامه‌های متفاوت خود را دارند.

س: اینکه گفته شود بنی‌صدر به دنبال حاکمیت قانون بود، و اینکه مهندس صباغیان گفته است اگر می‌ماند بهتر بود و به نفع روشنفکران دینی و ملی - مذهبی‌ها بود ... آن هم به یک خارجی، چه معنایی دارد؟

ج: عملکرد او [بنی‌صدر] قبل از عزل و فرار، یک مسئله است و بعد از عزل و فرار مسئله دیگری. او با حمایت روحانیان انتخاب شد، اما بعد اختلاف پیدا کردند. او نباید به خارج می‌گریخت و اگر می‌ماند به نفع روشنفکری دینی و جمهوری اسلامی بود.

س: در مورد این حرف مهندس صباغیان که روشنفکری دینی با استدلال پیش می‌رود، اما سنت‌گرایان با تعقل و استدلال مخالفند، توضیح بدهید.

ج: این مسائل، اعتقادات و باورها نیست. چه ارتباطی با اتهامات من دارد. ورود دادگاه به این مسائل خلاف قانون اساسی است. با وجود این، توضیح می‌دهم که این بحث‌ها هنوز هم ادامه دارد. از مقولات فکری - نظری و اعتقادی است. فقها حکم را باید بگویند، ولی تشخیص موضوع با مردم است.

بازجویی در ساعت ۱۳:۳۰ تمام شد. ادامه بازجویی به روز شنبه، ۱۳۸۱/۴/۲۲، ساعت ۹:۳۰ موکول گردید.

جلسه نوزدهم - ۱۳۸۱/۴/۲۲، ساعت ۱۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجو به بررسی یادداشت‌های خود پرداخت. صورت جلسه بازجویی‌های گذشته را - که پیش رو داشت - مرور می‌کرد.

۵۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو به طور شفاهی، بیانیه آیت‌الله طاهری امام جمعه اصفهان را مطرح کرد و نظر مرا خواست.

گفتم: یا کاری انجام شده است یا در شرف انجام است که ایشان این طور عصبانی است و جوش آورده است.

بازجو: آیا تحریک نشده است؟

جواب: اگر یک روحانی برجسته، با این همه سابقه، تحریک شود و چنین موضعی را اتخاذ کند، خیلی بد است و شما از یک جوان چه توقع دارید. اما برداشت و تصور شما نادرست است. بیانیه آیت‌الله طاهری حاکی از آن است که وضع آنچنان بد است که برای یک شخصیت برجسته روحانی هم قابل تحمل نیست.

بازجو، موضوع بحث را عوض کرد و دیدار آقای مهندس ابوالفضل بازرگان با سفیر بوسنی - هرزگوین را مطرح ساخت و مدعی شد که بر حسب اظهار نظر آقای مهندس [ابوالفضل] بازرگان در بازجویی، ایشان را در هتل لاله تنها دیده است. منظور از دیدار چه بوده است؟

جواب دادم که برای کمک به مردم بوسنی، هدایایی جمع‌آوری شده بود. یک نامه رسمی از طرف نهضت با امضای دبیرکل (خود من) مبنی بر ابراز همدردی نوشته شد و به اتفاق چند نفر از اعضای شورای مرکزی به محل سفارت بوسنی رفتیم و دفتری را هم امضا کردیم؛ بنابراین، کسی تنها نرفته بود. ممکن است آقای مهندس بازرگان از جانب انجمن اسلامی مهندسين برای دادن کمک‌های جمع‌آوری شده مراجعه کرده باشند.

بازجو سپس دیدار با نمایندگان حزب سبزهای آلمان را مطرح ساخت و گفت که او پرسیده است که نقش روشنفکری دینی را نمی‌فهمد و شما جواب داده‌اید که دنبال رفورم دینی و دموکراسی [هستند]، منظورتان چه بوده است؟

گفتم: ما برای ایشان توضیح داده‌ایم که جنبش دموکراسی در ایران پیروز می‌شود، اما دموکراسی در یک کشوری مثل [ایران] نوع خاصی از دموکراسی خواهد بود، نه لزوماً از نوعی نظیر آنچه در کشورهای اروپایی هست. توضیح داده‌ایم که ماهیت نظام‌های سیاسی در کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان و آمریکا

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۴۷

دموکراتیک است، اما ساختارها و نوع روابط درونی نهادهای قدرت با هم متفاوت است. در همه آنها دموکراسی هست، اما با هم یکسان نیستند. دموکراسی در ایران پیروز می‌شود، اما دموکراسی در ایران، از نوع خاص خودش خواهد بود. حتی اگر دموکراسی اسلامی در ایران پیروز شود، با نوع دموکراسی در سایر کشورهای اسلامی، نظیر هند و پاکستان متفاوت خواهد بود. اگرچه در سطح کلان همه دموکراتیک خواهند بود. دموکراسی یعنی مردم‌سالاری، مردم‌سالاری بدون حضور فعال مردم معنا ندارد. مردم با باورها و اعتقاداتشان، باورهای فرهنگی، سنتی، دینی، غیردینی یا حتی ضد دینی در سرنوشت خود دخالت می‌کنند؛ بنابراین، ساختارها و محتوا تحت تأثیر این باور و سوابق و شرایط تاریخی جامعه قرار می‌گیرد؛ مثلاً فرهنگ غالب شیعی یا سنی در شکل‌گیری ساختارهای نظام اثرگذارند.

بازجو با نگاه به متن پیش روی خود که ظاهراً گزارش مشروح مذاکرات با حزب سبزها به شورای مرکزی نهضت آزادی بود، که از آرشیو مرکزی نهضت برده‌اند، اظهار داشت: نمایندگان حزب سبزها از شما پرسیده‌اند که از ما چه کمکی انتظار دارید؟ شما گفته‌اید هر نوع کمکی در راه دموکراسی. منظورتان چه بوده است؟

جواب دادم: مؤدبانه و با ادب دیپلماسی گفته‌ام که کمک مالی نمی‌خواهیم و نمی‌پذیریم، بلکه انتظار داریم که دولت آلمان برای منافع زودرس خود به آرمان آزادی‌خواهانه ملت ایران خیانت نکند.

بازجویی کتبی

س: در دیدار با نمایندگان حزب سبزها گفته‌اید که روابط اقتصادی معنادار با یک دولت غیردموکراتیک را نمی‌خواهید. در مورد دموکراسی گفته‌اید که در عمل یعنی شرکت همه نیروها در تصمیمات و لزوم جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت. منظورتان چه بوده است؟ توضیح دهید.

ج: با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، جنگ سرد تمام شد. در دوران جنگ سرد، اولویت‌های سیاسی نقش کلیدی در روابط بین‌المللی داشت. به عنوان مثال، ایران به عنوان عضو **پیمان سنتو**، باید در اردوی غرب می‌ماند، ولو اینکه شاه با استبداد کامل حکومت می‌کرد، اما در دوران مابعد جنگ سرد، اولویت‌های

اقتصادی نقش تعیین‌کننده در روابط بین‌المللی پیدا کرده است. روابط اقتصادی از دو نوعند: درازمدت و کوتاه مدت. روابط اقتصادی استراتژیک علی‌الاصول دراز مدت هستند. روابط اقتصادی کوتاه‌مدت معمولاً به نفع دولت‌های قدرتمند و به ضرر کشورهای توسعه‌نیافته است. اما روابط اقتصادی درازمدت پیش‌شرط‌های اساسی دارد؛ از جمله ثبات سیاسی در کشورهای معامله‌کننده. در دوران مابعد جنگ سرد، ثبات سیاسی به معنای «دموکراتیزه» شدن نظام‌ها است. ضعیف‌ترین دموکراسی‌های جهان از قوی‌ترین حکومت‌های استبدادی با ثبات‌تر است. در دوران جنگ سرد، ثبات سیاسی یک معنا داشت، اما اکنون ثبات سیاسی تعریف جدیدی دارد و آن دموکراتیزه شدن نظام‌ها است. ثبات سیاسی در یک نظام دموکراتیک با دو ویژگی تعریف می‌شود: اول اینکه تمام نیروهای سیاسی فعال در جامعه، در فرایند تصمیم‌گیری‌های کلان حضور داشته باشند. این حضور، حتی اگر به معنای حضور یک نماینده از یک حزب سیاسی در مجلس باشد، یعنی تمام تصمیمات از نظر آن حزب مشروعیت دارند. این امر بسیار مهم است؛ زیرا یک حزب ممکن است در شرایطی در اقلیت باشد، اما ممکن است در اثر تغییرات سیاسی، به حزب اکثریت تبدیل گردند. برنامه‌های کلان درازمدت اقتصادی نباید تحت تأثیر نوسانات سیاسی معمول دچار دگرگونی شوند، بلکه علی‌رغم تغییرات ادامه یابند. ویژگی دوم این است که جا به‌جایی قدرت از یک گروه به گروه دیگر، آرام، مسالمت‌آمیز و قانونمند صورت گیرد، نه با خشونت و درگیری؛ نظیر آنچه در کشورهای غیردموکراتیک مرسوم است؛ بنابراین، آنچه در آنجا گفته‌ایم این است. منافع ملی ایران، در روابط اقتصادی درازمدت و استراتژیک با سایر کشورها است. این هنگامی میسر است که نظام سیاسی دموکراتیک شده باشد.

س: چرا به نمایندگان حزب سبزها چنین گفته‌اید؟

ج: همان‌طور که توضیح دادم میان روابط اقتصادی درازمدت و کوتاه مدت تفاوت‌های اساسی برای منافع ایران وجود دارد؛ مثلاً در روابط کوتاه‌مدت، بهره‌ام‌ها و اعتبارات برای ایران در مقایسه با وام‌های درازمدت بسیار بالا است؛ بنابراین، به نفع ایران نیست. علاوه بر این، آنها پرسیده بودند در یک نظام

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۴۹

دموکراسی اسلامی و جمهوری اسلامی شرایط برای روابط اقتصادی چیست؟ ما هم توضیح داده‌ایم که باید درازمدت باشد.

بازجو، شفاهی در باره منافع ملی و روابط خارجی پرسید و اینکه چرا آن پاسخ را داده‌ایم؟

جواب دادم: آلمانی‌ها ممکن است، به دنبال تأمین منافع کوتاه‌مدت خود با بازدهی بسیار بالا برای آنها، با گروه‌های مختلف صاحب قدرت کنار بیایند و بسازند. آلمانی‌ها در رابطه با ایران «گفتگوی انتقادی» را مطرح کرده بودند. این سیاست یک محور آن ضدیت و استقلال از خط‌مشی آمریکا است، اما بخش دیگر آن در باره حقوق بشر در ایران است. آیا تا چه حد آلمانی‌ها در این امر جدی هستند، مورد سؤال ما بود.

بازجو با نگاه به اوراق پیش روی خود، قسمتی از صحبت‌های آقای مهندس صباغیان را خواند که گفته بود: شما یک شخصیت حقیقی (شهروند آلمانی) هستید و یک شخصیت حقوقی (نماینده حزب سبزها). مردم آلمان را در جریان اوضاع ایران قرار دهید.^۱

بازجو: جواب شما قانع‌کننده نیست. قاضی بعداً با مطالعه پاسخ‌های شما قضاوت می‌کند.

گفتم: کدام قاضی و کدام دادگاه؟ این قاضی و این دادگاه؟ از روی عدالت؟ کدام عدالت؟ قضاوت بی طرفانه در این دادگاه امکان ندارد. نه قاضی صالح است و نه دادگاه.

بازجو، به‌طور شفاهی در باره «سرایدار» خانه ما پرسید.

گفتم: او سرایدار نبود، مستأجر بود. از پیش ما رفته است به تبریز. آدرس و تلفن او را ندارم.

۱- ملاحظه می‌شود که جمله و پرسش بازجو، بسیار نامنظم و مبهم است. چون در متن اصلی به همین صورت آمده، ما نیز به همان صورت نقل کردیم. ولی شاید منظور این بود: « شما یک شخصیت حقیقی (شهروند آلمانی) هستید و یک شخصیت حقوقی (نماینده حزب سبزها). پس می‌توانید مردم آلمان را در جریان اوضاع ایران قرار دهید (ویراستار).

ادامه بازجویی کتبی

س: در مورد صحبت‌های آقای صباغیان و طرح ضرورت توسعه سیاسی و تحقق آزادی‌های سیاسی توسط آلمانی‌ها، در روزنامه‌های آلمان و با مقامات ایرانی، بازجو، شفاهی گفت که من از جواب پفره می‌روم.

ج: مطلب همان است که گفته‌ام. اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی. تا مشکلات سیاسی حل نشود، مشکلات اقتصادی هم حل نخواهد شد. بازجو به سؤال شفاهی در این موضوع پرداخت.

گفتم: هنگامی که آزادی‌های سیاسی نباشد، مسئولان هر کاری که بخواهند، ولو به ضرر ملت انجام می‌دهند. [آنگاه] قرارداد مخابرات را با زیمنس آلمان، در زمان غرضی، قراردادهای شرکت دخانیات در زمان صامت و ... قراردادهای ذوب آهن در زمان محلوجی را مثال زدم. اگر آزادی نباشد هر کاری را می‌کنند. آلمانی‌ها هم بدشان نمی‌آید. بازده سرمایه در روابط کوتاه‌مدت بسیار بالا است. اگر دل مسئولان ایرانی نسوزد آنها قطعاً دلشان برای منافع ملی ما نسوخته است.

س (کتبی): خانم ... (یکی از اعضای هیئت نمایندگان حزب سبزها) گفته است که در مدت اقامت خود در ایران و بعد از آن در آلمان، از این هدف دفاع می‌کنم. میان اهداف شما و اهداف حزب سبزها فرقی نمی‌بینم. توضیح بدهید. منظورش چه بود؟

ج: این حرف‌ها را هنگام خداحافظی و ترک دفتر مرکزی اظهار کرد. فرصتی برای بحث نبود. از او پرسیدم که منظورش از عدم تفاوت میان اهداف نهضت آزادی با اهداف حزب سبزها چه بوده است؟

س: منظور از اهداف نهضت روشن است؛ مطالبات سیاسی است. منظور شما از طرح مسائل سیاسی با نمایندگان حزب سبزها چه بوده است؟

ج: همان‌طور که در بالا توضیح دادم، منافع کوتاه‌مدت به ضرر ایران است. منافع درازمدت است که هم برای ایران و هم برای آلمان سودمند است، و این مستلزم توسعه و ثبات سیاسی در ایران است.

س: در مورد دیدار با سفیر یوسنی و هرزگوین توضیح بدهید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۵۱

ج: همان‌طور که گفتم، ابراز همدردی و تحویل کمک‌های دریافتی از مردم به آنها بود.

بازجو، شفاهی در مورد فعالیت آقای حمسی و گل‌افرا پرسید. که [در] واحد کرج فعالیت تشکیلاتی دارند، نشریات نهضت را تکثیر می‌کنند و می‌فروشند. همچنین گفت: حمسی پلمپ دفتر نهضت در خیابان مطهری را شکسته و به داخل اتاق‌ها رفته است. خود او در بازجویی‌هایش به این امر اقرار کرده است.

جواب دادم: این ادعاهای شما است و من چنین اطلاعاتی ندارم و تا آنجا که می‌دانم آقای حمسی پلمپ دفتر را باز نکرده است.

س (کتبی): تعداد دیدارهای خود با سفیر بوسنی - هرزگوین را بنویسید.

ج: یک یا دو بار آن هم در محل سفارت آنها، برای امضای دفتر و دادن رونوشت نامه اعتراض به سازمان ملل متحد در مورد کشتار مسلمانان بوسنی و نامه‌های حاوی ابراز همدردی و احتمالاً تحویل دادن کمک‌های مالی جمع‌آوری شده بود، است.

س: چرا مهندس ابوالفضل بازرگان با سفیر بوسنی به تنهایی دیدار کرده است؟

ج: احتمالاً برای تحویل دادن کمک‌های جمع‌آوری شده توسط انجمن اسلامی مهندسين.

س: به اقرار و اعتراف مهندس ابوالفضل بازرگان، دیدار سفارت در سال ۱۳۷۵ بوده است که هیئتی از نهضت دیدار کرده است، اما در خارج از سفارت هم دیدارهایی داشته‌اید.

ج: حضور ذهن ندارم. آنچه به خاطر می‌آورم دیدار چند نفری اعضای نهضت آزادی در سفارت بوده است.

س: در مورد ملاقات‌های انفرادی با یک سفیر خارجی باید توضیح بدهید؟

ج: گفتم که احتمالاً برای دادن کمک‌های جمع‌آوری شده بوده است؛ اگر صورت گرفته باشد.

س: برای دادن کمک مالی چرا در هتل دیدار شده است؟

ج: نمی‌دانم. به من و یا نهضت آزادی مربوط نیست. در پرونده باید باشد. احتمالاً کمک‌های جمع‌آوری شده انجمن اسلامی مهندسين بوده است که یکجا به آنها بدهند.
س: مشروح مذاکرات خود با سفیر استرالیا را بنویسید.

ج: قبلاً پرسیده بودید؛ توضیح داده‌ام. به مشروح مذاکرات که نزد شما است مراجعه کنید.

س: آیا تماس با سفیر بوسنی به اطلاع مقامات رسیده بود؟

ج: خیر. برای ابراز همدردی و اهدای کمک‌های مردمی بوده است.

س: در مورد دیدار با سفرای استرالیا، تاریخ ملاقات‌ها، محل و دفعات و افراد نهضتی حاضر در دیدارها را بنویسید.

ج: همان‌طور که گفته‌ام حضور ذهن ندارم. محل ملاقات در منزل من بوده است. برای اطلاع از تاریخ و افراد نهضت آزادی به پرونده مربوطه که در آرشیو نهضت آزادی بوده است و برده‌اید، مراجعه کنید.

بازجو، صورت‌جلسه مذاکرات را ارائه داد: ۲۵ خرداد ۱۳۷۹، استوارت هیوم در منزل ما، با حضور آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان و دکتر توسلی به همراه دبیر اول سفارت. بازجو مدعی شد که این فرد، عنصر اطلاعاتی سفارت استرالیا است.
بازجو، شفاهی گفت: که **حمسی** با عده‌ای از جوانان فعالیت دارد. بعضی از بازداشت‌شدگان گفته‌اند که به **حمسی** گزارش می‌داده‌اند. نشریات را می‌فروشند.
جواب دادم که ممکن است نشریاتی از گذشته مانده باشد و آنها هم فروخته باشند.

بازجو: گل‌افرا گفته است که جلسه داشته‌اند.

جواب دادم که نباید به نام نهضت آزادی جلسه بگذارند.

س: نام فردی را که در خبرگزاری جمهوری اسلامی، اخبار مورد نیاز شما را می‌آورده است، بنویسید (خود بازجو، «ولی‌بیک» را نام برد).

ج: ولی‌بیک سال‌ها پیش در خبرگزاری بود؛ هنگامی که کمال خرازی رئیس خبرگزاری بود؛ آن هم نه در ایران، بلکه در خارج از کشور بود. هیچ خبری هم برای ما نمی‌آورده است.

۵۵۳ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

ادامهٔ بازجویی به روز دوشنبه ۱۳۸۱/۴/۳۱، ساعت ۳۰:۹ موکول گردید.

– فشار خارجی و دادگاه ابراهیم یزدی – روزنامهٔ توسعه، ۱۳۸۲/۴/۲۵

ابراهیم یزدی اعلام کرد: فشار خارجی برای پیشرفت حقوق بشر در ایران می‌تواند به روند اصلاحات کمک کند. ابراهیم یزدی، ۷۱ ساله که در انتظار رأی پروندهٔ خود در دادگاه است، در گفتگویی با «رویترز»، از سیاست اتحادیهٔ اروپا برای برقراری ارتباط با ایران در برابر سیاست بایکوت کردن تهران از سوی واشینگتن دفاع کرد. از نظر او «اروپا می‌تواند [برای پیشرفت حقوق بشر در ایران] به روند اصلاحات کمک کند؛ چرا که اهمیت زیادی برای پیشرفت حقوق بشر در ایران قائل است». وی درحالی‌که از حرف‌های خود دفاع می‌کرد، گفت: «من از مزایای فشار خارجی می‌گویم، ولی مخالف هر گونه دخالت نظامی هستم».

گروه نهضت آزادی ایران که از سوی قانون با منع فعالیت روبه‌رو است، در سال ۲۰۰۰ م [۱۳۸۱] درخواست تجدیدنظر داده است. این گروه بر جدایی دین از دولت تأکید داد. یزدی که از فعالان جدی اوایل انقلاب در ایران بوده، برای مثال در مورد فشار خارجی، به اعطای جایزهٔ صلح نوبل به شیرین عبادی اشاره کرد. عبادی، وکیل مدافع ابراهیم یزدی است. [یزدی] که به دلیل معالجهٔ پزشکی به آمریکا رفته بود، از زمان بازگشت به ایران ۵۲ جلسه بازجویی را تجربه کرده است. او عنوان کرد که دادگاه او یک دادگاه معمولی بوده و وی به دادگاه انقلاب فراخوانده نشده است. پس از اضافه شدن شیرین عبادی به تیم وکلای مدافع او، درخواست تعویق جلسهٔ دادرسی را به دادگاه داده است. [در همین راستاست که می‌گوید:] «این کار من نشان می‌دهد که آنها به فشار بین‌المللی واکنش نشان می‌دهند و این نکتهٔ مهمی است چرا که زمانی می‌گفتند: ولش کن مگر چه کسی به فکر اینهاست؟». یزدی اعلام کرد که وی و فعالان گروهش در انتخابات آیندهٔ مجلس، ثبت نام خواهند کرد؛ هرچند که تقریباً مطمئن هستند رد صلاحیت خواهند شد.

یزدی اعلام کرد که از کرسی نامزدی خود برای انتخابات مجلس استفاده می‌کند تا حقوق از دست‌رفته‌ای چون آزادی زندانیان سیاسی و رفع توقیف مطبوعات را برگرداند: «حالا فصل انتخابات است و من از آن استفاده می‌کنم. بگذار آنها

هزینه رد صلاحیت کردن من را بپردازند». درحالی که همه، دغدغه انتخابات مجلس هفتم را در سر دارند و از نبود استقبال مردمی سخن می‌گویند، یزدی امیدوار است که با ارائه یک فهرست مشترک، نقطه عطفی را در تاریخ رقم بزنند.

از سوی دیگر، دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی تهران، دیروز طی اطلاعیه‌ای تأکید کرد که به تعویق افتادن دادگاه ابراهیم یزدی به علت تقاضای تجدید وقت، توسط وکلا و متهم این پرونده صورت گرفته است. در این اطلاعیه آمده است: «از آنجایی که وقت جلسه رسیدگی به پرونده اتهامی ابراهیم یزدی برای مورخه ۲۲/۹/۱۳۸۲ اعلام و ابلاغ شده بود، چون آقایان محمدعلی دادخواه، شاهپور منوچهری و خانم شیرین عبادی به عنوان وکلای مدافع متهم در مورخه ۱۶/۹/۱۳۸۲ با ارائه تقاضانامه‌ای درخواست تجدید رسیدگی و مهلت برای مطالعه پرونده و تعویق محاکمه را کردند، لذا دادگاه به لحاظ ایجاد فرصت کافی برای مطالعه و تسلط کامل وکلا در مفاد پرونده، مستنداً به ماده ۱۷۷ «آیین دادرسی کیفری» ضمن موافقت با تقاضای نام‌بردگان، وقت محاکمه را تجدید و مراتب به آنها ابلاغ و اعلام گردیده است؛ ضمناً تاریخ تجدید محاکمه متعاقباً ابلاغ می‌شود». روابط عمومی دادسرا در این اطلاعیه متذکر شده است: «بعضی از رسانه‌ها روز شنبه از قول وکلای ابراهیم یزدی مطلبی را درج کرده و علت به تعویق افتادن وقت رسیدگی به پرونده را بیماری قاضی شعبه اعلام داشتند، درحالی که تقاضای تجدید وقت، توسط خود وکلا و متهم صورت گرفته و قاضی با آن موافقت کرده است». از سوی دیگر، محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی به «ایسنا» گفت: دیروز قرار بود دادگاه ابراهیم یزدی در شعبه ۶ دادگاه انقلاب برگزار شود که قاضی پرونده با رد صلاحیت من به عنوان وکیل پرونده، این دادگاه را به وقت دیگری موکول کرد. دادخواه افزود: قاضی پرونده غیر از ایراد عدم صلاحیت من، ایراد دیگری تحت عنوان تأخیر در خواندن پرونده بر من وارد کرد که از نظر من این دو ایراد منتفی است؛ زیرا آنچه که عدم صلاحیت من برای رسیدگی به پرونده عنوان شده، باید به من ابلاغ می‌شد و من در صورت ابلاغ رسمی چنین امری، آن را پیگیری می‌کردم. وی ادامه داد: تأیید وکالتنامه من مربوط به سال ۱۳۸۰ است؛ بنابراین، عدم صلاحیت معنا ندارد.

۵۵۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

جلسه بیستم - ۱۳۸۱/۴/۳۱، ساعت ۳۰:۱۰ صبح

بازجویی توسط قاضی بابایی صورت گرفت.

قاضی بابایی، از نیامدن من به جلسه بازجویی در چهارشنبه ۱۳۸۱/۴/۲۶ به طور شفاهی اعتراض کرد و با تندی گفت: اگر احضار کتبی بشوم و نیام، وثیقه مرا ضبط و خودم را هم بازداشت می‌کند.

به او جواب دادم که گرفتار بودم و به طور کتبی خبر دادم که نمی‌توانم بیایم.

قاضی بابایی گفت که نامه‌ات امروز رسیده است.

گفتم: خیر. نامه من در ۱۳۸۱/۴/۲۳ نوشته شده است و در ۱۳۸۱/۴/۲۵ به دفتر دادگاه داده شده است. قاضی از دفتر خواست که نامه را با مهر دفتر بیاورد. اما برخلاف نظر او، تاریخ دریافت نامه ۸۱/۴/۳۱ نبود. به قاضی متذکر شدم که در نامه گفته بودم شنبه به دادگاه می‌آیم. از دفتر دادگاه روز پنجشنبه به من زنگ زدند که دوشنبه بیایید؛ بنابراین، نامه مرا حداقل پنجشنبه دریافت کرده بودند.

بابایی با تندی و با صدای بلند گفت که نیامدن باید با عذر موجه باشد. حق نداری نیایی.

جواب دادم: در شأن قاضی نیست که صدایش را بلند کند. اگر تخلفی کرده‌ام بر طبق قانون با من رفتار کنید.

قاضی گفت: نیامده بودی که بروی به کنگره جبهه مشارکت و آنجا بلبل‌زبانی کنی؟ گرفتاری‌ات این بود؟

گفتم: آن دیگر به خودم مربوط است.

گفت: می‌توانم دستور بازداشت تو را بدهم.

گفتم: مرا از بازداشت نترسان. درحالی‌که بلند شده بودم، ادامه دادم: نامردی اگر مرا به زندان نفرستی. آماده‌ام به زندان بروم. قاضی با تعجب به من نگاه کرد. گفتگو متوقف شد؛ نشستم.

بازجویی کتبی

س: در مورد دیدارهای گذشته‌ات با سفرا اهداف و دفعات آن بنویسید.

ج: قبلاً نوشته‌ام، به آنها رجوع کنید.

س: باید مجدداً بنویسید.

ج: حضور ذهن ندارم. به آرشیو نهضت آزادی و مشروح مذاکرات که نزد شما است رجوع کنید.

س: شما به عنوان دبیرکل در تمام این برنامه‌ها بوده‌اید؛ باید به خاطر داشته باشید و باید بنویسید.

ج: این دیدارها مربوط به سال‌ها قبل است. نوشتن مشروح مذاکرات و نگهداری آنها در آرشیو برای همین است که اگر لازم باشد به آنها مراجعه شود و به سؤالات پاسخ داده شود.

در جلسات بازجویی گذشته، آن متن‌ها را خواندم و جواب داده‌ام؛ به آنها رجوع کنید.

س: اهداف در مذاکرات نیامده است. اسناد یا مخفی و یا معدوم شده‌اند. بنا به اظهارات اعضا، همه اسناد اینجا نیست.

ج: این اظهارات درست نیست. هیچ سندی مخفی و یا معدوم نشده است. اهداف در مشروح مذاکرات مکتوب آمده است. به آنها مراجعه کنید و به بازجویی‌های قبلی.

س: در آن مشروح مذاکرات شما در باره سپاه، وزارت اطلاعات، ولایت فقیه و حکومت و نظام صحبت کرده‌اید. در باره آنها توضیح دهید.

ج: در تحقیقات گذشته، این مطالب مطرح شده و توضیح داده‌ام؛ به آنها مراجعه کنید. اگر نکات مبهمی هنوز باقی است، با ذکر موارد بنویسید تا توضیح دهم.

س: در ملاقات‌ها شما خواسته‌اید که آنها در تغییر حاکمیت و استقرار حکومت غیردینی به شما کمک کنند.

ج: تغییر حاکمیت یعنی تغییر هیئت حاکمه و مسئولان، که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. نهضت آزادی به دنبال استقرار حکومت غیردینی نیست. این یک اتهام جدید است. نهضت آزادی خواهان اجرای تمام و کمال قانون اساسی است. در قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری، اعضای مجلس شورای اسلامی و به تبع آن تغییر سایر مقامات و انتخابات مجلس خبرگان رهبری هر

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۵۷

هشت سال یک بار و ... تغییر همه مسئولان با رأی ملت است و هیچ نیرویی بیرون از ملت نمی‌تواند در آن اثر بگذارد.

س: شما از این ملاقات‌ها چه اهدافی داشته‌اید؟

ج: آنها درخواست ملاقات کردند. مراتب به وزارت امور خارجه (اداره تشریفات)، روز، ساعت و محل اطلاع داده شده است. این یک رویه رایج است. سفرای ایران هم انجام می‌دهند. از وزارت امور خارجه سؤال کنید.

س: در مورد دیدارها اگر دیدار سفرا با مقامات مسئول کشور باشد، وزارت امور خارجه آن را ترتیب می‌دهد، اما در مورد احزاب باید با اجازه و اطلاع وزارت امور خارجه باشد.

ج: در مورد احزاب نیاز به مجوز از وزارت امور خارجه نیست. اگر ایران چنین چیزی را مطالبه نماید، کشورهای دیگر نیز همین رویه را با سفرای ایران اعمال می‌کنند و معلوم نیست سرنوشت فعالیت‌های سفارتخانه‌های ایران در کانادا، لبنان، ترکیه، و ... به چه صورت درخواست دهد.

در این موقع قاضی بابایی که هنوز عصبی بود، به بازجویی که در اتاق بود - نه بازجو حسینی که معمولاً از من بازجویی می‌کند - گفت: من باید به جلسه‌ای بروم؛ شما قانون را به ایشان توضیح بدهید که وقتی احضار می‌شود باید بیاید ... بعد از اتاق خارج شد.

بازجو، به‌طور شفاهی: شما باید طبق قانون عمل کنید.

ج: قانون را به من ارائه دهید.

بازجو به دنبال کتاب قانون رفت. من چند جلد کتاب قانون در کیف داشتم. به جستجو پرداختم. ماده ۱۱۶ در مورد عدم امکان حضور در دادگاه، وقتی متهمی احضار شود، آمده است: «متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید». در این ماده جهات عذر موجه در ۶ بند آمده است.

بازجو هم کتاب قانون را آورد و خواند. به او گفتم: قانون مسئله را روشن کرده است. اگر قاضی عذر مرا در نیامدن موجه نمی‌داند، حق تندی و درشت‌گویی را ندارد. تنها خودش را سبک می‌کند.

س (کتبی): ماده قانون در مورد عدم حضور در دادگاه را رؤیت کردید. در مورد نیامدن به جلسه بازجویی در روز چهارشنبه ۱۳۸۱/۴/۲۶ علت را بنویسید.

ج: قاضی می‌تواند بر طبق قانون با من رفتار کند، اما حق تندی و بی‌ادبی ندارد. من به رفتار قاضی به شدت اعتراض نموده و درخواست رسیدگی می‌نمایم.

س: اگر بعد از احضار در دادگاه حاضر نشوید، دادگاه می‌تواند وثیقه شما را توقیف کند.

ج: قاضی در چارچوب قانون باید عمل کند و هر آنچه را قانون اجازه می‌دهد اجرا نماید.

متأسفانه متن نامه‌ای که در ۱۳۸۱/۴/۲۳ برای دادگاه فرستاده بودم در دسترس نیست.

جلسه بیست و یکم - ۱۳۸۱/۵/۲، ساعت ۳۰: ۱۰ صبح

بازجو بعد از احوال‌پرسی، پرسید: در جلسه گذشته چه اتفاقی افتاده است که هم شما و هم قاضی عصبانی شده بودید.

گفتم: قاضی نباید عصبانی شود. اگر قاضی در عین انجام وظیفه با متهم عصبانی شود و تندی کند، صلاحیت خود را از دست می‌دهد. قاضی بابایی، دیگر صلاحیت رسیدگی به اتهامات مرا ندارد. او مرا از زندان می‌ترساند، مگر او می‌تواند هر کاری دلش بخواهد انجام بدهد. اگر از زندان می‌ترسیدم به ایران بر نمی‌گشتم.

در مورد ابلاغ احکام صادره توسط دادگاه در ۱۳۸۱/۵/۵ بازجو گفت: متهمان می‌توانند خودشان یا وکلای آنها برای دریافت احکام مراجعه کنند.

گفتم: به موجب قانون، وقتی دادگاه حکمی را صادر می‌کند، به واحد ابلاغ احکام می‌فرستد و دیگر با متهمان کاری ندارد؛ بنابراین، متهمان پرونده نهضت آزادی مراجعه نمی‌کنند؛ وکلای آنها هم مراجعه نمی‌کنند. احکام را به واحد ابلاغ بفرستید.

بازجو گفت: آقای رزم‌جو گفته است بیانیه‌ها مطالب مجرمانه دارند.

گفتم: این ادعای شما است. اگر هم ایشان چنین سخنی گفته باشند، می‌توانسته است امضای خود را پس بگیرد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۵۹

بازجو گفت: متهمانی که وکیل ندارند می‌توانند به یکی از وکلا یادداشت بدهند که حکم را از دادگاه دریافت کنند. از جمله آقای رزم‌جو، که تبرئه شده است. [آنگاه] گفت: رزم‌جو تماس گرفته و به او وضعیت حکمش گفته شده است. **بازجو در باره جبهه مشارکت و مواضع آن پرسید که گفتم:** چاپ شده است به آن مراجعه کنید.

وی سپس در باره برنامه آمریکا برای ایران پرسید. **گفتم:** به موجب آنچه در مقالات مختلف در نشریات آمریکا آمده است، آمریکا به دنبال جایگزین‌سازی برای ایران است و ظاهراً می‌خواهند نظام پادشاهی را برگردانند و روی رضا پهلوی سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

بازجو، شفاهی گفت: مهندس ابوالفضل بازرگان در باره حزب سوسیالیست‌های فرانسه نکاتی را نوشته است. اما حاضر نشد توضیحی بدهد که چه [نوشته است].

بازجو در مورد هنرستان کارآموز گفت که به ثبت نرسیده است و فعالیتش غیرقانونی است.

جواب دادم: اشتباه می‌کند به ثبت رسیده است.

بازجویی کتبی

س: در مورد دیدار با نمایندگان حزب سوسیالیست فرانسه توضیح بدهید.
ج: از طرف نهضت آزادی، سه نفر آقایان مهندس هاشم صباغیان، دکتر غلامعباس توسلی و من صحبت کردیم. محور بحث‌ها آنها از سیاست مستقل فرانسه (مستقل از آمریکا) در رابطه با ایران توضیح دادند. مهندس صباغیان از قرارداد توتال انتقاد کرد. نمایندگان حزب سوسیالیست را خوش نیامد؛ توضیحاتی دادند. نمایندگان حزب سوسیالیست ظاهراً با نمایندگان جبهه مشارکت نیز دیدارهایی داشته‌اند.

س: نهضت چرا قبول کرد با حزب سوسیالیست فرانسه صحبت کند؟

ج: گفتگوی تمدن‌ها که آقای خاتمی، رئیس جمهور ایران آن را مطرح کرده، مورد استقبال قرار گرفته است. در چارچوب گفتگوی فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها، گروه‌های مختلف هنری، ورزشی، فرهنگی و دانشگاهی به کشورها سفر می‌کنند و

۵۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به مبادله نظرات می‌پردازند. احزاب سیاسی در دنیای کنونی، نهادهای مدنی و مردمی هستند؛ بنابراین، گفتگو با حزب سوسیالیست فرانسه در چارچوب گفتگوی تمدن‌های آقای خاتمی انجام شده است.

س: در مورد سلاح کمری ژولور کبری، هدیه حافظ اسد، بدون فشنگ و مصرف نشده، توضیح دهید.

ج: هدیه حافظ اسد است که توسط عبدالحلیم خدام داده شد. هنگامی که من معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و یا در وزارت امور خارجه بودم.

س: تاریخ و مکان دریافت آن را در دفتر نخست‌وزیری یا وزارت امور خارجه معین کنید.

ج: تاریخ دریافت آن را به یاد ندارم.

س: آیا مجوز داشته‌اید؟

ج: خیر. این اسلحه آکبند در همان جعبه اصلی فابریکی آن بود، اما آن را از جعبه خارج کرده‌اند.

س: چرا مجوز نگرفتید.

ج: در آن زمان هنوز مقرراتی مطرح نشده بود.

س: آیا از آن استفاده کرده‌اید.

ج: خیر. خود اسلحه نشان می‌دهد که دست نخورده است. فشنگ آن را نداشتم. به علاوه یادگاری است؛ نمی‌خواستم استفاده کنم. موردی هم پیش نیامده بود که استفاده کنم. سلاح‌های دیگری داشتم.

س: در مورد ۲۴ عدد فشنگ‌های کالیبر ۳۲ توضیح بدهید؛ از کجا آورده‌اید؟

ج: نمی‌دانم کالیبر آنها چیست. ممکن است مال مسلسل‌های یوزی باشد که در دوره اول مجلس، به نمایندگان داده بودند. هنگامی که آنها را به مجلس برگرداندم، احتمالاً فشنگ‌ها را نداده‌ام. شاید هم مال اسلحه دکتر طباطبایی است. شفاهی جریان را شرح دادم.

س: این فشنگ‌ها به خشاب کلت نمی‌خورند.

ج: ممکن است مال یوزی باشند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۶۱

س: خیر. اینها به یوزی هم نمی‌خورند. این فشنگ‌ها مال سلاح‌های نوع رُولور است. از کجا این فشنگ‌ها به دست شما رسیده است و سلاح اصلی آنها کجاست؟
ج: نوع سلاح‌هایی را که شما توضیح دادید این فشنگ‌ها به آنها می‌خورد، هرگز نداشته‌ام و نمی‌دانم از کجا نزد من پیدا شده است.^۱

س: ۱۳ فشنگ کالیبر ۹ و یک عدد خشاب خالی مربوط سلاح‌های کمری، از کجا به دست آورده‌اید؟

ج: فشنگ‌ها و خشاب مال کلت کمری دکتر طباطبایی باید باشد که اصل آن را به برادرش و مادرش تحویل داده‌ام.

س: مشخصات رولور را بنویسید و کجای منزل شما بوده است.

ج: شماره سلاح از روی خود آن: ۶۱۷۶۷ N و در جعبه اصلی آن بوده است که از آن خارج شده است. چون سال‌ها قبل بوده است به یاد ندارم در کجای منزل بوده است.

بازجو گفت: کالیبر این سلاح ۳۸ و معروف به رولور کبری است.

گفتم: من اطلاع چندانی ندارم.

س: در مورد سلاح خودکار ایتالیایی که در منزل شما پیدا شده است، توضیح بدهید (آن را نشان داد).

ج: این یک قلم و خودکار عادی است. این را شما می‌گویید «سلاح خودکار ایتالیایی»؟ همان‌طور که می‌بینید به اندازه و شکل یک قلم خودکار است که در انتهای آن یک کپسول کوچک به اندازه یک عدس جای می‌گیرد و از آن برای دفاع شخصی، در هیوستون استفاده می‌شده است، اما سال‌ها است از رده خارج شده. کپسول آن هم دیگر در بازار نیست. انواع جدیدتری در بازار آمده است؛ از آنها استفاده می‌شود.

س: در مورد دیدار با تیم فرانسه بنویسید در کجا دیدار انجام شد: در منزل یا دفتر؟

۱- بعد از این جلسه بازجویی، از آقای مهدی وفاجو، پاسداری که در دوره نخست وزیری وزارت امور خارجه و دوره اول مجلس با من بود در مورد چنین سلاحی پرسیدم، گفت: این فشنگ‌ها مال سلاح‌های مخصوص است که ما هیچ وقت نداشته‌ایم.

۵۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: در دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری.

س: آیا به وزارت امور خارجه یا وزارت کشور اطلاع دادید؟

ج: خیر.

س: با مقامات هماهنگ نکردید؟

ج: خیر. درگیری این مقامات موجب بروز اشکالات برای آنها می‌شد و آنها مایل نبودند درگیر شوند. وظیفه و مسئولیتی هم نداشتند.

س: در مورد میکروفون بی‌سیم، فرستنده بی‌سیم، که در منزل شما پیدا شده است، توضیح بدهید (آن را نشان نداد).

ج: اولاً این فرستنده بی‌سیم که مدعی شده‌اید در منزل من کشف کرده‌اید به من نشان بدهید. ثانیاً آیا میکروفون بی‌سیم که در مجالس از آن استفاده می‌شود و برد کوتاهی حداکثر ۱۰ تا ۱۵ متر دارد، فرستنده بی‌سیم است؟! احتمالاً یک میکروفون بدون سیم بوده است که در جلسات عاشورا و تاسوعا در منزل ما از آن استفاده می‌شده است.

س: در مورد مسائل حزبی که در دیدار با فرانسوی‌ها مطرح شده است، توضیح دهید.

ج: دقیقاً نمی‌دانم منظور از مسائل حزبی چیست؟ ما از آنها در مورد سمت آنها در حزب سوسیالیست پرسیدیم. آنها گفتند که مسئولان شاخه بین‌المللی حزب هستند. آنها در مورد وضعیت نهضت آزادی سؤال کردند. توضیح دادیم که ما خود را قانونی می‌دانیم، اما مقامات دولتی اختلاف نظر دارند. مقامات رسمی وزارت کشور ما را قانونی، اما غیررسمی می‌دانند. برخی دیگر، بخصوص اعضای سابق کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، ما را غیر قانونی می‌دانند، اما تحمل می‌کنند. ما برای احراز هویت حقوقی تلاش داریم پروانه بگیریم.

س: با هیئت فرانسوی چند بار در ایران دیدار داشتید؟

ج: یک بار.

س: مهندس ابوالفضل بازرگان گفته است دو بار.

ج: درست نیست؛ تنها یک بار بوده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۶۳

س: اسامی، آنها را بنویسید.

ج: چون خارجی فرانسوی، بودند اسامی آنها را به یاد ندارم، اما نام یکی از آنها را، دکتر پاکزاد که افغانی الاصل است، به یاد دارم.

س: اتباع فرانسوی چند نفر بودند؟

ج: هر سه فرانسوی بودند. دکتر پاکزاد افغانی الاصل است.

س: سمت آنها در دولت یا در پارلمان فرانسه [چه بود]؟

ج: خود آنها گفتند که اعضای شاخهٔ بین‌المللی حزب سوسیالیست هستند و در هیچ نهاد دولتی عضویت ندارند.

ادامهٔ بازجویی به جلسهٔ بعد موکول شد. وقت جلسه را ۴۸ قبل خبر خواهند داد.

بازتاب خبری این جلسه بازجویی

– ابراهیم یزدی برای بیست و یکمین بار در دادگاه حاضر شد

خبرگزاری دانشجویان ایران – تهران – سرویس فقه و حقوق: بیست و یکمین جلسهٔ بازجویی ابراهیم یزدی، امروز در شعبهٔ ۲۱ دادگاه انقلاب برگزار شد. وی با اعلام این خبر به ایسنا یادآور شد: قاضی پرونده از وی تعهد گرفته که در خصوص مسائل مطروحه در دادگاه چیزی نگوید. وی با اشاره به اینکه پرونده‌اش همچنان در مرحلهٔ بازجویی است و هنوز هیچ حکمی صادر نشده است، گفت: تاریخ جلسهٔ بعدی را به وی ابلاغ نکرده‌اند. وکلای یزدی در جلسهٔ امروز دادگاه حضور نداشتند. گفتنی است موارد اتهام یزدی عبارتند از براندازی نظام، اختلال در امنیت ملی، ارتباط با بیگانگان، نگهداری اسلحه و ...

جلسهٔ بیست و دوم – چهارشنبه ۱۳۸۱/۵/۹، ساعت ۳۰:۹ صبح

پس از احوال‌پرسی متقابل، در مورد اقدامات انجام‌شده در بارهٔ اعتراض به احکام صادره پرسیدم.

بازجو گفت: لوائح اعتراضی برای رئیس دادگستری تهران فرستاده شده است. او قانوناً موظف است به شعبهٔ تجدیدنظر بفرستد.

پرسیدم: آیا بر طبق قانون به دیوان عالی کشور می‌رود یا نمی‌فرستند؟

گفت: به نظر رئیس دادگستری بستگی دارد.

در یک بحث شفاهی، به بازجو گفتم: چرا در این موقعیت که هیئت‌های اروپایی به ایران می‌آیند، این احکام صادر و ابلاغ شده است؟ این به نفع خود شما نیست!

بازجو، به جای پاسخ، گفت: شما می‌توانستید مشکل نهضت با حاکمان را حل کنید، اما نکردید. بازجو مسئله میثاق نیروهای ملی - مذهبی را مطرح کرد.

جواب دادم: ما «آیین‌نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» را تصویب کرده‌ایم، نه میثاق را.

بازجو مدعی شد که «شما با ضد انقلاب پیوند خورده‌اید».

جواب دادم: شما نمی‌توانید مشکلات خود را حل کنید؛ فرافکنی می‌کنید. نظام، هر نظامی به احزاب مخالف نیازمند است.

بازجو گفت: روش، منش و بینش دکتر یزدی با اول انقلاب فرق کرده است.

جواب دادم: روش بله؛ زیرا روش‌ها تابع شرایط هستند، اما در بینش و منش هیچ تغییری حاصل نشده است.

بازجو، اسامی امضاکنندگان بیانیه‌ها را مطرح کرد و مدعی شد بعضی‌ها سوابق خوبی ندارند.

جواب دادم: اولاً کسی که به‌طور قانونی از حقوق اجتماعی محروم شده باشد، در میان امضاکنندگان نیست. ثانیاً کسانی امضا کرده‌اند که افتخار ایران هستند؛ نظیر دکتر هادی‌زاده، استاد فیزیک دانشگاه مشهد.

بازجو گفت: اسناد و مدارک موجود در پرونده‌ها به امضای تمام افراد رسیده است؛ کجا بودن و کی بودن مهم نیست. مهم تعلق آنها به نهضت است.

بازجو در ادامه گفت که در صورت جلسه شورای مرکزی آمده است که اسناد مخفی گردد. بعضی از این اسناد را از باغ شاکرین رفتند آوردند. نعیم‌پور اسناد را در منزل همسایه روبه‌رو گذاشته بود.

بازجو می‌گفت: وقتی به ساختمان نهضت رفتیم، تمام اسناد روی زمین پراکنده بود؛ کشورها همه باز بودند ... وضعیت اتاق‌ها شبیه به [فضای] جنگ‌زده بود.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۶۵

پرسیدم: بازدید شما از دفتر، قبل از بازرسی بود یا بعد از آن؟ جوابی نداد.
سپس **بازجو** مسئله دیدار با سفرا و ضد انقلاب خارج از کشور را مطرح کرد. بحث‌های مفصل یک‌طرفه‌ای کرد. بحث‌های بازجو در واقع توجیه دادنامه صادره بود.
در پاسخ گفتم: دیدگاه‌ها متفاوت است. دیدار سفرا با فعالان سیاسی یک پروسه رایج در تمام کشورها است. سفرای ایران در سایر کشورها نیز انجام می‌دهند. دادگاه، صلاحیت قضاوت در این امر را ندارد. باید از وزارت امور خارجه، که کارشناس دیپلماسی است سؤال کند (اطلاع داشتم که دادگاه از وزارت امور خارجه در مورد این دیدارها پرسیده است و آنها هم جواب داده‌اند که اولاً این دیدارها طی نامه‌ای به اطلاع وزارت امور خارجه می‌رسیده است؛ ثانیاً وزارت امور خارجه وظیفه در موافقت یا مخالفت نداشته است. ثالثاً این دیدارها رویه جاری و رایج در دنیا است. اقدام دادگاه انقلاب فعالیت سفرای ایران در سایر کشورها را دچار مشکل می‌کند).

بازجو گفت که شما مسئولیت سنگین‌تری دارید. دبیرکل نهضت هستید و سابقه سیاسی دارید. او مدعی شد که در مورد نهضت، تمام اتهامات دقیق کلاسه و مستند شده است.

بازجو، با اشاره به پاسخ‌های قبلی من در مورد سلاح‌های کمربندی گفت: در مورد سلاح اهدایی سوریه به شما شاهد کیست؟ این اسلحه [شبییه] به سلاح سازمانی پلیس ایران است.

به او گفتم: یعنی چه شاهد بیاوریم. آقای عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه و معاون ریاست جمهوری سوریه در سفر خود به ایران آن را به من هدیه کرده است. من اکره دارم که از او درخواست کنم گواهی بدهد. معنایش این است که مقامات دادگاه، سخن وزیر امور خارجه اسبق ایران را قبول ندارند، اما به گواهی وزیر امور خارجه سوریه اعتماد می‌کنند. این زشت است برای جمهوری اسلامی.

بازجو پرسید: آیا برای این سلاح مجوز دارم؟

جواب دادم: خیر. سابقه مجوز وجود ندارد. در آن موقع، در اوایل انقلاب، این حرف‌ها در کار نبود. مگر همه مردمی که سلاح در دست در خیابان‌ها حرکت می‌کردند مجوز داشتند؟

بازجویی کتبی

س: در مورد اهدای سلاح، آیا کسانی هم حضور داشتند و شاهد بودند.
ج: نمی‌دانم. به یاد ندارم. در آن زمان من یا معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بودم، یا در وزارت امور خارجه. قاعدتاً مسئول دفتر من، مدیرکل تشریفات وزارت امور خارجه، یا مسئول میز سوریه باید حضور داشته باشند، اما به یاد ندارم که چه کسانی در آن جلسه بودند.

س: اهدای این سلاح در چه تاریخ و چه محلی بوده است؟
ج: اگر در دوره معاونت نخست‌وزیری من بوده باشد، در همان ساختمان نخست‌وزیری بوده است و اگر در دوره وزارت امور خارجه بوده باشد در محل وزارتخانه بوده است.

س: در مورد فشنگ‌ها توضیح بدهید.
ج: مرحوم دکتر کلود طباطبایی، یک اسلحه کلت کمربند با یک تعداد فشنگ داشت که مجوز کتبی هم به او داده بودند. هنگامی که به دلیل بیماری عازم خارج بود آنها را به من داد تا توسط برادرش رضا طباطبایی به مسئولان برگردانده شود، اما رضا طباطبایی نیامد. با منزل مادرش تماس گرفتم و بالاخره مادر دکتر طباطبایی با برادر دیگرش کیان طباطبایی به منزل ما آمدند. من اسلحه را با مجوزش به آنها دادم، اما فشنگ‌ها را پیدا نکردم.

س: آیا دکتر طباطبایی مجوز داشته است؟
ج: بله، احتمالاً از سپاه.

س: چه کسی از وجود این سلاح اهدایی در منزل شما خبر داشته است؟
ج: احتمالاً دکتر صادق طباطبایی؛ زیرا گمان می‌کنم به او هم همین نوع اسلحه داده شده باشد. همسر من در آن زمان مطلع شد، اما بعداً از ذهن هر دوی ما رفته بود و فراموش کرده بودیم که چنین سلاحی در منزل ما موجود است.

بازجو، به صورت شفاهی: پس این سلاح را از داخل تهیه نکرده‌اید؟
جواب شفاهی: خیر. نیازی نداشتم.

س (کتبی): در منزل کجا نگهداری می‌شده است؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۶۷

ج: به خاطر ندارم. از یادم رفته بود که اصولاً چنین سلاحی در منزل داریم و کجا گذاشته‌ایم. اگر می‌دانستم در منزل نگهداری نمی‌کردم که شما آن را بیابید. مأمورین شما می‌گویند آن را در یک چمدان قدیمی پیدا کرده‌اند.

س: چرا مجوز نگرفتید؟

ج: در آن زمان که من معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه بودم، هنوز گرفتن مجوز حمل سلاح مطرح نبود. بعد از آن هم به کلی از یاد برده بودم که چنین سلاحی دارم که بروم مجوز بگیرم.

س: قبول دارید که مجوز ندارید؟

ج: همان‌طور که گفتم هدیه بوده است. متعلق به من است، اما مجوز نگرفته‌ام.
س: بنابراین، نگهداری آن غیرمجاز بوده است. وضعیت تشکیلات کنونی نهضت چگونه است؟

ج: نهضت آزادی ایران تا اعلام انحلال نهایی از جانب مراجع و دادگاه ذیصلاح، خود را قانونی می‌داند و شورای مرکزی و دفتر سیاسی برای بحث و بررسی مسائل مطروحه تشکیل جلسه می‌دهند.

بازجویی در ساعت ۳۰:۱۲ پایان پذیرفت. ادامه بازجویی به شنبه، ۱۳۸۱/۵/۱۲ موکول گردید.

بازتاب داخلی و خارجی اعلام حکم انحلال نهضت آزادی و محکومیت اعضای آن - روزنامه اعتماد، ۶ مردادماه ۱۳۸۱

گروه سیاسی: دادگاه انقلاب اسلامی تهران، دیروز با صدور حکمی ضمن انحلال گروه نهضت آزادی و تشکل‌های وابسته و همسو، فعالیت‌های آنان را غیرقانونی اعلام کرد.

دیروز پس از مدت‌ها انتظار، سرانجام حکم دادگاه انقلاب در مورد فعالان نهضت آزادی اعلام گردید که در آن علاوه بر صدور احکام مختلف زندان برای آنها، رأی بر انحلال گروه نهضت آزادی - که بیش از چهار دهه در حال فعالیت مستمر در عرصه تحولات سیاسی است - داده بود. دکتر ابراهیم یزدی در واکنش به حکم صادره به اعتماد گفت: «صدور حکم دادگاه انقلاب، مانع انجام وظایف ملی فعالان نهضت آزادی نخواهد شد».

وی که چندان راغب به سخن گفتن نبود، خاطرنشان کرد: «بارها اعلام نموده‌ایم، مطابق قانون احزاب، دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به این پرونده را نداشته و نخواهد داشت و این احکام را قبول نداریم و قطعاً ظرف مهلت بیست روزه درخواست تجدیدنظر خواهیم نمود». وی در مورد احتمال جایگزینی تشکل‌های جدید ملی - مذهبی و آینده فعالیت‌های اعضای نهضت آزادی افزود: «ما هنوز در این زمینه تصمیم نگرفته‌ایم و پس از رأی دادگاه تجدیدنظر، بنا به مقتضیات آن تصمیم‌گیری خواهیم نمود. آنچه که مسلم است صدور این حکم برای ما که دارای چهل - پنجاه سال سابقه فعالیت سیاسی هستیم، به منزله عدم انجام وظایف ملی ما نخواهد بود».

وزیر امور خارجه دولت موقت در پایان تصریح کرد: «بنده و سایرین، اتهاماتی از قبیل اخلال در امنیت ملی، تغییر نظام، براندازی به روش نوین و ... را هرگز قبول نداریم و معتقدیم بررسی این قبیل اتهامات از وظایف وزارت اطلاعات می‌باشد و وزیر اطلاعات نیز سال پیش اعلام نمود که این اتهامات وارد نیست و نهضت آزادی گروه قانونی است».

به گزارش روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی، ۲۱ نفر از اداره‌کنندگان و اعضای گروه موسوم به نهضت آزادی به حبس از ۹ ماه تا ۱۰ سال، ۱۲ نفر به تحمل حبس از چهار ماه تا دو سال و پرداخت جریمه از ۱۰ میلیون ریال الی ۳۰ میلیون ریال، هشت نفر به پرداخت جریمه از ۱۰ میلیون ریال الی ۳۰ میلیون ریال، هشت نفر به پرداخت جزای نقدی از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون و پانصد هزار ریال محکوم و ۱۱ نفر نیز تبرئه شدند. بر اساس این اطلاعیه، ۲۱ نفر از اداره‌کنندگان گروه نهضت آزادی علاوه بر مجازات ذکرشده، به عنوان متمیم مجازات به مدت ده سال از کل حقوق اجتماعی مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی و عضویت در کلیه احزاب و تشکل‌های سیاسی محروم شدند. در این اطلاعیه تأکید شده است: پرونده نسبت به سایر متهمان اعضای گروه غیرقانونی نهضت آزادی مفتوح است.

در حکم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، جرایم بر ضد امنیت کشور از طریق اداره و توسعه تشکیلات غیرقانونی جهت فعالیت‌های مجرمانه با هدف تغییر

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۶۹

نظام مقدس جمهوری اسلامی، متشکل کردن افراد و گروه‌های مخالف نظام که بعضاً دارای سوابق متعدد محکومیت طویل‌المدت در ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور داشتند در قالب ائتلاف ملی مذهبی با هدف تغییر نظام و طرح براندازی به روش نوین، شرکت در جلسات مشترک و کنفرانس‌ها با گروه‌ها و عناصر مطرود ملت ایران در خارج از کشور، ارتباط با بیگانگان اعم از سران احزاب و سفرا و کارداران و دیپلمات‌های کشورهای خارجی با هدف جلب حمایت و پشتیبانی کشورهای متبوع، از اقدامات مجرمانه این گروه ذکر شده است.

در این حکم، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی از طریق تهیه و توزیع اطلاعیه، بیانیه، سخنرانی، مصاحبه و ارتکاب اعمالی چون نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و جوسازی و نارضایتی و تفرقه در صفوف ملت و نگهداری ادوات جنگی و مواد مخدر توسط برخی از متهمان، جمع‌آوری اسناد طبقه‌بندی‌شده و محرمانه دولتی و توهین به حضرت امام (ره)، بزه انتسابی اداره‌کنندگان و اعضای این تشکیلات خوانده شده است.

- دادگاه انقلاب ابلاغ کرد

حکم متهمان نهضت آزادی: ۲۵ محکوم، ۱۱ بی‌گناه - روزنامه توسعه، ۱۳۸۱/۶/۵
گروه سیاسی: رأی دادگاه انقلاب اسلامی تهران در خصوص متهمان پرونده گروه نهضت آزادی ایران ابلاغ شد.

در اطلاعیه‌ای که روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران در این خصوص صادر کرده، آمده است: «از آنجایی که گروه موسوم به نهضت آزادی در تداوم فعالیت غیرقانونی خود مرتکب اعمال مجرمانه‌ای به‌ویژه بر ضد امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام و ... گردیده، اداره‌کنندگان و اعضای این گروه و برخی از تشکل‌های وابسته و همسو، دستگیر و مراحل تحقیقات و بازجویی از آنها انجام شد. آنچه بر اساس اسناد و مدارک مکشوفه درون‌گروهی بعضاً اختفا شده و فعالیت‌های پنهانی با دستورالعمل‌های حفاظتی و نیز اقرار متهمان به دست آمده و به اثبات رسیده و در پرونده متشکله مضبوط است، مهر تأیید بر شهادت تاریخی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام راحل بود که فرمود: «نهضت به

اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوشش فروگذار نکرده است و ضرر آنها - چون متظاهر به اسلام هستند و از این حربه، جوانان عزیز را منحرف خواهند کرد - از منافقین بیشتر است. حضرت امام تأکید کردند نهضت آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند، می‌گردد باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند».

شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی پس از تحقیقات مفصل از اعضای گروه، بزه انتسابی اداره‌کنندگان و اعضای این تشکیلات را از مصادیق:

۱- جرایم بر ضد امنیت کشور از طریق: الف - اداره و توسعه تشکیلات غیرقانونی در جهت فعالیت‌های مجرمانه، با هدف تغییر نظام مقدس جمهوری اسلامی، ب - متشکل کردن افراد و گروه‌های مخالف نظام که بعضاً دارای سوابق متعدد محکومیت طویل‌المدت در ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور داشتند، در قالب ائتلاف ملی - مذهبی‌ها، با هدف تغییر نظام و طرح براندازی به روش نوین. ج - شرکت در جلسات مشترک و کنفرانس‌ها با گروه‌ها و عناصر مطرود ملت ایران در خارج از کشور و نیز برقراری ارتباط با افراد و گروه‌های ضد انقلاب خارج‌نشین - که دستشان به خون زنان و مردان و کودکان خردسال تا پیر کهنسال آغشته بوده است - به منظور ایجاد پیوند هماهنگی در مبارزه با نظام نشئت گرفته از قانون اساسی. د - ارتباط با بیگانگان - اعم از سران احزاب و سفرا و کارداران و دیپلمات‌های کشورهای خارجی - با هدف جلب حمایت و پشتیبانی کشورهای متبوع از اقدامات مجرمانه این گروه علیه نظام جمهوری اسلامی.

۲- تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، از طریق تهیه و توزیع اطلاعات و بیانیه و سخنرانی و مصاحبه و ارتکاب اعمالی چون نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و جوسازی و نارضایتی و تفرقه در صفوف ملت و ترور شخصیتی و تضعیف ارکان حاکمیت و ایجاد رویارویی در بین نهادهای مختلف و تحریک و تهییج اقشاری از مردم به ایجاد تجمع و تحصن و اعتصاب و درگیری و آشوب‌های اجتماعی و ناامنی به منظور اعلام مخالفت با نظام جمهوری اسلامی.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۷۱

۳- نگهداری ادوات جنگی و مواد مخدر توسط بعضی از متهمان و جمع‌آوری اطلاعات طبقه‌بندی‌شده و اسناد محرمانه دولتی و توهین به حضرت امام راحل تشخیص و پس از اتهامات و استماع مدافعات انجام شده توسط متهمان و وکلای مدافع آنها - که بعضاً دو تا سه وکیل انتخاب کرده بودند - و با تدقیق در وضعیت پرونده و موضوعات مطروحه و بررسی جامع‌تر اسناد و مدارک مکشوفه و حجم اوراق پرونده در پوشه‌های متعدد و قطعات معتنی به لوایح تقدیمی که مستلزم فرصت کافی مطالعاتی موسعی بوده و مدت‌زمانی را به عنوان وقت نظارتی سپری تا با تمهیدات مقدماتی و تمسک به قوانین موضوعه کشور، دادگاه، غیر علنی بودن گروه موسوم به نهضت آزادی و تشکل‌های وابسته و همسو را احراز و حکم به انحلال آنها صادر نمود و از اداره‌کنندگان و اعضای آنها تعداد ۲۱ نفر را به حبس از ۹ ماه تا ۱۰ سال، ۱۲ نفر را به حبس از ۴ ماه تا ۲ سال و پرداخت جریمه از ده میلیون ریال الی سی میلیون ریال و ۸ نفر را به پرداخت جزای نقدی از ده میلیون الی پنجاه میلیون و پانصد هزار ریال محکوم و ۱۱ نفر را تبرئه نمود.

ضمناً تعداد ۲۱ نفر از اداره‌کنندگان گروه فوق، علاوه بر مجازات اصلی ذکر شده، به عنوان تتمیم مجازات به مدت ده سال از کل حقوق اجتماعی مندرج در ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی و عضویت در کلیه اجزاب و تشکل‌های سیاسی محروم شدند. پرونده نسبت به سایر متهمان اعضای گروه غیرقانونی نهضت آزادی مفتوح است.»

به گزارش [خبرگزاری] «ایسنا»، صبح دیروز تنی چند از متهمان پرونده نهضت آزادی به همراه وکلای خود در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران برای دریافت و استماع رأی صادره در این شعبه حاضر شدند.

گفتنی است طبق تبصره ذیل ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری [مبنی بر] عدم انتشار اسامی و میزان محکومیت هر یک از متهمان تا قبل از قطعی شدن رأی، وکلای مدافع متهمان نهضت آزادی در باره اینکه میزان محکومیت هر یک از متهمان این پرونده چقدر است، توضیحی ندادند. بر اساس این گزارش، تعداد متهمان پرونده گروه نهضت آزادی ۳۶ تن بوده است که از این تعداد ۱۱ نفر تبرئه شده‌اند.

- انحلال نهضت آزادی - نشریه ندای جامعه، ۱۳۸۱ / ۶ / ۵

نهضتی که در اردیبهشت ۱۳۴۰ و به دنبال عدم تفاهم نیروهای مذهبی عضو جبهه ملی اول در زمینه تشکیل جبهه ملی دوم به وجود آمده بود، پس از ۴۱ سال حیات سیاسی پرفراز و نشیب، توسط شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران منحل شد.

خبر انحلال نهضت آزادی در حالی اعلام می‌شد که دبیرکل آن حزب، ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت - با شعار وفاق ملی به سفر یک سال و نیمه خود به آمریکا خاتمه داده و وارد تهران شده بود.

استدلال دادگاه انقلاب در انحلال این حزب به برانداز بودن اعضای آن برمی-گشت. اعضای که اکثراً در دهه‌های پنجم یا ششم عمر خود به سر می‌برند و جالب آنکه روزنامه توپخانه^۱، علاقه شدیدی به توصیف اعضای این حزب به پیرمردانی عصابه دست و لرزان دارد.

در بین محکومین اعضای نهضت آزادی از مهندس محمد توسلی، شهردار تهران در دو سال نخست انقلاب، مهندس هاشم صباغیان، معاون نخست‌وزیر دولت موقت، دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، معاون نخست‌وزیر و وزیر مشاور در دولت موقت و پیشنهاددهنده و مسئول جهاد سازندگی در دولت موقت، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، عضو شورای انقلاب و وزیر کشور و دادگستری در دولت موقت و نماینده دور اول مجلس گرفته تا دکتر محمدهادی‌زاده یزدی، استاد فیزیک هسته‌ای دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر انتشارات انجمن فیزیک ایران، دیده می‌شوند.

به هر حال، نهضت آزادی که حتی با وجود انتقادهای شدیدی که از نخستین روز پیوستن به صف اپوزیسیون قانونی به روند اداره کشور داشت و حتی این انتقادات در اواسط دوران جنگ منجر به صدور نامه‌ای معروف پیرامون وضعیت جنگ و آینده کشور شد، هیچ‌گاه این گونه «محکوم به براندازی» نشده بودند؛ چه اگر اعضای این حزب، نیت براندازی در سر می‌پروراندند اجرای آن را تا دوران ۵۷، ۵۹، ۶۵ و حتی ۸۵ سالگی خود به تعویق نمی‌انداختند.

۱- کنایه است از روزنامه «کیهان»، که روش او در برخورد با مخالفان، هتک حرمت، تهمت، تحقیر و تهدید است (ویراستار).

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۷۳

هنوز حکم مرد شماره یک نهضت آزادی که روزگاری از امین‌ترین اشخاص و مشاورین مهم رهبر فقید انقلاب به شمار می‌رفت، اعلام نشده است؛ مردی که نیروهای ملی - مذهبی این انتقاد را به او وارد می‌کنند که در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه زندان نرفته است و همواره با او به نرمی و عطف برخورد شده است. اعلام این حکم و نیز اعلام نتیجه دادگاه تجدیدنظر نهضت آزادی، مشخص می‌کند که چه رویه‌ای بر روند محاکمات قضایی حاکم است: پیروی از استراتژی به «نقطه صفر رساندن» نیروهای ملی - مذهبی یا اعلام عدم صلاحیت دادگاه بدوی و نیز نقض حکم انحلال نهضت آزادی؟

توقیف فله‌ای مطبوعات

بیش از ۸۰ نشریه با استناد به قوانین سال ۱۳۳۴ پیرامون مجانین و مجرمین سابقه‌دار، دستگیری اکبر گنجی و وارد نمودن اتهامات عدیده به وی از جمله اتهام جاسوسی و ملاقات با افرادی از سازمان‌های جاسوسی کشورهای خارجی که بدون اثبات مسکوت ماند، و تشکیل پرونده برای وی به خاطر اظهارات و مقالاتش در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و در مقابل آزاد بودن افرادی چون حجت‌الاسلام حسینیان - قاضی دادگاه ویژه روحانیت و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی - در بیان هر گونه اظهارنظر پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای حتی تا متهم نمودن «طرفداران جدی رئیس‌جمهور»، پرونده دستگیری ملی - مذهبی‌ها، فرجام شکایت مصطفی تاجزاده و وزارت کشور از آیت‌الله جنتی، پرونده نوارسازان، پرونده کنفرانس برلین، صحبت‌های آیت‌الله جنتی مبنی بر وجود امپراطوری نفتی و ابهام در سرنوشت آن، فرجام پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و ... نیز جزو پرونده‌هایی به شمار می‌آیند که افکار عمومی هیچ‌گاه از نتایج آن قانع نشد و در مقابل هر کدام از آنها علامت سؤالی به نشانه ابهام در روند رسیدگی به محاکمات قضایی شکل گرفت. حال این سؤال مطرح است که منظور آیت‌الله شاهرودی^۱ از اصلاحات قضایی با وجود بخش عظیمی از ابهام در پرونده‌های قضایی چه بوده است؟

۱- آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۳۳۷ - ۱۳۹۷ ش)، رئیس قوه قضائیه ایران طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸.

جلسه بیست و سوم - شنبه ۱۳۸۱/۵/۱۲، ساعت ۹:۳۰ صبح

بعد از حال و احوال، بازجویی کتبی آغاز شد.

س: در مورد دیدار با کالیندوپل، نماینده ویژه سازمان ملل متحد به طور کامل بنویسید.

ج: این دیدار مربوط به سال‌های قبل است؛ هنگامی که او نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره ایران بود. با او دو بار در منزل شادروان مهندس بازرگان دیدار داشتیم. در باره وضعیت حقوق بشر، زندانیان سیاسی (اعضای نهضت آزادی ایران و امضاکنندگان نامه ۹۰ نفری) و وضعیت حقوقی و قانونی نهضت آزادی صحبت شد. مهندس بازرگان به سؤالات او جواب می‌داد. بعضی از سؤالات را هم من جواب می‌دادم. بازجو، اطلاعیه نهضت آزادی در باره دیدار با گالیندو پل^۱ را در جلوی خود داشت.

س: هدف از دیدار با گالیندو پل چه بوده است؟

ج: هدف، اجابت درخواست او بود.

س: هدف نهضت از این دیدارها چه بوده است؟ آیا موضوعات سیاسی هم مطرح گردیده است؟

ج: این دیدار مال قبل از سال ۱۳۷۳ و در گذشت مهندس بازرگان بوده است. جزئیات آن را به خاطر ندارم. کلیات آن در باره نقض حقوق بشر، از دید قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و نه فقط معاهدات بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد و بیانیه جهانی حقوق بشر.

س: در مورد وضعیت سیاسی و زندانیان گروهکی چه اطلاعاتی دادید؟

ج: او علاقه‌ای به بحث مسائل سیاسی نداشت. ما اسامی زندانیان امضاکننده نامه معروف ۹۰ نفری را که خواسته بود، به وی دادیم.

بازجو، شفاهی با نگاه به بیانیه نهضت آزادی گفت: شما در مورد زندانیان عضو نهضت و جمعیت (دفاع از آزادی و حاکمیت ملت) و وضعیت نهضت صحبت کرده‌اید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۷۵

س: آخرین دیدار با نماینده ویژه کی بود؟

ج: قبل از سال ۱۳۷۳، احتمالاً در سال ۱۳۶۹. [دیدار او با] مرحوم مهندس بازرگان و من بوده است.

س: آیا آخرین دیدار در سال ۱۳۷۰ بوده است؟ آیا بعد از آن هم دیداری داشته‌اید؟

ج: احتمالاً دیدار سال ۱۳۷۰ آخرین دیدار با گالیندو پل بوده است.

بازجو، قسمتی از متن فارسی ترجمه گزارش گالیندوپل به مجمع عمومی سازمان ملل را قرائت کرد و نظر مرا خواست.

جواب دادم: گزارش اوست، به ما مربوط نیست.

س: آیا با دفتر او در تهران ارتباط دارید؟

ج: خیر، نمی‌دانم چنین دفتری دارد یا خیر. تنها ارتباط ما با او وقتی بود که به دعوت دولت ایران به ایران آمده و بر طبق برنامه از قبل تنظیم شده‌ای با مرحوم مهندس بازرگان و بنده دیدار کرد.

س: در مدت اقامت خود در آمریکا آیا با او یا با نماینده او دیدار داشته‌اید؟

ج: او دیگر نماینده ویژه نبود، که لزومی به دیدار با او باشد.

س: با نماینده جدید سازمان ملل چطور؟ آیا با او تماس داشتید؟

ج: بعد از بازداشت‌های اسفند ۱۳۷۹ و فروردین ۱۳۸۰، از دفتر آقای کاپیتورن، نماینده ویژه با من تماس گرفتند و اسامی بازداشت‌شدگان را فرستادند تا من اسامی را تأیید و یا تکمیل نمایم. ایرادهایی در لیست اسامی بود؛ آنها را اصلاح کردم و برگرداندم. قبل از برگشت به ایران، از من دعوت کردند که به ژنو بروم و در مورد نقض حقوق بشر در ایران در کمیسیون حقوق بشر گواهی بدهم، اما نرفتم؛ بنا به دلایلی: اولاً آن دسته از گروه‌هایی که علیه ایران در ژنو جمع شده بودند مورد قبول من نبودند. ثانیاً با آزادی بازداشت‌شدگان علایم مثبت از تغییر روش در ایران و حساسیت به اجرای قانون دیده شد؛ لذا ترجیح دادم که نروم.

س: اسامی را چگونه برای شما فرستادند؟

ج: با پست الکترونیک، و من هم از همان طریق جواب دادم.

۵۷۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: مشخصات کسی که از طرف نماینده ویژه تماس گرفت چه بود؟

ج: نامش را به یاد ندارم. با پست الکترونیک بود.

س: کلیه سخنرانی‌هایی را که در آمریکا داشته‌اید بنویسید.

ج: قبلاً نوشته‌ام. این سخنرانی‌ها در دانشگاه‌های اوهایو، ایداهو، کلرادو و مؤسسه خاورمیانه ایراد شده است.

بازجو، شفاهی: مؤسسه خاورمیانه به کجا وابسته است؟

جواب شفاهی: یک مؤسسه مستقل (N.G.O) است، اما در دیدگاه‌ها، پیرو

اعراب یا هوادار اعراب است.

س شفاهی: آیا شورای روابط خارجی آمریکا دولتی است؟

ج شفاهی: خیر. غیردولتی و یک N.G.O است. در جلسات قبل پرسیده‌اید و

جواب داده‌ام.

بازجو ترجمه فارسی سخنرانی مرا در شورای روابط خارجی مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۸ و مؤسسه خاورمیانه، صورت‌جلسه شورا (یا دفتر سیاسی) مورخ ۱۳۶۴/۳/۲۰، فهرست اخبار جلسه ۱۳۶۴/۳/۱۸، صورت‌جلسه شورای مرکزی، مورخ ۱۳۶۴/۳/۱۸، متن فارسی صورت مذاکرات با سفیر استرالیا، مورخ ۷۵/۳، متن تایپ‌شده مشروح مذاکرات با دبیر اول سفارت کانادا، مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۱۸ در سه صفحه و متن تایپ‌شده مشروح مذاکرات با سفیر استرالیا، استوارت هیوم، مورخ ۱۳۷۹/۳/۲۵ در شش صفحه را به من ارائه [داد] و خواست که آن را ببینم و امضا کنم. دیدم و امضا کردم که کلیات صورت‌جلسات مورد تأیید است.

س: در سخنرانی در شورای روابط خارجی در مورد تغییر شرایط ولایت فقیه

در قانون اساسی صحبت کرده‌اید. توضیح بدهید.

ج: اولاً این یک اظهار عقیده و بیان نظر است که جرم نیست و نباید مورد

پیگرد قرار گیرد. ثانیاً در مشروح مذاکرات مجلس تغییر قانون اساسی آمده است

که اعلیت و مرجعیت سیاسی و دینی را از هم جدا کردند و آن را به امام نسبت

دادند که پیش‌بینی کرده بود که با مشکل روبه‌رو خواهند شد و توصیه کرده بود که

مرجعیت به عنوان شرط رهبری حذف شود.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۷۷

س: در مورد مشکل و بلا تکلیفی روحانیت در اعمال ولایت فقیه بعد از درگذشت امام، که در سخنرانی خود آورده‌اید، توضیح دهید.

ج: امام توجه به مشکل کرده بودند؛ چون با مشکل واقعی و عینی روبه‌رو بودند. در مجلس خبرگان رهبری، کسانی مانند [آیت‌الله] آذری قمی به رهبری آیت‌الله گلپایگانی، بر طبق اصول و مبانی نظری ولایت فقیه روایی معتقد بودند و اینکه ایشان رهبر شوند و سپس آقای خامنه‌ای را وکالت دهند و تفویض اختیار نمایند و اجازه دخالت بدهند. در بازنگری هم، با استناد به نظر امام، هم شرط مرجعیت را حذف کردند و هم اعلامیت فقهی و سیاسی را از هم تفکیک کردند.

س: شما در بیان تغییرات در قانون گفته‌اید: «روحانیت برای حکومت خود، ولایت فقیه را مطرح کرد». این [سخن] مخالفت با قانون اساسی است. چگونه می‌گویید به قانون التزام دارید؟

ج: اظهار نظر پیرامون چگونگی تغییرات در قانون اساسی، عدم التزام به قانون نیست. اگر معتقدین به ولایت فقیه می‌خواستند بر طبق قانون اساسی مصوب آذر ۱۳۵۸ رهبر جدید را انتخاب کنند، با مشکل روبه‌رو می‌شدند؛ بنابراین، قانون را تغییر دادند. اما ما بارها التزام خود را به قانون اساسی اعلام کرده‌ایم.

س: گفته‌اید روحانیت برای برون‌رفت از این بن‌بست، قانون اساسی را تغییر داده است.

ج: اولاً این یک اظهار نظر و تحلیل است. کجای آن مخالفت با قانون اساسی است؟ ثانیاً بسیاری از علما و بزرگان گفته‌اند که حکومت در دست روحانیان است و باید باشد. هنگامی که آنها بعد از امام با مشکل انتخاب رهبر بر طبق شرایط مصرح در قانون اساسی، مواجه شدند برای استمرار و حفظ مقام رهبری، قانون اساسی را تغییر داده‌اند. آیا بیان این مطلب واقعی، مخالفت با قانون اساسی است؟

س: به سؤالات دقیق و روشن جواب بدهید. گفته‌اید که در قانون اساسی جدید، به رهبری اختیارات بیشتری داده شده است تا از منافع سیاسی روحانیت حراست کند. آیا پایین آوردن شأن ولایت فقیه در حد حافظ منافع سیاسی روحانیت، به معنای التزام عملی به قانون اساسی است؟ مشروحاً توضیح دهید که علت بیان این مطالب در شورای روابط خارجی چیست؟

ج: این مطالب عموماً اظهار عقیده و تحلیل است و اصرار شما در این سؤال تفتیش عقاید است. با وجود این تکرار می‌کنم مقایسهٔ اختیارات مقام رهبری در قانون اساسی مصوب آذر ۱۳۵۸ با تغییرات در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به وضوح نشان می‌دهد که به این افزوده شده است. این چیزی نیست که من ساخته باشم؛ واقعیت خارجی دارد، اما در مورد انگیزهٔ آنان از این تغییرات، تکرار می‌کنم، معتقدین به استمرار رهبری و ولایت فقیه - که عموماً از میان روحانیان هستند و تعریف خود را از اهداف سیاسی دارند - برای استمرار آن اهداف، این تغییرات را ضروری دانستند. منظور من در اینجا از منافع سیاسی به معنای منافع فرد و شخص (رانت‌خواری و قدرت‌پرستی) نیست، بلکه اهداف و برنامه‌های سیاسی مورد نظر و اعتقادشان است. بالاخره بحث پیرامون انگیزه‌های سیاسی تغییردهندگان قانون اساسی است، نه آنکه ولایت فقیه در خدمت گروه سیاسی (روحانیت) باشد. مجدداً یادآور می‌شوم، تحلیل و نقد قانون اساسی، مغایر با اصل التزام به قانون اساسی نیست؛ کما اینکه در میان مقامات مسئول در قوای سه‌گانه، شخصیت‌های متعددی هستند که هم‌اکنون نیز در مورد اصولی از قانون اساسی انتقاد دارند، اما این انتقادات نمی‌تواند موجبی برای عدم التزام آنها به قانون باشد. تعجب‌آور است که به جای حسن استفاده از این نگرش، آن را به عنوان یک اتهام علیه ما مطرح می‌کنید. بحث اصلی و جدی و مهم این است که شهروندان علی‌رغم هر نظری، اعم از تأیید یا انتقاد به قانون اساسی، باید به آن التزام داشته باشند. کجای این موضع، خلاف اصول است یا مخالفت با التزام به قانون اساسی است؟

س: شما گفته‌اید که رأی به خاتمی در انتخابات ۱۳۷۶ خشم و اعتراض مردم به حاکمیت روحانیان بود.

ج: تمام نیروهای سیاسی و روزنامه‌ها در مورد نتایج انتخابات خرداد ۱۳۷۶ همین نظر را داشتند. هر قدر روحانیان بیشتر از ناطق نوری حمایت کردند، مردم مصمم‌تر برای رأی دادن به خاتمی جلو آمدند. هم در انتخابات شرکت کردند و هم به خاتمی رأی دادند. اگر باور ندارید به آمارهای نهادهای رسمی مراجعه کنید و قضاوت مردم را بخوانید. متأسف و متأثرم که باید در بارهٔ عقاید و نظراتم بازجویی شوم و توضیح بدهم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۷۹

بازجو به بحث شفاهی پیرامون این مسائل پرداخت و گفتگویی صورت گرفت.
س: به چه دلیل گفته‌اید که خط راست در بیت مقام رهبری و نیروهای مسلح نفوذ کرده و کنترل دارد؛ چرا چنین نسبت زشتی را داده‌اید؟
ج: تحلیل و نظرم این است. با توجه به ترکیب جریان معروف به خط راست و اقدامات و موضع‌گیری‌هایی که می‌شود، این امر روشن است.
وقتی برای جلسه بعد معین نشد. بازجو گفت که اطلاع خواهد داد. به او تأکید کردم که حداقل باید ۴۸ ساعت جلوتر به من خبر بدهند.

جلسه بیست و چهارم - شنبه ۱۳۸۱/۵/۱۶، ساعت ۹:۳۰ صبح

پس از سلام و احوال‌پرسی، از بازجو خواستم که بازجویی را در ساعت ۱۲ ختم کند. پرسید: مشکلی دارید؟ گفتم: با پزشک معالجم در بیمارستان وعده دارم و برای آزمایشات پزشکی باید مراجعه کنم.

بازجویی کتبی

س: نحوه تشکیل ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و همکاری و تاریخ آن را شرح دهید.

ج: در زمان انتخابات مجلس پنجم، به منظور شرکت در انتخابات و دعوت مردم به شرکت، گروه «تلاشگران آزادی انتخابات» تشکیل شد. در جریان انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم، به منظور هماهنگی فعالیت‌ها برای شرکت در انتخابات، نیروهای ملی - مذهبی برای همکاری با هم به توافق رسیدند و آیین‌نامه ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی برای شرکت در انتخابات مجلس ششم به تصویب رسید. برای جزئیات به آیین‌نامه‌ای که در اختیار شما است، رجوع کنید.
س: اسامی اشخاص و وابستگی گروهی و تشکیلاتی هر یک از اعضای ائتلاف را بنویسد.

ج: هشت نفر به نمایندگی از گروه‌ها یا به عنوان منفرد شرکت کردند: آقای محمدی (از اصناف)، دکتر رئیسی و بسته‌نگار (منفرد)، رضاخانی از جاما، کاظمیان از جنبش مسلمانان مبارز، خانم طالقانی از جمعیت زنان انقلاب اسلامی، هدی صابر از گروه ایران فردا و یکی از سه نفر منصوریان، صباغیان، توسلی از نهضت آزادی ایران.

۵۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- س: اسامی فراکسیون‌های ائتلاف را بنویسید.
- ج: فراکسیون‌ی در کار نبود. هر گروه و حزبی یک نماینده فرستاده بود. تصمیمات به اتفاق آرا اتخاذ می‌شد.
- س: نماینده جنبش ملی مبارز چه کسانی بودند؟
- ج: آقای کاظمیان، که قبلاً نوشته‌ام.
- س: نمایندگان جاما چه کسانی بودند؟
- ج: تصور می‌کنم یا آقای رضاخانی بود یا دکتر قهاری. اما من چون خودم نمی‌رفتم در مورد افراد تردید دارم.
- س: در مورد «جمعیت زنان انقلاب اسلامی» چه کسانی شرکت می‌کردند؟
- ج: خانم طالقانی شخصاً شرکت می‌کردند.
- بازجو، اوراق پرونده‌ای را که پیش رو داشت، ورق می‌زد و سؤال می‌کرد.
- س: نمایندگان گروه ایران فردا چه کسانی بودند؟
- ج: تنها هدی صابر شرکت می‌کرد.
- س: آیا برای ائتلاف با وزارت کشور تماس گرفتید.
- ج: خیر، یک ائتلاف موقت میان گروه‌های شناسنامه‌دار به مدت شش ماه برای انتخابات مجلس ششم بود و قانوناً نیازی به تماس با وزارت کشور نبود. در انتخابات شوراها نتوانست به توافق برسد و عمل مشترکی انجام نشد.
- س: اسامی گروه‌های شناسنامه‌دار عضو ائتلاف را بنویسید.
- ج: نهضت آزادی ایران، جاما، جنبش مسلمانان مبارز، جمعیت زنان انقلاب اسلامی و گروه ایران فردا.
- س: از این گروه‌ها، کدام یک از وزارت کشور برای فعالیت سیاسی و انتشاراتی مجوز گرفته بودند؟
- ج: بر طبق اصل ۲۶ قانون اساسی، فعالیت احزاب و گروه‌ها مشروط به کسب مجوز از وزارت کشور نیست.
- س: مجدداً می‌پرسم آیا مجوزی برای فعالیت دریافت شده بود؟
- ج: همان‌طور که گفتم به مجوز نیاز نبود و مجوزی کسب نشده بود.

س: آیا در مورد فعالیت نهضت، تحت پوشش ائتلاف ملی - مذهبی هشدار از جانب مقامات قضایی و امنیتی دال بر ممنوعیت دریافت نکردید؟

ج: خیر. هیچ مقامی با نهضت آزادی ایران تماس نگرفت و نظری دال بر ممنوعیت مبارزه انتخاباتی در ائتلاف با سایر گروه‌ها به نهضت آزادی ایران نداد. در انتخابات مجلس پنجم صلاحیت برخی از کاندیداهای نهضت آزادی تصویب شدند، اما به علت کمی وقت کاندیداهای تصویب‌شده عضو نهضت آزادی آقایان دکتر فرید اعلم و مهندس ابوالفضل بازرگان، فرصت تبلیغات را پیدا نکردند، اما در انتخابات شوراها یا مجلس ششم، جمعی از جوانان که در خیابان‌ها اوراق انتخاباتی را توزیع می‌کردند، بازداشت شدند و از طریق نیروهای انتظامی به دادگستری تحویل داده شدند. قاضی دادگاه، بازداشت آنها را غیرقانونی دانست و همه آنها را آزاد کرد و اوراق انتخاباتی را هم به آنها پس داد. در جریان این بازداشت، جمعی از نیروهای انتظامی و امنیتی به دفتر نهضت آزادی مراجعه کردند، اوراق انتخاباتی را بردند، و صورت جلسه‌ای هم تنظیم نکردند!

س: چگونگی اداره تشکیلات گروه ملی - مذهبی را بنویسید.

ج: ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، تشکیلاتی نداشت تا اداره شود. یک شورای هشت نفره از نمایندگان گروه‌های ائتلاف، به اتفاق آرا تصمیم می‌گرفتند و اجرا می‌کردند. اما ائتلاف، تشکیلاتی نداشت تا در باره آن بحث شود. هیچ گروهی هم حق نداشت به نام ملی - مذهبی فعالیت مستقل نماید.

س: منظور از اینکه حق نداشته است به نام ملی - مذهبی فعالیت مستقل کند، چیست؟

ج: در آیین‌نامه شورای هماهنگی نیروهای ائتلاف ملی - مذهبی توافق و تصویب شده بود که هیچ‌یک از اعضای این ائتلاف حق استفاده از نام ملی - مذهبی را برای سازماندهی ندارد. هر گروهی واضح است که می‌توانسته است به نام خود، هر فعالیتی را می‌خواهد انجام بدهد.

بازجو، شفاهی پرسید: در مورد فعالیت و جلسات و میزگردهای ائتلاف، آیا توافقی در باره موضوعات شده بود؟ به عنوان مثال صحبت‌های مهندس سبحانی در [دانشگاه] امیرکبیر در باره رادیکال کردن جنبش دانشجویی ... یا صحبت‌های دکتر

۵۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پیمان در جلسات میزگرد که گفته است قیام مسلحانه ایرادی ندارد، اما حالا وقتش نیست.

جواب دادم: سخنان افراد و گروه‌ها ربطی به ائتلاف ندارد و خود آن فرد یا گروه مسئول است.

بازجو گفت: مهندس سبحانی اعتراف کرده است که هدی صابر و علیجانی و تقی رحمانی به او خط می‌داده‌اند. در اسناد درون‌گروهی این افراد پیرامون مواضع نسبت به نهضت آزادی آمده است که جمعی پیرو و از کار افتاده‌اند، ولی از اعتبار آنها باید استفاده کرد.

جواب دادم: اینها سخنان و ادعاهای شما است و نمی‌خواهم در باره آنها نظری بدهم.

س (کتبی): در مورد فعالیت دبیرخانه ائتلاف ملی - مذهبی توضیح دهید.

ج - به موجب آیین‌نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، دبیرخانه موظف به اجرای مصوبات شورا بوده است، اما از جزئیات فعالیت دبیرخانه خبری ندارم.

بازجو، شفاهی گفت که در یکی از بیانیه‌های ائتلاف، واژه شکنجه‌های جسمی و جنسی در زندانیان به کار رفته است.

جواب دادم: ندیده‌ام و به یاد ندارم که چنین چیزی آمده باشد.

بازجو: در بیانیه نهضت آزادی آمده است.

ج: از او خواستم اصل بیانیه را، چه بیانیه ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی و چه نهضت آزادی را نشان بدهد. او بیانیه‌ای را که ۳۱۲ امضا داشت نشان داد. که معلوم شد نه اعلامیه نهضت آزادی بوده است و نه ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی. چون امضای من هم در آن اعلامیه بود، پرسید که چرا من آن را امضا کرده‌ام. جواب دادم: اولاً اصل اعلامیه‌ای که من امضا کرده‌ام لغت جنسی در آن به کار نرفته بود. ثانیاً آنچه شما خواندید از روی دادنامه صادره است، نه از روی اصل اعلامیه ۳۱۲ امضایی. آن اعلامیه را بیاورید تا ببینم آیا در آن این واژه به کار رفته است یا خیر.

بازجویی ساعت ۴۵: ۱۱ پایان یافت و به ساعت ۳۰: ۹ روز ۱۳۸۱/۵/۲۶

موکول گردید.

انعکاس خبری دادگاه: بیست و چهارمین جلسه تحقیق از ابراهیم یزدی برگزار شد - خبرگزاری ایسنا

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق
بیست و چهارمین جلسه تحقیق از ابراهیم یزدی پیرامون اتهامات وارده برگزار شد. ابراهیم یزدی در گفتگو با «ایسنا» ضمن اظهار بی‌اطلاعی از تاریخ دادرسی گفت که دوشنبه ۲۶ مرداد نیز بار دیگر در جلسه تحقیق شرکت می‌کند. وی با بیان اینکه اجازه ندارد در باره جزئیات این جلسه صحبت کند، گفت: به جز محمد رضا باباصفیری، سید صالح سیدگرگانی، صمد فرارویی و رئوف طاهری که تبرئه شده اند، دیگر اعضای متهم شده (۴۱ نفر مابقی) و وکیلشان اعتراضات خود را به احکام صادره اعلام کرده‌اند.

بیانیه سیاسی روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران ۰۵ - ۱۶ - ۱۳۸ - سرویس سیاسی
روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران در خصوص رفع شبهاتی در مورد رأی نهضت آزادی، اطلاعیه‌ای صادر کرد.

به گزارش «ایسنا» در این اطلاعیه که نسخه‌ای از آن طی نامبری در اختیار این خبرگزاری قرار گرفته، آمده است: در پی صدور حکم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران مبنی بر اعلام انحلال گروه غیر قانونی نهضت آزادی و ممنوعیت آن از هر گونه فعالیت تشکیلاتی و نیز محکومیت بعضی از اعضای آن، اظهار نظرهای غیر حقوقی و غیر کارشناسانه‌ای از سوی بعضی از افراد و محافل صورت گرفته است که دادگاه انقلاب اسلامی تهران نیازی به پاسخگویی آنها نمی‌داند و معتقد است ملت فهیم و هوشیار ایران اسلامی، واقعیات را تشخیص داده و بر اساس مصالح ملی قدم بر خواهند داشت؛ اما آنچه دادگاه انقلاب اسلامی را بر آن داشته تا در صدد پاسخ‌گویی برآید، اعلام بیانیه‌ای به نام گروه غیرقانونی نهضت آزادی (با انتشار مفاد حکم صادره) از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) و اظهارات نادرست بعد از آن می‌باشد که این دادگاه ضمن محفوظ داشتن حق پیگیری موضوع جهت مراجعه از طریق مراجع صالحه، نکات زیر را جهت آگاهی امت شهیدپرور و مسئولان محترم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد:

الف - اینکه «خبرگزاری جمهوری اسلامی»، انتشار بیانیه گروه غیرقانونی نهضت آزادی را جزء وظایف خود دانسته و اعلام نموده که اطلاع‌رسانی کرده است، صحیح نیست؛ زیرا خبرگزاری موصوف با اعلام کلیت موضوع می‌تواند مدافع چنین عملکردی باشد. حال آنکه خبرگزاری یادشده، کلیه محتوای بیانیه را مشروحا مخابره نموده که این کار جزء وظایف وی نبوده و باید دید با چه هدفی صورت گرفته است و آیا خبرگزاری، بیانیه هر گروه غیرقانونی یا قانونی دیگری را نیز حاضر است با چنین حجمی مخابره نماید یا خیر؟

ب - در خصوص اینکه خبرگزاری اعلام داشته حکم صادره قطعیت نیافته و آن را انتشار نموده، دادگاه ضمن اعلام عدم قطعیت حکم صادره، عمل «خبرگزاری جمهوری اسلامی» را مطابق تبصره یک ماده ۱۸۸ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری» مخالف قانون دانسته و اعلام‌کننده مفاد حکم غیر قطعی دادگاه را به عنوان مفتري از طریق مراجع ذی‌صلاح تحت پیگرد قانونی قرار خواهد داد.

ج - بعضی از نظریه‌ها ایراد صلاحیت جهت رسیدگی به موارد اتهامی بوده؛ با این توضیح که موارد اتهامی مطروحه را جرم سیاسی محسوب و باید به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه و در محاکم دادگستری رسیدگی شود، لیکن دادگاه با استناد به صراحت اصل ۱۶۸ قانون اساسی، تعریف جرم سیاسی را قانون و بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند و این امر نیاز به تدوین قانون خاص دارد و تا زمانی که جرم سیاسی تعریف نشود و مصادیق آن تعریف نگردد، هیچ جرمی را نمی‌توان سیاسی تلقی نمود و عدم تعریف جرم سیاسی مانع از رسیدگی نمی‌باشد؛ زیرا مستند به اصل ۱۶۷ «قانون اساسی» و ماده ۲۱۴ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، دادگاه‌ها مکلفند نسبت به موضوع ارجاع‌شده رسیدگی نموده و با قوانین موجود، حکم مقتضی را صادر نمایند.

مضافاً اینکه عنوان اتهام متهمان، اقدام علیه امنیت کشور به استناد بند یک از ماده ۵ «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، رسیدگی به این قبیل جرائم به صراحت در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی می‌باشد. ضمن اینکه تشخیص صلاحیت دادگاه به عنوان اصل مسلم حقوقی و طبق قانون بر عهده دادگاه

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۸۵

رسیدگی کننده به پرونده می‌باشد، و تنها مرجع تجدیدنظر است که در صورت استنباط چنین امری می‌تواند عدم صلاحیت دادگاه بدوی را اعلام نماید.

د - در خصوص غیر علنی بودن دادگاه با استناد به اصل ۱۶۵ قانون اساسی و بند ۳ از ماده ۱۸۸ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری» و به لحاظ ضرورت رعایت مبانی امنیتی، قرار غیر علنی بودن رسیدگی که از اختیارات دادگاه صادرکننده قرار بوده، صادر شده است.

ه - در خصوص آن بخش از اظهارات و ایرادات مطرح شده مبنی بر اینکه تصمیم در مورد تشکیلات نهضت آزادی باید بر اساس تشریفات قانونی احزاب صورت پذیرد، به اعتقاد دادگاه و نظر به صراحت موارد متعدد همان قانون، من جمله مواد ۱۶ و ۱۷، اعمال مقررات مذکور، مربوط به تشکیلاتی است که به موجب همان قانون مبادرت به اخذ پروانه فعالیت نموده باشد؛ درحالی که گروه نهضت آزادی هیچ‌گونه مجوزی جهت انجام فعالیت خود دریافت نکرده و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب طی نامه شماره ۱۲۴۴۲/۴۳ مورخه ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ ضمن مردود دانستن تأسیس آن، صراحتاً اعلام غیرقانونی بودن و ممنوعیت از هر گونه فعالیت این گروه را نموده است. در مجموع، اعلام انحلال گروه یادشده مهر تأییدی بر گفتار تاریخی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام (ره) [است] که فرمودند: «نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکاست و صلاحیت هیچ امری را ندارد و ضرر آنها از ضرر گروه‌های دیگر حتی منافقین، بیشتر و بالاتر است و باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند».

لذا بدین وسیله اعلام می‌دارد دادگاه طبق مقررات قانونی به وظایف خود عمل نموده و هرگز از مسیر حق تخطی نکرده و نخواهد کرد.

جلسه بیست و پنجم - دوشنبه ۱۳۸۱/۵/۲۶، ساعت ۳۰:۹ صبح

بعد از سلام و احوال پرسی، بازجو پرسید، با توجه به اعلام احکام، از جمله حکم انحلال نهضت آزادی، آیا تشکیل حزب جدیدی را در نظر دارید؟

جواب دادم: اولاً هنوز حکم انحلال قطعی نشده است. دادگاه انقلاب صلاحیت صدور چنین حکمی را ندارد و ما زیر بار این کار خلاف نمی‌رویم. ثانیاً

۵۸۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

قانون به ما اجازه تشکیل حزب دیگر را می‌دهد و هر زمان که حکم انحلال از طریق مجاری قانونی قطعی بشود، ما تشکیل حزب جدید را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

بازجو: آیا قصد و برنامه مسافرت ندارید؟

جواب: خیر.

بازجو: چه خبر از اوضاع مملکت؟

جواب: شما صاحب مملکت هستید و به ما می‌گویید در این کشور چه خبر

است؟

بازجو: اعلامیه اخیر صادره توسط نهضت آزادی، پیرامون صدور احکام توسط شعبه ۲۱ را مطرح و گفته‌اید که: [برای] احکام صادره در دادنامه به مواد ۴۹۹ و ۵۰۰ (قانون مجازات اسلامی) استناد شده است که موضوع آنها براندازی نیست.

جواب: شما در دادنامه از واژه جدید، اما بی معنای «براندازی به روش نوین» استفاده کرده‌اید. در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ معلوم نیست که آیا حزب محاکمه شده است یا اشخاص. روشن نیست که شما مرا به عنوان شخص خودم مورد بازجویی قرار داده‌اید یا به عنوان دبیرکل حزب.

بازجو: شما به عنوان اداره‌کننده جمعیت.

جواب: اولاً شما این را با صراحت نگفته‌اید. ثانیاً اول باید حزب محاکمه شود و اگر ثابت شد که حزب مرتکب خلاف شده است، مسئول حزب یا دبیرکل محاکمه شود؛ درحالی‌که هنوز حزب محاکمه نشده است، شما اعضا را محاکمه و محکوم کرده‌اید.

سپس از بازجو در باره اسنادی که از منزل من برده‌اند پرسیدم؛ از جمله اینکه چرا «اسناد نهضت آزادی ایران» را که مجلد شده بودند، و کپی و اصل آنها را از دفتر نهضت آزادی برده‌اید، از منزل من هم برده‌اید. چرا؟ در صورت جلسه بازرسی منزل من آمده است که «۲۷ جلد کتاب» برده‌اید. چرا؟ مگر داشتن کتاب‌هایی که با اجازه وزارت ارشاد چاپ شده‌اند، ممنوع بوده است؟ چرا لیست کتاب‌هایی را که برده‌اند در صورت جلسه ننوشتند؟ این کتاب‌ها را باید به من برگردانید. در صورت جلسه آمده است که حدود هفتاد - هشتاد قطعه عکس از آلبوم منزل من

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۸۷

برده‌اند. چرا؟ در صورت جلسه آمده است «ضبط صوت» برده‌اند؟ آیا اینها ابزار براندازی بوده‌اند؟ ابزار جرمند؟ چرا برده‌اند؟ باید پس بدهند. در صورت جلسه آمده است «وسیله شنود» منظور چیست؟ چرا اینها را به من نشان نمی‌دهید تا بدانم دستگاه شنودی که کشف کرده‌اید چیست که دادگاه مدعی شده است که من خودم در منزل خودم شنود غیرقانونی نصب کرده‌ام؟ آیا فکر نمی‌کنید این کار مسخره باشد؟

بازجو اظهار داشت: با قاضی صحبت می‌کند و بعد نتیجه را به من خبر خواهد داد.

بازجویی کتبی

س: در یک سند داخلی نهضت آزادی - مربوط به سال ۱۳۶۴ (صورت جلسه شورای مرکزی یا دفتر سیاسی؟) - در باره جمع‌آوری اطلاعات از لبنان بحث شده است. چرا می‌خواستید در باره لبنان اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم جمع‌آوری کنید؟

ج: آشنایی و رابطه من با امام موسی صدر به سال ۱۳۲۹ برمی‌گردد. در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶ مدتی در لبنان بودم، با حرکت محرومین. سازمان امل همکاری داشتم. در کلاس‌های سیاسی - عقیدتی امل تدریس کرده‌ام. با بسیاری از رهبران و کادرهای برجسته امل از نزدیک آشنا هستم. بعد از انقلاب میان نیه بری و گروه‌های دیگر شیعه و خانواده امام موسی صدر اختلافاتی بروز کرد. از من خواستند برای میانجی‌گری بروم لبنان. اما من چون عضو نهضت آزادی بودم، موضوع را در جلسه رسمی با دوستان مطرح و مشورت کردم. قرار شد اطلاعات بیشتری به دست آوریم و اگر لازم بود بروم، اما این مأموریت از طرف نهضت نبود. حرکتی کاملاً شخصی بود.

س: در باره صدرالدین صدر بنویسید.

ج: ایشان فرزند ارشد امام موسی صدر است. بعد از انقلاب آمد ایران و مدت‌ها در ایران، در هلال احمر کار می‌کرد. بعد به لبنان برگشت و مسول بنیاد فرهنگی امام موسی صدر شد. آیا این موضوع جزء اتهامات تفهیم شده من است؟ بازجو: خیر. اما می‌خواهیم فعالیت نهضت را شفاف کنیم.

جواب: آیا جمع‌آوری اطلاعات در باره لبنان جرم است؟
س: در صورت جلسه آمده است برای سفر به لبنان با «صدر» هماهنگ شود.
منظور چیست؟

ج: به دلیل بعد مسافت و گرفتاری خانواده صدر در جنوب لبنان و مشکلات دیگر در ایجاد تماس، مسئله پیگیری نشد و اقدام خاصی هم صورت نگرفت.
س: در صورت جلسه مورخ ۱۳۶۴/۳/۱۸ صحبت از تلگراف به حافظ اسد شده است. موضوع چه بوده است؟

ج: در رابطه با جریان لبنان، قرار شد من تلگرافی به حافظ اسد بزنم، اما بعد از مشورت تصمیم عوض شد و فقط قرار شد با لبنان تماس بگیریم و اطلاعات جمع‌آوری کنیم.

بازجو در مورد ساختمان به‌طور شفاهی پرسید که آپارتمان‌ها به نام چه کسانی است؟ جواب دادم، به اسنادی که برده‌اید مراجعه کنید.

س (کتبی): چه تاریخی از شما خواسته شد که بروید به لبنان و در اختلافات میانجی‌گری کنید؟

ج: دقیقاً به خاطر ندارم. احتمالاً همان سال ۱۳۶۴ باید باشد.
بازجو، به‌طور شفاهی به گزارش وزارت اطلاعات در باره نهضت اشاره کرد و گفت: نهضت به اعضایش آموزش کارهای زیرزمینی می‌داده است. و به سندی با شماره ۱۹/۱۹۶ ۳۷۵/۱۰۹ داخلی در نهضت استناد شده است. اما آن سند را نشان نداد. در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ به سندی تحت عنوان «دستورات امنیتی» به تاریخ ۱۳۶۶/۹/۱۵ اشاره کرده است. توضیح دادم که این نوع شماره‌گذاری، در نهضت آزادی رسم نبوده است. نهضت آزادی نشریات آموزشی داخلی داشته است و شماره‌گذاری هم می‌کرده است، اما این سند مربوط به نهضت آزادی نیست.

بازجو، به‌طور شفاهی مطرح کرد که وزارت اطلاعات از طریق شنود دفتر مرحوم مهندس بازرگان به این نکات پی برده است. بازجو همچنین مدعی شد که از طریق این شنود، به روابط نامشروع منشی مخصوص مهندس بازرگان پی برده‌اند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۸۹

به این سخنان غیراخلاقی بازجو، به شدت اعتراض و اضافه کردم که این مسئله یعنی سند مورد ادعا که می‌گویید مال ۱۳۶۶/۱۵/۹ است؛ مربوط به پانزده سال پیش. اگر این موضوع صحت داشت، در جریان بازداشت‌های سال ۱۳۶۷ فعالان نهضت آزادی مطرح می‌شد. شاید هم شده باشد. در هر حال پانزده سال از آن زمان گذشته است و قابل طرح مجدد نیست.

بازجو، با مرور بر اوراق پرونده‌ای که در پیش رو داشت، به‌طور شفاهی پرسید که منبع اخباری که در جلسات مطرح می‌شده است، چه کسانی بوده‌اند. بعضی [از] اخبار، نظامی و برخی [در باره] سیاست خارجی مربوط به وزارت امور خارجه هستند. این اطلاعات را چه کسانی به شما می‌داده‌اند؟ خبر دستگیری **مولوی محی‌الدین** را از کجا گرفتید؟ **بازجو،** نام آقایان یارجانی و باقر ولی‌بیگ را [برد]، که در آن زمان (سال ۱۳۶۶) با وزارت امور خارجه همکاری داشتند [و گفت:] آیا آنها این اخبار را می‌داده‌اند.

جواب دادم که اولاً این حرف‌ها ربطی به اتهامات من ندارد. ثانیاً هر چه بوده مال پانزده سال پیش است و قابل طرح نیستند. ثالثاً تا آنجا که به یاد دارم آقایان یارجانی و ولی‌بیگ در ارتباط با نهضت آزادی نبودند که خبری داده باشند.

بازجو از روی نوشته‌ای در پرونده خواند که دکتر یزدی توصیه کرده است که برای کارهای فرهنگی و سیاسی، سازمان‌ها و انجمن‌های جانبی درست شود. از من خواست که توضیح بدهم.

جواب دادم که چه ایرادی دارد؟

بازجو: کار شفاف نکرده‌اید.

جواب: مگر نمی‌گفتید که بروید یک حزب دیگر درست کنید. تشکیل این نوع انجمن‌ها چه ایرادی دارد؟ آیا کار فرهنگی کردن جرم است؟ ما پنجاه سال است که کار فرهنگی هم می‌کنیم. برای کار فرهنگی نیاز به حضور در نهضت آزادی نیست.

بازجو با طرح موضوع دیگری، این مطلب را درز گرفت. در باره حکم آقای صدر^۱، مدعی شد که خود آقای صدر از قاضی درخواست کرده بود که ایشان را برای آزمایش مواد مخدر نفرستند.

۱- منظور دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی است (ویراستار).

این ادعای بازجو نادرست بود. قبلاً آقای صدر به من گفته بودند که وقتی چند گرم تریاک در کمد همسر متوفای ایشان پیدا کردند در پاسخ قاضی توضیح دادم که برای تسکین دردهای شدید همسر مرحومه‌ام به دلیل ابتلا به سرطان کشنده، پزشک معالج، علاوه بر تزریق مورفین یا مسکن‌های دیگر، توصیه کرده بود که از تریاک نیز استفاده کند، و این وسایل و تریاک مال آن زمان است. قاضی پرسید: آیا خود شما هم مصرف می‌کنید. جواب منفی دادم و خواستم که مرا برای آزمایش به آزمایشگاه بفرستد. قاضی بابایی اظهار داشت که نیازی نیست.

در پاسخ بازجو گفتم: این استدلال شما بسیار بی‌معنا است. اگر ادعای شما درست بود که برای حفظ آبروی آقای صدر برخلاف درخواستی که کرده بودند، ایشان را برای آزمایش نفرستادید، چرا در دادنامه آمده است که «اعتیاد آقای صدر به تریاک برای قاضی محرز می‌باشد!» آیا قاضی برای تشخیص اعتیاد افراد، بدون آزمایش‌های لازم پزشکی وسیله‌ جدیدی را کشف کرده است؟! شما می‌گویید برای حفظ آبروی متهم او را به آزمایشگاه نفرستادید، اما در دادنامه با کمال بی‌تقوایی مدعی شده‌اید که اعتیاد ایشان بدون انجام هیچ‌گونه آزمایشی محرز است!

بازجو، کاملاً ناراحت شد.

ادامه بازجویی کتبی

س: در مورد سفر به لبنان برای میانجی‌گری، درخواست‌کننده چه کسی بود؟
 ج: خانم صدر. [منظور] ربابه صدر، خواهر امام موسی صدر و همسر آقای شرف‌الدین.

س: مطالب لبنان در ۱۸/۳/۱۳۸۴ چه بوده است؟

ج: آیا تاریخ، سند و شماره ۱۸/۳/۱۳۸۴ درست است؟

س: چه مسائلی در مورد لبنان مطرح بود که بروید میانجی‌گری کنید؟

ج: قبلاً هم گفته‌ام اختلافات میان نبیه‌بری (سازمان امل) و برخی کادرهای امل (سید حسین موسوی) با خانواده صدر و مجلس اعلای شیعه.

بازجو، شفاهی: شما قرار بوده است بروید در باره «گروگان‌ها»ی خارجی در لبنان اطلاعات بگیرید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۹۱

حرفش را بی اساس خواندم.

ادامه بازجویی کتبی

س: محور اطلاعاتی که خواسته بودید چه بوده است؟

ج: در مورد علل و محتوای اختلافات، طرف‌های درگیر و موارد آنها و اینکه آیا دخالت و میانجی‌گری ما می‌تواند مفید باشد یا خیر.

بازجو، شفاهی: در صورت جلسه آمده است که شما گذرنامه ندارید؛ چرا؟

گذرنامه سیاسی داشتم. برای سفر به مکه گذرنامه حج گرفتم. بعد از سال ۱۳۶۴ توانستم گذرنامه عادی بگیرم.

س (کتبی): طرف‌های درگیر و موضوعات درگیری چه بوده است؟

ج: طرف‌های درگیر را گفتم، اما موضوع‌های اختلاف را دقیق نمی‌دانستم؛ بنابراین، لازم بود ابتدا مطلع می‌شدیم بعد اقدام می‌کردیم.

س: وضعیت سیاسی لبنان، شرایط گروهک‌های سیاسی و اختلافات را بنویسید.

ج: این سؤال تکرار است. توضیح داده‌ام. این مسئله مال هفده سال پیش است. دقیق به یاد ندارم. کلیات آن مربوط است به اشغال جنوب لبنان، و تشکیل سازمان امل برای مقابله با ارتش مهاجم. نبیه بری، مسئول دفتر سیاسی امل بود و بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر، نبیه بری معتقد به ادامه کار نظامی نبود؛ درحالی‌که فرماندهان نظامی امل، شاگردان دکتر چمران، به ادامه مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند. خانواده صدر نگران ادامه اشغال جنوب توسط اسرائیل بودند.

س: در دیدار استوارت هیوم، سفیر استرالیا، در ۳/۲۵/۱۳۷۹ گفته‌اید که محافظه‌کاران در انتخابات مجلس ششم شکست سختی خوردند و آنها به حکومت اسلامی نوع خلیفه، امیرالمؤمنین اعتقاد دارند.

ج: آیا محافظه‌کاران در انتخابات مجلس ششم شکست نخوردند؟ برخی از محافظه‌کاران به حکومت اسلامی سنتی از نوع خلافت خلیفه امیرالمؤمنین اعتقاد دارند. در سال ۱۳۷۶ یک حزب سیاسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام در باره تغییر نام جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی رسماً نامه نوشت. این یک اظهار نظر و تحلیل است.

۵۹۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: به سفیر گفته‌اید که دست راستی‌های قم، هیئت مؤتلفه، صدا و سیما، سپاه این نظر را دارند.

ج: برخی از راستی‌های قم و مؤتلفه گفته‌اند، گویندگانی در صدا و سیما این را می‌گویند، سپاه در مواضع رسمی خود نگفته است، اما برخی از آنها چنین حرف‌هایی را زده‌اند و نظرات مشابهی دارند. لطفاً اصل سند را بدهید تا از آنچه گفته‌ام مطمئن شوم.

سند را ارائه داد. متن سند تایپ شده است، اما روشن نیست متن توسط دفتر نهضت تایپ شده است یا توسط بازجوها ... در سند از دو گروه اسم برده شده است: راستی‌ها در قم و مؤتلفه. در یک جا هم آمده است: «بخشی از سپاه». به بازجو توضیح دادم که اصل خطی سند نیست. متن تایپ‌شده، تأیید مسئول دفتر دبیرخانه نهضت آزادی را ندارد.

س: به سفیر گفته‌اید راستی‌ها در آرای مردم دستکاری کرده‌اند. منظورتان چیست؟

ج: به گزارشات وزارت کشور، دعاوی شورای نگهبان با وزارت کشور، که در بسیاری از روزنامه‌ها منعکس شده است، مراجعه کنید.

س: در دیدار با سفیر چرا مدعی شده‌اید که راستی‌ها در آرا دست‌کاری کرده‌اند؟

ج: در تحلیل سیاسی انتخابات به آنچه در روزنامه‌ها آمده بوده است، استناد شده است.

شفاهی به بازجو گفتم: مگر شما وکیل مدافع راستی‌ها هستید؟ یا راستی‌ها هم جز «مقدسین و معصومین محسوب می‌شوند»؟!

بازجویی در ساعت ۳۰:۱۲ پایان پذیرفت. بعد از امضای کلیه اوراق بازجویی، ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۲۸/۵/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ صبح موکول گردید.

جلسه بیست و ششم - شنبه ۲/۶/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ صبح

بیست و ششمین جلسه بازجویی به جای ۲۸ مرداد، دوم شهریور تشکیل شد.

س: اطلاعات خود را از میثاق نیروهای ملی - مذهبی به تفصیل شرح دهید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۹۳

ج: میثاق ملی - مذهبی را ندیده‌ام و از آن بی‌خبرم.

س: به موجب اسناد، میثاق در جلسات دفتر سیاسی نهضت مورد بحث قرار گرفته است.

ج: آنچه در جلسات دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران مورد بحث و تصویب قرار گرفته است، «آیین‌نامه شورای هماهنگی نیروهای ملی - مذهبی است و لاغیر. بازجو، درحالی‌که اوراق پرونده‌ای را که پیش روی خود داشت و ورق می‌زد، ادامه داد: چگونگی تدوین و تهیه آیین‌نامه شورای ائتلاف و چه گروه‌هایی آن را تأیید کرده‌اند را بنویسید.

ج: بعد از انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، برای شفاف کردن همکاری‌ها، آیین‌نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی توسط نهضت آزادی مطرح، پیگیری تدوین و سپس در شورای نمایندگان گروه‌های شناسنامه‌دار و شخصیت‌های منفرد پذیرفته شد و به تصویب نهایی رسید.

بازجو، مجدداً اوراق پرونده پیش روی خود را ورق می‌زند و می‌پرسد:

س: میثاق در دبیرخانه ائتلاف بحث شده است، کاظمیان، رجایی، منصوریان و توسلی آنها امضا کرده‌اند.

بازجو، شفاهی می‌گوید: شما با بقایای منافقین، (گروه [خروش موحدین]) ائتلاف کرده‌اید؛ نهضت از سوابق این افراد اطلاع داشته است. نهضت به ملیون، که امام آنها را مرتد خواند نزدیک شد برای ائتلاف، اما آنها نپذیرفتند.

بازجو اصرار می‌کرد که میثاق همان چیزی است که نهضت هم آن را پذیرفته و امضا کرده است. مدعی بود و اصرار می‌کرد که دوستان دیگر نهضت، گفته‌اند که این میثاق در نهضت مطرح و تصویب شده است.

ج (کتبی): دو واژه با هم خلط شده‌اند. در دوران بازجویی هم خلط شده است. آنها که تصویب آن را در نهضت تأیید کرده‌اند، آیین‌نامه مورد نظرشان بوده است.

س: میثاق را چه کسی از نیروهای ملی - مذهبی نوشته است؟ اسامی احزاب و گروه‌های منفردین ائتلاف را بنویسید.

ج: چون در آن تاریخ در ایران نبودم، نمی‌دانم نویسنده یا نویسندگان آن میثاق چه فرد یا افرادی بوده‌اند. اسامی گروه‌های عضو شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی در ذیل آیین‌نامه مصوب مرداد ۱۳۷۹ آمده است، که عبارتند از نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز، گروه ایران فردا، جاما، جمعیت زنان انقلاب اسلامی، اصناف و منفردین.

س: شما وصول میثاق نیروهای ملی - مذهبی را تأیید کرده‌اید. فکر اولیه تهیه این میثاق از جانب کدام گروه و اعضای ائتلاف ارائه شده است؟

ج: همان‌طور که گفتم میثاق را ندیده‌ام؛ بنابراین، چطور می‌گویند وصول آن را تأیید کرده‌ام. آنچه نوشته‌ام این است که به نقل یکی از دوستان، پیش‌نویس این طرح ارائه شده، اما هرگز در دفتر سیاسی به بحث گذاشته نشد. اینکه چه کسی نوشته است، نه من و نه هیچ یک از دوستان نهضتی مطمئن نیستند و نمی‌دانیم.

س: میثاق توسط چه فرد یا گروهی به اعضای نهضت ارائه داده شده است؟

ج: نوشتم که در ایران نبودم و نمی‌دانم که چه کسی یا گروهی به عضوی از اعضای نهضت آزادی داده است. شما از من درباره پیش‌نویس نوشته‌ای سؤال می‌کنید که نه آن را دیده‌ام و نه خوانده‌ام.

س: در باره احزاب و گروه‌های عضو ائتلاف و شخصیت‌های منفرد و سوابقشان به تفکیک بنویسید.

ج - ۱- نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تأسیس شده است. از جمله مؤسسان آن، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سجایی، ... بوده‌اند. در سال ۱۳۴۱ اعضای مرکزی نهضت آزادی همه بازداشت و سپس محاکمه شدند. نهضت آزادی در دوران انقلاب، از ارکان انقلاب محسوب می‌شد. در دوران انقلاب، رهبران برجسته نهضت آزادی، عضو شورای انقلاب اسلامی و دولت موقت بودند. در انتخابات دوره اول مجلس، شش نفر از آنان از طرف مردم انتخاب شدند.

۲- گروه مجله «ایران فردا»، به مدیریت مهندس عزت‌الله سجایی، با سوابق روشن و مبارزات علیه استبداد و چندین بار در زمان شاه زندانی بوده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۹۵

نماینده این گروه از ائتلاف آقای هدی صابر بود. از سوابقش خیلی اطلاع موثق و مشخصی ندارم.

۳- **جاما**، که در سال ۱۳۴۴ توسط مرحوم دکتر سامی تاسیس شد. آقای رضاقلی نماینده این گروه در ائتلاف بوده است.

۴- **جنبش مسلمانان مبارز**، که توسط آقای دکتر [حبیب‌الله] پیمان در سال ۱۳۵۵ تأسیس شده است. آقای دکتر پیمان در یک دوره هم عضو شورای انقلاب بوده‌اند. از طرف این گروه آقای کاظمیان، سردبیر «روزنامه فتح»، که توسط آقای عبدالله نوری، وزیر سابق کشور منتشر می‌گردید، و گاهی اوقات هم آقای رجایی شرکت می‌کرده است.

۵ - **جمعیت زنان انقلاب اسلامی**، به دبیرکلی خانم [اعظم] طالقانی، دختر شادروان آیت‌الله طالقانی و ناشر «پیام هاجر». نمی‌دانم از طرف این گروه چه کسی در شورای ائتلاف شرکت می‌کرده است.

۶ - **منفردین** آقای دکتر رضا رئیس طوسی استاد دانشگاه ایران، آقای محمدی ارده‌الی، از اصناف، آقای بسته‌نگار، داماد مرحوم طالقانی.

س: در باره اعضای گروه ایران فردا و سوابق آنها بنویسید.

ج: مهندس سحابی، با سوابق روشن و خدمات فراوان به ایران و اسلام. هدی صابر، علی سحابی (برادر مهندس سحابی)، تقی رحمانی و بسته‌نگار. سوابق اینها را نمی‌دانم.

س: دلایل و عامل همکاری نهضت را با کسانی که سوابق مجرمیت ده ساله بازداشت داشته‌اند را بنویسید.

ج - ائتلاف نهضت با گروه ایران فردا بود، نه با شخص معین. مهندس سحابی، صاحب امتیاز مجله بود با همه سوابقش. ائتلاف هم در چارچوب آیین‌نامه مشخص برای مدت معین و در چارچوب آیین‌نامه مصوب مرداد ماه ۱۳۷۹ بود. آنهایی را هم که شما اسم بردید از حقوق اجتماعی محروم نشده بودند. صلاحیت آنها به تأیید وزارت ارشاد هم رسیده بود. از ماهیت جرم و محکومیت آنها اطلاع درستی نداشته و ندارم. ائتلاف بر اساس شرایط معین بود؛ بنابراین، موردی برای نگرانی نداشتیم.

س: سوابق و اسناد نشان می‌دهد که اعضای نهضت از سوابق این افراد مطلع بوده‌اند و در دفتر سیاسی هم اختلافاتی در همکاری با آنها بوده است. دلایل همکاری نهضت با این افراد چیست؟

ج: آیا برخی از اعضای نهضت آزادی سوابق این افراد را می‌دانسته‌اند؟ ممکن است. اولاً ما با فرد همکاری نداشته‌ایم. ثانیاً این افراد به هر جرمی که محاکمه و محکوم شده بودند، دوران زندان خود را گذرانیده‌اند. هیچ سند و مدرکی ارائه نشده که آنها به محرومیت از حقوق اجتماعی محروم شده باشند. آنها با یک مجلهٔ وزین همکاری قلمی داشتند، مقالات خود را می‌نوشتند، در این مجله یا رسانه‌های دیگر چاپ می‌شده است. هیچ مقامی انذار و اخطار نداد که این افراد، سوابق محکومیت و محرومیت از حقوق اجتماعی دارند. همکاری نهضت آزادی با افراد نبوده است با گروه‌های شناسنامه‌دار و شناخته‌شدهٔ ایران فردا، مهندس سجایی با همه سوابقش و خدمات روشنش بوده است.

س: آیا «ایران فردا»، گروه شناسنامه‌دار بوده است که به خاطر ارتکاب جرایم تعطیل شد؟

ج: «ایران فردا» مجله‌ای با امتیاز رسمی از وزارت ارشاد اسلامی، یک نهاد رسمی و قانونی مجوز داشته است و تا زمانی که توقیف نشده بود، انتشار آن رسمی و قانونی بوده است.

س: مواضع ائتلاف شورای هماهنگی چگونه تبلیغ می‌شده است؟

ج: ائتلاف شورای هماهنگی نیروهای ملی - مذهبی برای انتخابات و به مدت شش ماه بوده است. مواضع یا به صورت اعلامیه‌های عمومی منتشر شده یا به صورت کارت پستال با اسامی کاندیداهای مورد قبول جمع. این نشریات بعضاً در رسانه‌های گروهی نیز منتشر می‌شده است.

س: مسئولیت بیانیه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را به عنوان مسئول نهضت می‌پذیرید؟

ج: اعلامیه‌هایی که از طرف شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی به تصویب آنها رسیده باشد و نهضت آزادی آن را قبول کرده باشد، به عنوان دبیرکل می‌پذیرم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۹۷

س: اعلامیه را چه کسی می‌نوشته است و فرایند تصویب آن چه بوده است؟
ج: افراد مختلفی نوشته‌اند. من از جزئیات خبر ندارم، اما بعد از تهیه در شورای هماهنگی خوانده و تصویب شده است.

در اینجا بازجو، شفاهی پرسید: آقای خرم تهران نیست، تلفن به منزلش زده شد، کسی نبود. یک بار هم خانمی جواب داد که در شهرستان کار می‌کند؟
ج: نمی‌دانم کجا و در کدام شهرستان‌ها کار می‌کند. برای چی؟ مگر رسیدگی به اتهامات او تمام نشده است؟

بازجو: چرا، اما به خاطر سرقت لوازم از دفتر نهضت، باید از او نیز بازجویی می‌کردیم. بازجو، مدعی شد که پرونده حمسی هنوز باز است و متهم به فک پلمپ از دفتر نهضت در خیابان مطهری و سرقت لوازم نهضت شده است.

ج: سرقت لوازم از دفتر نهضت آزادی، اگر شده باشد، مربوط به نهضت است، نه شما. نهضت آزادی باید مدعی باشد، به شما چه ربطی دارد؟

بازجو: اما حمسی فک پلمپ، که به دستور دادگاه بوده است، نموده است.

ج: خوب، پس سرقت نیست. اگر شده باشد نهضت آزادی مدعی است نه شما.

بازجو، تأکید کرد که موضوع فک پلمپ است. از آقای خرم و محققی نیز بازجویی خواهد شد.

بازجو، مجدداً به اوراق پرونده‌ای که پیش رو داشت، مراجعه کرد و از روی آنها برخی مطالب را خواند، اما چیزی که به‌طور جدی مطرح کند و بپرسد نبود. در یک جا خواند که «ضرورت علنی بودن جلسات» بحث شده است.

بازجو، همچنین به صورت جلسه مذاکرات سه نفر: آقایان مهندس هندی، مهندس صباغیان و منصوریان با آقای محتشمی‌پور، که با تصویب دفتر سیاسی صورت گرفته بود در دفتر مرکزی نهضت آزادی بایگانی شده بوده است، اشاره کرد، اما مطلب خاصی را مطرح نساخت.

بازجو، بار دیگر کتبی سؤال کرد: مسئولیت اعلامیه‌های ائتلاف را، به عنوان سرکرده نهضت آزادی می‌پذیرید؟

ج: همان‌طور که قبلاً هم نوشتیم به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران مسئولیت اعلامیه‌هایی را که با حضور نماینده نهضت آزادی در شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی مطرح و تصویب شده باشد، می‌پذیرم.
ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۴/۶/۱۳۸۱ موكول گردید.

جلسه بیست و هفتم - شنبه ۴/۶/۱۳۸۱، ساعت ۱۵:۱۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجو از حوادث ۱۸ تیرماه [۱۳۷۸] سخن گفت و نظر مرا جویا شد. در پاسخ، به خبر روزنامه‌ها اشاره کردم که تعداد قابل توجهی نوجوانان بین ۱۳ تا ۱۷ سال در این وقایع بازداشت شده‌اند.
بازجو مدعی شد که این «اطفال» عموماً آزاد شده‌اند.

جواب دادم که مسئله آزاد شدن این افراد یک بحث است و علت حضور آنها در آشوب‌های خیابانی و بازداشت آنها بحث دیگری است. این پدیده، نشانه آن است که نسل جدید و جوان، که بعد از انقلاب به دنیا آمده است و در سایه این نظام و در مدارس این نظام پرورش یافته است، از طریق کتاب‌های درسی، آموزگاران و دبیران از صافی‌های متعدد گذشته و دقیقاً گزینش شده و در هوای فرهنگی - تبلیغاتی مستمر [همین] صدا و سیما [حکومتی] تنفس کرده‌اند، به کلی از این نظام و این مجموعه بریده و بیگانه‌اند.

بازجو در پاسخ به من تأکید کرد که این امر به «علت عدم آموزش دین» است! برای بازجو توضیح دادم که آموزش دین هست و بسیار هم هست، اما جوانان به ریاکاری دینی حاکم واکنش نشان می‌دهند. این واکنش نتیجه اعمال جبری دین از طریق قدرت است. وقتی دین در خدمت قدرت قرار می‌گیرد این واکنش‌ها قابل پیش‌بینی است.

بازجویی کتبی

بازجو، با ارائه صورت‌جلسه دوم بهمن ۱۳۷۸ شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی، به هنگام انتخابات مجلس ششم، خواست که جزئیات مذاکره شورای هماهنگی درباره عدم صلاحیت شورای نگهبان را بنویسیم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۵۹۹

ج: در جلسات شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی حضور پیدا نمی‌کردم و از جزئیات مباحث بی‌اطلاعم، اما کلیات آن در باره نحوه اعمال نظارت شورای نگهبان است که از قانون اساسی و قانون انتخابات تخلف نموده است. اعتراض به چگونگی نظارت استصوابی و تخلف شورای نگهبان از محدوده اختیارات قانونی‌اش می‌باشد.

س: صورت‌جلسه ۲ / ۷ / ۱۳۷۸ به امضای منصوریان، کاظمیان، هدی صابر و محمد توسلی رسیده است. علت مخالفت با نهاد قانونی شورای نگهبان چیست؟
ج: مخالفت با نهاد شورای نگهبان به عنوان یک نهاد رسمی در قانون اساسی نیست، بلکه مخالفت با عملکرد شورای نگهبان است. مخالفت با عملکرد یک نهاد، مخالفت با خود آن نهاد نیست.

س: صورت‌جلسه ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۷۸ به امضای هدی صابر، کاظمیان، توسلی و منصوریان که در آن فهرست مصوبات، که باید در یک بیانیه آورده شود، آمده است. این تصمیمات در مورد صدور بیانیه علیه نهادهای قانونی است. آن را توضیح دهید.

ج: اولاً من در آن جلسه نبودم که جوابگو باشم. ثانیاً در متن این صورت‌جلسه و فهرست مصوبات چیزی که علیه نهادها باشد دیده نمی‌شود. نقد عملکردهایی در مصوبه آمده است که ادامه آن به ضرر خود این نهادها است.

س: شما به عنوان دبیرکل نهضت، که عضو ائتلاف است، باید جوابگو باشید. ثانیاً منظور از اعتراض و هجوم و انتقاد از شورای نگهبان چیست؟

ج: در طول این بازجویی‌ها، روشن نشده است که مرا به صفت شخصی بازجویی می‌کنید یا به اتهام دبیرکلی نهضت آزادی ایران. در تفهیم اتهام اول من، این مسئله روشن نشده است. اما اعتراض و نقد اعمال شورای نگهبان، حق شرعی و قانونی و امر به معروف و نهی از منکر (اصل هشتم قانون اساسی ایران) می‌باشد. در هیچ قانونی در جمهوری اسلامی اعتراض و نقد عملکردهای مقامات رسمی و حکومتی از جمله شورای نگهبان، جرم محسوب نمی‌شود.

س: آیا اعتراض و هجوم و اتهام سیاسی با عنوان عملکرد جناحی شورای نگهبان، امر به معروف و نهی از منکر است؟

ج: نقد عملکرد شورای نگهبان حق هر شهروندی است. اعتراض به عملکرد شورای نگهبان در قانون آمده و پیش‌بینی شده است. نهادهای مختلف در مورد سیاسی و جناحی عمل کردن شورای نگهبان، طرح موضوع کرده‌اند. شورای نگهبان هم جواب داده است، اما هیچ کجا این نقد را جرم و اتهام ندانسته‌اند که شکایت کند.

در صورت جلسه واژه «هجوم» به کار برده نشده است، بلکه لغت «اعتراض» آمده است.

س: اما شما این نقد و اعتراض را در بیانیه علنی منتشر کرده‌اید.

ج: عملکرد شورای نگهبان علنی بوده است، نه غیرعلنی که تذکر و نقد آنها هم غیرعلنی باشد. عملکرد آنها، حداقل به زعم بسیاری، از بین بردن حقوق شهروندان و مردمی است که مالک این مملکتند. چون عملکرد شورای نگهبان علنی و عمومی بوده، نقد عملکردش هم علنی شده و این نقد به‌طور علنی در میان مردم توزیع شده است؛ با این تفاوت که عملکرد شورای نگهبان در مقیاس کشوری، گسترده است، ولی نقد آن، در تیراژ بسیار محدود و معدود بوده است.

س: اعضای فعال نهضت در ستاد انتخابات را بنویسید.

ج: جزئیات را به خاطر ندارم، اما مگر شرکت در انتخابات، دعوت مردم به مشارکت، حمایت از کاندیداهای مورد تأیید وزارت کشور و شورای نگهبان جرم است؟ من نمی‌فهمم که اتهام ما چیست؟ لطفاً آن را روشن نمایید. آیا شرکت در انتخابات جرم است؟ به موجب کدام قانون؟

س: هزینه‌های انتخاباتی و تبلیغاتی ائتلاف ملی - مذهبی و نهضت چگونه تأمین گردیده است.

ج: در مورد هزینه‌های انتخاباتی و تبلیغاتی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی در جریان نیستیم؛ باید از خود افراد می‌پرسیدید. من از هزینه‌ها و درآمدها خبر ندارم. در مورد نهضت آزادی از محل کمک‌های مالی اعضا و بعضاً علاقه‌مندان تأمین شده است.

بازجو با مروری بر اوراقی که جلوی شما بود، به‌طور شفاهی پرسید: آیا یکتا عضو نهضت است؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۰۱

جواب داده شد که فعالیت تشکیلاتی ندارد.

ادامه بازجویی کتبی

س: همکاری نهضت آزادی با عناصر جبهه ملی در انتخابات سال ۱۳۷۸ را بنویسید.

ج: تا آنجا که من می‌دانم جبهه ملی در انتخابات سال ۱۳۷۸ فعالیتی نداشت تا نهضت آزادی با آنها همکاری نماید.

س: [در] برگ بازجویی از منصوریان یا صورت جلسه ۴ / ۸ / ۱۳۷۸ شورای هماهنگی آمده است که برای همکاری با جبهه ملی با آنها تماس گرفته شد.

ج: در این برگ، که شما ارائه دادید، صرفاً آمده است که تماس برای قانع کردن افراد و شخصیت‌های جبهه ملی به مشارکت در انتخابات بوده است، اما هیچ نکته‌ای که نشان بدهد همکاری میان جبهه و نهضت آزادی شده است، دیده نمی‌شود. آیا این سخن منصوریان، که در این برگ آمده است که «فعالیت نهضت آزادی پارلمانی است و باید در انتخابات شرکت کرد»، خلاف قانون است؟ سؤال شما روشن نیست که اتهام چیست؟ قانع کردن گروه‌ها به شرکت در انتخابات جرم است؟

س: نشستن با گروه‌های غیرقانونی متهم به براندازی، خلاف است. منظور شما از مبارزه پارلمانی چیست و چه اهدافی را نهضت آزادی دنبال می‌کند؟

ج: نشستن و صحبت کردن با هر گروهی، اعم از اکثریت مسلمان یا اقلیت‌های دینی یا اقلیت مذهبی یا با گروه‌های سیاسی برای قانع کردن آنها به شرکت در انتخابات، که توسط حکومت، بر طبق قانون انجام می‌شود، جرم نیست؛ حرکتی به نفع نظام جمهوری است. همان‌طور که در صورت جلسه ارائه شده آمده است، موضوع نشستن و صحبت کردن با افرادی از جبهه ملی بوده است، نه با خود گروه. مبارزه پارلمانی در گفتمان سیاسی تعریف دارد: شرکت در انتخابات، دعوت مردم به شرکت، حمایت از کاندیداهای تأیید شده. کدام یک از این فعالیت‌ها عنوان اتهام و جرم را دارد؟

در این موقع، قاضی بابایی برای دیدن بازجو به اتاق بازجویی آمد و خطاب به او در مورد شخصی به نام حسینی موضوعی را مطرح ساخت و سپس به شوخی

۶۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به من گفت: منظور من این آقای حسینی (نام مستعار بازجو) نیست، بلکه یک «حسینی» دیگری است. ما اینجا دو حسینی داریم. به او جواب دادم که می‌دانم که در اینجا ما با «حسینیان» (یعنی دو حسینی) سر و کار داریم. او طنز مرا فهمید و گفت: نه «حسینیان» در اینجا نقشی ندارد. گفتم: شنیده‌ام حسینیان بر این بازجویی‌ها و محاکمات نظارت دارد. قاضی بابایی انکار کرد. قاضی بابایی در مورد نحوه برخورد بازجو پرسید که گفتم محترمانه است و وی سپس در مورد مطالب مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ام در دانشگاه تربیت معلم که در روزنامه‌ها منعکس شده بود، سؤال کرد، که در چارچوب همان مطالب منتشرشده توضیحاتی دادم.

ادامه بازجویی کتبی بعد از رفتن قاضی بابایی

س: منظور از مبارزه پارلمانی چیست؟ در جلسه ۱۱ / ۸ / ۱۳۷۸ صباغیان گفته است که سطح توقعات از نمایندگان را بالا ببریم ... و نظارت بر ولی فقیه را مطرح کرده‌اند. توضیح دهید.

ج: مبارزه پارلمانی در گفتمان سیاسی معنا و مفهومی روشن دارد. شرکت در انتخابات، پیشبرد اهداف یک حزب یا گروه سیاسی از طریق مبارزه پارلمانی، که علی‌الاصول یک مبارزه سیاسی، قانونی و علنی است. صرف نظر از اهداف، این اهداف تنها از طریق فرایندهای قانونی، در مجلس قابل وصول است. مردم باید از داوطلبان، برنامه بخواهند و سپس از آنها انجام آن تعهدات را مطالبه کنند که این بالا بردن بازدهی و کارایی مجلس است.

در مورد نظارت مجلس خبرگان بر مقام رهبری، قانون اساسی آن را معین کرده است و طرح آن هیچ اشکال قانونی ندارد.

س: در جلسه تشکیلات نهضت آزادی، مسئله نظارت مجلس بر مقام رهبری مطرح گردیده است.

ج: اوراق ارائه شده، مربوط به گفتگوهای جلسه ستاد انتخابات است، نه مصوبات شورای مرکزی و نه در تشکیلات درونی نهضت. اما در مورد نظارت بر مقام رهبری، قانون اساسی شفاف و روشن است. در این نظارت هم دو نکته وجود دارد: نظارت بر مقام رهبری و نظارت بر نهادهای زیرمجموعه.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۰۳

جلسه بازجویی در ساعت ۱۲:۳۰ به اتمام رسید. ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۳۸۱/۶/۹، ساعت ۹:۳۰ صبح موکول گردید.

جلسه بیست و هشتم - شنبه ۱۳۸۱/۶/۹، ساعت ۱۰:۳۰ صبح

بعد از سلام و احوال‌پرسی، بازجو، شفاهی پرسید که آیا یونسی (استاندار سابق کردستان) با سران نهضت در تماس و ارتباط بوده است؟ او خود چنین ادعا کرده است.

پاسخ داده شد که خیر. چنین نیست.

بازجو گفت که چرا شما به این ادعا جواب نداده‌اید؟ آیا نوشتن این مطالب برای خراب کردن گروه‌ها نیست و نهضت اگر ارتباطی نداشته است چرا تکذیب نمی‌کند؟

جواب داده شد که نهضت آزادی ایران معتبرتر از آن است که با این حرف‌ها خراب شود. منطق و محتوای سخنان این گویندگان و حمله‌کنندگان به نهضت آزادی آنقدر ضعیف و بی‌مایه است که آنها خود را خراب و بی‌آبرو می‌کنند، نه نهضت آزادی را.

بازجویی کتبی

س: محورهای همکاری نهضت آزادی با شورای فعالان ملی - مذهبی چه بوده است؟ توضیح دهید.

ج: همکاری نهضت آزادی ایران با «شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» در چارچوب آیین‌نامه مصوب مردادماه ۱۳۷۹، برای مدت شش ماه بوده است. محورهای این همکاری‌ها در همان آیین‌نامه آمده است.

س: در مباحث قبلی کلی‌گویی شده است. فعالیت و همکاری دقیق نهضت با شورای فعالان ملی - مذهبی را بنویسید.

ج: منظور شما از «شورای فعالان ملی - مذهبی» را نمی‌دانم چیست و آنها را نمی‌شناسم.

نهضت آزادی ایران عضو «شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» در چارچوب آیین‌نامه مصوب مردادماه ۱۳۷۹ بوده است. فعالیت‌هایش دعوت مردم به

۶۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مشارکت در انتخابات و حمایت از کاندیداهای تأییدشده وزارت کشور و شورای نگهبان از طریق صدور بیانیه‌ها با امضای «شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی» و تشکیل جلسات پرسش و پاسخ، سخنرانی و گفت و شنودهای عمومی بوده است.

س: نحوه تهیه، تدوین و توزیع بیانیه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را بنویسید.

ج: در سؤالات قبلی توضیح داده‌ام. انشاء بیانیه‌ها ممکن بود از جانب هر یک از اعضای شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی باشد. با طرح و تصویب آن در شورای هماهنگی، نهایی می‌شد و توسط ستاد منتخب همین شورا و یا اعضای آن توزیع می‌شده است.

س: اسامی نیروها و اعضای آن، با سمت‌های هر کدام را بنویسید.

ج: در پاسخ به سؤالات قبلی گفته‌ام، عبارتند از: ۱- نهضت آزادی ایران، نماینده آن مهندس توسلی، ۲- جنبش مسلمانان مبارز، نماینده آن آقای کاظمیان، ۳- جمعیت زنان انقلاب اسلامی، نماینده‌اش خانم طالقانی، ۴- جاما، نماینده‌اش آقای دکتر قهاری، ۵- گروه ایران فردا، نماینده‌اش آقای هدی صابر و ۶- منفردین و اصناف، آقایان دکتر رضا رئیسی، محمدی اردهالی و بسته‌نگار.

س: نحوه اداره جلسات شورای هماهنگی و رئیس آن را بنویسید.

ج: من چون عضو آن شورا نبودم، نمی‌دانم. از طرف نهضت آزادی ایران افراد دیگری شرکت می‌کرده‌اند، اما بر حسب آیین‌نامه مصوب، اداره جلسات شورا، به ترتیب حروف الفبا، میان اعضای شورا می‌چرخیده است.

بازجو، به‌طور شفاهی، به نقل از صورت‌جلسه شورای فعالان خواند که مهندس سحابی در ضرورت نقد عملکرد مقام رهبری صحبت کرده است و بازجو اضافه کرد که نامه دکتر سحابی و چاپ شدن آن در روزنامه‌ها هم مصوبه دفتر سیاسی نهضت بوده است.

جواب داده شد که اولاً هر کس جوابگوی سخن خود می‌باشد. آن چیزی مصوبه جمع است که به تصویب رسیده باشد و سخنان یک فرد نمی‌باشد. ثانیاً مگر مقام رهبری بی‌نیاز از انتقادند؟ سخنان دکتر سحابی مشفقانه و فاقد هر گونه توهین بوده است. بعد از ارسال نامه، سه تا چهار هفته هم ایشان صبر کردند تا

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۰۵

جوابی دریافت کنند، اما چون جوابی داده نشد و موضوع هم جنبه شخصی و فردی نداشت، ایشان آن را منتشر کردند. ثالثاً نباید گفت دفتر سیاسی نهضت آن را تصویب کرده است، بلکه درست آن است که آقای دکتر سحابی، که از مؤسسين نهضت آزادی ایران و عضو شورای مرکزی و مقید به رعایت نظم تشکیلاتی بوده‌اند، نظر دفتر سیاسی را در مورد نامه‌ای که تهیه کرده بودند، خواسته بودند.

بازجویی کتبی

س: اسامی اعضای ستاد فعالان ائتلاف ملی - مذهبی و طرز کار آنها را بنویسید.

ج: در آیین‌نامه اجرایی، چیزی به نام ستاد وجود ندارد. یک کمیته اجرایی سه نفری پیش‌بینی شده بود. وظایف این کمیته اجرای مصوبات شورای هماهنگی و پیگیری آنها بوده است. افراد آن، احتمالاً هدی صابر، بسته‌نگار و یکی از سه نفر منصوریان، مهندس صباغیان، و مهندس توسلی، بوده است.

س: جزئیات طرز کار کمیته را دقیق بنویسید.

ج: چون عضو نبوده‌ام، دقیق نمی‌دانم. قاعدتاً باید از سایر همکاران، سه نفر، که بوده‌اند پرسیده باشید.

س: آیا مسئولیت بیانیه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را می‌پذیرید؟

ج: اعلامیه‌هایی را که در شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی با حضور نماینده نهضت آزادی به تصویب رسیده باشند، قبول دارم.

س: در بیانیه شماره ۳ به تاریخ ۱۰/۱۱/۱۳۷۸ انتقاداتی از شورای نگهبان شده است. نظیر: انحصارطلبانه و ... آیا مسئولیت آن را می‌پذیرید؟

ج: محور اصلی آنچه در آن بیانیه آمده است، انتقاد از عملکرد شورای نگهبان در نحوه اعمال نظارت شده است. در قانون «احراز عدم صلاحیت» مطرح است، اما شورای نگهبان درصدد «احراز صلاحیت» می‌باشد. شورای نگهبان حق ندارد احراز صلاحیت نماید. بلکه حداکثر می‌تواند احراز عدم صلاحیت نماید. اصل این است که همه صلاحیت دارند مگر خلاف آن (احراز عدم صلاحیت) ثابت شود. این نوع انتقادات اولاً از مقوله آزادی عقیده و بیان در قانون اساسی است، ثانیاً

اصل هشتم قانون اساسی، امر به معروف و نهی از منکر را حق و وظیفه مردم شناخته است و تنها راه اصلاح روش و عملکرد حاکمان می‌باشد.

بازجو، شفاهی مطرح کرد که باید به نوشته و حرف‌های امام مراجعه کرد، در مورد نحوه انتخابات. جواب دادم که اما نباید سوء استفاده کرد. سخنان امام را به‌طور گزینه‌ای^۱ هر کجا که به نفع‌تان باشد مورد استفاده قرار دهید. امام در برابر انتقادات و ایرادهای نهضت آزادی، مخالفت کردند، اما مزاحم نشدند: محکوم نکردند و زندانی نکردند. بعد از استعفای دولت موقت هم با برخی از رهبران نهضت آزادی کار کردند.

ادامه بازجویی کتبی

س: امر به معروف و نهی از منکر توهین و افترا نیست. در بیانیه کلماتی چون انحصارگر، تمامت‌خواه و ... به کار برده شده است.

ج: در بیانیه، عملکرد شورای نگهبان نقد شده است. فقهای شورای نگهبان هر قدر هم مقامشان شامخ باشد از حضرت علی که بالاتر نیستند. خوارج با علی (ع) چگونه سخن می‌گفتند و علی (ع) چگونه با خوارج رفتار کرد؟ خوارج به مراتب تندتر علیه علی (ع) می‌گفتند.

بازجو، نامه‌ای را که نهضت آزادی در ۲۵ / ۸ / ۱۳۶۷ به آیت‌الله منتظری نوشته بود، ارائه داد و به‌طور شفاهی از روابط نهضت آزادی با ایشان پرسید.

جواب دادم که ایشان قائم‌مقام رهبری بوده‌اند. ما هم به دیدارشان می‌رفتیم و آنچه را که خیر و صلاح ملت و مملکت می‌دانستیم به ایشان می‌گفتم. ایشان هم با روی گشاده مطالب ما را می‌شنیدند و قول می‌دادند که پیگیری کنند. بعضاً هم برخی از انتقادات و ایرادات ما را می‌پذیرفتند.

ادامه بازجویی کتبی

س: در بیانیه [شماره] ۴، مورخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۷۸، ائتلاف ملی - مذهبی، انتقادهای تندی از شورای نگهبان کرده‌اند. پاسخ شما چیست و آیا مسئولیت آن را می‌پذیرید؟

۱- گزینه‌ی درست است، نه گزینه‌ای (ویراستار)

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۰۷

ج: شورای نگهبان خلاف قانون عمل کرده است و در تصمیماتش سیاسی کار نموده است، و این سخنی است که بسیاری از دست‌اندرکاران انقلاب بر آن تکیه می‌کنند و ابراز می‌دارند. ما علی‌رغم رد صلاحیت‌ها به‌طور خلاف قانون، با وجود این، مردم را دعوت کردیم که به صحنه بیایند و در انتخابات شرکت کنند. با نظام قهر نکردیم. خلاف‌کاری‌های شورای نگهبان را به حساب کل نظام نگذاشتیم و از مردم خواستیم که از میان کسانی که مورد تأیید شورای نگهبان و وزارت کشور هستند، انتخاب کنند و رأی بدهند. این کار درستی بوده است. هم انتقاد کرده‌ایم و هم مشارکت نموده‌ایم.

س: در بیانیه شماره ۴ آمده است که شورای نگهبان، سیاسی عمل کرده است، جناحی برخوردار نموده است. شما شورا را متهم کرده‌اید. نظارت استصوابی را به زیر سوال برده‌اید.

ج: شورای نگهبان در اعمال نظارت استصوابی خلاف قانون عمل کرده است. حداقل در مورد خود من چنین بوده است و به اعتراض ما هم کسی ترتیب اثر نداد. علاوه بر این، نقد عملکرد شورای نگهبان به موجب هیچ قانونی خلاف و جرم نیست.

بازجویی در ساعت ۱۲:۳۰ تمام شد و ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۱۱/۶/۱۳۸۱ موکول گردید.

جلسه بیست و نهم - دوشنبه ۱۱/۶/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ صبح

بعد از سلام و علیک ... **بازجو،** با لحن خاصی شروع کرد به مقدمه‌چینی که ما مایلیم به صداقت شما در پاسخ به سؤالات همچنان مطمئن باشیم. امروز سندی را به شما ارائه می‌دهیم و از شما می‌خواهم که با صداقت در باره آن توضیح دهید.

در پاسخ به بازجو، عکس‌العمل تندی نشان دادم و گفتم: شما حق ندارید با من این‌چنین سخن بگویید. من شما را نمی‌شناسم؛ سوابق و نام واقعی شما را نمی‌دانم. شما برای من فقط یک «بازجو» هستید و به اعتبار بازجو بودن به شما جواب می‌دهم، اما شما من و جد و آبادم را می‌شناسید. بیش از نیم قرن سابقه فعالیت سیاسی و فرهنگی مرا می‌دانید. من نیازی ندارم حالا بعد از این سال‌ها

۶۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بخواهم صداقتم را به شما به اثبات برسانم. شما هر سؤالی بکنید در چارچوب قانون به شما جواب خواهم داد.

بازجو، شروع کرد حرف خود را توجیه کردن و قسم و آیه که نظر خاصی نداشته است. به او تأکید کردم اگر با من بخواهد چنین سخن بگوید به هیچ سؤال او جواب نخواهم داد. به او گفتم اگر کسی لازم باشد صداقت خود را به اثبات برساند این شما هستید، نه من.

بعد از این مقدمه، گفت: سندی از منزل شما به دست آمده است که مربوط به مانور ذوالفقار ارتش در جاده قم می‌باشد. آن را به من ارائه داد. نام و امضای نویسنده گزارش، با قلم مشکی، سیاه شده بود. از من خواست در باره آن و هویت نویسنده توضیح بدهم.

به او جواب دادم: چنین سندی در صورت جلسه بازرسی منزل من نیامده است. نویسنده را نمی‌شناسم و کسی که آن را به من داده است نمی‌شناسم و به یاد ندارم.

بازجو، از من خواست دو صفحه اول گزارش را بخوانم.

وقتی خواندم متوجه شدم نامه، خطاب به شخص خاصی نیست. در متن دو صفحه‌ای که خواندم، چیزی خلاف یا موهن ندیدم. متنی بود به صورت گزارش خبری از مانور ذوالفقار. نویسنده در پایان مطلب خود، در ۱۲ بند برخی از اعتراض‌ها و ناراحتی‌های ارتشی‌ها از وضع موجود و همچنین خوشحالی آنان را از حضور فرمانده کل قوا بیان کرده بود، و اینکه مانور جمعاً بسیار مثبت و خوب بوده است. نامه، مال سال ۱۳۷۵ است؛ سپس بازجویی کتبی آغاز شد.

س: در مورد سند ارائه شده که مربوط به مانور نظامی است، در باره نویسنده توضیح بدهید.

ج: نویسنده را نمی‌شناسم. اولین باری است که چنین گزارشی را می‌بینم. در صفحات ۱ و ۲ که ارائه دادید، گزارش ژورنالیستی از مانور ذوالفقار (۱۳۷۵) است، که مشابه آن در مطبوعات همان زمان چاپ شده است. در صفحات آخر و ماقبل آخر هم در ۱۲ بند اثرات و ایرادات آمده است، که بسیار جزئی است، اما انعکاس

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۰۹

خوشحالی ارتشیان از حضور فرمانده کل قوا در جمع خودشان بوده است. نویسنده را نمی‌شناسم و اولین بار است که آن را خواندم.

س: مانور ذوالفقار، اسم دیگر این مانور بوده است. نام اصلی آن «مانور ولایت» بوده است. هویت نویسنده را بنویسید (بازجو شفاهی گفت که اگر از این گزارش خبری نداشتی، پس چرا از آن به نام مانور ذوالفقار اسم برده‌ای؛ در حالی که در روزنامه‌ها با نام «مانور ولایت» آمده بود).

ج: نام ذوالفقار، در صفحه ۲ از متن که داده‌اید آمده است و ابداع من نبود. نویسنده را هم نمی‌شناسم.

بازجو، به پرسش و پاسخ شفاهی پرداخت.

در مورد ادامه فعالیت‌های نهضت تأکید کرد که غیرقانونی است.

باز هم به او جواب دادم که فعالیت نهضت آزادی، قانونی است و دادگاه حق چنین تصمیمی را ندارد. دادگاه به‌طور مرتب مرتکب خلاف می‌شود. ضرب و شتم بازداشت شدگان و رفتارهای زشت با متهمان، خلاف قانون است. مورد جمال زره‌ساز (عضو نهضت آزادی در شیراز) را مطرح کردم که درحالی‌که بیمار و در منزل بستری بود، با آمبولانس او را به مرکز سپاه در شیراز می‌برند و وی را به تهران منتقل می‌کنند. تمام داروهای او را از او می‌گیرند؛ درحالی‌که او تحت درمان با مقدار بالای کورتون قرار داشت. هر پزشکی می‌داند که قطع ناگهانی استفاده از کورتون در بیماری که تحت درمان دوز بالای کورتون باشد، خطر ایست قلبی و مرگ را به دنبال دارد. در زندان ۵۹ نیز داروهای او را ندادند و از او خواستند که مطالبی را اعتراف کند. جمال زره‌ساز، می‌گوید که او را حتی کتک هم زده‌اند. اما بازجو تمام حرف‌های زره‌ساز را رد کرد و نادرست خواند.^۱

بازجو، سندی را که گزارش جلسه معاونت وزارت اطلاعات در باره حادثه ۱۸ تیر ماه [۱۳۷۸] است را ارائه داد.

گفتم که اولین بار است آن را می‌بینم.

۱- جمال زره‌ساز در لایحه اعتراضیه خود به دادگاه تجدیدنظر، چگونگی بازداشت و طرز رفتار با خود را به‌طور کامل شرح داده است.

بازجویی کتبی

س: این سند از منزل شما به دست آمده است. هویت کسی که آن را به شما داده است، بنویسید.

ج: این ادعای شماست که این سند را از منزل من به دست آورده‌اید. بازرسی منزل در غیاب من بوده است. چنین سندی در صورت جلسه بازرسی منزل من نیامده است.

بازجو، به‌طور شفاهی، دو برگ از صفحات ۶ و ۷، از یک مجموعه «در باره طرح ادغام» را که در بالای آن نوشته شده بود «برای بحث داخلی» به من ارائه داد. متن نه امضا دارد و نه تاریخ.

بازجویی کتبی

س: تحلیل در باره «طرح ادغام سپاه و ارتش» از منزل شما به دست آمده است که متعلق به نهضت است. انگیزه این بحث چیست؟

ج: این دو برگ، که به من نشان دادید، صفحات ۶ و ۷ از یک متن است. صفحات ۱ تا ۵ آن نیست. این متن، نه امضا دارد و نه تاریخ. از متن دو صفحه ارائه شده چنین برمی‌آید که تحلیلی است در باره ادغام سپاه و ارتش، که در زمان نخست‌وزیری آقای حسین موسوی در مجلس (شاید دوم) مطرح بوده است؛ بنابراین، احتمالاً در نهضت آزادی هم مورد بحث و نقد قرار گرفته است. متن، یک دست‌خط است.

س: آیا در جلسات نهضت بحث شده است؟

ج: به خاطر ندارم. اگر همراه با دستور بحث‌های نهضت آزادی بوده باشد، در حوزه‌های نهضت بحث می‌شده است، اما اگر تحلیل یک فرد برای بحث در دفتر سیاسی بوده باشد، خیر. همه این بحث‌ها به فرض اثبات انتساب آن به نهضت آزادی است.

قبل از ترک جلسه، بازجو به‌طور شفاهی، نامه مهندس بازرگان به شاه ایران را، بعد از انقلاب مطرح کرد که شاه را با «علیا حضرت» مورد خطاب قرار داده است!

جواب دادم که شاه، علیا حضرت نبود و مهندس هم این اندازه می‌دانست که شاه علیا حضرت نیست، اما مهندس در نامه‌اش او را «اعلی حضرت سابق جناب

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۱۱

محمدرضا پهلوی» خطاب کرده بود. انگیزه مهندس در ارسال نامه، که با اطلاع و تأیید رهبر فقید انقلاب بود، حل بحران گروگان‌گیری بود. مهندس در آن نامه، به شاه پیشنهاد کرده بود که برای حل بحران کنونی، داوطلبانه از سلطنت استعفا بدهد تا به عنوان یک شهروند عادی ایرانی به درمان بیماری سرطان خود در آمریکا ادامه دهد. استعفای او از سلطنت، رفع نگرانی ایرانی‌ها می‌شد که آمریکایی‌ها ممکن است دوباره با قدرت نظامی، نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه را به ایران برگردانند، اما آمریکایی‌ها حاضر نشدند این نامه را بگیرند و به شاه بدهند.

در خلال یکی از بحث‌های شفاهی، از بازجو در مورد مهدی وفاجو، پاسدار سابقم، در دوران نخست‌وزیری و مجلس اول، پرسیدم. او گفت که مهدی وفاجو احضار و یا بازجویی نشده است.^۱

همچنین در ابتدای بازجویی، نامه نهضت آزادی به آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۷، که در جلسه قبل مورد سؤال قرار گرفته بودم، به‌طور شفاهی مورد بحث قرار گرفت.

بازجویی حدود ساعت ۱۵:۱۲ به پایان رسید. ادامه بازجویی، به روز شنبه ۱۶/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ صبح موکول گردید.

بازتاب ادامه بازجویی من در رسانه‌ها

– ابراهیم یزدی: خود را قانونی می‌دانیم

خبرگزاری دانشجویان ایران – تهران – ۱۵/۶/۱۳۸۱ سرویس فقه و حقوق
یزدی معتقد است دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به تخلفات یک حزب سیاسی را ندارد.

ابراهیم یزدی که در بیست و یکمین مراسم سالگرد شهادت آیت‌الله قدوسی شرکت داشت، در خصوص آخرین وضعیت نهضت آزادی که چندی پیش از

۱- مهدی وفاجو، به من گفته بود که او را احضار و بازجویی کرده‌اند و از وی در باره اسلحه‌های من می‌پرسیدند. او هم گفته است که در دوران مجلس اول، چند قبضه اسلحه، مجلس داده بود به نمایندگان، که پس از اتمام دوره، همه آنها را به مجلس برگرداندم. مهدی وفاجو می‌گوید: از او پرسیده‌اند که آیا بعد از اتمام دوره مجلس، اسلحه داشته‌ام یا خیر؟ او جواب داده است که تنها اسلحه‌ای که از او دیدم و استفاده می‌کرد، قلمش بوده است.

۶۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سوی دادگاه انقلاب منحل اعلام شد، به خبرنگار حقوقی «خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)» اظهار داشت: نهضت آزادی، همواره خود را قانونی می‌داند. وی افزود: رسیدگی به کلیه تخلفاتی که احزاب مرتکب می‌شوند به موجب قانون احزاب، باید در یک دادگاه عادی و با حضور هیئت منصفه و طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی صورت بگیرد. وی بیان داشت: درخواست تجدیدنظر را به قاضی دیوان عالی کشور داده‌ایم. وی اظهار امیدواری کرد که دیوان عالی کشور، طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی پرونده را به یک دادگاه عادی و علنی و ارجاع بدهد. یزدی در خصوص سؤالی مبنی بر اینکه آیا رأی دادگاه برای شما الزام‌آور هست یا خیر؟ اعلام کرد: رأی دادگاه هنوز نهایی نیست و رأی است که دادگاه بدوی داده و هنوز قطعی نشده است.

یزدی در باره رسمی بودن حزب نهضت آزادی و داشتن مجوز فعالیت از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب گفت: «قانون اساسی و قانون احزاب شرط فعالیت احزاب را گرفتن مجوز نمی‌دانند». وی تشریح کرد: «در خصوص احزاب، لزومی برای رسمی و قانونی شدن و گرفتن پروانه وجود ندارد. نهضت آزادی، برای اینکه شخصیت حقوقی پیدا کند درخواست پروانه کرده است. اما در آن زمان این درخواست رد شد و ما به دادگستری و دیوان عدالت اداری از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب شکایت کردیم، اما هیچ حکمی صادر نشده است و در نتیجه ما خودمان را قانونی می‌دانیم».

یزدی در پایان در خصوص چگونگی انحلال احزاب، تأکید کرد: «طبق قانون، تقاضای انحلال یک حزب در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مطرح می‌شود و اگر تصویب شد، کمیسیون پرونده را به دادگاه فرستاده و درخواست انحلال خواهد کرد».

جلسه سی‌ام - شنبه ۱۶ / ۶ / ۱۳۸۱، ساعت ۳۰: ۱۰ صبح

بازجو، در ابتدا و قبل از بازجویی کتبی، سه سندی را که در جلسه قبل عنوان کرده بود، ارائه داد.

در ذیل هر یک نوشتیم: ربطی به این جانب ندارد و اطلاعی از آنها ندارم.

بازجویی کتبی

س: سازمان نهضت و ارکان تشکیلاتی و نحوه اداره آن را به طور مبسوط بنویسید.
ج: این سؤال را در جلسات قبلی پرسیده‌اید و جواب داده‌ام. اگر نکات مبهمی هست با ذکر مورد مطرح فرمایید تا جواب داده شود.
س: در باره ارکان تشکیلاتی نهضت و وظایف آن به طور مبسوط جواب دهید.
ج: همان‌طور که عرض شد در سؤالات قبلی جواب داده‌ام و در اساسنامه نهضت، که در اختیار دادگاه می‌باشد، ارکان و وظایف هر یک آمده است.
بازجو، شفاهی تأکید کرد که چون اتهام اولیه شما (جلسه بازجویی مورخ ۱۶/۲/۱۳۸۱) عضویت در حزب غیرقانونی نهضت آزادی است، باید به سؤالات جواب بدهید.

به طور شفاهی جواب دادم که آیا شما مرا به عنوان شخص خودم محاکمه می‌کنید یا به اتهام دبیرکل یک حزب؟ به عبارت دیگر، آیا اتهامات حزبی است یا شخصی؟

او اصرار داشت که بازجویی، گاه در باره نهضت بوده است و گاه شخصی است. او از روی بازجویی جلسه ۱۶/۲/۱۳۸۱ خواند که یکی از اتهامات، عضویت در گروه غیرقانونی بوده است. به او جواب دادم که در ۱۶/۲/۱۳۸۱ هنوز هیچ حکمی علیه نهضت صادر نشده بود؛ چرا و به چه مناسبت گفته‌اید «حزب غیرقانونی»؟

ادامه بازجویی کتبی

س: به طور کتبی در باره ارگان‌های تشکیلات نهضت، و وظایف هر یک از ارگان‌ها را بنویسید.

ج: در اساسنامه نهضت که در اختیار دادگاه است، این مطالب آمده است؛ به آنجا رجوع کنید.

س: در حال حاضر نهضت چگونه اداره می‌شود؟

ج: شورای مرکزی بر طبق اساسنامه، تصمیم و سیاست‌های کلی را مطرح و تصویب می‌نماید. دفتر سیاسی، این تصمیمات را پیگیری و به اجرا می‌گذارد. هیئت اجرایی و سایر کمیته‌ها فعلاً تعطیل هستند.

۶۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: اسامی اعضای دفتر سیاسی را بنویسید.

ج: آقایان مهندس توسلی، مهندس صباغیان، مهندس [عبدالعلی] بازرگان، مهندس هندی، دکتر توسلی و دکتر یزدی.

س: اسامی اعضا و فعالیت نهضت در شهرستان‌ها را بنویسید.

ج: در شهرستاهای اصفهان، تبریز، مشهد و زنجان هسته یا افراد عضو بوده‌اند، اما بعد از دستگیری‌ها و محاکمات، فعالیتی ندارند جز ارتباط در رابطه با احکام دادگاه و تماس با وکلایشان جهت تهیه لوائح دفاعی.

س: غیر از شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد و زنجان در کدام شهرستان‌ها هسته فعال وجود دارد؟

ج: در هیچ شهر دیگری وجود ندارد.

س: وضعیت عناصر نهضتی در خوزستان (اهواز) را بنویسید؟

(بازجو، به‌طور شفاهی در مورد شخصی به نام «دارویی» پرسید، که گفتم به خاطر ندارم).

ج: نهضت آزادی در حال حاضر در خوزستان (اهواز) عضو ندارد.

س: در رابطه با فردی به نام «دارویی» که تشکیلاتی به نام «مصدق» راه‌انداخته است و ارتباط وی با نهضت بنویسید.

ج: فعالیت فردی به نام «دارویی» ارتباطی با نهضت آزادی ندارد و نهضت آزادی مسئولیتی در قبال فعالیت‌های او ندارد.

س: به چه دلیل عضویت او رد شد؟

ج: عرض کردم در حافظه‌ام چنین است که عضویت او مطرح نشده. او هرگز عضو نشد. به همین دلیل هم در کنگره دعوت نشد و حضور نداشت.

س: سوابق دارویی را بنویسید.

ج: شناخت چندانی از او و سوابق وی ندارم.

س: هر مقدار از او شناخت دارید، بنویسید.

ج: شناخت من از او در حد چند نامه‌ای است که در سال‌های قبل نوشته و دیگر رابطه و خبری از او ندارم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۱۵

س: معرف او به نهضت چه کسی بود؟

ج: تا آنجا که به خاطر دارم کسی معرف او نبود. شاید هم این امر موجب عدم تصمیم‌گیری در مورد عضویت او شده باشد.

س: در اهواز چه افراد دیگری مرتبط با نهضت بوده‌اند.

ج: در اهواز و خوزستان، افراد دیگری با نهضت آزادی ارتباط ندارند. گروهی که با مجله «ایران فردا» همکاری می‌کردند یک بار من و آقای دکتر توسلی را برای سخنرانی دعوت کردند. اسامی آنها را به یاد ندارم.

س: اسامی و مشاغل کسانی که شما یا محمد توسلی را دعوت کردند و محل برگزاری جلسه را بنویسید.

ج: اولاً دکتر توسلی بود، نه مهندس توسلی. ثانیاً از مشاغل آنها اطلاعی ندارم. جلسه در منزل یکی از همان افراد در اهواز بود.

س: پیرامون وظایف کمیته استان‌های نهضت به صورت مشروح توضیح دهید.

ج: ارسال نشریات برای آنها، دریافت حق عضویت‌ها، دعوت از آنها برای شرکت در جلسات عمومی اعضا در دورانی که هسته‌های شهرستان‌ها فعال بودند. این وظایف بر عهده مسئول کمیته شهرستان‌ها بود. در حال حاضر این وظایف تعطیل می‌باشد.

س: در آیین‌نامه، کمیته استان‌ها و خارج از کشور شرح داده شده است. وظایف کمیته در مورد تشکیلات خارج از کشور چیست؟

ج: در سال‌های قبل از ۱۳۶۷ اعضای از نهضت آزادی که یا به خارج از کشور رفتند یا به ایران نیامده بودند، علاقه‌مند به ادامه تماس بودند. این وظیفه بر عهده مسئول کمیته شهرستان‌ها واگذار شده بود. بعد از سال ۱۳۶۷ این تماس‌ها به کلی قطع شد.

س: در اسناد، ارتباط با تشکیلات خارج از کشور زیر پوشش میزان E آمده است. یعنی چه؟ توضیح بدهید.

ج: در پرسش‌های قبلی جواب داده‌ام. میزان E تشکیلات نبود. حتی عضو هم نبود.

۶۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: فعالیت نهضت در خارج از کشور، چگونه پوشش داده می‌شد، وظایف افراد چه بوده است؟

ج: بعد از پیروزی انقلاب، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور تشکیلاتی نداشته و ندارد. دریافت و توزیع نشریات و این نوع فعالیت‌ها مربوط به سال‌های قبل از ۱۳۶۷ است.

بازجو، به‌طور شفاهی گفت که نهضت آیین‌نامه فعالیت کمیته شهرستان‌ها و خارج از کشور دارد؟
جواب دادم که خیر، ندارد.

بازجو، متنی را با عنوان آیین‌نامه فعالیت کمیته شهرستان‌ها و خارج از کشور، نشان داد. متنی بود خطی و ناتمام به تاریخ مهرماه ۱۳۶۴.
برای بازجو توضیح دادم که آیین‌نامه مال سال ۱۳۶۴ است.

ادامه بازجویی کتبی

س: در مورد دکتر قهرمانی و رابطه‌اش با سایر گروه‌های اپوزیسیون بنویسید.
اگر کسی عضو نبود، آیا این وظایف سنگین بر عهده او واگذار می‌شد؟

ج: او عضو نبود، اما علاقه‌مند و داوطلب کمک بود. از او خواسته شد تغییرات و تحولات در مواضع گروه‌ها را پیگیری کند و گزارش نماید. برای یک حزب سیاسی، اطلاع از این تغییرات ضروری بوده است. آنها از مواضع براندازی دست برداشته بودند و مبارزه مسالمت‌آمیز را قبول کرده بودند. این، همان سیاست تبدیل معاند به مخالفت یا دوست بوده است. این، کار سنگینی نبود که ایشان نتوانند [انجام دهند].
س: پیام یا نامه اعضای نهضت در خارج از کشور به کنگره سوم^۱ ارائه می‌شود. هویت و محل سکونت این اشخاص را بنویسید.

ج: پیام یا نامه به کنگره، شامل پیشنهادات بسیار خوب و مفید می‌باشد. هیچ مطلبی هم خلاف قانون یا مصلحت وجود ندارد. توجه به این داده شده است که اصلاح‌طلبان تندروی نکنند. از اصلاح‌طلبان حمایت شود، کوشش شود جرم سیاسی تعریف گردد و غیره.

۱- کنگره سوم نبود، کنگره یازدهم بود در تیرماه ۱۳۷۹.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۱۷

س: اسامی اعضای نهضت در خارج از کشور و محل سکونت آنان را بنویسید.
ج: آقایان دکتر جلیل ضرابی، دکتر احمد هادوی، دکتر مهدی نوربخش، خلیل همافر.

س: سوابق هر یک را جداگانه بنویسید.

ج: دکتر جلیل ضرابی، پزشک متخصص اطفال، جزء گروه‌های اولیه از اعضای نهضت آزادی بود که در سال ۱۳۴۳ دستگیر، محاکمه و محکوم شد. بعد از آزادی از زندان به آمریکا رفت و بعد از گرفتن تخصص، مشغول کار شد. او سپس در هنگامه جنگ داخلی لبنان به دعوت امام موسی صدر از آمریکا به بیروت رفت و مدیریت درمانگاه شهرک صدر را به عهده گرفت. بعد از انقلاب به ایران آمد، ولی به دلیل بیماری دیسک کمر مجبور شد به وضع وخیمی، با برانکارد برای معالجه به آمریکا برود. دکتر مهدی نوربخش، دکترای علوم سیاسی دارد و تدریس می‌کند. عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا و گروه فارسی‌زبان بود. بعد از اتمام تحصیل در آمریکا مانده است. خلیل همافر، عضو فعال انجمن اسلامی دانشجویان بود. بعد از انقلاب به ایران آمد، اما دو - سه سال بعد برگشت. در آنجا کار می‌کند. دکتر احمد هادوی، مهندسی خود را در تهران گرفت و بعد از انقلاب برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت، دکترای خود را گرفته و مشغول تدریس است.

س: در مورد عضویت و فعالیت دکتر رضا صدر، توضیح دهید.

ج: دکتر رضا صدر، تحصیلات حوزوی خود را تا مرحله اجتهاد گذرانید؛ سپس به دانشکده معقول و منقول رفت و چون شاگرد اول شد، برای ادامه تحصیل به خارج رفت. در آمریکا روی شرکت داروسازی تولید دارو کار می‌کرد. بعد از انقلاب به دعوت شورای انقلاب به ایران آمد و وزیر بازرگانی در دولت موقت شد و بعد از استعفای دولت موقت در سال ۱۳۵۹ به عضویت نهضت درآمد.

جلسه بازجویی در ۳۰: ۱۲ تمام شد. ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۱۸ شهریور، ساعت ۳۰: ۱۰ موكول گردید.

جلسه سی و یکم - دوشنبه ۱۸ / ۶ / ۱۳۸۱، ساعت ۳۰: ۱۰ صبح

ابتدا به‌طور شفاهی از او [بازجو] در مورد ارجاع اعتراض و درخواست تجدیدنظر متهمان پرونده نهضت آزادی پرسیدم. جواب داد که پرونده به دادگستری تهران

۶۱۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ارسال شده است و رسیدگی به نظر رئیس دادگستری تهران، که دادستان تهران هم می‌باشد، بستگی دارد.

بازجو، شفاهی نظر وزیر اطلاعات را در باره رابطه نهضت و انجمن حجتیه بیان کرد و گفت که نهضت آزادی با انجمن حجتیه ارتباط ارگانیک داشته است. **بازجو** همچنین مدعی شد: بعضی از اعضای نهضت، در بازجویی‌ها گفته‌اند که البته من [یزدی هم با انجمن حجتیه] ارتباط داشته‌ام، که آن را انکار کردم و نادرست خواندم.

بازجویی کتبی

س: در باره تشکیلات نهضت در گیلان بنویسید.

ج: نهضت آزادی، هیچ نوع تشکیلات یا عضوی در گیلان ندارد.

س: به جز شهرهای اصفهان، تبریز، مشهد و زنجان، نهضت آزادی در چه شهرهایی عضو دارد و در ارتباط هستید.

ج: این سؤال را قبلاً جواب داده‌ام. به جز در شهرهای تبریز، اصفهان، زنجان و مشهد در هیچ شهری عضو فعال و مرتبط نداریم.

س: اسامی اعضای نهضت در مشهد و سوابق فعالیت‌های سیاسی آنها را بنویسید.

ج: در مشهد آقایان دکتر هادی‌زاده، استاد فیزیک دانشگاه و آقای خدادادی (بازرگان). سوابق آنها برمی‌گردد به سال‌های قبل از انقلاب.

س: ارتباط نهضت آزادی با **کانون نشر حقایق اسلامی** مشهد بعد از انقلاب را بنویسید.

ج: برخی از اعضای نهضت آزادی با مؤسسين و فعالان کانون نظیر استاد شریعتی، روابط و دوستی بسیار قدیمی و طولانی داشته‌اند که به دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد، اما هیچ نوع رابطه ارگانیک میان نهضت آزادی و کانون وجود نداشته و ندارد. کانون، عمری به مراتب قدیمی‌تر از نهضت آزادی دارد.

س: در مورد نحوه عضوگیری در نهضت آزادی بنویسید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۱۹

ج: بر طبق اساسنامه، شرایط عضویت باید محرز گردد؛ معرف داشته باشد و شرایط و صلاحیتش تصویب شود؛ سپس درخواست بنویسد و اگر تصویب شد، مراسم تحلیف به جا آورد.

س: اعضای نهضت در شهرستان‌ها تحت چه نامی فعالیت می‌کنند؟

ج: در حال حاضر در شهرستان‌ها هیچ فعالیتی به نام نهضت آزادی انجام نمی‌شود.

س: قبل از اعلام ممنوعیت فعالیت سیاسی نهضت، اعضای نهضت در شهرستان‌ها تحت چه نامی فعالیت داشته‌اند؟

ج: اولاً هیچ ارگان و نهاد رسمی و قانونی، اعلام ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی را نهایی نکرده است. ثانیاً در گذشته، اعضای نهضت آزادی در شهرستان‌ها فعالیت مستقل سیاسی نداشته‌اند.

س: اعضا، گفته‌اند که از مرکز دستور دارند که برای پایین آوردن خطرات امنیتی فعالیت‌ها، زیر پوشش انجمن‌های مختلف کار کنند. توضیح دهید.

ج: اعضای نهضت آزادی در فعالیت‌های فرهنگی خود آزاد بوده‌اند و در فعالیت‌های فرهنگی غیرسیاسی مشارکت داشته‌اند. نهضت آزادی، این نوع فعالیت‌های فرهنگی را تأیید و تشویق می‌نموده است. این فعالیت‌ها علنی بوده است و هیچ اقدام خلافی انجام نشده است و این فعالیت‌ها جرم محسوب نمی‌شود.

س: توصیه شما به اعضای نهضت در شهرستان‌ها و برخی از تشکل‌های دانشجویی مبنی بر عدم استفاده از نام نهضت، و فعالیت با نام‌های مستعار، از جمله «انجمن توسعه فرهنگی تبریز» و «دفتر فرهنگی محک زنجان» و ... با چه انگیزه‌ای صورت پذیرفته است؟

ج: نهضت آزادی ایران، با وجودی که یک سازمان سیاسی ملی - اسلامی است، اما اعضایش هیچ‌گاه تک‌بعدی نبوده‌اند؛ بنابراین، فعالیت‌های فرهنگی، همیشه مورد تأکید و تشویق نهضت آزادی بوده است. نه تنها به اعضا و بلکه به علاقه‌مندان نهضت آزادی اعم از دانشجو یا غیر آن توصیه شده است که کار

۶۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مطالعات فرهنگی، تاریخی و فکری بکنند و در چارچوب قوانین کشور، انجمن فرهنگی - غیرسیاسی تشکیل بدهند.

از طرف دیگر، نهضت آزادی، کار گروهی و دسته‌جمعی را یادگرفتن می‌داند. مشارکت و فعالیت مستقل جوانان در انجمن‌ها، خود تمرین و ورزش برای کار گروهی و جمعی است.

این نوع فعالیت‌ها، نه خلاف قانون است و نه عناوین مجرمانه دارد. چرا باید در این بازجویی مطرح شود؟

بازجو، شفاهی گفت: انجمن‌های فرهنگی در زنجان و تبریز و شیراز، پوششی برای فعالیت‌های نهضت بوده است. مدعی شد که در فیلم صحبت‌های مهندس صباغیان در شیراز، این موضوع با صراحت بیان شده است.

پاسخ دادم که اولاً چنین نیست. ثانیاً فیلم مورد ادعا را باید ببینم تا نظر بدهم. بازجو، به‌طور شفاهی در مورد ساختمان گفت که شما در ۱/ ۷/ ۱۳۷۲ در مورد ساختمان تعهد داده بودید که در اختیار هیچ گروه و حزبی که پروانه از مقامات مسئول دریافت نکرده باشد، قرار ندهید؛ در غیر این صورت به هر تصمیمی که قانون مقرر دارد تسلیم هستید.

جواب دادم که آن متن را باید ببینم تا اظهار نظر کنم.

از بازجو در مورد **بنیاد فرهنگی بازرگان** و کتاب **چمران** پرسیدم. قول داد که مأموری برود و از دفتر بنیاد فرهنگی بازرگان فک پلمپ نماید و اگر متن تایپ‌شده کتاب چمران آنجا بود بیاورد.

به او توصیه کردم که با آقای مهندس بدیع‌زادگان، مدیر اجرایی بنیاد برونند و آن را پیدا کنند و یک کپی به من بدهند.

جلسه در ساعت ۱۵:۱۲ تمام شد.

ادامه بازجویی به روز دوشنبه ۲۵/۶/۱۳۸۱ موكول گردید.

جلسه سی و دوم - دوشنبه ۲۵/۶/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ صبح

بعد از سلام و علیک و احوال‌پرسی، ابتدا از بازجو در مورد برگرداندن مجموعه چمران پرسیدم. او جواب داد که در میان لوازمی که از بنیاد فرهنگی بازرگان

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۲۱

برده‌اند، چنین مجموعه‌ای را نیافته‌اند. او سپس نظر مرا در مورد مصاحبه حسن فریدون روحانی با A.B.C و «حملة آمریکا به ایران» پرسید.

گفتم: نمی‌دانم منظور فریدون روحانی از «حملة آمریکا به ایران چیست»، اما تصور نمی‌کنم آمریکا به ایران حمله گسترده نظامی بنماید. اما ممکن است تنگه هرمز را از دریای عمان به روی صادرات نفت از ایران و واردات کالا به مقصد ایران ببندد. توضیح دادم که سال گذشته، مقام رهبری اعلام کردند که کشورهای اسلامی صادرات نفت را تحریم نمایند، اما هیچ کشوری از این نظر حمایت نکرد. **سعود الفیصل**، وزیر امور خارجه عربستان سعودی در سه نوبت، در مصاحبه‌های مختلف با تحریم نفت مخالفت کرد و آن را بی‌معنا دانست، اما خانم رایس، مشاور امنیتی رئیس‌جمهور آمریکا در واکنش به این مطلب گفت که آنها صبحت از تحریم فروش نفت کرده‌اند، ما کاری خواهیم کرد که آنها نتوانند نفت خود را بفروشند و مجبور می‌کنیم آن را بخورند و بمیرند.

در دنباله این بحث، صحبت به تعدد مراکز قدرت و اقدامات موازی و زیان‌ها و ضررهای آن کشیده شد. از جمله من فعالیت نهادهای موازی امنیتی با وزارت اطلاعات را مطرح کردم و اعتراض به اینکه قوه قضائیه قانوناً حق دخالت در امور امنیتی را ندارد. بازجو می‌گفت که تشکیل حراست در قوه قضائیه در رابطه با کادرهای خود قوه قضائیه است.

گفتم: مگر در سایر وزارتخانه‌ها، نهاد امنیتی مستقل از وزارت اطلاعات وجود دارد؟ علاوه بر این، شما در مسائل امنیتی خارج از قوه قضائیه هم دخالت می‌کنید. از جمله مثال زدم که پرونده نهضت آزادی را شما بدون همکاری و هماهنگی با وزارت اطلاعات، تشکیل داده‌اید و چون اطلاعاتی نداشتید با بردن اسناد نهضت آزادی از آرشیو و بازجویی‌ها، دنبال تکمیل اطلاعات خود هستید.

بازجو جواب داد که وزارت اطلاعات در مورد نهضت به ما گزارش و اطلاعات داده است. اما معتقد بود آنچه داده شده است «اطلاعات فریب» است. گفتم: یعنی چه؟ گفت: جناح‌ها و مقاصد سیاسی در گردش اطلاعات و اقدامات امنیتی تأثیرگذار است. او تأکید کرد که در سال ۱۳۷۶ معاون اطلاعات، علیه من شاکی بوده است. به شوخی و جدی گفتم: لابد سعید امامی (اسلامی) شاکی بوده

۶۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

است. به بازجو اعتراض کردم که دادگاه در غیاب مسئول نهضت آزادی و مسئولان انجمن‌های مدنی رسیدگی کرد و حکم صادر نموده است. هیچ‌یک از مسئولان این سازمان‌ها برای ادای توضیحات احضار نشده‌اند.

بازجو جواب داد که شما از دادگاه شکایت کنید. وی سپس مشکلات موجود در روابط میان وزارت اطلاعات و قوه قضائیه را مطرح کرد و من توضیح دادم که قاضی باید داور باشد، نه مدعی. قوه قضائیه باید بر اساس اطلاعاتی که از منابع رسمی و قانونی دریافت می‌کند، پرونده تشکیل بدهد و رسیدگی کند.

بازجو، سپس بحث آرمان رضاپور را مطرح کرد که پرونده وی توسط وزارت اطلاعات تشکیل و به اتهام ارتباط با نهضت آزادی بازداشت شده است. بازجو مدعی شد که پدر رضاپور با من (یزدی) در تماس و آشنایی بوده است. جمعی از جوانان نزدیک به نهضت آزادی می‌خواستند در جریان بازی فوتبال بیانیه‌ای را که تهیه کرده بودند، منتشر کنند. وزارت اطلاعات خواست آنها بازداشت شوند. یکی از رؤسای سه قوه در موقع صحبت از نهضت، ضبط را خاموش می‌کند و می‌گوید: «نهضتی‌ها دین ندارند».

بحث و تلاش بازجو در دفاع از عملکرد قوه قضائیه و دادگاه بود و اینکه وزارت اطلاعات روی اغراض جناحی نظر داده و می‌دهد. او مدعی شد که تعطیل زندان توحید، روی فشار دادگستری و بر این اساس بود که همه زندان‌ها باید زیر نظر قوه قضائیه باشند.

این بحث و گفتگوهای شفاهی تا ساعت ۳۰:۱۱ ادامه یافت؛ سپس بازجویی کتبی آغاز شد.

بازجویی کتبی

س: اسامی و سوابق افراد جوان دانشجوی که به واسطه فعالیت‌های غیرقانونی به نفع نهضت از زمستان ۱۳۸۰ بازداشت شده‌اند را بنویسید.

ج: اولاً این از جمله اتهامات مطرح شده علیه من نبوده است تا مجبور باشم به آن جواب بدهم. ثانیاً من نه این افراد را می‌شناسم و نه می‌دانم که افراد جوان دانشجوی بازداشت‌شده چه کسانی هستند و فعالیت‌های غیرقانونی آنان، در تاریخ

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۲۳

مورد نظر (زمستان ۱۳۸۰) چه بوده است. چطور انتظار دارید من اسامی آنها را برای شما بنویسم!؟

س: در مورد آرمان رضاپور کلیه اطلاعات خود را بنویسید.

ج: با اسم او از طریق روزنامه‌ها آشنا و از خبر دستگیری‌اش مطلع شده‌ام. با او آشنایی ندارم. در هنگام بازداشتش در ایران نبودم و او را اصلاً به یاد نمی‌آورم.

س: در مورد مسعود گل‌مرادی و ارتباطش با نهضت بنویسید.

ج: فردی با این نام نمی‌شناسم و به یاد ندارم. در جلسات قرآن روزهای سه‌شنبه منزل ما که از سال ۱۳۶۳ شروع شده است، جوان‌ها و افراد زیادی شرکت می‌کنند، اما اسامی آنها را به یاد ندارم.

بازجو گفت که شما او را باید خوب بشناسید.

گفتم: چیزی به یاد ندارم.

س: سوابق فعالیت‌های جواد طواف و ارتباطش با نهضت را بنویسید.

ج: آقای جواد طواف از دانشجویان فعال دانشگاه امیرکبیر بود که بعد از اتمام تحصیل، ارتباط خود را با دانشجویان آن دانشگاه حفظ کرده است. ارتباط او با نهضت در حد شرکت در بعضی از جلسات عمومی آن بوده است. در بعضی موارد در جلسات قرآن منزل من هم شرکت می‌کرد. به خاطر تنهایی در تهران، بعضی شب‌ها در منزل ما می‌ماند. او هیچ‌گاه عضو نهضت آزادی نشد و مدت‌هاست حتی قبل از دستگیری‌ها، ارتباطش را با نهضت آزادی و جلسات قرآن منزل ما قطع کرده است.

بازجو گفت: آنها (جوانان دانشجوی بازداشت‌شده) به نفع نهضت، فعالیت کرده‌اند. فعالیت به نفع نهضت غیرقانونی است.

گفتم: هنوز هیچ دادگاهی حکم نهضت آزادی را قطعی و نهایی نکرده است؛ بنابراین، فعالیت به نفع نهضت آزادی، غیرقانونی نیست.

ادامه بازجویی کتبی

س: نقش طواف در جذب دانشجویان دانشگاه امیرکبیر به نهضت را بنویسید.

ج: در دوره‌ای که آقای طواف با نهضت آزادی یا با شخص من تماس و آشنایی پیدا کرد، فعالیت نهضت آزادی و جلسات عمومی محدود بوده است و

۶۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

برنامه‌ای برای جذب عضو و توسعه تشکیلاتی نداشته‌ایم؛ بنابراین، نقش او، اگر چنین نقشی داشته است، در حد معرفی بعضی از دانشجویان در جلسات عمومی بوده است.

بازجویی ساعت ۱۵:۱۲ پایان یافت. ادامه بازجویی به روز چهارشنبه ۳/۷/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ موکول گردید.

بازتاب خبری این جلسه بازجویی

سی و دومین جلسه تحقیقات مقدماتی از ابراهیم یزدی برگزار شد

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق

به گزارش «ایسنا» یزدی با اعلام این خبر، گفت: این جلسه از ساعت ۳۰:۹ تا ۱۲ امروز به طول انجامید.

گفتنی است موارد اتهام یزدی عبارتند از براندازی نظام، اخلال در امنیت ملی، ارتباط با بیگانگان، نگهداری اسلحه و ...

جلسه سی و سوم - چهارشنبه ۳/۷/۱۳۸۱، ساعت ۱۵:۱۰ صبح

ابتدا دقایقی به احوال‌پرسی گذشت؛ سپس بازجویی کتبی به شرح زیر انجام شد.

س: در مورد رابطه رامین قائم‌مقامی با نهضت و سوابق سیاسی او توضیح دهید.

ج: سوابق او را دقیقاً نمی‌دانم. در جلسات عمومی نهضت آزادی، در جلسات قرآن منزل من و در جلسات دعای کمیل گاهی شرکت می‌کرد. به دلیل مشکلات خانوادگی، گاهی منزل نمی‌رفت و اگر من تنها بودم، پیش من می‌ماند. بسیار افسرده و گرفتار مسائل شخصی و خانوادگی خودش بود.

س: در حال حاضر چه ارتباطی با فعالیت‌های نهضت دارد؟

ج: هیچ ارتباط و تماسی ندارد.

س: در مورد امیر رزاقی و ارتباطش با نهضت توضیح بدهید.

ج: چنین فردی را با نام نمی‌شناسم. ممکن است در جلسات دعای کمیل، قرآن، یا جلسات عمومی نهضت بیاید، اما او را به نام نمی‌شناسم. این سؤالات چه ربطی به اتهامات من دارد؟ لطفاً توضیح بدهید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۲۵

در اینجا بازجو، فهرستی تحت عنوان «فهرست اسامی دوستان» شامل اسامی، آدرس‌ها و شماره تلفن‌ها، ارائه داد و مدعی شد که در میان اوراق منزل من به دست آمده است. شفاهی از من خواست در باره آنها توضیح بدهم.

جواب دادم که شما هر چه از منزل من برده‌اید، بیاورید اول به من ارائه بدهید و در مورد تعلق آنها به من از من امضا بگیرید؛ بعد در باره آنها از من توضیح بخواهید؛ بنابراین، شما باید ابتدا ثابت کنید که این فهرست را از منزل من برده‌اید. بازجویی کتبی ادامه یافت.

س: در مورد بهروز مظلومی و ارتباطش با نهضت توضیح بدهید.

ج: در جلسات قرآن و بعضاً دعای کمیل شرکت می‌کرد. تا آنجا که به یاد دارم در فعالیت‌های انتخابات ریاست جمهوری به نفع آقای خاتمی فعال بود. **بازجو،** به‌طور شفاهی از سن و شغل او پرسید.

جواب دادم: درست نمی‌دانم.

س: سوابق سیاسی، اجتماعی و شغلی بهروز مظلومی را بنویسید.

ج: از سوابق او اطلاعی ندارم. تا آنجا که می‌دانم دانشجوی بود، اما نمی‌دانم الآن کجاست و چه می‌کند.

س: در مورد دکتر زندی‌نیا و سوابق و ارتباطش با نهضت بنویسید.

ج: ایشان عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بودند. بعد از انقلاب و برگشت به ایران، تماسش را با من حفظ کرده است. ارتباطی با نهضت آزادی ندارد. گاهی در جلسات قرآن منزل ما شرکت می‌کند. تخصصش کامپیوتر است و در یکی از شرکت‌ها یا نهادهای داده‌پردازی کار می‌کند.

س: در مورد رابطه امیر منصوری آرانی با نهضت توضیح بدهید.

ج: چنین فردی را به نام نمی‌شناسم و به یاد ندارم که مردی با این نام با نهضت آزادی ارتباط داشته باشد.

س: در مورد محمدحسین پنبه‌چی، سوابق و رابطه‌اش را با نهضت توضیح بدهید.

ج: او را در جلسات قرآن دیده‌ام. سوابقش را نمی‌دانم. با نهضت هم ارتباطی ندارد.

۶۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: در مورد فرزین نصیرایی توضیح بدهید.

ج: کسی را با این نام نمی‌شناسم و در مورد ارتباطش با نهضت اگر داشته است، چیزی نمی‌دانم.

س: در مورد مسعود عبدی و رابطه‌اش با نهضت توضیح دهید.

ج: چنین فردی را نمی‌شناسم و از ارتباط وی با نهضت خبری ندارم. بازجو، اسامی را از روی همان فهرستی که در بالا عنوان نمود، می‌خواند و می‌پرسید.

س: در مورد روزبه جفت‌خواه و ارتباطش با نهضت آزادی بنویسید.

ج: چنین فردی را با نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س: در مورد مهدی وکیلی توضیح دهید.

ج: چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س: در مورد حسین کربلایی محمد و سوابق و ارتباطش بنویسید.

ج: ایشان دانشجوی کامپیوتر بود. در مورد تزش که تحت عنوان «کائوس» بود، از من نظرخواهی کرد. چون مطالب مرا در باره کائوس در یکی از کتاب‌هایم خوانده بود، در بعضی از جلسات قرآن می‌آمد، اما با نهضت ارتباطی نداشت.

س: در مورد امین‌زاده احدی بنویسید.

ج: تا آنجا که می‌دانم در رشته اقتصاد در آمریکا درس می‌خواند. گاهی در جلسات قرآن شرکت می‌کرد. ارتباطی با نهضت آزادی ندارد.

س: در مورد سید محمد طباطبایی فرد بنویسید.

ج: چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س: در مورد علیرضا دهکردی توضیح دهید.

ج: چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س: در مورد علیرضا جعفری بنویسید.

ج: چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س: در مورد امیر کشفی بنویسید.

ج: چنین فردی را با این نام نمی‌شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۲۷

س: در باره فرهاد جوان بنویسید.

ج: دانشجوی بود، اما ظاهراً ترک تحصیل کرد و به کار پرداخت. در جلسات قرآن می آمد و ارتباطی هم با نهضت آزادی نداشته و ندارد.

س: در مورد مهرگان وثوق توضیح بدهید.

ج: ایشان از شاگردان آیت الله رضی شیرازی در مسجد شفاء است. گاهی در جلسات قرآن منزل ما می آمد و با نهضت آزادی ارتباطی نداشته و ندارد.

س: در مورد شهرام گلستانی و ارتباطش با نهضت بنویسید.

ج: چنین فردی را با این نام نمی شناسم و از ارتباطش با نهضت خبری ندارم.

س: در مورد بشیر طاهری و رابطه اش با نهضت بنویسید.

ج: فرزند آقای مهندس اکبر طاهری و دانشجوی است. گاهی در جلسات قرآن منزل ما شرکت می کرده است. ارتباطی هم با نهضت آزادی ندارد.

س: در مورد ارتباط موسی قنبری با نهضت بنویسید.

ج: فرزند یک استادکار نقاشی است. دانشجوی است. ارتباطی هم با نهضت ندارد.

در پایان هنگامی که بازجو خواست تا اوراق بازجویی را امضا کنم، بعد از نوشتن: «با امضای خودم گواهی می نمایم» اضافه کردم: «ضمناً به طرح این سؤالات که هیچ ارتباطی با اتهامات من ندارد، اعتراض خود را مجدداً تقدیم می نمایم».

ادامه بازجویی به جلسه بعد در روز دوشنبه ۸/۷/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ صبح موکول گردید.

دو نامه به دادگاه

امروز ۶/۷/۱۳۸۱ دو نامه برای دادگاه انقلاب فرستادم: نامه اول اعتراض به بازجویی ها، و دومی درخواست برگشت اموال و مدارکی است که از خانه ام برده اند.

نامه ها را با پیک شهری بادپا فرستادم. به نقل از فردی که آن را برده بود، آقای حسینی، رئیس دفتر شعبه ۲۱ با او به شدت برخورد کرده بود که تو چه رابطه ای با فلانی داری؟ به چه حقی آمده ای به اینجا! فوراً برو، و گرنه باز داشت می شوی. او باید خودش آن را بیاورد و به دبیرخانه بدهد. به هر حال نامه را برگرداندند.

۶۲۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

همان روز بلافاصله نامه‌ها را با پست سفارشی، با پست پیشتاز فرستادم. دفتر دادگاه حق چنین برخوردی را نداشت. حداکثر می‌توانست آورنده نامه را راهنمایی کند که آنها را به دبیرخانه ببرد، تحویل دهد و شماره بگیرد!

نامه اول

۱۳۸۱ / ۷ / ۳

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران
با سلام، همان‌طور که مستحضرید مأموران دادگاه انقلاب در تاریخ‌های ۲۸ / ۱ / ۱۳۸۰ و ۲۰ / ۴ / ۱۳۸۰، بدون حضور این‌جانب و یا نماینده قانونی‌ام به محل مسکونی این‌جانب در خیابان ولی‌عصر، کوچه تورج، شماره ۲۱ وارد و به بازرسی و ضبط کتاب‌ها، لوازم کامپیوتری، سی‌دی‌های علمی، دفترچه‌های یادداشت و تعدادی عکس و اوراق خطی و غیره پرداخته‌اند. با توجه به آنچه در صورت‌جلسه بازرسی آمده است، بدین‌وسیله درخواست می‌شود لوازم زیر، به این‌جانب عودت داده شوند:

- ۱- یک دستگاه رایانه کیفی و متعلقات و سیم‌های رابط.
- ۲- پنج حلقه سی‌دی کامپیوتری (شامل تفسیر قرآن، دائرةالمعارف و ...).
- ۳- ۹ (نُه) جلد سررسید مربوط به سال‌های مختلف.
- ۴- چهار جلد دفترچه دست‌نویس (خاطرات و مطالعات شخصی).
- ۵- بیست و هفت جلد کتاب تحت عناوین مختلف (بدون ذکر عناوین).
- ۶- یک حلقه فیلم ویدئویی بزرگ خانوادگی.
- ۷- یک دستگاه کیس کامپیوتر شخصی.
- ۸- یازده جلد مجموعه اسناد نهضت آزادی ایران، مربوط به سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰.
- ۹- چهارده جلد جزوه تحت عناوین مختلف (مطالعات شخصی).
- ۱۰- پنج جلد جزوه و بولتن تحت عناوین مختلف (یادداشت‌ها و مطالعات شخصی).
- ۱۱- چهار کارت شناسایی شخصی.
- ۱۲- پنج جلد کتاب تحت عناوین مختلف (بدون ذکر نام کتاب‌ها).

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۲۹

- ۱۳- چهل و چهار عدد نوار کاست شخصی - قدیمی.
 - ۱۴- یک عدد فیلم هندی کم هشت میلی متری خانوادگی.
 - ۱۵- سه حلقه نوار کاست کوچک شخصی.
 - ۱۶- یکصد و هشتاد و هفت قطعه عکس های شخصی در ابعاد مختلف.
 - ۱۷- ۱۲۷۳ برگ اوراق اصل و یا کپی (شامل خاطرات یا یادداشت های شخصی مختلف).
 - ۱۸- یک دستگاه فاکس پاناسونیک.
 - ۱۹- یک دستگاه ضبط صوت سونی یا پاناسونیک.
 - ۲۰- یک دستگاه رادیو سونی هفت موج.
 - ۲۱- یک کلاسور حاوی شش قطعه عکس ۱۵X۲۰ قدیمی.
 - ۲۲- یک نامه به همراه یک قطعه عکس.
 - ۲۳- چندین جزوه حاوی بررسی های قرآنی.
 - ۲۴- دفاتر حاوی خاطرات و یادداشت های پاریس (۱۳۵۷).
 - ۲۵- کارت مالکیت ماشین شورلت نوای ایران، به نام همسر خانم طلیعه، و
 - ۲۶- سه دفترچه تلفن.
- ضمناً درخواست می شود کلیه اشیا و مدارکی را که از منزل برده اند به رؤیت این جانب برسانند.
- با تشکر از اقدام مقتضی.

با احترام - دکتر ابراهیم یزدی

نامه دوم

۱۳۸۱ / ۷ / ۴

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران
احتراماً به فراری که کاملاً اطلاع دارید این جانب ابراهیم یزدی، یکی از متهمان پرونده اتهامی نهضت آزادی ایران پیرو دعوتنامه مورخ ۲۱ / ۲ / ۱۳۸۱، شماره ۳۰۱/۸۰/۴۱۴۶ ط د آن شعبه، از تاریخ ۱۴ / ۲ / ۱۳۸۱ تا روز چهارشنبه سوم مهر ۸۱ جمعاً در سی و سه جلسه بازجویی در آن دادگاه حضور یافته و به سؤالات کتبی و شفاهی دادگاه و آقای قاضی تحقیق جواب های صحیح و صریح و شایسته بیان کرده ام. اینک توجه جناب عالی را به نکات زیر جلب می نماید:

۶۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۱- اصل ۳۵ قانون اساسی صراحت دارد که «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند...».

اگرچه تبصره ذیل ماده ۱۲۸ «آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب» حضور وکیل متهم در خصوص جرایم علیه امنیت کشور را در مرحله تحقیق مشروط به اجاز دادگاه نموده است، اما دادگاه هرگز توضیح نداده است که چرا به وکیل این‌جانب اجازه حضور در مرحله تحقیق داده نشده است و این حق طبیعی و الهی این‌جانب نادیده انگاشته شده است.

قانون اساسی که قانون برتر از قانون عادی است، بر این مبنا استوار شده است که وکیل از زمره ارکان دادگاه محسوب می‌گردد و قانون عادی نمی‌تواند برخلاف آن تصمیمی اتخاذ نماید. فقدان وکیل به مثابه آن است که رکنی از تحقیق و دادرسی مفقود گردیده باشد.

۲- در طول این دوران و جلسات متعدد بازجویی در مواردی سؤالات، تکراری و یا بدون ارتباط با اتهامات این‌جانب می‌باشد.

ماده ۱۲۶ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، راجع به نحوه تحقیقات، مقرراتی تعیین کرده است و می‌گوید: «سؤالات باید مفید و روشن باشد...» و حال آنکه در طی جلسات متعدد بازجویی سؤالات، مبهم و بدون هیچ‌گونه ارتباطی با موضوعات مورد اتهام این‌جانب، به وسیله بازجوی محترم پرونده مطرح گردیده است که هم تکراری و هم غیر مفید و غیر روشن می‌باشند. این خود تخلف دیگری است از دستور قانونی. در مقابل اعتراض این‌جانب، هیچ‌گونه توجیه قانونی قانع‌کننده‌ای که ارتباط سؤال و نحوه طرح آن را با موارد اتهام ثابت نماید، از طرف ایشان ابراز نگردیده است. این نوع سؤالات نه جرمی را ثابت می‌کند و نه راه به کشف جرمی می‌برد.

۳- طرح مطالبی در بازجویی‌ها که مشمول مرور زمان شده‌اند. ماده ۱۷۳ «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب» موارد و موضوعاتی را که مشمول موقوفی تعقیب خواهند بود، یعنی مرور زمان حداقل سه سال و حداکثر ده سال شامل آن موضوعات یا اتهامات می‌گردد، شرح داده است. برخی از موضوعات مورد سؤال آقای قاضی تحقیق از این‌جانب غالباً مشمول این دستور قانونی است

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۳۱

که با وجود تذکرات و اعتراضات، توجهی به آنها نشده است. بالاخص در مورد مواضع و مسائل نهضت آزادی ایران، معلوم نیست بعد از صدور رأی محکومیت انحلال آن، سؤالات تکراری و جدید برای کشف چه موضوعات و اتهاماتی می‌باشد؟

۴- اگر این‌جانب را به عنوان دبیرکل نهضت آزادی فراخوان دادرسی قرار داده‌اند، باید به این امر اصولی توجه شایسته می‌فرمودند که: «مقدمه‌ی وجب، واجب است». چگونه در شرایطی که هنوز بازجویی این‌جانب اتمام نیافته و ادعانه‌های علیه این‌جانب صادر نشده و محاکمه‌ای منعقد نگردیده است، همین دادگاه مبادرت به صدور حکم مبنی بر انحلال حزب نهضت آزادی نموده است. این اقدام گذشته از آنکه نوعی مصادره به مطلوب است که از نظر منطقی مردود تلقی می‌گردد، از جهت روال دادرسی نیز مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا تا زمانی که سیاست‌گذاری، خط‌مشی، روش و اهداف حزب با محاکمه‌ی دبیرکل آن احراز نگردیده، چگونه ممکن است حزب را منحل نمود؟ این ابداعات دور از موازین، در هیچ نظام حقوقی قابل پذیرش نیست و حیرت‌انگیزتر آنکه نهضت آزادی به عنوان یک تشکیلات قانونی مورد تأیید کمیسیون ماده ۱۰ احزاب است و کمیسیون موصوف تنها مرجع قانونی تشخیص قانونی بودن فعالیت احزاب است؛ بنابراین، نهضت آزادی ایران بدون فراخوان شدن به دادرسی، به‌طور غیابی محکوم شده است که هر کس مختصر آشنایی با حقوق و قانون و قضا داشته باشد می‌داند که چنین اقداماتی به هیچ روی، موجه نیست و بی‌گمان عدالت قضایی که گام نخست عدالت اجتماعی است، رعایت نشده است و حق دفاع که از بدیهی‌ترین و ضروری‌ترین حقوق جوامع قانونمند است، در باره نهضت آزادی ایران نادیده انگاشته شده است.

۵ - اتهامات مطروحه در پرونده این‌جانب، به جز یک مورد، همان اتهامات متهمان کلاسه ۱۴۱/۸۱/۲۱ نهضت آزادی ایران و اعضای آن می‌باشد که جزئیات موارد اتهام تماماً توسط آقایان بازجویان رسیدگی شده و به وسیله ریاست محترم آن شعبه مورد رسیدگی و داوری قرار گرفته و بر حسب رأی صادره، متهمان عموماً به جرایم نقدی و یا حبس‌های طویل‌المدت محکوم گردیده‌اند و موارد اتهام

۶۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

علیه جمعیت نهضت آزادی ایران (شخصیت حقوقی آن) نیز بدون حضور «نماینده قانونی» متهم (مشتکی عنه) رسیدگی و داوری شده و در رأی صادره، نهضت آزادی ایران غیباً محکوم به انحلال گردیده است. ماده ۴۶ «آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب» دستور می‌دهد که دادرسان و قضات تحقیق، در مواردی که در همین ماده تصریح شده است، باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوی نیز می‌توانند آنان را رد کنند.

یکی از موارد مصرحه در ماده ۴۶ مذکور که دستور منع رسیدگی و تحقیق را داده است، موضوع بند د آن است که می‌گوید: «د - دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهار نظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد».

بدین ترتیب ریاست محترم شعبه ۲۱ که در مورد اتهامات این‌جانب (یعنی همان مواردی که اعضای نهضت آزادی متهم بوده و محکوم شده‌اند) قبلاً از حیث ماهیت امر، قضاوت کرده و رأی به محکومیت نهضت آزادی و متهمان مذکور (یعنی در مورد همان اتهامات این‌جانب) داده‌اند؛ بنابراین، طبق دستور این ماده از قانون مذکور، باید از رسیدگی امتناع نمایند و اگر امتناع نکنند و به دادرسی ادامه دهند، از دستور قانونی تخلف کرده‌اند.

۶ - ماده ۶ قانون آیین دادرسی فوق‌الذکر موارد موقوفی تعقیب یعنی اتهاماتی که مشمول موقوفی تعقیب می‌شوند را در شش مورد توضیح داده است که یکی از آنها «شوق پنجم اعتبار امر مختومه» است، یعنی اموری که سابقاً رسیدگی و مورد حکم قرار گرفته‌اند، اعتبار امر مختوم بها را یافته و دیگر قابل تعقیب آنها موقوف می‌گردد. در صورتی که بخش اصلی و عمده سؤالات آقای بازجو از این‌جانب حول همین امر (اعتبار امور مختوم بها) دور می‌زند؛ یعنی همان موضوعاتی که مورد رسیدگی قرار گرفته و در مورد متهمان عضو نهضت آزادی آرای محکومیت صادر شده، مجدداً مورد پرسش و تحقیق قرار می‌گیرد. طبیعی است که چنین ترتیبی برخلاف قانون مذکور است. ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر اشعار می‌دارد:

«هر کسی حق دارد در برابر اعمالی که ناقض حقوق بنیادینی باشد که قانون یا قوانین دیگر برای او مقرر داشته است، به دادگاه‌های صلاحیت‌دار مراجعه کند و

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۳۳

جبران کامل آن را خواستار شود». مستحضر هستید که ایران در ۱۷ / ۲ / ۱۳۵۴ به این اعلامیه و الحاقات آن پیوسته و آن را امضا کرده است. متعاقباً ماده ۹ «قانون مدنی» تأکید دارد که مقررات و عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است و هر کس می‌تواند در هنگام ضرورت به آنها استناد نماید؛ بنابراین، در زمره حقوق موضوعه محسوب می‌گردد. از آنجا که «قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری» نیز صریحاً برای متهم راه اعتراض و ایرادات را باز گذاشته است، با توجه به نکات فوق‌الذکر این‌جانب ضمن بیان اعتراضات فوق، تقاضای توقف بازجویی توسط شعبه ۲۱ و اتخاذ تصمیم شایسته قانونی، منطبق با موازین قانون اساسی را دارد. با تقدیم احترام - دکتر ابراهیم یزدی

جلسه سی و چهارم - دوشنبه ۸ / ۷ / ۱۳۸۱، ساعت ۱۰ صبح

قبل از شروع بازجویی، یک کپی از دو نامه‌ای را که دو روز قبل با پست پیش‌تاز برای دادگاه فرستاده بودم به بازجو دادم و به نحوه برخورد آقای حسینی، رئیس دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب با مأمور «پیک بادپا» که نامه‌ها را برای تحویل به دادگاه برده بود، اعتراض کردم. بازجو بعد از دریافت نامه‌ها اظهار داشت که با قاضی صحبت خواهد کرد.

قبل از شروع بازجویی، همچنین از بازجو در باره اعتراض به رأی دادگاه و درخواست تجدیدنظر متهمان و وکلای آنان پرسیدم. گفت که توسط رییس دادگستری تهران، آقای علی‌زاده، به شعبه «تجدیدنظر دادگاه انقلاب» ارسال شده است.^۱ بعد از این مختصر گفتگوی شفاهی، بازجویی کتبی به شرح زیر انجام شد.

۱- ماده ۲۳۳ «آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مقرر می‌دارد: «مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر همان استان است، مگر در موارد ذیل که مرجع تجدیدنظر آنها «دیوان عالی کشور» خواهد بود. در بند دال این ماده مصادره اموال از موارد ضروری ذکر شده است. ارجاع درخواست تجدیدنظر متهمین پرونده نهضت آزادی به دادگاه تجدیدنظر دادگاه انقلاب، خلاف موازین قانونی است. بایستی بر طبق بند دال ماده ۲۳۳ به دیوان عالی کشور ارجاع می‌شد.

۶۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: اساس و سوابق فعالیت‌های سیاسی اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی در استان همدان و شهرستان‌های آن را شرح دهید.

ج: نهضت آزادی در همدان عضو ندارد. چند نفری هستند که اظهار علاقه کرده و می‌کنند.

س: اسامی علاقه‌مندان و سوابق آشنایی با آنها را بنویسید.

ج: آقایان احتظاظی، دینوی و شخصی به نام موسوی. در اسدآباد هم یک نفر هست به نام عسکری (از نامش مطمئن نیستم).

بازجو به لیستی که در جلوی خود دارد، نگاه می‌کند و اسامی را چک می‌کند. در اینجا بازجو به جای ادامه بازجویی کتبی، به‌طور شفاهی در باره لایحه اختیارات رئیس‌جمهور پرسید. گفتم: رئیس‌جمهور بر طبق قانون اساسی مسئول اجرای قانون اساسی است و همچنین در مراسم تحلیف سوگندهایی خورده است که قانوناً و شرعاً مسئول اجرای آنهاست، اما به تناسب این مسئولیت‌ها اختیار ندارد. این لایحه در واقع برای روشن شدن وظایف رئیس‌جمهور است.

بازجو پرسید: اگر رئیس‌جمهور از قانون تخلف کرد، تکلیف چیست؟ گفتم: در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. علاوه بر امکان استیضاح رئیس‌جمهور توسط مجلس، هر فردی می‌تواند به کمیسیون اصل ۹۰ نیز از قوه مجریه (و رئیس آن) شکایت کند.

ادامه بازجویی کتبی

س: سابقه آشنایی خود را با آقای احتظاظی بنویسید.

ج: از سال‌های ۱۳۶۵ ایشان در جلسات عمومی نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت شرکت می‌کرده است، اما عضو نهضت آزادی نشد.

س: آقای احتظاظی چه نوع فعالیت‌هایی برای نهضت انجام می‌داده است.

ج: ایشان ارتباط تشکیلاتی با نهضت آزادی ندارد و نداشته است، اما در برگزاری مراسم یادبودها و بزرگداشت شخصیت‌های برجسته نظیر شادروان مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر شریعتی یا به هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و یا دوره ششم مجلس شورای اسلامی فعالیت‌هایی داشته است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۳۵

س: در انتخابات مجلس ششم فعالیت‌های ایشان چه بوده است؟
ج: من در جزئیات فعالیت‌های ایشان قرار نداشته‌ام، اما می‌دانم که ایشان در ستاد خاتمی به نفع ایشان و در انتخابات مجلس ششم در ستاد جبهه مشارکت به نفع کاندیدای آنها فعالیت داشته است.

س: آخرین باری که آقای احتفاظی را دیده‌اید کی و کجا بوده است؟
ج: بعد از بازگشتم به ایران ایشان دو بار به دیدنم آمدند، اما تاریخ آنها را به یاد ندارم.

س: سابقه و آشنایی با آقای دینوی و ارتباط ایشان با نهضت را شرح دهید.
ج: آشنایی با ایشان احتمالاً همزمان با آشنایی با آقای احتفاظی بوده است. سابقه ایشان را درست نمی‌دانم، اما در این حد می‌دانم که معلم بوده است، اما عضو نهضت آزادی نشد.

س: آقای دینوی برای نهضت آزادی در همدان و شهرستان‌های تابعه چه فعالیت‌هایی داشته است؟

ج: ایشان عضو نهضت آزادی نبود و ارتباط تشکیلاتی نداشته است. فعالیت‌های او احتمالاً در حد همان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری آقای خاتمی و یا دوره ششم مجلس و یا همکاری در برگزاری مراسم یادبودها بوده است.

س: به موجب اخبار و اطلاعات، آقای دینوی از اوایل انقلاب با نهضت تماس داشته است. فعالیت‌های او را در تهران و همدان به نام نهضت بنویسید.

ج: منظور شما را از اوایل انقلاب نمی‌فهمم. او احتمالاً از همان سال‌های ۱۳۶۵ با نهضت آشنا شده و در جلسات عمومی بعضاً شرکت می‌کرده است.

س: آقای دینوی، آخرین بار کی و کجا شما را دیده است؟
ج: بعد از برگشتم از خارج دو یا سه بار در منزلم از من دیدن کرده است. تاریخش را به یاد ندارم.

س: دینوی در ۲/۷/۱۳۸۱ شما را دیده است؛ چطور می‌گویید به یاد ندارم.
ج: بله آمده بود، اما اینها چه ربطی به اتهامات من دارد؟ این سؤالات ربطی به اتهامات تفهیم شده من ندارد و به طرح آنها معترضم.

س: چه موضوعاتی در دیدارتان مطرح شد؟

ج: کلیات وضع مملکت، وضع عمومی و خصوصی حال خودم و بیماری‌ام.

س: آیا برای فعالیت‌های نهضت در همدان با ایشان صحبت کردید؟

ج: خیر. چون خیر داشتیم آقای دینوی را بعد از خروج از منزل ما بازداشت کرده‌اند.

از بازجو پرسیدم که چرا بازداشت شده است؟ او گفت که نیروهای انتظامی به او مشکوک شدند و او را بازداشت کرده‌اند. در بازرسی از کیف دستی‌اش، مقالات تحلیلی از من (یزدی) و نهضت آزادی داشته است. در پاسخ گفته است که با من دیدار داشته است. بازجو مدعی شد که در کیفش مواد مخدر، تریاک، داشته است. بازجو گفت که بعد از بازداشتش نیروی انتظامی از استان همدان استعلام کرده است و آنها گزارش داده‌اند که وی در سال ۱۳۷۰ سابقه پنج ماه زندان دارد.^۱ از بازجو پرسیدم مگر داشتن اعلامیه نهضت آزادی جرم است؟ جواب داد که دادگاه انقلاب حکم صادر کرده است. او گفت رئیس دادگاه انقلاب، معاون رئیس دادگستری تهران (یعنی معاون دادستان تهران) است و می‌تواند حکم بدهد و حکم داده است که فعالیت نهضت آزادی ممنوع است. جواب دادم که اولاً دادستان یا دادگاه انقلاب قانوناً اجازه صدور چنین حکمی را ندارند. ثانیاً حکمی را که دادستان یا رئیس دادگستری تهران به این مضمون صادر کرده است، به نهضت آزادی ابلاغ نشده است و فاقد وجهت قانونی است. بعد از این گفتگوی شفاهی، بازجویی کتبی ادامه یافت.

۱- آقای دینوی روز سه‌شنبه ۱۳۸۱/۷/۲، در جلسه قرآن هفتگی منزل ما حضور پیدا می‌کند. از نشریات نهضت آزادی و مقالات و مصاحبه‌های خود من که تکثیر شده بودند، یک نسخه برمی‌دارد. حدود ساعت ۱۰ که از منزل خارج می‌شود تا به ترمینال غرب رفته و به همدان برگردد، در خیابان متوجه می‌شود که یک ماشین پیکان با چند سرنشین او را تعقیب می‌کنند. او برای اطمینان چند بار مسیرش را تغییر می‌دهد. بالاخره در سر خیابانی ماشین جلو او توقف و او را مورد بازجویی قرار می‌دهند؛ کیفش را بازرسی می‌کنند و سپس سوار ماشین کرده و مجبور می‌کنند که سرش را پایین بیندازد. او را ظاهراً به زندان ۵۹ سپاه برده بودند و روز بعد برای بازجویی به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب می‌برند.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۳۷

س: آیا آقای دینوی در دیدار با شما گزارش اوضاع سیاسی همدان را داد؟

ج: خیر. گزارش از اوضاع همدان بحث نشد.

س: رابط نهضت آزادی در همدان کیست؟

ج: هیچ کس.

س: سابقه آشنایی خود را با آقای موسوی ساکن استان همدان شرح دهید؟

ج: سابقه‌ای از ایشان ندارم.

س: علاقه‌مندان، اعضا و رابطین نهضت آزادی در گیلان را شرح دهید؟

ج: نهضت آزادی در گیلان عضو ندارد. تعدادی علاقه‌مند هستند، اما اسامی آنها را نمی‌دانم و آنها را نمی‌شناسم، اما می‌دانم که آنها هیچ کدام رابطه تشکیلاتی با نهضت آزادی ندارند.

حدود ساعت ۳۰:۱۲ بازجویی پایان یافت. در پایان جلسه، متن حروف‌چینی شده کتاب چمران را که از بنیاد فرهنگی بازرگان برده بودند، و برگشت آن را درخواست کرده بودم، آوردند و تحویل دادند. اما متأسفانه بخش اصلی کتاب یعنی، نامه‌های دکتر چمران در آن نبود. بعدها متوجه شدم که اصل نامه‌های چمران را هم که در منزلم بوده است، برده‌اند.

بازجویی در جلسه آینده، دوشنبه ۱۵/۷/۱۳۸۱ ساعت ۳۰:۹ صبح ادامه خواهد یافت.

جلسه سی و پنجم - دوشنبه ۱۰/۷/۱۳۸۱، ساعت ۱۰ صبح

بازجویی کتبی

س: سه برگ، شامل اسناد محرمانه که در منزل متهمان نهضت آزادی در اصفهان به دست آمده است را رؤیت کنید. آنها می‌گویند این اسناد را از شما گرفته‌اند؟

سه برگ یا سند ارائه شده عبارت بودند از نامه خیلی محرمانه آقای [سید محمدعلی] ابطیحی، رئیس دفتر آقای خاتمی، رئیس جمهوری به وزارت اطلاعات، نامه دوم از وزارت اطلاعات به آقای ابطیحی و سومی اعلامیه حزب الله اصفهان [به نام] «انصار ولایت» بود، که در آن به افراد و گروه‌های زیادی فحاشی شده بود.

۶۳۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دو نامه اول و دوم مربوط به همین اعلامیه بود. اولین بار است که این اسناد و اوراق را می بینم. برگ سوم را که اعلامیه حزب الله اصفهان (انصار ولایت) می باشد، قبلاً دیده ام، اما نه آن قسمت که پیام اردیبهشت ماه مقام رهبری را دارد. فقط نیم صفحه را. از سابقه دو سند دیگر، اطلاعی ندارم. اولین بار است که می بینم.

س: متهمان اصفهان آقایان مسکین، اشفاق، غروی و صلواتی می گویند شما آن را به آنها داده اید.

ج: همان طور که نوشتم اولین بار است که این سندها را می بینم و از سوابق آنها اطلاعی ندارم.

س: شما این سند خیلی محرمانه را در اختیار اعضای نهضت در اصفهان قرار نداده اید؟

ج: خیر. اولین بار است که آن را می بینم.

بازجو، به طور شفاهی می گوید: این سندی است که دکتر صلواتی به خاطر آن محکوم شده است. هم صلواتی و هم سه نفر اعضای نهضت گفته اند که از شما گرفته اند.

جواب دادم که آن را ندیده بودم و تصور نمی کنم آنها چنین سخنی را گفته باشند.

س: اسامی و سوابق اعضای نهضت در اصفهان و سایر شهرهای استان را بنویسید.

ج: این اسامی در اسناد نهضت آزادی - که از آرشیو و دفتر نهضت برده اید - اکنون در اختیار شما می باشد. آقایان مسکین، اشفاق و دکتر غروی در اصفهان شخص دیگری که نامش را به یاد ندارم در نایین عضو نهضت هستند.

س: اسامی اعضای فعال نهضت در شهرستان نایین و سوابق سیاسی و آشنایی با آنها را بنویسید.

ج: همان طور که نوشتم در شهرستان نایین، نهضت آزادی یک عضو دارد. سوابق او را خیلی نمی دانم. همین قدر می دانم که دبیر دبیرستانها است و جلسات قرآن و نماز جماعت جمعه دارد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۳۹

س: در مورد روابط آقای صلواتی با فعالان نهضت در تهران و شهرستان‌ها بنویسید.

ج - آقای دکتر صلواتی، از فعالان سیاسی قبل از انقلاب است و قاعدتاً با فعالان سیاسی دیگر در اصفهان در تماس بوده و می‌باشد. در مواقعی که برای شرکت در مراسم سوگواری یا اعیاد و بزرگداشت‌ها به اصفهان می‌رفته‌ام ایشان را هم در برخی از این جلسات می‌دیدم. در دوره اول مجلس شورای اسلامی ایشان نماینده بودند و با برخی از اعضای نهضت آزادی که در آن دوره نماینده مجلس بودند، دیدارهایی داشته است. در زمان حیات مرحوم علامه محمدتقی جعفری، هر زمان که میسر بود و از ایشان دیداری می‌کردم، آقای صلواتی را هم آنجا می‌دیدم.

س: در مورد اعضای فعال نهضت در شیراز و سایر شهرستان‌های فارس و سوابق آنها بنویسید.

ج: نهضت آزادی در شیراز عضو ندارد. در فسا آقای خائف عضو هستند. در سایر شهرهای فارس، نهضت عضو ندارد. آقای خائف کارمند بازنشسته ثبت هستند.

س: به سؤال توجه کنید. اسامی فعالین نهضتی - اعم از عضو نهضت یا علاقه مند و مشارکت‌کننده در مراسم و یا در انتخابات - را دقیق بنویسید.

ج: در شیراز، کسی عضو نهضت آزادی نیست، اما در برگزاری مراسم بزرگداشت شادروان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی افرادی مشارکت و کمک می‌کرده‌اند. نظیر آقای جمال زره‌ساز و یا آقای زمانی در انتخابات مجلس ششم.

س: در مورد روابط و سوابق جمال زره‌ساز و فرارویی با نهضت بنویسید.

ج: آقای جمال زره‌ساز عضو نهضت نبوده است. در زمان برگزاری مراسم کمک می‌کرده است. آقای فرارویی در دوران دانشجویی در دانشگاه تهران در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه تهران همکاری داشته است؛ بنابراین، ممکن است با برخی از اعضای قدیمی انجمن اسلامی دانشجویان رابطه و تماس داشته باشد، اما تا آنجا که من می‌دانم فعالیت یا کار سیاسی نمی‌کند و ندارد.

۶۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: در استان فارس، هسته‌ای از جوانان که تحت عنوانی پوششی «جمعیت توسعه سیاسی» فعالیت می‌کردند که شناسایی شده‌اند و اعضای آن طی تحقیقات به عمل آمده، اقرار نموده‌اند که جلسات متعددی با امیر خرم و مصیب دوانی از اعضای نهضت داشته‌اند. در این خصوص توضیح بدهید.

ج: من اطلاع چندانی از این جمعیت ندارم. آقای مهندس خرم، در دوره دانشجویی در شیراز بوده است؛ شاید در تماس بوده باشد، اما من خبری ندارم. آقای مصیب دوانی هم که اهل کازرون است، خانواده و دوستانی در شیراز دارد، اما از فعالیت‌ها و تماس‌هایش با گروهی که نام بردید، اطلاعی ندارم. آیا «جمعیت توسعه سیاسی» قانونی بوده است و آیا فعالیت‌های غیرقانونی داشته است؟

بازجو، به‌طور شفاهی در مورد چاپ پوستری از عکس دکتر مصدق با خاتمی صحبت کرد و گفت خاتمی شکایت کرده است و متهم دارد. امیر خرم با گروه توسعه سیاسی در تماس بوده است.

به بازجو اعتراض کردم که این صحبت‌ها چه ارتباطی با اتهامات من دارد؟ به علاوه من تصور نمی‌کنم آقای خاتمی شکایتی در این مورد کرده باشد. مگر چاپ عکس دکتر مصدق با خاتمی جرم است؟ اما من از آقای خاتمی در این مورد سؤال خواهم کرد.

بازجو، به گونه‌ای حرفش را که «خاتمی شکایت کرده است»، پس گرفت. من گفتم: تازه پرونده رسیدگی شده و کسانی که آن پوستر را چاپ کرده بودند، خود اعتراف نموده‌اند. ظاهراً سپاه در آن دست داشته است.

بازجو گفت: خیر، این‌طور نیست. پرونده هم مفتوح است و در باره متهمین اصلی هنوز رأی صادر نشده است. دادگاه شیراز رأی به عدم صلاحیت داده و آن را به تهران فرستاده است. او اضافه کرد: جمال زره‌ساز در پرونده، جزو متهمین است، و در اسناد هست و خود او هم در تهران در بازجویی‌ها گفته است که خوب است انجام بدهید.

س: در مورد هسته‌ای از جوانان زیر نام «احیایگران ملی - مذهبی» و شکل رابطه آنها با نهضت بنویسید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۴۱

ج: اولین بار است که چنین نامی را می‌شنوم. از ارتباط چنین گروهی با نهضت آزادی اطلاعی ندارم.

س: از ارتباط و جلسات تشکیلاتی نهضت با این هسته و برنامه‌های آقایان خرم و مصیب دوانی بنویسید.

ج: ارتباط تشکیلاتی میان نهضت آزادی و این گروه که نام بردید، وجود نداشته است و از برنامه‌های آقایان نام‌برده هم بی‌اطلاعم.

س: آقای خرم عضو شورای مرکزی نهضت است و در جلسات احیایگران ملی - مذهبی و توسعه سیاسی شرکت کرده است؟

ج: خبری از حضور ایشان ندارم و با این گروه‌ها هم آشنا نیستم.

بازجو، مجدداً به‌طور شفاهی در مورد پوستر شیراز و عکس [مشترک] خاتمی، مصدق، بازرگان و شریعتی توضیح داد و گفت: اطلاعات فارس شاکی است، اما گفتند سپاه این کار (چاپ پوستر) را کرده است. وی اوراق پرونده‌ای را مرور کرد و از روی آن برخی مطالب را خواند و مدعی شد که مهندس امیر خرم و مصیب دوانی و جمال زره‌ساز در بازجویی‌ها پیرامون دخالت و نظرشان در مورد پوستر مطالبی را گفته‌اند.

س: ارتباط و سوابق آشنایی فاضل، گلچین و کشکولی از گروه فوق با نهضت آزادی را توضیح دهید.

ج: با این اسامی آشنایی ندارم. از ارتباط این اشخاص مورد ادعای شما با نهضت خبری ندارم و تصور نمی‌کنم رابطه تشکیلاتی وجود داشته و یا بوده باشد.

س: ارتباط تشکیلاتی امیر خرم، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی و مصیب دوانی عضو نهضت با این گروه چه بوده است؟

مجدداً به بازجو اعتراض کردم که این سؤالات چه ارتباطی با اتهامات من دارد؟ مگر تشکیل گروه‌های فرهنگی، خلاف قانون است؟ او گفت: شما «سرکرده» گروهی هستید که متهم به ارتکاب جرایمی است که در ماده ۴۹۸ ذکر شده است و مسئول کلیه فعالیت‌های نهضت هستید.

ج: نهضت آزادی هیچ ارتباط تشکیلاتی با گروه فوق نداشته است. گفتگوی آقایان خرم و دوانی، اگر هم بنا به ادعای شما، صورت گرفته باشد، اولاً جرم نیست، ثانیاً در چارچوب یک دستور تشکیلاتی و مشخص نبوده است.

۶۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: اگر دستور تشکیلاتی نبوده است، پس چرا او در سفر آقای خاتمی به شیراز و چاپ پوستر با این افراد جلسه گذاشته‌اند؟

ج: من از جلسه ادعایی شما خبری ندارم و از جریان چاپ پوستر آقای خاتمی نیز اطلاعی ندارم.

س: در جلساتی که با جوانان (در تهران) داشته‌اید، توصیه کرده‌اید که به موسسه صراط، متعلق به آقای سروش وصل شوند، آیا این یک دستور و تصمیم تشکیلاتی بوده است؟

ج: خیر. این توصیه شخص من به جوانان مراجعه‌کننده بود، نه یک تصمیم تشکیلاتی نهضت آزادی. صحبت من هم وصل شدن به مؤسسه صراط نبوده، بلکه شرکت در جلسات فرهنگی، جامعه‌شناسی، عرفان و فلسفه در آن مؤسسه بود. آنها را به شرکت در جلسات رقص و آواز تشویق نکرده بودم. پس به نظر شما لابد بهتر بود که به آنها توصیه‌های دیگری می‌کردم. شما تمام راه‌ها را بر روی جوانان می‌بندید و انتظار دارید منحرف نشوند. برای شما بسیار متأسفم.

س: با چه کسی در صراط صحبت کردید؟

ج: با آقای دکتر دباغ، پسر آقای دکتر سروش. از ایشان در مورد برنامه‌های مؤسسه و امکان شرکت جوانان در آن جلسه جويا شدم.

س: اسامی جوانانی را که معرفی کردید، بنویسید؟

ج: اسامی کسی را به یاد ندارم. در جلسه قرآن روزهای سه‌شنبه، در پاسخ نیازهای جوانان که راهنمایی خواسته بودند، گفتم و توصیه کردم. بازجویی در ساعت ۱۲ ظهر پایان یافت و ادامه بازجویی به جلسه آینده، روز دوشنبه ۱۳۸۱/۷/۲۲، ساعت ۹:۳۰ صبح موکول گردید.

بعد از هر جلسه بازجویی، مطالبی را که بازجو با من مطرح می‌کند در ذهنم مرور می‌کنم. دقت در این بازجویی‌ها نشان می‌دهد که نهادهای امنیتی تا چه میزان از فعالیت مستقل جوانان ترس و وحشت دارند.

جلسه سی و ششم - دوشنبه ۱۳۸۱/۷/۲۲، ساعت ۱۵:۱۰ صبح

پیش از آغاز بازجویی کتبی، بازجو پرسید: آیا آقای دینوی آزاد شد؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۴۳

جواب دادم: نمی‌دانم. شما باید بدانید. آیا آزاد شد؟

گفت: او توسط نیروی انتظامی بازداشت شده بود.

س: اسامی و مشخصات رابطین و فعالین نهضت در شهرستان قم، بخصوص در شهر قم را بنویسید.

ج: افراد معینی در قم برای نهضت آزادی فعالیت نمی‌کنند. در مراسم یادبودی که معمولاً همه ساله برای بزرگداشت مهندس بازرگان در مقبره بیات قم برگزار می‌شود، افراد می‌آیند، اظهار علاقه‌مندی می‌کنند. اسامی آنها را نمی‌دانم و به خاطر ندارم.

س: در مورد رابطین و فعالین نهضت آزادی در شهرستان‌های اراک و ساوه توضیح دهید.

ج: در هیچ‌یک از این شهرستان‌هایی که نام برده‌اید، نهضت آزادی عضو یا رابط علاقه‌مند ندارد. در هنگام انتخابات مجلس ششم افرادی مراجعه کردند، اما با آنها آشنایی ندارم و نام آنها را نمی‌دانم.

س: رابطین و فعالین نهضت آزادی در شهرستان‌های استان مازندران را توضیح دهید.

ج: از چالوس چند نفری (دو یا سه نفری) در جلسات عمومی، در مراسمی که در حسینیه ارشاد یا جاهای دیگر برگزار می‌شود، روی علائق خودشان می‌آیند و شرکت می‌کنند. از ساری یک نفر می‌آمد، اما اینها هیچ کدام عضو نبودند. از ساری آقای چمبروری - یا نامی شبیه به این - می‌آمد.

س: اسامی کسانی که از چالوس می‌آمدند را بنویسید.

ج: همان‌طور که نوشتم دو - سه نفری می‌آمدند، اما اسامی آنها را نمی‌دانم.

در این موقع بازجو، دو برگ دست‌نویس ارائه داد که آن را بخوانم. این گزارش، صورت‌جلسه دفتر سیاسی در ۲۱/۵/۱۳۶۴ بود. اسامی حاضرین و غایبین در جلسه و موضوعاتی که مطرح و بحث شده بود، در صورت‌جلسه آمده بود. در صورت‌جلسه آمده بود که من جزء غایبین بودم. این سند، از جمله اسناد آرشیو نهضت آزادی بوده است و مأموران دادگاه انقلاب آن را ضبط کرده بودند. در این صورت‌جلسه، گزارش دیدار سه نفر از اعضای دفتر سیاسی با آیت‌الله العظمی آقای

۶۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

منتظری در قم آمده بود. در این دیدار توضیحاتی پیرامون سفر آقای مهندس بازرگان به آلمان داده شده بود. آقای منتظری به دوستان ملاقات‌کننده گفته بودند که از رد صلاحیت مهندس بازرگان برای انتخابات ریاست جمهوری ناراحت نباشید؛ توصیه کرده بودند که تندروی نکنید. کار فرهنگی بکنید و خود را برای روز مبدا نگه‌دارید. بعد از رؤیت و قرائت صورت‌جلسه، بنا به درخواست بازجو، آن را با ذکر تاریخ رؤیت (۱۳۸۱/۷/۲۲) امضا کردم.

س: در سندی که رؤیت کردید، منظور از سخنان آقای منتظری که در قبال بستن میزان و رد صلاحیت بازرگان، تندروی نکنید و خود را برای روز مبدا نگه دارید، چیست؟

ج: همان‌طور که در سند ۱۳۶۴/۵/۲۱ آمده است، من در آن جلسه نبودم و از کم و کیف مذاکرات نمایندگان نهضت آزادی در قم خبری ندارم و نمی‌توانم منظور گوینده آن سخنان را بعد از گذشت هفده سال توضیح دهم.

س: شما عضو شورای مرکزی و رئیس دفتر سیاسی نهضت بوده‌اید، باید در باره جمله توضیح دهید که منظور از روز مبدا چیست؟

ج: اولاً من در آن دیدار حضور نداشتم که منظور گوینده را بفهمم. ثانیاً در جلسات دفتر سیاسی و شورای مرکزی، کلیات فعالیت‌ها گزارش می‌شده است، نه جزئیات آن. ثالثاً چطور انتظار دارید که من مسئله‌ای را که مربوط به هفده سال پیش است، به خاطر داشته باشم و در باره آن توضیح بدهم.

س: مشروح دیدارها و تماس‌ها و ارتباطات نهضت با آقای منتظری را بنویسید.

ج: تماس و ارتباط نهضت آزادی با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری از قبل از انقلاب اسلامی و هنگامی که ایشان بازداشت شده بودند، شروع شده است. بعد هنگامی که ایشان به پاریس آمدند در هیچ دیدار و ملاقاتی، که ایشان با رهبر فقید انقلاب داشتند، نبود که من حضور نداشته باشم.

بعد از انقلاب، هنگامی که ایشان بعد از درگذشت آیت‌الله طالقانی، امام جمعه تهران شدند، هر هفته یا هر دو هفته یک بار با ایشان دیدار داشته‌ام و بنا به تقاضای خودشان اهم مسائل اساسی و مهم سیاسی داخلی و خارجی را برایشان توضیح و تفسیر می‌کرده‌ام.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۴۵

س: مشروح ملاقات‌ها و مذاکرات نهضت در طی پنج سال گذشته با آقای منتظری یا افراد منتسب به ایشان را بنویسید.

ج: در طی پنج سال گذشته، که ایشان در منزل خود محصور بوده‌اند، با شخص ایشان دیداری نداشته‌ام، اما با فرزندانشان، آقا سعید و آقا احمد، یکی - دو باری دیدار کرده‌ایم و موضوع گفتگو، استفسار از حال و سلامتی ایشان بوده است. س: با سعید کی و چه کسی دیدار داشته است.

ج: بعد از درگذشت مرحوم دکتر سبحانی، آقای سعید منتظری در مراسم شرکت کرده بود. بعضی از دوستان برای تشکر از وی به دیدارش رفته بودند، اما چون من در آن موقع در ایران نبودم، نمی‌دانم چه کسی رفته است. س: دیدارهای خود با احمد منتظری را توضیح دهید.

ج: در مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی در حسینیه ارشاد ایشان را دیدم و در حد سلام و علیک با هم صحبت کردیم.

س: در این دیدارها چه موضوعاتی بحث و تبادل نظر می‌شد؟

ج: همان‌طور که عرض کردم، دیدار در حسینیه ارشاد و در [حد] سلام و علیک بود و فرصتی برای بحث و تبادل نظر نبود.

بازجو، سپس یک نامه دست نویسی را که در مرداد ۱۳۷۹ خطاب به من به عنوان دبیرکل نهضت آزادی نوشته شده بود، ارائه داد. نامه فاقد امضا بود. نامه، گزارشی بود از اقدامات به ثمر نرسیده برای راه‌اندازی «موسسه فرهنگی متین». در این نامه در مورد مراجعه به برخی از مؤسسات و مراکزی را که احتمال داشت به آنها کمک شود و مراجعه کرده بودند، ولی توفیقی به دست نیامده بود، گزارش شده بود. بعد از ارائه آن، بازجویی ادامه یافت.

س: در مورد نامه مورخ ۱۳۷۹ / ۵ / ۴ که در منزل شما به دست آمده است، توضیح دهید.

ج: بعد از پیروزی آقای خاتمی [در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶] و فضای باز سیاسی مناسبی که به وجود آمده بود، بعضی از افراد جلسه قرآن روزهای سه‌شنبه منزل من، اظهار علاقه کردند برای فعالیت‌های فرهنگی بیشتر و وسیع‌تر. من به آنها توصیه کردم، خودجوش باشند و خود دست به کار شوند. آنها اقدام کردند و

۶۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مجوز یک گروه فرهنگی را از وزارت ارشاد دریافت نمودند، اما چون نتوانستند در مدت مقرر شش ماه بعد از دریافت مجوز، فعال شوند، مجوز باطل شد. آنها امکانات نداشتند و مجوز خود به خود باطل شد. بعد هم من به خارج رفتم و بیماری من پیش آمد و دیگر خبری از آنها نشد.

س: اسامی کسانی که مؤسسه را تشکیل دادند، بنویسید.

ج: اسامی آنها را به خاطر ندارم. دو - سه نفر بودند. هیچ کدام هم عضو نهضت آزادی نبودند. یک نفر از آنها خیلی پیگیری می‌کرد. اسم او فکر می‌کنم امینی بود، یا چیزی شبیه به این.

س: شما مؤسسات فرهنگی و استفاده از امکانات این مؤسسات را به آنها معرفی کرده بودید. در باره این مؤسسات و رابطه آنها با نهضت آزادی توضیح دهید.

ج: آنها می‌خواستند کار فرهنگی مستقل بکنند. بنده هم آنها را تشویق کردم، اما نمی‌توانستم شخصاً به آنها کمک کنم. آیا این کار جرم یا خلاف قانون است؟ تشویق جوانان به کار مستقل فرهنگی، حتی بدون وابستگی به نهضت آزادی گناه است؟ لطفاً از آنچه ارتباطی به اتهامات من ندارد سؤال نکنید.

س: نامه به عنوان «جناب دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران» نوشته شده است. موضوع به فعالیت نهضت برمی‌گردد. نام این مؤسسه چیست و چه فعالیت‌هایی انجام داده است؟

ج: در نامه ارائه داده شده، آمده است که نام آن مؤسسه «مؤسسه فرهنگی پیش» بوده است و چون کمک نشد، بعد از گذشت شش ماه عملاً بلا موضوع شد.

س: چه کمک‌هایی آقای میرخانی می‌بایستی می‌کرد؟

ج: آنها یعنی فردی که مجوز گرفته بود، می‌خواست کار را شروع کند و نیاز به دفتر داشت. من به او توصیه کردم که با آقای میرخانی تماس بگیرد؛ شاید بتواند از او اتفاقی به قیمت مناسب اجاره کند. آقای میرخانی موافقت نکرد و موضوع منتفی شد.

س: میرخانی کیست و چه نوع کاری دارد؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۴۷

ج: ایشان در کار تجارت است، ولی از نوع کارش خبر ندارم. در دفتر کارشان قرار بود اتافی بگیرد، اما ایشان قبول نکرد.

س: شما توصیه کرده بودید که از امکانات «شرکت جامعه روز» استفاده کنند. در این باره توضیح بدهید.

ج: در آن موقع، شرکت «جامعه روز» ساختمان بزرگ و امکانات خوبی داشت. به مراجعه‌کننده توصیه کردم که برود و با مسئولان «شرکت جامعه روز» صحبت کند، اما نمی‌دانم رفت و نشد یا اصلاً مراجعه نکرد.

س: با چه کسی در شرکت جامعه روز هماهنگی کردید؟

ج: با هیچ‌کس از شرکت جامعه روز صحبتی نکردم و هماهنگی صورت نگرفت.

س: آیا با آقای ولی‌بیک صحبت کردید؟

ج: عرض کردم به هیچ‌کس توصیه‌ای نکردم.

س: در مورد توزیع شبکه کتاب آیا با ولی‌بیک صحبت کردید؟

ج: در آن زمان مؤسسه هنوز کاری را شروع نکرده بود که من در انجام آن به کسی توصیه بکنم. این موضوع هم ربطی به اتهام من ندارد.

س: مؤسسين و مسئولان مؤسسه کوثر چه کسانی هستند؟

ج: نمی‌شناسم و نمی‌دانم چه کسانی هستند. نام آقای صاحب‌الزمانی را شنیده‌ام، اما مؤسسين و مسئولان آن را نمی‌شناسم.

س: با توجه به هماهنگی میان مدرسه کوثر و نهضت، شما به جوانان رابط با نهضت این توصیه را به آنها کردید؟

ج: هیچ نوع هماهنگی و رابطه میان مدرسه کوثر و نهضت آزادی وجود ندارد و من در هیچ کجا نه نوشته‌ام و نه گفته‌ام که جوانان با مدرسه کوثر همکاری می‌کنند. آشنایی من با مدرسه کوثر صرفاً در حد روش‌های آموزشی مدرسه بوده است. به هیچ یک از مرتبطين با نهضت هم توصیه‌ای برای مراجعه به مدرسه کوثر نکرده‌ام.

جلسه بازجویی در ساعت ۴۵:۱۱ پایان یافت. از بازجو در مورد لوازم و مدارکی که از منزلم برده‌اند و در نامه‌ام به رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب بازپس

۶۴۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دادن آنها را درخواست کرده‌ام، پرسیدم. او گفت: رئیس دادگاه دستور داده است. قرار است از انبار بیاورند. در جلسه بعد خواهند آورد. ادامه بازجویی به روز شنبه ۴ آبان‌ماه ۱۳۸۱ موکول شد.

جلسه سی و هفتم - شنبه ۴/۸/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ صبح

تمام وقت این جلسه بازجویی، تا هنگام اذان ظهر، با بحث‌های شفاهی گذشت. موضوعاتی که بحث شد، به قرار زیر است:

۱- ضرورت پس دادن لوازم و مدارک مصادره‌شده از منزل مسکونی‌ام را عنوان کردم.

بازجو، جواب داد که قاضی دستور آن را داده است.^۱ بررسی می‌شود و بعضی از اقلام را به شما پس می‌دهیم.

۲- اسناد نهضت آزادی: بازجو مدعی بود که در آرشیو نهضت در ساختمان ۲۳۴ (مطهری) هیچ چیزی نبود. همه اسناد را برده بودند و در جاهای دیگری، از جمله در باغ آقای شاکرین در لواسانات پنهان کرده بودند. او مدعی بود که مأموران دادگاه‌ها، به هنگام بازرسی از دفتر نهضت آزادی در ساختمان ۲۳۴ خیابان مطهری، فیلمبرداری کرده‌اند. این فیلم نشان می‌دهد که افرادی با عجله تمام، ساختمان را به هم زده و مدارک را برده‌اند و در آرشیو چیزی از اسناد وجود نداشت.

بازجو توضیح داد که بازرسی از دفتر، یک ماه بعد از بازداشت افراد صورت گرفته است. در این مدت کسانی هر چه را می‌توانستند از دفتر برده‌اند.

۳- بازجو مدعی شد که یک افسر آمریکایی در دبی توسط شخصی در شیراز برای مهندس سحابی پیغام داده است. به او اعتراض کردم که چنین سخنانی بی‌پایه و اساس است. صغری و کبری و مبتدای خبر ندارد. نه نام و هویت افسر آمریکایی معلوم است و نه آن «شخص» رابط پیغام دهنده و نه متن پیغام، و نه اینکه خبردهنده چگونه چنین خبری را ساخته و پرداخته است. اینها بیشتر به پرونده‌سازی شباهت دارد تا هر چیز دیگری.

۱- در جلسه سی و هشتم، شنبه ۱۱/۸/۱۳۸۱ برخی از این لوازم را تحویل دادند. به موجب صورت‌جلسه تحویل اشیاء، قاضی در ۲۲/۷/۱۳۸۱ دستور داده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۴۹

مهندس سبحانی، فرد شناخته شده‌ای است با بیش از نیم قرن خدمت به این مملکت و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی. این حرف‌ها در مورد او خریدار ندارد. اینها برچسب‌های ناچسب است.

۴- **بازجو** مدعی شد مهندس سبحانی با منافقین در ارتباط بوده است. این ارتباط سوابق خدمات او را مخدوش کرده است. **پاسخ دادم** که رویه و مشی سیاسی مهندس سبحانی به کلی با خط مشی و استراتژی [سازمان] مجاهدین [خلق] فرق دارد. مهندس سبحانی، نهضت آزادی و سایر دوستان ملی - مذهبی، با براندازی مخالفند و مشی اصلاح از درون را پیگیری می‌کنند. این ادعا با سلوک سیاسی مهندس سبحانی تطبیق نمی‌کند.

بازجو به اعترافات مهندس سبحانی در زندان استناد کرد.

به او پاسخ دادم که بر طبق موازین شناخته شده و معتبر قضا در اسلام، بخصوص در فقه شیعه، اعتراف متهم در زندان فاقد ارزش و اعتبار است و قابل استناد نیست.

۵ - **بحث پیرامون اعتقاد یا التزام به قانون اساسی و ولایت فقیه:** بازجو اصرار داشت که چون نهضت آزادی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، ادعای التزام به قانون اساسی منافقانه است.

در **پاسخ** توضیح دادم که کمتر اصلی از اصول قانون اساسی در مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) به اتفاق آرا تصویب شده است؛ حتی اصل یکصد و دهم (موضوع رهبری) نیز به اتفاق آرا نبود. هشت نفر از نمایندگان رأی ندادند. از جمله مرحوم آیت‌الله طالقانی. آنها که به این اصول رأی ندادند لابد اعتقاد نداشتند که رأی ندادند، اما وقتی اصلی با اکثریت آرا تصویب شد یعنی قانون شده است و همه چه موافق و چه مخالف، باید به این قانون التزام داشته باشند. هیچ‌کس مدعی نشده است که چون آیت‌الله طالقانی به اصل ۱۱۰ قانون اساسی رأی مخالف داده است، پس التزام ایشان به قانون اساسی ریاکارانه و یا بدتر، منافقانه بوده است.

این مسئله نه تنها در مورد مصوبات مجلس بررسی و تصویب قانون اساسی صدق می‌کند، در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی هم صادق است.

۶۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نمایندگان، به هنگام بحث و اظهار نظر پیرامون طرح‌ها و یا لوایح در مخالفت یا موافقت از روی اعتقاد و یا عدم اعتقاد به طرح یا لایحه مورد بحث صحبت می‌کنند.

وقتی رأی‌گیری می‌شود و لایحه یا طرح به تصویب می‌رسد، همه موظف به تمکین از قانون هستند، ولو در مجلس رأی مخالف داده باشند.

توضیح دادم که رهبر فقید انقلاب در کتاب «کشف‌الاسرار» خود اشاره کرده‌اند که اعتقاد به ولایت فقیه از فروع دین است. بسیاری از متدینین، مقلدین مرحوم آیت‌الله خویی هستند و ایشان هم به ولایت فقیه اعتقادی نداشت، اما همین مقلدین، از باب نظم اجتماعی، موظف به تمکین از قانون اساسی می‌باشند.

۵ - بحث پیرامون **علل اختلاف میان گروه ما**: [یعنی اختلاف] مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سحابی و سایر نهضتی‌ها با روحانیان عضو شورای انقلاب (بهشتی، هاشمی و ...).

۶ - بازجو می‌خواست بداند که اختلاف از کجا پدید آمد؟

توضیح دادم که آقایان قدرت را حق خود می‌دانستند. به مردم‌سالاری اعتقادی نداشتند و ندارند. هاشمی رفسنجانی اخیراً در سخنانی، گفته بود که نهضتی‌ها از وقتی «از ما جدا شدند» مشکل پیدا کردند. این سخن یعنی اینکه آقایان خود را محور می‌دانند و چون نهضتی‌ها حاضر به همکاری با آنان نشدند و راه خود را ادامه دادند، با آنها برخورد شده است.

۷- ضرورت وجود مخالف (اپوزیسیون)

بازجو می‌پرسید: چرا نهضت آزادی - که خود در انقلاب نقش داشته است - دست به مخالفت با حکومت زده است؟

توضیح دادم: اپوزیسیون سیاسی در جامعه‌های جدید، نقش مؤثر و مثبتی در تثبیت و تعادل سیاسی دارند. اپوزیسیون، نارضایتی‌ها و اختلاف میان دولت و ملت را منعکس می‌سازد. این انعکاس و اعتراض، مانع از آن می‌شود که نارضایتی‌ها تا سر حد انفجار انباشته شوند؛ بنابراین، نقش بهداشتی دارند. در زمان شاه، خیلی سعی کردند که یک نوع اپوزیسیون درست کنند. شاه، میلیون‌ها تومان هزینه کرد، اما نشد؛ زیرا شاه برای اپوزیسیون واقعی خود حق حیات قایل نبود و تحمل

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۵۱

نمی‌کرد و نکرد. در جمهوری اسلامی به‌طور طبیعی گروه‌ها و احزاب مخالف وجود دارند، اما حاکمان قدر و ارزش آنها را نمی‌فهمند و حاضر نیستند حضور آنها را تحمل کنند.

برای بازجو توضیح دادم که در آذر و دی ماه ۱۳۷۶ که در بازداشت بودم، یک روز بازجو، مرا به دیدار آقای رهبرپور، رئیس وقت دادگاه انقلاب اسلامی تهران برد. همین سؤال را آقای رهبرپور مطرح کرد. از او پرسیدم: آیا تا به حال دچار تب و لرز شده است؟ تب و لرز، نشانه بیماری است. معمولاً ما آدم‌ها از تب و لرز خوشمان نمی‌آید، اما این یک موهبت و نعمت الهی است. اگر تب و لرز نبود، بیمار هرگز نمی‌فهمید که بیمار و نیازمند به درمان است. گروه‌های اپوزیسیون، با اعتراض‌ها و انتقادهای خود، بیماری‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه را منعکس می‌سازند. انعکاس قانونمند مطالبات مردم، مانع از تراکم آنها و انفجار می‌گردد. موضوعاتی که در این جلسه و جلسات مشابه به‌طور شفاهی توسط بازجو مطرح می‌گردید، البته هیچ ارتباطی با اتهامات من، [به عنوان] متهم، ندارد، اما متعمداً و آگاهانه به آنها جواب می‌دادم و طرح و بحث آنها را علی‌الاصول مثبت و مفید می‌دانم.

با شنیدن صدای اذان ظهر، جلسه به پایان رسید. جلسه بعد به شنبه ۱۱ / ۸ / ۱۳۸۱ موکول گردید.

در پی نامه‌ای که در تاریخ سوم مهرماه برای بازگرداندن وسایل شخصی‌ام داده بودم، در این روز پس از پایان جلسه بازجویی، بخشی از وسایل شخصی‌ام را به من برگرداندند که صورت جلسه آن به این شرح بود:

بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۸۱ / ۸ / ۱۱

شماره: ۴۱۴۶/۸۰/۳۰۱ ط د

پیوست:

به تاریخ ۱۱ / ۸ / ۸۱ جناب آقای ابراهیم یزدی فرزند محمدصادق در دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران حاضر و حسب دستور مورخ ۲۲ / ۷ / ۸۱ ریاست محترم این دادگاه، اقلام به شرح ذیل الذکر تحویل نام‌برده گردید:

۶۵۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۱- رایانه کیفی به شماره ۱۶۲-۳۱۹ یک دستگاه.

۲- کیس کامپیوتر یک دستگاه.

۳- فاکس پاناسونیک به سریال ۰۹۸۲۲۴ یک دستگاه.

۴- سیم‌های رابط کامپیوتر و متعلقات.

امضای مدیر دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب

زیرنوشته نامه؛ توضیح دکتر ابراهیم یزدی

به نام خدا

ضمن اعلام وصول اقلام فوق، اشعار می‌دارد که یک دستگاه ضبط صوت کوچک سونی که به موجب صورت‌جلسه بازدید منزل این‌جانب همراه فاکس پاناسونیک ضبط شده است، به همراه اقلام فوق مرجوع نگردیده است. با تشکر

دکتر یزدی - ۱۱ / ۸ / ۱۳۸۱

جلسه سی و هشتم - شنبه ۱۱ / ۸ / ۱۳۸۱، ساعت ۱۰ (به جای ساعت ۳۰: ۹)

در این جلسه، بازجو اطلاع داد که برخی از لوازمی را که از من برده‌اند و طی نامه‌ای درخواست پس دادن آنها را نموده‌ام، از انبار می‌آورند که تحویل دهند. درحالی‌که منتظر دریافت این لوازم از انبار بودم، بحث‌های شفاهی پیرامون «بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان» صورت گرفت. به بازجو یادآور شدم که «بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان» یک نهاد مستقل فرهنگی است که توسط خانواده آن مرحوم به منظور جمع‌آوری آثار نوشتاری، صوتی و تصویری شادروان مهندس بازرگان، تأسیس یافته است.

بازجو، مدعی بود که «بنیاد فرهنگی»، پوششی است برای فعالیت‌های نهضت آزادی.

در پاسخ بازجو توضیح دادم که سیاست نهضت آزادی و بنیان‌گذارانش تفکیک حوزه‌های فعالیت سیاسی از فرهنگی بوده است؛ بنابراین، حتی هنگامی که اعضای فعال انجمن اسلامی مهندسين یا دانشجویان، در داخل کشور و یا خارج از کشور، قبل از انقلاب، عضو نهضت آزادی بوده‌اند، از انجمن‌ها برای فعالیت نهضت آزادی استفاده نمی‌کردند. بنیاد فرهنگی بازرگان، صرفاً برای کار فرهنگی

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۵۳

تأسیس شده است و نهضت آزادی هیچ‌گاه از امکانات آن برای کار سیاسی - حزبی استفاده نکرده است.

بازجو، مدعی بود که دفتر محل کار بنیاد فرهنگی بازرگان، متعلق به نهضت است؛ بنابراین، قاضی دستور لاک و مهر کردن آن را داده است.

پاسخ دادم که اولاً نظر و استنباط قاضی درست نیست. ثانیاً به فرض که چنین باشد باید به بنیاد ابلاغ کنید که بیایند لوازم خود را ببرند و آپارتمان را تخلیه کنند، نه آنکه محل کار آنها را تعطیل کنید. من به نامه مقام رهبری در باره مهندس بازرگان و دکتر سبحانی استناد کردم، که در آن نامه، خدمات فرهنگی این بزرگواران مورد تأیید و تجلیل قرار گرفته است؛ اگرچه از نظر سیاسی اختلافات عمیقی وجود دارد؛ بنابراین، دادگاه نمی‌تواند به صرف اینکه بنیاد فرهنگی به نام مهندس بازرگان می‌باشد و دفتر بنیاد در همان ساختمان دفتر نهضت آزادی است، آنجا را هم لاک و مهر کند و جلوی فعالیت‌هایشان را بگیرد؛ دادگاه باید دفتر بنیاد را به آنها پس بدهد.

بعد از این گفتگوها، چهار قلم از اشیا و لوازم برده‌شده از خانه ما را آوردند و طبق یک صورت‌جلسه، تحویل دادند. بعد از تحویل این اشیا، درخواست خود در مورد پس دادن سایر اقلامی که از خانه‌ام برده بودند را تکرار کردم.

بازجو، پاسخ داد که اسناد باید بررسی شوند و اگر مانعی نباشد پس می‌دهند. در مورد پس دادن کتاب چمران، که از دفتر بنیاد فرهنگی برده‌اند، پرسیدم. بازجو قول داد که پیگیری می‌کند.

جلسه در حدود ساعت ۱۱:۳۰ به پایان رسید. جلسه بعد به روز دوشنبه ۱۳/۸/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ موکول گردید.

جلسه سی و نهم - دوشنبه ۱۳/۸/۱۳۸۱، ساعت ۹:۴۵

بازجو، قبل از بازجویی کتبی، چند پرسش شفاهی پرسید.

س: رضا صدر کجاست؟ ایران یا آمریکا؟

ج: آمریکا است.

س: در ایران شخص دیگری به نام رضا صدر دارید؟

۶۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: نه، چطور مگر؟

بازجو، جوابی نداد. پوشه‌ای در برابرش بود که از روی آن یادداشت برمی‌داشت.

س: آیا جلسات شورای مرکزی، ماهی یک بار تشکیل می‌شود؟

ج: معمولاً.

بازجویی کتبی

س: اسامی اعضای شورای مرکزی، محل تشکیل و زمان آن را در چهارماه گذشته بنویسید.

ج: جلسات شورای مرکزی هر ماه به‌طور متوسط یک بار و در خانه اشخاص تشکیل می‌شود. چهار ماه گذشته نیز در خانه آقایان صدر، دکتر توسلی، مهندس توسلی و خانه خودم بوده است.

س: اسامی اعضای شورای مرکزی را بنویسید.

ج- تمام اسناد نهضت نزد شما است و اسامی اعضای شورا را هم می‌دانید. برخی از آنها عبارتند از دکتر صدر، مهندس توسلی، دکتر توسلی، دکتر بنی‌اسدی، مهندس ابوالفضل بازرگان، مهندس هندی، خسرو منصوریان، مسکین، دکتر غروی، دکتر فرزندی و خودم.

بازپرس، سپس به‌طور شفاهی در باره فعالیت‌های آقای حمسی در کرج و ارتباط آنها با نهضت آزادی سؤال کرد و گفت که حمسی شخصی به نام امیر رازقی را به شما معرفی کرده است تا در باره مرامنامه جمعیت در حال تشکیل «آزادی‌خواهان ایران» نظر بدهید؛ همچنین رازقی در جلسات قرآن منزل من، و سایر گروه‌ها شرکت می‌کند. حمسی او را به من معرفی کرده است که جمعیت راه بیندازد.

اظهارات بازجو را رد کردم و گفتم: شخصی به نام رازقی را با نام نمی‌شناسم. ممکن است در جلسات قرآن شرکت کرده باشد، ولی به نام او را نمی‌شناسم.

بازجو: حمسی گفته است که شما در مورد تشکیل جمعیت به آنها کمک

می‌کنید [تا] سایت درست کنند و با همه تماس بگیرند.

جلسه سی و نهم^۱ - دوشنبه ۲۰ / ۸ / ۱۳۸۱، ساعت ۳۰: ۹

متأسفانه صفحه اول یادداشت‌های این جلسه گم شده است.

س: آیا اخیراً او را دیده‌اید؟ (منظور آقای کثرانی است).

ج: بله، بعد از برگشتنم از سفر، به دیدنم آمد. اخیراً هم چون می‌خواهد ازدواج کند، برای پیدا کردن کار از من کمک خواست. من هنوز نتوانسته‌ام به او کمکی بکنم.

بازجو، شفاهی مدعی شد که حمسی گفته است که کثرانی با یزدی دیدار کرده است و می‌خواهند در باره باطبی^۲ برنامه‌هایی اجرا کنند.

بازجویی کتبی

س: حمسی مدعی شده است که به واسطه فعالیت‌های من با عناصر سلطنت‌طلب و پان‌ایرانیست‌ها در کرج، دکتر یزدی با من برخورد نموده است. در این باره توضیح بدهید!

ج- من از این موضوع به‌کلی بی‌خبرم و به یاد ندارم که چنین مسئله‌ای با من مطرح شده باشد.

س- پیرامون سابقه آشنایی خود با آقایان کثرانی و باطبی توضیح بدهید.

ج- آقای باطبی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم. عکس و نامشان را در روزنامه دیده و خوانده‌ام. آقای کثرانی در جلسات قرآن شرکت می‌کرد. شنیدم در وقایع تیرماه دانشگاه بازداشت و زندانی شد. از او بی‌خبر بودم. بعد از برگشتنم به ایران به دیدن من آمد. اخیراً هم آمده بود که به او کمک کنم تا کاری پیدا کند؛ ظاهراً می‌خواهد ازدواج کند.

۱- در اینجا چنان که ملاحظه می‌شود جلسه سی و نهم تکرار شده و آقای دکتر یزدی یادآوری کرده که صفحه اول و برخی صفحات آخر این جلسه گم شده است. چون نسخه اصلی به همین صورت بود، تغییری در آن داده نشد (ویراستار).

۲- احمد باطبی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر ایرانی، مقیم آمریکا است. او دانشجویی بود که در وقایع هجدهم تیر ۱۳۷۸ چندین بار زندانی و شکنجه و حتی محکوم به اعدام شد. عکسی از وی در حالی که پیراهن خونین یک دانشجوی کشته یا زخمی را بلند کرده بود، روی جلد مجله اکونومیست چاپ و موجب توجه جهانیان به جنبش دانشجویی ایران شد.

س: با آقای کثرانی چند بار دیدار داشته اید؟

ج: چندین بار به منزل ما آمده است.

س: تاریخ‌هایی را که به دیدن شما آمد و نام همراهانش را بنویسید.

ج- او همیشه تنها آمده است. تاریخ‌ها را هم به یاد ندارم.

س: با کثرانی چه مسائلی مطرح شده است؟

ج: یکی - دو بار در باره مشکل خانوادگی، فصد ازدواج و نیاز به کار کردن.

یکی - دو بار هم در باره مشکلی که در فهم یکی از آیات قرآن داشت. یک بار هم در باره وضعیت جسمانی باطبی که بیمار است برایم صحبت کرد، اما این سؤالات شما چه ربطی به اتهامات من دارد. لطفاً از طرح مسائلی که ارتباطی با اتهامات تفهیم‌شده من ندارد خودداری فرمایید.

بازجو، شفاهی گفت: ما می‌خواهیم اطمینان پیدا کنیم که شما به سؤالات ما

درست جواب می‌دهید.

گفتم: شما حق ندارید این‌گونه سخن بگویید. من هر چه را مصلحت بدانم

جواب می‌دهم. همان‌طور که شما روی مصالح خودتان همه حرف‌ها را به ما

نمی‌گویید، من هم آنچه را صلاح بدانم جواب می‌دهم.

متأسفانه صفحه یا صفحات آخر یادداشت‌های این جلسه بازجویی گم شده‌اند.

معرفی آقای احدی به عنوان وکیل نهضت آزادی ایران

از آنجا که بخش اعظم ادعاهای دادگاه و بازجویی‌های من مربوط به فعالیت‌های

نهضت آزادی بود و در دادنامه صادره علیه نهضت آزادی نیز مطالبی عنوان شده

بود، بعد از مشورت با مشاوران حقوقی، آقای احدی - که از حقوقدانان برجسته

ایران هستند - به عنوان وکیل نهضت آزادی به دادگاه معرفی شد. ایشان، نامه زیر

را در اعتراض به عملکرد غیرقانونی دادگاه به دیوان عالی کشور فرستاد:

نامه وکیل نهضت آزادی به دیوان عالی کشور

بسمه تعالی تاریخ ۱۸ / ۸ / ۱۳۸۱ - شماره پرونده: ۱۴۱/۸۱/۲۱

ریاست محترم دیوان عالی کشور جمهوری اسلامی ایران

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۵۷

با سلام و تقدیم وکالتنامه شماره ۲۸۸۵۵۰ - ۱۸ / ۷ / ۸۱ ملصق به تمبر قانونی، به وکالت از نهضت آزادی ایران، با نمایندگی آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، به عرض می‌رساند: شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران در تعقیب اعلام جرم دادگستری استان تهران، با احضار اعضای نهضت آزادی ایران از سراسر کشور و تحقیق و صدور قرار بازداشت موقت برای برخی از آنان، سرانجام با دادرسی و صدور احکام علیه آنان، به تعیین مجازات‌های سنگین حبس مبادرت کرده و پس از ابلاغ آرای صادرشده، معلوم گردیده دادگاه انقلاب تهران، علیه نهضت آزادی ایران نیز تصمیم اتخاذ کرده و رأی به انحلال و مصادره اموال داده است؛ بدون اینکه نماینده نهضت را به دادرسی فراخوانده یا رأی را پس از صدور به نهضت آزادی ابلاغ کرده باشد. از آنجا که دادنامه شماره ۱۴۱/۸۱/۲۱ صادرشده از شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران در پرونده‌های متهمان نهضت آزادی، فاقد اساس و مبانی قضایی بوده و ناقض حقوق مشروع و شناخته‌شده در قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران و حقوق مکتسب و تحصیل‌شده نهضت آزادی از زمان تأسیس آن در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ تا وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌باشد، از آن مرجع عالی قضایی که امر خطیر نظارت قضایی بر حسن اجرای قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی و حفظ و صیانت از حقوق مشروع و شناخته‌شده در شریعت حنیف اسلام و قوانین و مقررات مملکتی، دارد، تظلم و دادخواهی و به جهات زیر به دادنامه صادرشده، اعتراض می‌نماییم:

۱- رأی مورد اعتراض از مرجعی صادر شده که صلاحیت ذاتی برای رسیدگی نداشته و ندارد: موارد صلاحیت دادگاه انقلاب در ماده ۵ «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصرح است و این دادگاه که مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۸ «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» مصوب ۱۳۷۳ باید طبق قوانین مدون و موضوعه به شکایت‌ها و دعاوی در حدود صلاحیت خود، رسیدگی کند و طبق تبصره ۲ ماده ۳ همان قانون «رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده، از دایره شمول این قانون خارج است». با نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۳۴، ۳۷ و ۵۹) و «قانون احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی» مصوب ۱۳۶۰ و قواعد آمره

دادرسی (تبصره ۲ ماده ۲۴۹ «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۷۸) و رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ - ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به امری رسیدگی کرده که حق دخالت در آن نداشته و بدین وسیله حقوق مسلم و ثابت و تحصیل شده نهضت آزادی ایران را که طبق قوانین موضوعه کشوری، قبل و بعد از انقلاب مکتسب بوده، نادیده گرفته است. از آنجا که بر اساس قواعد الزامی دادرسی و موازین قضایی و رویه مسلم محاکم دادگستری، چنین رأیی فاقد اعتبار است، از آن مرجع عالی قضایی احقاق حقوق و تأمین عدالت قضایی را توقع داریم.

۲- رأی معترض مند، در فرض صلاحیت ذاتی دادگاه صادر کننده - که هیچ گاه طبق نصوص قانونی صلاحیت نداشته - فاقد اعتبار قانونی و قضایی است؛ زیرا مطابق قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران، دادگاهها مکلفند به شکایتها و دعاوی با رعایت قوانین راجع به دادرسی، حکم صادر کنند. متأسفانه در این بخش نیز رعایت قوانین و مقررات نشده و درحالی که سنگین ترین اتهامها به نهضت آزادی ایران با اعلام جرم دادگستری استان تهران نسبت داده شده، دادگاه بدون اینکه فرد مسئول نهضت آزادی را که برابر قوانین، مسئولیت اعمال و افعال منتسب نهضت را دارد و پاسخگو می باشد، به دادرسی فراخواند و بدون تحقیق مقدماتی و استماع دفاع او، به صدور حکم انحلال نهضت و مصادره اموال آن، مبادرت کرده است؛ درحالی که مطابق اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی اصولاً به شرط عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی، آزاد و دارای نوعی موجودیتند و بر این اساس دارای حقوقی هستند که عبارت است از: تقاضای ثبت و صدور پروانه از وزارت کشور (ماده ۹ قانون احزاب مصوب ۱۳۶۰)، شکایت از کمیسیون ماده ۱۰ به محاکم دادگستری و رسیدگی به آن طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی (ماده ۱۳ همان قانون). این مواد از قانون احزاب، مصوب ۱۳۶۰ بر اساس نوعی از موجودیت شناخته شده در اصل ۲۶ قانون اساسی بوده، و حقوق یادشده به هیچ وجه مشروط و منوط به ثبت احزاب نبوده و رد تقاضای ثبت آنها موجب سلب این حقوق تا زمانی که محاکم دادگستری طبق ماده ۱۳

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۵۹

قانون احزاب مصوب ۱۳۶۰ در باره آن تصمیم قطعی اتخاذ نکرده باشد، نخواهد شد.

دلیل دیگری که در این باره، می‌توان اقامه کرد، ماده ۵ «قانون احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی»، مصوب ۱۳۶۰ می‌باشد که صراحتاً اعلام داشته است: «منظور از کلیه گروه‌های مذکور در مواد بعدی این قانون، احزاب جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و ... شناخته شده موضوع اصل ۲۶ قانون اساسی می‌باشد»؛ بنابراین، نهضت آزادی ایران بر این اساس و مواد استنادشده از «قانون احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی» مصوب ۱۳۶۰ علی‌رغم اینکه تقاضای ثبت و صدور پروانه‌اش در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب رد شده، همان‌گونه که طبق ماده ۱۲ همان قانون حق شکایت داشته و از این حق قانونی خود، استفاده کرده، لکن هنوز دادگاه صلاحیت‌دار، در باره اعتراض نهضت به تصمیم کمیسیون ماده ۱۰ اتخاذ تصمیم ننموده، به همان دلیل و استناد قانونی چنانچه مورد اتهام یا اعلام جرمی واقع شده باشد، باید از طرف مرجع قضایی احضار و دعوت شود و از حقوق قانونی خود دفاع کند.

ابراهیم احدی

تهران: خیابان میرزای شیرازی - کوچه ۱۵ - پلاک ۱ - طبقه سوم - تلفن: ۸۸۲۵۷۰۹ - ۸۸۴۴۲۲

پیوست: وکالتنامه و دلیل سمت، ۷ برگ.

آقای احدی همچنین در همین تاریخ، نامه دیگری به رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران، در باره مشکلات حقوقی پرونده متهمان نهضت آزادی نوشت که در پیوست ۱ این فصل آمده است.

جلسه چهارم - شنبه ۱۳۸۱/۹/۲

بازجو، بیمار بود و علی‌رغم حضور در اتاق بازجویی، عذرخواهی کرد که قبلاً خبر نداده است که به دادگاه نیایم. بازجویی صورت نگرفت، اما در مورد فعالیت‌های آقای حمسی مجدداً به‌طور شفاهی پرسید. جواب دادم که من مسئولیت تصمیمات و اقدامات سازمان را می‌پذیرم و دفاع می‌کنم و جوابگوی رفتارهای فردی اعضا که دستور تشکیلاتی نباشد، نیستم. خود آنها باید پاسخ بدهند.

۶۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جلسه آینده به شنبه ۹/۹/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ صبح موکول شد.

جلسه چهل و یکم - شنبه ۲۳/۹/۱۳۸۱، ساعت ۱۰:۳۰ صبح

شروع بازجویی ۱۰:۳۰ صبح. طبق قرار قبلی، جلسه باید در ساعت ۹:۳۰ برگزار می‌شد.

این جلسه بازجویی قرار بود، شنبه ۹/۹/۱۳۸۱ برگزار شود، اما به دلیل ضرورت مراجعه به پزشک معالجم و انجام آزمایشات، تلفنی به دفتر دادگاه خبر دادم که در جلسه بازجویی حاضر نخواهم شد.

بازجویی کتبی بلافاصله شروع شد.

س: در مورد فعالان نهضت آزادی در قزوین توضیح بدهید.

ج: تا آنجا که به یاد دارم قبلاً همین سؤال را کرده‌اید و جواب داده‌ام. از سایر دوستان هم در مراحل بازجویی پرسیده‌اید و آنها هم جواب داده‌اند. در اسناد نهضت هم که از ساختمان دفتر نهضت برده‌اید، این اطلاعات وجود دارد. به آنها رجوع کنید.

بازجو، به صورت شفاهی چند نفر را نام برد: میرطاهر ماجدی، فردین، سید محسن یحوی، عبدالحسین داداشیان و سید محمدصادق بیانزاده. وی مدعی شد اینها در قزوین به نفع نهضت فعالیت می‌کنند.

جواب دادم که هیچ کدام را نمی‌شناسم و از فعالیت آنان بی‌خبرم.

ادامه بازجویی کتبی

س: ما می‌توانیم از شما هم سؤال بکنیم. در مورد فعالیت آقای مهندس احمد سلطانیه توضیح بدهید.

ج: آقای سلطانیه عضو نهضت آزادی نیست. علاقه‌مند است و گاهی تماس می‌گیرد. سال‌ها قبل از انقلاب در آمریکا دانشجوی بود و از طریق انجمن‌های اسلامی دانشجویان با هم آشنا شدیم. علاوه بر این، ایشان با دفتر آقای هاشمی و با بعضی‌ها در اتاق بازرگانی هم در تماس است. گاهی به دیدن من هم می‌آید.

س: آیا احمد سلطانیه در قزوین برای نهضت فعالیت می‌کند؟

ج: خیر. او برای نهضت فعالیتی ندارد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۶۱

- س:** در باره دکتر مرتضی سلطانیه و فعالیت‌هایش توضیح بدهید.
- ج:** ایشان دکتر نیست؛ مهندس است و احتمالاً رشته حسابداری خوانده است. از وضعیت شغلی و کارش هم چندان اطلاعی ندارم.
- س:** در باره فعالیت‌های ایشان برای نهضت آزادی توضیح بدهید.
- ج:** ایشان در حال حاضر برای نهضت آزادی فعالیت نمی‌دارد؛ در حد ابراز علاقه است.
- س:** در باره جلسات با دانشجویان در دانشگاه‌ها بنویسید.
- ج:** لطفاً ارتباط این سؤال را با اتهامات تفهیم شده مرقوم فرمایید. به نظر من ربطی ندارد.
- س:** این جلسات با شما به عنوان دبیرکل نهضت آزادی بوده است. در باره آنها توضیح بدهید.
- ج:** لطفاً ارتباط این را با اتهامات بنده توضیح بدهید.
- س:** کلیه فعالیت‌های دانشجویان در دانشگاه‌ها را بنویسید. هر نوع فعالیت نهضت آزادی غیرقانونی است. همه فعالیت‌های نهضت آزادی جزء اتهامات شما می‌باشد.
- ج:** بنا به دعوت دانشجویان برای سخنرانی به دانشگاه‌ها رفته‌ام. فعالیت نهضت آزادی را تا هنگامی که رأی دادگاه بدوی توسط دادگاه صلاحیت‌دار بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تأیید نشود، قانونی می‌دانم.
- س:** در مورد شرکت در جلساتی که به دانشگاه‌ها رفته‌اید و اسامی سایر اعضای نهضت که در این برنامه‌ها شرکت دارند، بنویسید.
- ج:** اولاً این سؤال ربطی به اتهامات من ندارد. ثانیاً در طی ماه مبارک رمضان در افطاری دانشکده علم و صنعت، تربیت معلم، روان‌شناسی و علوم تربیتی، شهید بهشتی و علامه طباطبایی شرکت داشته‌ام و صحبت کرده‌ام.
- بازجویی در ساعت ۱۲ ختم گردید. بازجویی در روز دوشنبه ۲/۱۰/۱۳۸۱، ساعت ۹:۳۰ ادامه خواهد یافت.
- هنگامی که برای دریافت برگ خروج در ساختمان دادگاه به دفتر دادگاه مراجعه کردم، منشی دادگاه اطلاع داد که قاضی بابایی مایل است شما را ببیند. او

۶۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

را در حالی دیدم که پایش شکسته و گچ گرفته بود و روی یک صندلی نشسته بود. حال او را پرسیدم.

گفت: در هنگام بازی پایش شکسته است. جدی و شوخی به او گفتم: خدا را باید شاکر باشد. با کارهایی که می‌کند، باید گردنش می‌شکست و فلج می‌شد. همین که به جای گردن، پایش شکسته است باید شکرگزار باشد.

از او در باره تبدیل قرارها و آزاد شدن وثیقه‌های سنگین متهمان پرونده پرسیدم. جواب داد: متهمان نمی‌توانند مستقیماً به شعبه تجدیدنظر مراجعه کنند. بر طبق روال گذشته، به شعبه ۲۱ (دادگاه بدوی) نامه نوشته می‌شد و شعبه در صورت موافقت با درخواست، آن را با نظر موافق به شعبه تجدیدنظر می‌فرستاد، اما روال کنونی با گذشته فرق کرده است. به شعبه ۲۱ هم که بنویسید، قاضی شعبه نمی‌تواند تصمیم بگیرد و به شعبه تجدیدنظر می‌فرستد.

مصاحبه سیاسی - مطبوعاتی رئیس دادگاه

در حالی که جلسات بازجویی من همچنان ادامه داشت و هنوز دادگاهی برای رسیدگی به اتهاماتم تشکیل نشده و حکمی صادر نشده بود، قاضی دادگاه برخلاف قانون مصاحبه کرد و هر آنچه را که خواست علیه من و نهضت آزادی بیان کرد. متن این مصاحبه، به نقل از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها به شرح زیر است.

قاضی پرونده اعضای نهضت آزادی: دادگاه، حق انحلال این گروه را داشته است. اتهامات متهمان این پرونده را سیاسی نمی‌دانم - خبرگزاری ایسنا

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی، نحوه و سیر رسیدگی به این پرونده را تشریح کرد. به گزارش خبرنگار حقوقی «ایسنا»، قاضی حسن بابایی، رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب در خصوص روند دادرسی پرونده متهمان گروه موسوم به نهضت آزادی در محل دادگاه انقلاب اسلامی تهران (شعبه ۲۱) گفت: با ظهور انقلاب اسلامی و گسترش ارزش‌ها، ابرقدرت‌های مخالف، مبارزه با آن را از طریق وابستگان داخل شروع کردند و به تحریک ضد انقلاب و ترور خواص و شخصیت‌ها، کودتا و جنگ تحمیلی پرداختند و پس از ناکامی از آنها با استفاده از عناصر اسیر دنیا و تشنه قدرت و افراد منکوک شده به روش‌های جدیدی از مبارزه اعم از تهاجم فرهنگی و زیر سؤال بردن ارزش‌ها و سست کردن باورها و با مطرح

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۶۳

کردن جدایی دین از سیاست و اتهام به شخصیت‌های اصلی انقلاب و تلاش برای براندازی و تغییر نظام جمهوری اسلامی متوسل شدند.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب افزود: گروه غیرقانونی نهضت آزادی از جمله در این راستا بوده‌اند و علی‌رغم تذکرات و نصیحت‌های امام راحل و غیرقانونی و غیر رسمی بودن این گروه با استفاده از فرصت‌ها و مشکلات مردم و با ائتلاف با دیگر عناصر مخمل امنیت کشور و تبلیغ علیه نظام، با شکایت مدعی‌العموم در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۸ رسیدگی به این پرونده به دادگاه ارجاع شد.

قاضی بابایی، در خصوص علل غیر علنی برگزار شدن دادگاه اعضای نهضت آزادی و نیز در ارزیابی اظهاراتی مبنی بر اینکه طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی این دادگاه باید علنی و با حضور هیئت منصفه برگزار می‌شد، به دلیل اینکه اتهامات مطرح‌شده سیاسی بوده، گفت: اصل ۱۶۵ قانون اساسی محاکمات را علنی می‌داند، مگر به تشخیص دادگاه و در جرایم منافی عفت و یا اقدام علیه امنیت ملی و نیز بند ۳ ماده ۱۶۸ «آیین دادرسی کیفری»، علنی بودن دادگاه را در صورتی که مخمل به امنیت کشور باشد، ممنوع می‌داند.

بابایی ادامه داد: بنابراین، با تشخیص این موارد و موضوعاتی که از ذکر آن خودداری می‌کنم، با نگاه به وضعیت جامعه، برای دادگاه قرار غیر علنی صادر کردم.

مسئول رسیدگی به پرونده نهضت آزادی، در خصوص جرایم سیاسی به اصل ۱۶۸ قانون اشاره کرد و افزود: قانون باید جرم سیاسی را بر اساس موازین اسلامی تعریف کند. تاکنون نمایندگان مجلس برای جرم سیاسی تعریفی ارائه نداده‌اند و هنوز قانون مشخص نکرده است که کدام عمل مصداق جرم سیاسی است؛ بنابراین، با توجه به قانون، صلاحیت رسیدگی به جرایمی همچون اقدام علیه امنیت کشور، به عهده دادگاه انقلاب گذارده شده که این دادگاه هم هرگز این اتهام را جرم سیاسی تلقی نخواهد کرد.

بابایی تأکید کرد: مجلس هم طبق قانون خویش جلسات غیر علنی دارد و هیچ‌کس هم در این باره اعتراضی نمی‌کند؛ زیرا آن جلسات محرمانه است. در خصوص دادگاه هم همین است. وی خاطرنشان کرد: دادگاه هیچ‌کدام از اتهامات

۶۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مطرح شده را سیاسی نمی‌داند؛ حتی طبق قانون، اگر هدف گروهی براندازی باشد و برای این منظور اسلحه تهیه کنند، محارب تشخیص داده می‌شوند. وی افزود: ما سلاح‌های مکشوفه را در حد عرفی، مصداق این قانون تشخیص ندادیم و از اتهام محاربه صرف‌نظر کردیم.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی همچنین در ادامه این گفتگو، دو اسلحه گرم را نشان داد و عنوان کرد که این دو اسلحه متعلق به ابراهیم یزدی بوده است. وی اضافه کرد: برخی از رسانه‌ها کشف سلاح در منزل یزدی را کذب می‌دانستند. ایشان پس از گذراندن مراحل قبول کردند که این اسلحه‌ها به او تعلق دارد.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه با توجه به اینکه قاضی این پرونده از وکیل برخی متهمان (دادخواه) شکایت کرده، آیا این شکایت طبق قانون باعث رد دادرس پرونده نیست؟ گفت: وکیل این پرونده در کلیه جلسات دادگاه حاضر بوده است، اما در برخی از جلسات، نظم جلسه را به هم ریخته است و یا در بیرون اظهارات کذبی را مطرح کرده است. در این رابطه نیز دادگاه شکایت کرده و رسیدگی هم شده و حتی دادگاه تجدیدنظر هم حکم صادره را تأیید کرده است و ایشان دیگر نمی‌توانند در مراحل دادگاه این پرونده حضور یابند.

وی ادامه داد: در خصوص این سؤال که آیا این شکایت باعث رد دادرس است یا خیر؟ باید بگویم که موارد رد دادرس در حال حاضر بر طبق آیین دادرسی است و برخی از این موارد چندان استفاده نمی‌شود و به نظر شاید منسوخ شده باشد؛ منتهی در خصوص ایشان دادگاه عمومی (شعبه ۱۴۱۰) به این مورد رسیدگی کرده است. وی در خصوص اینکه آیا دادگاه می‌تواند حکم به غیرقانونی بودن یک حزب یا انحلال آن دهد، پاسخ داد: دادگاه با توجه به شکایت نماینده مدعی‌العموم، رسیدگی را آغاز کرد. گروه نهضت آزادی در مراحل تا قبل از صدور حکم مدعی بودند که قانونی هستیم، اما غیر رسمی. نظر دادگاه با توجه به استنادات انجام شده، این است که این گروه از قبل غیرقانونی بوده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۶۵

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی با اشاره به نامه امام راحل (ره) به وزیر کشور وقت، در خصوص نهضت آزادی گفت: این نامه در ۳۰/۱۱/۱۳۶۶ نوشته شده بود که در آن آمده است: «نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و بر حسب امور بسیار، دیگر صلاحیت هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارد و ضرر آنها به اعتبار اینکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه، جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد، از منافقین هم بیشتر است، نتیجه آنکه نهضت آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنها هستند، می‌گردد، باید با آنها برخورد قاطعانه شود».

بابایی ادامه داد: متأسفانه مسئولان از سال ۱۳۶۶ به بعد با توجه به این نامه هم هیچ برخوردی صورت ندادند و فعالیت این گروه استمرار یافته است. رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب ادامه داد: هم چنین مقام معظم رهبری نامه‌های بسیاری در رابطه با همین گروه داشته‌اند. در آخر یکی از اظهارات ایشان در جمع دانشجویان در تاریخ ۹/۱۲/۱۳۷۹ آمده است: «در محافل خود نشستند و گفتند که می‌خواهیم براندازی قانون کنیم. چیز عجیبی است! ما چیزی به اسم براندازی قانونی نمی‌شناسیم. هر حرکت و تلاشی که به قصد براندازی صورت گیرد، شروع به محاربه است و حکم محاربه هم در اسلام معلوم». بابایی اضافه کرد: قاضی باید برای صدور حکم در صورت نبود نص صریح قانون، به کتب فقهی مراجعه کند؛ چون قانون، شروع به براندازی را جرم ندانسته؛ بنابراین، دادگاه حتی به عنوان براندازی نیز نسبت به آن متهمان حکم نکرده است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب با اشاره به اینکه احزاب باید از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، مجوز فعالیت بگیرند، گفت: در سال ۱۳۷۳ دبیر کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، طی نامه‌ای به اینها نوشته: «جناب آقای یدالله سجایی، درخواست تأسیس نهضت آزادی ایران، قبلاً به این کمیسیون آمده و مورد تصویب واقع نشده و رد شده و لذا هر گونه فعالیت تحت عنوان فوق، خلاف قانون است»؛ بنابراین، نهضت غیرقانونی بوده و دادگاه با احراز غیرقانونی بودن نهضت، حکم انحلال آن را صادر کرده و اعلام کرده که هر گونه فعالیتی در قالب این گروه غیرقانونی است. متأسفانه

۶۶۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

آقای یزدی هنوز در برخی محافل به عنوان دبیرکل نهضت سخنرانی دارند. با وجودی که حکم صادر شده که حق فعالیت ندارند، اما چون حکم قطعی نیست، دادگاه فعلاً برخورد جدی نمی‌کند.

قاضی بابایی، با اشاره به اسناد و مدارک مکشوفه که از اسناد پرونده بوده است، اظهار داشت: دادگاه، رسیدگی به اتهامات متهمان این پرونده را که بیش از شصت نفر از آنها دستگیر شده بودند، شروع کرد. طبق اسناد و دستورالعمل‌های حفاظتی که این گروه داشتند و بعضاً اسناد را در جاهای مخفی اختفا کرده بودند، بزه انتسابی آنها را رسیدگی و با تشکیل حدود ۴۵ جلسه دادگاه و با دفاعیات متهمان و وکلای مدافع آنها، حکم لازم را صادر و ابلاغ کرد.

وی اضافه کرد: با اعتراض برخی محکومین به حکم صادره، پرونده جهت رسیدگی به اعتراض این عده در تاریخ ۱۹/۸/۱۳۸۱ به دادگاه تجدیدنظر ارسال شد.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، ادامه داد: پرونده نسبت به برخی از متهمان که متواری بودند و در خارج از کشور به سر می‌بردند، از جمله **ابراهیم یزدی، بازرگان و صدر** و سایر اعضای که نسبت به آنها اقدامی نشده، در دادگاه مفتوح است. وی با اعلام اینکه پرونده ابراهیم یزدی در مرحله تحقیقات است، گفت: این پرونده هنوز آماده تشکیل جلسات دادگاه و صدور حکم نیست. قاضی بابایی با اشاره به ملاقات ابراهیم یزدی، دبیرکل موسوم به نهضت آزادی با نمایندگان مجلس خاطرنشان کرد: دادگاه برای ملاقات و مذاکراتی که وی با نمایندگان مجلس داشته، منعی نداشته است و از محتویات این دیدارها مطلع نیست. وی اضافه کرد: با توجه به اینکه وی دبیرکل گروه بوده، باید تحقیقات لازم انجام پذیرد. یزدی هم‌اکنون با قرار وثیقه سیصد میلیون تومانی آزاد است.

مسئول رسیدگی‌کننده به پرونده اعضای نهضت آزادی در ادامه خاطرنشان کرد: متهمان این پرونده شصت نفر بودند. بیش از یازده نفر از آنها تبرئه و حدود ۴۱ نفر از آنها محکوم شدند و بیش از سی نفر به حکم صادره اعتراض کردند و پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۶۷

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، همچنین یادآور شد: درج و انتشار احکام غیر قطعی ممنوع است، اما متأسفانه برخی رسانه‌ها به وسیله خود متهمان، عین حکم را منتشر کردند؛ البته دادگاه از این رسانه‌ها به اتهام مفتری شکایت کرده است. وی تأکید کرد: پرونده اعضای نهضت آزادی به هیچ عنوان در هاله‌ای از ابهام نیست. حکم غیر قطعی این پرونده صادر شده و در حال طی کردن مراحل قانونی خود است.

وی ادامه داد: کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بعد از سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ تقاضای این نهضت را رد و آن را غیرقانونی اعلام کرده است. متأسفانه مسئولین وقت علی‌رغم نامه امام راحل در خصوص برخورد قاطع با این گروه، این مسئله را پیگیری نکردند.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی در خصوص انتشار اخباری مبنی بر مصادره اموال شخصی متهمان این پرونده گفت: در یکی از روزنامه‌ها مطلبی درج شده مبنی بر اینکه در مذاکرات نمایندگان مجلس با حقوقدانان اتحادیه اروپا، چنین موضوعی مطرح شده است. در این خبر آمده که این نمایندگان که اعضای کمیته حقوق بشر کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هستند، از جمله حسن‌زادگان، جمیله کدیور، محمد دادفر، محمد نعیمی‌پور، علی شکوری راد، فتح‌پور و محمد تابش، در این دیدار گفته‌اند که یزدی، صباغیان و معین‌فر، اموالشان طبق حکم صادره مصادره شده است.

وی ادامه داد: هنوز پرونده یزدی در مرحله تحقیقات است و حکمی صادر نشده است. در خصوص معین‌فر هم باید بگویم که وی متهم این پرونده نیست و نسبت به وی پرونده‌ای تشکیل نشده است. دادگاه به هیچ عنوان اموال شخصی متهمان گروه نهضت آزادی را مصادره نکرده است، به جز اموال، وسایل و ابزارآلات متعلق به خود نهضت آزادی که برای ارتکاب جرم مورد استفاده قرار گرفته است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اضافه کرد: در حال حاضر هیچ‌یک از متهمان این پرونده در زندان نیستند و همگی با قرار وثیقه آزاد هستند. بابایی همچنین حداکثر حکم صادره برای متهمان نهضت آزادی را ده تا یازده سال

حبس و حداقل حکم را پرداخت جریمه مالی خواند. وی «تبلیغ علیه نظام» و «اقدام علیه امنیت کشور» را از اتهامات مطرح در این پرونده ذکر کرد و افزود: همچنین برخی از اتهامات در این پرونده، نگهداری سلاح و مهمات و در برخی موارد، نگهداری مواد مخدر بوده است.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه اسلامی به علت غیر قطعی بودن رأی، از ارائه توضیح نسبت به مفاد و جزئیات خودداری کرد. وی گفت: آنچه بر اساس اسناد، مدارک و اقرار صریح و ضمنی به اثبات رسیده، در حقیقت مهر تأییدی بود بر شهادت تاریخی و اظهارات حضرت امام (ره) که این گروه را طی نامه‌ای به وزیر کشور وقت، غیرقانونی اعلام کردند. برخی از این متهمان دارای سوابق متعدد کیفری بودند که از فعالیت و شرکت در برخی اعمال محروم شده‌اند.

رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد که همین امروز هم که من در حال مصاحبه هستم، ابراهیم یزدی به عنوان مراحل تحقیق توسط ضابطین ما در حال تحقیق شدن است و هنوز امکان پیش‌بینی برای اینکه دادگاه وی چه روزی آغاز شود، وجود ندارد.

مسئول رسیدگی به پرونده گروه نهضت آزادی، با اشاره به انتشار اخباری مبنی بر فلج شدن خود در اثر یک سانحه، ضمن تکذیب شدید این مطلب اظهار داشت: چنین مسئله‌ای صحت ندارد و صرفاً شست پای من در اثر حرکات ورزشی شکسته بود که هم‌اکنون در صحت کامل به سر می‌برم. این خبر باعث ایجاد نگرانی برای اطرافیان من که در تهران نیستند، شده؛ هرچند که تعقیب قانونی درج‌کنندگان این خبر را برای خود محفوظ می‌دانم.

وی در پایان اظهار داشت: به تاریخ اعلام می‌کنم که تنها با در نظر گرفتن خدا، وجدان، شرف و قانون و با استفاده از قوی‌ترین دلیل و شهادت امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری و اسناد و مدارک مکشوفه و اظهارات و اقرار صریح و ضمنی متهمان این رأی را صادر کرده‌ام.

پس از انتشار مصاحبه رسانه‌ای قاضی بابایی، من هم در گفتگو با همان خبرگزاری (ایسنا)، ادعاهای ایشان را تکذیب کردم.

جلسه چهل و دوم - دوشنبه ۲ / ۱۰ / ۱۳۸۱

جلسه بازجویی قرار بود از ساعت ۳۰:۹ شروع شود، اما تا ساعت ۴۵:۱۱ بازجو نیامد و به جای او قاضی بابایی مرا احضار کرد. به اتاق او رفتم. به دلیل شکستگی پایش، روی صندلی پایین نشسته بود و پای شکسته‌اش را روی صندلی دیگری قرار داده بود.

او نسبت به سخنان من در جواب مصاحبه‌اش اعتراض داشت. او در مصاحبه‌اش گفته بود که من دو نوع اسلحه داشته‌ام و به من نشان داده‌اند و من آنها را پذیرفته‌ام. من در مصاحبه‌ام گفته بودم که این سخن قاضی نادرست است و فقط یک اسلحه به من نشان داده‌اند.

او مدعی شد که اسلحه دوم یک سلاح اتوماتیک ایتالیایی، را هم به من نشان داده‌اند. گفتم: خیر، نشان نداده‌اند. در مورد اسلحه اول پرسید که حافظ اسد غیر از شما به چه کسانی از این نوع اسلحه هدیه داده است؟ جواب دادم که کسان دیگری هم در دولت موقت هدایایی از همین نوع دریافت کرده‌اند، اما اسامی آنها را به یاد ندارم.

قاضی بابایی گفت: فعالیت نهضت آزادی غیرقانونی است و مرا تهدید به بازداشت کرد؛ سپس در ادامه گفت: فقط برای فعالیت به نام خودت آزاد هستی، اما به نام نهضت آزادی نمی‌توانی فعالیت کنی.

گفتم: هنوز حکم دادگاه بدوی در مورد نهضت آزادی تأیید و نهایی نشده است؛ بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند مانع فعالیت‌های نهضت آزادی شود.

قاضی بابایی مدعی شد که دادستان (رئیس دادگستری تهران) حکم به توقف فعالیت‌های نهضت آزادی داده است.

گفتم: اولاً نامه و حکم او کجاست؟ آن را به من به عنوان دبیرکل و رئیس این سازمان ابلاغ کنید. ثانیاً دادستان حق چنین اقدامی را ندارد و ما زیر بار چنین نظر غیرقانونی نمی‌رویم. می‌خواهید مرا بازداشت کنید، بکنید.

در ساعت ۱۵:۱۲ بازجویی شفاهی توسط قاضی بابایی به اتمام رسید. جلسه بعد به روز شنبه ۷ / ۱۰ / ۱۳۸۱ موکول شد.

جلسهٔ چهل و سوم - شنبه ۷/ ۱۰/ ۱۳۸۱، ساعت ۳۰: ۱۰ (به جای ۳۰: ۹)

بازجویی کتبی

س: در مورد سلاح کمری که به ایسنا گفته‌اید که هدیهٔ حافظ اسد، رییس‌جمهور متوفی سوریه بوده است، توضیح دهید.

ج: در بازجویی‌های قبلی نوشته‌ام که یک قبضه سلاح کمری کوچک را عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه و معاون رئیس‌جمهور سوریه در سفر خود به ایران، بعد از پیروزی انقلاب از جانب حافظ اسد به من هدیه داده بود.

س: آیا در هنگام تحویل این سلاح (رولور) کمری کسانی هم شاهد بودند؟

ج: به یاد ندارم که آن را در دفتر کارم در وزارت امور خارجه که بودم یا در دفتر نخست‌وزیری که معاون نخست‌وزیر بودم، آورد و تحویل داد و آیا کسانی هم بودند یا خیر؟

در این موقع بازجو یک قطعهٔ کوچک استوانه‌ای به اندازهٔ یک قلم خودکار را که در لوازم قدیمی من بود و آن را هم به عنوان «سلاح اتوماتیک ایتالیایی» در صورت جلسهٔ بازرسی منزل من ثبت کرده بودند، نشان داد و گفت: کارشناس آنها گفته است که این یک سلاح خودکار است و نه برای گاز اشک‌آور، بلکه گلوله در آن جا می‌گیرد و از سوراخ‌های آن در انتهای قلم، ساچمهٔ گلوله بیرون می‌آید! چون سوزن دارد؟!

گفتم: این اظهار نظر مسخره‌ای است. این کارشناس ناشی کیست که این نظر مسخره را داده است! گلوله در کجای این قلم خودکار جای می‌گیرد که با سوزن آن، گلوله‌ها منفجر و از سوراخ‌های آن ساچمه‌ها بیرون می‌آیند؟! خود بازجو خنده‌اش گرفت و گفت من کارشناس اسلحه نیستم، اما این نظریهٔ کارشناس ماست. به او گفتم شما سپاهی هستید، در جنگ بوده‌اید و با انواع سلاح‌ها آشنایی دارید؛ به من بگویید این قلم خودکار چگونه می‌تواند یک «اسلحهٔ اتوماتیک ایتالیایی» باشد!! بازجو جوابی نداشت و نداد. به بازجویی کتبی ادامه داد.

س: مدعی شده‌اید که کسان دیگری هم از این نوع سلاح کمری از سوریه هدیه گرفته‌اند. اسامی آنها را بنویسید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۷۱

ج: اشخاص دیگری هم همین هدیه را دریافت کرده‌اند، اما اسامی آنها را به یاد ندارم. احتمالاً از معاونین نخست‌وزیر وقت، آقای دکتر صادق طباطبایی نیز از همین نوع سلاح دریافت کرده است، اما مطمئن نیستم. باید از خود ایشان سؤال شود.

س: باید شاهی بر ادعای خود مبنی بر دریافت آن از سوریه بیاورید.

ج: اگر دادگاه بخواهد می‌تواند از عبدالحلیم خدام سؤال کند.

بازجو، شفاهی پرسید که آیا خودتان می‌توانید از خدام استعلام کنید و پاسخ را

برای ما بیاورید؟

گفتم: من هرگز این کار را نخواهم کرد. آن را برای جمهوری اسلامی موهن می‌دانم؛ زیرا معنایش این است که در جمهوری اسلامی به نظر وزیر امور خارجه سابق خود اعتماد ندارند، اما وزیر امور خارجه سوریه، برایش مورد اعتماد است. خود دادگاه سؤال کند بهتر است.

س: سلاح کوچک خودکار که در منزل شما به دست آمده است، ساخت ایتالیا

به شکل یک قلم خودکار است. نحوه تهیه آن را بنویسید.

ج: اولاً این سلاح نیست. یک وسیله دفاع شخصی است که در رأس آن یک محفظه کوچک قرار داد که یک کپسول کوچک به اندازه یک عدس در آن قرار داده می‌شود و معمولاً در هنگام حمله افراد ناشناس برای گرفتن کیف و محتویات جیب، از آن استفاده می‌شود. در مغازه‌های آمریکا انواع آن به‌طور آزاد به فروش می‌رسد. البته این نوع آن دیگر منسوخ شده است. انواع جدیدتر آن به بازار آمده است. در آمریکا حمل اسلحه برای عموم آزاد است، ولی با گرفتن مجوز؛ اما این نوع وسایل که برای دفاع شخصی استفاده می‌شود، آزاد است و در تمام مغازه‌ها به فروش می‌رسد.

بازجو باز هم به طرح سؤالات شفاهی پرداخت. در مورد بیانیه‌های نهضت

گفت که حق صدور ندارید.

گفتم: دادگاه انقلاب قانوناً حق چنین سخنی را ندارد.

بازجو گفت: اتهام نهضت آزادی محارب و برانداز، موضوع ماده ۱۸۷

نمی‌باشد؛ چون مصداق نداشته است؛ بنابراین، نهضت مشمول این ماده نبوده است.

۶۷۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

او گفت که در بعضی از اعترافات مهندس سبحانی و سایر فعالان ملی - مذهبی با صراحت آمده است که به دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی هستند. شرکت نهضت آزادی در ائتلاف ملی - مذهبی‌ها، نهضت را هم شامل اتهامات آنان می‌نماید. وی ادامه داد که اتهامات آنها هم همان مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ است. او گفت که **دکتر پیمان** استفاده از ترور را به عنوان موتور حرکت جوانان تجویز می‌کنند!! اطرافیان مهندس سبحانی رادیکال‌تر از نهضت هستند.

گفتم: اولاً نهضت آزادی به کرات گفته و نوشته است که به براندازی اعتقادی ندارد و آن را مفید برای مملکت نمی‌داند. ما میان حاکمیت یا حاکمان و نظام فرق قایل هستیم. تغییر حاکمان به معنای تغییر نظام نیست. نهضت آزادی در چارچوب آیین‌نامه‌ای با سایر نیروهای ملی - مذهبی ائتلاف کرده است و به آن آیین‌نامه متعهد و وفادار است و در چارچوب آن آیین‌نامه‌ها از هر اقدامی که توسط ائتلاف ملی - مذهبی صورت گرفته باشد دفاع می‌کند. در مورد اعترافات مورد اشاره و استناد، حتماً می‌دانید که اعتراف متهم در زندان قابل اعتنا نیست و فاقد ارزش است.

بازجو، سپس به‌طور شفاهی در مورد تماس خانم دکتر الهه کولایی با من و ارسال امانتی آقای سید هادی خسروشاهی از مصر پرسید.

گفتم: خانم کولایی برای انجام مأموریتی از طرف مجلس به مصر رفته بود و در آنجا با آقای خسروشاهی که **سفیر ایران در مصر** هستند، تماس می‌گیرد. آقای خسروشاهی که ضمن انجام وظایف خود به عنوان سفیر، به مطالعات اسلامی خود نیز ادامه می‌دهد، کتاب اخیرشان را برای من توسط خانم کولایی فرستاده بود. ایشان هم بعد از تماس با من توسط یکی از مأموران مجلس، کتاب را برایم فرستاد.

بازجو، سپس در مورد نامه نهضت آزادی به احزاب به‌طور شفاهی پرسید و گفت شما نوشته‌اید که مملکت در آستانه فروپاشی است و این تشویش افکار عمومی است.

گفتم: اولاً این یک اتهام جدید است و در اتهام‌های تفهیم‌شده چنین چیزی نبوده است. اگر می‌خواهید تفهیم اتهام کنید تا جواب بدهم. ثانیاً رسیدگی به اتهام

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۷۳

تشویش افکار عمومی از اختیارات قانونی دادگاه انقلاب نیست. ثالثاً چنین چیزی که می‌گویید در نشریات نهضت آزادی وجود ندارد.

بازجو اصرار کرد که خودش مطلب را خوانده است. من آن را انکار کردم. به دفتر دادگاه (آقای حسینی) زنگ زد و پرونده‌ای را آوردند که در برگ اول آن یک شماره از روزنامه «مردم‌سالاری» بود که نامه نهضت آزادی به «حزب مردم‌سالاری» را در تیتراژ اول چاپ کرده بود. آن نامه را خواند و سپس آن را بست. مطلب مورد ادعایش در آن نبود و بحث شفاهی را ادامه نداد. به پرسش و پاسخ کتبی برگشت.

س: نشریات نهضت توسط چه کسانی تهیه می‌شود؟

ج: کار گروهی است و فرد خاصی مسئول نیست.

س: اسامی اعضای دفتر سیاسی را بنویسید.

ج: اسامی اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی را که دارید به همان مراجعه کنید.

س: آیا این بیانیه‌ها توسط دفتر سیاسی تهیه می‌گردد؟

ج: برخی از این بیانیه‌ها توسط دفتر سیاسی تهیه می‌شوند.

س: نامه نهضت آزادی به احزاب سیاسی توسط چه کسانی تهیه شده است؟

ج: در دفتر سیاسی تصویب شده و تهیه آن بر عهده بنده، آقایان مهندس توسلی و مهندس صباغیان واگذار شد.

س: در نامه به مردم‌سالاری نوشته‌اید که کشور در حال فروپاشی است؛ توضیح دهید!

ج: آیا این یک اتهام جدید است؟ لطفاً تفهیم اتهام کنید!

س: شما مسئول نهضت آزادی هستید و باید به تمام فعالیت‌های آن جواب بدهید. قبلاً اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغات علیه نظام به شما تفهیم شده است. در نامه به مردم‌سالاری همین مسائل آمده است.

ج: آیا شما مرا به صفت دبیرکل نهضت آزادی محاکمه می‌کنید؟ این را روشن کنید. قبلاً هم همین سؤال را کرده‌ام و تاکنون جوابی نداده‌اید. ثانیاً قبلاً که تفهیم اتهام شده است این اتهام در آنها نبوده است.

۶۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

س: در جلسات بازجویی قبلی مسئولیت مکاتبات را پذیرفته‌اید. در این نامه به حزب مردم‌سالاری گفته‌اید کشور در آستانه فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی است. ج: اولاً در بازجویی‌های قبلی چنین اتهامی نبود. ثانیاً اصل نامه به حزب مردم‌سالاری را که در آن این موضوع آمده باشد، ارائه دهید. در مورد اتهامات تفهیم‌شده، مدارکی را ارائه داده‌اید، اما در میان آنها چنین اتهامی نبوده است. بازجو، شفاهی از من خواست که از مکاتبات نهضت آزادی با احزاب یک نسخه برای دادگاه ببرم.

جواب دادم بعد از تفهیم اتهام و دریافت دلایل آن در اختیارش قرار خواهم داد. بازجو، همچنین اظهار داشت که ممکن است اعضای نهضت در رابطه با اتهام جدید احضار شوند، اما توضیحی نداد.

بازجویی در ساعت ۱۵:۱۲ تمام شد و جلسه بعد، روز دوشنبه ۱۴/۱۰/۱۳۸۱ تعیین شد.

بازتاب اجتماعی و رسانه‌ای دادگاه: بازجویی از یزدی و توسلی ادامه دارد

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق - حقوق سیاسی
احضار و بازجویی از ابراهیم یزدی و غلام‌عباس توسلی، اعضای نهضت آزادی ایران، ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار حقوقی «ایسنا»، ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران روز شنبه ۱۴ دی‌ماه، در دادگاه انقلاب، حاضر شد و مورد بازجویی قرار گرفت. وی در این زمینه اظهار داشت. این چهل و سومین جلسه بازجویی بوده و تحقیقات همچنان ادامه دارد. یزدی عنوان کرد: هنوز هیچ ادعای علیه من، صادر نشده است، ولی دو هفته دیگر روز شنبه ۲۸ دی‌ماه باید در دادگاه حاضر شوم.

غلام‌عباس توسلی عضو شورای مرکزی نهضت آزادی ایران هم با اعلام اینکه روز چهارشنبه گذشته در رابطه با اتهامات مطرح شده در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی در این دادگاه مورد بازجویی قرار گرفته، اظهار داشت: روز شنبه ۲۱ دی‌ماه نیز به دادگاه خواهم رفت.

جلسه چهل و چهارم - ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۸۱، ساعت ۹:۴۵ صبح

در ساعت ۹:۴۵ در دفتر شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حاضر شدم و بعد از ارائه برگ ورودی، در راهروی جلوی دفتر شعبه ۲۱ به انتظار دعوت و بازجویی نشستم. از نشستن در اتاق دفتر شعبه کراهت دارم. طرز برخورد کارمندان دفتر، بخصوص رئیس دفتر با مراجعین بسیار زشت و بی ادبانه است. تماشای این طرز برخوردها با مردم مرا به شدت ناراحت می کند. علی رغم دعوت رئیس دفتر به نشستن در اتاق دفتر، ترجیح می دهم که در راهروی بیرون به انتظار بنشینم. در راهرو نشستم و کتاب «دولت موقت»^۱ را که برای خواندن و استفاده از وقت همراه داشتم، خواندم و تمام کردم. حدود ساعت ۱۱ بود که یکی از کارمندان خبر داد به اتاق بازجویی بروم.

«حسینی» (نام مستعار بازجو) معذرت خواست که به علت مشکلی که در باز کردن قفل در اتاق داشته، نتوانسته جلسه بازجویی را در سر موعد شروع کند. او ابتدا به طور شفاهی پرسید: آیا کپی نامه نهضت آزادی به «حزب مردم سالاری» را برایش برده ام یا خیر؟

جواب دادم: خیر. متن همان است که در روزنامه «مردم سالاری» به طور کامل چاپ شده است.

او مجدداً گفت: در این نامه، نهضت آزادی گفته است که نظام جمهوری اسلامی در آستانه فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی است و این تشویش افکار عمومی است.

جواب دادم که این درست نیست. آنچه در آن نامه آمده، این است که اگر مشکلات و بحران های کنونی حل نشود، کشور به سوی فروپاشی خواهد رفت. به او یادآور شدم که در جلسه قبل، شما همین مسئله را مطرح کردید و پرونده ای حاوی بریده جراید را خواستید و برایتان آوردند و نامه را در روزنامه خواندید و متوجه شدید که ما چه نوشته ایم؛ بعد به روی خود نیاوردید و پرونده را بستید، و حالا دوباره همان حرف و ادعای خود را تجدید می کنید! شما اگر ادعایی دارید باید دلیل آن را بیابید و اراده دهید: البینه علی المدعی.

۱- اسماعیلی، خیرالله، دولت موقت، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۸۰ ش.

او اظهار داشت که من به عنوان دبیرکل، موظفم که دادگاه را از کلیه فعالیت‌های نهضت آزادی باخبر سازم و یک نسخه از هر نوع بیانیه یا نامه‌ای را به دادگاه بفرستم.

جواب دادم: قانون چنین تکلیفی را برای من معین نکرده است. به علاوه، شعبه ۲۱ در مورد نهضت آزادی حکم خود را داده است و پرونده به دادگاه تجدیدنظر رفته است و این شعبه دیگر حق ورود به آن موضوع را ندارد.

او اصرار داشت که پرونده من هنوز مفتوح است و من باید پاسخگو باشم.

جواب دادم: در چارچوب اتهامات تفهیم شده، جواب داده‌ام. حرف‌های شما، اتهام جدیدی است. آن را تفهیم نمایید و دلایل خود را ارائه دهید. در اتهامات اولیه من تشویش افکار عمومی نبوده است. به علاوه رسیدگی به اتهام تشویش افکار عمومی از وظایف دادگاه انقلاب نیست.

بعد از این گفتگوی شفاهی، سؤال و جواب کتبی به شرح زیر صورت گرفت.

س: در مورد نامه و بیانیه به حزب مردم سالاری که در آن گفته‌اید: «وضع

موجود منجر به فروپاشی جغرافیایی و اجتماعی می‌شود» توضیح بدهید.

ج: لطفاً اگر این اتهام جدیدی است، تفهیم نمایید و دلایل آن را با ذکر مورد

قانون (انطباق با ماده قانونی) مرقوم دارید تا روشن شوم.

بازجویی کتبی با همین یک سؤال و جواب در ساعت ۴۵: ۱۱ تمام شد. در

ابتدای بازجویی به او گفته بودم که برای انجام آزمایشات پزشکی، باید ساعت ۱۲

در بیمارستان باشم و خواسته بودم جلسه زودتر پایان پذیرد.

جلسه بعد به روز شنبه ۲۸ / ۱۰ / ۱۳۸۱ موقوف گردید.

قبل از ترک جلسه بازجویی، بازجو اصرار داشت که در جلسه بعد در باره

بیانیه‌های نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۷۹ می‌خواهد از من بازجویی کند؛

بنابراین، آنها را مطالعه کنم تا حضور ذهن داشته باشم. به او گفتم: شما تمام

آنها را خوانده‌اید و هر ایرادی داشته‌اید در دادنامه آورده‌اید و حکم صادر

کرده‌اید و پرونده به تجدیدنظر رفته است و شعبه ۲۱ دیگر نمی‌تواند وارد آن

موضوع بشود.

پاسخ به اظهارات دادگاه انقلاب اسلامی تهران

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - ۱۵ / ۱۰ / ۱۳۸۱ سرویس فقه و حقوق
در بیانیه‌ای که از سوی ابراهیم یزدی و همفکرانش به «ایسنا» نامبر شده، به
اظهارات اخیر مقامات دادگاه انقلاب اسلامی تهران پاسخ داده شده است. به
گزارش گروه دریافت خبرگزاری دانشجویان ایران در این بیانیه که نسخه‌ای از آن
در اختیار «ایسنا» قرار گرفته، با اشاره به پاسخ ابراهیم یزدی به سخنان بابایی،
رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی در باره متهمان نهضت آزادی، همچنین
اظهارات اخیر حجت الاسلام مبشری در این باره، آمده است: «آقای مبشری در
مصاحبه‌ای اعلام کردند که، مطابق آنچه قاضی پرونده نهضت آزادی گفته است،
این گروه برانداز نیستند... ایشان در پاسخ به اینکه چرا از اول اعلام شد که نهضت
آزادی برانداز هستند، جواب دادند: «اطلاعیه غیر از حکم است. این قاضی است
که باید تصمیم بگیرد و نظر او اصل است... با وجود این، دو روز بعد، روابط
عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران با صدور بیانیه‌ای برانداز نبودن نهضت
آزادی را رد و اعلام کرد: «نظر دادگاه انقلاب اسلامی تهران همان است که قبلاً
عنوان شده است. هدف این گروه براندازی حکومت دینی و ولایی به روش جدید
و به صورت مسالمت‌آمیز در رویارویی با دستاوردهای انقلاب از طریق تهاجم
فرهنگی و تلاش تبلیغاتی و مسموم کردن جو جامعه و ایجاد تفرقه در صفوف
ملت به منظور مخالفت با نظام اسلامی بوده است...» (روزنامه آفتاب یزد، ۲ / ۱۰ /
۱۳۸۱). در این اطلاعیه روشن نشده است که اولاً نظرات قبلی دادگاه انقلاب که
عنوان شده است، چیست؟ آیا منظور اعلامیه‌های دادگاه انقلاب (نظیر بیانیه ۲۸
اسفند ۱۳۷۹ و ۱۸ فروردین ۱۳۸۰) است، یا اظهارات رسمی رئیس دادگاه‌های
انقلاب اسلامی تهران، آقای مبشری؟ ثانیاً منظور از براندازی مسالمت‌آمیز چیست؟
در کدام یک از مقررات قانونی چنین جرمی تعریف شده است؟ ثالثاً چگونه با این
همه دستگاه‌های عریض و طویل رسانه‌ای و تبلیغاتی، بیانیه‌های ما با تیراژی بسیار
محدود از مصادیق تهاجم فرهنگی و موجب مسموم شدن جو جامعه محسوب
می‌شود؟ رابعاً چگونه بیانیه‌های کوتاه ما با تیراژ محدود در صفوف ملت ایجاد
تفرقه می‌کند، اما حملات زشت از طریق رسانه‌های عمومی به رئیس جمهور

منتخب مردم، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر مقامات برجسته کشور، حتی اهانت به برخی از مراجع عظام به خاطر اظهار نظرهای فقهی یا طرح انقلاب سوم برای پاکسازی دستگاه‌های اجرایی از اصلاح طلبان، موجب تفرقه نمی‌شود و هیچ دادگاه و مقام قضایی آنها را از مقوله تشویش افکار عمومی نمی‌داند؟ خامساً روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب، سخنگوی چه کسی و یا چه نهادی است که مفاد اطلاعیه‌های آن با نظر قاضی پرونده و یا رئیس دادگاه انقلاب هماهنگ نیست؟ صادرکنندگان بیانیه اظهار داشته اند بر این باور هستند که سخنان حجت الاسلام مبشری تأیید آن چیزی است که در حدود یک سال و نیم پیش، وزیر اطلاعات در پاسخ به نمایندگان مجلس رسماً در مورد برانداز نبودن نهضت آزادی ایران، اعلام کرده است. آنان ابراز عقیده کرده‌اند: با توجه به اینکه قوه قضائیه و دادگاه‌های انقلاب، نهادهای اطلاعاتی و امنیتی نیستند، نهضت آزادی ایران کمترین تردیدی نداشت که دادگاه انقلاب، دلایل و مستندات برای اثبات اتهام برانداز بودن نهضت و سایر اتهامات در دست نداشته است. خوشبختانه شواهد اثبات کننده این امر به زودی آشکار شد. وزارت اطلاعات که دستگاه اصلی مدیریت و مسئول قانونی اطلاعات و امنیت کشور است، در همان اوان و به رغم فضای موجود با صراحت اعلام کرد که نهضت آزادی ایران برانداز نیست».

در این بیانیه همچنین ابراز عقیده شده است که: «... به رغم اصل ۳۲ قانون اساسی [که می‌گوید: ... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و ...] و مواد ۲۴ و ۱۲۹ قانون «آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، دلایل اتهام - نه صرفاً موضوع اتهام - در جریان دستگیری، بازداشت و تحقیقات (بازجویی‌ها) به متهمان تفهیم و کتباً ابلاغ نشد، حتی در سه جلسه عمومی دادگاه که طی آن قسمت‌هایی از کیفرخواست (ادعانامه) بسیار مفصل و ماهیتاً سیاسی نماینده مدعی العموم خوانده شد و توضیحات مشروحی نیز توسط ایشان شفهاً بیان گردید، نسخه‌ای از آن در اختیار متهمان یا وکلای مدافع آنان قرار داده نشد. بدون شک اگر در هنگام دستگیری افراد، دلایل و مستندات قابل قبول به لحاظ قانون و افکار عمومی در اثبات برانداز بودن نهضت و سایر اتهامات مطرح شده، وجود می‌داشت، قاضی پرونده به هنگام

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۷۹

تفهیم اتهام، دلایل و مستندات اتهام را کتباً به متهمان ارائه می‌کرد و دادگاه انقلاب در افشا و انتشار آنها در گسترده‌ترین شکل از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و جلسات دادگاه را نیز طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی به اتکای مستندات و مدارک مزبور به‌طور علنی برگزار می‌کرد.

در این بیانیه آمده است: «یک نکته مهم این است که تعریفی برای «براندازی مسالمت آمیز» در قوانین جاری وجود ندارد و معلوم نیست که چگونه یک دستگاه یا مقام قضایی، اتهامی را به ما نسبت داده‌اند که تعریفی قانونی ندارد. شاید به همین علت در دادنامه هم ذکری از «براندازی» نشده و اتهامات دیگری مطرح شده است. این تناقض را چگونه می‌توان توجیه کرد که دادگاه انقلاب از یک سو با ادعای تعریف نشدن جرم سیاسی در قانون، حاضر نیست که هیچ متهمی را طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی به اتهام ارتکاب جرم سیاسی در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه محاکمه کند و از سوی دیگر، افراد را به جرمی که ابداً تعریف حقوقی و قانونی ندارد، متهم می‌نمایند؟ ضمناً از آنجا که در عرف سیاسی و حقوقی، براندازی مستلزم به‌کارگیری سلاح و عملیات نظامی و خشونت‌آمیز است، برای توجیه اتهام براندازی نهضت، واژه براندازی قانونی و یا مسالمت‌آمیز را به‌کار برده‌اند که بسیار باعث شگفتی است؛ زیرا اگر هر اقدامی در این زمینه از طریق قانونی صورت گیرد، مانند تغییر دادن نمایندگان مجلس، رئیس‌جمهور و یا بعضی از اصول قانون اساسی با رأی مردم، نه تنها جرم محسوب نمی‌شود، بلکه جزو حقوق اساسی مردم به‌شمار می‌رود». انتهای پیام.

حضور در هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی ۱۳۸۱ / ۱۰ / ۱۸

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق
ابراهیم یزدی در گفتگو با ایسنا از دیدار امروز صبح خود و تعدادی از همفکرانش با چند تن از اعضای هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی، خبر داد. در این دیدار، ابراهیم یزدی، غروی و نجلا بازرگان، همسر مهندس ابوالفضل بازرگان، حضور داشتند. ابراهیم یزدی در باره مطالب عنوان‌شده در این دیدار گفت: در این جلسه که در دفتر هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی تشکیل شد، در باره

۶۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پرونده نهضت آزادی ایران، متهمان آن و متهمان ملی - مذهبی، بحث و گفتگو شد. به گفته وی، اعضای هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی نیز توضیحاتی در باره پیگیری‌های انجام شده، در مورد شکایت گروه متبوع وی از دادگاه انقلاب، مطرح کردند.

وی افزود: از اینکه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی گفته است برانداز نیستیم، استقبال می‌کنیم.

یزدی اضافه کرد: در این جلسه مطرح شد که در هیچ کجای قوانین مدون، تعریف و عنوانی از براندازی مسالمت‌آمیز ارائه نشده است و اگر منظور از براندازی مسالمت‌آمیز، حرکت در چارچوب قانون برای تغییرات مسالمت‌آمیز قانونی است، دیگر براندازی محسوب نمی‌شود.

یزدی همچنین یادآور شد که در این جلسه، به بحث در باره تکلیف پرونده متهمان پس از تصویب قانون جدید دادرها پرداخته شده است. به گفته وی، ضرورت تغییر قرارها یا تخفیف آنها پس از اظهار نظر رئیس دادگاه انقلاب، یکی از مباحث مطرح شده در این جلسه بوده است.

جلسه چهل و پنجم - شنبه ۱۳۸۱/۲۸/۱۰، ساعت ۱۵:۱۰ صبح

بازجو در آغاز، با ارائه نامه‌ای با مهر «خیلی محرمانه» بر بالای آن به امضای آقای [سید محمدعلی] ابطحی، رئیس دفتر ریاست جمهوری خطاب به آقایان عبدالله نوری، وزیر کشور وقت و حسن فریدون روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، از من خواست که آن را رؤیت و امضا کنم. در ذیل سند نوشتم: «رؤیت شد. این اولین باری است که آن را می‌بینم، تا کنون ندیده‌ام و نه در باره آن چیزی شنیده بودم. به تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۸ امضا کردم. بر روی صفحه اول سند، با قلم نوشته شده بود: «مربوط به ابراهیم یزدی». این نامه در باره گروهی از **انصار ولایت در اصفهان** معروف به **گروه کاوه** بود.

بازجو، به‌طور شفاهی گفت: دکتر غروی، از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی، در بازجویی‌هایش گفته است که آن را از دکتر یزدی گرفته است و دکتر صلواتی هم اقرار کرده است که آن را از دکتر غروی دریافت کرده است. آن را

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۸۱

تکذیب کردم و جواب دادم که نمی‌دانم آقایان دکتر غروی و دکتر صلواتی چنین سخنانی را گفته‌اند یا خیر. اثبات آن بر عهده شما است.^۱

س: در باره سندی که به رؤیت شما رسید، توضیح دهید؟

ج: عین عبارتی را که در ذیل نامه، به شرح بالا نوشته بودم، نوشتم.

س: ضابطین در بازرسی از منزل شما این سند را به دست آورده‌اند. در باره آن

توضیح دهید.

ج: اولاً بازرسی منزل من در غیاب من یا فرد معتمد من صورت گرفته است.

ثانیاً کشف چنین سندی در صورت جلسه بازرسی منزل من نیامده است. آن را مطلقاً تکذیب می‌کنم.

س: به گفته برخی از اعضای بازداشت شده نهضت، سند شماره (شماره آن در

سؤال آمده است) به امضای آقای ابطحی، خطاب به وزیر کشور عبدالله نوری و فریدون حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی را شما در اختیار آنان قرار داده‌اید.

ج: همان‌طور که نوشتم اولین بار است که آن را می‌بینم و هیچ اطلاعی از این

سند نداشته‌ام.

س: در ساختمان شماره ۲۳۴ خیابان مطهری چند آپارتمان در اختیار نهضت

آزادی است؟

ج: نهضت آزادی هیچ آپارتمانی در اختیار ندارد. آنها پلمپ شده در اختیار

دادگاه انقلاب می‌باشند.

س: از چند واحد در آپارتمان‌های ساختمان ۲۳۴ نهضت استفاده می‌کرده

است؟

ج: از چهار واحد. یک واحد طبقه اول و سه واحد در طبقه سوم.

۱- آن روز که این سند را به من ارائه داد، متوجه نشدم که در همین نامه، آقای ابطحی، رونوشت برای آقای دکتر صلواتی فرستاده است. در جلسه چهل و نهم بازجویی، که بازجو کلاسور اسناد پرونده اتهامات مرا ارائه داد، این نامه محرمانه نیز در آن بود که بخوانم و رؤیت و آن را امضا کنم. در آن جلسه بود که متوجه شدم ادعای بازجو مبنی بر اینکه نامه را من به دکتر غروی و دکتر صلواتی داده‌ام بی‌اساس است.

۶۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بازجو، شفاهی و از روی صورت جلسه ای مربوط به آپارتمان های نهضت در ساختمان ۲۳۴، در باره هفت آپارتمانی که در اختیار نهضت بوده اند، پرسید.
جواب دادم: از سه واحد در طبقه چهارم، دو واحد فروخته شده است. یک واحد به نام آقای مهندس عبدالعلی بازرگان است که ایشان آن را در اختیار **بنیاد فرهنگی بازرگان** گذاشته اند.

س: آپارتمان شمال غربی طبقه چهارم برای چه نوع فعالیتی هایی است؟
ج: در اختیار بنیاد فرهنگی بازرگان است که خانواده آن مرحوم تأسیس کرده اند و برای جمع آوری، تدوین آثار قلمی، زبانی و تصویری مرحوم مهندس بازرگان فعالیت می کند.

س: از چه تاریخی در اختیار بنیاد فرهنگی بازرگان بوده است؟
ج: تاریخ آن را به یاد ندارم، اما همین قدر می دانم که بعد از آن تاریخی بود که دادگاه انقلاب آپارتمان ها را به صاحبانشان برگرداند و خانواده بازرگان برای فعالیت های بنیاد با هزینه خود آن را تعمیر کردند.

س: پول خرید آپارتمان های نهضت آزادی از چه محلی تأمین شد؟
ج: این آپارتمان ها از سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در اختیار نهضت آزادی بود و اجاره آن را به بنیاد شهید می داد. بعد از تعیین تکلیف آنها، صاحبانشان چون می خواستند آنها را بفروشند، نهضت به جای تخلیه ساختمان تصمیم گرفت آنها را بخرد؛ بنابراین، چند نفری از اعضای نهضت قبول کردند که یا خود سرمایه گذاری کنند و یا با دریافت کمک های مردمی وجه آن را تأمین نمایند. به این ترتیب خریداری شد.

س: از چه تاریخی استفاده می کرده اید؟

ج: از حدود سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰.

س: اسناد آن کجا است؟

ج: نمی دانم. همه آنها در دفتر مرکزی نگهداری می شده است. در بازرسی مأموران دادگاه انقلاب از ساختمان و بعد از آن چه شده است، نمی دانم.
بازجو، شفاهی گفت: باید اسناد پیدا شود. در تجدیدنظر به نفع خودتان است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۸۳

جواب دادم: اسناد در مرکز ثبت هست. گفت: بله، سوابقش در آنجا پیدا شده است. از او پرسیدم: آپارتمان شخصی آقای مهندس صباغیان را چرا به او برنمی‌گردانید؟

گفت: اسناد تعلق آن به وی کافی نیست.

جواب دادم: هیچ‌یک از آپارتمان‌ها، اگرچه به نام اشخاص است، اما برای استفاده شخصی نیست. هیچ‌کس هم استفاده شخصی نکرده است، اما آپارتمان‌های آقای مهندس صباغیان از همان سال ۱۳۶۰ دفتر کار ایشان بوده است و هیچ وقت هم برای نهضت آزادی از آن استفاده نشده است.

س: در صورت مجلسی که آقای مهندس توسلی امضا کرده‌اند، آمده است که اسناد به نام افراد گردیده است. توضیح بدهید.

ج: همان‌طور که نوشتیم در هنگام انتقال در محضر رسمی، اسناد به نام اعضای که در تهیه پول خرید همت کرده بودند، صادر گردید.

س: چرا اسناد به نام اشخاص صادر شد؟

ج: در بالا توضیح دادم. چون نهضت شخصیت حقوقی پیدا نکرده بود؛ بنابراین، اسناد به نام اعضای که پول تهیه کرده بودند، صادر گردید.

س: اسناد کدام آپارتمان‌ها به نام اعضا منتقل گردید؟

ج: همان‌هایی که در بالا اشاره شد. دو آپارتمان هم بعد از برگرداندن آنها از طرف دادگاه انقلاب، برای تعمیرات و پرداخت بدهی‌ها، فروخته شدند.

س: آپارتمان‌های زیر به موجب اسناد در اختیار نهضت آزادی بوده است. این آپارتمان‌ها به نام چه کسانی است؟

ج: ۱- شمال غربی طبقه اول، ۲- شمال غربی طبقه سوم، ۳- شمال شرقی طبقه ۳، ۴- جنوب شرقی طبقه ۳، و ۵- شمال غربی طبقه ۴.

۱- مرحوم مهندس بازرگان، ۲- دکتر بنی‌اسدی، ۳- به یاد ندارم، ۴- به نام خودم و ۵- آقای مهندس عبدالعلی بازرگان، که در اختیار نهضت آزادی نبوده است، بلکه توسط بنیاد فرهنگی بازرگان استفاده می‌شده است.

س: آپارتمان شمال غربی طبقه ۴ از چه زمانی در اختیار نهضت و بوده و کی در اختیار بنیاد فرهنگی و آقای عبدالعلی بازرگان قرار گرفت؟

۶۸۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: بعد از خرید آپارتمان‌ها تا سال ۱۳۶۷ در اختیار نهضت آزادی بود؛ سپس دادگاه انقلاب آن را هم، نظیر سایر آپارتمان‌ها بست. بعد از برگرداندن آپارتمان‌ها در سال ۱۳۷۴ (یا ۱۳۷۵) در اختیار نهضت نبود و بنیاد فرهنگی بازرگان از آن استفاده می‌کرده است.

س: آیا بنیاد فرهنگی بازرگان به ثبت رسیده است؟

ج: از طرف خانواده برای ثبت آن اقدام شده بود، اما دقیقاً نمی‌دانم که ثبت آن تمام شده است یا نه. اما تصور می‌کنم ثبت شده باشد.

س: بر اساس اسناد نهضت آزادی، بنیاد مذکور در راستای سیاست‌های نهضت آزادی بوده است و نهضت، کمک‌هزینه به بنیاد می‌کرده است. از چه حساب بانکی؟ توضیح دهید.

ج: خیر، درست نیست. بنیاد فرهنگی بازرگان مستقل از نهضت آزادی تشکیل شده است و هیچ‌گونه کمکی هم از نهضت آزادی دریافت نمی‌نموده است. بازجویی در ساعت ۱۲ پایان پذیرفت. جلسه آینده برای روز دوشنبه ۱۴/۱۱/۱۳۸۱، ساعت ۳۰:۹ تعیین گردید.

جلسه چهارم و ششم - دوشنبه ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۸۱، ساعت ۱۰ صبح

ابتدا پرسش و پاسخ‌ها و بحث‌های شفاهی مطرح شد. بازجو، از اعضای نهضت که برای انتخابات شورای شهر ثبت نام کرده‌اند پرسید. خود او اسامی هفت نفر را برد که من تأیید کردم.

به بازجو گفتم نمی‌دانم تعمداً در کار بوده است که به جای شنبه، امروز را - که دوشنبه ۱۴ بهمن و مصادف است با سالروز صدور حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان است - قرار بازجویی تعیین شده است. بازجویی از عضو سابق شورای انقلاب و معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و وزیر امور خارجه در چنین روزی، اگر هم تصادف باشد یک طنز تاریخی است.

بازجو، آن را یک تصادف بی‌غرضانه دانست و پرسید که آیا من در همان هواپیمای ایرفرانس با امام به ایران برگشتم یا نه؟ که جوابش مثبت بود. می‌خواست بداند که در آن هواپیما از ایرانی‌ها چند نفر بودند و از نهضتی‌ها چه کسانی بودند؟ که توضیحاتی دادم؛ بخصوص از صادق قطب‌زاده نام بردم.

بازجو، نظر مرا در باره سخنان محتشمی پور را پرسید که گفته بود امام با نخست‌وزیری بازرگان موافق نبوده است.

گفتم: چنین سخنی نادرست است. آقای خمینی شخصاً در باره نخست‌وزیری مهندس بازرگان تأکید داشت و چون مهندس بازرگان، نه علاقه‌ای داشت و نه با قبول چنین سمتی موافق بود، آقای خمینی بارها از من خواست که با مهندس بازرگان صحبت کنم و او را راضی نمایم.

بازجو، در مورد دیدار در الجزایر پرسید که آیا از قبل برنامه‌ریزی شده بود و آیا امام در جریان بود یا خیر؟ همچنین در جلسه دیدار چه کسانی بودند؟

گفتم: سفارت آمریکا در الجزایر به سفارت ایران در الجزایر اطلاع می‌دهد که چون برژینسکی هم ممکن است در جشن بیست‌وپنجمین سال پیروزی انقلاب الجزایر شرکت نماید، مایل است با آقای مهندس بازرگان - اگر به الجزایر می‌رود - دیداری داشته باشد. آقای مهندس بازرگان هم با اصل دیدار موافقت کردند و لزومی هم برای طرح مسئله با امام نمی‌دیدند؛ چرا که کلیات سیاست ایران با آمریکا قبلاً بحث و تصویب و تأیید شده بود. آقای خمینی با قطع رابطه با آمریکا موافق نبودند. دیدار و مذاکره با نمایندگان آمریکا، جهت حل اختلافات و تعیین تکلیف مطالبات ایران هم مورد قبول و تأیید بوده است. در آن جلسه، برژینسکی به اتاق آقای مهندس در هتل آمد و مرحوم دکتر چمران و من نیز در آن جلسه بودیم و بلافاصله بعد از جلسه هم خبر آن توسط خبرگزاری پارس منتشر گردید.

بازجو، همچنین در مورد صحبت‌های دکتر غلامعلی حداد عادل در باره دولت موقت و روشنفکری دینی که با دیدگاه‌های امام همراه نبوده‌اند، صحبت کرد. بحث‌هایی پیرامون سوابق حداد عادل قبل از انقلاب مطرح شد. همچنین گفته شد که نهضت آزادی هیچ‌گاه با نظریه ولایت فقیه آقای خمینی که در عراق درس داده بودند، موافق نبود. در مصاحبه‌های آقای خمینی هم در پاریس چیزی در باره اجرای نظریه ولایت فقیه نیامده است.

بازجو، همچنین مایل بود که بداند که چرا از آیت‌الله طالقانی برای عضویت در شورای انقلاب دعوت نشده بود. او فکر می‌کرد آیت‌الله طالقانی به‌رغم آقای خمینی و برای مقابله با ایشان در صدد تشکیل شورای انقلاب از نمایندگان گروه‌ها و احزاب بوده است.

بازجو، همچنین مدعی شد که دکتر سنجابی در کتابش گفته است: طالقانی برای این می‌خواست شورا تشکیل بدهد که ماها رهبری او را بپذیریم!

جواب دادم: این حرف درست نیست.

بازجو، سپس گفت: برای تعیین تکلیف نهایی آپارتمان‌ها به اسناد محضری آنها نیاز است. اصل یا کپی آنها را می‌خواهند.

گفتم: اسناد در دفتر نهضت بوده است. بعد از بازرسی مأموران، در غیاب مسؤلان نهضت، خبر ندارم که اسناد کجا است.

بازجو، سپس سؤال کتبی خود را نوشت.

س: در مورد آپارتمان‌های نهضت به‌طور کامل شرح بدهید که هر یک از آنها به نام چه کسانی است؟ اسامی مالکین و اسناد آنها در کجاست؟

ج: در جلسات گذشته به‌طور کامل شرح داده‌ام و اسامی مالکین را نوشته‌ام. اسناد در محل دفتر نهضت بوده‌اند. اطلاعی ندارم که در جریان بازرسی از محل ساختمان چه اتفاقی افتاده است.

س: در بازرسی از ساختمان، اسناد در آنجا نبوده‌اند، نزد کدام‌یک از اعضای نهضت می‌باشد.

بازجو، باز هم به‌طور شفاهی در مورد آپارتمان آقای مهندس صباغیان پرسید.

توضیح دادم که از اول متعلق به خود ایشان و دفتر کارشان بوده است و هیچ‌گاه در اختیار نهضت نبوده است.

بازجو گفت: اما تاریخ انتقال سند به نام ایشان همان تاریخی است که نهضت خریداری کرده است. توضیح دادم که بر طبق فرمان آقای خمینی، بنیاد شهید، سرپرسی ساختمان‌هایی را که مالکین آن در ایران نبودند، به عهده گرفت، اما وقتی صاحبان ساختمان ۲۳۴ آمدند و وضعیت حقوقی خود را معین کردند و خواستند ساختمان را بفروشند، نه تنها نهضت بلکه افراد دیگری هم که در همان ساختمان مستأجر بودند، آپارتمان‌ها را خریدند و همه همزمان برای امضای اسناد در محضر حاضر شدند. آقای مهندس صباغیان هم در همان تاریخ خریداری کرده است.

س: در بازرسی از ساختمان، اسناد در آن جا نبودند. نزد کدام‌یک از اعضای نهضت می‌باشد؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۸۷

ج: تا آنجا که می‌دانم در دفتر مرکزی نهضت بودند، اما الآن دقیقاً نمی‌دانم کجا هستند.

س: از سایر اعضا در مورد اسناد تحقیق کنید.

بعد از امضای اوراق بازجویی، جلسه در ساعت ۳۰:۱۱ پایان یافت. جلسه بعدی برای روز شنبه ۳/۱۲/۱۳۸۱ تعیین گردید.

نامه به رئیس کل دادگستری استان تهران

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق - حقوق سیاسی
ابراهیم یزدی با ارسال نامه‌ای خطاب به رئیس کل دادگستری استان تهران، پلمپ دفتر نهضت آزادی، دفتر بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان، ملک شخصی محمد توسلی و دفتر شخصی هاشم صباغیان را غیرقانونی خواند.
به گزارش گروه دریافت خبر «خبرگزاری دانشجویان ایران»، در این نمابر آمده است:

«احتراماً، اشعار می‌دارد، به قرار اطلاعی که از طرف سرایدار ساختمان ۲۳۴ واقع در خیابان استاد مطهری (محل نهضت آزادی ایران) داده شده است، در ساعت ۹ لغایت ۱۵، روز سه‌شنبه مورخ ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۸۱ عده‌ای بدون اطلاع قبلی به ساختمان مزبور وارد شده و کلیه آپارتمان‌های مرتبط با نهضت آزادی را مهر و موم کرده‌اند و این عمل خلاف قانون، قبل از قطعیت دادنامه کیفری شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب انجام گردیده است؛ در صورتی که اصل بیست و دوم قانون اساسی حیثیت و جان و مال و حقوق مردم ایران را مصون از تعرض دانسته، مگر به تجویز قانون؛ همچنین اصل سی و ششم قانون مذکور می‌گوید: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

همچنین در ادامه این نمابر با غیرقانونی خواندن این پلمپ آورده شده است که: «مهر و موم کردن ساختمان معلوم نیست که با مجوز کدام دادگاه بوده است. ضمن اینکه معلوم نیست پلمپ آپارتمان‌های دیگر در محل ساختمان ۲۳۴ مطهری (دفتر بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و دیگری ملک شخصی آقای مهندس محمد توسلی و یکی هم دفتر شخصی آقای مهندس هاشم صباغیان) که در اختیار نهضت آزادی ایران نبوده‌اند، به چه دلیلی بوده است».

در پایان این نمابر آمده است: «با توجه به نکات مشروحه فوق تقاضا دارد دستور فرمایید مقام صادرکننده دستور توقیف، بلافاصله از ساختمان‌های مهر و موم شده، رفع توقیف نموده و مهر و موم‌ها را بی اثر نمایند».

جلسهٔ چهل و هفتم - شنبه ۳/۱۲/۱۳۸۱، ساعت ۳:۰۰ صبح

بازجو در ابتدا به‌طور شفاهی توضیح داد که ساختمان ۲۳۴ نهضت آزادی در خیابان مطهری اخیراً مورد بازرسی قرار گرفته است و گزارش شده که پلمپ قبلی آن شکسته و درها باز شده‌اند. سرایدار ساختمان احضار شده و در بازجویی اظهار کرده و نوشته است که آقایان مهندس محقق و مهندس توسلی و ... چند نفر دیگر را هم اسم برده است که به ساختمان مراجعه کرده‌اند. بازجو، مدعی شد که قفل‌ها و پلمپ‌ها دستکاری شده‌اند. اسنادی در این آپارتمان‌ها جابه‌جا شده‌اند. چون این اقدامات بعد از برگشت من به ایران صورت گرفته است، بنابراین، از من هم تحقیقات به عمل خواهد آمد.

در مورد نامهٔ نهضت آزادی پیرامون پلمپ دفاتر نهضت بحث شد.

به بازجو گفتم: در شرایط انتخابات شوراها، دادگاه یک حرکت سیاسی کرده است؛ و گرنه چرا باید در ۱۵ بهمن این کار صورت بگیرد؟ افزون بر این، آپارتمان‌های طبقهٔ پنجم هیچ ربطی به نهضت آزادی نداشته و ندارند؛ قبلاً هم پلمپ نشده بودند و در احکام دادگاه بدوی هم چیزی نیامده است؛ آنها را چرا پلمپ کرده‌اید؟

بازجو، از این صحبت من ابراز ناراحتی کرد. پرسید چه چیزی برای من مقدس است؟

به او اعتراض کردم و گفتم: من شما را نمی‌شناسم و نمی‌دانم کی هستی؛ شما فقط بازجوی من هستی، اما شما مرا می‌شناسی. این سؤال شما را جواب نمی‌دهم. بعد گفتم: به هر آنچه برایت مقدس است قسم که این‌طور که شما می‌گویید نیست. کار سیاسی نشده است.

او برای توجیه اقدام دادگاه گفت: هر جا که توسط دادگاه لاک و مهر می‌شود، به دستور قاضی به‌طور ادواری از محل بازرسی به‌عمل می‌آید؛ سپس برای تأکید سخنش گفت: قاضی بابایی در ۱۹/۱۰/۱۳۸۱ حکم به بازرسی محل داده است و

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۸۹

این بازرسی در ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۸۱ صورت گرفته است. وی سپس صورت جلسه این بازرسی را مرور کرد و خواند: واحد ۳۷ طبقه اول فک پلمپ شده است؛ واحدهای ۴۱، ۴۲ و ۴۳ در طبقه سوم تماماً فک پلمپ شده‌اند؛ واحد ۴۶، در طبقه چهارم (بنیاد بازرگان) فک پلمپ شده است؛ واحد ۴۹ در طبقه پنجم فک پلمپ شده است؛ واحد ۳۵ در طبقه اول (دفتر مهندس صباغیان) فک پلمپ شده است. در بازرسی از این آپارتمان‌ها اسنادی از افراد در آنجا به جا مانده است که تاریخ آنها جدید یعنی ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۸۱ است؛ [مانند] اسناد و فیش‌های بانکی که جا گذاشته‌اند. سرایدار اسامی اشخاص را داده است.

به او اعتراض کردم که اولاً حرف‌های سرایدار ملاک نیست. او می‌تواند ترسیده باشد یا تطمیع شده باشد. اگر در بازرسی مشاهده کرده‌اید که فک پلمپ شده است، می‌بایستی به من به عنوان مسئول نهضت خبر می‌دادید و سپس در حضور من یا نماینده نهضت صورت جلسه می‌کردید. این ادعاهای شما فاقد اعتبار است. علاوه بر این، آپارتمان ۴۹ در طبقه پنجم هیچ‌گاه پلمپ نشده بود و در دادنامه دادگاه هم اسمی از آن نیست.

بازجو، اظهار داشت که آقایان بنی‌اسدی، محقق، مهندس توسلی، مهندس صباغیان، وحید صباغیان و مهندس هندی برای روز ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۸۱ به دادگاه احضار شده‌اند.

بازجو، اظهار می‌کرد که نهضت آزادی در ارائه اسناد ساختمان همکاری نکرده است.

جواب دادم: همه اسناد در دفتر بوده‌اند. شما در غیاب مسئول نهضت یا وکیل و نماینده مورد وثوق به دفتر رفته‌اید و با شکستن درها و قفل‌ها به بازرسی پرداخته‌اید؛ مسئول فقدان اسناد خود شما هستید.

او گفت: البته استعلام ثبتی شده است. برخی از آپارتمان‌ها به نام آقای دکتر یدالله سحابی است. توضیح دادم که به نام ایشان بود، اما همه را به نام «موسسه خیریه دین‌مهر» انتقال داده‌اند.

موضوع انتخابات شوراها و سردی مردم مطرح شد. به او اعتراض کردم که چرا در این شرایط، دفاتر نهضت را لاک و مهر کرده‌اید؟ در ۱۴ بهمن صلاحیت آقای

۶۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مهندس توسلی، به عنوان نامزد انتخابات شورای شهر تهران تأیید شد و قرار بود ایشان آپارتمان خود را دفتر ستاد خود قرار بدهند. دادگاه روز بعد رفته آنجا را لاک و مهر کرده است.

بازجو، مدعی بود که این یک تصادف صرف بوده است، و اظهار داشت که دادگاه در تأیید صلاحیت نهضتی‌ها مؤثر بوده است!

گفتم: اگر این طور بود که نمی‌رفتید آپارتمان‌ها را لاک و مهر کنید!

در باره مصاحبه دکتر صادق طباطبایی با [روزنامه] «کیهان» نظرم را پرسید، که گفتم نخوانده‌ام. از این مصاحبه خیلی تعریف کرد. سپس بازجویی کتبی به عمل آمد.

س: در مورد فک شش آپارتمانی که در ۱۸ / ۱ / ۱۳۸۰ پلمپ شده‌اند، توضیح دهید.

ج: اولاً از آپارتمان‌های واقع در ساختمان ۲۳۴ خیابان مطهری، فقط چهار واحد در اختیار نهضت بوده، نه شش واحد. ثانیاً تا آنجا که به خاطر دارم آپارتمان‌های پلمپ شده در ۱۸ / ۱ / ۱۳۸۰ شامل آپارتمان طبقه پنجم نبوده است. ثالثاً از فک پلمپ‌ها به کلی بی‌خبرم.

س: در مورد فک پلمپ آپارتمان‌ها توضیح بدهید.

ج: همان‌طور که نوشتم هیچ اطلاعی ندارم، جز آنچه خود شما در جریان بازجویی‌ها مدعی آن شده‌اید.

س: به موجب اظهارات علی ساکی [سرایدار ساختمان ۲۳۴ خیابان مطهری] برخی از اعضای شورای مرکزی نهضت در فک پلمپ‌ها دخالت داشته‌اند. شما چه اطلاعی دارید؟

ج: هیچ اطلاعی ندارم. تا آنجا که می‌دانم هیچ‌یک از اعضای شورای مرکزی در فک پلمپ آپارتمان‌هایی که در اختیار نهضت بوده‌اند و به دستور دادگاه پلمپ شده‌اند، دخالتی نداشته‌اند.

ادامه بازجویی به روز شنبه ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۸۱ موکول گردید.

جلسه چهارم و هشتم - شنبه ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۸۱، ساعت ۳۰: ۱۰ صبح

بازجو، ابتدا نظر مرا درباره نتایج انتخابات دومین دوره شوراهای شهر و روستا پرسید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۹۱

جواب دادم: شما که باید خیلی خوشحال باشید، هم از بابت اینکه کاندیداهای ما انتخاب نشدند و هم از جهت اینکه کاندیداهای خط راست برنده شده‌اند.

او گفت: خوب مردم دین‌دار این جور رأی داده‌اند!

گفتم: در این انتخابات، مردم از حضور در پای صندوق‌های رأی امتناع ورزیدند و فقط حدود ده درصد شرکت کرده‌اند. رأی ندادن مردم به ضرر خودشان بود.

باز جو گفت که این‌طور نیست. مردم می‌توانستند بیایند پای صندوق و به کاندیداهای ضد نظام! مثل گروه محسن سازگارا رأی بدهند.

توضیح دادم: مردم از عملکرد شورای شهر تهران به‌کلی دل‌سرد شده‌اند و عدم مشارکت مردم، انسدادها را شدید کرده است.

سپس بازجویی کتبی آغاز شد.

س: در مورد نحوه تهبیه بیانیه‌های ملی - مذهبی‌ها توضیح بدهید.

ج: بارها پرسیده‌اید و جواب داده‌ام. ائتلاف ملی - مذهبی بر طبق آیین‌نامه مصوبی عمل می‌کرده است. تمام تصمیمات به اتفاق آرا بوده است. من چون عضو شورا نبودم، نمی‌توانم نظر بدهم و از جزئیات اینکه چه کسی تهبیه می‌کرده است، اطلاعی ندارم.

س: آیا مسئولیت اعلامیه‌های ائتلاف ملی - مذهبی را می‌پذیرید؟

ج: هر بیانیه‌ای که با امضای شورای ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی به اتفاق آرا تصویب شده و صادره شده باشد، از نظر نهضت آزادی اعتبار دارد.

س: بررسی و تصویب بیانیه‌های ائتلاف در داخل نهضت آزادی، چگونه بوده است؟

ج: قبل از هر اقدامی، موضوع در نهضت مطرح می‌شد و اگر مسئله تصویب می‌شد، نماینده نهضت می‌توانست در شورای ائتلاف به آن رأی بدهد و اگر تصویب نمی‌شد آن اقدام قابل اجرا نبود؛ چون اتفاق آرا نبود.

س: آیا بیانیه‌هایی به نام ائتلاف صادر شده است که نهضت با آن موافق نبوده است؟

ج: اکنون به خوبی به خاطر ندارم، اما احتمال دارد که چند مورد بیانیهای بدون تصویب و نظر نهضت منتشر شده باشد.

س: آیا می‌توانید عناوین آنها را با نام ذکر کنید؟

ج: خیر به یاد ندارم. باید ببینم تا نظر بدهم.

در پایان، وقت جلسه بعدی معین شد. بازجو اعلام کرد بعد از عید تماس خواهند گرفت و روز و ساعت جلسه بازجویی بعدی را اطلاع خواهد داد و کتباً تعهد گرفت که در صورت اطلاع حضور پیدا کنم. بازجو از من خواست بیانیهای ائتلاف ملی - مذهبی را ببینم؛ زیرا در جلسه بعدی در باره آنها مورد سؤال قرار خواهم گرفت.

گزارش رسیدگی کمیسیون اصل نود به شکایت از دادگاه

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - ۱۳۸۲/۲۶/۱ - سرویس مجلس شورای اسلامی
امروز گزارش کمیسیون اصل نود در مورد شکایت ابراهیم یزدی در صحن علنی مجلس شورای اسلامی توسط حجت الاسلام انصاری راد قرائت شد که در حین قرائت آن مجلس تا دقایقی متشنج شد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی «ایسنا»، در این گزارش قرائت شده - که نسخه‌ای از آن در اختیار «ایسنا» قرار گرفته، پس از پرداختن به خلاصه‌ای از دادنامه بدوی، به اظهار نظر حقوقی با توجه به محتویات دادنامه بدوی پرداخته شده است، که در پی می‌آید:

«۱- اقدام دادگاه محترم در تشکیل دادگاه غیر علنی به استناد بند ۳ ماده ۱۸۸ «قانون آیین دادرسی کیفری» ۱۳۷۸ نمی‌تواند کاملاً موجه باشد؛ چرا که به موجب اصول ۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی و صدر ماده ۱۸۸ قانون مزبور، اصل بر علنی بودن محاکمات دادگاه است، مگر در موارد سه گانه‌ای که استثنا شده است. اصول حقوقی ایجاب می‌نماید که در تفسیر موارد استثنا به مصادیق توسعه داده نشود و حتی المقدور رجوع به اصل شده و به عبارت دیگر موارد استثنا، مضیق تفسیر شود. ثانیاً وقتی که عمده دلایل اتهام‌های وارده به متهمین، اداره و یا عضویت در نهضت آزادی است و مستندات نیز اکثراً به مقالات و بیانیهای رسمی و علنی

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۹۳

نهضت آزادی ... (ناخوانا) منتشر شده است، خوف اخلال در امنیت منتفی شده است، لکن اگر اتهام ... (ناخوانا) به نفع اجانب و موضوع پرونده، اسناد طبقه‌بندی‌شده دستگاہ‌هایی مثل ارتش، وزارت اطلاعات و از این قبیل می‌بود، اقتضا داشت دادگاه به‌طور غیر علنی تشکیل می‌گردید. ثالثاً وقتی که حتی قبل از محاکمات توسط روابط عمومی محترم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در خصوص اتهامات وارده، اطلاعیه‌هایی آن هم از طریق رادیو و تلویزیون و سایر جراید کثیر الانتشار صادر و منتشر می‌شود، چگونه می‌توان به استناد «اختلال در امنیت» از اصل علنی بودن دادگاه مصرح در قانون اساسی و قانون موضوعه عدول نمود؟

۲- عدم موافقت کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و ... مصوب ۱۳۶۰ / ۶ / ۷ مستقر در وزارت کشور به تنهایی نمی‌تواند دلیل غیر قانونی بودن گروه‌های فعال سیاسی ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد؛ چرا که اصل ۲۶ قانون اساسی با عنایت به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی، اصل را بر «آزادی» احزاب قرار داده است؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند و حتی اجرای این اصل را منوط به تصویب قانون موضوعه نکرده است (در اصل ۲۴ تفصیل آزادی مطبوعات موکول به قانون معین شده است) و لذا عنایت به اصل ۲۶ قانون اساسی، اصولاً فعالیت احزاب منوط به اخذ پروانه نیست. مضافاً اینکه در ماده ۶ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ نیز به تبعیت از اصل ۲۶ قانون اساسی آمده است که: «فعالیت گروه‌ها آزاد است مشروط بر اینکه مرتکب تخلفات مندرج در ماده ۱۶ این قانون نگردند» و در هیچ کدام از مواد قانون مزبور، اخذ پروانه به عنوان تکلیف مشخص احزاب موجود ذکر نشده است. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در تصویب این قانون نیز مؤید همین نظر است و از طرف دیگر، بابت عدم دریافت پروانه ضمانت‌های اجرایی مثل توقیف یا انحلال و یا جریمه نقدی در نظر گرفته نشده است و نکته مهم‌تر اینکه گروه مورد بحث این پرونده، هفده سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عملاً تشکیل و تأسیس شده و رهبران مؤسس آن در زمان حیات بنیانگذار فقید نظام جمهوری اسلامی به نام «نهضت آزادی» اقدام به صدور بیانیه‌های متعدد سیاسی و هرگونه

فعالیت مجاز حزبی نموده و حتی با علم به وابستگی گروهی آنان، از طرف امام خمینی (ره) منصوب به مشاغل مهم سیاسی شده‌اند؛ لذا از این جهت نیز به استناد قاعده فقهی «استصحاب»، بقای حیات قانونی آن تردیدناپذیر است و به صرف عدم صدور پروانه از کمیسیون ماده ۱۰ نمی‌توان نظر به غیرقانونی بودن آن داشت.

۳- استدلال دادگاه در اینکه بدون «تقاضای انحلال» توسط کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب می‌توان به درخواست مدعی العموم اتهامات وارده بر نهضت آزادی را مورد رسیدگی قرار داد، قانوناً موجه است؛ چرا که تسهیلات قانونی مندرج در قانون احزاب از جمله طرح «تقاضای انحلال» به عنوان مقدمه، ضروری رسیدگی دادگاه صالح، ناظر به گروه‌ها و احزابی است که در اجرای قانون فعالیت احزاب و ... مصوب شهریور ۱۳۶۰ پروانه فعالیت دریافت کرده باشند؛ در غیر این صورت، امتیاز مزبور شامل این قبیل احزاب نشده و با طرح شکایت مدعی العموم، دادگاه می‌تواند وارد رسیدگی شده و حکم مقتضی صادر نماید.

۴- رای به «انحلال نهضت آزادی» و گروه‌های دیگری که وابسته به نهضت آزادی تلقی شده است، لزوماً به معنای این است که دادگاه ابتدا موجودیت آنها را قبول کرده و سپس به دلایل و جهاتی که قید کرده است، حکم به «انحلال» آن داده است. محاکمه گروه‌های موجود که هر کدام مستقلاً دارای اساسنامه و مرامنامه مخصوص به خود می‌باشند، مستلزم احضار مدیر یا دبیر یا مدیرعامل یا رئیس هیئت مدیره به دادگاه و اخذ دفاع از آنها بوده؛ درحالی‌که چنین اقدامی صورت نگرفته و علی‌رغم اساسنامه‌ها و شخصیت حقوقی مستقل و به صرف وجود اهداف مشترک، جملگی با حکم انحلال مواجه شده‌اند.

۵ - «ضبط» شش فقره املاک غیر منقول به استناد ماده ۱۰ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۷۰ که به نام اشخاص حقیقی بوده و تلقی «صوری بودن» اسناد مالکیت آنها شده است، از هر جهت خلاف قانون بوده و تخلف محسوب می‌شود؛ چرا که اولاً صریح ماده ۱۰ در مورد «اشیا و اموال کشف‌شده که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب جرم استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شده» می‌باشد. به عبارت دیگر، حکم ماده ۱۰، شامل ضبط وسایلی مانند دستگاه دریافت ماهواره، وسایل ساخت مشروبات الکلی، ابزار

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۹۵

استفاده از مواد مخدر و امثالهم می‌شود و قطعاً منصرف از اموال غیر منقول است که فقط محل وقوع جرم محسوب می‌گردد. **ثانیاً**، "صوری بودن" اسناد مالکیت مشمول حکم ماده ۲۱۸ قانون مدنی که ابطال آن اسناد، مستلزم تقدیم دادخواست توسط طلبکار است که مدعی است به منظور فرار از دین، سند مورد نظر به شکل صوری تنظیم شده است و از طرف دیگر دادگاه صالحه برای ابطال اسناد صوری، قطعاً دادگاه‌های عمومی دادگستری هستند و دادگاه‌های انقلاب بدوی چنین صلاحیت ندارد. **ثالثاً**، اگر «ضبط» املاک و آپارتمان‌های یادشده در دادنامه بدوی را مصادره اموال تلقی کنیم، به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی و مقررات مندرج در قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی، مصوب ۱۷/۵/۱۳۶۳ مجلس محترم شورای اسلامی باید اثبات شود که اموال مصادره‌شده ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و از این قبیل موارد غیر مشروع بوده است؛ درحالی‌که در دادنامه بدوی اساساً چنین اتهاماتی به افراد مذکور وارد نشده و حتی موضوعیت نیز نداشته است. مضافاً اینکه اگر منظور دادگاه بدوی "مصادره" اموال مزبور و سلب مالکیت باشد، ضمن اینکه می‌بایست تصریح به مصادره می‌کرد، به موجب بند "د" ماده ۲۳۳ «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۷۸، مرجع تجدیدنظر آن، دیوان عالی کشور است؛ نه دادگاه تجدیدنظر استان؛ بنابراین، از هرزاویه قانونی که به موضوع «ضبط املاک» یادشده نگاه شود، منطبق با قوانین موضوعه به نظر نمی‌رسد. **رابعاً**، در صفحه ۳۲ دادنامه بدوی در این خصوص به ماده ۱۵ اقدامات تأمینی مصوب ۱۲/۲/۱۳۳۹ اشاره شده است. صرف‌نظر از خروج موضوعی حکم ماده مزبور با بحث پرونده حاضر، آنچه به صراحت در ماده ۱۵ آمده است، دستور دادگاه در «بستن مؤسسه‌ای» است که مواد مخدر، قاچاق و سمیات مضر می‌فروشد و یا موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافی عفت می‌باشد. بدیهی است که "بستن مؤسسه" با "ضبط" یا مصادره آن به لحاظ لغوی و حکمی، تفاوت اساسی دارد.

۶ - عمده متهمین پرونده، به استناد مواد ۴۹۸، ۴۹۹ و ۵۰۰ «قانون مجازات اسلامی» محکوم شده‌اند. هرچند ورود به این بحث، نوعی ورود به ماهیت است،

لکن از آنجا که تمایز دقیقی بین ایراد شکلی با طرز کار و مباحث ماهوی وجود ندارد، به نظر می‌رسد مفاد احکام مقرر در مواد استنادی، با آنچه در دادنامه بدوی به عنوان دلایل اتهام قید شده است، مطابقت ندارد؛ چرا که اولاً مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ ناظر به اداره کردن یا عضویت داشتن در دستجاتی است که «هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد»، نقض امنیت کشور و برهم زدن آن مستلزم نقض کلان قوانین کشور و ابتدا ملتزم نبودن به قانون اصلی کشور یعنی قانون اساسی است. در مرامنامه تیر ۱۳۵۹ نهضت آزادی به صراحت «پاسداری از قانون اساسی جمهوری اسلامی و قبول رهبری امام امت» قید شده است. هم‌اکنون نیز در مکاتبات و اظهارات اعضای گروه، چنین تقیدی به تکرار وجود دارد و لذا صرف بیانیه‌های سیاسی در سنوات گذشته، آن هم با تاکید بر حفظ منافع ملی، اجرای دقیق و ارائه بعضی پیشنهادات در مسائل کلان سیاست داخلی و خارجی و انتقاد به عملکرد برخی از حاکمان نمی‌تواند مصداق «برهم زدن امنیت کشور» محسوب گردد. به عبارت دیگر، نه اساساً هدف از تشکیل گروه، برهم زدن امنیت بوده و نه سوء قصد خاصی در این خصوص از اقدامات بر شمرده شده در دادنامه بدوی به این قسمت از جرم احراز می‌گردد. اگر فرض دادگاه محترم را به نحو مطروحه بپذیریم، هیچ تفاوتی بین احزاب برانداز، مثل گروه‌های خارج از کشور و احزاب فعلی که در چارچوب قانون اساسی فعالیت می‌نمایند، وجود نخواهد داشت. مضافاً اینکه به استناد ماده یک و بند «الف» و «ب» ماده ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب ۲۷/۵/۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی، مرجع ذی‌صلاح برای کشف توطئه براندازی یا اقدام علیه امنیت کشور، وزارت مزبور است و با عنایت به اهمیت فوق‌العاده موضوع، لازم بود دادگاه محترم برای کشف اصل اتهام و حقیقت امر و دستیابی به مستندات و مدارک مرتبط با اتهامات یادشده از وزارت محترم اطلاعات استعلام می‌کرد؛ لکن در متن دادنامه بدوی به این مهم اشاره نشده است؛ بنابراین، می‌توان از این حیث نیز ایراد اساسی بر محکومیت افراد مذکور وارد دانست. ثانیاً، صدور بیانیه‌های سیاسی - اجتماعی و اتخاذ موضع راجع به حوادث مهم سیاست داخلی و خارجی مسئولین نظام، جزو ذات فعالیت احزاب است و صرف چنین اقداماتی نمی‌تواند مخل امنیت کشور تلقی شود و لذا

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۹۷

عبارت‌هایی چون «براندازی نوین»، «استحاله نظام»، «ایجاد شبهات در باورهای مردم»، «ایجاد شکاف بین ارکان حاکمیت»، «توسعه تضاد در جریان‌های سیاسی»، «نفوذ در جریان‌ات دانشجویی» و ... که در دادنامه بدوی از برخی مقالات و بیانیه‌های استنادی، برداشت شده است، هیچ کدام به لحاظ قانونی عناوین شناخته شده‌ای نیست و در صورتی دادگاه محترم می‌تواند به این عبارت‌ها استناد کند که قبلاً مقنن تعریف مجرمانه‌ای از آنها ارائه داده و مجازات قانونی برای هر کدام مقرر کرده باشد. **ثالثاً، ماده ۵۰۰** قانون مذکور صراحت در «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی»، «یا تبلیغ به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مختلف نظام» دارد؛ درحالی‌که اعمال منتسب به متهمین پرونده، جملگی نوعی انتقاد به عملکرد از حاکمان و قسمتی از قوای سه گانه با ارائه راه حل در جهت اجرای هرچه بیشتر و بهتر قوانین اعم از قانون اساسی و قوانین موضوعه می‌باشد و ادعای فعلی متهمین نیز با التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید بر اهداف مزبور است؛ بنابراین، «علیه نظام» یعنی علیه «قانون اساسی» نظام که نهادها و تشکیلات رسمی نظام را معلوم کرده است و یا علیه نظام عمومی که با نقض مجموع یا عمده قوانین موضوعه تحقق می‌یابد و «تبلیغ به نفع گروه‌های مخالف نظام» نیز یکی دیگر از عناصر قانونی تحقق جرم مزبور است که ناظر به گروه‌هایی است که اساس نظام یعنی قانون اساسی را قبول نداشته و در جهت اخلال و «براندازی» نظام اقدامات سیاسی خاصی را پیگیری می‌نمایند؛ بنابراین، محکومیت متهمین به استناد ماده ۵۰۰ نمی‌تواند منطبق با قانون باشد و به عبارت دیگر، «اصل نظام» با «بخش‌هایی از حاکمیت» و «برخی از حاکمان» قانوناً مترادف نبوده و هر کدام حکم جداگانه‌ای دارد.

رابعاً، در همه مواردی که به استناد مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ «قانون مجازات اسلامی» محکومیتی در نظر گرفته شده است، به اقرار متهمین استناد شده است. معمولاً در چنین پرونده‌هایی که متهمین به مدت طولانی در مرحله تحقیق در بازداشت انفرادی و بدون حضور وکیل انتخابی بوده‌اند و با توجه به کهولت سن و عوارض بیماری آنها، اقرار یاد شده، جای تأمل داشته و بهتر بود دادگاه محترم برای جلوگیری از هر گونه شائبه‌ای حداقل حضور بی دخالت وکلای انتخابی را

به استناد اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۱۲۸ «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۷۸ در مرحله تحقیقات اجازه می‌دادند و یا حداقل به اصل علنی بودن دادگاه‌ها توجه می‌نمودند. از طرف دیگر، افراد مذکور در شرایط بعد از بازداشت، نوعاً اقرار را تکذیب کرده و به صراحت از شرایط نامطلوب مراحل بازجویی‌ها در اخذ اقرار استنادی مطالبی ابراز کرده‌اند؛ بنابراین، نمی‌توان اقرار استنادی را واجد شرایط شرعی و قانونی در صدور احکام محکومیت دانست».

جلسه چهل و نهم - دوشنبه ۹/۴/۱۳۸۲، ساعت ۱۰ صبح

روز دوشنبه دوم تیرماه از دادگاه انقلاب به منزل زنگ زدند و چون کسی نبود جواب بدهد پیغام گذاشتند که روز چهارشنبه چهارم تیر ماه ساعت ۳۰:۹ به دادگاه بروم. روز سه‌شنبه به دفتر شعبه ۲۱ سابق زنگ زدم و گفتم که چهارشنبه نمی‌توانم بیایم، شنبه می‌آیم. روز پنجشنبه از دفتر دادگاه زنگ زدند که قاضی روز شنبه گرفتار است روز دوشنبه ۹ تیر بیایید. چنین شد که نهم تیرماه در دادگاه حاضر شدم. نام شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب که مأمور رسیدگی به پرونده نهضت آزادی ایران و متهمان آن شده است، تغییر پیدا کرده و شده است شعبه ۶. گویا این تنها تغییری است که با اجرای قانون تشکیل دادرسی در شعبه ۲۱ سابق صورت گرفته است.

قاضی بابایی در اتاق کارش نبود. حسینی، رئیس دفتر شعبه گفت که قاضی نیست، اما بازجوی شما در راه است. از حسینی، علت تغییر نام شعبه را از ۲۱ به ۶ پرسیدم، گفت: بعضی از شعبه‌ها شده‌اند شعبه دادرسی، بعضی دادگاه مانده‌اند؛ از جمله شعبه ۲۱ قدیم و ۶ جدید که هم دادگاه است و هم دادرسی. می‌گفت دادگاه‌هایی که مأمور رسیدگی به پرونده‌های حقوقی بوده‌اند همچنان به کار خود نظیر گذشته ادامه می‌دهند. برای پرونده‌های حقوقی، دادرسی وجود ندارد. پرسیدم آیا پرونده نهضت آزادی، حقوقی است که به شعبه شما فرستاده شده است؟ گفت: این یک پرونده ویژه است.

حدود ساعت ۱۰ به اتاق کار قاضی بابایی فراخوانده شدم. بازجو حسینی سلام و احوال‌پرسی کرد. در باره تغییرات در دادگاه‌ها پرسیدم، توضیحاتی داد. قانون

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۶۹۹

تشکیل دادرها شامل پرونده‌های در حال رسیدگی نمی‌شود. رسیدگی به این پرونده‌ها به روال گذشته خواهد بود. گفتم رسیدگی به پرونده من که هنوز در مرحله بازجویی است چرا به روال گذشته صورت می‌گیرد. گفت پرونده اتهامی شما بخشی از پرونده‌ای است که در این دادگاه کلاسه و بر طبق مقررات قبلی تشکیل شده است؛ لذا در همین دادگاه باقی می‌ماند. بازجو در باره تغییر شعبه‌ها، ایجاد دادرها و بازرسی و دادرایی توضیحاتی داد.

بازجو: آمریکا با طرح آشوب‌های کنونی و تحریک اراذل و اوپاش می‌خواهد دوباره سلطنت را به ایران برگرداند. او پرسید که به نظر من آیا آمریکا جدی است. **گفتم:** ظاهراً برنامه آمریکا در مورد ایران جدی است. با نظر او در مورد تظاهرات و گردهمایی‌های دانشجویان موافق نبودم. توضیح دادم سه گروه در این برنامه دخالت و نقش داشته و دارند: گروه اول دانشجویان هستند که هم مطالبات صنفی روشن، نظیر بهبود و کیفیت خدمات در خوابگاه‌ها و یا در دانشکده‌ها و هم مطالبات سیاسی کم و بیش مشخص دارند. ممکن است در طرح برخی از مطالبات سیاسی از روش‌های افراطی استفاده کنند، اما راه برخورد با آنها اعزام گروه‌های فشار نیست، بلکه باید با آنها به گفتگو نشست و به انجمن‌های دانشجویی که شناسنامه‌دار هستند، و مسئولان آنها مشخص هستند، نظیر دفتر تحکیم وحدت، تحت مقررات قانونی امکان و اجازه گردهمایی و راهپیمایی را داد و اگر خطایی صورت گرفت آنها را مسئول دانست و مؤاخذه کرد. گروه دوم عناصر و افرادی هستند که عموماً غیر دانشجو هستند و با انگیزه‌های دیگری که بعضاً پنهان هم نمی‌کنند و با تحریک رادیو - تلویزیون‌های فرامرزی به خیابان‌ها می‌آیند و گروه سوم، لباس شخصی‌ها هستند که برخلاف قانون و مقررات به دانشجویان حمله کرده‌اند و موجب وخیم‌تر شدن اوضاع شده‌اند. همه می‌دانند که سرخ این گروه‌ها کجاست. با سرکوب‌های این‌چنینی مشکل حل نمی‌شود، بلکه بر ابعاد بحران اضافه می‌گردد. ممکن است در کوتاه‌مدت، موفق به مهار آشوب‌های خیابانی شوید، اما راهگشای خروج از انسدادها و بحران نیست. در مرحله بعد بحران شدیدتر بروز خواهد کرد و هر بار که بروز کند، ابعاد آن بیشتر و گسترده‌تر خواهد بود. برای بازجو توضیح دادم که ابعاد مشکل را در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ با امروز مقایسه کنید.

۷۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به مراتب گسترده‌تر است. امروز هم اگر آن را با زور سرکوب کنید، دور بعد از همین شدیدتر و وسیع‌تر خواهد شد.

بازجو می‌گفت این آشوب‌ها در راستای برنامه‌ها و اهداف آمریکا است.

گفتم: این نگرش، ساده کردن صورت مسئله است. موضوع این نیست که آمریکا برای ایران برنامه ندارد و تحریک نمی‌کند، بلکه همه چیز را به آمریکا نسبت دادن فرافکنی و عدم توجه و قبول ریشه‌های داخلی و درونی بحران است و نوع برخوردها نهایتاً به نفع نیروهای خارجی است. تنها راه برای حاکمان این است که وجود احزاب مخالف را بپذیرند و فعالیت آنان را تحمل کنند. اگر شما نتوانید یک حزب سیاسی نظیر نهضت آزادی با سوابق شناخته‌شدهٔ چهل - پنجاه سالهٔ فعالان آن را تحمل کنید و به آنها اجازهٔ گردهمایی و راهپیمایی ندهید، مردم جان‌به‌لب رسیده به دنبال هر صدایی برای رهایی حرکت خواهند کرد. برای بازجو از آشوب‌های خیابان دوران مصدق مثال زدیم که انگلیسی‌ها زیر پوشش حزب توده، علیه دولت مصدق آشوب راه می‌انداختند و هدفشان این بود که به مراکز و مقامات داخل ایران و به خارجی‌ها بخصوص آمریکایی‌ها ثابت کنند که دکتر مصدق فاقد اقتدار یک دولت است و کمونیست‌ها می‌توانند به راحتی او را سرنگون کنند. دکتر مصدق وقتی به سازمان ملل رفت، در غیاب او آشوب‌هایی صورت گرفت؛ حالا هم همین برنامه اجرا می‌شود. هر وقت خاتمی به خارج می‌رود یا کنفرانس مهمی در تهران برگزار می‌شود، گروه‌های فشار وابسته به راستی‌ها حادثه‌آفرینی می‌کنند. حالا هم این برنامه‌ها عملاً به نفع اهداف آمریکا تمام می‌شود.

بازجو پرسید: آیا آمریکا به ایران حمله می‌کند؟

گفتم: نه مثل عراق، اما ممکن است برخی جاها را به‌طور گزینشی با موشک بزنند، اما آمریکا از اختلافات داخلی و نارضایتی گستردهٔ مردم استفاده می‌کند. شرایط کنونی با پنجاه سال پیش بسیار متفاوت است. آن روزها ماهواره و اینترنت نبود. امروز این ابزارها در انتقال اطلاعات به مردم و تحریک آنها نقش دارند. برای بقای نظام هیچ راهی ندارید جز پذیرفتن حق حاکمیت مردم و اجرای کامل حقوق و آزادی‌های اساسی مردم که در قانون اساسی آمده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۰۱

بازجو پرسید: آیا کسی مزاحم شما نشده است؟
گفتم: خیر. اما برای کسانی که به دیدارم می‌آیند، مزاحمت ایجاد می‌کنند.
بازجو، انکار کرد و خواست نمونه‌هایی را که مزاحمت برای کسی ایجاد کرده‌اند بگویم.

گفتم: چه فایده‌ای دارد؟ آقای دینوی از همدان به دیدن من می‌آمد. خود شما خبر دارید که بعد از دیدار من چه مزاحمتی برای ایشان ایجاد کردند!
بازجو، انکار کرد و گفت: به موجب گزارش پلیس، دینوی در تقاطع انقلاب و ولی‌عصر در جلوی پارک دانشجو ایستاده بود و چون در این پارک گاهی مواد مخدر نیز توزیع می‌شود، پلیس به ایشان مشکوک و او را مورد سؤال قرار می‌دهد و کیفش را بازرسی می‌کند. هنگامی که اعلامیه‌های نهضت را در کیفش پیدا می‌کنند، می‌گویند به دیدن دکتر یزدی رفته بودم و ایشان آنها را برای توزیع در همدان به من داده است.

بازجو، بلند شد و در کمدمی که در اتاق بود به جستجوی پرونده دینوی پرداخت و آورد و مدعی شد که گزارش نیروی انتظامی در مورد بازداشت دینوی اینجاست، اما آن را به من نشان نداد.

بعد از این بحث‌ها از بازجو پرسیدم: شأن احضار امروز من چیست؟ مرا برای چی احضار کرده‌اید؟ لابد دلتان برای من و بحث‌هایمان تنگ شده بود؟
بازجو، درحالی‌که به ۷ - ۸ پرونده قطور روی میز، اشاره می‌کرد، گفت: اینها اسنادی هستند که از منزل شما به دست آمده است و شما باید آنها را ببینید و امضا کنید.

با تعجب پرسیدم این همه اسناد از منزل من؟ پس چرا در صورت‌جلسه بازرسی منزل چیزی در باره این حجم زیاد از اسناد گفته نشده است؟
بازجو، ادامه داد که بعضی از آنها را قبلاً در جلسات بازرسی‌ها دیده‌اید. آنها را ببینید و امضا کنید. از مجموعه آن اسناد یک پرونده قطور به قطر ۲۰ سانتیمتر جلوی من گذاشت. روی جلد آن نوشته شده بود: متهم: ابراهیم یزدی، اتهام: توطئه علیه امنیت ملی و براندازی - جلد هشتم. در پشت میزی که در اتاق بود، نشستم و به بررسی یک‌یک اسناد درون کلاسور پرداختم.

۷۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اسنادی درهم، نامنظم و بدون ارتباط با هم بودند. تعدادی از آنها نسخه‌های اصلی دستنویس صورت جلسات شورای مرکزی نهضت آزادی در سال ۱۳۷۹ و به خط دبیر شورا بود؛ مانند صورت‌جلسه ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۷۹، صورت‌جلسه ۱ / ۱۰ / ۱۳۷۹، صورت‌جلسه ۲۶ / ۸ / ۱۳۷۹، صورت‌جلسه ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۷۹، صورت‌جلسه ۲۸ / ۷ / ۱۳۷۹. در ذیل هر بند نوشتیم که این سند مربوط به منزل من نیست. در آرشیو نهضت در خیابان مطهری بوده‌اند.

- نسخه خطی و تایپ شده «برنامه راهبردی دبیرکل برای سال ۱۳۸۰». این برنامه را من در شش صفحه در بیستم دی‌ماه ۱۳۷۹، هنگامی که در آمریکا بیمار و مشغول درمان بودم، نوشته و برای دوستان تهران فرستاده بودم. به موجب اساسنامه، دبیرکل موظف است برنامه راهبردی سالیانه را با همکاری رئیس هیئت اجرایی و رئیس دفتر سیاسی تهیه کند و برای بررسی به شورای مرکزی بدهد. نسخه خطی فاکس شده به تهران و یک نسخه تایپ شده از آن در میان این اسناد بود. در ذیل سند نوشتیم این سند در منزل ما نبوده است. از دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری برده شده است.

- یک سند ناقص شامل صفحات سه تا شش صفحه صورت‌جلسه شورای مرکزی قبل از ۲۶ / ۸ / ۱۳۷۹. همان توضیحی که زیر اسناد بالا نوشته بودم، در زیر این سند نیز نوشتیم: این سند در منزل ما نبوده است. از دفتر نهضت آزادی در خیابان مطهری برده شده است.

- سندی بدون امضا و تاریخ با عنوان «واحد اطلاعات» که به من مربوط نبود. نوشتیم که در منزل من نبوده است. اولین بار است آن را می‌بینم.

- نامه‌ای خطی از شخصی به نام نادر نوری‌زاده، به تاریخ ۱ جولای ۱۹۸۶ از کانادا که به خط‌مشی و سیاست نهضت آزادی حمله‌ی سختی کرده بود و همراه بود با اظهار نظرهای تند و گاهی بی‌ادبانه به مراجع و رهبر فقید انقلاب و نظام. اولین بار بود آن را می‌دیدم. ذیل این سند نوشتیم که به من مربوط نیست. اولین بار است آن را می‌بینم.

- صورت‌جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی در تاریخ ۲۵ / ۹ / ۱۳۷۸. نوشتیم که از اسناد منزل من نیست؛ احتمالاً از آرشیو نهضت آزادی در خیابان مطهری برده شده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۰۳

– نامه‌ای «خیلی محرمانه» از معاون رئیس‌جمهور، آقای سید محمدعلی ابطحی به عبدالله نوری، وزیر کشور، و رونوشت به حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی، بهزاد نبودی و دکتر صلواتی که به ضمیمه آن تصویر نامه ۲/۷۵/خ/۵۹۵۳۱ – مورخ ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۷۷ وزارت اطلاعات در مورد گروه کاوه اصفهان به امضای معاون وزیر اطلاعات به ابطحی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور همراه بود. نشریه حزب‌الله انصار ولایت اصفهان به نام «باند رو سیاه – همکاران باند رو سیاه از زبان رئیس باند» ضمیمه این نامه شده بود. در پشت جلد این نشریه، عکس تعدادی از شخصیت‌های سیاسی اصلاح‌طلب، از جمله عکس این‌جانب، دکتر فضل‌الله صلواتی، مهندس سحابی و ... آمده بود و در صفحات داخلی آن مطالب اهانت‌آمیزی در باره این اشخاص آمده بود.

بازجو، این نامه را قبلاً در یکی از جلسات بازجویی به من نشان داده بود و مدعی شده بود که از منزل دوستان نهضت در اصفهان پیدا کرده‌اند و مدعی شده بود که آقای دکتر صلواتی گفته است که این نامه را از دکتر غروی در اصفهان گرفته است و دکتر غروی هم گفته است که آن را از دکتر یزدی دریافت کرده است.

بازجو، از من پرسید که نامه خیلی محرمانه وزارت اطلاعات چگونه به دست شما رسیده است. در ذیل سند، در همان موقع نوشته بودم که اولین بار است آن را می‌بینم و به من مربوط نیست.

اگرچه بازجو در هنگام بازجویی این سند را به من نشان داده بود، اما در اثر بی‌دقتی متوجه نشده بودم که شخص آقای ابطحی، امضاکننده اصلی این نامه خیلی محرمانه، رونوشت این نامه را برای اشخاص مختلف، از جمله آقای دکتر فضل‌الله صلواتی فرستاده است؛ بنابراین ادعای بازجو بی‌اساس است.

– نامه آقای مهندس عباس امیرانتظام به شورای مرکزی نهضت آزادی، به تاریخ تیرماه ۱۳۷۴.

آقای امیرانتظام در این نامه شرح می‌دهد که در هفتم تیرماه ۱۳۷۴ به دیدن آقای دکتر سحابی رفته بود و در باره عضویت خود در نهضت آزادی با ایشان صحبت کرده است. آقای دکتر سحابی به ایشان گفته است که وی جز چند ماه بعد

۷۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

از تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ عضو نهضت آزادی نبوده است. مهندس امیرانتظام در این نامه توضیحاتی پیرامون همکاری‌های خود با نهضت آزادی داده است. ذیل این نامه نوشتم که این سند در آرشیو نهضت آزادی در ساختمان خیابان مطهری بوده و از انجا برده شده است و مربوط به اسناد منزل من نیست.

- نامه مهندس امیرانتظام به مهندس بازرگان، مورخ اسفند ۱۳۷۲.

- نامه مهندس امیرانتظام به آقای دکتر سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی، به تاریخ ۱۳۷۶/۶/۲۷ در مورد قانون اساسی. در زیر این نامه‌ها نوشتم که مربوط به اسناد آرشیو نهضت آزادی است که از ساختمان برده‌اند.

- نامه مهندس توسلی به مهندس بازرگان در مورد ساختمان، مربوط به تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۸. این نامه قبلاً به من ارائه شده بود و در باره آن توضیح داده بودم.

- نامه خصوصی نهضت آزادی به آیت‌الله العظمی منتظری در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۲۵ در پنج صفحه دست‌نویس، در باره مسائل عمومی کشور. زیر این نامه هم نوشتم که مربوط به اسناد نهضت آزادی در آرشیو است که برده شده است، نه از منزل من.

- صورت‌جلسه شورای مرکزی نهضت آزادی در تاریخ ۱۳۶۴/۵/۲۱ در این صورت‌جلسه گزارش ملاقات نمایندگان نهضت آزادی با آقای منتظری آمده است. در طی جلسات بازجویی، بازجو این سند را به من ارائه داده بود و توضیحات لازم را داده بودم.

در این صورت‌جلسه، به نقل از نمایندگان ملاقات‌کننده آمده است که آقای منتظری در مورد رد صلاحیت آقای مهندس بازرگان در انتخابات ریاست جمهوری، به دوستان توصیه کرده بودند که «ما در مقابل تندروی نکنیم و خود را برای روز مبادا حفظ نماییم و در این شرایط بیشتر به کارهای فرهنگی ... ادامه دهیم». بازجو حساس بود که منظور از این سخن آقای منتظری چه بوده است؛ آن هم بعد از هفده سال (به متن بازجویی جلسه سی و ششم، ۱۳۸۱/۷/۲۲ رجوع کنید). در ذیل ورقه نوشتم در این باره قبلاً توضیحات لازم را داده‌ام.

- سندی پیرامون بحث منشور جمعیت که روشن نبود برای چیست! اما صورت مذاکرات میان چند نفر از اعضای نهضت است که برای اولین بار می‌دیدم.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۰۵

- صورت جلسه شورای مرکزی در ۱۸ / ۳ / ۱۳۶۴ که در آن مسئله سفر دکتر یزدی به لبنان مطرح شده است (به مشروح بازجویی جلسات قبل رجوع کنید). قبلاً در زمان بازجویی ذیل سند توضیح داده بودم.

- صورت جلسه شورای مرکزی مورخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۴ در مورد مسافرت دکتر یزدی به لبنان (به شرح بازجویی جلسات قبل رجوع کنید).

- جالبترین سند در این پرونده، متن کامل دستنویس اصلی آقای دکتر **فرهاد بهبهانی** برای مصاحبه تلویزیونی بود. دکتر بهبهانی، یکی از امضاکنندگان نامه معروف ۹۰ امضایی بود. او در سال ۱۳۶۹ بازداشت شد. در زندان او را مجبور کرده بودند که مصاحبه کند. این سند، دستخط آقای دکتر بهبهانی در این مصاحبه بود. قاعدتاً باید فقط یک نسخه خطی از این سند وجود داشته باشد و آن هم باید در پرونده دکتر بهبهانی در وزارت اطلاعات باشد. برای من هم جای پرسش داشت که چگونه این سند، به پرونده اسناد مربوط به اتهام من آمده است؟

بازجو، مدعی شد که از منزل من به دست آورده‌اند!

به بازجو اعتراض کردم که این سند چگونه و چرا آمده است در پرونده من!! و شما مدعی می‌شوید که این اسناد را از منزل من برده‌اید؟ این سند نه مربوط است به منزل من و نه مربوط به آرشیو نهضت آزادی ایران. او جوابی نداد و نداشت که بدهد.

جلسه بازجویی در ساعت ۴۵: ۱۱ پایان یافت. وقتی برای جلسه بعد تعیین نشد.

بازجو پرسید که آیا شما همچنان روزهای فرد گرفتاری کاری دارید؟ که جواب مثبت دادم. گفت: جلسه بعد را خبر می‌دهد.

در پایان جلسه، بار دیگر برگرداندن اسناد و مدارک و لوازمی را که از منزل برده‌اند مطالبه کردم. دو قاب عکس که از منزل برده‌اند را داد، یکی عکس بزرگی از مرحوم مهندس بازرگان و دیگری عکس آخرین جلسه شورای مرکزی با حضور مهندس بازرگان قبل از سفر به خارج، در دی ماه ۱۳۷۳.

بازجو گفت که لوازم را داده‌اند.

۷۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

گفتم: نه همه را؛ مثلاً ضبط صورت سونی مرا نداده‌اند. بیش از ۷۰ - ۸۰ عکس از منزل من برده‌اند. چرا برده‌اند و چرا بر نمی‌گردانند. کتاب‌های مرا برگردانید و ... بازجو، قول داد که با قاضی صحبت کند. از بازجو در مورد رأی دادگاه تجدیدنظر پرسیدم. گفت: هنوز چیزی به ما ابلاغ نشده است. او گفت: معمولاً دادگاه تجدیدنظر رأی خود را به دادگاه بدوی می‌فرستد تا ابلاغ شود. اما هنوز چیزی به دست ما نرسیده است.

بازتاب خبری دادگاه

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق - حقوق سیاسی
ابراهیم یزدی، امروز در شعبه ۶ دادگاه انقلاب حاضر شد. وی در خصوص علت حضور در دادگاه به «خبرگزاری دانشجویان ایران» (ایسنا) گفت: در ادامه بازجویی‌های قبلی پیرامون اتهام اقدام علیه امنیت ملی و براندازی مسالمت‌آمیز، از سوی دادگاه انقلاب احضار شدم و این چهل و نهمین جلسه بازجویی من بود. وی افزود: آخرین بار در اسفندماه ۱۳۸۱ به دادگاه احضار شده بودم و علت تأخیر در احضار را تغییرات در شعب دادگاه‌ها به دلیل احیای دادرسی می‌دانم. ابراهیم یزدی در مراجعات قبلی خویش برای تحقیقات و بازجویی در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حاضر می‌شده که به علت تحولات در دادگستری به شعبه ۶ تبدیل شده است.

جلسه پنجاهم - دوشنبه ۲۳/۴/۱۳۸۲، ساعت ۹:۳۰

به دنبال تلفن دفتر دادگاه شعبه ۶ (۲۱ سابق) در روز شنبه ۲۱/۴/۱۳۸۲، امروز دوشنبه ساعت ۹:۳۰ در دادگاه حاضر شدم. قاضی بابایی ایراد گرفت که قرار بود ساعت ۹ در دادگاه حاضر باشم. بازجویی، برخلاف معمول در اتاق کار خود قاضی و یا در اتاق بازجویی صورت نگرفت، بلکه در یک اتاق دیگر بود. حدود ساعت ۱۰ بازجویی شروع شد. قاضی بابایی توضیح داد که گزارش "گردش کار" تهیه شده است. برخی از سؤالات مجدداً مطرح می‌گردد و شما جواب بدهید. پرسیدم: آیا این جلسه ادامه بازجویی است یا جلسه دادگاه است. گفت: نه ادامه بازجویی است. بعضی از سؤالات را باید توضیح بدهید برای تکمیل پرونده و اگر

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۰۷

چیزی هم از یادتان رفته بود، اما حالا به یادتان آمده است می‌توانید بگویید. بر اساس این گزارش گردش کار، ادعای صادر می‌گردد. وقت دادگاه بعداً اعلام می‌شود با وکیل می‌توانید در دادگاه بیایید. درخواست کردم یک نسخه از گردش کار را بدهد، گفت نمی‌دهد.

بازجویی کتبی

س: سوابق محکومیت‌های کیفری دارید. آنها را شرح دهید.

ج: تا آنجا که می‌دانم سابقه کیفری و محکومیت ندارم.

س: در شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب به شش ماه زندان و سه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شده‌اید که بعداً دادگاه تجدیدنظر فقط جریمه نقدی را تأیید کرده است.

ج: در شعبه ۱۲، با شکایت مدیر مؤسسه نشر و حفظ آثار امام به اتهام توهین به مقام رهبر فقید انقلاب به استناد تکذیب اصالت نامه منتسب به امام، محاکمه شدم. تکذیب اصالت یک روایت، و لو از رسول‌الله (ص) توهین محسوب نمی‌شود. در تجدیدنظر، اتهام توهین رد شد، ولی اتهام «اشاعه اکاذیب» عنوان گردید و چون رسیدگی به این اتهام در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب نیست در دادگاه دیگری مطرح شد (بدون حضور متهم) و به اتهام اشاعه اکاذیب به سه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شدم که نمی‌خواستم بپردازم، اما به توصیه آقای صدر آن را پرداختم.^۱

قاضی بابایی، به صورت شفاهی گفت: چون فرصت نداریم، جواب‌های شما را نمی‌خوانم و سؤال بعدی را می‌نویسم.

س: در سال ۱۳۷۶ در یک جلسه به رهبر فقید انقلاب توهین کرده‌اید، نوار آن موجود است. محاکمه شدید و اقرار به اشتباه خود کردید.

۱- برای رسیدگی به اتهام اشاعه اکاذیب، پرونده به دادگاه عادی نرفت. آقای شیخ محمد یزدی، با ابتکار خود بدعت‌گذاری کرد. بدین سان که به آقای تولیت، رئیس شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب - که پرونده شکایت علیه نهضت آزادی را رسیدگی می‌کرد و حکم داده بود - حکم ریاست دادگاه عادی را بدون انفضال از ریاست شعبه ۱۲ صادر کرد. ایشان اتهام اشاعه اکاذیب را غیباً رسیدگی و به پرداخت جریمه نقدی رأی داد!

۷۰۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: قبلاً هم در بازجویی‌ها گفته‌ام که به آن شکایت رسیدگی شد و مشمول مرور زمان شده است.

قاضی بابایی باز هم به صورت شفاهی: چون حکمی صادر نشده است، مشمول مرور زمان نمی‌شود.

جواب دادم: خیر می‌شود. قانون تکلیف را روشن کرده است (به کتاب قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مراجعه کردم. فصل ششم ماده ۱۷۳ - مرور زمان را توضیح داده است).

قاضی بابایی سپس از روی گزارش گردش کار، سؤال بعدی را نوشت.

س: نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۶۷، به موجب نامه امام به وزیر کشور وقت غیرقانونی اعلام شد؛ با این حال، شما به فعالیت خود ادامه دادید و به عنوان سرکرده گروهک غیرقانونی، به تبلیغ علیه نظام و تضعیف آن پرداختید؛ با ضد انقلاب، سلطنت‌طلب‌ها، ملی - مذهبی‌ها، لاییک‌های داخل و خارج از کشور برای تغییر حکومت دینی به غیر دینی و ایجاد همگرایی و همسویی به فعالیت ادامه دادید.

ج: تمام مطالب بالا تکذیب می‌شود. در مورد نامه منتسب به امام، آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، دادستان اسبق دادگاه‌های انقلاب با صراحت گفته و نوشته است که آقای سید احمد خمینی در حضور آقای محتشمی با صراحت گفته است که نامه کذابی به خط ایشان است؛ بنابراین، قابل استناد نیست. وزیر محترم کشور در چندین نوبت گفته‌اند که نهضت آزادی غیر رسمی است، اما غیرقانونی نیست. نهضت آزادی ایران با هیچ گروه ضد انقلاب همکاری نداشته و ندارد. در هیچ نشریه‌ای از نهضت آزادی نیامده است که نهضت آزادی خواهان تغییر حکومت دینی به غیر دینی است.

قاضی بابایی: در صورت جلسه دوستان شما با آقای محتشمی آمده است که او گفته نامه مال امام است و شما هم آن را پذیرفته‌اید.

گفتم: اولاً باید متن صورت جلسه را ببینم بعد نظر بدهم. ثانیاً نهضت آزادی در هیچ جا و در هیچ زمانی اصالت انتساب نامه به امام را نپذیرفته است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۰۹

قاضی بابایی، شفاهی گفت: سیدحسین موسوی تبریزی گفته است که امضای نامه از امام است؛ اگرچه خط سید احمد است.
گفتم: در وصیت امام آمده است که هر چه بعد از درگذشت ایشان منتشر شود علی‌الاطلاق تکذیب می‌گردد، مگر خط و امضای خود ایشان به تصدیق کارشناس خط باشد.

بابایی (شفاهی): در وصیتنامه آمده است خط یا امضا.
گفتم: خیر. گفته است: خط و امضا. بروید وصیتنامه را بخوانید.
قاضی بابایی (شفاهی): امام در «صحیفه نور» حرف‌های زیادی در باره بازرگان زده است!

گفتم: امام در باره خیلی‌های دیگر هم حرف‌ها زده است. امام همیشه احترام بازرگان را داشته است و در زمان حیات خودش اجازه ندادند نهضت آزادی را تعطیل کنند و رهبرانش را بگیرند.

بابایی: چنین نیست. شما در زمان امام سال ۱۳۶۷ بازداشت شدید.

گفتم: خیر. چنین نیست. بازداشت من در سال ۱۳۷۶ بود.

ادامه بازجویی کتبی

س: مسئولیت‌های خود را در گروه غیرقانونی نهضت آزادی بنویسید.
ج: من در هیچ گروه غیرقانونی فعالیت ندارم. نهضت آزادی ایران قانونی است و مسئولیت من دبیرکل و رئیس شورای مرکزی نهضت آزادی ایران است.
س: شما عضو ائتلاف با عناصر ملی - مذهبی هم بودید و همچنین آیا عضو محافل فعال در خارج از کشور هستید یا خیر؟

ج: نهضت آزادی ایران در هیچ‌یک از گروه‌های خارج از کشور عضو نبوده و نیست. در مورد عضویت خود من در سازمان‌های خارج از کشور در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و پزشکان قبل از انقلاب عضو بوده‌ام. در مورد ائتلاف با نیروهای ملی - مذهبی که در مرداد ۱۳۷۹ تصویب شده بود، برای مدت شش ماه برای انتخابات مجلس ششم و دعوت مردم به شرکت در انتخابات و دادن رأی به کاندیدای مصوب، نهضت آزادی ایران، همکاری داشته است.

س: شما عضو جمعیت دفاع از آزادی در خارج از کشور بوده‌اید؟

ج: خیر، نبوده‌ام.

س: در بازجویی‌های قبلی گفته‌اید که عضو بوده‌ام.

ج: کدام جمعیت؟

س: جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت.

ج: این جمعیت در ایران تشکیل شده بود، نه در خارج از کشور.

س: شما در محافل و مجامع ضد انقلاب خارج از کشور حاضر شده‌اید و علیه نظام در آن مجامع سخنرانی کرده‌اید. اسامی آنها را بنویسید. در دانشگاه‌ها علیه نظام و تضعیف آن صحبت کرده‌اید؛ با عناصر ضد انقلاب دیدار نموده‌اید.

ج: همان‌طور که در بازجویی‌های قبلی گفته‌ام در هیچ محفل یا مجمعی که نیروهای ضد انقلاب تشکیل داده باشند، نرفته‌ام و سخنرانی نکرده‌ام. در دانشگاه‌های آمریکا علیه نظام سخنی نگفته‌ام. آنچه گفته‌ام و در متن سخنرانی‌های مکتوب من هست، نقد سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان بوده است. در دیدار با اشخاصی که به دیدن ما آمدند و اسامی آنها در اسناد برده شده در آرشیو نهضت آمده است، ما در باره خط‌مشی مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی و علنی و همچنین علل مخالفت با براندازی صحبت کرده‌ایم.

س: اسامی آنها را بنویسید.

ج: اسامی آنها را به یاد ندارم. در بازجویی‌های قبلی گفته‌ام.

س: بنویسید.

ج: نوشته‌ام (بابایی متن جواب مرا نخوانده بود. متن نوشته را خواندم).

به‌طور شفاهی از قاضی بابایی پرسیدم: آیا دادگاه تجدیدنظر رأی خود را صادر کرده و برای شما فرستاده است؟

بابایی: به شما گفته‌اند؟

گفتم: گفته‌اند که به شما داده‌اند.

بابایی: به شما گفته‌اند.

گفتم: خیر. به دوستانی که برای تبدیل وثیقه‌ها رفته بودند، گفته‌اند. من که محکوم

نیستم بروم و مراجعه کنم. من متهم هستم؛ اگرچه شما مرا مجرم می‌خوانید.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۱۱

بابایی: من شما را متهم می‌خوانم، نه مجرم. شما گفته‌اید اموال مرا برده‌اند. **گفتم:** بله، شما کتاب‌ها و لوازم مرا برده‌اید، ضبط صوت مرا چرا پس نمی‌دهید. کتاب‌های مرا که با اجازه ارشاد چاپ شده‌اند، به من برگردانید. فاکس مرا داده‌اند، اما چرا ضبط صوت را نداده‌اند.

بابایی: لابد در ضبط صوت چیزی را جاسازی کرده بودید؟ **گفتم:** اگر بود تا به حال به من می‌گفتید، اما چرا ضبط صوت سونی را پس نمی‌دهید؟

س (کتبی): آقای یزدی، دادگاه تعیین کرده است که شما اسناد حفاظتی مهمی داشته‌اید و آنها را معدوم کرده‌اید. به لطف خداوند ما آنها را از منزل شما و سایر منازل کشف کرده‌ایم. با گروه‌های ضد انقلاب نشست تشکیلاتی داشته‌اید. با فرخ نگهدار و خان‌بابا تهرانی، عضو شورای مقاومت ملی، با بهشتی، قهرمانی، بیات‌زاده و دکتر یزدان‌بخش جلسات داشته‌اید.

ج: درحالی‌که پرونده هنوز در مراحل تحقیقات و بازجویی است و هنوز چیزی ثابت نشده است و دادگاهی تشکیل نشده، چطور دادگاه تعیین کرده است که ما اسنادی داشته‌ایم و آنها را معدوم کرده‌ایم! اسناد معدوم شده را از کجا و چگونه کشف کردید؟ هیچ سندی معدوم نشده است. از منزل من هم هیچ سندی که مطلبی خلاف در آن باشد به دست نیامده است. هیچ سندی را شما «کشف» نکرده‌اید. شما اسناد موجود در بایگانی‌های نهضت آزادی در دفتر مرکزی را برده‌اید. ما با هیچ‌یک از گروه‌هایی که نام برده‌اید، نشست تشکیلاتی نداشته‌ایم. با هیچ‌کس که عضو شورای مقاومت ملی باشد دیدار نکرده‌ایم. آقای فرخ نگهدار و خان‌بابا تهرانی به دیدن ما آمدند. ما هم موضع و خط‌مشی نهضت آزادی را در مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی و علنی و علل مخالفت خود را با براندازی برای آنها شرح داده‌ایم. آقایان بهشتی و قهرمانی عضو هیچ گروه سیاسی نیستند. آقای دکتر یزدان‌بخش، پزشک ارجمند ایرانی در آلمان و مؤسس و پایه‌گذار شهر خدا در اردستان هستند و مرتب هم به ایران می‌آیند و می‌روند.

س: مسئولیت شما در تهیه و تنظیم و صدور بیانیه‌ها [محرز است]. اطلاعاتیه‌های سیاسی نهضت آزادی چگونه تهیه می‌شده است؟

۷۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ج: منظور شما کدام بیانیه است؟

س: بیانیه‌هایی که توسط نهضت آزادی صادر شده است از سال‌های ۱۳۶۷ به بعد. با توجه به اینکه نهضت آزادی غیرقانونی اعلام گردیده است، به‌خصوص بیانیه‌هایی که از سال‌های ۷۶، ۷۷ و ۷۸ و غیره از منزل شما کشف شده است.
ج: اولاً هیچ مقام قضایی صلاحیت‌دار نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نکرده است.

ثانیاً آنچه به نام نهضت آزادی از منزل من برده‌اید یا به قول شما «کشف» کرده‌اید، بیانیه‌هایی است که طی سال‌های مختلف توسط نهضت آزادی به‌طور علنی منتشر می‌شده است و کاری مخفی نبود که نیاز به «کشف» آنها باشد. ثالثاً بیانیه‌های نهضت آزادی بر طبق اساسنامه، در چارچوب خط‌مشی مصوب شورای مرکزی توسط دفتر سیاسی تهیه می‌گردد.

س: با توجه به اینکه دبیرکل و عضو دفتر سیاسی نهضت آزادی بودید، مسئولیت کلیه فعالیت‌ها، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های صادره را می‌پذیرید؟

ج: مسئولیت کلیه بیانیه‌های صادره توسط نهضت آزادی که به تصویب دفتر سیاسی رسیده باشد و صحت صدور آنها توسط نهضت احراز شود، را می‌پذیرم.
بابایی درحالی‌که تند و عصبانی بود، گفت: شما رفته‌اید با کسانی که دستشان به خون مردم آلوده شده است، دیدن کرده‌اید. من در گنبد، اگر کلاه‌خود نداشتم تیری که به سرم خورد، متلاشی‌ام کرده بود.
او درحالی‌که به‌شدت علیه چریک‌ها شعار می‌داد، گفت شما به دیدن چنین فردی رفته‌اید؟

گفتم: ما به دیدن کسی نرفتیم. آنها به دیدن ما آمدند و ما حرف‌های خودمان را زدیم و آنها منطقی ما را پذیرفتند.

آنها تغییر روش و خط‌مشی داده‌اند و اکنون با براندازی مخالفند. در پاسخ به سخنان هیجانی او همچنین گفتم: آقای بابایی، بینی و بین‌الله آیا مشکل مملکت فرخ‌نگهدار و خان‌بابا تهرانی و گروه‌های خارج از کشور هستند؟ آیا نارضایتی مردم به خاطر تبلیغات سوء اینهاست یا فساد مالی گسترده آفازاده‌های حاکم؛ آیا

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۱۳

شما می‌توانید میزان پنج میلیارد تومان را تصور کنید که وثیقه یک آقازاده بوده است؟^۱

بابایی، ساکت و آرام فقط گوش می‌کرد و جوابی نداشت که بدهد. س (کتبی): در اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های صادره توسط نهضت آزادی که اکثراً در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی و تبلیغ و فعالیت علیه آن بوده، مطالبی به‌منظور تحریک و اغوا و فریب مردم و تحریف واقعیت‌ها و ترور شخصی و ایجاد ناامنی و درگیری و آشوب برای رسیدن به اهداف خود و سر دادن شعارهای کذب و تشویش اذهان و تخریب حاکمیت و زیر سؤال بردن قانون اساسی و اعتقادات مردم و موضع‌گیری در مقابل حوادث جاری جامعه، در جهت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان، در راستای تحکیم و تداوم اهداف گروه‌های دیگر از جمله ائتلافی که با آنها شده است، می‌نمود و شما هم به عنوان یک رهبر و سرگروه و رأس این گروه در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی فعالیت کرده‌اید.

ج: آنچه در بالا ذکر کرده‌اید، عناوین اتهام‌های بی‌اساس علیه این‌جانب است، اما بر طبق قانون، دلایل و اسناد آن را ارائه نداده‌اید. برای پاسخ به سؤال‌های شما ضروری است از میان بیانیه‌های صادره توسط نهضت آزادی، مطالبی که مصداق اتهامات و ادعاهای بالا باشد استخراج کنید و با اصل سند (بیانیه‌های نهضت آزادی) ارائه دهید. نهضت آزادی ایران به آرمان‌های انقلاب باور عمیق دارد. به نظام جمهوری اسلامی وفادار است و به قانون اساسی التزام دارد، اما با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان مخالف است. از طرح این‌گونه مطالب بی‌اساس برای قوه قضائیه متأسف و برای کشورم متأثر هستم.

س: هدف از ائتلاف با ملی - مذهبی‌ها و همکاری و فعالیت با گروه‌های برانداز چه بوده است؟

۱- این محاکمه مربوط به سال ۱۳۸۲ است که در آن زمان هنوز فساد اقتصادی به گستردگی دهه ۱۳۹۰ و پس از آن آشکار نشده بود. موردی را هم که دکتر یزدی از آن یاد می‌کند مربوط به پسر آقای عباس واعظ طبسی، نماینده ولی فقیه در خراسان است که دادگاه، وثیقه او را پنج میلیارد تومان تعیین کرده بود.

ج: هدف از ائتلاف در آیین‌نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی آمده است و آن برای شرکت در انتخابات و دعوت مردم به انتخابات، برای مدت شش ماه از مرداد ۱۳۷۹ بوده است. آیا دعوت مردم به شرکت در انتخابات جرم است؟ من نمی‌فهمم که اتهام من چیست؟ نهضت آزادی ایران با هیچ گروه براندازی ائتلاف نکرده است. تمام این سؤالات را قبلاً جواب داده‌ام.

س: بررسی سوابق اطلاعیه‌های صادره بعد از انتخابات نشان می‌دهد، این ائتلاف به فعالیت خود ادامه داد. این را اظهارات بعضی از اعضای آن ائتلاف گفته‌اند؛ بخصوص نمایندگان نهضت آزادی ایران، که از گردانندگان اصلی آن بوده‌اند و حتی بدون نظر آن، ائتلاف معنی نداشته و هدف ائتلاف تنها انتخابات نبوده، بلکه همگرایی و همفکری نیروهای مختلف در جهت فعالیت علیه نظام به صورت مسالمت‌آمیز می‌باشد.

ج: چون می‌فرمایید وقت تنگ است و فرصت ندارید، چس کوتاه می‌نویسم تا پاسخ‌های مرا بخوانید. عرض می‌کنم به این مطالب به‌طور مبسوط در بازجویی‌های قبلی جواب داده‌ام. ائتلاف در چارچوب آیین‌نامه شورای هماهنگی ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی برای مدت شش ماه بوده است و تصمیمات به اتفاق آرا گرفته شده است. تنها بیانیه‌هایی مورد تأیید است که در جلسه شورای هماهنگی با حضور نماینده نهضت آزادی تصویب شده باشد، نه هر بیانیه‌ای که با امضای عام ملی - مذهبی منتشر شده باشد.

س: شما در پاسخ بالا گفته‌اید که به قانون اساسی التزام دارید، اما در میثاق آمده است: جدایی دین از سیاست. در مصاحبه با سفیر گفته‌اید که استقرار حکومت غیر دینی، یکی از اهداف نهضت آزادی است. یکی از سران نهضت آزادی در دادگاه گفته است که ما از اول هم حکومت دموکراتیک غیر دینی می‌خواستیم.

ج: در ابتدای بازجویی امروز گفتید که چون در گزارش گردش کار - که تهیه شده است - نکات مبهم وجود دارد، بعضی سؤالات را در این بازجویی مطرح می‌کنید و پاسخ‌های روشن مرا می‌خواهید، اما اکنون سؤال‌ها همه تکراری است. من در جلسات متعدد طولانی گذشته به تمامی این سؤالات به‌طور مبسوط جواب

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۱۵

داده‌ام، اما باز شما آنها را مطرح می‌کنید. اما میثاق را تاکنون ندیده‌ام و در باره مطالب میثاق ندیده، تعهدی ندارم. بارها در بازجویی‌های قبلی در باره میثاق پرسیده‌اند، اما آن را نشان نداده‌اند.

س: میزان E در گروه نهضت آزادی چه معنا دارد؟ توضیح دهید! در خصوص تشکیلات نهضت آزادی در خارج از کشور و فعالیت آن، اعضای آن، ارتباط آن با محافل و مجالس خارج از کشور و ارتباط با داخل توسط شما، هر مطلبی دارید بیان کنید.

ج: باز هم سؤال تکراری است، بارها در بازجویی‌های قبلی به این سؤال پاسخ داده‌ام. میزان E در نهضت آزادی هیچ معنایی ندارد. نهضت آزادی خارج از کشور وجود و فعالیت ندارد. اعضا ندارد. بعضی از اعضای نهضت آزادی که به خارج رفته‌اند بعضاً با ما ارتباط دارند، اما کار و فعالیت تشکیلاتی ندارند و نهضت آزادی هم هیچ مسئولیتی در باره فعالیت آنها ندارد و آنها هم تا به حال ادعا نکرده‌اند از جانب نهضت آزادی فعالیت می‌کنند.

س: حسب بررسی‌های انجام شده و بر طبق اظهارات برخی از اعضای شورای مرکزی نهضت، قرار بوده است که فعالیت‌های تشکیلات نهضت آزادی در خارج از کشور متمرکز گردد.

ج: چنین چیزی صحت ندارد. نهضت آزادی ایران تشکیلات در خارج از کشور ندارد. تمامی فعالیت‌ها توسط شورای مرکزی و دفتر سیاسی در تهران انجام می‌شود.

س: هزینه‌های نهضت از چه طریقی و چه منابعی تأمین می‌شده است؟ از مجامع خارجی و کشورهای خارجی چه کمک‌هایی دریافت کرده‌اید و هزینه‌های سفرهای خارجی چگونه تأمین می‌شده است؟

ج: هزینه‌های نهضت آزادی با کمک اعضا و علاقه‌مندان تأمین می‌شود. از هیچ مجمع و کشور خارجی کمک دریافت نکرده است. نهضت آزادی یک حزب ملی - اسلامی است و برای من که بیش از پنجاه سال سابقه فعالیت روشن اسلامی وطنی دارم، طرح این سؤال را توهین به خود تلقی می‌کنم. سفرها اگر شخصی

۷۱۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بوده است، هزینه‌ها را خود شخص تأمین می‌کرده است و اگر دعوت از دانشگاه بوده توسط دانشگاه هزینه سفر داده می‌شده است.

بابایی به‌طور شفاهی پرسید: میزان E چه بوده است؟ حسابی داشته است که خارجی‌ها میلیون‌ها دلار کمک خود را به آن حساب می‌ریخته‌اند. بعضی از اعضای برجسته نهضت گفته‌اند که این کار دوبرکل است و او خبر دارد. به شدت به او اعتراض کردم و گفتم شما حق ندارید چنین اتهامی بزنید و اگر سندی یا مدرکی دارید ارائه بدهید.

س: با توجه به اینکه شما دوبرکل هستید، تشکیلات محرمانه حساب‌های محرمانه میزان E به نام اشخاص یا خودتان را بنویسید.

ج: نهضت آزادی ایران هیچ تشکیلات مخفی نداشته و ندارد. هیچ حساب محرمانه‌ای هم نداشته و ندارد. این سخنان کذب محض است.

بازجویی در ساعت ۱۲ پایان پذیرفت. یازده صفحه اوراق صفحه بازجویی را امضا کردم و ادامه بازجویی به روز چهارشنبه موکول گردید. بابایی گفت که در جلسه بعد تفهیم اتهام خواهد شد و چند پرسش دیگر.

پرسیدم. تفهیم اتهام که شده است. آیا اتهام جدیدی مطرح است؟

بابایی گفت: نه، همان اتهام‌های قبلی مطروحه را می‌پرسم و جواب می‌گیرم.

جلسه پنجاه و یکم - چهارشنبه ۲۵ / ۴ / ۱۳۸۲، ساعت ۹ صبح

قاضی بابایی بعد از حال و احوال‌پرسی از اینکه آمدم و سر ساعت هم آمده‌ام تشکر کرد؛ دلیلش این بود که در جلسه قبل، گفته بودم چهارشنبه گرفتارم و ممکن است نتوانم بیایم.

قاضی، دست‌نوشته‌ای را که پیش رو داشت، مرور می‌کرد و از روی آن سؤالات را در برگه‌های بازجویی می‌نوشت.

در برگه بازجویی بعد از ذکر نام من به عنوان متهم، اتهام من «اقدام علیه امنیت ملی» نوشته شده بود و اینکه اتهامات وی تفهیم می‌شود.

س: در مورد دیدار با سفرای خارجی و احزاب خارجی در داخل و خارج از کشور به موجب صورت‌جلسات، گزارش ملاقات برای وزارت امور خارجه ارسال

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۱۷

نشده است. اسناد و دست‌نوشته‌ها از نهضت کشف شده است. این دیدارها بدون اطلاع وزارت امور خارجه بوده است.

ج: تمام دیدارها، با ذکر روز، ساعت و محل دیدار و نام سفیر، آدرس محل دیدار و شماره تلفن به‌طور کتبی طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه، اداره کل تشریفات اطلاع داده شده است. آنها گزارش دیدارها را از ما نخواستند و ما هم تکلیف نداشتیم برای آنها بفرستیم. البته اگر می‌خواستند برایشان می‌فرستادیم. اسنادی پنهان نبوده‌اند که شما آنها را کشف کنید. به عنوان یک حزب، صورت مذاکرات نوشته می‌شده است و در پرونده مخصوص در بایگانی نهضت در آرشیو دفتر مرکزی نگهداری می‌شده‌اند. شما آن را برده‌اید. در میان همان اسناد، کپی نامه‌هایی که به وزارت امور خارج نوشته و اطلاع داده شده است، وجود دارد. این دیدارها امری رایج است. از وزارت امور خارجه در این مورد پرسید.

بابایی، شفاهی پرسید، آیا رسید نامه‌ها را دارید؟ ما رسید می‌خواهیم!
گفتم: سخنگوی وزارت امور خارجه صریحاً گفته است که نامه‌های ما را دریافت کرده‌اند و مطلع بوده‌اند.

بابایی گفت: سخنان او را قبول ندارد. رسید نامه‌ها را باید بدهید.
گفتم: در دفتر مرکزی بوده است و شما همه چیز را برده‌اید.
بابایی، مدعی شد که وزارت امور خارجه در پاسخ به نامه دادگاه تجدیدنظر نوشته است که اطلاع نداشته‌اند.

گفتم: مگر دادگاه تجدیدنظر رأی داده و پرونده‌ها را برای شما فرستاده است؟ من باید نامه آنها و رد ادعای شما را ببینم تا نظر بدهم.

بابایی، از روی اوراق دادنامه صادره در مرداد ۱۳۸۱ علیه متهمین پرونده نهضت آزادی، مطلب را می‌خواند و سؤال‌ها را می‌نویسد.

به او اعتراض می‌کنم و می‌گویم شما در مورد این اتهامات رأی خود را داده‌اید و نهضت آزادی را محکوم کرده‌اید. این بازی و بازجویی برای چیست؟ به دنبال کشف کدام حقیقت هستید و این بازجویی‌ها چه تأثیری در رأی و نظر شما دارد؟

بابایی، درحالی که می نوشت گفت: در هر حال پرونده شما هنوز مفتوح است. س: به موجب اسناد مکشوفه از منزل شما، شما در تاریخ های زیر با سفرا و کاردanan خارجی دیدار داشته اید: سپس در شش بند، تاریخ دیدار با سفرای استرالیا، کردار سفارت کانادا و غیره را آورد. در پایان نوشته است که در این دیدارها شما در باره انتخابات شورای نگهبان، اختلاف میان سه قوه، سپاه، مجلس خبرگان، ولایت فقیه، تغییر حاکمیت و استقرار حکومت غیر دینی مطالبی را عنوان کرده اید و از آنها خواسته اید برای تغییر حکومت دینی به غیر دینی به شما کمک کنند و از نهضت پشتیبانی نمایند و انتقال اطلاعات نموده اید. هدف شما از این دیدارها و بحث ها چه بوده است؟

ج: در پاسخ این سؤال، مطالب زیر را نوشت:

۱- این مطالب عیناً در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ علیه نهضت آزادی و فعالان آن آمده است. قاضی رأی و حکم صادر کرده و با اعتراض متهمان پرونده به دادگاه تجدیدنظر فرستاده شده است؛ بنابراین، طرح مجدد این سؤال ها چه تأثیری در حکم صادره خواهد داشت. این یک کار عبث و بی فایده است.

۲- در بازجویی های قبلی به طور مفصل در باره همین سؤالات جواب داده ام.

تکرار این سؤال ها بی معناست. طرح مجدد آنها برای چیست؟

۳- با وجود این، چون بازجوی محترم می خواهد، به اختصار توضیح می دهم:

۳- ۱- این اسناد هیچ کدام از منزل من برده نشده اند، بلکه از بایگانی نهضت آزادی در آرشیو دفتر مرکزی برده شده اند. در صورت جلسه بازرسی از منزل من چنین اسنادی ذکر نشده است. برای اظهار نظر پیرامون آنچه پرسیده اید باید متن این اسناد را بینم و سپس نظر بدهم.

۳- ۲- تا آنجا که به خاطر دارم بسیاری از مطالب آمده در این سؤال در آن دیدارها عنوان نشده است. برخی از مطالبی که آنها پرسیده اند و ما جواب داده ایم، موضوعاتی هستند که در روزنامه های یومیه به کرات عنوان شده است و مطالب خاصی نبوده اند.

۳- ۳- نهضت آزادی ایران، نه اعتقادی به حمایت و پشتیبانی بیگانگان داشته

است و نه هرگز به دنبال کمک آنها بوده است.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۱۹

۳-۴. تغییر حاکمان در جمهوری اسلامی از طریق فرایندهای قانونی خلاف نیست. به موجب قانون اساسی از طریق انتخابات ادواری، نمایندگان مجلس، رئیس جمهوری، مجلس خبرگان رهبری و به تبع آن می‌توان کلیه مسئولان کشور در سطوح مختلف را تغییر داد؛ بنابراین، تلاش برای تغییر حاکمان جرم نیست.

س: در مراسم حزب سبزه‌ها، که حامی ضد انقلاب است. در محافل و مجامع تشکیلاتی ضد انقلاب داخل و خارج نظیر حزب توده، فدایی خلق، راه کارگر و حزب کمونیست شرکت و سخنرانی کرده‌اید علیه نظام، و برای مخدوش ساختن چهره نظام همکاری می‌کرده‌اید.

ج: تمام این مطالب کذب محض است. نه این‌جانب و نه هیچ‌یک از رهبران نهضت آزادی در هیچ‌یک از محافل و یا مجامع تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی ضد انقلاب در داخل یا خارج از کشور شرکت یا سخنرانی ننموده‌ایم تا علیه نظام سخنی گفته باشیم. مخدوش شدن چهره نظام به خاطر اعمال زشت رانت‌خواران وابسته به حاکمان قدرتمند و فرار محرمان اسرار آنان می‌باشد. نهضت آزادی ایران و این‌جانب از این اتهام مبری و پاک هستیم، الحمدلله سوابق و لواحق نشان می‌دهد که این اتهامات به ما نمی‌چسبد و شما هم تا به حال نتوانسته‌اید دلایل و اسناد این اتهامات بی‌اساس را نشان بدهید. اللهم لك الحمد.

س: شما در حزب سوسیال دموکرات سوئد که عضو کمیسیون روابط خارجی اتحادیه اروپا است، در زمان برقراری روابط علیه ایران صحبت کرده‌اید و در جهت مخدوش ساختن چهره نظام سخنرانی کرده‌اید. در مؤسسه مطالعات خاور میانه علیه ایران، ولایت فقیه و حکومت روحانیون و در مورد تغییر در قانون اساسی به نفع حکومت روحانیون و تغییر حکومت دینی به حکومت غیر دینی صحبت کرده‌اید. شما می‌گویید به قانون اساسی اعتقاد دارید، ولی آن را نفی می‌کنید.

ج: من هرگز در جلسات حزب سوسیال دموکرات سوئد سخنرانی نکرده‌ام. روابط ایران و سوئد سالیان دراز است که برقرار است. متن سخنرانی من در مؤسسه خاورمیانه در دست شماست. در آن متن، چنین مطالبی که شما ادعا

۷۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

کرده‌اید وجود ندارد. من بارها گفته و نوشته‌ام و تکرار می‌کنم که به قانون اساسی التزام دارم.

بابایی به‌طور شفاهی، بحث اعتقاد و التزام را مطرح کرد و گفت: به عنوان قاضی به عنوان شخص خودم قسم می‌خورم که دروغ می‌گوی. التزام و اعتقاد ندارید.

در واکنش به سخنانی بی‌ربط او عصبانی شدم و به او پرخاش کردم. او هم تند شد. به او گفتم: **آیا مشکل مملکت، ما هستیم؟ آیا رانت‌خواران و غارتگران اموال عمومی از اعضای نهضت آزادی و روشنفکران هستند؟** آیا شما در گنبد رفتید و با کسانی که می‌گویید ضد انقلاب بودند، جنگیدید که امروز عده‌ای کشور را غارت کنند؟ در مشروح مذاکرات مجلس بازنگری قانون اساسی، به‌کرات به حکومت روحانیان اشاره شده است. آیا در قانون اساسی تغییرات به نفع تثبیت حکومت روحانیان داده نشده است؟

س: در اسناد مکشوفه از منزل یکی از اعضای نهضت، سندی است که نشان می‌دهد میزان E یک واحد تشکیلاتی تحت نظر مسئول تشکیلات تهران بوده است که مأمور به ارتباط با گروه‌های خارج از کشور بوده است.

ج: من اطلاعی از سند مورد ادعای شما ندارم، آن را به من نشان بدهید. میزان E هیچ‌گاه تشکیلات نهضت آزادی نبوده است. به دستور نهضت عمل نمی‌کرده است. مأموریتی نداشته است. یک فرد بوده است که بدون هماهنگی با تشکیلات تهران، فعالیت‌هایی می‌کرده است. نهضت آزادی هم در برابر این فعالیت‌ها مسئولیتی نداشته است. مأموریتی هم از سوی تشکیلات نداشته است.

س: فعالیت تبلیغاتی نهضت آزادی خارج از کشور، برابر اسناد مکشوفه ما [مسلم است]. با گروه‌های ضد انقلاب راه توده، پژواک، کار و ... ارتباط داشته‌اید و قرارداد پایایی با گروه منفور راه توده و کار داشته‌اید و نشریاتتان برای هیچ‌ده رادیو و تلویزیون و رسانه‌ها و رادیو لس‌آنجلس ارسال می‌شده است و شما مطلع بوده‌اید.

ج: نهضت آزادی ایران برنامه‌ای برای تبلیغات خارج از کشور نداشته است و با گروه‌هایی که نام برده‌اید ارتباط نداشته است. با هیچ گروهی از جمله گروه راه

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۲۱

توده و کار قرارداد پایاپای نداشته است. گروه کار از مخالفان و دشمنان سرسخت نهضت آزادی است.

س: در اسناد مکشوفه و دست‌نوشته و اعتراف مهندس توسلی آمده است که نهضت برای فعال کردن گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور، برنامه‌ریزی داشته و با آنها برای ایجاد هماهنگی و همگرایی در مشی براندازی و تبلیغ علیه نظام، تماس تشکیلاتی داشته است. آیا نوشته‌ی توسلی را قبول دارید؟

ج: این ادعاها به کلی بی‌اساس است. دلایل و اسناد و ادعاها را نشان بدهید. اسناد و دست‌نوشته‌های آقای مهندس توسلی را ندیده‌ام که اظهار نظر کنم. گروه‌های ضد انقلاب خارج از کشور سال‌ها است که فعال هستند و نیازی نبود که نهضت آزادی برای فعال کردن آنها برنامه‌ریزی نماید. خط‌مشی نهضت آزادی مبارزه‌ی قانونی مسالمت‌آمیز و قانونمند است و با براندازی مخالف است. بنابراین هیچ وجه تشابهی با این گروه‌ها نداشته است که برای همگرایی و هماهنگی با آنها برنامه‌ریزی نماید.

س: آیا نهضت در مبارزه با نظام و مخالفت با حکومت دینی خط‌مشی و راهکار مبارزه‌ی مسلحانه و استفاده از اسلحه را در برنامه‌ی خود قرار داده است؟ در غیر این صورت، چرا در ملاقات با بیگانگان و مقام خارجی گفته‌اید که باید از ابزار خشونت استفاده کنید. او گفته است که امروز توپ و تانک اثر ندارد، بلکه مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و ایجاد یأس و بدبینی و بی‌اعتقادی دینی، تخریب، اشاعه‌ی اکاذیب و نهایت براندازی کارساز است.

ج: بارها گفته و نوشته‌ام، در صدها بیانیه و سخنرانی که هدف ما مبارزه با نظام نیست و با مبارزه‌ی مسلحانه مخالفیم. ماهیت ساختار تشکیلات نهضت آزادی برای آن نوع مبارزه به وجود نیامده است. این مقام خارجی که می‌گوید کیست؟ و این حرف‌ها را کجا و به کی زده است؟ نهضت آزادی ایران هرگز به استفاده از خشونت قتل‌نموده و نیست، بلکه این روش را یکی از بزرگان روحانی تجویز کرده است که می‌گوید: **النصر بالرعب** (پیروزی با خشونت و ترور).

س: (از روی ورقه می‌خواند و می‌نویسد) شما در رابطه با گروه‌های تروریست برانداز مسلحانه که دستشان به خون مردم ایران آلوده است برای همگرایی و

۷۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

همگونی جلسات داشته‌اید و با گروه‌های اپوزیسیون لاییک ضد نظام، عقد اخوت بسته و همکاری کرده‌اید و نقش وابسته (عیناً در متن) و کاتالیزور را بر عهده گرفته‌اید.

ج: نهضت آزادی ایران با هیچ گروه تروریست و برانداز مسلحانه و غیر مسلحانه دست دوستی و اخوت نداده است. اعتقادی به براندازی و همکاری با این نوع گروه‌ها نداشته و ندارد. با هیچ گروه لاییک ضد انقلاب و ضد نظام عقد اخوت و برادری نبسته است تا نقش واسطه و کاتالیزور را داشته باشد. منظور شما از کاتالیزور چیست؟

بابایی (شفاهی): شما گفته‌اید با آنها دیدار کرده‌اید، صحبت کرده‌اید. خود شما در بیانیه‌ها نوشته‌اید که می‌خواهید کاتالیزور باشید! اعترافات رهبران برجسته حزب است که می‌خواسته با آنها همگرایی کنید.

گفتم: مطلقاً چنین نیست. کجاست دلایل و اسناد این ادعاهای شما؟ بیاورید ببینم و بخوانم تا اظهار نظر کنم. مگر شما دین ندارید و به خدا اعتقاد ندارید که این‌طور تهمت می‌زنید؟

بابایی: من باید به خدا جوابگو باشم.

گفتم: اما شما دم از خدا می‌زنید و مردم را به چیزی دعوت می‌کنید که خود عمل نمی‌کنید. «أ تأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم»؟ همه باید جوابگوی خدا باشیم!

بابایی: شماها در جلسات با بیگانگان احساساتی شده‌اید و حرف‌هایی زده‌اید که حالا نمی‌توانید دفاع کنید. جوانی که بازداشت شده بود در بازجویی به من گفت، جو مرا گرفت حرف‌هایی زدم اما پشیمانم.

گفتم: اما من بعد از بیش از پنجاه سال فعالیت و مبارزه، بدون مطالعات و تجربه حرفی نمی‌زنم و زده‌ام که امروز نتوانم از آن دفاع کنم.

بابایی: نمی‌زنی برای اینکه می‌ترسی.

گفتم: از کی؟ از شما؟ اگر حرفی نمی‌زنم و زده‌ام اعتقاد ندارم. اگر روزی مصلحت کشور بدانم هر آنچه لازم است خواهم گفت.

ادامه بازجویی کتبی

س: آقای یزدی، با توجه به آنچه که گفته شده و همان‌طور که در اسناد و دست‌نوشته‌های اعضای گروه در ملاقات‌های متعدد با بیگانگان منعکس شده است، اهداف گروه نهضت آزادی در مبارزه با حکومت دینی، ایجاد حکومت غیر دینی و دموکراتیک بوده است و این **میثاقنامه ائتلافی گروه ائتلاف‌کنندگان** که در بند پنجم آن به عنوان اصول اعتقادی جدایی دین از حاکمیت و دولت اشاره شده است و توسط اعضای شورای مرکزی این گروه و نیز در پرونده از جمله اعترافات **ابوالفضل بازرگان، توسلی، صباغیان، خسرو منصوریان** تأیید گردیده که تدوین میثاق همکاری بین اعضا بوده که در چه چارچوبی و در چه سطوحی حرکت و مبارزه می‌کند و غیره. و نیز **عملیات تبلیغات** سیاه این گروه که همان تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی باشد، از طریق انتشار بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها، سخنرانی‌های اعضا و غیره که همگی منعکس در پرونده است و قسمت‌هایی از آن که عبارت است: الف - تضعیف ارکان نظام، ب - تشویش اذهان عمومی با نشر اکاذیب، تهمت و افترا نسبت به مسئولین نظام، ج - القای ناکارآمدی نظام و ایجاد یأس و بدبینی و ناامیدی در مردم و د - نفی باورها و ارزش‌های انقلاب اسلامی و غیره و قبلاً قرائت گردیده است که همسو با دیگر گروه‌های مخالف نظام و تبلیغ علیه آن و ارکان حاکمیت و همکاری با دشمن با اهداف استحاله نظام است. در این خصوص چه توضیحی دارید؟

ج: همان‌طور که در جلسه بازجویی ۳ / ۴ / ۱۳۸۲ (دوشنبه قبل) پرسیدید و گفتم، اولاً نهضت آزادی هیچ بیانیه و اعلامیه‌ای و یا سخنرانی در باره اینکه هدفش ایجاد حکومت غیر دینی دموکراتیک باشد مطرح نکرده است، بلکه عکس آن مطرح شده است؛ یعنی اینکه در کشوری که نود و هفت درصد مردم آن مسلمان هستند با تحقق جمهوری و مردم‌سالاری واقعی، حکومت خواه و ناخواه رنگ دینی خواهد داشت. ثانیاً میثاق را ندیده‌ام و در نهضت آزادی هم مطرح و تصویب نشده است و نهضت آزادی تعهدی به آن ندارد. بارها پرسیده‌اید و من خواسته‌ام این میثاق را به من نشان بدهید، اما هنوز هم حاضر نشده‌اید آن را به من ارائه بدهید. ثالثاً آنچه که شما در بالا تحت عناوین الف - تضعیف ارکان، ب - تشویش

اذهان عمومی با نشر اکاذیب، تهمت و افترا نسبت به مسئولین نظام، ج - القای ناکارآمدی نظام و ایجاد یأس و بدبینی و ناامیدی در مردم و د - نفی باورها و ارزش‌های انقلابی اسلامی آورده‌اید، کلاً بی‌اساس است. هیچ دلیل و مدرکی بر اثبات ادعای خود ارائه نداده‌اید. به کرات پرسیده‌اید و من توضیح داده‌ام. تکرار آن برای شما و من ملامت‌آور است. نهضت آزادی، هیچ‌گاه ارکان نظام را تضعیف نکرده است. انتقاد از عملکردهای حاکمان و مسئولان، تضعیف ارکان نظام نیست. آنهایی ارکان نظام را تضعیف کرده و می‌کنند که علیه رئیس‌جمهور کشور هر نه روز یک بحران ایجاد کرده‌اند، به وزیر کشور و وزیر ارشاد در نماز جمعه حمله کردند، به نماینده مردم در شورای شهر تیراندازی کردند و در خوابگاه‌های دانشجویی جنایت‌های بی‌سابقه مرتکب شدند. نهضت آزادی خود را یک پای انقلاب می‌داند و همچنان به آرمان‌های انقلاب وفادار است. رهبران نهضت آزادی از خدمتگزاران صادق به ایران و اسلام بوده‌اند و این چیزی است که جملگی بر آنند. به عنوان مثال نامه مقام رهبری به مناسبت درگذشت شادروان مهندس بازرگان و دکتر سحابی به اندازه کافی گویاست. این اتهامات بی‌اساس را بارها مطرح کرده‌اید و من توضیح داده‌ام و شما هیچ سند و مدرکی ارائه نداده‌اید. فایده این بحث‌ها و سؤالات چیست؟ شما تصمیم خود را گرفته‌اید، اراده‌ای برای محکوم کردن ما وجود دارد. شما حکم صادر کرده‌اید، حکم مرا هم بدهید، وقت خود و مرا تلف نکنید!

س: شما علی‌رغم غیرقانونی اعلام شدن گروه نهضت آزادی و ممنوعیت فعالیت حتی توسط مدعی‌العموم و دادگاه، دست برنداشته‌اید و اقدام به فعالیت غیرقانونی، تهیه و تنظیم و پخش اعلامیه، سخنرانی و مصاحبه، بخصوص بعد از هر بازجویی داشته‌اید و بعضاً موارد و موضوعات پرونده که قانوناً درج آن در جرایم ممنوع است را می‌نمودید که عملی است خلاف و در تصمیم‌گیری تشدید می‌گردد.

ج: اولاً هیچ دادگاه صلاحیت‌داری که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون احزاب تشکیل شده باشد. پرونده نهضت آزادی را بررسی نکرده و آن را غیرقانونی اعلام ننموده است. وزیر کشور و سایر مقامات ذی‌صلاح وزارت کشور

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۲۵

بارها گفته‌اند که نهضت آزادی اگرچه رسمی نیست، اما غیرقانونی هم نیست. ثانیاً نامه مدعی‌العموم که در آن گفته شده باشد نهضت آزادی حق فعالیت ندارد تاکنون به رؤیت من یا سایر مسئولان نهضت آزادی نرسیده است. ثالثاً حکم دادگاه بدوی یعنی شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب در مورد نهضت آزادی که صلاحیت رسیدگی به تخلفات احزاب را ندارد، هنوز قطعی و نهایی نشده است.

در مورد سخنرانی و مصاحبه، من هنوز محکومیتی ندارم و از حقوق اجتماعی محروم نشده‌ام. هیچ مطلب خاصی از محتوای بازجویی‌ها در مصاحبه‌های خود نگفته‌ام. جز مواردی که دادگاه یا شخص شما سخنی گفته‌اید که نادرست بوده است و به آن جواب داده‌ام. اگر موردی هست بنویسید تا بدانم.

س: یک کتاب که در آن، جا برای مخفی کردن وسایل درست شده بود، در منزل شما کشف شده است. در باره آن توضیح بدهید.

ج: تا به حال چنین چیزی را که شما مدعی کشف آن در منزل من شده‌اید، ندیده‌ام و نمی‌دانم چیست! به من نشان نداده‌اید تا بدانم!

س: در مورد سلاح‌های مکشوفه، فشنگ‌های ۹ میلی‌متری که در بازجویی‌ها گفته‌اید به آقای طباطبایی داده‌ای؛ کی داده‌اید و آدرس آنها را بنویسید.

ج: همان‌طور که نوشته‌ام فشنگ‌های ۹ میلی‌متری به من تعلق ندارد و اما در مورد فشنگ‌های مربوط به کلت مرحوم دکتر طباطبایی، اصل کلت را به آقای کیا طباطبایی و مادرش تحویل دادم، اما فشنگ‌ها را آن موقع پیدا نکردم که بدهم هم، مال ایشان است.

بابایی، بعد از قرائت این پاسخ گفت: این، چه سالی بوده است بنویسید.

ج: دکتر طباطبایی سال ۱۳۶۶ از ایران به علت شدت بیماری‌اش رفت و آنها را پیش من امانت گذاشت که برادرش رضا طباطبایی بیاید ببرد. وقتی اعلام شد هر کس سلاحی دارد ببرد به چادرها بریزد به رضا پیغام دادم بیاید آن را ببرد، اما نیامد. به آقای کیا طباطبایی پیغام دادم ایشان با مادرش آمد و به آنها دادم.

س: در مورد رولور آمریکایی عنوان داشته‌اید که از مرحوم حافظ اسد آن را دریافت داشته‌اید و چند نفر دیگر هم حضور داشته‌اند، اسامی آنها را بنویسید.

ج: در بازجویی‌های قبلی گفته‌ام که به یاد ندارم در نخست‌وزیری یا در وزارت امور خارجه بودم و چه کسانی در آن موقع در دفتر من بودند. اگر حرف و سخن وزیر امور خارجهٔ اسبق جمهوری اسلامی را قبول ندارید، از آقای عبدالحلیم خدام معاون رئیس جمهوری سوریه بپرسید. از کسان دیگری که احتمالاً چنین هدیه‌ای دریافت کرده‌اند، آقای صادق طباطبایی است.

س: به موجب اسناد و مدارک مکشوفه و اظهارات متهمین، شما متهم هستید به سرکردگی در ادارهٔ گروه غیرقانونی موسوم به نهضت آزادی ایران و عضو دفتر سیاسی و شورای مرکزی با هدف:

۱- اقدام علیه امنیت کشور، ضدیت با آن، و نفی حکومت اسلامی مبتنی بر رأی مردم از طریق:

الف - ائتلاف با گروه‌ها و نیروهای معاند و معتقد به براندازی نظام و موسوم به ائتلاف ملی - مذهبی در تحکیم مبارزه با حکومت اسلامی.

ب - برقراری و ارتباط با بیگانگان اعم از احزاب، سفرا و کارداران کشورهای خارجی به منظور کسب حمایت و پشتیبانی این کشورها. در مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی همراه با ارائهٔ محورها و شیوه‌های مدّ نظر برای تغییر حکومت و در اختیار قرار دادن اطلاعات مربوط به اوضاع کشور به بیگانگان.

ج - شرکت در گردهمایی‌ها و کنفرانس‌های برگزار شده توسط گروه‌های معاند در خارج از کشور و برقراری ارتباط و ملاقات با عناصر و وابستگان گروه‌های ضد انقلاب و معاند با ملت و نظام؛ مثل کمونیستی، راه کارگر، چریک فدایی، راه توده، لاییک، منافق، سلطنت‌جو و شورای مقاومت ملی، که مشی مسلحانهٔ براندازی نظام در کارنامهٔ تروریستی خود داشته و دارند و سال‌هاست که خون آحاد مردم را بر زمین می‌ریزند، به نیت ایجاد پیوند و همگرایی و اشتراک و هماهنگ‌سازی در مبارزه علیه نظام.

د - مخدوش کردن و بر هم زدن وحدت و انسجام ملی و بنیادین ملت و کشور با ایجاد قطب‌بندی و دوگانگی و ایجاد شکاف در جامعه، و تشویش و تحریک بین گروه‌ها و جدایی و مخالفت و رویارو قرار دادن آنها با یکدیگر، و خلق واژه‌هایی مثل محافظه‌کار، خشونت‌طلب، انسداد سیاسی و رویگردانی

۷۲۷ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

اجتماعی و توسعه تضاد، و نفوذ در ارکان حاکمیت و دانشگاه و تحریک دانشجویان و تشویق آنها به تحصن و تجمع و اعتصاب و تحریک احساسات آنها جهت رسیدن به مطالبات خود و رویارویی آنها با حاکمیت و تضعیف حکومت، و فراهم‌سازی شرایط مناسب برای اقدامات قهرآمیز علیه نظام، و فراهم کردن راهکارهای براندازی آن، که شما به عنوان سرکرده گروه، نقش برجسته و عظیمی در جهت‌گیری سیاسی و پیشبرد فعالیت‌های غیرقانونی این گروه، در موارد فوق علیه امنیت کشور ایفا نموده‌اید و در مقام دبیرکلی تشکیلات نهضتی که بیانگر تعارض کامل با نظام و قانون اساسی بوده، همواره در صدد جلب آرا و حمایت‌های کشورهای خارجی بخصوص غربی و به ویژه آمریکا و سرانجام ضد انقلاب داخلی و خارجی با هدف تسخیر گام‌به‌گام و نفوذ در دانشگاه‌ها و دستگاه‌های دولتی و نهادهای تصمیم‌گیری نظام بوده و حتی در مراحل تحقیق با سوءاستفاده از حسن نیت دادگاه که با قرار تأمین آزاد شدید، این روند فوق را ادامه و با عدم رعایت تذکرات به اعمال خلاف قانون خود استمرار بخشیده و به تهیه و تنظیم بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌ها علیه نظام و مسئولین و تضعیف آن پرداختید.

۲- تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف و معاند آن از طریق تهیه و توزیع بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها و انجام سخنرانی و مصاحبه به نام نهضت آزادی ایران و ائتلاف ملی - مذهبی و یا عناوین گروهی از فعالان سیاسی و غیره، حاوی مطالب خلاف و تبلیغات منفی و موهن و ارائه تصویر خشن و مخدوش از نظام جمهوری اسلامی و ایجاد یأس و ناامیدی و بدبینی در مردم نسبت به ارکان نظام و تشویش اذهان و طرح اظهارات کذب و شبهه‌افکن و تزلزل در باورهای دینی و اعتقادات مردم و نفی ولایت فقیه و تخریب نظام جمهوری اسلامی و تغییر حکومت دینی ولایی به غیر دینی و دموکراتیک، همسو با گروه‌های مخالف نظام در داخل و خارج.

۳- الف - نگهداری یک قبضه سلاح کمری رولور به شماره ۶۱۷۶۷ ساخت کشور آمریکا، ب - نگهداری یک قبضه سلاح مخفی شبه‌خودکار که حسب اعلام اداره تشخیص هویت [به تاریخ] ۱۳۸۱ / ۱۲ / ۱۸ قابلیت تغذیه و شلیک خفیف

کالیبر ۲۲ اینچ دارد و نگهداری آن بدون مجوز ممنوع است. ج - نگهداری مقادیری فشنگ کالیبر ۳۲ و ۳۹ میلی متری و غیره به صورت غیر مجاز . هنگامی که قاضی بابایی به این قسمت رسید، با تمسخر گفتم: آن قلم خودکار را بیاورید و به من نشان بدهید که چگونه گلوله ۲ اینچی در آن جا می گیرد؟ او گفت: اشتباه شده است؛ ۲۲ اینچی است و نوشته خود را به ۲۲ اینچ تغییر داد. بابایی نمی دانست اینچ چقدر است. هر اینچ برابر با ۲/۵ سانتیمتر است و ۲۲ اینچ یعنی ۵۵ سانتیمتر!! درحالی که طول قلم خودکار حدود ۱۸ سانتیمتر بود. بابایی با اصرار مدعی بود گلوله های این قلم ۵۵ سانتیمتر است!! از نادانی و تعصب کور او و اینکه در قوه قضائیه چه کسانی بر جان و مال مردم مسلط شده اند، تأسف خوردم. سرنوشت ما در جمهوری اسلامی به دست چه کسانی افتاده است!

۴- اهانت به مقام عظمای ولایت فقیه حضرت آیت الله خامنه ای که این عمل شما در مراحل بعدی استمرار داشته است و دارد.

۵ - نگهداری و جمع آوری اطلاعات طبقه بندی شده، از جمله نامه خیلی محرمانه وزارت اطلاعات به ریاست جمهوری که از منزل شما کشف و متهم (آقای) اشفاق مدعی است از طریق آقای صلواتی برای آقای یزدی تهیه و ارسال شده است؛ لذا هر گونه دفاعی دارید بیان کنید.

ج: آنچه در قسمت ۱، بندهای الف، ب، ج و د ادعا شده است در طی جلسات متعدد بازجویی جواب داده ام و این مطالب ادعاهای بی اساسی است که مستندات و دلایل آن ارائه نشده است. علاوه بر این، این ادعاها عیناً در دادنامه صادره توسط شعبه ۲۱ آمده است و شما از روی آن رونویسی کرده اید و در باره آنها رأی داده اید؛ بنابراین، تکرار آنها و توضیحات من تأثیری در رأی قاضی ندارد. آن هم قضایی که هم بازپرس، هم دادستان، هم مدعی و هم قاضی است و با اظهارنظرها و قضاوت های خود، قبل از رسیدگی و دادرسی از خود سلب صلاحیت نموده است.

هنگامی که اتهامات بند ج را می خواندم، شفاهی به قاضی گفتم شما هر گروه و دسته ای که نامش را شنیده اید اینجا آورده اید، چرا از صرب ها و اسرائیلی ها نام نبرده اید و ما را به داشتن ارتباط و همکاری با آنها متهم نکرده اید؟

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۲۹

در جای دیگر که ارتباط با بیگانگان را گفته است، به طنز به او گفتم: یادتان رفته است از چین و روسیه و ژاپن هم نام ببرید!!

در هیچ‌یک از بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها تحلیل‌های نهضت آزادی ایران یا مقامات و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شخص این‌جانب، مطالبی که مصداق ادعاهای شما باشد وجود ندارد و اگر راست می‌گویید به مصداق اصل فقهی و حقوقی: «البینه علی المدعی»، باید شاهد و دلیل خود را ارائه دهید و به مصداق آیه شریفه: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین».

در مورد اتهامات بند ۲، نیز تاکنون هیچ دلیل و مدرکی که دال بر ارتکاب نهضت آزادی یا شخص این‌جانب به این اتهامات باشد ارائه نشده است.

چهره نظام را کسانی مخدوش کرده‌اند که بدترین حملات را به رئیس‌جمهور و نمایندگان مردم کرده‌اند و می‌کنند. تشویش افکار عمومی را کسانی انجام داده‌اند که از منبر نماز جمعه به دنیا اعلام کرده‌اند نظام جمهوری اسلامی رباخوارترین نظام‌ها در جهان است. این افراد و گروه‌ها هستند که تصویر خشن از نظام ارائه می‌دهند. مسئول یأس و ناامیدی مردم رانت‌خوارانی هستند که در ابعاد میلیاردی سوءاستفاده کرده و می‌کنند و مورد حمایت محافل قدرتمند از میان حاکمان هستند.

در مورد بند ۳ توضیحات داده‌ام. اگر می‌خواهید بروید از دولت سوریه سؤال کنید. در مورد آنچه از روی نادانی یک قلم خودکار، «یک قبضه اسلحه مخفی شبه‌خودکار» اعلام شده است، بار دیگر توضیح می‌دهم که این قلم مطلقاً اسلحه نیست و باید کارشناس بیاید و نشان بدهد که چگونه گلوله ۲۲ اینچی در این قلم جا می‌گیرد. فشنگ‌ها به من تعلق ندارند. صاحبش را گفته‌ام؛ بروید پرسید.

در مورد بند ۴ - پرونده‌ای است مشمول مرور زمان.

در مورد بند ۵ - شما هیچ‌گونه سند محرمانه‌ای از منزل من نبرده‌اید و در صورت جلسه بازرسی منزلم چنین سندی ذکر نشده است و من اولین بار آن را در جریان بازجویی دیده‌ام.

اگر دادگاه صالحه‌ای به‌طور علنی بر طبق اصول قانون اساسی و قانون احزاب تشکیل شود، در آنجا به‌طور مسبوط در باره این اتهامات بی‌اساس صحبت خواهم

کرد و اگر هم چنان نشود، که روشن است چنان نخواهد شد، امر خود را به خدا وامی گذارم. افوض امری إلى الله ان الله بصیر بالعباد، انه بصیر بذات الصدور. نعم المولی و نعم الوکیل، اللهم لك الحمد و لك الشکر علی ما هداانا. قاضی بابایی، اظهار داشت: این آخرین جلسه بازجویی شماس است. بعد از تنظیم کیفر خواست، به شما اطلاع خواهند داد. ضمناً او دوباره آدرس و تلفن کیا طباطبایی را از من پرسید که گفتم: نمی دانم؛ از وزارت امور خارجه سؤال کنید. در مورد رضا طباطبایی آخرین بار شنیدم در دانشگاه امام حسین یا درس می داده یا درس می خوانده است. او از حسینی، رئیس دفترش خواست نشانی این افراد را پیدا کند.

– وکیل مدافع چند تن از اعضای نهضت آزادی: هنوز رأی مبنی بر تأیید حکم موکلانم به من ابلاغ نشده است – روزنامه یاس نو، ۳۰/۶/۱۳۸۲

در این روزها و ماهها که هنوز بازجویی ام تمام نشده بود، برخی از محافل پنهانی مخالفان نهضت آزادی و رسانه های محافظه کاران، هر از چند گاهی شایعاتی در باره صدور حکم انحلال نهضت آزادی از سوی دادگاه انقلاب را پخش می کردند و بدین وسیله در پی آماده سازی افکار عمومی برای خواسته های خود بودند. در یکی از این شایعات گفته شده بود: رأی شعبه بدوی دادگاه انقلاب در خصوص محکومیت متهمان پرونده اعضای نهضت آزادی و غیرقانونی اعلام شدن این حزب، از سوی دادگاه تجدیدنظر، تأیید شده است. وکیل نهضت آزادی ناچار شد توضیح بدهد که اولاً محاکمه اعضای نهضت آزادی به معنی محاکمه خود نهضت نیست؛ ثانیاً هنوز حکم همه متهمان اعلام نشده است.

«براساس شنیده ها رأی شعبه بدوی دادگاه انقلاب در خصوص محکومیت متهمان پرونده اعضای نهضت آزادی و غیرقانونی اعلام شدن این حزب، از سوی دادگاه تجدیدنظر، تأیید شده است. به گزارش [خبرگزاری] «ایسنا»، به دنبال محکومیت متهمان این پرونده، غیرقانونی شدن گروه نهضت آزادی و نیز مصادره اموال طی حکم صادره از سوی قاضی بابایی، رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب، متهمان نسبت به این رأی اعتراض کردند و پرونده برای رسیدگی به این اعتراض به شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر مستقر در دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارجاع شد.

احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ... □ ۷۳۱

خبرنگار ما اطلاع یافت که کلیت این رأی تأیید و تنها تخفیف‌هایی جزئی شامل محکومیت حبس برخی متهمان آن شده است. محمدعلی دادخواه، وکیل مدافع چند تن از اعضای نهضت آزادی در این پرونده نیز در پاسخ به سؤالی در باره تأیید چنین مطلبی با اعلام اینکه هنوز رأی در این خصوص به وی ابلاغ نشده است، نسبت به ارجاع این پرونده به دادگاه تجدیدنظر استان به دلیل اینکه مرجع تجدیدنظر برای رسیدگی به موضوع مصادره اموال، دیوان عالی کشور است، ارزیابی حقوقی خود را در خصوص این موضوع و ابعاد دیگر رأی دادگاه بدوی تشریح کرد. وی محاکمه اعضای نهضت آزادی را محاکمه حزب نهضت آزادی ندانست و تأکید کرد: شخصیت حقوقی نهضت آزادی مجزا از متهمان این پرونده است. با توجه به ماده ۴ قانون مدنی ایران نیز اثر قانون نسبت به آتیه است و چون نهضت آزادی قبل از انقلاب و با قانون مشروطه تأسیس شده، نمی‌توان چنین تصمیمی دال بر انحلال آن گرفت و این معایر حقوق افراد طبق قانون اساسی است. دادخواه متذکر شد: اگر قرار بود نهضت آزادی را محاکمه کنند باید حداقل دبیرکل آن به دادرسی فراخوانده می‌شد؛ درحالی‌که تاکنون چنین محاکمه‌ای صورت نگرفته است. وی ابراز عقیده کرد که دادرسی این پرونده با هیچ‌یک از ارکان یک دادرسی عادلانه اعم از حضور هیئت منصفه و برگزاری علنی دادگاه مواجه نبوده و اموال اشخاص نیز که باید مصون از تعرض باشد، مورد مصادره قرار گرفته است. دادخواه اضافه کرد: من فکر می‌کنم اگر پرونده به دادگاه بدوی برگشته باشد، به ایرادات وکلای پرونده نسبت به رأی توجه شده است و پرونده به دیوان عالی کشور می‌رود».

جلسه پنجاه و دوم - شنبه ۱۳۸۲/۷/۱۹، ساعت ۹:۳۰ صبح

با دعوت تلفنی، ساعت ۹:۳۰ صبح در دادگاه حاضر شدم. بازجو، با نام مستعار حسینی در اتاق بازجویی حاضر شد. موضوع بازجویی، در باره خشاب یک اسلحه کلت کمری و فشنگ‌های آن بود.

بازجو، با مرور پرونده‌ای که در دست داشت، در مورد خشاب و فشنگ‌هایی که از منزل ما برده‌اند و من در بازجویی‌های قبلی گفته بودم که آنها مربوط است به اسلحه کلت کمری متعلق به مرحوم دکتر طباطبایی، اظهار داشت که از آقای

۷۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

رضا طباطبایی پرسیده‌اند و او گفته است که خبری ندارد و برادرش کیا در جریان است. دادگاه با وزارت امور خارجه و از طریق آنها با کیا طباطبایی تماس گرفته و او را به دادگاه احضار کرده‌اند. کیا طباطبایی، یک قبضه کلت کمری با خود به دادگاه آورده و ارائه داده است، اما خشاب کشف‌شده در منزل ما به آن کلت نمی‌خورد.

بازجو، بعد از توضیحات شفاهی، سؤالش را به‌طور کتبی نوشت و توضیح خواست.

جواب: همان‌طور که در بازجویی‌های قبلی نوشته‌ام خشاب و گلوله‌ها متعلق به کلت کمری مرحوم دکتر طباطبایی است، که در سال‌های اول انقلاب، مجوز حمل گرفته بود. هنگامی که وی به دلیل وخامت بیماری‌اش عازم آمریکا شد، این سلاح را نزد من امانت گذاشت تا برگردد، اما او در آنجا ماند تا درگذشت. هنگامی که در سال ۱۳۷۷ یا ۱۳۷۸، نیروی انتظامی چادرهایی در سطح شهر نصب کرد و از مردم خواست تا هر کس سلاحی در منزل دارد به این چادرها برود و بدهد، همسرم از من خواست تا امانت دکتر طباطبایی را به چادر نیروی انتظامی بدهم، اما چون برای این سلاح مجوز رسمی صادر شده بود، به جای این کار با خانواده مرحوم دکتر طباطبایی تماس گرفتم تا ببینند و امانت دکتر طباطبایی را تحویل بگیرند. آقای کیا طباطبایی به همراه مادرش آمدند و آن سلاح و مجوز را تحویل گرفتند. در آن تاریخ، خشاب و گلوله‌های آن را پیدا نکردم؛ درحالی‌که در مجوز، هم شماره کلت و هم تعداد فشنگ‌ها ذکر شده بود.

بازجو، از روی پرونده پیش روی خود، نامه و مجوزی را به تاریخ ۱۳۶۰ ارائه داد و مدعی شد که این مجوز سلاحی است که به دکتر طباطبایی داده شده است.

در جواب نوشتم: اما این برگ، آن برگ مجوزی که همراه کلت کمری بود و من به خانواده طباطبایی داده بودم، نیست. در این برگ شماره سلاح و تعداد فشنگ‌ها نیامده بود؛ درحالی‌که در مجوزی که همراه کلت بود، تمام مشخصات آمده بود، شماره کلتی که آقای کیا طباطبایی ارائه داده است و برای آن مجوز جدید گرفته است و در صورت مجلس ارائه شده آمده است. باید با شماره کلتی که در مجوز اولیه وجود داشت و به خانواده دکتر طباطبایی داده‌ام، مقایسه شود. سؤال

۷۳۳ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

من این است که مجوز اولیه - که همه مشخصات اسلحه کمری و تعداد فشنگ‌ها را داشت - کجاست و چرا آن مجوز در پرونده نیامده است؟

بازجو سؤال قبلی خود را مجدداً به‌طور کتبی مطرح کرد که این فشنگ‌ها و خشاب به اسلحه‌ای که آقای کیا طباطبایی ارائه داده است، نمی‌خورد.

جواب: همان جواب قبلی را، بار دیگر نوشتم.

بازجو: برای بار سوم سؤال خود را مطرح کرد.

جواب: همان جواب قبلی را تکرار کردم.

بازجو، به‌طور شفاهی اصرار داشت که بگویید این همان اسلحه‌ای است که کیا طباطبایی از من تحویل گرفته است. من اما مطرح کردم که اصل مجوزی که همراه کلت کمری به آقای کیا طباطبایی دادم کجاست؛ چرا در پرونده نیست؟! مجوز آقای کیا طباطبایی به سال ۱۳۷۶ صادر شده است؛ درحالی‌که تحویل سلاح به ایشان، بعد از تاریخی بود که نیروی انتظامی اقدام به جمع‌آوری سلاح‌ها نمود و به احتمال زیاد، تحویل کلت کمری مرحوم دکتر طباطبایی به آقای کیا طباطبایی بعد از سال ۱۳۷۶ بوده است.

بعد از بازجویی کتبی، بازجو سؤال‌های دیگری، مربوط به اوضاع جاری کشور پرسید و می‌خواست نظر مرا بداند.

در مورد عدم ابلاغ احکام تأییدشده از شعبه ۳۶ دادگاه انقلاب پرسیدم، با رندی گفت: تا تکلیف دبیرکل حزب معلوم نشود، ابلاغ و اجرای احکام سایر اعضای نهضت معنا ندارد.

پرسیدم معطلی شما برای تعیین تکلیف دبیرکل، چیست؟ گفت: تحقیقات هنوز کامل نشده است!

جلسه بازجویی در ساعت ۳۰:۱۱ خاتمه پذیرفت. برای جلسه بعدی وقتی تعیین نشد.

۴- اعلام شرط شرکت در دادگاه

با توجه به علایمی که نشان می‌داد به پایان بازپرسی نزدیک می‌شویم و احتمالاً در آینده نزدیک، دادگاه تشکیل می‌شود، طی مصاحبه‌ای اعلام کردم: فقط در دادگاهی

۷۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شرکت می‌کنم که به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل شود. این مصاحبه، در برخی روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های منتشر شد.

روزنامهٔ مردم‌سالاری، ۱۳/۷/۱۳۸۲: دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: هرگاه دادگاه صالحه‌ای به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل شود، در آن شرکت می‌کنم.

خبرگزاری ایلنا: ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار «ایلنا» با بیان اینکه طبق قانون اساسی، جرایم سیاسی باید با حضور هیئت منصفه و به صورت علنی مورد رسیدگی قرار گیرد، اظهار داشت: در هیچ دادگاهی که برخلاف این شرایط برگزار شود، شرکت نمی‌کنم. یزدی با بیان این مطلب که شورای نگهبان وی را متهم کرده است به اینکه در دادگاهی به عدم التزام به اسلام محکوم شده‌ام و در حوزهٔ انتخابیهٔ تهران بدنام هستم و سوء شهرت دارم، تصریح کرد: درحالی‌که قانون انتخابات تصریح دارد که شورای نگهبان موظف است اسناد و مدارک دلایل رد صلاحیت‌ها را ارائه دهد، هنوز اسنادی از سوی این نهاد در اختیار من قرار نگرفته است.

۷۳۵ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل ششم

پیوست ۱- نامه ابراهیم احدی، وکیل نهضت آزادی به رئیس شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران، در باره مشکلات حقوقی پرونده متهمان نهضت آزادی

شماره: ۲۱ / ۸ / ۱۴۱

تاریخ: ۱۳۸۱ / ۸ / ۱۸

ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران

با احترام

در باره اتهام‌های منتسب به موکلان این‌جانب آقای ابوالفضل بازرگان در پرونده شماره ۴۰۷۱/۸۰/۲۶۸ ط د و آقای هاشم صباغیان در پرونده شماره ۴۰۷۰/۸۰/۲۲۱ ط د و آقای خسرو منصوریان در پرونده ۴۰۶۹/۸۰/۲۳۶۰ ط د و آقای محمود نعیم‌پور در پرونده ۴۰۸۳/۸۰/۲۶۹ ط د، مبنی بر اقدام علیه امنیت کشور از طریق عضویت در نهضت آزادی، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز اتهام داشتن فشنگ منتسب به آقای هاشم صباغیان مطالب زیر به عرض می‌رسد:

اول - اتهام سیاسی است؛ زیرا مطابق لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱/۸ شورای انقلاب اسلامی و تبصره لایحه قانونی راجع به الحاق ۴ تبصره به لایحه قانون احتساب سابقه خدمت محکومان سیاسی مصوب ۵۸/۹/۶ شورای انقلاب و قانون اعطای تسهیلات مربوط به آزادگان به آن دسته از افراد که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی محکومیت سیاسی داشته‌اند مصوب ۷۷/۲/۳۰ مجلس شورای اسلامی، اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» سیاسی بوده و تبصره لایحه قانونی الحاق ۴ تبصره، مصوب ۵۸/۹/۶ صراحت دارد بر اینکه «افراد مشمول قانون رفع آثار محکومیت‌های سیاسی» کلیه کسانی هستند که به علل سیاسی تحت تعقیب قرار گرفته و به عناوین مختلف محکوم شده‌اند» در نظام قضایی جمهوری اسلامی، رسیدگی باید «علنی و با حضور هیئت منصفه» صورت بگیرد. از آنجا که دادگاه بدون حضور هیئت منصفه تشکیل شده و غیرعلنی است، قانونی نخواهد بود و استناد دادگاه محترم به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ به منظور غیر علنی بودن دادگاه، منصرف از مورد است؛ زیرا هر گاه

۷۳۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بند ۳ ماده مرقوم را بتوان شامل اتهام‌های سیاسی دانست، بین قانون عادی و قانون اساسی تعارض وجود خواهد داشت و قانون اساسی در همه موارد، در مقام تعارض، قانون عادی را نسخ می‌کند، و مطابق اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین عادی نمی‌تواند مغایر قانون اساسی باشد.

نکته قابل توجه در این باره آن است که دادگاه محترم در مقام اعمال بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی نمی‌تواند به نظریه کلی شورای نگهبان بر عدم مغایرت آن قانون با قانون اساسی استناد کند؛ زیرا در اینجا کیفری تفسیر و برداشت قاضی رسیدگی کننده از بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر مشمول آن به اتهام‌های سیاسی، ناقض اصل ۱۶۸ قانون اساسی است و قاضی دادگاه نمی‌تواند از قوانین عادی تفسیری مغایر با صراحت قانون اساسی داشته باشد. توجه دادگاه محترم را به این نکته جلب می‌نمایم.

دوم - ایرادها و نقایص پرونده: در پرونده‌های مطرح شده در آن دادگاه محترم، در مرحله تحقیق از موکلان این جانب، قوانین و مقررات حاکم بر قضیه، رعایت نشده و استناد دادگاه محترم به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ فاقد وجاهت قانونی است.

۱- در نامه مورخ ۷۹/۱۲/۲۵ خطاب به ریاست دادگستری تهران، درحالی‌که اعلام‌کننده، عنوان کارشناس پرونده را به کار برده، تقاضای تعقیب و رسیدگی نسبت به موکلان این جانب نموده و تنها امضا کرده و از ذکر هویت خویش خودداری نموده است. لذا رعایت ماده ۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری از این حیث نشده است.

۲- در حاشیه نامه مورخ ۷۹/۱۲/۲۵ که فتوکپی است، پرونده به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب ارجاع شده، ولی هویت و سمت ارجاع کننده در آن نامه ذکر نشده است. این عمل مخالف ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ماده ۶۵ همان قانون مصوب ۱۳۷۸ است. چه مطابق آن ماده و تبصره ماده ۶۵ ارجاع از جانب رئیس حوزه قضایی یا معاونان وی و در غیاب آنان به ترتیب تقدم با رؤسای شعب دیگر خواهد بود.

۷۳۷ □ احضار به دادگاه، تفهیم اتهامات و ...

۳- طبق اجازه ریاست محترم شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب به ضابطان دادگستری، دستور تحقیق از موکلان داده شده و موارد تحقیق نیز تعیین گردیده است. بر اساس این دستور از موکلان این جانب تحقیق در نوبت‌های مکرر با ذکر تاریخ به عمل آمده است، لیکن در این موارد هیچ‌گاه رعایت ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری نشده؛ زیرا مطابق ماده مذکور، امر تحقیق از تکالیف قانونی ریاست یا دادرس دادگاه مرجوع الیه است که با رعایت موازین و مقررات می‌تواند به قاضی تحقیق یا ضابط دادگستری، تفویض شود. تعیین قاضی تحقیق با ریاست حوزه قضایی یا معاونت ایشان است. چنین تفویضی در پرونده مشاهده نمی‌شود، بلکه بعضاً افرادی با عنوان کارشناس پرونده و بعضاً با امضا و بدون ذکر هویت خویش، امر تحقیق را تصدی کرده‌اند. بنابراین، تحقیق‌های به‌عمل آمده از موکلان این جانب، فاقد جواز و وجاهت قانونی است. به همین جهات شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در مقام رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت موقت، طی تصمیم شماره ۸۰/۳/۲۴-۱۰۶۰ تحقیقات به‌عمل آمده توسط افرادی که هویت و سمت قانونی آن معلوم نشده یا مشمول عناوین مجاز قانونی برای امر تحقیق نبوده‌اند، را نپذیرفته و انجام تحقیق توسط قاضی دادگاه را دستور داده‌اند. به علاوه یادآورد می‌شود که افراد مذکور، در امر تحقیق، مواردی را که هیچ‌گاه مشمول عناوین مجرمانه نبوده، به‌عنوان اتهام تلقی و از موکلان بازجویی کرده‌اند. طبیعی است نقض این قاعده امری، قابل امضا و تأیید از جانب قاضی دادگاه نمی‌تواند باشد.

۴- در تحقیقاتی که پس از تصمیم مورخ ۸۰/۳/۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان، از موکلان این جانب توسط قاضی محترم دادگاه صورت گرفته، مفاد ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ مورد عمل واقع نشده و در هیچ مورد دلایل اتهام به موکلان تفهیم نشده و همه جا به ذکر «محتویات پرونده» اکتفا شده است؛ زیرا مطابق ماده مذکور «قاضی موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند و آن‌گاه شروع به تحقیق می‌نماید».

۵- در نامه تایپ‌شده مورخ ۷۹/۱۲/۲۷ با امضای آقای سجادی، کارشناس پرونده، اعتراف‌های آقای مهندس عزت‌الله سحابی و برخی از بازداشت‌شدگان،

مستند تقاضای تعقیب موکلان اعلام شده است؛ درحالی که این اقرارهای آنان که از اسناد و دلایل توجه اتهام‌ها به موکلان می‌باشد، هیچ‌گاه چنان‌که ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد به آنان تفهیم و پیوست پرونده نشده است و هیچ‌گونه اقدام اثباتی در باره آنها صورت نگرفت. با این وصف، وضعیت دفاع از موکلان در باره این دلیل اتهامی، مبهم است و طبق هیچ‌کدام از مواد قانونی، این دلیل قابل ترتیب اثر نیست.

۶- ریاست محترم دادگاه با اعضای موکلان، چنین به آنان تفهیم اتهام فرموده‌اند: «اقدام علیه امنیت کشور با عضویت در گروه غیرقانونی نهضت آزادی و فعالیت مؤثر در گروه ائتلاف ملی - مذهبی در جهت براندازی ...» (صورت‌جلسه تحقیقی مورخ ۸۰/۳/۲۶). این‌گونه تفهیم اتهام، مغایر با مفاد ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ می‌باشد؛ زیرا چنان‌که فوقاً به عرض رسید طبق آن ماده، موضوع اتهام و دلایل آن باید صریح به متهم تفهیم شود و سؤال‌ها باید مفید و روشن باشد؛ درحالی‌که این سؤال ابهام دارد و معلوم نیست اقدام علیه امنیت کشور، به اعتبار عضویت موکل در نهضت آزادی - که دادگاه محترم همواره با صفت غیرقانونی از آن یاد می‌کند - بوده یا اینکه قطع نظر از عضویت نام‌برده، نفس اقدام علیه امنیت کشور در تفهیم اتهام مورد توجه بوده است؟ اگر مقصود شق اخیر است، در این صورت عبارت «با عضویت در گروه غیرقانونی نهضت آزادی» چه مقصودی را افاده می‌کند؟ و اگر به اعتبار عضویت در نهضت آزادی است و غیرقانونی بودن نهضت آزادی برای دادگاه محرز و مسلم است، دلایل غیرقانونی بودن نهضت که باید از جمله دلایل و اسناد علیه موکلان این‌جانب اقامه شده باشد، چرا در پرونده دیده نمی‌شود؟ زیرا اولاً: موارد صلاحیت دادگاه انقلاب در ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ تعیین و احصا شده و رسیدگی به امور راجع به احزاب و گروه‌های سیاسی از موارد احصا شده در آن قانون نیست. ثانیاً: تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار ... [مطلب در اصل سند در همین جا به صورت ناقص رها شده است].

فصل هفتم

در کشاکش محاکمه

الف - ابلاغ تاریخ دادرسی - پنج شنبه ۶ / ۹ / ۱۳۸۲


صبح روز چهارشنبه ۲۸ آبان ماه، رئیس دفتر شعبه ۶ دادگاه انقلاب، آقای حسینی به خانه ما زنگ زد که فلانی باید امروز به دفتر دادگاه مراجعه کند؛ چون قرار است وقت تشکیل دادگاه به ایشان ابلاغ شود. همسر من جواب می‌دهد: دکتر یزدی اکنون در خانه نیست و امروز نمی‌رسد که بیاید. حسینی می‌گوید: روز پنجشنبه بیاید، اما بعداً خود او زنگ می‌زند که به آقای دکتر بگویید فعلاً نیاید تا خودمان تماس بگیریم.

آقای حسینی روز دوشنبه، سوم آذرماه زنگ زد که اگر فردا (سه‌شنبه) عید نبود، به دادگاه بروم و اگر عید بود، چهارشنبه بروم. به او گفتم که این دو روز نمی‌توانم. هفته آینده هم گرفتارم. موضوع چیست؟ گفت: وقت دادگاه تعیین شده است؛ باید به شما ابلاغ شود. گفتم یا برای خود من بفرستید یا برای یکی از وکلایم. در هر حال نمی‌توانم بیایم.

روز سه‌شنبه چهارم آذرماه، برگ احضاریه‌ای از دادگاه فرستادند که باید در ظرف ۴۸ ساعت «جهت ادای توضیحات در دادگاه» حاضر شوم.

برگ احضار برای ادای توضیحات

بهره یزدی


 وزارت آموزش عالی و عالی‌ترتیب
 برگ احضار

تاریخ: ۱۳۸۲/۹/۱۰
 شماره پرونده: ۲۰۴۲۵۵۸

نام خانوادگی: یزدی / نام پدر: محمدصادق

شغل و شهرت: —

محل اقامت: خیابان ولیعصر - کوچه نوری - پلاک ۲۱ - تلفن: —

موضوع اتهام: جهت ادای توضیحات در دادگاه حاضر شوی

محل حضور: کفچه کتبی دادگاه انقلاب اسلامی تهران - سرک خیمه اول معلم

وقت حضور: حدوداً ۱۸ ساعت پس از ورود به اول وقت ادارات

محل امضا احضار شونده: —

اگر وکیل انتخاب نمودید معرفی نمائید و اگر هم کسی را تعیین ننمودید هزینه دارید قبل از وقت مقرر معرفی نمائید تا احضار شوند

نتیجه عدم حضور جلب است و چنانچه در موعد مقرر حاضر نشوید دادگاه حکم غیابی صادر خواهد نمود و هرگاه عذر موجهی مطابق ماده (۱۱۳) آیین دادرسی کیفری داشته باشید به دادگاه اظهار نمائید.

فرم شماره ۱/۱۴۷۹-۵۴/۲۲۰ دفتر طرح و برنامه ریوی
 ۱۳/۹/۱۴
 ۶-۵

روز پنجشنبه، ۱۳۸۲/۹/۱۶، ساعت ۹:۳۰ در دادگاه حاضر شدم. بعد از نیم ساعت انتظار، رئیس دفتر دادگاه برگی را تحت عنوان دادنامه به من ارائه داد که آن را رؤیت و امضا کنم. از او کپی دادنامه را خواستم، گفت نمی تواند. جواب دادم: امضا نمی کنم. بعد از چند بار رفت و برگشت، خود بابایی، رئیس شعبه ۶ از

در کشاکش محاکمه □ ۷۴۱

من خواست که او را ببینم. به طور محسوس نسبت به دفعات قبل چاق تر شده بود، اما می‌گفت حالش خوب نیست؛ گاهی خون در رگ‌هایش لخته می‌شود که خطرآفرین است. بعد از کلنجرهای بسیار حاضر نشد کپی دادنامه را بدهد، اما گفت: می‌توانم رونوشت بردارم. به ناچار رونوشت برداشتم.

دادنامه

۱۳۸۲ / ۸ / ۲۲ - ۴۱۴۶ / ۸۰ / ط / د

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاریخ ۱۳۸۲ / ۸ / ۲۲ پرونده کلاسه ۴۱۴۶ / ۸۰ / ط / د اتهامی ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق دایر به اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق تشکیل و اداره گروه و جمعیت غیرقانونی به اصطلاح نهضت آزادی و تبلیغ علیه نظام و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف آن و ارتباط با بیگانگان و اهانت به مقام ولایت و رهبری و نگهداری سلاح غیر مجاز جنگی و اسناد محرمانه طبقه‌بندی شده و غیره به شرح محتویات پرونده تحت نظر قرار دارد. نظر به اینکه تحقیقات مقدماتی به اتمام رسیده و پرونده مستعد رسیدگی در دادگاه است و با توجه به تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ / ۸ / ۲۹، چون طبق قانون پرونده‌هایی که قبل از اجرای قانون جدید در محاکم وجود داشته باشد، باید در دادگاه طبق سیستم قبلی محاکمه و حکم مقتضی را صادر نماید، لذا نیاز به صدور کیفرخواست نمی‌باشد.

رئیس شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران - بابایی - ۱۳۸۲ / ۸ / ۲۲

بابایی، در پایین این برگه نوشته بود:

«دفتر مقرر است وقت رسیدگی دادگاه برای مورخ ۱۳۸۲ / ۹ / ۸۲ تعیین و به استناد مواد ۱۸۵ و ۱۹۰ ق. آ. د. ک به متهم تفهیم و به موجب نامه شماره ۳۷۴۷۰/۵۰ مورخ ۱۳۸۲ / ۷ / ۵ به نماینده مدعی‌العموم به عنوان شاکی جهت شرکت در جلسه و دفاع از شکایت خود اعلام و همچنین به سایر مسئولین ذی‌ربط موجبات رسیدگی را در تاریخ مذکور فراهم نمایند. ضمناً قرار علنی یا غیرعلنی بودن محاکمه بعداً صادر و اعلام می‌گردد».

۷۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

من نیز پایین همان برگه نوشتم: «رویت شد. متأسفانه چون رونوشت داده نشد، از روی متن رونویسی شد. اعتراض خود را به همراه وکلایم ارسال خواهم کرد. دکتر ابراهیم یزدی - ۶ / ۹ / ۸۲».

برخورد قاضی در این جلسه، مؤدبانه و صمیمانه بود. در باره تغییر وثیقه‌ها و یا تبدیل قرارها صحبت کردم. گفت در اختیار شعبه ۳۶ است و مدعی شد که با زرگر، رئیس شعبه صحبت کرده است، او زیر بار نمی‌رود. مدعی شد که حتی به زرگر گفته است، یک ایراد نقص از پرونده‌ها بگیرد و آنها را به شعبه ۶ برگرداند تا وی بتواند تغییر و تبدیلات لازم را بدهد، اما زرگر نپذیرفته است. من او را مقصر دانستم و به او گفتم: حکم اولیه را شما صادر کرده‌اید و شرعاً و اخلاقاً مسئول هستید.

در باره وقت دادگاه به او گفتم در آستانه انتخابات مجلس و با توجه به رأی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، این چه تصمیمی است که گرفته‌اید؟ گفت: من می‌خواهم پرونده نهضت را تمام کنم، هر روز که بخواهم اقدام کنم مسئله‌ای مطرح است. برای او توضیح دادم که حرفش نادرست است و باید برود پیش بزرگ‌ترها و اصل پرونده را منتفی سازد و هیچ خیر و خوبی برای دنیا و آخرتش در این پرونده، و در این مقامی که هست برای او وجود ندارد. بعد از پایان دیدار و مذاکره با بابایی، به هنگام خروج از دفتر، برگ احضاریه جدید به من ابلاغ شد، دایر بر حضور در دادگاه در ۲۲ / ۹ / ۱۳۸۲، ساعت ۱۰ صبح.

در کشاکش محاکمه □ ۷۴۳

احضاریه برای شرکت در دادگاه

شماره پرونده: ۱۳۸۲/۸/۲۶
 تاریخ: ۱۳۸۲/۸/۲۶
 شماره دادگاه: ۴۱۴۶/۸۰/۱
 هیئت دادرسی: ۱۳۸۲/۸/۲۶

دادگاه کیفری شعبه ۱۳۸۲/۸/۲۶
 هیئت دادرسی
 دادگاه کیفری اول تهران

برگ احضار

نام پدر: محمدصادق	نام خانوادگی: نازمی
شغل و شهرت: آزاد	نام: آرزو
محل اقامت: قیامان ولی عصر کورکورج بلاک ۱ تلفن: ۲۰۴۲۵۵۸	
موضوع اتهام: حکام علیه امنیت کشور	موضوع اتهام: قاضی متهم در جلسه دادرسی دادگاه
محل حضور: شعبه ۱۳۸۲/۸/۲۶ دادگاه کیفری اول تهران	
وقت حضور: روز شنبه صبح ۹:۳۰ تا ۱۲:۳۰ ساعت ۱۰ دقیقه	
محل امضا احضار شونده:	امضاء: [مهر و امضاء]
اگر وکیل انتخاب نمودید معرفی نمائید و اگر هم نماند وکیل تعیین شده در این شعبه قضیه دارید قبل از وقت مقرر معرفی نمائید تا احضار شوند.	
نتیجه عدم حضور جلب است و چنانچه در موعد مقرر حاضر نشوید دادگاه حکم غیابی صادر خواهد نمود و هرگاه عذر موجهی مطابق ماده (۱۱۳) آیین دادرسی کیفری داشته باشید به دادگاه اظهار نمائید.	

فرم شماره ۵۴/۲۲۰/۱/۱۴۷۹ دفتر طرح و برنامه ریزی

پس از یک سال و نیم رفت و آمد و برگزاری ۵۲ جلسه رسمی با جویی و یک جلسه برای ابلاغ دادنامه، و نیز تعیین وقت دادگاه برای ۲۲ آذر ۱۳۸۲، من به طور طبیعی منتظر برگزاری دادگاه بودم، اما از آنجا که پیش دریافت دادنامه، اعلام کرده بودم چون اتهام سیاسی است، مطابق قانون، فقط در دادگاهی شرکت می‌کنم که علنی و با حضور هیئت منصفه برگزار شود، قاضی بابایی در روز ابلاغ دادنامه، برای مسئول دفترش نوشت: «قرار علنی یا غیر علنی بودن محاکمه

۷۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بعداً صادر و اعلام می‌گردد». او با این کار، موضوع را مبهم گذاشت تا وضعیت دادگاه را به میل خود پیش ببرد.

ب - خبر تشکیل دادگاه در رسانه‌های داخلی و خارجی

با روشن شدن تاریخ برگزاری دادگاه، وکیل آقا دادخواه، مراتب را به روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها اعلام کرد.

۱- روزنامه یاس نو، ۸ / ۹ / ۱۳۸۲: ابراهیم یزدی ۲۲ آذرماه محاکمه می‌شود
گروه سیاسی: دادگاه رسیدگی به اتهامات ابراهیم یزدی، ۲۲ آذرماه در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی برگزار خواهد شد.

محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی با اعلام این خبر گفت: «طبق اعلام شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب اسلامی، دادگاه رسیدگی به اتهامات یزدی ساعت ۳۰: ۸ صبح روز ۲۲ آذر برگزار خواهد شد». وی در باره اتهامات یزدی به خبرنگار «یاس نو» گفت: «اتهامات آقای یزدی، مشابه اتهامات ملی - مذهبی‌ها، اقدام علیه امنیت کشور مطرح شده است». دادخواه افزود: «از آنجا که قانونی بودن نهضت آزادی را هیچ دادگاهی لغو نکرده است و طبق اعلام وزارت کشور نیز این نهضت غیرقانونی نیست، عنوان همکاری با نهاد غیرقانونی قابل پذیرش نیست».

وی که وکالتنامه خود را در خصوص وکالت ابراهیم یزدی به دادگاه تقدیم کرده است، گفت: «احتمالاً شیرین عبادی و شاپور منوچهری نیز وکالت یزدی را به عهده خواهند گرفت و ظرف دو روز آینده وکالتنامه‌های خود را به دادگاه خواهند داد».

در این فاصله، وکالتنامه‌ها را تهیه و به دادگاه تحویل دادیم.

در کشاکش محاکمه □ ۷۴۵

وکالتنامه سرکار خانم شیرین عبادی

وکالتنامه و قرارداد

کانون وکلای وکلای

سری: ۲۹۶۲۲۱ خط شماره
شماره ثبت وکیل:

نام شخصی و خانوادگی و آقامتگاه موکل: آقای ابراهیم یزدی به نشانی: خ ولیمصر بالاتر از چهار راه پارک وی - کوچه نورج - جنب رستوران چینی - پلاک ۲۱

نام شخصی و خانوادگی و پایه پروانه و آقامتگاه وکیل: خانم شیرین عبادی و آقای محمدعلی دایخواه وکلای پایه یک دادگستری، متفقا و منفردا به نشانی: تهران - خیابان ولیمصر - بالاتر از عباس آباد - کوچه تانر - ساختمان راد - موسسه حقوقی راد

نام شخصی و خانوادگی و آقامتگاه طرف: هر شخص اعم از حقیقی و حقوقی

موضوع وکالت: طرح و اقامه دعوی و تعقیب آن، دفاع از حقوق موکل در هر مورد که لازم باشد اعم از اینکه موکل مدعی باشد یا مدعی علیه و اقامه دعوی در کلیه مراجع قضایی و تقضایی و دایسرا

حدود اختیارات وکیل: وکالت در کلیه مراحل دادرسی با حق استیضاح به رای هیأتی - تجدیدنظر خواهی - فرجامخواهی - اقامه دادرسی وکالت در مسئله و سازش - وکالت در ادعای جعل و کفر و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند وکالت در تعیین جاعل - رجوع امر به داور و تعیین داور - وکالت در تکییل - تعیین مستحق و کفشدان - دعوای خسارت - استرداد دعوی و دفاخواست - جلب و ورود ثالث و دفاع در برابر آنها - وکالت در دعوای متقابل و دفاع در برابر آنها - ادعای اصناف - قبول یا رد سوگند - تقضی صدور اجرائیه و تعقیب عملیات اجرائیه و اخذ محکوم به و هر گونه وجه بنام موکل

حق الوکاله و ترتیب پرداخت آن یا توجه به آیین نامه مندرج در پشت این صفحه به قرار زیر است: طبق تعرفه

هزینه قانونی دادرسی و مسافرت به عهده موکل است و با اختصار کنسی وکیل و عدم پرداخت، مسئولیت از این جهت منوجه وکیل نخواهد بود. وکالت و قرارداد به شرح بالا واقع و با توجه به تمام مندرجات متن و نظیر این صفحه و اثر عدم پیشرفت کار آن و انشاء می نمایم.

تاریخ: روز ... ماه ... سال ...

محل گواهی: امضاء موکل ... امضاء وکیل ...

عاده ۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، حرکت از منتهایین می توانند برای خود جداگانه تا دفتر وکیل انتخاب و معرفی نمایند

عاده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امور دادرسی است چه آنچه را که موکل استثناء کرده یا توكیل در آن خلاف شرح باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالتنامه تصریح شود:

۱- وکالت واقع به اعتراض به رای، تجدیدنظر، فرجامخواهی و اعاده دادرسی، ۲- وکالت در مصالحه و سازش، ۳- وکالت در ادعای جعل یا الكار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند، ۴- وکالت در تعیین جاعل و وکالت در رجوع دعوا به داور و تعیین داور، ۵- وکالت در تکییل، ۶- وکالت در تعیین مستحق و کفشدان، ۷- وکالت در دعوای خسارت، ۸- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در برابر آنها، ۹- وکالت در استرداد دفاخواست یا دعوا، ۱۰- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوای ثالث، ۱۱- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوای ورود ثالث، ۱۲- وکالت در دعوای متقابل و دفاع در برابر آنها، ۱۳- وکالت در ادعای اصناف، ۱۴- وکالت در قبول یا رد سوگند، ۱۵- وکالت در استرداد اجرائیه های صادر شده در این ماده بهر دو طرف موضوع آن، تصریح محسوب می شود تبصره (۲) سوگند، شهادت، اقرار، تمان، ابراء وکیل توكیل نمی باشد.

عاده ۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، وکیل در دادرسی، در صورتیکه حق درخواست صدور برگ اجرائی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکومیه و وصول ایجابی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالتنامه تصریح شده باشد.

تذکرات: ۱- از عدم پیشرفت کارهای حلوتی و کفتری ممکن است موجب خسارت مالی یا مسئولیت کفرتی گردد و باید وکیل تأثیر آن را نسبت به مورد وکالت به موکل اعلام نماید. ۲- در صورتیکه موکل آقامتگاه خود را تغییر دهد باید کتباً به وکیل خود اطلاع دهد.

۲- روزنامه یاس نو، ۹/۹/۱۳۸۲: دادگاه ابراهیم یزدی، ۲۲ آذرماه در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تشکیل خواهد شد

وکیل مدافع یزدی در گفتگو با خبرنگار ایسنا اظهار داشت: دادگاه ابراهیم یزدی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور، صبح روز ۲۲ آذرماه به صورت غیر علنی برگزار خواهد شد. وی با بیان اینکه شیرین عبادی نیز یکی از وکلای مدافع یزدی است، افزود: البته ما به صلاحیت شعبه جهت رسیدگی به این اتهام اعتراض کردیم؛ چون محاکمه مربوط به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و موضوعی سیاسی

۷۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

است و باید در شعبه عمومی دادگستری و با حضور هیئت منصفه رسیدگی شود. وکیل مدافع یزدی تصریح کرد: این اتهام مربوط به تشکیل نهضت آزادی است و چون وزارت کشور نهضت آزادی را غیرقانونی ندانسته است، لذا باید به عنوان یک تشکیلات سیاسی و با توجه به قانون احزاب با آن برخورد شود. وی همچنین تأکید کرد: با استناد به اصل ۱۶۸ قانون اساسی، این دادگاه باید با حضور هیئت منصفه و به صورت علنی برگزار شود.

۳- وکیل مدافع ابراهیم یزدی: ادعای تشکیل گروه غیرقانونی به وسیله موکلم فاقد وجهت قانونی است - روزنامه آفتاب یزد، ۱۷/۹/۱۳۸۲

دادخواه گفت: طبق اعلام نظر وزارت کشور، نهضت آزادی غیرقانونی نیست و محاکمه موکلم نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب نیست. محمدعلی دادخواه، وکیل مدافع ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگار «خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)» اظهار داشت: شعبه ۶ دادگاه انقلاب، اتهامات دکتر یزدی را اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق تشکیل و اداره گروه و جمعیت غیرقانونی به اصطلاح نهضت آزادی و تبلیغ علیه نظام و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف آن، ارتباط با بیگانگان، اهانت به مقام معظم ولایت، نگهداری سلاح غیر مجاز جنگی و اسناد محرمانه طبقه‌بندی شده قلمداد کرده است.

وی ادامه داد: با توجه به تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به اعلام ادعا مبادرت و اعلام کرده که به استناد مواد ۱۸۵ و ۱۹۰ قانون دادرسی کیفری، به متهم تفهیم اتهام شده و به نماینده مدعی العموم به عنوان شاکی جهت شرکت در جلسه و دفاع از شکایت خود، اعلام داشته که در مورخه ۲۲/۸/۱۳۸۲ جهت رسیدگی در دادگاه حاضر شود و اعلام کرده قرار علنی یا غیر علنی بودن محاکمه، بعداً صادر خواهد شد. دادخواه افزود: به نظر می‌رسد اگر مورد تشکیل و اداره گروه و جمعیت غیرقانونی نهضت آزادی اتهام باشد، دکتر یزدی هرگز مبادرت به بنیان‌گذاری و تشکیل نهضت آزادی نکرده است؛ زیرا تشکیل نهضت آزادی به وسیله آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و آیت‌الله فیروزآبادی در بیش از چهل سال پیش بوده است؛ لذا ذات ادعای مذکور فاقد وجهت قانونی به نظر می‌رسد.

۴- انعکاس جهانی خبر محاکمه

Ebrahim Yazdi, the leader of Freedom Movement of Iran (FMI) will be put on trial on December 12 in Tehran. Judge **Murtazavi** accused him of activities considered by the judiciary of Iran to be against the country's national security. Muhammad **Nikkhah** and **Shirin Ebadi** have agreed to defend **Yazdi** in court. Although **Yazdi** and his lawyers insisted on an open trial with a jury and international observers, as was his constitutional right, the judge continues to demand a closed court. **Yazdi** has been summoned so far more than 40 times for interrogation since the time he left the United States more than a year ago after he was in the US for cancer treatment for a year. **Yazdi** returned to Iran expressly to challenge the indictment.



Nema # 12/05/2003 06:16:35 PM

در این خبر اشتباهاً به جای بابایی از مرتضوی نام برده شده است.

پ - تغییر تاریخ محاکمه

«خبرگزاری ایسنا» - گروه قضایی: با درخواست استمهال وکلای پرونده اتهامات ابراهیم یزدی، اولین جلسه دادگاه وی به روز دیگری موکول شد. روابط عمومی دادرسی دادگاه انقلاب اسلامی ایران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: از آنجایی که وقت

جلسه رسیدگی به پرونده اتهامی ابراهیم یزدی برای مورخه ۲۲ / ۹ / ۸۲ اعلام و ابلاغ شده بود، چون آقایان محمدعلی دادخواه و شاهپور منوچهری و خانم شیرین عبادی به عنوان وکلای مدافع متهم در مورخه ۱۶ / ۹ / ۸۲ با ارائه تقاضانامه‌ای درخواست تجدید رسیدگی و مهلت برای مطالعه پرونده و تعویق محاکمه را نمودند، لذا دادگاه به لحاظ ایجاد فرصت کافی برای مطالعه و تسلط کامل وکلا در مفاد پرونده، مستنداً به ماده ۱۷۷ «آیین دادرسی کیفری» ضمن موافقت با تقاضای نام‌برندگان، وقت محاکمه را تجدید و مراتب به آنان ابلاغ و اعلام گردیده است. ضمناً تاریخ تجدید محاکمه متعاقباً ابلاغ می‌گردد.

در همین حال، سیدمحمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی به «ایسنا» گفت: روز شنبه قرار بود دادگاه ابراهیم یزدی در شعبه ۶ دادگاه انقلاب برگزار شود که قاضی پرونده با رد صلاحیت من به عنوان وکیل پرونده، این دادگاه را به وقت دیگری موکول کرد. دادخواه افزود: قاضی پرونده غیر از ایراد عدم صلاحیت من، ایراد دیگری تحت عنوان تأخیر در خواندن پرونده بر من وارد کرد که از نظر من این ایراد منتفی است؛ زیرا آنچه که عدم صلاحیت من برای رسیدگی به پرونده عنوان شده، باید به من ابلاغ می‌شد و من در صورت ابلاغ رسمی چنین امری، آن را پیگیری می‌کردم. وی ادامه داد: تأیید وکالتنامه من مربوط به سال ۱۳۸۰ است؛ بنابراین، عدم صلاحیت معنا ندارد. وکیل یزدی با بیان عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به پرونده، اتهام موکلش را سیاسی دانست و ادعا کرد: چون نهضت آزادی یک تشکل سیاسی است در نتیجه این اتهام جزو مقدمات و مؤخرات آن است و با توجه به اذن فی شیء که اذن در لوازم شیء است، این محاکمه سیاسی است.

وی تأکید کرد: این دادگاه صلاحیت ذاتی و نسبی و اضافی ندارد. دادخواه اتهامات مطرح شده برای یزدی را «اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق تشکیل و اداره گروه جمعیت غیرقانونی به اصطلاح نهضت آزادی»، «نگهداری سلاح غیر مجاز جنگی و اسناد محرمانه طبقه‌بندی شده» عنوان کرد. لازم به ذکر است تعیین اولین جلسه محاکمه ابراهیم یزدی، پس از برگزاری ۵۲ جلسه بازپرسی صورت گرفته بود.

در کشاکش محاکمه □ ۷۴۹

روزنامه «آفتاب یزد»، به نقل از خبرگزاری «ایلنا»، گزارشی متفاوت از خبرگزاری «ایسنا» ارائه کرده و دلیل تأخیر برگزاری دادگاه را در گفتگو با دکتر یزدی، بیماری قاضی دادگاه اعلام کرده است.

۱- دادگاه ابراهیم یزدی تشکیل نمی‌شود - روزنامه آفتاب یزد، ۲۲ / ۹ / ۱۳۸۲

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی که قرار بود شنبه، بیست و دوم آذرماه در شعبه ۶ دادگاه انقلاب حاضر شود، به علت بیماری قاضی شعبه، دادگاه وی تشکیل نمی‌شود. وی در گفتگو با ایلنا گفت: پنجشنبه از دادگاه با منزل تماس گرفته و اعلام کردند که دادگاه تشکیل نخواهد شد و زمان بعدی را اعلام خواهند کرد. این فعال سیاسی علت احضار خود به دادگاه را اقدام علیه امنیت ملی، تشکیل و اداره گروهک غیرقانونی نهضت آزادی ایران، تبلیغات نهضت آزادی ایران، تبلیغات علیه نظام، همکاری با نیروهای برانداز، توهین به مقام معظم رهبری، نگهداری از سلاح جنگی، اسناد طبقه‌بندی‌شده و تماس با بیگانگان عنوان کرد. وی افزود: در ۵۲ جلسه به تفصیل پیرامون اتهامات مطروحه بازجویی و پاسخ داده‌ام.

یزدی با انتقاد از اینکه در این سیستم قضایی یک فرد در چند نقش ظاهر می‌شود، گفت: در یک جا در نقش دادستان اقدام به قرائت اتهامات می‌کند و در نهایت نیز می‌خواهد به عنوان قاضی قضاوت کند. وی تأکید کرد: در چنین شرایطی انتظار قضاوت صحیح و عادلانه از این دادگاه امکان‌پذیر نیست. یزدی در مورد اتهامات خود مبنی بر فعالیت‌های نهضت آزادی گفت: مؤسس این حزب آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی بوده‌اند، نه من و این اتهامات، بی‌اساس است و ابراز این اتهامات حاکی از بی‌اطلاعی قاضی است.

۲- وکالت شیرین عبادی، محاکمه دکتر یزدی را به تعویق انداخت - روزنامه یاس نو، ۲۲ / ۹ / ۱۳۸۲

ابراهیم یزدی گفت: دادگاه این‌جانب که قرار بود شنبه برگزار شود به زمان نامعلومی موکول شد. به گزارش «پایگاه خبری پارتینا» وی گفت: دادگاه در روز چهارشنبه، اوراق وکالت وکلای این‌جانب را پذیرفت، اما مطرح کرد که قاضی

۷۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

پرونده مریض است و امکان دارد دادگاه شنبه برگزار نشود. همچنین روز پنجشنبه دادگاه تلفنی به ما اطلاع داد که این محاکمه روز شنبه برگزار نمی‌شود. در واقع دادگاه بدون اینکه تاریخ جدید محاکمه را معین کرده باشد آن را به تعویق انداخته است. وی در باره دلیل تعویق زمان برگزاری دادگاه گفت: یکی از دلایل این است که آنها فکر نمی‌کردند من شیرین عبادی را به عنوان وکیل معرفی کنم. تعویق محاکمه بد نیست؛ چون فرصتی است که خانم شیرین عبادی به ایران بازگردد و وکلا پرونده را بخوانند. همچنین محمدعلی دادخواه، وکیل دیگر یزدی در مورد مسائل مربوط به حقوق بشر و وکالت خانم شیرین عبادی و آینده پرونده یزدی گفت: اگر بخواهند طبق قانون عمل کنند باید پرونده دکتر یزدی به دادگستری سپرده شود که طبعاً پرونده روند دیگری را طی خواهد کرد.

۳- دو نظر در مورد به تعویق افتادن دادگاه ابراهیم یزدی - روزنامه یاس نو،

۱۳۸۲ / ۹ / ۲۳

گروه قضایی: با درخواست استمهال وکلای پرونده اتهامات ابراهیم یزدی، اولین جلسه دادگاه وی به روز دیگری موکول شد. روابط عمومی دادرسی دادگاه انقلاب اسلامی ایران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: از آنجایی که وقت جلسه رسیدگی به پرونده اتهامی ابراهیم یزدی برای مورخه ۲۲ / ۹ / ۸۲ اعلام و ابلاغ شده بود، چون آقایان محمدعلی دادخواه و شیرین عبادی و شاهپور منوچهری به عنوان وکلای مدافع متهم در مورخه ۱۶ / ۹ / ۸۲ با ارائه تقاضانامه‌ای درخواست تجدید رسیدگی و مهلت برای مطالعه پرونده و تعویق محاکمه را نمودند، لذا دادگاه به لحاظ ایجاد فرصت کافی برای مطالعه و تسلط کامل وکلا در مفاد پرونده، مستنداً به ماده ۱۷۷ آیین دادرسی کیفری، ضمن موافقت با تقاضای نام‌برندگان، وقت محاکمه را تجدید و مراتب را به آنان ابلاغ و اعلام گردیده است. ضمناً تاریخ تجدید محاکمه متعاقباً اعلام می‌گردد.

در همین حال سید محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی به ایسنا گفت: روز شنبه قرار بود دادگاه ابراهیم یزدی در شعبه ۶ دادگاه انقلاب برگزار شود که قاضی پرونده با رد صلاحیت من به عنوان وکیل پرونده، این دادگاه را به وقت دیگری

در کشاکش محاکمه □ ۷۵۱


موکول کرد. دادخواه افزود: قاضی پرونده غیر از ایراد عدم صلاحیت من، ایراد دیگری تحت عنوان تأخیر در خواندن پرونده بر من وارد کرد که از نظر من این دو ایراد منتفی است؛ زیرا آنچه در باره عدم صلاحیت من برای رسیدگی به پرونده عنوان شده، باید به من ابلاغ می‌شد و من در صورت ابلاغ رسمی چنین امری، آن را پیگیری می‌کردم. وی ادامه داد: تأیید وکالتنامه من مربوط به سال ۱۳۸۰ است؛ بنابراین، عدم صلاحیت معنا ندارد. وکیل یزدی با بیان عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به پرونده، اتهام موکلش را سیاسی دانست و ادعا کرد: چون تشکل نهضت آزادی، سیاسی است، در نتیجه این اتهام جزو مقدمات و مؤخرات آن است و با توجه به اذن فی شیء که اذن در لوازم شیء است، این محاکمه سیاسی است. وی تأکید کرد: این دادگاه صلاحیت ذاتی و نسبی و اضافی ندارد. دادخواه اتهامات مطرح شده برای یزدی را اقدام علیه امنیت داخلی کشور از طریق تشکیل و اداره گروه و جمعیت غیرقانونی به اصطلاح نهضت آزادی، تبلیغ علیه نظام و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف آن، ارتباط با بیگانگان و اهانت به مقدسات و نگهداری سلاح غیر مجاز جنگی و اسناد محرمانه طبقه‌بندی‌شده عنوان کرد. لازم به ذکر است تعیین اولیه جلسه محاکمه ابراهیم یزدی پس از برگزاری ۵۲ جلسه بازپرسی صورت گرفته بود.

۴- احضار به دادگاه و تعیین وقت جدید دادگاه برای دکتر یزدی

از آذرماه ۱۳۸۲ که دادگاه به تأخیر افتاد، تا مرداد ۱۳۸۳ همچنان در انتظار برگزاری دادگاه بودیم تا آنکه در ۲۱/۵/۱۳۸۳ که به رسم همیشه صندوق پستی خانه را باز می‌کنم و نامه‌ها و نشریات رسیده را برمی‌دارم، متوجه شدم احضاریه‌ای به نام آقایان دادخواه، خسروی (؟) و خانم عبادی، در صندوق پستی منزل مسکونی‌ام انداخته شده است. تاریخ صدور این احضاریه ۲۱/۴/۱۳۸۳ و تاریخ انداختن در صندوق پستی ۱۳/۵/۱۳۸۳ بود. به موجب این احضاریه، جلسه دادگاه من برای روز ۲۸/۶/۱۳۸۳ تعیین شده بود.

برگ احضار مجدد به دادگاه

در تاریخ ۱۷/۵/۸۳



دادگستری عمومی و انقلاب
برگ احضار

بسمه تعالی
دادگاه عمومی شعبه ...

تاریخ: ۱۳۸۳/۰۳/۰۳
شماره: ۱۳۸۳/۰۳/۰۳

نام خانوادگی: محمد علی محمدی نام پدر: نام پدر ... محل اقامت: خیابان ... موضوع اتهام: در خصوص ...	نام: ... شغل و شهرت: ... محل اقامت: ... موضوع اتهام: ...
محل حضور نشسته: دادگاه ...	
وقت حضور: ...	
محل امضاء احضار شونده: ...	
اگر وکیل انتخاب نمودید معرفی نمایید و اگر هم کسی را به عنوان وکیل دادگستری قبل از وقت مقرر معرفی ننمایید تا احضار شوند.	
نتیجه عدم حضور جلب است و چنانچه در موعد مقرر حاضر نشوید دادگاه حکم غیابی صادر خواهد نمود و هرگاه عذر موجهی مطابق ماده (۱۱۳) آیین دادرسی کیفری داشته باشید به دادگاه اظهار نمایند.	

فرم شماره ۱۱۷۹/۲۲۰۱/۵۷ دفتر طرح و برنامه ریزی

در باره این برگه و نام‌های احضار شوندگان، لازم است توضیح دهم که اولاً، من کسی به نام «خسروی» نمی‌شناسم و چنین کسی را به عنوان وکیل به دادگاه معرفی نکرده‌ام. شاید به جای آقای منوچهری به اشتباه «خسروی» نوشته‌اند. ثانیاً احضاریه‌ای که به نام «وکلائی متهم» ... صادر می‌شود، طبق قانون باید به خود آنان ابلاغ گردد، نه به متهم.

در کشاکش محاکمه □ ۷۵۳

۵ - اطلاعیه نهضت آزادی ایران در باره احضار آقای دکتر ابراهیم یزدی برای محاکمه

با اعلام تاریخ ۲۸ شهریور برای برگزاری دادگاه، نهضت آزادی ایران، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: این دادگاه غیرقانونی است و دکتر یزدی در آن شرکت نخواهد کرد. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

اطلاعیه: احضار آقای دکتر ابراهیم یزدی برای محاکمه

تاریخ: ۱۳۸۳/۵/۲۱ شماره: ۱۸۷۸

به موجب احضاریه‌ای که از جانب دادگاه انقلاب اسلامی تهران - شعبه ۶ (۲۱ سابق) صادر شده است، زمان محاکمه آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی ایران روز شنبه ۲۸/۶/۱۳۸۳ اعلام شده است. در مدت نزدیک به دو سال گذشته، آقای دکتر یزدی پیرامون اتهامات وارده ۵۲ جلسه مورد بازجویی قرار گرفتند. قرار دادرسی در حالی معین گردیده که هنوز کیفرخواستی علیه ایشان صادر نشده است.

سرکارخانم شیرین عبادی و آقایان سید محمدعلی دادخواه و شاهپور منوچهری وکلای مدافع ایشان در این پرونده به دادگاه معرفی شده‌اند.

آقای دکتر یزدی تنها در دادگاه صالحه‌ای حضور پیدا خواهند کرد که طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون احزاب به‌طور علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل گردد. شایان ذکر است که دادگاه انقلاب، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به اتهامات سیاسی اشخاص حقیقی و احزاب را ندارد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۶- اتهامات ابراهیم یزدی و دادگاه ۲۸ شهریورماه - سایت رویداد، ۱۳۸۳/۶/۱۱

دادگاه ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ۲۸ شهریورماه در حالی برگزار می‌شود که به گفته یزدی، هنوز هیچ نوع کیفرخواستی برای وی صادر نشده و موارد اتهامی همان مسائلی است که در جلسات بازجویی به وی اعلام شده بود. وی توضیح داد: «یکی از اتهامات من این است که از نظر آنها "رهبری یک گروهک غیرقانونی" را بر عهده دارم. همچنین اعلام کرده‌اند که ما "برانداز قانونی" هستیم

۷۵۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

و در صورتی که این اتهامات بنا بر نظر اعلام شده از سوی وزارتخانه‌های کشور و اطلاعات، بی معناست». وی در باره دیگر موارد اتهامی خود گفت: «تشویش افکار عمومی، تبلیغ علیه نظام، اهانت به مقام رهبری، ارتباط با گروهک‌های ضد انقلاب در خارج از کشور، داشتن وسیله بی سیم در منزل، نصب شنود غیرقانونی بر تلفن منزل خودم، از دیگر موارد اتهامی است». گفتنی است ابراهیم یزدی در دو سال گذشته طی ۵۲ جلسه بازجویی به دفاع از اتهامات وارد شده پرداخته است.

ت - کنفرانس مطبوعاتی و اعلام شرایط حضور در دادگاه

پس از آنکه تاریخ دقیق برگزاری دادگاه اعلام شد، از آنجا که مصمم بودم در یک دادگاه غیر علنی شرکت نکنم، با مشورت وکلای حقوقی، تصمیم گرفتم طی یک مصاحبه مطبوعاتی، تاریخ دادگاه را به رسانه‌ها اعلام کنیم.

اطلاعیه برگزاری کنفرانس مطبوعاتی



۱۸۸۲
۱۳۸۳/۶/۹

اطلاعیه

کنفرانس مطبوعاتی

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند به مناسبت تعیین وقت محاکمه برای آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، در روز شنبه ۸۲/۶/۲۸، وکلای حقوقی مدافع ایشان، سرکار خانم شیرین عبادی و آقایان سیدمحمدعلی دادخواه و شاپور منوچهری، از نمایندگان رسانه‌های گروهی و خبری دعوت کرده‌اند تا در کنفرانس خبری که به این مناسبت در روز سه‌شنبه ۸۲/۶/۱۰ ساعت پنج بعدازظهر در دفتر کار آقای دادخواه به آدرس زیر تشکیل می‌گردد، شرکت نمایند.

آدرس: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان عباس‌آباد، کوچه نادر، ساختمان راد
تلفن: ۴۷ ۲۷ ۸۷۴

روابط عمومی
نهضت آزادی ایران

در کشاکش محاکمه □ ۷۵۵

کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۱۰ / ۶ / ۱۳۸۳ با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی، خانم شیرین عبادی و آقای دادخواه در دفتر آقای دادخواه برگزار شد. مشروح سخنان من و وکلایم در این کنفرانس به شرح زیر است.

گزارش کنفرانس مطبوعاتی وکلای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران

یزدی: در یک دادگاه علنی، آمادگی دفاع از عملکرد فتخارآمیز خود و نهضت آزادی ایران را دارم. در دادگاه غیر علنی و بدون حضور هیئت منصفه حاضر نخواهم شد

وکلای مدافع: چرا باید شهروندان توان کم‌کاری قوای مختلف در عدم تبیین جرم سیاسی را بپردازند؟

در ابتدای جلسه، دکتر یزدی ضمن خیر مقدم از اصحاب جراید و مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی، علت تشکیل کنفرانس مطبوعاتی را احضاریه دادگاه انقلاب برای ایشان و وکلایشان عنوان کردند و با بیان مواردی از غیرقانونی بودن دادگاه بیست و هشتم شهریورماه جاری، دلایل عدم حضور خود را اعلام کردند.

پس از سخنان دکتر یزدی، محمدعلی دادخواه در سخنانی کوتاه با اشاره به اینکه عمده اشکالات ما به این دادگاه، عدم رعایت قانون است گفت: «ما تابع قانون هستیم و ایرادی نیز که به دادگاه می‌گیریم عدم رعایت اصول قانون اساسی در این دادگاه است و إلا در صورت رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی در مورد موکل من، ما حاضر به تمکین از آن خواهیم بود». سپس شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل نیز در سخنان خود با اشاره به سوابق دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در تأسیس جمهوری اسلامی و نقش وی در انقلاب اعلام کرد: «چون دکتر یزدی دادگاه را با شرایط فعلی، قانونی نمی‌داند حاضر به شرکت در آن نیست و تنها در دادگاهی علنی و با حضور هیئت منصفه حاضر به دفاع از خود خواهد بود».

در ادامه، دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران که این کنفرانس به دعوت وکلای وی برگزار شده بود، با ارائه گزارشی کوتاه از ۵۲ جلسه بازجویی خود اعلام نمود که پس از این بازجویی طولانی، هنوز چیزی به نام کیفرخواست به من و یا وکلایم اعلام نشده و هنوز هیچ اطلاع خاصی از اتهامات مورد نظر دادگاه در جلسهٔ محاکمه نداریم. یزدی با اشاره به قانون اساسی که تصریح نموده رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی باید علنی و با حضور هیئت منصفه باشد، با ابراز تأسف از اینکه در پروندهٔ وی و نهضت آزادی ایران هیچ‌یک از این شرایط رعایت نشده است، اعلام نمود که در دادگاهی که مدعی العموم و قاضی و دادستان و بازجو یک نقش را ایفا می‌کنند و پشت درهای بسته و بدون حضور هیئت منصفه، حاضر نخواهند شد.

پس از سخنان دکتر یزدی، شیرین عبادی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران خارجی مبنی بر اینکه آیا با پذیرش وکالت دکتر یزدی، خطری وی را تهدید می‌کند، پاسخ داد: «به دلیل تعهدی که به عنوان یک وکیل در خود احساس می‌کند، حاضر به پذیرش دفاع از متهمانی که حقوق آن‌ها پایمال شده، می‌باشد و در این راه از هیچ خطری واهمه ندارد».

در ادامه، خبرنگار روزنامهٔ «شرق» در پرسشی با اشاره به حذف جرم سیاسی و الزام دولت به تعریف این جرم، نظر شیرین عبادی را در این مورد جویا شد. شیرین عبادی با اشاره به گذشت بیش از دو دهه از تصویب قانون اساسی و لزوم تعریف جرم سیاسی در پی آن، از اینکه پس از هفت دورهٔ مجلس، هنوز مشخصات این جرم از سوی مجلس تصویب نشده است، گفت: «اگر قوایی از این حکومت در اجرای وظیفهٔ خود برای تعریف جرم سیاسی کوتاهی کرده‌اند، آیا مردم می‌باید تاوان آن را پس دهند؟». وی همچنین خواستار تعریف جرم سیاسی و تشکیل دادگاه‌های سیاسی شد و اعلام نمود که: «رسیدگی به اتهامات سیاسی بدون حضور هیئت منصفه و به‌طور غیر علنی خلاف قانون بوده است».

محمدعلی دادخواه نیز در تکمیل سخنان عبادی افزود: «اگر به جرم سیاسی تحت قانون اساسی رسیدگی نشود و جرم سیاسی تعریف نگردد، در واقع حذف حق بخش عمده‌ای از جامعه است که با انگیزهٔ غالباً شرافتمندانه اقدام به انجام

در کشاکش محاکمه □ ۷۵۷

اعمالی کرده [اند] که از دید قانونگذار جرم محسوب می‌شود و عدم تعریف و تبیین این جرم و جداسازی آن از دیگر جرایم، نقض حق شهروندی بخشی از مردم است».

دبیرکل نهضت آزادی ایران نیز با یادآوری اینکه: «در شورای انقلاب و در سال‌های آغازین جمهوری اسلامی، تعریفی از جرم سیاسی ارائه شده است و بر اساس آن، مقدمین^۱ علیه امنیت ملی مجرم سیاسی طبقه‌بندی شدند و به آن قانون نیز عمل شده و شورای انقلاب که حکم قوه مقننه آن زمان را داشت و بسیاری از مصوبات آن هنوز نیز به عنوان قانون در مملکت اجرا می‌شود، چنین قانونی را تصویب نموده و لذا قوه قضائیه مکلف به رعایت این مصوبه می‌باشد، خواستار پاسخگویی قوه قضائیه به این سؤال شد که اصل ۱۶۸ قانون اساسی چه معنی دارد؟».

خبرنگار «ایرنا» نیز با اشاره به اعلام آمادگی قوه قضائیه برای تعریف جرم سیاسی، از حقوقدانان حاضر در جلسه، راهکار اعمال نظر حقوقدانان در تعریف این جرم را جویا شد.

شیرین عبادی، وکیل پایه یک دادگستری نیز در پاسخ گفت: «اصولی‌ترین راه بررسی تعریف قوانین حقوقی من جمله جرم سیاسی درخواست همکاری از کارشناسان و صاحب‌نظران این رشته است». وی تأکید کرد که: «البته تاکنون به این روش عمل نشده است».

یکی دیگر از خبرنگاران نیز در مورد این احتمال که دادگاه پس از عدم حضور دکتر یزدی در دادگاه، حکم وی را غیاباً صادر و اعلام نماید، از وکلای مدافع سؤال نمود که آنان نیز پاسخ به این سؤال را به بعد از واکنش دادگاه موکول کردند. خبرنگار دیگری با پرسش از دکتر یزدی، به تبعات به تعویق انداختن و دفع‌الوقت دادگاه در صدور احکام اعضای نهضت آزادی [اشاره کرد و] نتیجه آن را پرسید. در جواب، دادخواه وکیل دکتر یزدی و جمعی دیگر از متهمان نهضت آزادی ایران، این دفع‌الوقت را باعث منتفی شدن بسیاری از اتهامات وارد شده به اعضای نهضت دانست.

۱- اقدام کنندگان.

یزدی نیز در تکمیل این پاسخ با تأکید بر التزام خود و حزب متبوعش به قانون، رفتار دادگاه انقلاب را در به تعویق انداختن اجرا و ابلاغ احکام نهضت آزادی ایران بی نتیجه خواند و متذکر شد که نهضت آزادی ایران چون این احکام را قانونی نمی‌داند دست از ادامه فعالیت خود نخواهد کشید. وی افزود برای حاکمیت جمهوری اسلامی متأسفیم که گروهی را که در دوران شاه به جرم فعالیت‌های مذهبی - سیاسی تحت فشار قرار داشتند، پس از پیروزی انقلاب در دوران جمهوری اسلامی غیرقانونی اعلام می‌کند.

یزدی در پاسخ به سؤالی در مورد شکایت وی از احمد جنتی در انتخابات مجلس هفتم، گفت: شکایت من از شخص نیست؛ من از شورای نگهبان به دلیل اتهامات و تهمت‌های بی‌پایه‌ای که به من زده شده است، من جمله ارتداد و سوء شهرت در حوزه انتخاباتی و عدم التزام به اسلام شکایت نموده‌ام. وکلای وی نیز با اعلام اینکه دادگستری بدون اعلام دلیل خاصی، شکایت موکلشان را ابلاغ ننموده است و در اولین جلسه دادرسی، متهمان در دادگاه حضور نیافته‌اند و هنوز نیز مجدداً برای دادرسی دعوت نشده‌اند، اظهار تأسف نمودند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران، با اعلام اینکه از هر آنچه انجام داده با افتخار دفاع می‌کند و خود و اعضای نهضت آزادی آمادگی دارند در هر دادگاه علنی از اتهامات وارده دفاع کنند، تصریح کرد که خواست آنها چیزی جز اجرای قانون نیست.

شیرین عبادی نیز در پاسخ به سؤال خبرنگار «شبکه تلویزیونی [العالم] مبنی بر اینکه به چه دلیل موضع‌گیری خود را به اعلام نظر دادگاه موکول می‌کند، گفت: «بسیار طبیعی است که واکنش ما به کنش دادگاه بستگی داشته باشد و هیچ وکیلی عادت به موضع‌گیری در مورد حکم صادر نشده ندارد».

در حاشیه کنفرانس: در این کنفرانس که در دفتر دادخواه از وکلای مدافع دکتر یزدی برگزار شد، ده‌ها خبرنگار و عکاس از خبرگزاری‌های داخلی و خارجی حضور داشتند. سؤالات خبرنگاران عربی‌زبان را به دلیل عدم حضور مترجم، دکتر یزدی برای حاضران ترجمه می‌کرد. تا دقایقی پس از پایان کنفرانس، خبرنگاران با احاطه دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و شیرین عبادی، بانوی صلح نوبل سؤالات مختلفی را در مورد مواضع آنها در باره مسائل روز می‌پرسیدند.

در کشاکش محاکمه □ ۷۵۹

این کنفرانس مطبوعاتی بازتاب گسترده‌ای داشت.

گزارش کنفرانس مطبوعاتی دکتر یزدی و وکلایش در بارهٔ عدم حضور در

دادگاه غیر علنی - خبرگزاری ایسنا ۱۴/۶/۱۳۸۳

وکیل ابراهیم یزدی: موکلم در دادگاهی که قانونی نمی‌داند حاضر نمی‌شود. با احترام به قانون اساسی، تعریف جرم سیاسی و تشکیل دادگاه‌ها طبق اصل ۱۶۸ قانون را خواستاریم.

به گزارش خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، شیرین عبادی که در یک کنفرانس مطبوعاتی در بارهٔ محاکمهٔ ابراهیم یزدی به همراه دیگر وکیل وی حضور یافته بود، با انتقاد از روند محاکمهٔ ملی - مذهبی‌ها و برخی از اعضای نهضت آزادی، اظهار داشت: موکل من به دلیل اینکه دادگاه را قانونی نمی‌داند از حضور در آن خودداری خواهد کرد. بدیهی است در صورتی که دادگاهی مطابق با مقررات و اصل ۱۶۸ قانون اساسی یعنی به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه برگزار شود، موکلم در آن شرکت خواهد کرد.

عبادی در ادامه گفت: من درس خوانده‌ام برای اینکه به اجرای عدالت و اجرای صحیح قانون کمک کنم. طبیعی است، راهی که انتخاب کرده‌ام، نه در ایران و نه در سایر کشورها، راه همواری نیست؛ به همین دلیل نیز مدافعان حقوق بشر در اکثر کشورها در معرض انواع تهدیدات قرار دارند.

وی افزود: اگر قرار باشد به خاطر تهدید یا بیم از زندان کار نکنم، در آن صورت به میز و صندلی دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران خیانت کرده‌ام. وظیفهٔ من این است که تا جایی که نفس دارم، برای اجرای قانون به شیوهٔ درست و همچنین تحقق عدالت تلاش کنم.

عبادی در پاسخ به سؤال دیگری در خصوص حذف تعریف جرم سیاسی از برنامهٔ چهارم توسعه، خاطر نشان کرد: سالیان مدیدی است که از تصویب قانون اساسی می‌گذرد که اصل ۱۶۸ این قانون، رسیدگی به جرایم سیاسی را به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه اعلام کرده است و در انتهای این اصل، تصریح شده است که جرم سیاسی را قانون تعریف می‌کند، اما متأسفانه با وجود اینکه الآن

۷۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در دوره هفتم قانون‌گذاری هستیم، هنوز جرم سیاسی در قوانین تعریف نشده است.

وی تأکید کرد: اگر قوای حکومتی در اجرای وظایف خود کوتاهی کرده‌اند، آیا باید مردم تاوان آن را پس دهند؟ چرا تاکنون این بخش از قانون اساسی جمهوری اسلامی به مرحله اجرا درنیامده است؟

عبادی افزود: ما با احترام به قانون اساسی، تعریف جرم سیاسی و تشکیل دادگاه‌های سیاسی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی را خواستاریم و در همین ارتباط اعلام می‌کنم کلیه جرایم سیاسی که بدون حضور هیئت منصفه و به صورت غیر علنی رسیدگی شده است، خلاف قانون اساسی است، ولو اینکه در نتیجه این دادگاه‌ها متهمان سیاسی تبرئه شده باشند.

وی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران مبنی بر اینکه با توجه به اعلام آمادگی رئیس قوه قضائیه مبنی بر تعریف جرم سیاسی از سوی این قوه، جامعه و کلا چه همکاری‌هایی در این خصوص با قوه قضائیه خواهد داشت؟ اظهار کرد: بدیهی است صحیح‌ترین شیوه در تدوین قوانین استفاده از نظر متخصصان در سطوح مختلف است و شاید یکی از علل نواقصی که در قوانین ما دیده می‌شود، عدم استفاده از وجود متخصصان در تدوین قوانین به میزان کافی باشد. به هر حال امیدوارم در تعریف جرم سیاسی از کتب و مقالات نوشته‌شده در این زمینه و نیز نظرات نویسندگان و متخصصان استفاده شود.

عبادی همچنین گفت: من قبل از اینکه به برگزاری این دادگاه بیندیشم، به نتیجه آن فکر می‌کنم و امیدوارم نتیجه دادگاه آن باشد که قانون اساسی می‌گوید و قوه قضائیه با حکمی که صادر می‌کند، پایبندی خود را به قانون اساسی و استقلال این قوه نشان دهد؛ چرا که در این شرایط، اعلام پایبندی به قوانین برای ایران اهمیت بسیاری دارد.

وی در پایان افزود: وقتی موکلم تصمیم به عدم حضور در دادگاه گرفته است و آن تصمیم مبنی بر موازین حقوقی مندرج در قانون اساسی است، من نمی‌توانم و حق ندارم بر خلاف نظر موکلم و قانون اساسی عملی انجام دهم.

به گزارش خبرنگار ایسنا، محمدعلی دادخواه، دیگر موکل ابراهیم یزدی در ادامه این کنفرانس مطبوعاتی با اشاره به تأکید و صراحت اصل ۱۶۸ قانون اساسی

در کشاکش محاکمه □ ۷۶۱

به برگزاری دادگاه‌های سیاسی به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه گفت: عدم تعریف جرم سیاسی، یعنی حذف قسمتی از حقوق مسلم آحاد جامعه که به موجب قانون اساسی برای افراد پیش‌بینی شده است؛ چرا که مجرم سیاسی با انگیزه غیرمنفعت‌طلبانه دست به اقداماتی می‌زند و به همین دلیل، قانون اساسی، حقوقی را برای این افراد در نظر گرفته است.

وی ادامه داد: دادگستری باید تابع قانون باشد و در یک نظام قانونمند، سلاطین و گرایش‌های سیاسی نباید دخالت داشته باشد. قوه قضائیه یک قوه مستقل است و باید فارغ از نگرش‌های سیاسی، مبادرت به رسیدگی به جرایم سیاسی و صدور حکم کند.

دادخواه ابراز امیدواری کرد که در پی ایراد عدم صلاحیت ابراهیم یزدی و وکلایش به دادگاه انقلاب، این دادگاه نیز به عدم صلاحیت خود و شایستگی محاکم عمومی رأی دهد.

در ادامه، ابراهیم یزدی با بیان اینکه تا کنون در ۵۲ جلسه از او بازجویی به عمل آمده است، اظهار داشت: هنوز کیفرخواستی برای من صادر نشده و من نمی‌دانم نظر دادگاه در باره اتهاماتی که روز اول به من تفهیم شد، چیست و چه کیفرخواستی برایم صادر خواهد شد.

وی با بیان اینکه قانون اساسی یک مجموعه است و در صورت نادیده گرفتن بخشی از آن، در واقع کل قانون اساسی نادیده گرفته شده است، به اصل ۱۶۸ قانون اساسی و همچنین قانون احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ و صراحت این قوانین بر برگزاری دادگاه‌های سیاسی به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه، اشاره کرد و مدعی شد که در باره پرونده نهضت آزادی، هیچ‌یک از مقررات رعایت نشده است؛ بنابراین، من تنها در دادگاهی حاضر می‌شوم که به صورت علنی و در چارچوب مقررات اصل ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل شود و از شرکت در دادگاه در بسته خودداری می‌کنم.

یزدی در ادامه با بیان اینکه شورای انقلاب به عنوان مجلس مقننه موقت، چندین بار جرم سیاسی را تعریف کرده است، خاطرنشان کرد: قوه قضائیه به موجب ماده ۱۸ قانون احزاب، موظف شده بود، ظرف مدت یک ماه مقررات

۷۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

انتخاب هیئت منصفه را برای تشکیل محاکم سیاسی و اجرا شدن اصل ۱۶۸ قانون اساسی تدوین و تقدیم مجلس کند. اگر هم‌اینک پس از ۲۳ سال که از تاریخ تصویب این قانون می‌گذرد، برای تدوین این قانون گامی برنداشته است، من به عنوان متهم چه گناهی کرده‌ام؟

وی افزود: عده‌ای که می‌گویند چون جرم سیاسی تعریف نشده، پس ما مجرم سیاسی نداریم، باید پاسخ دهند که اصل ۱۶۸ قانون اساسی و صراحت آن به برگزاری دادگاه‌های سیاسی به صورت علنی چه معنایی دارد؟

محمدرضا خاتمی در مصاحبه هفتگی خود با سایت «رویداد»: تصمیم دکتر یزدی منطقی بود

سید محمدرضا خاتمی که دیروز در مصاحبه هفتگی خود با سایت «رویداد»، وابسته به جبهه مشارکت، مواضع این حزب در باره مهم‌ترین مسائل روز کشور را اعلام می‌کرد، در باره عدم حضور دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در دادگاه گفت: تصمیم دکتر یزدی منطقی بود.

دبیرکل جبهه مشارکت در این مصاحبه از اقدام همتای خود در نهضت آزادی مبنی بر حضور نیافتن در جلسه دادگاه حمایت کرد. وی گفت: «در ضمن تصمیمی که آقای دکتر ابراهیم یزدی گرفته‌اند که تنها در دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم سیاسی شرکت می‌کنند، اصولاً تصمیمی منطقی و قانونی است».

اتهامات ابراهیم یزدی و دادگاه ۲۸ شهریور ماه - سایت رویداد ۱۳۸۳/۶/۱۱

دادگاه ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ۲۸ شهریورماه در حالی برگزار می‌شود که به گفته یزدی، هنوز هیچ نوع کیفرخواستی برای وی صادر نشده و موارد اتهامی همان مسائلی است که در جلسات بازجویی به وی اعلام شده بود. وی توضیح داد: «یکی از اتهامات من این است که از نظر آنها رهبری یک گروهک غیرقانونی را بر عهده دارم و همچنین اعلام کرده‌اند که ما «برانداز قانونی» هستیم؛ در صورتی که این اتهامات بنا بر نظر اعلام شده از سوی وزارتخانه‌های کشور و اطلاعات، بی‌معناست». وی در باره دیگر موارد اتهامی خود گفت: «تشویش افکار عمومی، تبلیغ علیه نظام، اهانت به مقام رهبری، ارتباط با گروهک‌های ضد انقلاب در

در کشاکش محاکمه □ ۷۶۳

خارج از کشور، داشتن وسیله بی سیم در منزل، نصب شنود غیرقانونی بر تلفن منزل خودم، از دیگر موارد اتهامی است». گفتنی است که ابراهیم یزدی در دو سال گذشته طی ۵۲ جلسه بازجویی به دفاع از اتهامات وارد شده پرداخته است.

ث - تغییر وقت دوباره دادگاه از ۱۳۸۳/۶/۲۸ به ۱۳۸۳/۷/۱۱
چند روز پس از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی و انعکاس گسترده آن، احضاریه تازه‌ای در ۱۳۸۳/۶/۲۸ برای وکلای حقوقی ام به نام همان سه نفر (از جمله آقای خسروی ناشناخته) به نشانی خانه من آوردند که آن را قبول نکردم و به دادگاه پس فرستادم. دادگاه مجبور شد احضاریه را به آقای دادخواه ابلاغ کند. در این احضاریه، وقت دادرسی از ۱۳۸۳/۶/۲۸ به ۱۳۸۳/۷/۱۱ تغییر داده شده بود.

برگ احضاریه برای حضور در دادگاه در ۱۳۸۳/۷/۱۱

سپهر تعالی ایران
دادگاه محلی شعبه ۱۰۰
برگ احضار

نام: ...
شغل و شهرت: ...
محل اقامت: ...
موضوع اتهام: ...
محل حضور: ...
وقت حضور: ...
محل امضاء احضار شونده: ...
اگر وکیل انتخاب نمودید معرفی نمایید وگرنه هم کسب و کار یا محل اقامت شهرت قبضه جلب بد قبل از وقت مقرر معرفی نماید تا احضار شوند.

نتیجه عدم حضور جلب است و چنانچه در موعد مقرر حاضر نشود، علاوه بر مجرم غیابی صادر خواهد نمود و هرگاه عذر موجهی مطابق ماده (۱۳۳) آیین دادرسی کیفری داشته باشید دادگاه آنهار نمایند.

فرم شماره ۱۱۷۹-۱/۲۲-۵۴ در طرح ویژه ریزی

۶/۱۰

تعویق زمان دادگاه

«یلنا»: جلسه رسیدگی به موارد اتهامی ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران که قرار بود صبح امروز در شعبه ۶ دادگاه انقلاب تهران برگزار شود، به روز ۱۱ مهرماه موکول شد.

محمدعلی دادخواه وکیل یزدی نیز در این باره گفت: «بر ما مشخص نیست که تغییر زمان دادگاه به چه علت بوده است؟ اما تصور ما بر این است که با توجه به برگزاری کنفرانس مطبوعاتی که در آن دلایل منطقی و قانونی عدم صلاحیت دادگاه را اعلام کردیم، دادگاه در پی آن است که پرونده را به دادگاه صالح ارجاع دهد».

وی همچنین اشاره کرد: علی‌رغم گذشت چند ماه از بازداشت متهمان ملی - مذهبی، دادگاه به بهانه عدم تکمیل پرونده همچنان موجب بلا تکلیفی پرونده مسن‌ترین زندانی سیاسی^۱ ایران شده است.

روزنامه «شرق» نیز نوشت: محمدعلی دادخواه، وکیل «ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی در واکنش به اظهارات دادگاه انقلاب گفت که او به عنوان وکیل یزدی هیچ گونه دفاعی را انجام نداده و امضایش مبنی بر عدم دفاع از موکل خود و همچنین نوار فیلم آن موجود است.

دادخواه همچنین به انتقاد از اینکه پرونده موکلش در اختیار قرار نگرفته است، گفت: «من چه وکیل بی دست و پایی هستم که نمی‌تواند پرونده را بخواند، اگر قرار بر این است که از موکلم دفاع کنم بنا بر صراحت قانون اساسی ایران، وکیلی در زمره ارکان دادگاه است که پرونده را خوانده باشد».

آقای دادخواه، به عنوان یکی از وکلای پرونده، برای بررسی دلیل تغییر تاریخ برگزاری محاکمه از ۲۸ شهریور به هفتم مهر، به محل شعبه مراجعه می‌کند و دلیل تغییر تاریخ اعلام‌شده را می‌پرسد. قاضی بابایی، ابتدا اظهار می‌دارد: «دلم خواست»؛ اما در برابر اعتراض آقای دادخواه، علت را اعلام عدم حضور در دادگاه "توسط متهم و وکلایش" در کنفرانس مطبوعاتی ۱۰/۶/۱۳۸۳ ذکر می‌کند. آقای

۱- منظور از مسن‌ترین زندانی سیاسی، دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی است.

در کشاکش محاکمه □ ۷۶۵

دادخواه جواب می‌دهد: اگر چنین است آیا بهتر نیست به درخواست ما هم برای تشکیل دادگاه علنی با حضور هیئت منصفه ترتیب اثر داده شود؟

تصویر حضور اعضای نهضت آزادی در دادگاه



ج - خودداری از حضور در دادگاه انقلاب به تاریخ ۱۳۸۳ / ۷ / ۱۱
دادگاه همچنان که در احضاریه اعلام شده بود، در یازدهم مهر ۱۳۸۳ برپا شد، ولی من چون می‌دانستم دادگاه غیر علنی و بدون حضور هیئت منصفه برگزار می‌شود، از شرکت در دادگاه خودداری کردم.
به دنبال ابلاغ تاریخ تشکیل دادگاه برای رسیدگی به اتهاماتم، روزنامه‌ها از تشکیل قطعی دادگاه در این روز خبر دادند.
«خبرگزاری ایلنا»: جلسه دادگاه ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، صبح امروز در شعبه ۶ دادگاه انقلاب برگزار می‌شود. لازم به ذکر است، موارد اتهامی وی «اقدام علیه امنیت کشور»، «داشتن اسلحه» و «تشویش اذهان عمومی» است و شاکی نیز مدعی العموم عنوان شده است. گفتنی است ابراهیم یزدی به علت علنی نبودن دادگاه و عدم حضور هیئت منصفه، در دادگاه حضور نخواهد یافت.

با آنکه من در دادگاه حاضر نشده بودم، ولی یکی از وکلایم آقای محمدعلی دادخواه در روز شنبه ۱۳۸۳ / ۷ / ۱۱ ساعت ۹ صبح در شعبه ۶ دادگاه انقلاب

حضور پیدا می‌کند. ابتدا، آقای بابایی از ایشان می‌پرسد که چرا متهم را با خود نیاورده است. ایشان جواب می‌دهد: اولاً: من وکیل ایشان هستم، نه کفیل. وکیل وظیفه‌ای برای حاضر کردن متهم در دادگاه ندارد. ثانیاً: روز دادگاه به متهم ابلاغ نشده است. قاضی بابایی مدعی شد که متهم برای حضور در دادگاه در تاریخ یادشده احضار شده است؛ درحالی‌که چنین نبود و آقای دادخواه هم به درستی همین جواب را می‌دهند.

قاضی سپس اعلام می‌کند که به هر حال جلسه دادگاه برگزار می‌شود. آقای دادخواه درخواست می‌کند پرونده متهم برای مطالعه در اختیار ایشان قرار داده شود، اما قاضی اجازه نمی‌دهد.

با این حال، قاضی که از قبل برای صحنه‌آرایی آماده شده بود، و چند خبرنگار و فیلمبردار را آماده نگه داشته بود، آنان را درون شعبه دعوت می‌کند. با ورود فیلمبرداران، قاضی اعلام می‌کند جلسه رسمی است و به قرائت کیفرخواست، شامل اتهامات به شرح زیر، می‌پردازد: «تبدیل حکومت ولایی به دموکراتیک، ارتباط با سفرای خارجی، ارتباط برای جلب همکاری نیروهای خارجی اروپا و خصوصاً آمریکا برای تغییر نظام، تحریک دانشجویان برای اخذ مطالباتشان، اداره و سرکردگی گروه غیرقانونی نهضت آزادی، اهانت به مقام رهبری، داشتن اسلحه کمری و یک اسلحه خودکار، مصاحبه با رسانه‌های مختلف خارجی علیه نظام، که با وجود عذوفت، هنوز هم ادامه دارد».

پس از قرائت دو صفحه مطلب به نام ادعانامه، از آقای دادخواه خواسته می‌شود دفاع خود را ارائه دهد. ایشان اعلام می‌کند: موکلم از من خواسته است در هیچ دادگاهی بدون حضورش، از وی دفاع نکنم؛ بنابراین، دفاع نمی‌کند.

با اعلام ختم جلسه، آقای دادخواه در ذیل صورت‌جلسه، ضمن اعتراض به رویه دادگاه، می‌نویسند: دادگاه حتی پرونده متهم را برای مطالعه در اختیار وکلای وی قرار نداده است.

پس از ختم به اصطلاح رسمی دادگاه، قاضی ضمن اظهار ادب به آقای دادخواه و اینکه استاد حقوق او می‌باشد و تعریف و تمجید از متهم، مدعی می‌شود که خانم عبادی ایشان و متهم را «اغوا» کرده است!

در کشاکش محاکمه □ ۷۶۷

۱- بازتاب تشکیل دادگاه و عدم حضور متهم در آن

در روز تشکیل به اصطلاح دادگاه، خبرنگاران برای کسب اطلاع از آنچه گذشته است با آقای دادخواه و من به عنوان متهم تماس گرفتند. آقای دادخواه جریان حضور خود را در دادگاه، امتناع دادگاه از دسترسی وکیل به پرونده متهم و در نتیجه در باره امتناع از دفاع از متهم را به طور کامل برای خبرنگاران توضیح می‌دهد که توضیحات ایشان نیز بارتاب گسترده‌ای پیدا می‌کند. پس از انتشار توضیحات وکیل پرونده، متعاقباً روابط عمومی دادگاه طی بیانیه‌ای توضیحاتی داد و آقای دادخواه نیز دوباره به ادعاهای مطرح در بیانیه دادگاه پاسخ داد.

۲- حبس سنگین برای ابراهیم یزدی - روزنامه ایران، ۲۶ / ۸ / ۱۳۸۳

دادگاه انقلاب در تاریخ ۲۶ / ۸ / ۱۳۸۳ طی یک بیانیه سیاسی اعلام کرد که پس از رسیدگی به پرونده قضایی ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، او را مجرم شناخت و به حبس سنگین محکوم کرد. خبرگزاری‌ها گزارش دادند که: «پرونده قضایی یزدی در شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران مورد رسیدگی قرار گرفت و دادگاه او را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام و فعالیت به نفع گروه‌های مخالف نظام، نگهداری سلاح غیر مجاز جنگی، توهین به ولایت فقیه و مسئولان نظام مجرم شناخت و به تحمل حبس سنگین محکوم کرد». محاکمه یزدی در روز یازدهم مهرماه سال جاری با حضور محمدعلی دادخواه، یکی از وکلای مدافع وی برگزار شد و کیفرخواست علیه یزدی را نماینده مدعی العموم قرائت کرد. در این جلسه، ابراهیم یزدی حضور نداشت، اما دادگاه به استناد ماده ۱۸۱ «آیین دادرسی کیفری» تشکیل جلسه داد. دادگاه برخلاف رویه‌های قضایی، حکمی را که مدعی صدور آن شده است، به متهم و وکلای وی ابلاغ نکرد.

۳- مصاحبه وکیل در باره تشکیل دادگاه

آقای دادخواه طی گفتگو با خبرگزاری‌ها این تخلف دادگاه را اعلام کرد - خبرگزاری آفتاب نیوز، ۲۷ آبان ۱۳۸۳

دادخواه: تاکنون هیچ حکمی به من ابلاغ نشده است.
در پی برخی شایعات مبنی بر صدور حکم قطعی در مورد پرونده ابراهیم یزدی، وکیل وی گفت: تاکنون رأی به بنده ابلاغ نشده است. دادخواه در گفتگو با «خبرگزاری ایلنا» با اعلام این مطلب افزود: تاکنون پرونده موکلم در اختیار بنده قرار نگرفته است و حتی اجازه دفاع هم به من داده نشده است. گفتنی است پرونده ابراهیم یزدی در شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی تحت رسیدگی است. موارد اتهامی وی اقدام علیه امنیت کشور، داشتن اسلحه و تشویش اذهان عمومی و شاکای وی نیز مدعی العموم عنوان شده است.

۴- اظهارات وکیل در دادگاه و عدم دسترسی به پرونده موکل

دادخواه: دادگاه پرونده موکلم را جهت مطالعه در اختیارم نگذاشت - خبرگزاری کار ایران، ۱۳۸۳/۷/۱۱

تهران - خبرگزاری کار ایران: جلسه دادگاه ابراهیم یزدی که قرار بود صبح امروز در شعبه ۶ دادگاه انقلاب برگزار شود، تشکیل نشد.

محمدعلی دادخواه؛ وکیل ابراهیم یزدی با بیان این مطلب، پیرامون عدم تشکیل جلسه دادگاه گفت: «دادگاه در اختاریه‌ها کفالت را با وکالت درهم آمیخته بود و علی‌رغم ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تصورش این بود که مکلف هستیم که با موکل در جلسه دادگاه حضور یابیم و حتی در ورقه‌ای که به نام خانم شیرین عبادی بود این مطلب دوباره اعلام شده بود». وی افزود: «این در حالی است که در قانون ما چنین قیدی وجود ندارد. آقای یزدی نیز چون معتقد است که این دادگاه صالح به رسیدگی نیست، لذا باید در دادگاه عمومی و با حضور هیئت منصفه محاکمه شود، در دادگاه حضور نیافت».

دادخواه با اشاره به اینکه دادگاه پرونده موکلم را جهت مطالعه در اختیارم نگذاشت، اظهار داشت: «با توجه به اینکه هر تشخیصی نیاز به تحقیق دارد، بدیهی است در صورتی که بنده تحقیق نکنم، نمی‌توانم بایدها و نبایدهای پرونده را تشخیص دهم». وکیل ابراهیم یزدی تصریح کرد: «رسالت وکیل، آگاه نمودن دادگاه از مواضع قانون و منش و روش و حقوق قانونی موکلش است؛ بنابراین، با عدم دریافت پرونده هیچ‌کدام از این موارد محقق نخواهد شد».

در کشاکش محاکمه □ ۷۶۹

۵ - وکیل ابراهیم یزدی: برای اظهارنظر باید به پرونده دسترسی داشته باشم -
روزنامه آفتاب یزد ۱۲/۷/۱۳۸۳

جلسه رسیدگی به اتهامات ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی که بنا بود دیروز در شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران برگزار شود، به دلیل حضور نیافتن او در دادگاه تشکیل نشد.

به گزارش «ایسنا»، صبح دیروز محمدعلی دادخواه، وکیل مدافع یزدی، بدون حضور موکلش در شعبه ۶ دادگاه حاضر شد. وی پس از خروج از دادگاه در پاسخ به سؤال خبرنگار ما در باره عدم حضور یزدی در جلسه رسیدگی به اتهاماتش، علت این امر را جمله نوشته شده در احضاریه، مبنی بر الزام وکیل برای به همراه آوردن موکلش، عنوان کرد. دادخواه اظهار داشت: دادگاه در ابتدای تنظیم این احضاریه، اشتباه بزرگی را مرتکب شده، به این ترتیب که گویا مفهوم «وکیل» را با «کفیل» اشتباه گرفته‌اند. وکیل مدافع ابراهیم یزدی با بیان اینکه دادگاه در نظر داشته کیفرخواست صادره علیه موکلش را قرائت کند و ابراز این ادعا که علی‌رغم درخواست وی برای مطالعه پرونده، از در اختیار گذاشتن پرونده امتناع شده است، ادامه داد: در صورتی که این یک قاعده منطقی و اصولی است که برای تشخیص یک موضوع باید نسبت به آن تحقیق کرد و تا زمانی که تحقیق انجام نگیرد، تشخیصی رخ نمی‌دهد. زمانی که من نتوانم پرونده را بخوانم و به محتویات آن دست یابم، چگونه می‌توانم در خصوص آن اظهار نظر کنم؟ مضافاً هنگامی که وکیل وکالت را قبول می‌کند و دادگاه نیز وکالت او را می‌پذیرد، مکلف است کلیه موارد را برای وکیل جهت دفاع از موکلش مهیا کند.

۶ - ادعای دادگاه در باره برگزاری جلسه رسمی محاکمه و توضیحات وکیل
پس از برگزاری جلسه نمایشی یادشده که من در آن شرکت نکردم و وکیل من نیز به دلیل آنکه قاضی، پرونده‌ام را در اختیارش نگذاشته بود و در نتیجه از هر گونه دفاعی خودداری کرده و مراتب اعتراض خود به این نحوه برگزاری دادگاه و محاکمه را در صورت جلسه اعلام کرده بود، روابط عمومی دادگاه انقلاب اعلام کرد جلسه محاکمه ابراهیم یزدی، دبیر کل نهضت آزادی برگزار شد و علی‌رغم

احضار متهم، وی در این جلسه حضور نیافت و وکیل وی نیز حاضر به دفاع از او نشد.

با پخش این خبر از سوی دادگاه، آقای دادخواه به شرح زیر به ادعاهای دادگاه پاسخ داد.

۷- پاسخ آقای دادخواه به روابط عمومی دادگاه - روزنامه شرق، ۲۳ / ۷ / ۱۳۸۳
محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی در واکنش به اظهارات دادگاه انقلاب گفت: «او به عنوان وکیل یزدی هیچ‌گونه دفاعی را انجام نداده و امضایش مبنی بر عدم دفاع از موکل خود و نوار فیلم آن موجود است». دادخواه همچنین به انتقاد از اینکه پرونده موکلش در اختیارش قرار نگرفته است، گفت: «من چه وکیل بی دست و پایی هستم که نمی‌تواند پرونده را بخواند! اگر قرار بر این است که از موکلم دفاع کنم بنا بر صراحت قانون اساسی ایران، وکیلی در زمره ارکان دادگاه است که پرونده را خوانده باشد».

چ - واکنش‌ها و ارزیابی کارشناسان و رسانه‌ها از تصمیم دکتر یزدی به عدم شرکت در دادگاه

۱- گزارش پرونده‌های نهضت آزادی: سه تجربه

نویسنده: عبدالرضا تاجیک

«برای ابراهیم یزدی احترام زیادی قائل هستم، چون سیاستمداری آکبند است و این در سیاست ما کم دیده شده. او توان دفاع از چیزی را که می‌گوید دارد» (حقیقت یا آزادی، گفتگو با عباس عبدی، صفحه ۱۳۴).

ابراهیم یزدی، ایدئولوگ و یکی از بنیانگذاران «نهضت آزادی ایران» که پس از درگذشت مهندس «مهدی بازرگان» در سال ۱۳۷۳ دبیرکلی این تشکل فکری - سیاسی را بر عهده گرفته است، روز شنبه و در یازدهمین روز از مهر ۱۳۸۳ با خودداری از حضور در دادگاه رسیدگی به اتهاماتش واکنش خود را به نبود هیئت منصفه در دادگاه و همچنین غیر علنی بودن آن نشان داد؛ چرا که یزدی و دیگر اعضای نهضت آزادی ایران معتقدند اتهامات آنان و حزب متبوعشان، سیاسی است و رسیدگی به اتهامات سیاسی باید بر اساس قانون در دادگاه علنی و با حضور

در کشاکش محاکمه □ ۷۷۱

هیئت منصفه باشد و این در حالی است که دستگاه قضایی ضمن رد این ادعا به دلیل عدم تعریف «جرم سیاسی»، دادگاه انقلاب را صالح برای رسیدگی به پرونده آنان می‌داند. پرونده‌ای که پس از اطلاعیه روابط عمومی دادگاه انقلاب در بیست‌وهشتم اسفند ۱۳۷۹ مبنی بر «ممنوعیت فعالیت نهضت آزادی ایران» تشکیل شد. این اطلاعیه - که پس از بازداشت تعدادی از فعالان جریان «فکری، سیاسی، ملی و مذهبی» انتشار یافت - با واکنش نهضت آزادی مواجه شد؛ به گونه‌ای که فردای همان روز، نامه‌ای را خطاب به رئیس قوه قضائیه نوشت، اما این امر باعث نشد تا در ۱۸ فروردین ۱۳۸۰ رهبران، اعضا و علاقه‌مندان نهضت بازداشت نشوند؛ لذا بیش از چهل نفر از وابستگان به این تشکل از شهرهای تهران، تبریز، مشهد، زنجان، اصفهان و شیراز بازداشت شدند.

ابراهیم یزدی که در آن زمان برای درمان بیماری خود در آمریکا به سر می‌برد، در واکنش به بازداشت بیش از چهل نفر از همفکرانش گفت: «در فعالیت‌های خود و دیگران هیچ نقطه ابهام و جرمی وجود ندارد». او که همچون دیگر اعضا و هواداران نهضت به «اقدام علیه امنیت کشور» و «تبلیغ علیه نظام» متهم و از سوی شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب احضار شده بود، بلافاصله پس از بهبود نسبی در اردیبهشت ۱۳۸۱ وارد تهران شد و در جمع یاران و همفکرانش که در میان آنان بازداشت‌شدگان پرونده سال ۱۳۸۰ نهضت آزادی که با قرار وثیقه آزاد شده بودند، نیز حضور داشتند، گفت: «همین که بچه‌ها آزاد شده‌اند، نشان‌دهنده این است که در پرونده آنان چیزی وجود نداشته است».

اما پرونده سال ۱۳۸۰ برای نهضت آزادی ایران اولین پرونده در طول ۲۵ سال گذشته نبوده است. این تشکل تاکنون با دو پرونده عمومی دیگر مواجه بوده است: اولین پرونده در سال ۱۳۶۷ و دیگری پرونده سال ۱۳۷۹.

زمینه‌های اختلاف

اعضا و هواداران نهضت آزادی ایران در پی استعفای دولت موقت به ریاست مهدی بازرگان، دبیرکل وقت این تشکل و پایان کار مجلس اول که تعدادی از آنان عضو این قوه بودند، ضمن خروج از حاکمیت، در چارچوب مشی تشکیلاتی خود

با انتشار اطلاعیه و تحلیل سیاسی - اجتماعی ضمن تشریح مواضع خود در عرصه عمل سیاسی فعال شدند.

بر همین اساس بود که ابراهیم یزدی هنگامی که خود و همفکرانش در سال ۱۳۸۰ به فعالیت‌های براندازانه متهم شدند، به نشریه فرانسوی «لوموند» گفت: «نهضت آزادی، در طول سالیان دراز به خط‌مشی قانون‌گرایانه خود وفادار بوده و هرگز خواهان سرنگونی نظام و یا شورش مردمی نیست. ما خواهان تغییر مسئولین هستیم و این تغییر چه به صورت کامل و چه نسبی و تدریجی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و با استفاده از انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، امکان‌پذیر گشته است؛ بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند ما را متهم به براندازی نماید؛ زیرا ما خواهان تغییرات دموکراتیک در چارچوب قانون و روش‌های مسالمت‌جویانه هستیم».

اما از آنجا که هر حزب و یا فعال سیاسی که در عرصه عمل اجتماعی وارد می‌شود، هواخواهان و مخالفانی را با خود به همراه دارد، نهضت آزادی نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نشد، بلکه موضع‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی آنان با واکنش‌های تند جریان‌های منتقد و مخالف همراه شد. مؤسسان و بنیانگذاران نهضت آزادی که قرائتشان از اسلام متفاوت از قرائت «سنتی کلاسیک» بود، از همان ابتدای فعالیت، مرز مشخصی را میان خود به عنوان «نواندیشان کلاسیک» و «سنت‌گرایان کلاسیک» ایجاد کردند، اما با اوج‌گیری انقلاب در سال ۱۳۵۷، این تشکل ضمن تماس با نیروهای فکری همسو از جمله روحانیان، فعالیت جدید خود را بر اساس همکاری میان «نواندیشان دینی» و «جریان سنتی کلاسیک» آغاز کرد.

هر چند این همکاری دیری نپایید و با حوادث سال ۱۳۶۰ روند دیگری را پیمود و بدین ترتیب این حزب به یکی از پرمناقشه‌ترین احزاب ایرانی تبدیل شد؛ به گونه‌ای که اسدالله بادامچیان عضو حزب مؤتلفه اسلامی - که حزب او همواره منتقد نهضت آزادی بوده - در هفته‌نامه سیاسی «صبح» ضمن انتقاد از نحوه نگرش و عملکرد نهضت آزادی، برخورد نظام با این تشکل را با تسامح و مدارا ارزیابی می‌کند. او می‌گوید: «آیا این تسامح و مدارا نیست که نهضتی‌ها که قبل از پیروزی

در کشاکش محاکمه □ ۷۷۳

انقلاب، هیچ‌گاه در انقلاب، انقلابی نبوده‌اند و رهبری امام را قبول نداشتند و معتقد به سیاست گام‌به‌گام و مبارزه در چهارچوب قوانین دوران طاغوت و به اصطلاح مبارزات پارلمانی بودند و بازرگان صریحاً در پاریس به امام راحل گفت که انقلاب نباید کرد و فقط باید از شاه امتیاز گرفت و به همین دلیل قانع بود؛ آن‌گاه پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام، دولت موقت به آنها داده شد، ولی آنها از همان آغاز با امام، اختلاف کردند و به جای جمهوری اسلامی در پی «جمهوری دموکراتیک اسلامی» بودند و به قول بازرگان در همه چیز او با امام اختلاف داشت و باز ملت نسبت به اینها با مدارا رفتار کرده است؟». این در حالی بود که نهضت آزادی ضمن تأکید بر اصالت انقلاب اسلامی، خود را در پیدایی آن سهیم می‌دانست.

به همین جهت در قطعنامه کنگره پنجم که در اسفند سال ۱۳۶۱ برگزار شد، آورده‌اند: «نهضت آزادی ایران، طرفدار دلسوز و مدافع صادق نظام جمهوری اسلامی بوده و قانون اساسی را که با رأی ملت به تصویب رسیده است، منشور محکم و میثاق واجب‌الرعايه میان حاکمیت و ملت - که طرفین، به فرمان «اوفوا بالعقود» (مائده، آیه ۱) و به مقتضای «اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً» (اسراء، آیه ۳۴) متعهد و موظف به رعایت و تمکین صادقانه و همه‌جانبه از آن شده‌اند - می‌شمرد و معتقد است که زیر پا نهادن این میثاق از هر طرف، موجب سلب حقوق و باعث نافرمانی عمومی خواهد شد. نهضت آزادی ایران راه اصلاح را در مبارزه قانونی علنی داخلی، متکی به قانون اساسی می‌شناسد، ضمناً آزادی‌های قانونی و انتقادهای مصلحانه و معترضانه را که از روی حسن نیت و بصیرت انجام گیرد، نه تنها مضر و مزاحم کارها نمی‌داند، بلکه مفید و سازنده و ضروری برای دوام و صلاح نظام دانسته، انجام آن را فریضه امر به معروف و نهی از منکر و حق و وظیفه هر فرد و جمعیت تلقی می‌کند. نهضت آزادی ایران براندازی نظام جمهوری اسلامی و التجا و اتکا به بیگانگان و به دشمنان انقلاب و اسلام را نیز مردود و محکوم می‌شمارد».

نهضت آزادی که در ابتدای سال ۱۳۶۰ با بازداشت دو هفته‌ای «رضا صدر» مدیر مسئول روزنامه «میزان» ارگان این تشکل و همچنین توقیف موقت آن

مواجهه شده بود و از سوی دیگر بازداشت عباس رادنیوا عضو ارشد خود را در این سال شاهد بود، بر اساس اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب در همان سال، در خصوص احزاب منحل، ادامه فعالیت سیاسی و رفع محدودیت‌ها را حق خود می‌دانست.

اما اسدالله بادامچیان در هفته‌نامه «صبح» در توجیه برخی رفتارهای صورت گرفته با نهضت آزادی می‌گوید: «طبعاً بخشی از مردم وقتی این همه خلاف و تخلف و جوسازی و مخالفت با امام و خواست عمومی ملت را می‌بینند، تحمل نمی‌کنند و ممکن است دست به اقدامات خشن بزنند که در همه کشورهای غربی و دارای دموکراسی هم این نوع اتفاقات رخ می‌دهد؛ به‌ویژه در ایران که اگر پیرمردی که پسرش و دامادش را در دفاع مقدس تقدیم کرده و یارانش را دیده که چگونه به خاک و خون پییده‌اند، یا آن بسیجی که در جبهه‌ها حضور داشته و داغ هزاران هم‌رزم خود را دیده است، وقتی می‌بیند که نهضتی‌ها به جبهه و جهاد و دفاع، این‌گونه تعرض و طعنه دارند ناراحت می‌شود و گاه به اقداماتی مثل حمله به دفتر سابق نهضت آزادی و یا تجمعاتی از آنها دست می‌زند».

مخالفت برخی گروه‌های داخل حاکمیت با فعالیت نهضت آزادی به این دلیل که تشکل فوق، مخالف نظام و انقلاب است، اقدام نهادهای مسئول را به دنبال داشت. دادستانی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۳ دفتر مرکزی نهضت آزادی را که در خیابان استاد مطهری تهران واقع بود. برای مدتی تصرف و پس از بررسی کلیه اسناد و مدارک، مجدداً آن را رسماً تحویل مسئولان نهضت داد و آنان فعالیت خود را از سر گرفتند، اما این اقدام دادستانی مانع از آن نشد تا علی‌اکبر محتشمی‌پور، وزیر کشور وقت، نظر مساعدی را نسبت به این حزب سیاسی پیدا کند. او در هشتم بهمن‌ماه ۱۳۶۸ در گفتگویی گفت: «مصاحبه مهندس بازرگان با مطبوعات، بیانگر وجود آزادی در جامعه است. فردی که در چارچوب یک تشکیلاتی بوده و آن همه حرکت‌های غیر مناسب - چه در زمان دولت موقت و چه بعد از آن - انجام داده و مردم نسبت به او و تشکیلاتش بدبین هستند، مصاحبه می‌کند و مطبوعات هم آن را پخش می‌کند و این بهترین دلیل برای وجود آزادی است».

هشدار اولین پرونده

نهضت آزادی که از سال ۱۳۶۱ به بعد، نظری متفاوت نسبت به ادامه جنگ ایران و عراق داشت، در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ بیانیه‌ای را تحت عنوان «هشدار» منتشر کرد. این بیانیه، ابتدا توسط مهندس مهدی بازرگان تهیه و پس از بررسی و تصویب در دفتر سیاسی نهضت آزادی، به امضای او رسید. متعاقب این اقدام، تعدادی از فعالان ارشد این تشکل در تاریخ دهم خردادماه بازداشت می‌شوند، اما مهندس مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و یدالله سبحانی بازداشت نمی‌شوند. هاشم صباغیان، محمد توسلی و خسرو منصوریان از جمله افرادی بودند که به اتهام ترغیب و تشویق مردم به مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، برهم زدن نظم عمومی و نشر اکاذیب و افتراء، بازداشت شدند. اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت در آذرماه همان سال در دیدار با قائم‌مقام و معاونت امنیت وزارت اطلاعات و جمعی از مدیران و مسئولان این وزارتخانه می‌گوید: «شما مطمئن باشید ما به سوی تمرکز می‌رویم، ولی این امر احتیاج به زمان، مطالعه کافی و همکاری تمام نیروها را طلب می‌کند. باید با عوامل ناراضی‌کننده مردم به‌طور جدی برخورد شود». او در ادامه با تأکید بر اینکه «ما باید ناراضی‌تراش‌ها را در هر جا که هستند از نظاممان جدا کنیم»، می‌گوید: «مردم نباید فکر کنند که شما مشکلات را می‌خواهید با سرکوب حل کنید. سرکوب باید مخصوص عناصر اصلاح‌ناپذیر باشد. این حالت وحشت باید برای انسان‌های خائن و ناصالح باشد». بالاخره پس از گذشت حدود هشت ماه، هاشم صباغیان، محمد توسلی و خسرو منصوریان که از تاریخ ۲۲ آبان‌ماه در زندان توحید و پس از آن در اوین به‌سر می‌بردند، در ۱۲ نیمه‌شب ۲۱ بهمن‌ماه بدون صدور کیفرخواست و مشخص شدن موضوع اتهام با عفو رهبر فقید انقلاب آزاد شدند، اما این برخوردها مانع از آن نشد تا نهضت آزادی پس از تشکیل «کمیسیون ماده ده قانون احزاب» درخواست دریافت پروانه نکند. آنان اساسنامه و مراننامه خود را با انجام اصلاحاتی با ضوابط وزارت کشور هماهنگ و تسلیم این وزارتخانه کردند، اما هاشمی رفسنجانی که اولین سال ریاست جمهوری‌اش را پشت سر می‌گذاشت، در پاسخ به سؤال دانشجویانی که به مناسبت روز معلم با او دیدار کرده بودند، گفت: «نهضت آزادی به خاطر بعضی مواضعی که گرفت و

ولایت فقیه را قبول نداشت، مطابق قانون غیرقانونی شد. اگر خودشان را اصلاح کنند و خود را با قانون اساسی منطبق کنند، می‌توانند مثل بقیه احزاب حرکت کنند».

دومین بازداشت با ۹۰ امضا

بهار ۱۳۶۹ که دولت مشهور به سازندگی، اولین سال آغاز به کار خود را پشت سر می‌گذاشت، نامه‌ای را با ۹۰ امضا خطاب به رئیس‌جمهوری دریافت کرد. برخی از اعضای نهضت آزادی که این نامه را امضا کرده بودند به همراه تعدادی از امضاکنندگان دیگر، در خردادماه به اتهام «شرکت در اجتماع و ارتکاب جرایم بر ضد امنیت داخلی و خارجی و مشارکت در امضا و تهیه نامه به اصطلاح جمعی از آزادیخواهان» معروف به «نامه ۹۰ امضایی» بازداشت و به زندان توحید منتقل شدند. آنان که به نظر دادگاه «مبادرت به توهین، افترا و نشر اکاذیب علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی کرده بودند»، پس از تحمل دو سال حبس در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۷۱ مورد عفو مقام رهبری قرار گرفته و آزاد شدند و بدین ترتیب با بسته شدن دومین پرونده عمومی اعضای نهضت آزادی، فصل جدیدی پیش روی این تشکل گشوده شد. شرایطی که با پایان کار دولت سازندگی و انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، نهضت آزادی را با انتخاب جدیدی روبه‌رو ساخت. عبدالله نوری، وزیر کشوری که تجربه حضور در دو دولت هاشمی رفسنجانی و خاتمی را در کارنامه خود ثبت کرده است، به آنان پیشنهاد کرد تا با تغییر نام نهضت آزادی، فعالیت‌های سیاسی خود را پی بگیرند، اما این پیشنهاد پذیرفته نشد؛ چرا که آنان معتقد بودند اگر قرار باشد به نهضت آزادی اجازه فعالیت داده نشود، به اعضای آن نیز به صفت فردی اجازه فعالیت نخواهند داد. لذا آنان ترجیح دادند تا در چارچوب تشکل سابق خود یعنی نهضت آزادی که عمری چهل ساله داشت، فعالیت‌های خود را ادامه دهند. با تشدید اختلافات میان اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و سنت‌گرایان و طرح مباحث جدید در جامعه، نهضت آزادی بر حضور خود افزود. به این شکل بود که پرونده جدیدی برای نهضت آزادی به اتهام براندازی تشکیل شد. هرچند آنان از این اتهام تبرئه شدند، ولی اتهام اقدام علیه امنیت ملی، باعث محکومیت آنان در دادگاه شد.

در کشاکش محاکمه □ ۷۷۷

دادگاه عمومی اولین جلسه آن در بیستم آذرماه ۱۳۸۰ با حضور کلیه اعضا و هواداران نهضت آزادی تشکیل شد [و] ۳۲ متهم از ۳۴ متهم با حضور در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران به ادعانامه ۱۵۰ صفحه‌ای مدعی‌العموم گوش دادند: ادعانامه‌ای که در طول سه جلسه دادگاه خوانده شد؛ دادگاهی که به استناد تبصره ۱ ذیل بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون «آیین دادرسی کیفری»، غیر علنی اعلام شد و این در حالی بود که محمد توسلی، هاشم صباغیان، خسرو منصوریان، محمود نعیم‌پور و ابوالفضل بازرگان پنج نفر از اعضای برجسته این تشکل همچنان در بازداشت موقت به سر می‌بردند. ابراهیم یزدی نیز که پرونده‌اش مفتوح بود، برای ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۱ به شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب احضار و پس از آن ۵۲ جلسه بازجویی را در طول [نزدیک] دو سال گذشته پشت سر گذاشت.

بالاخره شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب که رسیدگی به اتهامات ۴۵ نفر از متهمان پرونده نهضت آزادی را بر عهده داشت، در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱ احکام آنان را صادر کرد، اما این احکام در تاریخ پنجم مردادماه همان سال به متهمان و یا وکلای آنان اعلام شد. متهمان پرونده که همواره به مراحل بازداشت، بازرسی منازل و محل کار افراد، اطلاعیه‌های صادر شده، نحوه بازجویی‌ها، شرایط نگهداری متهمان و جریان رسیدگی به اتهامات معترض بودند و حتی خواستار تشکیل کمیسیونی ویژه برای رسیدگی بودند، به حکم صادره اعتراض کردند و تجدیدنظر در احکام صادره را خواستار شدند. همچنین در جریان رسیدگی و صدور حکم برای نهضت آزادی و اعضای آن، شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حکم انحلال انجمن اسلامی مهندسین (تهران)، کانون نشر حقایق اسلامی (مشهد)، بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان (تهران)، جمعیت توسعه فرهنگی (تبریز)، جمعیت تلاشگران روشنفکر و دفتر پژوهش‌های محک (زنجان) را نیز صادر کرد. این در حالی بود که انجمن اسلامی مهندسین و کانون نشر حقایق اسلامی که قبل از تأسیس نهضت آزادی ایران با ماهیت فکری - فرهنگی تشکیل شده بودند، ماهیتی مستقل برای خود متصور بودند.

اما اینک ابراهیم یزدی با اتهام جدید نیز در شعبه ۶ دادگاه انقلاب مواجه شده است: اتهام «تلاش برای تبدیل حکومت ولایتی به حکومت دموکراتیک». او برای

حضور در دادگاه و پاسخ به اتهامات مطرح شده، شرطی دارد و آن این است که دادگاهی صالح به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل شود.

۲- انحلال نهضت آزادی - نشریه ندای جامعه، ۱۳۸۱ / ۶ / ۵

نهضتی که در اردیبهشت ۱۳۴۰ و به دنبال عدم تفاهم نیروهای مذهبی عضو جبهه ملی اول در زمینه تشکیل جبهه ملی دوم به وجود آمده بود، پس از ۴۱ سال حیات سیاسی پرفراز و نشیب، توسط شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران منحل شد. خبر انحلال نهضت آزادی در حالی اعلام می شد که دبیرکل آن حزب، ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت - با شعار وفاق ملی به سفر یک سال و نیمه خود به آمریکا خاتمه داده و وارد تهران شده بود.

استدلال دادگاه انقلاب در انحلال این حزب به برانداز بودن اعضای آن برمی گشت. اعضای که اکثراً در دهه های پنجم یا ششم عمر خود به سر می برند و جالب آنکه روزنامه توپخانه^۱ علاقه شدیدی به توصیف نمودن اعضای این حزب به پیرمردانی عصا به دست و لرزان دارد.

در بین محکومیت اعضای نهضت آزادی، از مهندس محمد توسلی، شهردار تهران در دو سال نخست انقلاب؛ مهندس هاشم صباغیان، معاون نخست وزیر دولت موقت؛ دکتر محمدحسین بنی اسدی، معاون نخست وزیر و وزیر مشاور در دولت موقت و پیشنهاددهنده و مسئول جهاد سازندگی در دولت موقت؛ احمد صدر حاج سیدجوادی، عضو شورای انقلاب، وزیر کشور و وزیر دادگستری در دولت موقت و نماینده دور اول مجلس گرفته تا دکتر محمد هادی زاده یزدی، استاد فیزیک هسته ای دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر انتشارات انجمن فیزیک ایران، دیده می شوند.

به هر حال نهضت آزادی که حتی با وجود انتقادهای شدیدی که از نخستین روز پیوستن به صف اپوزیسیون قانونی به روند اداره کشور داشت و حتی این انتقادهای در اواسط دوران جنگ منجر به صدور نامه ای معروف پیرامون وضعیت جنگ و آینده کشور شد، هیچ گاه این گونه «محکوم به براندازی» نشده بودند؛ چه

۱- منظور روزنامه «کیهان» است (ویراستار).

در کشاکش محاکمه □ ۷۷۹

اگر اعضای این حزب، نیت براندازی در سر می‌پروراندند اجرای آن را تا دوران ۵۷، ۵۹، ۶۵ و حتی ۸۵ سالگی خود به تعویق نمی‌انداختند. هنوز حکم مرد شماره یک نهضت آزادی که روزگاری از امین‌ترین اشخاص و مشاورین مهم رهبر فقید انقلاب به شمار می‌رفت، اعلام نشده است؛ مردی که نیروهای ملی - مذهبی این انتقاد را به او وارد می‌کنند که در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه زندان نرفته است و همواره با او به نرمی و عطف بر خورد شده است. اعلام این حکم و نیز اعلام نتیجه دادگاه تجدیدنظر نهضت آزادی، مشخص می‌کند که چه رویه‌ای بر روند محاکمات قضایی حاکم است؟ پیروی از استراتژی به «نقطه صفر رساندن» نیروهای ملی - مذهبی یا اعلام عدم صلاحیت دادگاه بدوی و نیز نقض حکم انحلال نهضت آزادی.

۳- متهم سیاسی، بدون جرم سیاسی - روزنامه شرق، ۱۱/۷/۱۳۸۳

نویسنده: حسین فراستخواه

بحث متهمان سیاسی و رسیدگی به جرایم سیاسی، هنوز داستان ناتمام نظام حقوقی کشور ماست و در باب آن بسیار سخن گفته‌اند. اخیراً یکی از افرادی که به واسطه فعالیت‌های سیاسی خود به دادگاه احضار شده، اعلام کرده است تا زمانی که قانون جرم سیاسی نوشته نشود و دادگاه، غیر علنی و خالی از هیئت منصفه باشد، در محکمه حاضر نخواهد شد. پاسخی هم که تاکنون از سوی نظام قضایی دریافت کرده است، این است که چون قانون جرم سیاسی وجود ندارد، پس ما جرمی با وصف سیاسی نداریم و به تبع آن مجرم سیاسی نیز نخواهیم داشت. این افراد نیز به واسطه افعال ارتكابی که در قانون مجازات اسلامی جرم شناخته شده، به دادگاه فراخوانده می‌شوند: مانند اقدام بر ضد امنیت ملی و یا توهین به مقدسات. نوشتار حاضر از منظری حقوقی رویه حاضر را به نقد می‌کشد و همفکری حقوقدانان دانشمند را به یاری می‌طلبد.

۱- طبق صریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به جرایم سیاسی علنی، با حضور هیئت منصفه و در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد؛ بنابر این اصل، می‌بینیم که در قوانین ما جرم با وصف سیاسی پذیرفته شده است و از آنجا که همه افراد ملت حق دارند دادگاه‌های صالح را در دسترس داشته باشند (اصل ۳۴) تا

حکم به مجازات و اجرای آن از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون صادر شود (اصل ۳۶)، نظام قضایی نباید به بهانه اجمال یا سکوت در قوانین عادی، از اجرای آن سر باز زند. کما اینکه در اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی مکلف شده است تا بکوشد حکم هر قضیه را از قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

۲- یکی از اصول پذیرفته‌شده حقوقی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. قانونی بودن جرم یعنی هیچ فعل و یا ترک فعلی که به موجب قانون، جرم شناخته نشده، عمل مجرمانه تلقی نمی‌شود و قانونی بودن مجازات نیز بدین معنی است که هیچ جرمی نباید به غیر از شیوه‌ای که در قانون پیش‌بینی شده، مجازات شود. در این بحث تأکید بیشتر بر اصل قانونی بودن جرم است. از آنجا که منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر فقها، تا وقتی از طریق دموکراتیک و توسط نمایندگان مجلس به صورت قانون در نیامده باشد، تحت شمول اصل قانونی بودن جرم و مجازات قرار نمی‌گیرد، پس قاضی نمی‌تواند در مسائل کیفری، از جمله در موارد مربوط به اعمال فعالان سیاسی به منبعی غیر از قانون مراجعه و استناد کند؛ بنابراین، قاضی باید بکوشد حکم قضیه را در قوانین مدونه بیابد. اصل قانونی بودن جرم، در اصل ۳۲ قانون اساسی کاملاً بیان شده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند»؛ یعنی تا وقتی قانون، حکم و ترتیب رسیدگی به عملی را معین نکرده باشد، نمی‌توان شخصی که مرتکب آن عمل شده را دستگیر کرد.

۳- لازمه تحقق جرم، وجود سه رکن اساسی است: رکن مادی، رکن روانی (معنوی) و رکن قانونی. منظور از رکن قانونی همان «قانونی بودن جرم»، رکن روانی به معنای «انگیزه مجرمانه» و رکن مادی به معنای «عمل مجرمانه» است. تا وقتی ارکان سه‌گانه یادشده در یک عمل واحد جمع نشوند، نمی‌توان عنوان جرم به آن عمل نسبت داد. با این تعریف به سراغ متهمان سیاسی می‌رویم. رکن قانونی به دلیل فقدان قانون جرم سیاسی، غایب است. رکن روانی نیز محقق نشده است؛

در کشاکش محاکمه □ ۷۸۱

چراکه اعمال و فعالیت‌های متهمان سیاسی به انگیزه بزهکارانه صورت نمی‌گیرد. عموماً انگیزه این افراد از کنش‌های سیاسی، به قصد اصلاح نظام سیاسی و با انگیزه شرافتمندانه است و مثلاً با انگیزه یک آشوبگر ضد هنجار و یا گروه‌های فشار که به قصد برهم زدن نظم عمومی دست به اقدامات مبارزه‌جویانه و خشونت‌طلبانه می‌زنند، کاملاً تفاوت دارد. در اینجا صرفاً رکن مادی حاضر است که وجود آن به تنهایی، کافی نمی‌باشد؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که نمی‌توان شیوه رسیدگی و کیفر متهمین سیاسی را از قانون مجازات اسلامی استخراج کرد؛ چراکه قانون مزبور ناظر به افعال مجرمانه با انگیزه بزهکارانه و منفی است؛ درحالی‌که جرم سیاسی به‌واسطه نوع خاص خود، مستلزم مقررات و آیین دادرسی ویژه‌ای است. از همین روست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم، به صراحت تأکید شده که قانون باید جرم سیاسی را تعریف کند. آنچه اکنون می‌بینیم، تعریف افراد از جرم سیاسی است که فاقد هر گونه اعتبار قانونی و حقوقی است. نتیجه چنین رویکردی نیز حاکمیت اراده‌های خاص به جای حاکمیت قانون است.

۴- به هر روی به‌ای که در حال حاضر اجرا می‌شود، چنین است که افراد بنا به دلایل گوناگون و به‌واسطه کنش‌های سیاسی خود در مظان اتهام قرار گرفته و به دادگاه احضار می‌شوند. در چنین مواردی یکی از راه‌حل‌ها، همان عدم حضور در دادگاه است. چراکه طبق قانون اساسی، حق دسترسی افراد به محاکم صالح به رسمیت شناخته شده است و اصول یادشده در این نوشتار می‌تواند مورد استفاده حقوقی این قبیل افراد قرار گیرد، لیکن راه‌حل دیگری نیز متصور است و آن اینکه افراد یادشده با استنادات فوق‌الذکر در دادگاه حاضر شده و از حقوق خود دفاع کنند. در این صورت، قاضی به پیروی از اصل ۱۶۷ قانونی اساسی و با مراجعه به قوانین مدونه می‌تواند تصمیمات زیر را به اجرا درآورد:

- الف - با استناد به بند الف ماده ۱۷۷ قانون «آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، اقدام به صدور رأی براءت و یا قرار منع تعقیب نماید.
- ب - در صورت عدم صدور رأی براءت یا قرار منع تعقیب در دادگاه بدوی، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با استناد به قسمت اول بند ب ماده ۲۵۷ همان قانون، رأی صادره را نقض نماید.

ج - در صورت عدم اتخاذ تصمیمات فوق از سوی مراجع یادشده، دیوان عالی کشور می‌تواند با استناد به قسمت اول بند ب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی صادره را نقض و بلاارجاع نماید.

۴- اعتراض جدید: ابراهیم یزدی، دیروز در دادگاه حاضر نشد - روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۷/۱۲

نویسنده: حسین رضوی

دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی به دلایل مختلفی ممکن است تشکیل نشود. دلایلی که در مورد دادگاه‌های عادی دیگر هم وجود دارد و بیشتر از آنکه صبغه سیاسی و یا حتی حقوقی داشته باشد، اداری است. نیامدن قاضی، نماینده مدعی‌العموم، کمبود وقت و همزمانی دادگاه با یک جلسه مهم از جمله این موارد است، اما تاکنون کمتر اتفاق افتاده که «متهم» در این دادگاه حاضر نشود. با این حال، در ماه‌های اخیر، نمونه‌هایی از غیبت متهم در دادگاه و یا حضور وی بدون انجام دفاع در پرونده‌های سیاسی و مطبوعاتی دیده شده که آخرین مورد آن دیروز و در جریان دادگاه ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی رخ داد. دلیل این فعالان سیاسی و مطبوعاتی برای خودداری از حضور در جلسه دادگاه، نحوه برگزاری جلسات دادرسی است.

متهمان با تکیه بر اصل ۱۶۸ قانون اساسی که هر گونه محاکمه سیاسی و مطبوعاتی را تنها به شکل علنی و با حضور هیئت منصفه قانونی می‌دانند، در جلسات علنی و بدون حضور هیئت منصفه حاضر نمی‌شوند؛ چنان‌که دیروز محمدعلی دادخواه، وکیل یزدی گفت که وی به دلیل آنکه محاکمه‌اش به جای دادگاه عمومی دادگستری و با حضور هیئت منصفه، قرار بوده به شکل غیر علنی، بدون حضور هیئت منصفه در دادگاه انقلاب تشکیل شود، از حضور در جلسه دادرسی خودداری کرد. اما یزدی تنها فعال سیاسی نیست که از حضور در دادگاه خودداری می‌کند؛ در ماه‌های اخیر حشمت‌الله طبرزدی و عمادالدین باقی نیز چنین کرده‌اند. طبرزدی که قرار بود ششم مهرماه در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب محاکمه شود، از حضور در دادگاه خودداری کرد و به جای آن نامه‌ای در باره دلایل اقدام خود در

در کشاکش محاکمه □ ۷۸۳

اختیار وکلایش قرار داد. وی در این نامه با تأکید بر اینکه اتهامش سیاسی است، اضافه کرده بود که دادگاه صالح به رسیدگی نیست، مگر اینکه جلسه دادگاه به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه تشکیل شود. از همین رو بود که وکلای طبرزدی نیز که در دادگاه حضور یافته بودند، به جای پاسخگویی به اتهامات موکل خویش، به «دفاع شکلی» اقدام کردند و از اینکه دادگاه غیر علنی و بدون حضور هیئت منصفه برگزار شده بود، ایراد گرفتند. اما پیش از همه آنها، باقی متهم دیگری بود که در دادگاه از خود دفاع نکرد. وی که هشتم تیرماه در شعبه ۱۰۰۴ دادگاه کیفری محاکمه می‌شد، به دنبال اصرار وکیل خود در جلسه دادرسی حاضر شد، اما از دفاع خودداری کرد. باقی در این جلسه گفت: «بنده به عنوان یک حقوقدان، دفاعیاتم را برای افکار عمومی منتشر می‌کنم تا آنها قضاوت کنند. نمی‌توان با استناد به اینکه جرم سیاسی نداریم برای افراد دادگاه تشکیل دهیم. ۲۵ سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد، اما هنوز جرم سیاسی مشخص نیست. بنده به دلیل عدم حضور هیئت منصفه در دادگاه، از خود دفاع نخواهم کرد». باقی که ریاست «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» را نیز بر عهده دارد، مدتی بعد از جلسه دادگاه خود در جریان نشستی که اعضای این انجمن در محل «خبرگزاری ایسنا» داشتند، اعلام کرد که فعالان سیاسی تصمیم دارند که از این پس در دادگاه‌هایی که قواعد دادرسی در آنها رعایت نمی‌شود، حضور پیدا نکنند. با توجه به این اظهارات و نیز اقدام عملی که از سوی طبرزدی و یزدی صورت گرفت، می‌توان گفت فعالان سیاسی برای بیان اعتراض خود نسبت به شیوه‌های عملکرد و دستگاه‌های قضایی، راه تازه‌ای را یافته‌اند که می‌توان آن را از روش‌های «مقاومت مدنی» ارزیابی کرد.

۵- از حزب قانونی تا قانون حزبی: چگونه یک حزب، شکل قانونی می‌گیرد؟

- روزنامه شرق، ۱۳/۷/۱۳۸۳

نویسنده: سعید دهقان

از پیدایش و تکوین احزاب و تشکل‌های سیاسی در ایران تا تأسیس اولین مجلس شورای ملی در دوره مشروطیت، از انقراض قاجاریه در ۱۳۰۴ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نهایتاً از هفتم شهریور ۱۳۶۰ که قانون فعالیت احزاب در جمهوری

اسلامی ایران به تصویب رسید تاکنون، گروه‌های سیاسی رکود و صعود فراوانی را به خود دیده‌اند.

جامعه سیاسی ایران در این دوران، یا ناظر فعالیت‌های گسترده انجمن‌ها، سندیکاها، احزاب و تشکل‌های سیاسی با مواضع و گرایش‌های گوناگون بوده است و یا ناظر فعالیت‌های پنهانی و ضعیف احزاب که تاریخ سیاسی ایران را در یک برهه از زمان وارد مرحله جدیدی کرد که به جز احزاب دولتی، هیچ تشکل سیاسی دیگری امکان فعالیت نداشته باشد. با این همه، آنچه بیش از هر موضوعی، زخم موجود بر تن نحیف احزاب ایرانی را تازه نگه داشت، چالش‌های حقوقی آن است و شگفتا که در طول سیر صعودی قوانین، احزاب از وضعیت نامطلوب فقدان و ابهام قانون تا وضعیت مطلوب فعلی (صراحت قانون)، این چالش‌ها هرگز حذف و یا کم‌رنگ نشده‌اند. در دوره تکوینی احزاب، این گروه سیاسی با فقدان قانون مواجه بود و از همین رو، دولت‌های وقت قادر بودند موانع بی‌شماری بر سر راه فعالیت آن ایجاد کنند. رشد تدریجی احزاب در ایران نیز مواجه شد با دوره‌ای که قوانین نارسا و مونثاژ شده، خودبه‌خود برای هرگونه حرکت نو و مبتکرانه نیروهای اجتماعی جدید - به‌طور خاص تحصیلکردگان - مانع ایجاد می‌کرد؛ چراکه قوانین مبهم، اساساً تفسیربردار است.

و اما دوره صراحت قانون: این دوره همان است که احزاب ایرانی برای ثبات و دوام خود، سالیان دراز انتظارش را می‌کشیدند. انتظار قانونی که همچون اصل بیست‌وششم قانون اساسی، ضمن به رسمیت شناختن آزادی احزاب شناخته شده، این‌چنین تأکید می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت»؛ بنابراین، اشخاص باید بتوانند در هر حزب و جمعیتی که تمایل دارند، داوطلبانه عضو شوند و یا با اختیار و میل شخصی از آن خارج گردند و دولت نمی‌تواند در پیوستن یا گسستن فرد از حزب، نقشی داشته باشد.

این اصل که در دل فصل سوم از قانون اساسی در باب «حقوق ملت» جا خوش کرده، آگاهانه آزادی احزاب را به گونه‌ای تضمین می‌کند تا فعالیت‌های داوطلبانه شهروندان در احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی، هرگز حالت

در کشاکش محاکمه □ ۷۸۵

مجرمانه به خود نگیرد. چه آنکه حقوق ملت، همان حقوق طبیعی و لایتغیری است که نه قابل نقل و انتقال و تجزیه است و نه مشمول مرور زمان می‌شود.

دوره صراحت قانون، کار خود را با «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی با اقلیت‌های دینی شناخته شده» (مصوبه ۷ شهریور ۱۳۶۰) تکمیل کرد. حزب، در این دوره برخلاف دوره‌های قبلی، نه از فقدان قانون رنج می‌برد و نه از ابهام آن، بلکه «اجرای سلیقه‌ای قانون» را تجربه می‌کند. به عنوان مثال وقتی ماده ۸ این قانون به وزارت کشور اختیار می‌دهد تا با رعایت این قانون نسبت به ثبت گروه‌ها و صدور پروانه برای آنها اقدام نماید، عده‌ای تصور می‌کنند که این «اختیار» برای وزارت کشور، مفهوم مخالفی دارد تحت عنوان «اجبار» برای احزاب؛ حال آنکه وقتی حزبی پیش از این و از طرفی قانونی ثبت شده، نیازی به ثبت مجدد ندارد. این حکم را می‌توان از طریق استصحاب نیز عملی دانست؛ زیرا به استناد این قاعده فقهی، شک لاحق جای خود را به یقین سابق می‌دهد، مگر اینکه قانون سال ۱۳۶۰ بعد از ماده پایانی خود (ماده ۱۹) به صراحت و طی یک ماده مستقل، تمام قوانینی را که سابقاً در این خصوص اجرا می‌شد، ملغی‌الاثرا اعلام می‌کرد؛ بنابراین، تا زمانی که قوانین فعلی از صراحت لازم برخوردار است، هر اقدامی خلاف صراحت مفاد آن، سلیقه‌ای فرض خواهد شد. کما اینکه رد پای چنین سلیقه‌هایی را اخیراً در برخورد متفاوت با دو حزب با شرایط مشابه می‌توان دید: «جامعه روحانیت مبارز» و «نهضت آزادی ایران»، هر دو «پروانه» ندارند، اما درحالی‌که اولی بدون دغدغه و مشکل به کار خود ادامه می‌دهد، دومی با وجود تولد در سال ۱۳۴۰، بخش عمده‌ای از توان سیاسی خود را در سال‌های اخیر، در کربدورهای دادگستری برای اثبات قانونی بودن خود یا حصول برائت اعضای خود مصروف می‌دارد؛ آن هم در شرایطی که از صراحت اصل ۲۶ قانون اساسی در آزادی عضویت در احزاب، زمان زیادی نمی‌گذرد و یا تکرار «اصل برائت» برآمده از اصل ۳۷ همین قانون ملال‌آور می‌نماید.

از سوی دیگر، وقتی اصل بیست‌وششم قانون اساسی، آزادی احزاب را مشروط می‌داند به اینکه «اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس

جمهوری اسلامی را نقض نکنند» عده‌ای تصور می‌کنند، اعضای تمام احزاب، اقلیت‌های دینی و جمعیت‌هایی که تشکیل می‌شوند، الزاماً باید به این اصول اعتقاد داشته باشند؛ درحالی‌که حکم به «نقض نکردن»، حکم به رعایت این اصول است، نه الزاماً اعتقاد به آن؛ مگر اینکه قائل به آن باشیم که اقلیت‌های دینی هم - که نامشان در کنار احزاب و جمعیت‌ها در صدر همین اصل قانونی آمده - مجبور هستند تا به موازین اسلامی معتقد باشند. باری، دو اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی و قوانین عادی مرتبط در حالی با صراحت به آزادی احزاب، انجمن‌ها و شرایط و حدود فعالیت آنها پرداخته است که از یک سو موانع تاریخی و ساختاری متعددی در جامعه ایران وجود داشته که تشکل‌های سیاسی نتوانند نقش واقعی و قانونی خود را ایفا کرده و کارویژه مثبتی در دوران فعالیت خود ارائه دهند و از سوی دیگر اجرای سلیقه‌ای این قوانین، موجب شده است تا مسئله بودن یا نبودن احزاب، بیش از کیفیت فعالیت‌هایشان مطرح شود.

ح - مسکوت ماندن پرونده

با همه فراز و فرودی که پرونده من در دادگاه انقلاب داشت و با همه هیاهویی که نهادها، رسانه‌ها و گروه‌های حکومتی، از پایان سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ در باره آن برپا کردند، ولی نه در باره پرونده من و نه در باره حزب نهضت آزادی، هیچ رأیی صادر نشد و این پرونده مسکوت گذاشته شد. با این کار اما فعالیت‌های نهضت آزادی به گونه‌ای محدود شده بود.

فصل هشتم

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷

الف - خاطرات و رویدادهای سال ۱۳۸۵

۱- بازداشت ابراهیم یزدی در نمایشگاه کتاب - بیستم اردیبهشت ۱۳۸۵

امروز چهارشنبه، بیستم اردیبهشت ماه، دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران که به همراه چند تن از دوستانش در نمایشگاه کتاب تهران حضور داشت، هنگام خروج از نمایشگاه، توسط چند نفر که خود را حراست نمایشگاه معرفی می‌کردند، بازداشت شد. این نیروها که از ابتدای حضور ایشان با فاصله کم از آقای یزدی و همراهان در حرکت بودند، هنگامی که آقایان از ورود به غرفه دوم مطبوعات باز ماندند و در حال ترک نمایشگاه بودند، به ایشان نزدیک شده و خواستار همراهی آنان برای رفتن به ساختمان حراست شدند و هنگامی که ایشان و یکی از همراهان، از مأموران خواستار دیدن مدارک شناسایی و مستندات این بازداشت شدند، با تهدید و ارباب مأموران مواجه شدند که ایشان و همراهانشان را تهدید به بازداشت توسط نیروهای نیروی انتظامی مستقر در نمایشگاه کردند. در هنگام تهدید گروه به استفاده از پلیس، یکی از همراهانشان - که احتمالاً آقای صباغیان بودند - از نداشتن ترس از این تهدیدات سخن گفتند که این امر باعث رفتار خشن‌تر مأموران شد تا جایی که در ادامه در حرکتی بسیار زشت و زننده و تحریک‌آمیز، اقدام به بازرسی وسایل همراه گروه کردند و سپس کل گروه را به ساختمان حراست نمایشگاه منتقل کردند.

مستند بازداشت، به گفته مأموران، جزوه یا کتابچه‌ای بود که در نمایشگاه توزیع شده بود، ولی به نظر ایشان و گروه همراه و چند تن از حاضران، دلیل اصلی بازداشت، مصاحبه‌هایی بود که ایشان و همراهانشان با چند خبرنگاری مستقر در نمایشگاه انجام داده بودند.

۲- وکیل ابراهیم یزدی از دریافت احضاریه برای رسیدگی به شکایت موکلش

خبر داد - خبرگزاری ایسنا، ۱۹ / ۹ / ۱۳۸۵

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران - سرویس فقه و حقوق: روز چهارشنبه جلسه بازپرسی شکایت ابراهیم یزدی از وزیر ارشاد در شعبه دهم دادرسی کارکنان دولت برگزار می‌شود.

محمدعلی دادخواه در گفتگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با بیان این مطلب گفت: بازپرس شعبه دهم دادرسی کارکنان دولت، ابراهیم یزدی را احضار کرده تا در ادامه شکایت علیه وزیر ارشاد در خصوص عدم امکان انتشار کتابش، به این پرونده رسیدگی کند.

بنا به گفته دادخواه، روز چهارشنبه، وی به عنوان وکیل ابراهیم یزدی در جلسه بازپرسی حاضر می‌شود.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) نیز در ۱۹ / ۹ / ۱۳۸۵ عین نیز این خبر را را مخابره کرده بود.

ب - خاطرات و رویدادهای سال ۱۳۸۶

۱- شرکت در مهمانی سفارت فرانسه و احضار به دادرسی انقلاب

در روز سه‌شنبه ۴ / ۲ / ۱۳۸۶ به دعوت سفیر فرانسه در ایران، آقای برنارد پولتی، در مهمانی و ناهار سفارت شرکت کردم. این مهمانی به مناسبت سفر مسئول بخش آفریقا و خاورمیانه انستیتوی مطالعات بین‌المللی فرانسه، آقای دنیس بوشارو برگزار شده بود. آقای پولتی سال‌ها در کشورهای عربی سفیر بوده است، اما برای اولین بار به عنوان سفیر به ایران آمده بود. فارسی را خوب، اما با کمی لهجه و با مشکل صحبت می‌کرد. او از سفر خود به شیراز و تخت جمشید و نقش رستم و زیارت حافظیه سخن گفت. او بر سر مزار حافظ، از دیوان او فال گرفته بود و آن را به همان لهجه خاص فارسی‌اش خواند. طبق رویه مرسوم در نهضت آزادی، موضوع دعوت را در دفتر سیاسی مطرح کردم که مورد تصویب قرار گرفت. قبلاً هم برای شرکت در مراسم جشن سالروز انقلاب فرانسه دعوت شده بودم، که با تأیید دفتر سیاسی شرکت کرده بودم. دعوت از شخصیت‌ها و رهبران احزاب

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۷۸۹

مخالف در این نوع مراسم یک رویه دیپلماسی شناخته شده است. در کشورهایی که احزاب مخالف به رسمیت شناخته شده‌اند، حضور این احزاب و ارائه نظرات برای دولت میزبان مغتنم است. شرکت دبیرکل نهضت آزادی ایران در این مراسم نیز از این جهت مهم بود که نهضت، اگرچه با برخی از سیاست‌ها و رفتارهای دولت موافق نیست و معترض است، اما با براندازی نیز مخالف است. اهمیت آن در این است که دیدگاه‌های یک جریان سیاسی که نه دولت است و نه برانداز، شنیده می‌شود.

به مناسبت حضور آقای بوشارو در این مهمانی مسائل و رویدادهای خاورمیانه مطرح شد من توضیح دادم که ایران نه عراق است و نه افغانستان. با ایران نمی‌شود و نباید با زبان زور و تهدید برخورد کرد. برای حل اختلاف در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، عاقلانه‌ترین راه، گفتگوهای دیپلماتیک است. سفیر فرانسه، که خود سال‌ها در کشورهای عربی سفیر بوده است، تأیید کرد که ایران نه فقط عراق و افغانستان نیست، بلکه به هیچ‌یک از کشورهای اسلامی هم شباهتی ندارد؛ ایران، ایران است. او تأکید کرد که در مورد مسئله هسته‌ای، دولت فرانسه نیز با اعمال هر گونه فشار و خشونت علیه ایران مخالف است و پیگیری‌های دیپلماتیک را توصیه می‌نماید.

من نظر او را در مورد تشکیل یک کنسرسیوم هسته‌ای برای مشارکت در امر غنی‌سازی اورانیوم در ایران، که یکی از مسئولان ایرانی پیشنهاد کرده است، پرسیدم. او توضیح داد که این طرح اگرچه جالب است، اما در زمینه‌های فنی و بازاریابی مشکلات و پیچیدگی‌هایی را دارد.

در مورد فشار و تهدیدهای خارجی علیه ایران، بخصوص دولت آمریکا، من توضیح دادم که این سیاست‌ها عملاً به سود افراط‌گرایان ایران تمام شده و به آنها بهانه داده است تا هر نوع اعتراض مردمی و حتی مطالبات صنفی را نتیجه تحریمات خارجی بداند و آن را با خشونت سرکوب نماید. این سیاست عملاً به ضرر جنبش اصلاح‌طلبی در ایران تمام شده است. به طوری که در ده سال اخیر، فشارهای امنیتی بر فعالان سیاسی، فرهنگی، صنفی، کارگری، دانشجویی، زنان و مطبوعاتی به طور چشمگیری افزایش پیدا کرده است.

در مورد مسائل اجتماعی و مشکلات ناشی از آن، من توضیح دادم که جامعه ایرانی در مرحله گذار و انتقال تاریخی است و بسیاری از رفتارها و هنجارهای سنتی مردم در حال دگرذیسی است. این تغییر در رفتارها، بخصوص در نسل جوان و جدید، موجب واکنش‌هایی از جانب مقامات نظامی و یا قضایی و بعضاً اختلاف نظرهایی شده است.

سفیر در مورد اختلاف میان مقامات مسئول کشور پرسید؛ من ضمن اینکه اشاره کردم که از کم و کیف این اختلافات، به جز آنچه در روزنامه‌ها خوانده‌ام، خبری ندارم، آنها را طبیعی دانستم. در کشورهایی، مثل آمریکا نیز، اختلاف نظر و دیدگاه میان دولتمردان، بخصوص در حال حاضر، خیلی شدید و بارز است.

در مورد برون‌رفت از مشکلات و مسائل کنونی، تأکید کردم که راه حل، انقلاب و سرنگونی نیست. بعد از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، عصر انقلابات در دنیا به سر آمده است. ما با براندازی مخالفیم. راه حل قابل قبول و میسر، اصلاحات آرام و تدریجی با اولویت تغییر در ساختارهای حقیقی است. ایران خواه و ناخواه به سوی نهادهای جدید دموکراسی پیش می‌رود؛ اگرچه نتیجه نهایی، و دموکراسی در ایران ممکن است با آنچه در فرانسه یا آلمان تجربه شده است، متفاوت باشد، اما تحقق آن حتمی و قطعی است.

چند روز بعد، روابط عمومی نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای حضور در این مهمانی را به‌طور کتبی برای اطلاع عموم گزارش کرد.

۲- اطلاعیه نهضت آزادی در باره شرکت آقای دکتر یزدی در مراسم مهمانی سفیر فرانسه در تهران

«بسمه تعالی

شماره: ۲۰۱۲

تاریخ: ۱۳۸۶ / ۲ / ۶

اطلاعیه

شرکت آقای دکتر یزدی در مراسم مهمانی سفیر فرانسه در تهران جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به دعوت سفیر محترم جمهوری فرانسه در ایران، آقای برنارد پولاتی، در مراسمی که همراه با ناهار در روز سه‌شنبه ۱۳۸۶ / ۲ / ۴ در محل اقامت آقای سفیر برگزار شد، شرکت کردند.

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۷۹۱

این مراسم به مناسبت حضور آقای دنیس بوشارو، مسئول بخش آفریقا و خاورمیانه «انستیتوی مطالعات بین‌المللی فرانسه» برگزار شده بود. آقای پولتی که سال‌ها به عنوان سفیر فرانسه در کشورهای عربی خدمت کرده است، برای اولین بار به عنوان سفیر، مأمور به ایران شده است؛ اگرچه در حال یاد گرفتن فارسی است، اما با هیجان از سفر خود به شیراز، تخت جمشید، نقش رستم و همچنین تربت حافظ سخن گفت.



وی که ظاهراً به شدت تحت تأثیر اشعار حافظ قرار گرفته بود، مطلع شعر و فال حافظی را که بر سر مزار حافظ گرفته بود، به فارسی، اگرچه با کمی سختی، خواند.

در بحث مسائل ایران و خاور میانه، آقای سفیر با نظر آقای دکتر یزدی موافق بود که ایران، نه عراق است و نه افغانستان. ایشان با توجه به اینکه سال‌ها در کشورهای عربی بوده‌اند، تأکید کردند که ایران، نه فقط عراق و افغانستان نیست، بلکه شبیه هیچ‌یک از کشورهای خاورمیانه، یا حتی [کشورهای] اسلامی هم نیست، گفتند: ایران، ایران است.

به هنگام گفتگو در باره بحران هسته‌ای ایران، آقای دکتر یزدی در پاسخ به پرسش آقای سفیر با اشاره به بیانیه‌های نهضت آزادی ایران و همچنین یادداشت‌ها و تحلیل‌های خودشان اظهار داشتند که با ایران با زبان تهدید نمی‌توان سخن گفت و بهترین گزینه، ادامه کوشش‌های دیپلماتیک است. آقای سفیر توضیح دادند که دولت فرانسه نیز با هر گونه فشار و خشونت علیه ایران مخالف است و پیگیری‌های دیپلماتیک را توصیه می‌نماید.

در پاسخ به پرسش آقای دکتر یزدی در مورد پیشنهاد برخی از مقامات ایرانی در مورد تأسیس یک کنسرسیوم هسته‌ای برای مشارکت در امر غنی‌سازی اورانیوم در ایران، آقای سفیر مشکلات و پیچیدگی‌های این طرح را بخصوص در زمینه‌های فنی و بازاریابی، توضیح دادند.

در مورد تهدیدها و فشارهای خارجی بر ایران، آقای دکتر یزدی توضیح دادند که برخی از سیاست‌های دولت آمریکا در مورد ایران و ایرانیان عملاً به ضرر اصلاح‌طلبان تمام شده است. این سیاست‌ها به افراط‌گرایان در ایران بهانه داده است تا هر نوع اعتراض مردمی و یا مطالبات صنفی را به تحریکات خارجی نسبت دهند و آن را سرکوب کنند. ایشان تأکید کردند که در دو سال اخیر، فشارهای امنیتی بر فعالان سیاسی، فرهنگی، صنفی، دانشجویی و مطبوعاتی خیلی بیشتر شده است.

مسئله اختلاف در دیدگاه‌ها و آرای دولتمردان، در موارد گوناگون، نظیر اختلاف نظر اخیری که میان قوه قضائیه و نیروی انتظامی مطرح شد، از دید آقای دکتر یزدی، حاوی این پیام است که جامعه ایرانی در مرحله انتقال تاریخی است و بسیاری از رفتارها و هنجارهای سنتی مردم در حال دگردیسی است. این تغییر در رفتارها موجب واکنش مقامات شده است. اما تجارب به‌دست آمده در طی ۲۸ سال گذشته، موجب اختلاف در چگونگی برخورد با این تغییرات می‌باشد. ایشان اضافه کرد که در هر حال، وجود و بروز این اختلاف‌ها چندان هم غیر طبیعی نیست. در کشوری نظیر آمریکا هم اختلاف نظر و دیدگاه در میان دولتمردان، بخصوص در حال حاضر خیلی شدید و بارز است.

آقای دکتر یزدی همچنین تأکید کردند که راه حل مشکلات و انحرافات در ایران، انقلاب و سرنگونی نیست. عصر انقلابات در تمام دنیا به سر آمده است. راه حل قابل قبول و میسر، اصلاحات آرام و تدریجی با اولویت در ساختارهای حقیقی است. ایران خواه ناخواه به سوی نهاده‌شدن دموکراسی پیش می‌رود؛ اگرچه ممکن است دموکراسی ایران با آنچه در فرانسه یا آلمان تجربه شده است، متفاوت باشد، اما تحقق آن حتمی و قطعی است.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران».

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۷۹۳

پ - جلوگیری از برگزاری مراسم سالگرد تأسیس نهضت آزادی

روز چهارشنبه ۱۹ / ۲ / ۱۳۸۶ شخصی به نام آقای جوادی از وزارت اطلاعات به خانه ما تلفن زد و بعد از خوش و بش و سلام و تبریک سال نو، دعوت کرد که برای دیدار و گفتگو با مسئولان وزارت اطلاعات به یکی از دفاتر این وزارت بروم. او موضوع صحبت را عنوان نکرد و گفت ترجیح می‌دهد حضوری صحبت کند. من از قبول دعوت او خودداری کردم و متقابلاً از او دعوت کردم اگر مطلبی دارند، برای دیدار و گفتگو به خانه‌ام بیایند، اما او نپذیرفت و اظهار داشت: اگر نیایم، رسماً احضارم خواهند کرد. پاسخ دادم: شما هر کاری می‌خواهید بکنید؛ احضارم کنید.

روز شنبه ۲۲ / ۲ / ۱۳۸۶، شخصی که خود را معرفی نمی‌کرد، از طرف آقای جوادی به خانه ما زنگ زد و گفت: چون شما حاضر نشده‌اید برای مذاکره به وزارت اطلاعات بیایید، من مأمورم تا تصمیم وزارت اطلاعات را به شما اعلام کنم. برنامه شما این است که شما می‌خواهید مراسم سالگرد نهضت آزادی را در روز پنجشنبه ۲۷ / ۲ / ۱۳۸۶ برگزار کنید. ما به شما اعلام می‌کنیم این مراسم را برگزار نکنید. به او جواب دادم که اولاً: وزارت اطلاعات قانوناً چنین حقی را ندارد؛ زیرا وزارت کشور مسئول نظارت بر احزاب است. ثانیاً: نظر وزارت اطلاعات کتباً به من ابلاغ شود.

او گفت: شما کتباً از وزارت اطلاعات یا وزارت کشور پرسید، جواب کتبی داده خواهد شد. به او گفتم: بر طبق قانون، تشکیل جلسات در فضای سرپسته، نظیر منازل و سالن‌ها، نیاز به مجوز ندارد و مراسم ما در منزل یکی از اعضا برگزار می‌شود.

او گفت: از برگزاری آن جلوگیری خواهیم کرد. گفتم: اولاً شما (وزارت اطلاعات) چنین حقی را ندارید و ثانیاً ما به تکلیف خود عمل و مراسم را برگزار می‌کنیم. او زبان به تهدید گشود و من با اعتراض به لحن بی‌ادبانه‌اش به او گفتم به شما اجازه نمی‌دهم با من چنین سخن بگویید و تلفن را قطع کردم. دقایقی بعد، دوباره زنگ زد و با پوزش‌خواهی خداحافظی کرد. او سپس به آقای مهندس صباغیان زنگ زده و نظر وزارت اطلاعات را مبنی بر جلوگیری از برگزاری مراسم

۷۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به ایشان اطلاع می‌دهد. آقای مهندس صباغیان جواب می‌دهند که اولاً وزارت اطلاعات چنین اختیاراتی ندارد؛ ثانیاً نصیحت می‌کند که این کارها به نفع خودتان نیست؛ ثالثاً مراسم را برگزار می‌کنیم. و او هم جواب می‌دهد که جلوی آن را خواهیم گرفت.

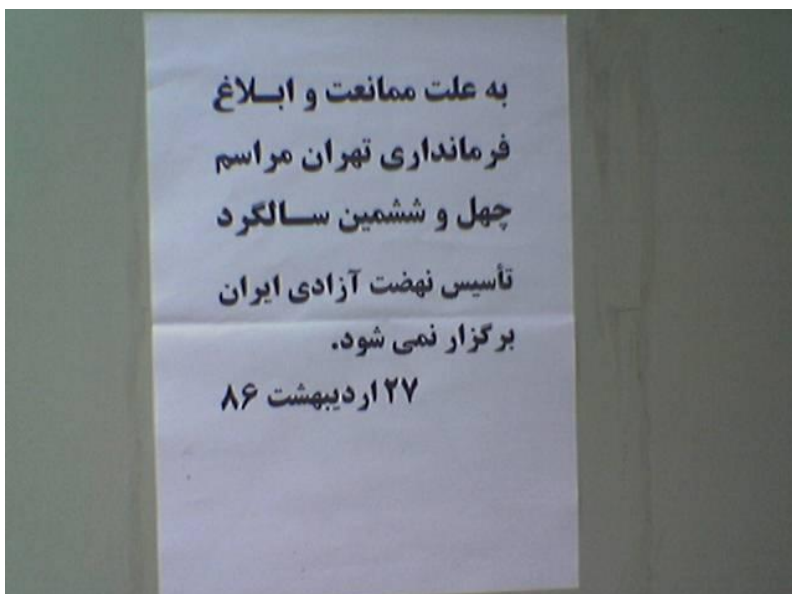
دفتر سیاسی نهضت آزادی در اجلاس فوق‌العاده خود، در روز دو شنبه ۲۴ / ۶ / ۱۳۸۶ بعد از دریافت گزارش‌ها، به اتفاق آرا تصویب می‌کند که مراسم باید برگزار شود. این تصمیم نشان می‌داد که از نظر ما ابلاغ دستورهای شفاهی - تلفنی، آن هم از جانب نهاد اطلاعاتی و توسط کسانی که سیمت و نامشان معلوم نیست، قابل اعتنا نیست.

روز سه‌شنبه ۲۵ / ۲ / ۱۳۸۶ «خبرگزاری مهر»، خبری را منتشر کرد که «میتینگ سیاسی» نهضت آزادی ایران لغو شد. روابط عمومی نهضت آزادی، بلافاصله طی اطلاعیه‌ای آن را تکذیب و برگزاری مراسم سالگرد را تأیید کرد.

روز چهارشنبه دفتر سیاسی و روز پنجشنبه شورای مرکزی، برگزاری مراسم را به اتفاق آرا تأیید کردند.



رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۷۹۵



روز پنجشنبه از ساعت ۳ بعدازظهر مأموران امنیتی و نیروهای ضربت، در جلوی منزل آقای مهندس صباغیان و کوچه‌های اطراف مستقر شده بودند و از

۷۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ورود افراد به محل برگزاری جلوگیری می‌کردند. این مأموران تا ساعت ۷ بعدازظهر در محل بودند و مانع برگزاری مراسم شدند. گزارش این دخالت‌ها طی اطلاعیه‌ای از جانب نهضت همان شب و سپس گزارش مبسوط آن روز بعد، منتشر شد. خبر جلوگیری از برگزاری مراسم چهل و ششمین سالگرد نهضت، در رسانه‌های خبری و روزنامه‌های ایران بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد.

ت - احضار به دادگاه انقلاب در ۲۹ / ۲ / ۱۳۸۶

۱- روز شنبه ۲۹ / ۲ / ۱۳۸۶ احضاریه‌ای به شماره ۴۹/۸۵/۸۶، صادر شده در تاریخ ۲۴ / ۲ / ۱۳۸۶، بدون مهر و امضا را که توسط دفتر معاون امنیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران، صادر شده بود، به خانه ما می‌آوردند و به همسرم تحویل می‌دهند. در آن احضاریه، خواسته شده بود که روز دوشنبه ۳۱ / ۲ / ۱۳۸۶ در دادگاه انقلاب حاضر شوم. بعد از دریافت این احضاریه، همان روز به آقای دادخواه مراجعه کردم و رونوشتی از این احضاریه به ایشان داده شد و اوراق وکالت رسمی، برای حضور و رسیدگی به این پرونده را امضا کردم. از آقای دادخواه در باره جایگاه قانونی «معاونت امنیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران» پرسیدم؛ ایشان توضیح داد: این معاونت، دفتر وزارت اطلاعات در دادگاه انقلاب است و به این ترتیب مستقل از دادگاه انقلاب عمل می‌کند.

۲- روز دوشنبه برابر با ۳۱ / ۲ / ۱۳۸۶ ساعت ۳۰: ۹ صبح به اتفاق آقای محمدعلی دادخواه، وکیل حقوقی خود، در ساختمان دادسرای انقلاب، خیابان شریعتی، خیابان معلم حاضر شدم. مسئول دفتر به آقای دادخواه اظهار داشت که نیاز به حضور شما نیست. یک گفتگوی دوستانه است، نه محاکمه و بازجویی. به هر حال به ایشان اجازه همراهی با مرا در این دیدار و گفتگو ندادند و آقای دادخواه، دفتر را به این دلیل ترک کردند.

۳- مسئول دفتر، مرا به اتاق کوچکی هدایت کرد که پشت میز دو صندلی قرار داشت و جوانی روی یکی از آنها نشسته بود. من هم هدایت شدم روی یکی از صندلی‌ها و پشت به در ورودی نشستم. جوان خود را «اسکویی» معرفی کرد؛ البته در دیدارهای بعدی نام این فرد شد مهدوی. بعد از دقایقی، فرد جدیدی که

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۷۹۷

مسن‌تر بود وارد شد و ظاهراً سیمت ارشدیت داشت. او که خود را «حسینی» معرفی کرد!! گفتگو را آغاز کرد. طرف اصلی گفتگو، آقای حسینی بود، اما آقای اسکویی هم گاه به گاه وارد گفتگو می‌شد. این گفتگو از ساعت حدود ۴۵:۹ شروع شد و تا ساعت ۱۵:۱۱ ادامه یافت. دو موضوع مطرح شد: اول اینکه وزارت اطلاعات نمی‌خواست مانع برگزاری مراسم بشود، بلکه می‌خواستیم پیرامون آن با شما مذاکره کنیم. دوم در باره حضور شما در مهمانی سفارت فرانسه. جواب دادم که اولاً آقای جوادی موضوع را با من مطرح نکرد. ثانیاً سخن فرد دیگری که، هم به من تلفن زد و هم به آقای مهندس صباغیان و سپس معاون سیاسی فرماندار تهران، این بود که مراسم نباید برگزار شود. او انکار می‌کرد، ولی می‌گفت شما باید رعایت خط قرمزها را بکنید. اسکویی، مأمور جوان، گفت، شما به روحانیت حمله و اهانت می‌کنید. این قابل قبول نیست.

گفتم: اولاً روش و ادبیات نهضت توهین نیست. ما با زبان منطق رفتارها و گفتارها را نقد می‌کنیم. ثانیاً وزارت اطلاعات مسئول حفظ امنیت کشور است؛ نباید سطح وظایف خود را به حمایت از یک قشر تنزل دهد و خود را درگیر دفاع از روحانیت کند. شما اشتباهات ساواک شاه را تکرار می‌کنید. ساواک چندین اداره داشت: ادارات دوم و هشتم ساواک، مربوط به جاسوسی برون مرزی و ضد جاسوسی در داخل بسیار قوی و مؤثر بود. اما اداره سوم آن مربوط به امنیت داخلی بود که با اعمال خلاف قانون و شکنجه‌های وحشتناک، شهرت جهانی پیدا کرد.

حسینی اصرار داشت ثابت کند که نهضت تندروی می‌کند.

گفتم: نهضت، نه تندرو و نه افراطی است. ما با برخی از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان موافق نیستیم و آن‌ها را صریح و شفاف بیان می‌کنیم. حسینی تأکید کرد که نهضت در دانشگاه‌ها نفوذ دارد و انجمن‌های اسلامی را رهبری می‌کند. ما حضور احزاب سیاسی را در دانشگاه‌ها تحمل نمی‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم.

گفتم: اولاً رفتار و موضع شما خلاف قانون است. ثانیاً نهضت هیچ‌گونه دخالتی در کار انجمن‌های اسلامی ندارد. ما اعتقادی به دخالت احزاب در جنبش

دانشجویی نداریم. ما حتی زمانی که خود پایه‌گذار انجمن‌های اسلامی دانشجویان بودیم در کار آنها دخالت نمی‌کردیم، اما تعامل میان احزاب و انجمن‌های دانشجویی اجتناب‌ناپذیر است.

حسینی مدعی شد که بعضی از اعضای نهضت جنبه‌های دیانتشان بسیار ضعیف است یا ندارند. می‌گفت با همان روش بازرگان عضوگیری کنید، اول دیندار باشند.

گفتم: هیچ تغییری در روش عضوگیری نهضت صورت نگرفته است. حسینی مجدداً مطرح کرد که ما نمی‌خواستیم مراسم شما برگزار نشود، بلکه از شما دعوت کردیم بیایید با هم گفتگو کنیم.

گفتم: ما با هیچ کس قهر نیستیم. اهل گفتگوییم، اما به شرطی که گفتگو امرانه نباشد، نهادهای دولتی برای ما تعیین تکلیف نکنند. ما مخالف وفادار به نظام هستیم؛ رفتارها و گفتارها را نقد می‌کنیم. انجام آن را تکلیف امر به معروف و نهی از منکر می‌دانیم. شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که مخالف نداشته باشید. حکومت مهدی موعود هم بی‌مخالف نخواهد بود. حکومت علی (ع) هم بی‌مخالف نبود. در جامعه جدید، حزب مخالف حکومت یک نقش مفید و باارزش دارد. حزب مخالف با بیان اعتراضات مردم و طرح آنها اولاً مانع تراکم نارضایتی‌ها و افزایش آن تا مرحله انفجار می‌گردد و ثانیاً حاکمان را از واقعیت آنچه می‌گذرد مطلع می‌سازد تا قبل از آنکه کار از کار بگذرد، آنها را درمان کنند.

حسینی مدعی شد فعالیت نهضت، گسترده‌تر شده است و به حجم مقالات و تحلیل و مصاحبه‌های نهضتی‌ها اشاره کرد و گفت ما تا یک حدی شما را تحمل می‌کنیم. او مجدداً تأکید کرد که ما نمی‌خواستیم مانع برگزاری مراسم شما بشویم، اما دامنه دعوت‌های شما امسال خیلی وسیع بود. ما می‌خواستیم جلوی دعوت بعضی‌ها را بگیریم. او نام کسی یا گروهی را نبرد، اما از دعوت سفرا نام برد و گفت: ما می‌خواستیم دامنه دعوت‌ها را محدود کنیم؛ خواستار لغو مراسم نبودیم.

گفتم: تلفن‌های افراد شما و فرمانداری با صراحت جلوگیری از برگزاری مراسم بود.

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۷۹۹

علاوه بر گفتگوهای شفاهی در باره مراسم، آقای حسینی در باره حضورم در مهمانی سفارت فرانسه پرسید؛ گفتم: نهضت آزادی طی بیانیه‌ای مراتب را منتشر ساخته است (اطلاعیه نهضت آزادی در ادامه خواهد آمد). توضیح دادم که با دعوت کتبی سفیر فرانسه بود. در مهمانی ناهار دو نفر اعضای شورای روابط بین‌المللی فرانسه، که به ایران آمده‌اند، به اضافه سفیر و دو نفر از اعضای سفارت حضور داشتند. ایرانی دیگری غیر از من نبود. به هنگام صرف ناهار، بحران هسته‌ای ایران مطرح شد. در چارچوب بیانیه‌های صادر شده نهضت، توضیحاتی دادم. سفیر در باره سفرش به شیراز، همراه مهمانانش و گرفتن فال با دیوان حافظ بر مزار حافظ سخن گفت و شعری را که خوانده و به یاد سپرده بود، با فارسی دست و پا شکسته قرائت کرد.

گفتگو و بازجویی در ساعت ۱۱:۱۵ تمام شد.

بعد از این احضار و بازجویی به ظاهر دوستانه، روابط عمومی نهضت آزادی ایران، اطلاعیه زیر را صادر کرد:

۴- اطلاعیه نهضت آزادی ایران در باره احضار آقای دکتر یزدی به دادگاه انقلاب - ۱۳۸۶ / ۲ / ۳۱

در صبح روز شنبه ۱۳۸۶ / ۲ / ۲۹ برگه احضاریه شماره ۴۹/۸۵/۸۶، به تاریخ ۲ / ۲۴ / ۱۳۸۶ که امضای "دفتر معاون امنیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران" را داشت، به آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران ابلاغ شد. اگرچه جایگاه و موقعیت حقوقی و قانونی "معاون امنیت" دادسرای عمومی و انقلاب اسلامی ایران مورد سؤال بود، بعد از مشورت‌های حقوقی لازم، آقای دکتر یزدی روز دوشنبه ۱۳۸۶ / ۲ / ۳۱ به اتفاق جناب آقای محمدعلی دادخواه، وکیل حقوقی، در محل دادسرای انقلاب و دفتر معاون امنیت حضور به هم رسانیدند، اما متأسفانه به آقای دادخواه اجازه حضور در جلسه گفتگوها را ندادند.

در این دیدار، دو نفر از مسئولان امنیتی حضور داشتند: یکی از آنان که خود را حسینی معرفی کرد، دو موضوع را مطرح کرد: موضوع اول درخواست توضیحات پیرامون حضور آقای دکتر یزدی در مهمانی ناهار سفارت فرانسه، و موضوع دوم، ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران بود.

در مورد موضوع اول، پاسخ داده شد که حضور در این مهمانی (روز سه‌شنبه ۴/۲/۱۳۸۶) بر اساس دعوت کتبی سفیر فرانسه در ایران بوده است. محورهای اصلی گفتگوهای این مهمانی، طی بیانیه‌ای توسط نهضت آزادی ایران منتشر شده است. در مورد موضوع دوم این مسئولان توضیح دادند که چون آقای دکتر یزدی حاضر به حضور در وزارت اطلاعات نشده بودند، و در مورد دعوت‌شدگان به مراسم و سخنرانان، ابهاماتی وجود داشت و احتمال بروز برخی از ناآرامی‌ها وجود داشت، ابتدا وزارت اطلاعات مخالفت خود را با برگزاری مراسم تلفنی به دبیرکل نهضت آزادی و سپس آقای مهندس صباغیان اطلاع دادند.

در مورد اول پاسخ داده شد که اولاً مسئولان نهضت آزادی ایران از گفتگو با احزاب سیاسی موافق و مخالف و همچنین با مقامات مسئول دولتی، از جمله وزارت اطلاعات استقبال می‌کنند، اما این دیدارها و گفتگوها را هنگامی مفید می‌دانند که با هدف تفاهم و اصلاح صورت گیرد و مقامات مسئول بر خلاف قانون عمل نکنند و رفتار آمرانه نداشته باشند. حاکمان کشور چاره‌ای ندارند جز آنکه وجود مخالفان سیاسی و دگر اندیشان را بپذیرند و تحمل کنند. با سرکوب مخالفان و ایجاد مانع و محدودیت، مسائل و مشکلات حاکمان حل نمی‌گردد. ثانیاً اقدام وزارت اطلاعات در جلوگیری از برگزاری مراسم، خلاف اصول مصرح در قانون اساسی و قانون احزاب بوده است و نهضت آزادی ایران نمی‌توانست داوطلبانه از حقوق ابتدایی قانونی خود صرف‌نظر کند. ثالثاً توصیه ما این است که وزارت اطلاعات، اشتباهات ساواک را تکرار نکند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی و مطالعه عملکرد ادارات دوم و هشتم ساواک - که مسئول عملیات ضد جاسوسی و جاسوسی برون‌مرزی بودند - نشان داد که فعالیت‌های مثبت و ارزنده‌ای داشته و برای حفظ امنیت ملی ضروری بوده است، اما عملکرد اداره سوم ساواک - مسئول امنیت داخلی - به عنوان پلیس سیاسی، موجب سوء شهرت جهانی آن شده بود.

این جلسه، حدود دو ساعت طول کشید و به جز موضوع مهمانی سفارت فرانسه که پرسش و پاسخ آن به صورت کتبی انجام شد، بقیه گفتگوها به طور شفاهی صورت گرفت.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۰۱

ث - نهضت آزادی خواهان باز بودن فضای سیاسی و پاسداری از آرای مردم پس از دستگیری‌ها و محاکمات گسترده سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ که دفاعیات مستدل و استواری ما را در حقانیت نهضت آزادی ایران در پی داشت، حاکمیت اگر چه تا حدودی فعالیت‌های نهضت آزادی را محدود کرد، ولی نتوانست حکمی قطعی در باره غیرقانونی بودن یا انحلال نهضت آزادی صادر کند. از سویی صدور چنین حکمی، هزینه بسیاری برای آنها داشت؛ از این رو، از هر فرصتی را برای تخریب نهضت آزادی در افکار عمومی و به حاشیه راندن این حزب ریشه‌دار و دیرپا استفاده می‌کرد. در پاییز سال ۱۳۸۶ زمانی که احزاب گوناگون خود را برای هشتمین دوره انتخابات مجلس آماده می‌کردند، معاون وزیر کشور وقت، از محدودیت احزاب بدون پروانه سخن گفت. ما می‌دانستیم وقتی نهادهای حکومتی از احزاب بدون پروانه سخن می‌گویند یا به‌طور ویژه مقصودشان نهضت آزادی است و یا دست‌کم مقصود اصلی‌شان ما هستیم؛ از این رو، نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد مقصود از این سخنان، بسته‌تر شدن فضای سیاسی در آستانه انتخابات مجلس هشتم است.

همچنین پس از آنکه رویکردهای نظامی و امنیتی در کشور و به‌ویژه در باره انتخابات، شدت گرفت، نهضت آزادی برای حقوق قانونی مردم طی اطلاعیه‌ای خواستار نظارت بین‌المللی بر انتخابات شد.

۱- اهداف بسته‌تر شدن فضای سیاسی در آستانه انتخابات مجلس هشتم

تاریخ: ۱۳۸۶ / ۷ / ۱۵ شماره: ۲۰۳۵
سخنان معاون وزارت کشور در امور مجلس در باره قصد محدود کردن فعالیت «احزاب بدون پروانه» در انتخابات مجلس، از جمله ممنوعیت اعضای آنها از نام‌نویسی، نشانگر رویکرد آشکار ضد قانونی دولت نهم است. پیش از این، هر گاه دولتمردان می‌خواستند به حذف یا محدودسازی احزاب منتقد چون نهضت آزادی ایران بپردازند، آنها را احزاب غیرقانونی می‌نامیدند. نهضت آزادی ایران در چند بیانیه به‌طور مبسوط به تشریح دلایل و مستندات قانونی بودن حزبش پرداخته و بر آن دسته از اصول قانون اساسی و قانون فعالیت احزاب - که صراحتاً بر فعالیت

آزادانه احزاب صحنه می‌گذارد - تأکید کرده است. همان‌طور که بارها در پاسخ به سخنان غیرقانونی معاون سیاسی وزارت کشور گفته شده است، بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی، همه احزاب آزادند و هیچ الزامی به دریافت پروانه - که مکرراً به اشتباه، عمداً یا سهواً، از آن به عنوان «مجوز نام برده می‌شود - برای فعالیت آنها ذکر نشده است. انحلال احزاب نیز تنها با حکم یک دادگاه صالح، که بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۱۶ قانون احزاب به صورت علنی در دادگاه عمومی و با حضور هیئت منصفه تشکیل گردد، ممکن است.

بدین ترتیب، سخنان مسئولان دولتی مبنی بر «محدودیت احزاب بدون پروانه» که برای نخستین بار مطرح شده است، نشانه آن است که آنان آگاهانه به نقض قانون اساسی می‌پردازند و این انحرافی نو در مسیر مشروعیت قانونی نظام تلقی می‌شود. احزاب سیاسی هیچ اجباری برای دریافت پروانه ندارند و صدور پروانه تنها برای بهره‌مند شدن احزاب از برخی امکانات دولتی است که در بودجه احزاب پیش‌بینی شده است. پس سؤال اصلی این است که با آنکه قانون اساسی فعالیت احزاب را مشروط و مقید به اخذ مجوز یا پروانه نکرده است، چگونه و بر چه مبنایی فعالیت احزاب بدون پروانه باید محدود شود؟ اگر مسئولان دولتی بخواهند با چنین صراحتی به نقض قانون اساسی بپردازند، خود عامل کاهش مشروعیت قانونی نظام خواهند شد.

درحالی که در همه کشورهای دموکراتیک، فضای انتخابات فضایی برای گفتگو، اظهار نظر و رقابت آزاد و آگاهانه است، بخش افراطی جناح محافظه‌کار در ایران قصد دارد که از فرصت انتخابات مجلس برای ایجاد خفقان و حذف تمامی منتقدان استفاده کند. به نظر می‌رسد که پروژه حذف منتقدان هم اینک همراه با یک جنگ روانی آغاز شده است. اظهار نظرهایی چون سخنان معاون سیاسی و معاون حقوقی و امور مجلس وزارت کشور به احتمال قوی با هدف مایوس ساختن و بی اثر پنداشتن حضور تشکل‌های منتقد در عرصه انتخابات بیان شده است. آنان در این اندیشه‌اند که با ایراد چنین سخنانی، روشنفکران و تشکل‌های منتقد را از هم‌اکنون به کناره‌گیری از انتخابات و تحریم آن ترغیب کنند تا هزینه‌های برگزاری انتخابات نمایشی برای آنان کاهش یابد. سخنانی که گه‌گاه از سوی برخی

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۰۳

از مسئولان نظام و سران جناح محافظه‌کار مبنی بر رد گسترده صلاحیت در انتخابات مجلس به گوش می‌رسد، صرفاً نشانه‌های یک جنگ روانی و بلوف سیاسی است و به نظر می‌رسد که حداقل با سه هدف زیر بیان می‌شوند:

۱- محافظه‌کاران و اصولگرایان افراطی امیدوارند که بسیاری از اصلاح‌طلبان، با شنیدن چنین سخنانی، از بیم رد صلاحیت از هم‌اکنون از عرصه انتخابات کنار روند و با این کار هزینه رد صلاحیت گسترده برای شورای نگهبان و مسئولان دولتی کاهش یابد.

۲- هدف دوم ایجاد شکاف در میان اصلاح‌طلبان و برهم زدن «ائتلاف واحد اصلاح‌طلبان» است. اصلاح‌طلبان بر این امر آگاهی دارند که اعلام زود هنگام رد صلاحیت ایشان در انتخابات، باعث ایجاد مشکلات و موانع بسیاری در اعلام فهرست واحد نامزدها از سوی آنان خواهد شد. ایجاد این ذهنیت در بخش سستی اصلاح‌طلبان که در صورت جدا شدن از اصلاح‌طلبان پیشرو، احتمال تأیید صلاحیتشان در انتخابات بسیار بیشتر خواهد بود، از اهداف محافظه‌کاران افراطی است. همچنین، محافظه‌کاران قصد دارند که با دادن وعده‌های غیر رسمی و کاذب به اصلاح‌طلبان درون حاکمیت، برای حضور حداقلی در مجلس هشتم، آنان را به ایجاد مرزبندی با اصلاح‌طلبان خارج از حاکمیت و تشکل‌ها و روشنفکران منتقد تشویق کنند. صراحتاً باید گفت که این سخنان و وعده‌ها دام‌هایی است که در پیش پای اصلاح‌طلبان گسترده شده است و جز به ایجاد شکاف میان آنها و در نتیجه، تسلط دائم محافظه‌کاران افراطی بر عرصه سیاسی کشور نخواهد انجامید.

۳- هدف دیگر این‌گونه سخنان، رادیکال کردن جنبش اصلاح‌طلبی و ترغیب فعالان آن به اعلام مواضع افراطی است. طبیعتاً وارد آوردن فشار گسترده بر دانشجویان، معلمان، کارگران، زنان و بازداشت شخصیت‌هایی چون حجت الاسلام والمسلمین هادی قابل نیز با همین هدف صورت گرفته است.

ظاهراً محافظه‌کاران انتظار دارند که با تلقین زود هنگام این فکر که فضای انتخابات مجلس از حیث آزادی بیان و تنوع نامزدها، دموکراتیک و آزادانه نبوده و رقابت واقعی در این میان وجود نخواهد داشت، به کناره‌گیری داوطلبانه و زود هنگام اصلاح‌طلبان داخل و خارج حاکمیت و بدنه اجتماعی آنان از عرصه

انتخابات دامن بزنند. همچنین، رادیکال کردن مواضع اصلاح‌طلبان و تحریک ایشان به ترک روش‌های اصلاح‌طلبانه، راه را برای حذف آنان به‌وسیلهٔ محافظه‌کاران تسهیل خواهد کرد.

از دو سال گذشته تا کنون، با استقرار سرداران نظامی در دولت و مجلس، تمایل به استفاده از قواعد نظامی در عرصهٔ سیاست، بیشتر شده است. در روابط و رفتارهای سیاسی نیز بهره‌گیری از سازماندهی و ابزارهای نظامی به راهی معمول و مورد پذیرش در سیاست بدل شده است.

نهیض آزادی ایران معتقد است که ادارهٔ کشور با استفاده از اندیشه‌ها و منش‌های جنگی و قواعد و شیوه‌های جنگ روانی شاید در کوتاه‌مدت به پیروزی محافظه‌کاران افراطی بینجامد، اما به یقین در بلندمدت باعث برهم خوردن مشروعیت قانونی، کاهش ثبات نظام سیاسی و فروپاشی ساختاری خواهد شد. حاکم شدن فضای امنیتی و خفقان، همراه با تهدید، ارعاب و سرکوب تنها به افزایش بحران‌های سیاسی و اقتصادی برای کشور خواهد انجامید.

با کمال تأسف، مواضع مسئولان دولت نهم در دو سال گذشته، برضد وفاق و اتحاد ملی بوده است و تردید نباید کرد که اگر شورای نگهبان و دولت‌مردان قصد داشته باشند که انتخابات مجلس هشتم را، همانند انتخابات مجلس هفتم، به صورت غیرقانونی و غیردموکراتیک برگزار کنند، با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشور، هزینه‌های سیاسی - اجتماعی چنین کاری چندین برابر هزینه‌های انتخابات گذشته خواهد بود. چنین سیاست‌ها، برنامه‌ها و گفتارها حاکی از آن است که جناح حاکم نه معتقد و نه ملتزم به قانون اساسی است.

توصیه نهیض آزادی ایران، همچون گذشته، تلاش مخلصانه و جدی در جهت وفاق و اتحاد ملی است که جز با برگزاری انتخاباتی آزاد و سالم ممکن نخواهد بود. شایسته است که مسئولان دولت نهم نیز به جای دست یازیدن به جنگ روانی و بلوف‌زنی‌های سیاسی، به فکر یافتن راه حلی برای برون رفت از بحران‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر کشور باشند. والعاقبه للمتقین.

نهیض آزادی ایران

۲- ضرورت نظارت بین‌المللی برای تضمین آزادی و سلامت انتخابات

تاریخ: ۱۳۸۶ / ۱۰ / ۱۰

شماره: ۲۰۴۴

«و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل

و چون در میان مردم به داوری نشستید، عدالت پیشه سازید.»

انتخابات مجلس هشتم در شرایطی پیش روی ملت شریف ایران قرار دارد که نظام جمهوری اسلامی ایران با شدیدترین تهدیدها و بحران‌های مختلف در بیست و نه سال گذشته روبه‌رو است. از یک سو، دولت‌های غربی و اسرائیل بر آرایش نظامی و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌تری تأکید می‌ورزند و از سوی دیگر، معضلات اقتصادی، افزایش‌های مکرر و سرسام‌آور قیمت‌ها، بحران بنزین و ناکارآمدی طرح سهمیه‌بندی ناشی از عملکرد غیر کارشناسانه دولت نهم و مجلس هفتم، فقدان توجیه اقتصادی و مالی برای فعالیت‌های تولیدی، گرایش روزافزون سیاست‌های پولی و اعتباری بانک‌ها و دولت به ورود کالاهای مصرفی و رشد نابسامان نقدینگی در کشور و نیز نقض فراگیر حقوق و آزادی‌های بنیادین سیاسی و اجتماعی و تمایل غیر قابل انکار دولت نهم در امنیتی کردن فضای جامعه، تصویرگر وضعیت و فضایی است که کشور و ملت شریف ایران را در بر گرفته است.

در آستانه نوزده هزار و سیصد و هشتاد و شش خورشیدی، مقام رهبری بنا به سنت چندین سال گذشته، با اعلام سال ۸۶ به نام «سال اتحاد ملی، انسجام اسلامی»، مسئولان کشور را به ضرورت غیر قابل انکار درک صریح از بحران‌های داخلی و بین‌المللی پیش رو انداز دادند، اما عملکرد تمامیت‌خواهان حاکم تا این زمان از سال، هیچ نسبتی با اتحاد ملی و انسجام اسلامی نداشته است. سرکوب گسترده جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، بازداشت فعالان سیاسی، دانشجویی، حقوق بشری، زنان، معلمان، فقرای گنابادی، ممانعت از برگزاری تجمع‌های قانونی احزاب و گروه‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی و حتی جلوگیری از برگزاری نمازهای جمعه، عید فطر و عید قربان متعلق به جریان‌هایی که به گونه‌ای متفاوت با تمامیت‌خواهان در عرصه دین و سیاست می‌اندیشند - و در نظر ایشان نه تنها دینداری تعارضی با آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و تأکید بر حقوق بشر ندارد که

میان آنها، سازگاری مناسبی وجود دارد - کارنامه‌ای از تمامیت‌خواهان برج‌گذارده است که نه تنها در حوزه سیاست، که در حوزه دینداری نیز، نمره‌ای مثبت برای حاکمیتی که ادعای اسلام و دینداری دارد، نمی‌توان قائل شد؛ حتی می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که چنین نحوه عملکرد، یادآور فرقه‌گرایی‌های انحراف‌آمیزی است که تاریخ شیعه بارها با آنها روبه‌رو بوده است و این بار نیز به نظر می‌رسد که شاهد تجلی نوعی از تشیع غیر اصولی مبتنی بر قرائت تمامیت‌خواهانه جناح غیر خردگرای جریان موسوم به اصولگرا یا مدعی اصولگرایی هستیم. تفکری که با برجسته کردن افراطی و غلوآمیز جایگاه نظریه «ولایت فقیه» - که بنا بر نظر رهبر فقید انقلاب، فرع از فروع دین است - آن هم با تفسیری استبدادمحور که خود ارائه می‌دهد و قائل شدن تسلط این نظریه بر سایر اصول و فروع دین اسلام، تا آنجا پیش می‌رود که نماینده ولی فقیه در حوزه مقاومت بسیج تهران بزرگ تصریح می‌کند که «اسلام بدون ولایت ناقص است». گویی این جریان می‌خواهد، به هر طریق ممکن، از تحکیم موقعیت و منافعش خاطر جمع باشد و دریغا که طرفداران معدود و مطلق‌گرای این بینش گویا تجربه و سرنوشت تاریخی نحله‌هایی مانند «اسماعیلیه»، «غالیه» و «مفوضه» را به فراموشی سپرده‌اند. متأسفانه، در قبال چنین اقداماتی که موجب وهن دین مبین اسلام و برخلاف منافع ملی است، مقام رهبری سکوت کرده، با عدم عنایت لازم به جایگاه حقوقی و حقیقی آن مقام، به اصلاح امور نپرداخته و حتی نظرات خویش را در هاله‌ای از ابهام قرار داده‌اند.

بیانات دبیر محترم شورای نگهبان قانون اساسی در باره آنکه اصل برائت، پشتوانه حقوقی ندارد و صلاحیت و شایستگی افراد برای نمایندگی مجلس باید به وسیله آن شورا احراز شود و اصل، احراز صلاحیت است، نه برائت، اظهار نظر سخنگوی محترم شورای نگهبان مبنی بر اینکه «رد صلاحیت‌شده‌های دوران گذشته باز هم رد صلاحیت خواهند شد»، نظرات رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور - آقای سردار افشار - که برای احزاب سیاسی در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هیچ جایگاهی را قائل نشدند و سرانجام، اظهارات برخی از مسئولان وزارت کشور در این باره که فقط احزاب رسمی - که فهرست آنها اعلام شده است - می‌توانند در انتخابات شرکت کنند، نهضت آزادی ایران را بر آن

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۰۷

داشت تا به ارزیابی وضعیت حاکم بر انتخابات پیش‌رو و عملکرد شورای نگهبان و راه‌های خروج از بن‌بست کنونی بپردازد.

اصل براءت، که در اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است، نه تنها یکی از معدود اصول حقوقی است که لااقل در صد سال گذشته در تمامی نظام‌های حقوقی کشورهای توسعه‌یافته، مورد عنایت و تأیید بوده است، بلکه دارای پشتوانه‌های فقهی فراوان مشتمل بر آیات شریفه قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره پیشوایان شیعه (ع) نیز می‌باشد و در کتاب‌های معتبر فقه و اصول از آن به «اصالة البرائة و اصالة الصحه» یاد شده است. بر اساس این اصول، اصل بر بی‌گناهی، صلاحیت و صحت اعمال افراد است و احراز صلاحیت افراد، نه یک اصل شرعی و قانونی که یک قاعده عقلی است.

هر طلبه حوزه‌های علمیه هم می‌داند که میان اصول و قواعد، اصول از اولویت برخوردارند. از این رو، برخلاف نظر دبیر محترم شورای نگهبان، اصول براءت و صحت، در عرض و در تنافی یا تعارض با قاعده عقلی «احراز شایستگی» قرار ندارند، بلکه احراز صلاحیت به مثابه قاعده‌ای است که باید بر اساس اصول براءت و صحت مورد ارزیابی و پذیرش قرار گیرد. اهمیت این اصول در حدی است که بنا به روایات معتبر، داشتن ظن و گمان بد به افراد، گناه و حتی بنا به روایاتی گناه کبیره، دانسته شده است؛ از این رو، بدیهی است که شرایطی که قوانین عادی، از جمله قانون انتخابات مجلس، برای صلاحیت افراد ذکر کرده‌اند، از یک سو نباید با اصول قانون اساسی، از جمله اصل براءت، معارض باشد و از سوی دیگر، اصل بر وجود این شرایط در همه‌آحاد ملت است، مگر خلاف آن ثابت شود؛ بنابراین، در احراز شرایطی مانند «اعتقاد به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» یا «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه»، درج این شرایط در یک قانون عادی، مانند قانون انتخابات، با اصل بیست و سوم قانون اساسی در تعارض است و از مصادیق تفتیش عقاید محسوب می‌شود. از سوی دیگر، این شرایط از جمله امور ذهنی هستند که در حیطه شناخت و داوری دقیق نمی‌توانند قرار گیرند و در احراز آنها باید اصل بر براءت گذاشته شود و عدم اعتقاد افراد به نظام و یا قانون اساسی باید به عنوان استثنا تلقی شود؛ از این رو، با توجه به آنکه

نفی شایستگی افراد برای نامزدی در انتخابات مجلس، نوعی محرومیت از حقوق اجتماعی است و در زمره مجازات‌ها و اقدام‌های تأمینی قرار می‌گیرد، به حکم قضایی قطعی مبتنی بر قانون، اصول و موازین مسلم حقوقی نیاز دارد و محروم کردن شهروندان ایرانی از هر یک از حقوق و آزادی‌های قانونی‌شان، بدون حکم قضایی، از جمله مصادیق جرم موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بوده، قابل پیگرد کیفری است. گواهی که بر این مدعا می‌توان ذکر کرد تبصره ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی است که مقرر می‌دارد: «رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و بر اساس مدارک و اسناد معتبر باشد». بدیهی است که عبارت «مستند به قانون و بر اساس مدارک و اسناد معتبر» حکایت از نوعی بررسی و رسیدگی دارد که در آن باید حقوق دفاعی فرد و جامعه محفوظ بماند و با عنایت به جایگاه و وظایف ویژه‌ای که قانون تنها برای قوه قضائیه و تفکیک و استقلال این قوه از قوه مجریه قائل شده است، اثبات گناه‌کاری یا عدم صحت اعمال آحاد ملت، در مواردی که عنوان انتسابی جنبه اتهام کیفری داشته باشد، تنها از این مجرا می‌تواند صورت پذیرد.

به عنوان مثال، یکی از شرایط صلاحیت، داشتن مدرک تحصیلی است. حال ممکن است که کاندیدایی مدرک تحصیلی‌اش را ارائه کند و فردی مدعی جعلی بودن آن شود. در این مورد، آیا به جز حکم قضایی در خصوص جعلی بودن مدرک یادشده می‌توان مستند دیگری قائل شد؟

اگرچه ماده ۳ قانون انتخابات مجلس صراحت دارد که «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت استصوابی، عام و در تمام مراحل در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است»، در تبصره ماده ۵۰ آن قانون، مقرر شده است که رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی باید مستند به قانون و بر اساس مدارک و اسناد معتبر باشد. این قید، مؤید آن است که اولاً، واژه استصوابی هرگز به معنای وجود حق تفسیر به رأی و غیر مبتنی [بر] موازین حقوقی و قضایی نیست؛ بدین معنا که این نحو از نظارت، متضمن نوعی صلاحیدخواهی بوده، جنبه مشورتی دارد، نه تکلیفی؛ ثانیاً، این واژه فاقد بار حقوقی شناخته شده‌ای است؛ ثالثاً، با توجه به ماده ۴۸ آن قانون، شورای

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۰۹

نگهبان مجاز نیست که از مرجع دیگری جز چهار مرجع نام برده شده در آن ماده برای احراز صلاحیت یا عدم آن استعلام کند؛ بنابراین، صلاحیت نامزدها تنها باید از چهار مرجع قانونی استعلام شود و استنباط‌های شخصی یا گروهی نباید ملاک قرار گیرد. بدیهی است که این مراجع نیز انحصاراً در چارچوب موازین قانونی و معیارهای قضایی دادرسی عادلانه، محق به انتساب امری که می‌تواند موجبات رد صلاحیت نامزدی را فراهم کند، هستند.

نکته قابل تأمل آن است که حتی مراجع یادشده نیز، در ارائه پاسخ، مقید به احتراز از اعمال نظرات و سلايق فردی و گروهی هستند و در مواردی که موضوع، جنبه اتهام کیفری دارد، اعلام نظرشان باید مستند به حکم قضایی باشد. به عنوان مثال، اگر یکی از مراجع چهارگانه اعلام کند که فرد الف وابسته به حزب ب است، از آنجا که این امر از جمله امور تبیینی و نه استنتاجی است، این اعلام نظر در چارچوب صلاحیت قانونی مرجع یادشده صورت پذیرفته است، اما اگر همین مرجع اعلام کند که کاندیدای الف عضو حزب غیرقانونی ب یا مرتد یا برانداز است، در صورتی که حکم قضایی قطعی در این خصوص، موجود نباشد، چنین اعلام نظری خارج از حیطه صلاحیت آن مرجع ارزیابی خواهد شد؛ چرا که انتساب و اثبات مواردی این چنین، که بار اتهامی دارد و واجد جنبه استنتاجی است، تنها می‌تواند از طریق دستگاه قضایی صالح انجام گیرد. البته، در اینجا مشکل دیگری نیز وجود دارد که به تبصره ۳ ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس بازمی‌گردد. به موجب این تبصره، به هیئت‌های نظارت منصوب شورای نگهبان حق داده شده است که افرادی را که به وسیله هیئت‌های اجرایی منتخب وزارت کشور تأیید شده‌اند، رد صلاحیت کند. اگرچه این تبصره به هیچ وجه دلالت بر آن ندارد که هیئت‌های نظارت، اختیار اعمال این حق را فارغ از قاعده مندرج در تبصره ماده ۵۰ داشته باشند - و از این رو، رد صلاحیت‌ها از سوی هیئت‌های منصوب شورای نگهبان نیز باید مستند به دلایل محکمه‌پسند باشد - وجود این امتیاز برای شورای نگهبان و نهادهای زیرمجموعه‌اش مرز میان اجرا و نظارت را مخدوش می‌سازد. حال اگر به این قاعده حقوقی قائل باشیم که الفاظ محمول بر معانی عرفیه‌اند، تفاوت بارز میان اجرا و نظارت و در نتیجه، مرز وظایف و مسئولیت‌های نهاد

اجرائی و نهاد نظارتی آشکار می‌شود. حتی تفسیر شورای نگهبان از اصل نود و نهم قانون اساسی نیز نمی‌تواند مغایر با عرف و قواعد مسلم حقوقی باشد و در صورت تعارض از اعتبار برخوردار نخواهد بود. مضافاً آنکه اگر تفسیر قانون را نوعی داوری در معنای عام تلقی کنیم، تسری اصل نود و نهم قانون اساسی به مواردی که موضوع مورد تفسیر امری راجع به شورای نگهبان است، این نهاد را از بی‌طرفی خارج می‌سازد و از موجبات عدم صلاحیت مقام بررسی‌کننده تلقی می‌شود.

در بیان اهمیت وجود و تداوم شرط عدالت در فقیه، عموم فقهای امامیه بر این باورند که فقهی که از عدالت ساقط شود، خود از قضاوت می‌افتد و حتی بدون آنکه استعفا دهد، خود به خود معزول می‌شود و ملت هم باید او را کنار بگذارند. با توجه به موارد بالا، باید به یاد داشت که شرط عدالت برای مقامات فقهی مندرج در قانون اساسی، از جمله فقهای محترم شورای نگهبان، با توجه به موقعیت حساسی که این مقامات در جامعه دارند، در حیطة شمول گسترده‌تری قرار می‌گیرد و علاوه بر حوزه قانون، اخلاقیات و اصطلاحاً عرف را هم شامل می‌شود. حتی رفتارهای ظاهری آنان نیز مؤثر در تداوم این شرط فرض شده است. کلیه مقامات فقهی مورد اشاره در قانون اساسی باید توجه داشته باشند که ایراد برخی سخنان یا نظرات و انجام دادن برخی افعال و تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند موجبات وارد شدن خدشه به عدالت ایشان را فراهم آورد و بنا بر دیدگاه رهبر فقید انقلاب، به مردم هم حق دهد که فقیه غیر عادل را بر کنار کنند.

به قطعیت می‌توان ادعا کرد که فقهای کنونی شورای نگهبان با رد صلاحیت جمع کثیری از نامزدها، با ادعای عدم التزام عملی آنان به دین اسلام و حتی نسبت دادن ارتداد به بعضی از نامزدان - که از مقوله تهمت و ایراد افترا تلقی می‌شود و این مورد به موجب قانون مجازات اسلامی از جمله جرائم قابل کیفر محسوب می‌شود - عملاً از عدالت خارج شده، صلاحیتشان را از دست داده‌اند و باید استعفا دهند یا معزول شوند.

نهضت آزادی ایران، با تأکید بر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، باور دارد که حقوق بشر حقوقی طبیعی، فطری و انسانی است که نقض آنها سلامت مادی و

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۱۱

معنوی زندگی بشر را به مخاطره می‌اندازد. مفاد این اعلامیه، حداقل‌های کرامت انسانی را - که عدول از آنها هیچ توجیه عقلی، شرعی و عرفی ندارد - بیان می‌کند، در مورد مصادیق این حقوق، می‌توان به حق برابری انسان‌ها، فارغ از تمایزات نژادی، عقیدتی، سیاسی و جنسیتی، حق برخورداری از امنیت، صلح، آموزش، آزادی اندیشه، آزادی بیان، اصل برائت، حق تشکیل تجمع‌ها و سازمان‌های مسالمت‌آمیز، حق شرکت در حکومت و حق دادرسی عادلانه اشاره داشت. همچنین، حق دادخواهی در محاکم قضایی صالح ملی و جواز همکاری‌های ملی و بین‌المللی نیز در زمره حقوق شناخته شده شهروندان قرار دارد. از جمله این همکاری‌ها نظارت بین‌المللی بر انتخابات محسوب می‌شود.

نهضت آزادی ایران با عنایت به موارد یادشده و به منظور برون رفت از بن‌بست کنونی و رفع یا کاهش بحران‌های عظیم داخلی و بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی، که ملت و نظام ایران با آنها روبه‌روست، اعلام می‌کند که:

۱- تن دادن به حاکمیت قانون، پذیرش مردم‌سالاری و رعایت حداقل‌های حقوق بشری و حقوق و آزادی‌های بنیادین مورد تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید سرفصل تمامی سیاست‌گذاری‌های رسمی قرار گیرد و برگزاری انتخابات آزاد، سالم و منصفانه، بدیهی‌ترین گام در این راستا ارزیابی می‌شود. نخستین اقدام در این خصوص، پرهیز از تنگ‌نظری و قانون‌گریزی در احراز صلاحیت کاندیداها و لغو نظارت استصوابی، به صورتی که در سال‌های اخیر اعمال شده است، می‌باشد. احراز صلاحیت داوطلبان نمایندگی مردم در مجلس، به عنوان وکلای مردم در اجرای امور مربوط به آنان، تنها در صلاحیت موکلان یعنی مردم است. وظیفه شورای نگهبان نیز، مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر فرایند انتخابات برای جلوگیری از تقلب، فساد و اعمال نظر افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ در تضييع حقوق مردم است. شورای نگهبان تنها محق به احراز عدم صلاحیت است، نه احراز صلاحیت. بدیهی است که این کار نیز باید بر اساس اصول برائت و صحت انجام پذیرد. این مردم ایران هستند که باید با تشخیص صلاحیت افراد، امورشان را به آنان بسپارند و این امر جز با حزبی کردن سازوکار

انتخابات میسر نمی‌شود. مسلم است که اگر تعیین صلاحیت افراد به سازمان‌های غیر دولتی، مانند احزاب، سپرده شود، این نهادها برای حفظ اعتبار، مقبولیت و مشروعیتشان ملزم به معرفی نامزدهای واجد صلاحیت خواهند بود؛ البته، این امر مغایرتی با احراز صلاحیت نامزدها در مواردی مانند شرط سنی، عقل، مدرک تحصیلی، عدم محکومیت مؤثر جزایی و امثال آن به وسیله مراجع دولتی ندارد و تنها مراد آن است که حاکمیت‌ها امکان و وسیله‌ای برای تداوم مکرر حضور بلامتعارض در صحنه قدرت سیاسی و جلوگیری از حضور سایر قشرها و گرایش‌های فکری در این عرصه نیابند و در واقع، امکان خودکامگی از حاکمیت سلب شود.

هدف قانونگذار از نظارت شورای نگهبان برفریند انتخابات، حصول اطمینان نسبت به اجرای صحیح انتخابات و جلوگیری از اعمال نظر صاحبان قدرت، به ویژه دستگاه اجرایی، در مخدوش شدن اراده جمعی ملت در تعیین سرنوشت خود و حفاظت از آزادی ملت بوده است، نه اینکه شورای نگهبان وارونه عمل کرده، انتخابات را دو مرحله‌ای کند، به گونه‌ای که در مرحله نخست، همه افرادی را که به لحاظ سیاسی مطابق میل خودش یا حکومتگران نمی‌یابد حذف و تنها معدودی از افراد وابسته به جناح مورد نظرش را واجد صلاحیت معرفی نماید؛ یعنی انتخابات را فرمایشی کرده، از ورود نمایندگان واقعی ملت به مجلس یا نشستن فرد مورد علاقه و اعتماد مردم بر کرسی ریاست جمهوری جلوگیری کند و اکثریت مردم را از انتخاب آگاهانه و آزادانه محروم سازد. این نوع نظارت در تناقض آشکار با روح قانون اساسی و نیت و باور تدوین‌کنندگان آن در پاسداری از حق حاکمیت ملت، مغایر با اصل ۵۶ قانون اساسی و در راستای قرار دادن حق حاکمیت در جهت منافع گروهی خاص است.

۲- گام مؤثر بعدی در این باره، ایفای تعهدات بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی ایران در انطباق با استانداردهای حقوق بشری است که از جمله آنها منشور راجع به معیارهای انتخابات آزاد و منصفانه، مصوب اجلاس یکصد و پنجاه و چهارم شورای اتحادیه بین‌المجالس به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۹۴ است که نمایندگان پارلمان‌های ۱۱۲ کشور جهان، از جمله نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۱۳

اسلامی ایران، در آن شرکت داشته‌اند. در آن منشور، معیارهایی برای برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه پیشنهاد گردیده و از دولت‌ها خواسته شده است که آنها را رعایت کنند. به موجب این سند، کشورهای (دولت‌های) امضاکننده تأکید داشته‌اند که اقتدار حکومت باید به انتخابات ادواری و واقعی مبتنی به ارادهٔ مردم متکی باشد. همچنین، کشورهای عضو، متعهد شده‌اند که قوانین انتخابات را با معیارهای مصوب تطبیق دهند و قوانینی را که مخالف این معیارهاست اصلاح کنند. آنها به موجب بند ۱ مادهٔ ۴ این اعلامیه اعلام کرده‌اند که «طبق تعهدات خود در حقوق بین‌المللی، حقوق و چارچوبی نهادین برای انتخابات ادواری، واقعی، آزاد و منصفانه تضمین کنند که از جملهٔ این اقدامات فراهم کردن امکان تشکیل و فعالیت آزاد احزاب سیاسی محسوب می‌شود».

با تأکید بر منشور یادشده، یکی از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، از جمله دولت ایران، رعایت مادهٔ ۲۱ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مادهٔ ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که بر اساس اسناد مذکور، هر شهروندی حق دارد که بدون هر گونه تبعیض و با شرایط برابر و یکسان و بر اساس قوانین شفاف به مشاغل عمومی کشور، از جمله نمایندگی مجلس نایل آید.

۳- فقهای شورای نگهبان، به‌ویژه دبیر محترم شورا، چه پاسخی در قبال تصمیمات و گفته‌هایشان در بارهٔ مؤمنان و شهروندانی دارند که بارها آنان را در خطبه‌های نماز جمعه و سایر سخنرانی‌های عمومی، مورد هتک حرمت و استهزا و القاب ناشایست قرار داده‌اند، یا شهروندان و مؤمنانی که بدون وجود هیچ حکم قانونی یا حق دفاع، با عناوینی مانند عدم اعتقاد به اسلام، ارتداد، عدم وفاداری به نظام جمهوری اسلامی یا سوء شهرت در منطقه رد صلاحیت شده‌اند؟ لزومی به یادآوری ندارد که این آقایان بارها، در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به یاران و مدیران اولیهٔ انقلاب اسلامی انواع «ایسم‌ها» را نسبت داده‌اند. آنان در زمانی که لیبرالیسم نوعی توهین و مترادف با ضد انقلاب بودن تلقی می‌شد، مؤمنی را لیبرال و در زمانی مؤمنی دیگر را کمونیست می‌نامیدند. شاید بتوان تسری عنوان برانداز در اشکال متنوع برانداز قانونی، برانداز نرم و مانند آنها - که هیچ توجیه حقوقی ندارد و اگر هم می‌داشت، چون به ناروا بیان شده است از مصادیق ایراد

تهمت و افترا تلقی می‌شود و در تعارض با یکی از صفات برجسته بندگان خدا در آیه شریفه: «عن اللغو معرضون» است و نیز محروم کردن برخی از افراد و گروه‌ها از حقوق شرعی و قانونی ایشان، مانند برگزاری مراسم سیاسی و عبادی یا تشکیل جمعیت‌های سیاسی، صنفی و اجتماعی را از جمله تصمیم‌گیری‌ها و اعمال خلاف قانون و شرع دانست که هم شرط عدالت را در فرد تصمیم‌گیرنده زیر سؤال می‌برد و هم اعتبارش را در نظر عرف مخدوش می‌سازد که این مورد، در تضاد با قاعده مروت نیز هست؛ از این رو، نهضت آزادی ایران، با تأکید مجدد بر خروج فقهای محترم شورای نگهبان از عدالت و توجه دادن به این نکته که با رفتن آنان از این نهاد، عالم اسلام معطل نخواهد ماند و فقهای دیگری هستند که واجد این شرط باشند، عزل فقهای کنونی و یا به سستی که در سالیان اخیر در مورد جمعی از استادان دانشگاه معمول شده است، بازنشستگی اجباری آنان از این سمت را خواستار است و بدین وسیله به همه گروه‌ها و فعالان سیاسی نیز پیشنهاد می‌کند که به‌طور رسمی و در یک اجماع فراگیر، برکناری فقهای شورای نگهبان را به منزله شرط لازم برای برگزاری انتخابات آزاد، سالم و منصفانه خواستار شوند. بدیهی است که با توجه به سوابق عملکرد فقهای این شورا، در صورتی که تغییرات اساسی در این نهاد انجام نیابد، هیچ‌امیدی به برگزاری یک انتخابات آزاد، سالم و منصفانه وجود نخواهد داشت.

۴- نهضت آزادی ایران به همه فعالان و احزاب سیاسی در ایران توصیه می‌کند که در صورت رد غیرقانونی صلاحیت نامزدها، با استناد به ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، به‌طور گسترده علیه شورای نگهبان و افراد دخیل در این امر نسبت به طرح شکایت کیفری، در دادگاه ویژه کارکنان دولت اقدام کنند.

۵ - نهضت آزادی ایران یادآور می‌شود که بنیادی‌ترین اصلاح در سازوکار انتخابات کشور، حزبی کردن انتخابات و تصریح قوانین جاری بر این مکانیسم خواهد بود. باید توجه داشت که «چشم اسفندیار» یا «پاشنه آشیل» تمامیت خواهان و دشمنان دمکراسی در ایجاد و ترویج فرهنگ تحزب نهفته است. بدون احزاب واقعی و مردمی، نه دمکراسی امکان وجود دارد و نه برگزاری انتخابات آزاد و سالم و منصفانه می‌تواند تحقق یابد. از یاد نبریم که اصلی‌ترین ناظران سلامت

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۱۵

انتخابات، خود مردمند و بدون وجود احزاب مردمی مقتدر، به مثابه نهادهای جامعه مدنی، هیچ‌گاه نظارت واقعی صورت نخواهد پذیرفت.

۶ - نهضت آزادی ایران، به حکم آیه شریفه «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم» و حدیث گرانقدر «دائک فیک و دوائک منک»^۱، اعتقاد راسخ دارد که هرگونه اصلاح قوانین، ساختارها، منشها و رفتارها باید در وهله اول درون‌زا باشد، یعنی از درون کشور، با اراده و همت ساکنان همین مرز و بوم و در چارچوب نظام موجود صورت گیرد و تنها در شرایط اضطرار به امکانات و ظرفیت‌های قانونی برونی و بین‌المللی دست‌یابی شود. متأسفانه عملکرد اعضای کنونی شورای نگهبان در خلال سالیان اخیر، هیچ کورسویی از امیدواری به برگزاری یک انتخابات سالم و مردمی را برجا نگذاشته است، به گونه‌ای که حتی برخی از بلندپایگان درون حکومت نیز شدیداً معترض شده‌اند، و به رغم تساهلی که نیروهای اصلاح‌طلب در این سال‌ها در رفتارشان بروز داده‌اند، هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است.

نهضت آزادی ایران، با این باور و ارزیابی از شرایط سیاسی جاری که مقامات داخلی دخیل در برگزاری انتخابات، اعم از شورای نگهبان و وزارت کشور از پذیرش حقوق ملت در مورد انتخابات آزاد همواره سر باز زده‌اند و حاضر به همکاری داوطلبانه برای حل این بحران نبوده، مانند دو تیغه یک قیچی، از دو سو به رد صلاحیت کاندیداها و نقض حقوق انتخاباتی اهتمام دارند و از سوی دیگر، با یادآوری این موضوع که فرآیند یکدست‌تر شدن حاکمیت تمامیت‌خواه را در ایران تهدیدی جدی بر سر راه صلح و امنیت ایران و منطقه ارزیابی می‌کند و انتخابات مجلس هشتم را در این زمینه مؤثر می‌داند، توسل به سازوکار نظارت بین‌المللی را تنها راه عملی برون رفت از بن بست فعلی برمی‌شمارد و از این رو به همه شخصیت‌های حقوقی و حقیقی فعال در عرصه سیاست توصیه می‌کند که در مورد امضای اعلامیه «اصول نظارت بین‌المللی بر انتخابات»، ثبت شده در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۰۵، در دبیرخانه سازمان ملل متحد و درخواست نظارت بین‌المللی از جامعه جهانی اقدام و اعلام حمایت همه‌جانبه کنند. بدیهی است که این

۱- درد تو در درون توست و درمانت نیز از درون خودت برمی‌آید.

درخواست، با عنایت به تعهدات دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران که در حکم قانون داخلی محسوب می‌شوند، در چارچوب درخواستی قانونی و مسالمت‌آمیز قابل ارزیابی است. تجربه کشورهایمانند روسیه، ترکیه و حتی فلسطین - که بنا به خواست دولت‌های آنان انتخابات توأم با نظارت بین‌المللی انجام یافته است - نه تنها در راستای تضعیف حاکمیت ملی و اقتدار مشروع سیاسی دولت‌ها قرار نگرفت، که به تثبیت نظام و دولت‌های حاکم انجامید و منافع گسترده‌ای را در وجوه سیاسی و اقتصادی برایشان به همراه داشت. اگرچه، بنا به مفاد این اعلامیه، عملی شدن نظارت بین‌المللی تنها با موافقت دولت‌ها امکان‌پذیر است و نیز با آنکه شاید در فرصت باقی‌مانده، امکانی برای اجرایی شدن این درخواست نباشد، احتمال دارد که اجماع نیروهای سیاسی دموکراسی‌خواه ایران در مورد نظارت بین‌المللی بر فرآیند انتخابات - که به همه مراحل آن، از بررسی صلاحیت‌ها تا نحوه رأی‌گیری و شمارش آرا نظر دارد - می‌تواند در انتقال پیام و خواست ملت ایران به حاکمیت تمامیت‌خواه ایران و جامعه بین‌المللی و سوق دادن هر دو طرف به راه‌حل‌های کم‌هزینه‌تر و سودمند و برحذر داشتن هر دو طرف از ماجراجویی، مؤثر واقع شود.

نهیضت آزادی ایران، با عنایت به مواد ۴ و ۶ اعلامیه یادشده، بر تعاریف زیر تأکید دارد:

۱- نظارت بین‌المللی بر انتخابات یعنی گردآوری سازمانمند، جامع و دقیق اطلاعات مربوط به قوانین، فرآیندها و نهادهای درگیر اجرای انتخابات و دیگر عوامل مرتبط با فضای عمومی انتخابات؛ بررسی و پردازش بی‌طرفانه و کارشناسانه این اطلاعات و نتیجه‌گیری در باره کیفیت فرآیند انتخابات با استفاده از بالاترین استانداردها برای سنجش دقت اطلاعات و ارزیابی بی‌طرفانه آنها. چنین نظارتی در عین حال که در روندهای انتخابات دخالت نکرده، ممانعتی ایجاد نمی‌کند، باید حتی‌الامکان برای افزایش اعتبار و اثربخش بودن آنها پیشنهاد دهد.

۲- این نظارت معطوف به روند کلی انتخابات است و موضوع آن نتیجه معینی از انتخابات نیست، بدین معنا که فقط تا آنجا با نتایج سر و کار دارد که آنها به‌طور صادقانه و دقیق و در چارچوبی شفاف و از لحاظ زمانی معقول گزارش شوند.

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۱۷

نهضت آزادی ایران، با پایبندی به مشی همیشگی اصلاح‌طلبی و راهبرد ثابت تقویت فرایند دموکراسی، هیچ‌گاه به امر انتخابات بی‌توجه نبوده است و از این رو در صحنه انتخابات پیش‌رو نیز حضور خواهد داشت و به رسالت آگاهی‌بخشی خویش در راستای فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل خواهد کرد.

از سوی دیگر، یک بار دیگر تأکید می‌کند که حضور در انتخابات را هرگز به معنای شرکت در همه مراحل انتخابات و سهم‌خواهی از قدرت سیاسی در شرایط کنونی ارزیابی نمی‌کند و از این رو به فقهای شورای نگهبان، یا هر مقام رسمی دیگر، توصیه می‌کند که از ایراد هر گونه سخن، اتخاذ هر تصمیم و یا انجام هر عملی که در تعارض با ارزش‌های مندرج در قانون اساسی تلقی شود، خودداری کنند و در غیر این صورت، یقین بدانند، حافظه تاریخی ملتی که نهال حاکمیت قانون مبتنی بر آرمان‌های آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را با خون عزیزترین فرزندان در طول یک‌صد سال گذشته آبیاری کرده است، چنین تعدی و اهانتی را هرگز به فراموشی نخواهد سپرد.

نهضت آزادی ایران

۳- سرنوشت انقلاب اسلامی ایران:

ارزیابی میزان تحقق آرمان‌ها و شعارهای مردم در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷

شماره: ۲۰۵۲

تاریخ: ۱۳۸۶ / ۱۱ / ۲۶

در ۲۲ بهمن سال ۵۷، نتیجه سه ربع قرن تلاش‌های آزادی‌خواهانه ملت ایران برای رسیدن به آزادی و استقلال، پس از انقلاب مشروطه، به بار نشست و در نتیجه وحدت عملی و همکاری و همفکری ملیون، مذهبیون، گروه‌های چپ و روشنفکران آزادی‌خواه، اعتصابات بازاریان، کارکنان دولت و کارگران و مبارزات مشترک دانشگاهیان، روحانیون و حمایت اکثریت قاطع ملت ایران، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، انقلابی که دستاورد تلاش‌ها و نتیجه تحمل سال‌ها زندان و شکنجه آزادی‌خواهان و شهادت بسیاری از آنان بود؛ انقلابی که قرار بود الگویی برای همه آزادی‌خواهان جهان شود و آرمان‌شهری را بنا نهد که در سال‌های بعد، مایه رشک و غبطه دیگر ملت‌های جهان باشد.

اما امروز، آن مدینه فاضله‌ای که می‌بایست پس از گذشت عمر یک نسل از

انقلاب پدید آمده باشد، در چه وضعی قرار دارد؟

برخی از سخنرانان حرفه‌ای این روزگار، در ارزیابی شاخص‌های پیشرفت و آبادانی، ترجیح‌بندی از دستاوردهای صنعتی را در منابر و تریبون‌های انحصاری که در دست دارند، برمی‌شمارند و تکرار می‌کنند، اما فراموش می‌کنند که در یک بررسی علمی و قابل اعتماد، میزان پیشرفت نه فقط با دستیابی به فلان تکنولوژی که با ارزیابی ضریب رشد اقتصادی و توسعه متوازن و پایدار و همچنین با میزان دستیابی به شاخص‌های عدالت اجتماعی و رفاه ملی قابل سنجش است و از این رو ضرورت دارد که این ستایشگران با مقایسه نرخ‌های رشد اقتصادی و صنعتی و وضعیت عمومی ایران با کشورهایی مانند مالزی، ترکیه و کره جنوبی، در ۲۹ سال گذشته داوری کنند که کدام حکومت عملکردی موفقیت‌آمیزتر داشته است؟

متأسفانه باید اذعان کرد که در آستانه ورود به چهارمین دهه حیات نظام جمهوری اسلامی ایران، تذکرات و هشدارهای ناصحان و خیرخواهان نادیده گرفته شده و کشورمان در چنان بحرانی واقع شده است که خروج از آن به آسانی امکان‌پذیر نیست.

سال‌ها پس از پیروزی انقلابی که بنا بود مصادیق تبعیض و بی‌عدالتی را در میان قشرهای جامعه محو سازد و گامی در راستای جامعه عدالت‌محور باشد، بخشی از حکومتگران نوپا، مدیران سابق حکومت را که سال‌ها در مسند امور قرار داشته‌اند به ترویج فقر و فساد و تبعیض متهم می‌سازد.

رئیس دولت نهم جمهوری اسلامی، تقریباً در همه سخنرانی‌هایش، از جمله در سخنرانی ۲۲ بهمن امسال، موارد بسیاری را به عنوان شواهد وجود تبعیض و نبود عدالت برشمرده است و با صراحت تمام، علل بروز چنین وضعیتی را تنها به عملکرد جریان سیاسی رقیب و دولت‌های پیشین منتسب می‌داند، بی‌آنکه به دوران تصدی خود و یا شیوه حکومت‌داری طیف سیاسی همسو در طی این سالیان نیز، اشاره‌ای کند.

اینک، وضعیت کنونی ایران پس از انقلاب، تنها از سوی یکی از اعضای سابق شورای انقلاب مورد تأیید است و باقی اعضای آن شورا، به درجات گوناگون منتقد وضع موجودند. آیا این امر نمی‌تواند معیاری برای بررسی میزان موفقیت در دستیابی به هدف‌های تعیین‌شده و آرمان‌های اصیل انقلاب باشد؟

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۱۹

به نظر می‌رسد که تجربه نزدیک به سی سال حکمرانی بلامنازع گروهی محدود، همراه با انحصارگری و اختناق، ضمن منحرف کردن انقلابی اصیل و مردمی، که با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به پیروزی رسیده بود، آن را به مرز یک بن‌بست تاریخی و وادی عدم انطباق عملکرد هیئت حاکمه با آرمان‌ها و مطالبات تاریخی ملت ایران کشانده است.

در آستانه دهه چهارم دوران پس از انقلاب، نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که به یک ارزیابی فشرده از میزان تحقق هر یک از اجزای شعار یادشده بپردازد.

استقلال

اگرچه انقلاب اسلامی موجب کوتاه شدن دست قدرت‌های بزرگ جهانی از این سرزمین اهورایی شد و در دهه نخست پس از آن نیز، در جریان جنگ تحمیلی، هزاران جوان برومند ایرانی جانشان را فدای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی میهن عزیزمان کردند، متأسفانه استقلالی که با چنین هزینه‌ای به دست آمده است، مدت‌هاست که اسیر برداشت‌ها و عملکرد ناصواب حاکمانی شده است که بی‌هیچ تعارفی به حق حاکمیت ملت باور ندارند و سنگ بنای حکومتشان را بر پایه نقض گسترده حقوق بنیادین ملت استوار می‌بینند؛ از این رو، تصادفی نیست که همسایگان این سرزمین پهناور، همزمان و البته با برنامه ریزی حساب شده به مطرح کردن ادعاهای بی‌پایه و تهدید تمامیت ارضی ایران پرداخته‌اند. تمامیت‌خواهان حاکم، هنوز هم با درکی که بیشتر یادآور بینش‌های رایج در دوران جنگ سرد است، برخورد با ابرقدرت‌های جهانی را به عنوان مهم‌ترین روش و شاخص اصلی استقلال ارزیابی می‌کنند و در نتیجه چنین تفکری، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ناچار به پرداخت هزینه‌های بسیار سنگینی در عرصه بین‌المللی شده است.

نهضت آزادی ایران، پیش از این نیز یادآور شده بود که در شرایط کنونی بین‌المللی، حاکمیت ملی و استقلال سرزمینی با احترام دولت‌ها با حقوق اساسی ملت‌هایشان رابطه مستقیم دارد. امروز عاشقان ایران، نگران تعرض بیگانگان به مرزهای ایران و توطئه‌های استعمار نو و کشورهای بحران‌زده همسایه علیه یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران هستند. رفتارهای نابخردانه حاکمیت

تمامیت خواه در برخورد با هم‌میهنان کرد و بلوچ و عرب، باعث شده است که علاوه بر افزایش ضریب تهدیدات نظامی و اعمال گسترده تحریم‌های اقتصادی و همچنین انزوای سیاسی بی‌سابقه در عرصه بین‌المللی، خطر فروپاشی جغرافیایی بیش از هر زمانی در پنجاه سال گذشته نگرانی آور باشد.

آزادی

جای بسی تأسف است که به‌رغم گذشت نزدیک به سی سال از پیروزی انقلاب، اصلی‌ترین خواست روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی در صد سال اخیر و نیز مهم‌ترین آرمان انقلاب و انقلابیون در سال ۵۷ تا امروز محقق نشده است. دانشجویانی که در دوران سلطه نظام مطلقه سلطنتی به خاطر مبارزات آزادی‌خواهانه به زندان می‌افتادند، امروز در مقام استاد دانشگاه، ممنوع‌التدریس و یا اجباراً بازنشسته می‌شوند و دانشجویان فعال امروز نیز دوره‌های فشرده‌ای را در دانشگاه اوین می‌گذرانند.

امروز کار به جایی رسیده است که حتی اعضای احزاب ملی - اسلامی که در رژیم استبدادی شاه به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و توهین به نظام شاهنشاهی محاکمه و زندانی می‌شدند، در آستانه سی سالگی انقلابی که خود در پدید آوردن و پیروزی آن نقش مؤثر داشتند، به اتهامات مشابه بازداشت و محاکمه می‌شوند و دامنه و مرز تمامیت‌خواهی این حاکمان تا حدی گسترش یافته که حتی برای خانواده و دوستان یکی از برجسته‌ترین مبارزان دوران ستم‌شاهی و عضو شورای انقلاب و اولین نخست‌وزیر نظام نوپای جمهوری اسلامی - که حکمش را از دست رهبری گرفته بود که برگزیده بی‌واسطه ملت انقلابی بود - حق برگزاری مراسم یادبود، قائل نمی‌شود.

امروزه شاهدیم که فشارهای اطلاعاتی و امنیتی نه تنها بر گروه‌های سیاسی و فعالان عرصه مطبوعات، که بر بسیاری از گروه‌های اجتماعی و نهادهای مدنی نیز افزایش یافته است و احزاب، گروه‌ها یا فعالان منفرد اجتماعی و سیاسی مورد پرسش‌های اعتقادی قرار می‌گیرند و اگر باورهای آنان منطبق بر اعتقاد و عملکرد تمامیت‌خواهان نباشد، یا تفتیش‌کنندگان عقیدتی باور آنان را احراز نکنند، نه تنها از حقوق سیاسی، که در مواردی از حقوق انسانی، برخوردار نخواهند بود. اشاره به

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۲۱

این واقعیت، جای بسی تأسف دارد که در حکومتی، که بنا به تصریح بنیانگذار آن، قرار بود کمونیست‌ها نیز حق فعالیت و اظهارنظر آزادانه داشته باشند، امروزه حتی احزاب مسلمان نیز از حداقل حقوق قانونی‌شان بهره‌مند نیستند.

جمهوری اسلامی

الف - رکن جمهوریت

نزدیک به سی سال پس از همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ - که در آن، «مردم» نظام جمهوری اسلامی را برگزیدند - تمامیت‌خواهان با صراحت، منکر مشروعیت آرای مردم هستند و آشکارا از پذیرش به ناچار و از سر اضطرار «نظام جمهوری» سخن می‌گویند و دریغاً که برخی بازماندگان شورای انقلاب که هنوز بر مصادر حکومتی قرار دارند نیز، با برگزیدن شیوه سکوت، گویی بر این سخنان مهر تأیید زده، رضایتشان را اعلام می‌کنند.

انقلابی که برآمده از آرای مردم بود، امروز با ترفندهای گوناگون در انحصار اقلیتی محدود قرار گرفته است و به رغم تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، اکثریت مردم ایران را راهی به مشارکت و حضور در عرصه‌های گوناگون قدرت سیاسی نیست. اکنون، مناصب حکومتی، در سایه قوانینی نامعتبر و چه بسا نانوخته، در انحصار محافلی خاص قرار گرفته است و به اصطلاح «شیفتگان خدمت» سال‌هاست که اجازه ورود به حوزه قدرت را به هیچ دگراندیشی نمی‌دهند.

از میان انتخابات گوناگونی که در قانون اساسی برای دخالت ملت در تعیین سرنوشت خویش دیده شده است، انتخابات مجلس خبرگان رهبری در عمل تنها به قشر روحانی وابسته به حاکمیت محدود گردیده است و در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری نیز فیلترهای غیرقانونی و تهمت‌های غیر شرعی دست‌اندرکاران، مانع اعمال حق حاکمیت ملت می‌شود؛ درحالی‌که با نگاهی به متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اندیشیدن به فلسفه انقلاب، که علیه نظام سلطنت مطلقه و استبداد فردی شاه صورت گرفت، و نیز با توجه به سنت امامان شیعه (ع) - که با وجود برخوردارگی از موهبت عصمت، همواره در انظار عمومی استغفار و طلب دوری از گناه می‌کردند - می‌توان دریافت که بانیان نظام و تدوین‌کنندگان قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران، حتی رهبر نظام را که به موجب همان قانون باید فقیه جامع الشرایط و مرجع تقلید می‌بود، مصون از خطا فرض نمی‌کردند و از این رو، نهادی را به نام مجلس خبرگان رهبری - که بر پایه اصل یک‌صد و یازدهم آن قانون وظیفه‌ای جز نظارت بر رهبری نداشت - پیش‌بینی کردند تا از بروز هر گونه خطای احتمالی یا عملکرد فرا قانونی رهبری جلوگیری شود.

به همین علت، لازم بود که اولاً این مجلس، برآیند تمام گرایش‌های فکری ملت باشد و دوم آنکه همان‌گونه که رأی مجلس خبرگان در ابقا یا تغییر رهبری قاطع است، بتواند در ارزیابی عملکرد مجموعه‌های منصوب رهبری نیز قاطع باشد.

اما متأسفانه در خلال این مدت، نه مجلس خبرگان رهبری، نسبت به بازیابی جایگاه قانونی خود و ایفای جدی وظایف نمایندگی مردم مبتنی با ساختار حقوقی این نهاد و ظرفیت‌های قانونی آن تمایلی آشکار کرد و نه شورای نگهبان قانون اساسی، نسبت به مهم‌ترین کارکردش یعنی پاسداری از حقوق ملت بر پایه اصول قانون اساسی، علاقه‌مندی نشان داد.

واقعیت این است که برای این پرسش ساده نمی‌توان پاسخی یافت که چرا هیئت حاکمه - که همه ساله در سالروز همه‌پرسی تغییر نظام سلطنتی به جمهوری اسلامی برای انتخاب ماهیت حکومت، تبلیغاتی گسترده در مورد نتایج آن به راه می‌اندازند - امروزه مطرح کردن هر گونه درخواست برای تکرار چنان فرآیندومی را با شدیدترین وجهی محکوم و درخواست‌کنندگان را سرکوب می‌کنند.

ب - رکن اسلامیت

درحالی‌که در آستانه انتخابات پیش رو، بیشتر نمایندگان دوره‌های گذشته مجلس شورای اسلامی و جمعی از وزیران دولت‌های پیشین و حتی برخی اعضای سابق شورای نگهبان و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری به اتهام عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام از سوی هیئت‌های اجرایی و نظارت شورای نگهبان رد صلاحیت می‌شوند، چگونه می‌توان ادعا کرد که در تمامی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت یا حکومتی اسلامی برقرار بوده یا حاکمانی مسلمان بر این سرزمین حکومت می‌کرده‌اند؟

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۲۳

در حکومتی که در آن یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید شیعیان - که نقش والایی نیز در به ثمر رساندن انقلاب و تدوین نظریه حکومت اسلامی بر پایه آموزه ولایت فقیه داشت - سال‌ها به جرم انتقاد و مطرح کردن نظرات فقهی محبوس و محصور و تحت فشار باشد، چه میزان پایبندی به اسلام یافت می‌شود؟

در زمانی که طیف‌های گوناگون مسلمان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده‌اند، مانند برادران اهل سنت، از داشتن مکانی برای برگزاری نماز جمعه یا مسجد در برخی از شهرها، از جمله تهران محرومند، حسینیه فقراى گنابادی با خاک یکسان می‌شود و روشنفکران مسلمان، حتی حق برگزاری نماز دو عید بزرگ اسلامی را نمی‌یابند، تعبیر اسلامی بودن حکومت به طنزی تلخ بدل شده است.

در حکومتی که قرار بود ادامه حکومت علی (ع) باشد، و انتظار می‌رفت که حاکمانی بر مسند قدرت قرار گیرند که حتی از درآوردن خلخال از پای یک زن یهودی برآشوبند و آرزوی مرگ کنند، امروزه شاهد آن هستیم که مسلمانی به جرم دگراندیش بودن، کاردآجین می‌شود و مسلمانانی در زندان به وسیله ضابطان رسمی قوه قضائیه و مأموران حرفه‌ای و حکومتی امر به معروف و نهی از منکر، به طرق مشکوک فوت می‌کنند یا در شرایطی قرار می‌گیرند که خودکشی را بهترین طریق رهایی می‌یابند، و متأسفانه هیچ مسئولی نه تنها آرزوی مرگ نمی‌کند که حتی خود را ملزم به کناره‌گیری از قدرت و یا دست‌کم موضع‌گیری و پاسخ‌گویی نیز نمی‌بیند.

مدعیان قرائت رسمی از دین و مذهب، خطبه صریح امیر مؤمنان در باره حقوق مردم بر حاکمان را آنچنان تفسیر می‌کنند که بیشتر به نظرات خلیفه سوم، آن‌گاه که ابوذر غفاری و عمار یاسر را به علت اعتراض آنان به عملکردش به ضرب و شتم و تبعید محکوم ساخت، شباهت دارد.

در آستانه سی‌امین سال حضور فقها بر مصدر حکومت، برخی از روحانیان به اتهام اظهارنظر به خلع لباس و زندان محکوم می‌شوند و فقهای که در دوران مبارزه و انقلاب از «قاعدين» بودند، با ژست «مجاهدین»، منتقدان را تکفیر می‌کنند.

دستگاه‌های امنیتی مصداق «رحماء بینهم» را در مورد مفسدان اقتصادی می‌دانند و در مقابل، «اشداء علی الکفار» را متوجه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سراسر کشور تفسیر می‌کنند. نتیجه چنین برخوردهایی آن است که کسانی که میلیاردها تومان از بیت المال اختلاس کرده‌اند با وثیقه یا بی‌وثیقه در انتظار تشکیل دادگاه و صدور احکام سبک یا قابل خرید، خنده تمسخر بر لب دارند، ولی نهاد انجمن‌های اسلامی تخریب می‌شود و دانشجویان عضو آنها، به اتهاماتی که حتی از سوی دادگاه نیز رد شده است، برخلاف قانون، در زندان می‌مانند.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که فراتر از شعار ارزشمند و فراگیر «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» گسترش اخلاق مهم‌ترین آرمان و ارزش انقلاب اسلامی بود؛ آرمانی که با کمال تأسف و دردمندی باید به شکست در دستیابی به آن اعتراف کرد.

رشد روزافزون طلاق، اعتیاد به انواع مواد مخدر و مسکرات، فروپاشی هنجارهای دینی و اخلاقی متداول در خانواده‌ها، آمارهای وحشتناک تجاوز و قتل که هر روز صفحات روزنامه‌ها را پر می‌کند، آمار خجالت‌آور رشد مهار نشده ویروس HIV مثبت (ایدز)، حتی در مذهبی‌ترین شهرهای کشور، رشد بی‌سابقه و فزاینده فساد اداری در لایه‌های مختلف حکومت، نشانگر سقوط اخلاق در جامعه و عدم توفیق عموم دولتهایی است که در پی یک انقلاب اصیل و مردمی با خواسته‌های کاملاً فرهنگی روی کار آمدند و بی‌گمان، یکی از مهم‌ترین علل این ناکامی را در تفکر رسمی و حاکم «همه با من» و ممانعت آحاد ملت از دستیابی به حقوق بنیادینشان، باید سراغ گرفت.

در خاتمه، لازم به یادآوری است که به رغم نقش مثبت و پیش‌برنده‌ای که ماهیت انقلاب اسلامی در تاریخ این سرزمین ایفا کرده است و دستاوردهای غیر قابل انکار آن، نظیر سازندگی، ارتقای بهداشت عمومی، رشد آگاهی سیاسی، افزایش میانگین سطح تحصیلات علمی و دستیابی به برخی فن‌آوری‌های مدرن، پوشیده نمی‌توان داشت که دستیابی به این سطح از پیشرفت، در خور آن حرکت عظیم، شعارهای انقلاب و مطالبات و نیازهای مادی و معنوی ملت شریف ایران و سرمایه‌ها و ظرفیت‌های مالی و انسانی جامعه ایرانی ارزیابی نمی‌شود و متأسفانه

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۲۵

امروز، کشور ما با نقطه مطلوب و چشم انداز واقع بینانه‌ای که طی این سی سال باید به آن می‌رسید، فاصله فراوانی دارد.

از این رو، نهضت آزادی ایران خیرخواهانه و فروتنانه تمامی نقش آفرینان و علاقه‌مندان به آرمان‌های اصیل انقلاب ۱۳۵۷ و دلسوزان ایران را فرا می‌خواند تا برای پاسداری از اصول و آرمان‌های اصیل انقلاب و حفظ حرمت خون همه شهیدان و ایثارگران راه آزادی و استقلال کشور، با بررسی عمیق وضع موجود، از رشد این روند انحرافی و گسترش شکاف ملت - دولت و رسیدن به نقطه‌ای که گریز از بحران ناممکن شود، به‌موقع جلوگیری کنند.

به نظر نهضت آزادی ایران، برون رفت از بحران‌های یادشده، نیازمند عزم و جهاد منسجم ملی است و تنها با یاری خداوند و در پرتو حاکمیت ملت و تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، مقدور خواهد شد. والعاقبه للمتقین.

نهضت آزادی ایران

ج - احضار به دادگاه انقلاب

در سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۸۶، در حالی که در ایران نبودم، همسر من به من خبر داد که برگ احضاریه‌ای با امضای بازپرس شعبه ۱۲ دادرسی کارکنان دولت، به صندوق پستی خانه ما انداخته‌اند. تاریخ صدور احضاریه، ۱۹ / ۸ / ۱۳۸۶ و تاریخ حضورم در دادگاه ۲۷ بهمن ۱۳۸۶ قید شده بود. با این حال، تا زمانی که من در ایران بودم چنین احضاریه‌ای دریافت نکرده بودم.

برگ احضار به دادگاه کارکنان دولت


 دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی
 تاریخ: ۱۳۸۶/۱۹
 شماره: ۱۷۳۱۲
 پیوست:

برگ احضاریه

نام و نام خانوادگی	آبراهیم یزدی
نام پدر	---
شغل	---
محل اقامت	تهران، ولی عصر - کریمیه - خیابان - پلاک ۲۱
محل حضور	تهران، سنبله - آرزوی دانش - کارکنان دولت
وقت حضور / ساعت	روز ماه ۱۳۸۶
محل امضاء و مهر شعبه صادرکننده	مجلس شورای اسلامی - تهران - شعبه ۱۱ - دادگاه کارکنان دولت
امضاء احضار شونده	سید محمدعلی دادخواه
تاریخ رویت	۱۳۸۶/۱۱/۲۷
نام و نام خانوادگی و محل امضاء مأمور	دکتر سید محمدعلی دادخواه
اگر احضار شونده بدون عذر موجه در وقت مقرر حاضر نشود، این برگ به منزله احضار شونده خواهد شد.	

فرم شماره ۲۸۲۶/۱

نامه به آقای دکتر سید محمدعلی دادخواه، در باره پیگیری موضوع احضاریه با اطلاع از این احضاریه، در ششم اسفندماه، طی نامه‌ای از وکیل جناب آقای دادخواه درخواست کردم موضوع را پیگیری کند.

به نام خدا تاریخ: ۱۳۸۶/۱۲/۱۶

جناب آقای دکتر سید محمدعلی دادخواه

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام.

رویدادهای سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ □ ۸۲۷

یک روز بعد از ترک ایران به مقصد دبی، روز شنبه برابر ۳۰ بهمن ماه ۱۳۸۶ برگ احضاریه‌ای به نام این‌جانب در صندوق پست منزل انداخته شد. این احضاریه به مهر و امضای بازپرس شعبه ۱۲ دادرسی کارکنان دولت صادر شده است و تاریخ ابلاغ آن ۱۱/۲۷/۱۳۸۶ درج شده است که در همان روز، ساعت حدود ۱۲ به صندوق منزل انداخته شده است. نام و نام خانوادگی مأمور ابلاغ در ورقه قید نشده است. موضوع احضار: «ظرف سه روز پس از رؤیت، جهت اخذ توضیح به عنوان مشتکی‌عنه پیرامون شکایت رئیس بازرسی نمسا دایر بر افترا و توهین علیه بسیج در این شعبه حاضر شوید». اولین پرسش جدی این است که احضاریه در ۱۹/۸/۱۳۸۶ صادر شده است و در غیاب این‌جانب به صندوق پست منزل انداخته شده است و به رؤیت حتی همسر هم نرسیده است.

بدین وسیله از جناب‌عالی به عنوان وکیل حقوقی خود درخواست می‌نماید هر طور که صلاح می‌دانید اقدام قانونی معمول فرمایید.

با تشکر فراوان و احترام - ابراهیم یزدی - ششم اسفندماه ۱۳۸۶

فصل نهم

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب

خرداد ۱۳۸۸

الف - از اتاق ۱۲۵ بیمارستان پارس تا بند ۲۰۹ زندان اوین

۱- در بیمارستان پارس

روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۸، ساعت ۱۱ شب در بیمارستان پارس، ابتدا در بخش اورژانس و سپس در بخش جراحی بستری شدم. علت مراجعه به بیمارستان، عفونت شدید مجاری ادرار و مثانه و حبس‌بول بود. در هفته‌های گذشته، چندین بار به عفونت دچار شده بودم و از آنتی‌بیوتیک خوراکی سفالکسین استفاده می‌کردم، اما تأثیر چندانی نداشت و عفونت همراه با خونریزی ادامه داشت. احتمالاً میکروب عامل عفونت در برابر آنتی‌بیوتیک مقاوم شده بود؛ بنابراین، لازم بود به بیمارستان مراجعه کنم، استفاده از آنتی‌بیوتیک را قطع کنم و آزمایش‌های لازم صورت گیرد و با کشت میکروبی، حساسیت باکتری عامل عفونت به آنتی‌بیوتیک خاص، معین شود.

در بیمارستان پارس ابتدا در بخش اورژانس از سرم و همراه آن، آنتی‌بیوتیک تزریقی استفاده شد؛ سپس در یکی از اتاق‌های بخش بستری شدم. روز بعد پزشکان معالجم، آقایان دکتر عسکریه برای مجاری ادرار و مثانه و پروستات، دکتر لطیف‌زاده، سرطان‌شناس و دکتر فروزان، متخصص داخلی (به دلیل خارش شدید پوستی) هر یک معاینات لازم را انجام و دستورات پزشکی را صادر کردند. عکس-برداری از سینه و سونوگرافی از اندام‌های شکمی انجام شد. سونوگرافی مثانه به علت خالی بودن آن به ساعات بعد موکول شد.

۲- از تخت بیمارستان به سلول انفرادی در اوین

حدود ساعت ۳۰:۲ - ۳ بعدازظهر برای رفتن به بخش رادیولوژی برای سونوگرافی متانه شده آماده بودم که پنج نفر لباس شخصی وارد اتاق شدند. آنها خود را مأمور دادگاه انقلاب معرفی کردند. یکی از آنها، جوانی حدود ۲۵ سال با ریش توپی و قدی کوتاه خواست که با آنها بروم! از او مطالبه حکم کردم، امتناع کرد. خواستم بروم سونوگرافی را انجام دهم، گفت نمی‌شود. عصبانی شدم و به او پرخاش کردم و خواستم که حکمش را ارائه دهد. بعد از دقایقی کلنجار برگاهی که نام معاونت امنیتی دادگاه انقلاب را داشت و عکس او به آن چسبیده بود، ارائه داد. بر روی این برگ نام وی شجاعی و مأمور انجام «امور محوله» از جانب پلیس امنیت تهران ذکر شده بود، اما این حکم جلب من نبود، بلکه ابلاغ وظایف او و انجام «امور محوله» بود. او می‌بایستی حکم قضایی جلب مرا ارائه دهد که باز هم امتناع کرد. در هر حال من می‌بایستی برای سونوگرافی می‌رفتم. با اصرار و اعتراض من پرستار بیمارستان مرا برای سونوگرافی برد. آنها هم همراه ما آمدند. در بخش رادیولوژی، یکی از آنها حتی وارد اتاق سونوگرافی شد. به حضور او شدیداً اعتراض کردم، اما با وساطت پزشک، او در اتاق پشت به ما و رو به دیوار ایستاد تا سونوگرافی تمام شد و به اتاقم برگشتم. مدیریت بیمارستان که از ماجرا با خبر شده بود، به آنها پیشنهاد کرد که اتاق مجاور اتاق مرا در همان طبقه در اختیار آنان قرار می‌دهد تا مرا تحت نظر داشته باشند تا آزمایشات و درمان من تمام شود، سپس مرا ببرند؛ اما آنها نپذیرفتند. پرستاری که حضور آنها را برای بازداشت من به مدیریت بیمارستان اطلاع داده بود، مورد بازخواست قرار داده و تهدیدش کردند. به مأمور بازداشت اصرار کردم که بگذارد ابتدا پزشک معالج، آقای دکتر عسکریه مرا مرخص کند و بعد آنها مرا ببرند. مأموران اطلاعات حتی این را هم نپذیرفتند. حدود ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر مرا با سواری متعلق به مأموران به اتفاق چهار مأمور، به اوین و یکسره به ساختمان ۲۰۹ بردند. رهبر این عملیات، جوانی بود که خود را با نام مستعار "مهدوی" معرفی کرد. پیش از این، چندین بار او را همراه با آقای جوادی، مسئول میز نهضت آزادی در وزارت اطلاعات، دیده بودم، اما به نام مستعار اسکویی. زمان بازداشت من مقارن بود با ساعت عیادت بیماران و شلوغ ترین وقت.

۳- در بند ۱۰ زندان اوین

بعد از تعویض لباس‌ها و پوشیدن لباس زندان و زدن چشم‌بند، مرا به بند ۱۰ بردند. این بند همان جایی است که در بازداشت سال ۱۳۷۷ زندانی بودم، اما تعمیرات و تغییراتی در آن داده شده بود. بند ۱۰ در سال ۱۳۷۷ دو قسمت یا دو راهرو داشت و در هر راهرو هفت - هشت سلول، هر یک به طول حدود ۳ در ۷/۱ متر وجود داشت. بعدها این بند به دو بند ۹ و ۱۰، جدای از هم تبدیل شده بودند و هر یک ورودی جداگانه داشتند. در بند ۱۰، دیوار میان بعضی از سلول‌ها را برداشته و آنها را به یک سلول بزرگ‌تر تبدیل کرده بودند؛ به طوری که در این بند، سه سلول بزرگ‌تر و دو سلول کوچک‌تر به ابعاد اولیه‌ها وجود داشت. در این بند هفت تا نه نفر بازداشتی نگهداری می‌شدند. در سلول‌ها باز بود و افراد در داخل بند، آزاد بودند و می‌توانستند هر سلولی که بخواهند انتخاب کنند. بعضی از سلول‌ها خالی بود. در بعضی از سلول‌ها دو یا سه و یا پنج تن با هم بودند. خود زندانیان یک سلول را به اتاق غذاخوری اختصاص داده بودند و موقع ناهار و شام، همه در آن سلول با هم غذا می‌خوردند. کف سلول‌ها موکت شده بود و به هر زندانی موقع انتقال به سلول، یک خمیردندان، مسواک، صابون، حوله و دو پتو می‌دادند. در هر سلول یک دستشویی بود. در ابتدای راهروی این بند، پس از ورود، یکی از سلول‌های قبلی - که سقف آن برداشته شده بود - به فضایی برای «هواخوری» زندانیان اختصاص داده شده بود؛ و این یعنی مجبور نبودند زندانیان را برای هواخوری به بیرون از بند به حیاط زندان ببرند. بعد از اتاق هواخوری، حمام و دستشویی عمومی قرار داشت که در مجموع تمیز بودند. تمام بند را تازه رنگ زده بودند. هم سلول‌ها و هم راهرو نور کافی داشت و دستگاه تهویه هم کار می‌کرد. در این بند، برخلاف سال ۱۳۷۷، هیچ کتاب و روزنامه و کاغذ و قلمی حتی قرآن وجود نداشت. با درخواست و پیگیری من یک جلد قرآن آوردند که بعضاً توسط برخی از زندانیان نیز استفاده می‌شد. طول راهروی این بند ۲۲ متر، حدود پنج متر بیشتر از سال ۱۳۷۷ بود. چون در ورودی را از راهروی اصلی باز کرده بودند، احتمالاً یک سلول از راهروی اصلی به این بند اضافه شده بود. از میان زندانیان کسی آشنا نبود. هم‌سلول‌های من عبارت بودند از: آقای دکتر علی محقر:

۸۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

استاد دانشگاه و دکترای مهندسی صنعت از تربیت معلم، نماینده در دوره سوم مجلس سوم شورای اسلامی، معاون پارلمانی موسوی لاری، وزیر کشور در دولت خاتمی و عضو حزب اعتماد ملی. نفر دوم آقای دلدن - پسر اسکندر دلدن - از فعالان حزب اعتماد ملی بود. در هنگام سفر به شهرستان او را بازداشت کرده بودند.

اسامی زندانیان دیگر که خود را معرفی کردند آقای ساسان‌نیا، نزدیک چهل ساله، از اعضای «حزب پان‌ایرانیست پزشک‌پور» بود؛ یک کارگر یا کارمند شرکت پخش کتاب سحابی؛ آقای مجید محمدزاده، مقاطعه‌کار ساختمان (ساختمانی که در انتهای کوچه تورج می‌سازند) و چهار تن دیگر که دانشجو بودند. من از همان بعدازظهر ورود به سلول، شروع کردم به راه رفتن در راهرو. شاید بیش از ۱۰۰ بار در نیمروز یا حدود دو هزار متر.

۴- در درمانگاه اوین

بر اثر اعتراض من و نیازی که به دارو داشتم، حدود ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر همان روز مرا به بهداری بردند. بهداری در همان طبقه‌ای بود که زندانی بودیم. در این درمانگاه، یک پزشک و یک دستیار مسئول خدمات پزشکی بودند. هیچ‌یک از آنها خود را معرفی نکردند و من هم نپرسیدم. آنها از زندانیان نبودند و گفتند که کارمند وزارت بهداری، مأمور در اوین هستند. وضعیت بیماری‌ام را پرسیدند و پرونده پزشکی درست کردند و اطلاعات اولیه شامل فشارخون، ضربان قلب، درجه حرارت و شرح بیماری‌ام را وارد کردند. به تقاضای من چند عدد قرص آسپرین ۳۲۵ و قرص آنتی‌هیستامین برای حساسیت‌های جلدی و خارش و کپسول سفالکسین (آنتی‌بیوتیک) برای کنترل عفونت مجاری ادرار دادند؛ سپس به سلول برگرداندند.

۵- گفتگوی دوجانبه

حدود ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر، دوباره مرا از بند خواستند و به اتاقی در همان راهرو بردند. چشم‌بند را برداشتم. دو نفر، حدود ۴۵ تا ۵۰ ساله در اتاق نشسته بودند. با احترام با من سلام و علیک کردند و دست دادند. یک نفر از آنها سر

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۳۳

سخن را باز کرد و آن دیگری تا پایان گفتگو که تا ساعت ۳۰:۸ طول کشید، ساکت ماند. آنها هیچ‌یک خود را معرفی نکردند: نه نامشان را گفتند، نه سمتشان را. فردی که سخن می‌گفت، بعداً نامش یک جا دکتر ساجدی و در جای دیگر صادقی معرفی شد. او سخن خود را چنین آغاز کرد: آمده‌ایم یک گفتگوی علمی با هم داشته باشیم. نکاتی را مطرح می‌کنم و مایلیم پاسخ و نظرات شما را بشنوم. یا شما مرا قانع می‌کنید یا من شما را قانع می‌کنم و نظرات خود را اصلاح می‌کنید. او سپس چند نکته را به ترتیب مطرح و پیرامون آنها به تفصیل سخن گفت.

نکته یا پرسش اول او این بود که آیا من هنوز آمریکا را دشمن ملت ایران می‌دانم یا اینکه در مورد ماهیت این دولت نظرم عوض شده است!

نکته و پرسش دوم در باره «مسلمانی» من بود و اینکه آیا من هنوز خود را مسلمان و اسلام را دین برحق می‌دانم!

نکته سوم، مسئله ولایت فقیه بود. او در باره این موضوع به تفصیل سخن گفت. او ولایت فقیه را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصل در اسلام معرفی و ادعا کرد که مورد قبول اجماع علمای اسلام است و نظر مرا جویا شد. در خلال این بحث چندین بار به تندی از مرحوم مهندس بازرگان بدگویی کرد که ولایت مطلقه فقیه را در حد شرک به خدا دانسته است. او همچنین در باره لیبرالیسم و دموکراسی و حریت سخن گفت و ادعا می‌کرد که آزادی، هم در راستای دین است و هم ضد دین. در باره لیبرالیسم و دموکراسی و عیوب آنها سخن گفت و با توضیح پیرامون سازگاری دین و دموکراسی به «دموکراسی دینی» رسید. او در گفتار خود به روانی از آیات قرآن و حدیث استفاده می‌کرد. پس از پایان گفتارش، نوبت سخن گفتن را به من داد.

در پاسخ به سخنان او گفتم: شما می‌گویید آمده‌اید تا یک بحث علمی داشته باشیم. یا من شما را قانع کنم یا شما مرا و ببینیم حق چیست. من از گفتگو استقبال می‌کنم. ما اهل گفتگو هستیم و مشکلی با گفتگو، حتی با مخالفان و دشمنان خود نداریم. اما آیا این است طریق گفتگوی عالمانه که شما مرا که بیمار هستم و در بیمارستان بستری بوده‌ام، با قطع سرم و داروهای تزریقی، به زور برداشته و به اینجا آورده و زندانی کرده‌اید؟ شما، نماینده قدرت حاکم و دولتی هستید که

۸۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مرا به زور به اینجا آورده است. آنگاه می‌خواهید با من گفتگوی علمی داشته باشید؟ این یک گفتگوی علمی روشن‌کننده حق، و مفید نخواهد بود؛ زیرا طرف‌های گفتگو در یک موضع برابر قرار ندارند.

او صحبت مرا قطع کرد و گفت: من مدرس دانشگاه هستم و نماینده دولت نیستم، اما ایشان - در اینجا به فردی که در اتاق حضور داشت، اشاره کرد - نماینده حکومتند.

پاسخ دادم: چه فرقی می‌کند؟ اگر شما همکار این مجموعه نباشید، امکان این حضور و گفتگو را به شما نمی‌دادند. در زندان و محیط و شرایط امنیتی نمی‌توان بحث علمی معنادار و مفیدی کرد. اگر شما واقعاً چنین قصدی داشتید، می‌توانستید با من تماس بگیرید به منزل ما بیایید با هم چای بخوریم و گفتگو کنیم. قطعاً در آن فضا و شرایط، احتمال تفاهم وجود داشت، نه در این شرایط. تا آنجا که من می‌دانم در دنیا تنها دو نمونه از این رفتار با بیمار بستری در بیمارستان دیده شده است: صرب‌ها با مسلمانان بوسنی - هرزه گوین و اسرائیل با فلسطینیان. من با آنکه بیمارم به پرسش‌های شما پاسخ می‌دهم تا گفته نشود از گفتگو شانه خالی کرده‌ام.

اما در مورد پرسش‌های شما:

یکم - برای چه من باید هوادار و مدافع سیاست‌های آمریکا باشم. شما با چه بینه یا قرینه‌ای این را از من می‌پرسید؟ بعد از گروگان‌گیری این من بودم که به آقای خمینی، طرحی برای محکمه عملکرد آمریکا در ایران دادم که در روزنامه‌ها چاپ شد. شما شاید ندانید که بعد از انقلاب اسلامی، من اولین کسی هستم که ضرورت عذرخواهی آمریکا از ملت ایران، به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جبران خسارات ۲۵ ساله حکومت پهلوی را مطرح کردم. هنگامی که یک شخصیت برجسته آمریکایی به دعوت دولت ایران، به ایران آمده بود به دیدار من آمد و با من در باره امکان بهبود روابط ایران و آمریکا صحبت کرد و نظر مرا جویا شد. این فرد به نام **کوردزمن**، عضو شورای امنیت ملی آمریکا در زمان کارتر بود. من برای وی توضیح دادم که تیرگی روابط ایران و آمریکا از سطح دو دولت فراتر رفته و به سطح ملت - ملت و ملت - دولت رسیده است. دو رویداد در تیرگی این

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۳۵

روابط نقش کلیدی داشته‌اند. دولت آمریکا به همراه دولت انگلیس نقش اساسی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشته است. این کودتا دموکراسی در ایران را در مرحله جنینی خفه کرد و شاه را که از ترس ملت فرار کرده بود، به تخت سلطنت بازگردانید و یک حکومت سرکوبگر را برای مدت ۲۵ سال بر ملت ما تحمیل کرد. از نظر ملت ما، دولت‌های آمریکا و انگلیس مسئول و شریک تمام جنایات رژیم شاه هستند. در هر برنامه راهبردی برای بهبود روابط میان ایران و آمریکا، دولت آمریکا باید از ملت ایران عذرخواهی کند و جبران نماید. به دنبال این مذاکرات بود که خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در دولت بیل کلینتون و به دنبال او خود کلینتون، به خاطر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رسماً از ایران عذرخواهی کردند. حالا این چه سؤالی است که شما از من می‌کنید؟ آیا شما مقاله «مجله تایم» را نخوانده‌اید که نوشته بود چرا دولت آمریکا به من ویزای سفر به آمریکا را نمی‌داد؟ او گفت: نه، ندیده‌ام. گفتم از نماینده حکومت بخواهید به شما بدهند و بخوانید. در باره مقاله تایم توضیح دادم که چون دولت آمریکا از دادن ویزا به من خودداری می‌کرد، خبرنگار این مجله با من مصاحبه کرد و پرسید: چرا به شما ویزای سفر به آمریکا را نمی‌دهند؟ من آنچه را که کارمند سفارت آمریکا در دوی در علت رد درخواست ویزای من گفته بود، برای او شرح دادم. این خبرنگار بعد از نقل مطلب من، در پایان در باره علت ندادن ویزا می‌نویسد: «فلانی اگرچه از رهبران مخالف و معترض دولت ایران است، اما با سیاست‌های خارجی بوش هم به شدت مخالف و معترض است؛ یعنی به این دلیل به او ویزا نمی‌دهند». حالا این چه سؤالی است که شما از من می‌کنید؟ شاید به شما آدرس عوضی داده‌اند. من از شما می‌پرسم: این مشاور آمریکایی رئیس جمهوری ایران کیست؟ سوابق دینی و سیاسی او چیست؟ که بعد از بیش از سی سال تدریس در دانشگاه آمریکا در شهر واشنگتن دی سی و بازنشسته شدن، نه تنها به سمت مشاور رئیس جمهور ایران رسماً منصوب شده است، مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان هم از بودجه کشور برای بنیاد مولایی اختصاص داده شده است؟ این مشاور چه برنامه‌ها و مشورت‌هایی را به رئیس جمهوری کشورمان داده و می‌دهد که نتیجه آن این بحران کنونی است؟

حالا شما مرا از بیمارستان به زور آورده‌اید اینجا و نظرم را در باره آمریکا می‌پرسید؟ این، آدرس عوضی دادن است.

دوم - اما در باره دینم و مسلمانی‌ام. من از پرسش شما تعجب می‌کنم. کار جمهوری اسلامی به جایی رسیده است که مرا از روی تخت بیمارستان به زور به زندان می‌آورند تا در باره دیناتم با من صحبت کنند. شما که ظاهراً بر قرآن تسلط دارید مگر نخوانده‌اید که خداوند می‌فرماید اگر کسی گفت من مسلمانم حق ندارید بگویید نه، تو مسلمان نیستی! می‌گویید این یک گفتگوی علمی است، اما اینجا زندان و من زندانی شما و شما نماینده حکومت و وزارت اطلاعاتید که دستور بازداشت مرا داده است. این پرسش شما یک تفتیش عقاید است که قانون اساسی آن را علی‌الاطلاق منع کرده است. با این حال من به پرسش شما پاسخ می‌دهم تا تصور نشود چون پاسخ نداده‌ام، نظر شما تأیید می‌گردد. من نه نام شما را می‌دانم و نه سوابق شما را، اما شما کل زندگی مرا می‌دانید. یا فرض من بر این است که شما می‌دانید. من بیش از عمر شما در راه فکر و عقیده‌ام با ثبات و پایداری در یک محور، بدون تمایل و انحراف به چپ یا راست، گام برداشته‌ام. در آنچه برای فکر و عقیده و دینم، چه در ایران و چه در خارج از کشور انجام داده‌ام، اگرچه بسیار مختصر، اما مفتخرم. نیازی ندارم به شما ثابت کنم مسلمانم. اما بد نیست بدانید من مؤسس چندین نهاد اسلامی در آمریکا و بانی اولین مسجد در ایالت تگزاس آمریکا هستم. رئیس انجمن مسلمانان شهر بوده‌ام. آمریکاییانی از سیاه و سفید و سرخ‌پوست، به خواست خدا و به دست من با دین حق آشنا شده و آن را پذیرفته‌اند. قرآن می‌فرماید: «من أحيأ نفساً فكلأنا أحيأ الناس جميعاً». منظور از احیای نفس که خداوند آن را معادل «احیای نفس بشریت» دانسته، چیست؟ احیای نفس مگر غیر از رسیدن به حق است. اگر من ابزار و وسیله‌ای حتی برای آشنایی یک فرد با اسلام بوده‌ام، اجر آن نزد خدا محفوظ است و او مرا کفایت می‌کند. چه شما مرا مسلمان بدانید و یا ندانید. علاوه بر این، هزاران دانشجوی ایرانی برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌آمدند. خداوند به من این توفیق را داده بود که این جوانان را بیش از پیش با قرآن آشنا کنم تا هم تخصص پیدا کنند و هم تعهد به دین داشته باشند و برگردند به کشور و مصدر خدمت شوند. سال‌ها قبل،

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۳۷

در مجلس اول، شیخ جعفر شجونی در حضور جمعی از نمایندگان مجلس با صراحت گفت: وقتی پسر من حسن به آمریکا رفت بی دین بود؛ در جلسات فلانی دین و ایمان خود را بازیافت. در همان سالها با احمد جنتی (عضو شورای نگهبان) دیداری داشتم. او گفت: قبل از انقلاب هر کس به آمریکا می‌رفت ما به او توصیه می‌کردیم بیاید پیش تو. شخصیت‌های ملی و دینی مبارز نظیر دکتر بهشتی، گلزاده غفوری، دکتر احمدی، آیت‌الله خرازی، هاشمی رفسنجانی، محمد مجتهد شبستری، ابوالحسن بنی‌صدر و کسانی در این سطح در سفر به آمریکا به هیوستون تگزاس پیش من می‌آمدند. من سالها نماینده آقای خمینی برای دریافت وجوهات و استفاده از آن برای فعالیت‌های اسلامی بودم. حالا شما مرا به زندان آورده‌اید و دین مرا مورد پرسش قرار می‌دهید؟ آیا شما نامه مرا به صدای آمریکا دیده و خوانده‌اید؟ گفت: خیر. گفتم: از نماینده حکومت بخواهید یک نسخه به شما بدهد. نماینده حکومت تأیید کرد که آن را دیده است. از او پرسیدم: در آن نامه چه گفته‌ام؟ خانم درخشش در سالروز انقلاب در ۲۲ بهمن چندین بار به من تلفن زد تا در باره انقلاب مصاحبه کند. از مصاحبه با او عذر خواستم و سپس نامه‌ای برای او نوشتم. اولین موضوعی که در آن نامه به عنوان علت خودداری از مصاحبه ذکر کرده‌ام، این است که صدای آمریکا افرادی را می‌آورد که آنها دین و باورهای من و مردم ما را به ریشخند می‌گیرند و گاهی برخی از گویندگان صدای آمریکا هم نظرات آنها را تأیید می‌کنند. به غیر از من چه کسی چنین نامه‌ای نوشته است؟ در شرایطی که در داخل ایران ما در همه جا سانسور می‌شویم، قاعدتاً باید از پیشنهاد صدای آمریکا برای مصاحبه استقبال می‌کردیم، اما من به اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» باور ندارم. در حالی شما دین مرا مورد سؤال قرار می‌دهید که بسیاری از دوستان و هواداران شما با این رسانه به راحتی مصاحبه می‌کنند.

او در اینجا سخن من را قطع کرد و گفت: اما شما در «سایت ملی - مذهبی» نامه شرکت‌آلود سروش را تبلیغ می‌کنید!

پاسخ دادم: چطور شما و دوستانتان در اطلاعات نمی‌دانند که سایت ملی - مذهبی به ما و نهضت آزادی ایران تعلق ندارد و شما آن را به حساب ما می‌گذارید؟

اما سخنان آقای دکتر سروش، بدین صورت بود که «انجمن اسلامی مهندسين» سمیناری گذاشت؛ صاحب نظران آمدند و هر یک، مقاله‌ای ارائه دادند. من هم در آنجا مقاله‌ای ارائه دادم. آیا آن مقاله را خوانده‌اید؟ گفت: نه، نخوانده‌ام. گفتم: شما استاد دانشگاه هستید. استاد دانشگاه گاهی فهرست مدارک و کتاب‌هایی را که دانشجویان باید بخوانند می‌دهد برای آنها معرفی می‌کند و از آنها می‌خواهد پیش از آمدن به کلاس و یا سمینار، آنها را بخوانند. حق این بود که شما قبل از بازداشت من و آمدنتان به اینجا تمامی مطالب مرا می‌خواندید و بعد پرسش‌های خود را مطرح می‌کردید. شما این مقاله را بخوانید؛ سپس منطق و اسلوب آن را با جوابیه‌های آقای [آیت‌الله شیخ جعفر] سبحانی - که یک مرجع تقلید و مجتهد حوزوی در قم است - مقایسه کنید، بعد بیایید با من به گفتگو بنشینید.

از او پرسیدم: آیا شما مقالات مرا تحت عنوان «تأملاتی در آیات مبارکه» سوره-های مختلف قرآن کریم دیده و خوانده‌اید؟ گفت: نه، نخوانده‌ام. پرسیدم: آیا شما کتاب من در باره پیدایش حیات از «طین لازب و مرج البحرین» را دیده‌اید؟ گفت: نه، ندیده‌ام. گفتم: پس توصیه من این است که شما اینها را تهیه و مطالعه کنید؛ سپس در باره اسلام و اسلامیت با هم به گفتگو بنشینیم.

سوم - در باره ولایت فقیه هم نظر مرا خواسته‌اید. در این مورد دو نوع بحث وجود دارد: مورد اول اینکه این موضوع در قانون اساسی آمده است و همه باید به قانون اساسی التزام داشته باشند، بدون آنکه لزوماً به تمام اصول آن اعتقاد داشته باشند. هیچ‌یک از اصول قانون اساسی در مجلس بررسی قانون اساسی، یا به اصطلاح مجلس خبرگان اول، به اتفاق آرا تصویب نشده است. کسی که رأی نداده، حتماً اعتقاد نداشته است، اما وقتی تصویب شد، همه باید التزام داشته باشند. قانون اساسی اصول متعددی دارد. در فصل سوم قانون اساسی که در باره حقوق ملت است، ذکر شده است که نمی‌توان به بعضی از اصول التزام داشت و برخی دیگر را زیر پا گذاشت. اما اصل ولایت فقیه بنا بر نظر آقای خمینی از فروع دین و میان علما در باره آن اختلاف نظر است. میرزا حسین مرحوم نایینی می‌خواست آن را در کتابش بیاورد، اما توضیح می‌دهد که امام زمان او را منع کردند. مستندات آنها که این نظریه را مطرح کرده‌اند تنها روایات است، نه قرآن کریم. او در جواب من

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۳۹

گفت: چنین مطلبی از آقای خمینی وجود ندارد. گفتم وجود دارد در کتاب «کشف‌اَسرار» در حدود صفحه ۱۳۰. گفت: خیر نیست. گفتم: کتاب را بیاورید تا نشان بدهم. رفتند کتاب را از کتابخانه بیاورند، اما کتابخانه بسته بود.

او اصرار داشت چنین مطلبی در کتاب «کشف‌اَسرار» نیست. من هم با قاطعیت به بودن آن در این کتاب تأکید کردم. او گفت: اگر هم چنین مطلبی را آقای خمینی گفته باشد، اشتباه کرده و این را چندین بار تکرار کرد. با تعجب گفتم: شما در بحث هر کجا به نفعتان باشد، به گفته‌ای از آقای خمینی استناد می‌کنید و هر کجا نباشد می‌گویید ایشان اشتباه کرده است. خوب اگر ولی فقیه خطاپذیر است و اشتباه می‌کند، آیا نباید او را نقد و نصیحت کرد؟ مگر علی (ع) نفرمود که حق والی بر مردم نصیحت کردن اوست. اگر کسی چنین کرد، باید او را به زندان انداخت؟ اگر آقای خمینی اشتباه کرده است، آیا جانشین ایشان مصون از خطاست؟

بحث به عیب‌جویی و نقد و تفاوت آنها با نصیحت کشیده شد. من تأکید می‌کردم هیچ‌کس مصون از خطا نیست، جز معصوم و وظیفه و حق مردم است که خطاها را متذکر شوند و آنها را اصلاح کنند. او بحث را به اشخاص کشانید. گفتم برای من اشخاص معیار نیستند. امام علی (ع) می‌فرمایند: حق را با اشخاص نسنجید، بلکه اشخاص را با حق بسنجید.

در باره دموکراسی، گفتم: ما از دموکراسی یک برداشت سطحی و یک‌بعدی داریم. دموکراسی تنها رأی دادن نیست. معنا و اصولی دارد. به نظر ما زیربنای دموکراسی، پذیرفتن حقوق طبیعی انسان است. اما پذیرفتن حقوق طبیعی انسان سه پیامد یا رکن دارد: اول اینکه بپذیریم که جامعه بشری از حیث آرا و عقاید، متکثر و متنوع است. خداوند انسان‌ها را آزاد خلق کرده است و انسان‌ها عقاید متفاوت دارند. خداوند می‌فرماید: «اگر می‌خواستم مردم را امت واحدی می‌ساختم». تنوع و تکثر افکار و باورها، ویژگی جامعه انسانی است. دومین رکن دموکراسی، اصل تساهل و تسامح و تولرانس است. شناخت اختلافات میان افکار و اندیشه‌ها اگر به تخاصم بکشد، جامعه را از بین می‌برد. صاحبان اندیشه‌های متفاوت باید یکدیگر را تحمل کنند. سومین رکن دموکراسی، سازگاری و همکاری است. بدون همکاری و

۸۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

همیاری صاحبان اندیشه‌های متفاوت، امور جامعه پیش نمی‌رود. صاحبان اندیشه‌های متفاوت با حفظ مواضع می‌توانند و باید در محور کف یا حد اقل اشتراکات، برای توسعه جامعه با هم همکاری کنند.

او گفت: ما در اسلام تساهل نداریم. مبانی دینی جای تساهل ندارد. پیامبر در مورد دستورات دینی با کسی مشورت نمی‌کرد.

جواب دادم: تسامح و تساهل در باره اصول و مبانی دینی نیست، که آن خود جای بحث دارد، بلکه منظور این است که نباید درک و فهم خودمان را از دین یا هر مقوله دیگری مطلق کنیم و هیچ نوع متفاوتی را برنتابیم و به جان هم بیفتیم. دیدگاه‌ها و برداشت‌های شما و من از دین مطلق نیست. هر یک ممکن است بخشی از حق را دیده و فهمیده باشیم؛ بنابراین، تساهل به این معنا ضروری است. همکاری و همیاری صاحبان اندیشه‌های متفاوت در نهایت به معنای وفاق اجتماعی است. بدون وفاق جامعه پیش نمی‌رود.

این بحث‌ها تا حدود ساعت ۸:۳۰ شب ادامه یافت. اظهار علاقه کردند که گفتگو ادامه پیدا کند. گفتند: فردا صبح می‌آیند تا بحث را ادامه دهند. گفتم قبل از رفتن لازم می‌دانم نکاتی را بگویم.

چرا این کارها را می‌کنید؟ به کجا می‌روید؟ قرآن در باره اقوام و قدرت‌های نابودشده چه می‌گوید؟ تجربه بشری به ما چه می‌آموزد؟ شما دیانت مرا مورد پرسش قرار دادید، حال من از شما می‌پرسم با کدام یک از موازین دینی و یا حجت شرعی یا قانونی این کارها را می‌کنید؟ آیا می‌دانید به کجا می‌روید؟ شما این سخن من پیرمرد را در این ساعت و این مکان یادداشت کنید. کجا می‌روید؟ «فأین تذهبون»؟ به زودی خواهید دید و خواهیم دید کدام یک از ما بر حقیق و کدام گمراه.

آنها ساعت ۸:۳۰ رفتند و گفتند فردا دوباره برای ادامه گفتگو می‌آیند. مرا هم به سلول بند ۱۰ برگرداندند.

۶- در درمانگاه ۲۰۹

فردا صبح هرچه منتظر ماندم تا ظهر از آنها خبری نشد. مذاکره‌کنندگان دیشب هم نیامدند. بعد از صبحانه در طول راهروی بند، بیش از ۱۰۰ بار رفتم و برگشتم. کار

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۴۱

فیزیکی برایم ضرورت داشت. حدود ساعت ۱۲ مرا به بهداری بردند. پزشک و پزشکیاران چهار نفر افراد دیگری، غیر از دیروزی‌ها بودند. بعد از سلام و علیک برخورد محترمانه‌ای که داشتند، دوباره فشار خون، درجه حرارت بدن و نبض مرا اندازه‌گیری کردند. پزشک درمانگاه گفت: ما با پزشکان شما هم صحبت کرده‌ایم و به عنوان پزشک، نظرم این است که شما باید به بیمارستان برگردید. نظرم این است که کتباً نوشته‌ایم و برای مقامات زندان می‌فرستیم. در آنجا دیگر بسته به نظر این مقامات است؛ سپس از من در باره مواضع نهضت آزادی پیرامون دین و سیاست پرسیدند. توضیح دادم که ما سه موضوع یا مقوله را از هم جدا می‌کنیم: دین و سیاست، نهاد دین و نهاد دولت، دین و دولت. به نظر ما دین و سیاست از هم غیر قابل تفکیک هستند. این دو به‌طور دائم با هم هم‌کنشی دارند. در هیچ کجای دنیا از هم جدا نیستند. در آمریکا، کلیسا و نئوکان‌ها در انتخاب و حمایت از بوش به خاطر برخی از مواضع دینی و نیز مخالفت او با آزادی سقط جنین، نقش مهمی داشتند، اما ما برای نهاد دین، یعنی سازمان روحانیت، هیچ حق ویژه‌ای در نهاد دولت قائل نیستیم. روحانیان هم می‌توانند نظیر افراد دیگر در سیاست حضور و دخالت داشته باشند. کاندیدای مقامات بشود، اما نه به عنوان اینکه چون روحانی هستند، حق ویژه‌ای دارند. نهاد دولت هم حق دخالت در نهادهای دینی را ندارد. این دو باید کاملاً آزاد و مستقل از هم باشند. اما رابطه دین و دولت را قانون اساسی تعریف می‌کند. در کشوری که ۹۷٪ مردم آن مسلمان هستند، در یک قانون اساسی مردمی، خواه و ناخواه، در جایی و در اصلی باید مسئله رابطه دین و دولت تعریف شود. پدران ما در مشروطه با فرزاندگی متمم قانون اساسی را تصویب کردند که مجلس مقننه، چیزی را بر خلاف اصول دین تصویب نکند. این یک واقع‌بینی است. هیچ مجلسی، در هیچ کجای دنیا نمی‌تواند و نباید چیزی را بر خلاف باورهای دینی مردم - هر دینی - تصویب کند؛ زیرا موجب تلاطم دوجانبه می‌گردد و به رابطه دولت - ملت خدشه وارد می‌سازد.

من از این بحث استقبال کردم و کمی هم آن را ادامه دادم؛ زیرا نشستن در اتاق درمانگاه روی صندلی راحتی و بحث با چند تحصیل‌کرده راحت‌تر از نشستن در بند ۱۰ بود. بعد از بحث، مرا به بند منتقل کردند.

۷- دیدار با کارشناس (نماینده وزارت اطلاعات)

حدود ساعت ۳۰: ۲ یا ۳ بعدازظهر دوباره مرا احضار کردند و گفتند کارشناس می‌خواهد با شما صحبت کند. مرا به همان اتاقی بردند که شب پیش برده بودند. در آنجا آقای جوادی با همان مرد جوانی که رهبر گروه بازداشت‌کننده من در بیمارستان بود (مهدوی نام)، از جانب وزارت اطلاعات نشسته بودند. هنگامی که او را در بیمارستان دیدم تصور کردم او با خبرنگاران و عکاسان خارجی که با من مصاحبه می‌کرده‌اند، همراه بوده است. گفت: خیر. همراه آقای جوادی در یک دیدار از جانب وزارت اطلاعات در منزل ما آمده بود و به نام اسکویی معرفی شده بود. بعد از سلام و علیک سردی با آنها، آقای جوادی با تعجب پرسید که آیا او را نشناختم. گفتم: چرا، اما هیچ انتظار نداشتم که شما مرا با این وضعیت از بیمارستان بردارید و بیاورید اینجا.

اولین سؤال جوادی این بود که آیا شما در مصاحبه با «ایرنا» در روز رأی‌گیری^۱ در حسینیه ارشاد گفته‌اید: صندوق‌ها را پر کرده‌اند؟

جواب دادم چنین نیست. «ایرنا»، یک خبرگزاری دروغ‌پرداز است. اگر صادق هستند، نوار مصاحبه با مرا در اختیار شما بگذارند. این حرف معنا ندارد که من در روز انتخابات در همان ساعات اول چنین حرفی زده باشم. پرسید: آیا با «ایرنا» مصاحبه کرده‌ام؟ گفتم: به یاد ندارم. در حسینیه ارشاد، خبرنگاران زیادی بودند و خیلی‌ها با من مصاحبه کردند. ممکن است ایرنا هم بوده باشد، اما چنین چیزی نگفته‌ام. دروغ است.

جوادی به مواضع اخیر ما - که آنها را افراطی می‌دانست - اشاره کرد. من هم رفتارهای غیر منطقی و غیرقانونی اطلاعات را مطرح کردم که شما حتی مانع نماز عید فطری شدید که ما شصت سال است آن را می‌خوانیم.

گفت: ما به شما زنگ زدیم و از شما خواهش کردیم که آن را تعطیل کنید؛ نکردید.

گفتم: اولاً انجمن اسلامی مهندسين برگزارکننده نماز بود، نه من و یا نهضت.

۱- روز رأی‌گیری انتخابات ریاست جمهوری (ویراستار).

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۴۳

گفت: بله اما اگر شما می‌خواستید، می‌توانستید. آنها به حرف شما توجه می‌کنند!

گفتم: چرا من باید از آنها می‌خواستم که نماز عید فطر را تعطیل کنند.

گفت: نیروی انتظامی مخالف بود.

گفتم: آنها حق نداشتند. سپس ادامه دادم: نهضت آزادی در تمام سال‌های بعد از انقلاب برای سالگرد خود برنامه داشته است، اما شما جلوی آن را گرفتید. چرا؟ شما سه یا چهار سال پیش از ما برای حضور در وزارت اطلاعات دعوت کردید. به اتفاق آقای مهندس ابوالفضل بازرگان آمدیم. در سایر کشورها هم مقامات دولتی با احزاب مخالف گفتگو می‌کنند و بر سر مسائل خاصی با هم به تفاهم می‌رسند. این یک روش مدنی است به جای برخورد خشونت‌آمیز و بازداشت و فشار. ما هم این دعوت را قبول کردیم و آمدیم، اما رئیس شما، معاون وزارت، از همان لحظه اول با صراحت گفت که ما را برانداز می‌دانند و هرگز ما را تحمل نمی‌کنند و اجازه فعالیت نمی‌دهند. در آن دیدار، برای ایشان و شما توضیح دادم که وزارت اطلاعات، طبق قانون چنین اجازه و حقی ندارد. اما بحث ما با شما در همان جا تمام شد.

آقای اسکویی (مهدوی) خواست وارد بحث شود، گفتم حال من مساعد نیست. نمی‌توانم این بحث‌ها را ادامه دهم.

جوادی گفت: آمده است نظر وزارت را در مورد آزادی از زندان را بنویسد.

شرحی نوشته بود و گفت: قاضی مربوطه، یا کسی که حکم قضایی جلب مرا صادر کرده است، باید این حکم را لغو کند.

پرسید: کجا می‌خواهید بروید؟

گفتم: باید به بیمارستان برگردم.

گفت: شما آزادی؛ هر کجا که می‌خواهید بروید.

گفتم: من باید برگردم بیمارستان. از او خواستم به بیمارستان تلفن بزنم، اما شماره بیمارستان را نداشت و من هم نداشتم. منزل را گرفت و من با همسرم صحبت کردم و گفتم که مرا به بیمارستان می‌برند؛ او با برادرم تماس بگیرد تا اتاق مرا در بیمارستان آماده کنند. آنها رفتند و مرا هم به بند ۱۰ برگرداندند.

۸ - دیدار با رئیس زندان

در بند ۱۰ منتظر بودم؛ تا ساعت ۷ خبری نشد. به ناچار در را زدم و مأمور آمد از او خواستم تکلیف مرا روشن کنند. رفتنی هستم یا خیر؟ به همسرم زنگ زده‌ام او قطعاً نگران می‌شود. بعد از نیم ساعت آمدند که مرا ببرند. بعد از تعویض لباس و تحویل اشیا (ساعت، انگشتر و ...) به طبقه پایین رفتیم. قبل از خروج از ساختمان، مرا به دفتر رئیس زندان ۲۰۹ بردند. در آنجا فردی که خود را رحیمی معرفی می‌کرد، سلام و علیک کرد و گفت: در اوایل انقلاب در جایی با من بوده است. پرسید: آیا در مصاحبه با ایرنا گفته‌اید که صندوق‌ها را پر کرده‌اند؟ همان جوابی را که به جوادی داده بودم، برای رحیمی هم تکرار کردم.

پرسید: به نظر شما چه کسی این کارها را می‌کند؟

گفتم: شما اطلاعات هستید. من چه می‌دانم و از کجا بدانم. به نظر شما کی‌ها این کارها (خرابکاری، آتش زدن، حمله به مردم) را انجام می‌دهند؟
گفت: منافقین و ایادی انگلیس و آمریکا.

گفتم: ممکن است. من خبر ندارم؛ اما آنها که ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب به کوی دانشگاه حمله کردند و آن جنایات را مرتکب شدند چه کسانی بودند؟ در آن ساعات دانشجویان خواب بودند؛ تظاهراتی نبود؛ چرا حمله کردند؟ چه کسانی به مجتمع سبحان حمله کردند؟ من تصور نمی‌کنم اینها منافقین بودند. اینها از نیروهای شما بودند که با دستور شما یا بدون دستور و خودسرانه دست به چنین کارهایی زدند. من باور ندارم که آنها به دستور شما دست به این کارها زده‌اند، بلکه نفوذی‌های درون شماها هستند که این کارها را می‌کنند. از کلاه‌های کشمیری نام بردم و گفتم: بارها نوشته‌ام که نفوذی‌هایی در درون شما هستند که کارشان انفجار بمب نیست. سپس سعید امامی را نام بردم که آقای نیازی گفته بود که او به موساد وابسته بوده است.

رحیمی پرسید: به نظر شما چه باید کرد؟

گفتم: من چه‌کاره هستم که به شما بگویم چه باید بکنید؟

گفت: شما صاحب نظر هستید.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۴۵

گفتم: به نظر من شما اگر اصرار کنید بر پیروزی احمدی‌نژاد، می‌توانید اعتراضات مردم را با فشار و سرکوب مهار کنید، اما این دیگر جمهوری اسلامی نیست. تمام می‌شود. اگر هم بخواهید بپذیرید که موسوی برنده شده است، با مشکلات دیگری در درون نیروهای خودتان روبه‌رو می‌شوید. تنها راه این است که طرف‌های درگیر با هم مذاکره و توافق کنند که انتخابات در دور دوم میان موسوی و احمدی‌نژاد برگزار شود.

گفت: این قانونی نیست.

گفتم: من حقوقدان نیستم، اما شما هم چندان پایبند قانون نیستید. من راه حل سیاسی را گفتم که اگر مورد توافق طرفین قرار بگیرد، راه حل حقوقی - قانونی آن را پیدا می‌کنند.

او باز هم اصرار داشت که این راه حل قانونی نیست. یکی از افراد حاضر در اتاق - که او را نمی‌شناختم - خطاب به رحیمی گفت: فلانی بر اساس تحلیل سیاسی، راه حل سیاسی ارائه می‌دهد.

در این موقع آقای حداد - که مسئول معاونت امنیتی دادگاه انقلاب است - و در اتاق حضور داشت، با ناراحتی و عصبانیت گفت: ما هر کس را می‌خواهیم بازداشت می‌کنیم، حتی اگر بیمار و در بیمارستان بستری باشد. من عصبانی شدم و جواب دادم آقای حداد، شما صلاحیت قضاوت در باره بیماری مرا ندارید و بهتر است دخالت نکنید. پزشک شما در بهداری پرونده بیماری مرا دیده و با پزشک معالج من در بیمارستان صحبت کرده و اظهار نظر خود را به شما داده است.

گفت: بله. دولت‌هایی که توپ و تانک دارند، از تو حمایت می‌کنند!

من عصبانی شدم و گفتم: آقای حداد، یا شما آدرس عوضی می‌دهید یا به شما آدرس عوضی داده‌اند. این آمریکایی ایرانی‌تبار مشاور رئیس جمهور کیست، چه سابقه‌ای دارد؟ آیا می‌دانید دانشگاه آمریکایی در واشنگتن چرا و چگونه تأسیس یافته است و ایشان در این دانشگاه چه می‌کرده است؟

سپس برخاستم و خطاب به آقای رحیمی گفتم: من حال و حوصله شنیدن این حرف‌ها را ندارم. اگر در جای دیگری بودم و شرایط مناسب بود، از ایشان برای این بهتان عظیم شکایت می‌کردم. اکنون بفرمایید اگر من آزاد شده‌ام، بروم و اگر نه مرا به سلول برگردانید.

رحیمی گفت: شما کجا می خواهید بروید؟ شما را می بریم.
گفتم: نمی خواهم شما مرا به جایی ببرید. خودم در بیرون تاکسی می گیرم و می روم بیمارستان.
گفت: ما نمی توانیم شما را به بیمارستان پارس ببریم. به خاطر راهپیمایی مردم، تمام راه های آن منطقه بسته است، اما هر کجای دیگری بخواهید می بریم.
گفتم: مرا به منزل ببرید از آنجا خودم به بیمارستان می روم.
درحالی که منتظر آمدن ماشین بودیم، آقای حداد، از اینکه سعید امامی را عامل موساد خوانده اند عصبانی بود و گفت: خود نیازی مسئله دار است.
من از وضع دادگاه انقلاب به سختی انتقاد کردم که با وجود گذشت هشت سال هنوز وثیقه ها را آزاد نمی کنند؛ درحالی که این پرونده ها مشمول مرور زمان شده است.
او گفت: در مورد پرونده ملی - مدهبی ها که او رسیدگی کرده، با آنها خیلی مدارا کرده است. آنگاه در باره پرونده متهمان نهضت آزادی، گفت: به شاهرودی نامه بنویسید.
در نهایت مرا با ماشین به خانه ام رساندند. در خانه کسی نبود. همسرم به بیمارستان رفته بود. یکی از همسایگان محبت کرد و مرا با ماشین به بیمارستان برد و ساعت ۱۰ شب دوباره بستری شدم و بلافاصله آزمایش ها و درمان آغاز شد. سه روز در بیمارستان بستری بودم؛ سپس مرخص شدم.
همسرم به من اطلاع داد که روز قبل از بازداشتم در بیمارستان پارس، تیمی از مأموران امنیتی حدود ۳ بعد از ظهر، برای بازداشت من به منزل مراجعه کرده بودند و همسرم به آنها گفته بود که من در منزل نیستم. آنها نپذیرفته بودند و چند ساعتی در اطراف خانه پرسه می زدند. بعدها آقای مهدوی با اصرار می گفت: آن روز من در منزل بودم، ولی فرار کرده ام. از او پرسیدم وقتی شما خانه را محاصره کرده بودید؛ چطور می توانستم فرار کنم؟ می گفت: لابد از خانه شما یک راه مخفی به رستوران چینی مجاور وجود دارد و شما از آنجا فرار کرده اید! من هم به او جواب دادم: خیر. من یک وردی خواندم که مرا از دید شما نامرئی کرد و من از خانه بیرون آمدم و از برابر شما رد شدم و به بیمارستان رفتم!!

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۴۷

۹- نامه دکتر ابراهیم یزدی به آیت‌الله هاشمی شاهرودی - جمعه ۱۲ تیر ۱۳۸۸
دبیرکل نهضت آزادی در نامه‌ای به رییس قوه قضائیه، خواستار آزادی فوری
اعضای زندانی این حزب و دیگر زندانیانی شد که بعد از انتخابات توسط نیروهای
امنیتی بازداشت شده‌اند.

متن کامل این نامه بدین شرح است:

بسمه تعالی

جناب آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس محترم قوه قضائیه

با سلام و دعای خیر؛

همان‌گونه که اطلاع دارید در پی اعتراضاتی که نسبت به روند برگزاری، عدم
سلامت انتخابات و اعلام نتایج دهمین دوره ریاست جمهوری ایران در سطح
جامعه مطرح شد، مأموران امنیتی، بدون طی مراحل قضایی و به استناد احکام کلی
جلب - که بعضاً حتی به رؤیت متهمان هم رسانده نشده - نسبت به دستگیری
طیف وسیعی از فعالان سیاسی، ارباب جرایم و مردم معترض اقدام کردند. در این
میان، بیست تن از اعضای شورای مرکزی، دفتر سیاسی و واحدهای استانی و
همچنین چندین نفر از اعضای شاخه جوانان حزب [نهضت آزادی ایران] بازداشت
شدند که تاکنون اکثر آنان با تبدیل قرار بازداشت، آزاد شده‌اند. در حال حاضر
آقایان مهندس محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی، مهندس عماد بهاور، رئیس شاخه
جوانان، و آقای محمدباقر علوی، از اعضای فعال نهضت آزادی ایران در زندان
به سر می‌برند و به رغم تلاش‌های خانواده‌ها و وکلای نام‌برندگان، تاکنون از
وضعیت جسمانی، زمان آزاد شدن، روند دادرسی و حتی اتهام ایشان خبری در
دست نیست [پیوست ۱].

با عنایت به دستور اکید جناب‌عالی در باره پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان
حوادث اخیر، که نشان از نگرانی و حساسیتان دارد، و وفق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون
اساسی جمهوری اسلامی ایران - که احیای حقوق عامه و گسترش عدل و
آزادی‌های مشروع را از جمله وظایف قوه قضائیه به مثابه نهادی قانونی و مستقل و
پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و یکی از سه رکن حاکمیت، بر می‌شمارد - و نیز،
با توجه به پیامدهای ناخواسته و ناگواری که تداوم این سنخ رفتارها می‌تواند برای

ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران و بازداشت‌شدگان فراهم کند، خواهشمند است در مورد آزادی فوری همهٔ فعالان سیاسی، از جمله اعضای نهضت آزادی ایران، و امکان برخورداری آنان از حقوق قانونی و دادرسی عادلانه، اقدام فرمایید. با احترام - ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران [پیوست ۲].

۱۰- گفتگوی دوجانبه در منزل

یک یا دو هفته بعد از ترخیص از بیمارستان، مهدوی تماس گرفت و اظهار داشت که چون در گفتگو با آقای دکتر صادقی (یا سجادی) برای ادامهٔ گفتگوها در منزل اعلام آمادگی کرده بودم، اگر همچنان این آمادگی را دارم آقای صادقی مایل هستند به دیدار شما بیایند و گفتگویی را که در ۲۰۹ شروع کرده بودند، ادامه دهند.

من از این پیشنهاد استقبال کردم و روزی را برای دیدار تعیین کردم. بعد از گزارش این امر به دفتر سیاسی نهضت آزادی، قرار شد آقایان مهندس ابوالفضل بازرگان و دکتر توسلی نیز در این دیدار و گفتگو حضور پیدا کنند. آقای صادقی هم همراه با فردی آمد که خود را «سهرابی» معرفی می‌کرد.

در این دیدار حدود سه ساعت در بارهٔ مسائل ایدئولوژیک صحبت شد. بیشتر آقای صادقی صحبت می‌کرد.

آقای سهرابی به اجمال گفت: وزارت اطلاعات در سه موضوع با نهضت آزادی، مسئله دارد: فکری، سیاسی و امنیتی. بحث‌های آقای صادقی در بارهٔ مسائل فکری است، اما وزارت اطلاعات، نهضت آزادی را برانداز می‌داند و به همین عنوان با ما برخورد خواهند کرد. اما گفته شد که برای بحث این موضوع نیامده‌اند.

اما من یادآور شدم که وزیر سابق اطلاعات (آقای یونسی) در مصاحبه‌ای گفته بودند: وزارت اطلاعات، نهضت آزادی را برانداز نمی‌داند. چه شده است که در دولت جدید، موضع عوض شده است؟

در پایان این دیدار، آقای صادقی اظهار علاقه کرد که این دیدار و گفتگو تکرار شود. من هم قبول کردم، اما دیگر از آنها خبری نشد. شاید احساس کرده بودند قادر به تغییر فکر ما نیستند و از این برنامه طرفی بر نمی‌بندند.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۴۹

۱۱- کیفرخواست دوم معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران و پاسخ به آن در بیستم مرداد ۱۳۸۸، معاون دادستانی دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران، کیفرخواست دومی علیه نهضت آزادی ایران در روزنامه «اعتماد ملی» منتشر کرد. این متن، نه یک سند حقوقی بلکه یک بیانیه سیاسی - امنیتی بود. این کیفرخواست به شرح زیر بود:

متن کیفرخواست دوم معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران - روزنامه اعتماد ملی، سه‌شنبه ۱۳۸۸ / ۵ / ۲۰

بخش ب مربوط به نهضت آزادی: اقدامات گروهک‌های ضد انقلاب و تروریستی و نقش آنها در حوادث پس از انتخابات و آشوب‌های اخیر.

با وجود اینکه با نامه تاریخی حضرت امام (ره) گروهک نهضت آزادی از حوزه سیاسی کشور به حاشیه رانده شد و تهدیدات آن علیه مبانی انقلاب اسلامی دورتر گردید، ولی این گروهک با پافشاری بر مواضع براندازانه خود از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون با فراز و نشیب‌های گوناگون، کوشیده تا ثمره خون صدها هزار شهید و جانباز را به نیستی بکشاند. گروهک مذکور، طی دو سال گذشته با ورود فعالانه‌تر به عرصه سیاسی کشور، تلاش نموده خود را به عنوان یکی از جایگزین‌های مهم حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، نزد کشورهای خارجی و همچنین گروه‌های معاند داخلی مطرح نماید؛ به شکلی که در این مدت، دبیرکل گروهک سفرهایی به آمریکا، آلمان و ... داشته است. ذیلاً به برخی موضع‌گیری‌ها و اقدامات نهضت آزادی طی دو سال گذشته اشاره می‌گردد:

۱- مواضع نهضت آزادی پس از سفر سه ماهه آقای ابراهیم یزدی، رئیس تشکیلات غیرقانونی گروهک، به آمریکا - از ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۸۶ لغایت ۵ / ۳ / ۱۳۸۷ - شکل تندتری به خود گرفته؛ به گونه‌ای که پس از سال‌ها در جلسات دفتر سیاسی گروهک، به صراحت «استراتژی براندازی نظام» مطرح و با قید «مسالمت آمیزی» که یزدی به آن اضافه می‌کند و همانا براندازی نرم می‌باشد، تصویب می‌شود.

۲- آقای یزدی پس از بازگشت از آمریکا با جسارت و گزافه‌گویی، ارکان اصلی نظام را هدف قرار داده و استراتژی حمله به «ولایت فقیه» را با هدف هنجارشکنی از مقدسات نظام، در دستور کار خود قرار داد. وی در مصاحبه‌ای در

مورخه ۲۳ / ۳ / ۱۳۷۸ با «سایت خبری روز» عنوان نمود: «الآن زمان آن است که عملکرد نظام مبتنی بر نظام ولایت فقیه را مورد ارزیابی قرار بدهیم. ما معتقدیم که مشکل اساسی ایران در سیستم ولایت فقیه است».

در مرداد سال گذشته، سازمان مجاهدین انقلاب از سران گروهک نهضت آزادی برای شرکت و سخنرانی در کنگره دوازدهم خود دعوت کرد و آقای یزدی در جلسه هفتگی تشکیلاتی خود در این خصوص اظهار داشت: «بنده به کنگره دعوت شده بودم و پیام هم دادم و در جلسه نیز قرائت شد و باید ما از گذشته درس بگیریم تا بتوانیم در پیشبرد اصلاحات موفق باشیم».

آقای ابراهیم یزدی در خصوص پیوند مشترک بین نهضت آزادی با سازمان مجاهدین انقلاب و حزب مشارکت گفته است: «ما از اینکه گروه‌های سیاسی آرام آرام به واقع‌گرایی نزدیک می‌شوند، خوشحالیم. گروه‌هایی که ده سال پیش مرزبندی خودی و غیرخودی را ابداع کرده بودند، امروز به این نتیجه رسیده‌اند که این مرزبندی‌ها واقع‌بینانه نیست. کارگزاران امروز با ده سال پیش متفاوتند. زمانی بود که مجاهدین انقلاب اسلامی در وضعیتی نبودند که بتوانند با نهضت آزادی بنشینند، اما در کنگره امسال ما را دعوت کردند و ما هم شرکت کردیم».

این گروهک در پیام به کنگره «حزب مشارکت» نیز، فعالیت نهادمند سیاسی، رشد و توسعه احزاب و سازمان‌های سیاسی را لازمه تقویت فرایند دموکراسی‌خواهی در کشور دانسته و عنوان نمود: «طرح‌های چندلایه و پیچیده تمامیت‌خواهان تنها زمانی می‌توانند موفق باشند که احزاب سیاسی امکان گفتگو و مفاهمه در شکل همکاری‌های جمعی نداشته باشند».

شاخه جوانان حزب مشارکت نیز از محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی، دعوت نمود که در سالن اجتماعات آن حزب سخنرانی کند. توسلی در سال ۱۳۸۶ گفته بود: «باید روی جریان‌های سیاسی بیشتر کار شود. به‌طور مثال روی مشارکت باید سرمایه‌گذاری کرد که می‌تواند با گستردگی تأثیرگذار باشد».

۳- در یکی از جلسات هم‌اندیشی جریان‌های اپوزیسیون - که آذرماه سال ۱۳۸۶ با میزبانی گروهک نهضت آزادی و حضور نمایندگان از گروهک غیرقانونی ادوار تحکیم وحدت، دفتر تحکیم، متنفذین ضد انقلاب، عناصر شاخص سیاسی نظیر

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۵۱

عبدالله نوری، انصاری راد و ... برگزار گردیده بود - بر این موضوع تأکید شده بود که: مشکل امروز کشور (آقای) احمدی‌نژاد نبوده، بلکه اصل ولایت فقیه است و نوک حمله ما باید به سمت آن باشد. همچنین در این نشست مطرح شد که در این مسیر می‌بایست بعضی از سران نظام را همراه نمود.

۴- گروهک نهضت آزادی در انتخابات اخیر برخلاف دوره‌های گذشته به صورت فعال شرکت کرده و با حمایت از آقایان موسوی و کروبی انتظار خود را از این افراد، انجام تغییرات اساسی در کشور مطرح نمود.

در این راستا، نهضت آزادی پس از برقراری جلساتی با مسئولان ستادهای آقایان موسوی و کروبی، ضمن انجام توافقات همکاری، تعدادی از عناصر خود در تهران و شهرستان‌ها را موظف به حضور در ستاد آقای میرحسین موسوی نمود که از آن میان می‌توان به حضور عماد بهاور، رئیس شاخه جوانان گروهک در ستاد ۸۸ آقای موسوی اشاره نمود که نام‌برده نیز تعدادی از عناصر عضو شاخه جوانان را در این ستاد به‌کارگیری نموده است.

علاوه بر نهضت آزادی، طیف دیگری از گروه‌های ضد انقلاب التقاطی و مدعی حقوق بشری با همکاری کشورهای غربی، فعالیت‌هایی را در راستای بسترسازی جهت ایجاد و گسترش اغتشاشات پس از انتخابات داشته‌اند.

اظهارات برخی از سرکردگان و گروهک‌های ضد انقلاب در ایام رقابت‌های انتخاباتی

برخی از سرکردگان و گروهک‌های ضد انقلاب در ایام رقابت‌های انتخاباتی با القای تقلب و وقوع کودتای انتخاباتی سعی در بسترسازی برای اغتشاشات پس از انتخابات داشته‌اند که از میان می‌توان به سرکرده گروهک نهضت آزادی و کیوان صمیمی، عضو و از عناصر مؤسس کمیته خودخوانده دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، اشاره داشت.

۱۲- نامه نهضت آزادی به دادستان دادگاه عمومی و انقلاب تهران در پاسخ به

کیفرخواست سیاسی

چون این کیفرخواست از روند دادرسی حقوقی خارج شده و دقیقاً بیانیه‌ای سیاسی - امنیتی بود، پاسخی نوشتیم تا روزنامه نام‌برده آن را بر طبق قانون مطبوعات چاپ

کند. با توقیف روزنامه «اعتماد ملی» متن زیر ابتدا برای دادستانی دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران ارسال شد؛ سپس از آنجا که بیانیه دادستانی به طور وسیع در روزنامه‌ها درج شده بود، این جواپیه برای انتشار به رسانه‌ها نیز ارسال شد. متن پاسخ به بیانیه دادستانی بدین شرح است:

«به نام خدا

دادستان محترم دادگاه عمومی و انقلاب اسلامی تهران

با سلام و آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به ایران و اسلام.

در بند ب از کیفرخواست دوم معاون آن دادستانی، علیه جمعی از فعالان سیاسی و مسئولان نهضت آزادی با عنوان «اقدامات گروهک‌های ضد انقلاب و تروریستی و نقش آنها در حوادث بعد از انتخابات و آشوب‌های اخیر»، مطالبی در باره نهضت آزادی ایران و رهبران و فعالان آن، از جمله این‌جانب عنوان شده است که کاملاً نادرست و بر اساس ظن و گمان است.

۱- نهضت آزادی ایران - که در سال ۱۳۴۰ به همت مرحومان مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی و آیت‌الله سید محمود طالقانی پایه‌گذاری شده و نقش مؤثری در پیروزی انقلاب داشته و فعالان آن از مدیران و مسئولان جمهوری اسلامی بوده‌اند، یک گروه ضد انقلاب و تروریستی نیست. ردیف کردن مطالب بی‌اساس زیر این بند دور از حق، عدالت و واقعیت و فاقد ارزش و اعتبار است.

۲- تشبث به نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب - همان‌طور که بارها در باره آن توضیح داده شده است - فاقد ارزش حقوقی است. در «وصیتنامه» بنیان‌گذار جمهوری اسلامی تصریح شده است که هر سندی که پس از درگذشت ایشان به آن استناد شود، علی‌الاطلاق فاقد اعتبار است، مگر آنکه تعلق خط و امضای سند به ایشان به تأیید کارشناسان برسد. به موجب اعلام مکرر آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، دادستان کل دادگاه‌های انقلاب در سال ۱۳۶۸، خط این نامه از رهبر فقید انقلاب نیست و از این رو، علی‌الاطلاق غیر قابل اعتناست. علاوه بر این، در نامه فوق‌الذکر مطالبی در باره نهضت آزادی ایران و رهبران آن ذکر شده است که حتی به فرض صحت اصالت نامه، از مقوله تهمت و افترا است که در هیچ دادگاهی رسیدگی و اثبات نشده است.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۵۳

۳- نهضت آزادی ایران، بر خلاف ادعای کذب این کیفرخواست، هیچ‌گاه مواضع براندازانه نداشته است. نهضت آزادی ایران بارها در تبیین مواضع و استراتژی‌اش اعلام کرده است که:

الف - به آرمان‌های انقلاب همچنان معتقد است و انقلاب اسلامی را یک انقلاب مردمی می‌داند.

ب - به نظام جمهوری اسلامی همچنان وفادار است.

پ - به قانون اساسی، به رغم اشکالات و تعارضات ساختاری آن، التزام دارد.

ت - معترض و منتقد سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان است و در راستای فریضه قرآنی امر به معروف و نهی از منکر و به استناد اصل هشتم «قانون اساسی جمهوری اسلامی»، به وظیفه اجتماعی و ملی‌اش عمل می‌کند.

موارد فوق در مرامنامه، اساسنامه، میثاق عضویت اعضا و قطعنامه‌های کنگره‌های نهضت آزادی تصریح گردیده است. خط‌مشی نهضت آزادی ایران در تمام سال‌های پس از پیروزی انقلاب، تلاش برای پاسداری از اصول و آرمان‌های اولیه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و جلوگیری از انحرافات در چارچوب اصول قانون اساسی، به صورت مسالمت‌آمیز و علنی بوده است. در جلسات دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران، هیچ‌گاه استراتژی براندازی نظام، چه به صورت مسالمت‌آمیز و نرم و چه به صورت‌های دیگر مطرح و بحث نشده است. اصطلاح «براندازی نرم» یک عبارت من‌درآوردی و بی‌محتواست که در قانون تعریف نشده و از جانب افراد، گروه‌ها و نهادهایی که بقایشان را در قدرت معادل با بقای نظام می‌دانند و هر نوع تغییر و اصلاحی در کنشگران یا مدیران و مسئولان را معادل براندازی نظام می‌دانند، عنوان شده است. این در حالی است که قانون اساسی، به ویژه اصل ۵۶ آن، حق ملت ایران را برای تغییر ادواری و جابه‌جایی حاکمان به رسمیت شناخته است و رهبر فقید انقلاب نیز حق ملت را، حتی برای تغییر نظام تصریح کرده‌اند. در سال ۱۳۸۰ هنگامی که تعداد کثیری از اعضای نهضت آزادی ایران به اتهام براندازی بازداشت شدند، وزارت اطلاعات اعلام کرد که نهضت آزادی را بر انداز نمی‌داند. دشمنی با نهضت آزادی ایران، ریشه در نقش مؤثر این حزب دیرپای ملی - دینی در انقلاب اسلامی و جایگاهش در جنبش روشنفکری ایران دارد. این

دشمنی از همان روزهای بعد از پیروزی انقلاب آغاز شد و با حملات برنامه‌ریزی شده به دفتر مرکزی و جلسات نهضت آزادی و تعطیل نشریه «میزان» بروز و ظهور پیدا کرد. بارزترین نمونه این رفتارهای خصمانه، حمله به میتینگ این حزب در ورزشگاه امجدیه در اسفند ۱۳۵۹، مراسم یاد بود شهید چمران، عضو شورای مرکزی نهضت آزادی در مسجد الجواد در تیرماه سال ۱۳۶۰، حمله به نمایندگان نهضت در مجلس اول و ربودن رهبران و اعضای نهضت در مراسم سالگرد تأسیس حزب در بهشت زهرا در سال ۱۳۶۳ ... می‌باشد.

۴- مواضع نهضت آزادی ایران در باره ولایت مطلقه فقیه در نشریه‌ای تحت عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است. ارزیابی عملکرد ولایت مطلقه فقیه، در مصاحبه این‌جانب با سایت «روز»، نه خلاف قانون است و نه هنجارشکنی از مقدسات نظام و نه عمل تروریستی یا براندازی است. در قانون اساسی اصولاً پذیرفته شده که ممکن است رهبر برگزیده مجلس خبرگان رهبری به مرور زمان، ویژگی‌های اولیه‌اش را از دست بدهد؛ بنابراین، قانون اساسی، مجلس خبرگان رهبری را موظف ساخته است که بر عملکرد رهبر انقلاب نظارت پیوسته داشته باشد و در صورت مشاهده رفتارهای خلاف عدالت و مصلحت، اتخاذ تصمیم کند. این همان سخنی است که اخیراً هم برخی از علمای برجسته، از جمله آیت‌الله دستغیب^۱ در نامه‌ای از رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری درخواست کرده اند (روزنامه اعتماد، ۲۴/۵/۱۳۸۸).

۵- مطالبی که این‌جانب یا آقای مهندس توسلی در باره ضرورت همگرایی و همکاری احزاب و شخصیت‌های اصلاح طلب گفته و نوشته‌ایم، تماماً در راستای راهبرد وفاق ملی، به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر در چارچوب منافع و مصالح کشورمان و وحدت ملی بوده است. ارسال پیام به کنگره‌های احزاب سیاسی - چه اصلاح طلب، [مانند] سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت اسلامی ایران و حزب کار و چه محافظه کار، [مانند] حزب مؤتلفه اسلامی - و حضور تعدادی از مسئولان نهضت آزادی در کنگره‌های برخی از آنان،

۱- سید علی محمد دستغیب شیرازی.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۵۵

بر اساس راهبرد وفاق ملی و همگرایی و گفتگوهای مدنی است و مطابق با هیچ قاعده و قانونی جرم تلقی نمی‌شود.

۶- در گرد همایی جمعی از شخصیت‌های اصلاح‌طلب در آذرماه ۱۳۸۷، در منزل جناب آقای دکتر سید احمد صدر حاج‌سیدجوادی، که به دعوت ایشان صورت گرفته بود، هیچ فرد ضد انقلاب حضور نداشت و هر یک از حاضران نظرش را در باره دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری عنوان کرد و هیچ تصمیم جمعی خاصی گرفته نشد. تشکیل چنین جلسات مشورتی میان گروه‌های سیاسی و اجتماعی هم‌اندیش و دگراندیش، متداول بوده و جرم محسوب نمی‌شود.

۷- حضور فعالان نهضت آزادی ایران در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با امید به اصلاح و تغییر مدیریت اجرایی کشور (رئیس جمهوری و هیئت دولت) بوده است و بدیهی است که نه تنها جرم و براندازی و عمل ضد انقلابی و تروریستی به شمار نمی‌رود، بلکه می‌بایستی مورد استقبال و تشویق هم قرار می‌گرفته است. تعجب‌آور و سؤال‌برانگیز است که چگونه دعوت نهضت آزادی ایران برای شرکت گسترده مردم در انتخابات، موجب برآشفتن صاحبان قدرت و بازداشت افراد و صدور چنین کیفرخواستی شده است! تماس و گفتگو با مسئولان ستادهای انتخاباتی کاندیداهای اصلاح‌طلب، آقایان کروی و موسوی و حضور و فعالیت هزاران داوطلب، از جمله بعضی از اعضای نهضت آزادی، مانند آقای عماد بهاور، در این ستادها، جرم و تخلف محسوب نمی‌شود. معلوم نیست که دادستان تهران با کدام مستند قانونی، این‌گونه فعالیت‌های انتخاباتی را جرم و براندازی تلقی کرده و مستحق مجازات دانسته است.

۸- عضویت و فعالیت بعضی از اعضای نهضت آزادی ایران در «کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه» که در راستای برنامه‌های اصلاح‌طلبانه نهضت آزادی ایران در دهه‌های ۱۳۶۰، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ صورت گرفته است، نه یک عمل ضد انقلابی و نه اقدام تروریستی است. حق قانونی هر شهروندی است که در باره مسائل کلان کشور، به‌ویژه انتخابات سرنوشت‌ساز، به بررسی و رایزنی بپردازد و اظهار نظر کند. فعالیت این کمیته تماماً علنی، شفاف و در چارچوب قوانین عادی بوده است. جرم‌انگاری عضویت و فعالیت اعضای از نهضت آزادی ایران در این

کمیته، فاقد جاهت قانونی است. برخلاف ادعای کیفرخواست، آقای کیوان صمیمی عضو و از عناصر مؤسس کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه نیست. ۹- آنچه در باره سفرهای این جانب به آمریکا و آلمان و مالزی گفته شده است کذب محض، عاری از حقیقت و مصداق «اتباع از ظن و گمان» است که بر اساس اصل محکم قرآنی: «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً و ان بعض الظن اثم» فاقد اعتبار می‌باشد.

۱۰- آنچه در این روزها در کشورمان می‌گذرد از جهات عدیده پرسش‌برانگیز و قابل تأمل و موجب نگرانی است. آقای [محمود] احمدی‌نژاد در مناظره تلویزیونی - انتخاباتی، در برابر میلیون‌ها بیننده، کارنامه جمهوری اسلامی در ۲۶ سال قبل از خودش را، شامل دوران رهبر فقید و حاضر انقلاب و ریاست جمهوری‌های گذشته، همه را سیاه جلوه داد و مسئولان ۲۶ سال گذشته نظام را متقلب و چپاولگر معرفی کرد. بازداشت گسترده مدیران و مسئولان سی سال گذشته جمهوری اسلامی به اتهام براندازی نرم و انقلاب مخملی هماهنگ با سیاست‌های خارجی و نیز این ادعا که: «خاتمی عقیده به سکولاریزم دارد؛ هرچند روحانی بوده و دم از امام خمینی زده و با بیت امام ارتباط دارد. دشمن متوجه شد که کارگزاران، مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به نظام دینی پایبندی ندارند و نه تنها برای تقویت آن کار نمی‌کنند، بلکه همواره در جهت ضربه زدن به آن هستند» (سردار جوانی، [روزنامه] «سرمايه»، ۲۴ / ۵ / ۱۳۸۸) و کیفرخواست صادره، همه به معنای بی‌اعتبار کردن و وابسته قلمداد نمودن اکثریت مسئولان کشور در طی سی سال گذشته و در نهایت مخدوش ساختن اصالت انقلاب است. این رفتارها یا عالمانه و عامدانه صورت می‌گیرد یا به تعبیری دیگر: «می‌خواهند با تخریب نظام، ذهن مردم را از مسائل اصلی منحرف کنند و به حاشیه ببرند» (محمد مهدی شهریاری، عضو فراکسیون خط امام در مجلس، روزنامه اعتماد ملی، ۲۴ / ۵ / ۱۳۸۸). این برنامه‌ها تیشه زدن به ریشه نظام است. ما به برنامه‌ریزان اصلی و اجراکنندگان این رفتارها مشفقانه توصیه می‌کنیم که:

اولاً: به فرامین قرآنی، از جمله این آیه توجه کنند: «وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمِ عَلٰی الْاَعْدِلُوْا، اعدلوا هو اقرَبُ للتَّقْوٰی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون: دشمنی

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۵۷

با گروهی دیگر وادارتان نکند که عدالت نورزید. عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا بترسید که به هر کاری که می‌کنید آگاه است (سوره مائده، آیه ۸).

ثانیاً: تجارب شکست‌خورده تاریخی را تکرار نکنند، که برای آنها سودی ندارد و متأسفانه لطمات جبران‌نشدنی برای کشورمان و نظام جمهوری اسلامی در پی داشته است. العاقبة للمتقين

ابراهیم یزدی - ۱۳۸۸ / ۶ / ۱۲

ب - بار دیگر اوین - دی‌ماه ۱۳۸۸

۱- احضار به وزارت اطلاعات

در روز سه‌شنبه اول دی‌ماه، آقای مهدوی تلفن زد و از من خواست که به وزارت اطلاعات بروم. او گفت: تمام اعضای دفتر سیاسی نهضت به این جلسه دعوت شده‌اند. من به علت کسالتی که داشتم عذر خواستم و نرفتم و چون همه اعضای دفتر سیاسی را احضار کرده بودند، لزومی به رفتن خود ندیدم. روز بعد در جلسه فوق‌العاده دفتر سیاسی، گزارش این دیدار و گفتگو داده شد. یک گروه پنج نفری از وزارت اطلاعات با اعضای دفتر سیاسی گفتگو کرده بودند. آنها اطلاع داد بودند که بر طبق تصمیم وزارت اطلاعات، نهضت آزادی باید به کلیه فعالیت‌های خود در هر شکلی پایان دهد؛ در غیر این صورت با آنها برخورد شدید خواهد شد. اعضای دفتر سیاسی، بدون هر گونه قول و قراری، می‌گویند این موضوع باید در شورای مرکزی مطرح شود و در آنجا باید تصمیم‌گیری شود. از آنجا که تصمیم به تعطیل فعالیت‌های نهضت، با شورای مرکزی است، بنابراین، قرار شد نشست فوق‌العاده شورا روز پنجشنبه دهم دی در این باره تصمیم بگیرد، اما هنوز آن تاریخ فرا نرسیده بود که من روز دوشنبه، ساعت ۳ صبح به شرح زیر بازداشت شدم. با این حال، نشست شورای مرکزی در روز مقرر تشکیل شد و توقف کلیه فعالیت‌های نهضت را تصویب کرد.

۲- شبیخون (گزارش بازداشت شبانه من)

در شب شام غریبان محرم سال ۱۴۳۸ ه. ق، برابر دوشنبه هفتم دی‌ماه ۱۳۸۸، چون همسرم برای دیدار فرزندانمان به آمریکا رفته بود و دوستی که قرار بود شب بیاید

خانه ما و پیش من بماند، نتوانسته بود بیاید، من تنها در خانه به سر می‌بردم. سر شب احمدآقا و همسرش آمدند و یک ظرف بزرگ غذای نذری (قیمه پلو) آوردند. من چون شام خورده بودم، آن غذا را با همان ظرف در یخچال گذاشتم. آنها حدود یک ساعت نشستند و از هر دری با هم سخن گفتیم تا آنکه حدود ساعت ۱۱ شب رفتند. من هم پس از کمی مطالعه خوابیدم. در ساعت یک صبح، درحالی که تازه خوابم برده بود، با شنیدن زنگ پی در پی در ورودی خانه، از خواب پریدم.

مردی از پشت در کوچک گفت: حکمی دارد و باید برای بازرسی خانه به داخل بیاید. تردید داشتم در را بازکنم یا نه. به هر حال در را باز کردم. ابتدا دو نفر داخل شدند؛ درحالی که در نیمه تاریکی شب دیدم که چند نفری هم بیرون در و در کوچک ایستاده‌اند. یکی از دو نفری که وارد شد، گفت: باید خانه را بگردیم. از آنها حکم خواستم. برگه‌ای را به عنوان «حکم» ارائه داد که هیچ ربطی به من و بازرسی خانه من - آن هم در ساعت یک بعد از نیمه شب - نداشت، ولی از آنجا که می‌دانستم بحث و گفتگو در آن وقت شب (یا حتی روز) با چنان آدم‌هایی بیهوده است، آنها را به اتاق کتابخانه و دفتر کارم راهنمایی کردم. آنها همه جا، لای کتاب‌ها، قفسه‌ها و کشوی میز کارم را گشتند و دفترچه‌های تلفن، یادداشت‌های روی میز و مقالات نیمه‌نوشته را جمع کردند.

هنگامی که یکی از قفسه‌های کتاب را جستجو می‌کردند، یکی از آنها پاکتی را یافت که حاوی هزار دلار پول بود. او وقتی این پاکت را دید گفت: «در این پاکت دلار است». این هزار دلار را پسرم یوسف از محل وجوهات شرعیه‌اش برای امور خیریه فرستاده بود. پس از آن بازرسی، دیگر، ما آن پاکت را ندیدیم و در هیچ جایی هم سخنی از آن به میان نیامد.

آنها سپس سراغ کامپیوترم را گرفتند. در اتاق خوابم، لپ‌تاپم را نشان دادم. با قطع اتصالات جانبی، لپ‌تاپ نیز برداشتند. سپس فرمی را به عنوان صورت‌جلسه اموال و اوراق برداشته‌شده پر کردند، اما جای اسامی مأموران - که معمولاً در این فرم‌ها وجود دارد و باید بنویسند و امضا کنند - را خالی گذاشتند، اما در عوض از من رسید گرفتند. با آنکه خیلی هم پافشاری کردم که رسید یا کپی صورت‌جلسه

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۵۹

چیزها یا اموالی را که می‌برید، به من بدهید، هیچ اعتنایی نکردند و هیچ سند و مدرکی به من ندادند.

پس از پایان بازرسی، گفتند: باید مرا هم با جود ببرند. درخواست حکم جلب یا بازداشتم را کردم، حکمی نداشتند و صرفاً همان برگ عمومی فاقد اعتبار و ارزش را ارائه دادند. حدود ساعت ۳:۳۰ - ۲ - ۳ بعد از نیمه‌شب آماده حرکت شدیم. بعد از قفل کردن در خانه، به طبقه همکف رفتم تا کلیدها را به همسایه ... بدهم، آقای مهدوی، مأمور اطلاعات به همراه ما آمد به طبقه پایین. از مهندس فرهمند از اینکه در چنین وقتی مزاحم او می‌شدم عذر خواستم و برای او وضعیت را توضیح دادم و خواستم که فردا صبح کلیدها را به ... بدهد. با شنیدن صدای ما در آن وقت شب، آقای دکتر فرزندی که به همراه مرحوم پسر و عروسش - که برای ادامه شیمی‌درمانی سرطان پسرش به تهران آمده و مهمان ما بودند، در را باز کرد و اوضاع را دید. با توضیح وضعیت، کلیدها را به ایشان دادم. از همسایه و دکتر فرزندی خداحافظی کردم و همراه مأموران که جمعاً هفت تن در دو ماشین بودند، به طرف اوین حرکت کردیم. همراه خودم وسایل سوند و داروهایم را نیز برداشتم. به علت زمین خوردن و ضربه شدید به زانوی پای راستم، عصای خود را هم برداشتم.

۳- در ساختمان ۳۴۰

حدود ساعت ۳:۳۰ صبح به اوین رسیدیم. مرا یکسره به ساختمان ۳۴۰ با همان لباس‌های خودم، به سلولی بردند که نسبتاً بزرگ بود. سلولی با ظرفیت شاید هفت - هشت نفر. اما من تنها بودم. به من فقط یک پتو دادند. نورافکن داخل سلول، آنقدر پرنور بود که امکان خوابیدن نبود. در یک طرف سلول، دست‌شویی، دوش حمام و مستراح بود و یک سکو، به بلندی ۱/۳۰ متر، این قسمت را از سلول جدا می‌کرد. یک جای پرده، برای جدا کردن این قسمت از سلول وجود داشت، اما پرده نبود. ساکنان یا زندانیان پیش از من، بر در و دیوارهای سلول، شعارهای گوناگون نوشته و امضا کرده بودند. این نوشته‌ها نشان می‌داد کارگران بازداشتی **سندیکای اتوبوس‌رانی تهران و سندیکای ذوب فلزات**، در اینجا زندانی بوده‌اند. شعارهایی به زبان عربی نیز نوشته شده بود که حاکی از حضور اعضای سازمان «القاعده» در

این سلول بود. یکی از ساکنان گذشته، در نوشته‌های مفصل و طولانی خود بر دیوار، به فردی با اسم و رسم فحش‌های زشت داده بود و او را مسئول لو رفتن خود می‌دانست. این فرد، ظاهراً قاچاقچی مواد مخدر بوده که لو رفته بود. کسانی هم فقط نام خود را با تاریخ نوشته بودند. آن شب را نتوانستم بخوابم و تا اذان و نماز صبح بیدار بودم. حدود ساعت ۳۰:۷ یا ۸ صبحانه آوردند. در این سلول، سه کتاب بود: یکی از آنها «اصول جامعه‌شناسی»، یکی «سیره نبوی» به فارسی به قلم یکی از مدرسین قم (آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی) بود. بعد از صبحانه به مطالعه سیره نبوی پرداختم. نزدیک ظهر مرا احضار کردند. لوازم همراه و کتم را در سلول گذاشتم و به همراه مأمور رفتم. مرا برای تعویض لباس به ساختمان ۲۰۹ بردند. در راهروهای ۲۰۹ آقای جواد یاسینی را دیدم با سر و صورت مجروح و پانسمان‌شده. تعجب کردم. او که اهل تظاهرات سیاسی نیست؛ او را چرا آورده‌اند! او مرا شناخت و سلامی داد. ما را به راهروی طبقه اول ۲۰۹، نزدیک محل ورودی ساختمان برای تعویض لباس بردند، اما مدت‌ها در راهرو با چشم‌بند منتظر ماندیم. من به دلیل آسیبی که بر اثر زمین خوردن روزهای قبل به زانوی پای راستم وارد شده بود، با عصا راه می‌رفتم. یکی از مأموران صندلی آورد و من نشستم. جایی که نشسته بودم، در انتهای راهروی روبه‌رو، یک انباری بود. من از زیر چشم‌بند می‌توانستم اطرافم را تا حدودی ببینم. دو مأمور وارد این انباری شدند و دنبال ابزار و اشیایی می‌گشتند. شنیدم یکی از آنها به دیگری گفت: «آن ناخن‌کش را هم بیاور». آن دیگری جواب داد: «چرا من؟ چرا این کارها را من باید انجام بدم؟ من خوشم نمی‌آید». ظن و گمانم این بود که می‌خواهند از یک زندانی اعتراف‌هایی بگیرند که ابزار شکنجه می‌برند.

در اتاق تعویض لباس، لباس‌ها، ساعت و بسته داروها و نیز یک چک بانکی به مبلغ ۵۰ هزار تومان و غیره را از من گرفتند و در یک کیسه پلاستیکی گذاشتند. با دوربین از من عکس گرفتند. به دلیل سردی هوا، پلیور گرم را زیر لباس‌های زندان، پوشیدم. مرا با لباس زندان و پای برهنه، با دمپایی و با یک کیسه حاوی دو زیرپیراهن، دو زیرشلوار آبی‌رنگ زندان، حوله، صابون، مسواک و خمیردندان به ساختمان ۳۴۰ برگرداندند، اما به جای سلول قبلی، به قسمتی به نام سالن سوم

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۶۱

بردند. این قسمت یک سالن نسبتاً بزرگی بود با سلول‌های انفرادی در سه طرف آن. هنگام ورود، یکی از پاسداران مرا شناخت و بی‌ادبی و توهین کرد. او گفت: من اگر مجاز باشم همین جا تو را تیرباران می‌کنم. من تنها به او تذکر دادم که مؤدب باشد. مرا به یک سلول انفرادی بردند که حدود سه متر طول و ۱/۸۰ متر عرض آن بود. یک دستشویی، مستراح فرنگی هم در آن نصب شده بود. موقع ناهار گذشته بود. از مأموری که مرا به سلول برد، خواستم که کت و لوازم مرا از سلول قبلی به آنجا بیاورد که آورد. در این سلول، چند پتو دادند و من توانستم دراز بکشم و استراحت کنم. یک جلد قرآن در سلول بود. من شروع کردم به خواندن قرآن. ابتدا سوره عنکبوت و پس از آن سوره حشر را خواندم. بعد از نماز مغرب و عشاء، شام آوردند: یک ساندویچ اولویه. من معمولاً این نوع ساندویچ‌ها را که چرب است، نمی‌خورم، اما چون آن روز ظهر ناهار هم نخورده بودم، از گرسنگی بسیار، آن را خوردم. بسیار بد بود. چند دقیقه بعد، حالم به‌هم خورد. حالت اسهال و استفراغ بدی پیدا کردم. اول تحمل و مقاومت کردم، اما بعد نگران آن شدم مبدا اینها از روی عمد و آگاهی مرا مسموم کرده باشند؛ بنابراین، با کوبیدن به در سلول و سروصدا، مأموری آمد و وضعیت مرا برای او شرح دادم و خواستم مرا به بهداری ببرد. گفت: باید کارشناس اجازه بدهد. منظور از کارشناس در اوین، مأمور وزارت اطلاعات است.

۴- در سلول ۱۱۳ ساختمان ۲۰۹ زندان اوین

با ادامه اعتراض و سروصدای من، مهدوی آمد. من در باره این فرد بعداً توضیحاتی خواهم داد. وقتی وضع مرادید، کمک کرد و مرا به بهداری ساختمان ۲۰۹ بردند. او از من خواست لوازم خود را هم ببرم که در همان ساختمان ۲۰۹ نزدیک بهداری مرا جا بدهند. در بهداری، وقتی سابقه پزشکی مرا پرسیدند و گفتم که سال‌ها قبل کیسه صفرایم را برداشته‌اند، نظر پزشک این بود که سالاد اولویه زندان بسیار چرب است و این چربی زیاد، چنین عوارضی بر من داشته است. چند قرص مُسکِن به من دادند و مرا در همین ساختمان به سلول ۱۱۳ در بند ۱۱ بردند. این سلول، از سلول قبلی در زندان ۲۴۰ کوچک‌تر بود، اما تمیزتر بود. گویی تازه رنگ شده بود. نور آفتاب در حد خوبی به سلول می‌تابید. طول و عرض این سلول حدود سه متر

۸۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در ۱/۷۰ متر بود. در انتهای سلول، دستشویی، مستراح و دوش نصب شده بود که به فاصله نیم متر یک دیوار و یک در چوبی آن را از سلول جدا می‌کرد. در این سلول، چند پتو به من داده شد. قرآن هم بود. درخواست نهج البلاغه کردم که آوردند. با استقرار در این سلول، خواندن قرآن را از اولین سوره آغاز کردم.

۵- در بازپرسی

روز بعد احضارم کردند. همراه با همان آقای مهدوی به طبقه اول ساختمان رفتیم. وارد اتاقی شدیم و چشم‌بند را برداشتم. فردی حدود ۲۷ - ۲۸ ساله با محاسنی کم و سیمایی جاذب، بلند شد و با من دست داد و خود را حاج محمدی، بازپرس پرونده معرفی کرد. بر روی یک برگ فرم بازجویی، نخست تفهیم اتهام کرد: «اقدام علیه امنیت ملی». چند ماده قانون را هم نوشته بود که در باره آنها پرسیدم، گفت: بعداً توضیح خواهد داد. در قسمت بعد، حکم بازداشت موقت مرا ابلاغ کرد، که زیر آن، اعتراض خود را نوشتم. سپس پرسید: آیا مسئولیت کلیه بیانه‌ها و نشریات نهضت آزادی ایران را می‌پذیرم؟ نوشتم: بله، و امضا کردم. پس از ابلاغ حکم بازداشت موقت و تفهیم اتهام، مهدوی مرا به سلول ۱۱۳ برگرداند.

۶- در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب

پس از دو یا سه روز، دوباره احضار شدم. مرا به طبقه اول بردند و گفتند: مرا به دادگاه انقلاب می‌برند. اجازه دادند لباس پوشیدم. دو مأمور با یک ماشین سواری مرا به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب در خیابان معلم بردند. مدتی در راهرو ماندیم تا نوبتمان برسد. راهروها خیلی شلوغ بود. در اتاق دفتر دادگاه، یک خانم وکیل که با موکلش آمده بود، مرا شناخت و حال و احوال کرد. از او خواستم با خانم فریده غیرت یا آقای دادخواه صحبت کند و وضعیت مرا برای آنها توضیح دهد. رئیس دادگاه یک روحانی به نام محمد مقیسه‌ای، مشهور به قاضی مقیسه در جواب اعتراض به بازداشت، با تندی و عصبانیت گفت: امام با نامه خود تکلیف شما را روشن کرده‌اند.

بعد از آن نامه، شما و نهضت آزادی، حق هیچ فعالیتی را ندارید.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۶۳

در پاسخ به او گفتم: اولاً این نامه قابل استناد نیست. بر پایه نص وصیت امام، چون خط نامه از آقای سید احمد خمینی است، حتی اگر امضا هم مال خود آقای خمینی باشد، نامه فاقد اصالت و اعتبار است.

او گفت: خیر، نامه معتبر است.

در پاسخ گفتم: به فرض اعتبار داشتن نامه، خوب، چرا آقای خمینی نه تنها دستور بازداشت ما را ندادند، بلکه از بازداشت ما جلوگیری هم کرد؟ جوابی نداد و نهایتاً گفت: حکم بازداشت موقت مرا تأیید می‌کند و حکم دادگاه و ختم دادرسی را اعلام کرد.

در راهروی دادگاه، افراد دیگری مرا دیدند و احوال‌پرسی کردند. بعضی خود را معرفی کردند که وکیل حقوقی هستند و برای دفاع از موکلشان، از بازداشت‌شدگان تظاهرات به دادگاه آمده‌اند.

در راه بازگشت، راننده با مأمور همراه با هم در باره ماشین‌های کیا - که توسط شرکت کرمان خودرو، که می‌گفتند متعلق به خانواده هاشمی است - صحبت می‌کردند و اینکه پنج هزار دستگاه ماشین کیا در سلفچگان انبار شده است. مرا دوباره به سلول ۱۱۳ برگرداندند.

۷- در سلول ۱۳۵

یک شب - نمی‌دانم چرا - مرا از سلول ۱۱۳ به سلول ۱۳۵ در طبقه اول ۲۰۹ بردند. این سلول اندازه همان سلول ۱۱۳ بود، اما دستشویی و مستراح و دوش با دیوار از سلول مجزا نشده بود. دو نفر دیگر هم، هر دو جوان، در این سلول زندانی بودند. این دو جوان هر دو خود را معرفی کردند: یکی از آنها می‌گفت از بستگان آقای خمینی است و به علت اختلاف مالی با فردی دیگر بازداشت شده بود، و می‌گفت قرار است همین روزها آزاد شود. روحیه خوبی داشت. جوان دیگر، به اتهام تماس اینترنتی با دختری در خارج از کشور بازداشت شده بود که گویا آن دختر به «مجاهدین خلق» وابسته بود، و گفته بودند این پسر برای او خبر ارسال می‌کرد. او ترسیده و روحیه‌اش را باخته بود. در همان روز او را دو بار برای بازجویی بردند. یک شب در این سلول ماندم، ولی بعد از ظهر روز بعد، دوباره مرا به سلول ۱۱۳ برگرداندند! شاید از طریق شنود در این سلول، از صحبت‌های من با

این دو جوان، مطلع و ناراضی شده بودند و ترجیح دادند که مرا به سلول قبلی برگردانند.

اما به راستی نفهمیدم چرا مرا به آن سلول برده بودند! در آن سلول، گویا پیش از این دو جوان، کسی دیگری بوده است که توسط مأمور خرید، میوه، آب میوه، بیسکویت و دستمال کاغذی تهیه کرده بود که در سلول بر جای گذاشته بود. یک خودکار هم بود که آن را غنیمت دانستم و به همراه خود بردم.

۸ - بازجویی‌ها

حدود یک هفته پس از انتقال دوباره‌ام به سلول ۱۱۳، بعد از نماز مغرب و عشا، مرا به عنوان بازجویی، به یکی از اتاق‌های مخصوص این کار بردند. در آن اتاق، بدون چشم‌بند، با فردی حدود چهل ساله با موهای سفید روبه‌رو شدم. او با ژست و حرکت خاصی، بدون معرفی خود و یا تعارفات مرسوم، گفت: می‌خواهد با من در باره ایدئولوژی صحبت کند، اما من از این کار سر باز زدم و گفتم: با شما در باره باورهایم و موضوعات فکری، صحبت نمی‌کنم.

پرسید: چرا و اصرار کرد.

گفتم: من یک زندانی هستم و شما مأمور وزارت اطلاعات. بحث در باره باورهایم و مسائل فکری، تفتیش عقاید است.

گفت: خیر. ما می‌خواهیم یک بحث علمی داشته باشیم.

گفتم: بحث علمی در باره عقاید با یک زندانی، معنی ندارد. هر وقت آزاد شدم با من تماس بگیرید، بیایید منزل؛ از شما با چای و شیرینی پذیرایی می‌کنم؛ آنجا بحث فکری می‌کنیم. به هر حال حاضر نشدم و او بلند شد و رفت. چند شبی گذشت، و آمدند بار دیگر مرا برای بازجویی بردند. همان شخص با آقایان مهدوی و فرد دیگری که خود را سهرابی معرفی کرد، در همان اتاق حضور داشتند. سهرابی، همان فردی بود که به همراه دکتر صادقی نام برای گفتگو به خانه ما آمده بود. آن شخص خود را بازجو معرفی کرد. ابتدا از من خواست شرح مختصری در باره سوابق فعالیت‌هایم در اوراق رسمی بازجویی، بنویسم. نزدیک یک دوم تا سه چهارم صفحه نوشتم.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۶۵

پرسید: آیا مسئولیت بیانیه‌های نهضت آزادی را می‌پذیرم؟
جواب مثبت دادم و در ادامه نوشتم: ابتدا باید تفهیم اتهام کنید.
او اتهام مرا تشویش افکار عمومی نوشت که با آنچه بازپرس نوشته بود، فرق داشت؛ زیرا بازپرس اتهام مرا «اقدام علیه امنیت کشور» نوشته بود. اما من چیزی نگفتم و به اصطلاح، به روی خود نیاوردم. جواب نوشتم: این اتهام را قبول ندارم. قبل از آن هم، در یک نوبت که مر از سلول به یکی از همین اتاق‌ها برده بودند، آقای مهدوی، کتباً در یک ورقه، اتهام مرا «تشویش افکار عمومی» نوشت که من به آن اعتراض کردم و اتهام را وارد ندانستم.
در جلسه بعدی، از بازجو پرسیدم: آیا او یک مقام قضایی و حقوقدان است؟
گفت: خیر. علوم سیاسی خوانده‌ام.
پرسیدم: چه کار می‌کند؛ یعنی شغلش چیست؟
گفت: در دانشگاه درس می‌دهم، اما حاضر نشد بگوید در کدام دانشگاه.
پیش از پاسخ به دومین سؤالش، نوشتم به شکنجه‌ای که درمورد من اعمال می‌شود، اعتراض دارم.

بازجو و نیز آقایان مهدوی و شخص دیگری که به جای سهرابی آمده بود، با تعجب پرسیدند: چه شکنجه‌ای؟
نوشتم: رئیس پیشین قوه قضائیه یک مجتهد مسلم و منصوب مقام رهبری، به طور علنی و با صراحت گفته است: «سلول انفرادی، مصداق شکنجه است»، و شکنجه هم طبق قانون اساسی به طور مطلق ممنوع است. علاوه بر این، روشن بودن دو چراغ پرنور در تمام شب و نیز صدای گوش‌خراش موتور یک دستگاه تهویه متصل به سلول، آرامشم را در طول شب برهم می‌زند و نمی‌توانم بخوابم. اینها همه شکنجه است. فردی که به جای سهرابی آمده بود، گفت: روشن گذاشتن چراغ‌ها برای آن است که بازرسی که برای بازدید سلول‌ها در شب مراجعه می‌کند، بتواند داخل سلول را ببیند.

جواب دادم: اولاً در همان سلول یک چراغ زردرنگ نصب است که آن هم در شب و روز روشن است. نور آن هم برای دیدن داخل سلول کافی است و نیازی به نورافکن‌ها نیست. ثانیاً شما می‌توانید یک چراغ قوه به دست مأمورتان بدهید تا با

آن داخل سلول‌ها را ببیند، نه آنکه ساکنین سلول‌ها را در تمام شب عذاب بدهد. به او گفتم: این رفتارهای شما مرابه یاد کا گ ب در دوران استالین می‌اندازد. آنها این چراغ‌ها را نصب می‌کردند تا زندانی در اثر بی‌خوابی فرسوده و ضعیف شود و روحیه‌اش را از دست بدهد.

نکته دیگری که به آنها اعتراض کردم، زمان دستگیری‌ام بود. گفتم: چرا ساعت یک بعد از نیمه‌شب برای بازداشت من آمده بودند؟ مگر نمی‌توانستند ساعت ۸ یا ۹ صبح بیایند؟ به آنها گفتم این هم روش کا گ ب برای بازداشت افراد در زمان استالین بود. آنها برای بازداشت افراد، عمداً در چنین ساعاتی به مجتمع‌های مسکونی مراجعه می‌رفتند و افراد را با زور همراه با سروصدا بازداشت می‌کردند تا همسایه‌ها همه بفهمند. هدف آنها ایجاد رعب و وحشت در میان مردم بود.

بعدها پس از آنکه از بیمارستان به خانه رفتم، بعضی از همسایه‌ها که به دیدنم آمده بودند، می‌گفتند در همان شب ساعت ۳:۳۰ بعد از نیمه‌شب از بازداشت من مطلع شده بودند.

بازجو، بار دیگر خواست بنویسم که آیا مسئولیت تمام بیانیه‌های نهضت آزادی را می‌پذیرم یا نه؟

در جواب نوشتم: می‌پذیرم، اما بیانیه‌های نهضت، یک کار جمعی بوده است، نه فردی.

آقای سهرابی گفت: ایرادی ندارد؛ همه اعضای دفتر سیاسی و شورای مرکزی را هم بازداشت می‌کنیم.

این سخن او، سخت مرا ناراحت کرد؛ زیرا در شرایطی که دو دختر و داماد مهندس توسلی را بازداشت کرده بودند، هیچ مایل نبودم او را هم بازداشت کنند؛ از این رو، تأکید کردم که تمام مسئولیت‌ها را می‌پذیرم.

در برابر بازجو، دسته‌ای از اعلامیه‌های نهضت آزادی، روی هم انباشته بود. وقتی آنها را ورق می‌زد، متوجه شدم که اعلامیه‌ها را خوانده‌اند و روی سطرهایی با مداد زرد، خط کشیده‌اند.

بازجو، پیش از پرسش در باره مطالب اعلامیه‌ها، مفاهیم برخی از واژه‌های به‌کار برده شده در متن اعلامیه‌ها را از من پرسید؛ مثلاً منظور شما از «نظام»

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۶۷

چیست؟ «فرق نظام و حاکمیت»؟ تعریف «نهاد» چیست؟ «مشروعیت» یعنی چه؟
فرق

«حکومت و حاکمیت و حاکمان» چیست؟ او چندی از این مسائل پرسید.
در ابتدا، من پاسخ این پرسش‌ها را می‌نوشتم؛ مثلاً در باره نظام نو شتم: «ساختار حقوقی حکومت که در قانون اساسی تعریف شده است، اما حاکمیت، کارگزاران یا مسئولان نظام هستند».

می‌پرسید: مگر نظام بدون حاکمیت معنا دارد؟ شما می‌گویید می‌خواهید حاکمیت را عوض کنید، نه نظام را، اما نظام بدون حاکمیت معنا ندارد و تغییر حاکمیت یعنی تغییر نظام.

نو شتم: چنین نیست. به موجب قانون اساسی، مردم حق دارند هر چهار سال یک بار، تمام یا بخشی از نمایندگان مجلس را تغییر دهند، رئیس‌جمهور را تغییر دهند، هر هشت سال یک بار، اعضای مجلس خبرگان رهبری و به تبع آن رهبری را عوض کنند. تغییر حاکمان، معادل تغییر نظام نیست. معنای مفاهیمی چون «براندازی آرام» یا «انقلاب مخملی» این است که حاکمان خود را معادل و برابر با نظام بگیرند و تغییر و برکناری خود را براندازی نظام می‌دانند. آنچه در دو کشور اوکراین و گرجستان به نام انقلاب مخملی و نارنجی، اتفاق افتاد، در واقع تغییر حاکمان بود، نه تغییر در ساختار حقوقی نظام.

پرسش‌ها و پاسخ‌هایی از این نوع ادامه پیدا کرد؛ به طوری که در یک مقطع، وقتی در باره برخی ازواژه‌های رایج در تحلیل‌های سیاسی پرسید، نو شتم: «به کتاب‌های لغت رجوع کنید».

اولین بیانیه‌ای که در باره آن از من پرسید، نامه‌ای بود به امضای من، به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، خطاب به آقای میردامادی، دبیرکل زندانی جبهه مشارکت ایران اسلامی به مناسبت سالروز تأسیس آن. در باره چند عبارت از آن - که استخراج شده بود - پرسید و من هم جواب نو شتم؛ سپس سندی را به من نشان داد که نامه‌ای بود خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان رهبری. من ابتدا تصور کردم این همان نامه‌ای است که ما حدود دو سال پیش برای آقای هاشمی، به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری در باره عمل به وظائف

قانونی این مجلس در نظارت بر رهبری و نهادهای زیر مجموعه آن، نوشته بودیم، اما آن را توزیع علنی نکرده بودیم. فکر کردم لابد همان است که به دست اطلاعات افتاده است. در ابتدا، آن را پذیرفتم، اما از او خواستم دوباره نامه را ببینم. وقتی دیدم و دقت کردم، متوجه شدم که تاریخ آن ۱۳۸۸/۵/۵ است. در این تاریخ، نهضت آزادی نامه‌ای برای آقای هاشمی نفرستاده بود. در آن تاریخ، رئیس دفتر سیاسی (مهندس توسلی) و اعضای آن بازداشت شده بودند؛ بنابراین، دفتر سیاسی جلسه‌ای نداشته است و ما نامه‌ای ننوشته‌ایم. پاراگراف اول نامه، به سخنرانی آقای هاشمی در جمعه آخر تیرماه اشاره داشت. در پاسخ‌هایم، چندین بار نوشتم این نامه متعلق به نهضت نیست و اصالت آن را نمی‌پذیرم. با این همه، او پیوسته در باره برخی از مطالب این نامه از من توضیح می‌خواست. در هر پاسخی ابتدا در باره عدم اصالت نامه می‌نوشتم؛ سپس در باره موضوع مورد بحث. در یک مورد، در این سند آمده بود که مردم را در خیابان‌ها به گلوله بستند، کشتند، زجر دادند و ... در پاسخ نوشتم، اگرچه اصالت نامه را قبول ندارم، اما مگر نکشیدید؟ خانم ندا آقا سلطان را چه کسی در خیابان کشت؟ در کهریزک چه کسانی، بازداشت‌شدگان را کشتند که هیئت رسیدگی‌کننده از جانب مجلس، حداقل سه قتل را عمدی دانسته است؟

آقای بازجو، نامه را به دستم نمی‌داد که آن را خوب بخوانم بلکه آن را فقط به من نشان می‌داد، و سعی می‌کرد که نتوانم همه آن را بخوانم. به او اعتراض کردم و از او خواستم هر سندی را که می‌خواهد از من بازجویی کند، ابتدا باید بدهد من آن را ببینم و به‌طور کامل بخوانم، بعد بازجویی شوم. در نامه کذایی خطاب به آقای هاشمی، متوجه شدم کلماتی در این بیانیه به‌کار رفته است که هرگز ادبیات سیاسی نهضت آزادی نبوده است؛ مثل واژه «نامقدس»، مانند دولت یا رژیم نامقدس. در پاسخ نوشتم. ما نظام‌های سیاسی را مقدس نمی‌دانیم که حالا رژیم ایران را نامقدس بنامیم.

علاوه بر این، متوجه شدم ساختار زبانی نامه، با بیانیه‌های نهضت، شباهتی ندارد. تمام بیانیه‌های نهضت آزادی، بعد از نهایی شدن، توسط یکی از اعضای اصلی (عضو دفتر سیاسی و شورای مرکزی) ویرایش می‌شود. به همین جهت،

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۶۹

بیانیه‌های نهضت آزادی، از استحکام خاصی برخوردار است، اما این نامه فاقد آن استحکام بود.

در یکی از فرازهای این نامه، واژه «نامشروع» به کار رفته بود. بازجو پرسید: منظور شما از این واژه چیست؟

او انتظار داشت من وارد بحث مشروعیت در محاورات سیاسی بشوم، اما در پاسخ نوشتم که منظور من حدیث رسول الله است که فرمود: اگر کسی مسئولیتی را بپذیرد که صلاحیت انجام آن را نداشته باشد، کارش غیر مشروع است. در یک نوبت نظرم را راجع به دولت آقای احمدی نژاد پرسید.

جواب نوشتم که ایشان رئیس جمهور "رسمی" کشور هستند. پرسید: یعنی چه؟ نوشتم: یعنی می‌تواند وزرای خود را به مجلس معرفی کند، از رؤسای سایر کشورها دعوت کند، نامه‌ها را امضا کند و ... او رئیس جمهور رسمی ایران است.

اما در یک جا نظرم را در باره نظام پرسید: جواب نوشتم با نظام مسئله‌ای نداریم. در نهضت آزادی ما چهار مقوله را از هم جدا می‌کنیم. **اولی** انقلاب سال ۱۳۵۷ است. ما این انقلاب را مردمی و کلاسیک و اجتناب‌ناپذیر می‌دانیم و به آرمان‌های آن (آزادی و استقلال) اعتقاد کامل داریم. **دوم**، به نظام جمهوری اسلامی رأی داده‌ایم و به رأی خود وفاداریم. **سوم** به برخی از اصول قانون اساسی اعتقاد نداریم، اما به کل آن التزام داریم. **چهارم** به سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان اعتراض و انتقاد داریم. ما خود را به اصطلاح سیاسی «**مخالف وفادار**» می‌دانیم. اشتباه شما در این است که نگاه مطلق‌گرا دارید و دو گروه بیشتر نمی‌شناسید: موافق و دشمن. در حالی که باید بدانید هر مخالفی دشمن شما نیست. شما مخالف را هم دشمن خود می‌دانید و با او مانند دشمن رفتار می‌کنید. اصلاح‌طلبان با نظام مسئله‌ای ندارند، با شما حاکمان، مسئله دارند.

بازجو در پرسش کتبی خود اصرار داشت نشان بدهد که ما مردم را به اغتشاش دعوت کرده‌ایم که به کلی نادرست بود و این آخرین سؤال کتبی بود.

در کل طی این بازداشت، سه جلسه مرا برای بازجویی کتبی بردند: جلسه اول، حدود دو ساعت، برابر ۱۴ صفحه کتبی. جلسه دوم، حدود نیم ساعت که سه یا چهار صفحه نوشتم و جلسه سوم، حدود ۲/۵ ساعت که نوشته‌های من ۱۸ صفحه

شد. بازجویی از من در این مدت، به صورت کتبی همین سه جلسه بود، اما جلسات دیگری هم بود که مرا می‌بردند و آقای مهدوی و سهرابی با هم یا تنها می‌آمدند و بیشتر حالت گفتگو داشت.

در اولین جلسه از این نوع، دو روز بعد از بازداشت، آقای سهرابی گفت: شورای عالی امنیت ملی با بررسی اوضاع، به این نتیجه رسیده است که «قانون جواب نمی‌دهد و ما برای حفظ نظام از هر شیوه‌ای استفاده خواهیم کرد». او بازداشت‌های گسترده را توجیه می‌کرد. صراحتاً به او گفتم: شما اشتباه می‌کنید. اگر نظام‌های سیاسی می‌توانند با حبس و سرکوب و غیره، پابرجا بمانند، حکومت شاه می‌ماند. شما هم اشتباهات گذشتگان را تکرار می‌کنید و به همان سرنوشت دچار می‌شوید. شما نمی‌توانید اعتراضات مردم را از بین ببرید، بلکه آن را ساکت می‌کنید؛ یعنی صورت مسئله را پاک می‌کنید، و این اعتراضات در جای دیگر و در زمانی دیگر، با شدت بیشتری بروز پیدا خواهند کرد.

در فرازی از این گفتگوها، آقای سهرابی، بیانیه نهضت در باره تظاهرات را مطرح کرد. در این بیانیه، نهضت از مردم خواسته بود اعتراضات خود را قانونی و مسالمت‌آمیز ابراز نمایند، ساختارشکنی نکنند و نظایر این. او می‌گفت: این خود سند براندازی شماست!

پرسیدم یعنی چه؟ گفت: ۸۰٪ مردم با ما مخالفند، تنها ۱۵٪ هوادار ما هستند؛ اگر تظاهرات مسالمت‌آمیز باشد، به معنی اینکه هزینه تظاهرات پایین بیاید، مردم همه می‌آیند و این ۸۰٪ ما را ساقط می‌کنند. ما می‌خواهیم خشونت باشد تا هزینه تظاهرات بالا برود تا همه مردم شرکت نکنند.

این استدلال، خیلی عجیب و در عین حال صادقانه بود. در آن بیانیه، ما به درستی نوشته بودیم که دو گروه می‌خواهند خشونت را بر تظاهرات مردمی تحمیل کنند: گروه‌های ضد انقلاب و گروه‌های افراطی وابسته به حاکمان.

در طی بازجویی‌ها و یا گفتگوها، چندین بار اشاره کردند که اگر من اقرار کنم اشتباه کرده‌ام، بلافاصله آزاد می‌شوم. واکنش من این بود که حرف او را اصلاً نشنیده‌ام. یک بار که سهرابی خیلی تأکید کرد، می‌گفت: مگر شما اشتباه نکرده‌اید؟ خوب، چه ایرادی دارد از خود نقد کنید؟

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۷۱

گفتم: حق به جانب شماست. من نه خود را معصوم می‌دانم و نه حاکمان را؛ اما اقرار من در سلول انفرادی، فاقد ارزش است. اگر آزاد باشم قطعاً دوباره حرکتی در راستای انتقاد از خود آغاز خواهم کرد؛ چنان‌که در طول عمر سیاسی‌ام بارها چنین کرده‌ام و به راه و روش خود ایمان دارم. اگر یک دریچه خودانتقادی در میان تمام مدیران و مسئولان کشور، از مقام رهبری گرفته تا به پایین به‌طور علنی و با صراحت آغاز شود، من هم در شرایط آزاد، گذشته خود را نقد می‌کنم.

در فرازی از این گفتگوها، آقای مهدوی می‌گفت: ما شما را در زندان نگه نمی‌داریم. نظر وزارت این است که شما را، نظیر آقای سعید حجاریان به یک خانه ببریم و آنجا همه نوع وسایل راحتی فراهم است؛ حتی همسرتان هم می‌تواند به آنجا نزد شما بیاید. گفتم: من به چنین خانه‌ای قدم نمی‌گذارم و همسرم، حتی اگر من بخواهم حاضر نیست قدم بگذارد.

در یک نوبت، آقای مهدوی، از خانه‌ای که نورالدین کیانوری^۱، احسان طبری^۲ و عباس امیرانتظام^۳ را برده بودند، سخن می‌گفت و اینکه امیرانتظام با کیانوری قهر بود و با او حرف نمی‌زد. احسان طبری در آن خانه، کتاب‌های مرحوم مطهری را خواند و مسلمان شد.

۱- نورالدین کیانوری (۱۲۹۴ در بلده مازندران - ۱۳۷۸ در تهران)، فعال سیاسی ایرانی که طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. او در بهمن ۱۳۶۱ همراه با بسیاری از رهبران، اعضا و هواداران حزب دستگیر شد و تا پایان دهه ۱۳۶۰ در زندان بود و پس از آزادی از زندان، تحت مراقبت ویژه وزارت اطلاعات و تا پایان عمر خود در حبس خانگی به سر برد.

۲- احسان طبری (زاده ۱۹ بهمن ۱۲۹۵ در ساری - درگذشته ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ در تهران)؛ نویسنده، شاعر، نظریه‌پرداز برجسته مارکسیسم - لنینیسم، ایدئولوژیست ارشد، و عضو کمیته مرکزی و هیئت سیاسی حزب توده ایران در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی در ایران بود. با شروع سرکوب حزب توده ایران در بهار ۱۳۶۲ او نیز دستگیر و زندانی شد.

۳- عباس امیرانتظام (زاده ۲۷ مرداد ۱۳۱۱ خورشیدی در تهران - درگذشته ۲۱ تیر ۱۳۹۷ خورشیدی)؛ سیاستمدار ایرانی، معاون نخست‌وزیر و نیز سخنگوی دولت موقت انقلاب ۱۳۵۷ ایران و عضو شورای رهبری جبهه ملی ایران بود. امیرانتظام نخستین و قدیمی‌ترین زندانی سیاسی پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران به‌شمار می‌رفت که از تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۵ خورشیدی در حبس به سر برد.

به طعنه گفتم: می‌خواهید مرا به چنان خانه‌ای ببرید و کتاب چه کسی را به من بدهید بخوانم که «بی‌دین» شوم!

در خلال گفتگوهایم با مهدوی، پی بردم او در هنگام انقلاب ده - یازده سال داشته است. می‌گفت در جنگ مجروح شده است! چون سنش کم بود، با تعجب پرسیدم: چه سالی و در کجا مجروح شده‌ای؟ گفتم: در عملیات فاو شیمیایی شده است. در آن عملیات، دوستش در آغوش او جان داده است. می‌دانستم برخی از افراد شیمیایی گرفتار موج‌گرفتگی هم هستند و از ناهنجاری‌های روانی نیز رنج می‌برند و باید در برخورد با او، این مسائل را در نظر داشته باشم. به‌زودی متوجه شدم او دوشخصیتی است. یک شخصیت او، آرام، جالب و علاقه‌مند به دانستن مطالب تاریخی است و مرتب از من می‌خواست خاطراتم در باره رویدادهای تاریخی را برایش بگویم. می‌گفت به همسرش گفته است که خانه را آماده کند تا مرا به خانه خودش ببرد! می‌گفت: اگر به خانه‌اش بروم، او حاضر است خاطرات مرا بنویسد.

در یکی از گفتگوهایمان در باره خاورمیانه و سیاست آمریکا، با نوعی ناراحتی گفتم: حیف است که کشورمان نتواند از دانش و تجربه شما استفاده کند! و پرسید: آیا هرگز مقامات کشور از شما در باره مشکلات خارجی کمک نخواسته‌اند؟ گفتم: نه. اینها خودشان راعقل مطلق می‌دانند و نیازی به دانش و تجربه دیگران ندارند. پرسید: اگر می‌خواستند کمک می‌کردید؟ گفتم: من با کسی قهر نیستم، اگر می‌خواستند، حتما برای مصالح و منافع کشورم به آنان کمک می‌کردم. داستان دادگاه لاهه و شکایات از ایران و درخواست گروه حقوقی ایران برای کمک در نوشتن لایحه دفاعی در مورد پرونده‌ای را برایش شرح دادم که پذیرفتم و بسیار هم مؤثر واقع شده بود.

اما او شخصیت دیگری هم داشت. مجروح جنگی، شیمیایی شده، روانی و موجی بود؛ از این رو، متوجه شدم که گاهی ضمن گفتگوها، ناگهان چهره‌اش عوض، چشمانش سرخ و خون‌آلود و چهره‌اش برافروخته و ترسناک می‌شود. در آن حالت، گاهی حرف‌های خیلی تند و خطرناکی در باره برخی از بازداشت‌شدگان به زبان می‌آورد.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۷۳

در یک نوبت با کلمات زشتی از بازرگان نام برد و او را فردی با افکار متعفن دانست. در یک نوبت دیگر، درحالی که می‌گفت آقای مهدی معتمدی - یکی از اعضای دفتر سیاسی نهضت آزادی - را گروه دیگری از وزارت اطلاعات به اتهام رابطه با سفارت انگلیس بازداشت کرده‌اند. وقتی چنان حالتی به اودست داد، گفت: من داغ دیدن دریا (دخترش) را به دل او می‌گذارم. او همچنین به من گفت: بازجوهای آقای معتمدی او را کتک هم زده‌اند. بعدها جریان بازجویی و شکنجه را از خود آقای معتمدی پرسیدم؛ او همه آنها را تأیید کرد.

مهدوی، در فرازی از گفتگوهایش، گفت: همیشه آرزو داشت در جبهه شهید می‌شد، اما نشد. بعدها فهمیدم که مادرم دعایی کرده است که زنده برگردم. اما حالا من دعا می‌کنم پدر شهید بشوم؛ از این رو، به پسر من می‌گویم برود به جنوب لبنان؛ شاید شهید شود.

به او گفتم: تو مشرکی. تو شهادت را قبله خودت کرده‌ای، نه رضایت حق را. تو باید به پسرت بگویی هر کاری که می‌کند، وجه همتش خدا باشد. خداوند هم در قرآن می‌فرماید: اگر کسی برای انجام کاری به قصد و نیت قربت و رضایت حق از منزل خارج شود و در راه بمیرد یا کشته شود، در پیشگاه پروردگار، شهید محسوب می‌شود.

یکی از هم‌زمان مهدوی، که ناخودآگاه پی برده بود او مسئول پرونده اعضای نهضت آزادی است، هم نام واقعی‌اش را به من گفت و هم در باره مشکلات خانوادگی و روحیه نا متعادلش در جبهه، توضیحاتی به من داد. من از افشای نام واقعی او و مسائل خانوادگی‌اش خودداری می‌کنم.

در یکی از گفتگوهایی که آقای سهرابی هم حضور داشت، نهضت آزادی را متهم می‌کردند و می‌گفتند: همه این حوادث، زیر سر نهضت است. به من می‌گفتند: شما آنها را آموزش می‌دهید، به آنها خط می‌دهید. آنها این چیزها را بلد نیستند! می‌دانستم که بزرگ‌نمایی می‌کنند و حرف بی‌اساس می‌زنند؛ از این رو، به آنان پاسخ دادم: من سال‌هاست آقای مهندس میرحسین موسوی راننده‌ام و آقای کربوبی را هم بعد از انتخابات مجلس هفتم دیگر ندیده‌ام. می‌گفتند: نه. نمایندگان شما به دیدار آنها رفته‌اند.

این حرف هم درست نبود، اما من انکار نمی‌کنم که در مقالات تحلیلی، پیرامون خط‌مشی کلی جنبش سبز، رهنمودهایی داده‌ام، اما تأثیر مشهودی نداشته است.

می‌گفتند: «نظارت بین‌المللی» را شما مطرح کرده‌اید؛ شما بازگشت به پیش‌نویس اول قانون اساسی را مطرح کرده‌اید؛ حتی می‌گفتند: خانم شیرین عبادی هیچ‌گاه سیاسی نبود، شما او را سیاسی کردید! کانون مدافعان حقوق بشر، طرح شما بود! این ادعای آنان هم درست نبود. می‌گفتند: شورای صلح را شما درست کرده‌اید که این هم نادرست بود؛ زیرا ما فقط عضو «کمیته دفاع از انتخابات آزاد و عادلانه» بودیم. می‌گفتند: شما نظارت بین‌المللی را در این کمیته مطرح کردید و آقای معتمدی بیانیۀ آن را نوشت.

در یکی از این گفتگوها، مهدوی از من پرسید: آیا من به خانواده زندانیان سیاسی کمک می‌کنم؟

جواب مثبت دادم و پرسیدم آیا چنین کاری جرم است؟ اگر نان‌آور خانواده‌ای دچار مشکل شد و به هر علت یا دلیلی به زندان افتاد، خانواده‌اش باید از گرسنگی بمیرند یا در خیابان‌ها تکدی‌گری کنند؟ کمک به آنها را من وظیفۀ شرعی، اخلاقی و انسانی خود می‌دانم.

از من خواست خانواده‌هایی را که کمک می‌کنم، نام ببرم.

گفتم: شما مأمور جمع‌آوری اطلاعات هستی و برای این کار از دولت پول می‌گیری. من مجبور نیستم به شما اطلاعاتی بدهم. او خود برخی را نام برد و اطلاعاتش درست بود، و من هم جز یک مورد، هیچ‌یک را انکار نکردم.

از من خواست اسامی کسانی را که کمک مالی کرده‌اند بدهم.

گفتم: هرگز نام کسی را به شما نمی‌دهم و نام چنین کسانی را درجایی یادداشت هم نمی‌کنم. هر کمکی به من بدهند در یک جعبه می‌ریزم و بی‌درنگ برای اشخاص نیازمند می‌فرستم. از سال‌های دور، حتی پیش از انقلاب، افرادی کمک‌های مالی خود را برای امور خیریه نزد من می‌فرستادند و من به تشخیص خودم، آنها را هزینه می‌کردم؛ نظیر پرداخت کمک‌هزینه تحصیلی به دانشجویان بی‌بضاعت ایرانی در آمریکا. پس از انقلاب هم این رویه ادامه داشته است. افرادی

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۷۵

که کمک می‌کنند، هزینه آن را به تشخیص خودم وا گذاشته‌اند. افراد نیازمند برای تهیهٔ جهیزیه یا کمک تحصیلی و یا مخارج بیمارستان به من یا همسرم مراجعه می‌کنند و ما هم می‌پردازیم. کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی از همین امور خیریه و انسانی است.

در یکی از همین گفتگوها، مهدوی گفت: در آن شب که ما برای بازداشت شما آمدیم، دیر وقت بود و من هم خسته بودم. فرصتی برای بازرسی کامل منزل و دفتر پایین (طبقهٔ همکف، کتابخانه و دفتر کار من) نبود و باید یک بار دیگر بروم و به‌طور دقیق بازرسی کنم.

واکنشی نشان ندادم، اما در یک نوبت دیگر، با بی‌توجهی گفت: آقای ... کلید قفل‌های خانهٔ شما را مرتب عوض می‌کند؟

باز هم واکنشی نشان ندادم. می‌دانستم آنها حداقل در یک نوبت، هنگامی که کسی در خانه نبوده، به خانهٔ ما رفته‌اند و به جستجو یا برداشتن و یا گذاشتن اشیایی پرداخته‌اند.

می‌گفت: در یک نوبت، یک وسیلهٔ فرستنده را در خانهٔ شما پیدا کرده‌ایم. متأسفانه امکان یادداشت‌برداری از همهٔ این گفتگوها و یا بازجویی کتبی در دوران اسارت برایم میسر نبود؛ بالاجبار این نکات را در دورهٔ گذران نقاهتم از آنچه در حافظه‌ام مانده است، نوشته‌ام.

۹- برنامهٔ روزانهٔ من

در سلول ۱۱۳ و ۱۳۵، خواندن قرآن و راه رفتن، برنامهٔ اصلی روزانه‌ام بود. قرآن را سیزده بار ختم کردم. هر بار ثواب آن را به پدر و مادرم و نیز پدر و مادر همسر و سایر دوستان و رفتگان هدیه می‌کردم. قرآن را با صدای بلند می‌خواندم. همین که بازتاب صدای من، سکوت سلول را می‌شکست برایم آرام‌بخش بود. بعد از خواندن هر جزء قرآن، طول سلول را ۱۵۰ بار طی می‌کردم؛ یعنی حدود ۴۵۰ متر؛ سپس چند دقیقه‌ای نرمش و حرکات موزون دست و پا انجام می‌دادم؛ سپس دقایقی استراحت می‌کردم و باز به خواندن قرآن ادامه می‌دادم. به هنگام خواندن قرآن، در بعضی آیات، درنگ می‌کردم. با داشتن قلم، کاغذ هم پیدا کردم. چگونگی

دستیابی به کاغذ را نمی‌نویسم. از کاغذ و قلم برای نوشتن یادداشت‌هایم استفاده می‌کردم.

۱۰- انتقال به سلول ۶۱

یک روز در سلول ۱۱۳ وقتی با صدای بلند مشغول خواندن قرآن بودم، شنیدم کسی مرا صدا می‌کند. ابتدا تصور کردم دچار توهم شده‌ام، اما صدا تکرار شد. رفتم پشت دریچه بیرونی سلول، و وقتی مطمئن شدم کسی در راهرو نیست جواب دادم. شنیدم که کسی از پشت رادیاتور روبه‌روی در سلول، در راهرو، با من صحبت می‌کند و خود را معرفی کرد: **عیسی سحرخیز**. خیلی خوشحال شدم. یک طرف دیگر این رادیاتور در داخل سلولی بود که در ورودی آن در راهروی بند پایین (بند ۹) قرار داشت. آقای سحرخیز بعد از حال و احوال، گفت: آنها چها یا پنج نفر در یک سلول با هم هستند و یک تلویزیون هم دارند! همچنین گفت: **آقای خسرو قشقایی** را هم که همان روز بازداشت شده بود، نزد آنها آورده‌اند. او خبر داد که آقایان **مظفر و محمود شمس** را هم بازداشت کرده‌اند. او گفت: فردا روز ملاقات حضوری او با خانواده است. اگر پیامی دارم بگویم. گفتیم: فعلاً حرف و پیامی ندارم. شماره سلولم را پرسید؛ به او گفتم. چند کلمه‌ای با آقای خسرو قشقایی صحبت کردم و خوش‌آمد گفتم. از این ارتباط خوشحال شدم. فرصتی بود برای کسب خبر از بیرون و یا دادن خبر. اما بعد از ظهر فردای آن روز، با شتاب مرا از آن سلول بردند؛ درحالی‌که هنوز سلول تازه‌ای برای من آماده نکرده بودند. مدت یک ساعت مرا در راهرو نگه داشتند تا بالاخره مرا در سلول ۶۱ جای دادند. روز بعد، از ماموری که مرا جابه‌جا کرده بود، پرسیدم: چه شده است؟ گفت: برق آنجا مشکل پیدا کرده است!

در دیدار مهدوی با من، معلوم شد رسانه‌های خارجی، در خبری، محل بازدید مرا در سلول ۱۱۳ ساختمان ۲۰۹ منتشر کرده‌اند و آقای مهدوی فهمیده بود با آقای عیسی سحرخیز ارتباط پیدا کرده‌ام. سلول ۶۱ کمی از ۱۱۳ بزرگ‌تر بود. پیش از این در کنار این سلول و جدای از آن، یک حمام و مستراح و دستشویی بوده است که دیوار آن را تا حدود یک متر ارتفاع از کف سلول و

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۷۷

قسمت جلوی آن را تا کف برداشته بودند و سلول بزرگ‌تر شده بود، اما حمام آن دوش نداشت. پیگیری کردم، گفتند لوله فاضلاب آن گرفته است و دوش را برداشته‌اند. هوای این سلول سردتر از سلول قبلی بود. رادیاتور بین این سلول و راهروی بعدی، مشترک بود و خوب هم کار نمی‌کرد. روی دیوار سلول با خودکار آبی، اشعاری نوشته شده بود که به خاطرمانده است، ولی پای دیوار با حروف لاتین امضا شده بود: k-1. حدس زدم آقای کیوان صمیمی باشد. در این سلول، علاوه بر قرآن، یک جلد مفاتیح الجنان هم بود که از آن برای خواندن دعای کمیل در شب‌های جمعه استفاده می‌کردم. در فهرست مطالب، عنوان دعای خلاصی از زندان منسوب به امام موسی بن جعفر را دیدم که امام هرشب بعد از نماز آن را می‌خواندند. در حاشیه این دعا نوشته شده بود: در شب سومی که امام این دعا را خواند، هارون الرشید خواب ترسناکی دید و روز بعد، دستور آزادی امام را صادر کرد. البته من نه خودم را امام و نه رهبر را هارون الرشید می‌دانستم، اما در آن انزوای سلول انفرادی، جز توسل به خدا، کاری از زندانی ساخته نیست. برای رفتن به حمام باید زنگ سلول را می‌زدم و مأموری می‌آمد و مرا به حمام راهنمایی می‌کرد. این خود یک تنوع در برنامه یکنواخت زندگی انفرادی بود. در راهروی این بند، دو دهنه حمام ساخته بودند. هر بار مرا به یکی از آنها بردند. یک بار هم به حمام راهروی کناری بردند. لباس‌های زندان کثیف شده بود و می‌گفتند لباس تازه نداریم که عوض کنید. معلوم شد بعد از تظاهرات اربعین، تعداد بازداشتی‌ها آنقدر زیاد است که لباس برای تعویض نداشتند و باید همان لباس‌ها را می‌شستیم و دوباره می‌پوشیدیم. در قسمت دستشویی، یک سطل بود. یک جعبه پودر رختشویی زیر دستشویی دیدم، ولی وقتی آن را بیرون آوردم به جای پودر رختشویی، دو جلد کتاب و یک دفترچه کوچک از منتخبات اشعار فریدون مشیری را یافتم. هر سه اینها را آقای کیوان صمیمی به سلول آورده و جاسازی کرده بود. یک کتاب در باره عرفان و درویشی و کتاب دیگر از آقای رضا علیجانی در باره زنده یاد دکتر علی شریعتی بود. هر دو را بررسی کردم و مقالاتی از آنها را خواندم. بعدها آنها را تمیز کردم و در یک کیسه نایلونی کوچک گذاشتم و دوباره درون همان جعبه پودر رختشویی پنهان کردم برای آیندگان، ولی دفترچه اشعار را مرتب می‌خواندم.

۱۱- ناراحتی دخترم مریم

یک شب دخترم مریم را در خواب دیدم. او پزشکی خوانده است، و آن زمان ۴۲ سال داشت. من ولی در خواب، او را در سن شانزده - هفده سالگی دیدم که روزها او را به مدرسه فدک می‌برد. در جایی کنار نرده‌ای ایستاده بودیم و با هم حرف می‌زدیم؛ ناگهان او سرش را گذاشت روی سینه من و شروع کرد به گریه کردن، و مرتب می‌گفت: بابا، تو ما را ول کرده‌ای؛ ما به تو نیاز داریم، ما را تنها گذاشته‌ای. درحالی‌که گریه می‌کرد، مرتب این کلمات را بر زبان می‌آورد. من هم آنچنان از بی‌تابی او دگرگون شدم که شروع کردم به گریه کردن و با گریه از خواب بیدار شدم؛ درحالی‌که بسیار اندوهگین بودم. این اندوه، نه در خواب، بلکه در بیداری بود. من به خاطر فعالیت‌های علمی - دانشگاهی، اسلامی و سیاسی، کمتر به خانواده می‌رسیدم؛ از این رو، همیشه احساس گناه می‌کردم. بچه‌ها هر قدر بزرگ شده باشند، باز هم به تجربه و راهنمایی و حضور پدر و مادر نیاز دارند. من آنها را از این امکان، محروم کرده بودم و برای همین، همیشه احساس ناراحتی می‌کردم.

بعد از ظهر آن روز، وقتی مرا برای برای بازجویی بردند - که در واقع از نوع گفتگوی عادی با مهدوی بود، به او گفتم: من باید با برادرم دکتر اسماعیل یزدی صحبت کنم. اول حاضر نبود و بهانه‌گیری می‌کرد، ولی بعد پذیرفت و با هم به محل تلفن‌های عمومی رفتیم و به خانه برادرم زنگ زدیم و از او خواهش کردم خودش مستقیماً با مریم صحبت کند و جریان خواب و ناراحتی مرا بگوید و حالش را بپرسد و در نوبتی دیگر که به او تلفن می‌زنم نتیجه را به من بگوید.

تلفن در انتهای راهروی این طبقه بعد از بند ۱۲ قرار داشت. وقتی به طرف تلفن می‌رفتیم، صدای بلند آقای کیوان صمیمی را شنیدم که گفت: «درود بر دکتر یزدی». با آنکه او را شناختم، با صدای بلند از مهدوی پرسیدم: ایشان کی باشند؟ مهدوی گفت: صمیمی خل! آنگاه من هم با صدای بلند جواب سلام آقاکیوان را دادم. در تلفن از برادرم، حال همسرم را پرسیدم، گفت: نزد خلیل و رؤیاست. با او هم صحبت کرده است و ظاهر! هفت - هشت روز دیگر برمی‌گردد. همسرم هنگام سفر به آمریکا بیمار بود و با صندلی چرخ‌دار او را به هواپیما بردند. بلیط سفرش دوطرفه صادر شده بود و موعد برگشتش آخرماه ژانویه بود، ولی گویا با شنیدن خبر بازداشت من، می‌خواست زودتر برگردد.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۷۹

این خبر، شب‌های بعد، مایه نگرانی و پریشانی من شد. با توجه به اینکه هنوز بیمار بود، از رفتار مأموران امنیتی فرودگاه موقع بازگشتش نگران بودم. از رفتار نابه جا و خشن مأموران سابقه داشتم؛ بنابراین، نگرانی‌ام بی‌علت نبود، ولی در همان عالم پریشانی، خود را دلداری دادم که همسرم بدون مشورت با خواهرم و آقای مهندس توسلی، برای بازگشت تصمیم نمی‌گیرد و چنین هم شد.

۱۲- اوین، خوابگاه دانشجویان

در روز دوشنبه ۱۲ بهمن، آغاز دهه فجر، درحالی‌که در سلول تنهایی خود مشغول خواندن قرآن بودم، شنیدم از بلندگوی داخل راهروی ساختمان، سرود «خمینی ای امام» را پخش می‌کردند. دچار نوستالژی شدم. ناگهان اسب سرکش ذهن من جولان داد و مرا به ۳۱ سال برد که همراه با رهبر انقلاب وارد تهران شدیم. تصاویر آن روزها در ذهنم زنده شدند: شورای انقلاب تشکیل شده بود، از طرف رهبری به عضویت شورا درآمد، دولت موقت انقلاب معرفی شد، با دعوت مهندس بازرگان، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب شدم و ... برنامه‌های بسیاری که باید ریخته می‌شد و کارهای بسیاری که باید انجام می‌گرفت. یکی از آنها سرنوشت زندان‌ها، از جمله اوین بود. آن روزها از زندان اوین بازدید کردیم: نه از زندانیان خبری بود و نه از زندانبانان. اوین، خانه ارواح شده بود. به مرحوم مهندس بازرگان پیشنهاد دادم ساختمان اوین به عنوان خوابگاه دانشجویان به دانشگاه شهید ملی (دانشگاه شهید بهشتی کنونی) واگذار شود. ایشان از این پیشنهاد استقبال کرد. چند مهندس ساختمان از اوین بازدید کردند تا برای تبدیل این مرکز به خوابگاه دانشجویی، ایجاد آشپزخانه، ناهارخوری و نیازهای دیگر، طرحی را همراه با برآورد تقریبی هزینه بدهند؛ درحالی‌که این مطالعات ادامه داشت من به وزارت امور خارجه منصوب شدم و فرصتی برای پیگیری این طرح نداشتم. گویا طرح متوقف ماند، و با آغاز درگیری‌های داخلی، اوین دوباره به عنوان یک زندان فعال و با نام طنزآلود «دانشگاه اوین» ماندگار شد. اکنون بعد از ۳۱ سال در سلول انفرادی همین زندان، محروم از تمام حقوق اساسی، زندانی شده‌ام. تأسفم نه برای خودم، برای صدها زن و مرد زندانی بود که بی‌هیچ دلیل قانونی و با نقض قانون،

زندانی شده بودند و اوین به یکی از پرجمعیت ترین زندان‌ها از فعالان سیاسی ایران و منتقدان و معترضان به رفتار حاکمان تبدیل شده است. تصور این وضعیت در ذهنم بسیار آزاردهنده بود. در یک مرور تاریخی، بر حوادث قبل و بعد از انقلاب، آنچه در صحنه سیاسی ایران می‌گذشت و آنچه با آن روبه‌رو شده بودیم، برایم غیر قابل تصور و هضم آن غیر ممکن بود.

۱۳- درمان با سیر

آن روز حالم خیلی بد شد. فشار خونم به شدت بالا رفت. از اواخر دی‌ماه، صبح‌ها یا بعدازظهرها حالم بد می‌شد، داغ می‌شدم، حالت گُر گرفتگی و سردرد شدید در ناحیه پشت سر پیدا می‌کردم. گاهی ضربان نبض در این قسمت سر آنقدر زیاد و شدید می‌شد که صدای آن را می‌شنیدم. آن روز ولی حالم به اندازه‌ای حالم خراب شد که ناچار شدم از مأمور بند بخواهم یا مرا به بهداری ببرد یا پرستار به سلول بیاورد. در بهداری، معلوم شد فشار خونم بالارفته است. در روزهای اول، با دادن قرص‌های ویژه‌ای که زیر زبان می‌گذاشتم و به سرعت حل و جذب می‌شد، فشار خونم پایین می‌آمد، ولی با از بین رفتن اثر دارو، فشارم دوباره بالا می‌رفت. درجه فشارم هر بار بالاتر از دفعه قبل می‌شد؛ یعنی اگر فشارم از ۱۳ به ۱۴ بالا می‌رفت، با خوردن دارو پایین می‌آمد، ولی بار دیگر که می‌رفتم از ۱۵ به ۱۶ بالا و همین‌طور بالا می‌رفت. با یادآوری خاطرات روزهای اول انقلاب، بر وخامت حالم افزوده شد. پزشکان بهداری گفتند باید داروی خوراکی ضد فشارخون تجویز کنند، اما خودم مایل نبودم از این نوع داروها بخورم از این رو، با موافقت پزشکان درخواست خرید سیر تازه کردم. پیاز (مغز) سیر، داروی شناخته‌ای شده برای پایین آوردن فشار خون است و اثر آن در پایین آوردن فشار خون آنقدر قوی است که زمانی ما در ایران «داروک قطره سیر» تولید می‌کردیم و به دلیل بوی تند آن، تولید قطره در یک اتاق مجزا انجام می‌شد. بیشتر کارگران مشغول به کار در این اتاق، با کاهش فشار خون روبه‌رو می‌شدند. مقداری سیر تازه برایم آوردند. روزی یک پیاز را که معمولاً ۱۲ لپه داشت، تمیز می‌کردم و همراه با ناهار و شام می‌خوردم. بوی سیر، نه تنها سلول من، بلکه تمام راهروها را پر کرده بود. مهدوی، گله می‌کرد که

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۸۱

وقتی مرا می‌بردند به اتاقی که با من صحبت کند، بوی خیلی تند سیر دهان من او را ناراحت می‌کند. به او پیشنهاد کردم او هم سیر بخورد تا ناراحت نشود. بعد از پنج - شش روز خوردن سیر تازه، نمی‌دانم چرا اثری از کاهش فشار خون دیده نشد! حتماً مکانیزم اثر ماده مؤثر سیر (آلیسین) در فشار خون‌های ارگانیک با غیر ارگانیک نظیر استرس و فشارذهنی - روانی، متفاوت است.

۱۴- هم‌بند شدن با عضو القاعده

غروب روز اربعین، یعنی جمعه‌شب برابر با ۱۶ بهمن ۱۳۸۸، حدود ساعت ۹ شب، در سلول باز شد و مردی بلندقامت، با ریش انبوه سیاه وارد شد. بالاجبار پتوهای خواب را جابه‌جا کردیم تا برای پتوهای خواب او هم جایی باز شود. پس از آنکه نشست و آرام گرفت، خودم را به او معرفی کردم و نامش را پرسیدم. گفت سالارزهی و اهل یکی از روستاهای پیرامون خاش در استان بلوچستان است، ولی او را ریگی صدا می‌زنند. در گفتگوهای بعدی، خود را از اعضای سازمان القاعده معرفی کرد که در وزیرستان (منطقه‌ای در مرز پاکستان و افغانستان) با آمریکا می‌جنگیده است. تیم یا گروه آنها هفت نفر بودند که در اصابت موشک آمریکا به محل استقرار آنها، چهار نفر از اعضای گروه کشته می‌شوند و سه نفر، از جمله او مجروح می‌شوند. او از ناحیه پای راست به شدت آسیب می‌بیند و به ایران فرار می‌کند. در ایران او را دستگیر و در بیمارستان بستری و درمان می‌کنند، ولی به علتی که به من نگفت، او را به پنج سال زندان محکوم کرده بودند. او در اوین دوران زندانش را می‌گذراند. با لهجه غلیظ بلوچی، به زبان فارسی حرف می‌زد. می‌گفت: در روستایشان سه یا پنج کلاس درس خوانده؛ سپس برای تحصیل حوزوی و مولوی شدن به یکی از مدارس دینی پاکستان رفته است؛ مدرسی که از سوی دولت عربستان دایر شده است. خودش می‌گفت دروس حوزوی را تمام کرده، ولی معلومات دینی‌اش بسیار ابتدایی بود. او با خود دو جلد کتاب به همراه داشت: «سیره معصومین»، جلد دوم، ترجمه مرحوم علی حجتی کرمانی و «کلیات سعدی». او وقتی مرا شناخت و سوابقم را به یاد آورد، رفتارش تفاوت کرد و محترمانه و مؤدبانه شد و بسیار ملاحظه مرا می‌کرد. آمدن او با آنکه مرا از تنهایی به‌در آورده بود، ولی مایه نگرانی‌هایی در من نیز شده بود. نگرانی من از این بود که

با توجه به اینکه اعضای القاعده، شیعیان را رافضی و واجب‌القتل می‌دانند، به این گمان کشیده شده بودم که مبادا او را تشویق یا وادار کرده باشند که شب هنگام که در خوابم، بلایی بر سرم بیاورد تا به پاداش آن، آزادش کنند! اگرچه احتمال این امر ضعیف بود، اما جواب نگرانی مرا نمی‌داد.

۱۵- در بیمارستان آتیه

به هر حال بعد از پنج - شش روز فشار خونم همچنان بالا بود؛ به طوری که در یک نوبت فشارم به ۲۰ رسید و پزشک بهداری طی یادداشتی به رئیس بازداشتگاه اعلام خطر کرد و خاطرنشان کرد ممکن است در طی شب در سلول دچار خونریزی مغزی شوم، و خطر مرگ وجود دارد. بعد از این یادداشت، در جمعه ۱۶ بهمن، حدود ساعت ۱۰ شب، مرا همراه با سه مأمور و با لباس زندان، بدون جوراب با دمپایی و در حالی که موهای سر و صورتم همه بلند شده بودند، به بیمارستان آتیه بردند. بخش اورژانس بیمارستان بسیار شلوغ بود. مردان و زنان زیادی مرا شناختند و می‌آمدند سلام و احوال‌پرسی می‌کردند، اما به من تأکید شده بود که با کسی حرفی نزنم. من هم ترجیح می‌دادم حرفی نزنم؛ چرا که ظاهر من به اندازه کافی گویای وضعم بود. یک بار خانمی حدود ۴ تا ۵۰ ساله به ما نزدیک شد و سلام کرد و از مأموران پرسید: آیا ایشان دکتر یزدی نیستند؟ مأمور گفت: نه، ایشان پدر بزرگم هستند. این مأمور تصور کرده بود این جواب آن خانم را قانع کرده است. پزشک اورژانس، پس از معاینه من و دیدن گزارش مختصر پزشک بهداری زندان، فوری دستور داد مرا در بخش مراقبت‌های ویژه بستری کردند و برای پایین پایین آوردن فشار خونم سرم مخصوصی را به من وصل کردند. مأموران هم در تمام مدت شب و روز، در جلوی در ورودی این بخش، مراقب بودند کسی به دیدن من نیاید. گاهی هم به داخل بخش می‌آمدند که با اعتراض و تذکر پرستاران و سرپرستار روبه‌رو می‌شدند. روز بعد، پزشک متخصص قلب بیمارستان، آقای دکتر رای و آقای دکتر کدیور، مرا معاینه کردند و دستور آزمایشات جدیدی را دادند. به درخواست دکتر رای، متخصصان دیگری هم آمدند و وضعیت عمومی مرا بررسی کردند. یکی از پرستاران به‌طور خصوصی به من

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۸۳

گفت: دیشب «ارتش سری» بیانیه داده است! متوجه منظورش نشدم؛ پرسیدم: یعنی چه؟ گفت: خبر بیماری و بستری شدن شما به سایت‌ها داده شد! عدم رضایت خود را به او یادآور شدم. علت نارضایتی‌ام آن بود که رسانه‌ای شدن خبر بیماری من، موجب توقف درمان من خواهد شد. من به این درمان در بیمارستان نیاز داشتم. در زندان انواع داروها را به من می‌دادند، ولی من چون نمی‌توانستم از ظاهر داروها، نوع آنها را تشخیص بدهم، نگران داروهای روان‌گردان بودم و به همین دلیل، بیشتر آنها را نمی‌خوردم و به گونه‌ای آنها را از بین می‌بردم، اما در بیمارستان و تحت نظر پزشکان، این نگرانی را نداشتم. به هر روی متأسفانه خبر بیماری و بستری شدنم منتشر شده بود. علاوه بر این، پرستاران از هر فرصتی برای گرفتن عکس از من استفاده می‌کردند. مأموران امنیتی پشت در ورودی پیوسته کشیک می‌دادند و نمی‌گذاشتند در ورودی بخش بسته بماند. پرستاران مجبور شدند یک پاراوان جلوی تخت من بگذارند که جلوی دید آن از بیرون را بگیرد. پس از آن با خیال آسوده می‌آمدند عکس می‌گرفتند.

آقای دکتر رای - که به همراه آقای دکتر کدیور آمده بود - بعد از معاینات پزشکی و دادن دستورات لازم، گفت: برای مدت چند روزی به سفر می‌رود و دکتر کدیور، درمان مرا پیگیری می‌کند. از دکتر کدیور درخواست کردم دستور بدهد از ناحیه لگن خاصره و کبد و کلیه‌های من سونوگرافی بگیرند. من برای کنترل بیماری سرطان پروستات خود، هر شش ماه یک بار آزمایش کامل خون و نیز سونوگرافی را انجام می‌دادم. بعد از اتمام درمان سرطان پروستاتم، هر سال یک بار هم اسکن کامل استخوان انجام می‌دادم. سرطان پروستات اگر فعال و در بدن پخش بشود، اول در استخوان‌ها، بخصوص دنده‌های سینه متمرکز می‌شود (متاستاز می‌دهد). به همین دلیل، گاهی به جای عکسبرداری از تمام استخوان‌ها، از سینه عکسبرداری می‌کنند، ولی از آنجا که مقدار پی. اس. ای خون من طی سال‌های بعد از درمان سرطانم در حد ۰/۱ ثابت مانده است، پزشک معالجم عکسبرداری از تمام بدن را ضروری ندانست. پی. اس. ای یک ترکیب شیمیایی در خون است که توسط پروستات تولید و ترشح می‌شود. مقدار طبیعی آن در خون معمولاً زیر ۴ است. اگر پروستات به دلیل تورم یا سرطان یا عفونت، بیش از حد معمول فعال

باشد، مقدار پی. اس. ای بالا می‌رود؛ بنابراین، برای اطلاع از فعالیت پروستات، اندازه‌گیری این ماده شیمیایی در خون ضروری است. علاوه بر این، سونوگرافی از پروستات و مثانه و کلیه و کبد نیز لازم است. هنگامی که در سلول انفرادی بودم، ضرورت آزمایش خون را به پزشک بهداری یادآور شدم و از او خواستم با پزشک معالجم آقای دکتر لطیف‌زاده تماس بگیرد و صحبت کند. او بعد از آن، دستور داد مرا برای آزمایش خون ببرند. مأموران مرا به آزمایشگاه بیمارستان آتیه بردند. آنجا هم با دمپایی، بدون جوراب و با لباس زندان بردند. خودشان هم جواب آزمایش را گرفتند و به پزشک بهداری دادند. برای سونوگرافی، گفتند یک متخصص با دستگاه می‌آید در خود زندان انجام می‌شود، اما سه هفته گذشت؛ هر بار بهانه‌ای آوردند و گفتند نیامده است. با توجه به اینکه در بیمارستان آتیه بستری بودم، با درخواست من، پزشک معالجم دستور سونوگرافی را داد. بعد از ظهر همان روز اول، مرا برای سونوگرافی بردند؛ درحالی‌که مأموران امنیتی از دو طرف مرا همراهی می‌کردند. آنها حتی به داخل اتاق سونوگرافی هم آمدند. پزشک متخصص سونوگرافی درحالی‌که کار خود را انجام می‌داد برایم گفت: با همسرش در انگلیس دوره تخصصی را طی می‌کرده‌اند و هنگامی که من به دعوت ایرانیان انگلیس برای ایراد سخنرانی از پاریس به لندن رفتم، او و همسرش در آن گردهمایی شرکت کرده بودند. پس از انجام سونوگرافی، مرا به بخش مراقبت‌های ویژه برگرداندند.

۱۶- در بیمارستان قمر بنی‌هاشم

حدود ساعت ۳۰:۱۰ تا ۱۱ شب، سه تن از مأموران امنیتی به داخل بخش آمدند و بدون هماهنگی و یا اجازه پزشک معالجم، مرا از این بیمارستان به بیمارستان "قمر بنی‌هاشم" در بزرگراه رسالت، نزدیک چهارراه سیدخندان بردند و در یک اتاق سه تخته بستری کردند. دو تخت دیگر برای مأمورانی بود که تمام ۲۴ ساعت همراه و مراقب من بودند. رئیس این بیمارستان، آقای دکتر رضایی‌منش، روز بعد از بستری شدنم به دیدنم آمد و گفت: پرونده پزشکی ارسالی مرا از بهداری زندان اوین دیده و خوانده است؛ از این رو، مرا برای اسکن قلب به یک مرکز پزشکی هسته‌ای می‌فرستد. او انسان بسیار محترم و مؤدبی بود. یکی از متخصصان این

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۸۵

بیمارستان نیز به عیادت آمد و چون هیچ سابقه‌ای از فشارخون، قند خون و چربی خون و غیره نداشتم، علت فشار خون مرا، استرس و فشار و وضعیت در زندان دانست و برایم آرام‌بخش تجویز کرد. البته در زندان ۲۰۹ هم که بودم، پزشک بهداری، بعضی از شب‌ها، به درخواست خودم، نصف یک قرص آرام‌بخش «اکسازپام» پنج میلی‌گرمی به من می‌داد. به هر حال، سه مأمور مرا با لباس بیمارستان، با یک آمبولانس به مرکز هسته‌ای نور بردند. در آنجا با تزریق مواد رادیو اکتیو و تست ورزش، اسکن قلب انجام شد و پزشک متخصص این مرکز به من اطلاع داد که رگ‌های قلبم گرفته است. در این مرکز نیز از میان مراجعین، افرادی مرا شناختند و با سلام و احترام برخورد می‌کردند. در اینجا هم داستان تکرار شد و مأموران پافشاری می‌کردند هویت مرا پنهان کنند و می‌گفتند من پدر بزرگ آنها هستم! هنگام انجام آزمایش اکوی قلب، پرستار مربوطه به مأموران اجازه نداد وارد اتاق اکو شوند. آن پرستار، پس از انجام آزمایش، گفت: چند هفته پیش که همراه چند تن از دوستان به دیدار خانواده یکی از زندانیان سیاسی رفته بودم، مرا دیده است؛ از این رو، بسیار خوشحال شده بود و گفت: اگر پیامی دارم برای دوستان بدهم. از ایشان تشکر کردم و فقط گفتم: همین وضعیت مرا که می‌بینید، به آن دوستان بگویید.

بعد از انجام اسکن قلب، مرا به بیمارستان برگرداندند. روز بعد، رئیس بیمارستان آمد و با من صحبت کرد و گفت: یکی از دوستان و همکارانش متخصص قلب و آنژیوگرافی است و از او خواسته است که از من عیادت و مرا معاینه کند. نزدیک ظهر این پزشک متخصص - که خود را دکتر دهقانی معرفی کرد - آمد و بعد از معاینه کوتاهی گفت: گزارش اسکن قلب مرا دیده است و باید آنژیوگرافی شوم. به او گفتم: اولاً تنها در صورتی این کار را می‌کنم که برادرم آقای دکتر اسماعیل یزدی بیاید اینجا و گزارش اسکن قلب مرا ببیند و در حضور شما با او مشورت کنم. ثانیاً اولین اصل اخلاق پزشکی، اعتماد بیمار به پزشک است. به او گفتم: من تاکنون شما را ندیده‌ام و نمی‌شناسم. امیدوارم رنجشی پیدا نکنید. من تنها به پزشکی که می‌شناسم و در بیمارستانی که خود انتخاب کنم آنژیوگرافی می‌کنم. او وقتی فهمید پزشک مورد نظر من دکتر عبدی است، گفت: من افتخار

می‌کنم که شاگرد ایشان بوده‌ام. همان روز این دیدار با حضور آقای مهدوی تکرار شد. مهدوی با تأکید می‌گفت: آنها، هم پزشکان بسیار حادثی دارند و هم بیمارستان بسیار مجهزی. اما من به او گفتم: جز در بیمارستان مورد نظر و پزشک مورد اعتمادم، حاضر به آنژیوگرافی نیستم. او گفت: پس شما را برمی‌گردانیم به سلول و مسئولیت عواقب آن با خود شماست. در حضور او از دکتر دهقانی پرسیدم آیا آنژیوگرافی ریسک دارد یا خیر؟ گفت: بله، ریسک دارد. گفتم: آیا شما تضمین می‌کنید در آنژیوگرافی من سالم بمانم؟ گفت: نه، نمی‌توانم. سپس به مهدوی گفتم: شما چطور می‌خواهید بدون اطلاع برادرم مرا آنژیو کنید که ریسک دارد و ممکن است از دست بروم؟ اگر حادثه‌ای پیش آید، شما جواب دنیا را چه خواهید داد؟ خانواده من و مردم حق خواهند داشت که بگویند شما مرا کشته‌اید! شما قادر به تشخیص مصالح خودتان نیستید؛ چطور مصالح مرا تشخیص می‌دهید؟ شما تا دیروز می‌گفتید: «من پزشکان بهداری زندان را فریب داده‌ام»، اما اکنون نتیجه اسکن قلب من موجود است و شما نمی‌توانید آن را انکار کنید. وقتی مهدوی گفت شما را برمی‌گردانیم به سلول و هرچه شد مسئولیت آن با خود شماست، جواب دادم، مرا از مرگ نترسانید. من ۶۵ سال است مبارزه می‌کنم. در فراز و نشیب‌های فراوان مبارزه، بارها با خطر مرگ روبه‌رو شده‌ام. اگر قرار بود از مرگ بترسم، تاکنون بارها از صحنه بیرون رفته بودم. من از مرگ نمی‌ترسم. آرزو داشتم در ایران بمیرم و در خاک کشورم دفن شوم. اکنون شما می‌خواهید من در سلول انفرادی زندان شما بمیرم؟ باشد، ترسی ندارم. او گفت: با مسئولان وزارت صحبت می‌کند! تا دو روز بعد، خبری نشد. روز سوم چهارشنبه ۲۱ بهمن، حدود ساعت ۱۰ شب با عجله مرا به اوین و به همان سلول ۶۱ برگرداندند. بار دیگر خودم را به خدا سپردم. شب بعد، مرا برای دیدن آقای مهدوی و سهرابی بردند. موضوع گفتگو، درمان بیماری من بود. آنها همچنان اصرار داشتند که مرا در بیمارستان مورد نظر خودشان و تحت نظر پزشک خودشان درمان کنند، من نیز همچنان نمی‌پذیرفتم. به آنها یادآوری کردم شما وقتی مرا به بیمارستان آتیه بردید می‌بایستی خودتان آن را اعلام می‌کردید. من که نمی‌توانستم خود را نامرئی کنم تا کسی مرا نبیند. وقتی خبر بستری شدن من در بیمارستان در رسانه‌ها منتشر شد،

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۸۷

شما با متوقف کردن آزمایشات پزشکی من، مرا جریمه کردید. مصالح شما در این است که به من مرخصی بدهید تا خود به درمانم بپردازم و شما، یعنی دادگاه انقلاب هم بیانیه‌ای بدهد که چون بیمار بوده‌ام، به من مرخصی داده شده است.

۱۷- انتقال به بیمارستان پارس

پس از گفتگوهای یادشده در بالا، آنها ضمن اعلام آمادگی برای انتقال من به بیمارستان پارس، اجازه ندادند من خودم مستقیماً با برادرم آقای دکتر اسماعیل یزدی صحبت کنم. تلفن ایشان را گرفتند که خود ترتیب انتقال را بدهند. آنها در صحبت با برادرم با انتقال من به بیمارستان پارس به این شرط موافقت کرده بودند که مرا در بخش مراقبت‌های ویژه در یک اتاق جداگانه بستری کنند و تخت اضافی هم برای استفاده دو مأموری که همیشه باید با من باشند، بگذارند. همچنین هیچ‌کس به ملاقات من نیاید، به من تلفن نزنند و من هم با کسی تلفنی صحبت نکنم و خبر بستری شدن من هم رسانه‌ای نشود. برادرم تمام این شرایط را پذیرفته بود. با این حال، در باره انتشار خبر، گفت: سعی خواهد کرد، اما نمی‌تواند همه را کنترل کند. با این مقدمات، روز جمعه ۲۳ بهمن حدود ساعت ۱۰ شب، وسایلم را در سلول جمع کردم و با هم سلولی‌ام آقای ریگی، خداحافظی کردم؛ سپس برای رفتن به بیمارستان پارس به همراه آقای مهدوی به قسمت تعویض لباس رفتیم. او اصرار داشت بدون تغییر لباس مرا ببرد و می‌گفت: به زودی برمی‌گردی، اما من حاضر نشدم با لباس زندان بروم. در نهایت لباس‌هایم را تعویض کردم، اما امانتی‌های من مانند ساعت مچی، داروها، پول و چک بانکی پنجاه هزار تومانی را ندادند و گفتند: چون شما هنوز زندانی محسوب می‌شوید، این امانتی‌ها را تحویل نمی‌دهیم.

به این ترتیب، مرا به بخش اورژانس بیمارستان پارس بردند. در آنجا آزمایش‌های اولیه، نوار قلب و غیره گرفته شد؛ سپس در بخش بیماران مراقبت‌های ویژه بیماران قلبی بستری و بلافاصله سرم مخصوص برای کنترل فشار خون را وصل کردند؛ درحالی‌که برای دو مأمور اطلاعات هم وسایل استراحت گذاشته شده بود. آنها در تمام طول شب و روز در این اتاق بودند؛ حتی هنگام سحرگاه که برای

وضو گرفتن به دستشویی می‌رفتم آنها نیز همراه من می‌آمدند. یک بار به آنها گفتم: چرا این کار را می‌کنید. من که با این حال نمی‌توانم از طبقه سوم فرار کنم و کسی هم در این ساعت برای دیدن من نمی‌آید.

روز شنبه، برادرم دکتر اسماعیل یزدی و مهدوی به بیمارستان آمدند. مهدوی اصرار داشت که همان روز آنژیوگرافی انجام شود. برادرم برای او توضیح داد که به مناسبت چهار روز تعطیلی رسمی، دکتر عبدی خارج از تهران است و تا روز سه‌شنبه بر نمی‌گردد. با او تماس می‌گیرد که اگر می‌تواند زودتر برگردد. دکتر عبدی، با درخواست برادرم روز یکشنبه بعد از ظهر برگشت، اما انجام آنژیوگرافی را مشروط به این دانست که اعضای تیمش هم بتوانند روز دوشنبه - که تعطیل عمومی است - به او ملحق شوند.

با تلاش برادرم و دکتر عبدی، روز دوشنبه آنژیوگرافی انجام گرفت و معلوم شد سه رگ اصلی قلب من گرفتگی دارند، اما محل گرفتگی‌ها در نقاطی است که کاشتن فنر یا استنت، امکان‌پذیر نیست و باید جراحی قلب باز صورت گیرد. این حال، مهدوی باز هم پافشاری می‌کرد که همان روز کار را تمام کنند تا مرا به اوین برگرداند! دکتر عبدی با تأیید برادرم و من، یک نسخه از فیلم آنژیوگرافی را به او داد و گفت: شما در این مسائل وارد نیستید و بهتر است وارد نشوید. این فیلم را ببرید به متخصصان مورد اعتماد خودتان بدهید و نظرشان را بگیرید. دکتر جاویدی، متخصص جراحی قلب آمد و مرا معاینه کرد و پرونده پزشکی‌ام را مطالعه کرد و گفت: به علت اینکه در طول مدت ناراحتی در اوین به من داروهای رقیق‌کننده خون داده اند، او باید صبر کند تا داروهای تجویز شده از بدن من دفع شوند، وگرنه در هنگام عمل نمی‌توان جلوی خون‌ریزی بیمار را گرفت. روز بعد، مهدوی آمد و با دکتر جاویدی، جدلی جاهلانه کرد و مدعی شد که متخصصان آنها می‌گویند عمل جراحی را می‌توانند فوراً انجام دهند.

دکتر جاویدی به او گفت: به این مسایل وارد نشود و به متخصصان مورد اعتمادش بگوید با او تماس بگیرند تا او آنها را توجیه کند. هر بیماری وضعیت خاصی دارد که متناسب با آن باید تصمیم گرفت. به دنبال این گفتگوها، مهدوی تسلیم شد.

۱۸- جراحی باز قلب

دکتر جاویدی روز سه‌شنبه ۴ اسفند را برای عمل جراحی قلب باز من برنامه‌ریزی کرد. در این فاصله، مهدوی به همراه نماینده دادستان به بیمارستان آمدند و نماینده دادستان گفت: با درخواست یک ماه مرخصی من موافقت شده است، اما از او خواسته شده است که بیاید تا در حضور او من تعهد کتبی بدهم که در این مدت با سایت‌ها و خبرگزاری‌ها مصاحبه نکنم و ملاقات‌های سیاسی هم نداشته باشم. من متنی را در چند سطر با همین مضمون نوشتم و دادم. نماینده دادستان گفت: باید یک وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی هم بدهم. چون تهیه چنین وثیقه‌ای برایم آسان نبود، گفتند بدون وثیقه نمی‌شود. اما سخن آنان بی‌پایه بود؛ چرا که مدارک پزشکی من، از جمله اسکن قلب و آنژیوگرافی، طوری بود که آنها نمی‌توانستند مرا به اوین برگردانند، اما از آنجا که در آن شرایط جسمی، جدال با آنها را مفید نمی‌دانستم، تهیه وثیقه را قبول کردم.

هنگامی که بعد از آنژیوگرافی، ضرورت عمل جراحی قلب باز قطعی شد، از برادرم خواهش کردم به همسرم اطلاع دهد که فوراً بیاید. همسرم دو روز بعد رسید و یکسره به بیمارستان آمد. از او خواستم سند خانه را برای وثیقه بیاورد. او باز حمت سند را پیدا کرد و آورد. مهدوی می‌گفت: بازپرس گفته است باید ارزیابی شود و مهندس ارزیاب، نهصد هزار تومان برای ارزیابی سند، هزینه کارشناسی می‌گیرد. گفتم: چنین پولی ندارم و نمی‌دهم. به موجب قانون، بازپرس هنگامی از کارشناس باید استفاده کند که وضعیت ملک نامشخص باشد، اما اگر محل ملک جایی باشد که برای او روشن باشد، نیاز به ارزیاب ندارد. مهدوی از من شماره تلفن وکیل، آقای دادخواه را گرفت و گفت: از جانب من زنگ می‌زند و مشورت حقوقی می‌کند. او هم جواب داد که در مورد این ملک، بازپرس نیاز به نظر کارشناس ندارد. هزینه کارشناسی هم حدود یکصد تا ۱۵۰ هزار تومان است، نه نهصد هزار تومان. آقای دادخواه نام مهندسی را به مهدوی می‌دهد که اگر بازپرس اصرار به کارشناسی دارد، او می‌تواند انجام دهد و پولی هم دریافت نمی‌کند یا حداکثر صد هزار تومان خواهد گرفت. بازپرس نظر حقوقی را پذیرفت و سند خانه، وثیقه گذاشته شد. مرخصی من هم از روز سه‌شنبه چهارم اسفند

شروع شد. از آن روز، مأموران اتاق مرا ترک کردند، اما شنیدم که در بیرون این بخش در راهرو مراقب بودند و رفت و آمدها را زیر نظر داشتند. با قطعی شدن تاریخ عمل جراحی، می‌بایستی به فرزندانم تلفن بزنم، اما هنوز آقای مهدوی و همکاران امنیتی او در اتاق من بودند و من حق دریافت تلفن یا زدن تلفن را نداشتم. به مهدوی گفتم: قبل از صحبت با فرزندانم به اتاق عمل نمی‌روم. او همچنان مخالفت می‌کرد، اما بالاخره قبول کرد. برادرم به دخترش، عروس من و همسر خلیل زنگ زد و شماره تلفن بخش مراقبت‌های ویژه را داد و او هم به همه فرزندانم منتقل کرد و در نهایت در همان نیمروز و شب قبل از عمل با یک‌یک فرزندانم صحبت کردم و از همه آنها حلالیت طلبیدم. روز قبل از عمل، برای اولین بار، بعد از دو ماه سلمانی آمد و سر و صورت مرا به کلی اصلاح کرد.

روز بعد، سه‌شنبه چهارم اسفند، ساعت ۶ صبح مرا به اتاق عمل بردند و از آن روز مرخصی‌ام شروع شد. یک هفته در این بخش بودم. در اینجا پزشک جراح مرا، نظیر سایر بیماران ممنوع از ملاقات کرده بود. افراد زیادی می‌آمدند، اما به آنها اجازه ورود و دیدار داده نمی‌شد. در این بخش هشت تا ده بیمار قلبی دیگر هم بستری بودند که کسی اجازه ملاقات با آنها را نداشت. این بیماران از یک کودک چند ماهه و دختری هفت - هشت ساله بود تا مردان یا زنان سالمند. من شاید سالمندترین این بیماران بودم.

یک هفته بعد از عمل، مرا از این بخش به اتاق خصوصی بردند. در آنجا نیز پزشک جراح، مرا ممنوع الملاقات کرد؛ زیرا من یک مشکل ریوی پیدا کرده بودم و این دیدارها ممکن بود موجب انتقال عفونت و تشدید مشکل ریوی من شود. چند روز بعد از عمل، روزنامه‌ها به نقل از دادستان نوشتند که به من ده روز مرخصی داده‌اند. این درست نبود، اما باعث شد که از چهاردهم اسفند به بعد، پزشکان معالجم هر لحظه منتظر بازداشت مجدد و انتقال به اوین شوند و این، آنها را نگران سلامتی من کرده بود؛ زیرا من هنوز بیمار بودم و نیاز مبرم به مراقبت‌های ویژه و استراحت داشتم.

در ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۸، آقایان دکتر عبدی و دکتر جاویدی، مشترکاً یک گواهی‌نامه نوشته و امضا کردند که در آن ضمن شرح بیماری قلبی من و جراحی و

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۹۱

نیز اشاره به مشکلات مزمن پزشکی ام اعلام کردند به دو ماه استراحت کامل نیاز دارم و در این مدت باید زیر نظر آنها باشم تا معاینات لازم صورت گیرد. این گواهی را آقای دکتر دادخواه به دادستان آقای جعفری دولت‌آبادی تحویل می‌دهند. دادستانی آن را می‌پذیرد، اما واکنش رسمی نشان نمی‌دهد.

۱۹- ترخیص از بیمارستان و انتقال به خانه

یک هفته بعد در بیستم اسفند، پزشکان مرا مرخص کردند و به خانه رفتم، با این شرط که همچنان در قرنطینه بمانم و چون ایام عید هم نزدیک است، به خودم یک ماه مرخصی بدهم، دید و بازدید هم انجام ندهم و از دوستانم بخواهم که آنها نیز یک ماه به من مرخصی بدهند.

در طول این مدت، به‌طور ادواری به پزشکانم، آقایان دکتر عبدی و دکتر جاویدی مراجعه می‌کردم و آزمایشاتی انجام می‌شد، اما با آنکه رو به بهبودی بودم، مشکلات پزشکی همچنان آزاردهنده بود و مرا از هر گونه جنب‌وجوش و حرکتی باز داشته بود. در ۱۳۸۹/۲/۱۹ پزشکانم در یک گواهی دیگر، پیرو گواهی ۱۳۸۸/۱۲/۱۵ نوشتند که با توجه به معاینات و بررسی‌ها به یک ماه استراحت دیگر نیاز دارم.

حکم بازداشت موقتم هنوز معتبر بود و لغو نشده بود. اگرچه به ظاهر در مرخصی به سر می‌بردم، ولی پرونده همچنان باز بود.

۲۰- نامه به دادستان (دکتر عباس جعفری دولت‌آبادی)

در فروردین یا اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۹ نامه‌ای به آقای جعفری دولت‌آبادی نوشتم. در این نامه، ضمن گزارش چگونگی یورش مأموران امنیتی، بدون داشتن حکمی از مقام قضایی به منزل مسکونی‌ام، در ساعت یک بعد از نیمه‌شب و بردن دفاتر و یادداشت‌ها و کامپیوتر و نیز پول نقد، نسبت به این رفتارهای خلاف قانون و نیز بازداشت غیر قانونی‌ام و حبس در سلول انفرادی، که مصداق شکنجه دانسته شده است و رفتارهای خلاف، اعتراض کردم، اما عکس‌العملی از جانب ایشان دیده نشد. متأسفانه اصل این نامه در دسترس ندارم تا عیناً بیاورم.

۲۱- بار دیگر احضار به وزارت اطلاعات ۱۳۹۰/۸/۳

چند روزی بود که تلفن خانه ما مرتب زنگ می‌خورد، ولی شماره تماس گیرنده در نمایشگر نشان داده نمی‌شد و ما هم به تماس‌های ناشناس پاسخ نمی‌دادیم. در یک نوبت که تلفن زنگ زد، یک شماره تلفن همراه در شماره‌گیر نشان داده شد. جواب دادیم. آقای مهدوی (آقا سید) روی خط بود و گفت: می‌خواهم شما را ببینم. گفتیم: در خانه هستیم و می‌توانی بیایی. اما او گفت می‌خواهد من به دفتر آنها بروم. پرسیدم موضوع چیست؟ پرونده من به داگاه رفته است و سیزدهم آبان روز محاکمه تعیین شده است. گفت: می‌خواهند با من صحبت کنند و نامه‌ای به داگاه بنویسند. من در مورد موضوع نپرسیدم و او هم توضیحی نداد. پاسخ دادم: چون چند روزی در شهر نخواهم بود، روز شنبه یا یکشنبه زنگ بزند تا قراری بگذاریم. روز چهارشنبه صبح ما به خانه باجناقم در کرج رفتیم تا به مناسبت سالروز درگذشت خواهرزنم نزد آنها باشیم. روز جمعه شب برگشتیم. ایشان روز یکشنبه دوباره تلفن زد و درخواست خود را تکرار کرد. این بار توضیح داد نامه‌ای با امضای ۱۴۰ نفر به خاتمی (رئیس جمهور پیشین) نوشته شده است؛ این کار شماست. شما قرار نبود کار سیاسی بکنید. لحن او این بار کمی تند بود. می‌گفت همه چهل - پنجاه نفر نهضتی‌ها آن را امضا کرده‌اند؛ همه را دستگیر می‌کنیم. من با او در این مورد وارد بحث نشدم. فقط گفتم اگر فکر می‌کنید این دستگیری‌ها به سودتان هست، این کار را بکنید. او طبق معمول به آقای معتمدی بد و بیراه گفت، و مدعی شد معتمدی در بازجویی‌هایش چهل صفحه مطلب علیه من نوشته است. باز هم واکنشی نشان ندادم. او می‌خواست من همان روز به آدرسی که می‌دهد نزدش بروم. گفتیم: تا روز چهارشنبه نمی‌توانم. بالاخره قرار شد روز سه‌شنبه ساعت ۱۰ صبح به این نشانی بروم: خیابان سهروردی، خیابان میزایی زینال، نبش چهارراه کاووسی، ضلع جنوب شرقی چهارراه، پلاک ۱.

بعد از این تلفن و قرار دیدار، با وکیل آقای دادخواه تماس گرفتم و ایشان دوشنبه شب به خانه ما آمد. او این تماس و قرار را مثبت ارزیابی کرد و گفت حتماً بروم. پیش از ایشان، آقای صدر هم همین نظر را داده بود. آقای دادخواه مایل بود شخصاً مرا در این دیدار همراهی کند؛ اگرچه می‌گفت که آنها به او اجازه حضور

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۹۳

در گفتگو را نمی‌دهند، اما گفت: سه‌شنبه در جایی دیگر قرار دادگاه دارد و نمی‌تواند با من همراه شود، ولی اگر این قرار به چهارشنبه موکول شود، او نیز همراه من خواهد آمد. خبر این احضار را به اطلاع فرزندانم و نیز آقای مهندس توسلی رساندم. برادرم دکتر اسماعیل نیز آمد و به همه اطلاع دادیم. قرار شد بعدازظهر سه‌شنبه به خانه ما تماس بگیرند تا از نتیجه این دیدار باخبر شوند. روز سه‌شنبه ساعت ۹:۱۵ آقای مهدوی به خانه ما تلفن زد و گفت: برنامه لغو شده است و برای قراری دیگر، دوباره تماس خواهد گرفت، اما خوشبختانه دیگر تماس نگرفت.

پ- طرح ترور من در وزارت اطلاعات، برپایه اعتراف متهمان قتل‌های زنجیره‌ای
۱- اعترافات آقای مصطفی کاظمی (موسوی)، متهم دریف اول قتل‌های

زنجیره‌ای در جلسه بازجویی مورخ ۱۳۷۹/۱/۵

«در ۱۳۷۷/۹/۹ در ساعت ۶ بعدازظهر با آقای دری نجف‌آبادی^۱ صحبت کردم. آقای دری از کنار من بلند شدند و رفتند با فاصله چند متری روی صندلی نشستند و گفتند: بروید همان کانونی‌ها را بزنید. من گفتم آقای صادقی می‌گویند کانونی‌ها جلسه تشکیل نمی‌دهند و بایستی یکی - دو نفر از آنها زده شوند تا دور هم جمع شوند و جهت دادن بیانیه بر روی آنها عملیات انجام شود. آقای دری گفتند: همین کار را بکنید و ابراهیم یزدی را هم اگر می‌توانید در همان خارج کشور بزنید. و من اصلاً در این جلسه اسمی از ابراهیم یزدی نیاوردم و این بر اساس همان جلسه ۱۳۷۷ /۸/۲۲ بود که من اسم ابراهیم یزدی را مطرح کرده بودم، ولی در این جلسه من نامی از ابراهیم یزدی نبردم و آقای دری خودشان راساً مسئله ایشان را مطرح کردند که اگر می‌توانید در همان خارج کشور بزنید و بعد از این من در مورد ابراهیم یزدی، هیچ‌گونه اقدامی ننمودم؛ چون هیچ ردی از او نداشتیم و اگر اطلاعات نیز می‌خواستیم بگیریم حساسیت ایجاد می‌شد و کار در خارج

۱- نماینده مجلس در دوره‌های دوم، چهارم و پنجم و وزیر اطلاعات در دوره اول ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷). اکنون نماینده ولی فقیه در استان مرکزی و امام جمعه اراک، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو مجلس خبرگان رهبری است.

۸۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

از کشور نیز لازمه‌هایی دارد که ما فاقد بوده و توانایی نیز نداشتیم و به دنبالش نیز نرفتیم...».

۲- اعترافات کاظمی در بازجویی در ۱۳۷۹/۱/۵

آقای احمد باطبی^۱، که زمانی با کاظمی هم‌بند بوده، خاطراتش در باره او را بدین‌سان را شرح داده است.

«وزیر گفت چرا یک کاری نمی‌کنید و این نهضت آزادی و این گروه‌ها هر روز اطلاعیه می‌دهند و این قدر فعالیت می‌کنند و هر چه می‌خواهند می‌گویند، به همه توهین می‌کنند، به رهبری، به امام و به اسلام، و اینها نمی‌خواهند جمهوری اسلامی باشد، با دین مردم مخالفند.» «گفتند (در مورد هماهنگی) من که مخالفتی ندارم که یک بررسی روی آن بکنند و آقای جوادی (کارشناس نهضت آزادی) و اسلامی هم نظر بدهند. ولی همه مشکلات که چارت و شرح وظایف نیست. من خیلی نگران این وضعیت هستم. نه «روزنامه جامعه» و نه نهضت آزادی و نه خیلی از این دوی خردادی‌ها، آقای خاتمی را قبول ندارند و نگران آقای خاتمی هستم ... و من در رابطه با فعالیت‌های ابراهیم یزدی و پیمان و شمس‌الواعظین گفتم، که آقای دری گفتند فعلاً شما بروید این کارها را انجام دهید.»

۳- اعترافات مهرداد علی‌خانی در بازجویی، در ۱۳۷۹/۳/۱۰

«ساعت ۱۹:۳۰ وارد شدیم. وزیر گفت: چه کردی؟ موسوی گفت: این صادق باید کاری کند. این، آدم و امکانات دارد. وزیر گفت: چه کار می‌توانی بکنی؟ گفتم: هیچ چی. سناریوی ترکیه ناشدنی است.»

مشخصات آمر قتل‌های زنجیره‌ای که به چهار بار حبس ابد محکوم شد: سید مصطفی کاظمی، با نام سازمانی - اداری موسوی شیرازی، فرزند علی، متولد

۱- احمد باطبی (زاده ۴ خرداد ۱۳۵۶ در شیراز) روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر ایرانی که اکنون مقیم آمریکاست. او دانشجویی بود که در وقایع هجده تیر ۱۳۷۸ در تظاهرات دانشجویی پیراهن خونین دانشجویی را بر سر دست بلند کرد و عکسش در رسانه‌های بزرگ جهان از جمله روی جلد مجله اکونومیست چاپ شد و به شهرت جهانی رسید. به همین دلیل چندین بار دستگیر شد و دادگاه انقلاب، حکم اعدام او را صادر کرد.

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۹۵

۱۳۳۸، شماره شناسنامه ۴۵۲، تحصیلات: دیپلمه، متأهل. قائم مقام معاونت امنیت وزارت اطلاعات در زمان وزارت دری نجف‌آبادی، مدیرکل طرح و بررسی، مسئول بولتن و ارزیابی، خط‌مشی و هدف‌گذاری.

کازمی هیجده سال سابقه عملیاتی و کاری داشته و در سابق مسئول اداره کل التقاط واجا و نیز مسئول اداره کل [اطلاعات استان] فارس بوده است.

به این ترتیب، او در سال ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ درحالی‌که تنها ۲۲ سال داشته، وارد وزارت اطلاعات شده است.

او به اتهام آمریت در قتل چهار تن به نام‌های: داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمدجعفر پوینده و محمد مختاری به چهار بار حبس ابد محکوم شد.

۴- افراد دخیل در طرح ترور روشنفکران، منتقدان و مخالفان

- سید حسین حجت (مهدوی): پرسنل اداره التقاط واجا، دارای سابقه عملیات در طرح الغدیر، ترور، آدم‌ربایی و دزدیدن مجاهدین و سایرین. معروف به «آقاسید»، متولد ۱۳۴۶، یعنی او هنگام انقلاب ۱۱ ساله بوده است. در عملیات فاو شرکت داشته و شیمیایی شده است. در جبهه به «حجت دیوانه» معروف بوده است.

- مهرداد علی‌خانی: معروف به صادق، مهدوی، آقاصادق، سید صادق (نام سازمانی - اداری)، متولد ۱۳۴۰، دیپلمه. شروع به کار در واجا ۱۲/۸/۱۳۶۱، یعنی ۲۱ سالگی. رئیس اداره چپ نو در واجا. به اتهام آمریت در قتل چهار تن به نام‌های: داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمدجعفر پوینده و محمد مختاری به چهار بار حبس ابد محکوم شد.

- سعید امامی (اسلام): متولد ۱۳۳۶ شیراز، لیسانسه و متأهل.

- حجت‌الاسلام حاج شیخ قربانعلی (حسینعلی) دری نجف‌آبادی، متولد ۱۳۲۴.

- محمدحسین مرادی: معروف به محمد اثنی‌عشری، متولد ۱۳۴۴، دیپلمه، معاونت در قتل فروهر. آیا این فرد همان کسی است که به همراه فرد دیگری با بارگان و من دیدار و گفتگو کرد؟

۸۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

افراد دیگری هم که در قتل‌های زنجیره‌ای خالت داشتند عموماً متولدین ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ بودند؛ یعنی در هنگام انقلاب ده - یازده ساله بوده‌اند و عموماً دیپلمه. یک جوان دیپلمه بی‌تجربه، چه شایستگی و لیاقتی برای چنین امور حساسی داشته است!

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۹۷

پیوست‌ها و یادداشت‌های فصل نهم
پیوست ۱- مادر عماد بهاور: در این دو سال، زمان سال تحویل فقط اشک
ریختم و منتظر بودم فروردین ۱۳۹۰
مژگان مدرس علوم



جرس: عماد بهاور، رئیس شاخهٔ جوانان نهضت آزادی در سال ۱۳۸۹ در شعبهٔ ۱۵ دادگاه انقلاب پس از چندین بار تعویق زمان دادگاه، محاکمه شد و به درخواست بازجوی پرونده، حکم ده سال حبس و ده سال محرومیت از فعالیت در فضای احزاب، رسانه‌ها و فضای سایبری برای وی صادر و تایید شد. این در حالی است که علی‌رغم فشارهای گوناگون و محرومیت‌ها، عماد بهاور با نگاشتن نامه به دادستان تهران و انتشار دفاعیات خود، بر مشی اصلاح‌طلبانه‌اش تأکید ورزیده و از آن دفاع کرده است.

گفتنی است جعفر پناهی، هنرمند حامی جنبش، در شرح دوران هم‌سلولی بودن خود با عماد بهاور نوشته است: «با عماد بهاور هم‌سلول بودم. هفتهٔ پیش خبردار شدم عماد را به ده سال زندان محکوم کرده‌اند. باور کردنی نیست. یک هفته است

به خود می‌پیچم. دلم می‌خواهد کاری کنم اما نمی‌دانم چه باید کرد! وقتی عماد به نماز می‌ایستاد، نمی‌توانستم چشم از او بردارم. باور می‌کردم بر اعمالی که بر جای می‌آورد ایمان دارد. چه صادقانه و با خلوص می‌خواند. هرگز در عمرم کسی را به صداقت او ندیدم. عماد با آنکه سنش کمتر از من بود، اما بودنش کنارم روحیه‌ام را دو چندان کرده بود. عماد، به بازجوهایش گفته بود که بدانید گناه بزرگی مرتکب می‌شوید. اما اگر ذره‌ای به اعمال خود ایمان و به آخرتتان اعتقاد دارید با شما معامله‌ای می‌کنم. من قضاوت دنیا را به شما وامی‌گذارم و شما هم جرئت کنید قضاوت آخرتتان را به من واگذارید. حال فقط به قاضی پرونده عماد می‌توانم بگویم. اگر ذره‌ای به حکمی که داده‌اید ایمان دارید و فکر می‌کنید این جوان پاک سرزمین من - که شما جوانی‌اش را می‌خواهید در زندان فنا کنید - مستحق چنین حکم سنگینی است و به راستی اگر همانند عماد به آخرت ایمان دارید، شجاعت داشته باشید قضاوت در آخرتتان را به او واگذارید».

امسال دومین عیدی است که به‌طور سال نو را به دور از خانواده در زندان اوین تحویل می‌کند. مادر عماد در این خصوص می‌گوید: «امسال عید من بسیار بدتر از سال گذشته بود. پارسال امیدوارتر بودم و امسال هم با این حکم سنگینی که به فرزندم دادند، دو سال است که ایام عید را دور از هم می‌گذرانیم و بسیار سخت است. در مقابل زندان اوین امید داشتم که بعد از آن همه انتظار، با عماد به منزل برگردیم، اما ... حتی سال تحویل هم انتظار می‌کشیدم که از در بیاید و متأسفانه نگذاشتند که برای عید به منزل بیاید و خودتان حال یک مادر را حدس بزنید».

متن گفتگوی کامل «جرس» با طاهره طاهریان، مادر عماد به‌طور در پی می‌آید.

- خانم طاهریان در خصوص پیگیری مرخصی برای پسران به نتیجه

رسیده‌اید؟

- قبل از عید خیلی برای مرخصی پیگیری کردیم و چندین بار به دادستان نامه دادیم، اما متأسفانه تا الآن بی نتیجه بوده است. نه حق مرخصی حضوری، نه حق تماس تلفنی و نه حق مرخصی برای عید دارد و جوابی هم در خصوص این ممنوعیت‌ها به ما نمی‌دهند.

- آیا دادستان، نامه‌های شما را خوانده است یا نه؟

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۸۹۹

- نمی‌دانیم؛ حتی این را هم به ما نمی‌گفتند که خوانده‌اند و جواب نمی‌دهند، یا اصلاً نامه‌ها را نخوانده‌اند. تنها چیزی که به ما گفتند این بود که روی پرونده عماد نوشته‌اند ممنوع المرخصی.

- دلیلش را نگفتند؟

- نه خیر. من حتی خواستم خود دادستان را ملاقات کنم که اجازه ندادند و یک مسئولی آنجا بود که می‌گفت سؤالتان را بپرسید من به ایشان می‌رسانم و من علت عدم مرخصی عید و عدم ملاقات حضوری عماد را سؤال کردم که هیچ پاسخی ندادند.

- الآن چه مدت است که ملاقات حضوری ندارید؟

- الآن شش ماه است که ملاقات حضوری نداریم. ملاقات کابینی هم حدود ده روز پیش داشتیم و تا هفته بعد هم ملاقات نداریم. حتی ما فکر می‌کردیم حداقل یک تماس تلفنی در ایام عید داشته باشیم که متأسفانه از آن هم محروم هستیم.

- وضعیت روحی عماد چطور است؟

- طبق معمول از نظر روحی بسیار عالی است. روز آخر سال به من خبر دادند که تعداد زیادی از زندانیان به مرخصی می‌آیند که ما خیلی خوشحال شدیم و رفتیم مقابل زندان اوین و سه ساعت هم آنجا منتظر ماندیم، اما از عماد خبری نشد، اما از همین بچه‌هایی که مرخص شدند به من اطلاع دادند که دادستان، عماد را دیده و از او تعهد گرفته که اگر بیرون آمد تماسی با کسی نداشته باشد و عماد هم پذیرفته است.

- پس علت نیامدن عماد به مرخصی چیست؟

- من این‌گونه استنباط می‌کنم که بعد از آن، بازجوهای وزارت اطلاعات مراجعه کرده‌اند و از عماد تقاضای دیگری کرده‌اند که عماد نپذیرفته و به همین دلیل با مرخصی‌اش موافقت نکرده‌اند.

- زمانی که مقابل زندان اوین منتظر بیرون آمدن عماد بودید اما موفق به دیدار فرزندتان نشدید، آن لحظه چه احساسی به شما دست داد؟ کمی از آن احساس مادرانه‌تان برایمان بگویید؟

۹۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- امسال عید من بسیار بدتر از سال گذشته بود. پارسال امیدوارتر بودم و امسال هم با این حکم سنگینی که به فرزندم دادند دو سال است که ایام عید را این‌گونه می‌گذرانم و بسیار سخت است. در مقابل اوین امید داشتم که بعد از آن همه انتظار، با عماد به منزل برگردیم، اما ... حتی سال تحویل هم انتظار می‌کشیدم که از در بیاید و متأسفانه نگذاشتند که برای عید به منزل بیاید و خودتان حال یک مادر را حدس بزنید.

- حتی سال تحویل اجازه تماس تلفنی هم به او ندادند که حداقل صدای همدیگر را بشنوید و سال را با شادی آغاز کنید؟

- نه خیر. متأسفانه از نُه روز پیش هیچ اطلاعی هم از عماد نداریم. بچه‌هایی هم که از زندان آزاد می‌شدند هر کدام یک چیزی می‌گفتند: یکی می‌گفت عماد به زودی می‌آید؛ یکی می‌گفت توی نوبت است.

- می‌توانید خاطره‌ای از عماد که به شما آرامش می‌دهد برایمان بگویید؟

- عماد یک شخصیتی است که تمام زندگی‌اش برای من خاطره است. شخصیتی آرام و خوش‌رو است که تمام وجودش برای من خاطره است. در ایام عید همیشه اولین دیدارمان با فرزندمان بود، چه زمانی که در منزل ما بود، چه زمانی که ازدواج کرد، اما در این دو سال، سال تحویل فقط اشک ریختم و منتظر بودم ...

- در میان صحبت‌هایتان اشاره کردید که در مقابل اوین منتظر بودید؛ می‌توانید کمی از حال و هوای خانواده‌هایی که در آنجا بودند و زندانیانی که آزاد می‌شدند برای ما بگویید؟

- یک عده زندانی بودند که اصلاً کسی دنبالشان نیامده بود؛ یعنی اینقدر برنامه‌ها به دلایل مختلف، متفاوت بود که خیلی از زندانیان تا نیم ساعت قبل هم نمی‌دانستند آزاد می‌شوند!

زندانیانی هم داشتیم که خانواده‌هایشان برای ضمانت و کفالت اقدام کرده بودند و صد در صد قرار بود عزیزانشان آزاد شوند و با گل به در زندان آمده بودند، اما بعد از انتظار فراوان ناامید بازگشتند. این صحنه‌ها بسیار ناراحت‌کننده بود و بدترین منظره‌ای بود که تا به حالا در عمرم دیده بودم. واقعیت این بود که زندانیانی هم که

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۹۰۱

بیرون می‌آمدند خیلی خوشحال نبودند و می‌گفتند ما خوشحال نیستیم؛ چون بقیه در زندان مانده‌اند.

– خانم طاهریان، به عنوان یک مادر که چشم به راه دیدار فرزندش است، از این تریبون هر صحبتی با مقامات قضایی و مسئولین کشور دارید، بفرمایید.

– من از طرق مختلف برای رئیس قوه قضائیه نامه ارسال کردم؛ نمی‌دانم نامه‌های من را خوانده‌اند یا نه؟ اما حق یک زندانی است که از مرخصی و ملاقات حضوری استفاده کند یا تماس تلفنی داشته باشد. اینها از «حقوق اولیه» یک زندانی است. خانواده‌ها هم وقتی یک هفته از عزیزان خود بی‌خبرند، نگران هستند. خوب این تقاضای زیادی نیست که ما می‌خواهیم علی‌رغم حکمی که به فرزندم داده‌اند حقوق او را رعایت کنند. حق او ملاقات حضوری و مرخصی و تلفن است که از تمام اینها، هم او و هم ما محروم هستیم. من تنها تقاضایم رعایت حق و حقوق زندانیان سیاسی است.

– با تشکر و آرزوی آزادی همه عزیزان دربند.

پیوست ۲- افزون بر نامه‌های خودم و خانواده‌های زندانیان برای مقامات داخلی می‌نوشتیم، آقای دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی نیز طی نامه‌ای به به برخی مقامات و نهادهای جهانی، خواستار اقدام آنان در باره آزادی زندانیان و کاستن فشارها بر کنشگران سیاسی شد. در پی متن این نامه از نظر می‌گذرد.

متن کامل درخواست دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی برای اقدام نهادهای بین‌المللی علیه عاملان و آمران فجایع بعد از انتخابات

دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، در نامه‌ای خطاب به چهره‌های سرشناس بین‌المللی، خواستار موضع‌گیری ایشان علیه ظلم به زندانیان سیاسی ایران و پیگرد حقوقی عاملان و آمران فجایع بعد از انتخابات شد.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

دبیرکل محترم سازمان ملل متحد
جناب پاپ محترم، بندیکت شانزدهم
رئیس محترم اتحادیه اروپا

با سلام و احترام

علت آنکه این‌جانب خود را محق دانستم تا مراتبی را خدمت آن بزرگواران متذکر شوم، سابقه حدود هفتاد ساله‌ای است که به‌عنوان دادستان، قاضی دادگستری، وکیل دعاوی، وزیر دادگستری، عضویت در شورای انقلاب و همچنین عضو مؤسس و فعال در «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» پیش از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و پس از آن به‌عنوان فعال سیاسی و حقوق بشر در ایران داشته‌ام.

لازم به یادآوری است که جمعیت یادشده، عضو وابسته به اتحادیه بین‌المللی حقوق بشر و از جمله توابع سازمان ملل متحد محسوب می‌شود. در آن روزگار نیز نویسنده این متن، به اتفاق جمعی از دوستان در چند نوبت، از طریق نماینده این جمعیت در آمریکا - آقای دکتر ابراهیم یزدی - گزارشات مفصلی از نقض حقوق بشر در ایران و فشارهای مادی و روانی بر ملت که از ناحیه دولت وقت تحمیل می‌شد به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری ارسال می‌داشت که در مواردی نیز پیگیری مقامات، شخصیت‌ها و نهادهای بین‌المللی از شدت فشارها کاسته و به بهبود شرایط زندانی کمک می‌کرد. از جمله اقدامات صورت گرفته، ارسال شکواییه زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان بود که به‌طور ویژه می‌توان به شکواییه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران از تبعیدگاه ایرانشهر اشاره داشت.

اگرچه سازمان‌های تحت امر آن مقامات محترم، متشکل از نمایندگان دولت‌هاست، اما بر هیچ‌کس پوشیده نیست که فلسفه و شان اصلی ایجاد نهادهای حقوقی بین‌المللی، طرح مطالبات ملت‌ها و تأثیرگذاری بر اقدامات یک سوئه دولت‌ها بوده و در همین راستا، ارتقای فرآیند دموکراسی و حقوق بشر در اولویت دستور بحث‌های همیشگی قرار داشته است. بر همین اساس و دلایل بوده است که اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله نخستین اسناد بین‌المللی است که در نخستین فرصت پیش آمده پس از جنگ جهانی دوم و سقوط دیکتاتوری فاشیستی و نظامی هیتلر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن را تصویب نمود. نیاز به فضایی که فریاد ملت‌های ستم‌دیده و گرفتار به بندهای استبداد در آنجا شنیده شود و محدود ساختن حق حاکمیت دولت‌ها به قواعد حقوقی یکسان که پایه‌های اخلاق عمومی

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۹۰۳

جهان محسوب می‌شود، تنها دلیلی بود که مردم جهان را به اندیشه تأسیس نهادهای فراملی واداشت. امکان طرح دادخواهی از اقدامات دولتهایی که حقوق طبیعی ملت‌ها را نادیده می‌گیرند نیز از جمله اصول مسلمی است که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» وجود داشته و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در سخنرانی خود به مناسبت دریافت جایزه صلح نوبل، خطاب به اعضای سازمان ملل که به بهانه حق حاکمیت ملی، منشور سازمان و معاهدات جهانی حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند، از ضرورت و نیاز به ایجاد یک نهاد بین‌المللی به منظور رصد کردن وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف و بازخواست از دولت‌های ناقض حقوق بشر سخن گفت. این ضرورت موجب پیدایش «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد» و نیز «دادگاه بین‌المللی کیفری» شد.

تجربه سده اخیر و ظهور دیوانه‌ها و دیکتاتورهایی که امنیت جهان را به مخاطره افکندند: هیتلر، موسولینی، صدام حسین، فرانکو، پینوشه، بن‌لادن و بسیاری دیگر مانند ایشان، گواه این حقیقت است که فقدان دموکراسی و نقض اصول مندرج در «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، مقدمه‌ای لازم و حتمی برای وقوع فجایع انسانی در سطحی فراتر از یک کشور و سرزمین خواهد بود و از همین رو، شکی نیست که بی‌توجهی به وقایعی از این دست، می‌تواند امنیت جهانی را تهدید کند.

وقایعی که پس از دهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران رخ داد از جمله حوادثی بود که متأسفانه با اقدام شایسته جهانی روبه‌رو نشد و بیم آن می‌رود که بار دیگر هزینه‌های مادی و معنوی سنگینی به مردم جهان تحمیل شود که در صورت ابراز واکنش‌های به‌موقع، قابل احتراز می‌بود. تقلب گسترده در آرای مردم و روی کار آوردن شخصی که به هیچ‌وجه مورد تأیید اکثریت ملت ایران قرار نداشت، فردی که نه تنها در عرصه سیاست‌ورزی، منافع ملت ایران را در نظر ندارد که در حوزه کلام نیز هرگز در شأن مقام رسمی خود رفتار نکرده و با به‌کار گرفتن ادبیاتی که همواره از آن بوی تهدید و خودکامگی به گوش می‌رسد و با طرح مباحث بی‌فایده و فاقد مبانی تاریخی و حتی دینی، مانند انکار کلی هولوکاست و یا مدیریت جهانی، صرفاً در پی طرح نام و چهره خود در افکار عمومی جهان

۹۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌باشد؛ موضوعاتی که افزون بر نادرست بودن، عزت و شأن ملتی با تاریخ هفت هزار ساله را نادیده می‌گیرد.

پرسش بنیادین آن است که انگیزه رئیس دولت دهم در ایران از طرح چنین مسائلی چه می‌تواند باشد؟

پاسخ آن است که اعتراضاتی که از ابتدا نسبت به تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی دولت نهم و سپس دهم از سوی فعالان سیاسی، مطبوعاتی، دانشجویی، حقوق بشر، کارگری و همچنین جنبش زنان ایران مطرح می‌شد و در نتیجه اعتراض فراگیر ملت به تقلب صورت گرفته در انتخابات گذشته ایران و روی کار آمدن دولت کودتا به اوج خود رسید، به گونه‌ای بود که جهان را به اندیشه و اعتراض واداشت و وجهه‌ای نو از خواسته‌های مترقی ملت ایران را به نمایش گذاشت.

از همین رو، آقای احمدی‌نژاد، حامیان و همراهانش به منظور تداوم حاکمیت خود، بر آن شدند که تا حد ممکن، با فروکاستن از موقعیت نوین پیش آمده برای ملت، جنبش ملی سبز ایران را از تعاملات بین‌المللی و همراهی سایر ملت‌ها دور کنند و از همین رو بر طبل مسائلی کوفتند که وجهه ایرانیان معترض و حتی تمامی ملت ایران را مخدوش سازند. متأسفانه در این راستا همسویی عجیبی میان مواضع و منافع دولت ایران با منافع سایر دولت‌های ناقض حقوق بشر و حتی جنایتکار علیه بشریت مانند صهیونیست‌ها به چشم می‌خورد و به همین دلیل، هر دو طرف مانند تیغه‌های قیچی که اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد در خلاف یکدیگر قرار دارند، اما در عمل منافع مشترکی را دنبال کردند.

از یک سو اصرار مقامات حاکم بر اجرای حکم سنگسار زنی که ابعاد پرونده قضایی‌اش در ابهام کامل قرار دارد با نفوذ فوق‌تصوری که امروزه قوه مجریه در دادگاه‌های دادگستری ایران به دست آورده و از اصول تفکیک قوا و استقلال نهادهای قضایی در ایران، افسانه‌ای بیش بر جای نگذاشته و از سوی دیگر، تبلیغات گسترده سازمان‌های بین‌المللی و شخصیت‌های معتبر جهانی بر سر این امر، درحالی‌که روزانه ده‌ها مورد مشابه آن در ایران وجود دارد، هیچ حاصلی جز انحراف افکار عمومی جهان از مطالبات اصلی ملت ایران و تنزل جایگاه و شأن

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۹۰۵

ایرانیان ندارد و حال آنکه فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، هرگز تناسبی با چنین اعمال موحشی نداشته و ندارد.

در اینجا، روی سخنم با جناب پاپ، رهبر کلیسای کاتولیک جهان است، با کمال ادب به آن مقام روحانی عرض می‌کنم که حکم سنگسار نه در قرآن مجید وجود دارد و نه سابقه‌ای در سنت و روش‌های اعلام شده از سوی پیامبر اسلام (ص) داشته و بلکه حتی شرایط سختی که به‌عنوان ادله اثباتی گناه کبیره زنا یاد شده است، حکایت از عدم تمایل بزرگان دین اسلام به اثبات و طرح عمومی چنین عمل شنیعی دارد. حال این سوال مطرح است که جناب‌عالی که امروز نماد دیانت و پیامبری هستید که بشارت رحمت، مهر و صلح محسوب می‌شود از چه رو نسبت به فجایع انسانی بی‌مانندی که این روزها در ایران و غزه جریان دارد، سکوت پیشه کرده‌اید؟ ممانعت مقامات اسراییلی از رسیدن آذوقه و کمک‌های دارویی به غزه و جان دادن تدریجی هزاران زن و کودک فلسطینی و کشتار و حبس ده‌ها ایرانی به جرم اعتراض به سیاست‌های دولت آقای احمدی‌نژاد و درخواست انتخابات آزاد، سالم و عادلانه با کدام وجهه از تعالیم حضرت عیسی مسیح (ع) تطابق دارد؟

مقامات محترم که مورد خطاب این نامه قرار گرفته‌اید!

علت آنکه شما عالی‌جنابان را مورد خطاب قرار دادم، از باب مواضع انسانی و مشفقانه‌ای بود که در خصوص حکم سنگسار خانم سکینه آشتیانی ابراز داشته و البته موجبات تقدیر و سپاسگزاری اکثریت قاطع ملت ایران را فراهم آورده بودید، اما باید خدمتتان عرض کنم که طی یک سال و نیم گذشته، افراد زیادی در نتیجه سرکوب دولت و در فضای امنیتی پس از انتخابات گذشته، احکام کیفری سنگینی دریافت داشته‌اند. تحمیل اتهام محاربه و صدور چندین مورد حکم اعدام در خصوص کسانی که از حقوق دفاعی ضروری حتی بر اساس قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران محروم بوده‌اند، نیاز به فضای همدردی گسترده‌تر از سوی جهانیان و اقدامات مؤثرتری را از سوی دولت‌ها ضروری می‌سازد. تاکنون بارها و بارها مقامات محترم مورد خطاب این نامه، در مواردی مانند اعدام افرادی که در نوجوانی مرتکب قتل عمد شده‌اند و یا سایر مرتکبان جرایم عمومی که

احکام سنگینی دریافت داشته‌اند، بیانه‌های رسمی اعتراضی صادر کرده و یا به اعمال فشارهای سیاسی و حقوقی به دولت ایران متوسل شده‌اند، اما متأسفانه در خصوص متهمان سیاسی به‌ویژه یک سال اخیر، چنین امری به چشم نمی‌خورد. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و دادگاه بین‌المللی کیفری (I.C.C)، امروزه مسئولیت غیرقابل انکاری در بهبود شرایط و پیگرد کیفری عاملان و آمران فجایع پیش آمده پس از انتخابات ایران دارند.

امروزه صدها نفر از مردم این کشور با احکام سنگین کیفری روبه‌رو بوده و از محدودیت‌های فراوان در رنج و تعب هستند. از آنجا که باوری به ماندگاری دولت آقای احمدی‌نژاد وجود ندارد، امید است که این احکام توسط اعتراضات فراگیر داخلی ملت ایران سرانجامی دیگر یابند، اما در خصوص محکومان به اعدام و یا برخی زندانیان سیاسی که سلامت جسمانی ایشان در معرض تهدید جدی قرار دارد، وضع به گونه‌ای دیگر است و به جهت غیرقابل جبران بودن و برگشت‌ناپذیری پیامدهای اجرای چنین احکامی، اقدامات فوری و مؤثرتر، بیش از پیش ضروری و ایجاب می‌نماید.

آقای عبدالرضا قنبری فاقد هر گونه عضویت در احزاب سیاسی بوده، لیکن از جمله افرادی است که حکم اعدام دریافت داشته و این حکم به تأیید دادگاه تجدید نظر نیز رسیده است و بنا بر اطلاعاتی که به این‌جانب رسیده است، ایشان هرگز حتی بر اساس قوانین جاری ایران نمی‌بایست چنین حکمی دریافت می‌کرد. این فرد، دبیر نمونه وزارت آموزش و پرورش ایران است و جز خبررسانی محدود در حد چند دقیقه از تظاهرات روز عاشورا، هیچ جرم دیگری نداشته و در اثر فشار بازجویی‌ها حاضر شده مواردی را علیه خود اقرار کند که البته آن موارد نیز هرگز واقعیتی نداشته و مبنایی برای صدور حکم اعدام نیست.

خانم شیوا نظراهوری خبرنگار و گزارشگر حقوق بشر به شش سال حبس در تبعید در منطقه‌ای بد آب و هوا و دور از خانه خود محکوم شده است. آقای عیسی سحرخیز، خبرنگار شهیر بین‌المللی در اثر فشارهای داخل زندان و فقدان امکانات پزشکی، نیمه فلج شده و هیچ امدادی نسبت به وی صورت نمی‌گیرد و آقای مهندس محسن صفایی فراهانی از مدیران برجسته و متخصص با عارضه شدید

بازداشت در اوین توسط دادگاه انقلاب □ ۹۰۷

قلبی محبوس زندان است و گزارش‌ها حکایت از آن دارند که مأموران امنیتی زندان اوین، وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و با غل و زنجیر بر دست و پا برای معاینات پزشکی به بیمارستان برده‌اند. خانم هنگامه شهیدی نیز از جمله روزنامه‌نگارانی است که به شش سال حبس محکوم شده و خانم بهاره هدایت از فعالان دانشجویی به نه و نیم سال حبس در حالی محکوم شده است که چند پرونده کیفری مطروح نیز در حال رسیدگی دارد و آقای عبدالرضا تاجیک، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر نیز در حالی برای سومین بار بازداشت موقت شده است که شکایتی علیه مسوئلان زندان و مأموران امنیتی طرح کرده و به همین جهت در وضعیتی نامعلوم و تحت فشار مضاعف به سر می‌برد. آقای مهندس عماد بهاور رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی ایران نیز یکی دیگر از جوانان اندیشمندی است که به جرم اعتراض به مشی سیاسی دولت و به رغم مخالفت اولیه با زیر پرس پرونده، بنا بر اصرار صریح مقامات امنیتی وزارت اطلاعات، چهار بار ظرف یک سال بازداشت شده و در حال حاضر نیز بدون صدور حکم قضایی محبوس است. به نظر عالی‌جنابان این افراد و ده‌ها فرهیخته دیگری که این روزها محبوس زندان‌های وزارت اطلاعات دولت احمدی‌نژاد هستند، سزاوار همدردی نیستند؟ اعطای تابعیت افتخاری کشور فرانسه به‌عنوان مهد دموکراسی و حقوق بشر و ابراز حمایت‌های جهانی سزاوار چه کسانی است؛ مجرمان عادی یا معترضان سیاسی؟ سکوت در برابر چنین فجایعی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ من اگر بخواهم اسامی تمامی زندانیان سیاسی و زندانی‌های وجدان را بیاورم، مثنوی هفتاد من خواهد شد.

اما به پیوست گزارشی حاوی نام و مشخصات بیش از دویست نفر از آنها را که به صدها سال زندان محکوم شده‌اند و یا بلاتکلیف در زندان محبوسند، ارسال می‌نمایم.

مقامات محترم!

قرآن مجید مقرر می‌دارد که کشته شدن ناحق حتی یک انسان اعم از زن و مرد، فارغ از دین، مذهب و نژاد به منزله نابودی تمامی بشریت است و چه عملی ناحق‌تر از کشتن و سلب آزادی فردی که در اثر اعتراض به سیاست‌های دولت و

در نتیجه فشارهای غیرقابل تحمل مجبور به اقرار علیه خود شده است. نامه‌های سرگشاده آقایان عبدالله مؤمنی و حمزه کرمی از فعالان دانشجویی و سیاسی ایران که امروز گرفتار و دربند هستند، حکایت از درستی این ادعا و عمق فجایی دارد که امروزه در دستگاه‌های قضایی و زندان‌های ایران جاری است؛ بنابراین، خواهشمند است تا با استفاده از تمامی امکانات خود از یک سو در جهت توقف فوری و جلوگیری از اجرای احکام ناعادلانه صادره در خصوص فعالان سیاسی ایران، به ویژه محکومان به اعدام و از سوی دیگر با ارسال گزارش به نهادهای حقوقی بین‌المللی، نسبت به پیگرد کیفری و محکومیت اشخاص و نهادهای شبه نظامی - امنیتی و در رأس آنان شخص رئیس دولت ایران اقدام لازم مبذول فرمایید. در غیر این صورت، اقدامات و اعلام مواضع بشردوستانه آن مقامات در خصوص سایر متهمان جرایم عمومی، توجیه مناسبی نزد افکار عمومی جهان نخواهد داشت و چه بسا به گونه دیگری تعبیر شود. به امید تحقق آزادی و عدالت برای تمامی بشریت.

احمد صدر حاج‌سیدجوادی

حقوقدان و وزیر اسبق دادگستری^۱

1- <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6058165,00.html>.

فصل دهم

زندادان و خانه امنیتی

الف - بازداشت در اصفهان و انتقال به زندان اوین - مهر ۱۳۸۹

۱- مراسم مهسا، مسجد لبنان

در هفته اول ماه مهر ۱۳۸۹ خبر ناگوار درگذشت نابهنگام "مهسا" دختر جوان آقای مسکین را شنیدم. مهسا دختر بسیار با احساسی بود و بسیار مورد علاقه پدر و مادر و چهار برادرش بود. علاوه بر این، او علاقه و نزدیکی خاصی با خانواده ما داشت؛ چیزی فراتر از اینکه پدرش از دوستان نزدیک و از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی است. آنقدر نزدیک بود که گاهی برای درد دل و یا رایزنی و گله از پدر یا مادر، نزد ما می آمد. ما هم او را مثل دخترانمان دوست داشتیم؛ بنابراین، شنیدن خبر درگذشت او ما را هم شوکه کرد. پس از تماس تلفنی با آقای مسکین و همسرشان، با همه آن کسالت و بیماری، تصمیم گرفتم برای مراسم ختم او به اصفهان بروم. آقایان دکتر فرزندی و احد رضایی از تبریز و زنجان، تماس گرفتند؛ قرار شد با ماشین بیایند با هم به اصفهان برویم. پنجشنبه هشتم مهرماه حرکت کردیم و شب در خانه آقای مسکین به سر بردیم. این بار از آن خانه سرشار از شادی، غم و اندوه می بارید. غم و اندوهی که بر وجود من نیز سنگینی می کرد. روز بعد، جمعه ۹ مهرماه در مراسم ختم مهسا واقع در مسجد لبنان، یکی از قدیمی ترین مساجد شهر اصفهان، شرکت کردیم. قرار ما بر این بود که بعد از مراسم ختم، بلافاصله به سوی تهران حرکت کنیم، ولی دعوت و اصرار خانواده مسکین سبب شد ناهار را هم در آنجا بمانیم. پیش از ناهار در مراسم نماز جماعت در خانه یکی از دوستان اصفهان حضور پیدا کردیم. حدود ۲۰ - ۲۵ تن از خانم ها و آقایان برای نماز جمع شده بودند. آقای دکتر غروی نماز جمعه را خواندند.

۲- یورش مأموران و بازداشت در اصفهان

بعد از نماز، هنگامی که مردم در حال بیرون آمدن بودند، ناگهان تعدادی از مأموران وزارت اطلاعات اصفهان، بدون ارائه حکمی و یا اگر حکمی داشتند، بدون کسب اجازه از صاحب خانه، به زور وارد خانه شدند و تعدادی از حاضران را بازداشت کردند. آقایان عباس مصلحی و مهندس صباغیان را به داخل ماشینی بردند که جلوی در ورودی منزل توقف کرده بود. من در اتاق پذیرایی بودم که سرکرده این مأمورین به داخل اتاق آمد و از من نیز خواست با او بروم. من از رفتن با او خودداری کردم. گفت: مأمور است به دستور آقای مهدوی - نام مستعار کارشناس مأمور نهضت آزادی در وزارت اطلاعات - باید مرا با خود ببرد! برای بازداشت آقای دکتر غروی نیز، به دنبال او به اتاق دیگری رفتند و با آقایان و خانم‌هایی که هنوز در خانه بودند با خشونت برخورد کردند و به اعتراض آنان ترتیب اثری ندادند. آقایان دکتر فرزندی و رضایی نیز در اتاق پذیرایی بودند. مرا به زور به ماشین منتقل کردند؛ درحالی که سرکرده گروه با تلفن همراه خود، در تماس و گفتگوی دائم با آقای مهدوی بود و به دستور او از من سراغ آقای علوی را می‌گرفت. او تصور می‌کرد آقای علوی مرا به اصفهان آورده است. این کشمکش‌ها و جنجال‌ها تا ساعت سه - سه و نیم عصر ادامه داشت. بالاخره آقای دکتر غروی را هم بازداشت کردند و ما را به ساختمان اداره اطلاعات اصفهان واقع در خیابان هشت بهشت بردند. به دنبال ما آقایان دکتر فرزندی و رضایی را نیز با ماشین شخصی آنها به اداره اطلاعات آوردند.

در آنجا هر یک از ما را در اتاقی جداگانه نگه داشتند. سرکرده گروه آمد و از من بازجویی کتبی کرد. اتهام مرا «شرکت در نماز جمعه غیرقانونی» نوشت. جواب من این بود که نمی‌دانم نماز جمعه قانونی و غیرقانونی کدام است و کدام مقام قضایی برگزاری نماز جمعه در یک خانه شخصی را غیرقانونی اعلام کرده است؟ اما گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود. بعد از پرکردن چند برگ بازجویی، درحالی که در اتاقی تنها بودم، فردی وارد شد و بدون مقدمه شروع به بدگویی کرد و با لحن بسیار بی‌ادبانه‌ای سخن گفت و رفت. سرکرده گروه دوباره آمد و با غرور و خوشحالی گفت: پیش‌دستی کردیم! هم اکنون خبر را برای خبرگزاری‌ها

زندان و خانه امنیتی □ ۹۱۱

فرستادیم. هیچ‌گونه واکنشی نشان ندادم، ولی در دل، نادانی او را که ندانسته به ضرر حاکمان عمل کرده بود، ستودم. همان شب خبرگزاری‌ها از جمله بی بی سی خبر را منتشر کردند. بازداشت جمعی نمازگزار در یک خانه شخصی نمی‌توانست مایه مباهات باشد. یاد یکی از دعا‌های حضرت سجاد افتادم، اما چیزی به او نگفتم. هنگام مغرب برای تخلیهٔ مثانه و تجدید وضو، نیاز به کیف دستی‌ام داشتم. توسط نگهبان، سرکرده را خواستم. آمد و کیف دستی مرا که در ماشین آقای رضایی بود، آورد. آقایان رضایی و فرزندی را نیز در همان ساختمان بازداشت کرده بودند. بعد از نماز مغرب و عشا به من اطلاع دادند که از مرکز دستور داده شده است که ما را با هواپیما به تهران ببرند.

مهندس صباغیان با هواپیما آمده بود و همان شب هم قرار بود با هواپیما برگردد. به سرکردهٔ آن گروه اطلاع دادم که بدون مشورت با پزشک معالجم با هواپیما سفر نمی‌کنم. با آن همه توضیحات، او متوجه وضعیت پزشکی من نشده بود و گفت: ما با پزشک معتمد خودمان صحبت کرده‌ایم، گفته است سفر با هواپیما ایرادی ندارد. مجبور شدم بیشتر توضیح بدهم و اینکه بدون تماس مستقیم خودم با پزشک معالجم، با هواپیما سفر نخواهم کرد و اگر شما مرا مجبور کنید، مسئولیت هر نوع پیشامدی بر عهدهٔ شما خواهد بود. در نهایت آنها خبر دادند که شب را در همان ساختمان خواهیم ماند.

۳- انتقال به زنداون اوین

ساعت ۵ صبح روز شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۸۹ با ماشین سواری به همراه مهندس صباغیان و دو مأمور به طرف تهران حرکت کردیم. بعد از یک توقف کوتاه در یک مهمانسرا و صرف صبحانه، به سفر ادامه دادیم. حدود ساعت ۱۱ صبح ما را به زندان اوین تحویل دادند. بعد از تعویض لباس، آقای مهندس صباغیان را به یک سلول و مرا به سلول دیگری، تحویل دادند.

سلول شمارهٔ ۳۲، محل بازداشت من، به طول ۴ و عرض ۳ متر بود. در واقع با برداشتن دیوار میان دو سلول مجاور، عریض شده بود و یک دستشویی در داخل آن بود.

۴ - در بازپرسی

بعد از ظهر مرا با چشم‌بند به دفتر بازپرس شعبه چهار، آقای حاجی‌محمدی بردند. در راهروی آنجا آقای مهندس صباغیان را آورده بودند. ابتدا مرا بردند. آقای مهدوی هم آمد و نشست، اما به درخواست بازپرس اتاق را ترک کرد. بازپرس کتباً به من ابلاغ کرد که به علت نقض تعهد قبلی‌ام مبنی بر عدم فعالیت سیاسی در سوم اسفندماه ۱۳۸۸، قبل از انجام عمل جراحی، مرخصی من لغو شده است. در بازجویی کتبی نوشت که به موجب گزارش وزارت اطلاعات من در موارد عدیده دست به فعالیت سیاسی زده‌ام. در جواب، آن اطلاعات را تکذیب کردم و از او خواستم یک نمونه ذکر کند. او «شرکت مرا در نماز جمعه غیر رسمی»، یک «فعالیت سیاسی غیر قانونی» برشمرد و به عنوان اتهام به من تفهیم کرد. در پاسخ نوشتم برای من توضیح دهید نماز جمعه رسمی کدام است و غیر رسمی کدام! جوابی نداد. سپس از او پرسیدم: آیا حق داشتن کاغذ و کتاب و قلم را دارم؟ کتباً در متن حکم بازداشتم نوشت هیچ محدودیتی برای داشتن قلم و کاغذ و کتاب برای من نیست. چون باز داشت شده بودم، درخواست کردم وثیقه ملکی را که قبلاً در اسفند ۱۳۸۸ داده بودم آزاد کند. با آن هم موافقت کرد و کتباً نوشت. برای او توضیح دادم که ساعت ۶ بعدازظهر آن روز با آقای دکتر جاویدی جراح معالجم وقت دیدار دارم و آزمایش خون و عکس قفسه سینه و غیره را آماده کرده‌ام و باید با او صحبت کنم. بازپرس موافقت کرد که به همسرم زنگ بزنم که با دکتر جاویدی تماس بگیرد و قرارمان را لغو کند، اما در خانه کسی نبود که پاسخ تلفن را بدهد. ناچار به خانه برادرم زنگ زدم و خبر بازداشتم را به همسرش اطلاع دادم و از او خواستم با دکتر جاویدی تماس بگیرد.

بازپرس همچنین به من اطلاع داد: نامه‌ای را که چند ماه پیش به دادستان، آقای دکتر جعفری دولت‌آبادی، نوشته بودم و طی آن جریان بازداشت غیرقانونی خود را در دی‌ماه گذشته و بیماری قلبی و عمل جراحی را شرح داده و شکایت کرده بودم، برای او فرستاده است. او توضیح داد که چرا دادستان یا بازپرس می‌تواند متهمی را به‌طور موقت برای یک ماه و نیز یک بار تمدید یک‌ماهه توقیف نماید. او استدلال کرد که ممکن است متهمی مرتکب قتل شده باشد، فرار کند تا ابزار

زندان و خانه امنیتی □ ۹۱۳

جنایت را از بین ببرد یا با همدستان خود تباری کند. به او پاسخ دادم: اعتراض من به اصل قانون نیست، بلکه به این است که این دلایل در مورد من صدق نمی‌کند. نه احتمال فرار من، نه محو آثار اتهام (بیانیه‌های نهضت آزادی ایران) و نه تباری با سایر اعضای نهضت وجود نداشته و ندارد؛ بنابراین، اصل بازداشت موقت من غیرقانونی است؛ تازه آن هم برای یک ماه، و حداکثر دو ماه و نه بیشتر.

بعد از بازپرسی مرا به بهداری بردند و داروهای ضروری مرا که به هنگام ورود گرفته بودند، دادند و مرا به سلول انفرادی منتقل کردند. داروهای همراه من عبارت بودند از داروهای ضد فشار خون، که دکتر عبدی تجویز کرده بود، آسپرین، سوند، وسایل تخلیه مثانه، قرص آرام‌بخش و آنتی‌بیوتیک.

بعد از استقرار در سلول در خواست قرآن، کاغذ و قلم کردم. قرآن را دادند، اما در مورد کاغذ و قلم گفتند کارشناس پرونده (مهدوی) باید اجازه دهد. روز بعد که او را دیدم و در باره کاغذ و قلم اعتراض کردم، گفت: من تابع بازپرس نیستم و اجازه نمی‌دهم.

۵- با رجویی

روز بعد دوشنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۸۹، مرا به یکی از اتاق‌های با رجویی بردند. در آنجا با مهدوی و همکار امنیتی او به نام محدث (نام مستعار) و فرد دیگری که نمی‌شناختم روبه‌رو شدم. در این دیدار کوتاه، آنها گفتند من در ۳ اسفند ۱۳۸۸ شب قبل از عمل از جراحی قلبم در بیمارستان پارس تعهد داده بودم که دیدارهای سیاسی و مصاحبه با رسانه‌ها نداشته باشم و خلاف این تعهد عمل کرده‌ام. به عنوان نمونه گفت شرکت من در نماز جمعه خصوصی اصفهان دیدار سیاسی بوده است. علاوه بر این، مهدوی مدعی شد که رفتن من به منزل پدر و مادر آقای عماد بهاور در روز تولدش دیدار سیاسی بوده است. توضیح آنکه آقای عماد بهاور از شاگردان کلاس قرآنی من بود که سه‌شنبه شب‌ها در خانه ما تشکیل می‌شد. ما باهم روابط خانوادگی داشتیم تا آنجا که به درخواست و اصرار عماد، خطبه عقد ازدواج را من خواندم. به درخواست مادرش در روز تولد او به خانه آنها رفتم و در آنجا هنگامی که عماد از زندان تلفن زد، با او صحبت کردم و تولدش را تبریک گفتم. در خانه مادر عماد، تعدادی از علاقه‌مندان عماد و خانواده‌های سایر زندانیان

سیاسی جمع شده بودند و به درخواست همسر عماد، صحبت مختصری کردم. در این صحبت از بازداشت خودم در ۲۱ آبان ۱۳۳۲ یاد کردم. در آن روز تعداد بازداشت‌شدگان آنقدر زیاد بود که چون تمام زندان‌ها پر شده بود ما را به پادگان جی، محل کنونی پایگاه شکاری در جنوب مهر آباد، بردند و در دخمه‌های کف باغ پادگان زندانی کردند. در آن شب، یکی از زندانیان خیلی ابراز ناراحتی می‌کرد. گروهبانی که مأمور نظارت بر زندانیان این دخمه بود، در واکنش به آن فرد ناراحت، خطاب به همه زندانیان گفت چرا ناراحت هستید، اینجا یا بیرون فرقی نمی‌کند؛ تمام ایران یک زندان بزرگ است (جریان این بازداشت را در جلد اول خاطراتم شرح داده‌ام). گویا یکی از حاضران در مجلس روز تولد عماد، این صحبت مختصر مرا برای سایت‌ها فرستاده بود. مهدوی آن را یکی از علل بازداشت من ذکر کرد.

اما بازداشت من در اصفهان بهانه‌ای بیش نبود. مهدوی از اینکه من به علت بیماری و عمل باز قلب آزاد شده بودم ناراحت و ناراضی بود و دنبال بهانه‌ای بود که مرا بازداشت کند. به عنوان شاهد، مهدوی روز پنجشنبه ۳۱ تیرماه حدود ساعت ۶ بعدازظهر به خانه ما تلفن می‌زند و می‌گوید آماده باشم روز شنبه آنها می‌آیند که مرا به اوین ببرند؛ زیرا من نقض عهد کرده‌ام. این تلفن از یک طرف مصادف بود با ناپدید شدن و قتل آقای علی طلیعه و از طرف دیگر، مثانه‌ام بدجوری عفونت کرده بود؛ به گونه‌ای روز جمعه به بیمارستان منتقل شدم و بیست روز برای تزریق سرم و آنتی‌بیوتیک داخل وریدی بستری بودم، اما آنها تصور کرده بودند که من خودم را به بیماری می‌زنم. بعد از مرخص شدن من از بیمارستان، آنها به نام پزشکی قانونی به بیمارستان مراجعه می‌کنند و یک نسخه از پرونده پزشکی مرا مطالبه می‌کنند. بیمارستان با کسب اجازه از من، پرونده پزشکی مرا به آنها داد. مهدوی، در دیدار امروز در اتاق بازجویی، مدعی شد که من می‌خواسته‌ام روز جمعه به دیدن مهندس سحابی بروم و این یک دیدار سیاسی و نقض عهد بوده است. به او پاسخ دادم در آن روز جمعه وضعیت روحی همسرم و نیز عفونت مثانه من چنان بود که حالم برای دیدار با مهندس سحابی مساعد نبود. علاوه بر این، اگر هم می‌رفتم، دیدار سیاسی نبود. مهندس سحابی و من بیش از شصت سال

زندان و خانه امنیتی □ ۹۱۵

است با هم دوستیم و همسرانمان نیز با هم دوست هستند. مهندس سبحانی هنگام بیماری من چندین بار در بیمارستان به عیادتم آمده بود. وقتی او بیمار و در بیمارستان بستری شده بود، ما نتوانستیم به عیادتش برویم. با همسرم صحبت کردم اگر بشود برای دیدار و عیادتش به خانه آنها در نارون برویم، اما به علت مفقود شدن آقای علی طلیعه و بیماری خودم، آن روز چنین برنامه‌ای نداشتیم. به‌علاوه مدعی هستید که ما می‌خواستیم برویم ولی نرفته بودیم. این را به شما می‌گویم که من می‌دانم شما از اول هم با آزادی من موافق نبودید و حتی حاضر نبودید من در بیمارستان پارس جراحی بشوم.

سه‌شنبه شب ۱۳ مهرماه ۱۳۸۹، سومین روز بازداشت، دوباره مرا به یکی از اتاق‌های بازجویی بردند. این بار مهدوی تنها بود و رو در رو با من به گفتگو نشست. او به شدت از نامه آقای دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی که ظاهراً برای **دبیرکل سازمان ملل متحد** و نیز، بنابر ادعای مهدوی، برای **دیوان داوری لاهه** فرستاده شده بود، ناراحت بود و اصرار داشت که تهیه و ارسال این نامه را من به آقای صدر القا کرده و برایش تنظیم کرده‌ام.

به او پاسخ دادم که ادعاهای او نادرست است. او بهتر است ادعاهای خود را در دادگاه مطرح کند. همچنین به او گفتم علامت نادرستی ادعاهای شما همین است که می‌گویید نامه به دیوان داوری لاهه نوشته شده است؛ درحالی‌که این مسئله ربطی به دیوان داوری لاهه ندارد؛ این دیوان در این نوع مسائل دخالت نمی‌کند. اگر شما این را نمی‌دانید بر شما ایراد نیست، اما اگر من این اشتباه را مرتکب شوم بر من ایراد جدی وارد است؛ چرا که من باید بدانم و می‌دانم مسئله حقوق بشر ربطی به دیوان داوری لاهه ندارد. اگر کسی بخواهد شکایت کند و اگر نهادی باید رسیدگی کند، شورای حقوق بشر سازمان ملل است، نه دیوان داوری لاهه. من نامه آقا صدر را ندیده‌ام، ولی اگر ایشان اشتباهی کرده باشند بر ایشان هم ایراد است. او ضمن صحبت از دهانش پرید و گفت: آقا معتمدی در بازجویی به او گفته است که شما با ارسال این نامه مخالف بودید.

مهدوی، با آنکه چنین سخنی از سوی آقای معتمدی را نقل می‌کرد، با این حال دست بردار نبود و در مذاکرات یا بازجویی‌های شفاهی، چندین بار آن را مطرح

کرد. ظاهراً آنها آقای معتمدی را هم در ارتباط با همین نامه، بازداشت کرده بودند. مهدوی مدعی شد: معتمدی گفته است متن را شما نوشته‌اید؛ حتی گفت حاضر است معتمدی را بیاورد پشت این در، تا بگوید که شما این نامه را نوشته‌اید. در پاسخ او، گفتم: تمام فقهای شیعه به استناد روایتی معتبر از امام علی (ع) - که در «وسایل الشیعه» نقل شده - گفته‌اند: اعتراف متهم در زندان اعتبار حقوقی ندارد؛ بنابراین، حتی اگر آقای معتمدی در حضور من هم چنین حرفی را بزند، تا زمانی که من و او در زندان هستیم، این حرف او معتبر نیست. البته من متعمداً وارد این بحث با او نشدم که حتی بر طبق قوانین ایران، مگر نوشتن نامه به سازمان ملل، جرم است؟

۶- مسئول مرگ علی طلیعه

در همین دیدار بود که او خود، مسئله درگذشت مرحوم علی طلیعه را مطرح کرد. وقتی به او گفتم مرحوم طلیعه شب قبل از درگذشتش (چهارشنبه ۳۰ تیرماه) به من خبر داد که «آقای مهدوی می‌خواهد مرا ببیند». او ناراحت و نگران بود و من به او توصیه کردم نگران نباشد و صبر کند تا ببیند از او چه میخواهند. مرحوم طلیعه، سیاسی نبود، بلکه خود را وقف خدمت به خویشان و بستگانش کرده بود. او از این تلفن، ناراحت و نگران شده بود.

در اینجا، مهدوی جا خورد و ناراحت و نگران شد و گفت: این حتماً کار یکی از بچه‌های نهضت است؛ زیرا این نام مستعار من فقط در ارتباط نهضت است و کس دیگری نمی‌داند.

مرحوم علی طلیعه، پسرخاله و برادر رضاعی همسر و کارمند بازنشسته بانک سپه مرکز بود. او چون خود را وقف نگهداری از پدر و مادرش کرده بود، همسری اختیار نکرد و پس از درگذشت پدر و مادرش تقریباً تمام وقت خود را صرف کمک به خانواده، برادر، خواهر و دیگر بستگان خود کرده بود. او از پولی که امانت همسر نزد او بود، با همراهی و موافقت با خود او قطعه زمینی را در کردان خریداری کرد که متأسفانه فروشنده سرش را کلاه گذاشت و گرفتاری بدی برای او و همسر به وجود آورد. بعد از دوندگی‌های بسیار، قرار بود روز چهارشنبه ۱۳۸۸/۳۰/۴ ساعت ۹:۳۰ صبح در نزدیکی گلشهر کرج - کنار جاده به آقای

زندان و خانه امنیتی □ ۹۱۷

معتمدی بیبوند و با هم به شهرداری محل بروند تا با پرداخت پولی به حساب شهرداری، مجوز دیوارکشی زمین را بگیرد. اما او سر قرار نرفت. آقای معتمدی تماس گرفت، سپس به تصور اینکه او مستقیماً به شهرداری رفته، به آنجا مراجعه کرده بود. از حدود ساعت ۸ صبح دیگر کسی از آقای طلایع خبردار نشد. سه روز بعد خواهر و برادرش از طریق آگاهی هشتگرد مطلع شدند که جنازه‌ای به نام علی طلایع در روز چهارشنبه حدود ۲۰:۳۰ بعدازظهر زیر پل کردان پیدا شده و به سردخانه پزشکی قانونی قزوین منتقل شده است. بستگانش به قزوین رفتند و جسد را شناسایی کردند. افسر مربوطه در آگاهی، شرح داد که حدود ساعت ۲ بعدازظهر یا کمتر، ناشناسی با آنها زنگ می‌زند و وجود جسدی را در زیر پل خبر می‌دهد. آنها مراجعه می‌کنند. جسد را بدون هیچ‌گونه علامتی از کشمکش یا ضرب و جرح و بدون آنکه خاکی شده باشد، در زیر پل کنار جاده می‌یابند. به موجب نظر افسر مربوطه، او به احتمال در ماشین در گذشته و دو نفر حداقل او را بدون آنکه روی زمین بکشند کنار جاده، زیر پل قرار داده‌اند. در بازرسی بدنی مبلغ پانصد هزار تومان پول نقد در جیب داشته است و در حدود پنجاه متر فاصله با جسد، کارت شناسایی او را پیدا می‌کنند و از روی شماره تلفن یک بنگاه معاملات ملکی در باغ فردوس تهران (جاده شمیران) با خانواده ارتباط پیدا می‌کنند. پزشکی قانونی در کالبدشکافی، گواهی می‌دهد که هیچ نوع آثار ضرب و شتم یا ضربه مغزی دیده نشده است و متوفا به علت سکته قلبی در گذشته است و به عبارت دیگر، کسانی او را از جلوی منزلش برده (یا ربوده) و بر اثر آنچه که در ماشین رخ داده، علی طلایع سکته و فوت می‌کند و سرنشینان ماشین، او را زیر پل کردان رها می‌کنند. هیچ تحقیقی پیرامون مسئولان احتمالی این قتل صورت نگرفت؛ درحالی‌که بنابر اظهارات افسر آگاهی، صدای تلفن‌کننده و شماره تلفنی که از آن استفاده شده در حافظه کامپیوتر هست و می‌تواند پیگیری شود. او حتی اظهارداشت که از روی کارت پیدا شده و غیره می‌تواند اثر انگشت افراد مسئول را شناسایی کنند. درگذشت مرحوم طلایع، یک حادثه بسیار دردناکی برای همسر من بود و او به شدت ناراحت بود که چرا قبول کرده بود که مرحوم طلایع برای انجام کارهای زمین به کردان برود.

نکته درخور توجه در این دیدار و گفتگو با مهدوی، ناراحتی شدید او از این بود که من از تماس و دیدار او با مرحوم طلیعه باخبر شده بودم. خانواده مرحوم طلیعه، برای اطلاع از کسانی که در یکی - دو روز قبل از درگذشتش با آن مرحوم تماس تلفنی گرفته‌اند، توسط وکیل خود از اداره مخابرات، لیست تلفن‌هایی را که به او در آن دو روز شده بود، درخواست می‌کنند، اما مخابرات، دادن گواهی گفتگوهای تلفنی را موکول به موافقت حراست کرد!!

۷- پیامی از قرآن کریم

بعد از این گفتگوی سه ساعته، به علت ناراحتی که پیدا کرده بودم مرا به بهداری بردند و بعد از آزمایش قلب و نوار و اندازه‌گیری فشارخون، داروی آرام‌بخش و ضد فشار خون تجویز کردند و چون مبتلا به پوکی استخوان نیز هستم، قرص کلسیم نیز داده شد. پس از بازگشت به سلول تنهایی، از قرآن تفال کردم، سوره هود آمد:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَإِذْ أَلَوْنَ مُخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَ لَئِذَا لَكَ خَلْقُهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ. وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ. وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ. وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.»

و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند ... مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید! و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد! ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم، و اراده‌ات قوی گردد. و در این (اخبار و سرگذشت‌ها)، برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است. و به آنها که ایمان نمی‌آورند، بگو: «هر چه در قدرت دارید، انجام دهید! ما هم انجام می‌دهیم! و انتظار بکشید! ما هم

زندان و خانه امنیتی □ ۹۱۹

منتظریم! و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست؛ و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل کن و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست».

۸ - در سلول ۱۱۳

روز بعد، چهارشنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۸۹ مرا از سلول ۳۲ به سلول ۱۱۳ منتقل کردند. عرض و طول این سلول ۳ در ۲ بود. در انتهای سلول به فاصله ۹۰ سانتی متر از دیوار، یک دستشویی، مستراح و دوش حمام نصب شده بود که با یک دیوار و دری از خود سلول مجزا بود. اینجا راحت‌تر می‌توانستم با سوند زدن، مثانه‌ام را تخلیه کنم و حمام بگیرم. این همان سلولی بود که در ۷ دی‌ماه ۱۳۸۸ در شب شام غریبان که بازداشت شدم، برای مدت دو ماه در آن به‌سر برده بودم. در این سلول نیز دو نور افکن پرنور در سقف سلول در تمام شب و روز روشن بود و امکان استراحت را از من گرفته بود. در سلول ۳۲ که بودم بر دیوارهای آن تصاویری از گل‌ها نصب شده بود. ابتدا تصور کردم ساکنین قبلی آنها را نقاشی کرده‌اند، اما با کمی دقت معلوم شد آن تصاویر از سفره‌های نایلونی نازک و به اصطلاح پوست پیازی بودند. بریده این تصاویر با مرطوب کردن به راحتی به دیوار می‌چسبند و در نتیجه از یکنواختی دیواری که تمام شب و روز، روشن است و چشم را خسته می‌کند، می‌کاهد. در سلول جدید یا ۱۱۳، من هم اقتباس کردم و گل‌های سفره‌ام را بریدم و دیوار کنار در ورودی سلول، جایی که از بیرون دیده نمی‌شود را تزئین کردم. در عمل جراحی پیوند رگ‌ها، از قوزک پا تا بالای کشاله ران، پای چپم رگ‌برداری شده بود. جای این رگ‌برداری و بخیه‌ها ناراحت‌م کرده بود. از بهداری یک پماد آ - د (A-D) خواستم که دادند. لباس‌های زیر را شستم و روی رادیاتور سلول خشک کردم.

پنجشنبه ۱۵ / ۷ / ۱۳۸۹ (روز پنجم) یکی از مأموران زندان که صبحانه آورد و مرا شناخته بود، با احترام بسیار زیاد با من به گفتگوی سیاسی پرداخت. او دانشجوی بسیجی علوم سیاسی بود. در باره جزوه‌ای که شخصی به نام ... از هواداران دکتر بقایی نوشته بود، می‌پرسید. برایش توضیحات دادم. در باره کتاب «شاهد» نوشته منصور رفیع‌زاده مسئول ساواک در آمریکا توضیحاتی خواست که دادم.

۹۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جمعه ۱۶ / ۷ / ۱۳۸۹ (روز ششم) خبری نبود.
شنبه ۱۷ / ۷ / ۱۳۸۹ (روز هفتم) از نگهبان برای نوشتن نامه به دادستان کاغذ خواستم. گفت: نامه نمی‌گیرند! گفتم می‌خواهم بازپرس پرونده (حاجی محمدی) را ببینم. گفت: به افسر نگهبان خبر می‌دهد، ولی خبری نشد. گفتند: مأمور خرید امروز برای گرفتن سفارشات خرید می‌آید، اما نیامد. از یکی از سلول‌های مجاور در همان راهرو یا بند ۲ فریادهای دلخراشی می‌آمد؛ بسیار ناراحت‌کننده بود. در موقع توزیع ناهار، از ماموردر باره این فریادها پرسیدم، گفت: طرف معتاد است. حالم به هم خورد. مرا به بهداری بردند. فشار خونم بالا رفته بود. مقدار خوراکی داروی ضد فشار را بالا بردند. مأمور توزیع غذا، دانشجوی رشته روان‌شناسی و بسیجی بود. می‌گفت مرا از طریق سخنرانی‌ام در دانشگاه می‌شناسد. او از بی‌سوادی برخی از استادان گلایه‌مند بود.

۹- بازجویی مجدد

یکشنبه ۱۸ / ۷ / ۱۳۸۹ (روز هشتم) بار دیگر مرا به اتاق بازجویی بردند. مهدوی به همراه محدث آنجا بودند. من ابتدا به آنها اعتراض کردم که چرا اجازه نمی‌دهند من به خانه زنگ بزنم و گفتم این حق را ندارند که خانواده‌ام را بی‌خبر بگذارند. مهدوی گفت باید اجازه بگیرد! رفت بیرون و پس بعد از دقایقی برگشت و از من خواست که به محل تلفن‌های عمومی نصب‌شده در انتهای راهرو برویم. رفتیم، شماره خانه‌ام را گرفت، اما کسی جواب نمی‌داد. خواستم به برادرم دکتر اسماعیل زنگ بزنم، اجازه نداد. به نظرم او وقتی از اتاق خارج شد با تلفن همراهش به خانه ما زنگ زده بود و چون کسی جواب نمی‌داد و می‌دانست همسرم در خانه نیست، صحنه‌سازی کرد که اجازه تلفن داده است. در این دیدار، هر دو نفر روی صدور بیانیه‌ای از جانب من در باره انحلال نهضت صحبت کردند. من آن را رد کردم و توضیح دادم که انحلال نهضت به موجب اساسنامه از اختیارات کنگره است، نه دبیرکل و نه شورای مرکزی. تنها کاری که می‌توان کرد این است که کنگره تشکیل شود.

مهدوی گفت: اگر شما را آزاد کنیم کنگره را تشکیل می‌دهی؟

جواب مثبت دادم.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۲۱

پرسید: اگر کنگره تشکیل شود آیا این طرح تصویب می‌شود؟
گفتم: با توجه به روحیات و باورهای اعضا، تصور نمی‌کنم آن را تصویب کنند.
پاسخ او این بود که همه آنها را بازداشت می‌کنیم.
جواب دادم: شما مثل اینکه جز گرفتن و زندانی کردن کار دیگری بلد نیستید.
بعد از کمی بحث و گفتگو، مهدوی رفت و محدث بحث را ادامه داد.
به او گوشزد کردم که بازداشت من غیرقانونی است و به دادستان هم اعتراض کردم.

او گفت: آن روزی که شما را آوردند، وقتی با حاج محمدی، بازپرس شعبه چهار بحث می‌کردی، من در اتاق کناری، گفتگوی شما را گوش می‌کردم. خودم نیز از توضیحات بازپرس قانع نشدم. سپس ادامه داد که تازه او «مأمور خوبه» است.

در اینجا لازم به یادآوری می‌دانم که در یکی از جلسات قرآن روزهای سه‌شنبه، در پاسخ به پرسش یکی از حاضران، گفته بودم بازجوها دو نوع نقش ایفا می‌کنند: یکی بازجوی خشن است که زندانی را مورد ضرب و شتم یا توهین و غیره قرار می‌دهد و بازجوی دیگر، به بازجوی بد اعتراض می‌کند که چرا با زندانی بدرفتاری می‌کنی. این دومی، با ملایمت و مهربانی با زندانی صحبت می‌کند تا او را قانع کند که نظر بازجوها را بپذیرد.

بیان محدث، اشاره به این صحبت‌های من بود. او با گفتن اینکه «بازپرس شعبه چهار مأمور خوبه است» می‌خواست به من بفهماند که گزارش جلسات ما را دارد. به او جواب دادم که من حتی مأمور شما در جلسه قرآن را می‌شناختم و به روی خود نمی‌آوردم؛ زیرا حضور او برای من مهم نبود. البته در جلسه - به صورت کلی، نه خطاب خاص - به مأمور اطلاعات گفته بودم در گزارش‌های خود فقط حرف‌های مرا بنویسد؛ از طرف خودش چیزی اضافه نکند.
محدث گفت: بله، این حرف شما در گزارش آمده بود.

در یکی از جلسات بازجویی، مهدوی آمد کنار من نشست و گفت: بر نگرد. در همان حال، یک نفر دیگر هم آمد و پشت سر ما نشست. یکی از مسائلی که مهدوی در این بازجویی مطرح کرد، این بود که تو به دستور کی به پاریس رفتی؟

۹۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

گفتم: به درخواست آقای خمینی به نجف رفتم و از آنجا به اتفاق هم به پاریس رفتیم.

گفت: آیا آمریکایی‌ها یا کارتر به تو دستور داده بودند؟

با تندی جواب دادم: مگر تو سلطنت طلب یا پهلوی طلب هستی؟ آنها بر این اعتقادند که انقلاب ایران علیه شاه را دولت آمریکا طراحی و اجرا کرده است. دولت آمریکا، آقای خمینی را به پاریس برد.

این سخن و پرسش مهدوی، مرا یاد مقاله‌ای از حسین شریعتمداری انداخت. او در کیهان ۲۴ / ۹ / ۱۳۸۷ نوشته بود: «راستی ... و ابراهیم یزدی مطرود امام (ره) و رابط کنونی محافل آمریکایی، با برخی از گروه‌های داخلی در آن پاریس چه می‌کردند؟ آیا پیام جدیدی آورده بودند؟ و اگر نه، حضورشان به چه منظوری بود؟! در این باره گفتنی‌های مستند و فراوان دیگری نیز هست که این وجیزه گنجایش آن را ندارد و در آینده به آن خواهم پرداخت».

اما در طی شش ماه بازداشت و ده‌ها ساعت بازجویی کتبی و شفاهی، هیچ‌گاه یک نمونه و حتی یک برگ از این مستندات ارائه نشد؛ درحالی‌که بارها در پاسخ اتهامات واهی آقای شریعتمداری، مدیر مسئول «روزنامه کیهان» گفته بودم: تمام اسناد خود را به دادگاه بدهید و من در دادگاه جواب همه را خواهم داد.

در سلول (۱۱۳ و سلول‌های بعدی)، برنامه روزانه من کمی عملیات نرمش، قرآن خواندن و راه رفتن بود. ابتدا یک جزء قرآن می‌خواندم؛ سپس طول سه متری سلول را پنجاه بار طی می‌کردم؛ آنگاه می‌نشستم و دوباره قرآن می‌خواندم؛ سپس دوباره راه می‌رفتم. بعد از هر چرخه راه‌روی، پنج تا ده دقیقه هم دراز می‌کشیدم. در هفته اول، یک دور کامل قرآن را خواندم. روزانه بین ۳ تا ۹ کیلومتر راه می‌رفتم.

۱۰- دیدار با افسر نگهبان

روز دوشنبه ۱۹ / ۷ / ۱۳۸۹ (روز نهم)، درخواست دیدار با افسر نگهبان زندان را دادم. او شب‌هنگام آمد. گفتم: می‌خواهم با دادستان صحبت کنم؛ شنیده‌ام که روزهای دوشنبه به اوین می‌آید. گفت: باید صحبت کنم.

۱۱- در درمانگاه

شب‌هنگام دوباره فشار خونم بالا رفت که مرا به بهداری بردند. بالا رفتن فشار خونم با داغ شدن بدن، سوزش چشم‌ها و گاهی با عرق کردن و سردرد و گاهی با لرزه و تشنج همرا بود. در بهداری، بعد از اندازه گرفتن فشار خون، اگر فشارم بالای ۱۵ روی ۱۰ بود یک کپسول یا قرص پایین‌آورنده فشار خون (نیترو گلیسرین) می‌دادند که زیر زبانم می‌گذاشتم و به سرعت حل و جذب می‌شد و فشار را پایین می‌آورد. یکی از قرص‌های خوراکی که برای کاهش فشار خون می‌دادند، سردردهای شدیدی برایم ایجاد می‌کرد. در بعضی از موارد نیز نوار قلب می‌گرفتند.

مصرف داروهای آرام‌بخش موجب بی‌بختی می‌شد که به نوبه خود باعث سردرد می‌شد. در این موارد، از شیاف ملین و یا قرص سنا و گاهی موسیلیوم (پودر پوسته اسفزه) استفاده می‌کردم. قرص سنا و پودر موسیلیوم، هر دو از فرآورده‌های کارخانه ایران داروک بودند که برای مدت بیست سال مسئول فنی آن بودم و به علت فشارهای مأمورین وزارت اطلاعات به مدیران شرکت، در نهایت برای جلوگیری از مزاحمت برای شرکت، از آنجا استعفا داده بودم.

۱۲- انتقال به سلول ۴۲

به علت استمرار مشکلات پزشکی و نوسانات فشار خونم، درخواست کردم که یک هم‌بند برایم بیاورند تا وقتی حالم بد می‌شود او بتواند برای خبر دادن و احضار پرستار به من کمک کند. هر سلول، یک دکمه زنگ اخبار دارد که زندانی برای رفتن به دستشویی، حمام یا بهداری یا هر کار دیگری، توسط آن، نگهبان را خبر می‌کند. با زدن زنگ، چراغ قرمز بالای در سلول روشن می‌شود و اگر نگهبان از راهروی اصلی، چراغ را ببیند به سلول می‌رود تا ببیند زندانی چه کاری دارد. گاهی نگهبان در اتاقش یا در جای خودش نیست، یا چراغ را نمی‌بیند یا اهمیت نمی‌دهد؛ از این رو، گاهی می‌شود که از زمان زنگ زندانی تا آمدن نگهبان، ۳۰ تا ۶۰ دقیقه طول می‌کشد. گاهی نگهبان می‌آید، ولی بهداری بسته است یا پرستارها در درمانگاه نیستند؛ درحالی‌که گاهی، وضع من بحرانی می‌شود و تأخیر در رسیدگی خطرناک است.

۹۲۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در درمانگاه، علاوه بر اندازه‌گیری فشار خون، یا گرفتن نوار قلب، گاهی داروی ویژه کاهش فشار خون می‌دادند. از آنها درخواست کردم این داروها را در اختیار خودم بگذارند تا در مواقع ضروری خودم استفاده کنم، ولی گویا مقررات به آنها اجازه چنین کاری را نمی‌داد.

به هر حال با توجه با ادامه مشکلات پزشکی‌ام بالاخره، مرا از سلول ۱۱۳ به سلول ۴۲ بردند و هم‌بند تازه‌ای برایم آوردند به نام منصور داوری که اتهام غیر سیاسی داشت.

۱۳- در بیمارستان قمر بنی‌هاشم

پزشکان بهداری، با صراحت به من گفتند که با توجه به سن و وضعیت پزشکی‌ام من باید آزاد بشوم و به خانه بروم و تحت مراقبت پزشک معالج خودم باشم.

در یکی از مراجعات پیاپی من به بهداری زندان، یکی از پزشکان بهداری، با من اظهار آشنایی کرد، ولی من او را نشناختم. او توضیح داد که چند سال قبل، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی تهران به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان، مراسمی در تالار ابن سینا برگزار کرد که مدیریت آن جلسه با او بود. این دانشجویان با مرحوم دکتر محمد مولوی در ارتباط بودند و به توصیه او از من هم دعوت کرده بودند، اما من با توجه با جو سیاسی آن روزها، از ایراد سخنرانی عذرخواهی کرده بودم. در آن نشست، مرحوم دکتر محب آزاده، که از اعضای اولیه انجمن بود، سخنرانی کرد.

یکی دیگر از این پزشکان، دانشجوی سابق دانشکده پزشکی شهید بهشتی بود و حضور مرا در یکی از مراسم انجمن اسلامی دانشجویان این دانشکده، یادآوری کرد و اینکه من قبول نکردم در نماز جماعت آنها پیش‌نماز باشم. من البته در آن جلسه، به خاطر هوچی‌بازی‌هایی که در مراسم نماز اردوی تابستانی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر برپا شده بود، امام جماعت نشدم.

این پزشکان، وخامت وضعیت پزشکی و ضرورت اقدام فوری در باره مرا، رسماً به رئیس زندان و مسئولان امر گزارش کرده بودند. به دنبال این گزارش، ساعت ۱۱:۳۰ شب روز یکشنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۸۹ مرا به بیمارستان قمر بنی‌هاشم

زندان و خانه امنیتی □ ۹۲۵

بردند تا متخصص قلب، مرا معاینه و اظهار نظر کند. مسئول بخش اورژانس این بیمارستان - که یکی از پزشکان بهداری ۲۰۹ و در جریان کامل وضع پزشکی من بود - گفت: برای بستری کردن من باید پزشک متخصص قلب، مسئولیت آن را بپذیرد و چه بهتر که پزشک معالج خودم این مسئولیت را بپذیرد. با دفتر دکتر عبدی در بیمارستان پارس تماس گرفتند و مسئول دفتر او با منزل دکتر عبدی تماس گرفت، اما گویا دکتر عبدی گفته بود که اگر مرا به بیمارستان پارس منتقل کنند، مسئولیت را خواهد پذیرفت. با این کار، موافقت نشد و در نهایت، دکتر دهقانی که با بیمارستان قمر بنی هاشم همکاری دارد، مسئولیت را پذیرفت و دستور بستری شدن مرا صادر کرد.

بعد از بستری شدن، یک داروی پایین آورنده فشا ر خون داخل وریدی و نیز قرص ضد فشار خون خوراکی تجویز شد. درحالی که در واحد مراقبت‌های ویژه بخش اورژانس بستری بودم، دو مأمور، تمام آن مدت در بیرون، پشت در کشیک می‌دادند؛ لابد برای اینکه فرار نکنم و یا کسی به دیدارم نیاید. در این بخش، مردی نزدیک پنجاه ساله - گویا از وابستگان به سپاه یا اطلاعات - بستری بود. تخت او کنار تخت من بود، ولی فضای میان این دو تخت را با پرده‌ای از هم جدا کرده بودند. او مرا شناخت و آمد کنار تخت من و خیلی گرم و صمیمی با من احوال‌پرسی کرد. نه من نامش را پرسیدم و نه او خود را معرفی کرد. نگهبان، از بیرون در، او را دید و فوری آمد داخل و به او اخطار کرد که حق ندارد با من صحبت کند! چرا که من ممنوع الملاقات هستم. حدود ساعت ۹ یا ۱۰ شب بود که خواب سنگینی مرا دربر بود.

۱۴- انتقال به ۲۰۹

ساعت ۱۱:۳۰ مرا بیدار کردند و گفتند: دکتر دهقانی مرا مرخص کرده است و باید به اوین برگردیم. مسئول میز پرستارها گفت: دهقانی آمد اوراق ترخیص را امضا کرد و رفت! او در اوراق نوشته بود که حال من خوب است و مشکلی نیست؛ درحالی که دکتر دهقانی، نه مرا معاینه و نه از من در باره ناراحتی‌هایم سؤال کرده بود. با وجود این، در ورقه مرخصی، کلیه حالات مرا «خوب» یا «خیلی خوب» نوشته بود. ساعت ۱۱:۳۰ شب مرا به اوین برگرداندند.

۹۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

در روز بعد، دوباره حالم دگرگون شد. علاوه بر سر درد، فشار خونم بالا رفت. به دلیل استفاده از داروهای ضد اضطراب و نداشتن تحرک، یبوست ناراحت‌کننده‌ای پیدا کرده بودم که به اجبار، دوباره از شیاف ملین استفاده می‌کردم. داروهای ضد فشار خون، سردرد شدیدی برای من ایجاد می‌کردند. هنگام ورود به اوین، در اتاق تعویض لباس، حتی عینک من را هم نگه داشتند. درخواست دیدار با افسر نگهبان را کردم و از او خواستم عینکم را بدهند، که خوشبختانه دادند.

۱۵- نامه‌هایی به دادستان، بازپرس و قاضی

در طی این مدت، درباره وضعیت خودم و اعتراض به بازداشت غیرقانونی‌ام جمعاً چهارده نامه برای حاج‌محمدی، بازپرس شعبه چهار، عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران و قاضی پرونده‌ام آقای صلواتی نوشتم. نامه اول - ۱۳۸۹ / ۷ / ۲۹: درخواست لغو حکم بازداشت غیرقانونی و اعلام وضعیت مخاطره‌آمیز پزشکی.

نامه دوم - ۱۳۸۹ / ۸ / ۷: با ادامه وضعیت پزشکی‌ام، پزشکان بهداری کتباً به رئیس زندان گزارش کردند که با توجه به وضعیت پزشکی، عمل جراحی باز قلب و نیز سن و سایر مشکلات و استرس‌های اجتناب‌ناپذیر زندان، باید مرا به خانه منتقل کنند. بعد از این بود که من دومین نامه‌ام را به بازپرس نوشتم. در پاسخ به نامه اول من، بازپرس در ۱۱/۸/۱۳۸۹ در جواب به رئیس زندان نوشته بود که پرونده اتهامی من و کیفرخواست در ۱۳۸۹/۱۳/۷ به دادگاه ارسال شده است و به زودی دادگاه تشکیل خواهد شد. این نامه را به رویت من رساندند و من زیر آن را امضا کردم.

نامه سوم - ۱۳۸۹ / ۸ / ۷: بلافاصله پس از دیدن پاسخ رئیس زندان، طی یادداشتی - که همان نامه سوم بود - ضمن اعلام بی‌خبری از کیفرخواست، نوشتم: اگرچه در بدو بازداشت، تفهیم اتهام شده‌ام، اما از من در باره اتهامم بازجویی نشده است. ضمناً درخواست یک کپی از کیفرخواست و پاسخ بازپرس و نیز دیدار با وکیل را کردم که همه بی‌جواب ماند.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۲۷

نامه چهارم - ۱۹ / ۸ / ۱۳۸۹: در چهارشنبه ۱۹/۸ نامه چهارم خود را برای بازپرس نوشتم و توسط افسر نگهبان فرستادم. طی آن نامه، دوباره یک نسخه از کیفرخواست و لغو قرار بازداشت غیرقانونی خود را درخواست کردم. در پاسخ به فشارهای مهدوی، در این نامه به بازپرس یادآور شدم که بازپرس یا دادستان می‌تواند ضمن لغو قرار بازداشت موقت، با یک دستور قضایی، مرا از هرگونه فعالیت سیاسی تا صدور رأی نهایی دادگاه ممنوع سازد. چنین دستوری نظر کارشناس (مهدوی) را نیز تأمین می‌کند. این جمله آخر، در واقع انعکاس مکتوب نظر و فشار مهدوی بود.

نامه پنجم - ۸ / ۹ / ۱۳۸۹: در هشتم آذرماه، نامه جدیدی را برای بازپرس پرونده فرستادم. در آن نامه یادآور شدم که دو ماه از بازداشت موقت و غیرقانونی من گذشته است. حتی اگر بازپرس برای بازداشت موقت یک‌ماهه من توجیهی داشته باشد، ماه دوم به پایان رسیده و بایستی این دستور لغو شده و آزاد شوم. برای گرفتن یک نسخه از کیفرخواست مجدداً با افسر نگهبان صحبت کردم؛ او گفت باید کارشناس پرونده (مهدوی) اجازه دهد. برای چندمین بار درخواست کردم با وکیل دیدار کنم؛ اما آن را هم به موافقت کارشناس موکول کردند. قرار بود دادگاه من در ۱۶ آذرماه ۸۹ تشکیل شود که بدون ذکر علت یا هیچ توضیحی دادگاه تشکیل نشد.

نامه ششم - ۱۸ / ۹ / ۱۳۸۹: چهارشنبه ۱۷ آذرماه، معاون رئیس بازداشتگاه به همراه بازرس وزارت اطلاعات که از زندان دیدار می‌کرد، به سلول ما هم آمد. در این دیدار به بازداشت غیرقانونی و نیز از اینکه رونوشت کیفرخواست صادره به من داده نشده است و دادگاه نیز در ۱۶ آذر تشکیل نشده است، اعتراض کردم. با توجه به اینکه بازپرس نوشته بود پرونده اتهامی من به دادگاه ارسال شده است، در ۱۸ / ۹ / ۱۳۸۹ نامه‌ای به رئیس دادگاه نوشتم و طی آن اولاً رونوشت کیفرخواست و لغو بازداشت موقت غیرقانونی‌ام و ثانیاً دیدار با وکیل را درخواست نمودم.

نامه هفتم - ۲۴ / ۹ / ۱۳۸۹: در ۲۴ بهمن‌ماه، نامه دیگری خطاب به آقای دکتر جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران نوشتم و فرستادم. در این نامه، مجدداً ضمن بیان مشکلات پزشکی و نظر پزشکان بهداری زندان و اینکه

بازداشت موقت من غیرقانونی است و اصل بر براءت است و اینکه زندان یک نوع مجازات است، درحالی که من هنوز محکومیتی پیدا نکرده‌ام که مجازات بشوم، خواستار لغو حکم بازداشت موقت غیرقانونی خود شدم و توجه دادم که وثیقه ملکی من به رغم بازداشتم فک نشده است. علاوه بر این، یادآور شدم که دادستان می‌تواند دستور قضایی صادر کند مبنی بر اینکه تا صدور رأی نهایی توسط دادگاه، حق فعالیت سیاسی نداشته باشم. این بار هم جوابی دریافت نکردم.^۱

نامه یازدهم - ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۸۹: در نود و سومین روز بازداشت موقتم، نامه‌ای خطاب به دادستان کل نوشتم و به مهدوی دادم که به او برساند. متن آن نامه در ادامه خواهد آمد.

نامه دوازدهم - ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۸۹: پس از پیگیری نامه‌ای که برای دادستان نوشته بودم و مهدوی، مأمور یا کارشناس وزارت اطلاعات، گفت: پرونده به دادگاه رفته، در تاریخ ۱۷ / ۱۰ / ۸۹ نامه‌ای با همان مضمون به قاضی پرونده، آقای صلواتی نوشتم و توسط مهدوی فرستادم.

نامه سیزدهم - ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۹: پس از آنکه قاضی صلواتی در دیدار در خانه امنیتی، به من گفت باز به دیدارتان خواهم آمد، ولی از او خبری نشد، در تاریخ ۱۶ / ۱۱ / ۱۳۸۹ بار دیگر نامه‌ای برایش نوشتم و از او درخواست کردم بازداشت موقت مرا لغو کند. متن این نامه نیز در ادامه خواهد آمد.

نامه چهاردهم - ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۸۹: با توجه به موافقت قاضی صلواتی با آزادی من و کارشکنی مأمور وزارت اطلاعات، در تاریخ ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۸۹ نامه‌ای برای قاضی نوشتم که شرح آن نیز در ادامه آمده است.

۱۶- گفتگوهای مهدوی

به دنبال گزارش پزشکان بهداری و اعلام وضعیت بحرانی پزشکی‌ام روز جمعه ۳۰ / ۷ / ۱۳۸۹ حدود ساعت ۵ - ۶ بعدازظهر مهدوی آمد و مرا به یکی از اتاق‌های بازجویی بردند. مهدوی، اصرار داشت که من توبه‌نامه‌ای بنویسم و او ترتیبی بدهد که مرخص بشوم. او برای مجاب کردن من از شیوه‌های شناخته‌شده و نخ‌نمای

۱- در متن اصلی، نامه هشتم تا دهم نیامده است (ویراستار).

زندان و خانه امنیتی □ ۹۲۹

پلیسی - امنیتی استفاده می‌کرد و مسائلی را به عنوان جرائم من مطرح می‌کرد که حکم هر یک از آنها حبس ابد است. برخوردم با او ابتدا ملایم بود، اما وقتی او در گفتارش از حد خود تجاوز کرد، ناگهان تحمل خود را از دست دادم و با او با تندی برخورد کردم. به طوری که صدای ما بلند شده بود و در راهرو به گوش نگهبان‌ها می‌رسید.

او می‌خواست من تعهد بدهم که هیچ‌کس را نبینم. خود را در منزل زندانی کنم و تلفن‌هایم را قطع کنم.

من در پاسخ از او خواستم اسامی کسانی را که سیاسی هستند و بنابر نظرش نباید با آنها تماس بگیرم، بنویسد تا بدانم دقیقاً منظورش چیست، اما او امتناع کرد. پیشنهاد کردم دادستان یا بازپرس، دستور قضایی بدهد مبنی بر اینکه تا رسیدگی به پرونده و صدور رأی نهایی توسط دادگاه، من به عنوان متهم حق دیدار با اشخاص و تماس با افراد و رسانه‌ها را ندارم.

اما او گفت که دادستان حاضر نیست هزینه صدور چنین دستوری را بپردازد. او اصرار داشت که من شخصاً این تعهد را بدهم و من هم امتناع کردم. بعد از یک درگیری پراضطراب، مرا به سلول برگرداندند. این دیدار حاصلی نداشت.

در این فاصله، هم‌بندی را که برای من آورده بودند، از سلول بردند و من باز هم تنها شدم. سر شب دوباره مهدوی به دیدارم آمد. باز هم همان بحث‌های کهنه و قدیمی را یش کشید: بد و بیراه به مهندس بازرگان و افکار و عقاید متعفن و انحرافی او!

به او اعتراض کردم که به عنوان یک مسلمان، حق ندارد در باره کسی که دستش از این جهان کوتاه است این‌گونه سخن بگوید. گفتم هم تو که چنین حرف‌هایی می‌زنی مرتکب گناه شده‌ای، و هم من که بالاچار می‌شنوم. کمی او را نصیحت کردم و آخر و عاقبت افرادی نظیر علی شاهچراغی را برایش توضیح دادم. علی‌شاهچراغی، از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه هیوستون در شهر هیوستون بود. او بین دانشجویان به «علی شیرازی» معروف بود. جوان معقول و مادی بود، اما خیلی اهل درس خواندن جدی نبود. بعد از انقلاب درس را رها کرد و به ایران برگشت. ابتدا به سپاه و سپس به وزارت اطلاعات پیوست. شنیدم

۹۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

که در سال‌های ۱۳۶۰ که فشار و شکنجه‌های فیزیکی و روانی در زندان‌ها به شدت رایج بود، او هم مرتکب این نوع خلاف‌ها و گناه‌ها شده بود. بعد از تغییراتی در وزارت اطلاعات، به سمت مدیرعامل هواپیمایی ایران منصوب شد. او از این فرصت برای یادگیری خلبانی استفاده کرد. در فرصتی، بدون معلم خلبانی با هواپیمای مشقی به تنهایی پرواز کرد، اما نتوانست هواپیما را کنترل کند و به یک دکل برق فشار قوی برخورد کرد. او به همراه هواپیمایش سوخت. همچنین سرنوشت یکی دیگر از همین دانشجویان سابق را شرح دادم که در یک شب، دیروقت که از قم به تهران بر می‌گشته، به علت سرعت زیاد و خواب‌آلودگی، ماشین او با نرده‌های فلزی وسط جاده برخورد می‌کند و آتش می‌گیرد و می‌سوزد. اینها را برای مهدوی شرح دادم و نصیحت کردم که عبرت بگیرد و کاری نکند خداوند او را مورد قهر و غضب خود قرار دهد. عاقبت بعضی از افراد دیگر را نیز یادآور شدم.

در باره بعضی از ادعاهای بی‌اساسش به او یادآور شدم بهتر است همه آنها را به دادگاه گزارش کند و در آنجا من به همه آنها جواب می‌دهم. او نظیر همه بازجوی سازمان‌های امنیتی، از شیوه‌های بلوف، دروغ، حمله و فشار روحی استفاده می‌کرد. برای نمونه به من می‌گفت: تو در نهضت با استبداد رأی عمل می‌کرده‌ای. از مهندس سبحانی نقل می‌کرد که گفته است به خاطر من از نهضت رفته است! از اشخاص دیگری نام می‌برد؛ بخصوص از شه‌ریار که چون رقیب تو در دبیرکلی بود، او را از نهضت بیرون کردی. اما در همان حال دچار تناقض بود و رفتارهای زشت او را هم بیان می‌کرد. او از مهندس عبدالعلی بازرگان به زشتی نام می‌برد و او را یک وهابی و مرتبت با «سازمان مجاهدین خلق» می‌خواند.

در این دیدار، بار دیگر حق خود را در ملاقات حضوری یا تماس تلفنی با همسرم یادآور شدم، اما او همچنان مخالفت کرد.

چند روز بعد، یکشنبه ۱۶ / ۸ / ۱۳۸۹ مهدوی بار دیگر آمد و ابراز ناراحتی کرد که افرادی در خارج از کشور، به نام نهضت آزادی، فعالیت سیاسی می‌کنند. از من می‌خواست کار آنها را محکوم کنم.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۳۱

به او یادآور شدم اعضای سابق نهضت در خارج از کشور، در فعالیتهای خود آزادند و من هیچ مسئولیتی در قبال کارهای آنان ندارم و نمی‌توانم به آنها دستوری بدهم.

گفت: تو، نه به عنوان دبیرکل، بلکه به خاطر موقعیت خودت، به آنها توصیه کن که این کارها را نکنند. علاوه بر این، می‌گفت: بعضی از جوان‌های نهضت تحت عنوان کلوپ هواداران، دور هم جمع می‌شوند.

در نهایت، من متنی را نوشتم که چون شورای مرکزی در نشست ۱۰ دی‌ماه ۱۳۸۸ خود، توقف فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی نهضت را تصویب کرده است، هیچ‌کس حق ندارد تحت نام نهضت آزادی، فعالیت سیاسی و تشکیلاتی انجام دهد. مهدوی، در یکی از دیدارهایش برای چندمین بار گفت: آقای دکتر صادقی یا ساجدی (نام‌های مستعار) می‌خواهد با من صحبت کند.

می‌دانستم در باره چه موضوعی می‌خواهد صحبت کند؛ از این رو، گفتم: آمادگی ندارم. او باز فشار آورد که علاوه بر اعلام انحلال نهضت، تعهد بدهم که فعالیت سیاسی نکنم و اگر به خانه برگشتم با هیچ‌کس ملاقات نکنم.

روز جمعه ۱۲ آذرماه ۱۳۸۹ مهدوی، باز هم به دیدنم آمد و گفت: بازداشت من برای نظام هزینه داشته است؛ بنابراین، باید من کاری بکنم. مقصودش این بود که اعتراف یا ندامتی کنم تا آزادم کند. او ضمناً گفت: از فعالیتهای پسر خلیل ناراحت است و موجب می‌شود که اگر به ایران بیاید، با او برخورد شود.

۱۷- هم‌بند جدید

شنبه ۹ آبان‌ماه ۱۳۸۹ یک هم‌بند تازه به سلولم آوردند. نام او حمید خرازی، اهل اهواز و متهم مالی بود. خیلی زود با هم دوست شدیم. او سرگذشت خود، فعالیتهای تجاری، مالی و غیره را برای من شرح داد. بر پایه آنچه از داستان زندگی‌اش گفتم، قبلاً در بندی با پانزده زندانی دیگر، مانند کردها و متهمان مالی و از جمله افراد القاعده که از عراق و از راه کردستان به مقصد افغانستان وارد ایران شده و دستگیر شده بودند، هم‌بند بوده است. یکی از هم‌بندان او، امیرحسین کاظمی از اعضای شاخه جوانان نهضت آزادی بود. او را بر اثر فشار پزشکی در مانگاه، برای اینکه تنها نباشم، آورده بودند. چند روز بعد، او با وکیل خود دیدار

۹۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

حضوری داشت. آدرس وکیلیم را به او دادم که به وکیلش بدهد و از او بخواهد که در دیدار با وکیلیم وضعیت مرا برای او شرح دهد. چند روز بعد، هم‌بند دیگری، جوانی به نام زانیار مرادی، از اهالی مریوان به سلول ما آورده شد. جوانی ۲۲ ساله که به اتهام مشارکت در ترور پسر امام جمعه مریوان و یک فرد دیگر دستگیر و زندانی شده بود.

۱۸- اولین دیدار با همسر

روز پنجشنبه ۳۰ / ۸ / ۱۳۸۹ بعد از ۴۱ روز بازداشت، برای اولین بار مرا برای دیدار با همسرم بردند؛ دیداری از پشت میله‌ها. اگرچه بسیار ناراحت بودم، ولی خیلی خوشحال شدم. زمانی که آزاد بودم، بارها به او گفته بودم اگر بازداشت شدم حاضر نیستم برای دیدنم به زندان بیاید و مورد بی‌احترامی زندانبانان قرار بگیرد. طی سال‌های دراز زندگی مشترکمان، ناراحتی‌های فراوانی را از جانب من به خاطر فعالیت‌های سیاسی و اسلامی به جان خریده است، اما آمدن به اوین و برخوردهای احتمالاً نادرست و بی‌ادبانه، چیز دیگری است. به هر حال خیلی خوشحال و ضمناً هیجانی شده بودم. همسرم خبر داد که به موجب برگ احضاریه‌ای که به آدرس خانه فرستاده‌اند، محاکمه من ۱۶ آذر خواهد بود. البته من به کلی بی‌خبر بودم و تعجب کردم؛ درحالی‌که من در زندان هستم، چرا احضاریه را به خانه فرستاده‌اند. علاوه بر این، تنها در یک نوبت در سال گذشته از من بازجویی مختصر و ناقصی شد و ادامه پیدا نکرد. حال معلوم نبود کیفرخواست بر چه اساسی تنظیم شده است. در این دیدار، همسرم درگذشت خواهرش و مراسم عقدکنان لیلی خواهرزاده‌ام را اطلاع داد و نیز مبلغ پنجاه هزار تومان هم برایم آورده بود.

۱۹- بار دیگر در بیمارستان قمر بنی‌هاشم

بار دیگر وضعیت پزشکی‌ام رو به وخامت گذاشت. هنگامی که در درمانگاه تحت مراقبت بودم، مهدوی هم آمد. پزشکان بهداری بار دیگر اعلام خطر کردند و گفتند با توجه به سن و مشکلات پزشکی‌ام باید به خانه برگردم. خطر این است که در سلول با خون‌ریزی مغزی از بین می‌روم و دنیا شما را متهم به قتل ایشان خواهند کرد و شما هم هیچ دفاعی ندارید. بار دیگر از پزشکان بهداری درخواست کردم با

زندان و خانه امنیتی □ ۹۳۳

پزشکان معالج و جراحم آقایان دکتر عبدی و دکتر جاویدی و دکتر لطیف‌زاده تماس بگیرند.

هنگامی که مهدوی مرا به سلولم می‌برد، گفت: خوب حالا مردی هم که مردی. یک هفته‌ای سروصدا و جنجال می‌شود، بعد سروصداها می‌خوانند. من در واکنش به این سخن بسیار زشت او - که حاکی از بی‌اهمیتی جان زندانیان و نیز عدم درک عواقب این‌گونه رویدادها بود - در جایم ایستادم و در حالی که هنوز چشم‌بند بر چشمانم بود، رو به او کردم و گفتم: تو مثل اینکه به خدا اعتقاد نداری! آیا فکر می‌کنی خداهم می‌خواهد؟ آیا خدا کتاب اجل مسمای ما را به تو داده است و تو مطمئنی که من زود تر از تو خواهم مرد؟

با شدیدتر شدن بیماری‌ام و با فشار پزشکان بهداری، در روز شنبه ۲۲ / ۸ / ۱۳۸۹ دوباره مرا به بیمارستان قمر بنی‌هاشم بردند. این بار آقای دکتر علی واحدی متخصص قلب مرا معاینه کرد. علاوه بر اندازه‌گیری فشار خون که بالا بود، اکوی قلب را نیز گرفت و گزارش پزشکی برای بهداری زندان نوشت. او، ضمن تجویز چند نوع داروی پایین‌آورنده فشار خون، رژیم غذایی بدون چربی و نمک را تجویز کرد. علاوه بر این، او نیز تأکید کرد با توجه به کهولت سن و عمل جراحی باز قلب و سایر ناراحتی‌های پزشکی، بایستی به منزل منتقل شوم و تحت مراقبت پزشکان معالج خودم قرار بگیرم، ولی چون با ملاحظاتی که داشت، نمی‌توانست چنین مطلبی را بگوید، گفت: من فقط می‌توانم در گزارش خود بنویسم که این بیمار باید دور از استرس باشد و از هر نوع استرسی پرهیز کند.

در یکم آذر ۱۳۸۹، به دلیل عفونت مثانه، از طرف بهداری به پزشک متخصص ارجاع داده شدم. مهدوی، همراه با چند مأمور مسلح، مرا به درمانگاه عراقی بردند. دکتر جداری، متخصص این درمانگاه مرا معاینه کرد و آنتی‌بیوتیک قوی تزریقی تجویز کرد. پس از بازگشت به اوین، در همان بهداری بستری شدم و آنتی‌بیوتیک همرا با سرم تزریق شد.

۲۰- دیدار با وکلا

بعد از چندین بار پیگیری، بالاخره با آقای دادخواه و همکار جوانش آقای مشگانی در ساختمانی در اوین با حضور مهدوی دیدار کردم. اوراق وکالت را امضا کردم و

۹۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

برای ثبت وکالت به دفتر محمدی رفتیم. دادخواه بسیار تعجب کرد از اینکه هنوز بازجویی نشده‌ام، ولی کیفرخواست صادر شده است.

۲۱- دومین دیدار با همسر

در روز ۱۱ / ۹ / ۱۳۸۹ برای بار دوم همسرم به دیدارم آمد. پس از آن دیدار اول که از پشت میله‌ها صورت گرفت، امروز دیدار حضوری داشتیم، البته با حضور مهدوی. همسرم برایم لباس گرم و دارو آورده بود. مهدوی در حضور همسرم بار دیگر اصرار ورزید که بیا خُر بشو و ولایت را بپذیر! به او اعتراض کردم که حرفش بی‌اساس است. حر از جانب یزید در برابر امام حسین قرار گرفته بود. این قیاس مع الفارق است. مهدوی سخت ناراحت بود و نارضایتی خود را از من ابراز داشت. همسرم خبر داد که بعد از انتشار خبر بیماری من در خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری اینترنتی، برادرم دکتر اسماعیل به زندان آمده و درخواست دیدار با مرا کرده است، که به او اجازه نداده‌اند. هنگام بازگشت به سلول، افسر نگهبان را دیدم. او گفت: تمام نامه‌های تو را در دفتر وارد کرده‌ام، شماره زده‌ام و برای مقامات مربوطه فرستاده‌ام.

در ۱۶ آذر دادگاه تشکیل نشد و مرا به همراه دو هم‌بند دیگر از سلول ۴۲ به سلول ۴۳ منتقل کردند. این جابه‌جایی گویا از آن رو بود که می‌خواستند زندانیان زن را به سلول ۴۲ بیاورند.

۲۲- جوسازی و نفرت‌پراکنی روزنامه‌های محافظه‌کار

با آنکه من در زندان به سر می‌بردم، و امکان پاسخگویی به هیچ ادعا و تهمت را نداشتم، روزنامه‌ها و رسانه‌های حکومتی، ناجوانمردانه به تخریب و تشویش افکار عمومی علیه من دامن می‌زدند. یکی از آن موارد، مطلبی بود که روزنامه رسالت منتشر کرده بود با عنوان «میرحسین دروغ میگه یا ابراهیم یزدی؟».

- میرحسین دروغ میگه یا ابراهیم یزدی؟

روزنامه رسالت: ابراهیم یزدی معتقد به شکست جنبش سبز و میرحسین ادعا می‌کند جنبش سبز در حال رویش است. کدام یک دروغ می‌گویند؟

زندان و خانه امنیتی □ ۹۳۵

میرحسین موسوی که عافیت‌طلبی پیشه کرده و هر از چندی برای دلخوشی هواداران سرخورده، شعارهای احساسی سر می‌دهد، در دیدار با جلالی‌پور مدعی شده: هواداران دولت ریزش تدریجی داشته و هواداران جنبش سبز رویش دارند. برخلاف ادعای میرحسین - که عطش زیادی برای دروغ‌گویی دارد - ابراهیم یزدی، دبیر گروهک نهضت آزادی، در جلسه‌ای با دانشجویان اذعان کرده: باید قبول کنیم جنبش سبز به علت نداشتن رهبری و استراتژی واحد، شکست خورده است. یکی از دلایل شکست جنبش سبز، لجاجت‌آمیزی، موسوی و کروبی بود که این جنبش نوپا را زمین زدند.

یزدی همچنین گفت: خاتمی بیشترین ضربه را به این جنبش زد؛ او به درد رهبری نمی‌خورد و خودش هم این را می‌داند. کروبی و موسوی زیر پرچم خاتمی نمی‌آمدند و خاتمی هم معتقد بود باید بین جنبش سبز و اصلاحات تفاوت قائل بود و آنها را از هم تفکیک کرد.

ابراهیم یزدی در ادامه افشاگری خود علیه جنبش سبز، گفته است: الان یک سر جنبش سبز در خارج و یک سر آن در داخل است.

وی با بیان اختلافات خاتمی، موسوی و کروبی گفت: وقتی اختلافات این آقایان بیرون درز می‌کند، نتیجه آن سرخوردگی و ناامیدی هواداران و روحیه گرفتن رقیب می‌شود. با گرفتن چند عکس یادگاری در مراسم عروسی که نمی‌توان این اختلافات را کتمان کرد.

یزدی در پایان گفت: جنبش سبز فقط نامی از او مانده و نباید از این واقعیت فرار کرد. بعد از ۲۲ بهمن، هیچ حرکتی از جنبش سبز دیده نشده است.

با توجه به واقعیت‌های بیان‌شده از سوی ابراهیم یزدی، از میرحسین می‌خواهیم تکلیف خود را با این واقعیت‌ها روشن کند.^۱

۲۳- کتیبه‌های زندان ۲۰۹ اوین

اگرچه مهدوی از دستور بازپرس سرپیچی کرد و اجازه داشتن قلم و کاغذ و کتاب را به من نداد، اما من به لطف پروردگار هم قلم و هم کاغذ به دست آوردم. لزومی

1- <http://iusnews.ir>

۹۳۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نمی‌بینم که بنویسم چگونه. با داشتن قلم و کاغذ، یکی از سرگرمی‌های من یادداشت کردن یادگاری‌های بر دیوارمانده ساکنان گذشته سلول‌های ۲۰۹ بود که من آنها را به نام «کتیبه‌های ۲۰۹» جمع‌آوری کرده‌ام. برخی از این نوشتارها ناخوانا بودند؛ برخی که ظاهراً توسط رندانان القاعده به عربی نوشته شده‌اند، علاوه بر بد خط بودن، خواندنشان برای من مشکل بود و احتمالاً با غلط‌های املائی همراه است؛ بعضی از نوشته‌هایم روی کاغذهایی هستند که خواندن دوباره آنها خالی از اشکال نیست. با وجود این بر این باورم که در این یادداشت‌ها نکات آموزنده، فراوانند. یکی از بهترین آنها نوشته‌ای است با این پیام: «خدا از شاه عباس بزرگ‌تر است». داستان این عبارت را در پایان این بخش آورده‌ام.

فردی که خود را دکتر رضا مولوی، رئیس مرکز مطالعات ایران در دانشگاه دورهام انگلیس معرفی کرده بود، در کتیبه‌اش نوشته است که در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۲ به اتهام براندازی و شرکت در اغتشاشات بازداشت شده است.

یک «توریست بی‌گناه» نیز اثری باقی گذاشته بود.

یک اثر دیگر از کسی بود که خود را عبادالحدی، کریم «...» معرفی کرده بود.

یک اثر دیگر، علامت صلح ... و کلمه All - یادگاری رضا ایرانمهر بود مربوط

به سال ۱۳۸۸.

کتیبه‌های سلول ۱۱۳

- مجید ربیعی، ۲۷ ساله، دانشجوی سیاسی به اتهام حمل اسلحه، قاچاق ارز، درگیری مسلحانه (۱۳۸۷/۱۱/۵): نگران نباش خدا مرا کمک می‌کند.

- متولد Sourena Hashemi - sourena 1364

- دانشجوی لیبرال، میترا عالی: پرچم ایران را پس می‌گیریم.

- به یاد ندا آقا سلطان: زاده فقرم و اسیر سکوت. باور کنید همه درختان از

درون خود رویده‌اند.

- یا اخوتی اذا الفصول. فخرنا جلب البلاء و الصحبة اهل الجنة/ رحمان السماء

مرجون/ ربهم يوم القيامة/ الجزاء تری

وجوه ناعمات.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۳۷

- زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست؛ هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود؛ صحنه پیوسته به جاست؛ خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.
- نشسته بر سینهات زخم‌هایت کار به دشمن.
- ای مرد، ایستاده یا افتاده؛ این رسم تو است که ایستاده بمیری!
- از ... عقل دوراندیش را، بعد از این دیوانه سازم خویش را.
- لیلی توسلی، روز بازداشت، بازجویی‌ها و اتهامات را بر دیوار سلولش به یادگار نوشته بود.
- زد تا شعله در چمن، در شب وطن، چون ارغوان، نوای بانگ نورافکن، تا سحر بزن شعله که از لوح حق ...
- روزنامه نگاران سایت گفتگو، قلی‌زاده از زاهدان.
- گاه آن آمد که برخیز وطن، یک صدا بر فرق اهریمن چو سیلی سد شکن.
- گون از نسیم پرسید، به کجا چنین شتابان؟
- به هر کجا که باشد، به جز این سرا، سرایی.
- گر از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی، برسان سلام ما را به شکوفه‌ها و باران.
- با سیوی تهی در کنار فرات، تشنه‌ایم و جهان پر ز آب حیات.
- ایستاده مردن، زیباتر از زندگی کردن روی زانوست. زاپاتا.^۱
- این کثرت علم کشیش نیست که باعث تسلط آنها بر مردم شده است، بلکه کثرت جهل مردم است که آنان را مسلط ساخته است. ولتر.
- هیچ‌کس آزادی را نمی‌تواند از ما بگیرد.
- توکلت علی الله.
- گفت در کوی دوست باش، مقید به جا مباش / پروانه‌ای، به باغ جهان آشیان مگیر.
- بگذار تا آتش دوزخ از تو چه سازد، که مادران دغدار، سیاهپوش فرزندان آفتاب و باد، هنوز سر از سجاده برنگرفته‌اند. ۱۳۸۸/۱۱/۱۸.

۱- زاپاتا، نام انقلابی معروف مکزیکی است. (ابراهیم یزدی).

۹۳۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- پیش از شما، بر سان شما، بی شمارهها با تار عنکبوت نوشتند روی باد، کین دولت خجسته جاوید زنده باد. ۱۳۸۸/۱۱/۱۹.
- آه آزادی!
- زندان، مدرسه یوسف است. بازداشت: ۱۳۸۹/۴/۳۰.
- سعید: ... امروز ۲۶ سالم تمام شد. ۱۳۸۹/۶/۳۰^۱.
- آذر مقصودی.
- آزادی، برابری؛ کار، نان، آزادی.
- آزادی، برابری، حکومت کارگری. مجید بهمنزاده. ۱۳۸۹/۴/۳.
- موجی بر موجی می بندد، بر افسون شب می خندد. انترناسیونالیسم، نجات انسانها.
- چه سرنوشت غم انگیزی که کرم کوچک ابریشم، تمام عمر قفس می بافت، ولی به فکر پریدن بود.
- خدا از شاه عباس بزرگتر است.
- تو کوه درد باش، طاقت بیار و مرد باش.
- و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا (احزاب: ۳).
- زوفوا الشهید الی بینه الثانی فی جنه الله الله.
- زوفوا الشهید دخلوا الرفه علی السید/ الله الله.
- زوفوا الشهید و ایاکم ان تنقضوا و توابه/ الله الله.
- زوفوا الشهید الی الحور العین متنعم/ الله الله.
- فقال ربک للشهید: اطلب و تمنی/ الله الله.
- قال ربی ارجعنی لدینا/ الله الله.
- قاتل و قتل فی سبیلک اخره/ الله الله
- والله یدخلنا فی ... /الله الله».
- (یکی از زنانی که گویا مدتی، ساکن این بیت احزان بوده، روی واژه حور عین خط کشیده بود و نوشته بود: «الغلمان».)
- دلا بگریز از این خانه که دلگیر است و دیوانه ۸۷/۱۱/۱

۱- من زیر آن اضافه کردم: تولدت مبارک. ای.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۳۹

- هیچ انگوری نمی ماند به تاک / هیچ زندانی نمی ماند به حبس
- ضحاک مار دوش را کاوه آهنگر نابود می کند.
- مرگ بر ظالم.
- رسول اکرم (ص): الملک ببقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم.
- یا من اسمہ دواء و ذکرہ شفاء.
- ایمان داشته باش، خدایا تو را می پرستیم و از تو یاری می خواهیم.
- آزادی، خدایا آزادی. خود کرده را تدبیر نیست. آزادی نزدیک است. به زودی آزاد می شویم.
- ان الله مع الصابرين. عماد بهاور.
- خدایا ما زندانی ها را فراموش نکن، ما هم زن و بچه داریم.
- خدایا چگونه تو را دعا کنم که اجابت کنی. خدایا آزادی، تا کی زندانی. رهایی.
- سوی ناامیدی مرو، امیدهاست.
- خدایا من تو را دارم، به کسی حاجت ندارم. چه حاجت به کسی.
- ان الله مع الصابرين. خدایا کی آزاد می شوم، کی؟ خدایا دلم از زندان سکندر بگرفت.
- بازی امروز کودکان، راز آرزوهای فردای آنهاست. کودکی ما را بازگردانید.
- به زودی تو هم می پری از این قفس، قناری.
- آزادی، نه دادنی نه گرفتنی؛ یاد گرفتنی است.
- روزی کبوترانمان را باز خواهیم گرفت، یا ارحم الراحمین.
- زندان، اوج فریاد اعتراض، نخوت و غرور. لحظه رهایی نزدیک است.
- من چون کوه دماوندم، محکم هستم.
- هر شب ستاره ای به زمینی می شکند و باز، این آسمان پراز ستاره است.
- قوی باش، هستم. خرسندم، امروز رنگ دیگری است.
- تنها بی سنگ صبور، توی خونه سرد و سوت و کور، تو شبات یک ستاره نیست، کوه درد باش، طاقت بیار و زن باش. (اینها را یک بانوی زندانی امضا کرده بود).

۹۴۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- تا آخرین نفس ایستاده‌ایم. میترا عالی. تولدم ۴/۱۲/۳۰
- ثم الاغتيال، مضي اكثر حق منذ على دور عنقالها. من يتوكل على الله فهو حسبه. الشباب.
- اندکی صبر سحر نزدیک است.
- ای مرغ سحر، ناله سر کن.
- بگذرد این زندگی تلخ تر از زهر
- به کدامین گناه؟
- لا تحزن، الله معنا. كَأَيِّنَ مِن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا. فما وهنوا لما اصابهم (آل عمران، ۱۴۶).
- میترا عالی - ۸۳/۷/۱۲ پلی تکنیک تهران. امیدم را نگیر از من خدایا. استقلال، آزادی، جمهوری.
- بی‌ربط به سیاست و جمهوری، کسی که هیچ مشارکتی نکرده و نمی‌کند، که امروز همچنان متنفرم از سیاست؛ برایم فرقی نمی‌کند: اتهام، جرم، حکم. ۸۸/۱۱/۱۸ - ۸۸/۱۱/۲۸ به اذن خدا امشب رفت.
- اینجا جای ناامیدی نیست.
- این هم از دکتر موسوی ۸۹/۳/۴ - ۸۹/۶/۲۱ - Dio Savory Hotel. I am an innocent Tourist
- اياه ان عنداللقاء نصيري. والله يا حبيبي ما كان قلبی قاسيا/ لكن مثلي لا يقدر قراره// والجروح في كبد العقيدة سامها/ قالوا حبست بقلب ليس ليح. يوم الحميس ۲۰۰۹/۴/۳.
- اليوم السبت ۲۰۱۰/۳/۲۷. اذا كانت الأبدان للموت انشأت/ فقتل امرء السيف بي الله افضل.
- اليس الصبح بقریب.
- روزگارم برخلاف ارزوهایم گذشت.
- به هیچ کرده، از بهر هیچ مپیچ ای هیچ/ که این پیچیدگی را در طبیعت مار هم دارد.
- این نیز بگذرد.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۴۱

- به فردايم دلخوشم.
- تا سگ نشوی کوچه و بازار نگردي / هرگز نشوی گرگ بیابان حقیقت.
- لا تنس ذکرالله. لا یئس دعاءالمکان. لا تحزن ان الله معنا.
- ای دشمن ار تو سنگ خارهای، من آهنم. فردا که بهار آید آزاد و رها هستیم.

خدا از شاه عباس بزرگ تر است

در سلول افرادی ۴۲ این یادداشت نوشته شده بر دیوار را که خواندم، تعجب کردم که یعنی چه؟ خدا از همه بزرگ تر است. این جمله باید داستانی داشته باشد. هنگامی که هم‌بندی را برایم به این سلول آوردند از او که اصفهانی و نجف‌آبادی بود، پرسیدم داستان این «خدا از شاه عباس بزرگ تر است»، چیست؟ او داستانی را برایم شرح داد، بسیار جالب و آموزنده:

«شاه عباس، عادت داشت شب‌ها با لباس میدل درویشی، با کشکول و تبرزین و ... از در مخفی کاخ خارج می‌شد و به گردش در شهر می‌پرداخت: به خانقاه‌ها و قهوه‌خانه‌ها سر می‌زد و با مردم عادی نشست و برخاست می‌کرد. در این گردش‌های شبانه، به مرد پینه‌دوزی آشنا می‌شود و هر از چندی به دیدارش می‌رود. پینه دوز از راه لطف و صفا، درویش را به خانه‌اش دعوت و از او با همان غذایی که می‌خوردند و در همان اطاق کوچکی که با یک زیلو فرش شده بود، و با همسر جوانش در آن می‌زیست، از درویش پذیرایی می‌کرد. بعد از چند بار پذیرایی، شاه عباس، عاشق زن جوان پینه‌دوز می‌شود و از او می‌خواهد که آن زن را طلاق بدهد تا درویش او را بگیرد. پینه‌دوز که از نمک به حرامی درویش و وقاحتش ناراحت شده بود، با عصبانیت او را از کلبه‌اش بیرون می‌اندازد. چند روز بعد، شاه عباس دستور جلب پینه‌دوز را صادر می‌کند. مأموران شاه عباس، به خانه پینه‌دوز می‌ریزند و او را به زور نزد شاه عباس می‌برند. پینه‌دوز پی می‌برد که آن درویش نالوطی، که طمع در ناموس او کرده بود، خود شاه عباس است، نه یک درویش ساده. شاه عباس به صلابت تمام به پینه‌دوز می‌گوید سه روز مهلت دارد تا زنش را طلاق بدهد تا شاه عباس با او ازدواج کند. او باید در روز سوم طلاقنامه را برای شاه بیاورد. پینه‌دوز بیچاره در حالی که بسیار به هم ریخته و پریشان شده

۹۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بود، به خانه برمی‌گردد. همسرش از حال بد او آگاه می‌شود و علت را می‌پرسد. پینه‌دوز با لکنت زبان، ماجرا را برای زنش تعریف می‌کند. همسرش او را دلداری می‌دهد و می‌گوید: نترس مرد. خدا از شاه عباس بزرگ‌تر است! سه روز بعد، روزی که پینه‌دوز باید به حکم شاه عباس، طلاقنامه زنش را برای شاه عباس ببرد، خبر می‌آورند که شاه عباس مرد». واقعاً که خدا از شاه عباس‌ها بزرگ‌تر است.

ب - انتقال به خانه امنیتی

۱- خانه امنیتی

در روز دوشنبه ۲۹ آذرماه، بعد از ۸۹ روز بازداشت در سلول انفرادی، مرا از اوین به خانه‌ای در شمال شهر منتقل کردند. در این انتقال، آقای محدث و چند مأمور مسلح با مهدوی همراهی می‌کردند. در این خانه، یک ساختمان دوطبقه حیاطدار بود که نخست وارد حیاط و سپس وارد ساختمان می‌شدیم. در طبقه اول، اتاق پذیرایی، ناهارخوری، یک اتاق کار و آشپزخانه قرار داشت و در طبقه دوم، یک هال و چهار اتاق خواب بود که در هر اتاق خواب، یک تا چهار تخت خواب فلزی گذاشته شده بود. وجود اتاق‌ها و تخت‌ها گویای آن بود که زمانی تعداد زیادی در این خانه بوده‌اند. مرا در اتاقی جا دادند که سه تخت خواب داشت و پنجره آن رو به حیاط بود. در هال طبقه بالا، یک تلویزیون، یک یخچال و میز و مبل گذاشته شده بود، اما من هیچ‌گاه در آنجا از تلویزیون استفاده نکردم. از یخچال برای نگهداری شیر و میوه استفاده می‌شد. طبقه دوم با یک در فلزی که کار گذاشته شده بود، به کلی از طبقه پایین جدا می‌شد و شب‌ها آن در را قفل می‌زدند. در این خانه، یک تیم چهار نفره، به‌طور دائم مستقر بودند. یکی سرگروه و دو تن عضو تیم بودند و یکی هم کارهایی مانند خرید و خدمات روزانه را انجام می‌داد. در این خانه، کاغذ و قلم و نیز مجموعه متنوعی از کتاب‌های علمی، تاریخی و سیاسی در دسترس بود.

این جور زندان‌ها را در ادبیات حکومتی ایران، «خانه امن» می‌نامند، ولی در حقیقت خانه امنیتی است. اقامت من در این خانه، تا روز آزادی (۲۹ اسفند ۱۳۸۹) حدود ۹۰ روز به‌طول انجامید. سرکرده تیم در روزهای هفته از شنبه تا پنجشنبه در

زندان و خانه امنیتی □ ۹۴۳

همان جا می‌ماند. پنجشنبه بعدازظهر می‌رفت و شنبه صبح برمی‌گشت. در این مدت، مهدوی می‌آمد و می‌ماند تا او برگردد. دو نفر دیگر، هر ۲۴ ساعت تغییر می‌کردند. یعنی پس از ۲۴ می‌رفتند و دو تن دیگر می‌آمدند. اینها شش تن بودند که بدین سان جابه‌جا می‌شدند؛ یعنی ظاهر کار این گونه بود که هر گروه ۲۴ ساعت سر کار بود و ۴۸ ساعت استراحت می‌کرد. برخورد این گروه با من بسیار محترمانه بود. نام سرگروه، حاج سعید بود. او مردی مؤدب بود و خودش هم غذا می‌پخت که بنابر توصیه پزشکان بهداری و متخصصان بیمارستان قمر بنی‌هاشم، باید غذایی بدون چربی و بدون نمک باشد. غذای اصلی ظهرها عموماً ماهی با برنج و شب‌ها سالاد و سبزی بود. انصافاً دستپخت‌های او خوب بود. میوه به اندازه کافی در دسترس بود. در یخچال طبقه بالا، همیشه یک بطری شیر تازه و مقداری میوه شامل پرتغال، نارنگی، سیب و گاهی موز می‌گذاشتند. با شروع حوادث خاورمیانه (مصر، بحرین، لیبی، تونس، اردن و ...) که بعدها آن را بهار عربی نامیدند، در بسیاری از شب‌ها بعد از شام در اخبار ساعت ۹ شب به وقت تهران، گزارش‌های خبری خاورمیانه را می‌دیدم. صبحانه، نهار و یا شام را دور یک میز با افراد تیم این خانه در آشپزخانه می‌خوردیم و در اکثر مواقع بعد از صرف غذا، بحث‌های سیاسی و یا عقیدتی صورت می‌گرفت. بعضی از روزها، روزنامه‌هایی مانند «کیهان»، «همشهری» و «جمهوری اسلامی» را می‌خریدند که آنها را نگاه می‌کردم. روز بعد از استقرار در این خانه، برای پیگیری وضعیت پزشکی‌ام مرا به بیمارستان قمر بنی‌هاشم بردند. عکس ریه را گرفتند و آزمایش خون انجام شد. همان شب به خانه خودم زنگ زدم و با همسرم صحبت کردم و به او اطلاع دادم که به «خانه امن» منتقل شده‌ام. علاوه بر این، مهدوی به خانه ما رفته بود و دستگاه سنجش فشار خون را از همسرم گرفته و آورده بود؛ بنابراین، هر گاه که احساس ناراحتی می‌کردم، خودم می‌توانستم فشار خونم را اندازه‌گیری کنم. همان شب اول انتقال به این خانه، حال عمومی من بسیار بد شد. وقتی مهدوی، دستگاه فشارخون را آورد و فشارم را اندازه گرفتم، فشارم بسیار بالا یعنی ۱۷ روی ۱۱ بود. به درخواست من، مهدوی از داروخانه محل، کپسول نیتروگلیسرین تهیه کرد که همان شب خوردم و فشارم را پایین آورد.

۹۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۲- در بیمارستان قمر بنی هاشم

روز چهارشنبه ۱۳۸۹/۱۰/۱ مرا به بیمارستان قمر بنی هاشم بردند و دکتر رضایی منش، متخصص داخلی و قلب، بار دیگر اکوی قلب انجام داد و داروهای جدیدی تجویز کرد. علاوه بر این، او توصیه کرد یک سیتی آنژیوگرافی از رگ‌های پیوندخورده قلب انجام گیرد تا وضعیت آنها بررسی شود.

۳- دیدار با همسر و برادرم

روز پنجشنبه ۱۳۸۹/۱۰/۲ مهدوی، همسر و برادرم را برای دیدار حضوری به خانه امنیتی آورد. در تماس قبلی، به همسرم گفته بودم اگر خواست بیاید وسایل اصلاح سر و صورت مرا با خود بیاورد؛ بنابراین، برای اولین بار بعد از قریب سه ماه توانستم صورت و سر را خودم اصلاح کنم. در این دیدار، برادرم پیشنهاد کرد سیتی آنژیو در بیمارستان پارس انجام شود که دکتر عبدی هم مرا ببیند.

۴- بازجویی در خانه امنیتی

در طی ۱۵ ماه، از نیمه شب ۷ دی ماه ۱۳۸۸ تا ۲۹ اسفند ۱۳۸۹ ابتدا به مدت دو ماه در سلولی انفرادی در «بازداشتگاه امنیتی ۲۰۹» اوین بودم؛ سپس در چهارم اسفند ۸۸ در حالی که تحت عمل جراحی باز قلب بودم با یک ماه مرخصی ام موافقت شد. این مرخصی که به علت پیامدهای ناشی از عمل جراحی باز قلب، ادامه داشت در مهرماه ۱۳۸۹ با بازداشت غیرقانونی در اصفهان خاتمه یافت.

در آن دو ماهی که در اوین بودم، تنها سه بار بازجویی شدم: یک بار، دو ساعت در چهارده برگ؛ یک بار، نیم ساعت در چهار برگ و بار سوم ۲/۵ ساعت در هیجده برگ. پس از بازداشت در اصفهان و انتقال به تهران نیز سه بار بازجویی شدم: یک بار، یک برگ در اطلاعات اصفهان در مورد شرکت در نماز جمعه غیرقانونی، بار دوم در ۹ مهرماه و بعد از انتقال به تهران توسط بازپرس شعبه ۴ دادرسی در یک برگ، و بار سوم در خانه امنیتی ۱۱ نوبت در پنجاه تا شصت صفحه.

پس از فرستادن نامه برای دادستان و سپس قاضی صلواتی - که در آنها اشاره کرده بودم با اینکه پرونده اتهامی و کیفرخواست علیه من به دادگاه ارسال شده

زندان و خانه امنیتی □ ۹۴۵

است، در مورد اتهام تفهیم شده، بازجویی نشده‌ام - ظاهراً به همین دلیل، پرونده به عنوان «پرونده ناقص» به دادستانی برگشت داده شده بود. به نبال این مکاتبات، فردی که او را «سید» می‌خواندند، به عنوان بازجوی پرونده به همان خانه امنیتی آمد و اولین بازجویی کتبی در ۱۳۸۹/۱۰/۲۲ و یازدهمین و آخرین آن در روز شنبه ۱۳۸۹/۱۱/۳۰ انجام شد (تاریخ جلسات بازجویی، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹ دی‌ماه و ۲، ۱۰، ۱۶، ۲۵، ۲۷ و ۳۰ بهمن‌ماه بود). هر جلسه بازجویی دو تا سه ساعت و هر جلسه ۶ تا ۸ صفحه و جمعاً حدود ۵۰-۶۰ صفحه بود.

در طی این جلسات، به ترتیب در مورد مطالب زیر مورد پرسش قرار گرفتیم و جواب دادم: سوابق خانوادگی، نحوه دریافت پذیرش از MIT و گرفتن ویزای سفر به آمریکا، فعالیت‌های سیاسی در جبهه ملی و نهضت آزادی خارج از کشور، فعالیت‌های علمی (مطالعات سرطان‌شناسی)، فعالیت‌های اسلامی - فرهنگی در انجمن‌های اسلامی در آمریکا، سفر به مصر، فعالیت‌های دفاعی، عضویت در شورای انقلاب و دولت موقت، گروگان‌گیری، روزنامه «میزان»، احکام امام برای رسیدگی به مشکلات شهرستان‌ها، مدیریت «روزنامه کیهان»، مذاکره مهندس توسلی با آمریکایی‌ها قبل از انقلاب و عضویت بهرام بهرامیان در نهضت آزادی ایران.

در جلسه ۱۳۸۹/۱۱/۱۶ در باره عضویت دکتر عباس شبیانی در نهضت آزادی، دوران شهرداری مهندس توسلی، اختلاف نظر مهندس سبحانی با مهندس بازرگان، برنامه‌های سیاسی نهضت آزادی، مکاتبات نهضت آزادی با خارجی‌ها، دیدار با زنان و مردان در حج و مسائلی از این دست، پرسیده و پاسخ داده شد؛ درحالی‌که هیچ‌یک از اینها با اتهامات من ارتباطی نداشت.

در پاسخ به پرسش در مورد اقدامات برای کسب مجوز نهضت، جواب دادم: اولاً مجوز نیست، پروانه است. برای کسب شخصیت حقوقی، پروانه می‌دهند، نه مجوز فعالیت. بعد از تصویب قانون احزاب در شهریور ۱۳۶۰، مدارک لازم برای وزارت کشور ارسال شد؛ سپس در سال ۱۳۶۶ - هنگامی که دولت اجرای قانون احزاب را اعلام کرد - بار دیگر مدارک داده شد. کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و وزارت کشور از صدور پروانه امتناع کردند و نهضت آزادی به دادگاه شکایت کرد،

۹۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اما رسیدگی نشد. در سال ۱۳۸۱ وزارت کشور در پاسخ به سؤال دادگاه انقلاب اعلام کرد: «نهضت آزادی غیر رسمی است، اما غیرقانونی نیست». بازجو که آن را خواند، با عصبانیت واکنش نشان داد و آنها را «اراجیف و مزخرفات تکراری» خواند.

به او اعتراض کردم که حق چنین برخوردی را ندارد. بازجو می‌تواند تنها در باره اتهامات بپرسد. متهم هر طور بخواهد جواب می‌دهد و بازجو حق توهین ندارد.

هنگامی که در باره ارتباط با خارجی‌ها پرسید به او جواب دادم همه اینها ظن و گمان است. اگر مدرک و سندی دارید آن را ارائه دهید. او به دنبال پاسخ من نوشت: مدارک داریم، آنها را در دادگاه ارائه خواهیم داد؛ آنجا رسوا می‌شوید!

در پاسخ او به تندی جواب دادم و نوشتم: بازجو حق اعمال فشار بر متهم را ندارد، بلکه اگر در رابطه با اتهامات تفهیم‌شده، سند یا مدارکی دارد ارائه بدهد و از متهم توضیح بخواهد.

در جلسه نهم که در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ برگزار شد، چگونگی تصمیمات دفتر سیاسی و هیئت سه نفری و اینکه آیا تعیین اعضای شورا یا دفتر سیاسی انتصابی است یا انتخابی؛ همچنین در باره آخرین کنگره در خانه دکتر طالقانی و فرایند تهیه و نهایی شدن نشریات را پرسید. در همین جلسه همچنین پرسید: آیا مسئولیت نشریات نهضت را می‌پذیریم؟

نوشتم: می‌پذیریم به شرط احراز اصالت صدور آنها از جانب نهضت.

بازجو پاسخ داد همه بیانه‌ها را ارائه خواهند داد.

به او یادآور شدم در سال گذشته در بازجویی به عمل آمده از من در اوین، سندی را تحت عنوان نامه به هاشمی رفسنجانی مورخ ۱۳۸۸/۵/۵ ارائه دادند و از من توضیحات خواستند، اما این نامه ساختگی بود. در آن تاریخ، اکثریت اعضای دفتر سیاسی بازداشت شده بودند و نهضت چنین نامه‌ای ننوشته است. با توجه به سیستم‌های کامپیوتری و حروف فارسی استاندارد، ساختن بیانه به نام هر نهادی کار بسیار ساده‌ای است؛ بنابراین، تنها به بیانه ایی پاسخ خواهم داد که به‌طور

زندان و خانه امنیتی □ ۹۴۷

مستقل متن آنها را به دست آورم، یا از طریق وکیلیم به دستم برسد و یا در لوح فشرده تهیه شده توسط خود نهضت آزادی، موجود باشد.

در جلسه دهم (۱۳۸۹/۱۱/۲۷) سه بیانیه را آورد و ارائه داد که همراه با چندین گروه امضا شده بود. این هر سه بیانیه، در فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸ امضا شده بودند. در جلسه قبل در باره بیانیه‌های مشترک با سایر گروه‌ها پرسیده بود که به یاد نداشتم. در این جلسه، آنها را ارائه داد. مطلبی نداشت، جز دعوت مردم به شرکت در انتخابات و ضرورت تغییر قوه مجریه.

در باره دکتر ممکن، مهندس حاجی، دکتر مسرت، دکتر تابنده و دکتر رضا قدس و کمک‌های مالی مهندس صباغیان پرسید.

در جلسه ۱۳۸۹ / ۱۱ / ۲۹ در باره سفر و سخنرانی‌هایم در آمریکا، سفر به مالزی - و ادعای مهدوی که در این سفر من به سفارت آمریکا رفته بودم؟! - سفر به آلمان و طرح نقض حقوق بشر در ایران و نیز تماس و دیدار با کروی و موسوی در دوره انتخابات پرسید. او مدعی بود من به آنها خط می‌دادم؛ در حالی که این، این یک توهم بیمارگونه بود. اولاً من با این بزرگواران دیداری نداشتم و ثانیاً تنها پیام و توصیه من به آنها کار جمعی و شورایی بود، نه فردی.

در باره دیدارهای سیاسی، حساسیت زیادی نشان می‌دادند؛ در حالی که تنها دیداری که بتوان آن را سیاسی دانست، عیادت برخی از اصلاح طلبان، از جمله آقای عبدالله نوری در منزل بعد از ترخیص از بیمارستان بود. این بازجویی در هفت صفحه نوشته شد.

۵- دیدار با تئورسین وزارت اطلاعات

در این میان در روز یکشنبه ۱۳۸۹/۱۰/۵ با اصرار مهدوی، شخصی که او را دکتر صادقی یا دکتر ساجدی می‌نامیدند، برای بحث با من در باره ولایت فقیه به خانه امنیتی آمد. اما من با توجه به وضعیت عمومی نه چندان خوبی که داشتم و نیز به خاطر اینکه زندانی آنها بودم، مایل نبودم در این شرایط با او وارد بحث جدی در باره ولایت فقیه بشوم؛ به ویژه آنکه چنین بحثی را نوعی بازجویی و این‌گونه بازجویی را تفتیش عقاید می‌دانم؛ بنابراین، گفتگو را رد کردم، ولی تأکید کردم اگر روزی آزاد بشوم و به خانه خودم بروم، این آمادگی را دارم. در سال قبل هم،

هنگامی که مرا از بیمارستان پارس به اوین منتقل کردند، همان روز این فرد با شخص دیگری آمدند و حدود دو ساعت پیرامون مسائل سیاسی و فکری بحث کردند، اما من در همان موقع هم به آنها گفتم این کارشان درست نیست. اگر به خانه بیایند، بحث معنادارتر خواهد بود. سال گذشته، بعد از آزادی، همین شخص همراه با فرد دیگری به نام سهرابی به خانه ما آمدند و در حضور دکتر توسلی و مهندس بازرگان سه ساعت بحث کردند و قرار شد این گفتگوها ادامه داشته باشد، اما آنها خود نیامدند.

حال بار یگر درحالی که در بازداشتگاه به سر می‌بردم آمده بود که آن گفتگوها را ادامه بدهد. من با استواری و روشنی، نادرستی این گفتگو را روشن کردم و به آن تن ندادم. یک دیگر ن برای نپذیرفتن چنین گفتگویی این بود که مهدوی علاقه داشت - و من از سخنانش پی بردم که او می‌خواهد - این بحث‌ها را به صورت زنده فیلمبرداری کند و همان‌طور که خودش یک بار در اوین در حضور پزشک و پرستار درمانگاه گفته بود، مرا به زندان انداخته است تا هدایت شوم و ولایت را بپذیرم. در همان موقع هم جواب دادم که خداوند در باره اصل دین می‌فرماید «لا اکراه فی الدین»، حالا مرا در حال بیماری به زور به زندان آورده‌اید که ولایت‌پذیر شوم!!؟؟

۶- در بیمارستان پارس

با توجه به تکرار وضعیت وخیم پزشکی‌ام، با قرار قبلی مهدوی با برادرم دکتر اسماعیل، روز سه‌شنبه هفتم دی‌ماه مرا به بیمارستان پارس بردند. در آنجا دکتر رفیعی، عمل سیتی آنژیو را انجام داد. ضربان قلبم بالا بود؛ از این رو، با تزریق داخل وریدی ضربان را پایین آوردند. قرار بود به همسر هم اطلاع دهند به بیمارستان بیاید و من آنجا ایشان را ببینم، این کار را نکردند.

پس از انجام سیتی آنژیو، به بازداشتگاه برگشتیم. مهدوی، جواب آزمایش خون و عکس ریه را آورد که خوشبختانه میزان پی. اس. ای خونم خوب بود، ولی برخی از عوامل شیمیایی منعکس‌کننده کار کلیه‌ها خوب نبودند. همچنین اوره و کراتین بالا بود.

۷- نامه به دادستان

چند روز بعد، یعنی در ۱۳۸۹/۱۰/۱۱ که مصادف با نود و سومین روز بازداشت موقتم بود، نامه‌ای به شرح زیر، خطاب به دادستان کل نوشتم و به مهدوی دادم که به او برساند. این نامه در حقیقت یازدهمین نامه من طی این دوره از بازداشتم بود. متن آن نامه بدین شرح بود:

«بسمه تعالی

جناب آقای دکتر جعفری دولت‌آبادی، دادستان محترم با سلام و آرزوی توفیق جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت به خلق. همان‌طور که می‌دانید امروز نزدیک به صد روز است همچنان به‌طور موقت در بازداشت به‌سر می‌برم. حدود هشتاد روز آن در شرایط سلول انفرادی که مصداق شکنجه محسوب شده است و اخیراً در یک منزل امنیتی که به درستی نمی‌دانم در کجا است.

همان‌طور که در نامه‌های قبلی خود به بازپرس محترم شعبه ۴ و جناب‌عالی به اطلاع رسانده‌ام

اولاً قرار بازداشت موقت من در ۸۸/۱۰/۷ هیچ توجیه قانونی ندارد. در دهم مهرماه جاری که قرار بازداشت موقتم تمدید شد، بازپرس محترم شعبه ۴ دادرسی در پاسخ به بخشی از نامه‌ام به جناب‌عالی توضیحاتی پیرامون منطوق و ضرورت مجوز قانونی برای بازداشت موقت متهمان دادند، اما توضیحات ایشان توجیه قانون بود، نه توضیح دلایل بازداشت موقت این‌جانب. در مورد این‌جانب، نه خطر فرار و پنهان شدن متهم و نه محو اسناد و مدارک و یا تبانی، هیچ‌کدام وجود نداشت و ندارد. اما در همین قانون بازداشت موقت برای مدت یک ماه و تمدید آن برای حداکثر یک ماه مجاز دانسته شده است، اما اکنون من بیش از سه ماه است که در بازداشت موقت هستم. همان‌طور که می‌دانید زندان یک مجازات است. در قانون اصل بر برائت است و هنوز اتهام من در هیچ دادگاهی رسیدگی نشده و ارتکاب جرمی به اثبات نرسیده است. قبول بفرمایید در حالی که زندان یک مجازات است، ادامه بازداشت این‌جانب هیچ وجهت قانونی ندارد؛ خصوصاً که کیفرخواست، صادر شده و به دادگاه ارجاع شده است. اگرچه در باره اتهامی که به من تفهیم

۹۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شده است هیچ‌گاه بازجویی نشده‌ام و هنوز هم نسخه‌ای از کیفرخواست به این‌جانب یا وکیل‌م داده نشده است. وقت دادگاه یک بار به آدرس منزل ابلاغ شده بود، اما برگزار نشد.

ثانیاً با توجه به مشکلات پزشکی، بخصوص بعد از عمل جراحی باز قلب و عوارض و عواقب آن، پزشکان بهداری زندان اوین و نیز متخصص قلب بیمارستان قمر بنی‌هاشم بعد از بررسی‌ها و آزمایش‌های مکرر، همگی نظر داده‌اند که باید در محیطی به دور از استرس و فشار در منزل خودم، به مراقبت‌های پزشکی، تحت نظر پزشکان معالج خودم ادامه بدهم. متأسفانه به رأی متخصصان بهداری و بیمارستان توجه نشده و من همچنان در شرایط نامطلوب استرس‌زا قرار دارم.

با توجه به توضیحات بالا، یک بار دیگر از جناب‌عالی به عنوان "دادستان دادخواهی" نموده و درخواست لغو قرار بازداشت موقت خود را دارم؛ خصوصاً که وثیقه ملکی داده شده در سال گذشته، به رغم بازداشت مجدد، هنوز فک نشده است.

جناب آقای دادستان، همه ما در محضر پروردگار هستیم و خداوند بر هر آنچه می‌کنیم خبیر و بصیر است.
والعاقبه للمتقین. والسلام.

با تشکر - دکتر ابراهیم یزدی».

نامه را به مهدوی دادم تا به دادستان برساند. مهدوی، پس از خواندن این نامه به شدت عصبانی شد و بعد از ناهار، دوباره شروع کرد به طرح حرف‌ها و ادعاهای بی‌اساس گذشته؛ و من هم نظیر موارد گذشته، متقابلاً با نوعی از عصبانیت به سخنان او پاسخ دادم و بر این نکته تأکید کردم که وزارت اطلاعات بر طبق قانون موظف به جمع‌آوری اطلاعات است و در صورت مشاهده تخلف از قانون، پرونده را به دادگاه می‌فرستد و این دادگاه است که باید رسیدگی و قضاوت کند. شما به عنوان مأمور امنیتی، اطلاعات خود را به دادستان داده‌اید و کیفرخواست صادر شده است. دیگر شما حق ندارید با طرح این مسائل بی‌اساس مرا آزار دهید.

آن شب بعد از شام، مهدوی به من گفت: می‌دانی چرا از نامه‌ات به دادستان ناراحت شدم؟ برای اینکه تو نوشته‌ای بی‌گناهی!

زندان و خانه امنیتی □ ۹۵۱

جواب دادم معلوم است که بی‌گناهم. من متهم هستم، نه محکوم و مجرم. او همچنین ایراد گرفت که در تمام آن مدت، در سلول انفرادی نبوده‌ای، بلکه هم‌بند داشته‌ای.

جواب دادم درست است و به همین دلیل نوشته‌ام در «شرایط سلول انفرادی»؛ زیرا نه حق تماس با خانواده‌ام را داشتم و نه برخوردار از حقوق دیگر. برای او و سایرینی که بودند توضیح دادم که پایه کار هر نهاد امنیتی بر ظن و گمان است، اما قرآن «پیروی از ظن» را مردود می‌داند و صریحاً بیان فرموده است که «انَّ الظَّنَّ لَا یغنی مِنَ الْحَقِّ شیئاً». به هر حال به او یادآور شدم که نامه مرا باید به دادستان برساند و تصمیم - حداقل در ظاهر - با دادستان است، نه با وزارت اطلاعات. اما او با صراحت گفت: دادستان بر طبق نظر ما (کارشناس پرونده) تصمیم می‌گیرد.

۸ - نامه به رئیس دادگاه (قاضی پرونده)

پس از پیگیری نامه‌ای که در ۱۳۸۹/۱۰/۱۱ برای دادستان فرستاده بودم، مهدوی گفت: پرونده شما به دادگاه رفته است و نامه باید خطاب به رئیس دادگاه نوشته شود؛ بنابراین، در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۷ نامه‌ای با همان مضمون نامه به دادستان، به شرح زیر، خطاب به قاضی صلواتی نوشتم و توسط مهدوی فرستادم.

«بسمه تعالی

جناب آقای قاضی صلواتی، ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب با سلام و آرزوی توفیق جلب رضایت حق سبحانه و تعالی و خدمت به خلق. همان‌طور که می‌دانید امروز نزدیک به صد روز است که همچنان به‌طور موقت در بازداشت بسر می‌برم. حدود هشتاد روز آن "در شرایط سلول انفرادی" که مصداق شکنجه محسوب شده است و اخیراً در یک منزل امنیتی که به درستی نمی‌دانم در کجا می‌باشد. همان‌طور که در نامه‌های خود به بازپرس محترم شعبه ۴ داسرا و نیز دادستان محترم و حضوراً به اطلاع جناب‌عالی رسانده‌ام:

۱- قرار بازداشت موقت من در ۱۳۸۸/۱۰/۷ هیچ توجیه قانونی ندارد. در دهم مهرماه جاری که قرار بازداشت موقت تمدید شد، بازپرس محترم شعبه ۴ دادرسی

در پاسخ به بخشی از نامه‌ام به دادستان محترم، توضیحاتی پیرامون منطق و ضرورت مجوز قانونی برای بازداشت موقت متهمان دادند، اما توضیحات ایشان توجیه قانون بود، نه توضیح دلایل بازداشت موقت این‌جانب. در مورد این‌جانب، نه خطر فرار و پنهان شدن متهم و نه محرک اسناد و مدارک و تباہی، هیچ‌کدام وجود نداشت و ندارد. اما در همین قانون، بازداشت موقت، برای یک ماه و تمدید آن برای حداکثر یک ماه مجاز دانسته شده است، اما اکنون من بیش از سه ماه است که در بازداشت موقت هستم. همان‌طور که می‌دانید در قضاوت اصل بر برائت است و هنوز اتهام من در هیچ دادگاهی رسیدگی نشده و ارتکاب جرمی به اثبات نرسیده است؛ درحالی‌که زندان، یک مجازات است. قبول بفرمایید ادامه بازداشت این‌جانب هیچ‌جانب قانونی ندارد؛ در حالیکه کیفرخواست صادر و به دادگاه ارجاع شده است. اگرچه در باره اتهامی که به من تفهیم شده است، هیچ‌گاه بازجویی نشده‌ام و هنوز هم نسخه‌ای از کیفرخواست به این‌جانب یا وکیل‌م داده نشده است. وقت دادگاه یک بار به آدرس منزل ابلاغ شده بود، اما برگزار نشد.

۲- با توجه به کهولت [سن] و مشکلات پزشکی، بخصوص بعد از عمل جراحی باز قلب و عوارض و عواقب آن، پزشکان بهداری زندان اوین و نیز متخصص قلب بیمارستان قمر بنی‌هاشم بعد از بررسی‌ها و آزمایش‌های لازم، همگی نظر داده‌اند که باید در محیطی به دور از استرس و فشار در منزل خودم، به مراقبت‌های پزشکی، تحت نظر پزشکان معالج قلبم ادامه بدهم. متأسفانه به رأی این متخصصان بهداری و بیمارستان توجه نشده و من همچنان در شرایط نامطلوب استرس‌زا قرار دارم.

۳- در مورد ممنوعیت هرگونه فعالیت سیاسی، در صورتی که دستور قضایی صادر شود قطعاً می‌باید آن را رعایت کنم؛ همان‌طور که در دیدار حضوری اشاره کردید، در قانون برای تخفیف در مجازات متهمان پیش‌بینی‌هایی شده است، علل تشدید محکومیت نیز وجود دارد و در صورت اثبات اتهامات در دادگاه، اگر شرایط بر لغو بازداشت و دستور قاضی رعایت نشود، دادگاه می‌تواند احکام سنگین‌تری صادر کند.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۵۳

با توجه به توضیحات بالا، از جناب عالی دادخواهی نموده و درخواست لغو قرار بازداشت موقت خود را دارم؛ خصوصاً که وثیقه ملکی داده شده در سال گذشته، به رغم بازداشت مجدد، هنوز فک نشده است.

جناب آقای صلواتی همه ما در محضر پروردگار هستیم و «ان الله بما تعملون خبير». والعاقبه للمتقين. والسلام.

دکتر ابراهیم یزدی - خانه امنیتی ۱۳۸۹/۱۰/۱۷.

۹- قاضی صلواتی در خانه امنیتی

چند روز بعد، شب هنگام آقای قاضی صلواتی، رئیس دادگاه شعبه ۱۵، به همراه مهدوی به خانه امنیتی آمدند. در این دیدار، آقای صلواتی و مهدوی اصرار داشتند که من طی یک مصاحبه‌ای به اشتباهات خود پردازم، از نهضت آزادی کنار بکشم و از آن بی‌زاری بجویم و درخواست بخشش کنم! و تعهد بدهم که فعالیت سیاسی نداشته باشم. صلواتی به مواردی از قانون اشاره کرد که در صورت ابراز ندامت از طرف متهم، در حکم دادگاه اثر می‌گذارد و موجب تخفیف در محکومیت می‌شود. نظر آنها را به شدت رد کردم. صلواتی گفت: مگر من مرتکب خطا و اشتباه نشده‌ام؟ جواب دادم که چرا؛ من هم ممکن است دچار خطا و اشتباه شده باشم؛ زیرا هیچ‌کس جز همان چهارده نفری که به اعتقاد شیعیان معصوم هستند، مصون از خطا و اشتباه و گناه نیست. اما آنچه من در نقد عملکرد خود و نهضت بگویم و بنویسم با آنچه مورد نظر شماست، به کلی متفاوت است. اگر شما یک نسخه از کیفرخواست را که وزارت اطلاعات تدوین کرده و توسط دادستانی به دادگاه داده شده، به من بدهید از میان اشتباهات و اعمال خلافی که به من نسبت داده شده است، اگر موردی باشد که مستند و مستدل و قانع‌کننده مطرح شده باشد، با کمال میل حاضر به قبول آنها می‌باشم.

در مورد تعهد به عدم فعالیت سیاسی نیز نوشتم که قاضی می‌تواند به متهم دستور قضایی بدهد و اگر متهم تخلف کرد موجب تشدید محکومیت وی می‌شود، اما من با دست خودم نمی‌توانم از وظایف ملی و اسلامی خود شانه خالی کنم. در تمام دوران ۶۵ سال گذشته، فعالیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی من براساس انجام فرضیه امر به معروف و نهی از منکر بوده است. اگر شما حکم بدهید حتی

اگر خلاف قانون باشد، من چاره‌ای جز تمکین ندارم. در آن صورت، من در برابر خدا مسئول نیستم، بلکه این شما هستید که باید پاسخگو باشید. فریضه روزه ماه مبارک رمضان را مثال زدم که دو روز روزه گرفتم، روز سوم نظر پزشک معالجم را جویا شدم، و روزه گرفتن را مضر و حرام دانست و من ساعت ۵ بعدازظهر باخوردن چای روزه‌ام را شکستم. روزه واجب، در شرایطی حرام می‌شود. دستور قضایی قاضی یا دادستان، تکلیف یادشده را از گردن من برمی‌دارد.

در این دیدار، صلواتی همچنین گفت: بازداشت این بار تو با دفعات گذشته فرق دارد. هیچ توصیه‌ای و فشاری از داخل و یا خارج موجب آزادی تو نمی‌شود. جواب دادم که من در اینجا اسیر هستم. هیچ‌گونه امکانی برای فعالیت ندارم و هر کاری که دیگران انجام می‌دهند من مسئول نیستم. در مورد فعالیت سیاسی اضافه کردم که در حال حاضر به علت بیماری‌ام آمادگی برای کار سیاسی ندارم. نهضت آزادی هم فعلاً تعطیل است؛ بنابراین، تعهد کتبی معنا ندارد.

صلواتی روی استعفا از نهضت و دبیرکلی آن اصرار ورزید. جواب دادم که اولاً فشار برای استعفا از نهضت آزادی، خلاف قانون اساسی است، قانون صراحت دارد که کسی را نمی‌توان به عضویت در حزبی مجبور و یا از عضویت در حزبی ممنوع کرد. ثانیاً نهضت آزادی یک جریان فکری - سیاسی است. از فکر و اندیشه که نمی‌توان استعفا داد. اما استعفا از دبیرکلی قابل قبول است. شورای مرکزی نهضت در سال گذشته، تعطیلی فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی را تصویب کرد؛ بنابراین، دبیرکلی بلاموضوع است و استعفا می‌دهم.

صلواتی در همین حد راضی شد و گفت: اگر تو بنویسی از دبیرکلی نهضت آزادی استعفا داده‌ای، دستور آزادی تو را می‌دهم. در این هنگام، مهدوی با پرخاشگری وارد بحث ما شد و مخالفت کرد و به شرح ادعاهای بی‌اساس خود پرداخت. از جمله اینکه گفت: نهضت آزادی، درخواست نظارت بین‌المللی بر انتخابات در ایران را داده و نیز خواهان تشیل کمیته انتخابات آزاد و منصفانه شده است؛ درحالی‌که مقام رهبری در سخنرانی خود به این مسئله واکنش نشان داده و آن را یک خیانت قلمداد کرده است. همچنین اضافه کرد که در مالزی به سفارت

زندان و خانه امنیتی □ ۹۵۵

آمریکا رفته بودم. سخنان مهدوی درست هنگامی ایراد شد که صلواتی موافقت خود را با آزادی من اعلام کرده بود.

من ابتدا سعی کردم با خونسردی به مهدوی جواب بدهم، اما او چنان تند و خشن حرف می‌زد که من عصبانی شدم و با صدای بلند به سخنان بی‌اساس او اعتراض کردم و به شدت و با تندی به او جواب دادم. به مهدوی گفتم: شما کیفرخواست را به دادگاه داده‌اید و قاعدتاً باید تمام این ادعاها را در آن کیفرخواست آورده باشید. اگر نیاورده‌اید، بروید آن را پس بگیرید و دوباره هر چه خواستید بر آن بیفزایید. این ادعاها به اضافه اتهامات و ادعاهای بی‌اساس حسن رحیم‌پور ازغدی از صدا و سیما و نیز جواد منصوری و حسین شریعتمداری و حسین صفار هرنندی و غیره، همه را بیاورید.

صلواتی با مشاهده این وضعیت، در حالی که عازم رفتن بود، گفت: بار دیگر به دیدن من خواهد آمد.

۱۰- نامه مجدد به رئیس دادگاه

بعد از چند هفته که از صلواتی خبری نشد، نامه دیگری برای او نوشتم و به مهدوی دادم تا به او برساند. متن این نامه به قرار زیر است:

«بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق.

پیرو نامه مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۷ که پیرامون ادامه بازداشت غیرقانونی و وضعیت پزشکی خود مطالبی را به اطلاع رسانده بودم، اینک لازم می‌دانم توجه جناب‌عالی را به مطالب زیر جلب نمایم.

در روزهای اخیر، وضعیت پزشکی من متأسفانه چندین بار دچار اختلالات مخاطره‌آمیزی شده است؛ به طوری که امروز به شدت بحرانی شد و موجب نگرانی گردید؛ بنابراین، با توجه به اینکه تصدیق فرمودید که ادامه بازداشت من فاقد وجهت قانونی است، همان‌طور که در دیدار حضوری هفت - هشت روز قبل که به لطف و مرحمت جناب‌عالی در محل بازداشت این‌جانب انجام و مذاکره و توافق شد دستور لغو بازداشت موقت این‌جانب را صادر فرمایید و من هم متعاقباً

۹۵۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

استعفای خود را از سمت دبیرکلی نهضت آزادی ایران می‌نویسم تا به هر صورت که مقتضی دانستید، منتشر شود.
ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین.
والسلام.

با احترام - دکتر ابراهیم یزدی
بازداشتگاه خانه امن وزارت اطلاعات - ۱۳۸۹/۱۱/۱۶.

۱۱- مخالفت با اعترافات تحمیلی وزارت اطلاعات

به دنبال پیگیری جواب نامه‌ام به صلواتی، مهدوی در ۱۳۸۹/۱۲/۱۷ متن تایپ‌شده‌ای را که وزارت اطلاعات نوشته بود، به دست من داد و گفت باید این را امضا کنم و در یک مصاحبه تلویزیونی نیز آن را بخوانم. این متن به شرح زیر بود:
«به نام خدا

تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۷

این‌جانب ابراهیم یزدی، در آستانه هشتاد سالگی، پس از فراز و فرودهای فراوان در زندگی سیاسی‌ام و در پی ملاقات و گفتگوهای متعدد و طولانی با کارشناسان وزارت اطلاعات در طی سال‌های اخیر، به این نتیجه رسیدم که فعالیت‌های نهضت آزادی در دوره‌های مختلف بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تقابل و تزاخم با اقدامات و مواضع رسمی و قانونی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و در مجموع مشکلات مختلفی را فراهم آورده و زیان‌هایی را در حوزه وحدت ملی و منافع ملی موجب گردیده است؛ لذا این‌جانب ضمن استعفا از عضویت و دبیرکلی نهضت آزادی ایران، از این تاریخ ادامه فعالیت آن را به هر شکل فاقد وجاهت می‌دانم و خود نیز تعهد می‌نمایم از هر گونه فعالیت تشکیلاتی و سیاسی تحت هر عنوان، با هر علت و ظرفیتی حتی در مقیاس کم کناره‌گیری کنم. وما ارید الا الإصلاح ما استطعت».

وقتی این متن را خواندم با صراحت و قاطعیت، آن را رد کردم و ایرادات آن را یک‌به‌یک شرح دادم: اول اینکه چرا دروغ نوشته‌اید. در طی سال‌های اخیر من چه ملاقات‌ها و گفتگوهای متعدد و طولانی با کارشناسان وزارت اطلاعات داشته‌ام؟

زندان و خانه امنیتی □ ۹۵۷

دوم اینکه فعالیت‌های نهضت آزادی ایران هیچ‌گاه نه خلاف قانون و نه بر خلاف منافع و مصالح و امنیت ملی کشورمان بوده است. من همچنان از عملکرد نهضت آزادی دفاع می‌کنم. سوم اینکه از عضویت در نهضت آزادی استعفا نمی‌دهم؛ زیرا اولاً به موجب قانون اساسی نمی‌توان هیچ‌کس را به عضویت در حزبی و یا ترک عضویت مجبور ساخت. ثانیاً نهضت آزادی، یک فکر و اندیشه است؛ با زور و فشار و زندان نمی‌توان فکر و اندیشه را از بین برد. نهضت آزادی، نهضتی است برای آزادی. چهارم استعفا از دبیرکلی نهضت آزادی، که یک مسئولیت تشکیلاتی است، قابل بررسی است. پنجم، تعهد کناره‌گیری از هر گونه فعالیت سیاسی، بی‌معناست. فعالیت‌های سیاسی من در راستای انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر هستند. چطور شما می‌خواهید من به دست خودم از انجام این فریضه صرف‌نظر کنم؟ اصل هشتم قانون اساسی امر به معروف و نهی از منکر را حق مردم می‌داند. اگر می‌خواهید من فعالیت سیاسی نکنم قاضی دستور قضایی بدهد. در پیرامون این یادداشت بحث‌ها شد. بالاخره مهدوی به زبان بی‌زبانی گفت که یک چیزی بنویس که بتوانیم تو را آزاد کنیم. قبول کردم که راجع به آن فکر کنم. او گفت: سر شب دوباره برمی‌گردد. بعد از کنکاش‌های ذهنی، متن زیر را تهیه کردم.

«بسمه تعالی

اطلاعیه

شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در نشست فوق‌العاده خود در ۱۰ دی‌ماه ۱۳۸۸ بعد از بررسی شرایط درونی و بیرونی، با اکثریت آراء، توقف فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی نهضت را تصویب نمود؛ بنابراین، اولاً هیچ‌کس حق ندارد به نام نهضت آزادی ایران دست به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی بزند. ثانیاً این‌جانب از سمت دبیرکلی نهضت آزادی ایران استعفا داده‌ام».

۱۲- دیدار سوم صلواتی، ۱۳۸۹/۱۲/۲۳

بعد از ارسال نامه مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۶ به قاضی صلواتی، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، توسط مهدوی مطالبه جواب می‌کردم و پیگیر آن بودم. در روز سه‌شنبه

۱۳۸۹/۱۲/۲۳ در اتاق بالا به مطالعه کتاب «اصول کافی» مشغول بودم که مرا به طبقه پایین صدا زدند. تصور کردم موقع شام است، اما وقتی رفتم در اتاق پذیرایی قاضی صلواتی، مهدوی و حاج سعید (سرگروه مستقر در خانه امنیتی) و قبادی (یکی از اعضای گروه) نشسته بودند. بعد از سلام و علیک، صلواتی پرسید: آیا در مورد امضای یادداشت قبلی تصمیم گرفتیم یا خیر؟

جواب دادم: مطالب آن برای من غیر قابل قبول است. او سپس یادداشت جدیدی از جیش بیرون آورد و به من داد که بخوانم و آن را امضا کنم و تأکید کرد اگر امضا کنم فردا آزاد می‌شوم. آن یادداشت همان یادداشت ۱۳۸۹/۱۲/۱۷ بود که مهدوی به من داده بود و من آن را رد کرده بودم؛ با این تفاوت که تنها بخش مربوط به گفتگو با کارشناسان وزارت اطلاعات، حذف شده بود.

بعد از مطالعه این یادداشت، جوابم این بود که این هم برای من قابل قبول نیست. عمده مطلب دو موضوع بود: یکی استعفا از «نهضت آزادی»، نه تنها دبیرکلی آن و دوم تعهد به عدم فعالیت سیاسی. مجدد استدلال کردم که اولاً نهضت آزادی یک فکر و یک اندیشه است و استعفا از فکر معنا ندارد. ثانیاً قانون اساسی صراحت دارد که: «... هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها (احزاب) منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» (اصل ۲۶). اما استعفا از دبیرکلی نهضت، یک وظیفه تشکیلاتی است که چون قادر به انجام وظایف محوله نیستیم، استعفا می‌دهم. در ادامه در باره فعالیت سیاسی توضیح دادم که در طی ۶۵ سال گذشته فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی من از باب انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده است. انجام این فریضه، نظیر سایر فرایض، موکول و منوط به احراز شرایط است. به‌طور مثال، روزه واجب است، اما وقتی پزشک معالجم گفت نباید روزه بگیری و برای تو حرام است، روز سوم ماه مبارک رمضان بلافاصله ساعت ۵ بعد از ظهر روزه‌ام را شکستم. انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم چنین است. اولاً در حال حاضر اولویت اول برای من، ترمیم مشکلات مخاطره‌برانگیز پزشکی‌ام می‌باشد؛ ثانیاً وقتی شما امکان هر گونه حرکتی را از من سلب می‌کنید من در نزد خداوند عذری برای عدم انجام این فریضه دارم. اما حاضر به تعهد کتبی آن نیستم. سال‌هاست که رهبران مذهبی در انقلاب اسلامی

زندان و خانه امنیتی □ ۹۵۹

به رد و نفی اسلام منهای سیاست قلم زده و سخن گفته‌اند. آقای خمینی گفت: «اسلام غیر سیاسی، اسلام آمریکایی است». چرا شما می‌خواهید اسلام آمریکایی را بر من تحمیل کنید؟ با این حال، من چگونه باید برای مردم توضیح بدهم که چرا به تعطیلی فعالیت‌های سیاسی متعهد می‌شوم و این خلاف باور واقعی من است؛ بنابراین، چنین مطلبی را نمی‌نویسم و چنین موضوعی را نمی‌پذیرم. بعد از مدتی گفتگو، صلواتی قبول کرد که من فقط از دبیر کلی نهضت استعفا بدهم.

همان روزی که مهدوی یادداشت تایپ‌شده خود را به من داد و من آن را رد کردم، به او گفتم: فقط حاضرم از دبیر کلی نهضت آزادی، استعفا بدهم. او با لحنی ملتمسانه گفت: بنویس، اما کمی چرب‌تر کن که من هم بتوانم به مسئولان وزارت بقبولانم. گفتم بگذار فکر کنم. گفت: ساعت ۴ بعد از ظهر برمی‌گردد و از من خواست که آن را آماده کنم. من بعد از فکر کردن متن زیر را تهیه کردم:

«بسمه تعالی

اطلاعیه

شورای مرکزی نهضت آزادی ایران در اجلاس فوق‌العاده خود در ۱۰ دی‌ماه ۱۳۸۸ پس از بررسی شرایط سیاسی بیرونی و درونی، با اکثریت آرا، توقف کلیه فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی نهضت را تصویب نمود؛ بنابراین، اولاً کسی حق ندارد تحت نام نهضت آزادی ایران، اقدام به فعالیت سیاسی - تشکیلاتی نماید؛ ثانیاً بنا بر مراتب یادشده در بالا این‌جانب از سمت دبیرکلی نهضت آزادی ایران استعفا داده‌ام و طبیعی است که هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال افرادی که احتمالاً ممکن است به نام نهضت آزادی ایران فعالیت نمایند، نخواهم داشت.

إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت و ما توفیقی إلا بالله. علیه توکلت و الیه انیب و العاقبه للمتقين».

آن روز بعد از ظهر مهدوی نیامد. پیش‌نویس را به حاج سعید دادم و او آن را تأیید کرد. روز بعد آن نوشته را به مهدوی دادم. آن را خواند و گفت ایرادی ندارد، خوب است. اما بعداً ایراد گرفت که چرا من به تصمیم شورای نهضت استناد کرده‌ام. می‌گفت: ما نهضت و شورایش را به رسمیت نمی‌شناسیم و آن را قانونی نمی‌دانیم.

گفتم: می‌خواهی بنویسم بنا بر دستور وزارت اطلاعات ...!!
 متن را گرفت و رفت. دو روز از او خبری نشد. پیگیری کردم و بالاخره روز
 دوشنبه ۱۳۸۹/۱۲/۲۳ قاضی صلواتی که به خانه امنیتی آمده بود و وقتی متن
 یادداشت ارائه شده را رد کردم، بعد از گفتگوها، او پیش‌نویس مرا که مهدوی به او
 داده بود، بیرون آورد و گفت: جمله آخر این متن را «مسئول ... نیستم» حذف کن.
 قبول کردم. او سپس گفت: همین مطلب را طی یک نامه خطاب به دادگاه بنویس.
 یعنی به خود او بنویسم. بنابراین، متن بالا را خطاب به او نوشتم: «جناب آقای
 صلواتی، ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب ...» و بلافاصله امضا کردم. گفت
 می‌خواست چیزی را به آن اضافه کنم، اما چون دیگر امضا کرده بودم سخت
 نگرفت. اما در مورد حذف جمله آخر، مجدداً بحث شد که جمله دیگری به شرح
 در پایان آن اضافه کردم: «هر نوع فعالیت به نام نهضت آزادی ایران خلاف مصوبه
 و غیر قابل قبول است». به این ترتیب، او قبول کرد که روز بعد، مراسم اداری لغو
 حکم بازداشت موقت مرا صادر کند. متنی را هم دیکته کرد که من و همسرم اجازه
 بدهیم مجدداً خانه مسکونی ما به همان مبلغ قبلی «۵۰۰ میلیون تومان» وثیقه آزادی
 من باشد. اگرچه گفت این مبلغ کم است، اما خیلی جدی نبود. متن را امضا کردم
 و او آن را به سعیدآقا داد که به هنگام آزادی و انتقال به خانه، از همسرم بخواهد
 که آن را امضا کند.

در این دیدار برخی از مسائل دیگر هم مطرح شد؛ از جمله توجه او را به
 آیه‌ای که در نامه قبلی‌ام به او نوشته بودم جلب کردم. در جلسه دومی که او به
 خانه امنیتی آمده بود، به من گفت: این بار هیچ توصیه‌ای یا فعالیتی برای آزادی من
 مؤثر نخواهد بود. به او جواب داده بودم که من بازداشت‌م و محروم از هر نوع
 ارتباطی، حتی با همسرم هستم؛ چگونه می‌توانم به کسی یا مقامی - چه داخلی چه
 خارجی - متوسل شوم. به او گفتم: آیه: «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت
 خیر الفاتحین» جواب آن مطلب اوست که خدا باید بین ما را اصلاح کند.
 مطلب دیگری که مهدوی مطرح کرد، در باره آزادی لیلا توسطی خواهرزاده‌ام
 بود. مهدوی گفت: اگر فلانی، تعهد مورد درخواست او را بنویسد، لیلا را آزاد
 می‌کنیم.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۶۱

صلواتی در مورد لیلا سؤالاتی کرد، اما من جواب دادم برای خاطر این حرف‌ها او را آزاد نکن. نیت خود را خالص کن و او را برای خوشنودی خدا آزاد کن. در پایان این دیدار و گفتگو، صلواتی تلفن مستقیم دفتر کار خود را داد تا هر کاری در رابطه با پرونده‌ام داشتم با او تماس بگیرم. او می‌دانست که مرا ممنوع الخروج کرده‌اند، اما گفت: اگر خواستی سفر بروی تماس بگیر؛ شاید بتوانم اجازه خروج بدهم. توضیح دادم که من ممکن است بخواهم به همراه همسرم سری به ترکیه به دیدن دخترم بروم، اما در حال حاضر قصد سفر به آمریکا را ندارم. همچنین به علت مشکلاتی که ساختمان فعلی خانه ما به علت قدمت آن ایجاد کرده است، تغییر سند وثیقه را با او مطرح کردم، گفت: ایرادی ندارد.

۱۳- یادداشت تازه وزارت اطلاعات

به این ترتیب، در پایان این دیدار قطعی بود که روز سه‌شنبه یا چهارشنبه آزاد خواهیم شد، اما روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه خبری نشد. روز پنجشنبه مهدوی آمد و یادداشت تازه‌ای به من داد و گفت: کمیته مسئول تصویب آزادی من، آن متن را نپذیرفته و باید متن جدید را امضا کنم. در متن جدید، خطاب به رئیس دادگاه (صلواتی) آمده بود که: «از عضویت نهضت آزادی و دبیرکلی آن استعفا می‌دهم. نهضت را غیر قانونی می‌دانم و تعهد می‌دهم که از هر گونه فعالیت سیاسی و خط دادن خودداری کنم». با این حرکت جدید، به شدت و قاطعیت برخورد کردم و جواب منفی بود؛ مخصوصاً اعتراض این بود که هنوز مرکب توافق با قاضی دادگاه خشک نشده است شما دبه درآورده و جر زده‌اید. به چه دلیل باید به شما اعتماد کرد. هر روز یک درخواست جدید به درخواست‌های شما اضافه می‌شود. من نمی‌فهمم منظور شما از خط دادن چیست! به چه کسانی یا چه کسی خط داده‌ام؛ و چه خطی داده‌ام که محل امنیت ملی یا نظم عمومی یا خلاف مصالح ملی بوده است؟ همه می‌دانند که در دوران انقلاب روابط من با رهبر فقید انقلاب به گونه‌ای بوده است که به تعبیر شکست‌خوردگان انقلاب من به ایشان خط می‌داده‌ام. اینجا بود که به مهدوی پیشنهاد کردم مرا به ۲۰۹ برگرداند تا دوستانی که به خاطر من در این خانه هستند بتوانند هنگام سال نو پیش خانواده‌های خود باشند، ولی مهدوی بدون واکنشی، خانه امنیتی را ترک کرد.

۱۴- نامه به قاضی صلواتی

با توجه به تأخیر در آزادی‌ام، احساس کردم مهدوی موافق آزادی من نیست و کارشکنی می‌کند؛ لذا در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۷ نامه زیر را برای قاضی نوشتم و به حاج سعید دادم که به او برساند. بدین ترتیب، این چهاردهمین نامه من در این دوره بود.

«بسمه تعالی

جناب آقای قاضی صلواتی، ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق و تبریک نوروز و سال جدید. در سومین دیداری که به لطف و توجه شما در روز سه‌شنبه ۲۳ اسفند در محل بازداشت این‌جانب صورت گرفت، به تفاهم و توافقی رسیدیم و بر طبق نظر جناب‌عالی یادداشتی دادم و متقابلاً فرمودید که دستور لغو حکم بازداشت موقت غیرقانونی این‌جانب را روز سه‌شنبه و حد اکثر روز چهارشنبه ۲۵ اسفند صادر و مراحل اداری آن طی شده و ابلاغ خواهد شد. و نیز ترتیب تجدید وثیقه ملکی را نیز دادید، اما متأسفانه هنوز این دستور اجرا نشده است. خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید: ۱- یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود (مائده، ۱)؛ ۲- در سوره معارج در وصف نمازگزاران حقیقی آمده است که: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» (آیه ۳۲).

در انتظار وفای به عهد و قول شما هستم. این خداوند است که می‌فرماید: «ان الله بما تعملون بصیر». امیدوارم قبل از پایان سال، این وعده شما اجرا شود. یا حق. والسلام.

دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۸۹/۱۲/۲۷.

۱۵- وصیتنامه

بعد از رفتن مهدوی، حاج سعید را صدا کردم که به اتاقم بیاید. وقتی آمد پس از مقدمه کوتاهی، در باره دیانت او و حسن نیتی که در این مدت از او دیده‌ام، به او گفتم: من امیدی به آزادی خود ندارم. همکاران شما هر روز یک بازی در می‌آورند. با وضعیت مخاطره‌آمیز پزشکی‌ام و این فشارهای روانی، هر آن ممکن است اینجا یا در ۲۰۹ از بین بروم. من خود را آماده قبول دعوت حق کرده‌ام. متنی

زندان و خانه امنیتی □ ۹۶۳

را به عنوان وصیت خطاب به همسرم نوشته‌ام که می‌خواهم آن را در یک پاکت در بسته نزد شما امانت بگذارم تا بعد از رفتن من آن را به همسرم برسانید. او در حالی که شوکه شده بود، گفت: من نمی‌توانم چنین تعهدی به شما بدهم. باید آن را به مسئول اداره‌ام در وزارت بدهم و آنها هستند که تصمیم خواهند گرفت. با شنیدن این پاسخ، از تصمیم خود برگشتم و گفتم اگر نمی‌توانید اشکالی ندارد. من وظیفه شرعی‌ام را انجام می‌دهم. وصیت را می‌نویسم و در جیب کتم می‌گذارم. مسئولیت قانونی و شرعی رساندن آن به خانواده‌ام بر عهده کسانی است که این شرایط را بر من تحمیل کرده‌اند.

۱۶- در آستانه آزادی

در خلال روزهای جمعه و شنبه، دو نفر دیگر از همکاران امنیتی مهدوی در خانه امنیتی با من در مورد آخرین یادداشت مهدوی صحبت کردند تا مرا برای قبول آن قانع سازند، اما برعکس شد و من آنها را قانع کردم که چرا آن را نمی‌پذیرم. مهم‌ترین استدلال من با آنها این بود که وقتی قاضی دادگاه آمده و در حضور مهدوی و همکارانش بر سر شرایط آزادی توافق کرده‌ایم، دیگر تغییر نظر قابل قبول نیست؛ به ویژه آنکه بار دیگر تأکید کردم که بازداشت من در اصل غیرقانونی است. حالا برای لغو همین بازداشت غیرقانونی، از من تعهدات غیرقانونی مطالبه می‌کنند.

شنبه صبح، مرا پای تلفن خواستند. مهدوی بود. گفت نزد خانم لیلا توسلی، در ۲۰۹ است و مقدمات آزادی او را فراهم کرده است. همان جا با لیلا صحبت کردم که برای هر دوی ما بسیار مغتنم بود. سپس مهدوی با من صحبت کرد. از او سپاسگزاری کردم؛ سپس به او توصیه کردم صرفاً برای رضای خدا این کار را بکند، نه با هیچ انگیزه دیگری.

۱۷- روز آزادی

شنبه شب مهدوی آمد و این بار اصرار داشت در یک کنفرانس مطبوعاتی در محل خانه امنیتی شرکت کنم و چگونگی آزادی‌ام را شرح بدهم. هرچه پافشاری کرد، زیر بار این پیشنهاد نرفتم. در مذاکره با صلواتی نیز این موضوع مطرح شده بود و

۹۶۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

من رد کرده بودم، اما نظر صلواتی را پذیرفتم که بعد از آزادی‌ام اگر خبرگزاری رسمی دولتی ایران (ایرنا) تماس بگیرد، اصالت نوشته خود را و استعفا از دبیرکلی نهضت را تأیید می‌کنم. بنابراین، آوردن خبرنگاران به محل خانه امنیتی بر خلاف توافق بود. با همه این گفتگوها، صبح روز یکشنبه، وقتی مرا به اتاق پذیرایی دعوت کردند، با خبرنگاران صوتی - تصویری «ایرنا» روبه‌رو شدم و اعتراض کردم و یادآور شدم که قرار نبود فیلمبرداری کنند. یادداشت استعفای خود را به آنها دادم به این شرح:

«بسمه تعالی

بدین وسیله استعفای خود را از سمت دبیرکلی نهضت آزادی ایران اعلام می‌نمایم.
دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۸۹/۱۲/۲۹».

خبرنگار «ایرنا» همان لحظه با تلفن، متن را برای خبرگزاری خواند و خواست که بلافاصله خبر آزادی من و استعفایم را منتشر کنند.

با اعتراض من، آنها فیلمبرداری نکردند یا چنین وانمود کردند که فیلمبرداری نمی‌کنند. با موافقت من چند قطعه عکس گرفتند. با پافشاری خبرنگار، پیرامون علل استعفا و مسائل سیاسی نیز صحبت شد و ضبط کردند. باز هم تأکید کردم هر متنی را خواستند منتشر کنند باید آن را بدهند بینم و نهایی کنم، سپس منتشر کنند؛ در غیر این صورت، هرچه منتشر کنند طی بیانیه‌ای تکذیب خواهم کرد. آنها قبول و تعهد کردند.

این برنامه تا حدود ساعت ۱۲ به طول انجامید. مهدوی اصرار کرد اول خبرنگاران ایرنا را به دفترشان برساند و بعد برگردد و مرا به خانه ببرد. در این فاصله، می‌توانیم آخرین ناهار را در همین خانه بخوریم. وقتی مهدوی رفت، من به اتاق خود رفتم و وسایلم را جمع‌آوری کردم. پیش از بردن آنها به طبقه پایین، از حاج سعید پرسیدم که آیا به نظر او کار تمام است یا باز هم اما و اگرهایی وجود دارد؟ او تأکید کرد که حکم آزادی‌ام صادر شده است و امروز مرا به خانه خواهند برد. وقتی خاطر جمع شدم، وسایلم را به طبقه پایین بردم.

مهدوی، پیش از ترک خانه به من گفت: دادستان آزادی مرا مشروط به تمدید تعهدی کرده است که سال قبل داده بودم و به موجب آن با رسانه‌های خارجی

زندان و خانه امنیتی □ ۹۶۵

مصاحبه نکنم و دیدارهای سیاسی هم نداشته باشم. خیلی اصرار کرد که حتماً چیزی بنویسم و گفت: این، صرفاً برای ضبط در پرونده است، نه انتشار آن. متن زیر را نوشتم:

«به نام خدا

با توجه به ارسال کیفرخواست به دادگاه، بر طبق نظر دادستان متعهد می‌شود تا صدور رأی نهایی از انجام مصاحبه رسانه‌ای و دیدارهای سیاسی خودداری نمایم. لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم و الله غفور حلیم». [بقره: ۲۲۵] والعاقبه للمتقین.

دکتر ابراهیم یزدی ۱۳۸۹ / ۱۱ / ۲۹».

پیش از ترک خانه امنیتی، وقتی مهدوی دوباره این تعهدنامه را مطالبه کرد، آن را به او دادم. او بدون توجه به متن، آن را در جیبش گذاشت.

پیش از بیرون آمدن از خانه امنیتی، با تلفن به برادرم دکتر اسماعیل، خبر دادم که آزاد شده‌ام و از ایشان خواهش کردم به حسن آقا خبر بدهد که وقتی به خانه می‌روم کسی در خانه باشد. حدود ساعت ۴ بعدازظهر، مهدوی همراه با یکی دیگر از همکارانش مرا جلوی خانه‌مان پیاده کردند.

در ماشین، به مهدوی گفتم تو نمی‌دانی چگونه با هر کس به تناسب شخصیت و موقعیتش رفتار کنی. هر بار که برای رفتن به بیمارستان مرا از خانه امنیتی بیرون می‌بردی یا برمی‌گرداندی، تا یک فاصله‌ای از من می‌خواستی سرم را پایین بیندازم و چشم‌هایم را ببندم تا متوجه محل خانه امنیتی نشوم. من هم می‌پذیرفتم؛ چون زندانی شما بودم، اما حالا که بازداشتم تمام شده است حاضرم با شما یک قرار دیدار در همین خانه بگذارم و خودم بیایم تا بدانی که آدرس این خانه را می‌دانم. ناراحت شد و با تعجب پرسید: چگونه فهمیده‌ام؟ جواب دادم: آن را به تو نمی‌گویم، اما باید می‌فهمیدی کسی مثل من که سال‌ها مبارزه کرده، حس جهت‌یابی‌اش قوی است و حتی با چشم بسته موقعیت‌ها را تشخیص می‌دهد.

به این ترتیب، ماجرای ۱۷۱ روز بازداشت من از ۹ مهرماه تا ۲۹ اسفند ۱۳۸۹ به پایان رسید.

۱۸- برنامه روزانه در خانه امنیتی

طی مدت ۱۷۱ روز بازداشت، حدود ۶۰ روز، از ۹ مهرماه تا ۲۹ آذرماه در سلول انفرادی، در بازداشتگاه امنیتی ۲۰۹ اوین بودم. در این مدت از داشتن کاغذ و قلم و کتاب محروم بودم. تنها قرآن در اختیارم گذاشتند. برنامه روزانه من جز ادای فریض دینی و غذا و خواب و شستن لباسش، عبارت بود از: خواندن یک جزء قرآن، قدم زدن ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر در طول سلول؛ سپس کمی استراحت و دوباره خواندن یک جزء قرآن، و ادامه این چرخه. طول سلول سه متر بود. در بعضی از روزها راهروی من به ۱۳ کیلومتر در روز می‌رسید. در بعضی از روزها به علت کسالت، چندان قادر به حرکت نبودم و راهروی از حدود سه کیلومتر تجاوز نمی‌کرد.

در خانه امنیتی نیز، این برنامه ادامه داشت؛ با این تفاوت که میزان راهروی روزانه در طول اتاق، کمتر از اوین بود. در این خانه، کتاب‌های زیادی در دسترس بود و آنها را مطالعه می‌کردم. حدود ۵۰ تا ۶۰ جلد کتاب خواندم. پس از خواندن هر یک از کتاب‌ها یادداشت‌هایی در باره آن می‌نوشتم. این خانه امنیتی، همان جایی است که کیانوری، احسان طبرسی و اشخاص دیگر نیز در آن زندانی بوده‌اند. چون در خانه امنیتی، دسترسی به بهداری و مراقبت‌های پزشکی وجود نداشت، بالاجبار خود در مواقع ضروری از داروهای لازم استفاده می‌کردم.

۱۹- خاطرات خانه امنیتی

تفأل از حافظ

در یکی از روزها که برای مصاحبه مورد نظر مأموران وزارت اطلاعات، تحت فشار بودم پس از خواندن یک جزء از قرآن کریم در میان کتاب‌ها، دیوان حافظ را برداشتم تا با خواندن غزلیات او، کمی آرامش پیدا کنم. نیت کردم و فالی گرفتم: یا خواجه حافظ شیرازی، به حق شاخ نباتی که می‌نازی و ...، غزل ۳۰۰ آمد:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

مرا امید وصال تو زنده می‌دارد

وگرنه هر دمم از هجر توست بیم هلاک

زندان و خانه امنیتی □ ۹۶۷

نفس نفس اگر از باد نشنوم بویش
زمان زمان چو گل از غم کنم گریبان چاک
رود به خواب دو چشم از خیال تو هیهات
بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک
اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم
اگر تو زهر دهی به که دیگری تریاک
به ضرب سیفک قتلی حیاتنا ابد
لأن روحی قد طاب ان یکون فداک
عنان مپیچ که گر می زنی به شمشیرم
سپر کنم سر و دست ندارم از فتراک
تورا چنان که تویی هر نظر کجا ببند
به قدر دانش خود هر کسی کند ادراک
به چشم خلق عزیز جهان شود حافظ
که بر در تو نهد روی مسکنت بر خاک

دکتر نظام‌الدین نوری در تفسیر این ابیات در ذیل آنها آورده است:
«اگر دشمنان زیادی قصد آزار تو را داشته باشند، وقتی خدا حامی تو باشد
ترس، خداوند مشکل‌گشای همه است. به نذر خود اهمیت بده و به نیت خود
متعهد باش. هر کسی به اندازه برداشت و درک خود تو را محک می‌زند، ولی تو
قدر خود را بهتر می‌دانی و باید قدر این نعمت را بدانی.»

بهره‌مندی از مجله «جدول»

برخورد مأموران اطلاعات مستقر در خانه امنیتی با من تقریباً در تمام موارد با
احترام و ابراز محبت بود؛ مانند اینکه برخی از وسایل مورد نیازم را می‌توانستم با
هزینه خودم خریداری کنم. مانند اینکه پول می‌دادم «مجله جدول» را برایم
می‌خریدند و می‌آوردند. من به خودم عادت داده بودم هنگام خواب، جدول حل
کنم. گاهی هم نامه‌های خوانندگان به مجله را می‌خواندم و برخی مطالب آنان را
جالب می‌یافتم. در یکی از شماره‌های این مجله، شعر زیر چاپ شده بود:

دلخوش از آنیم که حج می‌رویم
غافل از آنیم که کج می‌رویم
کعبه به دیدار خدا می‌رویم
او که همین جاست کجا می‌رویم
حج به خدا جز به دل پاک نیست
شستن غم از دل غمناک نیست
دین که به تسبیح و سر و ریش نیست
هر که علی گفت که درویش نیست
صبح به صبح در پی مکر و فریب
شب همه شب گریه و امن یجیب

(پیام جزیره، مجله جدول، شماره ۴۸، اسفند ۱۳۸۹، پیامک از تلفن شماره
۸۵۶۵ ... ۰۹۱۹)

پرواز کن حتی میان قفس، آزاده را اسارت نمی‌توان شکست. شرط پرنده بودن
پر کشیدن نیست، حتی بدون بال. کبوتر کبوتر است (پیام از شماره تلفن ۳۶۶۵ ...
۰۹۳۵).

پ - واکنش شخصیت‌ها و رسانه‌ها به استعفای دکتر یزدی از دبیرکل نهضت
آزادی

۱- دکتر ابراهیم یزدی آزاد شد

خبرگزاری رسمی دولت احمدی‌نژاد، از آزادی ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی
و انتشار متعاقب بیانیه او خبر داد، اما خانواده این زندانی سیاسی هنوز این خبر را
تأیید نکرده‌اند.

ایرنا در خبری که ظهر امروز (یکشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۸۹) منتشر کرد، یزدی را
«سرکرده گروهک غیرقانونی نهضت آزادی» نامید و از آزادی او در صبح امروز
خبر داد.

در خبر چند خطی ایرنا، علاوه بر توهین به ابراهیم یزدی، به فردی که یزدی
در منزل او دستگیر شده، یعنی مهندس غروی نیز اهانت شده و او «یکی از اعضای
سابقه‌دار وهابی در اصفهان» نامیده شده است.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۶۹

ایرنا همچنین در خصوص ابراهیم یزدی ادعا کرده که: «وی پیش از آزادی بیانیه‌ای صادر کرده است، که ایرنا متن آن را متعاقباً منتشر خواهد کرد».

مشخص نیست که منظور از بیانیه چیست و چرا این بیانیه در اختیار ایرنا قرار گرفته است!

تکمیل خبر: بیانیه یک خطی و استعفا از دبیرکلی
خبرگزاری ایرنا ساعتی بعد، بیانیه‌ای یک خطی را به ابراهیم یزدی نسبت داد
که در آن آمده است:

«بسمه تعالی

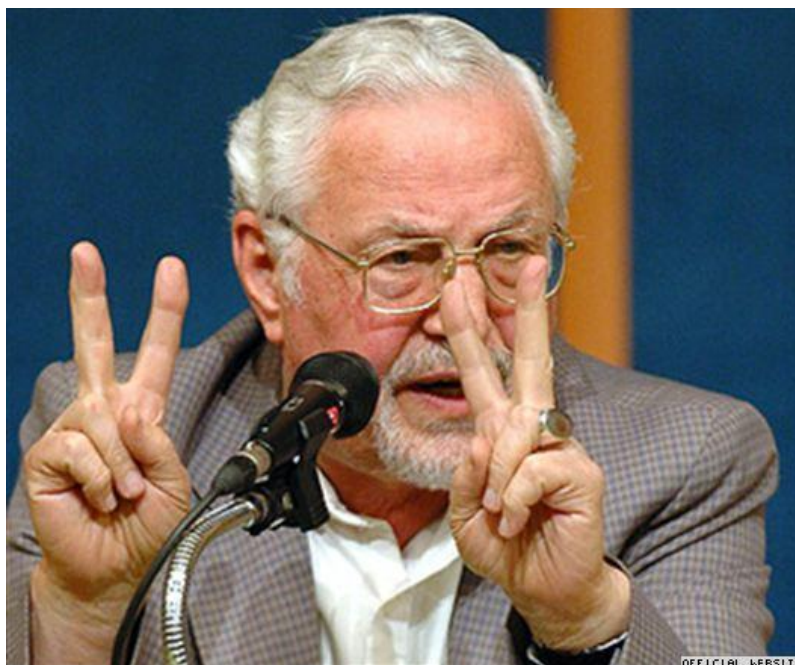
بدین وسیله استعفای خود را از پست دبیرکلی نهضت آزادی ایران اعلام
می‌دارم.

ابراهیم یزدی - ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۹

این خبر که در تیتیر یک خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی قرار گرفته، در حالی منتشر شده که مشخص نیست دلیل شادی ایرنا از این استعفا چیست و در حالی که رفتار مشابه حکومت‌های دیکتاتور عربی مورد انتقاد رسانه‌های حامی دولت ایران قرار دارد، بر فرض صحت این خبر، وادار کردن یک فعال سیاسی کهنسال به استعفا در زندان، آن هم نه از عضویت در نهضت آزادی و صرفاً از پست دبیرکلی این حزب، چه افتخاری دارد که به عنوان مهمترین خبر و تیتیر یک رسانه‌ی رسمی دولت احمدی‌نژاد قرار گرفته است.

۲- کناره‌گیری ابراهیم یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی، همزمان با آزادی از
زندان - رادیو فردا، ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۹

خبرگزاری دولتی جمهوری اسلامی همزمان با آخرین روز سال ۱۳۸۹، از آزادی ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، در صبح روز یکشنبه خبر داد. بر اساس گزارش این خبرگزاری، آقای یزدی همچنین به هنگام آزادی با انتشار بیانیه کوتاهی از دبیرکلی نهضت آزادی ایران کناره‌گیری کرده است. خبر آزادی آقای یزدی را مرتضی کاظمیان از فعالان ملی - مذهبی نزدیک به ابراهیم یزدی، در گفتگو با «رادیو فردا» - بر اساس شنیده‌ها - تأیید کرد، اما افزود که دوستان نزدیک آقای یزدی هنوز موفق به دیدار با وی نشده‌اند.



آقای کاظمیان همچنین در مورد خبر کناره‌گیری ابراهیم یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی، این موضوع را «خبری مهم» ارزیابی کرد؛ چرا که به گفته وی «آقای یزدی در نهایت هوشیاری و زیرکی از نهضت آزادی ایران کناره‌گیری نکرده» و به رغم فشاری که بر وی بوده «فقط از پست دبیرکلی نهضت آزادی کنار رفته است». وی افزود: با توجه به کهولت سن آقای یزدی و درگیری وی با بیماری سرطان و اینکه طیفی از نیروهای سیاسی نزدیک به وی تحت شدیدترین فشارهای سیاسی قرار دارند و طیفی از هواداران نهضت آزادی نیز بازداشت شده‌اند، به نظر می‌رسد که وی در نهایت هوشیاری پس از فشارهای ماه‌های اخیر استعفاي خود را از مقام دبیرکلی منتشر کرده است.

آقای کاظمیان بیانیه کوتاه آقای یزدی را مهر تأییدی بر ادامه فعالیت‌های نهضت آزادی ارزیابی کرد که به گفته وی پنج دهه در فضای سیاسی ایران فعال بوده است. نهضت آزادی ایران از قدیمی‌ترین تشکل‌های ملی و مذهبی در کشور است که سابقه تأسیس آن به سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد و

زندان و خانه امنیتی □ ۹۷۱

در بدو پیروزی انقلاب اسلامی نیز مهندس مهدی بازرگان، عضو برجسته آن از سوی آیت‌الله خمینی مأمور تشکیل دولت موقت شد. آقای یزدی که در زمان حضور آیت‌الله خمینی در پاریس از همراهان وی بود، در دولت مهندس بازرگان عهده‌دار سمت وزارت خارجه شد، اما به زودی با کناره‌گیری دولت موقت، همچون دیگر اعضای نهضت آزادی مورد قهر جمهوری اسلامی قرار گرفت. جمهوری اسلامی از زمان بروز اختلافات میان آیت‌الله خمینی و مهندس بازرگان در سال‌های اولیه انقلاب، نهضت آزادی را غیرقانونی می‌داند و در دهه‌های اخیر همواره با توسل به احضار، بازداشت و زندانی کردن اعضای این تشکل دیرپای ملی مذهبی، به مانع‌تراشی برای فعالیت‌های آن پرداخته است. آقای یزدی که از سال‌خورده‌ترین زندانیان سیاسی در ایران است، تا کنون چندین بار توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شده است که تنها سه دوره بازداشت وی در دوران پس از انتخابات مناقشه برانگیز ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ روی داده است.

تکرار ادعا در مورد برگزاری «نماز جمعه غیر قانونی»

خبرگزاری جمهوری اسلامی در خبر خود در مورد آزادی ابراهیم یزدی مدعی شده است که وی در زمان دستگیری «در منزل یکی از اعضای سابقه‌دار وهابی» در اصفهان، در حال برگزاری «نماز جمعه غیر قانونی» بازداشت شده است. گذشته از این موضوع که دستگیری آقای یزدی به هنگام اقامه نماز جمعه بوده است، این نخستین بار نیست که خبرگزاری دولتی ایرنا، از دستگیری این چهره ملی - مذهبی در منزل یکی از اعضای وهابی خبر می‌دهد. این ادعا پیش‌تر هم در زمان دستگیری آقای یزدی در مهرماه امسال از سوی این خبرگزاری تکرار شده بود و با استناد به همین گزارش همین خبرگزاری، در گزارش دیگر منابع نیمه‌رسمی و غیر رسمی حامی دولت راه یافت.

با این حال مرتضی کاظمیان، به رادیو فردا گفت که نماز جمعه مورد نظر، در منزل دکتر علی‌اصغر غروی برگزار شده بود که «فرزند آیت‌الله سید محمدجواد موسوی غروی و از نخبگان فکری و اندیشمندان گفتمان شیعه در ایران است و مانند پدر خود نماز جمعه‌ای به شکل سنتی در اصفهان برگزار می‌کند». وی اضافه

کرد: کاملاً مشخص است که اتهام وارد شده و بازداشت ایشان به خاطر شرکت در نماز جمعه، «اتهامی سخیف و دور از حقیقت» است و «اصل اتهامی که متوجه آقای یزدی است فعالیت‌های سیاسی وی و اعلام نظر نهضت آزادی در مورد ضرورت نظارت نهادهای بین‌المللی بر انتخابات ایران و بیانیه‌های چهره‌های مستقل نزدیک یا همسو با نهضت آزادی در ماه‌های پس از انتخابات است».

اقتدارگرایان به دنبال سکوت اجباری نیروهای سیاسی هستند

آقای کاظمیان همچنین در مورد استعفای ابراهیم یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی گفت که «حاکمیت اقتدارگرا در ایران عملاً نیروهای سیاسی را به سکوت اجباری در داخل کشور می‌رساند و به این معنا آقای دکتر یزدی تصمیم گرفتند از مقام دبیرکلی کناره‌گیری کنند».

وی اضافه کرد: «کناره‌گیری آقای یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی، پیام بسیار مهمی دارد و نشانگر دور جدیدی از فضای سیاسی در ایران است که در آن تمامیت‌طلبی به اوج خود رسیده است».

آقای کاظمیان این موضوع را با کناره‌گیری اجباری اکبر هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان و اعترافات تلویزیونی طاهر احمدزاده، احسان طبری و عزت‌الله سحابی قابل قیاس دانست.

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی پیش‌تر هم با اعمال فشار بر اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی از آنها خواسته بودند که فعالیت‌های این تشکل دیرپای سیاسی را به حالت تعلیق در آورند.

آن‌طور که امیر خرم، از اعضای دفتر سیاسی و شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، در آذرماه ۱۳۸۸ به رادیو فردا گفته بود، مقامات امنیتی ایران در آن زمان با احضار پنج عضو دفتر سیاسی این تشکل سیاسی، از آنها خواسته بودند که کلیه فعالیت‌های نهضت آزادی را متوقف کنند. این موضوع همزمان با دور دوم بازداشت ابراهیم یزدی، پس از انتخابات مناقشه‌برانگیز ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ بود.

آقای یزدی در آخرین روزهای خردادماه ۱۳۸۸ نیز به همراه تعداد زیادی از فعالان سیاسی و مدنی بازداشت شده بود. اعضای نهضت آزادی که دبیرکل پیشین

زندان و خانه امنیتی □ ۹۷۳

آن در آستانه پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از سوی آیت‌الله خمینی مأمور تشکیل دولت موقت شد، پس از ماجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران در آبان ۱۳۵۸ از عضویت در دولت کناره گرفتند و پس از آنکه با آزادی خرمشهر و ادامه جنگ مخالفت کردند، مغضوب آیت‌الله خمینی و مقامات جمهوری اسلامی شدند. این در حالی بود که پایه‌گذاران این تشکل سیاسی از جمله مهدی بازرگان، آیت‌الله محمود طالقانی و یدالله سبحانی از حامیان اولیه آیت‌الله خمینی در مبارزاتی بودند که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد. این اختلافات تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۳۶۶ آیت‌الله خمینی خواستار برخورد قاطع با این تشکل سیاسی شد و گفت که «نهضت به اصطلاح آزادی و افراد [آن] چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند، باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند». از آن پس و با استناد به این اظهار نظر آیت‌الله خمینی، مسئولان وزارت کشور جمهوری اسلامی در دوره‌های مختلف، فعالیت این گروه را غیر قانونی دانسته و شورای نگهبان در دوره‌های مختلف انتخاباتی اعضای این تشکل سیاسی را رد صلاحیت کرده است.^۱

۳- نمایش اقتدار نظام و عظمت رهبری در اعلام استعفای سالمندترین زندانی

جهان - سایت جرس، ۲۹ اسفند ۱۳۸۹

جرس: ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، قدیمی‌ترین حزب مسلمانان نوگرا در ایران، پس از ماه‌ها تحمل زندان انفرادی آزاد شد. یزدی در مراسم نماز جمعه غیر قانونی! در اصفهان بازداشت شده بود. ابراهیم یزدی هشتاد ساله و مبتلا به بیماری‌های متعدد است. رژیم جمهوری اسلامی زیر فشار شدید بین‌المللی و داخلی مجبور شد کهن‌سال‌ترین زندانی جهان را آزاد کند.

به گزارش منابع کاملاً موثق جرس از تهران، یزدی با وجود کهولت و بیماری در برابر فشار فزاینده بازجویان سپاه مقاومت کرده و تن به درخواست انحلال نهضت آزادی ایران نداده است. او به صراحت اعلام کرده که انحلال نهضت تنها

1- <http://www.radiofarda.com>.

۹۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

از طریق تشکیل مجمع عمومی (کنگره) آن میسر است و دبیرکل حق انحلال ندارد. او در زندان کلمه‌ای بر خلاف اعتقاداتش بر زبان نرانده است. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی (ایرنا) ابتدا خبر آزادی یزدی و سپس خبر استعفای وی از دبیرکلی نهضت آزادی را منتشر کرد. این خبرگزاری به همین شکل، مصاحبه مکتوب با سعید حجاریان را پس از آزادی‌اش منتشر ساخت. اعتبار این استعفای یک خطی همانند اعتبار اقرارها و مصاحبه‌های سعید حجاریان، محمدرضا تاجیک، رامین جهان‌بگلو، هاله اسفندیاری، کیان تاج‌بخش و دیگران است.

جمهوری اسلامی ایران به رهبری سید علی خامنه‌ای در منتهای ضعف، نمایش اقتدار می‌دهد. چنین اقتدار پوشالی فقط برانزده مقام معظم رهبری است. ملاقات گسترده فعالان سیاسی ایران با دبیرکل نهضت آزادی ایران به مناسبت سال نو، پاسخ دندان‌شکن ملت به کودتاگران است.

۴- بیانیه یک خطی استعفای دکتر یزدی، پیروزی دیگر برای دموکراسی‌طلبی

ایران

نویسنده: ماهان نیکو

خبرگزاری وابسته به دولت مستقر (ایرنا) گزارش داد: ابراهیم یزدی، صبح امروز یکشنبه ۲۹ اسفندماه [۱۳۸۹] یک روز مانده به سال ۱۳۹۰ از زندان آزاد شد. همین خبرگزاری که این گزارش را خبر اختصاصی خویش دانسته است و در آن اتهام دکتر یزدی را «حضور در نماز جمعه غیر قانونی در منزل یکی از اعضای سابقه‌دار وهابی در اصفهان به همراه هاشم صباغیان» ذکر نموده، در ادامه، یک بیانیه یک خطی نیز از دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران [بدین شرح] آورده است:

«بسمه تعالی

بدین‌وسیله استعفای خود را از پست دبیرکلی نهضت آزادی ایران اعلام می‌دارم.
ابراهیم یزدی - ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۹

این بیانیه یک خطی، خود دارای بار معانی زیادی می‌تواند باشد:

زندان و خانه امنیتی □ ۹۷۵

۱- دکتر یزدی که در سنین کهولت (هشتاد سالگی) به سر می‌برد، عل رغم فشارهای زندان و بیماری و شکنجه‌های احتمالی، هیچ اشاره‌ای به پشیمانی از فعالیت‌های سیاسی خویش نمی‌نماید.

۲- ایشان فعالیت‌های نهضت آزادی را نه تنها غیر قانونی نمی‌داند، بلکه بدین وسیله فعالیت‌های حزب خویش را تلویحاً تأیید می‌نماید.

۳- دکتر یزدی همچنان خود را عضو نهضت آزادی می‌داند؛ چنانچه می‌گوید: از پست دبیرکلی نهضت استعفا می‌دهم.

۴- ایشان دبیرکلی نهضت را به عنوان یک «پست» باور دارد؛ به عبارتی به زعم ایشان، پست‌های متعددی در این حزب می‌باشد و لذا می‌توان تصور کرد که این حزب یک «گروهک» طبق ادعای حکومت ایران و نیز خبرگزاری ایرنا در بیان این گزارش، نمی‌باشد.

۵- دکتر یزدی معلوم نیست استعفای خویش را به چه کسی اعلام نموده است: به حکومت؟ به اعضای نهضت آزادی؟ یا؟

۶- آیا بایستی این استعفا از طرف حزب متبوعش پذیرفته شود یا خیر؟

لذا با توجه به موارد مذکور، می‌توان اذعان نمود که این پیر سیاست و مبارز با سابقه ایران - که سال‌ها در دوران پیش از انقلاب و بیش از سی سال پس از وقوع انقلاب در متن مبارزات دموکراسی خواهانه حضور داشته است، در کهنسالی نیز ضربه‌ای جانانه به پیکر نحیف استبداد زده است و با این استعفا کوتاهی و تک‌جمله‌ای خویش نه تنها کوردلان استبداد را دلخوش نکرده است، بلکه تلویحاً بر ادامه مبارزه خویش استمرار ورزیده است. آنها که این مبارز کهنسال را به اتهام برپا کردن نماز جمعه غیر قانونی؟! دستگیر نمودند و روانه زندان کردند، چندین بار خواستند او را محاکمه کنند، اما گویا نتوانستند و لاجرم او را در شب عید نوروز آزاد کردند؛ البته در خبرها آمده بود که دکتر یزدی به اتهام تشکیل نهضت آزادی در دوران قبل از انقلاب محاکمه می‌شود! این اتهام آن قدر مضحک می‌نمود که گویا خود قوه قضاییه هم نتوانسته است آن را هضم نماید.

لازم به ذکر است نهضت آزادی ایران در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ توسط مرحوم مهندس بازرگان، با همکاری برخی از مبارزان مانند مرحوم آیت‌الله طالقانی و دکتر

۹۷۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

سحابی در مخالفت با شاه و با هدف مبارزه با استبداد و کسب آزادی‌های اساسی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و اسلامی تأسیس شد (منبع: گویا من).

۵- دادگاهی کردن یزدی

آرش سیگارچی - ۲۰ مارچ ۲۰۱۱ م / ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۸۹ ش



قبلاً می‌خواستم در مورد دادگاه ابراهیم یزدی، آن هم در هشتاد سالگی‌اش بنویسم که امروز از آزادی ایشان شنیدم. آن دادگاهی کردنش مسخره بود و این آزادی‌اش مسخره‌تر.

هنوز جوهر آزادی یزدی خشک نشده، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) هیجان‌زده از استعفای دبیرکل «گروهک غیر قانونی نهضت آزادی» خبر داده است. آخر آدم قسم حضرت عباس‌تان را باور کند یا دم خروس را. اگر نهضت آزادی گروهک غیر قانونی است و جایگاهی ندارد، پس این استعفا چرا این قدر شما را خوشحال کرده است؟ برگردیم به ادعای دولت و حکومت که در ایران آزادی است. این چه آزادی است که دبیرکل یک تشکل در مملکت

زندان و خانه امنیتی □ ۹۷۷

بعد از دو دهه، تا استعفا ندهد، آزاد نمی‌شود؟! خجالت هم خوب چیزی است
(<http://sigarchi.net>).

۶- بیانیه «عرصه سوم» پیرامون تداوم سیاست حذف غیرقانونی سازمان‌های
مدنی در ایران: فشار بر دکتر ابراهیم یزدی برای استعفا از نهضت آزادی



مؤسسه «عرصه سوم» در بیانیه‌ای پیرامون ادامه فشارها برای حذف غیر قانونی سازمان‌های مدنی در ایران، فشار بر دکتر ابراهیم یزدی برای استعفا از نهضت آزادی ایران را محکوم کرد و خواستار توقف این فشارها و فراهم آوردن زمینه‌های آزادسازی فعالیت‌های اعضای جامعه مدنی شد. متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

«در حالی خیر آزادی دکتر ابراهیم یزدی در روز یکشنبه، ۲۹ اسفندماه ۱۳۸۹ منتشر شد که خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران از استعفای وی از سمت دبیرکلی نهضت آزادی ایران خبر داد. این خبرگزاری، استعفانامه یک خطی دکتر ابراهیم یزدی را به این شرح منتشر کرد: «بدین وسیله استعفای خود را از پست دبیرکلی نهضت آزادی ایران اعلام می‌دارم».

ابراهیم یزدی، که هشتاد سال سن دارد و مسن‌ترین زندانی سیاسی ایران به شمار می‌رفت، به سرطان پروستات و بیماری قلبی مبتلا است. او در یک سال و نیم گذشته سه بار بازداشت شده است. نیروهای امنیتی، اولین بار او را در بیمارستان دستگیر کردند؛ دومین بار، درحالی‌که آقای یزدی دو ماه در زندان بود، اعلام شد که به مرخصی آمده، اما در واقع مأموران وی را به دلیل نارسایی‌های قلبی از زندان به بیمارستان منتقل کرده بودند تا عمل جراحی قلب باز روی او انجام شود. این چهره سرشناس سیاسی، آخرین بار روز ۹ مهر ۱۳۸۹ به اتهام «شرکت در نماز جمعه غیر قانونی» در اصفهان بازداشت شد و در زندان چندین بار به دلیل وخامت حالش، به بهداری منتقل گردیده بود. آزادی آقای یزدی درحالی صورت می‌گیرد که او هفته گذشته (روز ۲۲ اسفند) قرار بود به اتهام «تأسیس نهضت آزادی ایران» محاکمه شود. وی از مؤسسان نهضت آزادی در داخل ایران نبوده و از بنیانگذاران این تشکل سیاسی در خارج از کشور بوده، اما قوانین و مقررات ناظر بر تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی، تغییری پیدا نکرد.

خانواده دکتر ابراهیم یزدی در نامه‌ای که چهار ماه پیش خطاب به مسلمانان جهان نوشتند، تأکید کرده بودند: «حکومت جمهوری اسلامی برای منحل کردن یکی از قدیمی‌ترین جناح‌های سیاسی (نهضت آزادی ایران) آقای یزدی را تحت

زندان و خانه امنیتی □ ۹۷۹

فشار مضاعف قرار داده تا وی دست از مخالفت در برابر سیاست‌های سرکوبگر حاکم بردارد.

استعفای آقای یزدی از سمتش را می‌توان به نوعی حاصل فشارهای شدید امنیتی جمهوری اسلامی بر نهضت آزادی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی در سه دهه گذشته دانست. نهضت آزادی ایران پنجاه سال پیش تأسیس شد. اعضای این حزب در اولین سال‌های پس از انقلاب، در دولت موقت و شورای انقلاب حضور داشتند و ابراهیم یزدی نیز وزیر امور خارجه ایران در دولت موقت بازرگان بود. در سه دهه گذشته، همواره این حزب سیاسی با فشارها و محدودیت‌هایی مواجه بوده است. از جمله، در سال ۱۳۶۰ نهضت آزادی از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، درخواست صدور پروانه فعالیت کرد، اما کمیسیون از صدور پروانه فعالیت خودداری کرد و این آغازی شد بر ایجاد محدودیت‌ها و فشار بر اعضای نهضت آزادی ایران. در سال ۱۳۶۱ «روزنامه میزان» که وابسته به نهضت آزادی بود، توقیف شد. نهضت آزادی در سال‌های پایانی جنگ هشت ساله ایران و عراق، رویکردی انتقادی نسبت به ادامه جنگ داشت و در آن دوره، نیروهای لباس شخصی بارها به دفتر این حزب حمله کردند و مزاحمت‌هایی برای اعضای آن ایجاد کردند. در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ - که آقای محمد خاتمی برنده انتخابات شد - ابراهیم یزدی و عزت‌الله سبحانی رد صلاحیت شدند.

به رغم اینکه در قانون اساسی ایران، آزادی تشکل و تجمع به رسمیت شناخته شده است، اما عملاً تشکیل سازمان‌های مدنی و احزاب سیاسی همواره از چالش‌های جامعه مدنی ایران بوده است. قوانین متعددی از جمله «قانون کار»، «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی» از بعد قانونی، جامعه مدنی را برای تشکیل سازمان‌های اجتماعی و سیاسی با محدودیت روبه‌رو کرده است. از نظر عملی نیز آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های وزارتخانه‌ها به‌ویژه [وزارتخانه‌های] کشور، کار، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، و آموزش عالی و تحقیقات و فناوری، مسیر تشکیل سازمان‌ها و انجمن‌ها را دشوارتر کرده‌اند. در دوره حاکمیت اصلاحات در ایران (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴) محدودیت‌های

تشکیل سازمان‌های جامعه مدنی و احزاب سیاسی کمتر شد، اما قوانینی ناظر بر حق جامعه در تشکیل سازمان‌ها بدون هیچ مداخله‌ای از سوی دولت به تصویب نرسید. علی‌رغم اینکه بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی در این دوره به ثبت رسیدند و از آن جمله می‌توان به «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران»، «کانون‌های صنفی معلمان»، «حزب مشارکت» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» اشاره کرد، اما همچنان برخی از سازمان‌های پیشرو و احزاب منتقد از جمله «کانون مدافعان حقوق بشر» و «نهضت آزادی ایران» از این حق محروم شدند. با این وجود، فعالیت آنها در دوره اصلاحات عملاً با تهدیدهای شدید امنیتی همراه نبود، اما در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و به‌ویژه پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، موج جدیدی از فشارها بر احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی از جمله نهضت آزادی آغاز شد.

در سال ۱۳۸۸ پس از مناقشات حاصل از اعلام نتایج دهمین انتخابات ریاست جمهوری، شماری از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی احضار شدند. این حزب سیاسی تصمیم گرفت فعالیت‌های سیاسی خود را به شکل موقت متوقف کند. علاوه بر ابراهیم یزدی، مهدی معتمدی مهر، سارا و لیلا توسلی (فرزندان محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی حزب)، امیر خرم، محسن محقق، مهدی قلی‌زاده و مازیار شکوهی، دیگر اعضای نهضت آزادی بودند که توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شدند.

از سیاست‌های مقابله با اعتراضات مردمی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، تشدید محدودیت‌ها بر احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی بود که در طی دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی تأسیس و ثبت شده بودند و یا اینکه بدون ثبت فعال شده بودند. این مقابله با احضار، بازداشت و محاکمه فعالان سیاسی و مدنی عضو این سازمان‌ها همراه بود. در تمامی قریب به یقین بازجویی‌های اعمال‌شده از فعالان سیاسی و مدنی که در تشکلهای نقش رهبری داشتند و رئیس هیئت مدیره یا از اعضای شورای مرکزی تشکلهای بودند، خواسته می‌شد که از حزب یا سازمان خود استعفا دهند.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۸۱

احزاب مشارکت، ادوار تحکیم وحدت، کانون‌های صنفی معلمان، سندیکای کارگران شرکت واحد، انجمن‌های اسلامی دانشجویان و کمیته گزارشگران حقوق بشر، همه نمونه‌های کوچکی هستند که اعضای رهبری آنها بازداشت و محاکمه شدند و شرط آزادی آنها استعفا از مقام خود بوده است. علت اصلی فشار بر اعضای رهبری سازمان‌ها بر استعفا این بود که طبق قانون، انحلال یک سازمان یا حزب یا به حکم دادگاه یا با اعلام رسمی آن سازمان امکان‌پذیر است. طبیعی است که انحلال سازمان‌ها به دلیل استعفای جمعی اعضای رهبری آنها، راحت‌ترین کار است. باید یادآور شد که بسیاری از سازمان‌ها که پرونده آنها به دادگاه برده شده، حکم انحلال دریافت نکرده‌اند. در چنین شرایطی، متن استعفانامه ابراهیم یزدی، همزمان با آزادی‌اش از زندان، که از سوی خبرگزاری‌های دولتی منتشر شده است، تأیید سیاست‌های مشخص زمینه‌سازی برای انحلال سازمان‌ها و احزاب سیاسی از راه فشار بر اعضای رهبری همان سازمان‌هاست.

عرصه سوم، ضمن محکوم کردن اعمال فشار بر اعضای رهبری سازمان‌ها و احزاب برای استعفا، به‌ویژه فشار بر دکتر ابراهیم یزدی و نهضت آزادی ایران، نه تنها خواستار توقف این فشارهاست، بلکه از مقامات مسئول می‌خواهد که به وظایف خود عمل کرده و زمینه‌های آزادسازی فعالیت‌های اعضای جامعه مدنی را فراهم کنند. اصول ۱۹ و ۲۰ «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، حق آزادی عقیده و بیان و نیز حق آزادی تشکیل اجتماعات و انجمن‌های مسالمت‌آمیز را به رسمیت می‌شناسد.

عرصه سوم، با تأکید بر هشدارهای قبلی خود مبنی بر فعالیت‌های سازماندهی شده برای نابودی جامعه مدنی، بار دیگر یادآور می‌شود که پایداری توسعه در ایران نیازمند جامعه مدنی قوی، پویا و شاداب است و از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران، ایجاد زمینه‌های قانونی و عملی آن است.

آزادی انجمن‌ها، یکی از شاخص‌های مهم دموکراسی پایدار است؛ از این رو، ما خواهان تضمین آزادی حق تأسیس و فعالیت احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی بر اساس «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و میثاق‌های حقوق مدنی - سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون‌ها و مقاله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار هستیم.

۷- نامه تشکر خانواده دکتر ابراهیم یزدی - سایت جرس، ۱ فروردین ۱۳۹۰
جرس: خانواده دکتر ابراهیم یزدی با ارسال نامه‌ای از تمامی کسانی که برای آزادی
وی و تمامی زندانیان سیاسی تلاش کرده‌اند، تشکر کرد.

دکتر ابراهیم یزدی، بعد از تحمل حدود شش ماه زندان و خانه امن، روز ۲۹
اسفند آزاد شد. دادگاه وی تاکنون سه بار به دلیل فشار نهادهای خاص لغو شده
است. متن کامل این نامه که نسخه‌ای از آن در اختیار جرس قرار گرفته، به شرح
زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خداوند بخشنده و مهربان

امروز، ساعاتی چند قبل از شروع سال ۱۳۹۰، صدای شیرین و پر احساس پدرمان،
دکتر ابراهیم یزدی را شنیدیم. ایشان پس از تحمل ۱۸۵ روز بازداشت، آزاد شدند
و در منزل خودشان در تهران هستند.

ما خدای رحمان را شکر می‌کنیم برای آزادی پدرمان. همچنین، برای وجود
هزاران انسان آزاد که در سراسر جهان برای آزادی ایشان و صدها زندانی سیاسی
در ایران تلاش کرده و می‌کنند، خدا را شکر می‌کنیم. اجر همه شما با خدا باشد.
دعای ما در سال جدید، بازگشت تک‌تک اسیران به خانواده‌هایشان است، و
اینکه در ایران عزیز ما، مسئله زندانی سیاسی به تاریخ سپرده شود.
با احترام و تشکر - خانواده ابراهیم یزدی».

۸- متن گفتگوی ایرنا با ابراهیم یزدی - ایرنا، ۱۴ / ۱ / ۱۳۹۰

«به قانون اساسی پایبند هستیم. اگر موسوی انتخاب می‌شد برای کشور فاجعه
بود

«تهران - ابراهیم یزدی، سرکرده مستعفی گروهک غیر قانونی نهضت آزادی در
آخرین روز اسفند سال ۱۳۸۹ در گفتگو با ایرنا از اقدامات اغتشاشگران پس از
برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، از جمله فراخوان راهپیمایی‌های بدون
هماهنگی با مراجع قانونی و رفتارهای دوگانه آمریکا انتقاد و تأکید کرد که به
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملتزم و پایبند است.

زندان و خانه امنیتی □ ۹۸۳

گفتگوی خبرنگار سیاسی ایرنا با ابراهیم یزدی، پس از استعفای وی از دبیرکلی گروه موسوم به نهضت آزادی انجام شد. یزدی در این مصاحبه از دلایل استعفای خود سخن گفت و دیدگاه خود در باره تحولات سیاسی داخل و خارج کشور، از جمله خیزش‌های مردمی منطقه را بیان و از رفتار دوگانه آمریکا به‌ویژه در قبال تحولات در لیبی و بحرین انتقاد کرد.

به لحاظ جسمی قادر به ادامه دبیرکلی نهضت آزادی نبودم

سؤال: از علت استعفای خود از دبیرکلی نهضت آزادی بگویید.

یزدی: بنده از دبیرکلی نهضت آزادی استعفا دادم؛ زیرا نمی‌توانستم وظایفی را که طبق اساسنامه بر عهده من نهاده شده بود انجام دهم. این یک اخلاق دینی است که اگر کسی مسئولیتی را نمی‌تواند در چارچوب قانون انجام دهد، آن را واگذار کند. بنده طی سال گذشته با مشکلات جسمی خاصی روبه‌رو بودم و مجبور به عمل جراحی قلب شدم و با توجه به عوارض آن، پزشکان معالج توصیه کردند که باید به دور از استرس باشم و حتی گفتند که خبرها چه خوب و یا چه بد برای من اثر منفی دارد.

خبرهایی که در این چند روزه در مورد بحرین، لیبی، یمن و دیگر کشورها از تلویزیون می‌بینم، ناراحتم می‌کند و فشار خونم از دیدن این صحنه‌ها بالا می‌رود و بنابر تجویز پزشک حتی نباید این تصاویر را نگاه کنم. با این شرایط جسمانی، طبیعتاً نمی‌توانستم وظایفم را به عنوان دبیرکل انجام دهم؛ لذا استعفا دادم.

توصیه به احزاب

سؤال: با توجه به اینکه شما دارای سابقه فعالیت حزبی هستید، اینک می‌توان از شما در باره دیدگاهتان در این زمینه سؤال کرد؟

یزدی: پیشنهاد بنده این است که باید یک خط قاطع میان دشمن و مخالف کشیده شود. هر کس نقدی کرد، مخالف نیست. فکر غالب نباید این باشد که یا با من یا بر من. اگر از شما نقدی شد، نباید منتقد را دشمن تلقی کنید. من با نظام هیچ مسئله‌ای ندارم، فقط با برخی از رفتارها، که خلاف قانون اساسی است، مشکل دارم.

۹۸۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

توصیه مقام رهبری این بوده که خلاف قانون عمل نکنید و من نیز چیزی بیشتر یا کمتر از قانون نمی‌خواهم.

هر کس خلاف قانون عمل کند، محکوم است

سؤال: احزاب با کارکرد خود در چارچوب قانون اساسی، می‌توانند راهنمای خوبی برای ترویج مردم‌سالاری باشند. نظر شما در این زمینه چیست؟
یزدی: همه باید قانون را محترم بشمارند و هرکس که خلاف قانون عمل کند، محکوم است.

راهپیمایی نباید مخل نظم عمومی باشد

سؤال: به نظر شما تحولات ناخوشایند پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، تحت تأثیر چه رویکردی به وقوع پیوست؟
یزدی: در ابتدا تأکید می‌کنم که هیچ تغییری از بیرون برای ایران پایدار نیست. راهپیمایی آزاد است، به شرطی که مخل نظم عمومی نباشد. اگرچه قانون اساسی می‌گوید مشکلی برای راهپیمایی نیست، اما مصلحت ایجاب می‌کند قبلاً هماهنگی‌های لازم با مبادی ذی‌ربط انجام شود؛ زیرا وقتی بدون هماهنگی راهپیمایی انجام شود، تنها هواداران شما به خیابان نمی‌آیند، بلکه گروه‌های معاند هم می‌آیند.

معیارهای دوگانه غرب در حمایت از دموکراسی

سؤال: دولت آمریکا در ارتباط با تحولات منطقه، به‌ویژه در خصوص حوادث لیبی و بحرین، معیار دوگانه را در سیاست خارجی خود به‌کار گرفته است. هیلاری کلینتون در مصاحبه‌ای گفته است پادشاه بحرین می‌تواند از عربستان و دیگر کشورها برای سرکوب مردم بحرین کمک بخواهد و این در حالی است که همزمان به بهانه مقابله با دولت لیبی، مردم این کشور را هدف حملات نظامی قرار داده است. این دوگانگی در رفتار آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یزدی: سؤال شما، تعجب‌برانگیز است؛ یعنی توقع شما غیر از این است؟ آنها با این‌گونه اقدامات به دنبال منافع خود هستند. نه تنها رفتار دو گانه آمریکا، بلکه

زندان و خانه امنیتی □ ۹۸۵

رفتار دو گانه غرب به شدت محکوم است. در قانون بین‌المللی و دادگاه بین‌المللی، تیراندازی به قصد کشتن انسان‌ها، جنایت جنگی محسوب می‌شود. حالم از دیدن صحنه‌هایی که در لیبی رخ می‌دهد به هم می‌خورد و وقتی می‌بینم که در بحرین از دو متری به سر یک مرد تیر می‌زنند، منقلب می‌شوم.

با صدای آمریکا مصاحبه نخواهم کرد

سؤال: غرب هم اکنون از شما حمایت می‌کند؛ آیا وقت آن نرسیده است که در این باره، موضع‌گیری شفاف‌تری داشته باشید؟

یزدی: من به کشور و دینم متعهد هستم. زمانی که صدای آمریکا می‌خواست با بنده مصاحبه کند، گفتم مصاحبه نمی‌کنم؛ نامه هم نوشتم و همه جا پخش کردم. بنده در آینده هم با آنان مصاحبه نخواهم کرد. من ترجیح می‌دهم شما به عنوان خبرنگار ایرانی با من مصاحبه و حرفم را منعکس کنید. «رادیو گفتگو» و «پرس تی وی» با من صحبت کردند و من هم به فارسی و هم انگلیسی مصاحبه کردم. بزرگ‌ترین مسئله در روابط بین‌الملل بعد از فروپاشی شوروی و جنگ سرد، رابطه جهان غرب یا نیم‌کره شمالی با جهان اسلام است. اسلام در حال جوشش، رشد و بالندگی است و این اثری دارد که حتی یک آمریکایی نیز جذب آن می‌شود. فکر می‌کنم که دنیای غرب هم موضعش به تدریج نسبت به اسلام در حال عوض شدن است و آرام آرام نسبت به اسلام علائمی از گرایش نشان می‌دهند.

سؤال: برخی معتقدند که غربی‌ها اسلام را تا جایی قبول دارند که به منافع آنان ضربه نزنند؛ نظر شما در این زمینه چیست؟

یزدی: قطعاً. البته باید تفکیک کنیم. زمامداران این‌گونه که شما می‌گویید عمل می‌کنند، ولی متفکرانی که در مسند قدرت نیستند، وقتی در مورد اسلام حرف می‌زنند، مفهوم دیگری را منتقل می‌کنند. اسلام در حال رشد است. در یک مقطع از زمان، برای اروپایی‌ها، یک فرد مسلمان به منزله عرب در صحرا بود، اما امروز همسایه دیوار به دیوارش است. وقتی قانون اساسی ایالت متحده را نوشتند، پاپ فشار آورد که راجع به مسیحیت در قانون اساسی بنویسید. یکی از مسائلی که مطرح شد این بود که اگر بخواهید راجع به مسیحیت بنویسید باید راجع به اسلام هم بنویسید.

کشورهای اسلامی با یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون مسلمان، مانند کمربندی در حد فاصل اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام و بین نیم‌کره شمالی و جنوبی قرار دارند. غنی‌ترین منابع طبیعی جهان در این کمربند است و غربی‌ها از این مسئله هراس دارند. علاوه بر این، دنیای اسلام تعداد قابل توجهی نسل جوان دارد و در آنجا نیز انقلاب الکترونیک رخ داده است.

ساختارشکنان به خود اصلاح‌طلبی ضربه زدند

سؤال: در حوادث پس از انتخابات، افرادی پیدا شدند که در خیابان‌های تهران، شعار «نه غزه نه لبنان / جانم فدای ایران» را سر دادند. فکر می‌کنید که خاستگاه این شعار چیست؟

یزدی: مسئله غزه فقط یک مسئله عربی - اسلامی نیست، بلکه یک مسئله انسانی است و هیچ انسانی نمی‌تواند نسبت به این جنایات بی‌تفاوت باشد. در آن زمان، نقدی به موسوی کردم که شما یا نباید مردم را به حضور در خیابان‌ها دعوت می‌کردید، یا اگر اعلام می‌کنید مردم بیایند، بدیهی است همه آنان که می‌آیند هوادار شما نیستند و شعارهای خود را می‌دهند و ساختارشکنی می‌کنند.

می‌گویند معترضان انتخابات به خیابان‌ها آمده‌اند؛ درحالی که عده دیگری هم آمدند که شعارهای خودشان را دادند. آنها به خود اصلاح‌طلبی لطمه زدند. من در آن نقد، گفتم که ساختارشکنی نکنید و با این کار دست به کارهای خشونت‌آمیز نزنید. ملایم و قانونی باشید. باید بررسی کرد چطور نخست‌وزیر چندساله مملکت به اینجا کشیده شد؟ باید بحث کرد و موضوع را ریشه‌یابی کرد؛ زیرا این یک حادثه کوچک نیست.

اگر موسوی انتخاب می‌شد برای کشور فاجعه بود

سؤال: برخی از صاحب‌نظران معتقدند که ورود موسوی به صحنه انتخابات ریاست جمهوری از ابتدا کار اشتباهی بود؛ نظر شما در این زمینه چیست؟

یزدی: موسوی چندین سال سابقه مدیریت دارد؛ منتها من با کاندیداتوری او مخالف بودم. پذیرفتنی نیست که کسی رئیس جمهور شود و با رهبری مشکل

زندان و خانه امنیتی □ ۹۸۷

داشته باشد. اگر موسوی انتخاب می‌شد برای کشور فاجعه بود؛ زیرا رهبری و رئیس‌جمهور باید با هم هماهنگ باشند.

در زمان موسوی به سیاست‌هایش اعتراض داشتم

سؤال: به نظر شما چرا موسوی بعد از بیست سال کناره‌گیری از سیاست، باردیگر وارد این عرصه شد؟

یزدی: من هیچ‌گاه با او صحبت نکردم بینم چه تحلیلی برای آمدن دارد. در زمان موسوی به سیاست‌هایش اعتراض داشتم و می‌گفتم چرا کارخانه‌های ایرانی را مصادره و دولتی کردید و پول نفت می‌دهید و یخچال از خارج وارد می‌کنید؟ موسوی می‌گفت از سیر تا پیاز همه چیز باید دولتی بشود. در آن زمان، بنده عضو کمیسیون ویژه بازرگانی خارجی در مجلس بودم. آنها می‌گفتند اگر منابع را به دست بازار بدهیم، اینها سودجویی می‌کنند، اما سؤال این بود که چگونه ممکن است کسی پشت میز اداره بازرگانی بنشیند، سودجو نباشد، اما اگر در بازار باشد سودجو محسوب شود؟ من به سیاست‌های دوران موسوی اعتراض دارم.

سؤال: آیا شما در جریان انتخابات با موسوی دیدار کردید؟

یزدی: نه، دیداری نداشتیم، نه با موسوی نه با کروبی و نه با خاتمی.

حرف‌هایم را در جلسات زیرزمینی جبهه مشارکت زدم

سؤال: در جبهه مشارکت چگونه؟

یزدی: در جبهه مشارکت، جلساتی در زیرزمین این حزب برگزار می‌شد که بنده را هم دعوت کردند که خیلی از حرف‌ها را آنجا زدم.

به جمهوری اسلامی رأی دادم، به آن وفادار بوده و به قانون اساسی التزام دارم

سؤال: در جریان تحولات پس از انتخابات، جزوهای کشف شد که در آن به تئوری‌های غرب در ارتباط با این تحولات، اشاره شده بود؛ شما در خصوص این تئوری‌ها چه نظری دارید؟

یزدی: من با رسانه‌های داخلی و خارجی بارها مصاحبه کردم و گفتم که انقلاب اسلامی را انقلاب اصلی مردم این سرزمین و این تاریخ می‌دانم. بعد اینکه، به

جمهوری اسلامی رأی دادم و به آن وفادار هستم. به قانون اساسی التزام دارم، اما به برخی از سیاست‌ها و رفتارهای مسئولین معترضم، ولی با نظام مسئله‌ای ندارم و من برای هر باید یک تحلیل سیاسی داشته باشم.

۹- ابراهیم یزدی: به سیاست‌ها و رفتارهای مسئولان معترضم - سایت جرس، ۱۴ فروردین ۱۳۹۰

جرس: دکتر ابراهیم یزدی، انقلاب اسلامی را انقلاب اصلی مردم این سرزمین و این تاریخ می‌داند و می‌گوید: به جمهوری اسلامی رأی دادم و به آن وفادار هستم؛ به قانون اساسی التزام دارم، اما به برخی از سیاست‌ها و رفتارهای مسئولان معترضم. یزدی در این مصاحبه با خبرگزاری دولتی ایرنا، از دلایل استعفای خود سخن گفت و دیدگاه خود در باره تحولات سیاسی داخل و خارج کشور، از جمله خیزش‌های مردمی منطقه را بیان و از رفتار دوگانه آمریکا به‌ویژه در قبال تحولات در لیبی و بحرین انتقاد کرد.

گفتنی است خبرگزاری دولتی ایرنا - که اولین سؤال خود را به دلایل استعفای دکتر ابراهیم یزدی اختصاص داده است - در معرفی وی آورده است: «سرکرده مستعفی گروهک غیرقانونی نهضت آزادی!»

دکتر ابراهیم یزدی، بعد از تحمل حدود شش ماه زندان و خانه امن، روز ۲۹ اسفند ۱۳۸۹، پس از فشارهای زیاد داخلی و بین‌المللی بر جمهوری اسلامی، آزاد شد. دادگاه وی تا کنون سه بار به دلیل فشار نهادهای خاص لغو شده است. به گزارش منابع کاملاً موثق، ابراهیم یزدی به رغم کهولت و بیماری، در برابر فشار فزاینده بازجویان سپاه مقاومت کرده و تن به درخواست انحلال نهضت آزادی ایران نداده است. او به صراحت اعلام کرده که انحلال نهضت تنها از طریق تشکیل مجمع عمومی (کنگره) آن میسر است و دبیرکل حق انحلال ندارد. او در زندان کلمه‌ای بر خلاف اعتقاداتش بر زبان نرانده است.

خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایرنا ابتدا خبر آزادی یزدی و سپس خبر استعفای وی از دبیرکلی نهضت آزادی را منتشر کرد. این خبرگزاری پیش از این نیز مصاحبه مکتوب با سعید حجاریان را پس از آزادی‌اش منتشر ساخته بود که به

زندان و خانه امنیتی □ ۹۸۹

نظر می‌رسد در راستای پروژه اعترافات اجباری و ساختگی است. دکتر ابراهیم یزدی، در این گفتگو تأکید دارد که هر کس نقدی کرد مخالف نیست و همه باید در چارچوب قانون عمل کنند.

یزدی راهپیمایی را به شرطی آزاد می‌داند که مخل نظم عمومی نباشد و می‌گوید: بر اساس قانون اساسی مشکلی برای برگزاری راهپیمایی نیست. [دکتر یزدی معتقد است «خبرگزاری ایرنا» در مصاحبه او دست برده و آن را به صورت تحریف شده منتشر کرده است. متن مموورد تأیید دکتر یزدی به شرح زیر است]:

به لحاظ جسمی قادر به ادامهٔ دبیرکلی نهضت آزادی نبودم

سؤال: از علت استعفای خود از دبیرکلی نهضت آزادی بگویید. **یزدی:** بنده از دبیرکلی نهضت آزادی استعفا دادم؛ زیرا نمی‌توانستم وظایفی را که طبق اساسنامه بر عهده من نهاده شده بود انجام دهم. این یک اخلاق دینی است که اگر کسی مسئولیتی را نمی‌تواند در چارچوب قانون انجام دهد، آن را واگذار کند. بنده طی سال گذشته با مشکلات جسمی خاصی روبه‌رو بودم و مجبور به عمل جراحی قلب شدم و با توجه به عوارض آن، پزشکان معالج توصیه کردند که باید به دور از استرس باشم و حتی گفتند که خبرها چه خوب و یا چه بد برای من اثر منفی دارد.

خبرهایی که در این چند روزه در مورد بحرین، لیبی، یمن و دیگر کشورها از تلویزیون می‌بینم ناراحتم می‌کند و فشار خونم از دیدن این صحنه‌ها بالا می‌رود و بنا بر تجویز پزشک، حتی نباید این تصاویر را نگاه کنم. با این شرایط جسمانی، طبیعتاً نمی‌توانستم وظایفم را به عنوان دبیرکل انجام دهم؛ لذا استعفا دادم.

توصیه به احزاب: هر کس نقدی کرد، مخالف نیست

سؤال: با توجه به اینکه شما دارای سابقهٔ فعالیت حزبی هستید، اینک می‌توان از شما در باره دیدگاهتان در این زمینه سؤال کرد؟

یزدی: پیشنهاد بنده این است که باید یک خط قاطع میان دشمن و مخالف کشیده شود. هر کس نقدی کرد، مخالف نیست. فکر غالب نباید این باشد که یا با منی یا

۹۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

بر منی. اگر از شما نقدی شد، نباید منتقد را دشمن تلقی کنید. من با نظام هیچ مسئله‌ای ندارم، فقط با برخی از رفتارها، که خلاف قانون اساسی است، مشکل دارم. توصیه‌ی مقام رهبری این بوده که خلاف قانون عمل نکنید و من نیز چیزی بیشتر یا کمتر از قانون نمی‌خواهم.

سؤال: احزاب با کارکرد خود در چارچوب قانون اساسی، می‌توانند راهنمای خوبی برای ترویج مردم‌سالاری باشند؛ نظر شما در این زمینه چیست؟
یزدی: همه باید قانون را محترم بشمارند و هر کس که خلاف قانون عمل کند، محکوم است.

راهپیمایی آزاد است

سؤال: به نظر شما تحولات ناخوشایند پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، تحت تاثیر چه رویکردی به وقوع پیوست؟

یزدی: در ابتدا تأکید می‌کنم که هیچ تغییری از بیرون برای ایران پایدار نیست. راهپیمایی آزاد است، به شرطی که مخل نظم عمومی نباشد. اگرچه قانون اساسی می‌گوید مشکلی برای راهپیمایی نیست، اما مصلحت ایجاب می‌کند قبلاً هماهنگی‌های لازم با مبادی ذی‌ربط انجام شود؛ زیرا وقتی بدون هماهنگی راهپیمایی انجام شود، تنها هواداران شما به خیابان نمی‌آیند، بلکه گروه‌های معاند هم می‌آیند.

معیارهای دوگانه غرب در حمایت از دمکراسی

سؤال: دولت آمریکا در ارتباط با تحولات منطقه، به‌ویژه در خصوص حوادث لیبی و بحرین، معیار دوگانه را در سیاست خارجی خود به کار گرفته است. هیلاری کلینتون [وزیر خارجه آمریکا] در مصاحبه‌ای گفته است: پادشاه بحرین می‌تواند از عربستان و دیگر کشورها برای سرکوب مردم بحرین کمک بخواهد و این در حالی است که همزمان به بهانه مقابله با دولت لیبی، مردم این کشور را هدف حملات نظامی قرار داده است. این دوگانگی در رفتار آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
یزدی: سؤال شما، تعجب برانگیز است؛ یعنی توقع شما غیر از این است؟ آنها با این‌گونه اقدامات به دنبال منافع خود هستند. نه تنها رفتار دوگانه آمریکا، بلکه رفتار

زندان و خانه امنیتی □ ۹۹۱

دوگانه غرب به شدت محکوم است. در قانون بین‌المللی و دادگاه بین‌المللی، تیراندازی به قصد کشتن انسان‌ها، جنایت جنگی محسوب می‌شود. حال از دیدن صحنه‌هایی که در لیبی رخ می‌دهد به هم می‌خورد و وقتی می‌بینم که در بحرین از دو متری به سر یک مرد تیر می‌زنند، متقلب می‌شوم.

من به کشور و دینم متعهد هستم

سؤال: غرب هم‌اکنون از شما حمایت می‌کند؛ آیا وقت آن نرسیده است که در این باره، موضع‌گیری شفاف‌تری داشته باشید؟

یزدی: من به کشور و دینم متعهد هستم. زمانی که صدای آمریکا می‌خواست با بنده مصاحبه کند، گفتم مصاحبه نمی‌کنم؛ نامه هم نوشتم و همه جا پخش کردم. بنده در آینده هم با آنان مصاحبه نخواهم کرد. من ترجیح می‌دهم شما به عنوان خبرنگار ایرانی با من مصاحبه و حرفم را منعکس کنید. «رادیو گفتگو» و «پرس تی وی» با من صحبت کردند و من هم به فارسی و هم انگلیسی مصاحبه کردم. بزرگ‌ترین مسئله در روابط بین‌الملل بعد از فروپاشی شوروی و جنگ سرد، رابطه جهان غرب یا نیم‌کره شمالی با جهان اسلام است. اسلام در حال جوشش، رشد و بالندگی است و این اثری دارد که حتی یک آمریکایی نیز جذب آن می‌شود. فکر می‌کنم دنیای غرب هم موضعش به تدریج نسبت به اسلام در حال عوض شدن است و آرام آرام نسبت به اسلام علائمی از گرایش نشان می‌دهند. سؤال: برخی معتقدند غربی‌ها اسلام را تا جایی قبول دارند که به منافع آنان ضربه نزنند؛ نظر شما در این زمینه چیست؟

یزدی: قطعاً. البته باید تفکیک کنیم. زمامداران این‌گونه که شما می‌گویید عمل می‌کنند، ولی متفکرانی که در مسند قدرت نیستند، وقتی در مورد اسلام حرف می‌زنند، مفهوم دیگری را منتقل می‌کنند. اسلام در حال رشد است. در یک مقطع از زمان، برای اروپایی‌ها، یک فرد مسلمان به منزله عرب در صحرا بود، اما امروز همسایه دیوار به دیوارش است. وقتی قانون اساسی ایالت متحده اروپا را نوشتند، پاپ فشار آورد که راجع به مسیحیت در قانون اساسی بنویسید. یکی از مسائلی که

۹۹۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مطرح شد این بود که اگر بخواهید راجع به مسیحیت بنویسید باید راجع به اسلام هم بنویسید.

کشورهای اسلامی با یک میلیارد و سیصد میلیون مسلمان، مانند کمربندی در حد فاصل اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام و بین نیم‌کره شمالی و جنوبی قرار دارند. غنی‌ترین منابع طبیعی جهان در این کمربند است و غربی‌ها از این مسئله هراس دارند. علاوه بر این، دنیای اسلام تعداد قابل توجهی نسل جوان دارد و در آنجا نیز انقلاب الکترونیک رخ داده است.

مسئله غزه، یک مسئله انسانی است

سؤال: در حوادث پس از انتخابات، افرادی پیدا شدند که در خیابان‌های تهران، شعار «نه غزه نه لبنان / جانم فدای ایران» را سر دادند. فکر می‌کنید خاستگاه این شعار چیست؟

یزدی: مسئله غزه فقط یک مسئله عربی - اسلامی نیست، بلکه یک مسئله انسانی است و هیچ انسانی نمی‌تواند نسبت به این جنایات بی‌تفاوت باشد.

سؤال: آیا شما در جریان انتخابات با موسوی دیدار کردید؟

یزدی: نه، دیداری نداشتیم، نه با موسوی نه با کروبی و نه با خاتمی.

سؤال: در جبهه مشارکت چطور؟

یزدی: در جبهه مشارکت جلساتی در زیرزمین این حزب برگزار می‌شد که بنده را هم دعوت کردند که خیلی از حرف‌ها را آنجا زدم.

به برخی از سیاست‌ها و رفتارهای مسئولین معترضم

سؤال: در جریان تحولات پس از انتخابات، جزوهای کشف شد که در آن به تئوری‌های غرب در ارتباط با این تحولات، اشاره شده بود، شما در خصوص این تئوری‌ها چه نظری دارید؟

یزدی: من با رسانه‌های داخلی و خارجی بارها مصاحبه کردم و گفتم که انقلاب اسلامی را انقلاب اصلی مردم این سرزمین و این تاریخ می‌دانم. بعد اینکه، به جمهوری اسلامی رأی دادم و به آن وفادار هستم. به قانون اساسی التزام دارم، اما به

زندان و خانه امنیتی □ ۹۹۳

برخی از سیاست‌ها و رفتارهای مسئولین معترضم، ولی با نظام مسئله‌ای ندارم و من برای هر عمل سیاسی باید یک تحلیل سیاسی داشته باشم.

۱۰- ابراهیم یزدی، از رهبران نهضت آزادی ایران، پس از آزادی در گفتگویی با ایرنا شرکت کرده است - رادیو زمانه، ۱۴ / ۱ / ۱۳۹۰

ابراهیم یزدی که صبح روز ۲۹ اسفندماه ۱۳۸۹ آزاد شد؛ در این گفتگو در مورد مسائل سیاسی روز اظهار نظر کرد. وی از روز نهم مهرماه ۱۳۸۹ در زندان و سپس «خانه امن» به سر می‌برد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) که نخستین بار خبر آزادی وی را منتشر کرده بود، همزمان خبر داد که ابراهیم یزدی طی بیانیه کوتاهی از دبیرکلی نهضت آزادی ایران استعفا کرده است.

ایرنا نوشته است که گفتگوی فوق در آخرین روز اسفند سال ۱۳۸۹ یعنی در روز آزادی وی صورت گرفته است، اما دلیل تأخیر انتشار آن را پس از ۱۴ روز اعلام نکرده است.

ابراهیم یزدی، در پایان این مصاحبه گفته است که به جمهوری اسلامی ایران وفادار است، با نظام مسئله‌ای ندارد و به قانون اساسی «التزام» دارد. ابراهیم یزدی آخرین بار به همراه گروهی از اعضای رهبری این حزب به اتهام شرکت در مراسم ختم و «نماز جمعه غیر قانونی» در اصفهان بازداشت شده بود. همه بازداشت‌شدگان در روزهای بعدی آزاد شدند، اما ابراهیم یزدی در بازداشت باقی ماند. وی با هشتاد سال سن، سالمندترین زندانی سیاسی ایران به شمار می‌رفت و دوستان او در مدت بازداشت نسبت به سلامت وی بارها اظهار نگرانی کرده بودند. مخالفان جمهوری اسلامی ایران به گفتگوهای رسانه‌های دولتی با مخالفان حکومت اعتمادی ندارند و نقطه نظرات بیان شده در این مصاحبه‌ها را «تحت فشار نیروهای امنیتی» ارزیابی می‌کنند. آنها می‌پرسند که این رسانه‌ها چرا در «شرایط عادی» با مخالفان گفتگو نمی‌کنند!

۱۱- توضیح دکتر ابراهیم یزدی پیرامون مصاحبه با ایرنا - چهارشنبه، ۱۷

فروردین ۱۳۹۰

۹۹۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

با صراحت به مسئولین خبرگزاری حاضر در «خانه امن» تأکید کرده بودم که انتشار هر متنی به نام این جانب تنها بعد از ارائه کتبی و تأیید این جانب قابل انتشار خواهد بود. نظر به اینکه متن منتشرشده توسط «ایرنا» بدون اطلاع و تأیید این جانب صورت گرفته است، تکذیب می‌گردد.

دکتر ابراهیم یزدی با انتشار اطلاعیه‌ای به توضیح پیرامون مصاحبه منتشره از خود با «خبرگزاری جمهوری اسلامی» پرداخت. متن این اطلاعیه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

«خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)» در سایت خود در ۱۴ / ۱ / ۱۳۹۰ مطالبی را به عنوان مصاحبه با این جانب منتشر کرده است. لازم می‌داند موارد زیر را به اطلاع عموم برساند:

- ۱- این گفتگو قبل از آزادی این جانب در محل خانه امن صورت گرفته است.
- ۲- با صراحت به مسئولین خبرگزاری حاضر در خانه امن، تأکید کرده بودم که انتشار هر متنی به نام این جانب تنها بعد از ارائه کتبی و تأیید این جانب قابل انتشار خواهد بود.
- ۳- نظر به اینکه متن منتشرشده توسط «ایرنا» بدون اطلاع و تأیید این جانب صورت گرفته است، تکذیب می‌گردد.
- ۴- آنچه مورد تأیید این جانب است همان متن کتبی استعفا از دبیرکل نهضت آزادی ایران می‌باشد که در اختیار خبرنگار «ایرنا» قرار داده شد.

دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۹۰/۱/۱۵

رونوشت: خبرگزاری‌ها

گفتنی است به دلیل اینکه حتی انتشار این مصاحبه تفتیح شده هم نتیجه‌ای خلاف انتظار بازجویان به همراه داشت، بلافاصله از اکثر سایت‌های اقتدارگرایان حذف شد یا به بخش‌های دور از دید و آرشو منتقل شد.

۱۲- تکذیب مطالب خبرگزاری‌های دولتی

جرس: روز گذشته دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران مصاحبه منتشرشده توسط «ایرنا» را تکذیب و با اشاره به این نکته که این گفتگو قبل از آزادی در

زندان و خانه امنیتی □ ۹۹۵

محل خانه امن صورت گرفته است، تأکید کرده است: «با صراحت به مسئولین خبرگزاری حاضر در خانه امن تأکید کرده بودم که انتشار هر متنی به نام این جانب تنها بعد از ارائه کتبی و تأیید این جانب قابل انتشار خواهد بود. نظر به اینکه متن منتشرشده توسط ایرنا بدون اطلاع و تأیید این جانب صورت گرفته است، تکذیب می‌گردد». گفتنی است، خبرگزاری «ایرنا» چند روز بعد از آزادی دکتر یزدی از زندان، طی خبری که مشتمل بر گفتگوی ادعایی با دکتر یزدی بود، مدعی شد: «ابراهیم یزدی، سرکرده مستعفی گروهک غیر قانونی نهضت آزادی، در گفتگو با ایرنا از اقدامات اغتشاشگران پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از جمله فراخوان راهپیمایی‌های بدون هماهنگی با مراجع قانونی انتقاد کرده و گفته است پذیرفتنی نیست که کسی رئیس جمهور شود و با رهبری مشکل داشته باشد. اگر میرحسین موسوی انتخاب می‌شد برای کشور فاجعه بود؛ زیرا رهبری و رئیس‌جمهور باید با هم هماهنگ باشند.

دکتر مهدی نوربخش، داماد دکتر یزدی با اشاره به اینکه شکایت دکتر از زمان انتشار مصاحبه نیست، بلکه متن مصاحبه به تأیید ایشان نرسیده و چیزهایی به آن اضافه شده است که واقعیت ندارد، می‌گوید: «چیزی که دکتر مطرح می‌کنند این است که چارچوب جمهوری اسلامی و التزام به قانون اساسی آن را پذیرفته‌اند، اما به ساختار حکومتی به این شکلی که الآن است و ولایت فقیه، نه دکتر و نه نهضت اعتقاد نداشته و نخواهند داشت. همچنین زمانی که آقای احمدی‌نژاد خودش را به عنوان کاندیدا معرفی کرد، دکتر یزدی شخصاً اعلام کرد که این انتخابات بدون نظارت بین‌المللی انتخابات سالمی نمی‌تواند باشد. دکتر یزدی در انتخابات اول از رفسنجان و کروی حمایت کردند و در انتخابات دوم از هر دو کاندیدا (موسوی و کروی) حمایت کردند. بسیاری از جوانان نهضت از جمله عماد بهاور در ستاد میرحسین موسوی فعالیت می‌کردند که به خاطر همین الآن به ده سال زندان محکوم شده است؛ بنابراین، دکتر و نهضت از این دو کاندیدا حمایت کردند و هیچ بحثی بعد از این انتخابات نبوده که دکتر اعتراضی به رفتار این دو کاندیدا داشته باشد. در گذشته، بعضی از برنامه‌های موسوی از جمله دولتی کردن صنایع، مورد اعتراض دکتر و نهضت بود، اما هیچ‌یک از این اعتراضات به بعد از انتخابات کشیده نشده است و اعتراض دکتر هرچه است متوجه دولت و کاری که با موسوی

شده است، می‌باشد؛ بنابراین، نهضت و دکتر از کاندیداتوری موسوی حمایت کامل کردند.

متن کامل گفتگوی «جرس» با دکتر مهدی نوربخش، داماد دکتر یزدی و استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هریسبرگ در علوم و تکنولوژی در ایالت پنسیلوانیای آمریکا در پی می‌آید:

- آقای دکتر نوربخش، اخیراً مصاحبه‌ای از خبرگزاری ایرنا با دکتر یزدی بر روی رسانه‌های دولتی منتشر گردید که روز گذشته از سوی دکتر یزدی تکذیب شد. لطفاً در خصوص تکذیبیه دکتر یزدی و اهدافی که رسانه‌های دولتی از انتشار این گونه مصاحبه‌های ساختگی و مونتازشده دنبال می‌کنند صحبت بفرمایید.

- اجازه دهید کمی به عقب بازگردیم. دو مصاحبه با دکتر یزدی قبل از آزادی ایشان صورت گرفته است و قرار دکتر با اینها بر این بوده که هر مطلبی منتسب به دکتر، نه برای زمان انتشار آن، بلکه از نظر متون با دکتر چک شود. دکتر می‌گوید که هر متنی که به نام او می‌خواهد منتشر شود، مفاد آن با تأیید ایشان قابل انتشار خواهد بود. خبرگزاری ایرنا یک شیطنت دیگری انجام داده است که با هیچ منطقی سازگار نیست و آن این است که بالای مصاحبه نوشته دکتر یزدی مصاحبه را تأیید کرده است؛ درحالی‌که اصلاً بحث این نیست که دکتر یزدی مصاحبه کرده یا نه. دو بحث وجود دارد: یکی اینکه اینها تعهد خود را نسبت به آن پیمان شکسته‌اند که در هیچ دادگاهی قابل دفاع نیست. نکته قابل توجه این است که دادستانی تهران از دکتر خواسته است که با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نکند، اما اینها یک مصاحبه‌ای را منتشر کرده‌اند بدون اینکه مفادش را طبق قرار با دکتر تأیید کنند. بحث دیگر، مطالبی است که به این متن گفتگو اضافه کرده‌اند و بخش‌هایی را گزینشی و منقطع انتخاب کرده‌اند که هرگز با نظر دکتر همخوانی ندارد. به همین دلیل، ما نسبت به این مسائل معترض هستیم. دکتر یزدی پنجاه و پنج جلسه^۱ در فاصله سه ماه پیش از دستگیری‌هایش بازجویی شده است. بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸

زنداد و خانه امنیتی □ ۹۹۷

دکتر یزدی سه بار دستگیر شده است، ۱۸۵ روز، آخرین بازداشت ایشان طول کشیده است، اما اینها هیچ چیزی نتوانستند از دکتر به دست بیاورند. در همین مصاحبه که خودشان جعل کرده‌اند حاوی نکات بسیار مثبتی است که مواضع نهضت از گذشته بوده است. در حقیقت اینها برای تخریب شخصیت ایشان این مصاحبه‌های جعلی را منتشر می‌کنند. ما شاکی از این هستیم که چرا در جمهوری اسلامی قانونی نیست که از حقوق مردم دفاع کند. شکایت دکتر از زمان انتشار مصاحبه نیست، بلکه متن مصاحبه به تأیید ایشان نرسیده و چیزهایی به آن اضافه شده است که واقعیت ندارد.

- دکتر یزدی علی‌رغم فشارهای زیادی که به ایشان وارد می‌کردند، هیچ‌گاه تن به انحلال نهضت آزادی ایران ندادند؛ لطفاً در خصوص دلایل استعفا‌ی ایشان از دبیرکلی این حزب، صحبت بفرمایید و اینکه آیا اعضای نهضت آزادی ایران این استعفا را پذیرفته‌اند؟

- سه - چهار سال بود که خود دکتر یزدی پیشنهاد داده بودند که از دبیرکلی نهضت استعفا دهند که از سوی اعضا پذیرفته نمی‌شد. بحث دکتر این بود که نیروهای جوان‌تر باید در این موقعیت قرار بگیرند و این دست دکتر را بازتر می‌گذاشت اگر دبیرکل نهضت نبود. دکتر می‌گوید طبق اساسنامه نهضت، وظایفی به من محول شده که با توجه به شرایط جسمانی نمی‌توانم آن وظایف را دنبال کنم. به همین دلیل دکتر از نظر تشکیلاتی و اخلاقی این استعفا را داده است، اما هنوز به نهضت نرفته است.

نکته دیگر اینکه دکتر از نظر جسمی در شرایطی نیست که بتواند این مسئولیت را ادامه دهد؛ حتی خودشان هم در این مصاحبه در باره استعفایش رسماً گفته: «نمی‌توانستم وظایفی را که طبق اساسنامه بر عهده من نهاده شده بود، انجام دهم. این یک اخلاق دینی است که اگر کسی مسئولیتی را نمی‌تواند در چارچوب قانون انجام دهد آن را واگذار کند»، اما باید توجه داشت که دکتر هرگز نگفته است که

۱- این عدد درست نیست؛ زیرا دکتر یزدی در ۹ مهر دستگیر شده و در ۲۹ اسفند آزاد شده است که جمعاً می‌شود ۱۷۰ روز (ویراستار).

نهضت باید منحل شود و همچنان عضو نهضت است و کارش را در درون نهضت انجام خواهد داد.

- لطفاً کمی در خصوص شرایط جسمانی دکتر صحبت بفرمایید

یکی از مشکلات جسمانی دکتر، مسئله سرطان پروستات ایشان است که عوارض جسمانی دیگری برای ایشان ایجاد کرده است که باید در محیط کاملاً بهداشتی قرار داشته باشد. مشکل دیگر، ناراحتی قلبی ایشان است. بار دوم که دکتر را دستگیر کردند، دکتر جراحی باز قلب انجام داده بودند و به همین دلیل فشار خون وی نوسان شدید دارند و دائماً باید تحت مراقبت باشند. با توجه به این مشکلات جسمانی، ایشان در شرایط ایده‌آلی قرار ندارند.

- آقای دکتر نوربخش، اواخر اسفند سال گذشته، دادگاه دکتر یزدی برای سومین بار پیاپی برگزار نشد؛ علت آن چیست و تاریخ بعدی دادگاه را چه زمانی تعیین کرده‌اند؟

- دقیقاً علت آن را نمی‌دانیم، اما اطلاع داریم که فشارهای خارجی بر روی دولت برای آزادی دکتر زیاد بوده است (مجامع بین‌المللی و کشورهایمانند ترکیه، مالزی و نامه صد و چهل و دو نفر). موضوع دیگری هم هست که در شرایط فعلی در داخل دولت بحث زیادی در خصوص دکتر است و خود من شخصاً فکر می‌کنم که وصیتنامه آقای خمینی هم در این میان مطرح باشد که ایشان می‌خواستند که به دکتر یزدی متعرض نشوند. تاریخ بعدی دادگاه دکتر را هم در شهریورماه اعلام کرده‌اند و سه جرمی که برای ایشان اعلام کرده‌اند «عضویت در نهضت آزادی ایران»، «اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویش اذهان عمومی» است که هیچ‌کدام از اینها شکل قانونی ندارد که اینها بخواهند مستندش کنند. اینها اگر چیزی از دکتر داشتند در همان پنجاه و پنج بار بازجویی دکتر را دادگاهی می‌کردند؛ بنابراین، به نظر من دلیلی که اینها نتوانستند دکتر را به دادگاه ببرند این است که چیزی از دکتر ندارد.

- آیا دکتر یزدی بعد از آزادی، از شرایط نگهداری خودشان در «خانه امن»

صحبتی کرده‌اند؟

زندان و خانه امنیتی □ ۹۹۹

- صحبتی با ایشان نکرده‌ایم، اما می‌دانیم که محیط بسیار مشکلی بوده است. در این مدت، حدود پانزده کیلو کاهش وزن داشته است و کلاً شرایط خوبی نبوده است. به علت اینکه در این خانه‌های امن، ارتباط انسان را با محیط بیرون کاملاً محدود می‌کنند. در این مدتی هم که از این خانه امن بیرون آمده‌اند، شرایط جسمانی‌شان بهتر شده است.

- اگر اجازه دهید به مسائلی که در مصاحبه ساختگی توسط «خبرگزاری ایرنا» آورده شده است، بپردازیم. لطفاً دیدگاه دکتر یزدی را در خصوص قانون اساسی بیان کنید.

- نهضت آزادی ایران در زمانی که آیت‌الله خمینی هنوز در قید حیات بود، کتابی را منتشر کرد و در آن اعلام کرد که اعتقادی به ولایت فقیه ندارد. از اول انقلاب، بحث نهضت آزادی به عنوان یک گروهی که می‌خواهد کار سیاسی قانونی در داخل کشور انجام دهد این بود که التزام به قانون اساسی دارد. به عبارتی به مفاد قانون اساسی احترام می‌گذارد، اما اعتقادی به بندهایی از قانون اساسی از جمله ولایت فقیه ندارد؛ لذا از همان ابتدا، نهضت یک تفاوتی بین التزام و اعتقاد به قانون اساسی قائل بوده است. یک بحث دیگری که اینها مطرح می‌کنند یعنی نظام، بحث دکتر این نیست که به نظام ولایت فقیه اعتقاد دارد؛ هرگز. دکتر یزدی و نهضت آزادی از ابتدا به نظام ولایت فقیه اعتقاد نداشته‌اند. چیزی که دکتر مطرح می‌کنند این است که چارچوب جمهوری اسلامی و التزام به قانون اساسی آن را پذیرفته است، اما به ساختار حکومتی به این شکلی که الآن هست و ولایت فقیه، نه دکتر و نه نهضت اعتقاد نداشته و نخواهند داشت.

- موضع نهضت آزادی ایران به دبیرکلی دکتر یزدی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ چه بود و با حمایت از چه کاندیدایی وارد عرصه شد؟
زمانی که آقای احمدی‌نژاد خودش را به عنوان کاندیدا معرفی کرد، دکتر یزدی شخصاً اعلام کرد که این انتخابات بدون نظارت بین‌المللی انتخابات سالمی نمی‌تواند باشد. دکتر یزدی در انتخابات اول [انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴] از رفسنجانی و کروی حمایت کردند و در انتخابات دوم [۱۳۸۸] از هر دو کاندیدا (موسوی و کروی) حمایت کردند. بسیاری از جوانان نهضت از جمله

عماد بهاور در ستاد میرحسین موسوی فعالیت می‌کردند که به خاطر همین، الآن به ده سال زندان محکوم شده است؛ بنابراین، دکتر و نهضت از این دو کاندیدا حمایت کردند و هیچ بحثی بعد از این انتخابات نبوده که دکتر اعتراضی به رفتار این دو کاندیدا داشته باشد. در گذشته بعضی از برنامه‌های موسوی، از جمله دولتی کردن صنایع مورد اعتراض دکتر و نهضت بود، اما هیچ‌یک از این اعتراضات به بعد از انتخابات کشیده نشده است و اعتراض دکتر هر چه است متوجه دولت و کاری که با موسوی شده است، می‌باشد؛ بنابراین، نهضت و دکتر از کاندیداتوری موسوی حمایت کامل کردند.

- دکتر یزدی در خصوص حوادث بعد از انتخابات چه می‌گفتند و چه نظری برای برون‌رفت کشور از بحران داشتند، یا به عبارتی دارند؟

- از اولین انتخاباتی که احمدی‌نژاد کاندیدای آن بود، دکتر یزدی تمام تلاشش بر این بود که گروه‌ها را دورهم جمع کند و تمام هم نهضت صرف این شد که یک جبهه واحدی با نیروهای اصلاح طلب تشکیل دهد. تمام بحث دکتر و نهضت این بود که این جبهه در حقیقت به یک مبارزه کاملاً مسالمت‌آمیز و قانونی تن دهد. تنها راهی هم که دکتر برای برون‌رفت از این بن‌بست مطرح می‌کند این است که همه تن به قانون بدهند و در همین مصاحبه هم بیان شده است، اما آنچه که در این مصاحبه اینها سعی می‌کنند تداعی کنند این است که موسوی کار غیرقانونی انجام می‌دهد؛ درحالی‌که دکتر یزدی هرگز بحثش این نیست. دکتر می‌گوید کسانی که در رأس قدرت هستند غیرقانونی عمل کردند و کوشش نهضت همواره مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی و التزام به قانون اساسی در این مبارزه بوده است.

- با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

۱۳- نگاهی دیگر به متنی که به عنوان مصاحبه دکتر یزدی منتشر شده - سایت

خبری پیک نت

آقای خامنه‌ای با کودتا دست پیش را گرفت تا پس نیفتد!
انتشار متنی به عنوان مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، از سوی خبرگزاری حکومتی «ایرنا» و سپس تکذیب چنین مصاحبه‌ای از جانب

زندان و خانه امنیتی □ ۱۰۰۱

خانواده دکتر یزدی، به گمانه‌زنی‌هایی در باره این ماجرا ختم شده است. از جمله اینکه چرا دکتر یزدی خود این مصاحبه را تکذیب نکرده و یا اینکه از درون این متن - اگر سخنان دکتر یزدی باشد - روی چه نکاتی می‌توان متمرکز شد؟ عده‌ای نیز اعتقاد دارند که نباید این مصاحبه در سایت‌های خبری غیر وابسته به حکومت منتشر می‌شد!

با نظر آخر موافق نیستیم، گرچه با پوشش وسیع دادن به آن نیز مخالفیم؛ یعنی این متن اگر صرفاً به صورت خبر باید منتشر می‌شد، حد پوشش آن همان بود که [سایت] «پیک نت» در ستون اخبار خود و در کنار خبرهای پراکنده و کمتر بااهمیت و با عنوان کوچک منتشر می‌کند، که چنین نیز شد. حالت دوم، انتشار این متن همراه با تفسیر و توجه دادن به برخی نکات مندرج در آن و همچنین انگیزه انتشار آن است؛ یعنی همان کاری که ما سعی می‌کنیم در این شماره «پیک نت» به آن پردازیم.

۱- دکتر یزدی ماه‌ها در اسارت بازجوهای سپاه و وزارت اطلاعات دولت کودتا بوده و طبیعی است که از او با چلوکباب و چای قندپهلوی پذیرایی نکرده و او را به حال خود گذاشته‌اند. شک نیست که ده‌ها ساعت او را زیر بازجویی‌های توأم با شکنجه سفید، شب و نیمه شب و با صحنه آرایه‌ها و خبرسازی‌های [روزنامه] «کیهان» ویژه زندان و بازجویان، برده‌اند. از درون این بازجویی‌های طولانی، خواه نا خواه می‌توان جملاتی را از مقدمه و موخره جدا کرده و مانند یک لحاف چهل تکه به هم دوخت و منتشر کرد. کاری که با بسیاری از فعالان سیاسی چپ و ملی و ملی - مذهبی و مذهبی و حکومتی و حاشیه حکومتی تاکنون شده و در برنامه‌های مختلف امنیتی از صدا و سیما پخش شده و یا زینت‌بخش صفحات «کیهان» حسین شریعتمداری شده است.

۲- تهیه این متن توسط بازجوها و تأیید آن توسط ستاد کودتا و انتشار آن توسط «خبرگزاری ایرنا»، علاوه بر همه رسوایی‌ها، خود یک رسوایی برای خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی بود و نشان داد که «ایرنا» خبرگزاری نیست، بلکه شاخه‌ای از «روزنامه کیهان» است و اندک اعتباری برای اخبار و مطالب آن نمی‌توان قائل شد. شاید به ندرت در جهان بتوان کشوری را پیدا کرد که

۱۰۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

باخبرگزاری رسمی خود چنین کرده و آن را تبدیل به بولتن بازجوها و امنیتی‌ها کرده باشد. حتی خبرگزاری «پارس» در دوران شاه نیز تا این حد در ورطه بی‌اعتباری سقوط نکرده بود.

۳- اما، تکه‌هایی که از این لحاف چهل تکه که می‌توان آن را جدا کرده و روی آن متمرکز شد، نکاتی است که در زیر می‌آوریم. این نکات نشان می‌دهد که دکتر یزدی در بدترین شرایط بازجویی و زندان نیز با زیرکی تمام مطالبی را مطرح کرده که هم حاصل تجربه و شناخت ۳۲ ساله او از حاکمیت و مناسبات گذشته پیش از انقلاب است و هم بیان غیر مستقیم و توأم با اشاره به ریشه کودتای ۲۲ خرداد است.

دکتر یزدی در بازجویی‌های خود به درستی اشاره به اختلافات عمیق میرحسین موسوی و علی خامنه‌ای کرده است. او تأکید می‌کند که اگر میرحسین موسوی رئیس جمهور می‌شد، به دلیل اختلافات عمیقی که با رهبر داشت، کار خیلی بالا می‌گرفت (نقل به مضمون).

میرحسین موسوی رأی مردم را داشت و خامنه‌ای نیروی نظامی و امنیتی و انتظامی و چماقدار را. این دو نیرو در انتخابات ۲۲ خرداد در برابر هم قرار گرفتند و کودتا از درون آن بیرون آمد. یزدی همین را می‌خواهد بگوید. کافی است شرایط او در زندان و در زیر بازجویی را مجسم کنیم تا بپذیریم که با چه زیرکی اشاره به نکته گره رویدادهای دو سال اخیر کرده است! آقای خامنه‌ای و تمام مخالفان سرسخت میرحسین موسوی دست به دست هم دادند و دست به کودتایی زدند که حاصل آن کمتر از کشاکش میان میرحسین موسوی رئیس جمهور و خامنه‌ای رهبر نشد. میرحسین موسوی اکنون با رأی مردم در حبس خانگی است و آقای خامنه‌ای متکی به قدرت نظامی و امنیتی در کاخ ولایت، اما در کشور سنگ روی سنگ بند نیست؛ چنان‌که حاکمیت با درگذشت پدر موسوی هم چهارستون بدنش می‌لرزد. یزدی می‌خواهد بگوید، اگر موسوی رئیس جمهوری شده بود، وضع همان می‌شد که اکنون در حصر خانگی هست!

دکتر یزدی، با احترام، اشاره به سال‌های نخست‌وزیری موسوی می‌کند و می‌افزاید که با نظرات اقتصادی او موافق نبود؛ زیرا وی طرفدار کنترل دولتی

زندادان و خانه امنیتی □ ۱۰۰۳

اقتصاد بود. این نکته پنهانی نیست. نه نظرات موسوی در آن سالها پنهان است و نه نظرات نهضت آزادی که در آن زمان مهندس بازرگان رهبری آن را داشت پنهان است؛ بنابراین، دکتر یزدی رازی را فاش نکرده، درعین حال که موسوی خود نیز از پیش از انتخابات اعلام کرد که آن نظرات مربوط به سالهای جنگ و ضرورت‌های آن بود و اکنون با نگاهی دیگر اقتصاد ایران را باید سازمان داد و از بخش خصوصی حمایت کرد. درعین حال که با سپاهی کردن اقتصاد ایران مخالفت کرد و خامنه‌ای در دیدار با کابینه جدید احمدی‌نژاد، به همین مسئله اشاره کرد و بدون اسم بردن از موسوی گفت: کسانی که در گذشته نظرات دیگری داشتند حالا از آن نظرات عدول کرده‌اند. منظور خامنه‌ای آن بود که حالا ایشان (خامنه‌ای) برخلاف دهه اول جمهوری اسلامی، طرفدار اقتصاد دولتی - البته منظورش اقتصاد نظامی و سپاهی است - شده است!

با این نگاه و با موشکافی و درک شرایطی که به آن اشاره کردیم، متنی را که به عنوان مصاحبه دکتر یزدی منتشر شده، می‌توان بارها خواند، زهرپاشی‌های بازجوها را پس زد و آنچه را که باید دریافت، دریافت کرد!

۱۴- توضیح کوتاه دکتر یزدی: با کودتا و بی کودتا به همین جا می‌رسیدیم که

هستیم

در واکنش به متنی که خبرگزاری حکومتی «ایرنا» به عنوان مصاحبه دکتر یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران منتشر کرده بود، سرانجام دکتر یزدی یادداشت کوتاهی را منتشر کرد. این یادداشت و توضیحات مندرج در آن، تأییدی است بر بخشی از تفسیری که در شماره روز گذشته پیک نت در ارتباط با این مصاحبه منتشر شد؛ یعنی بریده‌ای از بازجویی‌های دکتر یزدی در دوران بازداشت طولانی. بازجویی‌هایی که از بعد از کودتای ۲۲ خرداد [۱۳۸۸]، کودتاچیان نام آن را مصاحبه گذاشته و بازجویان را کارشناس. بازداشت‌شدگان پس از کودتا و رسانه‌ها - البته غیر از رسانه‌های وابسته به کودتا که خود همکار بازجویان و دادگاه‌های کودتا هستند - دستور دارند تا بازجو را کارشناس و بازجویی را مصاحبه اعلام کنند!

۱۰۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به هر حال، با توضیحی که دکتر یزدی منتشر ساخت، این نکته رسمیت و سندیت یافت که آنچه به عنوان مصاحبه منتشر شده، بازجویی بوده است و نکته بدیع آن که خبرنگار خبرگزاری «ایرنا» خود در خانه امنیتی و در کنار بازجوها فعال بوده است!

دکتر یزدی، عملاً اعلام داشت که زیر فشار کودتاچی‌ها مجبور شده یادداشتی را به عنوان استعفا از دبیرکل نهضت آزادی نوشته و در اختیار خبرگزاری ایرنا بگذارد. ظاهراً شرط آزادی او از زندان چنین بوده است!

اما، کدام فعال سیاسی است که نداند نه استعفای زیر فشار بازجویان و در زندان کودتا اعتبار دارد و نه اعلام انحلال احزاب در حکومت‌ها؛ چنان‌که در زمان شاه نداشت و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ همه آن احزابی که منحل اعلام شده بودند، تابلوهای خود را بالا برده و فعالیت خود را از سر گرفتند. حادثه‌ای که در هر کشور روی داده است. آخرین نمونه‌های آن در تونس و مصر بعد از سقوط ژنرال بن‌علی و سرگرد حسنی مبارک است و پیش‌تر، در عراق و پس از سرنگونی صدام حسین.

دکتر یزدی، عضو ساده نهضت آزادی هم که باشد، در عمل دبیرکل نهضت آزادی است. این را هر عقل از کف نداده‌ای می‌داند؛ مگر امثال سرتیپ ذوالقدر، معاون وزارت کشور و قائم‌مقام پیشین فرمانده کل سپاه که محاکمات کودتایی و بسیاری از جنایات را رهبری می‌کند و دست کمی از حسین تائب و سردار نقدی و بقیه کودتاچی‌ها ندارد.

دکتر یزدی در باره محتوای آنچه که به عنوان مصاحبه او منتشر شده، توضیحی نداده است و تنها به «تحریف» آن اشاره کرده است. این پرهیز از توضیح «تحریف»‌ها نیز تأیید است بر آن زیرکی که دکتر یزدی در آخرین بازجویی خود نشان داده و در شماره روز گذشته «پیک‌نت» به آن اشاره کردیم؛ یعنی باز کردن ریشه «کودتای ۲۲ خرداد».

در این فصل، یزدی عملاً گفته: اگر کودتا نمی‌شد نیز کار به همین جا می‌رسید که اکنون با کودتا رسیده است؛ به اضافه آبروریزی یک کودتا و جنایاتی متعاقب آن که روی دست خامنه‌ای مانده و ضربه‌ای جبران‌ناپذیر که به اعتبار سپاه پاسداران وارد آمد.

زنداد و خانه امنیتی □ ۱۰۰۵

۱۵- بررسی مصاحبه اخير دكتر يزدي در گفتگو با مرتضى كاظميان، فعال ملي - مذهبي - سايت ندای سبز آزادی، ۱۷ فروردین ۱۳۹۰

پيروزي سياستمدار با تجربه بر نظام استبدادی

- مصاحبه‌ای که در ایرنا به نقل از دكتر يزدي منتشر شده، در چه شرایطی انجام گرفته و تا چه اندازه می‌توان نکات ذکر شده در این مصاحبه را نظرات دكتر يزدي دانست؟

- قبل از هر پاسخی، گمان می‌کنم توضیح و تکذیبیه دیروز آقای دكتر يزدي، تبیین‌کننده بخش مهمی از ماجراست و حتی پاسخ سؤال شما را در خود دارد. این مصاحبه بدون تردید، منعکس‌کننده همه نظرات و بازتاب‌دهنده تمام سخنان و دیدگاه‌های این سياستمدار ملي، پرسابقه، دانشمند و تیزهوش، نیست.

اما مستقل از تکذیبیه شخص ایشان، گمان می‌کنم تمام کسانی که در این ۳۲ سال سپری شده از حیات جمهوری اسلامی، زندان و فضای بازجویی را تجربه کرده‌اند، بتوانند شرایط مورد سؤال را حدس بزنند؛ به‌ویژه همه چندین هزار شهروندی که پس از کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ به شکل غیرقانونی بازداشت شدند.

مستقل از شرایط خاص حبس و انفرادی و قطع ارتباط زندانی با شرایط بیرون و ایزوله کردن وی، باید وضع سنی و جسمی آقای دكتر يزدي را نیز مورد توجه قرار داد. ایشان چندی دیگر، هشتاد ساله می‌شوند؛ مبتلا به یک بیماری مزمن و سخت هستند و نیز چنان‌که در همان مصاحبه موناژ شده و ناقص منتشر شده، آمده و گفته‌اند، جراحی قلب کرده و داشته‌اند. بدیهی است مجموعه فشارها بر ایشان با توجه به اینکه در رأس هرم تشکیلات نهضت آزادی هستند، خیلی متفاوت با دیگر اعضا و هواداران این جمعیت باشد. ایشان مسئولیت اعضای جوان‌تر را نیز به دوش می‌کشند، به جهت اخلاقی؛ لذا بعید نمی‌دانم که حتی اعطای مرخصی به برخی اعضا و هواداران این جمعیت دیرپای ملي و مذهبی، یا ممانعت از تشدید فشارها بر دیگر اعضای نهضت آزادی، منجر به این شده باشد که آقای دكتر يزدي بعد از شش ماه حبس و تحمل فشارهای مختلف (تهدید، توهین، تحقیر، تفرد و تنهایی در انفرادی و خانه امن، بیدارخوابی، و ...) که به شکل مستقیم و غیر مستقیم متوجه ایشان و اعضای جوان و همفکران نهضت آزادی شده است به این

نتیجه برسند که از دبیرکلی نهضت آزادی استعفا دهند؛ و بعد هم با «ایرنا» و «پرس تی وی» مصاحبه کنند.

البته باید تأکید کنم، چنان که خود ایشان هم اشاره کرده‌اند، آقای دکتر هیچ‌گاه باب گفتگو را با رسانه‌های داخلی نبسته بودند؛ ایشان با «رادیر گفتگو» یا دیگر رسانه‌های حکومت در سال‌های اخیر مصاحبه داشته‌اند، اما نکته مهم این است که «خبرگزاری جمهوری اسلامی»، در اقدامی غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای - که نخستین بار نبود - بخش‌هایی از دیدگاه‌های ایشان را انتخاب و با تغییر ادبیات حتی، منتشر کرده است؛ مثلاً آقای دکتر یزدی به شرکت خود در جلسات جبهه مشارکت، در زیرزمین این حزب (واقع در خیابان سمیه) اشاره می‌کنند؛ اما خبرگزاری دولت کودتا، میان‌تیتیر می‌زند که «شرکت در جلسات زیرزمینی جبهه مشارکت»!

به عنوان کسی که بیش از دو دهه است دور و نزدیک با دکتر یزدی محشور بوده‌ام و از مواضع و دیدگاه‌های دینی و سیاسی ایشان تا حد زیادی مطلعم، عرض می‌کنم که اگر خواننده این مصاحبه، با دقت و هوشیاری همین متن ناقص و تحریف‌شده را مطالعه کند، آموزه‌ها و پیام‌های مهم و تأکيدات قابل تأملی را کشف خواهد کرد که جوهر اندیشه و راهبرد دکتر یزدی و نهضت آزادی را آشکار می‌کند.

- چه بخشی از صحبت‌های آقای یزدی حذف شده است؟ آیا صحبت‌های آقای دکتر یزدی پیرامون برخی تندروی‌ها را می‌توان نظرات ایشان قلمداد کرد؟ - من هم مثل شما نمی‌دانم که چه بخش‌هایی از این گفتگو حذف شده یا با تقطیع و انتقال بد همراه شده است، اما وقتی از «لااله الا الله»، «الا الله» اش را بردارید، معنا و مفهومی کاملاً متفاوت با پیام اصلی را عرضه خواهد کرد.

باید متن کامل این مصاحبه منتشر شود، تا بتوان به نقد منصفانه آراء و دیدگاه‌های دکتر یزدی دست یازید. افزون بر این، باید ایشان امنیت کامل و آزادی کافی با تمام لوازم و الزاماتش داشته باشند، تا آنگاه ببینیم چه سخنانی برای گفتن دارند. شک نکنید که در آن صورت و وضع، مواضع نهضت آزادی از جمله ضرورت تفکیک نهاد دین از دولت یا نقد ایدئولوژیک و سیاسی و مدیریتی

زنداد و خانه امنیتی □ ۱۰۰۷

«ولایت مطلقه فقیه» را ابراز خواهند کرد یا کاستی‌های نظام اقتدارگرای موجود و فاصله محسوس آن از یک نظام دموکراتیک را تبیین خواهند کرد.

اما در مورد آنچه که شما «تندروی» توصیف کرده‌اید، آقای یزدی، همچون همه این سال‌ها بر مواضع اصلاح‌طلبانه و سیاست‌ورزی به‌دور از خشونت و زور، و نیز حرکت تدریجی - یا چنان‌که زنده‌یاد مهندس بازرگان می‌گفت: سنگر به سنگر - و مسالمت‌آمیز تصریح کرده و سبزه‌ها را به آن فراخوانده است.

اما آیا آقای یزدی امکان دارد که توضیح دهد این جریان راست افراطی و حاکمیت‌تمامیت‌خواه و سرکوبگر است که با خشونت و سببیت تمام، شهروندان پیگیر حقوق اساسی و مدنی خویش را، ضرب و شتم و شکنجه و بازداشت می‌کند؟ اگر هم ایشان چنین مواضعی ابراز کند، آیا «بیرنا»، خبرگزاری دولت کودتا آن را منتشر خواهد کرد؟ آیا دکتر یزدی و دیگر فعالان سیاسی داخل کشور می‌توانند به صراحت نقش رهبر جمهوری اسلامی در نظام خودکامه را نقد و تحلیل کنند؟ یا از جریان اقتدارگرای مسلط در ساخت قدرت جمهوری اسلامی، رونمایی کنند؟ پاسخ به تمامی این پرسش‌ها، به گونه‌ای بدیهی، منفی است؛ به‌ویژه در شرایط حبس و فشار و تهدید مستقیم و غیر مستقیم مستولی در بازداشتگاه‌های جباران.

- آقای دکتر یزدی در بخشی از این مصاحبه در باره استعفای خود گفته‌اند که: نمی‌توانستم وظایفی را که طبق اساسنامه بر عهده من نهاده شده بود، انجام دهم؛ آیا دلیل اصلی استعفای ایشان، همین مسئله بوده است؟

- با اطمینان می‌توان گفت، یکی از دلایل استعفای ایشان از دبیرکلی نهضت این بوده است؛ اما توجه کنید که در همین سخن نیز، آقای یزدی هوشیارانه، فشارها و تهدیدهای سنگینی را که متوجه شخص ایشان است، و حساسیت حاکمیت اقتدارگرا بر شخص ایشان را مورد اشاره زیرکانه قرار می‌دهد. کیست که نداند در تمام این سال‌ها، اقتدارگرایان مستقل از نهضت آزادی، نسبت به شخص دکتر یزدی دچار حساسیت خاص بوده‌اند و پیوسته ایشان را زیر ذره‌بین و تحت تهدید و محدودیت و فشارهای گوناگون قرار داده‌اند؟

اما چنان‌که در پاسخ به سؤال اول هم بیان شد، این (عدم توانایی در وظایفی که مطابق اساسنامه نهضت آزادی بر دوش دبیرکل است) تنها یکی از دلایل استعفای

این پیر سیاست‌ورزی ایران معاصر است. وقتی آقای یزدی نمی‌تواند در مقام دبیرکل گزارش سالانه‌ای به اعضای مجمع ارائه کند، یا جلسات شورای مرکزی را مرتب تشکیل دهد، یا دفتر سیاسی داشته باشد، از وی جز عنوان «دبیرکل» چیزی نخواهد ماند. وضعی که متأسفانه به دلیل سرکوب‌ها و تهدیدهای شدید نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، علیه نهضت آزادی ایران به وجود آمده است؛ و یکی از قدیمی‌ترین جمعیت‌های سیاسی ملی و مذهبی در ایران، این‌گونه و برخلاف قانون اساسی، از امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی، محروم می‌شود. فراموش نکنید که در نهضت آزادی، شخصیت‌های سیاسی پرسابقه‌ای چون مهندس هاشم صباغیان، مهندس محمد توسلی، مهندس ابوالفضل بازرگان، و دکتر محمدحسین بنی‌اسدی عضویت دارند که این همه به خاطر جو خفقان و اختناق موجود، عملاً مجبور به سکوت شده‌اند.

- «خبرگزاری ایرنا» مدعی شده بود ابراهیم یزدی از اقدامات معترضین پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از جمله فراخوان راهپیمایی‌های بدون هماهنگی با مراجع قانونی انتقاد کرده و گفته است پذیرفتنی نیست که کسی رییس جمهور شود و با رهبری مشکل داشته باشد. اگر میرحسین موسوی انتخاب می‌شد برای کشور فاجعه بود؛ زیرا رهبری و رئیس‌جمهور باید با هم هماهنگ باشند، تا چه اندازه این ادعای «ایرنا» حقیقت دارد در باره صحبت‌های آقای یزدی؟ - نخست اینکه من مجدداً تأکید می‌کنم این سخنان، متن ناقص و تحریف‌شده دیدگاه‌های دکتر یزدی است. باید متن کامل پاسخ و نظر ایشان را دید و شنید.

اما افزون بر این، آقای یزدی در همین بخش از مصاحبه بر نکات مهمی انگشت تأکید گذاشته‌اند که برخی از آنها به اجمال چنین باشند:

نخست، حق قانونی شهروندان برای راهپیمایی؛ دیگر، لزوم رعایت قانون اساسی توسط همه، و بی‌شک این همه شامل حاکمان نیز می‌شود و مسئولیت صاحبان قدرت سخت‌افزاری بیش از شهروندان معمولی است، امکانات و اختیارات ایشان هم؛ نیز، راهپیمایی با اعلام به مسئولان، کاری که رهبران جنبش سبز و سبزه‌ها کرده‌اند، اما صاحبان قدرت از اعطای حقوق ملت پرهیز کرده و غیرقانونی عمل کرده‌اند.

زنداد و خانه امنیتی □ ۱۰۰۹

صرف نظر از اینها، آقای یزدی تلویحاً اظهار داشته است که با نگاه و رویکرد رهبری که خودکامگی می‌کند، رئیس‌جمهوری میرحسین موسوی، آغازگر دوری از چالش‌های پرهزینه برای ایران خواهد بود؛ چون موسوی کسی نیست که به دستورات و رفتارهای غیرقانونی رهبری تمکین کند. ایشان می‌گوید: «رهبری و رئیس‌جمهور باید با هم هماهنگ باشند»؛ یعنی همزمان به رویکرد و نگاه رهبر جمهوری اسلامی اشاره می‌کند که رئیس‌جمهور مختار را بر نمی‌تابد؛ و نیز به اختلاف روش و راهبرد موسوی دموکرات با رهبر خودکامه اشاره می‌کند. دکتر یزدی به‌خوبی به سابقه اختلاف‌نظرهای رهبر جمهوری اسلامی و مهندس موسوی، و نیز ویژگی‌های فردی و روان‌شناختی هر دو - به‌ویژه آیت‌الله خامنه‌ای - واقف است.

یک نکته مهم دیگر اینکه، دکتر یزدی هوشمندانه و در مقام یک سیاست‌ورز دیرپا و باتجربه و دانش، به نکته‌ای بسیار مهم در همین بخش از مصاحبه اشاره کرده و گفته است: «باید بررسی کرد چطور نخست‌وزیر چند ساله مملکت به اینجا کشیده شد؟ باید بحث کرد و موضوع را ریشه‌یابی کرد؛ زیرا این یک حادثه کوچک نیست»؛ یعنی ایشان به شکلی غیر مستقیم توضیح می‌دهد که جمهوری اسلامی وارد مدار و دوران جدیدی شده است؛ چنان‌که فردی مثل مهندس موسوی که نخست‌وزیر نظام بوده و همواره در حاکمیت حضور داشته، اینک به رهبر مخالفان و منتقدان تغییر موقعیت داده است.

من همین جا در تأیید دیدگاه دکتر یزدی به دو نقل قول از خانم رهنورد و میرحسین اشاره می‌کنم. چند ماه پیش، خانم رهنورد در اظهارنظری تأکید کرد که همان بهتر که موسوی رئیس‌جمهور نشد؛ چون این ساخت سیاسی، فاسد و اقتدارگراست و غیرقانونی و ضد انسانی عمل می‌کند (نقل به مضمون). آقای موسوی هم در مصاحبه‌ای تصریح کرد که من دو ماه بعد از انتخابات کاملاً به این نتیجه رسیدم که اتفاقات بعد از انتخابات در راستای یک طراحی قدیمی و استراتژیک بوده که از دو ده پیش شروع شده و هدف آن یکدست‌سازی حاکمیت و حذف نیروهای منتقد و مستقل بوده است.

این‌چنین، به نظر می‌رسد داوری آقای دکتر یزدی، بیراه نبوده است. پس همان بهتر که با کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، ماهیت تمامیت‌خواهان از پرده برون افتاد و بر

همه شهروندان آگاه و منصف آشکار شد. هرچند اگر عقلانیتی در نظام سیاسی وجود داشت، و منافع ملی بر منافع فردی و بانندی ترجیح داده می‌شد، و رهبر جمهوری اسلامی و طبقه جدید رانتی - ایدئولوژیک - نظامی مسلط در حاکمیت، حاضر به اصلاحات تدریجی و روندی دموکراتیک می‌شدند، و منافع خود - اعم از منزلتی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی، و ایدئولوژیک - را ذیل منافع ملی تعریف می‌کردند، ایران و ایرانیان هزینه‌ای بس کمتر در مسیر توسعه و پیشرفت پرداخت می‌نمودند، اما واقعیت مستقل از خواست‌ها و مطلوب‌های ما جاری است؛ و بخش مهمی از واقعیت این است که جمهوری اسلامی بیش از پیش به یک نظام اقتدارگرا، متکی به حاکم خودکامه و سرکوبگر تبدیل می‌شود که راست افراطی و یک بانند نظامی - رانتی در آن مسلط شده است.

- بخش‌هایی از صحبت‌های آقای یزدی در مصاحبه با «ایرنا» حرف‌های جدیدی بود که با وجود اینکه این مصاحبه تحت فشار و شرایط خاص گرفته شده بود، با این حال باز هم نقدهای جدی در این مصاحبه بیان شده بود، آیا می‌توان در دل این مصاحبه به برخی دیدگاه‌های دکتر یزدی رسید؟

بله؛ چنان‌که ضمن پاسخ به یکی از سؤال‌ها بیان شد، همین مصاحبه ناقص و مونتازشده و ساختگی، واجد نکته‌های مهمی است؛ من به عنوان نمونه، به موارد زیر اشاره می‌کنم:

۱- ایشان می‌گویند: «این یک اخلاق دینی است که اگر کسی مسئولیتی را نمی‌تواند در چارچوب قانون انجام دهد آن را واگذار کند». این صحبت بیش از آنکه و پیش از آنکه به استعفای دکتر یزدی از مقام دبیرکلی برگردد، برای رهبر جمهوری اسلامی و دیگر صاحبان قدرت، توصیه‌ای اخلاقی و دینی دارد.

۲- دکتر یزدی می‌گویند: «هر کس نقدی کرد، مخالف نیست. فکر غالب نباید این باشد که یا با من یا بر من. اگر از شما نقدی شد، نباید منتقد را دشمن تلقی کنید». کاش گوش شنوایی در حاکمیت بود و این نصیحت‌ها را از رهبر یک حزب ملی و مذهبی، می‌شنید. افسوس که صاحبان قدرت در جمهوری اسلامی، یکی از مداراجوترین و نجیب‌ترین و منصف‌ترین و صادق‌ترین منتقدان سیاسی خود را هم تحمل نمی‌کند.

زنداد و خانه امنیتی □ ۱۰۱۱

۳- دبیرکل نهضت آزادی تصریح می‌کند: «همه باید قانون را محترم بشمارند و هرکس که خلاف قانون عمل کند، محکوم است.» این «هر کس» دکتر یزدی، قبل از هر شخصی، ناظر به رهبری است که خود را مطلقه می‌داند و نه خود، و نه همراهانش، هیچ نقد و نظارتی بر وی و جایگاه حقوقی‌اش را بر نمی‌تابند.

۴- دکتر یزدی به عنوان یک نیروی سیاسی ملی و مصدقی، بر دموکراسی درون‌زا و جنبش اجتماعی مستقل مردم ایران تأکید کرده و گفته «هیچ تغییری از بیرون برای ایران پایدار نیست»؛ ضمن اینکه در این مصاحبه، در مقام حمایت از حضور خیابانی معترضان تصریح می‌کند: «راهپیمایی مطابق قانون اساسی آزاد است».

۵- ایشان تأکید می‌کند که به قانون اساسی ملتزم است. این تأکید دکتر یزدی و دیگر اعضای نهضت آزادی و فعالان ملی - مذهبی بوده است. این نیروهای سیاسی از همان ابتدای انقلاب و در روند تدوین و تصویب قانون اساسی، و بعد از آن نیز مکرر به صراحت گفته‌اند که به ولایت فقیه اعتقادی ندارند؛ و قانون اساسی را واجد تضاد و تناقض می‌دانند. جمهوریت و ولایت مطلقه فقیه قابل جمع نیست، اما به عنوان یک نیروی سیاسی فعال در جغرافیای سرزمینی ایران، ملتزم به قانون اساسی هستند. این خیلی مهم است که دکتر یزدی در آخرین اظهارنظر خود و در اوج اصرار و فشار بازجوها، باز مواضع خود را به صراحت و بدون واهمه، بیان می‌کند؛ ضمن اینکه ایشان از عضویت در نهضت آزادی استعفا نداد، بلکه از دبیرکلی آن کناره گرفته است. به تعبیری، ایشان با استفاده از امکانی که بازجوها فراهم کرده‌اند، فریاد کرده است که نهضت آزادی زنده است و همچنان دیدگاه‌ها و راهبرد خود را پی می‌گیرد. شاید تیم امنیتی و بازجوه‌های دکتر یزدی از استعفای وی و اخذ این مصاحبه‌ها دلخوش باشند، اما به گمان من، پیروز این مبارزه نابرابر، سیاستمدار باهوش و باتجربه بوده است، و بازنده، نظام استبدادی که می‌کوشد نهضت آزادی را خاتمه یافته تبلیغ کند.

- اگر حرف ناگفته‌ای مانده است، بفرمایید.

- استعفای دکتر یزدی از دبیرکلی نهضت آزادی، رویداد بسیار مهمی است که آن را می‌توان با وضع پایه‌گذاران نهضت آزادی در نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ و مواضع تاریخی مهندس بازرگان در بیدادگاه استبداد شاهنشاهی مقایسه کرد. اینکه

۱۰۱۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

جمهوری اسلامی یک فعال سیاسی ملی و مذهبی دیرپا و برجسته چون دکتر یزدی و جمعیت سیاسی متبوع وی را بر نمی‌تابد، و به فشارها و تهدیدهایش تا استعفای ایشان از دبیرکلی نهضت آزادی و توقف فعالیت‌های این جمعیت سیاسی ادامه می‌دهد، نشانگر آن است که جمهوری اسلامی تا چه حد نسبت به عریان کردن ماهیت غیر دموکراتیک و رویکردهای سرکوبگرانه خود، بی‌پروا رفتار می‌کند. جمهوری اسلامی با رویدادهایی چون حذف هاشمی رفسنجانی از رأس مجلس خبرگان رهبری و وادار ساختن دکتر یزدی به استعفا از دبیرکلی نهضت آزادی، به رونمایی بی‌پروا از وضع جدید خود (دیکتاتوری و سامان‌یافتن تمام و کمال نظامی خودکامه و متکی به شخص و سرکوبگر) همت گمارده است.

دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی و نهادهای سرکوب در جمهوری اسلامی اما بی‌توجهند که نهضت آزادی، یک جمعیت فکری - سیاسی است، و تفکر و بینش و منش و روشی که شخصیت‌هایی چون زنده‌یادان مهندس مهدی بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سحابی بنیان نهادند و یادگار گذاشتند، قابل حذف نیست. هیچ اسلحه‌ای قادر نیست اندیشه را نابود کند.

هر جا که نسیم اندیشه‌های ملی و اصلاح‌طلبانه و توأم با مدارا و بردباری مهندس بازرگان و همفکرانش بوزد، نهضت آزادی دوباره سبز خواهد شد؛ چنان‌که جنبش سبز با شهادت ندا و سهراب و دیگر آزادگان، یا بازداشت‌های فله‌ای سبزها و حتی رهبران‌شان، نمرده، بلکه همچنان زنده و پویا و مؤثر در متن جامعه ایران جاری و فعال است.

این مصاحبه در سایت ندای سبز آزادی مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۹۰ منتشر شده است.

منبع:

<http://www.irangreenvoice.com/article/2011/apr/06/12270>

۱۶- به بهانه نقل دکتر یزدی

مسعود بهنود - ۱۶ فروردین ۱۳۹۰

لیبرال دموکرات‌های ایرانی، نحله سربلند تاریخ معاصر ایرانند؛ چه وقتی ابراهیم یزدی نام دارند، چه عباس امیرانتظام و چه عزت‌الله سحابی.

زندادان و خانۀ امنیتی □ ۱۰۱۳

اعتراف یا مصاحبه‌ای همزمان با بیرون آمدن دکتر ابراهیم یزدی از زندان، در خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های نزدیک به دولت و اطلاعات پخش و منتشر شد. گرچه تکذیب شد، اما حتی به فرض صحت، یک بار دیگر یادآور این نکته گشت که لیبرال - دموکرات‌های ایرانی، همان‌ها که در کورۀ انقلاب هم آزادی‌طلبی‌شان آب نشد، نحلهٔ سربلند تاریخ معاصر ایرانند؛ چه وقتی ابراهیم یزدی نام دارند، چه عباس امیرانتظام و چه عزت‌الله سحابی.

این مصاحبه که تکذیب نشده هم پیداست پایان معامله‌ای است با کسی که بیماری قلب و سرطان پیشرفته، نای نفس از وی بریده. بیشتر به گفتگوی طعنه‌آمیز سعید حجاریان در پایان زندانش شبیه بود. در مورد حجاریان، زندانبانان از همان آغاز شرم داشتند از حبس کسی که به گناه دگراندیشی با جناح راست سنتی و به دلیل خیر هم‌وطنان خواستن، جان‌ش هدف گلوله شد و توان از او در میانهٔ عمر گرفت. و باز یادآور گفته‌ها و نوشته‌های مهندس امیرانتظام است که ۲۷ سال - بگو همهٔ عمر سرزنده و مفیدش را - در اوین گذراند و وقتی تنش رنجورتر از آن بود که از عهدهٔ کشیدن بار حبس برآید، از اوین به بیمارستان منتقل شد. نسل امروز که به طفیل گسترش رسانه‌های الکترونیک و انفجار اطلاعات، دسترسی راحت‌تری به منابع موثق دارند، به شکرانهٔ این نعمت - که زمانه از گذشتگان دریغ داشت - به گمانم باید تاریخی ساختگی، تاریخ دروغ، تاریخ بزرگ‌نمایی من و نادیده گرفتن او، تاریخ کج، آینه‌های مقعر را کناری بزنند. باز شناسند که چرا می‌گوییم امیرکبیر فخر تاریخ ایران است. بخوانند اسناد فرستادگان روس و انگلیس را در مذاکرات ارز روم تا بدانند که بزرگمردی که میرزا تقی‌خان بود بی‌پشتوانهٔ حکومت مرکزی - به صدارت میرزا آغاسی عوام‌فریب و ترسو که خزر شور را حاضر بود بدهد که کام دوست تلخ نشود - با دست خالی چگونه چهار سال ایستاد تا از منافع مردم ایران پاسداری کند و یک‌تنه موفق شد و توطئه‌های مسکو و لندن و استانبول به جایی نرسید، و چون دریافت آب از سرچشمه گل‌آلود است، هشت سال عمر نهاد تا ولی‌عهدی را ترتیب کند؛ همان راه که استادش قائم‌مقام [فراهانی] رفته و جان باخته بود و رفت و جان گذاشت بر سر راه مردمی که خود نمی‌دانستند چه باید بخواهند.

نسل امروز به شکرانهٔ اینکه راه دانستن برایش با همهٔ فیلترها و سانسورها بسته نیست، باید از لابه‌لای سندها کشف کند که چرا چهار نسل ایرانی، و به شرحی که بارها نوشته شده، نیم قرن دولتمردان منطقه از نهرو، عبدالناصر، ایندیرا گاندی، لومومبا، سوکارنو، ماکاریوس و اجویت با احترام و تفاخر باز گفته‌اند که از مصدق درس‌ها گرفته‌اند، و این سرمشق می‌رود تا مرد بزرگ، برانت، تا فیلسوف سرکش، ژان پل سارتر! ایرانیان در این مدت در حالی به نام مصدق متنعم بوده‌اند که هیچ رانت دولتی به کار نبوده و هیچ دینار و دلاری از درآمد نفت، برای بزرگ‌نمایی و تجلیل او هزینه نشده، سهل است حکومتگران نام وی را از خیابان‌ها و کوچه‌ها برکنده‌اند، به او دشنام گفته و تقاص کوچکی خود را از آن قامت بلند گرفته‌اند که غولی مانند رضاشاه را در مجلس مؤسسان به بازی گرفت؛ شانزده سال تحمل تبعید و رنج کرد، و چون بازآمد باز در پیری و نحیفی برای احقاق حقوق مردم همان شیر بود و این بار با بزرگ‌ترین قدرت جهان درافتاد و سرانجام دیدید که بزرگ‌ترین قدرت زمانه به تمنای جلب نظر ایرانیان، سال‌ها بعد از وی عذرخواست و به بدعهدی خود اعتراف کرد بی شکنجه و بی آزار.

نسل امروز که بخت آن دارد که سهل‌تر از ما سره از میان ناسره برکشد، دیرتر فریب بخورد، فریبکاران پناه‌گرفته پشت کوروش یا پنهان‌شده زیر نام امام زمان را بازشناسد. باید دین خود را به کسی مانند مهندس مهدی بازرگان بداند، همان که در توفان زندان‌های ساواک و حکومت نظامی، از آرمان‌خواهی ملی دست برداشت و مهم‌تر اینکه فراموش نکرد که قصدش برانداختن و انقلاب نیست و مقصودش انتخابات آزاد و قانونی است. وقتی نظام پادشاهی غره به پشتیبانی آمریکا مخالفان و مقدان را سرکوب کرد و راه آشتی بست، مهندس بازرگان باز دل امیدوار از دست نداد و خطاب به پادشاه آخرین در محکمهٔ نظامی گفت: «ما آخرین نسلیم که با این زبان سخن می‌گوییم». در حقیقت نصیحتش کرد که فرصت از دست مده. از زی میانه‌روی و لیبرالی لحظه‌ای جدا نشد. انقلاب هم که شد از هر گوشه، نغمهٔ انتقام و مرگ بر و مرده باد بلند بود، شاعران شدند ثناگوی تفنگ، جوانان ره گم کرده به غفلت در صف انتظار جوخه‌های آتش نام نوشتند، اما بازرگان گامی عقب نرفت یا جلو نهاد. همین بس که خلخالی در توجیه اینکه

زنداد و خانه امنیتی □ ۱۰۱۵

چرا برای اعدام امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر پیشین، تلفن‌های زندان قصر را قطع کرده است، گفت: کردم که بازرگان و دارودسته‌اش با خبر نشوند و جلوم را نگیرند. خوشا بر ما که قتلگاه امیر در فین کاشان زیارتگه اهل عشق است و افسوس بر قدرتیان که تبعیدگاه و مزار دکتر مصدق در احمدآباد در بسته و متروک است. اما نومید نباش همچنان که وقتی انقلاب شد هزاران تن راهی احمدآباد شدند و بیابان در بیابان، جوانان را دو هفته‌ای بعد از انقلاب دیدیم که ره می‌پرسیدند و ره می‌جستند به کنام آن شیر.

اینک از میان رهروان آن مردان مرد، با انتشار اعترافنامه مصاحبه‌گونه دکتر ابراهیم یزدی، جانشین مهندس بازرگان، واجب آمد شرحی. و واجب است شهادت دادن من که گزارشگرم از روزهای مدرسه علوی. همان روزها که در برهه‌ای از زمان، موجودیت رژیم پادشاهی کت‌بسته در کلاس سوم آن مدرسه نشانده شدند روی نیمکت. و در طبقه دوم و اتاق نظام مدرسه، زیلوئی بر کف اتاق و یک تشک و یک دو بالش در بالای اتاق نشسته مردی که می‌گفتند که رهبر کشوری سی و چند میلیونی شده. گذشته و آینده در آن ساختمان مختصر شده بود. ایران مانند آبی بر سر آتش می‌جوشید. خروش از دل این مدرسه بود، در هر کلاس. عقل در این کوره ذوب می‌شد، مهر فراموش بود و هر کس درشت‌تر می‌گفت، در بیرون قهرمان می‌شد و بر دوش‌ها جا می‌گرفت. هفت - هشت ماهی بود که کوره می‌دمید. در این میان یکی حکم داشت که مهندس بازرگان بود و یکی ایستاده بود که به زودی سیل بیرونش کرد، اما با رفتن شاه و بختیار کار تمام نشد که تازه آغاز شده بود. ده‌ها تن خود را حاکم شرع می‌دانستند و هزاران تن خویش را مسئول می‌دیدند و میلیون‌ها تن انقلابی و هزاران تن به ظاهر و در امید چه‌گوارا. روز دوم هنوز در خیابان‌ها مردم با اسلحه می‌رفتند و با تانک عکس می‌گرفتند که در مدرسه عکاسی رسید با دو نفر از چریک‌های سابق که از زندانیان تازه از زندان کمیته به درآمد بودند و با خود مقوایی آورده بودند. نام هر یک از کت بسته‌ها را می‌پرسیدند و شماره‌ای به او می‌دادند به تقلید از کمیته ضد خرابکاری. و عکاس می‌نشاند اینها را که وزیر و وکیل و امیر بودند تا همین چند روز قبل، همچنان کت‌بسته و عکس می‌گرفت. ولوله افتاده بود و گزارشگران

فرنگی یا خودی می‌خواستند بدانند چه خبر است امشب. صدها شعبان بی‌مخ و ده‌ها تیمسار نصیری و ثابتی و حتی سه - چهار تایی از متوفیات مانند اسدالله علم پیدا کرده و کشان‌کشان به مدرسه آورده بودند. تا بخواهی والاحضرت و درباری و ارتشبد و سپهد. **مهدی عراقی** با بلندگو فریاد می‌زد: زن جماعت قبول نمی‌کنیم ... شعبان بی‌مخ داریم ... اردشیر زاهدی نمی‌خواهیم ... اینجا جا برای اموال طاغوتی نداریم، بدهید به مسجدتان تا دستور بدهند امام ...، اما کسی نه می‌توانست جلو دستگیری‌ها و تحویل‌ها را بگیرد و نه کسی می‌توانست هراس و بلا تکلیفی آنها را چاره کند که در کلاس سوم کت‌بسته بودند و **آیت‌الله ربانی شیرازی** شده بود مسئولشان. تا خبر رسید عکاسی‌ها و شماره دادن‌ها به سفارش **شیخ صادق خلخالی** است که به سخنان تند و آتشین در همان چند روز شناخته شده بود. به لحظه‌ای خبر صدور حکم اعدام برای چهل نفر در شهر پیچید و مخابره شد به جهان. چنین بود تا **دکتر یزدی** از اتاق محل سکونت آیت‌الله خمینی بیرون آمد و خبر داد که چنین نیست و کسی اعدام نمی‌شود و دادگاه‌های انقلابی هنوز تشکیل نشده‌اند؛ اما در همان لحظه، خلخالی در طبقه بالا چند خبرنگار را جمع کرده بود و وعده می‌داد دست‌کم سی تن راهی شوند، و مژده می‌داد به شهرهای دیگر که به زودی می‌آیم. همه در هیجان اعدام‌هایی بودند که خبرهای نقیض در باره‌اش می‌رسید. به چشم دیده می‌شد که سرنوشت آن جمع پریشان و منتظر به مویی بسته است. خلخالی می‌رفت در اتاق و بیرون می‌آمد شادمان [و] مژده شبی سی اعدام می‌داد، و دکتر یزدی در مقام معاون نخست‌وزیر، می‌رفت و نیم ساعت طول می‌کشید باز می‌آمد و تکذیب می‌کرد. به چشم می‌شد دید که گروه‌های سیاسی، هوادار خلخالی بودند. جوخه اعدام وی هنوز تشکیل نشده بود، دویت - سیصد داوطلب داشت. نام‌نویسی‌ها شروع شده بود. روزنامه‌های عصر بیرون آمدند و سی عکس را با شماره چاپ کرده بودند. یواش‌یواش دو - سه خانواده از محبوسین رسیدند و با احتیاط می‌گریستند و کار را تمام شده می‌دیدند، اما با واکنش تند کسانی که تازه از زندان‌های ساواک بیرون آمده بودند، مجالی برای ماندن و جنازه خواستن خانواده زندانیان تازه نبود. باز در، همچنان باز و بسته می‌شد و خبرهای نقیض می‌رسید، تا وقتی که قطعی شد که به اصرار دکتر یزدی و درخواست

زنداد و خانه امنیتی □ ۱۰۱۷

مهندس بازرگان، با وجود تمام تدارکات، فقط چهار تن، آن هم نظامی، امشب اعدام می‌شوند. خلخالی به غضب قهر کرد و برای دکتر یزدی هم خط و نشانی کشید به صدای بلند. **پدر رضایی‌ها** که قرار بود برای سی اعدامی، لحظه قبل از تیر، سخن براند قهر کرد و گفت برای چهار تن صرف نمی‌کند؛ درست به همین لفظ. در این لحظه من شنیدم که دکتر یزدی که روی لبه پله‌ها نشسته بود و از خستگی پیدا بود که دارد از دست می‌رود، گفت: باید بمانم و مطمئن شوم زندانیان به محل امن منتقل می‌شوند. از آن جمع که در آن شب به پایمردی دکتر یزدی زنده ماندند، ده نفری بعدها اعدام شدند، سه تن هنوز زنده‌اند بعد از سی و دو سال. این اولین برخورد ما با دکتر یزدی بود که هم‌سرنوشت شد با مهندس بازرگان و از میان سه تنی که در آن روزها نشریه فکاهی «آهنگر»، مثلث بیق نامشان نهاده بود (بنی‌صدر، یزدی و قطب‌زاده) به مهندس نزدیک‌تر و وفادارتر ماندند. هشت ماه بعد، فریاد، بر مردم‌خواهی و اعتدال چربید. خیابان و عدالت، صحرايي چیره شد بر عقل و احترام به حقوق دیگران. اعلام دوران تازه درست است که از نظر جهانی با اشغال سفارت آمریکا و سقوط دولت مهندس بازرگان بود، اما برای مردم ایران دور شدن لیبرال‌های آزادی‌خواه از دولت بود. این درست است که نفر دوم هیئت مؤتلفه اسلامی، امسال گفت: امام با انتخاب بازرگان بزرگ‌ترین کلاه را سر آمریکا گذاشت، اما این جناح خوب می‌داند که چنین نبود. آنان که بوده‌اند، می‌دانند که چنین نبود. جناح راست از همان ابتدا که هواپیمای انقلاب در مهرآباد بر زمین نشست، قصدشان برکندن کراواتی‌ها بود؛ همان‌ها که ما «حلقه پاریس» می‌خواندیم و برای رسیدن به این مقصود چه بسیار مقدسات را قربانی کردند، و چه بوسه مسمومی بر پیشانی نظام برآمده از انقلاب زدند.

اما صدای این انقلاب دوم حتی با سقوط دولت بازرگان به گوش‌ها نرسید. وقتی رسید که همین تعداد کم از آن دولت که در مجلس به رأی مردم نشستند، زیر فشار قرار گرفتند و حتی برخورد فیزیکی با آنان شد. وقتی شد که **عباس امیرانتظام** سخنگوی دولت موقت - که مدتی بود بازرگان وی را از برابر تیرهای تهمت دور نگاه داشته به سفارت به اسکاندیناوی فرستاده بود - به دعوت صادق قطب‌زاده به تهران فراخوانده شد و دستگیر شد. آغاز ۲۷ سال حبسی که نه بر

منهج عدل بود. امیرانتظام که رکورددار زندان جمهوری اسلامی گشت، در اوین بود که هزاران جوان رسیدند و در محکمه‌هایی که گاه چند دقیقه طول کشید، محکوم و برخی اعدام شدند. سال‌های دهه شصت و دهه هفتاد. و از میان جان‌به‌در بردگان چه بسیار در تلویزیون دیده شدند. گاهی حتی بعد از اعدام، اقرارهایشان پخش شد، اما امیرانتظام تنها یک سخن را گفت و هنوز می‌گوید: اتهامات من دروغ بود، باید از من اعاده حیثیت شود. مهندس بازرگان به شرحی که خود گفت در این آرزو ماند که آزادی امیرانتظام را ببیند. دوم خرداد [۱۳۷۶] جامعه را به یاد گروگان دولت موقت انداخت و این زمانی بود که جوانان زندانبانان وی بزرگ شده، از دنیایی که مبتلایش بودند به در آمده، برخی با او همراه شده بودند. همان‌ها که اینک بخشی شان در همان سلول‌ها هستند که امیرانتظام ۲۷ سال ماند و هنوز به علت بیماری بیرون است؛ چنان‌که دکتر یزدی.

اقرارنامه دکتر یزدی، یا ضمانتنامه‌ رهایی - هر چه نام بگذاریم - باید خوانده شود. به باورم نکته‌ای که باید آموخت این است که در همین متن که بدون نوشتنش آن استخوانی‌مرد بیمار از زندان به بیمارستان ره نمی‌برد، کلمه ای نیست که از زی مسالمت‌جویی و اصلاح‌طلبی به‌در باشد. خشونت و تندی، چنان‌که التماس و حقارت، نه در این متن هست، نه در ادعای بلند امیرانتظام و نه در چند بار اعتراف‌گیری از مهندس سبحانی. هم از این روست که می‌گویم درست است که در این وادی، خوشنامی می‌فروشند، اما در این بازار جز درد نمی‌خرند و جز دشنام از دهان‌های گشاده نصیب نمی‌برند اگر نامت امیر باشد و فخر یک قرن تاریخ ایران یا محمد مصدق، قامت بلند تاریخ این سرزمین؛ اگر نامت مهدی بازرگان باشد یا در کسوت روحانی باشی چنان‌که محمد خاتمی.

حق و سهم شما فرزندان ایران است شناخت زادبومتان، شناخت آنان که برایتان زنده ماندند و درد کشیدند و هم آنان که هستی در این راه نهادند. و اینها همه ارزانی نسل‌هایی که سرانجام، آزادی خود را نصیب خواهند برد و به پاداش این تعب‌ها دست خواهند یافت که آزادی ایران و آبادی ایران است.

فصل یازدهم

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰

۱- احضار به دادگاه انقلاب، بازجویی و کیفرخواست تازه - ۱۳۹۰/۳/۱۸

در روز شنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۹۰، حدود ساعت ۱۰ صبح، تلفن خانه ما زنگ زد. شخصی که خود را «منشی» شعبه ۲ دادگاه انقلاب مستقر در اوین معرفی می‌کرد، مرا به حضور در این شعبه برای روز دوشنبه ۱۶ خرداد دعوت کرد. به او اطلاع دادم که نمی‌توانم در روز دوشنبه بیایم؛ زیرا بر حسب دستور پزشک معالجم، آزمایشاتی را انجام داده‌ام که باید ببرم و او ببیند. قرار بود امروز (شنبه ۱۴ خرداد) بروم که مصادف است با تعطیلی؛ بنابراین، روز دوشنبه می‌روم. او در جواب گفت: روز سه‌شنبه دوباره زنگ می‌زند و زمان مراجعه به دادگاه را قطعی می‌کند.

روز سه‌شنبه ۱۷ خرداد، همان شخص دوباره تلفن زد و از من خواست که همان روز به دادگاه بروم؛ همچنین گفت: یک نفر را هم به عنوان کفیل باید با خود ببرم. از او پرسیدم موضوع چیست؟ گفت: همان اتهامات پرونده موجود است که برای تکمیل به این شعبه ارجاع شده است. در مورد کفیل، جواب دادم که من یک وثیقه ملکی پانصد میلیون تومانی سپرده‌ام؛ دیگر کفیل برای چیست؟ او توضیحی نداد. من با خوش‌بینی تصور کردم بعد از سخنان رهبری در ۱۵ خرداد، احتمالاً قرار بر کاهش فشارهای سیاسی است. به هر حال به او گفتم نمی‌توانم طرف این یک ساعت، کسی را آماده کنم که همراه من بیاید. قرار شد روز چهارشنبه به همراه کفیل بروم.

روز چهارشنبه ۱۸ خرداد، حدود ساعت ۹:۳۰ همراه با آقای خطیبی - که از دبیران برجسته آموزش و پرورش و بازنشسته هستند - به عنوان کفیل به دفتر بازپرسی شعبه ۲ مستقر در اوین مراجعه کردیم. بعد از کمی تأخیر، بازپرس آمد.

۱۰۲۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خود را معرفی کرد: آقای فراهانی. او سپس اظهار داشت که پرونده جدیدی برای شما تشکیل می‌شود. او نامه‌ای را که توسط مدیرکل وزارت اطلاعات در ۱۷ خرداد ۱۳۹۰ یعنی روز قبل نوشته شده بود، به من داد که بخوانم. این نامه فاقد نام امضاکننده بود.

به استناد این نامه، بازپرس تفهیم اتهام نمود: «تشکیل و اداره تشکیلات غیرقانونی و ضد امنیتی «نهضت آزادی ایران» بر طبق مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی، یا ۶۱۵ و ۶۱۰».

سپس بازجویی کتبی صورت گرفت. غیرقانونی بودن نهضت آزادی را رد کردم و در جواب بازپرس نوشتم که نهضت آزادی ایران اولاً در سال ۱۳۴۰ تشکیل شده است. ثانیاً قانونی است و هیچ مرجع و نهادی رسمی و قانونی، نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نکرده است. علاوه بر این، وزارت کشور رسماً به شعبه ۶ دادگاه انقلاب نوشت که نهضت آزادی ایران اگرچه غیر رسمی است، اما غیرقانونی نیست. وزیر کشور وقت (آقای موسوی لاری) نیز این مطلب را اعلام کرده است.

در مورد ضد امنیتی و براندازی نیز نوشتم که اولاً وزارت اطلاعات، در زمان آقای یونسی رسماً اعلام کرد که نهضت آزادی را برانداز نمی‌داند. ثانیاً عبارت «ضد امنیت» کشدار و مبهم است؛ روشن نیست منظور چیست؟ در ادعای وزارت اطلاعات، نامه به مجلس خبرگان رهبری و پیشنهاد نظارت بین‌المللی آمده بود. در هر دو مورد، توضیح دادم که اولاً به استناد کدام ماده قانونی اینها عناوین مجرمانه هستند؟ ثانیاً در نامه خصوصی به مجلس خبرگان رهبری، توصیه کرده‌ایم وظایف قانونی خود را در مورد نظارت بر نهادهای زیرمجموعه رهبری انجام بدهند! عجب گناه کبیره‌ای!

در مورد پیشنهاد نظارت بین‌المللی نوشتم که هیچ نهاد بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات کشورها وجود ندارد. در مقررات «انتخابات آزاد و منصفانه» - که توسط اتحادیه بین‌المجالس تصویب شده است و ایران هم عضو فعال این اتحادیه می‌باشد - آمده است که دولت‌ها می‌توانند (نه اینکه باید) از نظارت بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات دعوت کنند؛ بنابراین، در آن بیانیه در واقع ما به دولت ایران

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۲۱

این پیشنهاد را داده بودیم. در این مقررات نیامده است که احزاب سیاسی و یا کاندیداها می‌توانند، بلکه گفته است دولت‌ها می‌توانند. چرا باید طرح این پیشنهاد، جرم تلقی شود؟ چرا باید بترسند و این چنین واکنش نشان دهند؟

بعد از ختم بازجویی کتبی، مدارک کفیل، دریافت و مراسم قانونی انجام شد.

نکته جالب و مهم این است که من در هفتم دی‌ماه ۱۳۸۸ بازداشت شدم. در روز بعد از بازداشت، آقای حاجی‌محمدی در بازجویی کتبی به من تفهیم اتهام نمود و مرا به عنوان دبیرکل نهضت آزادی مسئول دانست. در دوره اول بازداشت که شصت روز در سلول انفرادی بودم، سه بار: یک بار دو ساعت، بار دوم نیم ساعت و بار سوم نیز ۲/۵ ساعت در مورد مسئولیت من به عنوان دبیرکل نهضت آزادی بازجویی شدم. در بار دوم که مدت سه ماه در سلول انفرادی در «بازداشتگاه امنیتی ۲۰۹ اوین» و سپس سه ماه در خانه امنیتی وزارت اطلاعات زندانی بودم، در همین مورد بازجویی شدم، اما معلوم نیست چرا ناگهان با این وضعیت در روز تعطیل ۱۴ خرداد مرا احضار و در ۱۷ خرداد، وزارت اطلاعات، نامه‌ای حاوی اتهامات من به عنوان دبیرکل نهضت آزادی به دادستانی می‌نویسد و در ۱۸ خرداد ۱۳۹۰ توسط فراهانی بازپرس شعبه ۲ دادگاه انقلاب بازجویی می‌شوم. پس آن زندان‌ها و بازجویی‌ها برای چه بود؟

آقای فراهانی توضیح داد که این کیفرخواست جدیدی علیه شماست و به دادگاه ارسال می‌شود. حدود ساعت ۱۱:۳۰ از دادگاه بیرون آمدیم.

۲- بار دیگر احضار به دادگاه برای ششم شهریور ۱۳۹۰

در ۱۲/۵/۱۳۹۰ برگ احضاریه به شماره ۸۸/۱۶۴۰۷/ط د، مورخه ۴/۴/۱۳۹۰ را به داخل خانه انداخته بودند. در این برگ، چیزی در باره موضوع احضار ذکر نشده بود. رونوشت این احضاریه را برای وکلای خود آقایان دادخواه و مُشگانی فرستادم. گویا این احضار برای رسیدگی به پرونده اتهامی و محاکمه من بود. این چهارمین بار بود که روز محاکمه اعلام می‌شد. اولین اعلام رسمی با برگ احضار برای ۱۶ آذر ۱۳۸۹ بود، اما انجام نشد؛ سپس روز ۲۹ دی‌ماه اعلام شد که آن هم برگزار نشد. برای بار سوم روز ۲۱ اسفند اعلام شد. تعیین و اعلام روز محاکمه،

۱۰۲۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به این معناست که بررسی موارد اتهامی و بازجویی تمام شده و پرونده برای رسیدگی نهایی به دادگاه ارسال شده است. قاضی صلواتی، رئیس دادگاه به وکیل آقای دادخواه در مورد علت برگزار نشدن دادگاه در ۲۱ اسفندماه گفته بود: «به علت نقص تحقیقات، پرونده را به دادسرا برگردانده تا یک سری تحقیقات جدید از طریق دادسرا به طور مستقیم از ابراهیم یزدی انجام بگیرد». این اقدام دادگاه در ۲۲/۱۲/۱۳۸۹ یعنی یک روز بعد از زمان اعلام شدن تشکیل دادگاه در ۲۱/۱۲/۱۳۸۹ صورت گرفته بود. توضیحات قاضی صلواتی برای عدم تشکیل دادگاه در ۲۱/۱۲/۱۳۸۹ قانع کننده نبود.

۳- حضور در دادگاه

صبح روز ششم شهریور ۱۳۹۰، رأس ساعت ۱۰ به همراه آقایان دادخواه و مشگانی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، تهران، خ معلم، حاضر شدیم. در دفتر دادگاه، قاضی ابتدا آقای دادخواه را احضار کرد و به او اطلاع داد که چون نماینده دادستان در دادگاه دیگری است تا آن دادرسی تمام نشود، نمی تواند به این دادگاه بیاید؛ بنابراین، تشکیل دادگاه احتمالاً حدود یک ساعت تاخیر خواهد داشت؛ ما می توانیم بمانیم و صبر کنیم یا برویم و برگردیم. برای من چون نه ماندن و نه رفتن و برگشتن امکان پذیر نبود، پیشنهاد کردم اگر دادگاه تشکیل نمی شود روز دیگری را معین کنند، اما قاضی آن را مشروط به آن کرد که وکیل متهم، تعویق دادرسی را درخواست کند. من با این درخواست موافق نبودم؛ زیرا ما آمده بودیم و اگر نماینده دادستان نمی تواند در دادگاه حاضر شود، مطابق مقررات آیین دادرسی، قاضی باید وقت دیگری را اعلام کند، اما قاضی حاضر نبود آن را بپذیرد. آقای دادخواه به رئیس دادگاه گفت: متهم باید برای آزمایش های پزشکی به بیمارستان مراجعه کند و نمی تواند خیلی صبر کند. در نهایت قاضی از ما دعوت کرد برویم به اتاق او تا نماینده دادستان بیاید و کیفرخواست را بخواند. وکلای من آن را پذیرفتند. برخورد صلواتی مؤدبانه و محترمانه بود. بعد از دقایقی آقای فراهانی، به عنوان نماینده دادستان به جلسه آمد. او همان بازپرس شعبه ۲ بود که در ۱۳۹۰/۱۸/۳ مرا بازجویی کرده بود. دو کیفرخواست خوانده شد.

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۲۳

- کیفرخواست اول - ۱۳۸۹ / ۷ / ۱۴

«ریاست محترم دادگاه انقلاب

در خصوص پرونده پیوست دارای کلاسۀ ۸۸/۴ ب ۷۹۱، آقای ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق، متولد ۱۳۱۰، به شماره شناسنامه ۳۸۱۵۷، اهل تهران، ساکن تهران، متأهل، باسواد، شغل دکتری ... دارای محکومیت غیر قطعی، بازداشت با قرار بازداشت موقت؛ متهم است به:

۱- اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور.

۲- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران

اجمالاً ملاحظه می‌گردد در این پرونده، حسب گزارش وزارت اطلاعات، آقای ابراهیم یزدی سرکرده گروهک غیرقانونی نهضت آزادی می‌باشد که در طی عمر پر برکت نظام شکوهمند اسلامی ایران، همواره با فعالیت‌ها و اقدامات خویش در قالب گروهک متبوع، لطمات جبران‌ناپذیری را به نظام اسلامی وارد نموده است. یادشده در طی سه سال اخیر و خاصه مقطع انتخابات اخیر، در فتنۀ سال گذشته، نقش محوری و مبنایی ایفا نموده است.

متهم ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی در طول سال‌های گذشته بعد از سال ۱۳۸۰ با وجود محکومیت غیر قطعی قبلی، در قالب تنظیم بیانیه، سخنرانی و مصاحبه مواضعی داشته است که حمایت و طرفداری ضد انقلاب را به خود جلب کرده است و او را به عنوان اپوزسیون در مقابل نظام می‌دانند. تمسک ایشان به ظواهر و ادبیات دینی، خود یکی از علل و عوامل مؤثر به انحراف کشیده شدن جوانان این مرز و بوم شده و متأسفانه در فتنۀ بعد از انتخابات نیز ایشان با دامن زدن و تأکید در پروژه تقلب در سناریوی دشمن به خوبی نقش‌آفرینی کرد و از همین روی بود که بنیان‌گذار فقید نظام اسلامی، امام فرموده‌اند:

«...ضرر آنها (نهضت آزادی) به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن، حتی از منافقین بیشتر است. نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند...».

متهم به عنوان دبیرکل نهضت آزادی، مسئولیت بیانیه‌های نهضت آزادی را پذیرفته است و در بخشی از برخی بیانیه‌های نهضت آمده است:

«۱- بیانیه شماره ۳۰۴۴، مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۸۶ با عنوان «ضرورت نظارت بین‌المللی بر انتخابات»: ... نهضت آزادی ایران با این باور و ارزیابی از شرایط سیاسی جاری که مقامات داخلی دخیل در برگزاری انتخابات، اعم از شورای نگهبان و وزارت کشور از پذیرش حقوق ملت در انتخابات سر باز زده‌اند و حاضر به همکاری داوطلبانه برای حل این بحران نبوده، مانند دو تیغه یک قیچی از یک سو رو به صلاحیت کاندیداها و نقض حقوق انتخاباتی اهتمام دارند و از سوی دیگر با یادآوری این موضوع که یکدست‌تر شدن حاکمیت تمامیت‌خواه را در ایران، تهدید جدی بر سر راه صلح و امنیت ایران و منطقه ارزیابی می‌کنند و انتخابات مجلس هشتم را در این زمینه مؤثر دارند، توسل به ساز و کار نظارت بین‌المللی بر انتخابات را تنها راه عملی برون رفت از بن بست فعلی برمی‌شمارد...».

۲- بیانیه شماره ۲۰۵۲، مورخ ۲۶/۱۱/۱۳۸۶ با عنوان سرنوشت انقلاب اسلامی: «... انقلابی که برآمده از آرای مردم بود، امروز با ترفندهای گوناگون در انحصار اقلیتی محدود قرار گرفته است...».

۳- بیانیه شماره ۲۰۳۵، مورخ ۱۵/۷/۱۳۸۶ با عنوان بسته‌تر شدن فضای سیاسی در آستانه انتخابات مجلس هشتم: ...

۴- بیانیه شماره ۲۱۰۴، مورخ ۲۹/۲/۱۳۸۸ با عنوان «انتخابات، فرصت تغییر در مدیریت کلان کشور»: ...

آنچه به شرح فوق بدان اشاره شد تنها نمونه‌ای از رفتارهای متهم با عنوان دبیرکل نهضت آزادی و عضو مؤثر آن در معیت دیگر اعضای دفتر سیاسی نهضت بوده است که مایه تحسین بیگانگان قرار گرفته است و همین است که نظام اسلامی به واسطه دستگیری ایشان از سوی بیگانگان و دشمنان انقلاب مورد فحاشی قرار می‌گیرد.

دلایل و مستندات

۱- تحقیقات انجام‌شده، گزارش و گردش کار تکمیلی و ارسال‌شده از سوی وزارت اطلاعات.

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۲۵

۲- مستندات موجود و پیوست پرونده.

۳- اظهارات و اقرار صریح و کاشف از حقیقت متهم و نیز دفاعیات بدون وجه و دلیل وی.

لذا بزهکاری وی محرز و به استناد مواد ۵۰۰ و ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی، تقاضای تعیین مجازات وی نموده، تاریخ وقوع جرم سال ۱۳۸۸ و محل آن تهران است.

- کیفرخواست دوم - ۱۳۹۰ / ۳ / ۳۰

در خصوص پرونده پیوست دارای کلاسۀ ۹۰۰۰۰۲/۵۲ متهم ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق متولد ۱۳۱۰، به شماره شناسنامه ۳۸۱۵۷ اهل قزوین، ساکن تهران، متأهل، باسواد، بازنشسته، شیعه، ایرانی، دارای سابقۀ کیفری، آزاد با معرفی کفیل، متهم است به:

عضویت و مشارکت در اداره گروهک یا تشکیلات غیرقانونی و ضد امنیتی موصوف به نهضت آزادی.

پیرو کیفرخواست شماره ۴/ب/۸۸۰۰۱۵ مورخ ۱۴ / ۷ / ۸۹ صادره از همین دادسرا و عطف به اظهارنظرهای مورخ ۲۶ / ۱۱ / ۸۹ و ۷ / ۳ / ۱۳۹۰ ریاست محترم شماره ۱۵ دادگاه انقلاب در پروندۀ کلاسۀ ۸۸/۱۶۴۰ ط د.

دلایل و مستندات

۱- تحقیقات معوله و گزارش وزارت اطلاعات به شماره ۱۴۹۷۹/۸۵۲۴/۳/۸۸۲۹، مورخ ۱۷ / ۳ / ۱۳۹۰ و ۱۵۰۱۷/۸۸۲۴/۳/۸۸۳۹، مورخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۹۰.

۲- اظهارات و دفاعیات بلاوجه متهم در جلسۀ بازجویی مورخ ۱۸ / ۳ / ۱۳۹۰ شعبۀ دوم دادرسی دادسرای اوین.

۳- حکم حکومتی حضرت امام خمینی (ره) در خصوص نهضت آزادی به شرح منعکس در پرونده.

با توجه به دلایل مذکور و نیز مجموع محتویات، قراین و شواهد موجود در پرونده و نیز قرار مجرمیت صادرشده از سوی شعبۀ دوم دادرسی، بزهکاری نامبرده

۱۰۲۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

محرز و مسلم است و به استناد مواد ۱۹،۶، ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی تقاضای تعیین مجازات طبق قانون را دارد. تاریخ وقوع جرم سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ و محل آن تهران است».

مطالبی که در این دو کیفرخواست آمده‌اند، از نظر سیاسی و حقوقی بسیار بحث برانگیز است. قاضی، به‌رغم درخواست وکلایم حاضر نشد رونوشت کیفرخواست‌ها را به ما بدهد، اما اجازه داد آقای مشکانی از آنها رونوشت برداشت و یک نسخه از تایپ‌شده آنها را به من داد.

قاضی، در اعتراض ما به اشکالات حقوقی این دو کیفرخواست، گفت: «در ۷ خرداد ۱۳۹۰ نقص پرونده را به وزارت اطلاعات گوشزد کرده است و احضار متهم در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ و بازجویی در ۱۸ خرداد ۱۳۹۰ برای تکمیل پرونده بوده است».

این سخن قاضی، بی‌ربط بود؛ زیرا در حالی که به موجب نامه بازپرس شعبه ۲ آقای حاج محمدی، پرونده من در مهر ۱۳۸۹، بعد از بازداشت در اصفهان و انتقال به تهران تکمیل و به دادگاه فرستاده شده بود و به موجب آن سه بار تاریخ محاکمه را اعلام کردند. چطور آقای قاضی در ۷ خرداد ۱۳۹۰ به این مسئله توجه پیدا کرده است؟

در پاسخ این پرسش قاضی، که آیا جوابگوی بیانه‌های نهضت آزادی هستم، نوشتم: «تنها در صورتی که صحت اصالت صدور آنها را از جانب نهضت تأیید کنم، مسئولیت آنها را می‌پذیرم»؛ بنابراین، در خواست کردیم کپی بیانه‌های مورد استناد داده شود. در این مورد، هم قاضی و هم در یک نوبت نماینده دادستان، بحث و احتجاج کردند که بیانه‌های مورد استناد را به شما نمی‌دهیم!

من و وکلایم درخواست کردیم که یک کپی از تمام این بیانه‌ها را در اختیار ما بگذارند. نماینده دادستان قبول کرد، اما قاضی نپذیرفت. توضیح دادم که بر طبق قانون، بازجو موظف بوده است که اولاً بیانه‌ها را به رؤیت من برساند و من اصالت آن را بپذیرم و سپس در مورد مطالب مندرج در آنها، که به نظر وزارت اطلاعات عناوین مجرمیت دارند، پرسش کند، اما هیچ‌یک انجام نشده است. در تمام مدت بازداشت‌ها تنها دو بیانه به رؤیت من رسید و در باره آنها بازجویی شدم:

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۲۷

اولی نامه نهضت آزادی، به دبیرکل زندانی جبهه مشارکت، آقای میردامادی به مناسبت سالروز تأسیس جبهه مشارکت بود؛ دومی نامه‌ای بود به نام نهضت، خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی به تاریخ ۵/۵/۱۳۸۸. من اصالت این نامه را نپذیرفتم. چنین نامه‌ای از طرف نهضت آزادی، نوشته نشده بود. در آن تاریخ، اعضای دفتر سیاسی اکثراً زندان بودند. بازجویی در باره بیانیه‌ها در همان مرحله متوقف شد.

چون این جلسه، جلسه رسمی دادگاه رسیدگی نبود، نامه‌ای را که تهیه کرده بودم که در رد صلاحیت دادگاه بخوانم، عنوان نکردم. قرار شد یکی از وکلا، پرونده را بخواند و هر مطلبی را که می‌خواهد از جمله مشخصات تمام بیانیه‌های استنادی را بنویسد و سپس من اصل آنها را که در بایگانی نهضت دارم به او بدهم تا با آنها مقایسه کند.

آقای دادخواه قبل از جلسه به من گفت: از جانب خود در باره سفرم به ترکیه با قاضی صلواتی صحبت کرده است. قبلاً به او گفته بودم که مایل نیستم هیچ درخواستی از او بشود، اما آقای دادخواه گفت: من از جانب خودم گفته‌ام. در اواخر این جلسه، آقای دادخواه مسئله سفرم به ترکیه را مطرح کرد، اما من به قاضی گفتم دیگر نیازی ندارم؛ چون دخترم بیمار است و همسر و دو برادرش برای کمک به او به ازمیر رفته‌اند. من می‌خواستم آنها را همراهی کنم، اما حالا همسر و پسرانم برگشته‌اند و دیگر آماده سفر نیستم. اما درخواستم برای تغییر وثیقه همچنان پابرجاست. من درخواست تبدیل قرار نکرده‌ام. صرفاً سند دیگری را برای وثیقه تهیه کرده بودم و قانون این حق را به من می‌دهد و شما هم آن را قبول کرده بودید، اما بعداً انکار کردید.

در پایان این جلسه، وقت دادگاه برای ۱۱/۸/۱۳۹۰ تعیین شد و قاضی صلواتی گفت: کتباً احضاریه فرستاده خواهد شد. این احضاریه در ۱۶/۶/۱۳۹۰ ابلاغ شد.

۴- بار دیگر در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب

در روز ۱۱ آبان‌ماه ۱۳۹۰ رأس ساعت ۱۰ صبح، همراه با وکلایم آقایان دادخواه و مشکانی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی حاضر شدیم.

اعتراض به صلاحیت دادگاه

بعد از اعلام رسمیت دادرسی، قاضی اعلام کرد دو کیفرخواست علیه متهم خوانده شده و به اطلاع وکلای نام‌برده رسیده است. اگر متهم یا وکلای وی دفاعی دارند بیان کنند. من بلافاصله اعلام کردم متنی را نوشته‌ام و می‌خوانم:

«بسمه تعالی

رب اشرح لی صدری و یسرلی امری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی (سوره طه، آیات ۲۵ - ۲۸).

ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران
موضوع: پرونده اتهامی شماره ۱۶۴۰۷/۸۸/ط.د.

۱- همان‌طور که مطلع هستید بعد از بازداشت‌های مکرر غیرقانونی این‌جانب از ۷ دی‌ماه ۱۳۸۸ تا ۲۹ اسفند ۱۳۸۹ توسط مأموران وزارت اطلاعات، در فرصت‌های مختلف، اتهام این‌جانب، به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، تشکیل و اداره جمعیت نهضت آزادی ایران و شرکت در نمازجمعۀ غیرقانونی و غیر رسمی، تفهیم شده است. به موجب اطلاع بازپرس محترم شعبه ۴ دادگاه انقلاب مستقر در بازداشتگاه امنیتی ۲۰۹ اوین، که در زمان بازداشت در سلول انفرادی به رؤیت این‌جانب رسانیده شد، کیفرخواست علیه این‌جانب در ۱۷ مهرماه ۱۳۸۹ صادر و به دادگاه ارسال شده بود. متعاقباً زمان دادگاه رسیدگی به اتهامات، به‌طور کتبی روز ۱۶ آذر ۱۳۸۹ به آدرس محل اقامتم ابلاغ شد؛ درحالی‌که در بازداشتگاه وزارت اطلاعات بودم. دادگاه در وقت معین تشکیل نشد. مجدداً وقت رسیدگی به اتهامات در دادگاه، ابتدا روز ۲۹ دی‌ماه ۱۳۸۹ و سپس ۲۱ اسفندماه ۱۳۸۹ اعلام شد، اما در هر دو مورد، زمان رسیدگی به تعویق افتاد. در طی این مدت به‌رغم درخواست‌های کتبی مکرر این‌جانب از دادستان محترم، کیفرخواست صادره هرگز به این‌جانب ابلاغ نشد؛ درحالی‌که کیفرخواست طبق قانون می‌بایستی به متهم یا وکیل وی ابلاغ شود. اکنون هم که دادگاه تشکیل شده است، هنوز هم کیفرخواست به این‌جانب ابلاغ نشده است. تنها به وکیل اجازه داده شد که آن را در پرونده مطالعه کند و یادداشت بردارد.

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۲۹

۲- پرونده تشکیل شده و کیفرخواست صادره در واقع علیه نهضت آزادی ایران است که در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است. دادگاه انقلاب بنا به دلایل مشروحه زیر، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به اتهامات علیه نهضت آزادی ایران و این جانب را ندارد.

۲/۱- در اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده است که: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».

۲/۲- قانون احزاب، مصوب شهریور ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی، در ماده ۱۶ جرم سیاسی را تعریف کرده است. به موجب ماده ۱۰ این قانون، مسئولیت نظارت بر عملکرد احزاب سیاسی بر عهده کمیونی مرکب از نمایندگان قوای سه گانه، دو نفر از قوه قضائیه از جمله نماینده داستان کل، دو نفر از قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی) و یک نفر از قوه مجریه (وزارت کشور) محول شده است. این کمیون موظف است در صورت مشاهده عملی که در ماده ۱۶ قانون جرم شناخته شده است، بلافاصله ابتدا به حزب خاطی تذکر شفاهی، سپس اخطار کتبی بدهد. در صورتی که حزب خاطی به این تذکر و اخطار، ترتیب اثر ندهد، این کمیون می‌تواند پرونده حزب خاطی را به دادگاه ارجاع دهد. ماده ۱۷ این قانون صراحت دارد که رسیدگی به اتهامات احزاب بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی صورت خواهد گرفت. ماده ۱۸ با صراحت، قوه قضائیه را موظف ساخته است که در ظرف مدت سه ماه از تصویب این قانون، لایحه مربوط به چگونگی انتخاب هیئت منصفه را تهیه و به مجلس شورا تقدیم نماید.

۲/۳- در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تبصره ۲ از ماده ۳ آمده است که: «رسیدگی به اموری که به حکم قانون به مرجع دیگری واگذار شده، از شمول این قانون خارج است».

بی‌گمان از منظر اصول و موازین شرعی، مقدمه واجب واجب است. به گونه‌ای که فقیهان، عدم رعایت مقدمه را عامل عدم پذیرش نتیجه دانسته‌اند. بر این اساس،

۱۰۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

صلاحیت دادگاه به عنوان مقدمه واجب و رکن اصلی یک رسیدگی عادلانه و منصفانه باید ملحوظ هر رسیدگی عادلانه و منصفانه قرار گیرد.

با توجه به مراتب بالا، رسیدگی به اتهامات وارده را در صلاحیت دادگاه انقلاب نمی‌دانم و بر اساس ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سکوت اختیار نموده و از هر گونه سخنی و دفاعی خودداری می‌نمایم. وکلای این‌جانب نیز ماذون به دفاع نیستند.

از آنجایی که نه مراتب شرعی و نه تصریحات قانونی در این دادگاه رعایت نشده است، لذا هر تصمیم و نظری هم که اعلام و صادر شود، فاقد وجاهت قانونی است.

ماه حج و ماه عبادت و نزدیکی به خداست. به آیات الهی تمسک می‌جوئیم. خداوند رحمان، خطاب به همه مؤمنان و بخصوص در مورد آنها که در مسند قضا نشسته‌اند، می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدا بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون» (سوره مائده، آیه ۸). و این یک حکم الهی است. و سپس می‌فرماید: «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» (سوره مائده، آیه ۴۵).

پیامبر خدا - که سلام و صلوات خدا و فرشتگان بر او باد - فرمود: «الملك یتقی مع الکفر ولا یتقی مع الظلم». به عبارت دیگر، پیام پیامبر رحمت این است که مرتکبین ظلم در هر نظامی براندازان خاموش و نرم آن نظام هستند.

اما در مورد این دادگاه تاریخی و اتهامات بی‌اساس، بر طبق آیه شریفه: «الیس الله بکاف عبده» (سوره زمر، آیه ۳۶) بر این باورم که خدا ما را بس. پس با تمام وجود، امر خود را به خدا واگذار و اعلام می‌کنم: «افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد». صدق الله العلی و العظیم.

ابراهیم یزدی - تهران - ۱۱ / ۸ / ۱۳۹۰.

بعد از قرائت اعتراضیه به صلاحیت دادگاه، در جای خود نشستم. چند لحظه‌ای سکوت فضای دادگاه را فراگرفت. کاملاً محسوس بود که قاضی صلواتی و نماینده دادستان انتظار شنیدن این مطالب را نداشتند. پس از لحظاتی، ابتدا

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۳۱

نماینده دادستان و سپس قاضی به پاسخگویی پرداختند و مطالبی در تأیید صلاحیت دادگاه بیان کردند. محور استدلال آنها این بود که اتهامات من سیاسی نیستند، بلکه «امنیتی» هستند؟! قاضی ختم دادرسی را اعلام کرد.

۵- صدور حکم

از طرف دادگاه به وکلای من اطلاع می‌دهند که حکم صادر شده است. آقای مشگانی مراجعه می‌کنند، به او گفته می‌شود: دادگاه حکم را ابلاغ نمی‌کنند اما اجازه می‌دهند از روی حکم رونویسی شود. خلاصه این حکم چنین است: خلاصه حکم دادگاه بدوی در باره اتهامات علیه دکتر یزدی، استخراج توسط آقای وحید مشگانی فراهانی.

- برای مشارکت در اداره نهضت آزادی، بر پایه ماده ۴۹۸، چهار سال.

برای ماده ۶۱۰، سه سال.

برای تبلیغ، ماده ۵۰۰، یک سال.

جمعاً هشت سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی.

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۰ / ۸ / ۱۲ تاریخ ابلاغ: ۱۳۹۰ / ۹ / ۱۲؛ پایان مهلت

اعتراض: ۱۳۹۰ / ۱۰ / ۳.

این مجموعه (برانداز بودن گروهک مذکور می‌باشد)، با عنایت به گزارشات وزارت اطلاعات و اقاییر ضمنی و بعضاً اظهارات بلا وجه و عملکرد وی در گروهک غیرقانونی نهضت آزادی و با عهده داشتن دبیرکلی و اداره تشکیلات گروهک و مسئولیت وی در صدور بیانیه‌های منتشرشده و مصاحبه‌های متهم با رسانه‌های مختلف و تلاش در ... براندازی نظام در ادوار گوناگون و مسافرت‌های هدفمند به کشورهای آمریکا، مالزی، آلمان، فرانسه و محکومیت غیر قطعی متهم در شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران و عناوین اتهامی و اینکه رسیدگی به آنها به استناد ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه انقلاب در صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب می‌باشد و دیگر شواهد و قرائن موجود، بزهکاری‌اش محرز است؛ لذا با رعایت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، نام‌برده را در مورد اتهام ردیف ب (اجتماع و تبانی

۱۰۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

به قصد برهم زدن امنیت کشور) به تحمل سه سال حبس و در مورد اتهام ردیف پ (فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، یک سال محکوم می‌نماید و با ملاحظه عملکرد نام‌برده در مخالفت با جمهوری اسلامی ایران به استناد ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی به عنوان حکم تعمیم حکم تعزیری، نام‌برده را به مدت پنج سال از هرگونه فعالیت حزبی، گروهی و مطبوعاتی محروم می‌نماید. ایام بازداشت با استناد به تبصره ماده ۲۹۵ قانون. آ.ا.ک. محاسبه گردد.

حکم صادره حضوری و ظرف بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.

۶- اعتراض به حکم صادره

به این حکم کتباً توسط وکلا، آقایان دادخواه و مشگانی، اعتراض شد. متن این اعتراض به قرار زیر است:

متن تجدیدنظرخواهی از رأی بدوی صادره علیه آقای دکتر ابراهیم یزدی

«بسم الله الرحمن الرحيم

دادگاه تجدیدنظر استان تهران

با احترام

در موضع تجدیدنظرخواهی در خصوص موکل جناب آقای دکتر یزدی، مواردی چند متبادر است:

قبل از پرداختن به ماهیت دفاع، توجه داوران ارجمند را به این نکته جلب می‌نمایم که در نظام حقوقی ما و با عنایت به تعیین تکلیف قطعی قانون اساسی، دادگاه مرجع مستقلى است که در باره کنش و واکنش و اقدامات افراد در چارچوبه اختیارات و امتیازات قانون از یک سو و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها از دیگر سو، به بررسی و داوری می‌نشیند و در موارد کیفری، نسبت به تطبیق کار متهم با قانون، به رأی و نظر می‌پردازد. اما از یاد نبریم که قاعده کلی بدین معنا نیست که قاضی دارای چنان اختیاراتی است که تنها بر مبنای اراده خود تصمیم می‌گیرد. بل همه باید و نبایدهای اعلامی از ناحیه داوران باید مبتنی بر قانون، اصول، قواعد و عرف باشد که سامانه قانون‌گذاری آن مرز و بوم آن را پذیرفته است و بی‌توجهی و گریز

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۳۳

از هر یک از منابع حقوقی، عامل بی‌اعتباری نظر دادرس خواهد بود. دادوران هنگامی باید نظر خویش را اعلام دارند که سامانه کلی نظام حقوقی را در موضوع مطروحه نگرسته باشند. آنچه روشن است برخی از اصول فراقانونی یعنی منابعی که قانون از سرچشمه آنها بارور و بالنده می‌شود، حاکم بر هر گزینش و رد تصمیمات دادرسان است. این بایدهای فراتر و فراگیر به عنوان اصول ثبوتی، مورد توجه دادرسانی است که در پی انجام دادرسی عادلانه و منصفانه هستند. بدیهی است چنانچه این اصول مورد بی‌مهری دادرس قرار گیرند، به‌طور مسلم نظریات ابرازی دادرس که بدون توجه به این اصول، حکم رانده است، فاقد وجهت قضایی است.

باید اعلام داشت که هر سامانه حقوقی باید مقصد نهایی خود را دادگری و راه‌یابی به پاسخ خردمندانه به دشواری‌های مطروح در کار دادگاه بداند؛ این درهم آمیختن داد و خرد، ترازویی است که می‌تواند شایستگی رأی و حقیقت تصمیم را بازگو کند و این درهم آمیختن در برخورد داد و خرد، هنگامی است که ارزش‌های مورد پذیرش قانون، اصول عرفی و دیگر منابع حقوق مورد پذیرش دادرسان بوده باشد. و بر پایه همین منظر، اندیشه‌ورزان کیفری اعلام داشته‌اند در دادرسی کیفری، عدالت مبادله‌ای، بر عدالت توزیعی برتری دارد؛ زیرا عدالت مبادله‌ای شخصیت، منش، کنش و پیشینه زندگی متهم را می‌نگرد و آنگاه در باره او به گفتگو می‌نشیند؛ ضمن آنکه انصاف به معنای درست گزیدن پس از بررسی قضایی و راه‌یابی به عدالت نیز خط مشیی است که به دادرسان خاطر نشان می‌سازد چگونه از واقعیت‌ها نگریزند و در تصمیم خود حقوق افراد را به مخاطره نیفکنند. حفظ آزادی آرا و رعایت حقوق متهمان، نخستین سنگ بنای یک دادرسی عادلانه و منصفانه است. بر این باور، اکنون منصفانه است بنگریم آیا در دادرسی جناب آقای دکتر یزدی، این بایدهای قانون رعایت شده است و در رهگذار منابع مسلم حقوق، قواعد عرفی و منبع نخست حقوق ایران یعنی قانون مورد توجه قرار گرفته است یا نه؟ می‌دانیم قبل از آنکه دادگاه وارد رسیدگی شود به عنوان مقدمه واجب که در شرع انور واجب است، نگرش به صلاحیت و شایستگی دادگاه و دادرس است؛ زیرا هر چند که دادرس دارای اختیار تصمیم‌گیری است، اما همان‌گونه که در صدر

۱۰۳۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

لایحه گفتیم، در چارچوب اختیارات اعلامی از ناحیه مقنن، سامانه حقوق ایران در قانون اساسی صراحتاً موارد را اعلام داشته که به منزله موارد ثبوتی، امکان عدول و گریز از آن نیست:

نخست صلاحیت دادگاه است که اصل ۱۶۷ از یک سو و اصل ۱۶۸ از دیگر سو بر آن نظر افکنده. اگر متهم عضو نهضت آزادی ایران است و به عنوان دبیرکل، اقداماتش تحت پیگرد قرار گرفته، که بر اساس اصل ۱۶۸ رسیدگی به اتهام چنین متهمی را فقط در اختیار محاکم عمومی قرار داده، نه محکمه اختصاصی انقلاب و آن هم به صورت علنی، نه به گونه غیر علنی که حتی همسر متهم نتوانست در دادگاه راه یابد و اگر این دو شرط، مهیا بود دادگاه در صورتی می‌تواند وارد رسیدگی شود که هیئت منصفه وجو داشته باشد. مخیر بود که بگوید بدین موارد وارد نمی‌شوم. در چنین صورتی کیفرخواست بی‌اعتبار بوده و اصولاً با توجه به اصل برائت، رسیدگی هیچ مبنایی را به خود نمی‌پذیرفت. پس اقدام دادگاه دایر مدار دو امر است: یا رسیدگی به مواردی که ناشی از نهضت آزادی بوده و در کیفرخواست مندرج است که دادگاه صلاحیت رسیدگی آن را نداشته و یا اتهامات دیگری که آن هم برابر قانون باید به متهم تفهیم شود؛ چون مورد اعلامی و اقدام دادگاه در یک رسیدگی حقوقی در زمره مواردی است که صلاحیت دادگاه را بر نمی‌تابد. نظر موکل صحیح بوده؛ زیرا دادگاهی شایسته رسیدگی به اتهامات نهضت آزادی ایران است که وفق قانون اساسی دارای اوصاف اصل ۱۶۸ باشد.

دو دیگر مسئله آنکه دادگاه مستند خود را قانون احزاب قرار داده است؛ در صورتی که قانون موصوف در سال ۱۳۶۲ تصویب شده است و نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ تأسیس گردیده است؛ بر این مبادی، چون ماده ۴ قانون مدنی صراحتاً اثر قانون را نسبت به آتیه دانسته است؛ لذا ادخال دادرسی به استناد قانون پس از تشکیل، فاقد وجاهت قضایی است و انتظار تطبیق مورد با مصداق به دور از اصول مسلم مبانی استنباط است؛ ضمن آنکه اصل ۲۶ و ۲۷ نیز آزادی اجتماعات و گروه‌ها را اعلام داشته و تفسیر برگزیدگان حقوقبان این سرزمین، قانون احزاب را تنها گونه‌ای امتیازی جهت کسب امتیاز پنداشته است. بر این مبادی می‌بینیم که حتی در ماهیت هم با توجه به کیفرخواست تنظیمی، امکان ورود

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۳۵

دادگاه در پرونده به چشم نمی‌خورد؛ لذا چون تا زمانی که رعایت حدود و حقوق و آزادی‌های اصول قانون اساسی از یک سو و قواعد فراقانونی از دیگر سو در پرونده‌ای جمع نگردد امکان رسیدگی نیست، از نظر کلی و از نظر نگرش ماهوی کیفرخواست در محل توجه و شایستگی قانون قرار ندارد. بنا به مراتب، تقاضای شکستن رأی بدوی که به دور از بایدهای قانون تدوین و ابلاغ شده است را داریم. دادرسی دادگرانه ایجاب می‌کند که به یاد داشته باشیم که در بحرانی‌ترین رخداد معاصر ایران، سکان حساس‌ترین وزارتخانه این کشور را موکل بر عهده داشته است. اگر روزگار سپری شده، اما یادها و یادگارها از یاد نرفته است. خنک آن دادورانی که نگرش جزئی و اندک نداشته باشند و گستره زمان را در لحظه تصمیم خویش از دست ندهند که در روزگاران بعد، نسل‌های آینده به داوری آنان ایراد نگیرند.

با تجدید احترام

سید محمدعلی دادخواه و وحید مشکانی فراهانی، وکلای دکتر ابراهیم یزدی

۷- پاسخ به کیفرخواست‌های سست‌بنیاد

اعتراض من به صلاحیت دادگاه و امتناع از ورود به ماهیت اتهامات بی‌اساس و رد آنها به منزله قبول صحت این اتهامات نیست. از آنجا که دادگاه، به نیابت از جانب وزارت اطلاعات و در نقش ضابط آن، حاضر به تمکین از قانون نشد و به متهم، فرصتی برای دفاع داده نشد، من در رد این اتهامات نکات زیر را به اطلاع عموم می‌رسانم:

۱- مقررات قانونی و رسم حقوقی شناخته شده این است که مقام قضایی ابتدا اسناد و مدارک منسوب به متهم را به او ارائه می‌دهد و از وی می‌خواهد که: اولاً در باره درستی یا نادرستی انتساب آنها به خود نظر دهد؛ ثانیاً اگر صحت انتساب آن اسناد را پذیرفت، در باره آنها توضیح بدهد. اگرچه این‌جانب، به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، مسئولیت کلیه بیانیه‌های نهضت، به شرط اثبات اصالت صدور آنها از جانب نهضت آزادی را پذیرفتم، اما در طول مدت طولانی بازداشت غیرقانونی‌ام تنها دو بیانیه نهضت به من ارائه شد و از من توضیحاتی خواسته شد.

سند اول، نامه‌ای بود به امضای من، به عنوان دبیرکل نهضت آزادی به آقای میر دادمادی، دبیرکل جبهه مشارکت اسلامی ایران، به مناسبت سالروز تأسیس این حزب سیاسی. به هیچ مطلبی از این نامه ایراد یا اعتراضی مطرح نشد. سند دوم، نامه‌ای بود به تاریخ ۱۳۸۸/۵/۵، خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی. در بازجویی کتبی نوشتم: «این نامه اصالت ندارد». در ۱۳۸۸/۵/۵ اکثریت اعضای دفتر سیاسی زندان بودند و نهضت در آن مدت، هیچ بیانیه‌ای صادر نکرده است و نامه‌ای در آن تاریخ به آقای هاشمی نوشته‌ایم، اما آنها اصرار داشتند آن را اصیل تلقی کنند. در کیفرخواست، این سند نیامده است، اما به اسناد دیگری استناد شده است، که هرگز آنها را به من ارائه ندادند و از من توضیحاتی نخواستند. نماینده دادستان در دادگاه، با درخواست من برای کپی این بیانیه‌ها موافقت کرد، اما قاضی اجازه نداد از آنها کپی داده شود. نه به من کپی دادند و نه در باره مطالب آن توضیح خواستند. به قاضی گفتم: رویه قضایی این است که سند را به متهم ارائه می‌دهند و بعد از او می‌خواهند که اصالت آن را تأیید کند یا نکند. اگر تأیید کرد در باره مطالب آن بازجویی می‌شود، اما به این رویه عمل نشده است. قاضی دادگاه، اصرار داشت یادداشت شماره بیانیه‌ها برای بررسی و مقابله کافی است. پاسخ دادم: این برای تأیید صحت اصالت صدور بیانیه‌ها کافی نیست. هر کسی که کمترین آشنایی با کامپیوتر داشته باشد می‌داند با این ابزار می‌توان هر نوع سندی را درست کرد؛ بنابراین، لازم بود کپی بیانیه‌ها به من داده شود تا بتوانم متن آنها را با اصل آنها مقایسه کنم.

در مورد عباراتی که از این بیانیه‌ها نقل و به آنها استناد شده است، هیچ‌گاه از من توضیحی خواسته نشد، و به فرض تأیید اصالت صدور آنها از جانب نهضت، هیچ‌یک از این مطالب در هیچ قانونی جرم شناخته نشده است. به عنوان مثال، عبارت «تغییر در مدیریت کشور» در بیانیه شماره ... مورخ ۱۳۸۸/۲۹/۲ جرم تلقی شده است؛ درحالی‌که قانون اساسی با قبول اصل حاکمیت ملت و انتخابات ادواری ریاست جمهوری و مجلس و سایر نهادها، تغییر مدیریت کشور را پذیرفته است. به استناد کدام قانون، اظهار نظر در باره ضرورت تغییر مدیریت کشور جرم محسوب می‌شود؟ در بیانیه شماره ... مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۰ طرح «ضرورت نظارت بین‌المللی بر انتخابات» جرم تلقی شده است، بدون اینکه به قانونی استناد شده

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۳۷

باشد. انتشار این بیانیه از طرف نهضت آزادی در همان تاریخ، واکنش‌هایی را به دنبال داشت. در پیرو آن، نهضت آزادی در بیانیه‌ای توضیح داد که اولاً هیچ نهادی در دنیا برای نظارت بر انتخابات کشورها وجود ندارد. اتحادیه بین‌المجلس - که ایران هم عضو فعال آن است - در قطعنامه‌ای شرایط انتخابات آزاد و عادلانه را تصویب کرده است، و در آن آمده است که دولت‌ها می‌توانند در هنگام انتخابات از ناظران بین‌المللی دعوت کنند؛ احزاب سیاسی یا نامزدهای انتخابات نمی‌توانند. این کاری است که بسیاری از دولت‌ها انجام داده و می‌دهند. علت آن است که در عصر مابعد جنگ سرد، اعتبار حاکمیت ملی به میزان تحقق حاکمیت ملت است. به عنوان مثال، جمهوری آذربایجان در انتخابات پارلمانی از ناظران بین‌المللی، از جمله از ایران هم دعوت کرد و از طرف ایران یک هیئت پنج نفری به آن کشور سفر کردند و در نظارت بر انتخابات شرکت کردند. همین امر باعث شد که این انتخابات برخلاف انتخابات قبلی، موجب اعتراض‌ها و درگیری‌ها نشود. به موجب کدام قانون ارائه چنین پیشنهادی از جانب یک حزب سیاسی جرم شناخته شده است. به چه دلیل و با کدام بررسی ارائه چنین پیشنهادی، موجب تشویش افکار عمومی شده است.

در کیفرخواست، تاریخ وقوع جرم از ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ اعلام شده است؛ یعنی از زمانی که بعد از درگذشت شادروان مهندس بازرگان به سمت دبیرکل نهضت آزادی انتخاب شدم. در طول این مدت، نهضت آزادی نزدیک به ۹۰۰ بیانیه صادر کرده است. علاوه بر این، در طی این مدت صدها مقاله و مصاحبه با نام [از من] منتشر شده است. از میان تمام این بیانیه‌ها، مقالات و مصاحبه‌ها، آنها فقط به چهار بیانیه استناد کرده‌اند. سه سند از سال ۱۳۸۶ و یک سند از سال ۱۳۸۸. این، به یک معنا حاکی از آن است که آنها برای برخورد با نهضت آزادی، تصمیم خود را، بی‌اعتنا به مدارک و اسناد گرفته‌اند و اجرا کرده‌اند.

۲- برخلاف آنچه در کیفرخواست آمده است نهضت آزادی ایران یک حزب قانونی است و تاکنون توسط هیچ دادگاهی محاکمه و غیرقانونی بودن آن اعلام نشده است. وزارت کشور برطبق قانون احزاب مصوب شهریور ۱۳۶۰ مسئول اجرای این قانون تعیین شده است. وزرات کشور، رسماً اعلام کرده است که

۱۰۳۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

«نهضت آزادی ایران اگر چه غیر رسمی است، اما غیرقانونی نیست». اما وزارت اطلاعات، ظاهراً وزارت کشور را قبول ندارد.

در کیفرخواست دوم، بر اساس نامه مورخه ۱۳۹۰/۱۷/۳ گزارش وزارت اطلاعات، نظر رسمی وزارت کشور به کلی نادیده گرفته شده است. علاوه بر این، در مجلس ششم، نهضت آزادی از دادگاه‌های انقلاب به خاطر بازداشت‌های گسترده سال ۱۳۸۰ به کمیسیون اصل نود شکایت کرد. این کمیسیون تمام مدارک و مستندات دادگاه را خواست و پس از رسیدگی و بررسی تمام مدارک، بازداشت افراد و احکام دادگاه‌ها را غیرقانونی و نادرست خواند. گزارش کمیسیون اصل نود در جلسه علنی مجلس خوانده شد، اما وزارت اطلاعات به این گزارش مجلس شورای اسلامی هیچ اشاره‌ای نکرده است. گویی مجلس را قبول ندارد. در عوض در کیفرخواست وزارت اطلاعات به نامه منسوب به امام، به عنوان حکم حکومتی! استناد شده و به موجب آن، نهضت آزادی را غیرقانونی دانسته است؛ درحالی‌که وزارت اطلاعات، نهاد صلاحیت‌دار برای رسیدگی به اصالت این نامه نیست.

۳- نامه منسوب به رهبر فقید انقلاب فاقد اعتبار است: آقای خمینی در وصیتنامه خود با صراحت تأکید کرده‌اند که بعد از درگذشتشان هر چه را که به ایشان نسبت بدهند، باید خط و امضا (توجه شود: نه خط یا امضا) با بررسی کارشناسانه از خود ایشان باشد. بر طبق آیه ۱۸۱ سوره بقره، هیچ‌کس حق ندارد وصیتنامه متوفی را تغییر دهد. فقهای امامیه در این مورد اتفاق نظر دارند. این نامه به خط آقای خمینی نیست.

آیت‌الله موسوی تبریزی، دادستان اسبق دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران در چند نوبت در مصاحبه‌های خود با صراحت اعلام کرده است که نامه منسوب به امام به اقرار آقای حاج احمد خمینی، به خط آقای سید احمد خمینی نوشته شده است. اعتراف مرحوم حاج سید احمد خمینی که این نامه به خط اوست، کافی برای بی‌اعتباری آن می‌باشد و به کارشناسی هم نیازی نیست. بنا براین، بر طبق وصیت آقای خمینی، این نامه فاقد اعتبار است. متن زیر یکی از مصاحبه‌های آقای موسوی تبریزی است: «سه‌شنبه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۳۹

س - حاج آقا در باره نامه امام در خصوص فعالیت نهضت آزادی، می‌خواستیم توضیح دهید که جریان چه بود؟

ج - در باره آن نامه هم باید بگویم پس از رحلت حضرت امام، نهضت آزادی که مراجعه کردند به وزارت کشور تا مجوز فعالیت حزب نهضت آزادی را بگیرند، آقای محتشمی، وزیر کشور وقت، بحث نامه را مطرح می‌کنند و می‌گویند نامه‌ای از امام هست که در آن اشاره به غیرقانونی بودن فعالیت حزب شما شده است و گویا مرحوم آقای بازرگان در دادگستری تهران طرح شکایت می‌کند و جعلی بودن آن نامه را مطرح می‌کند. آن موقع من در جماران زندگی می‌کردم که مرحوم حاج احمد آقا بحث شکایت آقای بازرگان و دلایل ایشان را مطرح کرد و گفتند: اخیراً بعضی از نامه‌های حضرت امام با دستور ایشان با خط من نوشته شده است، ولی امضا مال خود امام است؛ بنابراین، این که بخواهند بگویند آن نامه به خط امام است، باید بگویم که نه، دروغ است. نامه به خط امام نوشته نشده است. اگر بخواهند عنوان کنند که نامه معتبر نیست و امضای امام نیست، درست نیست؛ چون امضای امام پای آن نامه است و در واقع نامه مورد نظر، از نظر قانونی کاملاً اعتبار دارد و نامه درست است که به خط امام نوشته نشده، اما امضای امام را دارد که به معنای تأیید محتوای نامه است. الان هم دیگر در هیچ جای دنیا رسم نیست که رهبر یا رئیس جمهور، نامه را خودش بنویسد، بلکه نامه را تایپ می‌کنند یا فرد دیگری می‌نویسد و شخص تراز اول مملکت آن را امضا می‌کند و از اعتبار یکسانی هم این نوع نامه‌ها برخوردار می‌شوند. خود من هم چهار تا حکم از امام دارم که دو تایش به دست خط امام است و دو تای دیگر فقط به امضای امام می‌باشد، اما هر چهار نامه ارزش قانونی یکسانی دارند و کسی نمی‌تواند بگوید دو نامه‌ای که به خط امام نیست، بی‌ارزش است.

اما بحث دیگری هم در باره آن نامه مطرح می‌شود و آن این موضوع مهم است که نامه در زمان حیات امام منتشر نشده؛ به عبارت دیگر صلاح دید امام آن بود که نامه به هر دلیلی که خودشان می‌دانستند، علنی نشود. از این نکته این را می‌شود فهمید که امام، مصلحت و شرایط زمان را هم می‌سنجیدند. بعد هم اینکه «حال افراد» برای امام مهم بوده. یک زمانی امام فرمودند اگر از صدام بگذریم از فهد

نمی‌گذریم، اما بعدها شرایط به گونه دیگری شد. هم از فهد گذشتیم و هم از صدام. نمی‌گوییم این، بد است. نه اتفاقاً خیلی هم درست عمل شد. در آن اوضاع، شرایط ایجاب می‌کرد به خاطر منافع کشور چنین حرفی زده شود و الآن که اوضاع تغییر کرده، مصالح کشور، شرایط جدیدی را می‌طلبد. یک زمانی با ملک حسین اردن ارتباط نداشتیم، اما الآن با ملک عبدالله که شاید موضعی بدتر از پدرش دارد، روابط دیپلماتیک داریم که البته این، بسیار هم خوب است.

از طرف دیگر، همان‌طور که گفتم امام «حال» افراد را مورد قضاوت قرار می‌دادند. موضوع مهم دیگر هم آنکه با توجه به اصلی که در فقه شیعه است، مصادیق بسیاری هم هست که نشان می‌دهد امام به این اصل معتقد بودند و آن اینکه بعضی از احکام و مسائل شرعی ثابت نیست، بلکه متغیر است. پس احکام حکومتی هم می‌تواند این‌طوری باشد. در واقع باید مصالحی رعایت شود و برخی هم خواسته‌های شخصی خود را به نام امام تمام نکنند. همان‌طور که امام مصالح جامعه آن وقت را در نظر گرفته بودند و نامه را علنی نکرده بودند، گویای این اصل است که باید شرایط حال را دید. این عده هم که به استناد به نامه امام عمل خود را توجیه می‌کنند بهتر است بدانند با این گونه رفتار خود باعث آزار روح امام می‌شوند».

اما این مسئله، رویه دیگری هم دارد. آیا رهبر انقلاب می‌تواند افرادی را بدوی رعایت موازین قانونی مجرم بشناسد و محکوم کند؟ رویه امام علی ع در موارد مشابه، هرگز چنین نبوده است.

۸- وکیل ابراهیم یزدی، خبر احضار موکلش برای اجرای حکم حبس را تکذیب کرد - سایت جرس، ۸ دی ۱۳۹۰

چند روزی پس از آنکه حکم دادگاه بدوی مبنی بر هشت سال محکومیت در ۱۲ آذرماه ابلاغ شد، ناگهان در برخی رسانه‌ها شایعه شد که دکتر ابراهیم یزدی برای اجرای هشت سال محکومیت زندانش به دادگاه احضار شده است. درحالی‌که در آن زمان هنوز مهلت قانونی درخواست تجدیدنظر ما تمام نشده بود و ما در حال تهیه لایحه اعتراضی به حکم بدوی و درخواست تجدیدنظر بودیم. ناچار شدم از

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۴۱

طریق وکیلیم این شایعه را تکذیب کنم. چنین بود که دکتر دادخواه در مصاحبه‌ای این شایعه را تکذیب کرد.

سایت خبری جرس: در پی انتشار برخی گزارش‌ها مبنی بر فراخوانده شدن دکتر ابراهیم یزدی به زندان برای اجرای حکم حبس، وکیل این فعال ملی - مذهبی و دبیرکل نهضت آزادی، این موضوع را نادرست خواند. طی روزهای گذشته برخی سایت‌ها به نقل از محمدعلی دادخواه، وکیل دکتر ابراهیم یزدی اعلام کرده بودند که وی برای اجرای حکم، به زندان فراخوانده شده است. در همین رابطه، وکیل دکتر یزدی در گفتگو با «میزان خبر»، گفت که حکم اولیه هشت سال زندان برای موکلش هنوز قطعی نشده و در انتظار نظریه دادگاه تجدید نظر هستند. در پی اعلام اتهام‌ها، دکتر یزدی در جریان برگزاری جلسه دادگاه، صلاحیت دادگاه انقلاب را برای رسیدگی به پرونده خود رد کرده و حاضر به دفاع نشده بود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در دفاعیه خود خطاب به قاضی صلواتی، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب نوشته بود: «پرونده تشکیل شده و کیفرخواست صادره، در واقع علیه نهضت آزادی ایران است که در سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است. دادگاه انقلاب، صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به اتهامات علیه نهضت آزادی ایران و این‌جانب را ندارد».

۹- رأی دادگاه تجدیدنظر و احضار برای اجرای حکم

دادگاه بدوی نه به متهم و نه به وکیلان وی اطلاع نداد که آیا درخواست تجدیدنظر به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد یا نه، و اگر شد به کدام شعبه و رأی این دادگاه چه بوده است، اما در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۹۱، برگ اخطاریه‌ای به امضای آقای خدابخشی، دادیار اجرای احکام دادرسی شهید مقدس، که به تاریخ ۲۲ / ۱ / ۱۳۹۱ صادر شده بود، به کفیل شخصی این‌جانب آقای محمد خطیبی ابلاغ شد که به موجب آن:

«نظر به اینکه شما به عنوان وثیقه‌گذار/کفیل محکوم‌علیه ابراهیم یزدی، فرزند محمدصادق می‌باشید و با توجه به اینکه محکوم‌علیه خود را به این اجرای احکام معرفی ننموده، لذا در اجرای ماده ۱۴۰ قانون آیین‌نامه کیفری، به

۱۰۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

شما اخطار می‌گردد که حد اکثر ظرف مدت بیست روز پس از رؤیت اخطاریه، نسبت به معرفی نام‌برده اقدام نمایید؛ در غیر این صورت، این دادیاری نسبت به ضبط وثیقه / مورد کفالت به نفع دولت جمهور اسلامی ایران برابر مقررات اقدام خواهد نمود».

من هنگامی که برای آزمایشات پزشکی‌ام در بیمارستان بستری بودم، از این اقدام دادسرای اجرای احکام، توسط کفیل محترم مطلع شدم. آقای خطیبی در روز شنبه ۱۳۹۱ / ۲ / ۲ به دادسرای اجرای احکام مراجعه می‌کند و اطلاع می‌دهد که اولاً هیچ حکمی به محکوم‌علیه یا وکلای ایشان ابلاغ نشده است. ایشان در بیمارستان بستری هستند و می‌توانید حکم را در بیمارستان به ایشان ابلاغ کنید یا بدهید من ببرم و به ایشان بدهم. بر طبق نظر این دادسرا، آقای خطیبی، یادداشتی به همین مضمون به دادسرا می‌دهد و سپس گزارش زیر را می‌فرستد:

«باسمه تعالی

گزارش مراجعه به دادسرای اوین به دنبال وصول اخطاریه

به دنبال وصول اخطاریه شماره ح-۹۱۰۰۱۳، مورخه ۹۱ / ۱ / ۲۲ که در تاریخ ۳۰ / ۱ / ۹۱ به این‌جانب محمد خطیبی ابلاغ شده بود، ساعت ۹ صبح شنبه ۲ / ۲ / ۹۱ به دادسرای اوین مراجعه نمودم و در آنجا به دفتر اجرای احکام راهنمایی شدم. در آن دفتر، خانمی حدود سی ساله در پشت میزی نشسته بود. با برخوردی محترمانه از من خواست آقای دکتر یزدی را به دادسرای اوین معرفی نمایم. این‌جانب پس از شرح مفصلی در مورد کسالت و ناراحتی‌های متعدد آقای دکتر و با بیان سوابق مبارزاتی و سیاسی و دولتی ایشان، متوجه شدم آن خانم مسئول اجرای احکام، کاملاً از سوابق گذشته جناب آقای دکتر یزدی بی‌اطلاع می‌باشد. بعد کاغذی به من داد تا به‌طور خیلی خلاصه، وضع موجود آقای دکتر یزدی را مبنی بر عدم توانایی حضور ایشان در دادسرای اوین را بنویسم، و من چنین نوشتم: جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی با داشتن سنی حدود ۸۱ سال و مبتلا بودن به ناراحتی شدید پروستات و انجام عمل قلب همراه با ضعف شدید در بیمارستان پارس بستری می‌باشند و چنانچه ابلاغیه مبنی بر لزوم حضور ایشان در دادسرا صادر شده است، یا به بیمارستان پارس بفرستید یا به من بدهید به ایشان برسانم، ولی تا زمانی که

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۴۳

پزشک معالجهشان صلاح بدانند باید بستری باشند و به محض بهبودی با تشخیص پزشک معالج در اولین فرصت خودشان را معرفی خواهند کرد. پس از امضای نوشته فوق آن را تحویل دادم و اجازه خروج به من داده شد و مسئول اجرای احکام در موقع خروج به من اظهار داشت: دادسرا نسبت به آقای دکتر یزدی نظر ارفاق دارد».

برخی از دوستان توصیه می‌کردند که به این احضاریه‌ها توجهی نکنم. آنها اگر در اجرای حکم جدی باشند، می‌آیند و شما را بازداشت می‌کنند. من با این رویه موافق نبودم و نیستم و نظرم این است که اگر احضار شویم، بهتر است قانون را رعایت کنیم و خود را معرفی کنیم. آقایان امیر و هادی، از دوستان بسیار خوب و صمیمی با هم مشورت می‌کنند که اگر مرا احضار کردند من نروم. آنها خود در باره این موضوع با شخصی به نام جعفری تبار تماس می‌گیرند و از او می‌خواهند در این باره استخاره‌ای بنماید. جواب می‌آید: «مشکوک الحال است، گویا پرهیز از آن مطمئن‌تر است. البته بعید است باطناً امر ناصواب باشد، ولی در فرض صحت باطن، مشتمل بر امور ناروا بوده موجب ظلم و تضییع حقوق می‌باشد. در فرض عدم چاره، نمی‌توان توصیه اخذ موضوع نمود».

به هر حال من خود را موظف به رعایت قانون می‌دانم، اگر چه قانون درست و کامل اجرا نشود.

۱۰- در بیمارستان پارس

در دوم اردیبهشت ۱۳۹۱ برای معاینات پزشکی به پزشکان معالجم آقایان دکتر عبدی، برای مشکلات قلب و عروق و دکتر لطیف‌زاده، برای سرطان پروستاتم مراجعه کردم. آنها برای انجام آزمایشات، مرا برای یک هفته بستری کردند. در ۹/۲/۱۳۹۱ پزشکان معالجم، هر یک جداگانه گواهی‌نامه مختصری در باره وضعیت پزشکی من و ضرورت ادامه درمان و مراقبت‌های پزشکی و پرهیز از وضعیت‌های استرس‌زا و رعایت رژیم غذایی بدون چربی و نمک نوشتند در ۱۱/۲/۱۳۹۱ گواهی‌نامه‌ها توسط آقای خطیبی به دادسرای اجرای احکام تحویل داده شد و اطلاع داد که چون دوستان و آشنایان و علاقه‌مندان آقای دکتر یزدی برای عیادت

۱۰۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ایشان مراجعه می‌کنند و حالشان مساعد نیست، در منزل خودشان نمی‌مانند؛ بنابراین، اگر با ایشان کاری داشتید و خواستید می‌توانید با من تماس بگیرید. با تحویل گواهی‌نامه‌های پزشکان معالجم به دادسرای اجرای احکام، اجرای حکم تا اطلاع ثانوی به تعویق افتاده است. به موجب قانون، حکم زندان برای محکومان بالای ۸۰ سال و بیمار اجرا نمی‌شود.

۱۱- نامه به رئیس قوه قضائیه

«به نام خدا

آیت‌الله جناب آقای حاج شیخ صادق آملی لاریجانی، ریاست محترم قوه قضائیه با سلام بعد از آرزوی توفیق جلب رضایت حق و خدمت به خلق، توجه جناب‌عالی را به نکات زیر جلب می‌نمایم:

اول - اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه را نهادی مستقل می‌داند که باید پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت باشد و یکی از وظایف این قوه را «نظارت بر حسن اجرای قوانین» معین کرده است.

اصل یکصد و هفتاد و سوم، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها را بر عهده «دیوان عدالت اداری» قرار داده است که زیر نظر رئیس قوه قضائیه قرار دارد. همچنین برای نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، تأسیس سازمان بازرسی کل کشور را زیر نظر رئیس قوه قضائیه مقرر نموده است.

در فصل سوم قانون اساسی در اصول ۱۹ تا ۴۲، بخشی از حقوق ملت تصریح شده است. علاوه بر این، در ماده ۹ قانون مدنی ایران آمده است: «مقررات جمهوری که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است». دولت ایران امضاکننده بیانیه جهانی حقوق بشر و عهدنامه‌های حقوق اجتماعی و سیاسی می‌باشد که به موجب آنها حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان تعریف شده است.

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۴۵

دوم - این جانب در سال گذشته، چندین بار توسط وزارت اطلاعات و ابلاغ دادستانی بدون رعایت مفاد اصل ۳۲ قانون اساسی بازداشت و در سلول‌های انفرادی و خانه امن - که توسط رئیس_پیشین قوه قضائیه از مصادیق شکنجه محسوب شده است - بازداشت بوده‌ام. در طی آن، تخلفات متعددی صورت گرفته است که ذیلاً به شرح آنها می‌پردازم.

۱- در روز دو شنبه .. خردادماه یک گروه از مأمورین اطلاعات به رهبری فردی که خود را «مهدوی» معرفی کرده است بدون ارائه حکم قضایی به همسرم برای دستگیری این جانب به منزل مسکونی مراجعه می‌نماید و این زمانی بود که برای انجام پاره‌ای آزمایشات پزشکی در بیمارستان بستری بودم.

روز بعد، سه‌شنبه ... خرداد ساعت سه بعد از ظهر درحالی که در بیمارستان بستری بودم این فرد به همراه گروهی از مأموران امنیتی به بیمارستان مراجعه و بدون ارائه حکمی در حضور صدها نفر از عیادت‌کنندگان، بیماران و کارمندان بیمارستان، بدون کسب نظر و اجازه از پزشک معالج و تهدید پرستاران، اقدام به قطع داروهای سرم تزریقی این جانب و بازداشت و انتقال این جانب به بازداشتگاه امنیتی ۲۰۹ اوین نمودند.

به علت وخامت وضعیت پزشکی‌ام بلافاصله توسط پزشک درمانگاه مستقر در زندان مورد بازدید قرار گرفتم. در ساعت ۵ بعدازظهر مرا به اتاق بازجویی بردند و مدت دو ساعت درحالی که بیمار بودم، فردی که خود را «دکتر صادقی»، استاد دانشگاه [معرفی می‌کرد]، همراه فرد دیگری که خود را نماینده «وزارت» معرفی می‌کرد برای «بحث آزاد طلبگی» در باره «ولایت فقیه» و ... باورها و اعتقادات دینی‌ام را مورد پرسش قرار دادند که مصداق بارز تفتیش عقاید و تخلف آشکار از اصل ۲۳ قانون اساسی است.

اصل سی و دوم با صراحت تعیین کرده است که هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله و کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارجاع و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

در روز چهارشنبه به دلیل وخامت وضعیت پزشکی ام حدود ساعت ۴ بعد از ظهر دو نفر به نام‌های «مهدوی» و «جوادی» از طرف وزارت اطلاعات به دیدن آمدند و اطلاع دادند که مرا به بیمارستان منتقل می‌سازند، اما ساعت ۹ شب مرا به منزل رساندند. من خود به بیمارستان برگشتم. د این بازداشت، نه حکمی ارائه شد و نه اتهامی تفهیم شد.

۲- در روز یکشنبه هفتم دی‌ماه ۱۳۸۸ روز عاشورای امام حسین (ع) ساعت یک بعد از نیمه‌شب شام غریبان، با صدای ممتد زنگ منزل مسکونی بیدار شدم. در حالی که تنها بودم در را باز کردم. یک گروه حدود هفت نفره از مأموران به رهبری مرد یادشده در بالا (مهدوی نام) بدون ارائه هیچ حکمی، ابتدا به عنوان بازرسی منزل وارد شدند. دو ساعت به بازرسی پرداختند. کتاب‌ها و مدارک و پول را ضبط کردند، بدون آنکه از آنچه برده‌اند رسیدی بدهند؛ سپس در پایان بازرسی مرا هم بازداشت و با خود به زندان اوین، به یک سلول انفرادی در ساختمان ۳۵۰ بردند. یک روز بعد به علت تشدید وضعیت بیماری ام مرا به یک سلول انفرادی در ۲۰۹ نزدیک درمانگاه مستقر در آن ساختمان انتقال دادند. دو روز بعد مرا به دفتر بازپرس شعبه ۴، [نزد] آقای حاج‌محمدی مستقر در زندان اوین بردند و ایشان در یک برگ، اولاً تفهیم اتهام کردند، اقدام علیه امنیت ملی، ثانیاً حکم بازداشت موقت مرا ابلاغ کردند و ثالثاً دلیل اتهام را دبیرکلی نهضت آزادی ایران و بیانیه‌های آن ذکر کردند. در پاسخ به پرسش ایشان، مسئولیت کلیه بیانیه‌های نهضت آزادی را پذیرفتم. در مورد مواد قانونی مورد استناد به اتهامات پرسیدم، جواب دادند که در جلسات بازجویی بعدی توضیح خواهند داد. در ذیل همین برگ به بازداشت موقتم اعتراض کردم.

دو روز بعد، همراه با دو مأمور مرا به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب در خیابان شریعتی بردند. رئیس دادگاه یک روحانی به نام «محمد مقیسه» با لحنی بسیار پرخاشگرانه و دور از ادب و رویه قضایی بدون هیچ‌گونه مجالی برای توضیحات من، با ذکر اینکه ما علی‌الاطلاق «مجرم» هستیم و بحثی هم ندارد، در ظرف پنج دقیقه حکم بازداشت موقت مرا تأیید کرد و مرا به یک سلول انفرادی در ۲۰۹ به عرض حدود ۸۰/۱ و طول حدود ۳ متر برگرداندند.

خاطرات و رویدادهای ۱۳۹۰ □ ۱۰۴۷

در این سلول، دو نور افکن قوی، تمام شب و روز روشن بود. نور شدید و صدای گوش‌خراش بادبزن دستگاه تهویه، مانع استراحت شبانه بود. اجازه تماس تلفنی با خانواده و یا هواخوری نداشتم. به جز قرآن کریم، از داشتن کتاب، قلم و کاغذ محروم بودم. به یاد آوردم که نصب نورافکن‌های قوی در سلول‌های انفرادی ابتکار کا. گ. ب شوروی سابق در زمان استالین، برای فرسوده کردن جسمی و روانی و درهم شکستن مقاومت زندنی بود، و این در حالی بود که من همچنان گرفتار مشکلات پزشکی بودم. اگرچه زیر نظر و مراقبت پزشکان بهداری قرار داشتم، اما روز به روز بر ابعاد مشکلات پزشکی‌ام افزوده می‌شد که جدی‌ترین آن، نوسانات خطرناک فشارخونم بود. اگرچه داروهایی برای مهار آن تجویز شده بود، اما تأثیر شرایط استرس‌زای سلول انفرادی، درمان دارویی را بی‌اثر کرده بود. پزشکان بهداری اعلام کرده بودند که ممکن است به علت بالا رفتن فشارخون دچار سکته مغزی شوم که خطرات بسیار تا آستانه مرگ را در پی دارد، اما کارشناس محترم پرونده، مأمور وزارت که خود را در امور پزشکی نیز وارد می‌دانست، می‌گفت که من پزشکان بهداری را فریب می‌دهم! در ۱۲ بهمن ۱۳۸۸ روز شروع دهه فجر و روز ... [مطلب در همین جا ناتمام مانده است].

فصل دوازدهم

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه

۱- وزیر سابق، بیمار از بیمارستان به زندان برده شد - ۱۳۸۸/۳/۲۸

Ailed Ex-Minister Yazdi Was Taken From Hospital to Prison



2005 file photo of Ebrahim Yazdi. *Atta Kenare/AFP/Getty Images*

By Davar Iran Ardalan

Ebrahim Yazdi, once a close adviser to Ayatollah Ruhollah Khomeini, was Iran's first foreign minister in the years immediately following the 1979 revolution. But as NPR's Mike

Shuster reported in February, Yazdi broke with Khomeini and for most of the past 30 years has not been allowed to practice politics in Iran.

This week, Yazdi -- like many other opponents of President Mahmoud Ahmadinejad's government -- was arrested as authorities tried to crack down amid the protests over last Friday's disputed presidential election. Yazdi was taken from a hospital bed to prison. In an exchange of e-mails, his son Youseph tells us what happened and why he expects his father still believes that Iran will be great one day:

Question: "Tell us about your father's condition."

Answer: "Needless to say, the past month has been very stressful for a 78 year old man, a prostate cancer survivor.

"His acute condition was severe dehydration. He was in the hospital when they arrested him, and now, as his health has deteriorated in detention, they are taking him back to the same hospital. When I last spoke to my mother in Tehran she was there, waiting for him. She had earlier received a call from the undisclosed place where he was held, that informed her that they were taking him to the hospital and to bring some specific medical supplies he needs.

"I think the authorities who arrested him are worried that they will be held responsible for his health should it get worse. But the fact is that when you haul someone out of a hospital bed, hold him under unknown conditions for days, then return him, you are still accountable."

Question: "What can you tell us about his arrest? Did they give any reason for his arrest? Where did they take him?"

Answer: "They came on Monday night Tehran time to arrest several members of the Freedom Movement of Iran. They picked up up Mr. Tavassoli, an official of the FMI at his office. They came to our Tehran home to arrest my father and my mother told them he was not home. They caught up with him on Tuesday in the hospital and took him in. They don't feel obligated to provide any information, or even wear uniforms. It would be hard to tell a kidnapping from an arrest.

"This is not 'Miranda rights' territory - more like one big Gitmo.

"In past arrests, it's been the Revolutionary Court who has arrested him, under the orders of the Tehran prosecutor Mortazavi. But the situation has changed this week, and I'm not sure where he was held or who held him. I'm trying to reach him at the hospital now."

Question: "Where do you live? When did you see your father last?"

Answer: "I live in New Jersey. I last saw my father on Skype at 4 a.m. Tuesday morning East Coast time. I last saw him in person over the Christmas break in Tehran."

Question: "What have you learned from your father?"

Answer: "Optimism. Through the long dark years of the Shah's repression, he was always hopeful for Iran's future. He sees greatness in that nation, knows one day they will achieve it."

"After the revolution, it's been the same. Years of war and repression. Worse than before in many ways. But he's always kept that vision. I think this week's events are proving him right, that Iranians have raised the bar on what are acceptable standards of governance. Most see the present standard as unworthy of the stage of development Iran has attained. Leaders like Ahmadinejad are an embarrassment. My father knows Iran deserves better, and he is confident that Iranians are smart enough to get it."

"His biggest lesson has been that the opposition must be very careful in dealing with a repressive regime. The latter would love to be handed an excuse for a major military action against the marchers. He believes in the 'midwife theory' of activism. The new Iran will be born, he just wants to make sure it doesn't get dropped on its head at birth."

"He has lived in Iran most of the years since 1979."

"He left Houston around the time Ayatollah Khomeini was being forced out of Iraq by Saddam Hussein. Then he went with him to Paris, then to Tehran. He visits the U.S. as often as he can. The last time was four years ago, when he was invited to give lectures at a few universities and the Middle East Institute, and visited all of his children and grandchildren here."

Question: "Your reactions to the news out of Iran?"

Answer: "To borrow from Dickens, it's the best of times and the worst of times."

"The past six days have been an emotional roller-coaster. This time last week, we were preparing to vote in a reformer who would free Iran from the Ahmadinejad stain and continue the reforms that Khatami tried (and failed to achieve) years ago."

"It was a thrilling and hopeful month. The debates were incredibly open with one regime insider exposing the secrets of another. The rallies were free and youthful. The support for Moussavi was very widespread -- across class and ethnic lines. Today, it's unarmed and peaceful mass marches facing armed

gangs on motorcycles. But the resolve of Iranians in the face of this is simply inspirational."

Question: "Where were you in 1979 and does what is happening today remind you at all about what you and your family experienced in 1979?"

Answer: "In 1979, I went to join my father in Iran for one year. We all saw our dreams of a democratic and free Iran come off the rails in a span of six months. I have returned every two to three years.

"There is a thrill a person gets marching with a crowd of millions that just never leaves you. Watching the crowds in Iran on Youtube, I can feel it in them. How this energy is channeled over the next year will depend on leadership in the reform movement. Perhaps that's why the regime is rounding up this leadership."

(Davar is supervising senior producer of *Weekend Edition*. This week, she interviewed Iranian Nobel Prize winner Shirin Ebadi, who called for new elections in Iran. Also, Davar posted about an interview she did with a professor in Tehran and messages from a mother in Tehran. She has posted about e-mails she had received from a contact in Tehran and a conversation she had **with Iranian human rights lawyer Abdolfattah Soltani.**)
1:00 PM ET | 06-18-2009 | permalink

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۵۳

۲- رژیم ایران، ابراهیم یزدی را از تخت بیمارستان بازداشت کرد و به زندان برد -
روزنامه‌تایمز، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸

TIMESONLINE

June 18, 2009

IRAN REGIME ARRESTS AILING REFORMER EBRAHIM YAZDI
IN HOSPITAL BED

Henghameh Fahimi, AFP/Getty Images



Ebrahim Yazdi, seen here in 2005, is Iran's oldest political prisoner. Arrested at a funeral in Isfahan, Yazdi was later sent to Tehran's dreaded Evin Prison, joining about 500 other democracy advocates, journalists and two hapless Americans, Shane Bauer

and Josh Fattal. On Friday, Yazdi was reportedly taken to the prison hospital. Political prisoners and human rights are not likely to be high on the agenda as the U.S. and diplomats from other nations sit down today in Geneva with Iranian officials for the first time in more than a year. Understandably, Iran's nuclear program is the main focus. But the Americans and their allies should make time to talk about freeing Yazdi and the other detainees. Iran's responsibilities go beyond keeping its treaty obligations not to build a nuclear bomb; they include living up to other international treaties and affording basic rights to the Iranian people. Yazdi -- like so many of his fellow prisoners -- has not been charged with any crime. An MIT-educated molecular geneticist who spent 1967-79 in Houston at the Baylor College of Medicine, Yazdi was a committed political activist who became Iran's first foreign minister after the 1979 revolution. He resigned a few months later after Iranian students seized U.S. diplomats as hostages and the then leader of the country, Ayatollah Ruhollah Khomeini, refused to let the Americans go. In 1994, Yazdi succeeded to the leadership of the Freedom Party, a small but venerable political group that has sought democracy for Iran for decades. When I interviewed him back in 1996, he complained that he was not allowed to give interviews to the Iranian press or even to teach. The authorities had told him "your genetics are liberal," he said. He compared Iranian rulers to their fundamentalist counterparts in Afghanistan, the Taliban, and said "there is only one way -- one solution -- and that is democratization, the nonviolent legal transformation of political power." That message was embraced by millions of Iranians who filled the streets of Iran's cities following June 2009 presidential elections, which many believe were won by an opposition candidate, Mir Hossein Mousavi, not by incumbent Mahmoud Ahmadinejad. Iranian authorities have succeeded over the past year in suppressing the so-called Green Movement, but pockets of protest erupt from time to time, particularly on university campuses. More disturbances are possible on Tuesday, the anniversary of 1953 student demonstrations following a U.S.-backed coup that restored Iran's monarchy. The clerical regime that replaced that monarchy has now become even more repressive and is destroying those who once helped bring it to power.

A Dec. 2 open letter to Iran's government signed by 188 Iranian intellectuals and professionals calls for Yazdi's unconditional release, saying that "the life of this well-known political reformer, who has devoted his life to freedom and independence for Iran, is

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۵۵

in serious danger."According to the letter, Yazdi's wife has been allowed to visit him only once -- after he had been in Evin for 40 days.

"Medication and special medical equipment brought by his family to Evin Prison has been rejected," the letter said. "We ask all freedom loving people around the world to ask for the release of Dr. Ebrahim Yazdi and to pressure the Iranian government to release all political prisoners and cease the threats of arrest and intimidation of all nonviolent civil political activists." The Obama administration should echo that call and the Iranian government should listen. Only then will Iran begin to receive the respect it says it desires and deserves.

۳- یزدی، فعال سیاسی ایران به بیمارستان بازگشت - روزنامه گاردین، ۲۸

خرداد ۱۳۸۸

IRANIAN ACTIVIST YAZDI RETURNS TO HOSPITAL
FOLLOWING CANCER COMPLICATIONS

guardian.co.uk

<http://www.guardian.co.uk/world/2009/jun/18/ebrahim-yazdi-iran-evin-hospital>

- Doctor and reform activist had been held at Evin prison
- Son-in-law calls Yazdi 'direct target' of Khamenei
- Daniel Nasaw in Washington
- guardian.co.uk, Thursday 18 June 2009 17.13 BST

A prominent Iranian reform activist jailed by the Tehran regime was returned to the hospital today after suffering from complications from prostate cancer.

Dr Ebrahim Yazdi, a former confidant of Ayatollah Ruhollah Khomeini and an early member of Iran's Islamic government, is secretary general of the Iranian Freedom Movement, a longstanding reformist opposition party. He was this week taken from his hospital bed in Tehran, where he was undergoing treatment for complications from cancer, and was jailed in the notorious Evin prison, a result of regime fears that his presence at anti-government demonstrations could galvanise the protesters and give a coherent voice to the anti-regime movement. But Yazdi's condition worsened in the hospital, according to his son-in-law, Mehdi

Noorbaksh, a professor of international affairs at Harrisburg University of Science and Technology in Pennsylvania, in the US. Apparently fearing the consequences if his health were significantly to worsen, security forces returned him for further treatment. "My father-in-law is the direct target of [Supreme Leader Ayatollah Ali] Khamenei," Noorbaksh told the Guardian. As the unrest among Mousavi supporters has grown since the disputed election on Friday, the Iranian regime has cracked down on the domestic and international news media and has jailed reformist political activists, including at least 15 members of Yazdi's party, Noorbaksh told the Guardian.

Yazdi, 78, is close to prominent dissident cleric Ayatollah Hossein Ali Montazeri, who on Tuesday condemned the violence against the demonstrators and denounced the election as fraudulent, and to leaders among the student protesters. The party is very effective in mobilising the younger generation and Yazdi is at the centre of consultation," Noorbaksh said. In the run-up to the election, Yazdi called for stringent measures to protect the integrity of the ballot, and his party secured commitments from reformist candidates Mir Hossein Mousavi and Mehdi Karroubi to press for more open democracy if elected, Noorbaksh said.

A scientist by training, Yazdi lived in the United States for nearly two decades, and held a research position at the Baylor University medical school in Houston, Texas. He returned to Iran in February 1979 with Khomeini after the ouster of the Shah, and was appointed foreign minister in the first government of the Islamic republic under Prime Minister Mehdi Bazargan. In November 1979, a group of radical students overran the US embassy and took American officials hostage, and Bazargan, Yazdi and others resigned from the government in protest. Yazdi and the freedom movement have been in the opposition ever since. The party is officially outlawed but until this week was more or less tolerated. The party was among the first voices to call for an end to the war with Iraq in 1982 after Iranian troops expelled Saddam Hussein's army from Iranian territory, and has openly called for an end to veleyat-e faqih, "rule by jurisprudence", the

doctrinal foundation the cleric's authority. Yazdi and other freedom movement candidates have been disqualified from elections since 1984 by the Council of Guardians, the clerical body that oversees the government.

"We do not know how many days he will stay in the hospital," Noorbaksh said. "If they take him back to the prison, they don't know what the implications would be if something were to happen to him. The price is very high for them."

۴- بیانیه شورای اسلامی آمریکای شمالی - ۳۰ خرداد ۱۳۸۸

ISNA Calls on the Iranian Government to Release Journalists and Human Rights Activists

FOR IMMEDIATE RELEASE (Plainfield, IN – June 19, 2009) **The Islamic Society of North America (ISNA)** is troubled by the recent arrest of 500 journalists, political opposition leaders, and human rights activists, including Ebrahim Yazdi, the Secretary-General of the Freedom Movement of Iran. Dr. Yazdi was taken from his hospital bed in Tehran, where he was undergoing treatment for recurring cancer. ISNA calls on the government of the Islamic Republic of Iran to release Dr. Yazdi and all political prisoners and to respect the civil rights of the members of the media and political activists. The government must respect the rights of all individuals to exercise their freedom of expression and peaceful protest, which Islamic values and traditions affirm, and which are guaranteed by the Iranian constitution.

Ebrahim Yazdi pursued his graduate work in the United States and later joined the Baylor College of Medicine, Houston, Texas, with appointments in the Departments of Pathology and Pharmacology. He was a founding member of the Muslim Students' Association (MSA) and the Islamic Medical Association of the United States and Canada (IMANA). Dr. Yazdi served as deputy prime minister and minister of foreign affairs in the interim government of Mehdi Bazargan in 1979. He opposed the hostile takeover of the US Embassy by Iranian students and resigned in protest

when the Revolutionary Council endorsed the student takeover. Contact Louay Safi, ILDC executive director-louay@isna.net

۵- دکتر یزدی، با بیماری پیچیده سرطان، در رفت و آمد میان زندان و بیمارستان - روزنامه گاردین، ۱۸ جولای ۲۰۰۹

guardian.co.uk

Iranian activist Yazdi returns to hospital following cancer complications

- Doctor and reform activist had been held at Evin prison
- Son-in-law calls Yazdi 'direct target' of Khamenei

<http://www.guardian.co.uk/world/2009/jun/18/ebrahim-yazdi-iran-evin-hospital>

- [Daniel Nasaw](#) in Washington

- [guardian.co.uk](#), Thursday 18 June 2009 17.13 BST

A prominent Iranian reform activist jailed by the Tehran regime was returned to the hospital today after suffering from complications from prostate cancer.

Dr Ebrahim Yazdi, a former confidant of Ayatollah Ruhollah Khomeini and an early member of Iran's Islamic government, is secretary general of the Iranian Freedom Movement, a longstanding reformist opposition party.

He was this week taken from his hospital bed in Tehran, where he was undergoing treatment for complications from cancer, and was jailed in the notorious Evin prison, a result of regime fears that his presence at anti-government demonstrations could galvanise the protesters and give a coherent voice to the anti-regime movement.

But Yazdi's condition worsened in the hospital, according to his son-in-law, Mehdi Noorbaksh, a professor of international affairs at Harrisburg University of Science and Technology in Pennsylvania, in the US. Apparently fearing the consequences if his health were significantly to worsen, security forces returned him for further treatment.

"My father-in-law is the direct target of [Supreme Leader Ayatollah Ali] Khamenei," Noorbaksh told the Guardian.

As the unrest among Mousavi supporters has grown since the disputed election on Friday, the Iranian regime has cracked down on the domestic and international news media and has jailed reformist political activists, including at least 15 members of Yazdi's party, Noorbaksh told the Guardian.

Yazdi, 78, is close to prominent dissident cleric Ayatollah Hossein Ali Montazeri, who on Tuesday condemned the violence against the demonstrators and denounced the election as fraudulent, and to leaders among the student protesters.

"The party is very effective in mobilising the younger generation, and Yazdi is at the centre of consultation," Noorbaksh said.

In the run-up to the election, Yazdi called for stringent measures to protect the integrity of the ballot, and his party secured commitments from reformist candidates Mir Hossein Mousavi and Mehdi Karroubi to press for more open democracy if elected, Noorbaksh said.

A scientist by training, Yazdi lived in the United States for nearly two decades, and held a research position at the Baylor University medical school in Houston, Texas. He returned to Iran in February 1979 with Khomeini after the ouster of the Shah, and was appointed foreign minister in the first government of the Islamic republic under Prime Minister Mehdi Bazargan.

In November 1979, a group of radical students overran the US embassy and took American officials hostage, and Bazargan, Yazdi and others resigned from the government in protest. Yazdi and the freedom movement have been in the opposition ever since. The party is officially outlawed but until this week was more or less tolerated.

The party was among the first voices to call for an end to the war with Iraq in 1982 after Iranian troops expelled Saddam Hussein's army from Iranian territory, and has openly called for an end to velayat-e faqih, "rule by jurisprudence", the doctrinal foundation the cleric's authority.

Yazdi and other freedom movement candidates have been disqualified from elections since 1984 by the Council of Guardians, the clerical body that oversees the government.

"We do not know how many days he will stay in the hospital," Noorbaksh said. "If they take him back to the prison, they don't know what the implications would be if something were to happen to him. The price is very high for them."

۶- گزارش سازمان عفو بین الملل

UN report a grim reminder on human rights in Iran

Ann Harrison, Iran researcher, Amnesty International

The publication on Monday of United Nations Secretary-General Ban Ki Moon's interim report on Iran to the UN Human Rights Council in Geneva did not reveal any startling new information. Yet, it was a grim reminder to the international community of the wide scale and range of human rights violations in Iran which Amnesty International has been documenting for years. As the report notes, the last six months have been marked by an intensified crackdown by the Iranian authorities on human rights defenders, women's rights activists, journalists and critics and opponents of the government.

Secretary-General Ban highlights the ongoing use of torture and cruel, inhuman or degrading treatment or punishment, including flogging and amputations. Such treatment is often used to extract "confessions" that are then used as evidence against arbitrarily detained defendants in grossly unfair trials. It also draws attention to the extensive and increasing use of the death penalty, including executions of juvenile offenders – people sentenced for crimes committed when they were under 18 – public executions and sentences of death by stoning. It reminds readers of entrenched and continuing discrimination – in some cases amounting to persecution – against ethnic and religious minorities, especially the unrecognized Baha'i minority whose entire seven-strong leadership group is in prison. It also describes ongoing restrictions curtailing exercise of such basic freedoms as the rights to peaceful assembly, association, opinion and expression.

The report further criticizes Iran's ongoing patchy record of cooperation with international human rights mechanisms, particularly the authorities' refusal to allow any UN thematic human rights experts to visit the country since 2005, despite a "standing invitation" that the government issued in 2002.

Amnesty International has been drawing attention to this failure since 2009, and to the fact that Amnesty International itself has been barred from visiting Iran for fact finding on human rights for over 30 years, since before the Islamic Revolution. In conjunction with other international NGOs, we say now that enough is enough. It is high time that the international community sent a clear signal to those ruling Iran that their ongoing failure to engage with existing human rights mechanisms will no longer be tolerated. One concrete way for states to do this is by creating a Special Rapporteur on Iran to report to the Human Rights Council.

This step would create a special procedure whereby the the Human Rights Council would receive regular reports on human rights developments in Iran and so keep it under the international spotlight.

A Special Rapporteur would provide an impartial voice for the thousands of victims of human rights violations in Iran who are silenced through harassment, arbitrary arrest, torture and imprisonment and who, in some cases, have paid the ultimate price with their lives.

Some prisoners of conscience are well known and have many people around the world who are advocating on their behalf. They include courageous individuals such as imprisoned lawyer Nasrin Sotoudeh, AIDS expert Arash Alaei, and human rights activist Emadeddin Baghi – all serving long prison sentences – and film director Ja'far Panahi who is facing imprisonment.

Other Iranians are serving their terms in obscurity, including journalist and human rights activist Abolfazl Abedini Nasr in Ahvaz, Azerbaijani rights defender Saeed Metinpour held in Tehran, Kurdish rights defenders Zeynab Beyezidi and Ronak Safazadeh held in Zanjan and Sanandaj, and women's rights activist Fatemeh Masjedi, imprisoned for

six months in Qom solely for peacefully collecting signatures to a petition calling for changes to discriminatory laws.

Some are held in internal exile in prisons far away from their homes, like student activists Zia Nabavi and Majid Dori, and Hamed Rouhinejad, who suffers from multiple sclerosis, who was exiled to prison in Zanzan after his death sentence was overturned.

Others still are not even in prison, but are held under house arrest, or in “safe houses” belonging to one or other of Iran’s myriad intelligence agencies. They include opposition leaders Mir **Hossein Mousavi and Mehdi Karroubi, and Ebrahim Yazdi, leader of the Iran Freedom Movement**, who at 80 and in poor health may be Iran’s oldest prisoner of conscience. His trial has now been postponed at least three times.

Harder still to bear is the plight of the death row prisoners. Zeynab Jalalian, a Kurdish woman sentenced for membership of PJAK waits nightly to hear if a date has been scheduled for her to follow fellow Kurds Farzad Kamangar and Shirin Alam Holi to the gallows. They were executed in May 2010.

None of these victims should be forgotten. The creation now of a Special Rapporteur on Iran would be one small but vitally important step to ensure this. It would send a much-needed message of solidarity to these individuals, and a clear warning to the Iranian government that the international community will not sit idly by while it rides roughshod over human rights.

۷- بازداشت در اصفهان

آفتاب: خبرگزاری ایرانا به نقل از یک مقام آگاه در اصفهان، از انتقال ابراهیم یزدی و صباغیان به تهران خبر داد. این فرد ناشناس، هویت اعضای دستگیرشدهٔ نهضت آزادی را اعلام و علت دستگیری ابراهیم یزدی را نیز سفر بدون هماهنگی به اصفهان ذکر کرد. این مقام آگاه اصفهان که نخواست نامش فاش شود، به ایرنا گفت: ابراهیم یزدی (تهران)، هاشم صباغیان (تهران)، علی اصغر غروی (اصفهان)، وحید حقیقی (اصفهان)، عباسعلی مصلحی (اصفهان)، احمد میرمحمدرضایی

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۶۳

(زنجان)، رسول وریایی (نایین) و غفار فرزندی (تبریز) عصر جمعه گذشته در اصفهان دستگیر شدند.^۱

وی توضیح داد: ابراهیم یزدی که به خاطر ابتلا به بیماری پروستات و قلب به صورت موقت از زندان آزاد شده بود، بدون هماهنگی، به اصفهان سفر کرده بود. ایرنا از قول این مقام آگاه نوشته است: وی همچنین پس از شرکت در **نماز جمعه محفلی و غیرقانونی** علی اصغر [غروی] قصد داشت تا یک جلسه خصوصی با سایر اعضای این گروهک غیرقانونی در اصفهان برگزار کند که دستگیر شد. وی تصریح کرد: ابراهیم یزدی و هاشم صباغیان، به دلیل داشتن پرونده با حکم قضایی به تهران انتقال یافتند و مابقی افراد دستگیر شده نیز هم‌اکنون در بازداشت به سر می‌برند.

۸- **جرم اعضای قدیمی‌ترین حزب ملی اسلامی ایران، اقامه نماز است**
سایت اینترنتی «خبرگزاری میزان»: بنا بر آخرین اخبار رسیده از وضعیت دبیرکل و اعضای نهضت آزادی ایران، ایشان شب گذشته در اداره اطلاعات شهر اصفهان محبوس بوده‌اند. به گفته یک منبع آگاه به خبرنگار «میزان خبر» دستور بازداشت اعضای نهضت آزادی از اطلاعات تهران صادر شده است و وکلا و خانواده‌های بازداشت‌شدگان منتظرند که بعد از انتقال افراد به تهران، اقدامات لازم برای پیگیری پرونده اتهامی ایشان را صورت دهند. گفتنی است دبیرکل و چندین تن از اعضای شورای مرکزی و تعدادی از اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی پس از شرکت در مراسم ختمی در این شهر، برای اقامه نماز گرد هم آمده بودند که پس از اقامه نماز، توسط نیروهای لباس شخصی، بازداشت شدند.



۱- این خبر با همین ویرایش در خبرگزاری آفتاب بارگزاری شده است (ویراستار).

دکتر ابراهیم یزدی که برای سومین بار بعد از انتخابات، بازداشت شده، متولد سوم مهر ۱۳۱۰ است و به تازگی وارد هشتادمین سال زندگی خود شده است. او مدرک دکترای داروسازی خود را از دانشگاه تهران اخذ کرده است و در سال‌های دهه ۱۳۳۰ در نهضت مقاومت ملی علیه حکومت پس از کودتا مبارزه می‌کرد. او در سال ۱۳۳۹ به آمریکا مهاجرت کرد و مدتی در دانشگاه پزشکی بیلور مشغول به تحقیق بوده است. او در سال‌های اقامت در آمریکا، به تأسیس انجمن اسلامی آمریکا و کانادا همت گماشت و به کمک دوستانش نهضت آزادی خارج از کشور را تأسیس کرد. در سال‌های بعد به همراه چمران یک آموزشگاه نظامی در مصر را پایه‌گذاری کرد که پس از چند سال به جنوب لبنان منتقل شد. یزدی هنگام اخراج رهبر انقلاب از نجف در سال ۱۳۵۷، به عنوان یکی از مهم‌ترین مشاوران آیت‌الله خمینی در کنار او قرار گرفت و از طرف رهبر به عضویت در شورای انقلاب منصوب شد. با پیروزی انقلاب و نخست‌وزیری مهندس بازرگان، دکتر یزدی به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و سپس وزیر خارجه، ایفای نقش کرد. با استعفای دولت پس از حادثه گروگان‌گیری، او نیز از دولت کناره گرفت و به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی انتخاب شد. پس از آن، صلاحیت دکتر ابراهیم یزدی در تمامی انتخابات توسط شورای نگهبان رد شده است. با مرگ مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۷۳ او به عنوان دبیرکل نهضت آزادی انتخاب شد.

او پس از انتخابات ریاست جمهوری [۱۳۸۸ ش]، اولین بار زمانی که بر روی تخت بیمارستان بود بازداشت و پس از ۷۲ ساعت آزاد شد. پس از آن نیز ساعتی بعد از سخنرانی در مراسم عاشورا در منزل مهندس صباغیان بازداشت شد. این بازداشت قریب به دو ماه به طول انجامید و در حالی که نیاز مبرم به عمل جراحی داشت، آزاد شد. او پس از آزادی به زیر تیغ جراحی رفت و عمل باز قلب روی وی صورت گرفت. پزشکان معالج وی به شدت در مورد سلامتی وی هشدار داده‌اند.

مهندس هاشم صباغیان، از قدیمی‌ترین اعضای نهضت آزادی و عضو شورای مرکزی و دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران است. او متولد ۱۳۱۶ در تهران است و

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۶۵

دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته راه و ساختمان از دانشگاه تهران است. او از فعالین مبارزه با حکومت شاهنشاهی در نهضت مقاومت ملی بوده است. صباغیان در سال ۱۳۳۷ به عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان درآمد و با تأسیس نهضت آزادی به این حزب پیوست. او در رژیم شاهنشاهی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ چهار مرتبه به زندان افتاد. با پیروزی انقلاب، نخست به عنوان



معاون نخست‌وزیر دولت موقت مهندس بازرگان مشغول به کار شد و سپس به عنوان وزیر کشور انتخاب شد.

او با استعفای مهندس بازرگان، از دولت خارج شد و در انتخابات مجلس شورای ملی به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد. صباغیان بارها در حکومت جمهوری اسلامی بازداشت شده و مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته است. اثرات این شکنجه‌ها به حدی بوده که پزشکان مجبور به عمل جراحی در ستون فقرات او شده‌اند. در مورد وضعیت سلامتی او نیز تردیدها و هشدارهای جدی پزشکی وجود دارد.

دکتر علی اصغر غروی، فرزند مرحوم آیت‌الله العظمی محمدجواد غروی و مسئول شاخه اصفهان نهضت آزادی ایران است. او متولد ۱۳۲۵ و دارای مدرک دکترای فلسفه اسلامی از دانشگاه سن ژوزف بیروت است. غروی پس از اخذ مدرک دیپلم در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران و در سال ۱۳۴۸ فارغ التحصیل شد. در دانشگاه تهران از مهندس بازرگان متأثر شد و به مبارزات سیاسی پرداخت. پس از اتمام خدمت نظام وظیفه



و نیز ضمن آن، تدریس در مدرسه عالی مدیریت کرمان در میانه سال ۱۳۵۳ برای ادامه تحصیل به لبنان رفت. او در لبنان به دکتر مصطفی چمران پیوست و به

۱۰۶۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مبارزات خود علیه حکومت پیشین ایران ادامه داد. او پس از بازگشت به ایران، به اصفهان بازگشت و به تألیف و ترجمه آثار پدر مشغول شد و همچنین به مبارزه علیه انحراف انقلاب از مسیر خود مشغول بودند.^۱ او بارها در حکومت جمهوری اسلامی بازداشت شد؛ مدت‌های مدیدی را در زندان گذراند که از آن جمله می‌توان به بازداشت همزمان اعضای نهضت آزادی در سال ۱۳۸۰ اشاره کرد. دکتر غروی پس از فوت پدر گرمی خود به سنت ایشان در برگزاری نماز جمعه اهتمام ورزید که پس از مدتی با مخالفت و ممانعت نیروهای امنیتی، متوقف شد.



دکتر غفار فرزادی، مسئول شاخهٔ آذربایجان نهضت آزادی، متولد ۱۳۲۴ است که برای سومین مرتبه پس از انتخابات ریاست جمهوری [سال ۱۳۸۸] بازداشت شده است. او دارای مدرک دکترای ریاضی و عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه تبریز است. او در سال‌های بعد از انقلاب، فرماندار تبریز بوده است و مدتی در استانداری آذربایجان شرقی معاونت این اداره را بر عهده داشته است. فرزادی در سال ۱۳۸۰ نیز هنگام دستگیری‌های گستردهٔ اعضای نهضت آزادی بازداشت شد و مدت نُه ماه را در بازداشت موقت گذراند.

احد رضایی، مسئول شاخهٔ زنجان نهضت آزادی است که برای دومین بار بعد از انتخابات ریاست جمهوری بازداشت شده است. رضایی متولد سال ۱۳۳۵ در زنجان است و از مبارزین مسلح علیه حکومت پیشین بوده است. او در اوایل

۱- مطلب در متن اصلی به همین صورت نگاشته شده است (ویراستار).

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۶۷

انقلاب، به سپاه پاسداران پیوست، اما خیلی زود به علت هماهنگ نبودن با افکار حاکم از این سازمان کنار کشید. او در سال ۱۳۶۰ همراه با دیگر منتقدان جمهوری اسلامی بازداشت شد و به یک سال حبس محکوم گردید. او در سال ۱۳۶۷ و ۱۳۸۰ نیز با دیگر اعضای نهضت آزادی بازداشت شد. وی به بیماری حاد قند مبتلا است و نیاز مبرمی به داروهای خود دارد.

همچنین گزارش شده است در این حادثه،

تعدادی از حاضران از جمله **مصلحی و ورپایی** توسط مأموران بازداشت شده‌اند. به گزارش خبرنگار «میزان‌خبر» مأموران لباس شخصی - که بدون ارائه حکم قضایی وارد محل شده و خود را نیروهای امنیتی و اعضای بسیج معرفی می‌نمودند - با این توجیه که دکتر سید علی‌اصغر غروی در این محل به صورت غیر قانونی نماز جمعه اقامه نموده است، پس از بازداشت این چند تن، نسبت به ارباب و تهدید سایر حاضرین و فیلمبرداری و ثبت مشخصات آنها اقدام نموده و سپس محل حادثه را ترک کردند.



۹- سازمان عفو بین‌الملل خواستار پایان خشونت دولتی در ایران شد

سازمان عفو بین‌الملل اعمال خشونت را در روز عاشورا در ایران، که منجر به کشته شدن دست‌کم هشت تن گردید، محکوم کرد. عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای از حکومت ایران خواسته است، که به مردم اجازه دهد، مراسم خاکسپاری قربانیان حوادث روز یکشنبه را آزادانه انجام دهند و سوگواری کنند.

به گفته **حسبیه حاج صهراوی**، معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل، خشونت‌ها در ایران در حال افزایش است. فشارهای فزاینده نیروهای انتظامی و امنیتی با مقاومت بی‌سابقه معترضان مواجه شده است.

عفو بین‌الملل در بیانیه خود همچنین دستگیری تعدادی از فعالان سیاسی در ایران از جمله ابراهیم یزدی، عمادالدین باقی و مشاوران میرحسین موسوی را محکوم کرده است.

(<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5066162,00.html>).

۱۰- نماز جمعه، تنها در دو کشور مجوز می‌خواهد: ایران و اسرائیل

نویسنده: م. تابش

چندی پیش دبیرکل و برخی از اعضای نهضت آزادی در اصفهان و به علت آنچه برگزاری «نماز جمعه غیر قانونی» نامیده شد، بازداشت شدند. این خبر بازتاب نسبتاً گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. با این حال، در طی تمام روزهایی که رسانه‌ها و تحلیلگران در مورد دلایل بازداشت دکتر ابراهیم یزدی گمانه‌زنی می‌کردند، اینجا در اصفهان و دور از چشم رسانه‌ها، تراژدی خاموش و دردناکی بسیاری قلب‌ها را به هم می‌فشرد: تراژدی غم‌انگیزی که ابعاد بی‌رحمانه و غیر اخلاقی بازداشت اعضای نهضت آزادی را بیشتر بر آفتاب می‌افکند.

ماجرا از این قرار بود که دختر جوان مصطفی مسکین، مسئول شاخه اصفهان نهضت آزادی - که از چهره‌های سرشناس سیاسی در شهر اصفهان است - به دنبال یک بیماری سخت اما ناگهانی ریوی به نحوی فوق‌العاده دردناک در برابر چشمان ناباور عزیزانش پرپر شد و جهان را بدرود گفت. نوع مرگ و جوانی «مهسا» که تنها ۲۳ سال داشت، موجب شد تا سایه سنگین بهت و سوگ، فضای زندگانی خانواده مسکین و دوستان و آشنایان آنها را خاکستری و حزن‌آلود کند. تصویر کردن این فضا و رنجی که خانواده مسکین در این مدت کشیدند خارج از حد توان این قلم است.

در چنین فضایی، ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان و جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی برای تسلیت و تسلی خانواده مسکین به اصفهان آمدند. شاید بسیاری از خوانندگان این یادداشت، مصطفی مسکین را نشناسند. این، البته ناشی از همان بی‌رحمی رسانه‌ای است که فعالین سیاسی پرتوان شهرستان‌ها را نادیده می‌گیرد. برای رسانه‌های اپوزیسیون هم گویا خارج از تهران، شهری یا کسی نیست. مسکین را اما همه آنها که در اصفهان دستی در سیاست دارند می‌شناسند:

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۶۹

شخصیت خوشنامی که عمر و سرمایه خود را صرف مبارزه با جهل و استبداد کرده است. مسکین نمونه تمام و کمال مسلمانی است که حقوق بشر را پاس می‌دارد و «حیات طیب» را در گرو احترام به حقوق انسان‌ها و آزادی و برابری آنها می‌داند. مرگ نابهنگام مهسا برای مصطفی مسکین و خانواده‌اش داغی بزرگ است. در چنین شرایطی شاید همدردی دوستان و هم‌زمان، اندک مرهمی باشد بر این داغ بزرگ. با این حال و در این شرایط دشوار، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی بدون در نظر گرفتن حداقلی از انصاف، جمعی از اعضای نهضت آزادی را که تنها برای همدردی با خانواده مسکین به اصفهان آمده بودند، بازداشت کردند. هر انسان با وجدانی در چنین شرایطی از خود می‌پرسد: کجاست اخلاق و مروت؟ این اما تمام داستان نیست: اعضای نهضت آزادی در یک جمع کوچک و در خانه یکی از دوستان برای برپا داشتن نماز آماده می‌شدند که هجوم گسترده نیروهای امنیتی برای جلوگیری از برگزاری «نماز جمعه غیر قانونی» نماز آنان را نیمه‌تمام گذاشت.

نماز جمعه غیر قانونی، البته کلیدواژه‌ای افشاکننده است. کافی است در معنای آن و منطبق مستتر پس آن تأمل کنیم. نماز جمعه، یکی از فرایض و عبادات مهم مسلمانان است که عموم فقهای شیعه آن را واجب تخییری می‌دانند و حتی برخی از آنها از وجوب عینی آن سخن گفته‌اند. آیات متعددی در قرآن و احادیث مختلفی در منابع شیعی در مورد وجوب و اهمیت نماز جمعه وجود دارد. مسلمانان هر ظهر جمعه هر جا که باشند می‌توانند نسبت به برپایی نماز جمعه اقدام کنند. در تمام طول تاریخ اسلام نیز چنین بوده است.

مرحوم آیت‌الله سید محمدجواد غروی در رساله منحصربه‌فرد و ارزشمندی تحت عنوان «نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته»، مفصلاً در مورد مستندات شرعی وجوب نماز جمعه، داد سخن داده است. اتفاقاً مرحوم آیت‌الله غروی سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، نسبت به برپایی نماز جمعه اقدام می‌کرد. اصولاً برپایی نماز جمعه در اصفهان سابقه‌ای طولانی دارد: مرحوم حاج آقا رحیم ارباب، مرحوم آیت‌الله غروی و همچنین آیت‌الله طاهری از جمله کسانی بودند که حتی پیش از پیروزی انقلاب در این شهر نماز جمعه می‌خواندند و تعداد زیادی از مسلمانان

معتقد از اصناف گوناگون در نماز جمعه آنان شرکت می‌کردند، اما درست پس از تحکیم نظامی که به نام اسلام استقرار یافته بود، ورق برگشت. رفته رفته تنها شرکت در نماز جمعه‌هایی مجاز اعلام شد که به وسیله ائمه جمعه رسمی منتصب از سوی حکومت برپا داشته می‌شدند!

اوج برخورد با نماز جمعه‌های مستقل در همین شهر اصفهان بود؛ آنجا که تحت فشارهای امنیتی، برگزاری نماز جمعه آیت‌الله غروی و پس از آن فرزندان ایشان دکتر سید علی‌اصغر غروی - که مجتهدی مسلم است - با مشکل مواجه گشت و نهایتاً این نماز جمعه‌های مستقل تعطیل شدند.

در واقع بازداشت ابراهیم یزدی و دیگران درست در روزی که مجلس ترحیم مهسا برگزار می‌شد، آن هم به اتهام اقامه نماز جمعه غیر قانونی، ادامه همان سناریوی برخورد با نماز جمعه‌های مستقل بود؛ اگرچه بازداشت دکتر یزدی احتمالاً انگیزه‌های دیگری هم داشته است.

مأموران به نمازگزاران گفته بودند که «جرم شما برگزاری نماز جمعه غیر قانونی و بدون مجوز است». به راستی این چه حکومت اسلامی است که در آن، مسلمانان باید برای برپا داشتن نماز جمعه از حکومت مجوز داشته باشند؟ در کجای دنیا برای خواندن نماز از دولت مجوز می‌گیرند؟ مسلمانان در تمام پایتخت‌های اروپایی و شهرهای بزرگ و کوچک آمریکا هر هفته نماز جمعه می‌خوانند و هرگز هیچ‌کس متعرض آنان نمی‌شود. در فرانسه لاییک و انگلستان سکولار، هر جمعه ده‌ها نماز جمعه مستقل برگزار می‌شود، بی‌آنکه احتیاجی به مجوز دولت باشد یا محدودیتی از سوی پلیس به نمازگزاران تحمیل شود. «نماز جمعه غیر قانونی»، عبارتی است که به بهترین وجه سوءاستفاده ابزاری از دین را باز می‌نماید. منطبق این عبارت این است: هر گونه عبادتی که در خدمت تحکیم پایه‌های قدرت جناح حاکم نباشد، غیر قانونی است؛ مؤمنینی که با سیاست‌های اعمال شده از سوی حاکمیت - آن هم به نام اسلام - مخالفند، از نظر جناح حاکم، اصلاً مسلمان یا شیعه نیستند؛ چنان‌که شیعیان معتقدی مانند دکتر غروی و آنها که با او همفکر هستند از نظر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، وهابی هستند. حالا بر چه اساسی و با چه استدلالی؟ تنها خدا می‌داند!

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۷۱

اما آنچه در این میان باعث تأسف و تعجب است، سکوت مراجع تقلید ساکن قم در برابر این قبیل برخوردهاست. مراجع عظام چگونه می‌توانند تعطیلی واجبات اسلامی از سوی نهادهای حکومتی را ببینند و دم نزنند؟ اگر فردای روزی، یکی از مراجع ساکن قم، مثلاً آقایان مکارم شیرازی یا صافی گلپایگانی خواستند نماز جمعه برگزار کنند و حکومت به خاطر «فاقد مجوز» بودن نماز جمعه و به این دلیل که این آقایان از سوی ولی فقیه به این سمت، منتصب نشده‌اند، مانع از برگزاری نماز آنها شد، چه؟

به هر حال تراژدی خاموش اصفهان با حمله به نمازگزاران جمعه، کامل شد. باری، این سرنوشت نظامی است که بنا بود در آن مارکسیست‌ها هم حق آزادی عقیده و بیان داشته باشند، اما اکنون حتی شیعیان دوازده امامی در آن حق خواندن نماز ندارند. این اما پایان ماجرا نیست!

گمان کردی که بدگو رفت و جان برد حسابش با کرام الکتبیین است

۱۱- بیانیه اعتراضی انجمن حقوق بشر اصفهان نسبت به بازداشت اعضای نهضت آزادی

سایت خبری «جرّس»: در ادامه واکنش‌های اعتراضی به بازداشت تنی چند از رهبران نهضت آزادی ایران، انجمن حامیان حقوق بشر اصفهان به مناسبت «روز جهانی پرهیز از خشونت» و همچنین اعتراض به بازداشت‌های اخیر، بیانیه‌ای صادر کرد و ضمن «غیر قانونی» و «خلاف معیارهای حقوق بشری و دینی» خواندن این دستگیری‌ها، خواستار آزادی بازداشت‌شدگان شد.

جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران، از جمله ابراهیم یزدی، دبیرکل آن تشکل ملی - مذهبی، روز جمعه نهم مهرماه ۱۳۸۹ در حالی که برای شرکت در یک مراسم ختم به شهر اصفهان سفر کرده بودند، توسط مأموران امنیتی بازداشت شدند.



این تشکل غیر دولتی در بیانیه خود که در سایت «تحول‌خواهی» درج شده است، خاطرنشان می‌سازد:

«در آستانه روز جهانی پرهیز از خشونت و در راستای شناسایی و پاسداشت حقوق بشر و برای رسیدن به جامعه‌ای آزاد و امن و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس اعمال خشونت و اقسام آن نظیر شکنجه، سرکوب، زندان، بازداشت‌های غیر قانونی و ... فارغ باشند، لازم است که تمامی انسان‌ها و نهادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی به دنبال رعایت و پاسداشت حرمت انسانی و کرامت شأن انسان باشند. بدین منظور بازداشت و دستگیری عده‌ای از شهروندان مؤمن و متعهد و وطن‌پرست کشور عزیزمان ایران را که به دلایل نامشخص در شهر اصفهان توسط نهادهای خاص و بدون ارائه حکم، بازداشت و دستگیر شده‌اند، جایز ندانسته و در آستانه چنین روزی آن را از مصادیق خشونت می‌دانیم. بازداشت و دستگیری افرادی نظیر دکتر غروی، دکتر یزدی، هاشم صباغیان، احد رضایی، دکتر فرزادی و دکتر مصلحی یک اقدام خشونت‌آمیز و برخلاف معیارهای حقوق بشری، دینی و قوانین مصرح جمهوری اسلامی ایران است که نه تنها منجر به خدشه‌دار شدن مسئله عدالت در ایران می‌شود، بلکه در شأن نهادهای قضایی و امنیتی ایران نیست که در چنین شرایطی بر خلاف قوانین و میثاق‌های بین‌المللی که ایران به آنها پیوسته و موظف به رعایت آن می‌باشد، رفتار نماید؛ لذا امید است که افراد نام‌برده آزاد شده و دیگر شاهد این‌گونه رفتارهای خشونت‌آمیز - که دور از شأن ملت و فرهنگ ایران است - نباشیم».

۱۲- پرسش سیاستمداران کهنسال: آیا تسلیت و ترحیم و نماز، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد؟ - سایت جرس، ۱۳ مهر ۱۳۸۹

جرس: احمد صدر حاج‌سیدجوادی، عزت‌الله سحابی و حسین شاه‌حسینی، سه تن از چهره‌های فعال سیاسی قدیمی، عصر امروز با صدور نامه‌ای مشترک با عنوان «ترحیم و تسلیت، جمعه و جماعت امنیت ملی را به خطر می‌اندازد؟» نسبت به دستگیری چند تن از اعضای شاخص نهضت آزادی اعتراض کردند.

متن کامل این نامه که در اختیار جرس قرار گرفته به شرح زیر است:

«به نام خدا

آیا ترحیم و تسلیت، جمعه و جماعت، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد؟!»

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۷۳

دکتر ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان، دکتر علی اصغر غروی و جمعی دیگر از دوستان و فعالان سیاسی عضو نهضت آزادی ایران، در اصفهان بازداشت شدند، اما تاکنون هیچ توضیح رسمی و قانونی برای این عمل از سوی دستگاه قضایی یا امنیتی ارائه نشده است. اما آیا شرکت در مراسم ترحیم دختر جوان یکی از فعالان اصفهان جرم است؟ و یا از کی خواندن نماز جماعت و جمعه توسط جمعی معذور از مسلمانان در یک محیط بسته و محدود، نیاز به مجوز دارد؟ آیا ترحیم و تسلیت به خانواده‌ای عزادار، توسط دوستانی نزدیک و دسته‌جمعی خواندن نماز جمعه و جماعت توسط آنان، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد؟!

ما بسیار متأسفیم که سرنوشت ملک و ملت دچار چنین افراط‌گری‌ها، تنگ‌نظری‌ها و سیاست‌های حذفی شده که به‌ویژه در یک سال و نیم اخیر در کشور ما غالب شده است. آیا دست‌اندرکاران این نوع امور، در حوزه سیاسی و امنیتی داخلی نیز به‌سان دیگر مسائل کشور همچون مسائل مهمه‌ای چون امور اقتصادی و سیاست خارجی، به رفع و رجوع روزمره، بی‌برنامگی و متکی به ضرب و زور برای حل معضلات متعدد خود دست می‌زنند و [یا] تنها به حفظ امروزه قدرت می‌اندیشند و توجهی به فردایی که از پس امروز است، ندارند؟ آیا برای حفظ دو روزه قدرت در این دنیا باید همه منافع ملی و حتی مصالح حاکمیت را فدای یک جریان افراطی کرد که چه در میان طیف‌های وسیع منتقد در درون حاکمیت و چه در بیرون آن، و چه در میان طیف‌های مختلفی از مردم در ایران و چه در میان افکار عمومی مستقل در جهان، از حیثیت و اعتباری برخوردار نیست؟ ما دست‌اندرکاران امور را دعوت و نصیحت به بازنگری در این شیوه‌های بی‌حاصل و درس‌آموزی از تجارب تاریخی می‌کنیم و مصرانه می‌خواهیم تأمل کنند که از سه بار بازداشت پیرمردی هشتاد ساله و بیمار در یک سال چه حاصل و نتیجه‌ای به دست آورده و خواهند آورد؟

خداوند، طراح آزمون‌های الهی و وجدان پاک و هوشیار مردمان، با بصیرت کامل ناظر بر چرخه و تداول ایام در میان آدمیان است؛ بیش از این خدا و مردم را ناراضی نکرده و ریزش وسیع دوستان (سابق) و اقشار مختلف اجتماع را از خود تشدید نکنید. با حذف همگان و تنها با اقلیتی محدود و یکدست نمی‌توان بر مردم و کشور بزرگی همچون ایران حکم راند و با معضلات مهم داخلی و خارجی روبه‌رو شد.

۱۰۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

گرد پیروی بر سر همه ما نشسته است؛ بنابراین، شائبه قدرت‌طلبی بر ما نمی‌رود؛ لاقلاً در نصیحت مشفقانه ما اندکی تأمل کنید! این، حافظ منافع ملی و حتی منافع شماس است. پس این تجدید نظر را با آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، از کلیه طیف‌ها، آغاز کنید.

۱۳ مهر ۱۳۸۹ - احمد صدر حاج‌سیدجوادی، عزت‌الله سبحانی، حسین شاه‌حسینی

۱۳- زندان اوین، تقدیر از یک عمر مبارزه دکتر یزدی

فرزانه بذرپور

جرس: دکتر ابراهیم یزدی، نهم مهرماه در پی اقامه نماز در اصفهان به همراه جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی دستگیر شد. اگرچه دیگر اعضای بازداشتی آزاد شدند، اما به نظر می‌رسد که مأموران امنیتی قصد داشتند ابراهیم یزدی را بار دیگر به اوین ببرند. این دومین بازداشت ابراهیم یزدی پس از انتخابات ریاست جمهوری [سال ۱۳۸۸] است. یزدی بعد از عاشورای سال گذشته نیز به زندان افتاد و بازجویان علی‌رغم کهنولت سن و بیماری یزدی، به او اجازه درمان و بستری شدن در بیمارستان را ندادند. یزدی با ۷۷ سال سن، هم‌اکنون در زندان به‌سر می‌برد و پس از چند هفته بی‌خبری به او اجازه داده شد تا به همسرش که او نیز با کهنولت سن و بیماری دست به‌گریبان است، زنگ زده و سلامتش را اطلاع دهد.

نهضت آزادی در زندان

گرچه مهندس مهدی بازرگان و یدالله سبحانی از مؤسسين نهضت آزادی ایران، پس از انقلاب و با همه فشارهایی که بر نهضت آزادی و ایشان می‌آمد روانه زندان نشدند، اما دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در حال حاضر کهنسال‌ترین زندانی سیاسی جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رود؛ و این در حالی است که حزبی که یزدی دبیرکلی‌اش را بر عهده دارد در تمام سال‌های سلطنت پهلوی از مبارزین و مخالفین شاه به حساب می‌آمد و نقش مهمی در به‌ثمر رساندن انقلاب اسلامی داشت. مهندس بازرگان، اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و دولت موقت بود که علی‌رغم اینکه هر لحظه خطر یک کودتا و کشتار، انقلاب در شرف پیروزی را تهدید می‌کرد، این مسئولیت خطیر را پذیرفت. دکتر

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۷۵

یزدی نیز وزیر خارجه دولت موقت بود که سکان سیاست خارجی ایران را در آستانه انقلاب به دست داشت.

صدایی که خاموش نمی‌شود

تاریخ‌نگاری معکوس بیست سال اخیر سعی دارد تا همه شخصیت‌های تاریخی معاصر را و همه آنانی که سهمی در مبارزه با رژیم پهلوی داشتند را حذف کند تا تنها آقای خامنه‌ای را شخصیت اول تمام عرصه‌های افتخار به تصویر بکشد، اما علی‌رغم تاریخ‌نویسان حکومتی، باز نمی‌توان از نقش نهضت آزادی ایران و هشدارها و بیانیه‌های صریح این حزب ناظر بر قدرت، در تمام سی سال گذشته چشم پوشید. بیانیه‌هایی که در تمام مدت حیات مهندس بازرگان، حکومت را به رعایت حق آزادی مردم و آزادی بیان مطبوعات و آزادی تحزب و مخالفت با ادامه جنگ هشدار می‌داد و پس از بازرگان نیز بیانیه‌های نهضت آزادی - بی آنکه در اصول این حزب تغییری ایجاد شود - با همان لحن اندازی، حاکمیت را مورد نقدی صادقانه و مشفقانه قرار می‌داد. صدا و سیما جمهوری اسلامی تا به حال برنامه‌های بسیاری را برای بدنام کردن نهضت آزادی تدارک دیده است و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی مخالف با نهضت آزادی به صدا و سیما دعوت شده‌اند تا علیه این حزب و بازرگان و یزدی، سخنرانی کنند. دستگاه تبلیغاتی نظام، چنان جلوه می‌دهد که گویا نهضت آزادی و رهبران آن، یکی از اقمار آمریکا و از مدافعان حکومت شاهنشاهی بوده‌اند و احتمالاً با وقوع انقلاب، سرنگون شده‌اند. سعی می‌شود تا هیچ سابقه‌ای از مبارزات اعضای نهضت گفته نشود و دولت موقت و نخست‌وزیری بازرگان و وزارت خارجه، صرفاً اشتباه بنیانگذار جمهوری اسلامی و یا سیاست مقطعی آیت‌الله خمینی عنوان شود.



یک عمر مبارزه

دکتر ابراهیم یزدی که امروز با وخامت حال جسمانی و سنی گذشته از هفتاد سال، در زندان اوین به سر می‌برد، از مبارزین دیرینه برای آزادی است که تمام عمر خود را صرف آرمان‌های ابتدایی انقلاب کرده است.

ابراهیم یزدی در نوجوانی به نهضت ملی شدن نفت پیوست و از مؤثرترین دانشجویان دانشگاه تهران به شمار می‌رفت که علیه استبداد و استعمار انگلستان مبارزه می‌کردند. بعدها او به نهضت آزادی ایران پیوست و در آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان را تأسیس کرد که فعال‌ترین انجمن اسلامی دانشجویان خارج از ایران بود و همگی اعضایش از سوی ساواک تحت تعقیب بودند.

دکتر چمران از اعضای نهضت آزادی که دستگاه‌های تبلیغی نظام سعی می‌کنند تا چهره او را به عنوان یکی از هواداران ولایت مطلقه فقیه نشان دهند، از اعضای نهضت و از دوستان نزدیک ابراهیم یزدی به شمار می‌رفت.

یزدی و چمران در لبنان به کار آموزش نیروهای انقلابی مشغول بودند. ابراهیم یزدی در پاریس بود که به آیت‌الله خمینی پیوست و آیت‌الله با نظر به حسن سابقه یزدی، او را به عنوان معتمدترین افراد پذیرفت.



بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۷۷

در کنار آیت‌الله خمینی

گرچه در بیست سال گذشته، حاکمیت در تمام جشن‌های انقلاب اسلامی سعی کرده است تا دولت موقت بازرگان و نهضت آزادی ایران را با انگ لیبرال، ضد انقلاب معرفی کند، اما مستندات تاریخی اذعان دارد که اعتماد آیت‌الله خمینی به بازرگان، یزدی و نهضت آزادی علی‌رغم انتقاداتی که این حزب به آیت‌الله داشت، همواره پابرجا بوده است. در این میان، نسبت عاطفی میان آیت‌الله و یزدی برقرار بود و آیت‌الله خمینی پس از کناره‌گیری دولت موقت، از یزدی می‌خواهد که در حکومت بماند، اما ابراهیم یزدی با این عنوان که زندگی قلندروار را ترجیح می‌دهد، عذرخواهی می‌کند.



روایت آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز از اعتماد بنیانگذار جمهوری اسلامی به نهضت آزادی پرده برمی‌دارد. آیت‌الله موسوی اردبیلی می‌گوید: امام - در یکی از جلسات هفتگی که با ایشان داشتیم - گفتند: «برخی از آقایان که من می‌شناسمشان

۱۰۷۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

افراد متدین و خوبی هستند». منظورشان نهضت آزادی و مرحوم مهندس بازرگان بود. آقای خامنه‌ای گفتند: آقا اینها روحانیت را قبول ندارند. امام فرمودند: «این طور نیست؛ روحانیت را قبول دارند؛ شماها را قبول ندارند». آقای خامنه‌ای مجدد گفتند: آقا اینها شما را هم قبول ندارند. [امام] فرمودند: «مرا قبول نداشته باشند؛ مگر من جزو اصول دین هستم؟ عده‌ای مرا قبول دارند و عده‌ای هم قبول ندارند». آیت الله موسوی اردبیلی می‌گوید: این خاطره را بدون ذکر افراد در همان سال‌ها در نماز جمعه بازگو کرده است.

با این حساب، به نظر می‌رسد احتیاط در ذکر نام افراد در بازگویی این خاطره، می‌تواند نشان دهد که چرا در بیست سال اخیر، نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی در زندان و بازداشت و محدودیت بوده‌اند.



بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۷۹

اعتماد آیت‌الله به شخص دکتر یزدی، فراتر از سمتی بود که یزدی در دولت موقت و وزارت خارجه داشت. آیت‌الله خمینی به دکتر یزدی اجازه داده بود تا وجوهات شرعی را در آنچه صلاح می‌داند خرج کند و این اجازه شرعی تا پایان عمر آیت‌الله خمینی برقرار ماند. از آن گذشته آیت‌الله خمینی در نامه‌ای، یزدی را به عنوان معتمد خود در رسیدگی به شکایات مردم منصوب کرد و از او خواست تا اختلافات را حل کند. نامه به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی

شکایات بسیاری از استان‌های مختلف کشور رسیده است. جناب‌عالی که مورد اعتماد این‌جانب هستید، مامور می‌باشید با هیئتی که به این‌جانب معرفی خواهید نمود به استان‌های کشور سرکشی نموده و پس از رسیدگی به شکایات مردم، از موارد اختلاف و اشخاص متخلف گزارشی تهیه نمایید تا در باره آنان تصمیم مقتضی گرفته شود تا در محاکم صالحه رسیدگی و متخلفین مجازات شوند. لازم است در هر نقطه با علمای اعلام و معتمدین محل تماس گرفته و با همکاری آنان مأموریت را انجام دهید. بدیهی است تمام قشرهای مختلف کشور در این امر مهم از هیئت ویژه، پشتیبانی می‌نمایند و موضوعات مورد اختلاف را با این هیئت مطرح می‌نمایند.

بیست آذر ۵۸ - بیست و یکم محرم الحرام ۱۴۰۰ - روح‌الله الموسوی الخمینی».

۱۴- زندانیی که می‌توانست یک سرمایه باشد

دکتر ابراهیم یزدی، به گفته بسیاری از مخالفانش یک سیاستمدار برجسته و خبره در فن دیپلماسی است. شاید اگر وضعیت ایران به کشوری آزاد و مستقل می‌مانست، یزدی می‌توانست باعث خدمات بسیاری باشد و امروز در آستانه هشتاد سالگی از یک عمر تلاش او تقدیر شود و به عنوان مشاور بلندپایه، دولت‌های مختلف را یاری دهد، اما ابراهیم یزدی حالا در زندان اوین و تحت بازجویی است. به جز دوره اول مجلس شورای اسلامی و دوره کوتاه وزارت خارجه، یزدی از تمام مناصب دولتی محروم شد. در انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس

نیز صلاحیت دکتر یزدی همواره از سوی شورای نگهبان رد شد. فشارها تا آن حد بود که جلسات قرآن هفتگی منزل دکتر نیز متوقف گشت و در آخر دکتر یزدی به جرم اقامه نماز جمعه در اصفهان به زندان رفت.

۱۵- من از حقوق دکتر یزدی دفاع می‌کنم

نویسنده: حسین جعفری

من از حقوق دکتر یزدی دفاع می‌کنم. کسی که برای تسلیت به خانواده‌ای به اصفهان رفته و در نمازی ولو به صورت جماعت شرکت کرده است، حکومتی که از نظر من غاصب است به چه جهت می‌بایستی او را دستگیر کرده و تحت شرایط سخت وی را مورد پرس‌وجو قرار دهد؟ تنها به این سبب که فعلاً زور و زر و قدرت دست ماست و دنیا به کام ما می‌گردد و هر کسی را که دلمان بخواهد و با هر اسم و رسمی که داشته باشد قادریم و می‌توانیم دستگیر و محاکمه کنیم؟ دکتر یزدی، فردی است مسلمان، اما نه کهنه مسلمان و نه از کسانی که در قرن بیستم و بیست و یکم زندگی کنند، اما از عهد دقیانوس آمده باشد [و] اسلام او نیز مسلماً اسلامی است که با شرایط روز همخوانی ندارد. من که ادعا می‌کنم انسانی آزادی‌خواه و معتقد به دموکراسی هستم، به اعتقادات تمام افراد مذهبی احترام کامل می‌گذارم مشروط بر آنکه:

یک - کاری به کار دیگران نداشته باشند؛ به عبارت دیگر، آنها را به اجبار وادار نکنند که به اعتقادات آنان بگروند.

دو - اعتقادات دینی را در تصمیمات اجتماعی دخالت ندهند. به عبارت روشن‌تر، اگر قاضی مسلمانی هستند، به هنگام قضا کتاب مرجع آنان کتاب قانون باشد ... و اگر نماینده مجلس هستند و ... هکذا. به عبارت ساده تر، جدایی کامل دین و حکومت.

دکتر یزدی و همسرش در زمانی که من کنسول ایران در هوستون تگزاس بودم، به شدت مشغول فعالیت‌های مذهبی و البته در کنار آن، سیاسی بودند و طبعاً مخالف رژیمی که بر سر کار بود. حقیقت امر آن است که من آنها را نمی‌شناختم و حتی اسم او را نیز نشنیده بودم. روزی یکی از کارمندان باخبرم کرد که خانمی به

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۸۱

نام ... (نام او به خاطر هست، اما عمداً نمی‌نویسم؛ شاید علاقه‌ای نداشته باشند که نامشان مطرح شود) برای تجدید گذرنامه‌اش آمده است که یک پایش هم شکسته و گچ گرفته است و می‌پرسد آیا گذرنامه‌اش او را تمدید خواهیم کرد؟ پاسخ دادم: بدیهی است؛ مگر اشکالی در کار است؛ مدرکی کم دارند؟ این کارمند گفت: خیر. ایشان می‌گویند که من همسر دکتر ابراهیم یزدی هستم و از این لحاظ اطمینان ندارم که با تجدید گذرنامه‌ام موافقت شود. اقرار می‌کنم که برای بار نخست بود که نام دکتر یزدی را می‌شنیدم. پرسیدم ایشان مگر چه کاره‌اند؟ گفت: خانم ایشان می‌گویند: شوهرم جزو فعالین است. گفتم: خیر؛ بفرمایید مدارک لازم را بدهند و از آنجا که می‌گویید پایش شکسته، لازم نیست که خودشان برای دریافت گذرنامه مراجعه کنند. دو روز دیگر، می‌توانند کسی را با یادداشتی بفرستند و شما هم گذرنامه را به ایشان بدهید.

سه روز بعد دیدم این همکار من می‌گوید: خانم یزدی آمدند و گذرنامه را دادم، اما ایشان می‌خواهد حتماً شما را ببیند. بلافاصله بیرون آمده و ایشان را ملاقات کردم. خانمی بودند نسبتاً بلندقد با روسری و موهای روشن و پوستی سفید. با پایي که از ران تا پایین پا، سرتاسر در گچ گرفته شده بود. با نهایت ادب و احترام، سلام کردم و گفتم خانم شما با این پای شکسته قرار نبود تشریف بیاورید. بلافاصله گفت: خیر، آقا. آمدم که شخصاً از شما تشکر کنم. قصد زیارت داشتم ... (شرح مفصل این جریان را پانزده سال پس از انقلاب در [نشریه] «روزگار نو»ی شادروان اسماعیل پوروالی که در پاریس انتشار می‌یافت، نوشته‌ام و اینجا آن را تکرار نمی‌کنم).

از اتفاقات نادر دنیا آنکه همین آقای دکتر یزدی، یک سال و چند ماه بعد، وزیر امور خارجه شدند و من هم که یکی - دو ماهی بود پس از پایان مأموریت تگزاس به تهران بازگشته بودم، عملاً کارمند دست‌چندم وزیر خارجه، یعنی آقای دکتر یزدی شده بودم! «روزگار است آنکه ... چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد ...». یکی - دو باری هم که به مناسبت‌های کاری با ایشان یا دو به دو، یا در کمیسیونی ملاقات داشتم، نه ایشان به روی مبارک آوردند که شما فلانی هستی و نه طبعاً من ...

اما در طول تصدی وزارت خارجه، بین سنجابی، یزدی، بنی‌صدر و قطب‌زاده - که به ترتیب وزارت خارجه را، در زمانی که من آنجا بودم تصدی کردند - اگر بخواهم عادلانه قضاوت کنم، الحق یزدی شایسته‌ترین فرد برای وزارت خارجه بود: سنجابی، متعلق به دهه‌های پیشین بود و اصلاً با استانداردهای بین‌المللی روز، آشنایی نداشت؛ بنی‌صدر، آدمی بسیار پاک‌دل و ساده‌اندیش و خوش‌نیت بود؛ قطب‌زاده آدمی بسیار جاه‌طلب و بی‌باک و تقریباً بی‌مغز بود که برای رسیدن به مقاصد شخصی خود حاضر بود پا روی بسیاری از اصول بگذارد و بسیاری را فدای مطامع شخصی خود کند. اما یزدی درست به فرموده حکیم فردوسی، فرستاده باید ... بسیار سیاستمدار و چندلایه و به اصطلاح «پوکرفیس» بود. همان اول هم که وارد وزارت خارجه شد، در سخنرانی خطاب به کارمندان وزارت خارجه اظهار داشت: در رژیم گذشته، عده‌ای در این وزارتخانه بودند که در خدمت مطامع آن رژیم بودند و به خدمتشان خاتمه داده شد. عده بسیار محدودی هم هستند که پرونده‌های آنان در حال بررسی است و خود بهتر از هر کسی می‌دانند که دیگر جای آنان در وزارت خارجه نیست، اما بقیه کارمندان با خیال راحت و با اطمینان و استحکام به کارهای خود مشغول شوند؛ زیرا ما به تخصص و تجربه این عده نیاز داریم و برای اداره سیاست خارجی این مملکت نمی‌توانیم از کرات دیگر، آدم وارد کنیم. با همین کادر ورزیده، باید سیاست خارجی خود را اداره کنیم ... دکتر یزدی، اما این گفتار او، اثر بسیار مطلوبی در روحیه کارمندان سیاسی و اداری وزارت خارجه از جمله خود من برجای گذاشت. یاد دارم که حتی مثالی هم از فیدل کاسترو بیان کرد که او در هواپیمایی که سوار بود و به جایی می‌رفت، خطاب به کارمندان سیاسی وزارت خارجه کوبا که از زمان بانیستا خدمت می‌کردند، گفته بود: ما با استفاده از شما و تخصص شما، کوبا و سیاست خارجی آن را اداره خواهیم کرد.

اما حال از خاطرات شخصی می‌گذرم که بیش از اینهاست و نیاز به فرصتی دیگر دارد و می‌پردازم به وضع کنونی دکتر یزدی بیمار و گرفتار و در بند. آقایان، دکتر یزدی را در حالی که برای تسلیت‌گویی به یکی از هم‌پیمانان نهضت آزادی به اصفهان رفته و در حال برگزاری نماز جماعت با دیگر یاران بود، دستگیر

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۸۳

کرده‌اند. به چه جرم؟ دکتر یزدی این مرد هشتاد ساله را دستگیر کرده‌اند که شما چرا به اصفهان رفته و در نماز جماعتی شرکت کرده‌ای که عده‌ای از پیروان نهضت آزادی در آن شرکت داشته‌اند!

در اینجاست که من صدای خود را بلند می‌کنم و می‌گویم: ای سردمداران جمهوری اسلامی، واقعاً که ننگ بر شما باد که این مرد را به خاطر جرم و خطایی که هرگز قانونی و محکمه‌پسند نیست، دستگیر کرده و احیاناً محاکمه خواهید کرد. او از همکاران مهدی بازرگان است که خطاب به آیت‌الله خمینی اظهارداشت: «به ما ایراد می‌گیرند که چرا با برژنیسکی، مذاکره کرده‌ایم! این حرف بسیار بی‌معنایی است؛ زیرا نه بنده هویدای نخست‌وزیر هستم و نه شما شاهنشاه آریامهر. مگر من باید برای انجام چنین کاری از شما اجازه می‌گرفتم؟ اگر به این دولت اعتمادی نیست، کنارش بگذارید؛ و مردانه او و هیئت دولتش از کار کناره‌گیری کردند. کدام‌یک از شمایی که اکنون بر سر کارهستید، جرئت دارید نه در برابر آیت‌الله امام خمینی، بلکه در مقابل همین رهبر فعلی، چنین حرفی را بزنید؟ یزدی، چوب آن زمان‌ها و آن حرف‌ها را می‌خورد، نه شرکت در نماز جماعت و نماز میت. پس باید از حق او دفاع کرد؛ ولو ما با او و با بازرگان هم مخالف باشیم.

اگر شما دکتر یزدی را به این بهانه‌ای که مطرح کرده‌اید بازداشت کردید، اصلاً و ابداً با شما موافق نیستم و تا جان در بدن دارم علیه شما مبارزه خواهم کرد و از حق و حقوق دکتر یزدی که با نظریات و اعتقادات سیاسی او موافقتی هم ندارم، دفاع خواهم کرد؛ زیرا او انسانی است که آزاد است تا عقاید خود را بیان کند، ولو این عقاید مخالف سیاست فعلی جمهوری اسلامی باشد.

مگر دکتر یزدی، [شیخ مهدی] کروی، میرحسین موسوی، و آن دیگری تعهد سپرده‌اند که هر چه رهبر جمهوری اسلامی، رئیس جمهور اسلامی [و دیگر] سردمداران جمهوری اسلامی می‌گویند - ولو اگر به آن باور هم ندارند - اخفش‌وار سر تکان دهند و آن را تأیید کنند؟ خیر. من با آنکه با عقاید سیاسی دکتر یزدی مخالفم، اما به عنوان انسانی که مدافع آزادی و دموکراسی است، از دکتر یزدی و امثالهم که عقایدشان مخالف عقاید من است، دفاع خواهم کرد. اگر فردا همین رژیم سرنگون شد و رژیم دیگری از هر نوع بر سر کار آمد، اما به سردمداران

امروزی اجازه ندهد که در دادگاهی عادلانه از خود دفاع کنند، با آن رژیم هم مبارزه خواهیم کرد و از حق و حقوق همین آقای خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و این جنتی و دیگران دفاع خواهیم کرد. من برخلاف آن بزرگمرد که گفت محاکمه در حق اینها معنایی ندارد؛ کافی است پس از احراز هویت، آنان را اعدام کنید، به هیچ وقت موافق نیستم و اعتقاد دارم که انسان، آزاد به دنیا آمده است و باید با آزادی از حق حیات و اعتقادات سیاسی خود دفاع کند و در محکمه‌ای عادلانه محاکمه و محکوم و یا آزاد شود. به همین سبب است که آقایان، من تا جان در بدن دارم از حقوق دکتر یزدی‌ها دفاع می‌کنم. من تنها طرفدار دوستان خود و کسانی که با من هم عقیده‌اند نیستم. من طرفدار حقوق انسانی و حقوق بشر و حق انسان‌ها هستم، خواه دکتر یزدی، خواه علی خامنه‌ای، خواه صادق لاریجانی و خواه من طرفدار حقوق انسان‌ها هستم و دکتر یزدی نیز انسانی است که امروز در بند افتاده و باید از حق او دفاع کرد و دفاع از حقوق دکتر یزدی، صحنه گذاشتن بر اعمال گذشته او نیست. وظیفه هر انسان آزادی‌خواه و طرفدار دموکراسی است که از حقوق افرادی نظیر دکتر یزدی دفاع کند. من جان خود را فدا خواهم کرد تا مخالفان من بتوانند آزادانه از حق و حقوق خود دفاع کنند.

۱۶- کلاودیا روت: ما نقض حقوق بشر در ایران را فراموش نکردیم



کلاودیا روت، از رهبران حزب سبزها و رئیس فراکسیون این حزب در پارلمان آلمان

هیئت پارلمانی آلمان به سفر پنج روزه خود به تهران پایان داد. هیئت نمایندگان مجلس آلمان با مجموعه‌ای از مسئولان جمهوری اسلامی ایران دیدار و

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۸۵

گفتگو داشته‌اند. علی لاریجانی، رئیس مجلس، محمدجواد لاریجانی، دبیر حقوق بشر قوه قضائیه و غلامعلی حداد عادل، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی از جمله مقام‌هایی بوده‌اند که گروه پارلمانی آلمان، نشست‌هایی با آنها داشت. کلاودیا روت، از رهبران حزب سبزها و رئیس فراکسیون این حزب در پارلمان آلمان، روز جمعه، ۲۲ اکتبر/ ۳۰ مهر ۱۳۸۹، پس از بازگشت از تهران طی مصاحبه‌ای با «دویچه وله» اهداف سفر پنج روزه‌اش به تهران را توضیح داد. او در بخشی از این مصاحبه، گفت: «برای من گذشته از دو شهروند آلمانی، بردن نام زندانیانی مانند نسرين ستوده، وکیل، عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و ابراهیم یزدی، وزیر خارجه سابق ایران در برابر کسانی که ادعا می‌کنند حقوق بشر در ایران نقض نمی‌شود، مهم بود. همچنین سرنوشت فعالان دانشجویی مانند مجید توکلی یا روحانیانی مانند آیت‌الله کاظمینی بروجردی و بهاییانی که به حبس‌های طولانی محکوم شدند، برای من مهم بود»^۱.

۱۷- درخواست سرکار خانم شیرین عبادی



1- (<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6058165,00.html>).



۱۸- ملاقات خانواده دکتر ابراهیم یزدی با وی پس از چهل روز بی خبری - ۲۱
آبان ۱۳۸۹

جرس: در پی چهل روز بی خبری از ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، خانواده این فعال ملی - مذهبی موفق شدند وی را روز پنجشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۸۹ در زندان اوین ملاقات کنند. به گزارش «ندای آزادی»، ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت که در حال حاضر، کهنسال ترین زندانی سیاسی در ایران می باشد، اکنون در بند ۲۰۹ [زندان] اوین نگهداری می شود. ابراهیم یزدی، نهم مهرماه امسال در جریان اقامه نماز جمعی از فعالان ملی - مذهبی در اصفهان، به همراه جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی دستگیر شد، که اگرچه دیگر اعضای بازداشتی بعد از هفته ها آزاد شدند، اما یزدی ۷۷ ساله با وجود بیماری، به زندان اوین منتقل شد.

این دومین بازداشت دبیرکل نهضت آزادی پس از انتخابات ریاست جمهوری [سال ۱۳۸۸] است. وی بعد از عاشورای سال گذشته نیز به زندان افتاد و بازجویان به رغم کهولت سن و بیماری اش به او اجازه درمان و بستری شدن در بیمارستان را ندادند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۸۷

۱۹- خانواده دکتر ابراهیم یزدی خواستار اقدام مسلمانان جهان برای آزادی وی شدند - ۲۶ آبان ۱۳۸۹

جرس: در پی تداوم بازداشت ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، و وضعیت وخیم جسمانی این فعال ملی - مذهبی، خانواده وی طی نامه‌ای خطاب به مسلمانان جهان، خواستار تلاش برای آزادی این کنشگر و فعال سیاسی - مذهبی شدند. خانواده دبیرکل نهضت آزادی که مهرماه امسال در جریان برپایی نماز جماعت - بدون مجوز حکومت - در اصفهان همراه با گروهی از اعضای این تشکل ملی - مذهبی دستگیر شده و هم‌اکنون در زندان اوین نگهداری می‌شود، از مسلمانان جهان خواستند تا «صدای اعتراض» آنان شده و همزمان نامه‌ای کوتاه خطاب به سران جمهوری اسلامی نوشته و با داوری و ارائه نظر خود، درخواست آزادی یزدی را به آنان انتقال دهند. در بخشی از این نامه که در اختیار «جرس» قرار گرفته، آمده است: دکتر ابراهیم یزدی ۷۹ ساله، مسن‌ترین زندانی زندان بدنام اوین است و بار سومی است که در یک سال اخیر زندانی می‌شود. این بار، اول اکتبر ۲۰۱۰ (برابر با نهم مهر ۱۳۸۹) به همراه نمازگزارانی که به عبادت ایستاده بودند، پلیس بر نماز آنان تاخت و نمازشان را شکست و تمام آنان را بازداشت نمود. مقامات ایران که وانمود می‌کنند به باورهای اسلامی تعهد دارند، با «غیر قانونی» و «بدون مجوز» خواندن این نماز، سعی در توجیه این حرکت داشته‌اند. دو بار پیش از این نیز، دستگیری دکتر ابراهیم یزدی هیچ دلیلی به جز گفتن و نوشتن حقیقت نداشت. اکنون نیز سردمداران حکومت ایران با تکیه بر این قانون تلاش می‌کنند که یک نماز ساده را جرم بینگارند و عبادت را جنایت.

در این نامه همچنین آمده است: ابراهیم یزدی در تمام طول زندگی‌اش به وظایف و باورهای دینی عمل کرده است و در صدد احقاق حقوق کسانی بر آمده است که قدرتمدارن از پایمال کردن این حقوق واهمه‌ای ندارند. حکومت ایران برای منحل کردن یکی از قدیمی‌ترین حزب‌های سیاسی ایران (نهضت آزادی) او را تحت فشار مضاعف قرار داده است، تا دست از مخالفت در برابر سیاست‌های سرکوبگر حاکم بردارد. وی با کردار و گفتار خویش به سکوت تن نداده است؛ چرا که نقض حقوق بشر و کرامت انسانی به بدنامی دین می‌انجامد. وی صدای

استوار مطالبه حقوق اقلیت‌های قومی و نژادی، و اقلیت‌های مذهبی چون پیروان تصوف و اهل تسنن بوده است.
متن کامل این نامه به شرح زیر است:

In the Name of Allah. Most Gracious, Most Merciful

November 15, 2010

Dear Brothers and Sisters in Islam, *Assalamu Alaikum.*

We appeal to you to help free our father and your brother in Islam, Dr Ebrahim Yazdi. Once again he has been detained by the Iranian authorities, he is under great pressure and his health has become a serious concern.

The oldest of imprisoned dissidents, Ebrahim Yazdi was arrested on October 1, 2010 along with several others as they were in the midst of prayers in a private house in the city of Isfahan. Dr Yazdi had gone there to attend a memorial service for the daughter of a friend. Police violently disrupted their prayers and took a number of people into custody, including Dr Yazdi. The authorities later justified these arrests with the claim that this was an ***“illegal prayer” because it occurred without prior permission from the government.*** This is the third time since the 2009 presidential elections in Iran that Ebrahim Yazdi has been arrested.

Your prayers and letters to government officials and embassies have an impact.

Following his second arrest, Dr Yazdi developed severe heart problems under interrogation and imprisonment. Muslim organizations, as well as other groups and individuals, sent many letters to leaders in Iran. These letters reminded Iran's leaders that people around the world see and care about how Ebrahim Yazdi and other non-violent critics of the government are treated. Under this pressure, the government agreed to allow Dr Yazdi to go from prison to a hospital, and he received open heart surgery. Since then Dr Yazdi has been at home recovering and writing. Before his recent arrest, he expressed his thanks for the many people around the world, Muslims and other good people, who wrote letters. Following this third unjust arrest, he needs your help again.

We appeal to you to voice your outrage over his continued detention and over the idea that a person can be imprisoned for praying in a private house without government permission.

The freedom to pray and to assemble for prayer is God-given and not subject to whims of rulers. It is now 45 days and counting, with no word of when he will be released. For the first time since this third arrest, he was allowed a visitor two days ago. We have heard that he now has complications from his heart surgery and other health issues directly related to the unhealthy conditions of his detention.

As Muslims, it is our obligation to defend those whose rights have been denied – if not by direct action, at least through reminders of what is right the expression of protests against injustices.

Throughout his life, Ebrahim Yazdi has remained committed to his obligation as a Muslim to stand for human rights when those in power choose to trample upon them. He has been under extreme pressure by the Iranian regime to dissolve one of the oldest political parties in Iran – the Freedom Movement of Iran – and to abandon his opposition to the repressive policies of the government. In his actions and words, he has rejected such demands to remain quiet – continuing to speak out against the violation of human rights in Iran and to openly disagree and challenge government policies that negate human rights, human dignity and which result in the defamation of Islam.

We appeal to you to stand with a Muslim brother who has time and again stood with you, prayed among you and promoted the preservation of the rights of all Muslims. Please speak out for him in his time of need.

Those in control in Iran today, in the guise of Islamic theocracy, cannot even tolerate the performance of prayer outside of their control. In the past, they have arrested Ebrahim Yazdi for nothing more than speaking and writing the truth, forcefully but peacefully. This time the authorities in Iran have stooped to this new low, treating the simple act of a prayer as a crime.

For 60 years, Ebrahim Yazdi has been a leader in the effort to make Iran a place where people can flourish free

from injustice and oppression. From the day Ebrahim Yazdi arrived in the US in 1959, he has worked tirelessly and with Muslims of all backgrounds to build Muslim organizations based on unity and tolerance. You may have joined him on trips to minister to Muslims in prison, or in fundraising for masajid around the USA. You may have been a colleague of Dr. Yazdi at the Baylor College of Medicine in Houston, or prayed with him there in the Texas Medical Center. You may be one of the many people who helped him build the first masjid in Houston and one of the many people who joined him in his monthly interfaith dialogues in Houston with local priests, rabbis, and ministers.

If you were in the USA in the 1960's and 1970's then you probably already know Ebrahim Yazdi as one of the founders and first officers of the **Muslim Students Association**, the **Islamic Society of Greater Houston** and the **Islamic Medical Association**. You may remember the family that was a staple of all MSA Annual Conventions, Ebrahim, his wife Sourour, and their six children.

We ask that you do whatever you can to express your support for your brother and to demand from the government of Iran his immediate and unconditional release.

You may recall that in 1978 he left a comfortable life in the US to work with the leadership of the Islamic movement and revolution in Iran in hopes of contributing to the establishment of a free, open and tolerant Islamic Iran. You may remember him as an aide to Ayatullah Khomeini in Paris and as Foreign Minister immediately after the revolution. In that role, Ebrahim Yazdi worked tirelessly to unite Muslim nations to support the cause of Muslim suffering from injustice wherever it occurred. As a man of deep principles, he resigned his position as Foreign Minister in November 1979 in protest to the taking of diplomats hostage in Iran and the autocratic direction the new regime was turning.

Since 1979, Ebrahim Yazdi has devoted his life to steer Iran in the direction of freedom and democracy, in a way that is true to his faith. He has opposed dictatorship under the guise of religion, torture under the name of faith, and the abrogation of human rights under any pretext. As a Muslim

and in keeping with Quranic injunctions, he believes that dictatorship is inherently unjust, disrespectful to human dignity, and fundamentally un-Islamic – as would be any government that it denies it citizens those rights granted by God to all human beings.

He has been an unwavering voice for reason and tolerance and a champion for the rights of minority ethnic groups in Iran such as the Kurds and Baluchis and religious minorities in Iran, such as Sunni Muslims and Sufis. He has consistently stood for the rights of all human beings to freedom and self-determination. Over the years, he has paid a dear price for his efforts in Iran, including repeated physical attacks, arrests, fines, and imprisonment. Nonetheless, today many of Iran's political and religious leaders, including the young generation of Iran, have come to accept his view of a free and democratic Iran that respects people's God-given rights.

Unfortunately, those in power today in Iran stubbornly oppose any attempt at reform and have attacked and arrested their opponents. Iran's prisons are full of young and old idealists who stood up against tyranny under the name of Islam. Ebrahim Yazdi, our father, is one of those once again sitting in prison in Tehran.

We appeal to you. Please do not let it be that your brother, our father, who has given so much of his life to the defense of freedom and justice for Muslims and others from all parts of the world, is left to suffer such abuse, in poor health in prison in the later years of his life.

Ebrahim Yazdi is a cancer survivor and a heart patient. His health will further deteriorate in prison. His cancer treatments leave him in need of catheterization and at extreme risk in the unsanitary conditions of Iranian prisons. To date, the Iranian government authorities have refused to allow him to be examined by an outside physician or to receive his medications.

As Ebrahim Yazdi encouraged us to speak out for justice and to free those unjustly detained, we appeal to you to speak up for the freedom of Ebrahim Yazdi and all political prisoners from their unjust imprisonment in Iran.

At the age of 79, Ebrahim Yazdi is the oldest prisoner in the Iran's notorious Evin prison. He is joined in prison by

hundreds of others who have chosen to speak out for freedom and justice in Iran. These brave people, also your brothers and sisters, young and old, rich and poor, are there because they refused to be silent when they saw injustice. Will you be silent?

What can you do?

Write a simple, short letter to the three leaders of the Islamic Republic of Iran listed below. They are sensitive to how they are viewed by Muslims around the world. **Your opinion matters to them.**

Your letter will be most effective if you -- **respectfully and based on Islamic principles -- insist that Ebrahim Yazdi and other non-violent political prisoners be released immediately.**

Please encourage your local Islamic and other religious organizations to do the same. Write to your political and religious leaders and encourage them to represent their concerns through diplomatic and other channels. Please share this appeal within your community and with those in the media.

Let the leadership in Iran know that along with the rest of the world, **the Muslim world is watching them**, and that **we care** about injustice done to our brothers and sisters there.

Jazakumallahu khairan,

The Yazdi Family

For more information please contact
FreeEbrahimYazdi@gmail.com

Please address your letters to these three individuals:

Ayatollah Syed Ali Khamenei

Leader of the Islamic Republic of Iran

Pastor Complex, Imam Khomeini Street, Tehran, Iran

Dr. Mahmoud Ahmadinejad

President of Iran

Pastor Complex, Imam Khomeini Street, Tehran, Iran

Dr. Ali Larijani

Speaker of the Majlis Shura Islami Iran

Pastor Complex, Imam Khomeini Street, Tehran, Iran

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۹۳

(please note that postage to Iran for First Class Mail is 98 cents)

In addition, to ensure delivery, a copy of your letter can be sent to:

Mr. Mohammad Khazaei
Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran
in the United Nations
622 Third Ave, New York NY 10017

۲۰- دادگاه ابراهیم یزدی ۱۶ آذرماه، همزمان با روز دانشجو

جرس - ۲۷ آبان ۱۳۸۹: با گذشت بیش از چهل روز از بازداشت مجدد دکتر ابراهیم یزدی، و در حالی که وی کماکان در بند امنیتی زندان اوین به سر می‌برد، دادگاه انقلاب تهران با ارسال احضاریه‌ای، تاریخ دادگاه را روز ۱۶ آذرماه اعلام کرد. به گزارش منابع خبری جرس، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران (قاضی صلواتی) با تکمیل پرونده دکتر یزدی، که اکنون در زندان به سر می‌برد، امروز برگه احضاریه‌ای به آدرس منزل وی فرستاده است تا اعلام کند دادگاه دبیرکل نهضت آزادی ایران، در روز ۱۶ آذرماه برگزار خواهد شد. دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت که در حال حاضر، کهنسال‌ترین زندانی سیاسی در ایران می‌باشد، اکنون در بند ۲۰۹ اوین نگهداری می‌شود.

وی نهم مهرماه امسال، در جریان اقامه نماز جمعی از فعالان ملی - مذهبی در شهر اصفهان، به همراه جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی دستگیر شد، که اگرچه دیگر اعضای بازداشتی بعد از هفته‌ها آزاد شدند، اما وی با وجود بیماری، به زندان اوین منتقل شد.

۲۱- خلیل یزدی: پدرم به جرم وفاداری به اصول و اهداف انقلاب زندانی

است - ۲۷ آبان ۱۳۸۹

جرس - فرزانه بذریور: ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران همچنان در بازداشت به سر می‌برد. بازداشتی برای سومین بار در سال اخیر و به جرم اقامه نماز در اصفهان. مأموران امنیتی، یزدی و چند تن از اعضای نهضت آزادی را نهم مهرماه به جرم برپایی نماز جمعه بازداشت کردند.

یزدی با وجود کهولت سن و عمل قلب بازی که چند ماه پیش انجام داده بود و به رغم احتیاج شدیدش به دارو و درمان، به زندان اوین منتقل شد و بازجویان هم به بازجویی از این مبارز قدیمی و وزیر خارجه دولت موقت پرداختند، بی اینکه توجهی به وضعیت جسمانی او داشته باشند. قاضی پرونده یکی دیگر از اعضای نهضت آزادی، در جلسه دادگاه ادعا کرده است که هیچ وکیل، وکالت دکتر را نمی‌پذیرد. این ادعا درحالی است که وکلای پیشین دکتر یا در زندان هستند یا به اتهام دفاع از زندانیان سیاسی منتظر دادگاه و حکم‌شان به سر می‌برند. خانواده یزدی، اخیراً نامه استمدادی خطاب به همه مسلمانان جهان نوشتند و خواستار آن شدند تا همه برای آزادی کهنسال‌ترین زندانی سیاسی ایران تلاش کنند. با خلیل یزدی در باره پدرش گفتگو کرده‌ایم.

- در آخرین ملاقاتی که مادرتان با آقای دکتر یزدی داشتند، وضعیت جسمی ایشان چطور بود؟ و در باره شرایط نگهداری‌شان چه گفته بودند؟
- وضعیت پدرم خوب نبود. روحیه ایشان همیشه خوب و امیدوار است، ولی معلوم است که چهل و پنج روز در زندان، دور از پزشک و دارو، آن هم چند ماه پس از یک عمل جراحی قلب باز، اثر منفی روی ایشان گذاشته است. پس از ملاقات، ما نگران وضع قلب و عفونت مثانه ایشان هستیم.
- مادر شما با کهولت سن و بیماری، تنها کسی است که در این مدت امکان ملاقات با دکتر یزدی را یافته است؛ از شرایط ایشان بگویید. با توجه به اینکه در همین مدت، برادر و خواهرشان را هم از دست دادند. - این سال گذشته، سال بسیار سختی برای مادرم بود. تحمل سه بار دستگیری و زندانی شدن پدرم، جراحی قلب و فشارهای دیگر. در این چند ماه، دو فرد از نزدیک‌ترین افراد خانواده را هم از دست دادند. فکر نمی‌کنم در تمام سال‌های تبعید در آمریکا، لبنان و مصر و سال‌های پس از انقلاب، چنین سال سختی تحمل کرده باشند.
- توصیفات مادر از شرایط روحی آقای دکتر چه بود؟
- پدر، روحیه‌اش قوی و امیدوار است؛ مثل همیشه.
- آیا برخورد مأموران در هنگام بازداشت، بازجویی و شرایط نگهداری ایشان قانونی بوده است؟

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۹۵

- من با قوانین ایران، آشنا نیستم. شاید، شاید، کاملاً مورد پسند خدا و هماهنگ با قانون کشور باشد که یک مرد هفتاد و نه ساله را برای نماز خواندن در یک خانه شخصی، به ۴۵ روز زندان محکوم کرد. این را از متخصصین دین و قانون بپرسید.

- آقای دکتر از بیماری‌های مختلف رنج می‌برند؛ آیا در زندان مراقبت‌های پزشکی از ایشان شده است؟ پزشکان معالج پدرتان در باره وضعیت جسمی ایشان چه نظری داشتند؟

- نمی‌دانم و خبری از مراقبت‌های پزشکی زندان ندارم. تا آنجا که من خبر دارم، پزشکان خودشان اجازه نداشتند ایشان را ببینند و تا آنجا که اطلاع دارم داروهای مخصوص را هم که فرستادیم همچنین به ایشان داده نشده است.

- این سومین باری است که دکتر یزدی در یک سال اخیر بازداشت می‌شوند؛ و این بار، تاریخ دادگاه ایشان را هم تعیین کرده‌اند. شما از علت بازداشت پدرتان مطلع هستید؟ دکتر را به چه اتهامی محاکمه می‌کنند؟

- من تنها چیزی که از اتهام به ایشان شنیده‌ام جریان شرکت در نماز در اصفهان بوده است.

- دکتر یزدی، یکی از شخصیت‌های مطرح در سطح بین‌المللی است. زندانی کردن ایشان که کهنسال‌ترین زندانی سیاسی ایران هم محسوب می‌شوند، چه بازتاب‌هایی در خارج از کشور داشته است؟

- خیلی از دوستان پدرم، در خارج - چه ایرانی چه غیر ایرانی - ابراز همدردی و نگرانی کردند. ما به ایشان گفتیم که این دفعه، امری جزئی است و زود آزاد می‌شوند. برای آنها، حتی [برای] حامیان ایران، دستگیری و زندان در جمهوری اسلامی به خاطر نماز خواندن، مسئله عجیبی است.

- آقای دکتر یزدی، همیشه این فرصت و امکان را داشتند که از ایران خارج شوند، اما در تمام این سال‌ها این کار را نکردند. چرا علی‌رغم بی‌مهری‌های حکومت، آقای یزدی همواره نسبت به فعالیت در چهارچوب قانون اساسی و نظام سیاسی کشور تعهد و التزام داشتند؟

- در سال‌هایی که در آمریکا بود، همیشه غم این را داشت که در تبعید برای همیشه بماند و وطن عزیزش ایران را دیگر نبیند. در چهارچوب مسئولیت اسلامی‌شان عشق پدرم برای آزادی مردم ایران و استقلال و پیشرفت ایران، بیشتر از هر چیز دیگر بوده و هست.

- آقای یزدی از اعضای مؤسس شورای انقلاب بودند و نقش برجسته‌ای در آستانه انقلاب و در تأسیس این نظام ایفا کردند. فکر می‌کنید چرا اکنون باید نزدیک‌ترین چهره‌های سیاسی به آیت‌الله خمینی در انقلاب این چنین مورد اتهام و زندان قرار گیرند؟

- این باعث تأسف است. همان ایمان و روحیه که توان داده بود که پدرم و دیگران موفق شدند تا استقلال ایران را از قدرت‌های خارجی به دست بیاورند و مردم را از ظلم و خفقان شاه آزاد کنند - با توجه به اینکه این افراد همان اصول و تعهدات را در زندگی سیاسی و اجتماعی‌شان ادامه داده‌اند - امروز آنها به حمایت از اصول و اهداف انقلابی که به آن وفادارند، در زندان هستند.

- دادگاه آقای دکتر یزدی قرار هست ۱۶ آذرماه برگزار شود. قاضی پرونده ادعا کرده که هیچ وکیل، وکالت دکتر یزدی را نپذیرفته است. آیا شما با وکلای ایشان تماس داشتید؟ چرا قاضی چنین ادعایی کرده است؟
- خیر، با وکیل تماس ندارم و از هدف و نیت قاضی خبر ندارم.

- احمدی‌نژاد، ادعا کرده که در ایران زندانی سیاسی وجود ندارد و بالاترین حد از رعایت حقوق انسانی در این کشور هست. هم‌اکنون نماینده ایران در اجلاس سازمان ملل، در باره سطح مترقی حقوق بشر در ایران سخنرانی می‌کند. شما به عنوان خانواده یکی از مشهورترین چهره‌های زندانی در ایران واکنش‌تان به چنین ادعاهایی از سوی مسئولین دولت ایران چیست؟

- من خیلی خوشحال می‌شوم وقتی این صحبت‌ها را از مقامات ایرانی می‌شنوم که برای ایشان، در ایران زندانی سیاسی نباید وجود داشته باشد و حقوق انسانی باید رعایت شود. امیدوارم که این صحبت‌ها و ارزش‌های عالی انسانی به عمل برسند و پدر و سایر زندانیان سیاسی آزاد شوند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۹۷

– انتظاران از دستگاه قضایی در رسیدگی به پرونده پدرتان چیست؟
– فقط اینکه پدرم آزاد شوند.

۲۲- مصاحبه خانوادۀ دکتر ابراهیم یزدی در مصاحبه با سایت روز

نگرانی در مورد دبیرکل ۷۹ ساله نهضت آزادی

گزارش و مصاحبه: فرشته قاضی

خانوادۀ دکتر ابراهیم یزدی، در مصاحبه با پایگاه سیاسی اجتماعی «روز» نسبت به وضعیت جسمانی دبیرکل نهضت آزادی ایران ابراز نگرانی کردند و هشدار دادند که مسئولیت هر گونه اتفاقی برای او بر عهده دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی است. مهدی نوربخش، داماد و خلیل یزدی، فرزند ابراهیم یزدی به «روز» گفتند: این فعال سیاسی همچنان در بند ۲۰۹ زندان اوین و در سلول انفرادی به سر می‌برد و در آخرین دیداری که با همسرش داشته، از نظر جسمی در شرایط بسیار بدی بوده است. دبیرکل نهضت آزادی ایران، نهم مهرماه و به اتهام برگزاری نماز جمعه غیر قانونی به اتفاق تعدادی دیگر از اعضای این تشکل سیاسی در اصفهان بازداشت شدند. چند روز بعد، بازداشت‌شدگان آزاد شدند، اما ابراهیم یزدی که به زندان اوین منتقل شده بود، همچنان در بازداشت ماند.

همان زمان خلیل یزدی در مصاحبه با «روز» اعلام کرد که: «فشار آوردند و پدرم فعالیت‌های سیاسی‌اش را کنار گذاشت؛ حال نمی‌گذارند نماز بخواند. باعث تأسف است که در جمهوری اسلامی، نماز خواندن هم نیاز به مجوز دارد. در هیچ کجای دنیا چنین نیست؛ حتی در آمریکا و اسرائیل هم نماز خواندن نیازی به مجوز ندارد. در روسیه هم مسلمانان به راحتی نمازشان را اقامه می‌کنند». حال با گذشت بیش از پنجاه روز از بازداشت دکتر یزدی، خانوادۀ او همچنان نگران وضعیت جسمی این فعال سیاسی ۷۹ ساله هستند که از سویی به بیماری پروستات مبتلاست و از سوی دیگر پیش از بازداشت، جراحی قلب انجام داده بود.

مسلمانان جهان اقدام کنند

آنها دیروز در نامه‌ای از مسلمانان جهان خواسته‌اند برای آزادی ابراهیم یزدی تلاش کنند. در این نامه با اشاره به بازداشت دکتر یزدی و دیگر اعضای نهضت آزادی در

هنگام اقامه نماز آمده است: «پلیس بر نماز آنان تاخت و نمازشان را شکست و تمام آنان را بازداشت نمود. مقامات ایران که وانمود می‌کنند به باورهای اسلامی تعهد دارند، با «غیر قانونی» و «بدون مجوز» خواندن این نماز، سعی در توجیه این حرکت داشته‌اند. دو بار پیش از این نیز، دستگیری دکتر ابراهیم یزدی، هیچ دلیلی به جز گفتن و نوشتن حقیقت نداشت. اکنون نیز سردمداران حکومت ایران با تکیه بر این قانون تلاش می‌کنند یک نماز ساده را جرم بیندازند و عبادت را جنایت».

بر اساس این نامه: «حکومت ایران برای منحل کردن یکی از قدیمی‌ترین جناح‌های سیاسی، دکتر یزدی را تحت فشار مضاعف قرار داده اند، تا دست از مخالفت در برابر سیاست‌های سرکوبگر حاکم بردارد، اما وی با کردار و گفتار خویش به سکوت تن نداده است؛ چرا که نقض حقوق بشر و کرامت انسانی به بدنامی دین می‌انجامد و وی صدای استوار مطالبه حقوق اقلیت‌های قومی و نژادی، و اقلیت‌های مذهبی چون پیروان تصوف و اهل تسنن بوده است».

خانواده دکتر یزدی، نامه دیگری نیز خطاب به نهادها و سازمان‌های حقوق بشری نوشته‌اند.

مهدی نوربخش، داماد دکتر یزدی در این زمینه به «روز» چنین توضیح می‌دهد: «ما دو نامه نوشته‌ایم: یکی خطاب به سازمان‌های حقوق بشری و دیگری همین نامه‌ای که برای «روز» نیز ارسال کرده‌ایم و خطاب به مسلمانان جهان است. دلیل اینکه برای مسلمانان جهان نوشته‌ایم این است که دکتر یزدی در بین سازمان‌های اسلامی، فردی کاملاً شناخته شده است. ایشان در بین سازمان‌های سیاسی و اسلامی در آمریکا بخصوص خیلی فعال بودند و دفعه پیش این سازمان‌ها کمک‌های زیادی کردند».

خلیل یزدی، فرزند دکتر یزدی نیز با تأکید بر اینکه پدرش در جامعه مسلمانان آمریکا، فردی شناخته شده است و خانواده او در این مدت، نامه‌ها و تماس‌های زیادی از سوی دانشجویان مسلمان دریافت کرده‌اند، می‌گوید: «پدرم از همان اوایل فعالیت‌هایش با مسلمانان در همه جای جهان ارتباط داشت و کار می‌کرد. خیلی از کسانی که آن زمان دانشجو بودند الآن در کشورهای مختلف هستند و خیلی‌ها با ما تماس گرفته و ابراز نگرانی کرده‌اند. ما نیز با نوشتن این نامه از همه می‌خواهیم برای مقامات ایران نامه بنویسند و خواستار آزادی پدرم شوند».

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۰۹۹

وضعیت جسمی خطرناک دکتر یزدی

این سومین بازداشت دکتر یزدی بعد از انتخابات مخدوش سال گذشته [۱۳۸۸] است. خلیل یزدی می‌گوید: «به هیچ عنوان نمی‌دانیم چرا علی‌رغم اتمام قرار بازداشت یک ماه، همچنان پدرم را در بند نگه داشته‌اند. بقیه کسانی را که به همراه پدرم بازداشت کرده بودند، آزاد کردند، اما پدرم با وضعیت جسمی نامساعد و خطرناکی که دارد همچنان در زندان است. او قبل از بازداشت، عمل جراحی قلب انجام داده بود؛ بیماری پروستات هم دارد و از نظر جسمی خیلی ضعیف است. ما واقعاً نگران سلامتی او هستیم».

آقای یزدی می‌افزاید: «تاکنون یک بار مادرم با پدرم ملاقات داشته و می‌گوید که وضع روحی او خوب است، اما از نظر جسمی وضعیت بسیار نگران‌کننده‌ای دارد. ما خواستار آزادی هر چه سریع‌تر پدرم هستیم تا از نظر پزشکی به ایشان رسیدگی کنیم. در این شرایط، مسئولیت هر گونه اتفاقی برای پدرم به عهده مسئولین قضایی و امنیتی کشور است».

از فرزند دکتر یزدی در باره اتهام یا اتهامات انتسابی به پدرش می‌پرسم، می‌گوید: «خبر چندانی نداریم. او را موقع اقامه نماز بازداشت کرده‌اند. تنها می‌دانیم که اتهامش اقامه نماز جمعه غیر قانونی - البته به گفته مسئولین - است».

مهدی نوربخش، داماد دکتر یزدی نیز می‌گوید: او همچنان در بند ۲۰۹ زندان اوین و در سلول انفرادی به سر می‌برد. او با اشاره به بیماری دبیرکل نهضت آزادی می‌گوید: «متأسفانه اجازه ندادند داروهایی که تهیه کرده و فرستاده‌ایم به دست دکتر یزدی برسد. پزشکان ایشان هم درخواست دیدار با ایشان را کرده‌اند اما باز اجازه نداده‌اند. حال با توجه به اینکه در دیداری که اخیراً دکتر با همسرشان داشته‌اند، وضع جسمی‌شان خیلی بد بوده، ما واقعاً نگران هستیم. ایشان یک پیرمرد ۷۹ ساله هستند که به گفته همسرشان وضع روحی خوبی داشتند، اما به شدت از وضع جسمی‌شان شکایت کرده‌اند».

آقای نوربخش توضیح می‌دهد که دکتر یزدی باید هر سه یا چهار ساعت یک بار ویزیت و در محیطی کاملاً تمیز و بهداشتی نگهداری شود و تحت مراقبت ویژه قرار گیرد. بیماری قلبی ایشان نیز دیگر موضوعی است که بر نگرانی‌های خانواده دامن زده است.

داماد دکتر یزدی، سپس خطاب به هم‌وطنان ایرانی می‌گوید: «باید فکر مسائل انسانی خانواده‌های زندانی بود. زندانیانی [هستند] که خانواده‌هایشان از نظر مالی و روحی به شدت تحت فشار قرار می‌گیرند و نیاز به کمک دارند. متأسفانه کسی به این موضوعات توجه چندانی نمی‌کند. این مدت این همه فعال سیاسی، مدنی و روزنامه‌نگار بازداشت شدند؛ خدا می‌داند خانواده‌هایشان از نظر مالی و روحی در چه شرایطی هستند! آقای یزدی از نظر مالی مشکلی ندارد، اما خواهش من این است که به وضعیت مالی و روحی خانواده‌های زندانیان بیشتر اهمیت داده شود».

۲۳- ابلاغ محاکمه دکتر یزدی در ۱۶ آذر، روز دانشجو!

عبدالعلی بازرگان - ۲۸ آبان ۱۳۸۹

سرانجام، پس از چهل روز که از بازداشت مجدد دکتر ابراهیم یزدی می‌گذرد، اجازه ملاقاتی از پشت کابین و در حضور مأموران امنیتی به همسر ایشان - که به رغم شرایط سنی و بیماری به تنهایی زندگی می‌کند - داده شد. بر حسب اطلاعات رسیده، فشارهای شدید روحی و جسمی، دبیرکل نهضت آزادی را - که اخیراً مجبور به عمل قلب باز شده است - در شرایط عدم دسترسی به پزشک معالج متخصص، در موقعیتی بحرانی قرار داده است.

دکتر یزدی، که در نیمه‌شب هفتم دی‌ماه ۱۳۸۸ دستگیر شده بود، پس از حدود دو ماه بازداشت در شرایط سخت زندان، به علت مسدود شدن عروق قلبی، دچار بحران گشته و مأموران امنیتی به ناچار با مرخصی استعلاجی او برای عمل جراحی در بیمارستانی خصوصی موافقت کرده بودند. پس از عمل پیوند عروق، در روز نهم مهرماه [۱۳۸۹]، دکتر یزدی درحالی‌که دوران نقاهت و مرخصی خود را می‌گذراند، به دلیل مصیبت جانگدازی که به‌طور ناگهانی برای دختر جوان یکی از اعضای نهضت آزادی در اصفهان اتفاق افتاده بود، به قصد تسلیت، همراه تنی چند از اعضای این جمعیت به آن شهر رفته بودند که گویا همین تجمع کوچک هم در چشم تنگ حاکمان، همچون خاری بزرگ جلوه کرد و ایشان را به اتفاق هفت نفر دیگر از اعضای نهضت آزادی، بازداشت و به جرم اقامه نماز جمعه غیر مجاز! مجدداً روانه زندان کردند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۰۱

اخیراً شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی با تکمیل پرونده، درحالی‌که دکتر یزدی در زندان به سر می‌برد، برگه احضاریه‌ای به آدرس منزل ایشان فرستاده است که دادگاه در روز ۱۶ آذرماه برگزار خواهد شد! این هم از طنزهای تلخ و درعین حال شیرین روزگار ماست! تلخ از آن جهت که در این نظام کسی در دادگاه انقلاب قرار است محاکمه شود که از دو دهه قبل از انقلاب نقش اساسی در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خارج از کشور داشته و علاوه بر عضویت در شورای انقلاب، در مسئولیت‌های معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب، وزارت خارجه و نماینده اولین مجلس شورای اسلامی خدمت کرده است!! و شیرین از این جهت که در روزی قرار است محاکمه شود که به یاد کشتار وحشیانه دانشجویان در ۱۶ آذرماه سال ۱۳۳۲ «روز دانشجو» نام گرفته است و دکتر یزدی در آن زمان دوشادوش شهید چمران - که در متن حادثه حضور داشته و دقیق‌ترین گزارش‌ها را تهیه کرده بود - نماینده دانشجویان و از فعال‌ترین اعضای این نهاد به شمار می‌رفتند.

جرم دکتر یزدی که پس از مهندس مهدی بازرگان در سمت دبیرکلی نهضت آزادی، پرچم پاسداری از مطالبات تاریخی ملت ایران را مردانه و استوار به رغم همه صدمات و زحمات، وفادارانه به‌پا داشته و سی سال است که از سنگر آزادی و حق حاکمیت ملت جانانه دفاع می‌کند، جز این نیست که نمی‌خواهد امانت آزادی و آگاهی را که بیش از ۶۴ سال - از پانزده سالگی، در دوران دانش‌آموزی - با ورود به مبارزات ملت بر دوش گرفته است، به زمین گذارد و در برابر زور و تزویر زانو بزند!

محکوم کردن دکتر یزدی، همچون محکومیت سایر افتخارآفرینان وطن، سند رسوایی بیشتر حاکمیتی است که نمی‌خواهد یا نمی‌تواند از سرنوشت ستمگران قبل از خود عبرت بگیرد و طلوع صبح را در افق آزادی و حاکمیت ملت ببیند. هر آنچه خواهی حکم کن! تو فقط بر همین زندگی دنیایی حکم می‌کنی (سخن محکوم‌شدگان به فرعون - سوره طه، آیه ۷۲). و به زودی ستمگران خواهند دانست به کدام بازگشتگاه باز می‌گردند (سوره شعراء، آیه ۲۲۷).

عبدالعلی بازرگان - ۲۶ آبان ۱۳۸۹

۲۴- پاسخ بیت آیت الله العظمی منتظری به ندای مظلومانه خانواده دکتر ابراهیم یزدی - ۲۸ آبان ۱۳۸۹

او یادگار زنده‌یاد مهندس بازرگان و زنده‌یاد دکتر سحابی است

جرس: بیت مرحوم آیت الله العظمی منتظری با انتشار نامه‌ای خطاب به خانواده دکتر یزدی ضمن تقدیر از تلاش‌های دکتر یزدی، نام او را همواره با دینداری و مبارزه و با شجاعت و استواری همراه دانسته، می‌نویسد: «اتهام شرکت در نماز جمعه غیر قانونی به ایشان، از مواردی است که موجب وهن دین می‌باشد، و چنانچه این اتهام مضحک، آگاهانه وارد شده باشد، آمرین و عاملین آن، گناه بزرگی را مرتکب شده‌اند». در این نامه آمده است:

«دادخواهی از همگان حتی مجامع بین‌المللی و سازمان ملل متحد برای مظلومان امری پسندیده است. قرآن کریم می‌فرماید: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم».

متن کامل این نامه که در سایت دفتر آیت الله منتظری منتشر شده به شرح زیر است:

باسمه تعالی

حضور محترم خانواده ارجمند جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی

پس از سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما و آن عزیز در بند، نامه استمداد شما از مسلمانان جهان را خواندم. ای کاش به جای مسلمانان جهان از همه آزادی‌خواهان جهان استمداد می‌کردید. دادخواهی از همگان حتی مجامع بین‌المللی و سازمان ملل متحد برای مظلومان، امری پسندیده است. قرآن کریم می‌فرماید: «لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم».

نام دکتر ابراهیم یزدی همواره با دینداری و مبارزه و با شجاعت و استواری همراه بوده است. او یادگار زنده‌یاد مهندس بازرگان و زنده‌یاد دکتر سحابی است. تفسیر قرآن کریم که در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا توسط آقای دکتر یزدی تدریس شده بود و در نوارهای کاست در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ در بین دانشجویان ایران دست به دست می‌شد، از مجموعه‌های نفیسی بود که دانشجویان مسلمان به آن افتخار می‌کردند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۰۳

اتهام شرکت در نماز جمعه غیر قانونی به ایشان، از مواردی است که موجب وهن دین می‌باشد و چنانچه این اتهام مضحک، آگاهانه وارد شده باشد، آمرین و عاملین آن گناه بزرگی را مرتکب شده‌اند. این نماز جمعه بیش از پنجاه سال قبل توسط آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب اقامه می‌شد و پس از ایشان آیت‌الله غروی اصفهانی آن را ادامه دادند و در سال‌های اخیر آقای دکتر غروی آن را اقامه می‌کردند و با اینکه قدمت آن بیش از نماز جمعه رسمی اصفهان است، میزان فاصله شرعی با آن را رعایت می‌نمودند. تشکیل و شرکت در نماز جمعه به نظر بسیاری از فقها و مراجع تقلید، واجب و به فتوای بعضی از آنان مستحب است. واضح است که برای شرکت در یک نماز واجب یا مستحب اجازه حکومت معنی ندارد.

امیدوارم شما بزرگواران چون گذشته صبور باشید تا اجر بی حساب صابران شامل حالتان باشد که: «انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب». و خدا را شاکر باشید که با افتخار و سرفرازی اعلام می‌کنید که خانواده دکتر ابراهیم یزدی هستید که مظلوم است. چنانچه همسر و پدر شما از ظالمان بود همیشه نزد مردم شرمنده و سرافکننده بودید و از ناراحتی وجدان نیز رنج می‌بردید. ان‌شاءالله هرچه زودتر این عزیز در بند و دیگر زندانیان بی‌گناه آزاد شوند و مردم شریف از وجودشان بهره‌مند گردند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته - ۲۸ / ۸ / ۱۳۸۹

بیت مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری - احمد منتظری

۲۵- کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، خواستار آزادی فوری و معالجه

دکتر ابراهیم یزدی شد - سایت جرس، ۶ آذر ۱۳۸۹

جرس: در ادامه واکنش‌ها به وضعیت دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و تداوم بازداشت این فعال ملی - مذهبی، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، خواستار آزادی فوری وی و انجام سریع معالجات پزشکی وی شد.

به گزارش تارنمای کمپین، این تشکیلات حقوق بشری از مقامات جمهوری اسلامی خواست تا با آزادی یزدی و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، به تعهدات بین‌المللی حقوق بشری خود پایبند باشد.

۱۱۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

متن بیانیه کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، پیرامون دکتر ابراهیم یزدی، به شرح زیر است:

یزدی، اولین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۹ مهر ۱۳۸۹ در یک منزل خصوصی در اصفهان به اتهام شرکت در «نماز غیر قانونی» در حالی که در مراسم ختم فرزند یکی از دوستانش حضور یافته بود، دستگیر شد. او سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین تهران، که تحت نظر وزارت اطلاعات می‌باشد، منتقل شد.



یزدی در دوره نقاهت پس از درمان سرطان مثانه و همچنین عمل جراحی قلب به‌سر می‌برد و خانواده وی باور دارد که جان وی به جهت فشارهای جسمی و روحی زندان به دلیل محرومیت از امکانات پزشکی و شرایط غیر بهداشتی در خطر است. همسر یزدی، چهل روز پس دستگیری وی برای اولین بار اجازه ملاقات با او را پیدا کرد.

هادی قائمی، سخنگوی کمپین گفت: «پس از دستگیری خودسرانه، حبس غیر قانونی، و محروم کردن آقای یزدی از حقوق قانونی و امکانات پزشکی، وی اینک می‌بایست سریعاً آزاد شود تا خانواده و پزشکان وی بتوانند به مداوای وی بپردازند. وی همچنین می‌باید هرچه سریع‌تر از اتهاماتی که متوجه وی است مطلع شود تا بتواند دفاعیه لازم را تهیه کند».

به نقل از خانواده آقای یزدی، رهبر نهضت آزادی ایران، [او] با هشتاد سال سن، «پیرترین زندانی سیاسی ایران» محسوب می‌شود. از آغاز نا آرامی‌های پس از

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۰۵

انتخابات مورد مناقشه در خرداد ۱۳۸۸، آقای یزدی تاکنون سه بار دستگیر شده است که یک بار آن درحالی بود که وی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری بود. در طول یکی از این موارد دستگیری، وی پنجاه روز را در حبس انفرادی گذراند.

از زمان استعفای خویش از مقام وزارت امور خارجه به دنبال اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری در سال ۱۳۵۸، یزدی یکی از رهبران اصلاح‌طلب ایران محسوب می‌شود. وی متعاقباً به نمایندگی مجلس انتخاب شد، اما در انتها از انجام خدمات سیاسی منع گردید.

در نامه‌ای مورخ سوم آذرماه که توسط هفت ایرانی سرشناس امضا شده است، شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل - که وکالت یزدی را در پرونده‌های مختلف و به دنبال احضار وی توسط دولت به عهده داشته است - از دبیرکل سازمان ملل متحد، بان کی مون درخواست کرده تا در مورد آزاد کردن دکتر یزدی دخالت کند و آزادی وی را از جمهوری اسلامی ایران بخواهد.

بیش از پانصد زندانی عقیدتی که در پی تظاهرات پس از انتخابات دستگیر شده‌اند در زندان‌های ایران محبوس هستند. بیشتر آنها، مانند یزدی، از حقوقشان در خصوص طی مراحل قانونی و شرایط منطبق با حداقل استاندارد در زندان محروم بوده‌اند.

در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۸۹، کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پیش‌نویس یک مصوبه در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را تصویب کرد. این مصوبه از جمهوری اسلامی ایران درخواست کرد که در خصوص موارد متعدد، از جمله موارد زیر پاسخگو باشد: «ادامه آزار و اذیت، ایجاد رعب و وحشت و محاکمه، شامل دستگیری‌های خودسرانه، بازداشت یا ناپدید شدن و سرکوب خشونت‌آمیز افرادی مانند مخالفان سیاسی، مدافعان حقوق بشر، وکلا، روزنامه‌نگاران و سایر نمایندگان مطبوعات، شرکت‌های خدمات اینترنت، کاربران اینترنت، وبلاگ‌نویسان، روحانیان، اساتید دانشگاه، دانشجویان و رهبران کارگری در همه سطوح جامعه، و بخصوص آزار مداوم و بازداشت اعضا و کارمندان کانون مدافعان حقوق بشر و ...».

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران از جمهوری اسلامی ایران خواست تا با آزادی یزدی و کلیه زندانیان عقیدتی به تعهدات بین‌المللی حقوق بشر خود پایبند باشد.

۲۶- نامه نه شخصیت ایرانی به دبیرکل سازمان ملل متحد - ۲ آذر ۱۳۸۹

جناب آقای یان کی مون، دبیرکل محترم سازمان ملل متحد
با سلام و احترام و آرزوی توفیق شما در کمک به برقراری صلح و امنیت و تأمین حقوق بشر در سطح جهان.

با عذرخواهی از مکاتبه مستقیم و گرفتن وقت شما، می‌دانیم که نوشتن نامه و یاری طلبیدن از دبیرکل سازمان ملل متحد، مغایر مقررات در تبعیت از سلسله مراتب اداری است، اما وقتی اکثریت یک ملت، اسیر دولت لجام گسیخته‌ای باشد که نه تنها به مقررات جهانی حقوق بشر، بلکه به قانون اساسی و مصوبات مجالس برگزیده خودش هم کوچک‌ترین اعتنایی نکرده و اولیه‌ترین حقوق انسان‌ها را زیر پا می‌گذارد، پناه بردن به نهادهای برخاسته از وجدان جهانیان و استمداد از آنچه افکار عمومی و روح ملت‌ها نام گرفته است، تنها چاره می‌باشد.

داد خواهی ما برای آزادی کهنسال‌ترین زندانی سیاسی ایران آقای دکتر ابراهیم یزدی است که در آستانه هشتاد سالگی درحالی‌که عمل سرطان مثانه را پشت سر گذاشته و اخیراً از جراحی قلب باز فراغت یافته است، در زندان اوین، محروم از دسترسی به پزشک متخصص و امکانات بهداشتی و تحت فشارهای شدید روحی و جسمی قرار دارد و جان‌ش در خطر می‌باشد.

دکتر ابراهیم یزدی، به عنوان نخستین وزیر خارجه دولت موقت انقلاب و نماینده اولین مجلس شورای اسلامی، پس از درگذشت مهندس مهدی بازرگان (اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران و دبیرکل نهضت آزادی ایران)، شانزده سال است که در مقام دبیرکلی این حزب که از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی ایران است، به خاطر استقرار امنیت و آزادی و حاکمیت ملت مبارزه کرده است.

اینک دولتی که با تقلب و فریب بر سرنوشت ملتی با فرهنگ و تمدنی درخشان، سلطه نامشروع یافته است، پس از سرکوب خونین معترضان به تقلب

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۰۷

انتخاباتی و دستگیری گسترده مخالفان سیاسی و زندانی و شکنجه کردن آنان، برای سومین بار در وقایع اخیر است که این پیشکسوت سیاسی را که ۶۴ سال برای آزادی و حقوق ملت مبارزه کرده است، به بند کشیده تا به مخالفان نشان دهد سابقه و حرمت هیچ کسی را رعایت نخواهد کرد و برای حفظ نظام ولایت مطلقه فقیه از پایمال کردن هیچ اصل اخلاقی و انسانی هم ابا نخواهد کرد.

انتظار ما از شما، به‌کاربردن اختیارات خویش در استفاده از همه اهرم‌های بین‌المللی برای آزادی زندانیان سیاسی بی‌گناه ایران و به‌ویژه کهنسال‌ترین آنان، آقای دکتر ابراهیم یزدی می‌باشد.

- شیرین عبادی (برنده جایزه صلح نوبل).

- مهندس عبدالعلی بازرگان (قرآن پژوه و نویسنده).

- دکتر عبدالکریم سروش (فیلسوف، نویسنده و پژوهشگر دینی).

- دکتر احمد صدری (استاد جامعه‌شناسی و صاحب کرسی جیمز گوردن در

مطالعات جهان اسلام، کالج لیک فورست، شیکاگو).

- دکتر محمود صدری (استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه تگزاس وومن، و در

فدراسیون دانشگاه‌های شمال تگزاس).

- دکتر محسن کدیور (متکلم، روحانی ارشد و استاد مدعو اسلام شناسی

دانشگاه دوک).

- دکتر عطاءالله مهاجرانی (معاون سابق رئیس جمهور، وزیر سابق ارشاد

اسلامی و نویسنده).

- حسن یوسفی اشکوری (پژوهشگر دینی و نویسنده).

متن انگلیسی این نامه به شرح زیر است:

Your Excellency, Ban Ki-Moon,
United Nations Secretary -General
November 23, 2010

Please accept our greetings and our best wishes for the success of your endeavors to establish peace, security, and human rights throughout the world.

First, let us apologize for taking your precious time by writing to you directly. We realize that such communication

contravenes normal bureaucratic procedure. However, we see no alternative to directly appealing to the institution that is the embodiment of the conscience of the entire world in this dire situation. The majority of Iranians are at the mercy of a wicked state that disregards international laws, hurls contempt at its own constitution (and the resolutions of its own parliament) and tramples on the most basic rights its citizens.

Our request is on behalf of Dr. Ibrahim Yazdi who, at the age of 80, has become Iran's oldest political prisoner. We would like to emphasize that Dr. Yazdi is convalescing from recent cancer (bladder) and heart surgeries. While in prison, he is deprived of expert medical care and sanitary conditions. Further, he is placed under severe physical and psychological pressure. We believe that his life is in danger.

Dr. Ibrahim Yazdi was the first foreign minister of the Islamic Republic of Iran under the Prime Minister Mahdi Bazargan. Also, he was a member of Iran's first post-revolutionary parliament (*Majles e Shoura ye Eslami*). Dr. Yazdi has served as the Secretary General of the "Freedom Movement of Iran", one of Iran's oldest parties, for the last 16 years. In this position, he has dedicated himself to defending Iran's security, liberty, and national sovereignty.

Iran, a country with a great culture and an illustrious civilization, is ruled by a government without a shred of legitimacy. It has violently suppressed peaceful demonstrations against a fraudulent election, and proceeded to imprison and torture its political opponents on a mass scale.

It is the third time in recent months that Dr. Yazdi, this relentless freedom fighter, who has devoted 64 years of his life to selfless struggle for the cause of liberty and human rights of the Iranian people, is incarcerated by the Iranian regime. It is evident that there is no moral and human principle that the regime is not prepared to trample in order to shield the tyrannical system of "*the absolute mandate of the Jurisprudent*" (*Velyat e Motlaghe ye Faghih*).

We respectfully petition you to use all your international prerogatives and good offices in defense of innocent political

prisoners in Iran and, in particular, the oldest of this cohort: Dr. Ibrahim Yazdi.

We thank you in advance for your attention and positive response.

Shirin Ebadi (Nobel Peace Laureate 2003), Abdolali Bazargan (Writer, Political activist), Abdolkarim Soroush (Philosopher, Professor), Ahmad Sadri (Professor)

Mahmoud Sadri (Professor), Mohsen Kadivar (Senior Cleric, Professor), Ataollah Mohajerani (Former Minister of Culture, Writer), Hasan Yousefi Eshkevari (Cleric, Writer).

۲۷- نامه خانواده دکتر یزدی به شورای حقوق بشر - ۲ آذر ۱۳۸۹

In the Name of God, Most Gracious, Most Merciful
November 23, 2010

Dear Miss Brenda Bowser Soder, Human Rights First

The oldest of imprisoned dissidents, **Dr. Ebrahim Yazdi** was arrested on October 1, 2010 along with several others as they were in the midst of prayers in a private house in the city of Isfahan. Dr. Yazdi had gone there to attend a memorial service for the daughter of a friend. Police violently disrupted their prayers and took a number of people into custody, including Dr. Yazdi. The authorities later justified these arrests with the claim that this was an ***“illegal prayer” because it occurred without prior permission from the government.***

Subsequent to his detention, Dr. Yazdi was transferred from Isfahan to Tehran to Section 209 of the Evin prison. Within a few days, the government announced that he would be held in “temporary” custody for 30 days – but has yet to release him. His wife was allowed to visit him for the first time only after he had been imprisoned for 40 days. Until that point, his family had not received any information on his health, the circumstances of his confinement or provided clarification on the reasons for his continued detention. Recently, the government announced that he would be tried on December 7, 2010 – but has yet to justify or explain his continued detention or the reasons for his trial.

This is the third time since the 2009 presidential elections in Iran that Dr. Yazdi has been arrested. In June of 2009, he

was arrested and taken from a hospital bed in the ICU to the Evin prison, then returned to the hospital two days later after public outcry. On December 29, 2009, he taken from his home at 3 am and held in solitary confinement at the Evin prison for 50 days. Following his second imprisonment, Dr. Yazdi developed severe heart problems under interrogation coupled with the poor conditions under which he was held. Under pressure and faced with the rapid deterioration of his health, the government finally agreed to allow Dr. Yazdi to be rushed to a hospital where received emergency treatment and then underwent open heart surgery.

Until his most recent arrest, Dr Yazdi remained at home recovering from the surgery and writing. In the past, they have arrested Dr. Yazdi for doing nothing more than forcefully but peacefully speaking out, writing about the truth of what he observed occurring within Iran, and asking that a purportedly democratically elected government answer for its policies and actions. This time the authorities in Iran have stooped to this new low, treating the simple act of a prayer as a crime as an excuse to once again silence him and others by force of detention and fear of reprisals.

Dr. Yazdi became the General Secretary of the Freedom Movement of Iran after the late Mehdi Bazargan passed away in 1994 as the leader of this political organization. As the leader of one of the oldest political parties in Iran, Dr. Yazdi has stood against authoritarianism and committed himself to the cause of political, civil and religious freedom. He has devoted himself and the party to bringing about reform in Iran's political system and to the legal and non-violent opposition to repressive policies and the unjustified and inhumane treatment of the Iranian people.

Throughout his life, Dr. Yazdi has remained committed to his obligations of conscience to stand for human rights when those in power choose to trample upon them. He has been under extreme pressure by the Iranian regime to dissolve the Freedom Movement of Iran and to abandon his opposition to the repressive policies of the government. In his actions and words, he has rejected such demands to remain quiet – continuing to speak out against the violation of human rights in Iran and to openly disagree and challenge government

policies that negate human rights, human dignity and which only serve to distort and defame the image of Islam and Muslims.

For over 60 years, Dr. Yazdi has he has worked tirelessly to build social organizations based on unity, which promote tolerance and provide an opportunity for cultural and religious dialogue among peoples of all backgrounds, religions, ethnicities or nationalities. He has dedicated his life to supporting and giving leadership to the effort to make Iran a place where people of all ethnicities, cultural and religious backgrounds can flourish free from injustice and oppression. In effective exile in the United States since 1959 because of his active opposition to the brutal practice of the Pahlavi government, he nonetheless continued his efforts to transform Iran. In 1978 he left the US to work with the leadership of the Islamic revolution in Iran in hopes of contributing to the establishment of a free, open and tolerant Iran. As a man of deep principles, he resigned his position as Foreign Minister in November 1979 in protest to the taking of diplomatic personnel as hostage in Iran and the autocratic direction that the new regime was turning.

Since 1979, Dr. Yazdi has devoted his life to steer Iran in the direction of freedom and democracy, in a way that is true to his faith and conscience. He has opposed dictatorship first under the guise of monarchy and then under the guise of religion. He has spoken out against torture whether justified in the name of faith or the security of society. He has decried as unacceptable the abrogation of human rights under any pretext. Dr. Yazdi believes that under any wrapping, dictatorship is inherently unjust, disrespectful to human dignity, and fundamentally un-Islamic – as would be any government that denies its citizens those rights that belong to all human beings.

Dr. Yazdi has been an unwavering voice for reason and tolerance and a champion for the rights of minority ethnic groups and religious minorities in Iran. He has consistently stood for the rights of all human beings to freedom and self-determination. It is ironic that a champion of the rights of religious minorities should be himself imprisoned for the simple practice of religious obligations.

For decades Dr. Yazdi and his Freedom Movement of Iran (FMI) were the voice within the country calling for a free and democratic Iran that respects the rights of individuals. This voice was singular and lonely at the beginning of the post-revolutionary politics in the country when radicalism began to take root under the guise of a conservative-puritanical reading of Islam. The perseverance of this lonely voice at the beginning has begun to yield results. Today many of Iran's political and religious leaders who opposed FMI's platform and Bazargan and him as "liberal" in the early years of the revolution have come to accept their vision as the only way forward for Iran. The vision that promotes the conviction that Iran should be a democratic nation and a country that respects the rights of all Iranians from different religious, political and ethnic backgrounds.

Unfortunately, the political authorities in Iran continue their stubborn opposition to any attempt at reform. Either directly or through their proxies, the power elites continue to violently attack, detain and abuse their opponents. Iran's prisons are full of brave men and women who have spoken out against tyranny in the name of Islam. All of the accusations of the Iranian government lead only to the conclusion that they wish to stop this well-known and outspoken reformer from promoting dialogue among political groups, and opposing theocratic authoritarianism. To date, the government has not hesitated to arrest him and his party members under false accusations and fabricated charges.

There are grave concerns about the condition of Dr. Yazdi's health, the scarcity of information given to his family about his condition and his lack of access to appropriate medical care. Medication and special medical equipment brought by his family have been unilaterally turned away.

Given the important role that human rights organizations play in being the public voice for those unjustly repressed by their governments, we ask that you pursue all channels of communication available to you to draw attention to the plight of Dr. Ebrahim Yazdi and all prisoners of conscience in Iran, to demand their release and insist that those in positions of power within Iran live up to their obligations towards the protection of human rights

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۱۳

and cease their detention, intimidation and abuse of all non-violent civil political activists.

Family of Dr. Yazdi, Khalil Yazdi - Mehdi Noorbaksh

For further information, please contact:

Mehdi Noorbaksh, Associate Professor of International Affairs, Harrisburg University of Science and Technology. MNoorbaksh@harrisburgu.edu -Harrisburg, PA 17101-Office: 717-901-5118-Mobile: 717-602-5111

۲۸- نامه خانوادۀ دکتر یزدی به دبیرکل سازمان ملل متحد

**His Excellency, Ban Ki-Moon
General Secretary of the United Nations**

December 5, 2010

We are writing to appeal for your help to obtain the release of our father, Dr. Ebrahim Yazdi, from detention in the Islamic Republic of Iran. Ebrahim Yazdi is the Secretary-General of the Freedom Movement of Iran. He is at present the oldest of imprisoned dissidents in Iran. He is 80 years old and in frail health. The actions of the government and judiciary of Iran towards Ebrahim Yazdi are in contradiction of the constitution and laws of the Islamic Republic of Iran and in violation of Iran's international commitments to respect human rights.

Ebrahim Yazdi was arrested in the city of Isfahan on October 1, 2010. He had gone there to attend a memorial service for the young daughter of a friend. While participating in a prayer service in a private house, police violently disrupted the service and took a number of people into custody, including Dr. Yazdi. The authorities later justified these arrests with the claim that this was an "illegal trip" because he had not informed the government of his travel and an "*illegal prayer*" ***because it occurred without prior permission from the government.***

Subsequent to his detention, Dr. Yazdi was transferred from Isfahan to Tehran to Section 209 of Evin prison. Within a few days, the government announced that he would be held in "temporary custody" for 30 days. He has been held now for over 68 days with very little contact with family and no contact with his physicians. Recently, the government

announced that he would be tried on December 7, 2010, but have failed to provide clarification on the reasons for his continued detention or the charges against him. Iranian judiciary officials have also denied him access to legal representation of his choice, in contradiction of Iranian law.

This is the third time since the 2009 presidential elections in Iran that Dr. Yazdi has been arrested. In June of 2009, he was arrested and taken from a hospital intensive care unit bed to a prison cell. Following international outcry, Iranian officials returned Dr Yazdi to the hospital two days later. On December 29, 2009, Dr Yazdi was again taken from his home at 3 am and held in solitary confinement at Evin prison for 50 days. During this second imprisonment Dr. Yazdi was subjected to severe interrogation and poor sanitary conditions and as a direct result he developed severe heart problems. Again, under strong international pressure for his release and faced with the rapid deterioration of his health, Iranian officials permitted Dr Yazdi to be seen by his physicians at a hospital. Subsequently, they were required to perform emergency open heart surgery to save his life.

Since his latest arrest and detention on October 1st, he has again required hospitalization due to complications from his prior heart surgery. As a complication from prior cancer therapy, Dr Yazdi also requires daily catheterization, and the unsanitary conditions of Evin prison have resulted in repeated infections which may cause irreversible harm. Physicians who have seen him have stressed that his continued detention would lead to further and permanent deterioration of his health.

Mr. Secretary, our father, Ebrahim Yazdi has been arrested for doing nothing more than forcefully but peacefully speaking the truth about injustices and violations of the law he has observed within Iran. He simply asks that the government of Iran—which claims to be democratically elected by the Iranian people—be answerable to them for their policies and actions.

Background

Ebrahim Yazdi succeeded the late Mehdi Bazargan as the General Secretary of the Freedom Movement of Iran (FMI) in

1994. The Freedom Movement is one of the oldest political parties in Iran and has stood against authoritarianism and in support of political, civil and religious freedom for over 50 years. Dr. Yazdi has devoted himself and the FMI to bringing about democratic reform in Iran's political system and the exposure and elimination of violations to the sovereignty and human rights of the Iranian people. Through its half-century of struggle against two regimes, the FMI has espoused and engaged in non-violent actions and those that are in conformity with the law. In his recent interrogations, Ebrahim Yazdi has been under extreme pressure by Iranian officials to dissolve the Freedom Movement of Iran.

Throughout his life, Dr. Yazdi has remained committed to his obligations to his conscience to stand for human rights. In his actions and words he has rejected regime demands to remain silent. He has patiently and effectively challenged ideas and practices of the rulers of Iran that negate human rights and distort and defame Islam.

For 64 years, Dr. Yazdi has worked tirelessly to build social organizations which promote tolerance and provide an opportunity for cultural and religious dialogue among peoples of all backgrounds, religions, ethnicities or nationalities. He has dedicated his life to supporting and giving leadership to the effort to make Iran a place where people of all ethnicities, cultural and religious backgrounds can flourish free from injustice and oppression.

Dr. Yazdi was forced into exile in the United States in 1959 because of his active opposition to the dictatorship of the Pahlavi regime. While in the US, he continued this struggle. In 1978 he left the US to work with the leadership of the Islamic revolution in Iran in hopes of contributing to the establishment of a free, open and tolerant Iran. After the victory of the revolution of 1979, Ebrahim Yazdi served as Foreign Minister within the Provisional Government under the Premiership of Mehdi Bazargan.

When Dr Yazdi saw that the revolution was deviating from these ideals, he remained in Iran and devoted his life to steer Iran in the direction of freedom and democracy, in a way that is true to his faith, principles and conscience. He has opposed dictatorship first under the guise of monarchy and

then under the guise of religion. He has spoken out against torture whether justified in the name of faith or national security. He has decried as unacceptable the abrogation of human rights under any pretext. Dr. Yazdi believes that under any wrapping, dictatorship is inherently unjust, disrespectful to human dignity, and fundamentally un-Islamic – as would be the policies of any government that denies its citizens those inherent rights that belong to all human beings.

Ebrahim Yazdi's first conflict with the post revolutionary rulers of Iran developed over the widespread and extrajudicial execution of individuals affiliated with the pre-revolution regime. Mehdi Bazargan and Ebrahim Yazdi argued against the arbitrary execution of former officials, and insisted on fair trials and access to defense lawyers for all accused. Yazdi was also advocating the presence of the international observers and lawyers in the courts of these ex-officials in order to make sure that the process is fair and unbiased. He felt the presence of international observers would temper post-revolutionary passions.

As a man of deep principles, he resigned his position as Foreign Minister in November 1979, in protest to the taking of diplomatic personnel and the autocratic direction the new regime was turning. He and the rest of the Bazargan government broke completely with the revolutionary government and its policies. He argued that hostage taking was against international law, conventions of human rights as well as the basic teachings of the Islamic faith.

After resigning from government, Ebrahim Yazdi turned his energy into challenging radicalism and government policies that ignored peoples' rights and dignity. Despite the often extreme violence of the regime towards its opponents, Yazdi has always insisted on non-violent struggle and opposition based on accommodation with the Iran's constitution and laws.

Dr. Yazdi has been an unwavering voice for reason and tolerance and a champion for the rights of minority ethnic groups and religious minorities in Iran. He has consistently stood for the rights of all human beings to freedom and self-determination. It is ironic that a champion of the rights of religious minorities should be himself imprisoned for the

simple practice of a performing a religious obligation, namely a prayer.

For decades, Ebrahim Yazdi and the Freedom Movement of Iran (FMI) have been the most steadfast voice within the country calling for a free and democratic Iran that respects the rights of individuals. This voice was singular and lonely at the beginning of the post-revolutionary era in a country when radicalism had taken root under the guise of a conservative-puritanical interpretation of Islam. The perseverance of this lonely voice has begun to yield results. Today, many political and religious leaders who in the early years of the revolution opposed Yazdi and the FMI's views as "liberal" have come to accept this vision as the only way forward for Iran. This vision is of a democratic Iran that respects the rights of all Iranians from different religious, political and ethnic backgrounds – an Iran that is at peace with its self and its neighbors.

Dr. Yazdi and the FMI have been continuously harassed over the last three decades since the 1979 Revolution. They have over the years been victims of a wide variety of restrictions, detention and pressure. Today, he is the latest victim and the prime target of the theocratic regime. Iran's prisons are full of individuals who have been violently arrested and detained for simply criticizing the government for its mismanagement and violations of human rights. Many of these victims are young, university students, both men and women. The brightest minds in Iran, who have earned entry to universities after years of preparation for and high marks on Iran's national university entrance exam, find themselves denied their right to higher education. They are held in contempt of a regime that distains freedom of expression and critical intellectual discourse on national policies. Many of these bright students today find themselves in prison subjected to torture, lengthy and brutal sentences.

Ebrahim Yazdi has been targeted by the regime because he is both a leading advocate for democratic rule as well as a respected figure in the early leadership of the revolution. He is a symbolic and practical link to a way of thinking and a vision for Iran that brings together a humanistic nationalism and the faith of Islam. In current Iranian politics, Yazdi's

views are referred to as “Religious Nationalism”. The adherents of this discourse advocate for freedom, pluralism, rights for all religions and minorities, accountable government and democratic legal institutions. Yazdi and other Religious Nationalists have been targeted by the regime for courageous ethical stands on issues such as opposition to the hostage taking at the US embassy in 1980, continuation of the war with Iraq after the liberation of Iranian territory in 1982, the authoritarian nature of theocratic regime, mismanagement of the economy and violations of basic human rights.

In the recent wave of repression by the Iranian government, some of the youngest political prisoners are from the ranks of the Freedom Movement of Iran. One of them, Emad Bahavar, is the leader of the youth branch of the FMI and recently was given a 10 year prison sentence. Iranian judiciary officials listed his crimes as being member of the Freedom Movement, participation in the campaign of Mir Hussein Mussavi in the presidential election of 2009, and being openly critical of the supreme leader, Ayatullah Khamenei. Another young person related to the FMI that is under arrest is Dr. Yazdi’s niece (and daughter of the political secretary of the FMI) Leila Tavassoli. Mrs. Tavassoli is 26 years old and an engineering student. Last June, while observing a street demonstration, she witnessed the killing of two protesters when a truck operated by security forces struck them and ran over their bodies. Her crime, for which she is now serving a two year prison sentence, is that she reported to the media what she witnessed.

In all, twenty members of the Freedom Movement have been detained and prosecuted since the election in 2009. In addition to the FMI members, hundreds of others, young and old, have received harsh sentences and many have been subjected to abuse in prison and under interrogation. A few of these include: Abdullah Momeni, Nasrin Sotoodeh, Majid Tavakkoli, Mohammad Nourizad, Mustafa Tajzadeh, Isa Saharkhiz and Farid Taheri. The list is long and many social and political groups are victims of the government atrocities and human rights abuses.

One target of the authorities is repression and silencing of opposition from students. For the past 59 years, December 7 has been commemorated in Iran as Student Day, in recognition of three university students who were killed by the former Shah's soldiers at the entrance to the university. In order to show disrespect to the student reform movement as a whole and to Dr. Yazdi in particular, who was a leader in the early student democracy movement in the 1950s, the regime has set his court date for December 7.

Unfortunately, the political authorities in Iran continue their stubborn opposition to any attempt at reform. They continue to violently attack, detain and abuse their opponents. Iran's prisons are full of brave men and women who have spoken out against tyranny in the name of Islam. Specific accusations against them by the Iranian government also point to the conclusion that the regime is attempting to crush all dialogue among political groups, in addition to stifling opposition to their theocratic authoritarianism.

Given the important role that Your Excellency can play in being a public voice for those unjustly repressed by their governments, we ask that you pursue all channels of communication available to you to draw attention to the plight of Dr. Ebrahim Yazdi and all prisoners of conscience in Iran. We ask that you insist on their release, and that the government of Iran lives up to its obligations to respect human rights.

We turn to you at a time that we are helpless but not hopeless. We are heartened that you and most people around the world truly value human rights. We trust that you will use your good offices to remind the leaders of Iran that the world is keenly observing their treatment of Ebrahim Yazdi and other political prisoners, and will call out and condemn violations of their human rights.

The Family of Ebrahim Yazdi

For further information, please contact:

Mehdi Noorbaksh, PhD, MBA, MHA- Associate
Professor of International Affairs Harrisburg University of
Science and Technology
MNoorbaksh@harrisburgu.edu -

۲۹- باربارا اسلاوین: رژیم ایران ابراهیم یزدی را آزاد کند

Opinion: Iran Should Free Ebrahim Yazdi



Barbara Slavin Contributor

AOL News

(Dec. 6) -- On my first trip to Iran in 1996, I met a rumpled U.S.-educated academic long marginalized by the Iranian government.

At the time, I did not think that the man -- Ebrahim Yazdi -- was much of a threat to the clerical-led regime. But those running Iran now obviously have a different view. And on Oct. 1, Yazdi -- now 80 and in poor health after open-heart surgery and treatment for prostate cancer -- became Iran's oldest political prisoner.



Henghameh Fahimi, AFP/Getty Images

Ebrahim Yazdi, seen here in 2005, is Iran's oldest political prisoner.

Arrested at a funeral in Isfahan, Yazdi was later sent to Tehran's dreaded Evin Prison, joining about 500 other democracy advocates, journalists and two hapless Americans, Shane Bauer and Josh Fattal. On Friday, Yazdi was reportedly taken to the prison hospital.

Political prisoners and human rights are not likely to be high on the agenda as the U.S. and diplomats from other nations sit down today in Geneva with Iranian officials for the first time in more than a year. Understandably, Iran's nuclear program is the main focus.

But the Americans and their allies should make time to talk about freeing Yazdi and the other detainees. Iran's responsibilities go beyond keeping its treaty obligations not to build a nuclear bomb; they include living up to other international treaties and affording basic rights to the Iranian people.

Yazdi -- like so many of his fellow prisoners -- has not been charged with any crime. An MIT-educated molecular geneticist who spent 1967-79 in Houston at the Baylor College of Medicine, Yazdi was a committed political activist who became Iran's first foreign minister after the 1979 revolution. He resigned a few months later after Iranian students seized U.S. diplomats as hostages and the then leader of the country, Ayatollah Ruhollah Khomeini, refused to let the Americans go.

In 1994, Yazdi succeeded to the leadership of the Freedom Party, a small but venerable political group that has sought democracy for Iran for decades.

When I interviewed him back in 1996, he complained that he was not allowed to give interviews to the Iranian press or even to teach. The authorities had told him "your genetics are liberal," he said. He compared Iranian rulers to their fundamentalist counterparts in Afghanistan, the Taliban, and said "there is only one way -- one solution -- and that is democratization, the nonviolent legal transformation of political power."

That message was embraced by millions of Iranians who filled the streets of Iran's cities following June 2009 presidential elections, which many believe were won by an opposition candidate, Mir Hossein Mousavi, not by incumbent Mahmoud Ahmadinejad.

Iranian authorities have succeeded over the past year in suppressing the so-called Green Movement, but pockets of protest erupt from time to time, particularly on university campuses. More disturbances are possible on Tuesday, the anniversary of 1953 student demonstrations following a U.S.-backed coup that restored Iran's monarchy. The clerical regime that replaced that monarchy has now become even more repressive and is destroying those who once helped bring it to power.

A Dec. 2 open letter to Iran's government signed by 188 Iranian intellectuals and professionals calls for Yazdi's unconditional release, saying that "the life of this well-known political reformer, who has devoted his life to freedom and independence for Iran, is in serious danger."

According to the letter, Yazdi's wife has been allowed to visit him only once -- after he had been in Evin for 40 days. "Medication and special medical equipment brought by his family to Evin Prison has been rejected," the letter said. "We ask all freedom loving people around the world to ask for the release of Dr. Ebrahim Yazdi and to pressure the Iranian government to release all political prisoners and cease the threats of arrest and intimidation of all nonviolent civil political activists."

The Obama administration should echo that call and the Iranian government should listen. Only then will Iran begin to receive the respect it says it desires and deserves.

۳۰- گزارش دپارتمان حقوق بشر آمریکا در باره برخورد های دادگاه انقلاب با

دکتر یزدی

02. 2005 - US Department of State (USDOS): Party leader imprisoned

"[...] In November, local press reported that after an early October trial, a Tehran Revolutionary Court sentenced Ebrahim Yazdi, leader of the Iranian liberal nationalist

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۲۳

Freedom Movement opposition party, to an unspecified but long-term imprisonment, based on charges of actions against national security, possessing unauthorized weapons, insulting the supreme leader and government officials, and propagating against the system through actions benefiting opposition groups. [...]"

Country Report on Human Rights Practices 2004 (#29545)
28.02.2005 US Department of State (USDOS) - Original
title: "Country Report on Human Rights Practices 2004"

۳۱ - جمعی از فعالان سیاسی: دکتر ابراهیم یزدی را آزاد کنید!

سال‌مندترین زندانی سیاسی ایران در شرایط نامساعد جسمی و بدون تفهیم اتهام در زندان جمهوری اسلامی است. زندگی این چهره سرشناس سیاسی، مبارز راه آزادی و استقلال ایران در معرض خطر است. ما امضاکنندگان این بیانیه، خواهان آزادی سریع و بی‌قید و شرط ابراهیم یزدی هستیم.

بیش از یک ماه و نیم از بازداشت غیرقانونی و سرکوبگرانه ابراهیم یزدی، مبارز پرسابقه ملی - مذهبی و دبیرکل نهضت آزادی ایران می‌گذرد. مأموران امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی روز نهم مهر هنگامی که او و برخی از همفکران و یارانش برای شرکت در مراسم ختم دختر یکی از اعضای نهضت آزادی در اصفهان به سر می‌بردند، آنها را بازداشت کردند. مقام‌های رسمی، علت بازداشت یزدی را «سفر بدون هماهنگی به اصفهان» ذکر کرده‌اند. دکتر یزدی را با وجود سرطان پروستات و بیماری قلبی به تهران منتقل کرده‌اند و در بند ۲۰۹ زندان اوین به حبس کشیده‌اند. خانواده او تنها پس از چهل روز بی‌خبری در اواسط آبان‌ماه توانستند برای اولین بار وی را ملاقات کنند.

دکتر ابراهیم یزدی - که برای سومین بار بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری بازداشت شده - متولد مهر ۱۳۱۰ است و وارد هشتادمین سال زندگی خود شده است. وی سال ۱۳۷۳ پس از فوت مهندس مهدی بازرگان، رهبری نهضت آزادی، یکی از تشکل‌های سیاسی باسابقه ایران را به‌عهده گرفت. او پیوسته برای رفع استبداد و انسداد از عرصه سیاسی و اجتماعی و بسط آزادی‌های سیاسی و مدنی برای جامعه ایران تلاش کرده و در این راه به قانونمندی و مشی اصلاحی

و مسالمت‌آمیز پایبند بوده است. دکتر یزدی، پس از انتخابات ریاست جمهوری، اولین بار زمانی که بر روی تخت بیمارستان بود بازداشت شد و اینک که نزدیک به پنجاه روز از بازداشت مجدد ایشان می‌گذرد، همه اظهارات و ادعاهای مقام‌های جمهوری اسلامی، حاکی است که آنها فعالیت‌های آزادی‌خواهانه این چهره سیاسی سرشناس و تلاش او برای گفتگو و تفاهم میان نمایندگان سیاسی مختلف جامعه ایران را به ضرر ادامه استبداد و سرکوب خود می‌دانند و برای به سکوت‌کشاندن وی و همفکرانش، از بازداشت و پرونده‌سازی‌ها و اتهام‌های عجیب و غریب ابایی ندارند.

ما امضاکنندگان زیر به شدت نگران سلامت و عدم دسترسی دکتر یزدی به امکانات دارویی و پزشکی بوده و خواهان آزادی بی‌قید و شرط ایشان هستیم. ما از همه مجامع و شخصیت‌های آزادی‌خواه جهان می‌خواهیم که تلاش و فشار خود را افزایش دهند تا تضییق و سرکوب علیه دکتر یزدی، کنشگران مدنی و همه دگراندیشان پایان یابد و بر بازداشت‌ها، تهدیدها و پرونده‌سازی‌های جدید علیه آنان نقطه پایان گذاشته شود.

ما خواهان آزادی دکتر ابراهیم یزدی هستیم!

عباس امیرانتظام، محمد ارسی، جمشید اسدی، هوشنگ اسدی، علی افشاری، علی اکرمی، بابک امیر خسروی، نوشابه امیری، عبدالعلی بازرگان، مهران براتی، محمد برقی، شهلا بهاردوست، مسعود بهنود، بهروز بیات، منصور بیات‌زاده، نیره توحیدی، مجید تولایی، مهدی خان‌بابا تهرانی، رامین جهان‌بگلو، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، فاطمه حقیقت‌جو، بیژن حکمت، محسن حیدریان، بهروز خلیق، حمید دباشی، شیرین دقیقیان، فریبا داودی مهاجر، حسین زاهدی، کورش زعیم، حمید سالک، عبدالکریم سروش، داریوش سلطانی، محمد سهیمی، علی شاکری، سعید شروینی، حسن شریعتمداری، احمد صدری، محمود صدری، شیرین عبادی، اکبر عطری، کاظم علمداری، مسیح علی‌نژاد، نورالدین غروی، رضا فانی یزدی، مهدی فتاپور، مسعود فتحی، نهضت فرنودی، منصور فرهنگ، فرشته قاضی، محسن قائم‌مقام، محسن کدیور، علی کشتگر، عبدالکریم لاهیجی، ملیحه محمدی، علی مزروعی، مهران مصطفوی، مهدی ممکن، علی‌اکبر مهدی، علی‌اکبر موسوی

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۲۵

خویننی، غفور میرزایی، سید ابراهیم نبوی، فرخ نگهدار، مهدی نوربخش و حسن یوسفی اشکوری.

آخرین امضاهای رسیده تا ششم آذر ۱۳۸۹:

سید قدرت‌الله اتابک، کوروش استکی، امیر اعتدالی، سعیده افروخته، محمد اقتداری، مرتضی اصلاحچی، اصغر اکبری، جواد اکبرین، بهرام امامی، کامران امیری، فریبا امینی، مهدی امینی، پرستو انتصاری، مسعود آذری، آینده آزاد، فرزانه بذرپور، سعید بهبهانی، حمید بهشتی، مهدی بیقادی، کتایون پزشکی، احمد پورمندی، علی پورنقوی، بیژن پیرزاده، محمد ترابی، محسن تلقری‌زاده، شهرام تهرانی، محمد تهوری، صدیق احمد توحیدی، کیانوش توکلی، مژگان ثروتی، ایلیا جزایری، حسن جعفری، رضا جوشنی، رضا چرندابی، فرید حائری‌نژاد، رضا حاجی، علی‌رضا حقیقی، حمید حمیدی، اسماعیل ختایی، اشکان ذهابیان، فرحروز رنجبر، مهدی رجبی، محمد رهبر، فرهاد روحی، حمید زنگنه، حسن زهتاب، ارسلان زیازی، سیامک سلطانی، نیلوفر شمیرانی، محمد شوری، حمید شیرازی، محمد صابر، سیاوش صفاری، سجاد ضرغام، حمیدرضا ظریفی، فروزان عاملی، فرزانه عظیمی، رضا عمادی، فرهاد فرجاد، خیرالله فرخی، آراز فنی، فیروزه فولادی، شهاب فیضی، کبری قاسمی، کامبیز قائم‌مقام، یدی قربانی، رضا قریشی، مصطفی قهرمانی، عزیز کرم‌لو، حسن کلانتری، عبدی کلانتری، حسین کمالی، بیتا کیان، کیا کیانی، جلال کیایی، مزدک لیماکشی، علی محجوبی، محمدحسن محمدی اردهالی، علی مختاری، منصور معدل، محسن مسرت، مهرداد مشایخی، حسین مقدم، مرتضی ملک‌محمدی، حسین منتظرحقیقی، جعفر منظم، مهران میرفخرایی، سراج میردامادی، محمود میرزاوند، پویان فخرایی، حسن نایب هاشم، بورگان نظامی، فرج‌آباد، نقی نقاشیان، داود نواییان، شاهین نوربخش، احمد نوری، نادر نوری‌زاده، احمد هادوی، مهدی هاشمی، نادر هاشمی، عبدالحسین هراتی، عطا هودشتیان، محمد یوسف‌زاده.

متن انگلیسی این نامه به قرار زیر است:

**Free Dr. Ebrahim Yazdi:
An Open Letter for His Unconditional Release**
November 22, 2010

The oldest political prisoner of Iran is at great risk to his health and remains in prison without any official charges against him. The life of this well known political reformer, who has devoted his life to freedom and independence for Iran, is in serious danger. We, the signatories of this letter, demand his immediate and unconditional release.

More than a month and a half has passed since the illegitimate and brutal detention of Ebrahim Yazdi, the General Secretary of the Freedom Movement of Iran (*Nehzat-e Azadi Iran*), who has for over half a century as a religious-nationalist been at the vanguard of the struggle for freedom and democracy in Iran.

He was arrested on October 1, 2010 by secret agents and police of the Iranian government in Isfahan where he was participating in the funeral ceremony of the young daughter of one of his friends and fellow party members. He was arrested with a small group of friends at a Friday Prayer at a friend's home. The authorities alleged that he did not inform them of his trip to Isfahan or of his plans to attend the Friday Prayer.

Dr. Yazdi, who survived prostate cancer, and underwent quadruple heart bypass surgery earlier this year after his last incarceration, was transferred from Isfahan to Tehran to Section 209 of the Evin prison. His wife was allowed to visit him for the first time only after he had been there 40 days and she has not received any information on his situation since then.

This is the third time Dr. Yazdi has been detained since the June 2009 presidential election. He became the General Secretary of the Freedom Movement of Iran after the late Mehdi Bazargan passed away in 1994. As the leader of one of the oldest political parties in Iran, Dr. Yazdi had stood against authoritarianism and dictatorship his entire political life and committed himself to the cause of political and civil freedom.

He devoted himself and his party to legal opposition, reform in the political system and non-violent politics. In June 2009, he was arrested and taken from a hospital bed in the ICU ward to the Evin prison and after a public outcry was returned to the hospital within two days. On December 29,

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۲۷

2009, he was again detained, this time taken from his home at 3 am and held in solitary confinement at Evin prison for fifty days, until, after his health deteriorated, he was rushed to the hospital and underwent open heart surgery.

All of the allegations from the Iranian government lead to one conclusion – they wish to silence this well known and outspoken pro-democracy activist from promoting dialogue among political groups who similarly reject theocratic authoritarianism. The government has not hesitated to arrest him and his party members under false accusations and fabricated charges.

We as the signatories of this letter are gravely concerned about the condition of Dr. Yazdi's health, and the scarcity of information given to his family about his condition, especially his lack of access to health care. Medication and special medical equipment brought by his family to Evin Prison has been rejected. We ask all freedom loving people around the world to ask for the release of Dr. Ebrahim Yazdi and to pressure the Iranian government to release all political prisoners and cease the threats of arrest and intimidation of all non-violent civil political activists.

۳۲- بیانیهٔ جبههٔ ملی ایران - سایت جرس، ۱۰ آذر ۱۳۸۹



جرس: در ادامهٔ واکنش‌ها و اعتراضات به ادامهٔ بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، جبههٔ ملی ایران طی بیانیه‌ای، خواستار آزادی فوری این که‌نسال‌ترین زندانی سیاسی و همچنین تمامی زندانیان عقیدتی و سیاسی شد.

به گزارش منابع خبری «جرس»، جبهه ملی ایران در بیانیه خود با بیان اینکه «به بازداشت غیر قانونی دکتر یزدی به شدت اعتراض داریم»، به نحوه بازداشت این فعال ملی - مذهبی دهه‌های اخیر ایران اشاره کرده و خاطرنشان می‌کند: «ما همچنین حمله به اجتماعات و دستگیری افراد را نقض حقوق انسانی ملت ایران می‌دانیم و همزمان خواستار آزادی فوری دکتر ابراهیم یزدی و همه زندانیان عقیدتی و سیاسی هستیم».

متن بیانیه جبهه ملی ایران به شرح زیر است:

«در ایران سال‌هاست آزادی‌های فردی و اجتماعی پایمال شده و هجوم مأموران امنیتی به هر جمع و در هر مکان، ناقض فاحش حقوق بشر است. در هفته‌های گذشته، آقای دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در حالی که برای شرکت در مجلس ترحیمی به شهر اصفهان رفته بودند، پس از پایان مجلس ختم و رفتن به منزل مسکونی توسط مأموران امنیتی که به خانه مذکور هجوم می‌برند به اتهام واهی برگزاری نماز جماعت بدون مجوز، بازداشت می‌شوند و چند نفر دیگر از همراهان ایشان هم که همگی از چهره‌های معتبر سیاسی هستند، توسط مأموران زندانی می‌شوند. فردای آن روز همراهان ایشان آزاد ولی آقای دکتر یزدی را در حالی که از بیماری‌های مهم و متعدد رنج می‌برند و در آستانه هشتاد سالگی قرار دارند، به زندان اوین انتقال می‌دهند که تا کنون هم در زندان اوین هستند».

جبهه ملی ایران به بازداشت غیر قانونی آقای دکتر یزدی به شدت اعتراض دارد و حمله به اجتماعات و دستگیری افراد را نقض حقوق انسانی ملت ایران می‌داند. ما خواستار آزادی فوری دکتر ابراهیم یزدی و همه زندانیان عقیدتی و سیاسی هستیم».

گفتنی است طی روزهای اخیر، گروه‌های مختلف سیاسی، حقوق بشری، فعالان سیاسی، مدنی، مطبوعاتی و همچنین خانواده‌های زندانیان سیاسی، با صدور بیانیه‌ها و نامه‌های مختلف، خواستار آزادی دکتر ابراهیم یزدی، کهنسال‌ترین زندانی سیاسی جهان شدند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۲۹

۳۳- ابراز نگرانی شدید نُه تن از فعالان سیاسی و اعضای ارشد «جبهه مشارکت ایران اسلامی»، «شورای فعالان ملی - مذهبی»، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» و «نهضت آزادی ایران» نسبت به وضع سلامت جسمی دکتر ابراهیم یزدی

تداوم بازداشت ابراهیم یزدی، نه قانونی است و نه اخلاقی

چکیده: محمدرضا خاتمی، زهرا رهنورد، عبدالله رمضانزاده، عزت‌الله سبحانی، حسین شاه‌حسینی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، هادی کحالزاده، فخرالسادات محتشمی‌پور، الهه مجردی و مصطفی معین در بیانیه‌ای خواستار آزادی ابراهیم یزدی شدند و نوشتند: نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر ابراهیم یزدی و مهم‌ترین مطالبات وی به‌ویژه در سالیان اخیر، یعنی تلاش در راستای تحقق حاکمیت قانون و محدود و پاسخگو ساختن قدرت مقامات رسمی در چارچوب حقوق ملت و تعهد حکومتگران در آشکارسازی ابعاد غیر قانونی بازداشت ایشان از سوی دیگر، حکایت از آن دارد که چنین اموری، افزون بر کینه شخصی برخی مقامات و مأموران امنیتی، تنها به خواست و در راستای منافع فردی و گروهی کسانی می‌تواند انجام پذیرد که این روزها بی‌هیچ واهمه‌ای از ابراز دشمنی با مردم‌سالاری و حکومت قانون، عنان امور را به کف دارند.

متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

«به نام خداوند جان و خرد

دکتر یزدی را آزاد کنید

حدود دو ماه از بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، یکی از شناخته‌شده‌ترین و دیرپاترین شخصیت‌های سیاسی ملی ایران می‌گذرد. دبیرکل نهضت آزادی ایران در سن هشتاد سالگی، برای سومین بار طی دوران پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران بازداشت شده و از نهم مهرماه گذشته در حبس به سر می‌برد.

صرف‌نظر از دلایل ظاهری مطرح‌شده در مورد بازداشت مجدد این فعال سیاسی پرسابقه - که بنا به اظهارات دادستان تهران، به خروج ایشان از تهران و شرکت در مراسم ختم و یا نماز جمعه غیرقانونی معطوف می‌شود - بازداشت دکتر ابراهیم یزدی و تداوم این وضعیت، در تعارض با قواعد عمومی حقوق کیفری

بوده و نشان از بی‌توجهی مسئولان قضایی به وضعیت سنی و جسمی متهم و ماهیت سیاسی اتهامات وی دارد و ضمن نقض آشکار اصول ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۲، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی، خلاف بارز مواد ۳۲ و ۳۳ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مواد ۱، ۴ و ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی محسوب شده و هیچ توجیه قابل قبول قانونی، عقلی و عرفی برای ادامه بازداشت این کنشگر سیاسی وطن‌دوست که عمری در جهت تحقق حاکمیت ملت و همسویی با منافع ملی کوشیده، وجود ندارد.

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر ابراهیم یزدی و مهم‌ترین مطالبات وی به‌ویژه در سالیان اخیر، یعنی تلاش در راستای تحقق حاکمیت قانون و محدود و پاسخگو ساختن قدرت مقامات رسمی در چارچوب حقوق ملت و تعمد حکومتگران در آشکارسازی ابعاد غیر قانونی بازداشت ایشان از سوی دیگر، حکایت از آن دارد که چنین اموری، افزون بر کینه شخصی برخی مقامات و مأموران امنیتی، تنها به خواست و در راستای منافع فردی و گروهی کسانی می‌تواند انجام پذیرد که این روزها بی‌هیچ واهمه‌ای از ابراز دشمنی با مردم‌سالاری و حکومت قانون، عنان امور را به کف دارند.

متأسفانه، امروزه مسئولان کشور به جای آن‌که انرژی و هم‌خویش را برای مدیریت علمی و به‌سامان [کردن] کشور و کاستن از درد و رنج شهروندان بی‌پناه به‌کار بندند، با نگاهی امنیتی و دشمن‌محور، به سرکوب صداهای مخالف و بستن دهان دگراندیشان و تلاش برای ایجاد فضای سرکوب همت گمارده‌اند.

امضاکنندگان بیانیه حاضر، ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به جان و تضمین سلامت یکی از شخصیت‌های کم‌نظیر ملی در عرصه سیاست، با توجه به وضع جسمی و بیماری‌های متعدد و کهولت سنی دکتر ابراهیم یزدی و با توجه به ممانعت مأموران امنیتی و مقامات زندان از تحویل داروهای مورد نیاز ایشان و عدم امکان انجام معاینات پزشکی توسط پزشک معتمد خانواده و دوستان این زندانی سیاسی، اعلام می‌دارند که تداوم بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، افزون بر فقدان هر گونه توجیه قانونی و عدم رعایت مصالح ملی، با اصول اخلاق سیاسی نیز مابینت داشته و از این رو، صاحبان قدرت مدعی دین‌مداری و اخلاق‌گرایی را به پیامدهای

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۳۱

این اقدام غیر موجه هشدار داده و به آزادی هرچه سریع‌تر این آزادی‌خواه در بند توصیه می‌کنند.

پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۹

محمدرضا خاتمی، زهرا رهنورد، عبدالله رمضان‌زاده، عزت‌الله سبحانی، حسین شاه‌حسینی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، هادی کحال‌زاده، فخرالسادات محتشمی‌پور، الهه مجردی و مصطفی معین.

۳۴- جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر، خواستار تلاش دبیرکل سازمان ملل

برای آزادی ابراهیم یزدی شد - سایت جرس، پنجشنبه، ۱۱ آذر ۱۳۸۹

در ادامه واکنش‌ها و اعتراضات به ادامه بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران نیز، با ارسال نامه‌ای به بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، خواستار تلاش وی برای تحت فشار قرار نهادن حکومت ایران جهت آزادی کهنسال‌ترین زندانی سیاسی جهان شدند.

به گزارش منابع خبری «جرس»، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران، طی نامه خود خطاب به دبیرکل سازمان ملل، ضمن شرح گوشه‌ای از موارد نقض حقوق انسانی و شهروندی در ایران، و همچنین ابراز نگرانی از وضعیت جسمانی دکتر یزدی، خاطرنشان کردند که: «بعد از دو ماه که از دستگیری دکتر ابراهیم یزدی می‌گذرد ما نسبت به سلامتی ایشان که بر اثر شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و تحقیرآمیز در زندان و سلول‌های انفرادی به خطر افتاده است، شدیداً نگران هستیم و از شما قاطعانه درخواست می‌کنیم که جمهوری اسلامی را برای آزادی دکتر یزدی و تمام زندانیان سیاسی در ایران تحت فشار قرار دهید و از حکومت نیز مصرانه بخواهید که به تهدید و ارباب‌فعلان مدنی و اصلاح‌طلب پایان دهد.

گفتنی است پیش از این، در ادامه واکنش‌ها نسبت به بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، هشت فعال، نویسنده و روشنفکر ایرانی (شیرین عبادی، عبدالعلی بازرگان، عبدالکریم سروش، احمد صدری، محمود صدری، محسن کدیور، عطاءالله مهاجرانی و حسن یوسفی اشکوری) نیز، طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، از وی

۱۱۳۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

خواسته بودند تا از همه اهرم‌های بین‌المللی برای آزادی زندانیان سیاسی بی‌گناه ایران، به‌ویژه کهنسال‌ترین آنان دکتر ابراهیم یزدی، استفاده کند. در ادامه اعتراضات و واکنش‌ها نسبت به دستگیری و ادامه بازداشت دکتر یزدی، طی روزهای اخیر، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران نیز، خواستار آزادی فوری و انجام سریع معالجات پزشکی وی شده بود و ده‌ها تن از فعالان سیاسی، مطبوعاتی، دانشگاهی و حقوق بشری، و همچنین خانواده‌های زندانیان سیاسی، با صدور اطلاعیه‌هایی، ضمن ابراز نگرانی از سلامت دکتر یزدی، خواستار آزادی سریع وی گردیدند. درحالی‌که نگرانی‌ها نسبت به وضعیت جسمانی دکتر ابراهیم یزدی افزایش یافته، در آستانه برگزاری دادگاه این سالمندترین زندانی سیاسی، قاضی دادگاه انقلاب تهران، روز گذشته از پذیرش وکیل این پرونده و کالتنامه وی خودداری کرده بود.

گفتنی است دکتر یزدی، نهم مهرماه امسال در جریان اقامه نماز جمعی از فعالان ملی - مذهبی در شهر اصفهان، به همراه جمعی دیگر از اعضای نهضت آزادی دستگیر شد، که اگرچه دیگر اعضای بازداشتی بعد از هفته‌ها آزاد شدند، اما وی با وجود بیماری، به زندان اوین منتقل شد.

این سومین بازداشت دبیرکل نهضت آزادی، وزیر خارجه دولت موقت و از فعالان ملی دهه‌های اخیر ایران، می‌باشد که با واکنش‌هایی در داخل و خارج از کشور روبه‌رو شده است.

۳۵- تمام مصائب دکتر یزدی

نویسنده: تقی رحمانی

دکتر یزدی، همشهری من است؛ البته او قزوینی است که در تهران بزرگ شده و من تاکستانی هستم که در قزوین متولد شده‌ام. اولین بار که دکتر یزدی را دیدم در سال ۱۳۷۵ هـ. ش بود. پیشنهاد وی ورود من به شورای مرکزی نهضت آزادی به نمایندگی از شهر قزوین بود. او بر ضرورت کار حزبی تأکید داشت و سابقه من را برای عضویت کافی می‌دانست؛ منتها بعد از طی مراحل کوتاه این عضویت عملی می‌شد. در آن زمان از تفاوت خود با نهضت گفتم و از اینکه نهضت، در باره مسائل اقتصادی، هنر، زنان و اقوام ایرانی دید روشنی ندارد، سخن گفتم و از

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۳۳

تفاوت دیدگاه شریعتی و بازرگان هم گفتم. دکتر یزدی با صبوری و متانت جواب داد و برخی از پاسخ‌هایش قانع‌کننده نبود؛ مانند اینکه استبداد و محدودیت، مانع امکان خلق مانیفست نهضت آزادی می‌شود. وی اعتقاد داشت نهضت، جریانی سابقه‌دار است که برای طرح مسائل خود نیاز به زمان دارد و تغییرات در این جریان ریشه‌دار، طولانی‌تر اما تضمین شده است. دکتر یزدی، پرتوان، امیدوار، با حوصله و بزرگ‌منش ادامه داد؛ منتها با همان حوصله خاصش. با وجود رد درخواستش رابطه صمیمانه‌اش را با من حفظ کرد. هر بار از واژه «چطوری بیم جان» (بچه جان) که تکیه کلام قزوینی است از من استقبال می‌کرد. این مثال را آوردم که نشان دهم وی صبور، پرحوصله و عنصری اصیل برای جریان ملی - مذهبی و بخصوص نهضت آزادی است.

دکتر یزدی همواره در بحث‌هایی که گاهی به اختلاف کشیده می‌شد با حوصله و لبخند به من می‌گوید: «هنوز چریکی بیم جان». شاید بد نباشد که بگویم همواره در بسیاری از تاکتیک‌ها با وی اختلاف داشته‌ام؛ اگر چه گاهی زمان نشان می‌داد که حق با او بوده است و زمانی هم نه.

اما دستگیری برای بار سوم در مدت کمتر از یک سال، آن هم در آستانه هشتاد سالگی، غم‌انگیز است. دکتر یزدی اگر در ترکیه و مالزی بود، بی‌شک در مقام نخست‌وزیری بود و در جایگاه برجسته‌ای قرار داشت. یزدی، مورد احترام و تأثیرگذار بر رجب طیب اردوغان، انور ابراهیم، ماهاتیر محمد، حسن الترابی و بسیاری از چهره‌های دموکرات مسلمان است. وی یکی از بنیانگذاران «انجمن اسلامی هوستون آمریکا» است که سه هزار عضو دارد. انجمنی که بسیاری از مقامات در کشورهای مختلف را پرورش داده و می‌دهد. احمد داود اوغلو، تئوریسین «حزب عدالت و توسعه» [ترکیه] از شاگردان وی است.

اما دکتر یزدی برای این انقلاب و نظام چه نکرده است؟ وی مورد احترام رهبر انقلاب تا قبل از انقلاب بود و بعد از انقلاب هم به توصیه وی بازداشت نشد. بی‌گمان کارنامه یزدی در دوران تصدی مقام بی‌نقص نیست، اما در میان انقلابیون، اشتباه کمتری داشته است که جای بحث مفصل می‌طلبد. یزدی اجازه دریافت وجوهات و خرج آن را در راه مبارزه داشته است. این اجازه را آیت‌الله خمینی به

وی داده بود. یزدی با نگاه راهبردی معتقد بود که در پیوند روحانیت و روشنفکران، سلطنت پهلوی واژگون می‌شود. اگر چه که او نمی‌پنداشت که بعد از انقلاب و طرح نظریه «ولایت فقیه» و اختلاف نظر با حکومت باید از آیت‌الله خمینی فاصله بگیرد. او در پاریس حدود ۱۵۰ مصاحبه رهبر انقلاب با رسانه‌ها را ترجمه کرده بود. نقش وی در فرآیند تغییر حکومت و استقرار جمهوری اسلامی در میان روشنفکران مسلمان، منحصر به فرد است. نگاه جمعی او در کادر فعالیت حزبی، شاید مانع از آن شد که کاندیدای ریاست جمهوری دوره اول انتخابات شود.

دکتر یزدی در اوایل انقلاب به واسطه خوش‌بینی به روند انقلاب، ملی‌گرایی مذهبی را تبلیغ می‌کرد و با ملی‌گرایی سکولار مرزبندی داشت، اما به جریان چپ انتقاد افراطی داشت. وی در هر حال بر سر پیمان ایستاد. او از آزادی بیان و حق فعالیت قانونمند همه جریان‌ها دفاع کرد؛ همچنان که به استقلال و جمهوریت نظام با حفظ صفت اسلامی معتقد ماند. او حتی قبل از وقوع انقلاب اسلامی، چهره‌ای بین‌المللی بود. بعد از انقلاب، وی به این ویژگی نپرداخت و منتقد حکومت باقی ماند. منتها انقلاب را همچون فرزند خود می‌دانست که باید مراقبش بود. او کسی بود که چند روز قبل از اشغال سفارت [آمریکا در ایران] جریان دیدارش با وزیر دفاع آمریکا را با رهبر انقلاب در میان گذاشت و اشغال سفارت را نادرست خواند و از آن انتقاد کرد. رابرت گیتس، منشی دیدار برژینسکی و بازرگان و یزدی در الجزایر، تصریح می‌کند که در این دیدار، طرف ایرانی با زبانی تند از آمریکا به خاطر نقش تحریک‌کننده در انقلاب اسلامی انتقاد کرد. انتقاد تندی که از نظر رابرت گیتس، وزیر دفاع فعلی ایالات متحده، نادرست بود. رفتار دکتر یزدی متهم به آمریکایی بودن را با نامه‌های بی‌پاسخ رئیس دولت نهم و دهم^۱ به جرج بوش دوم و پیام‌های بی‌پاسخ به او باما مقایسه کنید.

دکتر یزدی، سیاستمداری با درک سیاسی بالاست. او در عرصه روشنفکری، مسلمان نظریه‌پرداز نیست، اما ایده‌هایش را روشنفکران مسلمان بعد از او توضیح داده‌اند که در حال حاضر موضوع بحث ما نیست.

۱- منظور، محمود احمدی‌نژاد است.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۳۵

اما دکتر یزدی و نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها در بینش و روش، سخنانی را به زبان آورده و برای آن هزینه داده‌اند که بعدها بسیاری که افتخار اصلاح‌طلبی در حکومت و ارائه دیدگاه رفرم‌گرا در اپوزیسیون را پیدا کردند، این دیدگاه را بدون ذکر تاریخچه بر زبان آورده‌اند. اما مهم‌تر این است با وجود عدم امانت‌داری در سابقه طرح دیدگاه، باز هم با استقبال، تأیید و همراهی یزدی و چهره‌های ملی - مذهبی مواجه شده‌اند. چنین ویژگی در عصر ما ایرانی‌ها چندان شایع نیست. می‌توان بخشی از این دیدگاه و باور را توضیح داد:

- عدم اعتقاد به نظریه ولایت فقیه، لزوم التزام به قوانین به جای اعتقاد به آن برای حفظ وحدت ملی، طرح جمهوری دموکراتیک اسلامی در برابر جمهوری اسلامی، نظارت‌پذیر کردن قدرت در همه سطوح و ترویج ادبیات و روش این نظارت‌پذیری، روش اصلاح‌طلبی و تحول‌خواهی تدریجی، آموزش آزادی و دموکراسی، امکان فضای نقد و نقادی، لزوم کار حزبی بخصوص در احزاب سابقه‌دار، ضرورت اقدامات جبهه‌ای، باز گذاشتن باب رابطه با روحانیت در عین حفظ استقلال، رابطه تعالی‌بخش با جریان‌ات اصلاح‌طلب، رابطه اصلاح‌گری با اپوزیسیون رادیکال، اولویت وحدت و استقلال و منافع ملی بر منافع گروهی و حزبی و اعتقاد به دولت - ملت مدرن که لازمه دموکراسی است.

شاید این دیدگاه‌ها امروز در عرصه نظر، معمولی باشند، اما حفظ پارادایم ملی و ایرانی و دموکراسی در دورانی که چپ‌ها آن را لیبرالی و مذهبی‌ها آن را غرب‌زده می‌دانستند، چندان ساده نبود؛ بخصوص جا افتادن این دیدگاه‌ها نشان از پیروزی این جریان تاریخی است. با این وصف اگرچه فشار بر ملی - مذهبی‌ها و نهضت آزادی دردآور است، اما با سابقه‌ترین جریان سنتی حاکمیت یعنی «حزب مؤتلفه»، با وجود اینکه تحت فشار امنیتی نیست، تحقیر می‌شود و برخی از ارکان و اعضای دولت نهم به این جریان و چهره‌های شاخصش بی‌اعتنا هستند که شاید آن فشار و سرکوب از این تحقیر قابل تحمل‌تر باشد؛ البته بهتر بود که جامعه ما نه تحقیر و نه سرکوب را شاهد باشد. بی‌گمان مؤتلفه اسلامی باید پاسخگو باشد؛ زیرا این حزب، مسلمانان ایرانی را تحمل نمی‌کرد و امروز باکسانی در بالاترین مقامات اجرایی کشور مواجه است که شعار مسلمان ایرانی را سر می‌دهند؛ شعاری

که البته نه از سر اعتقاد، بلکه در چارچوب بازی سیاست سر داده شده است. شاید این مکافات تاریخی در ازای ناسپاسی مؤتلفه اسلامی در حق جریان ملی - مذهبی باشد. در حذف این جریان، مؤتلفه سنگ تمام گذاشته است و هنوز هم یزدی و بسیاری از چهره‌های شاخص این جریان در زندان انفرادی تبعات این حذف را تحمل می‌کنند.

اما شاید لازم باشد در آخر این تجلیل، به فردی که زندگی‌اش بخشی از تاریخ سیاسی معاصر ایران است، نکته‌ای را گوشزد کنم که نوعی نقد دولت‌محوری همه آزادی‌خواهان ایرانی است. به عنوان یک وفادار به ایران مدنی، از دکتر یزدی، که یکی از رهبران پارادایم ایران ملی است و از سایر دوستان ملی - مذهبی و نهضت آزادی چند سالی است پرسیده‌ام که اگر احزاب در ایران قدرت واقعی داشته باشند، چرا در نیمه بهار ناپایدار دموکراسی در ایران، نمی‌توان دبیرکل یک حزب را کاندیدای ریاست جمهوری کرد؟ با احترام فراوان به رئیس جمهوران غیر حزبی که طرفدار آزادی بودند، بارها با یزدی و سایر دوستان بر سر این دیدگاه‌ها بحث کرده‌ایم. [مهندس] بازرگان به عنوان دبیرکل حزب نهضت آزادی، نخست‌وزیر دولت موقت نشد. این مسئله، نقض غرض دموکراسی بود. نه بنی‌صدر، نه رفسنجانی، نه خاتمی و نه موسوی به عنوان سمت حزبی، کاندیدای ریاست جمهوری نشدند. از قضای روزگار، دبیرکل‌های احزاب، باید فردی را می‌یافتند که حزبی نبود. این عمل به معنای عدم تعهد و قید و بند در رعایت برنامه در هنگام مسئولیت اجرایی بود. اگر احزاب سیاسی در ایران قدرت واقعی داشتند باید می‌توانستند از میان دبیر کل‌ها یک کاندیدا را انتخاب کنند، نه اینکه دبیرکل‌ها بر سر یک کاندیدای غیر حزبی و غیر متعهد توافق کنند. پاسخ دوستان را در این مورد همیشه شنیده‌ایم؛ اما واقعیت این است که احزاب بدون نهادهای مدنی حامی، ضعیف و سرکوب می‌شوند، یا مانند برخورد مقامات دولت دهم با جریان مؤتلفه اسلامی، تحقیر می‌شوند. دواى این درد را باید در جامعه‌محوری جست، اما نباید این درد را فراموش کرد. البته نهضت آزادی با دبیرکلی ابراهیم یزدی در دوران اصلاحات و بعد از آن، در حمایت از جامعه مدنی و نهادهای مدنی، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۳۷

با این وصف از خداوند می‌خواهیم که به وی در سلول انفرادی، صبوری و طاقت عطا کند و عمر او را برای خدمت به آزادی طولانی گرداند. بی‌گمان او از نسل مردان با ایمانی است که امیدوار و خوش بین زیسته‌اند.

تقی رحمانی - یکشنبه، ۱۴ آذر ۱۳۸۹

۳۶- اتحاد جمهوری‌خواهان ایران: مبارزه برای آزادی دکتر ابراهیم یزدی، نمادی از مبارزه مشترک آزادی‌خواهان ایران برای آزادی تمام زندانیان سیاسی است - ندای آزادی - پنجشنبه، ۱۷ آذر ۱۳۸۹

ندای آزادی: «اتحاد جمهوری‌خواهان ایران»، بیانیه‌ای به شرح زیر در باره آزادی دکتر ابراهیم یزدی منتشر نمود:

«بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، رهبر نهضت آزادی ایران و چهره سرشناس مخالف حکومت، با موجی از اعتراض و حرکتی گسترده برای آزادی ایشان همراه شده است. انتشار نامه سرگشاده به امضای طیف وسیعی از شخصیت‌های سیاسی و



مدنی و فعالان آزادی‌خواه ایران، نشانه بارز این امر است. در تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی ایران «مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی»، یکی از محورهای فعالیت‌های آزادی‌خواهان ایران بوده است. امروز نیز «آزادی همه زندانیان سیاسی» عاجل‌ترین خواسته‌های وسیع‌ترین مخالفان حکومت است. نظر به سابقه طولانی و موقعیت خاص دکتر ابراهیم یزدی در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه نیم قرن اخیر، بازداشت او، در میان تمام اقدامات سرکوبگرانه و بازداشت‌های خودسرانه حکومت حایز اهمیت خاص است.

اتحاد جمهوری‌خواهان ایران با توجه به این شرایط ویژه، اعلام می‌کند: سازماندهی یک پیکار گسترده برای آزادی دکتر ابراهیم یزدی، حرکتی مؤثر در جلب توجه و گسترش حمایت ملی و بین‌المللی برای آزادی همه زندانیان سیاسی

ایران است. از مقطع انتخابات کودتاگرانۀ دهمین دورۀ ریاست جمهوری و به راه افتادن موج تازه‌ای از بازداشت گسترده فعالان سیاسی و سرکوب خشن جنبش مسالمت‌خواه سبز، موضوع مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از اهمیت و ابعاد تازه برخوردار شده است. دامنه نیروهایی که آمادۀ همکاری و همگامی در این مسیرند از همۀ عرصه‌های دیگر، گسترده‌تر است. این مبارزه، زمینه‌ساز اتحاد و انسجام بیشتر در جنبش دموکراسی‌خواه مردم ایران است. همکاری و همگامی آزادی‌خواهان سکولار و غیر سکولار ایران در این عرصه از پی‌یورش‌های سرکوبگرانۀ بعد از انتخابات جعلی دور دهم آغاز شد و این پاسخی درخور به نیازهای مبارزه در راه دموکراسی برای ایران است. مبارزه برای آزادی سالمندترین زندانی سیاسی ایران، دکتر ابراهیم یزدی، نمادی از مبارزۀ مشترک آزادی‌خواهان ایران برای آزادی تمام زندانیان سیاسی ایران است. با شرکت فعال در این مبارزه، صدای اعتراض به استبداد حاکم بر کشور را رساتر سازیم. هر یک از ما می‌توانیم بر اعمال فشار بر حکومت مؤثر باشیم. فعالین اتحاد جمهوری‌خواهان ایران، خواهان تلاش مشترک از جمله در عرصه‌های ذیل هستند:

- دیدار با بستگان زندانیان سیاسی برای ابراز همبستگی و کمک؛
- کوشش برای جلب طیف هرچه گسترده‌تر آزادی‌خواهان به مشارکت و همکاری؛

- انعکاس تلاش‌ها برای آزادی دکتر یزدی و دیگر زندانیان سیاسی ایران در رسانه‌های کشورهای مختلف، به‌ویژه کشورهای همسایه،
- مراجعه به سران دولت‌ها و شخصیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و درخواست از آنان برای اعتراض به مسئولان حکومت در ایران و درخواست آزادی دکتر یزدی و دیگر زندانیان سیاسی ایران؛

- بسیج سازمان‌ها و نهادهای مدافع حقوق بشر در کشورهای مختلف برای اعمال فشار بر حکومت برای آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی؛
- بهره‌گیری از فضاها و مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای بردن شعار آزادی دکتر یزدی و همۀ زندانیان سیاسی ایران؛

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۳۹

- جمع آوری اخبار مربوط به زندانیان سیاسی و انعکاس وسیع آن در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی.

هیئت سیاسی - اجرایی اتحاد جمهوری خواهان ایران -
۱۷ آذر ۱۳۸۹ ش / ۸ دسامبر ۲۰۱۰ م.

۳۷- برای ابراهیم یزدی

نویسنده: مازیار شکوری

مدت‌ها است که دست به قلم نبرده‌ام. شاید این ترس به جهت حکم تعلیقی باشد که همچون شمشیر داموکلس بالای سر نگارنده این سطور قرار داده شده است. اما این بار در روز عید غدیر خم چاره‌ای ندارم تا قلم را به روی کاغذ به حرکت در آورم؛ چرا که راه علی (ع) غیر از این نیست و نمی‌باشد؛ البته گرچه این قلم ضعیف است؛ چرا که توان به حرکت درآمدن در مورد بزرگمردی از تبار مجاهدان فی سبیل‌الله را ندارد. آری، نام او به گوش تمام کسانی که با تاریخ انقلاب ۱۳۵۷ کمترین آشنایی دارند، آشنا است. آری، او هم‌سنگر مرحوم طالقانی، بازرگان، سحابی، شریعتی، چمران، یاسر عرفات، محمودعباس و جمال عبدالناصر می‌باشد ... آری، او کسی نیست الا مجاهد پیر اسلام دکتر ابراهیم یزدی.

به یاد دارم اولین باری که دکتر یزدی را دیدم در حسینیه ارشاد بود؛ تازه مراسم مرحوم «مهندس بازرگان» به اتمام رسیده بود. مردی باوقار و آراسته. در خفا گفتم: «اوه، ابراهیم یزدی». مدتی گذشت تا برای اولین بار به منزلش رفتم. روز سه‌شنبه بود و کلاس قرآن. روال کلاس قرآن بدین گونه بود که پس از تفهیم قرآن به بیان گویای جناب دکتر یزدی، نوبت به پرسش و پاسخ و اظهار نظر حاضران می‌رسید. حقیر هم که به مباحث قرآن پژوهی مشغول بودم، در همان جلسه اول در دو مورد، نظراتم را عنوان نمودم. گویی این دو مورد نظر دکتر یزدی را به خود جلب نمود. پس از اتمام مباحث و اقامه نماز جماعت به امامت دکتر یزدی، هنگام خداحافظی و خروج از خانه، ایشان با گشاده‌رویی خاصی که دارند از حقیر پرسیدند: «کلاس چگونه بود؟»؛ حقیر هم که یک دنیا خوشحال بودم، رضایت خاطر را اعلام نمودم. آری، این اولین دیدار و رویارویی با دکتر یزدی بود که در محضر کلام الله آغاز شد و گویی قرار بر این بود تا تولدی تازه یابم. آری، این دیدار راهی بود به

آینده. گویی این آغاز «هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم» بود. آری، این هجرتی بود از خاک تا افلاک.

مشی و منش دکتر، همان مشی و منش سلف صالحشان «مرحوم طالقانی» و «مرحوم مهندس بازرگان» بود. دکتر نیز همیشه همچون این عزیزان، شورایی کار می‌کردند. نظر جوان‌ها را هم جویا می‌شدند. یادم هست چند ماهی به انتخابات ریاست جمهوری نهم مانده بود. یک شب پس از کلاس قرآن در جمع همه دوستان به ایشان عرض شدم: «آیا حضرت‌عالی فکر نمی‌کنید اگر کاندیدای ریاست جمهوری بشوید بهتر است؛ چرا که اگر تأیید صلاحیت شدید که برنامه‌هایتان را اعلام می‌کنید و مسلم است در جامعه تأثیرگذار خواهد بود. اگر رد صلاحیت هم شدید، هزینه آن به ... بار می‌شود». ایشان فرمودند: نظر شما این است؟ عرض کردم: آری. گفتند: پس رأی می‌گیریم. رأی گرفتیم؛ ماشاءالله دست‌ها همه به بالا رفت و دکتر هم کاندیداتوری خود را اعلام و در همین راستا برنامه‌های خود را اعلام نمودند، اما با رد صلاحیت ایشان هر دو هدف اجابت شد. به هر حال منظور اینکه ایشان اهل تحقیر جوان‌ها نبوده و نیستند. بیشتر اهل شنیدن و مشورت هستند.

یک روز جناب آقای دکتر در حال انتقاد از رویه حذفی که در جامعه حاکم بود وصف حال خود را می‌گفتند؛ بسیار جالب و طنزآمیز بود. می‌گفتند: بنده تنها کسی هستم که در ایران دکترای ژنتیک مولوکولی دارم، اما حق تدریس در دانشگاه را ندارم. بابا، انگار من می‌خواهم ژنتیک لیبرالی تدریس کنم.

اما اگر بر این باشم تا نکته‌ای را یادآور باشم که همواره در تاریخ ماندگار باشد، این است که روزی از ایشان پرسیدم: «حضرت‌عالی از کسانی بودید که این انقلاب را بنا نموده‌اید و شاید بیشترین نقش را در برپایی این انقلاب داشتید. به راستی چرا انقلابی را بنا نمودید که هم‌اکنون کار ملت و خود حضرت‌عالی به جایی رسیده است که حتی در کوچه محل زندگی‌تان هم حق کاندیداتوری ندارد و ...؟». ایشان با تکیه کلام شیرینشان که «پدر جان» بود، پاسخ دادند: «پدر جان، شما چند سال است اینجا به کلاس قرآن می‌آید؟ پس از قرآن چه می‌آموزید؟ از تاریخ زندگانی انبیا چه می‌آموزید؟ مگر نه این است که ابراهیم خلیل (ع) خود

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۴۱

خانه کعبه را بنا نمود تا میعادگاه موحدان و خانه توحید باشد، اما به خانه شرک و بت‌پرستی مبدل شد. آیا کسی به خداوند گفت: چرا این چنین امری به ابراهیم نمودی تا خانه توحید به خانه شرک تبدیل گردد؟ آیا هیچ به ابراهیم خطاب شد این چه بود که بنا نمودی؟».

آری، دکتر همیشه این گونه از قرآن برای مسائل مختلف درس می‌گرفتند و می‌گیرند. حقیر خود به دفعات شاهد بودم زمانی که مسئله‌ای پیش می‌آمد، می‌فرمودند: باید ببینیم در این مورد چگونه به یک پاسخ قرآنی می‌رسیم. ایشان برعکس برخی از روشنفکران، معتقد بودند دین برای «از گهواره تا گور» است.

آری، امروز ابراهیم، بزرگمردی که خود روزی وضعیت زندانیان سیاسی در این سو، آن سوی جهان را پیگیری می‌کرد، خود در زندان است؛ البته برای دکتر ابراهیم یزدی، هیچ عجیب نیست که امروز در زندان باشد؛ چرا که آنها که راه انبیا علیهم السلام را پیش گرفتند، همواره همچون یوسف (ع) ندا سر می‌دهند: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ: رَبِّ مَنْ، زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه که آنان مرا به آن می‌خوانند».

آری، ابراهیم، این چریک پیر اسلام - که خود سالیانی دور در لبنان و فلسطین به جنگ چریکی با صهیونیسم به پا خاسته بود - امروز خود همچون فلسطینیان در بند است.

آری، امروز ابراهیم اگرچه خود در زنجیر است، اما شیر در زنجیر هم که باشد شیر است.

آری، امروز اگرچه ابراهیم در حصار است و آزاد نیست، اما ابراهیم در حصار هم همچون یوسف (ع) آزاده است.^۱

۳۸- نامه خانواده دکتر ابراهیم یزدی به بیت مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری

قصه و درد ما و شما مشترک است

جرس: در پی ارسال نامه دلجویانه بیت مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری به خانواده دکتر ابراهیم یزدی، دبیر کل زندانی نهضت آزادی ایران، خانواده دکتر

1- <http://www.emruznews.com>.

۱۱۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

یزدی به این نامه پاسخ داده و خواستار تداوم حمایت بیت آن فقیه عالی قدر از کوشندگان راه مبارزه برای آزادی شدند.



گفتنی است چندی پیش بیت مرحوم آیت الله العظمی منتظری با انتشار نامه ای خطاب به خانواده دکتر یزدی ضمن تقدیر از تلاش های دکتر یزدی، نام او را همواره با دینداری و مبارزه و با شجاعت و استواری همراه دانسته، و نوشته بودند: «اتهام شرکت در نماز جمعه غیر قانونی به ایشان، از مواردی است که موجب وهن دین می باشد، و چنانچه این اتهام مضحک، آگاهانه وارد شده باشد، آمرین و عاملین آن گناه بزرگی را مرتکب شده اند».

متن نامه خانواده دکتر ابراهیم یزدی به بیت مرجع مردمی آیت الله العظمی منتظری به شرح زیر است:

«والا مقام حجت الاسلام احمد منتظری

نامه پرمهر شما به خانواده دکتر ابراهیم یزدی، زندانی رژیم استبداد، واصل گردید. از خانواده محترم و شجاع آن مرجع آزاده و آزادی خواه انتظاری کمتر از این نمی رفت که در این زمان به یاد و یاور ستمدیدگان بوده و در غم آنان شریک باشند.

قصه و درد ما و شما قصه و درد مشترکی است. فقیه عالی قدر و پدر ما از زمانی مغضوب مردان قدرت و خودکامه قرار گرفتند که به نقض حقوق بشر در این دیار

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۴۳

اعتراض نموده و مردان خودکامه را برای عدم احترام به قانون، نکوهش کردند. دکتر یزدی و معلم اخلاق او مهندس مهدی بازرگان، از اولین کسانی بودند که زبان اعتراض به اعدام‌های فله‌ای و ناقض ابتدایی‌ترین حقوق به بندکشیده شدگان گشودند. پدر ما به درستی واقف بود که زمانی که جامعه به عدالت پشت کند و مردانی به خاطر قدرت به اصول ابتدایی شهروندی مردم بی‌اعتنا گردند، استبداد بر جامعه مستولی گردیده و صاحبان قدرت به حریم اصول، ایمان، حقوق، و اعتقادات مردم تجاوز خواهند نمود. جای بسی تأسف است که در رژیم ستم‌شاهی پهلوی، خسرو گلسرخی - مبارزی که قامت شجاع و صدای بلندش از البرز نیز فراتر می‌رفت - اجازه یافت تا در تلویزیون اعتراضات خود را به رژیم استبداد پهلوی بی‌پرده بازگو نموده و انزجار خود را از نظام خودکامه بی‌پروا بیان دارد. در این رژیم، که نامش اسلامی است و مردانی به نام دین بر آن حکومت می‌کنند، زندانیان از کمترین و ابتدایی‌ترین حقوق خود محرومند. ما در غصه پدر با درد عجیبیم، اما چگونه چهره معصوم عبدالله مؤمنی، نسرین ستوده، و عماد بهاور، شجاعت بی‌نظیر عیسی سحرخیز و مصطفی تاجزاده، بزرگی اخلاق محمد نوری‌زاد و فرید طاهری را می‌توان از یاد برد! چگونه می‌توانیم در غصه به اسارت کشیدن بهاره هدایت، مجید توکلی، لیلا توسلی و صدها زندانی دیگر که قربانی خودکامگی این رژیم ضد عدالت و مردان زور و تزویر شده‌اند، دمی آسوده و آرام گرفت! پدر پیر ما و ستمی که بر او می‌رود تصویری از بی‌عدالتی مطلق در جامعه‌ای است که مردان قدرتش به جای تأسی به عدالت و ایمان، به زور، تعدی، فساد، و ستمگری متوسل گردیده‌اند. پدر ما ۶۴ سال عمر پربرکت خود را در راه آزادی وطن مصروف داشته است. او از پایه‌گذاران این نظام بوده و با نیت و عزم اینکه فردای انقلاب، روز آزادی است در این راه گام برداشته است. چگونه مردان زور که از خدا و خلق او ترس و ابایی ندارند با این سیاستمدار خادم این مرز و بوم و پایه‌گذار این نظام، که نان به مسندنشینی آن را می‌خورند، چنین می‌کنند. ظلم به او درجه میزان شقاوت این مردان خودکامه را به همه به اسارت کشیده‌شدگان نشان می‌دهد.

اگر رژیمی به مردی خادم، هشتاد ساله و مریض رحم نکند، چگونه می‌توان توقع داشت که شلاق شکنجه بر کرده عبدالله مؤمنی و حمزه کرمی نکوبد.

اما هرگز مشکلی نیست که دریابیم این همه قساوت، بی‌رحمی و ظلم از طرف مردان زور و تزویر از کجا سر چشمه می‌گیرد. مردان قدرت و خودکامه، طاقت اعتراض‌پذیری و تمیز بین حق و باطل را از دست داده‌اند؛ از این رو، تمامی حق‌طلبان را دشمنان خود تلقی می‌کنند. چگونه رژیم‌هایی که ناظر بر حضور میلیونی مردم در تشییع جنازه مطهر فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله منتظری است، می‌تواند از برگزاری سالگرد وفات او سر پیچد. این به جز روی گرداندن از حق و حقیقت می‌تواند چیز دیگری باشد؟ این به جز ترس از مردمی است که حق مطالبه می‌کنند؟ زمانی که رژیمی حقیقت را تلخ بیابد، چاره‌ای به جز توسل به زور و تزویر نمی‌یابد.

ما امروز با افتخار به زندگی مبارزاتی پدر خود نگاه می‌کنیم. او را اهل اصول، دیانت، و پایبندی به اعتقاداتی عمیق و ایمان به مردم این سرزمین می‌یابیم. به او افتخار می‌کنیم که لحظه‌ای بعد از این انقلاب، طرف قدرت را به زیان عدالت نگرفت. از ابتدای انقلاب و در طول این سی سال گذشته، فریاد اعتراض خود را زمانی به تنهایی و با گروه خود و زمانی با گروهی که بعدها همفکر او شدند سر داد. از یاران بعدی که ابتدا به او جفا نموده بودند عُصّه‌ای به دل نگرفت. اعتقاد عمیق او به راهش، بخشیدن و گذشت را برای او ساده نموده بود. هرگز در خود یأس راه نمی‌داد. با ایمانی خالص همگان را به ادامه راه ترغیب و تشویق می‌نمود. امروز با احترام به سنت مبارزاتی او و با سربلندی با او پیمان می‌بندیم که راه او را ادامه می‌دهیم. با استعانت از خدای او، از توجهی که جامعه بین‌المللی به او مبذول داشته است، نهایت استفاده را خواهیم نمود تا به اسارت همه زندانیان اعتراض نموده و برای آزادی همه این عزیزان از هر کوششی دریغ ننماییم. می‌دانیم که از درون سلول خود فریاد می‌زند که بر این ظلم و جفا اعتراض کنید. مطمئنیم که در این راه از حمایت بیت آن فقیه عالی‌قدر - که عشق و ایمان به او در قلب میلیون‌ها انسان آزاده دنیا جای گرفته است - بی‌نصیب نخواهیم ماند.

با احترام و استعانت از ایزد پاک برای آزادی وطن و همه اسیران.

۱۹ آذر ۱۳۸۹

خانواده دکتر ابراهیم یزدی: خلیل یزدی و مهدی نوربخش».

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۴۵

۳۹- بیانیهٔ بیش از دویست فعال سیاسی، کنشگر مدنی، شخصیت فرهنگی، روزنامه‌نگار و حقوقدان - سایت جرس، ۲۰ آذر ماه ۱۳۸۹

جرس: بیش از دویست فعال سیاسی، کنشگر مدنی، شخصیت فرهنگی، روزنامه‌نگار و حقوقدان با امضای بیانیه‌ای خطاب به «صاحبان قدرت» در جمهوری اسلامی، خواهان آزادی هرچه سریع‌تر دکتر ابراهیم یزدی شده، تداوم بازداشت غیرقانونی دبیرکل نهضت آزادی ایران را با وجود بیماری و کهولت سن، «غیر انسانی» و «نگران‌کننده» ارزیابی کردند. به گزارش «جرس»، متن کامل بیانیهٔ یادشده و اسامی امضاکنندگان آن به شرح زیر است:

به حبس غیرانسانی دکتر یزدی پایان دهید

«به نام خدا

هم‌وطنان عزیز و آگاه

دکتر ابراهیم یزدی، از جمله شخصیت‌های برجستهٔ دینی، سیاسی و اجتماعی نیم قرن اخیر ایران - که نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کرده و عضو شورای انقلاب، مشاور زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان و وزیر خارجهٔ دولت موقت بوده است - اینک در سن هشتاد سالگی و با وجود بیماری‌های صعب‌العلاج، بیش از دو ماه است که در بازداشت به‌سر می‌برد. محبوس ساختن دکتر یزدی در شرایط خاص سلول انفرادی، به‌رغم اعلام پزشکان مبنی بر لزوم انتقال ایشان به مراکز درمانی تخصصی، بر نگرانی‌ها و دغدغه‌ها نسبت به وضع ایشان می‌افزاید.

امضاکنندگان این بیانیه بنابر وظیفهٔ انسانی، ملی و دینی خویش، مصرانه از صاحبان قدرت می‌خواهند ضمن پایان دادن هرچه سریع‌تر به حبس غیرقانونی این اندیشمند و کنشگر سیاسی، امکان پیگیری معالجات دبیرکل محترم نهضت آزادی ایران را در خارج از زندان فراهم آورند و رضایت ندهند این شخصیت وطن‌دوست و بین‌المللی ایران زمین، که عمری برای آزادی و پیشرفت ایرانیان کوشیده است، بیش از این تحت فشار و شرایط غیرانسانی قرار گیرد. ۱۳۸۹/۹/۲۰

احمد صدر حاج‌سیدجوادی - طاهر احمدزاده - حمید آصفی - سام آقایی - محمد ابراهیم‌زاده - هادی احتفاظی - منوچهر احتشامی - حمید احراری - حسن

۱۱۴۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

احمدی - محسن احمدی - مصطفی اخلاقی - غلامرضا اربابی - داود اسعدی
خامنه - عباس اشراقی - حسن اصغری - حسن افتخار اردبیلی - حسین افشار -
اعظم اکبرزاده - زهرا اکبرزاده - علی اکرمی - عبدالمجید الهامی - محمود
امیراحمدی - محمد امین - مهدی امینزاده - حجت انصاری - ابوالفضل بازرگان -
عبدالعلی بازرگان - کمالالدین بازرگانی - مختار باطولی - ایرج باقرزاده - پروین
بختیارنژاد - ایمان براتیان - رحمت الله برهانی - وحیدالدین بزرگی تبار بانی - محمد
بسته‌نگار - محمدحسین بنی‌اسدی - سیمین بهبهانی - صادق بهرامی - محمد
بهبادی - محمد بهفروزی - ناصر بهبهانی - مسعود پدرام - حبیب‌الله پیمان - مجید
پیمان - عباس پورظهری - عباس تاج‌الدینی - سونیا ترکمن - مصطفی تنها -
محمد توسلی - غلام‌عباس توسلی - مجید تولایی - رضا تهرانی - درخشنده
تیموریان - مجید جابری - علیرضا جباری - معصومه جزایری - حمیدرضا
جلایی‌پور - فرشته جمشیدی - طه حجازی - حمید حدیثی - علی حدیثی -
حسین حریری - حمید حسامی - آیدین حسنلو - محمدعلی حسن‌نژاد - بهزاد
حق‌پناه - مرتضی حمزه‌لوییان - محمد حیدری - تقی خزایی - محمد خطیبی -
ابراهیم خوش‌سیرت سلیمی - هوشنگ خیراندیش - محمدعلی دادخواه - رسول
دادمهر - محمد دادی‌زاده - سعید درودی - محمود دل‌آسایی - مصیب دوانی
- فاطمه دوران‌دیش - ابراهیم دینوی - عنایت‌الله ربانی - محمدصادق ربانی -
محمدجواد رجاییان - علیرضا رجایی - تقی رحمانی - جواد رحیم‌پور - روح‌الله
رحیم‌پور - بهمن رضاخانی - احد رضایی - محمدحسین رفیعی - رضا رئیسی
طوسی - اصغر رضایی - فریبرز رییس‌دانا - رقیه زارع‌پور حیدری - ناصر زرافشان
- علی زرین - محمدابراهیم زمانی - علیرضا ساریخانی - احمد ساعی - مسعود
ستوده - عزت‌الله سحابی - هاله سحابی - فریدون سحابی - سمیه سرداری - علی
سرداری - عبدالفتاح سلطانی - علی‌اشرف سلطانی آذر - مرتضی سلطانیه - تاج‌ماه
سلکی - محمد سیف‌زاده - محمود شاددل بصیر - ابراهیم شاکری - تقی شامخی -
حسین شاه‌حسینی - نرگس شاهکار - ماشاءالله شمس‌الواعظین - پروانه شمیرانی -
محمد شیخی - سعید صاحب‌محمدی - محمد صاحب‌محمدی - سید علی صالحی
- حسن صانعی - هاشم صباغیان - مهدی صراف - رضا صفری - مظفر صفری -

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۴۷

حمیدرضا صمدی - علی‌اشرف ضرغامی - فریدون ضرغامی - سیامک طاهری - اعظم طالقانی - طاهره طالقانی - امیر طیرانی - هما عابدی - سید جعفر عباس‌زادگان - رویین عطوفت - باقر علایی - علی‌رضا علوی تبار - شهین علوی - علی‌علوی - رضا علی‌جانی - محمود عمرانی - محمدعلی عمویی - علی‌اصغر غروی - محمدحسین غفارزاده - علی‌غفرانی - مهدی غنی - مصطفی فاضلی - رضا فانی - مقصود فراستخواه - غفار فرزندی - ارسالان فلاح - اسماعیل فهیم - عباس قائم‌الصبحی - علیرضا قراباغی - عبدالحسین قمی‌زاده - عبدالمجید قندی‌زاده - نظام‌الدین قهاری - اسدالله کارشناس - رحمان کارگشا - مرتضی کاظمیان - بهناز کیانی - پروین کهزادی - فاطمه گوارایی - علی‌اصغر گواهی - حمیده لامعی - مسعود لدنی - داریوش لطیف‌پور - حسین مجاهد - نوشین محمدی - محمد محمدی اردهالی - حسین مدنی - سعید مدنی - ماشاءالله مدیحی - مرضیه مرتاضی لنگرودی - فرید مرجایی - مصطفی مسکین - حمید معتمدی‌مهر - احمد معصومی - ضیاء مصباح - عباس‌علی مصلحی - محمدجواد مظفر - مرتضی مقدم - فهیمه ملتی - محمد ملکی - نسرین ملکی - مهدی ممکن - احمد منتظری - سعید منتظری - قدرت منصوره - جواد موسوی خوزستانی - وحید میرزاده - قدسی میرمعز - اسماعیل ناطقی - مهدی ناطقی - رضا نخشب - محمود نکوروح - حمید نوحی - مجید نوحی - حسین نوری‌زاده - ناصر هاشمی - خلیل هراتی - مراد همتی - احسان هوشمند - رحیم یاوری - علی فرید یحیایی - داود یزدانی - میرمحمد یگانلی - حسن یوسفی اشکوری».

۴۰- خانواده و دوستان دکتر یزدی، نسبت به وضعیت سلامتی این مبارز ۷۹

ساله، ابراز نگرانی کرده‌اند

دکتر یزدی طی مدت بازداشت، بارها در بهداری زندان به‌سر برده است. او هم به سرطان و هم به بیماری قلبی و فشار خون مبتلاست. با فشارهای روحی و محرومیت از درمان، او در سلولی تنگ، با تنها یک ساعت هواخوری در هفته محبوس است. هم پزشکان معالج آقای یزدی و هم پزشکان بهداری زندان اوین عقیده دارند که این سیاستمدار سالخورده باید هرچه زودتر برای معالجات ویژه از

زندان آزاد شود، اما گفته می‌شود که مأموران امنیتی از وزیر خارجه سابق جمهوری اسلامی خواسته‌اند که برای آزادی از زندان، باید تعهد دهد که به هیچ فعالیت سیاسی دست نخواهد زد. آقای یزدی این تقاضا را رد کرده است.

دکتر ابراهیم یزدی، روز ۹ مهر ۱۳۸۹ در یک منزل خصوصی در اصفهان به اتهام شرکت در «نماز غیرقانونی» در مراسم ختم فرزند یکی از دوستان قدیمی خود دستگیر شد. او سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین تهران منتقل شد که زیر نظر وزارت اطلاعات اداره می‌شود.

همچنین از ایران، در باره وضعیت سلامت برخی از زندانیان سیاسی اخبار ناگواری رسیده است. منابع گوناگون، حال چند نفر از زندانیان را وخیم توصیف کرده‌اند. سایت محمد نوری‌زاد، روزنامه‌نگار و مستندساز منتقد دولت، از خون‌ریزی معده او خبر داده است. نسرین ستوده، رضا شهابی و آرش صادقی همچنان در اعتصاب غذا هستند و در وضعیت خطرناکی به سر می‌برند.^۱

۴۱- شرط مأموران امنیتی برای آزادی ابراهیم یزدی

تعهد جهت عدم گفتگو با سفرای کشورهای اسلامی

جرس: یک منبع موثق در مصاحبه با کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت که مأموران امنیتی از دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی و وزیر خارجه دولت موقت - که هفته‌هاست در زندان به سر می‌برد - خواسته‌اند که برای آزادی از زندان، تعهد دهد که پس از آزادی با هیچ یک از سفرای کشورهای اسلامی دیدار نکند.

این منبع خبری خاطرنشان کرد: «دکتر یزدی به آنها گفته است که اینها دوستان چندین ساله من هستند و من نمی‌توانم با آنها قطع رابطه کنم. از طرف دیگر بازجوها یکی از شروط آزادی آقای یزدی را تعهد ایشان برای بازنشستگی سیاسی دانسته و از ایشان خواسته‌اند که از هر گونه فعالیت‌های سیاسی استعفا بدهد. امری که دکتر یزدی به هیچ عنوان حاضر به پذیرش آن نشده است».

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۴۹



به گفته منبع یادشده، دکتر یزدی که در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برد، بارها طی مدت بازداشت در بهداری به سر برده است. وی که سرطان دارد بعد از بازداشت سال گذشته، با فشارهایی که بر وی در دوران بازداشت و بازجویی‌ها به عمل آمد به بیماری قلب مبتلا شد و همان سال مجبور به عمل باز قلب شد. او به کمپین گفت: «ایشان به بیماری فشار خون هم مبتلا هستند و نگهداری وی در سن هشتاد سالگی در سلول‌های کوچک و مخوف ۲۰۹ و انجام بازجویی‌ها و زدن چشم‌بند برای هر گونه رفت‌وآمد به بیرون از سلول، حتی برای رفتن به دستشویی، شرایطی را ایجاد کرده که هر لحظه امکان دارد ایشان خدای نکرده در این بند فوت کنند».

این منبع افزود: «ایشان در مدت بازداشت، هیچ تماس تلفنی با خانواده نداشته‌اند و فقط یک ملاقات کابینی داشته‌اند. آقای یزدی در یک سلول بسیار کوچک و بدون هیچ‌گونه امکاناتی همراه با یک متهم مالی نگهداری می‌شوند. در طول دوران بازداشت، تقریباً هر روز و یا هر یک روز در میان، فشار خون وی بالا و پایین می‌رود و از حال می‌روند و همان لحظه دکترها و بهیارهای بهداری اوین بالای سر ایشان می‌روند و یا وی را به سرعت به بهداری اوین منتقل می‌کنند تا حال او را با آمپول و سرم به وضعیت عادی برگردانند. دکترهای بهداری ۲۰۹ اوین بارها به بازجویان پرونده ایشان گفته‌اند که حتی یک ساعت نگهداری دکتر یزدی در بند ۲۰۹ و حتی زندان، خطرناک می‌باشد و احتمال وقوع هر اتفاقی برای ایشان هست».

این منبع در خصوص فشارهای روانی به عمل آمده توسط بازجوها در مدت بازداشت به کمپین گفت: «روحیه دکتر یزدی بسیار بالاست و مرتب با بازجویان بحث می‌کند و به هیچ وجه زیر بار حرف بازجوها نمی‌رود. از طرفی بازجوها در چند نوبت و به قصد عصبانی کردن وی به دکتر یزدی به دروغ گفته‌اند که دکتر بهداری در گزارشش حال عمومی او را خوب عنوان کرده است و عمر هم دست خداست و اگر هم برایش اتفاقی بیفتد این گزارش‌ها را منتشر می‌کنیم و نگرانی از فوت شما در اینجا نداریم».

وی ادامه داد: «این گفته‌های کذب بازجوها در حالی با قصد آزار و اذیت دکتر یزدی به ایشان گفته شده که دکترهای بهداری ۲۰۹ بارها درخواست آزادی بی‌درنگ آقای یزدی را داده‌اند و نسبت به خطر نگهداری ایشان در زندان هشدار داده‌اند».

وی در خصوص آخرین تحولات در وضعیت وی گفت: «اعلام شده بود که دادگاه ایشان در روز ۱۶ آذر تشکیل می‌شود، ولی علی‌رغم مراجعه خانواده ایشان به دادگاه، جلسه دادگاه برگزار نشد. پس از پیگیری‌های خانواده آقای یزدی و وکیل ایشان، مشخص شد به علت وخامت حال ابراهیم یزدی، مأموران امنیتی قادر به انتقال ایشان از زندان اوین به دادگاه انقلاب نشده‌اند و به همین خاطر دادگاه به روز دیگری در زمان نامعلومی به تعویق افتاده است».

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۵۱

این منبع در ادامه در خصوص نگرانی‌های خانواده دکتر یزدی گفت: «حال با توجه به وضعیت جسمی وخیم دکتر یزدی که همزمان مبتلا به سرطان، بیماری قلبی و فشار خون است و همچنین شرایط بسیار بد نگهداری این پیرمرد هشتاد ساله در بند امنیتی ۲۰۹ اوین که در هفته کمتر از یک ساعت دسترسی به هوای آزاد برای ایشان مقدور است، ایشان در بند عمومی نیست و تمام مدت در یک سلولی نگهداری می‌شوند که مساحتش کمتر از ده متر مربع است و امکانات پزشکی در کمترین میزان است. این نگرانی برای دوستان و خانواده دکتر یزدی وجود دارد که خدای نکرده برای ایشان در زندان اتفاق ناگواری بیفتد و هر لحظه این امکان وجود دارد که ایشان در بند ۲۰۹ فوت کنند و پیکر بی‌جان ایشان به بیرون از زندان بیاید».

گفتنی است ابراهیم یزدی، اولین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در تاریخ ۹ مهر ۱۳۸۹ در یک منزل خصوصی در اصفهان، به اتهام شرکت در «نماز غیر قانونی» درحالی‌که در مراسم ختم فرزند یکی از دوستانش حضور یافته بود، دستگیر شد. او سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین تهران - که تحت نظر وزارت اطلاعات می‌باشد - منتقل شد و اکنون ۱۲ هفته است که در سلول انفرادی به سر می‌برد. بسیاری از فعالان، نویسندگان و روحانیان، طی چند هفته اخیر، ضمن ابراز نگرانی از وضعیت جسمی دکتر یزدی، خواستار آزادی وی شدند (منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی جرس).

۴۲- درخواست کمک از مراجع تقلید برای آزادی دکتر ابراهیم یزدی - سایت

ندای آزادی، سه‌شنبه، ۲۳ آذر ۱۳۸۹

یک عضو نهضت آزادی ایران با ارسال نامه‌ای به علما، از ایشان برای آزادی همه زندانیان سیاسی، من جمله، دبیرکل نهضت آزادی ایران استمداد طلبیده است. دکتر مهدی نوریخس - که داماد ابراهیم یزدی و استاد دانشگاه است - در نامه خود نوشته است: «پشتوانه فریاد ما بر این ظلم و بی‌عدالتی که در حق دکتر ابراهیم یزدی و صدها عزیز زندانی دیگر روا می‌رود، باشید. نسل فردا باید ببیند که در این مرز و بوم، علمای بیدار و شجاع همواره یار ستم‌دیدگان بوده و خودکامگی و فساد سیاسی را برنتابیده و محکوم نموده‌اند».

متن نسخه‌ای از این نامه که به «ندای آزادی» رسیده، به شرح زیر است:

«مراجع محترم تقلید، سروران و بزرگان:

آیت‌الله اسدالله بیات زنجانی، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، آیت‌الله سید کاظم حسینی حائری، آیت‌الله سید محمدصادق حسینی روحانی، آیت‌الله سید علی دستغیب شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله سید علی سیستانی، آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله یوسف صانعی، آیت‌الله سید جلال الدین طاهری اصفهانی، آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، آیت‌الله حسین وحید خراسانی.

سلام و تحیت خود را از راه دور و از دلی آکنده از درد، حضورتان تقدیم می‌نمایم. شما آقای دکتر ابراهیم یزدی را می‌شناسید؛ از تعهد او به دین و صلاح این مرز و بوم با خبر هستید؛ با سابقه فعالیت‌های دینی و سیاسی او آشنایی کامل دارید. مرد هشتاد ساله‌ای که ۶۴ سال عمر پربرکت خود را در خدمت به ایران و اسلام سپری نموده است، امروز در اسارت دولتی است که خود را اسلامی می‌داند و رهبران او ادعا می‌کنند که به نیابت از معصومین و خدا بر مردم حکومت می‌کنند، اما اکثر مردم این مرز و بوم در حکومت و سیاست این رهبران، اثری از اخلاق و اسلام نمی‌بینند و روش حکومتی آنها را مغایر با آموزه‌های دین و اخلاق می‌دانند. در حکومتی که مخالفین - آن‌هایی که به اصلاح و اخلاق توصیه می‌کنند - به زندان‌های طویل‌المدت محکوم گردیده و به تازیانه شکنجه گرفته می‌شوند، چگونه می‌توان نام اسلام و دیانت بر آن گذاشت.

فرزندان بی‌گناه این مملکت که به جز اصلاح در این سرزمین چیز دیگری مطالبه نمی‌کنند، نه تنها بهار عمر خود را در پشت در سلول‌های انفرادی حکومت جور سپری می‌نمایند، بلکه به غیر از شکنجه و آزار گروهی، مورد تجاوز بی‌شرمانه مأموران نظام قرار می‌گیرند. دولتمردان، تمامی این اعمال ضد اخلاقی و اسلامی را یا تکذیب می‌کنند و یا چنانچه به هر دلیل نتوانند این اعمال بی‌شرمانه را مخفی نگه دارند، عاملان آن را هرگز به دست قانون نمی‌سپارند.

بزرگان و سروران، حکومتی که در آن تعهدی مطلق به دیانت در حکومت و اخلاق در سیاست دیده می‌شد، زمامدارش علی ابن ابیطالب امام عارفین است که

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۵۳

به والی خود در مصر، مالک اشتر، می‌نویسد که مردم در زیر حکومت او یا برادر او در دین و یا همتای او در خلقتند. به مردم می‌گوید: با من چون مستبدین سخن مگویید. لکنت زبان در انتقاد به حکومتش را بر نتابیده و از بی‌عدالتی فرمانروا بر مردم سخت دل‌آزرده است. چگونه می‌توان بر حکومت فعلی ایران نام اسلام گذاشت و رهبرانی که بویی از عدالت و اسلام نبرده‌اند لایق بر حکومت و مشروع برای زمامداری یافت؟ چگونه دولتی که نه به جوانی چون عبدالله مؤمنی، عماد بهاور، بهاره هدایت، مجید توکلی و لیلا توسلی و نه به پیرمردی هشتاد ساله که در رنج بیماری‌های متعدد به‌سر برده رحم می‌کند، می‌توان آن را بهره گرفته از ابتدایی‌ترین اصول اخلاقی در دیانت پاک اسلام دانست؟

بزرگان و سروران، مرجعیت شیعه و پایبند به اصول اخلاق در سیاست، در طول تاریخ این مرز و بوم، همواره به پشتیبانی ستم‌دیدگان و مخالفت با مردان خودکامه برخاسته است. پاکان و پرهیزکاران، اجازه ندهید که حق ستم‌دیدگان توسط اربابان خودکامگی با این میزان از گستاخی پایمال گردیده و عده‌ای خداناشناس برای کسب قدرتی غیر مشروع، حقوق انسانی و اسلامی مردم را به نام دین و دیانت پاک اسلام، این چنین مورد تجاوز قرار دهند.

انقلاب ایران به نام اسلام و آزادی، میلیون‌ها مردم این خاک را به صحنه مبارزه با خودکامگی و استبداد کشانید. مردم ایران با اعتماد به اینکه دین و دیانت پشتوانه آزادی و حقوق انسانی است، پای به عرصه این تغییر بزرگ در تاریخ این مرز و بوم گذاردند. اجازه ندهید که گروهی قدرت‌طلب به نام دین، این حقوق را پایمال نموده و عزیزترین مردم این دیار را در پشت درهای زندان به ذلت نشانده و فساد بیافرینند. چه زیبا کلام ایزد متعال به توصیف حال این خودکامگان می‌پردازد:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ: مستبدین چون وارد دیاری گردند در آن فساد می‌کنند و عزیزترین مردم آن را ذلیل و خار می‌گردانند.»

سروران و بزرگان، از شما استدعا داریم که پشتوانه فریاد ما بر این ظلم و بی‌عدالتی که در حق دکتر ابراهیم یزدی و صدها عزیز زندانی دیگر روا می‌رود، باشید. نسل فردا باید ببیند که در این مرز و بوم، علمای بیدار و شجاع، همواره یار

ستم‌دیدگان بوده و خودکامگی و فساد سیاسی را برنتابیده و محکوم نموده‌اند. او به جرم حق‌گویی، اصلاح‌طلبی و حق‌خواهی به اسارت کشیده شده است. دکتر ابراهیم یزدی و معلم اخلاق او مهندس مهدی بازرگان، از ابتدای انقلاب به وظیفه دینی خود، یعنی امر به معروف و نهی از منکر مردان قدرت روی آوردند. در این راه با مشکلات عدیده و بی‌حرمتی‌های فراوان روبه‌رو گردیده، اما پایبندی‌شان به اصول دیانت اسلام و مصالح مملکت اجازه نداد که عافیت‌طلبی دنیا را بر پاداش آمرزش پروردگار خود سودا بزنند. بازرگان بزرگ گفته بود که به خاطر تکلیف دینی خود، پای در عرصه سیاست و مخالفت با خودکامگی پهلوی گذاشته است. دین او و دیانت پدر ما با مسولیت‌های اجتماعی، حق‌گویی و حق‌خواهی و فریاد بر ظلم، استبداد و خودکامگی گره خورده است.

بنا بود دادگاه او در روز شانزدهم آذر برقرار گردد. همسر سالمند او که عمر پربرکت خود را مصروف حمایت از مبارزات او کرده است، در روز موعود به دادگاه مراجعه کرده تا ببیند چه کسی قاضی و چه کسی وکیل اوست و به چه جرمی همسر او دکتر ابراهیم یزدی به اسارت کشیده شده است، اما پس از ساعاتی در انتظار، مطلع گردید که دادگاه او برقرار نمی‌گردد. مسئولان اعلام نمودند که زمان دادگاه او به اواسط دی‌ماه تغییر پیدا کرده است. رژیم‌ی که از عدالت در قضا بویی نبرده است نه به او و نه به همسر او رحم نمی‌کند. این از خدا بی‌خبران، وارد یک کارزار روانی برای شکنجه او، همسرش و خانواده‌اش شده‌اند. آنها شکنجه روحی و جسمی و بی‌عدالتی مطلق را بخشی از نظام کیفری خود نموده‌اند. دکتر ابراهیم یزدی، به علت بیماری‌های متعدد و عوارض سرطان پروستات، باید در محیطی کاملاً بهداشتی و تحت مراقبت دائمی پزشکان قرار داشته باشد. ادامه زندان، جان او را با خطری جدی مواجه نموده است. پزشکان او اعلام نموده‌اند که در صورت زندانی بودن و عدم دسترسی به پزشکان متخصص، سلامت او با خطرات جدی روبه‌رو خواهد بود.

سروران، بزرگان و پاکان، به این ظلم و جنایتی که در حق این خادم ملت و دین روا می‌رود و به دولتمردانی که به فاجعه عواقب این بی‌عدالتی نمی‌اندیشند، اعتراض کنید. به داد ستم‌دیدگان و ستم‌دیدگی خانواده همه زندانیان سیاسی برسید

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۵۵

و آزادی همه آنها را مطالبه کنید. نگذارید که به نام دین - که شما پاکان وارثین حفظ و حمایت از آن هستید - گروهی فساد، تباهی و ویرانی به بار آورند. این روزها روز شهادت مولای آزادگان و سرور شهیدان راه عدالت حسین ابن علی است. با تأسی به او، حکومت زور و تزویر یزیدیان زمان را محکوم نموده و برای برقراری عدالت و پایان دادن به خودکامگی و استبداد به‌پا خیزیم. به دلیل اعتماد به دیانت و خدمت او به انقلاب و ایران، آیت‌الله خمینی توصیه نموده بود که بعد از او کسی به حریم آزادی دکتر ابراهیم یزدی تجاوز نکند. آیا قومی که خود را حامی او می‌دانند به وصیت او عمل می‌کنند؟

ما از خدای بزرگ برای شما سلامتی و طول عمر آرزو نموده و امید داریم که شما پاکان به داد ستم‌دیدگان، همه زندانیان سیاسی و پدر حق‌طلب ما برسید. ربنا أفرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکفرین. خدایا به ما صبر و بردباری عنایت فرما و به ما کمک کن که در راهت ثابت‌قدم بوده و مارا بر قومی که حق را کتمان می‌کنند، پیروز گردان.

مهدی نوربخش - استاد دانشگاه و عضو نهضت آزادی ایران.

۴۳- بیانیه دفتر تحکیم وحدت: هرگز از آرمان‌های ملت ایران، برای دستیابی به دموکراسی و نابودی استبداد، دست نخواهیم کشید - انقلاب سبز، دوشنبه، ۶ دسامبر ۲۰۱۰ / ۱۵ آذر ۱۳۸۹

در آستانه ۱۶ آذر و روز دانشجو، دفتر تحکیم وحدت (طیف علامه) با انتشار بیانیه‌ای، ضمن انتقاد از خفقان موجود در کشور، سرکوب اعتراضات مردمی، بازداشت و شکنجه فعالان سیاسی و دانشجویی و همچنین شرایط حاکم، از تمامی دانشجویان برای برگزاری هرچه باشکوه‌تر بزرگداشت و مراسم این روز، دعوت به عمل آورد.

این تشکل دانشجویی همچنین خواستار آزادی تمامی زندانیان عقیدتی و سیاسی شده و اعلام کرد: «هرگز از آرمان‌های بلند ملت ایران، برای دستیابی به دموکراسی و نابودی تمام آثار دیکتاتوری و استبداد در کشور، دست نخواهیم کشید».

به گزارش «دانشجو نیوز»، دفتر تحکیم وحدت (طیف غیر دولتی علامه) با اشاره به سابقه ۱۶ آذر و تداوم فعالیت‌های آزادی‌خواهانه جنبش دانشجویی ایران در طول بیش از نیم قرن اخیر، از خفقان موجود در کشور، سرکوب اعتراضات مردمی، شکنجه فعالان سیاسی و دانشجویی، ادامه بازداشت دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی و همچنین ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد آیت‌الله منتظری را محکوم کرده است.

دفتر تحکیم وحدت در ادامه، از اوج‌گیری ناامنی در کشور و وقوع حوادثی همچون گسترده‌تر شدن جرائم و جنایات اجتماعی، بمب‌گذاری و ترور ابراز نگرانی کرده و از نهادهای مسئول برگزاری نظم و امنیت در کشور به شدت انتقاد کرده است. در قسمت دیگری از این بیانیه، دفتر تحکیم وحدت در آستانه ۱۶ آذر حمایت قاطع خود از مهدی کروبی و میرحسین موسوی را در مقابل کارزارهای بدون پشتوانه اقتدارگرایان بر علیه ایشان که به نام دانشجویان انجام می‌گیرد، اعلام کرده است.

متن کامل بیانیه دفتر تحکیم وحدت به شرح زیر است:

«آذری دیگر از راه رسید و پنجه سیاه استبداد چنان بر پیکر وطن چنگ برده است که گویی هرگز جامه آزادی بر تن نداشته است. چه آن روز که حکومت کودتا پس از سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق، دانشگاه تهران را در ۱۶ آذر به خاک و خون کشید و سه آذر اهورایی را به شهادت رساند و چه امروز که کودتاگران، دیگر بار ایران را به سوگ اهورایی دیگر نشانده‌اند. ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ یادآور خاطرات تلخی است: گارد ویژه شاهنشاهی با هجمه به حریم دانشگاه سه تن از دانشجویان (بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی) را به شهادت رساند. متأسفانه امروز هم نیروهای رسمی سازماندهی شده، به نام خودسر، جهت سرکوب دانشجویان به دانشگاه‌ها یورش برده و دانشجویان را به خاک و خون می‌کشند. هنوز خاطره حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران، مشهد، شیراز، اصفهان و سایر دانشگاه‌ها در یک سال گذشته از یاد نرفته است.

دفتر تاریخ مبارزات ملت ایران علیه حکومت‌های خودکامه، سرشار از تلاش‌ها، بیم‌ها و امیدهاست و جنبش دانشجویی ایران به عنوان برگ زرینی در این

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۵۷

مبارزات، هرگز در راه تحقق آزادی و عدالت از تلاش و مبارزه باز نایستاده است. ۱۶ آذرماه، به عنوان روز دانشجوی، تنها نماد و بزرگ‌داشتی از روزهای سختی که بر ما گذشته، نیست، بلکه آکنده از بیان تمام دردها و رنج‌هایی است که ملت بزرگ ایران در طول سالیان دراز به جان کشیده‌اند. چه دیروز و چه امروز که اراده ملت بر تغییر است و دانشجویان نیز در ادامه مسیر خود در راه آزادی و آزادگی تمام سختی‌ها را به جان خریده‌اند و بر مشکلات آن وقعی نمی‌نهند. امروز دانشجویان و اساتید دانشگاه همچون خاری در چشم کور استبداد هستند که در تاریکی جهالتی که بر گرداگرد خویش تنیده، اسیر است. استبداد و خودکامگی را بیش از آگاهی، هراسی نیست و به همین علت است که دانشگاه‌ها را محدوده خطر می‌شمارند و هر انتقاد و آگاهی‌بخشی به جامعه را گذر از خطوط قرمز قلمداد می‌کنند.

این روزها در حالی به ۱۶ آذر نزدیک می‌شویم که تازیانه و ترکه پیر و فرتوت استبداد، بر پیکر جوان و دشنه‌آجین دانشگاه همچنان می‌تازد. روند اخراج دانشجویان کم بود، اخراج اساتید منتقد نیز بدان افزوده شده است. ممانعت از ادامه تحصیل دانشجویان و ستاره‌دار کردن آنان به همراه صدور احکام تعلیق از تحصیل، به روالی عادی در دستگاه حاکمیت برای حذف مخالفین و منتقدین بدل شده است. هم‌اکنون ده‌ها دانشجوی از جمله محسن برزگر و سیاوش حاتم، اعضای دفتر تحکیم وحدت، اسیر محبس و زندان هستند و سنگین‌ترین احکام زندان برای فعالان سرشناس دانشجویی چون بهاره هدایت، میلاد اسدی، ضیا نبوی، مجید توکلی، مجید دری، حسن اسدی، علی ملیحی، مهدی خدایی و ... صادر شده است.

در کنار یاران دبستانی‌مان، اساتید منتقدی چون دکتر محسن میردامادی و دکتر داوود سلیمانی و دیگران در حال تحمل حبس ظالمانه خود هستند.

با وجود تمام فشارهایی که بر پیکره دانشگاه‌ها وارد و تمام هزینه‌هایی که بر جنبش دانشجویی ایران تحمیل می‌شود، متأسفانه آنچنان که باید این مسئله مورد توجه قرار نگرفته است؛ درحالی‌که بیش از هر یک از جنبش‌ها و جریانات مدنی فعال در ایران، این فعالان دانشجویی و اساتید هستند که روزانه به زندان می‌افتند و

با سنگین‌ترین احکام حبس، تبعید، محرومیت و اخراج مواجه می‌شوند و با این وجود، هنوز آرمان و رسالت خویش را رها نکرده‌اند، اما رسانه‌های جمعی و افکار عمومی آنچنان که باید و شاید به این مقوله توجه نشان نمی‌دهند؛ گویی رویارویی همیشگی دانشگاهیان با اقتدارگرایان و مشمول قهر و غضب واقع شدن به امری طبیعی و عادی بدل گشته است. در فضایی که دانشجویان در مقابل دشمن برهنه استبداد سینه سپر کرده‌اند، انتظار توجه بیشتری از سوی فعالان سیاسی، فعالان اجتماعی، رسانه‌ها و افکار عمومی معطوف به رنج‌ها و زخم‌های وارده بر پیکره دانشگاه، می‌رود.

نیروهای امنیتی در طول سالیان اخیر، بارها تلاش نموده‌اند تا با افزایش فشار بر بدنه جنبش دانشجویی، بازداشت گسترده، اخراج و گاه با ایجاد تشکل‌های جعلی و خودساخته، اتحادیه پر افتخار انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) را از حیز انتفاع ساقط نمایند و خیال خام خویش را از جانب دانشگاه راحت نمایند؛ چه اینکه دانشجویان همواره به عنوان محرک اصلی بدنه جامعه در اعتراض به فضای سرکوب و خفقان عمل نموده و با سرکوب این اتحادیه، بخش بزرگی از توان جنبش دانشجویی فروکش می‌نماید. با این وجود و پس از سرکوب گسترده یک سال و نیم اخیر، برگزاری نشست اخیر این اتحادیه و شرکت شمار زیادی از انجمن‌های اسلامی در این نشست و حمایت آنها، نشان از شکست پروژه امنیتی در سرکوب این تشکل دارد. علاوه بر این، تحرک گسترده انجمن‌های اسلامی دانشجویان عضو این اتحادیه در آستانه روز دانشجو، نمایانگر این است که «دانشگاه زنده است». انجمن‌های اسلامی دانشجویان بر تاریخ بلند و پیشینه پر افتخار خود، از آن زمان که توسط مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی و یارانشان پایه‌گذاری شدند، تکیه دارند. انجمن‌های اسلامی همچنان که در زیر فشار رژیم شاه، مواضع آزادی‌خواهانه خود را حفظ کردند، امروز هم بر این موضع پافشاری خواهند کرد.

درحالی‌که تعداد زیادی از جوانان دانشجوی عضو انجمن‌های اسلامی هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند، متأسفانه شاهد هستیم که دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و کهنسال‌ترین زندانی سیاسی و از یاران مهندس بازرگان، نیز

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۵۹

در عین ابتلا به بیماری‌های مختلف در بازداشت به سر می‌برد و گویا مقرر است در ۱۶ آذرماه در دادگاه انقلاب مورد محاکمه قرار گیرد. همچنین در روزهای گذشته برای عماد بهاور، عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه یزد و مازندران و عضو فعلی نهضت آزادی، حکم سنگین ده سال حبس صادر شده است. همچنین طی یک ماه گذشته و در آستانه آذرماه محسن برزگر، سیاوش حاتم، محمداسماعیل سلمان‌پور، فرزاد اسلامی و ... برای چندمین بار بازداشت شدند. این در حالی است که متأسفانه حتی شرایط برای برگزاری مراسم ترحیم یکی از مبارزان اصلی انقلاب، یکی از بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی و مرجع بزرگ تقلید، آیت‌الله حسینعلی منتظری نیز فراهم نیست.

در بند کشیدن اعضای انجمن‌های اسلامی و محاکمه دبیرکل نهضت آزادی ایران و دیگر فعالین سیاسی و اجتماعی آزادی‌خواه، روزنامه‌نگاران و جوانان اصلاح‌طلب و همچنین صدور چنین احکامی، نمایانگر آن است که مدعیان انقلاب ایران هرگز به آرمان‌های بزرگ ملت ایران پایبند نبوده‌اند و اکنون در مسیری افتاده‌اند که انتهای جز تباهی و نابودی برای آنان و از دست دادن فرصت‌های پیشروی کشور برای رشد و تعالی نخواهد داشت.

در حالی احکام سنگین حبس برای فعالان سیاسی و دانشجویان صادر می‌شود که دادگاه پرونده کوی دانشگاه به جای محاکمه عاملین و مسببین این فاجعه هولناک، به محاکمه دانشجویان مشغول است و پرونده شکنجه‌گاه کهریزک نیز چندی است به فراموشی سپرده شده است؛ گویی که جنایت‌هایی چون مرگ اکبر محمدی و قتل زهرا بنی‌یعقوب، کیانوش آسا، ندا آقاسلطان، محسن روح‌الامینی، اشکان سهرابی، امیر جوادی‌فر، یعقوب بروایه، محمد پرنداخ و ... هرگز روی نداده است.

شرح شکنجه‌های دانشجویان و زندانیانی چون احمد زیدآبادی، عبدالله مؤمنی، حمزه کرمی، محسن امین‌زاده، عبدالرضا تاجیک و دیگران - که قلب هر انسانی را به درد می‌آورد - در حالی از سوی مسئولان قضا تکذیب می‌شود که سابق بر این، شرح شکنجه دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر در پروژه جعل نشریات دانشجویی نیز در ابتدا توسط همین مقامات تکذیب گردید؛ ولی بعدها همگی آنان توسط دادگاهی بی‌طرف از اتهامات خود تبرئه شدند.

متأسفانه شنیده‌ها حاکی از آن است که در طول سالیان اخیر، ضرب و شتم فعالین سیاسی و دانشجویی برای اخذ اعترافات دروغین و پرونده‌سازی برای ایشان به دست افراد ثابتی انجام شده است؛ درحالی‌که اگر واقعاً اراده‌ای جهت جلوگیری از این‌گونه حرکات خلاف قانون، در مسئولین دیده می‌شد، همان روز نخست، گزارش‌های مختلف در این باره را مورد رسیدگی جدی قرار می‌دادند و مأموران متخلف را به سزای تخلفات خود می‌رساندند.

موارد فوق در کنار قتل‌های گاه و بیگاه و فجیعی که این روزها به امری عادی در کوچه و خیابان‌های شهرها تبدیل شده است - که حتی نیروی انتظامی حاضر در صحنه نیز با بی‌تفاوتی با آن برخورد می‌کند - موج بمب‌گذاری‌ها در گوشه و کنار ایران و دست آخر ترورهای پیاپی اساتید دانشگاه و پیگیری‌های نافرجام در این مدت، پازل نگران‌کننده‌ی ناامنی گسترده در کشور را تکمیل می‌کند و نمایانگر کارنامه‌ی نهادهای مسئول برقراری نظم و امنیت، که روز به روز نیز فربه‌تر و گسترده‌تر می‌شوند، است. مشخصاً از دادستان تهران - که تمام هم و غمش این است که در پوستین خلق بیفتد و فعالین سیاسی و اجتماعی را در بند کشد و در کوتاه‌ترین زمان اقدام به تشکیل دادگاه و صدور احکام سنگین برای آنها بنماید و همه روز در هزار توی زندان اوین به دنبال میزان تنبه زندانیان سیاسی برای اعطای چند روز مرخصی به آنها باشد - باید پرسید که تاکنون و پس از چند ماه، تحقیقات ترور دکتر علی‌محمدی به کجا رسیده است؟ قتل دکتر سرابی و دکتر سودبخش توسط چه کسانی و به چه انگیزه‌ای انجام شد؟

نیروهای امنیتی باید پاسخگوی حجم وسیعی از بمب‌گذاری در گوشه و کنار کشور طی چند ماه گذشته باشند که آخرین آن متأسفانه جان یکی دیگر از اساتید گران‌قدر دانشگاه، دکتر شهریاری را گرفت. جالب آنکه درست در جایی بمب‌گذاری و ترور اخیر اساتید دانشگاه به وقوع پیوست که نیروهای امنیتی، چندین روز در همان مکان برای بازداشت یک فعال دانشجویی (سیاوش حاتم) حاضر بودند و در نهایت این دانشجوی بی‌گناه را با وقاحت از سر جلسه امتحان در دانشگاه شهید بهشتی بازداشت کردند و این رسوایی تا همیشه بر پیشانی آنها باقی خواهد ماند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۶۱

باید از نیروهای امنیتی پرسید: چگونه است در زمانی که ادعا می‌شود کشور از رتبه بالایی به لحاظ امنیت برخوردار است، بنا به ادعای مسئولان، مأموران سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای خارجی به راحتی در کوچه و خیابان اقدام به ترور اساتیدی که ذخایر ایران زمین هستند، می‌کنند؟

باید پرسیده شود: چگونه نیروهای سرویس‌های اطلاعاتی به راحتی دست به انجام عملیات در تهران می‌زنند، ولی نیروهای امنیتی تمام تلاش‌شان مصروف این می‌شود که با شکنجه و فشار، فعالان سیاسی و دانشجویی - که فعالیت‌های شفاف، قانونی و مسالمت‌آمیز داشته‌اند - را به هزار ترفند و حيله به اتهامات واهی متهم کنند.

همچنین باید از نیروی انتظامی پرسیده شود که نتیجه آن همه بگیر و ببندهای مسمم‌کننده و ضرب و شتم افراد موسوم به «اراذل و اوباش» در ملاء عام و بازداشتگاه کهریزک و کباده ایجاد امنیت از پس این برخوردها سر دادن چه شد؟ وقتی تمام انرژی و نیروی پلیس، نیروهای امنیتی و قوه قضائیه، صرف برخورد و ضرب و شتم آحاد مردم معترض به نتیجه انتخابات و پس از آن برپا کردن مضحکه‌ای برای به سخره گرفتن مطالبات و اعتراضات جمع‌گسترده‌ای از مردم و همچنین واکاوی نوع پوشش و آرایش جوانان و کارهای نمایشی چون برخورد با اراذل و اوباش شود، نتیجه همین قتل‌های هر روزه در کوچه و خیابان، بمب گذاری گاه و بیگاه، ترور، سرقت‌های مسلحانه، و صدها جرم و جنایت دیگر می‌شود. اقتدارگرایان در حالی تمام تلاش خویش را معطوف به سرکوب منتقدان وضع موجود کرده‌اند که از کنترل ابتدایی‌ترین موارد امنیتی بازمانده‌اند.

فشارهای گسترده و جنایات بی‌پرده‌ای که در پی اعتراضات گسترده خیابانی در سال گذشته اعمال شد، اگرچه به کاهش اعتراضات خیابانی انجامیده، اما بی‌تردید مطالبات به حق عمومی تداوم بخش جنبش دموکراسی‌خواهی و آزادی‌خواهی مردم ایران است که تا حصول نتیجه نهایی ادامه خواهد داشت. در این میان، جفاست اگر به نقش بی‌بدیل و ایستادگی کم‌نظیر آقایان مهدی کروبی و مهندس میرحسن موسوی، دو همراه صدیق و مؤثر جنبش سبز، در پیگیری مطالبات و حقوق تضییع شده مردم اشاره نکرد و دست آنها را به گرمی نفشرد و پایمردی‌شان را نستود.

رسانه‌های حامی کودتاگران، این روزها و در آستانه روز دانشجو کارزارهای بدون پشتوانه‌ای به نام دانشجویان بر علیه این عزیزان به راه انداخته‌اند که از هم‌اکنون مشخص است که به مانند تمام تلاش‌های نافرجامشان در طول یک سال و نیم گذشته، این پرده از نمایش خیمه‌شب‌بازی‌شان نیز نقش بر آب خواهد شد. در مقابل، دفتر تحکیم وحدت ضمن حمایت قاطع از آقایان موسوی و کروبی، از مسئولین می‌خواهد که برای اثبات صدق مدعای خود، زمینه حضور این بزرگان را روز دانشجو در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان فراهم آورند تا میزان حمایت قاطبه دانشجویان را از ایشان به عینه مشاهده کنند.

دفتر تحکیم وحدت، هر ساله مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر را با حضور پرشکوه دانشجویان برگزار می‌نمود، اما دو سال است که به علت شرایط خاص حاکم بر کشور و دانشگاه‌ها این امکان از این تشکل سلب شده است؛ در عین حال از کلیه اعضا و دانشجویان سراسر کشور دعوت به عمل می‌آید که با استفاده از راهکارهای جدید، به بزرگداشت هرچه باشکوه‌تر این روز بپردازند. امید است بزرگداشت این روز با تمام سختی‌ها و هزینه‌های متعاقب آن، به‌طور چشمگیری در دانشگاه‌ها برگزار گردد.

همچنین از فعالان دانشجویی انتظار می‌رود در فضای تازه‌ای که بر فعالیت‌ها و فضای سیاسی کشور حاکم شده است، توجه درخوری به راهبردهای جدید فعالیت در این فضا - که بخشی از آن توسط شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت پیشنهاد شد - داشته باشند تا شور و نشاط و تحرک و بالندگی مثل همیشه در فضای دانشگاه‌ها حاکم باشد.

دفتر تحکیم وحدت، ضمن تبریک روز دانشجو به کلیه دانشگاهیان عزیز، همبستگی دوباره خود را با کلیه دانشجویان در بند اعلام می‌دارد و خواستار آزادی تمامی زندانیان عقیدتی و سیاسی می‌باشد و اعلام می‌کند که هرگز از آرمان‌های بلند ملت ایران، برای دستیابی به دموکراسی و نابودی تمام آثار دیکتاتوری و استبداد در کشور، دست نخواهد کشید.

شورای تهران دفتر تحکیم وحدت - ۱۴ آذرماه ۱۳۸۹.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۶۳

۴۴- تلاش اتریشی‌ها برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران

اورزولا پلاسینیک، وزیر پیشین امور خارجه اتریش، به تضييع حقوق ديمقراطيك مردم ايران معترض است.

چند سياستمدار اتريشي به برخورد سخت دولت جمهوري اسلامي با فعالان سياسي و مدني ايران و دستگيري و حبس آنان اعتراض کرده‌اند. اين روزها موضوع زندانيان سياسي ايران در رسانه‌هاي اتريشي و نزد سياستمداران اتريش مطرح شده است. طرح اين



موضوع به‌ويژه حاصل تلاش فعالان حقوق بشر ايراني در اين کشور بوده است. «دويچه وله» از يکي از اين دست‌اندرکاران (دکتر بهروز بيات، عضو انجمن حقوق بشر اتريش) دعوت به مصاحبه کرد.

دويچه وله: آقاي دکتر بيات، اين هفته برخي سياستمداران و احزاب اتريش در مورد زندانيان سياسي در ايران موضع گرفته‌اند. مي‌توانيد نخست به اختصار در مورد موضع‌گيري آنها توضيحي بدهيد؟

بهروز بيات: البته موضوع موضع‌گيري سياستمداران اتريش چندان تازگي ندارد، ولي اخيراً در رابطه با موارد نقض حقوق بشر در مورد شخصيت‌هاي برجسته ايراني از جمله دکتر يزدی، وزير امور خارجه پيشين جمهوري اسلامي که هشتاد ساله هستند و از بيماري‌هاي گوناگون رنج می‌برند، در رابطه با خانم نسرین ستوده، وکیل دادگستری و نیز آقای پناهی، کارگردان معروف ايراني، جنب و جوش بيش‌تري شده است که مراتب اعتراض‌شان را به اطلاع دولت ايران برسانند. از جمله اين اقدامات، يکي اعلاميه مطبوعاتي خانم اورزولا پلاسنيک بود. ايشان وزير پيشين امور خارجه اتريش هستند؛ يعني شخصيتي که تا دو سال پيش مسئول سياست خارجي اتريش بود. ايشان به بازداشت دکتر ابراهيم يزدی، نظر به سالمندی و بيماري ايشان، اعتراض کردند و همان‌طور که گفتم اين اعتراض را از

طریق یک اعلامیه مطبوعاتی انتشار دادند و در آن، ضمناً تأکید کردند که حقوق دموکراتیک مردم ایران را نمی‌شود برای همیشه ضایع کرد.

دوچپه وله: علاوه بر وزیر سابق امور خارجه اتریش، احزاب سبزها و سوسیال دموکرات‌ها در همین زمینه اطلاعیه داده‌اند.

بهر روز بیات: بله. علاوه بر خانم پلاسینیک، رئیس پیشین حزب سبزهای اتریش در نامه‌ای اعتراضی که به سفیر ایران نوشته و همراه آن یک اعلامیه مطبوعاتی که انتشار داده، به موارد پایمال کردن حقوق بشر و آزادی‌های دموکراتیک مردم ایران به‌طور اعم پرداخته و به‌ویژه بر مورد دکتر یزدی، خانم ستوده و آقای پناهی تأکید کرده است.

از طرف سخنگوی سیاست خارجی حزب سوسیال - دموکرات اتریش، خانم کریستینه موتونن، و خانم پترا بایر - که عضو کمیسیون سیاست خارجی پارلمان اتریش و کمیسیون حقوق بشر همین پارلمان هستند - نیز ابتکاری شروع شده است که از پارلمان اروپا بخواهند مراتب اعتراض‌شان را به پایمال شدن حقوق بشر در ایران اعلام کنند. ایشان در اعلامیه خود به‌طور اعم اشاره کرده است به موضوع پایمال شدن آزادی‌های دموکراتیک و به مواردی که قبلاً گفتم؛ یعنی دکتر یزدی و خانم ستوده و آقای پناهی. خانم بایر هم تأکید کرده‌اند که هزاران زندانی سیاسی در ایران نیاز به همبستگی بین‌المللی دارند. در واقع تشدید پایمال کردن آزادی‌های دموکراتیک و نقض حقوق بشر در ایران، انعکاس بزرگی در جامعه اتریش پیدا کرده است که البته تا حدودی شاید بتوانیم بگوییم به میزان زیادی نتیجه فعالیت جمعیت‌های ایرانی حقوق بشر در اتریش است که از جمله «جمعیت دفاع از حقوق بشر» است که بیش از بیست سال سابقه فعالیت دارد و از اعضای افتخاری برجسته‌اش بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی اتریش، از جمله رئیس جمهور فعلی اتریش هستند.

اخیراً هم بعد از این تقلب بزرگ انتخاباتی در ایران در سال پیش و سرکوب جنبش اعتراضی و کشتار و زندانی کردن و شکنجه دادن و تجاوز به معترضان، جمعیت پزشکان مدافع حقوق بشر در اتریش تشکیل شد که تعدادی از برجسته‌ترین پزشکان ایرانی در اتریش عضو آن هستند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۶۵

دویچه وله: شما اشاره کردید که موضع‌گیری و اعتراض سیاستمداران اتریش به وضعیت حقوق بشر در ایران دارای سابقه است. این اعتراضات تا چه حد جدی است و تا چه حد می‌تواند باز قربانی معاملات بین دولت‌ها شود؟

بهروز بیات: باید توجه داشته باشید که اعتراضات، در همه کشورهای که دارای منافع اقتصادی مشترک با ایران هستند و می‌خواهند روابط تجاری‌شان با این کشور برقرار بماند، در یک سطحی باقی می‌ماند؛ یعنی مثلاً احتمال این البته کم است که رئیس‌جمهور اتریش یا صدراعظم اتریش به‌طور مستقیم در این اعتراضات شرکت کنند، اما در سطوح پایین‌تر، که از جمله گفتم خانم پلاسنیک شخصیت بسیار معروف و معتبری در اتریش هستند که سال‌ها وزیر امور خارجه این کشور بودند، در این سطوح کسانی که به‌طور مستقیم مسئولیت ندارند، البته می‌شود انتظار اعتراض زیادی را داشت. من فکر می‌کنم اینها مؤثرند؛ یعنی رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی نیست که احتیاج به دنیا نداشته باشد. از این لحاظ این اعتراضات مؤثرند؛ منتهی نتایجش را آدم هیچ وقت بلاواسطه نمی‌بیند، بلکه میان‌مدت و در موارد معینی، از جمله در مورد خانم آشتیانی و پارسال مثلاً در مورد آقای پناهی، بارها دیده‌ایم که مؤثر واقع شده است. منتهی مدافعان حقوق بشر باید در این مورد صبر و حوصله به‌خرج دهند و با پافشاری روی موضوعات بمانند. من مطمئنم که رژیم ایران غیرمتأثر باقی نخواهد ماند.

دویچه وله: با این حال با توجه به موضع سختی که دولت ایران در موارد زیادی از خودش نشان داده است، آیا این فکر در محافل سیاسی اتریش دیده می‌شود که از دست ما کار زیادی ساخته نیست و خود مردم ایران در نهایت باید مشکل را حل کنند؟

بهروز بیات: البته آدم کم و بیش در مورد این توهم یا تفکر می‌شنود که کاری از دست‌مان ساخته نیست، اما از طرف دیگر هم با توجه به دهکده جهانی که الان داریم، بسیاری متوجه این موضوع هستند؛ حال مثلاً از رژیم کره شمالی صرف‌نظر کنیم، اما بقیه رژیم‌های دنیا به نحوی در این روند جهانی‌شدن شرکت دارند و نمی‌توانند خودشان را کاملاً از آن کنار بکشند. از این لحاظ، هرچند که تردیدهایی وجود دارد، اما در تحلیل نهایی عقیده بر این است که این اعتراضات مؤثرند. ما

ایرانیانی که برای حقوق بشر فعالیت می‌کنیم، البته باید سر این موضوع کوتاه نیاییم و پافشاری کنیم؛ چون مقداری هم بستگی به فعالیت ایرانیان مقیم کشورهای غربی دارد که تا چه حد روی موضوع دفاع از حقوق بشر و تا چه حد راجع به ایجاد حساسیت در داخل محافل سیاسی و فرهنگی این کشورها پافشاری نشان دهند.

مصاحبه‌گر: کیوان‌دخت قهاری و شیرین جزایری - تحریریه:

<http://www.dw - world.de>

۴۵- بیانیه کنشگران سیاسی برای آزادی ابراهیم یزدی

تعداد زیادی از فعالان سیاسی و اجتماعی، اساتید دانشگاه و روزنامه‌نگاران نیز طی بیانیه‌ای خواستار آزادی ابراهیم یزدی شده‌اند. در این بیانیه نیز به کهولت سن دکتر یزدی و اینکه وی از روی تخت بیمارستان به زندان اوین منتقل شده، اشاره شده است. در بخشی از بیانیه این گروه آمده است: «همه اظهارات و ادعاهای مقام‌های جمهوری اسلامی حاکی از آن است که آنها فعالیت‌های آزادی‌خواهانه این چهره سیاسی سرشناس و تلاش او برای گفتگو و تفاهم میان نمایندگان سیاسی مختلف جامعه ایران را به ضرر ادامه استبداد و سرکوب خود می‌دانند و برای به سکوت کشاندن وی و همفکرانش از بازداشت و پرونده‌سازی و اتهام‌های عجیب و غریب ابایی ندارند».

عباس امیرانتظام، مهران براتی، مسعود بهنود، نیره توحیدی، مهدی خان‌بابا تهرانی، فاطمه حقیقت‌جو، رامین جهان‌بگلو و عبدالکریم لاهیجی از جمله امضاکنندگان این بیانیه هستند.

ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران متولد ۱۳۱۰ است. وی عضو شورای انقلاب، وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس بازرگان و نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی بود.

دکتر یزدی از سال ۱۳۷۳ و پس از مرگ مهندس مهدی بازرگان، دبیرکلی نهضت آزادی ایران را بر عهده گرفت. وی همچنین مؤسس نهضت آزادی ایران شاخه آمریکا در دهه ۱۳۴۰ بود.

وی در حوادث پس از انتخابات سال گذشته ابتدا در مردادماه و در حالی که روی تخت بیمارستان بود، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. ابراهیم یزدی برای

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۶۷

دومین بار هفتم دی‌ماه، روز عاشورا ساعت ۳ بامداد در منزل مسکونی‌اش بازداشت شد.

پس از این دستگیری، جمعی از فعالان سیاسی و نیز جامعه اسلامی دانشگاه هوستون، طی نامه‌ای از مقامات ایران خواستند تا رعایت کهنوت سن و بیماری آقای یزدی را کرده و وی را آزاد کنند. بعد از انتشار این نامه، برای دکتر یزدی اجازه مرخصی صادر شد. وی مستقیماً از زندان به بیمارستان منتقل و تحت جراحی باز قلب قرار گرفت، اما یک بار دیگر روز نهم مهرماه درحالی‌که به همراه دوستانش به اصفهان رفته بود، در آنجا بازداشت شد و تا امروز در بازداشت به سر می‌برد. در طول دو ماه بازداشت وی، خانواده‌اش تنها یک بار اجازه ملاقات با او را یافته‌اند.^۱

۴۶- دکتر یزدی، ناقد نظام مانده و هزینه آن را هم می‌پردازد - سایت جرس،

۱۳۸۹ / ۱۰ / ۵

گفتگو با دکتر مهدی نوربخش از اعضای نهضت آزادی و داماد دکتر یزدی در باره آخرین اخبار سلامت و شرایط دکتر یزدی

جرس - فرزانه بذریپور: دکتر ابراهیم یزدی که امروز با وخامت حال جسمانی و هشتاد سال سن در زندان اوین به سر می‌برد، از مبارزین دیرینه برای آزادی است که تمام عمر خود را صرف آرمان‌های ابتدایی انقلاب کرده است. ابراهیم یزدی در نوجوانی به نهضت ملی شدن نفت پیوست و از مؤثرترین دانشجویان دانشگاه تهران به شمار می‌رفت که علیه استبداد و



استعمار انگلستان مبارزه می‌کردند. بعدها او به نهضت آزادی ایران پیوست و در آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان را تأسیس کرد که فعال‌ترین انجمن اسلامی دانشجویان خارج از ایران بود و همگی اعضایش از سوی ساواک تحت تعقیب

1- <http://www.dw-world.de>.

بودند. گرچه مهندس مهدی بازرگان و یدالله سبحانی از مؤسسين نهضت آزادی ایران پس از انقلاب و با همه فشارهایی که بر نهضت آزادی و ایشان می‌آمد روانه زندان نشدند، اما دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران که در حال حاضر کهنسال‌ترین زندانی سیاسی جمهوری اسلامی به شمار می‌رود در طول یک سال گذشته، برای سومین بار بازداشت شد و از نهم مهرماه به اتهام اقامه نماز غیر مجاز زندانی است. با دکتر مهدی نوربخش از اعضای نهضت آزادی و داماد دکتر یزدی در باره آخرین اخبار سلامت و شرایط دکتر یزدی گفتگو کردیم.

– اخباری در باره انتقال دکتر یزدی از اوین به بیمارستان منتشر شده است. هم‌اکنون وضعیت سلامتی دکتر یزدی چگونه است و چرا در بیمارستان بستری شده‌اند؟

دکتر چند مشکل پزشکی دارد: یکی مشکل قلب است و فشار خون که بالا و پایین می‌رود و باید تحت نظارت پزشکان باشد، و مشکل دیگر، همان سرطان پروستات است که باید تحت کنترل باشد. مشکل دیگر این است که دکتر باید در یک شرایط کاملاً بهداشتی به سر ببرد و وقتی این شرایط فراهم نیست، برای ایشان مشکل ایجاد می‌کند. ما هم نمی‌دانیم برای کدام مشکل ایشان را به بیمارستان منتقل کردند و حتی از محل آن هم اطلاعی نداریم. آخرین ملاقات، هفته پیش صورت گرفته و این آخرین خبری است که ما به عنوان اعضای خانواده داریم.

وضعیت دکتر کاملاً نامشخص است. ایشان باید مرتب دسترسی به پزشک داشته باشد و نگرانی خانواده هم همین است که چگونه این دسترسی می‌تواند انجام شود و مادام که ایشان در زندان است آن دسترسی را ندارد. مادامی که محیط آلوده است این نگرانی در خانواده هست. این چیزی است که همه ما را نگران کرده است و پزشکان خودشان هم نگران هستند.

– دادگاه دکتر یزدی زمانش تغییر کرده است، علت اینکه دادگاه در ۱۶

آذر برگزار نشد به دلیل وضعیت سلامتی ایشان بود؟

ما هیچ نمی‌دانیم، دادگاه اعلام نکرد که به چه دلیلی تغییر پیدا کرده است و زمان بعدی که اواسط دی‌ماه است باز هم معلوم نیست. به هیچ وجه ما را مطلع نکرده‌اند که چرا این کار صورت گرفته است.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۶۹

- وکلای مدافع ایشان آقای دادخواه و خانم [فریده] غیرت توانسته‌اند به پرونده ایشان دسترسی داشته باشند؟

- در شرایط فعلی، خانم غیرت وکیل ایشان هستند و طبق آخرین خبرهایی که داریم ایشان نتوانسته نه تماسی با دکتر یزدی داشته باشد و نه دسترسی کاملی به پرونده ایشان دارد. این هم یک مشکل دیگر است. سؤالی داریم که اگر قرار است دکتر دادگاهی بشود چگونه می‌توانند از دسترسی وکیل به پرونده جلوگیری کنند!

- تلاش‌های بین‌المللی که تاکنون شما و خانواده دکتر یزدی انجام داده‌اند با توجه به اینکه دکتر یزدی چهره شناخته شده‌ای خصوصاً در میان دولتمردان اسلامی هستند، این تلاش‌ها چه ثمری داشته و تا به حال چگونه ادامه پیدا کرده است؟

- این تلاش‌ها بسیار وسیع است: از سوی سازمان‌های اسلامی از طریق کشورهای مختلف و سازمان ملل این تلاش‌ها ادامه پیدا خواهد کرد و به ثمر خواهد نشست. نهایتاً اینکه ما دکتر یزدی و تمام زندانیان سیاسی را در کمپینی قرار داده‌ایم و در هفته‌های آینده، کمپین وسیعی را تشکیل خواهیم داد.

دکتر یزدی با هشتاد سال سن، کهنسال‌ترین زندانی سیاسی ایران است؛ به نظر شما به عنوان یکی از اعضای نهضت، دکتر یزدی چه خطری برای نظام داشت که با همه تبعاتش ایشان را چندین بار در یک سال گذشته بازداشت کرده‌اند؟

- معلوم نیست چرا این کار می‌کنند. نهضت آزادی در شرایط فعلی، بسیار تحت فشار است و بسیاری از اعضای نهضت بازداشت شده‌اند و حبس‌های طولانی گرفته‌اند؛ مثل عماد بهاور و مهندس خرم. حدس این است که دولت کوشش می‌کند با دادگاهی کردن دکتر یزدی، این توفیق را پیدا کند و به سراغ بقیه برود. معلوم نیست با چه منطقی در باره شخصی که همه توانش را برای اصلاح نظام انجام داده و تهدیدی برای نظام نیست، این کار را می‌کنند. منطقی که دارند را بسیاری نمی‌فهمند و آن هم با توجه به تبعات وسیعی که بازداشت دکتر یزدی دارد.

– پس از دولت موقت، بارها از دکتر یزدی خواسته شده بود با دور شدن از نهضت آزادی به نظام و دولتمردان نظام بپیوندد. چه آرمان و ایده‌ای در نهضت و ذهن دکتر یزدی بود که به حکومت و قدرت نپیوست؟

– از اول انقلاب، یعنی از زمانی که دکتر یزدی و شادروان مهندس بازرگان استعفا کرد، بسیار کوشش شد که دکتر یزدی از نهضت و بازرگان جدا شود و به او قول داده شده بود که اگر جدا شود از نهضت و بازرگان، حمایت وسیعی از بالا از او صورت می‌گیرد، اما دکتر در عین حال همیشه ناقد و ناصح نظام مانده و هزینه آن را هم پرداخت کرده است. دکتر به خاطر یک اصولی وارد این انقلاب شده بود و اصولاً فکر می‌کرد وقتی انقلاب به انحراف کشیده شده است به عنوان کسی که دخیل بوده در این انقلاب، باید با این کژروی در انقلاب مقابله نماید و بهترین جایی که پیدا می‌کرد و بهترین موضعی که می‌توانست اتخاذ کند در نهضت آزادی بود. امروز هم می‌بینید که مواضع نهضت از ابتدای انقلاب بعد از استعفای دولت موقت در باره جنگ و تسخیر سفارت آمریکا، مواضع روشنی بوده که هیچ گروه سیاسی در آن زمان نداشت. نهضت در این مواضع اصلاحی پیش قدم است.

– می‌خواستم در باره رابطه نهضت آزادی با روحانیت و مراجع پیرسم و نامه آخری که خانواده دکتر به احمد منتظری نوشته است و اینکه چرا التجای شما به مراجع، پاسخی در خور پیدا نکرد؟

دو نامه نوشته شده: یکی نامه‌ای که به خانواده منتظری نوشته شده است و نامه دوم به مراجع است که چهارده اسم است که با امضای خودم فرستادم و پاسخ هم گرفتیم. حالا اینکه مراجع چگونه عمل می‌کنند بحث دیگری است. ما وظیفه‌مان است که بحث‌ها را برای رهبران دینی این جامعه که از لحاظ عقیدتی پایبندی به مسائل اخلاقی و مذهبی دارند و مسئول هستند، روشن کنیم. اینکه مراجع چه کاری خواهند کرد، امر جداگانه‌ای است. تا به الآن هم خبرهایی گرفته‌ایم که مراجع بسیار ناراحت و نگران هستند.

– جدا از واکنش‌های داخلی که به بازداشت دکتر یزدی صورت گرفته، گروهی آقای یزدی را متهم به مسائل غیر مستندی مانند قتل [عباس] هویدا و [سپهبد] رحیمی می‌کنند؛ فکر می‌کنید چرا این ادعاها هم‌اکنون و در شرایطی

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۷۱

که ایشان در زندان هستند، از سوی برخی چهره‌ها در خارج از کشور مطرح می‌شود و پوشش رسانه‌ای پیدا می‌کند؟

بیشترین حمله به دکتر از سوی دو گروه است: یک گروه همین روحانیان محافظه‌کار هستند که از نظر فکری، الآن پشتیبان نظام هستند و دکتر را دستگیر کردند و گروه دوم مخالفان خارج از کشور. اینکه دکتر یزدی در سن هشتاد سالگی با این مواضع روشن در زندان مقاومت کرده است و حاضر به مصالحه بر سر عقاید و اصولش نشده، برای سلطنت‌طلب‌ها بسیار ناراحت‌کننده و ناامیدکننده است. اینکه دکتر یزدی این چنین جلب توجه کرده، باعث شده که سلطنت‌طلب‌ها مواضع مشترکی با محافظه‌کاران درون ایران در قبال دکتر یزدی داشته باشند. اینکه نهضت، سال‌ها در مملکت مانده و حرف خودش را زده، برای خیلی‌ها آزاردهنده است.

– یکی از شروطی که بازجویان مطرح کرده بودند، عدم ملاقات ایشان با سفرای کشورهای اسلامی بعد از آزادی بوده است، و گفته می‌شود که دکتر با این درخواست مخالفت کرده؛ چرا چنین درخواستی از سوی بازجوها مطرح شده بود؟

– چند خواسته از دکتر یزدی داشته‌اند: یکی اینکه دکتر از سیاست دست بکشد و با سفرای خارجی و بقیه ملاقاتی نداشته باشد. دکتر یزدی هیچ‌کدام را قبول نکرده است. ایشان این استدلال را داشته که هر کسی بخواهد با من ملاقات کند، من با او ملاقات می‌کنم و از سیاست هم دکتر حاضر نیست بازنشسته شود و می‌خواهد که منتقد نظام و دولت بماند. به عنوان کسی که در انقلاب بوده، نمی‌تواند این انحرافات را بپذیرد.

– چند نفر از اعضای نهضت آزادی با احکام سنگینی مواجه شده‌اند؛ از طرفی دیگر، حکم سنگینی برای خانم توسلی خواهرزاده آقای دکتر یزدی صادر و اجرا هم شده؛ آیا فکر می‌کنید این احکام برای فشار بر دکتر و خانواده‌اش موثر بوده است؟

– اینها دارند کوشش می‌کنند با ده سال زندان برای عماد بهاور، نهضت را محکوم کنند و با حکم لیلا توسلی به دکتر، خانواده خودش و خواهرش (مهندس

۱۱۷۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

توسلی) فشار بیاورند. این یک جنگ روانی است که شروع کرده‌اند. جوان‌ها را در مقابل چشمان دکتر یزدی زندانی می‌کنند و متأسفانه دارند این جنگ روانی را به پیش می‌برند، اما مسلماً موفق نخواهند شد.

– از سال گذشته در پی بازداشت‌های زنجیره‌ای صورت گرفته، نهضت وادار به اعلام توقف فعالیت شد؛ آیا اعضای خارج از کشور تابع این توقف هستند؟

– هرگز. ما در تلاش هستیم که در خارج از کشور نهضت را ادامه دهیم و سلسله فعالیت‌های مدنی – سیاسی خود را در جهت خط‌مشی اصلاحی نهضت انجام می‌دهیم و هرگز اجازه نخواهیم داد که با فشارهایی که در داخل می‌آورند در خارج کشور هم وضع همان باشد. ما راه بازرگان و طالقانی را ادامه می‌دهیم. – فکر نمی‌کنید که این مسئله، فشار بیشتری بر اعضای داخل کشور وارد کند؟

– کسانی که دکتر یزدی را دستگیر کرده‌اند و به نهضت فشار می‌آورند، باید بدانند که اعضای نهضت در خارج از کشور این مسئولیت را بر خودشان فرض می‌دانند که راه نهضت را در خارج کشور ادامه دهند.

– به نظر شما چرا حرکت دموکراتیک و اصلاحی نهضت در شعار و عمل در سی سال اخیر، با چنین واکنش شدیدی از سوی نظام مواجه می‌شود؛ آیا قرار است سرکوب کامل نهضت در داخل کشور، مقدمه‌ای باشد برای سرکوب تمام احزاب اصلاح طلب؟

– پیش‌بینی ما این است که با زندانی کردن اعضای نهضت، به این فکر می‌کنند که تحزب و کار گروهی در ایران را به نابودی بکشند. من فکر می‌کنم بعد از نهضت آزادی – و هر مجازاتی که برای دکتر در نظر بگیرند که به نفع نظام نیست – به دنبال بقیه خواهند رفت. اصولاً دولتی که مشروعیت ندارد با کار گروهی کاملاً مخالف است و سرکوب نهضت به عنوان یک سازمان قانونی، کاری است که با بقیه هم صورت خواهد گرفت. ما این مسولیت را داریم که در خارج از کشور تلاش کنیم و نگذاریم که این صدا خاموش شود. – با تشکر از فرصتی که در اختیار جرس قرار دادید.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۷۳

۴۷ - جمع‌بندی بازداشت، ملاقات و درمان‌های پزشکی دکتر یزدی در دوره بازداشت

- اولین ملاقات کابینی دکتر ابراهیم یزدی با همسرش خانم سرور طلایه پس از چهل روز با حضور مأموران امنیتی انجام شد.

- فشار شدید روحی و جسمی، تشدید بیماری قلبی، تغییر متناوب فشار و عدم دسترسی به پزشک متخصص برای معاینه و ... در این دیدار گزارش شده است.

- در بازداشت نیمه‌شب هفتم دی‌ماه سال ۱۳۸۸ پس از حدود دو ماه بازداشت و شرایط سخت زندان، به علت وضعیت بحرانی دکتر یزدی، مأموران امنیتی اجباراً با بستری شدن وی در بیمارستان خصوصی و دادن مرخصی موافقت کردند. به علت مسدود شدن رگ‌ها، پزشکان معالج مجبور به عمل قلب باز شدند.

- در دوره نقاهت و مرخصی استعلاجی، روز نهم مهرماه جاری، دکتر یزدی و چند تن دیگر از اعضای نهضت آزادی ایران که برای شرکت در مراسم ترحیم دختر آقای مسکین به اصفهان رفته بودند، بازداشت شدند. هفت نفر از بازداشت شدگان با کفالت به تدریج آزاد شدند، اما دکتر یزدی که همراه مهندس صباغیان به تهران منتقل شده بودند، با لغو مرخصی به رغم شرایط سنی و وخامت حالشان در زندان امنیتی ۲۰۹ اوین بازداشت شدند.

- بر اساس برگ احضاریه شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی، پرونده دکتر یزدی تکمیل شده و به شعبه مذکور ارجاع شده است. به رغم اینکه ایشان در بازداشت به سر می‌برند چرا برگ احضاریه به آدرس منزل ایشان ارسال شده است؟ بر پایه این احضاریه، قرار است دادگاه مذکور روز ۱۶ آذر برگزار شود.

- وکلای دکتر یزدی با توجه به شرایط سنی و وخیم بودن وضعیت جسمی ایشان، قرار است از دادگاه برای تبدیل قرار ایشان اقدام کنند تا ایشان بتوانند زیر نظر پزشک متخصص قرار گیرد و با سلامتی نسبی بتوانند در دادگاه حضور پیدا کنند.

- دکتر ابراهیم یزدی در دو دهه قبل از انقلاب نقش مؤثری در فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خارج از کشور و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ داشت. پس از انقلاب ابتدا مسئولیت معاونت امور انقلاب و سپس وزارت امور خارجه

۱۱۷۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دولت موقت را بر عهده داشت. در سه دهه پس از انقلاب، در جایگاه رئیس دفتر سیاسی و پس از درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان در سمت دبیرکل نهضت آزادی ایران نقش مؤثری در راستای پاسداری از مطالبات تاریخی مردم ایران داشته است.

- در شرایط کنونی همسر ایشان به رغم شرایط سنی و بیماری اجباراً به تنهایی زندگی می‌کند.

۴۸- انتقال ابراهیم یزدی به خانه امن وزارت اطلاعات - ۱۰ دی ۱۳۸۹

جرس: برخی منابع خبری از انتقال زندانی سیاسی دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، از زندان اوین به خانه‌ای تحت مراقبت و کنترل در منطقه‌ای نظامی گزارش می‌دهند. بر اساس برخی گزارش‌ها، چهارشنبه گذشته، بازجوی پرونده دکتر یزدی با همسر ایشان تماس گرفت تا به وی اعلام کند طبق قرارهای قبلی برای ملاقات (یک پنجشنبه در میان که برنامه ملاقات زندانیان بند ۲۰۹ است)، برای ملاقات دکتر یزدی نیایند. بازجوی پرونده به همسر دکتر یزدی گفت که ایشان اکنون به بیمارستان منتقل شده‌اند و پس از آن به جای زندان، به «خانه حفاظت‌شده‌ای در منطقه‌ای نظامی» انتقال می‌یابند و از همسر دکتر یزدی خواست تا برای ملاقات، به جای سالن ملاقات اوین، به این خانه حفاظت‌شده بیاید. پاسخ خانم سوران طلیعه، همسر دکتر یزدی به بازجو این بوده که «من به چنین مکانی نمی‌آیم».

گفتنی است بازجوی پرونده دکتر یزدی، شخصی با نام مستعار مهدوی می‌باشد، که بازجوی مشترک تمامی اعضای نهضت آزادی و منسوبین به خانواده‌های آنها بوده است. گفته می‌شود نام واقعی او سید حسین حجت است و در قتل‌های زنجیره‌ای هم مشارکت داشته است.

تاریخ دادگاه این کهنسال‌ترین زندانی سیاسی - که از نهم ماه مهر در بازداشت به سر می‌برد، در روز ۱۶ آذر همزمان با روز دانشجو تعیین شده بود، اما جلسه دادگاه به علت حضور نیافتن دکتر یزدی تشکیل نشد و عدم حضور ایشان در دادگاه، نگرانی‌های بیشتری نسبت به سلامتی ایشان برانگیخت.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۷۵

لازم به ذکر است ملاقات‌های بند ۲۰۹ اوین پنجشنبه هر دو هفته یک بار می‌باشد که در هفته‌های اخیر، اکثراً به خاطر آلودگی هوا یا افزایش تعطیلات، ملاقات‌کنندگان و از جمله خانواده دکتر یزدی، از حق ملاقات با عزیزانشان محروم شده‌اند. خبرها از آخرین ملاقات‌های دکتر ابراهیم یزدی، روحیه وی را خوب توصیف کرده‌اند؛ درحالی‌که علاوه بر پیشرفت بیماری‌های قبلی (سرطان)، افزایش دردهای قلب و فشار خون نیز به آن افزوده شده است. در آخرین ملاقات‌ها دکتر ابراهیم یزدی با اشاره به وخیم‌تر شدن مسایل جسمی خویش و عدم رسیدگی‌های پزشکی و بهداشتی در زندان از همسر خود حلالیت طلبیده بود.

گفتنی است طی سال‌های بعد از انقلاب، تعدادی از زندانیان سیاسی کهن‌سال کشور، همچون نورالدین کیانوری و عباس امیرانتظام، از زندان به خانه‌ای امنیتی و تحت حفاظت منتقل شده و در آن محل نگهداری می‌شدند.

[خبرگزاری] آفتاب: «خبر آن لاین» به نقل از بی بی سی نوشت: یک منبع نزدیک به یزدی، در گفتگو با بی‌بی‌سی فارسی گزارش‌های مربوط به انتقال وی از زندان اوین به یک خانه موسوم به «خانه امن» را که زیر نظر دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی است، تأیید کرد. بر اساس این گزارش‌ها، هفته گذشته، بازجوی پرونده آقای یزدی در تماس با همسر وی گفته بود که برای ملاقات با وی در روز پنجشنبه به زندان اوین مراجعه نکند. به گفته بازجوی پرونده، ابراهیم یزدی از بند ۲۰۹ زندان اوین به بیمارستان منتقل شده و از آنجا به خانه حفاظت‌شده‌ای در یک منطقه نظامی انتقال خواهد یافت.

وی از همسر دبیرکل نهضت آزادی خواست تا به جای سالن ملاقات زندان اوین، برای دیدار با همسرش به این خانه مراجعه کند، اما ظاهراً خانم یزدی از قبول این درخواست خودداری کرده است.

۴۹- بازرگان: ایزوله کردن دکتر یزدی در خانه امن، توطئه مودیانه‌ای است

برای ممانعت از انتقال تجربیات وی

جرس: عبدالعلی بازرگان با توجه به اینکه مقامات ایرانی، یکی از اتهامات وی را تأسیس نهضت آزادی اعلام کرده‌اند، گفت که چنین اتهامی وجاهت قانونی ندارد. وی به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت که وزارت اطلاعات، چندی

پیش با احضار مسئولان نهضت آزادی، آنها را با تهدید و ارباب تحت فشار قرار داد که اعلام انحلال تشکیلاتی نمایند؛ وگرنه همگی دستگیر خواهند شد. این فعال سیاسی، با گفتن اینکه آنچه بر ابراهیم یزدی می‌گذرد با تأیید رهبر ایران صورت می‌گیرد، گفت: «ادعای بی‌خبری از این همه جنایت، عذر بدتر از گناه است و اصولاً در نظام ولایت مطلقه فقیه، که همه امور به یک نقطه منتهی می‌شود، ممکن نیست چنین تصمیماتی بدون توافق کلی و چراغ سبز ایشان به اجرا درآید. آقای خامنه‌ای می‌خواهد با فریب توده‌های مردم، خود را چهره امام علی جا بزند». وی در خصوص واکنش اعضای نهضت آزادی به ارباب وزارت اطلاعات و تهدید به دستگیری، اضافه کرد: «البته آنها زیر بار چنین زوری نرفتند، اما پاسخ دادند شما قدرت دارید نهضت را تعطیل کنید و نیازی به اعلان ما نیست.

اینک تعداد زیادی از اعضای این حزب در زندانند و برای رهبران و اعضای شورای مرکزی نیز زندان‌های طویل‌المدت بریده‌اند که به حالت معلق همچون شمشیر داموکلس بالای سرشان قرار دارد تا به محض کوچک‌ترین فعالیت به اجرا در آورند».



وی در خصوص اتهام تأسیس نهضت آزادی به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «این هم یکی دیگر از بی‌خبری‌های دستگاه‌های اطلاعاتی و قضایی ماست که حتی از سوابق احزاب شناخته‌شده هم بی‌خبرند. نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ یعنی ۴۹ سال پیش تأسیس شده است که آقای دکتر یزدی در آن ایام جوان سی ساله‌ای بودند که برای ادامه تحصیلات تخصصی به آمریکا رفتند. اسامی مؤسسان این جمعیت، همچون مرحومین آیت‌الله محمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دیگران در اسناد نهضت و کتاب‌های دیگر موجود است. جای بسی تعجب است که چنین اتهامی علیه ایشان عنوان شده است».

عبدالعلی بازرگان در ادامه با تشریح وضعیت فعالیت تشکل سیاسی نهضت آزادی طی چند سال گذشته، گفت: «آقای یزدی تنها عضوی از کادر رهبری نهضت آزادی بودند که در سال ۱۳۸۰ هنگام دستگیری اعضای آن، برای معالجه سرطان مثانه در خارج از کشور به سر می‌بردند و از دستگیری و تحمل احکام

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۷۷

سنگینی که برای سایر اعضای زندانی شورای مرکزی تعیین شده بود، به سلامت ماندند. گویا یکی از دلایل نگهداری و محاکمه ایشان، تعیین حکم زندان تعزیری یا قطعی باشد».

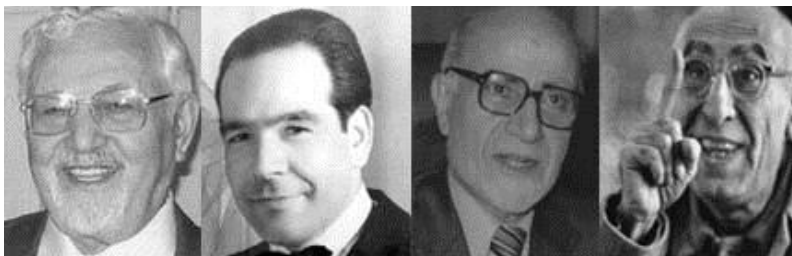
عبدالعلی بازرگان در خصوص دلیل نگهداری دکتر ابراهیم یزدی، علی‌رغم کهولت سن و بیماری، در خانه امن و جلوگیری از ملاقات خانواده ایشان با وی گفت: «دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد: آقای یزدی کوله بار شصت سال فعالیت سیاسی و مذهبی را بر دوش دارد و اگر باتجربه‌ترین رجل سیاسی موجود نباشد، مسلماً یکی از مجرب‌ترین آنهاست. دور نگه داشتن ایشان از بقیه زندانیان و ایزوله کردنشان در خانه امن، توطئه موذیانۀ دیگری است برای ممانعت از انتقال تجربیات و توصیه‌های ایشان به سایر مبارزان و خط دادن به جنبش سبز. شما می‌دانید در زندان با وجود همه مراقبت‌ها، گه‌گاه، نامه‌های تظلم یا گزارش‌هایی توسط ملاقاتی‌ها، زندانیان آزاد شده یا به مرخصی فرستاده شده و کانال‌های ناشناخته دیگر به بیرون درز می‌کند. در خانه امن، هیچ‌کدام از این امکانات وجود ندارد. از نظر روحی نیز، مرغی که در قفس است، اگر ببیند قفس‌های دیگری هم در اتاق وجود دارند، احساس اسارت مشترک می‌کند و خود را تسکین می‌دهد، [اما] تنهای مطلق بودن در یک قفس، که نگاه دائمی پرندۀ اسیر به پنجه و دندان‌های درنده باشد، دردآورتر است. می‌گویند: «الخائن خائف»، (خائن ترسوست). بستن دست، بریدن زبان و اسیر کردن اندیشه دکتر یزدی، نشانه آشکاری از ترس شب‌پرستانی است که از نور روز می‌هراسند و دائماً در بیم افشای خیانت‌هایشان هستند».

وی در پاسخ به این سؤال که با توجه به موقعیت برجسته آقای دکتر یزدی در تاریخ سیاسی بعد از انقلاب، مسئولیت بازداشت و سلامت ایشان بر عهده چه کسی است، گفت: «آقای خمینی قبل از انقلاب در باره شاه، مطلبی به این مضمون گفتند که: اگر ایشان خبر دارد که چه جنایت‌هایی توسط حاکمیت زیر فرمان ایشان می‌شود، در آن شریک است و اگر هم خبر ندارد که وای بر ایشان. امروز نیز همین سخن را در باره آقای خامنه‌ای می‌توان تکرار کرد. ادعای بی‌خبری از این همه جنایت، عذر بدتر از گناه است و اصولاً در نظام ولایت مطلقه فقیه، که همه امور

به یک نقطه منتهی می‌شود، ممکن نیست چنین تصمیماتی بدون توافق کلی و چراغ سبز ایشان به اجرا درآید. آقای خامنه‌ای می‌خواهد با فریب توده‌های مردم، خود را چهره امام علی جا بزند، اما آن امام عدالتگر، به فرماندار اعزامی خود به بصره می‌نویسد که مواظب دست و زبانت باش که هر دوی ما در بد و خوب این کار شریک هستیم (نهج البلاغه، نامه ۱۸). هر گاه نیز سپاهی به مقصدی گسیل می‌داشت، بخشنامه‌ای به مردم و مسئولان مسیری که لشکر از آن عبور می‌کرد به شرح ذیل می‌نوشت: «من آنچه خدا سفارش کرده به آنان گفته‌ام تا به احدی آزار نرسانند و آسیبی را برای کسی موجب نشوند. من به دلیل پیمانی که با شما ملت دارم، از آسیب احتمالی سپاه تبری و بیزاری می‌جویم ... پس کسی را که دست ستم به سویتان می‌گشاید، کیفر دهید و در عین حال سفیهانتان را از تعرض به آنها باز دارید. من از دور مراقبم. شکایت‌های خود را به من رسانید و آسیبی را که از ایشان به شما رسیده و توان دفع آن را جز دعا و درخواست از خدا، یا من نداشته‌اید، در میان نهد تا به یاری حق جبران و اصلاح کنم.».

۵۰- سنگر به سنگر با دکتر ابراهیم یزدی در مبارزات سیاسی تاریخ معاصر ایران

نویسنده: نادر نوری‌زاده



در پهنه تاریخ کهن مبارزاتی مردم ایران، همواره خادمین و خائنین بسیاری می‌توان یافت که با خدمت و یا خیانت خود تجربه‌ای بر تجربیات نسل‌های بعدی برجای گذاشته‌اند. یکی از آن تجربیات که ضرورت دارد در این عصر و با این نسل در میان گذاشته شود، تجربه شصت سال مبارزه و مقاومت دکتر ابراهیم یزدی است. این نوشتار ناگزیر است که گریزی نه چندان دور به سرگذشت و سرنوشت رژیم

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۷۹

گذشته بزند و پایه‌پای آن به شرح زندگی و تجربه مبارزاتی دکتر ابراهیم یزدی در دو رژیم گذشته و حال پردازد.

جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین ۱۳۲۰

بدون تردید، نسل گذشته از ظهور و سقوط نظام ستم‌شاهی ایران کم یا زیاد آگاه می‌باشد و اگر حب و بغض‌ها را کنار گذارد، نقش بارز قدرت‌های بیگانه (بریتانیا و آمریکا) را به روشنی در نطع شطرنج سیاسی ایران مشاهده می‌کند. انگلیس، رضاخان میرپنج را با کودتای سوم حوت (سوم اسفند ۱۲۹۹) بر اریکه قدرت نشانده و در وقت مقتضی (expire date) و جابه‌جایی مهره‌ها، بعد از اشغال ایران او را با تلنگری راهی تبعید کرد. تلنگر دولت «فخیمه انگلستان» را محمد علی فروغی به رضاخان این چنین منتقل می‌کند: «دولت بریتانیا محترماً از اعلی حضرت می‌خواهد که از سلطنت کناره‌گیری کند و تخت و تاج را به پسر ارشد خود به عنوان ولی عهد بسپارد. بدیهی است ما نسبت به ولی عهد نظر مساعد داریم و از سلطنت او قاطعانه حمایت خواهیم کرد»^۱.

انگلیسی‌ها الحق و الانصاف این بار به قول خود عمل نمودند و شاه جوان را بر تخت سلطنت نشانده. مملکت در هفت - هشت سال آغاز سلطنت محمدرضا شاه مستقیماً از سوی عمال انگلستان و با همکاری و مشاورت آمریکایی‌ها اداره می‌گشت. شاه جوان در چنین روزهایی که ایران در اشغال متفقین بود یعنی سال‌های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ مشغول سر و سامان دادن به زندگی خصوصی خود توأم با آمال و آرزوهای دوران خوش مجردی‌اش بود.

ابراهیم یزدی در این زمان که یازده سال بیش نداشت، در بحبوحه جنگ جهانی دوم همراه با شاگردان دبستان سادات، اولین تجربه سیاسی خود را با پیوستن به تظاهرات و راهپیمایی مردم به سوی مجلس، کسب نمود. صدای کودکانه او در سرسام فریادهای مردانه توده عاصی و گرسنه که شعار می‌دادند: «نون و پنیر و پونه/ قوام گشتمونه» (هفتم آذر ۱۳۲۱) گره خورده بود. او تنها

1- Shah if Shah, Ryszand, Kapuscinke 1982.

روزنامه‌نگار و کارشناس مسائل تاریخی جهان سوم، ترجمه از انگلیسی ویلیام برآند؛ همچنین به کتاب «شترها باید بروند»، اثر سر رید بولار، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، ۱۳۶۲ رجوع شود.

خاطره آن روزهای خشم و خروش مردم را در «مشاهده مجسمه فرشته آزادی که دیو استبداد را بر زمین زده بود و نیزه خود را بر سینه او فرو می‌کرد»^۱ به یاد داشت.

در سال ۱۳۲۲ مردان قدرقدرت آن زمان یعنی چرچیل، روزولت و استالین در تهران حضور به هم رساندند تا طرح از پیش تهیه شده را با یکدیگر هماهنگ سازند. دو قلمچماق در صحنه سیاست بین‌المللی یعنی رهبران انگلیس و آمریکا، انگار نه انگار که "شاهی" در این مملکت فلک‌زده به سلطنت نشسته است تا آنان حتی به عنوان رعایت عرف دیپلماتیک هم که شده، با او دیدار کنند.^۲ آنها در کنفرانس تهران تصمیم می‌گیرند که پس از پایان جنگ جهانی (شهریور ۱۳۲۴)، قوای خود را از خاک ایران خارج نمایند. آمریکا و انگلیس با تثبیت مهره دست‌نشانده خود به عنوان «شاه ایران» به تعهد خود وفا کردند و قوای خود را از ایران خارج ساختند. اما ارتش سرخ سوسیالیست در شمال غرب ایران نه تنها جا خوش کرده بود، بلکه به تبعیت از رقبای غربی می‌خواست دست‌نشانده‌گانی در ایران برای خود دست‌وپا کند؛ لذا به همین منظور دو حکومت دست‌ساز به اصطلاح «خودمختار» یکی در آذربایجان به نام فرقه دموکرات (آذر ۱۳۲۴) و دیگری در کردستان به نام جمهوری مهاباد (بهمن ۱۳۲۴) ایجاد کرد، اما دیری نپایید که ارتش سرخ با توپ و تشر انگلیس و آمریکا روبه‌رو گشت و مجبور شد خاک ایران را ترک کند. به دنبال خروج روس‌ها از ایران، فرقه دموکرات و جمهوری مهاباد فرو ریخت، اما «تخم لُق» آنها یعنی حزب توده ایران که در آن زمان و در بجهوحه جنگ جهانی تأسیس شده بود، به نمایندگی روس‌ها وارد صحنه سیاسی ایران شد. این حزب در آغاز "تقیه" می‌کرد و اعتقادات مارکسیستی خود را برای آنکه برجسب ضد مذهب نخورد، پنهان می‌ساخت تا بدین وسیله بتواند زیر پوشش ملی و طرفداری از زحمتکشان به فعالیت خود ادامه دهد.

با گذشت یکی - دو سال از جنگ، حزب ایران (۱۳۲۱ - ۱۳۲۲) و نهضت خدایپرستان سوسیالیست (۱۳۲۲) به مثابه احزاب ملی و مذهبی خردگرا وارد صحنه

۱- یادنامه دکتر کاظم سامی، تهران، انتشارات چاپخش، ج اول، ۱۳۷۰.

۲- ماروین زوئیس، شکست شاهانه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۰ ش.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۸۱

سیاسی ایران شدند. آنان ابتدا در برابر حزب دست‌نشانده توده و بعدها در مقابل رژیم کودتا قد علم کردند. در این زمان، حزب توده که از امکانات گسترده «حزب برادر» برخوردار بود به سرعت در محافل کارگری، دانشجویی و حتی دانش‌آموزی رشد کرد و بدون اغراق، فضای سیاسی جامعه آن زمان را از آن خود نمود.

ابراهیم یزدی، در این دوره دانش‌آموز دبیرستان دارلنفون بود که به تازگی پایش در جلسات درس سیاسی - مذهبی دکتر محمد نخشب باز شده بود. او بعد از اینکه از وجود یک سازمان مخفی تحت نام «نهضت خدا پرستان سوسیالیست» آگاه شد، در حالی که شانزده سال بیش نداشت، بدون درنگ اوراق عضویت این سازمان را «در منزل زرین خامه در محله عرب‌ها» پر کرد و فعالیت سیاسی خود را در اولین هسته دانش‌آموزی این سازمان آغاز نمود (۱۳۲۶).

فضای سیاسی - آموزشی آن روزگار چنان بود که گویی کسب علم و دانش با اعتقادات مذهبی مغایرت دارد و افرادی که مشتاق فراگیری علم بودند در یک دو راهی انتخاب قرار داشتند که یا باید از اعتقادات دینی خود دست بشویند و در جرگه حزب توده درآیند و یا به عنوان خرافه‌گرا و مرتجع طرد شوند. حزب توده نیز با فرصت به دست آمده و با توپخانه سنگین خود، فرهنگ مارکسیسم - لنینیسم را در اذهان دانشجویان و مردم کوچه و بازار شلیک می‌کرد. این حزب، با انگشت نهادن بر باورهای مذهبی جوانان که عموماً با خرافات همراه بود، نه به قصد روشنگری بلکه به انگیزه نفوذ در ذهن و زبان آنها مقاصد خود را به سهولت پیش می‌برد.

در چنین شرایطی که حتی روحانیت سر در آخور خرافات خود کرده بود، اساتید مسلمانی چون مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی که تحصیلات خود را در فرانسه به پایان رسانده بودند، وارد میدان مبارزه تئوریک با توده‌ای‌ها شدند و نشان دادند که کسب علم و دانش نه تنها مغایرتی با باورهای دینی ندارد، بلکه حتی می‌تواند آن باورها را بارور سازد.

ابراهیم یزدی، مبارزات تئوریک را به تنهایی برای حفظ هویت ملی و دینی و مبارزه با خرافات و مقابله با فرهنگ وارداتی استالینیزم کافی نمی‌دید؛ در نتیجه او تلاش کرد تا به موازات طرح مسائل تئوریک، هسته‌های مقاومت دانش‌آموزی را در مدارس و سپس در دانشگاه بسط و گسترش دهد (۱۳۲۶ - ۱۳۲۹).

در این برهه از زمان که آمریکا برخلاف کشورهای شوروی و انگلیس، آسیب چندانی از جنگ جهانی ندیده بود، سعی می‌کرد یکه‌تاز صحنه سیاسی منطقه حساسی چون خلیج فارس شود و از شاه به عنوان «ژاندارم خلیج» و در جهت حفظ منافعش استفاده نماید. شاه جوان که در کمال ضعف و ناتوانی به رفتار و اعمال انگلیس‌ها نیز سوء ظن داشت و همواره خاطره ناگوار اخراج و تبعید پدرش او را آزار می‌داد، تصمیم گرفت از ترس عقرب جراره به مار غاشیبه پناه برد و در معادلات سیاسی آینده، آمریکا را به جای انگلستان بنشانند.

فرصت خوش‌رقصی شاه برای آمریکا، بعد از نافرجام ماندن ترور او در سال ۱۳۲۷ فراهم شد. شاه با قلع و قمع کردن حزب توده و مذهبی‌های اصول‌گرای فئاتیک فداییان اسلام، ضمن اثبات اقتدار خود، چراغ سبزی نیز به آمریکایی‌ها جهت ایفای نقش ژاندارم منطقه و مبارزه با کمونیست نشان داد.

در این فضای پرتهاپ سیاسی و دخالت آشکار دربار و عوامل بیگانه در امور کشور، دکتر محمد مصدق و یاران او که پیش‌تر جبهه ملی را در اعتراض به تقلب شاه در انتخابات مجلس شانزدهم (۱۳۲۸) تأسیس کرده بودند، با طرح ملی کردن صنعت نفت - که از سوی دکتر حسین فاطمی ارائه شده بود - و با شعار آزادی انتخابات، وارد میدان شدند و تمام قد در مقابل استیلای کهن خارجی و استبداد نوپای داخلی ایستادند. ابراهیم یزدی، در این شرایط بغرنج بدون اینکه تردیدی به خود راه دهد به سلک راستین طرفداران نهضت ملی در دانشگاه درآمد (۱۳۲۹). او زیر چتر انجمن اسلامی دانشجویان که در آن زمان تشکلی علنی بود و عموماً بر محور فعالیت‌های فکری و عقیدتی قرار داشت در حمایت از دکتر مصدق به یارگیری سیاسی در دانشگاه پرداخت.

قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق

تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت که یکی از رخداد‌های مهم تاریخ سیاسی معاصر ایران محسوب می‌شود و نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای در جنبش‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه منطقه خاور میانه ایفا کرده است، سرانجام با کش و قوس‌های متعدد و پایمردی دکتر مصدق، نماینده مردم در مجلس شانزدهم به تصویب رسید.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۸۳

دولت انگلستان که اجرای طرح ملی شدن صنعت نفت برایش قطعاً یک فاجعه بزرگ بین‌المللی محسوب می‌شد، با تمام توان تلاش نمود که مانع از عملی شدن مصوبه مجلس شود. آنان با هماهنگی شاه و با جابه‌جایی چند مهره بدنام در صحنه سیاسی ایران به عنوان نخست‌وزیر، قصد داشتند از روند ملی شدن نفت به هر طریقی جلوگیری کنند. مصدق با تیزهوشی سیاسی که داشت، جهت خنثی کردن نقشه‌های شاه و انگلیس در یک فرصت به‌دست‌آمده در مجلس شورای ملی، به طور غیرمنتظره‌ای پست نخست‌وزیری را که از طرف یک نماینده به او پیشنهاد شده بود، پذیرفت. پذیرفتن پست نخست‌وزیری از سوی دکتر مصدق، شاه و انگلستان را در نطفه شطرنج سیاسی ایران کاملاً آچمز کرد.

بدین ترتیب دکتر مصدق در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ پست نخست‌وزیری را عهده‌دار شد و ملی کردن صنعت نفت را در سرلوحه برنامه‌های دولت خود قرار داد. در این اوان، انتخابات دوره هفدهم مجلس با دخالت ارتشیان و دربار و حمایت انگلیس به تشنج کشیده شد و دکتر مصدق برای جلوگیری از دخالت‌ها و کارشکنی‌های ارتش و دربار، از شاه درخواست انتقال پست وزارت جنگ را کرد. شاه که با پذیرفتن درخواست مصدق خود را در آستانه مات شدن می‌دید، از پذیرش در خواست او سرباز زد و به همین علت دکتر مصدق در ۲۵ تیر ماه ۱۳۳۱ از نخست‌وزیری استعفا داد. استعفای دکتر مصدق همانا و قیام مردم علیه شاه و دربار همان. مردم برکناری رهبر ملی خود را برنتابیدند و در حمایت از مصدق دست به اعتراض همه‌جانبه در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ زدند. ارتش شاهنشاهی برای سرکوب مردم وارد میدان شد و بر روی آنان آتش گشود و ده‌ها نفر را به خاک و خون کشاند.^۱ با وجود سرکوب شدید نظامیان، اعتراضات ادامه پیدا کرد و شاه سرانجام مجبور شد ضمن امضای دوباره حکم نخست‌وزیری مصدق، به خواست او نیز گردن نهد.

کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

استعمار فرتوت انگلیس و شاه که از طرفی نتوانسته بودند دولت ملی مصدق را از طریق راهکارهای قانونی و شگردهای سیاسی ساقط کنند و از طرف دیگر، تحمل

۱- سنگ قبر شهیدان راه آزادی (شهیدان سی‌ام تیر)، گورستان ابن بابویه، جنوب تهران.

حکومت ملی و پیامدهای آن در منطقه را نداشتند از آمریکا یاری جستند. در ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ ابتدا یک طرح «پیش کودتا»^۱ برای سبک و سنگین کردن شرایط کودتا به اجرا درآمد؛ سپس بعد از موفقیت آن، طرح «عملیات آژاکس» در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیاده شد و کودتای ننگین آمریکا - انگلیس و دربار علیه دولت ملی دکتر مصدق به وقوع پیوست.

این رخداد تلخ در تاریخ سیاسی معاصر ایران، تأثیرات مهم و مخربی در روند گذار به دموکراسی در ایران به وجود آورد. بی دلیل نبود که در ۱۸ مارس سال ۲۰۰۰ وزیر امور خارجه آمریکا "مادلین آلبرایت" به طور رسمی به تخریب روند شکل گیری دموکراسی در ایران از سوی آمریکا اعتراف کرد. او در این مورد اظهار داشت: «در سال ۱۹۵۳ آمریکا نقش مؤثری در ترتیب دادن براندازی نخست وزیر محبوب ایران، دکتر مصدق داشت. دولت آیزنهاور بر این باور بود که اقداماتش به دلایل استراتژیک موجه است، ولی آن کودتا آشکارا باعث پس رفت سیر تکامل سیاسی ایران (به سوی دموکراسی) شد ... ربع قرن بعد، ایالات متحده و غرب همواره از رژیم شاه حمایت می کردند. ... رژیمی که مخالفان خود را بی رحمانه سرکوب می کرد».^۲

یکی از آن نوع بی رحمی های رژیم شاه که مورد نظر خانم وزیر امور خارجه آمریکا بود، امضای حکم محکومیت اعدام دکتر حسین فاطمی به دست شاه در ۷ مهرماه ۱۳۳۲ بود. این حکم در سحرگاه ۱۸ آبان ۱۳۳۳ به اجرا درآمد و بزرگمرد تاریخ مبارزات مردم ایران با تنی بیمار و تبی ۴۰ درجه به جوخه اعدام سپرده شد. کریمت روزولت رئیس شعبه خاور میانه سازمان جاسوسی آمریکا CIA و فرمانده عملیات کودتای ۲۸ مرداد در این مورد می نویسد: «در شرفیابی به حضور شاه، پس از برگزاری تشریفات، شاه به من اشاره کرد و با لحن رسمی گفت: من تخت و تاجم را مدیون خدا، ملت، ارتشم و شما (آمریکا) هستم. من از او پرسیدم: در مورد مصدق و ریاحی و دیگران که علیه شما توطئه کرده اند چه فکری کرده اید؟ شاه پاسخ داد که مصدق محاکمه می شود و به سه سال حبس محکوم خواهد شد ...

۱- کالبد شکافی توطئه (اظهارات ژنرال کالر، رئیس مشاوران دولت آمریکا در ایران)، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۸۱ ش.

۲- مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه آمریکا، ۱۸ مارس سال ۲۰۰۰ م.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۸۵

ریاحی نیز مجازات مشابهی دارد، اما در این میان یک استثنا وجود دارد و آن حسین فاطمی است. او اعدام خواهد شد.^۱

نهضت مقاومت ملی (۱۳۳۲)

در این شرایط و ایجاد فضای خفقان رژیم کودتا، مقاومت و مبارزه زیرزمینی به یک ضرورت تام تبدیل گشت. در این دوره، نهضت مقاومت ملی توسط «انگشت - شماری از افراد و با استعانت از خداوند و به حکم وظیفه ملی و مذهبی و با آگاهی از مقاصد دشمن که مهم‌ترین آن سرکوب و ریشه‌کن ساختن نهضت ملی بود، تأسیس شد تا مبارزه و مقاومت را برای برافراشتن پرچم پر افتخار نهضت ملی»^۲ ادامه دهد. اهداف نهضت مقاومت ملی در این دوران عبارت بود از: الف - جمع‌آوری و تمرکز نیروهای پراکنده ملی، ب - مقابله با تلاش‌های رژیم کودتا در سرکوب ساختار مقاومت مردم جهت مقابله با تبلیغات وسیع رژیم که سعی داشت کودتای خائنانه ۲۸ مرداد را قیام ملی قلمداد کند، ج - خنثی کردن کوشش‌های دولت کودتا در دادن امتیازات بخصوص نفت ملی شده به شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی و د - کوشش در عقیم ساختن تبلیغات دولت‌های آمریکا و انگلیس در زمینه مشروع و مردمی جلوه دادن رژیم کودتا در انظار جهانیان.^۳

ابراهیم یزدی در این دوره، یکی از فعال‌ترین دانشجویان دانشگاه تهران بود که مسئولیت «کمیته نهضت مقاومت ملی» را در دانشگاه به عهده داشت. او از ابتدای سال کودتا عضو هیئت تحریریه و ناشر روزنامه «راه مصلحت» بود و تا سال ۱۳۳۹ و زمان تأسیس جبهه ملی دوم این نشریه را منتشر می‌کرد.

تشکیل جبهه ملی دوم (۱۳۳۹)

در سال ۱۳۳۹ و در فضای سیاسی نوین بین‌المللی، آمریکایی‌ها شاه را تحت فشار قرار دادند که اگر مایل است به حکومت خود ادامه دهد، می‌باید تغییراتی در شیوه حکومت‌داری به وجود آورد. شاه امر ارباب را اطاعت کرد و دست به اصلاحات

۱- کرومیت روزولت، ضد کودتا، ص ۲۰۱ - ۳۰۰.

۲- سرهنگ غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، مؤسسه خدماتی رسا، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳- همان، ص ۳۰۸.

مورد نظر دولت آمریکا زد. در نتیجه این اصلاحات و باز شدن فضای نسبی سیاسی کشور، فعالان سیاسی تصمیم گرفتند که مبارزات زیرزمینی را علنی کنند تا بدین طریق بتوانند طیف گسترده‌ای از افراد جامعه را به حرکت درآورند. **جبهه ملی دوم** به پیشنهاد مهندس بازرگان در چنین شرایطی تشکیل شد. مهندس در این مورد می‌گوید: «من به اتفاق آقایان دکتر یزدی، شاپور بختیار و عباس رادینا به منزل اللهیار صالح رفتیم و پیشنهاد (تأسیس) جبهه دوم را به ایشان و به وزرای کابینه دکتر مصدق دادیم»^۱.

ابراهیم یزدی بعد از تأسیس جبهه ملی دوم به عضویت کمیته ویژه انتخابات این سازمان درآمد و تا پایان خروج از کشور، فعالانه در جهت جذب نیروهای ملی و مبارز تلاش کرد.

خروج از ایران و تشکیل شورای جبهه ملی در آمریکا (۱۳۳۹)

در اواخر سال ۱۳۳۹ ابراهیم یزدی برای ادامه مبارزه سیاسی از طرفی و ادامه تحصیل در رشته مولکولی، بخش سرطان‌شناسی (oncology) از طرف دیگر، به آمریکا رفت و توانست درجه دکترای خود را در این رشته به دست آورد، اما وظیفه ملی و فريضة مذهبی برای دکتر یزدی از درجه اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. او پس از ورود به آمریکا و گفتگوهای اولیه با دکتر سید علی شایگان، سازماندهی نیروهای ملی ضد استبدادی را آغاز کرد و در نتیجه این فعالیت‌ها «جبهه ملی ایران در آمریکا» تأسیس شد. اولین کنگره این سازمان ملی فراگیر، در اواسط تیر ۱۳۴۱ (۶ تا ۸ جولای ۱۹۶۲) در نیویورک برگزار شد و دکتر شایگان به سمت ریاست شورا و دکتر یزدی به عنوان دبیر شورای جبهه ملی انتخاب شدند.

باید به این نکته توجه داشت که در آن دوران، موضع‌گیری فکری و سیاسی نیروهای ملی، مذهبی و مارکسیستی، تحت تأثیر عمیق رویدادهای داخلی و جهانی از جمله مبارزات مردم کوبا، الجزایر و ویتنام و نیز اختلافات میان چین و شوروی قرار داشت؛ بنابراین، تأسیس جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ در داخل ایران،

۱- مجله ایران فردا، شماره ۴، ص ۵۹.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۸۷

بی‌تردید مواضع و مناسبات سیاسی نیروهای ملی و ملی - مذهبی را در خارج از کشور تحت‌الشعاع قرار داده بود و برخوردهای سیاسی، اعتقادی را میان این نیروها از طرفی و با مارکسیست‌ها از طرف دیگر به وجود آورده بود.

دکتر یزدی با در نظر داشتن تغییر و تحولات درون کشور و ارزیابی صحیح او از تفاوت شگرف شرایط مبارزاتی درون و برون کشور، همراه با مجموعه نیروهای ملی و ملی - مذهبی خارج از کشور و به واسطه محیط سیاسی و آزاد آمریکا و اروپا، بدون ملاحظات سیاسی و محافظه‌کاری به مبارزه علیه رژیم مستبد و سرسپرده شاه پرداخت و این حکومت برآمده از کودتای ننگین ۲۸ مرداد را هرچه بیشتر رسوا ساخت.

او از طریق راهپیمایی‌ها، تحصن در مقابل مقر سازمان ملل و سفارت ایران در واشنگتن، مصاحبه با روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی آمریکا و برپایی تظاهرات گسترده در هنگام سفر شاه به آمریکا، ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و ... نقش چشمگیری در افشای چهره واقعی رژیم شاه ایفا کرد.

نهضت آزادی ایران (۱۳۴۰)

نه ماه از عمر جبهه ملی دوم نمی‌گذشت که «نهضت آزادی ایران» به وسیله مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سحابی در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ تأسیس شد. ماجرا از آن قرار بود که در جبهه ملی و حتی نهضت مقاومت ملی، همواره دو جریان مشخص به‌رغم همکاری‌های نسبی که وجود داشت، با یکدیگر اختلافات نظری جدی و قابل توجهی داشتند. به سخن دیگر، نیروهای ملی و سکولار از طرفی و نیروهای ملی و مذهبی از طرف دیگر در مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند. مهندس بازرگان درباره این اختلافات می‌گوید: «اساس اختلاف ما با آقایان (طیف سکولار جبهه ملی) بر سر شاه بود. ما معتقد بودیم که شاه مسئول همه گرفتاری‌ها است و باید لبه تیز حمله را متوجه شاه کنیم، اما آقایان می‌گفتند که مبارزه با شاه بی‌نتیجه است و نباید به او بتازیم. مبارزه باید مسالمت‌آمیز و در چهارچوب قوانین مملکت باشد و ...»^۱

۱- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳.

در اینجا باید در تکمیل سخنان مهندس، خاطرنشان ساخت که در واقع تفکرات دینی و اختلافات گذشته در دوران نهضت مقاومت و همچنین چگونگی برخورد با شاه، سه عامل عمده در اختلافات دو طیف در درون جبهه بشمار می‌رفت. اختلاف درون کشور بین احزاب ملی باعث گردید که فعالان ملی - مذهبی، تشکیل شاخه نهضت آزادی در خارج از کشور را ضروری و لازم بدانند، اما دکتر یزدی با آن تجربه و دانش سیاسی اعلام فعالیت ملی - مذهبی‌ها را در آن شرایط، تحت نام نهضت آزادی به این دلیل که شرایط مبارزه در درون و برون کشور تفاوت چشمگیری دارد، به صلاح جنبش ندید و فعالیت را در چهارچوب جبهه ملی دوم، ثمربخش‌تر ارزیابی کرد.^۱

جبهه ملی سوم

با بحران درونی جبهه ملی دوم در ایران و با عدم پذیرش سازمان تازه تأسیس نهضت آزادی از سوی شورای مرکزی جبهه ملی، اختلافات میان فعالان ملی و ملی - مذهبی بالا گرفت و منجر به بروز یک بحران جدی در جبهه ملی دوم گشت. «در این هنگام، سازمان دانشجویان جبهه ملی، مراتب را به دکتر مصدق در تبعیدگاه احمد آباد گزارش دادند و از او در این مورد نظرخواهی کردند. دکتر مصدق، نظر و نگرش حاکم بر شورای جبهه ملی دوم را مردود دانست و از نظر دوم (نهضت آزادی) حمایت کرد».^۲ موضع‌گیری دکتر مصدق باعث گردید که فعالیت جبهه ملی دوم متوقف شود و تشکیل جبهه ملی سوم شامل نمایندگان احزاب ملی از جمله نهضت آزادی صورت گیرد، اما با اوج‌گیری سرکوب سیاسی و ایجاد مجدد حاکمیت خفقان در کشور، فعالیت جبهه ملی سوم در نطفه خفه شد. با چنین تغییر و تحولات سیاسی در درون کشور و ایجاد شرایط جدید، نهضت آزادی خارج از کشور به نمایندگی دکتر یزدی و با هماهنگی با شاخه این سازمان در اروپا حضور و فعالیت علنی پیدا کرد.

۱- سرهنگ غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، تأسیس نهضت آزادی خارج از کشور، انتشارات رسا.

۲- حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، تهران، انتشارات قلم.

مبارزات مسلحانه و قهرآمیز

در آغاز دهه ۱۳۴۰، جهان شاهد رخدادهایی بود که این رخدادها بر نگرش سیاسی بسیاری از مبارزان کشورهای جهان سوم از جمله ایران تأثیر شگرفی گذاشت. برای مثال، در سطح بین‌المللی پیروزی انقلاب کوبا (۱۹۵۹) و جنبش آزادی‌بخش مردم الجزایر (۱۹۶۲) و نیز نبرد قهرمانانه مردم ویتنام (۱۹۶۶) علیه متجاوزین آمریکایی، ناسیونالیسم دنیای عرب به رهبری جمال عبدالناصر (۱۹۵۸ - ۱۹۶۰) و سرانجام رویدادهای عراق، یمن و جنگ‌های رهایی‌بخش قاره آفریقا، فضایی ایجاد کرده بود که گویی بدون مبارزه مسلحانه و قهرآمیز، مبارزات آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه مردم به نتیجه نخواهد رسید. در ایران، محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه نظامی شاه،^۱ سرکوب شورش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سرکوب وحشیانه گروه‌های چپ، فعالین سیاسی را متقاعد ساخت که با چنین رژیم ددمنش و وابسته به آمریکا، سخن گفتن از اجرای قانون اساسی عبث و بیهوده است و مبارزه علنی و مسالمت‌آمیز قانونی به نتیجه‌ای نخواهد رسید؛ بنابراین، تنها راه رهایی، مبارزه مسلحانه می‌باشد.

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

دکتر یزدی که مدت‌ها قبل در جمع‌بندی نهایی به استراتژی مبارزه مسلحانه رسیده بود، «سازمان مخصوص اتحاد و عمل» را به اتفاق یاران نهضت تشکیل داد و به همین منظور جهت دیدن آموزش چریکی به مصر عزیمت کرد. او در این مورد می‌نویسد: «بعد از دریافت اولین پاسخ‌های مثبت از سوی مقامات مصری، گزارش مفصلی برای مهندس بازرگان نوشتم و توسط مسافر برای ایشان فرستادم و این قبل از دستگیری ایشان در بهمن ۱۳۴۱ بود. مرحوم بازرگان نظر موافق دوستان داخل ایران را با اصل ایجاد یک پایگاه تبلیغاتی در مصر با به‌راه انداختن یک فرستنده رادیویی و مفید بودن آن، اطلاع دادند. اما در مورد ایجاد پایگاه جهت آموزش مبارزه مسلحانه نظر موافقی ندادند. ایشان با اصل استراتژی مبارزه مسلحانه موافقت نکرده بودند».^۲

۱- مهندس بازرگان، مدافعات، انتشارات مدرس، ۱۳۵۰.

۲- سرهنگ غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، تأسیس نهضت آزادی خارج از کشور، انتشارات رسا.

دکتر یزدی با در نظر گرفتن نظرات دبیرکل نهضت آزادی در سال ۱۳۴۳ همراه با همسر و چهار فرزند قد و نیم‌قد راهی قاهره شد. او همراه با دیگر اعضای "سماع" اولین دوره آموزش چریکی را با فراگرفتن آموزش‌های رزمی تن به تن، تیراندازی با سلاح‌های دستی، کار با مواد منفجره، دفاع شخصی، راهپیمایی در شب، عبور از رودخانه، تمرین کمین و شبیخون، صعود به ارتفاعات، عبور از موانع در شرایط نامساعد نظیر سیم خاردار و گذر از زیر گلوله‌های واقعی در پادگان "الخاص" در ۹۰ کیلومتری قاهره آغاز کرد و تا سال ۱۳۴۵ در مصر به آموزش‌های نظامی ادامه داد. تا اینکه رژیم ناسیونالیست عبدالناصر در تبلیغات خود علیه ایران وارد عمل شد و از «صوت العرب» علیه ایران ادعای ارضی نمود و خلیج فارس را «خلیج عربی» و خوزستان را «عربستان» نام نهاد. بدیهی بود در چنین شرایطی مواضع رژیم مصر با اصول و مواضع نهضت آزادی و سازمان سماع مغایرت کامل داشت؛ در نتیجه این گروه مصر را ترک کردند و هر یک از اعضا، جهت مبارزه بی‌امان علیه رژیم شاه به نقاط دیگر خاورمیانه رهسپار شدند. دکتر یزدی به لبنان رفت و تا سال ۱۳۴۶ که روابط ایران و لبنان به شدت تیره شد در آنجا اقامت گزید و سپس به آمریکا بازگشت.

در این سال‌ها (۱۳۴۶ - ۱۳۵۰)، در واقع دوره رکود همه گروه‌های مخالف رژیم شاه در خارج از کشور محسوب می‌شد. جبهه ملی در اروپا فعالیت چشمگیری از خود نشان نمی‌داد و در آمریکا به علت اختلافات شدید درون گروهی، عملاً فعالیت آنها متوقف شده بود و همچنین کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را نیروهای چپ به تمامی قبضه کرده بودند. در این اوضاع و احوال، دکتر ابراهیم یزدی مشغول سازماندهی انجمن اسلامی در آمریکا شد و در خلال این سال‌ها ضمن تأسیس یک دفتر انتشاراتی به ترجمه چند اثر از بازرگان و طالقانی و شریعتی پرداخت و نیز به تکثیر و توزیع اعلامیه‌های گوناگون که علیه شاه صادر می‌شد، مبادرت ورزید.

در دهه ۱۳۵۰، نهضت آزادی ایران در خارج از کشور وارد فاز تازه‌ای شد؛ زیرا در این دوره، سازمان مجاهدین خلق ایران از درون این سازمان انشعاب کرده بود و همراه با سایر گروه‌های چریکی چپ، مشی مبارزه مسلحانه را پذیرفته و

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۹۱

وارد عمل شده بود. با آغاز مبارزه فهرآمیز، «نشریه مجاهد» که بعدها به «پیام مجاهد، ارگان نهضت آزادی در خارج از کشور» تغییر نام داد به مدیریت مستقیم دکتر ابراهیم یزدی در تیراژ بسیار بالایی منتشر میشد. این نشریه که به طور عمده به انعکاس اخبار کلیه نیروهای مبارز در داخل کشور، به ویژه مبارزات افراد ملی- مذهبی می پرداخت به مدت هفت سال (۵۰-۱۳۵۷) هفتاد شماره را به ور منظم منتشر ساخت.

سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶ خفقان سراسر آسمان ایران را فراگرفته بود و ساواک موفق شده بود ضمن سرکوب جنبش‌های مسلحانه، صدای هر مخالفی را در گلو خفه کند. در این سال‌ها سیاست سرکوب رژیم با سیاست خارجه آمریکا که به تازگی از سوی جیمی کارتر (آذر ۱۳۵۵) مبنی بر رعایت حقوق بشر و شرایط چگونگی فروش سلاح و تجهیزات نظامی به کشورهای دوست اعلام شده بود، مغایرت داشت. شاه که خود را فرمانروای «جزیره ثبات» می دانست و در طول دوران سلطنت خود تابع محض سیاست‌های آمریکا در منطقه بود، با اکراه سیاست خارجی آمریکا را در ایجاد فضای باز سیاسی پذیرفت.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر (۱۳۵۶)

با کاهش نسبی فشارهای سیاسی و اجتماعی، زمینه برای فعالان سیاسی تا حدودی آماده شد و آنها توانستند با دوراندیشی و در تطابق با سیاست حقوق بشر کارتر، «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» به ریاست مهندس بازرگان را تأسیس کنند.

این جمعیت با انعکاس گسترده وضعیت زندانیان و تبعیدیان سیاسی، تکیه‌گاهی برای دادخواهی آنان به شمار می‌رفت و در زمان بسیار کوتاهی موفق شد جو رعب و وحشت داخلی را بشکند.

با تشکیل جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران، نقش دکتر یزدی به عنوان نماینده این جمعیت در خارج از کشور دوچندان شد. او ضمن فعالیت‌های روشنگرانه علیه رژیم شاه، وظیفه داشت نامه‌ها و گزارش‌هایی که از تهران در مورد دادخواهی زندانیان سیاسی به دستش می‌رسد را به فوریت ترجمه کند تا برای سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر ارسال گردد.

دکتر یزدی به‌طور مستدل و مستند، اخبار نقض حقوق بشر در ایران را در اختیار سازمان‌های بین‌المللی می‌گذاشت تا جایی که صلیب سرخ جهانی و سازمان عفو بین‌المللی و دیگر جوامع و سازمان‌های مدافع حقوق بشر، برای صحت و سقم اخبار نقض حقوق بشر در ایران به نماینده جمعیت، دکتر یزدی رجوع می‌کردند. اصولاً این نوع گزارش‌ها و نامه‌ها که در دفاع از زندانیان و تبعیدیان سیاسی در ایران از سوی جمعیت صادر می‌شد، بدون ملاحظات مواضع فکری و سیاسی آنان به وسیله شبکه ارتباطی منظم جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر و در سطح بسیار گسترده‌ای در آمریکا و اروپا منعکس می‌شد؛ برای مثال، در اسناد این جمعیت از دادخواهی زندانیان سیاسی و مبارزین راستین خلق چون بیژن جزنی تا نامه سید علی خامنه‌ای (رهبر معظم ...) به مقامات و سازمان‌های حقوق بشر بین‌المللی دیده می‌شود. سید علی خامنه‌ای از مسئولان کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر درخواست کرده بود که: «عین گزاره تبعید غیر قانونی آنان به شهرستان ایرانشهر را به مقامات و مراجع ذیصلاح جهانی از قبیل مجمع حقوقدانان بین‌المللی و کمیته دفاع از حقوق بشر سازمان ملل و صلیب سرخ جهانی و غیره ارائه نمایند».^۱

سفر به نجف و ملاقات با مراجع مذهبی

دکتر یزدی در این سال‌ها ضمن ایفای نقش اساسی در اعزام نمایندگان سازمان‌های جهانی مدافع حقوق بشر به ایران، در جلب حمایت روحانیان و مراجع مذهبی نجف از جنبش ضد استبدادی در ایران تلاش می‌نمود. حاصل این‌گونه تلاش‌ها سفر به عراق و دیدار با مرحوم آیت‌الله خویی و آیت‌الله خمینی و ارائه خط‌مشی و نظرات سیاسی در تطابق با شرایط سیاسی روز جامعه ایران و جامعه جهانی به آنها بود. بنا بر گفته دکتر یزدی، در یکی از این دیدارها او به آیت‌الله خمینی پیشنهاد می‌کند: «جنبش و رهبری می‌باید فعال (active) و حتی پیش‌فعال (preactive) عمل نماید و نه منفعل (reactive)، تا بتواند ابتکار عمل را در سیر تحولات در دست داشته باشد».^۲

۱- صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، اسناد نهضت آزادی، ج ۹، دفتر دوم، اسفند ۱۳۶۲.

۲- غلامرضا نجاتی، شصت سال خدمت و مقاومت، مؤسسه خدماتی رسا، ص ۲۰۳.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۹۳

این رهنمودها در زمانی انجام می‌گرفت که مردم قهرمان ایران با راهپیمایی‌های میلیونی خود در اعتراض به رژیم ستم‌شاهی خیابان‌های تهران را فتح کرده و لرزه بر اندام رژیم انداخته بودند. شاه که در این هنگامه، شاهد ازهم‌پاشیدگی شیرازه سلطنت عاریه‌ای‌اش بود و خطر سقوط را حس می‌کرد، به فکر چاره‌ای دیر هنگام افتاد و با مشاورت با آمریکاییان «دولت آشتی ملی» را با رنگ و لعاب «پرتو فروغ جهانگیر قرآن و تعالیم عالیۀ اسلام» روی کار آورد. این شگرد نتوانست مانع از سیل خروشان مردم عاصی و خشمگین گردد و به ناچار «دولت آشتی ملی» در تهران حکومت نظامی اعلام کرد، اما با وجود حکومت نظامی، فریاد و طنین صدای مردم که خواستار آزادی سیاسی بودند، خاموش نگشت و رژیم برای خاموش کردن فریاد میلیون‌ها ایرانی به تنها سلاح باقی‌مانده‌ای که در دست داشت، روی آورد و به روی مردم آتش گشود و جمعه خونین ۱۷ شهریور را آفرید. سیل بنیان‌کن اتحاد مردم در سرنگونی نظام شاهنشاهی می‌رفت که تومار رژیم را درهم بپیچد که شاه در سردرگمی مرتکب یک اشتباه استراتژیک شد و از عراق خواست طبق معاهده الجزایر، آیت‌الله خمینی را از آن کشور اخراج کند.

دکتر یزدی در اواخر شهریور با درخواست و دعوت طلبۀ جوانی که رابط بین او و آیت‌الله خمینی بود، به عراق سفر می‌کند و همراه ایشان از عراق خارج می‌گردد و به پاریس مهد آزادی بیان وارد می‌شود. او از شهریور ۱۳۵۷ تا زمان بازگشت به ایران با «پرواز انقلاب» و در معیت آیت‌الله خمینی، در واقع به عنوان یکی از سخنگویان غیر رسمی رهبر انقلاب در خارج از کشور محسوب می‌شد.

آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب

در اینجا ضرورت دارد که به یک نکته بسیار مهم توجه گردد. به نظر نگارنده اکثر قریب به اتفاق گروه‌های مختلف سیاسی و احزاب و شخصیت‌های منفرد و مبارز و با تجربه، رهبری بلامنازع آیت‌الله خمینی را درست و یا به اکراه و یا به اختیار پذیرفته بودند. آنان حتی برای خوش‌خدمتی و ربودن گوی سبقت از یکدیگر، گاه به خوش‌رقصی‌های غیر قابل تصور روی می‌آوردند؛ تا جایی که حتی گروه‌های چپ و مارکسیست، آیت‌الله خمینی را «مظهر تجلی اراده خلاق» می‌نامیدند و در هم‌صدایی با سکولارها اطاعت و تبعیت از رهبر انقلاب را «واجب عینی» فرض می‌کردند. آیت‌الله خمینی با حمایت و پشتیبانی مردم با خروارها وعده و وعید از

آسمان امیدوار ایران بر زمین نشست و از پله‌های آهنین ایر فرانس پایین آمد و با کمک روشنفکران نحله‌های فکری گوناگون بر منبر قدرت نشست. بعدها در مورد وجه خمینی بیشتر خواهیم پرداخت.

دکتر یزدی در این برهه از زمان به عضویت شورای انقلاب درآمد که طرح آن را پیش‌تر با مشورت خمینی در پاریس تهیه کرده بود؛ سپس او بعد از استقرار دولت موقت، ضمن نپذیرفتن پست وزارت خارجه به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب - درحالی‌که ایران انقلابی به گفته مهندس بازرگان به صورت "یک شهر و چهل کلانتر" اداره می‌گشت - منصوب شد. یکی از ابتکارات دکتر یزدی در پست معاونت نخست‌وزیری، تشکیل سپاه پاسداران بود. او در این مورد اظهار می‌دارد که: «تشکیل سپاه پاسداران از ابتدا در دولت موقت توسط معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب (خود او) انجام شد. شورای انقلاب قبل از پیروزی انقلاب، تأسیس یک نیروی مسلح مردمی را به نام "گارد ملی" تصویب کرده بود که به پیشنهاد من به عنوان "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" مورد قبول واقع شد».^۱

دکتر یزدی مامور CIA؟!

نسل انقلاب به خوبی به یاد دارند که دکتر ابراهیم یزدی به‌ویژه از این دوره به بعد، یعنی از آغاز تشکیل دولت موقت تا به امروز مورد آماج شدیدترین تهمت و افتراهای ناجوانمردانه و عاری از حقیقت و سرشار از کینه و عداوت از سوی جناح‌های وسیع و مختلف فکری و سیاسی قرار گرفته است؛ برای مثال، طیف‌های گوناگون سلطنت‌طلب و عموم‌گرایش‌های چپ و مارکسیست، مجاهدین خلق و بعضاً اعضای جبهه ملی، از طرفی و احزاب اسلامی و خط امامی چون هیئت‌های مؤتلفه، حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی، جنبش مسلمانان مبارز و بعدها احزاب اصلاح‌طلب و اخیراً سکولارهای نو از طرف دیگر او را «جنایتکاری که دستانش تا به مرفق به خون "افسران رشید ایران" آغشته است»^۲،

۱- نامه سرگشاده به سپاه پاسداران، انتشارات نهضت آزادی، ۱۳۶۲ و کیهان، ۲۷ خرداد ۱۳۵۸.

۲- تلویزیون پارس، برنامه کنگره همبستگی ایرانیان، ۸ دسامبر ۲۰۱۰ و تلویزیون کانال یک، اکتبر ۲۰۱۰ م.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۹۵

«رابط ریچارد کاتم، افسر سازمان جاسوسی آمریکا در خلال سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۸ با کد ویژه "آمریکائی"»^۱، «فردی که از جوانی دست‌پروردهٔ سیا (CIA) بود»^۲، «شخص مرموز با پاسپورت آمریکایی در دارالتجاره بازرگان»^۳، «جاده صاف کن امپریالیسم»^۴، «عنصر آمریکایی»^۵، «عنصر غیر خودی»^۶ و سرانجام «ویران‌کنندهٔ کشور و برباد دهندهٔ ثروت و آبروی آن در سطح جهانی»^۷ نام نهادند.

اما چرا ذوب‌شدگان در ولایت و سلطنت از سویی و چپ‌های "کهنه" و سکولارهای "نو" از سویی دیگر چنین بی‌محابا در گزافه‌گویی و دروغ‌پراکنی در نگویش دکتر یزدی عنان گسسته‌اند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند؟

بدیهی است فرهنگ مسلط بر جامعهٔ سیاسی - اجتماعی ما ایرانیان بازتابی از فرهنگ استبداد کهن سلطنت و استیلای بیگانه است. سلطهٔ درازمدت چنین فرهنگی باعث پیدایش منش ناهنجار در رفتار سیاسی - اجتماعی ما شده است. در فرهنگ استبدادی یا تملق و گزافه‌گویی بی حد و حصر است که «هر عیب سلطان پسندد هنر است» و یا تهمت و افترا و توطئه و غمازی علیه یکدیگر.

به سخنی دیگر، یکی از گره‌های کور و تنگناهای بازدارندهٔ جامعه در حال گذار به سوی دموکراسی ایران آن است که افرادی از جامعه به‌طور اعم و بازیگران صحنهٔ فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به‌طور اخص، برای پیشبرد امیال و اهداف و غرایض خود، یا به حربهٔ تملق و چاپلوسی متوسل می‌شوند و یا به دروغ‌پردازی و سخن‌چینی و تهمت و افترا علیه یکدیگر روی می‌آورند. شاید در ادبیات هیچ ملتی به اندازهٔ ادبیات ما ایرانیان به گزافه‌گویی در مدح و یا در ذمّ رقیب شعر سروده نشده است.

۱- رابرت دریفوس، بازی شیطان، ج دوم، ص ۷۵ الی ۸۹؛ نک: به متن اصلی به زبان انگلیسی:

Robert Dreyfuss, Devil's Game page 243- 234

۲- مهندس محمد حسینی، Mardom .T.V.

۳- نشریهٔ مجاهد، ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۵.

۴- نشریهٔ چلنگر، وابسته به حزب توده.

۵- دکتر مرتضی محیط، شبکهٔ تلویزیونی اندیشه، برنامه همصدایی و تلویزیون پارس.

۶- جبههٔ مشارکت، اطلاع‌طلبان درون کشور.

۷- اسماعیل نوری علا، پرسش‌های دردسر آفرین، گویا نیوز.

بنابراین، در جامعه استبدادزده‌ای که این افراد در آن رشد کرده و شخصیت پیدا کرده‌اند و منش و بینش سیاسی - اجتماعی خود را از چنین فرهنگی به دست آورده‌اند و نیز متأسفانه هیچ‌گاه در طول زندگی خود در صدد زدودن زنگاره‌ها و ناپاکی‌های این فرهنگ برنیامده‌اند، انتظاری بیش از دودوزه‌بازی، ابن الوقت بودن، هم از آخور و هم از توبره خوردن، و در یک کلام از اخلاق سیاسی - اجتماعی بویی نبردن، انتظار دیگری نمی‌توان داشت.

اوج شنیع‌ترین تهمت و افتراها علیه دولت موقت و شخص مهندس بازرگان و دکتر یزدی زمانی بالا گرفت که آنان در تاریخ ۹/ ۸/ ۱۳۵۸ در رأس یک هیئت دیپلماتیک و برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر با برژینسکی، مشاور ریاست جمهور آمریکا در برابر دوربین‌های تلویزیون، ملاقات و گفتگو کردند. نتیجه چنین تهمت‌های برنامه‌ریزی شده از سوی چپ و راست، اجرای طرح از پیش تهیه شده اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ در ساقط کردن دولت موقت بود. مهندس بازرگان در این مورد اظهار می‌دارد: «... بعد از مسافرت الجزایر و به بهانه ملاقات با برژینسکی، وزیر امور امنیتی آمریکا، نقشه برای بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده شد و تبلیغات و تحریکات حساب شده وسیع در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و در بعضی از محافل روحانی و حزبی مؤثر افتاده بود»^۱.

دکتر ابراهیم یزدی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۳)
در شرایطی که فضای جامعه سیاسی ایران از تهمت‌های ناروا علیه دولت موقت آکنده بود، دکتر یزدی بدون هراس و با سعه صدر، خود را نامزد انتخابات اولین دوره مجلس نمود و پس از برگزاری آن در ۲۴ اسفند سال ۱۳۵۸، در دور اول به نمایندگی مردم تهران انتخاب و به مجلس راه یافت تا این بار مبارزات ملی - مذهبی خود را در سنگر نمایندگی مردم ادامه دهد. در مجلس با تشکیل فراکسیون اقلیت نهضت آزادی، روزی نبود که از طرف مدافعان «دیکتاتوری صلحا» و فرصت‌طلبان دیروز و اصلاح‌طلبان امروز و سازمان‌های چپ مدافع «دیکتاتوری

۱- انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۹۵.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۹۷

پرولتاریا» و کمونیست‌های دیروز و جمهوری‌خواهان امروز از طرف دیگر، مورد تهمت و توهین و آزار و اذیت قرار نگیرند. شعار «مرگ بر لیبرال» - که «حزب توده» افتخار می‌کرد توانسته است این شعار را در جامعه جا اندازد^۱ - و شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» از سوی ذوب‌شدگان در ولایت از درون مجلس شورا گرفته تا صف صبحگاهی مدارس، همه‌روزه شنیده می‌شد؛ تا جایی که شناعت و وقاحت این افراد و احزاب از مرز تهمت و توهین و تهدید فراتر رفت و به خشونت عریان علیه نمایندگان نهضت آزادی از جمله دکتر یزدی انجامید و به همین دلیل «و عدم تأمین در محوطه و در ورودی و خروجی مجلس و مزاحمت‌ها و جو سازی‌ها در جلسات مجلس، فراکسیون اقلیت نهضت اعلام نمود که در جلسات مجلس حضور پیدا نخواهد کرد»^۲.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم دانش و تجربه سیاسی سال‌ها مبارزه دکتر ابراهیم یزدی در صحنه‌های گوناگون، او را به ضرورت کار تشکیلاتی و سازماندهی متقاعد کرده بود؛ لذا مشاهده می‌شود که دکتر یزدی از بدو تأسیس نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ تا به امروز که در چنگال خصم ملک و ملت یعنی رژیم ولایت مطلقه فقیه گرفتار است، به عنوان عضو فعال و رئیس دفتر سیاسی و بعدها بعد از وفات مهندس بازرگان در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۷۳ به عنوان دبیرکل این سازمان، نقش مؤثر و اساسی در مواضع اتخاذشده از سوی این حزب ایفا کرده است.

بنابراین، ضرورت ایجاب می‌کند که برای درک نقش دکتر ابراهیم یزدی در طول عمر ۳۲ ساله نظام استبدادی جمهوری اسلامی، به مواضع نهضت آزادی ایران پرداخته شود و سنگر به سنگر در روند رخدادهای انقلاب، این نقش بررسی و ارزیابی گردد.

الف - گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا

اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ آغاز و با پذیرش خفت‌بار قرارداد الجزایر که به باد دادن حداقل ۱۵ میلیارد دلار و معامله با جناح جمهوری‌خواهان آمریکا

۱- روزنامه مردم، ارگان حزب توده ایران.

۲- روزنامه کیهان، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰.

انجامید^۱، پایان گرفت. آن زمان گروه‌ها و احزاب راست و چپ، صغیر و کبیر همراه با اصلاح‌طلبان امروزی در تأیید انقلاب دوم خمینی، مشت‌ها را گره می‌کردند و علیه شیطان بزرگ و اذتاب «لیبرال» آنها شعار می‌دادند. آنان در یک اقدام همه‌جانبه طراحی شده تلاش می‌کردند که «در بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت» گوی سبقت را از یکدیگر برابند. دفتر سیاسی نهضت آزادی به ریاست دکتر ابراهیم یزدی، بدون مصلحت‌اندیشی سیاسی و ارعاب از فضای سنگین ضد آمریکایی آن روز، جهت دفاع از منافع ملت ایران صریحاً انقلاب دوم خمینی را با صدور بیانیه‌ای به چالش کشید و اظهار داشت: «اشغال سفارت آمریکا زیر پا گذاشتن ساده‌ترین روابط دیپلماسی و تعهدات بین‌المللی و نمایش ناهنجاری از انقلاب در صحنه بین‌المللی است»^۲.

از اتفاقاتی که در خلال اشغال سفارت آمریکا از سوی دانشجویان خط امام افتاد، درخواست مستقیم خمینی از دکتر یزدی مبنی بر «کناره‌گیری از نهضت آزادی و دوری جستن از مهندس بازرگان» بود. دکتر یزدی که این درخواست را در ارتباط با "شگرد" بهشتی، رئیس دیوان عالی قضایی وقت رژیم می‌دید، که در روند اجرای طرح دیکتاتوری صلحا گفته بود که: «شما روشنفکران می‌بایست زیر چتر روحانیت، امور مملکت را اداره کنید»، بی‌درنگ جواب نه به خمینی داد. این نه به خمینی، از آن جهت بود که دیگر برای ملت ایران مسجل شده بود «حضرت آیت الله العظمی امام خمینی» مرجع تقلید میلیون‌ها مسلمان، سید آل پیامبر، در آستانه ۸۰ سالگی ... نمونه‌های کوچکی از میراث خمینی است.

ب - مخالفت با تداوم جنگ خانمان‌سوز ایران و عراق

دیگر اتفاق بسیار مهمی که در تثبیت استبداد سیاه مذهبی رخ داد و خمینی با تمسک به آن، ضمن سرکوب دگراندیشان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب، توانست تز ولایت مطلقه را مطرح و تصویب کند، جنگ عراق با ایران و تصمیم ادامه آن توسط خمینی و ... بود.

۱- ابوالحسن بنی صدر، خیانت به امید، پاریس.

۲- اسناد نهضت آزادی ایران، آبان ۱۳۵۸.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۱۹۹

به سخنی دیگر در هنگامی که تب تبلیغات رژیم در تهییج جوانان وطن در اعزام به جبهه‌های جنگ نابرابر در فردای بعد از فتح خرمشهر بالا گرفت و در هر کوی و برزنی صدای شوم نائره ادامه جنگ به گوش می‌رسید، دفتر سیاسی نهضت آزادی ابتدا طی تلگرامی از خمینی درخواست ملاقات فوری برای آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر یزدی نمود تا بتواند بدین وسیله خمینی را قانع سازد تا از تداوم جنگ ممانعت به عمل آورد. خمینی ... به این تلگراف و تلگراف‌های بعدی پاسخ نداد و دفتر سیاسی ناگزیر شد با انتشار جزوه «**هشدار پیرامون تداوم جنگ خانمان‌سوز**» ملت را از طرح جنگ طلبانه خمینی آگاه سازد.

در این جزوه ۳۱ صفحه‌ای، نهضت آزادی ضمن انتقاد شدید از رهبری خمینی در اداره مملکت با رأی شخصی به او هشدار می‌دهد که: «آنچه غالب مردم ایران به جز معتقدین به ولایت مطلقه فقیه تلویحاً و یا تصریحاً مطرح می‌نمایند این است که رهبر انقلاب به چه عنوان و با چه وکالتنامه و یا مأموریت از طرف خدا و خلق به خود حق داده است که ما (ملت) را به جایی ببرد که شخصاً تشخیص و ترجیح داده است و برخلاف قول و قرارهای قبل از پیروزی انقلاب و بدون آنکه همه پرسى یا اجازه‌گیری از طریق قانون اساسی به عمل آمده باشد، به هزینه ملت تبلیغ و تحمیل نماید؟»^۱ همچنین در این جزوه ضمن پرده برداشتن از ارتباط خمینی و ایادی او با اسرائیل جهت خرید اسلحه از این کشور، آمده است: «رژیمی که داعیه نابودی اسرائیل و آزاد کردن قدس و ملت فلسطین را دارد، مجبور شده است که برای تداوم جنگ با خرید اسلحه از اسرائیل بدام این کشور افتد».^۲

ج - کودتا علیه نخستین رئیس جمهور

همان‌طور که دکتر یزدی از قول بهشتی دبیرکل حزب جمهوری اسلامی آورده بود، روشنفکران می‌بایست زیر عباى روحانیت و تحت قیمومیت آنان به امور مملکت پردازند. واضح بود که رئیس جمهور منتخب مردم، آقای بنی‌صدر نیز از این قاعده مستثنی نیست و بحران قدرت میان رئیس جمهور و رئیس دیوان عالی کشور بالا

۱- هشدار پیرامون جنگ خانمانسوز، نهضت آزادی، ۱۳۶۷، ص ۶ - ۷.

۲- هشدار پیرامون جنگ خانمانسوز، نهضت آزادی، ۱۳۶۷.

گرفت. به عبارت دیگر «احراز قدرت ما بین دو طرف که حربۀ یکی مکتب و دیگری ملت»^۱ بود و به نظر می‌رسید راه حلی برای خارج شدن از این بحران وجود ندارد و می‌باید یکی از دو طرف حذف گردد، نهضت آزادی در بهار سال ۱۳۶۰ طی اطلاعیه‌ای با عنوان «کی باید برود» ضمن تحلیل شرایط موجود و اختلافات رئیس جمهور و دولت و مجلس، پیشنهاد کرد: «برای خروج از بن‌بست، موضوع به فراندوم و مراجعه به افکار عمومی واگذار شود».^۲

با اعلام موضع نهضت که در واقع به سود کامل رئیس جمهور تمام می‌شد، طیف ائتلاف خط امام و ذوب‌شدگان ولایت در مجلس و دولت، واکنش بسیار شدیدی از خود نشان دادند و به دنبال آن خمینی با خشم اظهار داشت که: «اشتباه می‌کنید؛ شما به بن‌بست رسیده اید؛ مملکت اسلام به بن بست نمی‌رسد».^۳ " اما رخدادهای بعدی به خوبی نشان داد که رژیم خمینی واقعاً در بن‌بست قرار داشت. خمینی بنا بر شگرد همیشگی‌اش متوسل به «تکلیف شرعی» شد و به «مکتب» روی آورد و علیه «ملت» مستقیماً وارد صحنه شد؛ بنابراین، ابتدا در ۱۷ خردادماه «روزنامه میزان» ارگان نهضت آزادی - که یک بار نیز در ۱۸ فروردین ۱۳۶۰ توقیف شده بود - برای همیشه تعطیل گردید و سپس در ۲۱ خرداد آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا برکنار شد و سرانجام در ۳۰ خرداد با کودتای «مکتبی» او را از ریاست جمهور برکنار ساختند. طیف اقلیت فراکسیون نهضت آزادی در خلال طرح عدم کفایت رئیس جمهور، به نشانه اعتراض در مجلس حاضر نشد.

د - تز ولایت مطلقه فقیه

در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۷ دفتر سیاسی نهضت آزادی در اوج اقتدار خمینی، تز مرتجعانه ولایت مطلقه فقیه را در کتابی با عنوان «تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه» طی چهار بخش یعنی تاریخچه و تحلیل انقلاب چهارم - نامی که ذوب‌شدگان در ولایت فقیه به ارائه این تز داده بودند - ، دوم: بررسی عقیدتی از

۱- حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، تهران، انتشارات قلم.

۲- روزنامه میزان، ۵ خرداد ۱۳۶۰.

۳- روزنامه کیهان، ۷ خرداد ۱۳۶۰.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۰۱

دیدگاه قرآن، سنت و عترت، سوم: بررسی حقوقی و قانونی از دید انقلاب و نظام و سرانجام جنبه‌های سیاسی و اجتماعی این نظریه را ارزیابی نمود و آن را کاملاً مردود دانست. در این تحلیل آمده است که: «تزلزل و ولایت مطلقه فقیه از نظر دینی، بدعت است و از نظر اجتماعی و سیاسی چیزی جز خودکامگی یا استبداد دینی و دولتی نبوده و موجب محو آزادی و شخصیت و استقلال می‌گردد». همچنین در این کتاب متذکر شده است که: «عطش قدرت چنین استبدادی، سیراب شدنی نیست و تا هر کجا که بتواند پیش می‌رود، مگر با مقاومت مردم روبه‌رو شود».^۱ عجباً که این روزها «عطش سیراب نشدنی ولایت مطلقه فقیه» با جنبش همگانی سبز مردم ایران روبه‌رو شده است و می‌رود که مقاومت مردم، طومار این نظام را در آینده نزدیک درهم بپیچد.

دکتر یزدی در این ارتباط در سفر خود به مالزی در تاریخ ۱۴/۹/۱۳۸۷ و با مشاهده مقاومت مردم در مقابل رژیم ولایت مطلقه فقیه صریحاً اظهار داشت که: «عملکرد این نظریه در سی سال گذشته مؤید ناکارآمدی آن بوده است؛ پس بهتر است که این مفهوم از قانون اساسی حذف گردد و به همان پیش‌نویس قانون اساسی بازگردیم. پیش‌نویس قانون اساسی را دولت موقت پس از پیروزی انقلاب تهیه کرد بود که رکن اصلی آن جمهوریت و دموکراسی بود و در آن نشانی از ولایت فقیه وجود نداشت، اما روحانیان به مدد خلیفه‌گری و مجالس مشورتی، مانند مجالس برخی از کشورهای عربی، بیشتر علاقه نشان دادند و نظریه ولایت فقیه از همان زمان برای کنترل انحصار قدرت، تئوریزه و نهادینه شد».^۲

هـ - کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷

نهایت کینه و قساوت خمینی نسبت به شرافت و انسانیت، صدور فتوای قتل عام بیش از پنج هزار زن و مرد زندانی سیاسی و اسیر آرمانگرا و آزادی‌خواه این آب و خاک در سال تابستان ۱۳۶۷ بود. دفتر سیاسی نهضت آزادی در اوج حکومت زخم‌خوره و ترور و وحشت خمینی، فاجعه این انتقام‌گور را طی انتشار بیانیه‌ای

۱- تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه، نهضت آزادی، اردیبهشت ۱۳۶۷.

۲- پایگاه خبری میزان نیوز، ۱۳۷۸/۹/۱۵.

با عنوان «پیرامون اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی» در تاریخ دی‌ماه ۱۳۶۷ به آگاهی مردم رساند. در این بیانیه، بعد از شرح ماجرای قتل عام زندانیان آمده است: «عجبا که پس از گذشت ده سال از انقلاب، هنوز دروازه زندان‌ها باز است و با دروازه دیگری که به ابدیت گشوده می‌گردد، روز به روز آمار آزادشدگان از زندگی افزایش می‌یابد. اگر این اعدام‌ها مطابق شرع و قانون اساسی انجام گشته، چرا در سکوت و بی‌خبری و در پشت درهای بسته اجرا شده است؟ چرا خانواده‌های اعدام‌شدگان تهدید شده‌اند که مبادا گریه کنند، سیاه بپوشند و یا مجلس ختمی تشکیل دهند؟ ... و از نظر فقهی مگر علمای شیعه، اعدام زنان را به جرم ارتداد اجماعاً رد نکرده‌اند؟ و حکم در باره زنان باکره شرعاً ممنوع نشده است؟ پس چرا تیغ عدالت شما یکسان عمل کرده است؟^۱

و - نظارت بین‌المللی در برگزاری انتخابات

به تجربه دیده شده است که برگزاری انتخابات در رژیم ولایت مطلقه فقیه به شکل یک سناریوی نمایشی و بنا بر شرایط زمان از پیش تهیه و تدوین می‌شود. در تمام سناریوهای انتخاباتی رژیم و در آخرین صحنه، چندین کانیدیدا نسبت به چگونگی اجرای انتخابات اعتراض می‌کنند و سپس رهبر معظم ... با آن «عطوفت اسلامی» و نگاه «بزرگوارانه» خود فرمایشاتی به شورای نگهبان و مقامات ذی‌صلاح و مجریان قانون، جهت بررسی تخلفات می‌نماید؛ آنگاه آنان در بررسی‌هایی که به عمل می‌آورند، تقلبات انجام‌شده را در نتیجه کلی انتخابات بی‌تأثیر اعلام می‌کنند و فرد و یا افراد متقلب را به عنوان نمایندگان مردم معرفی می‌نمایند.

دکتر ابراهیم یزدی با شصت سال سابقه سیاسی و دانش در خور توجه، برای افشای سناریوهای انتخاباتی از پیش تهیه و تدوین شده، پیشنهاد دفتر سیاسی نهضت را مبنی بر نظارت بین‌المللی بر انتخابات طی بیانیه‌ای در نهم دی‌ماه ۸۶ اعلام نمود.

در این بیانیه، ضمن تحلیل شرایط روز و شرح بیان «سرکوب گسترده جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، و بازداشت فعالان سیاسی، دانشجویی، حقوق

۱- بیانیه پیرامون اعدام عده‌ای از زندانیان سیاسی، نهضت آزادی، دی‌ماه ۱۳۶۷.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۰۳

بشری، زنان، معلمان، فقرای گنابادی و نیز ممانعت از برگزاری تجمع‌های قانونی و احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی» تأکید می‌کند که: «فقهای کنونی شورای نگهبان با رد صلاحیت جمع کثیری از نامزدها و با ادعای عدم التزام عملی آنان به دین اسلام و حتی نسبت دادن ارتداد به بعضی از نامزدهای انتخاباتی، عملاً از عدالت خارج شده، صلاحیتشان را از دست داده‌اند و باید استعفا دهند و یا معزول شوند». در آخر، نهضت خواستار «اجماع نیروهای سیاسی دموکراسی‌خواه ایران در مورد نظارت بین‌المللی بر فرایند انتخابات شد».^۱

دکتر ابراهیم یزدی، طی گفتگویی در این مورد، اظهار داشت: «ایران از سویی عضو سازمان‌های بین‌المللی و از جمله سازمان بین‌المجالس است و از سویی دیگر، معاهده حقوق بشر را امضا کرده است؛ بنابراین، معیارهای یک انتخاب آزاد را پذیرفته و طبق ماده ۹ قانون مدنی [ایران و] این قوانین و مقاوله‌نامه‌های [جهانی] می‌توان درخواست یک انتخاب آزاد با نظارت بین‌المللی را داشت». از دکتر یزدی پرسیده می‌شود: «طرح این موضوع برای نهضت، پیامدها و عواقب منفی ندارد؟»، ایشان پاسخ می‌دهد: «در مقاطع مختلف تاریخی، نهضت آزادی موضوعی را که به شدت مخالف حکومت بوده است، اتخاذ کرده است. زمانی که همه در خیابان‌ها رژه می‌رفتند و از اشغال سفارت آمریکا حمایت می‌کردند، ما با این کار مخالفت کردیم. در سال ۱۳۶۱ و بعد از فتح خرمشهر ما به‌طور علنی با ادامه جنگ مخالفت کردیم و امروز می‌بینیم که حرف‌های ما در آن زمان را خود آقایان تکرار می‌کنند».^۲

سید علی خامنه‌ای رهبر معظم ... در مورد پیشنهاد دکتر یزدی شدیداً واکنش نشان داد و اظهار کرد که: این پیشنهاد مبنی بر دعوت از ناظران بین‌المللی و دشمنان ایران برای نظارت بر انتخابات «بی‌شرمی و بزرگ‌ترین جسارت به ملت ایران است». سید علی خامنه‌ای آنگاه ضمن متهم کردن «این دسته سیاسی در جلب حمایت آمریکا، از مسئولان اجرایی و مقامات امنیتی و قضایی خواست که به

۱- بیانیه نهضت آزادی ایران در مورد نظارت برای تضمین آزادی و سلامت انتخابات، ۱۳۸۶/۱۰/۹.

۲- پایگاه خبری میزان نیوز، ۱۳۸۶/۱۰/۱۵.

مسئولیت خطیر خود در این مورد عمل نمایند^۱. بدیهی بود که مسئولیت خطیر مقامات امنیتی و قضایی مورد ادعای خامنه‌ای، بازداشت، زندان، سلول انفرادی و شکنجه دکتر ابراهیم یزدی بوده است.

ز - حضور همیشگی و تنگاتنگ در صحنه مبارزاتی ملت ایران

نکته حائز اهمیت در اتخاذ مواضع نهضت آزادی در این است که این مواضع در درون مخوف‌ترین رژیم تاریخ معاصر سیاسی ایران اتخاذ شده است. به سخنی دیگر، نهضت آزادی برخلاف گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی دیگر، با درایت و مقاومت، سنگر به سنگر و در فرازهای مختلف تاریخی، با فاشیسم مذهبی نه در پاریس و یا برلین و کالیفرنیا و نیویورک، بلکه در تهران و شهرستان‌های ایران به مبارزه پرداخت. برای مثال، در شهریورماه ۱۳۶۴ مهندس بازرگان بنابر دعوت بیست و سومین کنگره خاورشناسان آلمان به اروپا سفر کرد. یکی از رخدادهای این سفر، نامه مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران به مهندس بازرگان بود. رجوی در این نامه از مهندس بازرگان خواسته بود: «دیگر به نزد خمینی و تحت سلطه ننگین او برنگردد و سیاست تبعید و مهاجرت را پیش گیرد. همه وسایل را هم بدون کمترین چشم‌داشت سیاسی برایتان شخصاً تضمین می‌کنم. به یاد داشته باشید که اگر تا دیروز می‌توانستید عذر و بهانه‌ای نزد خلق و خالق داشته باشید که تحت شرایط خفقان و به واسطه کھولت سن درمانده و معذور بوده‌اید، حال که به خارجه آمده‌اید، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای از شما پذیرفته نخواهد بود؛ بخصوص که من از سوی مجاهدین و به‌ویژه از سوی خانواده شهدا اعلام می‌کنم که اگر نزد خمینی و تحت حاکمیت او برنگردید و باز هم با حضور در درون رژیم او که صد بار تبهکارتر از رژیم شاه است، دست او را بر جان و مال و نوامیس ما و سایر خلق الله بازتر نسازید، حفظ حرمت و تأمین معیشت جناب‌عالی و هر تعداد از همراهانتان علی‌الدوام به عهده ما خواهد بود»^۲.

رجوی زمانی پاسخ خود را شنید که مهندس بازرگان در این سفر و در شهر کلن طی پیامی برای ایرانیان خارج از کشور، اظهار کرد: «درد و فریادی که از

۱- روزنامه کیهان، ۱۳۸۶/۱۰/۱۹.

۲- نشریه مجاهد، ۱۸ مهر ۱۳۶۴.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۰۵

درون‌ها برآمده، با شهادت و صراحت و حمیت به گوش مسئولین فرود آید کارسازتر خواهد شد. نه ناله و نق‌های خارج از مرز و شکایت و انتظار از خارجیان دردی را دوا خواهد کرد و نه دشنام و دعوای کسانی که در شرایط راحت و امنیت به سر می‌برند.^۱

همچنین دکتر یزدی در تاریخ ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۸۶ (فوریه ۲۰۰۸) جهت معاینات و درمان پزشکی ضروری به آمریکا سفر کرد. رژیم علی‌رغم پرونده مفتوحه‌ای که دکتر یزدی در دادگاه انقلاب داشت، از سفر او به خارج از کشور ممانعت به عمل نیاورد؛ زیرا طبق طرح وزارت اطلاعات رژیم، زمانی که دکتر یزدی در خارج به سر می‌برد حکم بازداشت او را صادر خواهد کرد تا بدین وسیله دکتر یزدی مجبور شود که رحل اقامت در خارج از کشور بیفکند و رژیم با کمترین هزینه «از شر او» خلاص گردد، اما دکتر یزدی، بنا بر سنت مصدق و به پیروی از روش استراتژیک مبارزاتی نهضت آزادی، به پیشواز غل و زنجیر زندان و شکنجه رفت و به ایران بازگشت.

دکتر یزدی، امروزه در چنگال این رژیم ... اسیر و گرفتار است. او مانند سرمشق مبارزاتی‌اش دکتر حسین فاطمی با تنی تبار و بیمار، از سلولی به سلول دیگر کشیده می‌شود تا از آرمان‌هایش مبنی بر آزادی و حاکمیت ملت، دست بشوید، اما زهی خیال باطل، رژیم جور و جهل ولایت فقیه با متولیان سفیه و سفاکش غافل از این حقیقت تاریخی است که نهضت آزادی ایران، پیش از اینکه یک سازمان سیاسی باشد یک «تفکر» است و تفکر دکتر ابراهیم یزدی در ساراها، عمادها، خرم‌ها و ... نسل فردای جنبش سبز ایران جاری است.

ن . نوری‌زاده - اول ژانویه ۲۰۱۱ / ۱۱ دی‌ماه ۱۳۸۹

۵۱ - روزگار سخت نهضت آزادی پس از پنجاه سال فعالیت حزبی در ایران

نویسنده: آرش حسن‌نیا - رادیو فردا، دوشنبه، ۲۷ دی ۱۳۸۹

نهضت آزادی ایران، پس از پنجاه سال سابقه فعالیت حزبی، این روزها روزگاری سخت را تجربه می‌کند. اگرچه این حزب به جز چند ماه دولت موقت مهدی بازرگان، هیچ‌گاه بر مسند قدرت و آسایش نبوده، اما وضعیت این روزهای اعضای نهضت آزادی ایران کم‌سابقه است.

۱- حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، انتشارات قلم، ص ۳۴۷.



ابراهیم یزدی، دبیرکل این حزب سیاسی با هشتاد سال سن، عنوان مسن‌ترین زندانی سیاسی ایران را یدک می‌کشد و جوانانش از جمله سنگین‌ترین احکام صادره در دادگاه‌ها را تحمل می‌کنند.

مهدی بازرگان، دبیرکل پیشین نهضت آزادی درآستانه برگزاری انتخابات دور دوم مجلس، نگرانی‌های خود و حزبش را چنین بیان کرد:

«نهضت آزادی اولین گروهی خواهد بود که به مقابله با استبداد و رجعت طاغوت خواهد پرداخت. اگر ما مجلس آزاد مستقلی نداشته باشیم که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد، دیر یا زود جمهوری اسلامی مانند سلف خود، مشروطه سلطنتی، با حفظ صورت و عنوان تبدیل به نوعی استبداد و نظام طاغوتی متکی به استبداد خارجی خواهد شد.»

اکنون ابراهیم یزدی، جانشین مهدی بازرگان در نهضت آزادی درحالی‌که به بیماری‌های مختلفی همچون سرطان پروستات مبتلاست، در خانه امن وزارت اطلاعات نگهداری می‌شود و در انتظار برگزاری دادگاه اتهامات خود به سر می‌برد. دیگر اعضای نهضت آزادی ایران هم اوضاع بهتری ندارند: آنها یا در زندان هستند و احکام سنگین صادرشده را تحمل می‌کنند، یا با سپردن وثیقه بیرون از زندانند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۰۷

پویان فخرایی، از اعضای جوان نهضت آزادی که در خارج از ایران به سرمی‌برد، از فشار فزاینده بر هم‌حزبی‌هایش خبر می‌دهد: «دوستان ما آقای عماد بهاور به عنوان کسی که سنگین‌ترین حکم را گرفته است، محکوم به ده سال حبس قطعی و ده سال محرومیت پس از حبس از فعالیت در احزاب، رسانه‌ها و فضای مجازی شده است و هم‌اکنون نیز در زندان است. آقای مهندس خرم، محکوم به هفت سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق، مهندس فرید طاهری، نیز محکوم به سه سال حبس قطعی است که هم‌اکنون در حال گذراندن این دوران حبس است. خانم لیلا توسلی، دختر مهندس محمد توسلی دو سال حبس قطعی گرفته که در حال گذراندن آن است و دختر دیگر مهندس محمد توسلی یعنی خانم دکتر سارا توسلی به شش سال حبس قطعی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده است. آقای امیرحسین کاظمی به سه سال حبس قطعی محکوم شده بود که اخیراً شامل عفو شد و خوشبختانه از زندان آزاد گردید. آقای دکتر یزدی و مهدی معتمدی مهر نیز کماکان در انتظار برگزاری دادگاهشان هستند».

هرچند اعضای نهضت آزادی ایران هیچ‌گاه در طول نیم قرن گذشته از فشارهای پیدا و پنهان فارغ نبوده‌اند، اما فشارهایی که این روزها بر نهضت آزادی ایران و اعضای آن وارد می‌آید، فشاری بی‌سابقه بوده است.

پویان فخرایی، دلیل فشارهای فزاینده امروز بر اعضا نهضت ایران را این‌طور توضیح می‌دهد:

«نهضت آزادی یک جریان تأثیرگذار چه در اجتماع و چه در سیاست ایران بوده است. حاکمیت همواره در پی این جریان در طول پنجاه سال سابقه فعالیت‌هایش بوده تا ریشه‌اش را بخشکاند. در سال ۱۳۸۰ وقتی آقای حاج‌سیدجوادی دنبال دادگاهش رفته بود، خیلی صادقانه گفته بودند که هدفشان خشکاندن ریشه این جریان است. قاضی به آقای حاج‌سیدجوادی گفته بود که ما برای خشکاندن ریشه‌های یک درخت تنومندی مثل نهضت آزادی، اول شاخه‌های آن را قطع می‌کنیم».

پویان فخرایی، بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های نهضت آزادی در طول حیاتش را یکی دیگر از دلایل این اعمال فشارها بر اعضای نهضت می‌داند: «نهضت آزادی همیشه با عملکردهایش، بیانیه‌هایش، حرف‌هایش و مهم‌تر از همه تأکیدش بر

ایستادگی در مسیر اعتدال و حرکت در این مسیر، مانند خاری در چشم حاکمیت بوده که به زور آن را تحمل کرده است. در عین حالی که یک کینه قبلی نیز نسبت به نهضت از پیش به دل گرفته است؛ چرا که اگر رژیم بخواهد به انقلابی‌گری خود بیابد، نهضت آزادی و اعضای آن سابقه طولانی‌تری دارند. اگر بخواهد به مذهبی بودنش تفاخر کند، نهضت آزادی به عنوان یک جریان اسلامی که از شاخص‌ترین جریان‌های اسلامی در جهان اسلام است، شناخته می‌شود؛ ولی آنچه که به اعتقاد من از همه مهم‌تر بوده است، پایداری نهضت آزادی در طول سی سال گذشته بوده است. رژیم هر کاری کرده باعث شود که اعضای نهضت آزادی از خط‌مشی خودشان فاصله بگیرند، موفق نشده و به همین دلیل هم هر کاری می‌کند تا این خط‌مشی را یک جایی بشکند».

اشاره این عضو نهضت آزادی، شاید موضع‌گیری‌هایی از این دست است که آیت‌الله طالقانی، از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران، سال‌ها قبل در ابتدای پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ ابراز کرد: «یک محیط آزادی را اگر ق‌دردانی نکنیم، اگر آن را محیط عقده‌گشایی، محیط عناد و به‌هم ریختگی و موضع‌گیری قرار دهیم، نتیجه‌اش پیدا شدن مستبدین است. همان‌طور که در تاریخ گذشته‌مان بوده است و در تمام ادوار تاریخی، و دیگر رحم به صغیر و کبیر نخواهد کرد. در چنین محیطی است که انسان خودخواه و در عین حال باهوش و زرنگی سر بیرون می‌آورد. از چه راه مردم را می‌فریبد؟ از طریق وعده آب و نان؛ وعده مسکن و وعده آسایش...».

مهدی بازرگان، سال‌ها قبل در زمانی که نماینده دور نخست مجلس و دبیرکل نهضت آزادی بود، چنین انتظاری داشت: «استبداد از روزی شروع شده است که یک شاه، یک خاندان و یا یک طبقه و حتی یک مکتب خواسته است ولو با حسن نیت و قصد خدمت، خود را یگانه مسئول، یگانه مالک و یگانه مأمور بر سایرین تصور و بر جامعه تحمیل نماید و وقعی به رضایت مردم و رأی مردم ننهد. شما نمایندگان محترم دو راه در پیش رو دارید: یک: اجرای انتخابات در شرایط و جو حاضر. دو: انجام انتخابات واقعاً ملی و آزاد بر طبق قانون اساسی».

خواسته‌هایی که مهدی بازرگان داشت، نزدیک به سه دهه بعد، امروز همان چیزی است که منتقدان دولت می‌خواهند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۰۹

۵۲ - جلسه دادگاه ابراهیم یزدی، بیست و نهم دی ماه برگزار می‌شود - سایت جرس، ۲۹ دی ۱۳۸۹

جرس: در پی برگزار نشدن جلسه دادگاه در روز شانزدهم آذر - به دلیل عدم حضور دکتر یزدی و احتمال بیماری وی - قرار برگزاری این دادگاه در روز بیست و نهم دی ماه تعیین شده است.

به گزارش رسیده به جرس، دبیرکل نهضت آزادی ایران، در سومین دوره بازداشت خود پس از حوادث پس از انتخابات، به بند ۲۰۹ و سپس به خانه امن وزارت اطلاعات منتقل شد. وی اکنون در خانه امنی متعلق به وزارت اطلاعات و در منطقه‌ای نظامی به‌سر می‌برد و همسر وی در این دوران، تنها یک بار با او دیدار داشته است.

روز یکشنبه گذشته نیز به دلیل تغییرات فشار خون، وی را به بیمارستان منتقل کردند، اما بدون بستری شدن به خانه امن بازگرداندند.

تاریخ دادگاه این کهنسال‌ترین زندانی سیاسی، که از نهم ماه مهر در بازداشت به‌سر می‌برد، در روز ۱۶ آذر همزمان با روز دانشجو تعیین شده بود، اما جلسه دادگاه به علت حضور نیافتن دکتر یزدی تشکیل نشد و عدم حضور ایشان در دادگاه، نگرانی‌های بیشتری نسبت به سلامتی ایشان برانگیخت.

۵۳ - تعویق مجدد دادگاه دکتر یزدی

میزان خبر: دادگاه دبیرکل نهضت آزادی ایران امروز برگزار نشد. به گزارش «میزان خبر»، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب امروز و به بهانه ایراد در پرونده، از انتقال دکتر ابراهیم یزدی به دادگاه جلوگیری کرد. وکیل مدافع دکتر یزدی از مشخص نشدن تاریخ دیگری برای دادگاه این زندانی سیاسی خبر داد. محمدعلی دادخواه در این باره به خبرنگار «میزان خبر» گفت: با توجه به سن و وضعیت جسمانی دکتر ابراهیم یزدی درخواست تبدیل قرار را به دادگاه ارائه کردم که رئیس دادگاه این امر را موکول به تکمیل پرونده کرد.

دکتر ابراهیم یزدی، نهم مهرماه گذشته در اصفهان و به جرم اقامه نماز غیر قانونی بازداشت شد و طبق آخرین اطلاعات، او در یک خانه امن و در یک منطقه نظامی نگهداری می‌شود.

۱۲۱۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

گفتنی است نوبت پیشین دادگاه دکتر یزدی روز ۱۶ آذر بود که بدون ارائه دلیل از سوی دادگاه به تعویق افتاده بود. با وجود گذشت چند ماه از بازداشت، دادگاه به بهانه عدم تکمیل پرونده همچنان موجب بلا تکلیفی پرونده مسن‌ترین زندانی سیاسی ایران شده است.

۵۴ - دادگاه دکتر ابراهیم یزدی برگزار شد



جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، امروز و در غیاب وی برگزار شد. آقای یزدی از تاریخ نهم مهرماه در بازداشت به سر می‌برد. وی اکنون در خانه امنی متعلق به وزارت اطلاعات نگهداری می‌شود. همسر آقای یزدی، تنها یک بار اجازه دیدار با وی را داشته است و امروز نیز اجازه حضور در جلسه دادگاه به وی داده نشد.

جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، امروز برگزار شد. پیش‌تر، در روز شانزدهم آذر سال جاری، جلسه دادگاه به دلیل عدم حضور دکتر ابراهیم یزدی و احتمال بیماری وی برگزار نشد و قرار بعدی برگزاری این دادگاه، امروز، بیست و نهم دی ماه تعیین شد.

محمدعلی دادخواه، وکیل دکتر ابراهیم یزدی، به بخش فارسی رادیو بین‌المللی فرانسه گفت: جلسه امروز دادگاه در غیاب آقای ابراهیم یزدی تشکیل شد. به گفته این وکیل دادگستری، رئیس دادگاه، پیش از برگزاری جلسه دادگاه نسبت به بعضی موارد ایراداتی را نسبت به پرونده عنوان کرده بود که به همین جهت پرونده به‌طور مجدد به دادگاه انقلاب ارجاع شده بود. به گفته محمدعلی دادخواه «در این برهه

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۱۱

زمانی، پرونده امکان رسیدگی نداشت». با توجه به اینکه پیش‌تر، قرار صادر شده بوده است و شرایط جسمی و سنی دکتر ابراهیم یزدی نیز ایجاب می‌کند که این قرار تبدیل شود، وکیل وی در جلسه امروز دادگاه خواسته است تا مبادرت به تبدیل قرار شود.

وکیل ابراهیم یزدی می‌گوید از آنجایی که پرونده در دادسرا است و تاکنون به دادگاه ارسال نشده است، دادگاه خود را مکلف به رسیدگی نمی‌داند. ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، از نهم مهرماه در بازداشت به سر می‌برد. وی اکنون در خانه امنی متعلق به وزارت اطلاعات نگهداری می‌شود. همسر آقای یزدی تنها یک بار اجازه دیدار با وی را داشته است و امروز نیز اجازه حضور در جلسه دادگاه به وی داده نشد. با توجه به وضعیت جسمی و سنی دبیرکل نهضت آزادی، و عدم امکان ملاقات با وی، نگرانی‌ها نسبت به وضعیت جسمانی این سالمندترین زندانی سیاسی افزایش یافته است. گفتگوی محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی را در اینجا گوش کنید.^۱

۵۵ - درخواست آزادی دکتر ابراهیم یزدی و زندانیان سیاسی از سوی ۱۳۲ روشنفکر جهان - ۲۰۱۱/۱/۲۴ - ۴ بهمن ۱۳۸۹

گروهی از روشنفکران نامی جهان در نامه‌ای خطاب به رهبر جمهوری اسلامی خواستار آزادی بی قید و شرط و فوری دبیرکل نهضت آزادی ایران و زندانیان سیاسی شدند.

این نامه که به امضای ریچارد فالک رسیده است، توسط ۱۳۱ روشنفکر و استاد دانشگاه جهان از جمله نوام چامسکی، یورگان هابرماس، رشید خالدی، اسپسیتو، کرنل وست مورد حمایت قرار گرفته است.

۱- منبع و تاریخ این گزارش، روشن نیست. خود گزارش نیز سراسر ابهام دارد: تاریخ گزارش به درستی روشن نیست و بالاخره معلوم نشد که دادگاه برگزار شد یا نشد؟ وانگهی از مطالب قبلی و بعدی دانسته می‌شود هنوز دادگاهی برگزار نشده است. چون در متن اصلی به همین صورت آمده، به رسم امانت نقل شد (ویراستار).



یورگن هابرماس، فیلسوف آلمانی



نوام چامسکی، فیلسوف آمریکایی

به گزارش «سایت ندای آزادی» متن کامل نامه بدین شرح است:

«مقام رهبری

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای

ما بدین وسیله درخواست تجدید نظر برای آزادی فوری و بی قید و شرط دکتر ابراهیم یزدی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در جمهوری اسلامی ایران که تنها جرم آنها اعتراض صلح‌آمیز در برابر سیاست‌های دولت شما بوده است، را داریم. بازداشت و تجاوز به حقوق آنها نقض غیرقابل توجیه اصول و روابط پذیرفته‌شده بین‌المللی از طرف حقوق بشر و قوانین بین‌المللی است و قطعاً بی‌حرمتی به همه ادیانی است که بر اساس اصول عدالت، رعایت قوانین و شفقت هستند. علاوه بر این، ادامه بازداشت این زندانیان عقیدتی، نقض آشکار قانون اساسی و همچنین تعهدات بین‌المللی ایران تحت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۱۳

مدنی و سیاسی است، که هر دو از طرف جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند.

ابراهیم یزدی، انسان‌والایی ست که بیش از شصت سال زندگی خود را به اصلاحات دموکراتیک در ایران و ترویج احترام به حقوق بشر در سراسر جهان اسلام اختصاص داده است. دو دهه قبل از انقلاب، ابراهیم یزدی در تبعید، زندگی خود را وقف افشاگری در مورد حکومت ستمگر سلطنتی پهلوی کرده است. پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ ایشان به عنوان وزیر امور خارجه ایران در کابینه نخست‌وزیری مهدی بازرگان با عزت و وفاداری فراوان خدمت کردند. در زمان خدمت، این دو رهبر سیاسی، مخالفت اصولی خود را با اعدام‌های خودسرانه و شتابزده مخالفان رژیم وقت ایران در آن زمان را مطرح کردند و نهایتاً پس از اشغال سفارت ایالات متحده در نوامبر ۱۹۷۹ استعفای خود را اعلام داشتند.

در حال حاضر، ابراهیم یزدی دبیرکل حزب نهضت آزادی ایران است. ایشان و اعضای حزب نهضت آزادی ایران باور دارند که فعالیت‌های سیاسی‌شان بدون قید و شرط در چهارچوب قانون و منش‌های مسالمت‌آمیز بوده است. نهضت آزادی و دکتر یزدی در سال ۱۹۸۲ با ادامه جنگ با عراق پس از خروج نیروهای عراقی از خاک ایران مخالفت خود را ابراز کرد. به عنوان یک فرد که معتقد به آشتی ملی است او تمام وقت خود را صرف ایجاد شرایط گفتگو و احترام متقابل در میان گروه‌های مختلف ایران اعم از سیاسی و اجتماعی و دفاع از اصلاحات سیاسی اجتماعی و حقوق اقلیت‌ها کرده است. بیش از سی سال است که ابراهیم یزدی، مظهر اعتدال در داخل ایران بوده و پیوسته مخالفت خود را نسبت به اقدامات خشونت‌آمیز بعضی از دولتمردان که منجر به دشمنی در جامعه، و نقض کرامت انسانی می‌گردد را اعلام داشته است. او با شجاعت، منتقد اقدامات غیر قانونی دولت و تمرکز قدرت اجرایی در دست عده‌ای محدود است.

دکتر یزدی، پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ سه بار در ایران دستگیر شد. دستگیری اخیر ایشان در تاریخ اول اکتبر ۲۰۱۰ در حالی صورت گرفت که او برای انجام مراسم نماز در منزل شخصی یکی از دوستان در شهر اصفهان شرکت کرده بود. نیروهای امنیتی با یورش وحشیانه به منزل، ایشان و چند

۱۲۱۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

نفر از مهمانان را به بهانه غیر قانونی بودن مراسم نماز بازداشت کردند. ابراهیم یزدی با داشتن هشتاد سال سن در شرایط جسمانی وخیم و تاسف‌باری به سر می‌برد. در واقع در سن هشتاد سالگی، دکتر یزدی مسن‌ترین زندانی سیاسی در ایران و حتی در جهان است. دولت شما ایشان را به حبس‌های مکرر و طولانی و همین‌طور بازجویی‌های متعدد که باعث ناتوانی جسمانی‌شان شده، قرار داده است که این شرایط ناگوار، قطعاً منجر به نیاز ایشان برای عمل جراحی قلب باز شده است. ادامه این بازداشت، قطعاً به وخامت بیشتر سلامتی وی منجر خواهد شد.

احتراماً از شما تقاضا داریم دستور آزادی ابراهیم یزدی و کلیه زندانیانی که اعتراضاتشان خشونت‌آمیز نبوده است، از جمله نسرین ستوده، محمد نوری‌زاد، مصطفی تاج‌زاده، عبدالله مؤمنی، مجید توکلی، فرید طاهری، عماد بهاور، بهاره هدایت، جعفر پناهی، لیلا توسلی، مهدیه گلرو، محسن میردامادی، فیض‌الله عرب سرخی، عمادالدین باقی، منصور اسانلو، عیسی سحرخیز، مسعود باستانی، احمد زیدآبادی، هدی صابر، نازنین خسروانی، محسن صفایی فراهانی، ریحانه طباطبایی، ساجده کیانوش راد، محسن امین‌زاده، عبدالله رمضان‌زاده، فرزانه رستمی، مهدی محمودیان، بهمن احمدی امویی را صادر کنید.

ما از شما درخواست پایان دادن به نادیده گرفته شدن اصول حقوق بشر را، که در نهایت باعث از بین رفتن اعتماد بین دولت و ملت ایران و مسدود شدن گفت‌وگو ملی و اصلاح از طریق اتکا به نهادها و سازمان‌های دمکراتیک در جامعه مدنی خواهد شد، را داریم. هر زمان که از فعالیت‌های عادی سیاسی شهروندان جلوگیری به عمل آید، روش‌های خشونت‌آمیز اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. رژیم قبلی شاهنشاهی ایران نمونه بارزی از انحطاط استبداد و عاقبت روند فعلی حاکم بر ایران است.

در انقلاب ۱۹۷۹ علی‌رغم تمام مشکلات، با شجاعت تحسین‌برانگیز و فداکاری‌های بسیار، مردم ایران در نهایت موفق شدند که رژیم قدرتمند و سرکوبگر شاه را از پای در آورند. هدف اصلی انقلاب ایران تحقق بخشیدن به آرمان‌های الهام‌بخش خود استقلال، آزادی و حکومت مبتنی بر قانون اساسی و حاکمیت مردمی بوده است.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۱۵

مجدداً ما از شما درخواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی - عقیدتی در زندان‌ها و آغاز فصلی نوین در ارتباطات مردمی، برای به تحقق رساندن آرمان‌های انقلاب و به حقیقت رساندن بینش‌های جهانی انقلاب اسلامی را خواستاریم. مردم ایران سزاوار چیزی کمتر از این نمی‌باشند».

نامه صراحتاً عنوان می‌کند که انسداد گفتمان ملی و اصلاحات سبب آن خواهد شد که فعالیت‌های متعارف سیاسی مردم از مجرای مسالمت‌آمیز خارج شده و سرانجام «روش‌های خشونت‌آمیز اجتناب‌ناپذیر خواهند بود».

این نامه از سوی ریچارد فالک، استاد بازنشسته قوانین بین‌المللی و گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد تنظیم شده و پس از امضای استادان و نویسندگان پرآوازه جهان برای آیت‌الله خامنه‌ای ارسال شده است. رونوشت‌هایی از این نامه نیز به هاشمی رفسنجانی، صادق لاریجانی، احمدی‌نژاد، علی لاریجانی و محمد خزاعی نماینده ایران در سازمان ملل متحد، فرستاده شده است.

متن اصلی نامه و اسامی امضاکنندگان به شرح زیر است:

The Supreme Leader, Ayatullah Sayyed Ali Khamenei. January 24, 2011

We are writing to appeal to you for the immediate and unconditional release of Dr. Ebrahim Yazdi and all prisoners of conscience in the Islamic Republic of Iran whose sole offence is to speak out peacefully against the policies of your government. Their detention and abuse is an unjustifiable violation of internationally accepted norms of human rights and international law and is surely an affront to all religions that are based on the principles of justice, legality, and compassion. Furthermore, the detention of these prisoners of conscience is in violation of Iran's own constitution and laws as well as Iran's international obligations under the Universal Declaration of Human Rights and the International Covenant of Civil and Political Rights, both of which the Islamic Republic of Iran has formally endorsed. .

Ebrahim Yazdi is a man of honor who has for over 60 years devoted his life to democratic reforms in Iran and the promotion of respect for human rights throughout the Muslim world. Before the revolution, for two decades, he lived in exile where he worked tirelessly to expose the abusive rule of the Pahlavi monarchy. After the 1979 Revolution, he served with dignity and loyalty as Iran's Foreign Minister under Prime Minister Mehdi Bazargan. While in

office, these two exceptional political leaders, opposed on principle the summary and arbitrary executions of enemies of the Iranian regime being carried out at that time. They later resigned in protest against the seizure of the US embassy in November 1979 .

Ebrahim Yazdi is today the Secretary-General of the Freedom Movement of Iran (Nehzat-e Azadi Iran). He and the Freedom Movement have unequivocally insisted that their activities rely only on legal and non-violent methods of political opposition. He opposed the continuation of the war with Iraq after the expulsion of Iraqi forces from Iranian territory in 1982. As a believer in national reconciliation he has devoted himself to dialogue and mutual respect between Iran's various political and social groups and has championed social and political reform and minority rights. For over thirty years, Ebrahim Yazdi has been a voice for moderation inside Iran, rejecting all initiatives by Iran's governing elites that lead to violence ,cause enmity within the society, and involve denials of human dignity. He has bravely criticized illegal government actions and the concentration of power in the hands of a few .

Dr. Yazdi has been arrested three times since the 2009 presidential election in Iran. At the time of his most recent arrest on October 1, 2010, he was attending a prayer service in a private house in the city of Isfahan. Police violently attacked the home and took him and several others into custody under the pretext that this was "an unauthorized prayer service". Ebrahim Yazdi is now 80 years of age and in poor health. Indeed, at the age of 80, Dr. Yazdi is the oldest political prisoner in Iran and one of the oldest captives held anywhere in the world. Your government has subjected him to repeated and lengthy imprisonment as well as debilitating interrogations, definitely contributing to his need for emergency open heart surgery. Continued imprisonment may result in further severe deteriorations in his health .

We respectfully appeal to you to instruct your government to release **Ebrahim Yazdi** and all other non-violent prisoners of conscience in Iran, including Nasrin Sotoodeh, Mohammad Nourizad, Mostafa Tajzadeh ,Abdullah Momeni, Majid Tavakkoli, Farid Taheri, Emad Bahavar, Bahareh Hedayat, Jafar Panahi, Leila Tavassoli, Mahdiyeh Golroo, Mohsen Mirdamadi, Feizullah Arab Sorkhi, Emaddedin Baghi, Mansour Osanloo, Issa Saharkhiz, Masoud Bastani, Ahmad Zeidabadi, Hoda Saber, Nazanin Khosravani, Mohsen Safaai Farahani, Reihaneh Tabatabai, Sajede

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۱۷

Kinoush Rad, Mohsen Aminzadeh, Abdollah Ramazanzadeh, Farzaneh Roustaii, Mehdi Mahmoodian, Zhila Bani Yaghoob, Bahman Ahmadi Amoui, and Fariborz Raiis Dana .

We appeal to you to end this disregard for human rights that will eventually destroy all trust between your government and Iran's citizens and block national dialogue and reform through reliance on the democratic institutions and practices of civil society. Wherever normal political activities of citizens is prevented and punished, other less peaceful means of change become inevitable. The regime of the late Shah of Iran is a telling example of the political consequences of such a degeneration of the Iranian governing process .

Against all odds, with admirable courage, and at great human sacrifice, the people of Iran were ultimately successful in removing Shah's powerful, yet abusive regime. The goal of the Iranian Revolution was to realize its inspiring vision of independence, freedom, constitutional governance, and popular sovereignty .

Again, we appeal to you to release all prisoners of conscience in your prisons and to start a forthright dialogue with the Iranian people to bring that noble vision back to life and turn it finally into a reality. The people of Iran deserve nothing less .

Richard Falk, Albert G. Milbank Professor of International Law Emeritus, Princeton University Research Professor, Global Studies, University of California-Santa Barbara

A copy was sent to: Ayatullah Ali Akbar Hashemi Rafsanjani, Head of the Assembly of Experts and Expediency Council, Islamic Republic of Iran Ayatullah Sadeqh Larijani, Head of Judiciary, Islamic Republic of Iran

Dr. Mahmood Ahmadinejad, President, Islamic Republic of Iran

Dr. Ali Larijani, Speaker of the Majlis, Islamic Republic of Iran

Mr. Mohammad Khazaei, Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran in the United Nations

Appeal's Supporting Names and Signatures

Douglas Allen, Professor of Philosophy, University of Maine

Alice Amsden ,Barton L. Weller Professor of Development

Economics, MIT

Abdullahi Ahmed An-Na'im (from Sudan)

Charles Howard Candler Professor of Law, Emory University School of Law

- Kwame Anthony Appiah
Laurance S Rockefeller University Professor of Philosophy and
the University Center for Human Values ,Princeton University;
President, PEN American Center; Chair, Board of Officers,
American Philosophical Association
- Sibylle Appuhn-Radtke, Professor for the History of Arts,
University of Erlangen, Germany
- Andrew Arato, Professor in Political and Social Theory, New
School for Social Research
- Stanley Aronowitz, Distinguished Professor of Sociology,
CUNY Graduate Center
- Talal Asad, Distinguished Professor of Anthropology,
Graduate Center, City University of New York
- Anthony Barnett, Founder, Open Democracy
- Robert N. Bellah, Professor of Sociology, Emeritus, University
of California, Berkeley
- Ronald Beiner, Professor of Political Science, University of
Toronto
- Seyla Benhabib
- Eugene Meyer, Professor of Political Science and Philosophy
Yale University
- Richard J. Bernstein
- Vera List, Professor of Philosophy, New School for Social
Research
- Michael Bérubé, Paterno Family Professor in Literature,
Director, Institute for the Arts and Humanities ,the Pennsylvania
State University
- Michael Bordt, Professor of the Munich School of Philosophy,
Germany
- Rony Brauman, Professeur at Sciences Po (Paris), former
president of MSF (France)
- Stephen Eric Bronner, Distinguished Professor of Political
Science, Rutgers University
- Rainer Brunne, Directeur de recherche, CNRS, Paris, France
- Ian Buruma
- Henry R. Luce Professor, at Bard College, New York
- Charles E. Butterworth, Emeritus Professor, University of
Maryland
- Craig Calhoun, University Professor of the Social Sciences,
Director, Institute for Public Knowledge, New York University
- Craig Campbell, Director and Professor, Public Safety
Management Program, St. Edward's University

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۱۹

Richard Caplan, Profrrsor of International Relations
Director, Centre for International Studies, Department of
Politics and International Relations, University of Oxford

Jose Casanova, Professor of Sociology and Senior Fellow
Berkley Center for Religion, Peace, and World Affairs, at
Georgetown University

Peter Chelkowski ,University Professor

Partha Chatterjee, Profrrsor of Anthropology, Columbia
University, New York

Noam Chomsky, Institute Professor (retired), MIT, Cambridge
MA, USA

Simon Critchley, Chair Department of philosophy, New School
for Social Research, New York

Fred Dallmayr, Chair and Professor of Philosophy and Political
Science, Senior Fellow of the Kroc Institute for International Peace
Studies, University of Notre Dame

Joyce Davis, President of the World Affairs Council of
Harrisburg and an independent journalist and media consultant

Ariel Dorfman, Author, Distinguished Professor, Duke
University

Shadia Drury, Professor of Philosophy, University of Regina

Martín Espada, Professor of English, University of
Massachusetts-Amherst

John L. Esposito, University Professor and Founding Director,
Prince Alwaleed Bin Talal Center for Christian-Muslim
Understanding, George Town University

Roxanne L. Euben, Ralph Emerson and Alice Freeman Palmer
Professor of Political Science, Wellesley College

Michel Feher, Writer

Patrick Franke, Professor of Islamic Studies, University of
Bamberg, Germany

Edward Friedman, Professor, Department of Political Science,
University of Wisconsin, Madison

Johan Galtung ,Founder TRANSCEND, Professor of Peace
Studies

Robert Gassmann, Prof. Em. Of Chinese Studies, University of
Zurich, Switzerland

Todd Gitlin, Professor of Journalism and Sociology, Chair, Ph.
D. Program in Communications, Columbia University

Jürgen Habermas, Philosopher and Social Thinker

Gerd Haeffner, Professor of Philosophy, Munich School of
Philosophy, Germany

Michael Hainz, Institute of Societal Politics, Munich School of Philosophy, Germany

Thomas Harrison, Co-Director, Campaign for Peace and Democracy

W. D. Hart, Professor of Philosophy, University of Illinois at Chicago

Seamus Heaney, Professor, Previously Teaching at Harvard

Sonja Hegasy, Vice-Director of the Center of the Modern Orient, Berlin, Germany

David Held, Graham Wallas Professor of Political Science, LSE, United Kingdom

Dick Howard, Distinguished Professor of Philosophy, SUNY at Stony Brook

Elizabeth Shakman Hurd, Assistant Professor, Department of Political Science, Northwestern University

David B. Ingram, Professor of Philosophy, Loyola University Chicago

Mark Juergensmeyer, Director Orfalea Center for Global and International Studies University of California, Santa Barbara

M.H. Kaldor, Prof. of Global Governance, London School of Economics

Otto Kallscheuer, Political Philosopher, University of Sassari, Italy

John Keane, Professor of Politics at the University of Sydney and the Wissenschaftszentrum Berlin (WZB)

Thomas Keenan, Professor, Bard College

Rashid Khalidi, Edward Said Professor of Arab Studies Department of History, Columbia University

Anke von Kügelgen, Professor of Islamic Studies, University of Bern, Switzerland

Mirjam Künkler, Assistant Professor in Near Eastern Studies, Princeton University

Timur Kuran, Professor of Economics and Political Science and Gorter Family Professor of Islamic Studies, Duke University

Ernesto Laclau, Emeritus Professor at Essex University, UK

Joanne Landy, Co-Director, Campaign for Peace and Democracy

Robert D. Lee, Professor of Political Science, Colorado College

Jesse Lemisch, Professor Emeritus, History, John Jay Coll of Criminal Justice, CUNY

Zachary Lockman, Professor of Middle Eastern and Islamic Studies and of History, New York University

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۲۱

Claudio Lomnitz Campbell Family Professor of Anthropology, Columbia University

Steven Lukes, Professor of Sociology at New York University

Cecelia Lynch, Professor of Political Science, and Director, Center for Global Peace and Conflict Studies, UC Irvine

Alan Macfarlane, F.B.A., Professor of Anthropological Science, Emeritus, University of Cambridge

Mahmood Mamdani, Professor and Director, Makerere Institute of Social Research, Makerere University, Kampala, Uganda

Herbert Lehman, Professor of Government, Columbia University, New York

Ulrika Mårtensson, Associate professor, Religious studies, The Norwegian University of Science and Technology

Brinkley Messick, Professor of Anthropology, Columbia University

Pankaj Mishra, Writer

Tariq Modood, MBE, AcSS, Professor of Sociology, Politics and Public Policy, Director, University Research Centre for the Study of Ethnicity and Citizenship and Founding Co-editor of Ethnicities (Sage), University of Bristol, UK

Ebrahim Moosa, Associate Professor of Islamic Studies, Department of Religion, Duke University

Rosalind Morris, Professor, Anthropology, Columbia University

Chantal Mouffe, Professor and Director of the Centre for the Study of Democracy, University of Westminster, London

Johannes Müller, Prof. Dr., Institute for Social and Development Studies (Institut für Gesellschaftspolitik) at the Munich School of Philosophy, Germany

Anne Norton, Professor of Political Science, University of Pennsylvania

Claus Offe, Dr. rer. pol. Dr. h. c. Claus Offe, Dipl.-Soz., Professor em. of Political Science

Hertie School of Governance, Berlin, Germany

Friederike Pannewick, Professor of Arab Studies, Center for Near and Middle Eastern Studies, Universität Marburg, Germany

Philip Pettit L.S. Rockefeller University Professor of Politics and Human Values, Princeton University

Center for Advanced Study in Behavioral Sciences, Stanford University

Katha Pollitt, Writer

Noah Porter, Professor Emeritus of Philosophical Theology, Yale University, Senior Fellow, Institute for Advanced Studies in Culture, University of Virginia

Hilary Putnam, University Professor Emeritus, Harvard University

Joanne Rappaport, Professor, Department of Anthropology, Georgetown University

Joseph Raz

Thomas M. Macioce, Professor of Law at Columbia Law School

Stefan Reichmuth, Professor of Islamic Studies, University of Bochum, Germany

David Rieff, Writer

Maurus Reinkowski, Professor of Islamic Studies and the History of the Islamic People, University of Basel, Switzerland

Friedo Ricken, Professor Em. of Philosophy at Munich School of Philosophy and University of Salzburg

William R. Roff, Professor Emeritus of History, Columbia University, New York

Hon. Professorial Fellow, Islamic & Middle Eastern Studies, University of Edinburgh

Jonathan Rosenbaum, Visiting Professor at Virginia Commonwealth University

Stephan Rosiny, German Institute of Global and Area Studies (GIGA), Institute of Middle East Studies, Hamburg, Germany

Sara Roy, Senior Research Scholar, Center for Middle Eastern Studies, Harvard University

Sharon Stanton Russell, BA, MA, MPA, PHD, Research Affiliate at Center for International Studies, Massachusetts Institute of Technology, and, in 1974-1975

Academic Year, Consultant for Manpower Policy, Planning and Evaluation of the Kavar Village Health Worker Project, from the Department of Community Medicine, Pahlavi University School of Medicine, Shiraz, Iran

Alfred Stepan, Wallace Sayre Professor of Government, Columbia University

Malise Ruthven, Ph.D, independent researcher and writer based in London UK

Joe Sacco, Cartoonist

Saskia Sassen

Robert S. Lynd, Professor of Sociology, Department of Sociology, Columbia University

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۲۳

Reinhard Schulze, Professor of Islamic Studies, University of Bern, Switzerland

Christoph Schumann, Professor for Politics and Contemporary History of the Middle East, University of Erlangen, Germany

Jillian Schwedler, Associate Professor and Honors Program Director Department of Political Science, University of Massachusetts

Richard Sennett, School Professor of Sociology, emeritus, The London School of Economics

Martin Shaw, Professorial Fellow in International Relations and Human Rights, Roehampton University, London, Research Professor of International Relations, Sussex University

Samer S. Shehata, Assistant Professor of Arab Politics, Center for Contemporary Arab Studies

Edmund A. Walsh School of Foreign Service, Georgetown University

David Schweickart, Professor of Philosophy, Loyola University Chicago

Tamara Sonn, Wm. R. Kenan Professor of Humanities, Department of Religious Studies, College of William & Mary

Gayatri Chakravorty Spivak, University Professor in the Humanities, Columbia University

Christian Steineck, Professor of Japanese Studies, University of Zürich, Switzerland

Alfred Stepan, Wallace Sayre Professor of Government, Columbia University

Jeffrey Stout, Professor of Religion, Princeton University

Charles Taylor, Professor Emeritus of Philosophy at McGill University

Mary Ann Tetreault, Cox Distinguished Professor of International Affairs, Trinity University

Justin Tiwald, Assistant Professor of Philosophy, San Francisco State University

Chris Toensing, Executive Director, Middle East Research and Information Project

Michael J. Thompson, Professor, William Paterson University

Andreas Trampota, Munich School of Philosophy, Germany

Stephen Van Evera, Ford International professor of Political Science, MIT

Johannes Wallacher, Professor for Social Sciences, Economics and Ethics, Munich School of Philosophy, Germany

Michael Walzer ,Professor (emeritus) of Social Science at the Institute for Advanced Study, Princeton, co-editor of Dissent magazine

Wolfram Weisse ,Director of the Academy of World Religions, University of Hamburg, Germany

Cornell West ,Professor of Sociology, Princeton University

Stefan Wild, Professor Em. of Semitic Languages and Islamic Studies, University of Bonn, Germany

Nicholas Wolterstorff, Noah Porter Professor Emeritus of Philosophical Theology, Yale University; and Senior Fellow, Institute for Advanced Studies in Culture, University of Virginia

Reinhard Zintl, Professor of Political Studies, University of Bamberg, Germany

Michael Zirinsky, Professor of History, Boise State University

Slavoj Zizek, Co-Director, International Institute for Humanities, Birkbeck School of Law, University of London

Sami Zubaida, Emeritus Professor of Politics and Sociology, Birkbeck, University of London.

۵۶ - نشنال پست: زندانی شدن یکی از رهبران فعالان سیاسی ایران - ۲۹ می

۲۰۱۳

BOB RAE: AN IRANIAN INSIDER, THEN AN ACTIVIST, NOW A PRISONER



Bob Rae, National Post | 13/05/29 | Last Updated: 13/05/29
10:15 AM ET

More from National Post

This week, as part of “Iran Accountability Week,” the National Post is partnering with Canadian Parliamentarians to highlight the plight of individual political prisoners being persecuted by Tehran’s theocratic regime.

Iran is a country of prisoners. Its people are ruled by leaders who speak in threats, and reward dissent with acts of vengeance.

The Iranian regime is afraid of the power of its citizens, and creates a culture of fear whereby everyone who speaks out is targeted — even freedom activists, and former cabinet ministers.

Dr. Ebrahim Yazdi is both. His persecution has continued into his eighties with no reprieve.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۲۵

Dr. Yazdi served as Deputy Prime Minister and Minister of Foreign Affairs in the immediate aftermath of the 1979 Iranian revolution. During the Iranian hostage crisis, however, he stepped down in protest when Ayatollah Khomeini came out in support of the embassy attackers.

He continued to stand against the extremes of the regime, as he took a leadership role in the Freedom Movement of Iran Party, advocating for safeguards against abuses of the constitution and civil society. He sought opportunities for the growth of democracy and a multi-party system.

Like countless other Iranians, Dr. Yazdi fell victim to the regime's brutal crackdown against the Green Movement in 2009, and faced continual arrests. He was arrested in October 2010 at a funeral ceremony in a private home for "participating in illegal prayers," and was sent to Iran's notorious Evin prison. In December 2011, at the age of 80, the court sentenced him to eight years in prison, without proper evidence, without a jury, without allowing any defence. His health is deteriorating, and his struggle against the regime continues.

But there is hope.

The brave men and women of the Green Movement continue their struggle for freedom and democracy on the frontlines. As we approach Iran's June presidential elections, the international community must also show our deep courage and commitment, and be vigilant in our solidarity with their cause. We must speak out stronger and clearer in support of them.

Efforts like the Iranian Political Prisoners Global Advocacy Project, of which I am a proud participant, highlight the human element of the Iranian regime's repression, and underscore the importance of diplomacy and engagement to achieve our goals.

We must mobilize awareness and action on behalf of prisoners in Iran in an effort to secure their immediate and unconditional release. We must say their names out loud at every meeting with Iranian representatives, to invoke shame and condemn the massive domestic repression. We must remind the regime that the world is watching, and it will be held accountable.

We need to have eyes and ears on the ground, supporting the brave men and women on the streets, in the cafes, and in the classrooms. The reality of real engagement by a courageous people can't be met with only goodwill, let alone indifference.

Canada should list the entire Iranian Revolutionary Guard Corps as a terrorist entity

There are substantive things that Canada can and must do to hold the Iranian regime accountable. We must call for the

unconditional and immediate release of all political prisoners. We have an international obligation to use legal measures under international law to hold the regime accountable for its state-sanctioned incitement to genocide and violations of human rights. Canada should list the entire Iranian Revolutionary Guard Corps as a terrorist entity, to hit at the epicentre of the regime. We need to give more help to those willing to champion the fight for freedom, and more consequences for regimes unwilling to change.

I will continue to advocate on behalf of Dr. Yazdi, as he and so many others continue to be a champion for the Iranian people.

National Post

Bob Rae is the Liberal MP for Toronto Centre.

۵۷ - دادخواه: دکتر یزدی از سکاندوران انقلاب بوده است، آزادش کنید -

سایت جرس، ۷ بهمن ۱۳۸۹

گزارش و مصاحبه: فرزانه بذریپور

جرس: ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران چهار ماه است که در حبس به سر می‌برد. مأموران وزارت اطلاعات، ابراهیم یزدی را در اصفهان و به جرم برپایی نماز جمعه بازداشت کردند و اگرچه باقی بازداشت شدگان آزاد شدند، اما دبیرکل کهنسال نهضت آزادی در زندان ماند. در هفته‌های اخیر شنیده شده که دکتر یزدی از اوین به خانه امن انتقال داده شده و همسر ایشان نیز در همین خانه، دکتر را ملاقات کرده است. قرار دادگاه یزدی برای دومین بار به تعویق افتاده و قرار بعدی نیز در نظر گرفته نشده است. با محمدعلی دادخواه، وکیل ابراهیم یزدی در باره وضعیت دبیرکل نهضت آزادی گفتگو کرده‌ایم. به نظر می‌رسد دادخواه نیز به سبب این پرونده، تحت فشار نیروهای امنیتی است؛ گذشته از اینکه خود او نیز در دادگاه پرونده‌ای گشوده دارد.

- جناب دادخواه، تاریخ دادگاه دکتر یزدی دوباره به تعویق افتاده، علت

این تعویق چه بود و قرار بعدی دادگاه در چه تاریخی خواهد بود؟ و

درخواست شما از دادگاه چه بود؟

- دادگاه اعلام کرده که در یک وقت نزدیکی دکتر یزدی را محاکمه خواهد

کرد؛ البته ما به دادگاه گفتیم که از منظر اسلامی هر کس محاسنش در اسلام سفید شده، باید بنا بر عطف و احسان و رأفت با او برخورد کنند و آقای یزدی با

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۲۷

احتساب این شرایط جسمی و سنی، واجد این برخورداری از امتیازات اسلامی هست و ما انتظار داریم به شرایط ایشان توجه خاص شود. از سوی دیگر، ایشان سکندار این انقلاب بوده و در مناصبی چون وزیر امور خارجه دولت موقت و عضویت در شورای انقلاب حضور داشته است و با توجه به اینکه بانی و بنیان این انقلاب با همت ایشان بوده است، عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که دادگاه مباردت به تبدیل قرار کند. امیدواریم دادگاه این حرف ما را گوش دهد ضمن این که با عنایت به این که قرار سابق استصحاب می‌شود - «الاستصحاب بقاء کان علی ما کان» - ما باید این تصور و تفسیر را داشته باشیم که تفسیر باید به نفع متهم باشد؛ ضمن اینکه آقای دکتر یزدی هم به اسلام و هم به ایران و هم به شیعه و هم به پیشرفت و ترقی این کشور علاقه‌مند بوده و خدمت کرده است. من امیدوارم در نوبت‌های خیلی نزدیکی که ان‌شاءالله دادگاه تعیین می‌کند، نظر دادگاه نسبت به تبدیل قرار با ما همراه باشد.

- گفته شده دکتر یزدی به خانه امن و تحت تدابیر شدید امنیتی به سر می‌برد؛ آیا خانه امن، توجیه قانونی و جایگاه حقوقی دارد؟
چون این را دادگاه به من اعلام نکرده است، من نمی‌توانم در باره آن حرف بزنم.

- آیا اصولاً خانه امن و انتقال متهم به جایی غیر از زندان، جایگاه حقوقی دارد؟

- زندان جایگاهی قانونی است، اما خانه امن، غیر قانونی است. من نمی‌توانم جرمی صحبت کنم. دادگاه می‌گوید ایشان در زندان است. من ایشان را در اوین ملاقات کردم و تنها می‌توانم براساس آنچه که می‌دانم صحبت کنم.

- همسر دکتر یزدی ایشان را تحت تدابیر امنیتی شدید و در یک خانه ملاقات کرده و به گفته بازجوی اطلاعات، ایشان در خانه امن است. آیا شما به محل نگهداری موکلان در محل غیر قانونی اعتراض نداشتید؟

- اینها را همسر دکتر یزدی می‌تواند بگوید، ولی من که آقای دکتر یزدی را در اوین ملاقات کردم نمی‌توانم چنین اظهارنظری کنم.

- آیا شما نمی‌توانستید بنا بر اظهارات همسر موکلان نسبت به موضوع اعتراض کنید؟
- شما متوجه نیستید؛ من نمی‌توانم در این باره توضیحی بدهم.
- الان خانم فریده غیرت، وکیل دکتر یزدی هستند یا خیر؟ چون شما همکار ایشان هستید، آیا اطلاعی از موضوع دارید؟
- کالتنامه تعیین می‌کند که چه کسی وکیل است. این را از خانم غیرت پرسید که هست یا خیر؟
- شما در شعبه‌ای به پرونده آقای دکتر به عنوان وکیل رسیدگی می‌کنید که در همان شعبه، پرونده خود شما مفتوح است؛ آیا از لحاظ اخلاقی و قانونی چنین مسئله‌ای مرسوم است؟
- رد دادرس هنگامی است که ما با رئیس دادگاه اختلاف داشته باشیم، نه اینکه در دادگاه پرونده مشترک داشته باشیم. جزو موارد، نه رد دادرس هست و نه رد وکیل. از لحاظ قانون آیین دادرسی کیفری، این موضوع اشکالی ندارد.
- از نظر خودتان چطور؟ شما فکر نمی‌کنید روند پرونده بر یکدیگر تأثیر بگذارد؟
- خیر؛ چون اتهام من اسلحه و مواد مخدر است و اساساً متفاوت است.
- در مورد وضعیت پرونده خودتان بفرمایید؛ الان در چه مرحله‌ای است؟
- گفتند که اسلحه‌ها برای بررسی مجوز به شهربانی سابق ارتش، یعنی نیروی انتظامی رفته که قرار است استعلام شود. پاسخش نیامده هنوز.
- شما به خاطر این پرونده تحت فشار قرار داشتید؟
- بعداً توضیح می‌دهم.
- فکر می‌کنید مجدداً چه تاریخی برای دادگاه آقای دکتر یزدی تعیین شود؟ آیا قاضی توضیحی به شما داده است؟
- من امیدوارم دادگاه با تبدیل قرار، موافقت کند و آقای دکتر آزاد شود.
- شما از وضعیت سلامتی دکتر یزدی از قاضی پرسیدید؟

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۲۹

- بله، خود رئیس دادگاه به من اعلام کرد که دکتر یزدی را دو روز قبل ملاقات کرده و ایشان سالم بود.

- رئیس دادگاه نگفت ایشان را در کجا ملاقات کرده است؟

- خیر.

- جلسه رسیدگی چرا بدون حضور دکتر یزدی برگزار شد؟

- جلسه‌ای برگزار نشده و فقط گفتند که نسبت به کیفرخواست اعتراض کردند و رفته اصلاح شود. این اعتراض از طرف دادستان بوده است، و در واقع به من توضیح داده شده که به دلیل ایرادات موجود در پرونده، دادگاه به تعویق می‌افتد.

- نکته دیگری هست که بخواهید اضافه کنید؟

- نه. من امیدارم دادگاه توجه کند و در یک رسیدگی عادلانه و منصفانه و با توجه به شرایط سنی و موقعیت شخصیتی، پرونده آقای یزدی را تجدیدنظر کند و ما درخواست نگرش انسانی به پرونده داشتیم و داریم.

- با تشکر از شما.

۵۸ - گفتگو با مهندس عزت‌الله سحابی

این جمهوری اسلامی آن چیزی نیست که آیت‌الله خمینی می‌گفت

فرزانه بذریچور - ۱۶ بهمن ۱۳۸۹

جرس: عزت‌الله سحابی از مبارزان قدیمی با رژیم شاهنشاهی و از آزادی‌خواهانی است که در تمام دوران پس از انقلاب، منتقد محدودسازی آزادی و شیوه‌های دیکتاتوری بوده است. عزت‌الله سحابی خود به مانند تاریخی گویاست که در محضر پدر بزرگوارش یدالله سحابی، سال‌ها درس گرفته و همپای مهندس بازرگان و آیت‌الله خمینی با رژیم پهلوی مبارزه کرده است و سال‌ها زندان شاه را تحمل کرده است. بعد از انقلاب نیز سحابی دوره‌ای کوتاه رئیس سازمان برنامه و بودجه شد که از این سازمان برنامه‌ریز، به لطف احمدی‌نژاد و دستور انحلال، چیزی باقی نیست. سحابی در دهه ۱۳۷۰ خورشیدی، ماهنامه پرمخاطب «ایران فردا» را منتشر می‌کرد که خوانندگان بسیار داشت. این مبارز قدیمی، زندان پس از انقلاب را هم تجربه کرده و مجله‌اش نیز مدت‌هاست که توقیف شده است. در روزهای اخیر،

۱۳۳۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دادگاه، حکم دو سال حبس هاله سحابی دخترش را نیز اجرایی کرد و با این حساب، نسل سوم سحابی‌ها هم روانه زندان شدند. با عزت‌الله سحابی در باره انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، وضعیت امروز ایران و تحولات مصر و تونس به گفتگو نشستیم.

– شیوه‌ای که در انقلاب سال ۱۳۵۷ تجربه شد، امروز در کشورهای عربی در حال تکرار است؛ چرا دیکتاتورها و رؤسای جمهوری مادام‌العمر از سرنوشت شاه عبرت نگرفتند؟

– اتفاقاً هر سه حاکم تونس و مصر و یمن هم مورد حمایت غرب بودند و خیلی هم شباهت داشتند. من توصیه می‌کنم سرمقاله روزنامه شرق دوشنبه ۱۱ بهمن [۱۳۸۹] را بخوانید و هر جا مصر هست بگذارید ایران. سرمقاله «از مکافات عمل غافل مشو»، [نوشته] «حجت‌الله جودکی» [است]. مخصوصاً می‌گویم که روش‌ها در هر سه کشور هم شبیه است.

مهندسی آراء، مسئله نخست بود. مردم مصر هم دردشان اول این بود که رأی ما چه شد؟ و رأی ما را هم مهندسی کردید و یک نفر دیگر پیروز شده. در ایران هم این اتفاق افتاد و جنبش سبز سال ۱۳۸۸ هم مردم اول گفتند که رأی ما چه شد. من خواهش می‌کنم که این مقاله را یک بار بخوانید و هر جا مصر بود بگذارید ایران و سال ۱۳۸۹ را بگذارید ۱۳۸۸.

– اشاره کردید به اعتراضات میلیونی مردم در سال ۱۳۸۸. حکومت ایران توانست این اعتراضات را سرکوب گسترده کند و جنبش اعتراضی مردم را از خیابان‌ها به خانه‌ها ببرد. فکر می‌کنید چه تفاوتی در سرکوب میان شاه و نیروهای سرکوب در نظام فعلی است؟

– دولت اخیر، بیشتر با بازیگری و فریب و حيله عمل می‌کند. شاه، بازتر عمل می‌کرد و رک و راست، ولی در عمل خیلی زود و در همان ۱۷ شهریور [۱۳۵۷] که اعتراضات اتفاق افتاد، متوجه خواست مردم شد و برگشت. گرچه دیر بود، ولی اهل خون‌ریزی و کشتار نبود. منتقدین این شیوه، مانند ارتشبد اویسی، اعتراض‌شان به شاه این بود که شاه خیلی زود کوتاه آمد و اگر اجازه می‌داد ما مهار می‌کردیم. شاه کوتاه آمد، ولی حاکمیت فعلی کوتاه نمی‌آید.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۳۱

تاریخ این جوری است. هر چقدر منافذ اعتراض مردم را بیشتر ببندند، این اعتراضات از بین نمی‌رود، بلکه از دهان‌ها به سینه‌ها رخنه می‌کند و در قلب‌ها انباشته می‌شود و بالأخره روزی منفجر می‌شود. زمامداران کشورها متوجه نیستند که با سرکوب، اعتراض، ظاهراً سرکوب می‌شود و از خیابان به خانه می‌رود و از خانه‌ها به سینه‌ها می‌رود. این سینه‌ها روزگاری بالأخره منفجر می‌شوند. شباهت مصر و ایران هم این است که اول مردم مصر در یک ماه پیش در اواسط دی‌ماه می‌گفتند: انتخابات را درست کنید و قانون انتخابات را عوض کنید و آرای مردم را دوباره بشمارید، ولی مقاومت حکومت و برخی کشتارها، مردم مصر را به جایی کشانده است که جز به رفتن خانواده [حُسنی] مبارک به چیز دیگری قانع نیست.

– برای بسیاری این سؤال هست که چرا شاه ایران مقاومت نکرد آنقدر که انتظار می‌رفت، و از سویی هم نتوانسته بود طبقه حامی برای خودش بسازد تا سدی ایجاد کند در برابر اعتراض توده‌های مردم؛ ارتش هم به سرعت اعلام بی‌طرفی کرد؛ مانند مورد مصر که الآن ارتش هم اعلام بی‌طرفی کرده است. چطور شد که شاه دست به سرکوب گسترده نزد؟

– برای اینکه شدت و عظمت قیام مردم آنچنان بود که باید کشتار عظیم میلیونی بکنند تا بتوانند آنچنان که می‌خواهند حکومتش را حفظ کنند هم در مصر و هم در ایران دوره شاه؛ ولی در ایران امروز گرایش هست که آماده کشتار میلیونی است. من خیلی شباهت در مصر می‌بینم با حوادث سال ۱۳۵۷ رژیم شاه و هم با حوادث اخیر سال ۱۳۸۸ خودمان.

– مفهوم جمهوری اسلامی که در انقلاب ۱۳۵۷ مطرح شد از نظر شما که حاضر در صحنه‌ها بودید، چگونه بود؟

– جمهوری اسلامی، اصطلاح و شعاری بود که شخص امام خمینی این شعار را ابداع کرد و دوستان ما آقای [دکتر ابوالحسن] بنی‌صدر و [صادق] قطب‌زاده و دکتر [ابراهیم] یزدی و [دکتر حسن] حبیبی که در پاریس با امام بودند، می‌گفتند بگوییم بعد از ۱۷ شهریور، شعار [ما] «استقلال، آزادی و حکومت اسلامی» باشد، اما آقای خمینی گفتند: نه، نگویید حکومت اسلامی؛ بگویید «جمهوری اسلامی». این، معنای متفاوتی دارد. جمهوری با حکومت اسلامی تفاوت دارد. اینها امروز با راهنمایی‌ها و فشارهای مصباح یزدی، اصرار دارند بگویند حکومت اسلامی. آقای

خمینی مخالف بود و می‌گفت: جمهوری اسلامی و این هم معنا دارد و الآن فرصت توضیح مفصل نیست.

این جمهوری اسلامی پیروز شد؛ هرچند که مردم دقیق نمی‌دانستند این چه نوع حکومتی است، اما جمهوریت و رأی و نظر و حضور مردم در آن مستتر بود؛ ولی امروز همه اینها حذف شده و از جمهوریت چیزی باقی نمانده است. بنیانگذار این رژیم جمهوری اسلامی، مرحوم امام خمینی بود. امروز اینها به دروغ و ریا دم از امام خمینی می‌زنند، ولی همان اهداف و حرف‌های امام خمینی را هم حاکمیت اجرا نمی‌کند، و الآن حاکمیت یک فرد و یک طبقه ایجاد کردند. همین قانون اساسی موجود را که [بر آن] ایراد بسیار داریم، ولی به هر صورت [به آن] گردن نهاده‌ایم - نه به این معنا که راضی هستیم به لحاظ قلبی و فکری - در همین قانون اساسی که اصل ۱۱۰ دارد، اصل ۳ هم دارد که در آن ماهیت جمهوری اسلامی را نفی هر گونه استبداد و انحصار می‌داند. ولایت فقیه با استبداد و انحصار فقیه، تفاوت کلی و اساسی دارد. الآن ولایت فقیه تبدیل شده به استبداد فقیه.

- فکر می‌کنید اولین انحرافات در اصول انقلاب از چه زمانی آغاز شد؛ به

گونه‌ای که امروز ما دچار تغییر اصولی انقلاب شده‌ایم؟

- بعد از فوت مرحوم امام خمینی و تغییر رهبری، این انحرافات آغاز شد. یک نفره نبود؛ با آن مجلس تجدید نظر قانون اساسی در آن زمان این انحرافات شروع شد. قانون اساسی [بازنگری شده در] ۱۳۶۸ یک انحراف تمام عیار ۱۸۰ درجه نسبت به انقلاب است. این قانون اساسی را بدون عرضه به مردم یک‌جا گذاشتند به رفراندوم و مردم اصلاً نفهمیدند که به چه چیزی آری گفتند و به چه نه گفتند. این قانون اساسی، منشأ تمام این انحرافات شد.

- برای نسل جدید که انقلاب را از نزدیک درک نکرده‌اند، اهداف و

آرمان‌های انقلاب روشن نیست؛ چون روایات گوناگونی در باره انقلاب پخش شده است. اگر بخواهید تیتروار اهداف انقلاب را برشمارید، به چه موضوعاتی

اشاره می‌کنید؟

- نخست آزادی، چون از خیلی قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ مرحوم مهندس

[مهدی] بازرگان، آقای [آیت‌الله] طالقانی و دوستان نهضت آزادی، مسئله آزادی را

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۳۳

از رژیم شاه مطرح کرده بودند و در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۵۷ که هنوز قدرت حکومت شاه برقرار بود و شاه بر غرور خودش پابرجا بود، نهضت آزادی اعلامیه‌ای داد با عنوان «سنگر به سنگر» و گفتند که اختلاف بین ۳۵ میلیون جمعیت ایران و شخص اعلی‌حضرت ایجاد شده است و این دو با هم قابل جمع و حل نیستند و یکی از این دو باید کنار برود؛ و چون کنار رفتن ۳۵ میلیون ممکن نیست، اعلی‌حضرت باید برود. بزرگ‌ترین مشکل شاه، استبداد شاه بود. شما به خاطرات ارتشبد جم، ارتشبد طوفانیان، آقای دکتر عالی‌خانی که نزدیک‌ترین افراد به شاه بودند، مراجعه بفرمایید، می‌خوانید که تمام این افراد از استبداد شاه می‌نالند. [اینها] نزدیک‌ترین افراد به شاه هم بودند. بنابراین، مسئله اول، نفی استبداد بود.

مسئله دوم، قطع وابستگی رژیم شاه به غرب بخصوص آمریکا و انگلیس، خواست مردم بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] وابستگی تمام دولت‌ها به غرب بود و مردم آزادی و استقلال می‌خواستند، اما [در] اینکه جانشین آن چه باشد، حرف بود. امام خمینی در پاریس موضع جمهوری اسلامی را مطرح کرد؛ یعنی جمهوریت، حضور و رأی مردم و میزان نظر مردم و اینکه مجلس رأس امور است. جوانان امروز ما نمی‌دانند و چشم و گوششان پر از تاریخ دبیرستان‌ها و مدارس و صدا و سیماست که به جوانان می‌گویند. [درحالی‌که] هر آنچه صدا و سیما می‌گوید دروغ است و واقعیت ندارد. بعد از ۳۳ سال، آنچه از جمهوری اسلامی تعریف می‌شود با آن چه بنیانگذاران انقلاب ساختند، صد در صد تفاوت دارد. الآن تبدیل شده به حکومت فردی استبدادی، ولی این فرد، فرد معین نیست؛ بیشتر یک طبقه است که فرد را نگه می‌دارد.

- آزادی به عنوان خواسته اول مردم انقلابی رخ نداد، آیا به استقلال رسیدیم؟

- در ظاهر وابستگی ندارند، ولی وابستگی به نظر من مثل استعمار است و استعمار یک واقعیت است. اینکه یک نظام از ترس استعمار مدام اعمال قدرت کند و مردم را خفه کند، این بدتر از استعمارپذیری است. رژیم جمهوری اسلامی الآن تابع غرب است. در عین اینکه علیه غرب و آمریکا شعار می‌دهد و نگاه می‌کند غرب چه می‌خواهد و می‌گوید نه، تصمیماتش منوط به خواست غرب است و این نوعی وابستگی و تعصب است.

- فکر می‌کنید سیاست‌های اعلامی علیه آمریکا واقعیت دارد، یا پشت پرده

بده و بستانی دارند؟

- من از پشت پرده و بده - بستان به جز شایعات چیزی نمی‌دانم؛ چون به شدت محافظت می‌شود. می‌گویند احمدی‌نژاد در حال مذاکراتی هست، ولی من اعتمادی ندارم. اما ظاهر امر این است که او با ما در سال نخست، دست دوستی به سمت ایران دراز کرد، ولی رهبران جمهوری اسلامی و گویندگان نماز جمعه، حتی به آقای او با ما توهین و فحاشی کردند؛ در حالی که آموزه اخلاق اسلامی ما می‌فرماید اگر کسی به شما سلام کرد و دست دراز کرد، نگویند که دروغ می‌گویی. سوره نساء است. در قرآن هست کسی سلام کرد، سلام شما بلندتر باشد. باید دوستی را به دوستی جواب داد. من نمی‌گویم [غربی‌ها] نیت استعماری ندارند، اما آن حکومت اگر خواست که در ظاهر دوستی کند باید به دوستی جواب داد و دمکراتیک و مسالمت‌جویانه برخورد کند. ما نباید به جنگ بکشانیم. مضاف بر این ه آمریکا الآن دنیا را با خودش همراه کرده و ما تنها هستیم و در تاریخ ایران، حکومتی تا این حد منزوی نداشتیم؛ حتی در زمان فاجاریه این قدر نظام ایران منفور نبوده.

- برگردیم به تحولات منطقه. به گمان شما راهکاری که در مصر و تونس

انتخاب شده، در مورد ایران هم پاسخگوست؛ بنابر تجربه‌ای که سال گذشته داشتیم؟

- به نظر من، مسئولین و مقامات جمهوری اسلامی به شدت می‌کوشند که از حضور مردم و شورش مردم جلوگیری کنند: گاه با سرکوب و خشونت شدید، گاه با حيله و تدبير؛ بخصوص وقتی کشورهای نزدیک شما همه دموکراتیک شدند، این دیگر ضرورت تاریخی است که نمی‌توانید خودتان را مجزا نگاه دارید؛ مجبورید تبعیت کنید.

در سال‌های قبل از انقلاب، مرتباً رژیم‌های پادشاهی در جهان فرو می‌ریخت؛ مثل عراق و مصر. یک وقتی معروف بود که می‌گفتند که یک شاه ایران و انگلیس و چهار شاه‌ورق باقی مانده. بالآخره شاه ایران و رژیم شاهنشاهی هم رفت. حالا هم رژیم سرکوبگر و استبداد روحانی نمی‌تواند تا ابد یا چند دهه

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۳۵

خودش را مجزا از جهان نگاه دارد. این تحولات محیطی دور و بر، طبعاً بر ایران تأثیر می‌گذارد.

- اگر بخواهیم مقایسه‌ای کنیم بین بازداشت‌های زمان شاه با بعد از انقلاب، چه تفاوتی می‌بینید؟ به نظر می‌رسد در زمان شاه، سیاسی‌ها بازداشت می‌شدند و حالا افراد عادی معترض هم بازداشت می‌شوند؛ مثلاً دختر شما که فعالیت حرفه‌ای سیاسی و حزبی نداشتند، به دو سال حبس محکوم شدند؛ چه اتفاقی افتاده که به اینجا رسیده‌ایم؟

- بعد از حوادث سال ۱۳۸۸، حکومت از مردم بسیار می‌ترسد. به اصطلاح معروف اگر مگس هم بپرد به آن نگاه امنیتی می‌کنند؛ درحالی‌که بسیاری از محافل هستند که کار به سیاست ندارند و کار فرهنگی می‌کنند. دختر من کار فرهنگی قرآنی می‌کرد، ولی اینها همه چیز را به دید امنیتی می‌بینند؛ یا دوست دیگر ما «هدی صابر» که سه سال است کار سیاسی نمی‌کرد و یک کار توسعه‌ای در باره سیستان و بلوچستان کرده که نمونه است. خدمات ایشان را به عنوان اینکه می‌خواهد نفوذ کند در آن منطقه، عنوان کردند که مردم را بشوراند. درست مثل اینکه فضای امنیتی است و به هر حرکتی نگاه براندازی می‌کند. رژیم الآن متأسفانه بر سر نیزه نشسته است.

- چرا حکومت ترجیح می‌دهد همه معترضان را محارب معرفی کند و در اغلب کیفرخواست‌ها با اینکه مصداق عینی استفاده از سلاح نیست، با این حال، محاربه مطرح است؛ مثلاً دکتر ملکی به محاربه متهم شده‌اند؛ درحالی‌که شیوه ایشان مدنی بوده است. این اصرار به محارب بودن مخالفان، برای چیست؟

- یک جنبه روان‌شناسی دارد، و اینکه هر کسی که یک مقامی را اشغال می‌کند، می‌خواهد این مقام را نگاه دارد و همیشه نگران و هراسان است و هر کس که به رسم خیرخواهی، توصیه‌ای کند او را مظنون می‌بیند. حکومت‌های استبدادی به گونه طبیعی و روانی به این سمت کشیده می‌شوند که هر انتقادی و توصیه‌ی دوستانه‌ای را براندازی تلقی کنند.

- واکنش اصولگرایان به شروط آقای خاتمی بسیار شدید و دفعی و همراه با اتهام به آقای خاتمی بود؛ فکر می‌کنید برنامه حکومت چگونه است؛ آیا می‌خواهد همه اصلاح‌طلبان را در زندان کند و با سرکوب حکومت را ادامه دهد؟ - به نظر من، همین طور است، اما این سرکوب انتها ندارد و آنقدر جلو می‌رود که خودش شکسته می‌شود؛ مثل اتفاقی که در مصر می‌افتد. رژیم مجبور است سرکوب را روز به روز تشدید کند. مردم وقتی دهانشان بسته شود، درد و ناله‌شان در سینه‌هاست و این رفتارها را می‌بینند و کینه‌ای می‌شوند و اقدامات دیگری می‌کنند. علنی نشد، ارتباطات مجازی دارند، یا مهاجرت می‌کنند ... و حکومت هم باید تدابیر امنیتی را شدیدتر کند و توی دور باطل می‌افتد و این دور باطل، یک روز منفجر می‌شود ... این دور باطل تداوم ندارد.

- می‌خواهم گریزی بزنم به وضعیت دکتر ابراهیم یزدی - که کهن‌سال‌ترین زندانی سیاسی فعلی هستند و الآن هم در آستانه سالگرد انقلاب هستیم و ایشان از همراهان اولیه انقلاب بودند؛ فکر می‌کنید برخورد حکومت با ایشان چرا این چنین شدید است؟ گمانه‌زنی‌هایی هست که می‌خواهند ایشان را به سرنوشت کیانوری دچار کنند؟

- می‌گویند الآن دکتر در خانه امن است. خانه امن از قبر بدتر است. بسیار از زندان بدتر است. در زندان شما کسانی را به عنوان زندانی می‌بینید و با دنیای خارج در ارتباط هستید، ولی در خانه امن با هیچ بشری ارتباط ندارید. رادیو - تلویزیون می‌دهند، ولی برنامه دولتی را می‌بینید. خانه امن، بد و کشنده است. الآن دکتر یزدی در این شرایط است. به سرنوشت کیانوری گرفتار شده است. اینکه چرا نسبت به دکتر آنقدر کینه دارند، به خاطر این است که دکتر یزدی شهادی است که از دوران قدیم و قبل از انقلاب با امام خمینی ارتباط داشته است و بهتر از همه، نیات امام را می‌داند. شهادی است که مانند داستان فیلم «مردی که زیاد می‌دوست» شده است و انگار که شاهد جنایات بوده باشد، جنایتکاران می‌خواستند [او را] از بین ببرند؛ چون فقط دیده بود. یزدی، یک شاهد است. این را هم ماموران اطلاعات صریح گفته‌اند که نمی‌گذارند یزدی زنده از زندان بیرون برود. به افراد مختلف هم گفته‌اند ... ؛ وگرنه دیگران هم هستند که منتقد و مخالف وضع

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۳۷

فعلی هستند که خیلی‌ها در زندان هستند، ولی [در باره آنها] این صحبت‌ها را نمی‌گویند که دیگر زنده از زندان خارج نمی‌شوند؛ چون یزدی آدم شاهدهی بوده است و خیلی می‌داند.

- با تشکر از فرصتی که در اختیار جرس قرار دادید.

۵۹ - خانه امن و ترس از پیرمرد

محمد رهبر - جمعه، ۲۹ بهمن ۱۳۸۹

دو روزی مانده به بیست و پنجم بهمن ماه و راهپیمایی بزرگ هواداران جنبش سبز، شایعه درگذشت «دکتر ابراهیم یزدی» در خانه امن وزارت اطلاعات بالا گرفت. خبر از این قرار بود که ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را با حال وخیم به یکی از بیمارستان‌های تهران برده‌اند و پزشک معالج با قطع امید از زندگی یزدی، اعلام کرده: از زندگی زندانی چیزی باقی نیست. با این حال وزارت اطلاعات باز هم آزادی یزدی را به صلاح ندانسته و دوباره به همان خانه امن بردندش که نشانی‌اش را کسی نمی‌داند. خبر درگذشت یزدی با گفته‌های بازجویی که بارها و صراحتاً گفته است که نخواهد گذاشت یزدی زنده از زندان بیرون بیاید، کاملاً هماهنگ بود و یک هفته بی‌خبری از دبیرکل نهضت آزادی، همه چیز را به نفع شایعه می‌کرد، اما بعد از ساعت‌ها یک زنگ کوتاه یزدی به همسرش، نشانه‌ای از زندگی شد.

جرم شاهد بودن

«عزت‌الله سبحانی»، دوست قدیمی ابراهیم یزدی، به سایت جرس گفته است: یزدی مثل همان مردی است که زیاد می‌دانست، او شاهد انقلاب است و شاهد چگونگی انحراف انقلاب پنجاه و هفت. بسیاری چیزها می‌داند و همین دانستن است که بازجویان می‌خواهند او را از بین ببرند.

سبحانی، که خود نیز چند وقتی در همین خانه‌های امن بوده، گفته که آنجا جایی است مثل قبر، نه کسی را می‌توان دید و نه حتی می‌توان به رفت‌وآمد زندانیان دل خوش کرد. ممکن است تلویزیون باشد، اما کتابی نیست، روزنامه‌ای

نیست؛ یا اگر باشد همین «کیهان» است. خانه امن از نظر سحابی، نوعی مرگ است که حالا یزدی، پیرانه سر، می گذراند، اما مگر یزدی چه می داند؟

خاطره‌های دور

نمی دانیم آیا یزدی هشتاد ساله در «خانه امن» به خاطرات دور گذشته فکر می کند یا نه، به سال‌های خردسالی که از قزوین به تهران آمد و به سال‌های ابتدایی دوران رضاخان که در مدرسه مولوی درس می خواند و یا سال ۱۳۳۲ که از دانشکده داروسازی فارغ التحصیل شد؟ ابراهیم یزدی در همان دوران مصدق هم کار سیاسی می کرد؛ قبل از اینکه هنوز جبهه مقاومت ملی شکل بگیرد و بعدتر نهضت آزادی ایران.

نماینده دانشجویان در «سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران» بود و در نشریه «دانشجویان ایران» قلم می زد. بعد از کودتا در «کمیته انتشارات نهضت مقاومت ملی» و روزنامه «راه مصدق» با همکاری عزت‌الله سحابی با دولت کودتا مبارزه می کرد. در سال ۱۳۳۹ قرار بود برای یک دوره کوتاه آموزشی به آمریکا رود، اما در آمریکا آنچنان کار سیاسی اش بالا گرفت که ساواک سپرده بود تا مأموران مرزی به محض ورود او را دستگیر کنند و از دولت ترکیه و عربستان هم خواسته بود تا یزدی را در صورت مشاهده تحویل دهند.

از پایه‌گذاران «انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا» و بعدها به همراه دوست صمیمی اش «مهدی چمران» از مؤسسان «جنبش اقل» در لبنان شد. یزدی از معدود افرادی است که در تمام جریان‌هایی که به انقلاب ایران رسید، حضور داشت. سابقه آشنایی یزدی با آیت‌الله خمینی نیز آنقدر کوتاه و در پاریس و هواپیما، آنچنان که وقایع نویسان رسمی نظام نوشته‌اند نبود. یزدی با آیت‌الله خمینی از سال ۱۳۴۴ و در تبعید آشنا بود؛ آن‌گونه که از سوی «امام» سال‌های بعد، دست‌خطی گرفت و در دهه ۱۳۵۰ اجازه داشت تا وجوهات شرعی را به نام آیت‌الله در اروپا و آمریکا جمع‌آوری و هزینه کند. همین آشنایی دور و دراز با آیت‌الله خمینی بود که در پاریس، محرم رهبر انقلاب شد و مورد اعتماد آیت‌اللهی که به این سادگی‌ها به کسی عنایت نمی کرد. آیت‌الله منتظری در خاطراتش می نویسد: «خواستم صحبتی خصوصی کنم؛ یزدی هم آنجا بود. امام گفتند: بگو، ایشان از خودمان است.»

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۳۹

یزدی ترجمه می‌کرد، مشاوره می‌داد، وقت مصاحبه‌ها را تنظیم می‌کرد و آنچه در ایران می‌گذشت را به آیت‌الله می‌رساند. همسر یزدی هم کسی بود که شخصاً برای رهبر انقلاب، غذایی می‌پخت تا مبدا دشمنان زهری به طعامش بریزند. بسیاری از عکس‌های آیت‌الله در سپیده پیروزی انقلاب، بدون حضور یزدی نیست. اینها خاطرات دوری است که شاید پیرمرد در چهار دیوار تنهایی خانه امن به یاد بیاورد، اما مگر یزدی چه می‌داند؟!

قدرت و منتقد

ابراهیم یزدی، هنوز هیچ خاطره‌ای از سال‌های طولانی عمر منتشر نکرده. شاید این کتاب اگر نوشته شده باشد، قبل از انتشار از کتب ممنوعه باشد. با این حال، یزدی برای دوستان و اعضای نهضت آزادی و بسیاری از کسانی که او را دیده‌اند بسیار از خاطرات و دیده‌هایش گفته است. دولت مستعجل مهدی بازرگان و حضور موقت اعضای نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی اول، آخرین حضور رسمی یزدی در قدرت و جمهوری اسلامی بود، اما آیت‌الله خمینی آنچنان به یزدی علاقه‌مند بود که در نوشته‌ای از او خواست تا این «قلندر» - وصفی که آیت‌الله از یزدی کرده - در نظام باقی بماند و بازرگان را در رفتن همراهی نکند. میان "قدرتمند بودن" و "منتقد بودن"، دکتر ابراهیم یزدی، نهضت آزادی را انتخاب کرد. با این حال در همان دوران دولت موقت، تا وزارت خارجه پیش رفت و اولین کسی بود که در مجمع عمومی سازمان ملل صدای تازه انقلاب ایران و حکومت بر آمده‌اش شد. یزدی، شاهد چگونگی ارتقای «آیت‌الله» به «امام» و تبدیل سخنرانی‌های پاریس به خطابه‌های سال‌های [دهه] ۱۳۶۰ بود.

ماندن در نهضت

سن نهضت آزادی از یزدی کمتر است، اما دکتر ابراهیم یزدی عمری را بر سر حزبی نهاد که در هر دو رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی فعالیتش ممنوع است. از همان سال ۷۳ و درگذشت مهندس مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی شد. اگرچه دوستان یزدی مانند «ماهاتیر محمد» در مالزی و «رجب طیب اردوغان» در ترکیه نخست‌وزیر شدند و سال‌ها حزب‌شان در مبارزات انتخاباتی

پیروز، اما یزدی و اعضای نهضت آزادی، صلاحیت‌شان در تمامی انتخابات از سوی شورای نگهبان رد شد. هرچه زمان پیش رفت، حلقه محاصره تنگ‌تر شد و عاقبت جلسه قرآن هفتگی در منزل یزدی هم از سوی وزارت اطلاعات، خطر امنیتی تلقی و موقوف شد. اگرچه آیت‌الله خمینی دستور داده بود که بازرگان و یزدی و سحابی را بازداشت نکنند، اما با رهبر جدید همه چیز تغییر کرد. اولین بار یزدی در آستانه کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران بازداشتی ده روزه را از سرگذراند. ماجرا از این قرار بود که «آیت‌الله آذری قمی» از رهبر فعلی جمهوری اسلامی انتقادی تند کرده بود و یزدی در محفلی خصوصی گفته بود که باید به آذری قمی گفت که این گوساله‌ای است که خود بر بام بردید و حالا گاوی شده که نمی‌توانید پایشش بیاورید. خانه شنود بود و مأموران سریعاً یزدی را بازداشت کردند، اما دوستانش به عنوان سران کشورهای اسلامی در راه بودند، آزادش کردند تا میزبان برخی از سران در خانه‌اش باشد.

یزدی از این خاطرات بسیار گفته، روزی به هاشمی رفسنجانی گفته بود: این گروه فشار که به جان دیگران می‌اندازید، روزی گریبان خودتان را می‌گیرد و هاشمی به خنده پاسخ داده بود که افسارشان به دست خود من است.

بعد از انتخابات سال ۱۳۸۴ و ریاست جمهوری احمدی‌نژاد هم، نهضت و دکتر یزدی بی‌کار نبودند و بیانیه‌ای صادر کردند که از رئیس‌جمهور تازه‌رسیده، ابراز نگرانی می‌کرد و چند پیش‌بینی، که نظامیان حاکم خواهند شد و آزادی بیان خواهد رفت و در دنیا منزوی خواهیم بود. تاریخ بیانیه، هفته اول مرداد و همان روزهای ابتدایی صدارت احمدی‌نژاد است. در انتخابات سال ۱۳۸۸ همه پیش‌بینی‌ها درست از آب در آمده بود. در انتخاباتی که هم موسوی و هم کروبی حضور داشتند، دکتر یزدی و نهضت آزادی از هر دو نامزد اصلاح‌طلب حمایت کردند. بعد از حکومت دوباره احمدی‌نژاد در دو سال گذشته، دکتر یزدی سه بار بازداشت شد که این بار به جرم اقامه نماز جماعت در اصفهان به همراهی «علی اصغر غروی» از دیگر اعضای نهضت آزادی بود. همه بازداشت‌شدگان آزاد شدند و یزدی همچنان در بند ماند.

از یک ماه گذشته، دکتر یزدی را با همه بیماری و کهولت سن به خانه امن برده‌اند. شاید هم این روزها دکتر ابراهیم یزدی به مرغ عشق‌های خانه‌اش که از

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۴۱

همان پاسیو همیشه و در همه بحث‌ها و جلسه‌ها آوازشان می‌آمد، فکر می‌کند. با آن سکوت دلگیری که در خانه امن است (منبع: روز آن‌لاین).

۶۰ - ۱۶۵ فعال سیاسی و مدنی خواستار آزادی فوری ابراهیم یزدی شدند -

۱۳۸۹/۱۲/۴



ابراهیم یزدی با هشتاد سال سن کهنسال‌ترین زندانی سیاسی در ایران است.

۱۶۵ فعال سیاسی و مدنی در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران از برخوردهای «غیر موجه و خلاف قانون» با ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، انتقاد کرده و خواستار آزادی فوری وی شدند.

در این نامه تأکید شده است که دکتر ابراهیم یزدی، یکی از پرسابقه‌ترین مبارزان سیاسی ایران، ماه‌هاست که به دلایل نامعلومی در زندان به سر می‌برد و تاکنون به اتهام‌ها علیه وی در دادگاه صالحه رسیدگی نشده است.

این فعالان سیاسی و مدنی گفته‌اند: «نکته قابل تأسف آنکه فشارهای ناموجه نظیر محبوس ساختن بی‌دلیل یا انتقال ایشان به مکان نامعلوم، معنایی جز ادامه و

۱۲۴۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

استمرار نامحدود دوران برای دکتر ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، ندارد».

ابراهیم یزدی که در دولت موقت جمهوری اسلامی، سمت وزارت امور خارجه ایران را برعهده داشت، نهم مهرماه سال جاری، درحالی که همراه با برخی از دوستان و همفکرانش در اصفهان سرگرم اقامه نماز جمعه بود، از سوی مأموران امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت و به تهران منتقل شد.

از زمان برگزاری انتخابات جنجال‌برانگیز ریاست جمهوری در ایران، این سومین بار است که آقای یزدی از سوی مأموران امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت می‌شود. ۱۶۵ فعال سیاسی و مدنی در نامه خود ابراز تأسف کرده‌اند که: «۳۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ که با حداقل خشونت به نتیجه رسید ... یک حزب سیاسی که بر پایه اعتقادات دینی و ملی تشکیل شده و در پیروزی انقلاب، سهم غیر قابل انکاری داشته است، این‌گونه تحت فشار قرار گیرد و دبیرکل بی‌گناه آن در سن هشتاد سالگی محبوس باشد».

این فعالان از آیت‌الله صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، خواسته‌اند تا «بر حسب وظایف و تکالیف شرعی و قانونی خود» در جهت آزادی دکتر یزدی اقدام عاجل به عمل آورد و «اصول مصرح قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه حقوق اساسی ملت، بیش از این نادیده گرفته نشود».

گزارش‌های منتشره از سوی نزدیکان دبیرکل نهضت آزادی حاکی است که حال وی در دوران بازداشت به وخامت گراییده است و به همین دلیل در بیمارستان بستری شده است. ابراهیم یزدی، کهن‌سال‌ترین زندانی سیاسی در ایران به شمار می‌آید و به گفته نزدیکانش از بیماری‌های متعدد رنج می‌برد. این در حالی است که مقام‌های امنیتی جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه اجازه ملاقات نزدیکانش را به او نداده‌اند، حتی از تحویل داروهایی که خانواده وی تهیه کرده بودند، به او خودداری کرده‌اند.

در ماه‌های گذشته، بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی و مدنی از جمله ۱۳۰ نفر از استادان برجسته دانشگاه‌های مختلف سراسر دنیا با ارسال نامه‌های متعدد به مقام‌های جمهوری اسلامی خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۴۳

ابراهیم یزدی و دیگر زندانیان سیاسی در بند شدند. بر اساس برخی گزارش‌ها آقای یزدی از مدتی پیش از زندان اوین به یکی از «خانه‌های امن» وزارت اطلاعات در تهران منتقل شده و از این رو، از امکان تماس و ملاقات با اعضای خانواده خود محروم است. متن کامل نامه به شرح زیر است.

«به نام خدا

ریاست محترم قوه قضائیه

همان‌طور که می‌دانید، دکتر ابراهیم یزدی یکی از دیرپاترین و پرسابقه‌ترین مبارزان سیاسی ایران، ماه‌هاست که به دلایل نامعلومی در زندان به سر می‌برد. سوابق درخشان ایشان در دهه‌های متوالی در مبارزه با نظام سلطنتی، در چارچوب اعتقادات دینی و ملی آنچنان روشن و غیر قابل کتمان است که سرسخت‌ترین مخالفان وی نیز بر آن صحنه می‌گذارند. نکته قابل تأسف تر آنکه فشارهای ناموجه نظیر محبوس ساختن بی‌دلیل یا انتقال ایشان به مکان نامعلوم، معنایی جز ادامه و استمرار نامحدود دوران برای دکتر ابراهیم یزدی به عنوان دبیرکل نهضت آزادی ایران، ندارد.

جای تأسف است که ۳۲ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۵۷ که با حداقل خشونت به نتیجه رسید، و تحقق آزادی‌های اساسی، از جمله آزادی احزاب و آزادی بیان را در سرفصل مطالبات خود قرار داد، یک حزب سیاسی که بر پایه اعتقادات دینی و ملی تشکیل شده و در پیروزی انقلاب، سهم غیرقابل انکاری داشته است، این‌گونه تحت فشار قرار گیرد و دبیرکل بی‌گناه آن در سن هشتاد سالگی محبوس باشد.

امضاکنندگان زیر ضمن ابراز تأسف خود از برخوردهای غیرموجه و خلاف قانون با دکتر یزدی و استمرار بی‌دلیل دستگیری، و زندانی نمودن ایشان بدون رسیدگی در دادگاه صالحه، قویاً از جناب‌عالی درخواست دارند که برحسب وظایف و تکالیف شرعی و قانونی خود، در جهت آزادی دکتر یزدی، اقدام عاجل به عمل آورید و اجازه ندهید، اصول مصرح قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه حقوق اساسی ملت، بیش از این نادیده گرفته شود.

۱۲۴۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

حمید آصفی، اعظم اکبرزاده، علی اکرمی، حسن افتخار اردبیلی، هادی احتشاطی، مصطفی اخلاقی، عبدالحمید الهامی، طاهر احمدزاده، سامر آقایی، محسن احمدی، حسن احمدی، حمید احراری، غلامرضا اربابی، مهدی امینی‌زاده، منوچهر احتشامی، حجت انصاری، مصطفی اخلاقی، محمد بسته‌نگار، ابوالفضل بازرگان، عبدالعلی بازرگان، کمال‌الدین بازرگانی، پروین بختیارنژاد، رحمت‌الله برهانی، محمدحسین بنی‌اسدی، محمد بهزادی، ناصر بهبهانی، محمد بهفروزی، ایرج باقرزاده، مختار باطولی، روح‌الله باقرآبادی، مسعود پدرام، عباس پوراطهری، حبیب‌الله پیمان، مجید پیمان، عزیز پورمحمد، عباس تاج‌الدینی، رحیم ترابی‌نژاد، مصطفی تنها، محمد توسلی، غلام‌عباس توسلی، مجید تولایی، هادی تفنگچی، علی‌اکبر جلالی، مجتبی جهانی، حمید حدیثی، طه حجازی، محمدعلی حسن‌نژاد، محمد حیدری، بهزاد حق‌پناه، حسین حریری، هوشنگ خیراندیش، ابراهیم خوش‌سیرت، مهدی خدادادی، محمد خطیبی، محمدعلی دادخواه، رسول دامهر، رسول دادفر، محمود دل‌آسایی، ابراهیم دینوی، سعید درودی، محمد دادی‌زاده، محمدجواد رجائیان، محمدصادق ربّانی، علیرضا رجایی، بهمن رضاخانی، احد رضایی، محسن رأفتیان، حسین رفیعی، رضا رئیسی طوسی، علی زرّین، رقیه زارع پورحیدری، عزت‌الله سحابی، فریدون سحابی، عبدالفتاح سلطانی، مرتضی سلطانی، سیدمحمد سجادی، تقی شامخی، علی شاملو، حسین شاه‌حسینی، ابراهیم شاکری، محمود شاددل بصیر، جواد شرف‌الدین، پوران شریعت رضوی، احسان شریعتی، سارا شریعتی، سوسن شریعتی، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، مهدی صراف، فضل‌الله صلواتی، رضا صدر، محمد صاحب‌محمدی، مظفر صفری، سعید صاحب‌محمدی، علی اشرف ضرغامی، فریدون ضرغامی، اعظم طالقانی، طاهره طالقانی، امیر طیرانی، کیان ظهرابی، رویین عطوفت، محمود عمرانی، هما عابدی، علی علوی، رضا علیجانی، سید جعفر عباس‌زادگان، مهدی غنی، علی‌اصغر غروی، مرتضی فلاح، ناصر فخر سلطانی، مصطفی فاضلی، غفار فرزدی، محمدحسین غفارزاده، ارسلان فلاح، حسن فرهودی‌نیا، عباس قائم‌الصباحی، نظام‌الدین قهاری، عبدالحسین قمی‌زاده، رحمان کارگشا، اسدالله کارشناس، مرتضی کاظمیان، محسن کدیور، پروین کهزادی، هادی کحال‌زاده، بهناز کیانی، ناصر کمیلیان، فاطمه

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۴۵

گوآرابی، مسعود لدنی، محمد محمدی ارده‌الی، سعید مدنی، ماشاءالله مدیحی، مرضیه مرتاضی لنگرودی، صادق مسرت، فهیمه ملتی، ضیاء مصباح، احمد معصومی، احمد محمدی ارده‌الی، احمد منتظری، سعید منتظری، مهدیه محمدی، قدرت منصوری، فرید مرجائی، وحید میرزاده، مرتضی مقدم، حسین مدنی، هرمز ممیزی، محمدجواد مظفر، حمید معتمدی مهر، محمد ملکی، مهدی ممکن، قدسی میرمعز، نوشین محمدی، محمود نکوروح، سید حمید نوحی، علی‌اکبر نجفی، سید مجید نوحی، رضا نخشب، مهدی ناطقی، منوچهر نوربخش، پرویز همایونی، خلیل هراتی، احسان هوشمند، ناصر هاشمی، محمود یگانلی، علی یحیایی، حسن یوسفی اشکوری.

۶۱- در «خانه‌های امن» چه می‌گذرد؟ - سه‌شنبه، ۱۷ اسفند ۱۳۸۹

روز آن‌لاین - فرشته قاضی

پدر را به «خانه امن» برده‌اند و هیچ اطلاعی از وضعیت او نداریم. تنها خبری که از او می‌گیریم این است که هفته‌ای یک بار و گاهی هم دو هفته یک بار با مادرم تماس می‌گیرد و ما می‌فهمیم که او زنده است. تاکنون هم از وقتی او را به خانه امن منتقل کرده‌اند تنها یک بار همان اوایل انتقال، یعنی حدود دو ماه پیش، مادرم با او ملاقات داشته و از آن موقع نتوانسته پدر را ببیند.

خانواده ابراهیم یزدی در مصاحبه با «روز» نسبت به وضعیت جسمانی این زندانی سیاسی ابراز نگرانی کردند و خواهان آزادی او شدند. خانواده ابراهیم یزدی از شرایط نامعلوم این زندانی سیاسی که مسن‌ترین زندانی سیاسی ایران است، ابراز نگرانی کرده و گفته‌اند نسبت به نگهداری آقای یزدی در «خانه‌های امن» وزارت اطلاعات نگران هستند.

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران است که از نهم مهرماه و به اتهام برگزار نماز جمعه غیر قانونی به اتفاق تعدادی دیگر از اعضای این تشکل سیاسی در اصفهان بازداشت شدند. چند روز بعد، بازداشت‌شدگان آزاد شدند، اما ابراهیم یزدی که به زندان اوین منتقل شده بود، همچنان در بازداشت ماند. او از دو ماه پیش به «خانه امن» وزارت اطلاعات منتقل شده است.

«خانه امن» مشکوک

خلیل یزدی، فرزند ابراهیم یزدی می‌گوید: خانواده او به شدت نگران وضعیت نامعلوم آقای یزدی در «خانه امن» هستند. او در مصاحبه با «روز» توضیح می‌دهد: پدر را به «خانه امن» برده‌اند و هیچ اطلاعی از وضعیت او نداریم. تنها خبری که از او می‌گیریم این است که هفته‌ای یک بار و گاهی هم دو هفته یک بار با مادرم تماس می‌گیرد و ما می‌فهمیم او زنده است. تاکنون هم از وقتی او را به خانه امن منتقل کرده‌اند تنها یک بار همان اوایل انتقال، یعنی حدود دو ماه پیش مادرم با او ملاقات داشته و از آن موقع نتوانسته پدر را ببیند.

به گفته آقای یزدی، مأموران امنیتی، چشم‌های همسر دکتر یزدی را بسته و به محلی برده‌اند که او در آنجا دقیقی با دکتر یزدی ملاقات کرده و سپس چشم‌های او را دوباره بسته و از آن محل خارج کرده‌اند. آقای خلیل یزدی، با اشاره به نوسان‌های فشار خون که دکتر یزدی بدان مبتلاست، می‌گوید: گویا چند بار کارشان به بیمارستان کشیده، اما متأسفانه از وقتی به خانه امن منتقل کرده‌اند هیچ خبری به ما نمی‌رسد و هیچ راهی نداریم که بدانیم در چه شرایطی است. یک بار شایع کردند که پدر فوت کرده؛ آن‌طور که ما فهمیدیم ظاهراً حال پدر خیلی بد بوده و به بیمارستان کشیده و آن شایعه هم از همان جا شروع شده بود.

او سپس نسبت به وضعیت جسمی و روحی پدرش ابراز نگرانی کرده و می‌گوید: پدرم از لحاظ جسمی، انسانی قوی و سالم بود، اما بیماری سرطان و جراحی که انجام داد باعث شد خیلی ضعیف شود و اکنون نوسان‌های قلبی و فشار خون او به شدت نگران‌کننده است و می‌دانید که پدر، سالمندترین زندانی سیاسی در ایران و شاید در دنیا است؛ چون هیچ کجای دنیا آدم هشتاد ساله را به زندان و خانه امن نمی‌اندازند.

فرزند دکتر یزدی از نگهداری پدرش در «خانه امن» ابراز نگرانی کرده و می‌گوید: ما خواهان آزادی پدرم هستیم، اما اگر نمی‌خواهند او را آزاد کنند، حداقل او را به زندان منتقل کنند؛ چون در زندان حداقل تماس‌هایی با افراد دیگر می‌تواند داشته باشد، اما در خانه امن، او هیچ انسانی نمی‌بیند و همین مسئله به شدت از نظر روحی و روانی به او ضربه می‌زند. او می‌افزاید: چرا باید آقای یزدی را در

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۴۷

خانه امن نگه دارند؟ او را تنها در یک خانه‌ای که مشخص نیست چه وضعیتی دارد و اسمش را گذاشته‌اند خانه امن، برده‌اند که نه کسی را می‌بیند، نه با کسی می‌تواند حرف بزند؛ این به شدت نگران‌کننده است که ما حتی نمی‌دانیم در آن خانه چه می‌گذرد! حداقل در زندان که بود خبرهایی از وضعیت پدر به ما می‌رسید و گویا به خانه امن برده‌اند که هیچ خبری نرسد و ما واقعاً به این قضیه مشکوک هستیم؛ زیرا خانه امن جای سالمی نیست؛ مشکوک است و واقعاً نگران هستیم.

از فرزند دکتر یزدی در باره دادگاه این فعال سیاسی می‌پرسم، می‌گوید: دو بار تاریخ دادگاه تعیین کردند، اما هر بار عقب انداختند. اکنون نیز گفته‌اند که ۲۲ اسفند دادگاه برگزار خواهد شد. نمی‌دانیم آیا واقعاً برگزار خواهند کرد یا نه؟

آقای یزدی در پایان می‌گوید: امیدوارم پدر از خانه امن به مملکتی امن منتقل شود؛ کشور ما اگر اسلامی می‌خواهد باشد مردم باید بتوانند حرف بزنند و آزادی داشته باشند و مملکت برایشان امن باشد، نه اینکه برای دو رکعت نماز، کسی را بازداشت و به زندان ببرند (منبع: روز آن‌لاین).

۶۲- دادگاه دکتر ابراهیم یزدی به دلیل فشار نهادهای خاص برگزار نشد -

میزان خبر، یکشنبه، ۲۲ اسفند ۱۳۸۹

میزان خبر: دادگاه انقلاب تهران برای سومین بار از برگزاری جلسه دادگاه دبیرکل نهضت آزادی سرباز زد. پیش از این شنیده بودیم دادگاه دکتر ابراهیم یزدی، تحت فشارهای نهادهای خاص برگزار نمی‌شود.

میزان: دادگاه انقلاب تهران برای سومین مرتبه از برگزاری جلسه دادگاه دبیرکل نهضت آزادی سرباز زد.

محمدعلی دادخواه، وکیل دکتر ابراهیم یزدی به سایت کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «رئیس دادگاه ابراز کرد که به علت نقض تحقیقات، دادگاه پرونده را به دادسرا ارسال کرده است تا یک سری تحقیقات جدید از طریق دادسرا به‌طور مستقیم از ابراهیم یزدی انجام بگیرد». پیش از این شنیده بودیم دادگاه دکتر ابراهیم یزدی، به دلیل فشارهای نهادهای خاص برگزار نمی‌شود. این سومین بار پیاپی است که قاضی مغیسه به علت مشابه از برگزاری دادگاه سرباز می‌زند.

اتهام‌های مطرح شده برای وزیر خارجه دولت موقت، اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه جمهوری اسلامی و تأسیس نهضت آزادی است. ابراهیم یزدی که حدود هشتاد سال سن دارد از مهرماه گذشته در بازداشت به سر می‌برد و به عنوان مسن‌ترین زندانی سیاسی ایران شناخته می‌شود. او هم‌اکنون در یک خانه امن نگهداری می‌شود. گفتنی است دادگاه‌های انقلاب بعد از انتخابات سال گذشته در دادگاه‌های نمایشی و به درخواست نیروهای امنیتی، احکام سنگینی را برای فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب در یک سال گذشته صادر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به احکامی نظیر ده سال حبس و ده سال محرومیت از فعالیت در احزاب، رسانه‌ها و فضای مجاری برای عماد بهاور، هفت سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق برای مهندس امیر خرم، شش سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق برای دکتر سارا توسلی، شش سال حبس برای مهدی قلی‌زاده، پنج سال حبس برای مهدی معتمدی مهر، سه سال حبس قطعی برای مهندس فرید طاهری، سه سال حبس قطعی برای امیرحسین کاظمی و حکم دو سال حبس قطعی برای لیلا توسلی، که همگی آنان از اعضا و وابستگان نهضت آزادی ایران هستند، اشاره کرد.

۶۳- دیکتاتوری و دکتر یزدی - سایت جرس، ۲۲ اسفند ۱۳۸۹

نویسنده: مرتضی کاظمیان

مقدمه نخست: نگاشتن مطلب در مورد تنها یکی از زندانیان استبداد، کار سهل و آسانی نیست؛ آن‌هم وقتی چندین هزار شهروند گمنام و مشهور، در سرکوب‌های خشن و غیرقانونی و ضد انسانی پس از انتخابات ۲۲ خرداد، بازداشت شده‌اند. از احمد زیدآبادی و عیسی سحرخیز و کیوان صمیمی و بهمن احمدی امویی و مسعود باستانی و دیگر روزنامه‌نگاران دربند گرفته، تا محسن میردامادی و مصطفی تاج‌زاده و مهدی محمودیان و محمد نوری‌زاد و دیگر فعالان سیاسی شناخته شده؛ و از جوانان آزاده و غرورآفرینی چون عماد بهاور و بهاره هدایت و ضیاء نبوی و مجید توکلی گرفته تا همه آن شهروندان مظلوم و گمنام و بی‌پناهی که «فله‌ای» بازداشت می‌شوند و در کنج سلول‌های بازجویی، هدف توهین و تحقیر و دشنام و

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۴۹

تهدید و ضرب و شتم و بدرفتاری قرار می‌گیرند؛ همه و همه در خور تکریم و یادکرد و حمایتند.

مقدمه دیگر: بر مبنای خبری که در رسانه‌ها منتشر شده، قرار بود که دادگاه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران امروز ۲۲ اسفندماه ۱۳۸۹ برگزار شود، اما قاضی صلواتی، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، بار دیگر و به بهانه «نقص تحقیقات» پرونده را بازگردانده است. مهر آینده که فرا رسد، سیاستمدار کهنه‌کار ایران، هشتاد سالگی خود را جشن خواهد گرفت. وی با وجود کهولت سن و ابتلا به سرطان، در بازداشت نظام خودکامه است. گمان نمی‌رود که هیچ‌یک از بازداشت‌شدگان، شرایط ویژه و شأن پیر آزادی‌خواه را - که بیش از شش دهه است پیوسته و مستدام برای نیل به آزادی و دموکراسی و پیشرفت ایران‌زمین می‌کوشد - مورد تأیید و همدلی قرار ندهد. ضمن اینکه بسی محسوس است که دکتر یزدی، همزمان هزینه کنش سیاسی و جایگاه اجتماعی دو شخصیت را پرداخت می‌کند: شخصیت حقیقی خود، و شخصیت حقوقی‌اش در مقام دبیرکل نهضت آزادی ایران.

با دو ملاحظه پیش‌گفته، نحوه مواجهه نظام اقتدارگرا با یکی از مخالفان سرشناسش مورد تأمل قرار می‌گیرد.

برای تبیین جایگاه و موقعیت دکتر یزدی، می‌توان از نقطه عزیمت‌های گوناگونی آغازید؛ اما شروع از یک موقعیت و رویداد تاریخی خالی از لطف نیست. دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، دیرپاترین و مسن‌ترین کنشگر سیاسی امروز ایران، و از پایه‌گذاران نهضت آزادی ایران، خاطره‌ای جالب از تلاش‌های حقوق بشری دکتر یزدی، و کمک وی به آیت‌الله خامنه‌ای دارد. دکتر حاج‌سیدجوادی که خود وکالت رهبر کنونی جمهوری اسلامی را پیش از پیروزی انقلاب برعهده داشته است، توضیح می‌دهد که چگونه وی و همکارانش در «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر»، پرونده **حجت‌الاسلام خامنه‌ای** را که در زندان و تبعید رژیم شاهنشاهی بود، آماده ساختند و برای دکتر یزدی - که در آمریکا بود - ارسال کردند. یزدی پرونده روحانی جوان را - که هشت سالی از وی کوچک‌تر بود - ترجمه می‌کند و برای پیگیری وضعش به سازمان ملل تحویل

۱۲۵۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

می‌دهد. بازی روزگار است که اینک، سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی است و ابراهیم یزدی یکی از برجستگان اپوزیسیون، در زندان وی. چنان‌که صدر حاج‌سیدجوادی، سال ۱۳۸۰ بازداشت گردید و در دادگاه انقلاب نظامی که رهبرش آیت‌الله خامنه‌ای بود، به شلاق محکوم شد.

اگر جوان‌ترهای صاحب قدرت‌شده در ساخت قدرت جمهوری اسلامی، ابراهیم یزدی را نشناسند، رهبر نظام سیاسی به‌خوبی دبیرکل نهضت آزادی را می‌شناسد. آیت‌الله خامنه‌ای خوب می‌داند که دکتر یزدی (متولد ۱۳۱۰) چگونه فعالیت‌های اجتماعی خود را از ابتدای دهه ۱۳۳۰ و با «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» آغاز کرد، و در نهضت ملی و بعدتر نهضت مقاومت ملی مؤثر و فعال ماند. رهبر جمهوری اسلامی که با وزیر خارجه دولت موقت، در شورای انقلاب همکار بوده، خوب از کنش سیاسی مؤثر یزدی در آمریکا و در مقام رئیس شورای مرکزی نهضت آزادی در خارج از کشور، و فعالیت‌های سیاسی‌اش با دکتر چمران و دکتر شریعتی و دیگر فعالان انجمن‌های اسلامی در اروپا و آمریکا مطلع است؛ چنان‌که از جایگاه ویژه وی نزد رهبر فقید انقلاب اسلامی، و نقش او در هجرت آیت‌الله خمینی به فرانسه آگاه است.

اگر «سربازجوها» با سؤال در مورد تفاوت معنای «حکومت» و «حاکمیت» و «دولت»، می‌کوشند اطلاعات سیاستمدار ملی را به پرسش کشند، آیت‌الله خامنه‌ای به‌خوبی از ذکاوت و دانش سیاسی دکتر یزدی باخبر است. تیزهوشی دکتر یزدی، در کنار مطالعات مستمرش، و این دو، همراه با تجربه طولانی مدت وی از مبارزه و کار تشکیلاتی، از مرد آزادی‌خواه و آزاده، شخصیتی بس ویژه در جامعه ایران سامان داده است.

افزون بر اینها، رهبر جمهوری اسلامی نیک می‌داند که نهضت آزادی ایران، صرف‌نظر از آنکه مجموعه فشارها و سرکوب‌ها، آن را در چه وضع تشکیلاتی قرار داده، به‌مثابه یک سرمایه اجتماعی واجد چه پتانسیل بالقوه‌ای است. هنوز که هنوز است، دوست و دشمن به احترام مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سجابی و آیت‌الله سید محمود طالقانی، از جای برمی‌خیزند و کلاه از سر برمی‌دارند. سایه سنگین سیاست‌ورزی اخلاقی و منش دموکراتیک و رفتار توأم با مدارا و بزرگواری

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۵۱

آن آزادگان، در کنار باورهای ملی و اعتقادشان به کنش خردمندان، نه فقط بر جمعیت نهضت آزادی، بلکه بر اغلب طیف‌های اپوزیسیون و نیز جامعه مدنی ایران همچنان محسوس و مؤثر می‌نماید.

با اطمینان می‌توان گفت از همین زاویه است که حاکمیت خودکامه در جمهوری اسلامی که باوری به ضرورت دست به دست شدن قدرت ندارد و برای نگاه و داوری خود، شأن و مقامی فراتر از انتخاب و ارزیابی شهروندان قائل است، حداکثر تلاش خود را در ماه‌های اخیر مبذول داشته که مبادا نهضت آزادی و ملی - مذهبی‌ها - همچون دیگر نیروهای سیاسی مطرح و مؤثر و آلترناتیوهای بالقوه - اندک امکانی نیز برای تعامل و کنش اجتماعی بیابند. تهدیدها و احضارها و بازداشت‌های گوناگون از جمله این تلاش‌های غیر قانونی حاکمیت بوده است. فشارهایی که تنها دامن جوان‌ترها و گمنام‌ها را نگرفته، بلکه به گونه‌ای بی‌پروا و متفرعانه، شامل چهره‌های معنوی و پیشکسوتان سیاست ایران زمین نیز شده است. دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی در ۹۳ سالگی مورد تهدیدهای غیرانسانی قرار می‌گیرد؛ دکتر ابراهیم یزدی در ۷۹ سالگی بازداشت می‌شود؛ مهندس عزت‌الله سبحانی در هشتاد سالگی هنوز هدف تهدید و اعمال فشار بازوهای امنیتی رژیم دیکتاتوری است؛ مهندس محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی، فشارهای گوناگون از جمله بازداشت خود، و بازداشت دختران و داماد و تهدید نوه‌اش را متحمل می‌شود؛ و ... و نهادهای مسئول سرکوب و تهدید، از برگزاری هر گونه مراسمی برای بنیان‌گذاران نهضت آزادی جلوگیری می‌کنند.

دکتر ابراهیم یزدی در آستانه هشتاد سالگی گروهان جمهوری اسلامی شده است. قدرت مطلقه بی‌اعتنا به چهارچوب‌های انسانی و عرف اجتماعی و قانون اساسی، و با حداکثر خودکامگی، مخالفان خشونت‌گریز و منصف و وطن‌دوست و فرهیخته‌ای چون دکتر یزدی را به حبس و بند دچار می‌سازد یا وادار به سکوت تحمیلی می‌کند. نظام سرکوبگر متکی به حاکم خودکامه، غافل از آن است که چگونه با بستن مهم‌ترین مجاری هدایت مسالمت‌آمیز مطالبات شهروندان، و با محبوس ساختن وزین‌ترین چهره‌های علمی و شخصیت‌های ملی و کنشگران اجتماعی منصف و دموکرات، نه تنها مشروعیت خود را بیش از پیش مخدوش

می‌سازد، بلکه با حذف شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مرجع و واسط میان جامعه مدنی و حکومت، ماهیتی بنیان‌برافکن‌تر به مطالبات و جنبش اجتماعی می‌دهد. جالب آنجاست که رژیم دیکتاتوری، از آن رو که دچار بحران اقتدار و مشروعیت شده است و تنها با تکیه بر سرکوب و سلاح و سلطه نفتی به بقای نامشروع خویش ادامه می‌دهد، فعالان سیاسی دموکرات و خردورزی چون دکتر یزدی را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد که چرا اعتراض مدنی و پرهیز از خشونت را تبلیغ و ترویج می‌کنند. آشکار است که صاحبان گلوله و گاز اشک‌آور و دشنام و دشنه و اوین، می‌کوشند با بالا بردن هزینه کنش اجتماعی و اقدام سیاسی، آرامشی گورستانی را بر جامعه تحمیل کنند و عیش نامشروع خویش از قدرت را تداوم بخشند.

از آن جمهوری اسلامی که آیت‌الله خمینی در پاریس می‌گفت و دکتر یزدی برای خبرنگاران ترجمه و تبیینش می‌کرد، چنان‌که آیت‌الله منتظری - و اخیراً شیخ مهدی کربوبی - تصریح کرد، نه جمهوریته مانده و نه اسلامیتی.

جمهوری اسلامی متکی بر ولایت مطلقه فقیه اگر حداقلی از توان اقناع افکار عمومی برای خود قائل بود، دادگاه دبیرکل نهضت آزادی را هرچه زودتر و به صورت علنی برگزار می‌کرد. به تعویق انداختن مکرر محاکمه همراه و همفکر بازرگان و طالقانی و سحابی و چمران و شریعتی، و مشاور مورد وثوق رهبر فقید انقلاب در هجرت، یا محقق ساختن محاکمه پشت درهای بسته دادگاه، جز خالی بودن دست‌های خودکامگان و سوء استفاده دیکتاتوری از قوانین کشور چه معنایی دارد؟

تداوم حبس دکتر یزدی و راهبران و یاران جنبش سبز، نه تنها شاهی برای اقتدار دیکتاتوری نیست، بلکه بحران هژمونی و مشروعیت نظام سیاسی را آشکار می‌کند. ادامه بازداشت دکتر یزدی همچنین، شاخصی مهم و مهر تأکیدی دیگر بر پایان تلخ جمهوری اسلامی، دست‌کم به روایت تمامیت‌خواهان و خودکامگان مسلط در ساخت قدرت است (توضیح: این نوشتار در سایت جرس، مورخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۸۹ منتشر شده است).

۶۴- تجزیة ایران در دیدار با دکتر یزدی

اکبر گنجی - شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۹

ابراهیم یزدی فرد شناخته‌شده‌ای است. در دورانی که آیت‌الله خمینی در پاریس اقامت داشت، نقشی کلیدی در کنار او ایفا کرد. از نجف با آیت‌الله خمینی به طرف پاریس حرکت کرد و از پاریس با او به تهران بازگشت. آیت‌الله خمینی پیش از حرکت به سوی تهران، طی نامه‌ای از خدمات او در طی آن مدت تشکر کرد. چنین نامه‌ای فقط برای دکتر یزدی صادر شد. به تهران که رسیدند، دولت موقت تشکیل شد و یزدی وزیر خارجه دولت موقت انقلاب شد. بازرگان «مرد نابهنگام» بود و در آن فضای به شدت انقلابی، کسی صدای او را نمی‌شنید. همه (مذهبی‌ها، مارکسیست‌ها، امتی‌ها و ...) به‌طور یکپارچه به او حمله بردند که «لیبرال» و «جاده صاف‌کن امپریالیسم» است. دولت موقت استعفا داد و کار به دست آنها افتاد که باید می‌افتاد؛ یعنی انقلابیون واقعی، نه بازرگان که به صراحت می‌گفت انقلابی نیست. یزدی و بازرگان با نظام قهر نکردند و به عنوان عضو شورای انقلاب باقی ماندند. آیت‌الله خمینی ابراهیم یزدی را به سرپرستی «روزنامه کیهان» منصوب کرد و به عنوان نماینده خود جهت سرکشی و بازرسی به استان‌ها اعزام کرد. بازرگان و یزدی و چند تن دیگر از نهضتی‌ها در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت کرده و به مجلس راه یافتند. اختلافات در سال ۱۳۵۹ بالا گرفت. در سال ۱۳۶۰ با عزل بنی‌صدر، فاز نظامی «سازمان مجاهدین خلق» در سی خرداد ۱۳۶۰ [آغاز شد] و عملیات تروریستی سازمان به اوج خود رسید. زمامداران هم به شدت مخالفان را سرکوب و روزانه ده‌ها تن را اعدام می‌کردند. مهدی بازرگان در آن دوران خونین، همچنان به دنبال آن بود که به طرفین که انقلابی بودند و انقلابی عمل می‌کردند، «میان‌روی» و «سازش» بیاموزد [۱]. این نوع گفتار و رفتار، هیچ‌یک از طرفین را راضی نمی‌کرد. هر طرف، خواستار موضع‌گیری بازرگان و همفکرانش به سود طرف خود بود [۲]. با پایان مجلس اول، بازرگان و نهضتی‌ها از حکومت رانده شدند و به عنوان یک گروه مذهبی منتقد به فعالیت خود ادامه دادند.

آنان ولایت فقیه را نقد کرده و آن را خلاف قرآن و سنت و عقل نشان می‌دادند. ادامه جنگ ایران و عراق را هم به زیان منافع ملی ایران قلمداد کرده و

دائماً بیانیه‌هایی خلاف آن می‌دادند [۳]. از نبود آزادی در ایران سخن می‌گفتند. مهدی بازرگان در ۲۰ / ۵ / ۱۳۶۵ در نطق پیش از دستور، آزادی انتخابات در ایران را رد کرد. هاشمی رفسنجانی با هماهنگی احمد خمینی و علی خامنه‌ای، پاسخی به سخنان بازرگان نوشت [۴]. هاشمی سخنان بازرگان را «حیله» خواند و از وجود «آزادی کامل» در ایران سخن گفت [۵]. بازرگان نسبت به بازداشت‌ها و اعتراف‌گیری‌ها هم اعتراض داشت. **طاهر احمدزاده**، در مرداد سال ۱۳۶۲ بازداشت شد و پس از شکنجه‌های فراوان وی را برای اعتراف به تلویزیون آوردند. هاشمی رفسنجانی در این باره در ۲۱ / ۶ / ۱۳۶۲ نوشته است: «شب به مصاحبه طاهر احمدزاده گوش دادم؛ جالب است، این‌گونه مصاحبه‌ها، قدرت عظیم انقلاب را نشان می‌دهد» [۶]. همین قدرت عظیم انقلاب بود که مهدی بازرگان را می‌ترساند. قدرتی که در زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب همه‌جانبه تجلی می‌یافت. هاشمی که در پاسخ بازرگان از وجود «آزادی کامل» در ایران سخن می‌گفت، در خاطرات ۲ مرداد ۱۳۶۴ نوشته است که در جلسه سران قوا (هاشمی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، احمد خمینی، میرحسین موسوی) موضوع رد صلاحیت مهندس مهدی بازرگان از سوی شورای نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری طرح شد [۷]. در خاطرات ۷ / ۵ / ۱۳۶۴ نوشته است: «آقای خامنه‌ای شخصاً احتیاج به تبلیغ ندارند و رقیبی هم نیست. شورای نگهبان همه نامزدها به جز سه نفر (آقایان خامنه‌ای، حبیب‌الله عسکراولادی و محمود کاشانی) را رد صلاحیت کرده است. حذف مهندس مهدی بازرگان بی‌مسئله نخواهد بود» [۸].

هاشمی در پاورقی همان صفحه توضیح داده است که شورای نگهبان صلاحیت پنجاه نفر، از جمله ابراهیم یزدی و احمد صدر حاج‌سیدجوادی را رد کرده است. انتخابات بدون رقیب، همان انتخابات «کاملاً آزاد» مد نظر هاشمی رفسنجانی است. [۹]. همین مسائل نشان می‌دهد که محل نزاع طرفین بر سر چه بود؟ با توجه به همین مسائل، آیت‌الله خمینی رفته‌رفته مواضعش نسبت به بازرگان و نهضت آزادی تند و تندتر شد تا آنجا که رسماً اعلام کرد نهضت آزادی و همفکران بازرگان، صلاحیت هیچ پست حکومتی ندارند.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۵۵

در تمام این مدت، یزدی در کنار بازرگان بود. بازرگان که درگذشت، یزدی جانشین او شد (بهمن ۱۳۷۳). نهضت آزادی همچنان به مشی میانه‌روانه خود ادامه داد. نمی‌دانم چرا، ولی آن مشی خریدار زیادی نداشت. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ اوضاع تا حدودی دگرگون شد. اصلاح‌طلبان همچنان اکراه داشتند که رابطه‌ای با نهضتی‌ها داشته باشند، اما احمدی‌نژاد که آمد و اصلاح‌طلبان که از ساختار سیاسی رانده شدند، نزدیکی‌ها آغاز شد. انتخابات ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ نزدیکی‌ها را بیشتر و بیشتر کرد. حالا همه آنها در زندان‌ها اسیر دست سلطان ستمگرند.

حالا ابراهیم یزدی هشتاد ساله (متولد ۱۳۱۰) و بیمار است و نه تنها حقوق که انسانیت هم در این رژیم محلی از اعراب ندارد. آزادی یزدی سالخورده با جسمی بیمار، چه خطری برای جمهوری اسلامی می‌تواند داشته باشد؟ آیا جز این است که سلطان علی خامنه‌ای کینه‌ورزانه از مخالفان انتقام می‌گیرد؟ خامنه‌ای که اینک خود را در اوج قدرت می‌یابد، به‌طور قطع نباید هراسی از آزادی یزدی داشته باشد. مسئله، مسئله نخوت و کینه و انتقام است. کینه او علل بسیاری دارد. یکی از علل آن، بیانیه نهضت آزادی در سال ۱۳۸۶ بود که خواستار نظارت سازمان ملل بر انتخابات مجلس هشتم شد. علی خامنه‌ای در ۱۹ دی ۱۳۸۶ طی سخنانی به اطلاعیه نهضت آزادی این‌گونه پاسخ گفت:

«بعضی‌ها حتی شرم نکردند؛ گفتند ناظرین بین‌المللی بیایند نظارت کنند بر این انتخابات؛ بیگانه‌ها، دشمن‌ها که با اصل انتخابات و با اصل ملت ایران مخالفند؛ با هر چیزی که به نفع ایران است مخالفند؛ اینها بیایند بشوند قاضی! این، بزرگ‌ترین جسارت به ملت ایران است [۹].»

یک بار که از زندان به مرخصی آمده بودم، دکتر یزدی به منزل ما آمد. از هر دری حرف زده شد، ولی آنچه توجه مرا به خود جذب کرد این مدعای او بود که آمریکایی‌ها از حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در ایران حمایت به‌عمل می‌آورند. چند سال بعد که از زندان آزاد شدم، دکتر یزدی دوباره به منزل ما آمد. خیلی صریح از او پرسیدم: «آقای دکتر، دفعه قبل که شما را دیدم نگران تجزیه ایران بودید؛ آیا همچنان نگران تجزیه ایران هستید و چه شواهدی برای مدعای خود دارید؟» دکتر

یزدی هم خیلی روشن گفت: آری، همچنان نگران تجزیه ایران هستم». بعد هم مفصل دلایل مدعای خود را توضیح داد. می‌گفت آمریکا از هر فرصتی برای ضربه زدن به ایران استفاده می‌کند: از احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران سخن گفت و از اینکه آمریکا از برخی افراد و گروه‌ها نیز در راه اهداف خود استفاده می‌کند. البته در آن زمان جرج بوش رئیس جمهور آمریکا بود و همه نگران حمله نظامی آمریکا به ایران بودند. یزدی نگاهی کاملاً ناقدانه به سیاست‌های دولت آمریکا داشت و آن را به زیان منافع ملی ایران به شمار می‌آورد.

ذکر این خاطره، دلیلی دو سویه دارد: از یک سو، رژیم سرکوبگری که ابراهیم یزدی را از ابتدا به «آمریکایی بودن» متهم می‌کرد، از سوی دیگر، در شرایط استیصال، بسیاری ذهنشان به سوی دخالت‌هایی مشابه عراق، افغانستان و لیبی می‌رود. به عنوان یک ناظر، شاهد نوعی «تغییر سرمشق» هستم. استقبال زیاد از مصوبه شورای امنیت در باره لیبی، نمودی از این تغییر سرمشق است. مسائل ایران بسیار پیچیده است و چنین ساده‌سازی‌هایی پیامدهای فاجعه‌باری می‌تواند به دنبال داشته باشد. گذار ایران به دموکراسی، وظیفه ایرانیان است، نه دول غربی، آن هم به روش تهاجم نظامی به ایران؛ البته همه دولت‌های جهان موظفند از حقوق بشر دفاع کنند و نقض حقوق بشر در هر کشوری را محکوم نمایند. اگر موازنه قوا موجود نباشد، یعنی مردم از طریق سازمان‌یابی متنوع و متکثر قدرتمند نشوند، دموکراسی هم وجود نخواهد داشت. رفتن علی خامنه‌ای و ولایت فقیه، شرط لازم گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر هست، اما شرط کافی ایجاد چنان نظامی نیست. بمباران ایران به وسیله آمریکایی‌ها و دیگر دول غربی، ضمن نابودی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران، شاید موجب سرنگونی رژیم مستقر شود، اما معلوم نیست به نظام دموکراتیک منتهی شود.

با شناختی که من از دکتر یزدی دارم، سخنانی که بی‌واسطه از او شنیده‌ام، و نظراتی که او بارها بیان کرده است، می‌دانم که او به شدت نگران «حفظ تمامیت ارضی ایران» بود و هست؛ با هر گونه تهاجم خارجی به ایران مخالف بود و هست؛ همکاری مخالفان با دول خارجی را هم بر نمی‌تابید و بر نمی‌تابد. یک بار در شهر واشنگتن در جلسه‌ای خصوصی با چند تن از دوستان، همین نظرات را خیلی صریح‌تر و منتقدانه‌تر بیان کرده بود.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۵۷

یزدی، فردی متدین و آزادی‌خواه است. حتی شب عید هم نتوانست وی را از اسارت **سلطان جبار** رها سازد. در این روز آخر سال چه آرزویی جز سلامتی، طول عمر و آزادی ابراهیم یزدی و کلیه زندانیان سیاسی می‌توان داشت. دل ما پیش شماست؛ چشمان ما گریان است. در آن لحظه که سال نو می‌شود، نبود شما را با تمام وجود احساس می‌کنیم. کاش پیش ما بودید و شما را در آغوش می‌گرفتیم. کاش فرزندان و همسر و والدین و خواهران و برادران شما می‌توانستند شما را در آغوش کشند. شما فخر ایرانی و ایرانیان به وجود همه شما افتخار می‌کنند.

پاورقی‌ها

[۱] بازرگان در مقاله‌های «مبارزه قانونی و مبارزه مسلحانه» (روزنامه میزان، ۹ اردیبهشت ۱۳۶۰) و «فرزندان مجاهد و مکتبی عزیزم» (روزنامه میزان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰)، چنین خطی را دنبال می‌کرد. بازرگان در نطق نیمه‌کاره ۱۵ مهر ۱۳۶۰ مجلس اعلام کرد که به دنبال راهی برای سازش بود تا به «بحث و جدال‌های آزاد پارلمانی» منتهی شود، نه حرکات تروریستی «نفرت‌زایی نظیر اتوبوس شیراز، انفجار دفتر حزب جمهوری یا نخست‌وزیری و همچنین اعدام‌های ده تا ده تا و صد تا صد تا». وی افزود که هیچ کدام از طرفین آمریکایی، مرتجع یا منافق نیستند. همه فرزندان ایرانند که به راه نادرست می‌روند: «با کمال تأثر و با توسل به درگاه ذوالجلال، باید اقرار کنیم که آتش هولناک در کشور عزیزمان شعله کشیده، خرمن امت و دولت و دین را مورد تهدید قرار داده؛ کمتر کسی است که در صدد خاموش کردن آن برآید. بعضی می‌کوشند آتش را فروخته‌تر ساخته بر خرمن طرف مقابل بیندازند؛ همه بلعیده می‌شوند. حوزه‌های علمیه از گل‌های سرسبد خود خالی می‌شوند که «إذا مات العالم ثلم فی الاسلام، ثلمه لا یسدها شیء»؛ برادران ارزنده و غیر قابل جبرانی از مسئولین دولتی و لشکری و از سپاه و کمیته به شهادت می‌رسند؛ به همراه جان‌ها اثاث و دارایی‌ها از بیت المال و از ملت به هدر می‌رود؛ افرادی بی‌گناه در معابر و منازل کشته و معلول می‌شوند و همچنین نونهالان دختر و پسر و کسان وابسته و هوادار یا برکنار که در درگیری‌های خیابانی

و دادگاه‌های انقلابی، قربانی التقاط، انحراف و یا انتقام می‌گردند. نونهالانی که هر چه باشد، "جگرگوشگان" و "پرورش‌یافتگان" امید این مملکت بوده، عاشق‌وار یا دیوانه‌وار، فداکار یا گناهکار، در تاس لغزنده‌ای افتاده‌اند. درحالی‌که هر دو طرف، گروه مقابل را منافق یا مرتجع و ضد اسلام یا عامل امپریالیسم می‌خواند، نه روحانیون ارجمند و مکتبی‌های غیرتمندمان از آمریکا وارد شده‌اند و نه جوانان جانباز در خانواده‌های آمریکایی زاییده و بزرگ گشته‌اند که بتوان مزدورشان خواند! پس چر اینان ریختن خون جگر یکدیگر را مباح و بلکه واجب می‌شمارند؟ مصیبت‌بارتر از همه و حاصل خشونت‌ها و بی‌رحمی‌ها، افزوده شدن ناراضی‌ها و انتقام‌خواهان و برگشت‌کنندگان انقلاب و دین است و حیثیت و حقانیت اسلام که در دنیا لکه‌دار می‌شود» (روزنامه کیهان، ۲۶ مهر ۱۳۶۰).

ابرهیم یزدی هم گفته است که در خردادماه شصت [۱۳۶۰]، کمی پیش از سی‌ام خرداد، مسعود رجوی، موسی خیابانی و محمد صدیقی (خواهرزاده یزدی) به دیدار او رفته‌اند تا به اصطلاح وی را از بازرگان جدا سازند و به سوی سازمان جذب کنند. آنان با اتکا به میلیشیای خود به یزدی می‌گویند که «ما تجربه انقلاب را تکرار می‌کنیم». یزدی به آنها می‌گوید: «شما اشتباه می‌کنید ... امروز بدنه جامعه با شما نیست. شما یک گروه کوچک و اقلیتی هستید و اگر بخواهید این کارها را بکنید با شما برخورد می‌کنند و شما تاب مقاومت در مقابل آنها را ندارید؛ بنابراین، به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد» (ماهنامه چشم‌انداز ایران، شماره ۳۲، ص ۴۹).

[۲] به عنوان نمونه، سید محمد خاتمی طی چند نوبت (۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۶ مهر ۱۳۶۰) در سرمقاله‌های روزنامه «کیهان»، به تندی به نطق و مواضع مهدی بازرگان پاسخ گفت. هاشمی رفسنجانی هم در خاطرات خود به همین ماجرا به صراحت اشاره کرده است: «۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۰: «آقای مهندس بازرگان آمد و از انحصارطلبی جریان حاکم (حرف غلط همیشگی مخالفان) صحبت داشت و از من می‌پرسید از ما چه می‌خواهید؟ و من گفتم کارشکنی نکنید، کافی است (عبور از بحران، ص ۸۲). هاشمی رفسنجانی در ۴ خرداد ۱۳۶۰ طی یک سخنرانی می‌گوید: «ریشه اختلافات ما ولیبرال‌ها [بازرگان و...] همین جا است که آنها فقه ما و ولایت

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۵۹

فقیه را قبول ندارند» (عبور از بحران، ص ۱۰۸). [او در خاطرات] ۱۳ تیر ۱۳۶۰ [می‌نویسد]: «بعد از ظهر مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر کاظم سامی آمدند، برای چاره جویی در همین زمینه و کم کردن فشار اجتماعی. توقع داشتند امام چیزی بگوید و یا من از آنها تعریف کنم. من گفتم امام راه را باز گذاشته‌اند و پیشنهاد کردم موضعشان را در مقابل ضد انقلاب صریحاً اعلان نمایند. قرار شد چیزی بنویسند (عبور از بحران، ص ۱۶۰). سپس نهضت آزادی با ارسال تلگرافی به آیت‌الله خمینی نوشت: «تشنجات و تجاوزات خیابانی به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان است. هر فرد یا گروهی که موجبات تشنج و تجاوز و ارباب را فراهم آورد، آب به آسیاب دشمنان انقلاب اسلامی ریخته است». با این همه، فشارها ادامه می‌یابد. هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۳۰ تیر ۱۳۶۰ نوشته است: «آقایان دکتر یدالله سبحانی و مهندس مهدی بازرگان و دکتر کاظم سامی آمدند و خواستار آزاد شدن روزنامه‌میزان بودند ... به آنها گفتم، موضعتان را باید مشخص کنید. این درست نیست که با گروه‌های محارب بسازید و با آنها همصدا باشید و تقاضای آزادی کنید. از اینکه در جلسه فاتحه خانم آقای شریعتی، به آنها از طرف حزب الله اهانت شده، شکایت داشتند و از من می‌خواستند که حزب الله را از این اعمال منع کنیم و من گفتم این حرکات حزب الله، عکس العمل طغیان نیروهای دوست شماست» (عبور از بحران، ص ۱۷۵).

[۳] هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۱۳ مهر ۱۳۶۳ خود نوشته است: «در ساعت ۹ صبح این روز (تاسوعا) مراسم عزاداری و سخنرانی از سوی نهضت آزادی در خیابان استاد مطهری تهران برگزار شد. در این مراسم حدود دویست نفر شرکت داشتند و بعد از تلاوت قرآن و زیارت وارث، دکتر ابراهیم یزدی و مهندس مهدی بازرگان سخنرانی کردند. بازرگان در قسمتی از سخنان خود ابراز داشت: «امروز در جامعه ما هر برنامه‌ای رخ دهد می‌گویند توطئه آمریکا و انگلیس است. عیب از خود ما است، نه توطئه آنها. امام حسین (ع) نگفت بیایید مرا بکشید یا شعار جنگ جنگ تا پیروزی بدهد، بلکه با عمر سعد مذاکره کرد و آنها قبول نکرده و جنگ رخ داد». پس از سخنرانی بازرگان، حدود ۹۰ نفر موتورسوار و عده‌ای پیاده، در جلوی ساختمان بر علیه نهضت آزادی شعار مرگ بر لیبرال و مرگ بر بازرگان سر

۱۲۶۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

دادند که توسط مأموران انتظامی از محل متفرق شدند» (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت، ص ۲۲۵).

[۴] هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲: آرامش و چالش، ص ۲۷۷.

[۵] هاشمی می‌گوید: «نهضت آزادی که فکر می‌کند در انتخابات رأی کافی ندارد و شکست می‌خورد، به حيله‌ای دست زده است» (پیشین، ص ۴۳۲).

[۶] هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲: آرامش و چالش، ص ۲۱۰.

[۷] هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۱۹۹.

[۸] هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۴: امید و دلواپسی، ص ۲۰۵.

[۹] هاشمی رفسنجانی در نامه‌ای که با تأیید خامنه‌ای و احمد خمینی در پاسخ مهدی بازرگان نوشته بود، آورده است: «شما خوب می‌دانید که انتخابات از گذشته تا به امروز همیشه آزاد و کاملاً آزاد برگزار شده و مطمئن هستید که در انتخابات آینده، همان آزادی گذشته محفوظ است و هر کس که مورد اعتماد مردم باشد، سر از صندوق‌ها بیرون خواهد آورد و مسئولان کشور هیچ‌گونه نیازی به سلب آزادی و تحمیل رأی نمی‌بینند. به جای این‌گونه کارها در فکر پیدا کردن افراد صالح و وجیه برای کاندیدا کردن در انتخابات باشید و موقع تبلیغات که رسید، کار تبلیغ را با مراعات مقررات کشور و موازین دینی و اخلاقی آغاز فرمایید» (هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۲: آرامش و چالش، ص ۲۷۷). آری، با رد صلاحیت همه رقبای علی خامنه‌ای، انتخابات ریاست جمهوری همچون «همیشه آزاد و کاملاً آزاد» برگزار شد و مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی فقط باید به فکر «افراد صالح و وجیه» می‌بودند.

۶۵- خلیل یزدی: چه دردناک است که در قرن بیست و یکم، کشور ما هنوز

زندانی سیاسی دارد - سایت جرس، ۲۸ اسفند ۱۳۸۹

مژگان مدرس علوم

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۶۱

جرس: دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، که حدود هشتاد سال سن دارد، از مهر ماه گذشته در بازداشت به سر می‌برد و به عنوان مسن‌ترین زندانی سیاسی ایران شناخته می‌شود. نهضت آزادی ایران در جریان حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ از معترضان نتایج انتخابات بود و در طی این مدت، دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل این سازمان قانونی نیز سه بار دستگیر شد. در تاریخ ۷ دی ۱۳۸۸ و در پی حوادث عاشورای ۱۳۸۸، ماموران امنیتی ساعت ۳ بامداد با مراجعه به منزل ابراهیم یزدی، او را بازداشت و به زندان اوین منتقل کردند. وی که از کهولت سن و سرطان پروستات رنج می‌برد و تحت درمان بود، نیاز به مراقبت مستمر پزشکی و درمانی داشت. در پی صدور اجازه مرخصی، وی از زندان اوین به بیمارستان برای انجام عمل قلب باز منتقل گردید. وی برای بار سوم در روز جمعه ۹ مهر ۱۳۸۹ به اتهام شرکت در نماز جمعه غیر قانونی بازداشت شد، اما از آن زمان تاکنون برای سومین بار است که دادگاه وی به دلایل نامعلومی برگزار نشده است. این در حالی است که از چندی پیش دکتر ابراهیم یزدی به خانه امن اطلاعات منتقل شده است؛ جایی که بنا بر گفته عزت‌الله سبحانی به مراتب بدتر از زندان است و دکتر یزدی هیچ‌گونه ارتباطی با جهان خارج ندارد. خلیل یزدی در خصوص عدم برگزاری دادگاه پدرش می‌گوید: «هنوز دلیلی برای عدم برگزاری دادگاه پدرم برای بار سوم نیآورده‌اند. در همه جای دنیا، قاضی مسئولیتی دارد مبنی بر اینکه اگر اتهام بیان نمی‌شود متهم را باید آزاد کنند یا اینکه دلیل دارند، اما در خصوص عدم برگزاری دادگاه برای پدرم آن هم برای بار سوم هیچ دلیلی ارائه نمی‌شود!»

گفتنی است دادگاه‌های انقلاب، بعد از انتخابات سال گذشته در دادگاه‌های نمایشی و به درخواست نیروهای امنیتی، احکام سنگینی را برای فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب در یک سال گذشته صادر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به احکامی نظیر ده سال حبس و ده سال محرومیت از فعالیت در احزاب، رسانه‌ها و فضای مجازی برای عماد بهاور، هفت سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق برای مهندس امیر خرم، شش سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق برای دکتر سارا توسلی، شش سال حبس برای مهدی قلی‌زاده، پنج سال حبس برای مهدی معتمدی

۱۲۶۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

مهر، سه سال حبس قطعی برای مهندس فرید طاهری، سه سال حبس قطعی برای امیرحسین کاظمی و حکم دو سال حبس قطعی برای لیلا توسلی، که همگی آنان از اعضا و وابستگان نهضت آزادی ایران هستند، اشاره کرد.

متن گفتگوی «جرس» با خلیل یزدی، فرزند دکتر ابراهیم یزدی در پی می‌آید:
- **لطفا در باره اینکه برای بار سوم دادگاه دکتر یزدی برگزار نشده، صحبت بفرمایید.**

- در این مورد من هنوز نگرانم، به این خاطر که بعد از شش ماه، دلیل قانع‌کننده‌ای از سوی قاضی برای نگهداشتن پدرمان نیاورده‌اند. با تصمیم خود مسئولان، غیر از دلیل نامفهوم‌ی که در اصفهان دکتر را بازداشت کردند، یعنی «شرکت در نماز جماعت غیر قانونی» دلیلی نیاورده‌اند. به گفته خودشان هنوز باید تحقیق کنند که پدرم را به چه دلیل بازداشت کرده‌اند؟ به چه دلیل به زندان برده‌اند؟ و به چه دلیل وی را در خانه امن نگهداری می‌کنند؟ و هنوز دلیلی برای عدم برگزاری دادگاه پدرم برای بار سوم نیاورده‌اند. در همه جای دنیا، قاضی مسئولیتی دارد مبنی بر اینکه اگر اتهام بیان نمی‌شود متهم را باید آزاد کنند یا اینکه دلیل دارند؛ اما در خصوص عدم برگزاری دادگاه برای پدرم - آن هم برای بار سوم - هیچ دلیلی ارائه نمی‌شود!

- **از زمان انتقال ایشان به خانه امن، شما اطلاعی از وضعیت جسمی و**

روحی ایشان دارید؟

بله، ما خیر از مادرم می‌گیریم و خبری که داریم این است که نسبتاً وضعیت جسمی ایشان خوب است و روحیه‌شان قوی و خوب است. الحمد لله پدرم به‌طور کلی انسان قوی و با ایمانی است و توکلش به خداست و روحیه خودش را قوی نگهداری می‌کند. مسئولان گفته‌اند که سالم است. نمی‌دانیم با چه دلیلی به این نتیجه رسیده‌اند: آیا منظور این است که اگر منزل خودشان باشند حالشان بهتر نخواهد بود؟! مگر می‌شود که دور از همسر، بدون تماس با اولاد و نوه و نتیجه، محروم از وجود برادران و خواهران و دوستان، یک انسان در سلامت باشد؟ البته که چنین چیزی امکان ندارد، نه برای پدرمان و نه برای سایر زندانیان سیاسی در ایران.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۶۳

- در خصوص بیماری ایشان و نیاز مراقبت ویژه از ایشان برایمان بگویید؟
- البته هر انسانی که در چنین شرایطی نگهداری شود تحت فشار روحی و روانی و جسمی خواهد بود، چه برسد به یک مرد کهنسال هشتاد ساله که دچار سرطان پروستات بوده، جراحی قلب باز داشته، هر چهار ساعت یک بار باید عمل Catheterization داشته باشد و دچار خطر عفونت و مشکلات دیگر است.

- آیا احتمال آمدن دکتر به منزل در ایام عید وجود دارد؟

- ما امیدواریم. به طور کلی به خاطر اینکه دستگیری پدرم و دوستانشان هیچ منطقی نداشته است، بنابراین، زندان نگه داشتن آنها نیز بی منطق می‌باشد. امیدواریم یکی از انسان‌های با منطق در این سیستم که قدرت اجرایی دارد، پیدا شود که بپرسد: چرا این کارها را با این مرد محترم و خدمتگزار ایران می‌کنید!

- طی سال‌های گذشته، احکام سنگین و غیرعادلانه‌ای برای اعضای نهضت آزادی صادر کرده‌اند. خود دکتر یزدی دیدگاهشان در خصوص این برخوردها چه بود؟

- البته من نمی‌توانم به جای پدرم نظر بدهم، اما همان‌طور که از سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایشان مشخص است، ایشان شصت سال از زندگی خود را برای اینکه ایران یک کشوری آزاد و انتخابات سالم داشته باشد، صرف کرده است و در این مسیر تلاش‌های زیادی انجام داده است؛ همچنین در سال‌های قبل از انقلاب، خانه ما در آمریکا، پایگاهی برای رساندن صدای زندانی‌های سیاسی در ایران به تمام دنیا بود. شب و روز پدرم در فکر و تلاش برای آزادی این زندانیان بود. پوستر و عکس رهبران امروز ایران مثل رفسنجانی و خامنه‌ای جزو اینها بود. تظاهرات، اعتصاب غذا، نامه‌نگاری، تحصن و هر کار مثبتی که می‌شد در این راه انجام داد. از تمام فعالیت‌های فوق‌العاده زیاد نهضت در دفاع از زندانیان سیاسی زمان شاه، از جمله خامنه‌ای، بازرگان، طالقانی و ... بوده است. البته که حکم «تشکل نهضت آزادی» را عملاً رد کرده‌اند با عدم برگزاری دادگاهشان، اما خود این مسئله که چنین حکمی اعلام شد، نشانه از نظر خاصی است که نسبت به نهضت آزادی وجود دارد. چه دردناک است که در قرن بیست و یکم کشور ما هنوز زندانی سیاسی دارد!

– حال مادرتان در غیاب همسرشان چگونه است؟

الحمدلله مادرم مثل پدرم انسانی قوی است و با روحیه خیلی مثبت، روز را شروع می کند. از سن بیست سالگی گام به گام، در خوشی ها و سختی ها و هر پیش آمدی، در کنار پدرم بود. ماه عسلشان در شیراز با پخش اطلاعیه علیه شاه همراه بود. با هم در راه مبارزاتشان به آمریکا، لبنان، مصر و آلمان رفتند. امروز هم مادرم برای تقویت همسرش دوری شش فرزند و شانزده نوه و یک نتیجه را تحمل می کند. امروز روز تولد مادرم است، اما در خانه تنها است ... به چنین وضعیتی و برای چنین دلایلی چه باید گفت؟! خداوند به مادرمان، عمه ها و دختر عمه ها و به همه همسران زندانیان سیاسی ایران کمک کند و ان شاء الله در این سال جدید عزیزانشان آزاد و در کنار آنها باشند.

– در پایان هر صحبت و انتقادی نسبت به سیستم قضایی کشور دارید،

بفرمایید.

سیستم قضایی کشور باید حقانیت خودش را حفظ کند، این وظیفه مهمی برای هر سیستم قضایی در هر کشوری است. اگر مردم به عدالت سیستم قضایی کشور اعتماد نداشته باشند، کل حاکمیت در چشم مردم بی اعتبار می شود. در چنین سیستمی هیچ کس در امان نیست، حتی آنهایی که امروز بر سر قدرت هستند. بیش از این، اثرات منفی اجتماعی و اقتصادی هم در پی دارد. اطمینان رفتار عادلانه در سیستم قضایی در آینده، چه دور و چه نزدیک، زیربنای رشد جامعه است. عجیب نیست که علمای شیعه بر مسئله عدالت در سیستم قضایی تأکید می کنند. مسئله عدالت اجتماعی و قضایی در تاریخ قبل از اسلام هم بوده است. کشور شیعه و جمهوری ایران باید نمونه باشد نه این که نمونه اش عربستان وهابی و چین کمونیست باشد. مگر غربی ها اهمیت عدالت اجتماعی و قضایی را از چه کسانی یاد گرفته اند؟

۶۶- احضار دکتر ابراهیم یزدی از سوی دادسرای زندان اوین - تحول سبز، ۲۱

خرداد ۱۳۹۰

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۶۵

دکتر ابراهیم یزدی پس از آنکه در روز ۱۴ خرداد توسط دادسرای زندان اوین جهت رسیدگی به پرونده‌اش احضار شد در روز ۱۶ خرداد به شعبه دوم دادسرای اوین مراجعه نموده است.

تحول سبز: دکتر ابراهیم یزدی از سوی دادسرای مستقر در زندان اوین احضار شد.

به گزارش تحول سبز، دکتر ابراهیم یزدی پس از آنکه در روز ۱۴ خرداد توسط دادسرای زندان اوین جهت رسیدگی به پرونده‌اش احضار شد، در روز ۱۶ خرداد به شعبه دوم دادسرای اوین مراجعه نموده تا در جریان رسیدگی به پرونده‌اش قرار گیرد.

بر اساس گزارش رسیده، در این جلسه، اتهامات ایشان: اقدام به تأسیس تشکیلات غیرقانونی، اقدام علیه امنیت ملی و تشویش افکار عمومی ذکر شده است. این در حالی است که دو اتهام: اقدام علیه امنیت ملی و تشویش افکار عمومی در پرونده قبلی ایشان هم ذکر شده و در حال حاضر نیز در شعبه ۱۶ دادگاه انقلاب در حال بررسی می‌باشد.

۶۷- ابراز نگرانی از سلامت دکتر ابراهیم یزدی در پی احضار به دادسرای اوین

- سایت جرس، ۲۷ خرداد ۱۳۹۰

جرس: مهدی نوربخش، داماد ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران به دنبال درگذشت عزت‌الله و هاله سحابی و نیز هدی صابر به شدت نگران وضعیت سلامت دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران است. به گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، این فعال ملی - مذهبی همچنین خاطرنشان کرد: اعضای خانواده نگران هستند که محکوم شدن او به زندان، «راهی برای خاتمه دادن به زندگی وی» خواهد بود. او گفت: آقای یزدی گفته است که می‌داند حکومت می‌خواهد او را ساکت کند، اما «اینکه در به ساکت کردن وی تا کجا می‌خواهند جلو بروند را نمی‌داند».

مهدی نوربخش، با اظهار نگرانی از تهدیدهایی که پس از آزادی او اعمال می‌شود، گفت: «دکتر اگرچه از آخر اسفندماه در خانه خودش زندگی می‌کند، اما مدام تحت فشار است؛ تمام رفت‌وآمدها و تلفن‌هایش کنترل می‌شود و در ضمن

به برگشتن به زندان هم تهدید می‌شود. تهدید تازه قوه قضاییه برای آقای یزدی این است که ایشان با همان سه جرم قبلی دوباره دادگاهی شدند. در یک جلسه از دادگاه هم شرکت کردند. جرم‌ها همان جرم‌های قبلی‌شان بود: تأسیس نهضت آزادی، تشویش اذهان عمومی و اقدام علیه امنیت ملی. این دو اتهام آخری چیز تازه‌ای نیست؛ همان اتهام‌هایی است که به بقیه‌ای که با این نظام مشکل دارند، نسبت داده می‌شود. داماد دکتر یزدی در خصوص دلایلی که نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران با محدودیت زیادی مواجه هستند، گفت: «بچه‌های ملی - مذهبی را خیلی رقیب فکری خودشان می‌دانند؛ نه این که تعدادشان زیاد باشد، بلکه مذهبی‌ها از گروه‌هایی بودند که به دموکراسی اعتقاد دارند و پتانسیل بسیج نیرو دارند برای کشورداری. خیلی از افرادی مانند عزت‌الله سبحانی که سر کار بودند در سازمان برنامه و بودجه می‌بینیم که خیلی در زمان خودشان خوب عمل کردند. این نگرانی همواره در خصوص نیروهای ملی - مذهبی بوده است». وی با اشاره به مرگ سه تن از فعالان صاحب‌نام ایرانی در فاصله زمانی کمتر از دو هفته و شبیهاتی که در مورد مرگ خانم [هاله] سبحانی و آقای [هدی] صابر مطرح شده است، گفت: «در مورد هاله سبحانی خیلی موارد مشکوکی وجود دارد. من احساسم است که اگر این مرگ‌ها سیستماتیک هم نباشد به هر حال یک برنامه‌ای است که به راحتی در مورد ملی - مذهبی‌ها دارند انجام می‌دهند. اگرچه من با این مطلب که حاکمیت برای خاتمه دادن به تفکر ملی - مذهبی‌ها جدی است، هیچ تردیدی ندارم. ملی - مذهبی‌ها از نظر تعداد کم هستند، اما از نظر اندیشه‌ای محبوب. ملی - مذهبی‌ها آینه شکست خامنه‌ای هستند. با بقیه می‌توانند به یک نحوی معامله کنند، اما نه با بقیه».

وی در توضیح شخصی بودن فشارهای به‌عمل آمده بر نیروهای دگراندیش از جمله نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران به کمپین گفت: «آقای خامنه‌ای با دکتر یزدی نزاع شخصی دارد از ابتدای انقلاب. مقداری از آن به اوایل انقلاب برمی‌گردد و مقداری از آن حسادت‌هایی است که از اول انقلاب رشد می‌کند. خامنه‌ای کسی نبود در این انقلاب. در طول انقلاب بنا به مصالح دیگری، مثل پشتیبانی آقای رفسنجانی، رشد کرد؛ وگرنه او در حلقه اول انقلابی‌ها نیست. او

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۶۷

یک آدم عادی بود و به آن صورت سابقه مبارزاتی ندارد تا زمانی که با روشنفکران دینی نشست و برخاست می‌کند؛ از جمله دکتر علی شریعتی. او به این طریق است که شناخته می‌شود و در غیر این صورت یک روحانی معمولی است. او، از اول انقلاب با دکتر یزدی سر‌آشتی نداشت و تا همین الآن هم به صورت شخصی ادامه پیدا کرده است. نهضت آزادی به لحاظ نفر و تعداد، خیلی محدود است، اما به لحاظ تفکر، تفکری است که به دموکراسی اعتقاد دارد، ضد مذهب نیست و رابطه‌اش با روحانیت پیشرو نزدیک بوده و پتانسیل‌هایی دارد که خیلی دیگر از گروه‌های سیاسی نداشته‌اند».

مهدی نوریخس گفت: «نمیدانیم چطور می‌خواهند کسی را در سن هشتاد سالگی دوباره به زندان برگردانند. ایشان بیماری قلبی، فشار خون و بیماری‌های جانبی دیگری دارند. با این حال ظاهراً موضوع جدی است و می‌خواهند دوباره با همان اتهام‌های قبلی، آقای یزدی را به زندان برگردانند. در دادگاهی که ایشان شرکت کردند، حتی وکیلشان هم نبود که دفاع کند، فقط اتهام‌ها قرائت شده است». داماد ابراهیم یزدی، دبیرکل هشتاد ساله نهضت آزادی گفت: «نکته عجیب‌تر یکی از اتهام‌های ایشان است که مربوط به تأسیس نهضت آزادی می‌شود. ما نمی‌دانیم چطور می‌خواهند این را جرم تعریف کنند. به هر حال قبل از آزادی دکتر در اسفندماه، از او خواستند که کاملاً از مسائل سیاسی خودش را کنار بکشد که ایشان قبول نکردند؛ همچنین خواسته شد که نهضت آزادی را منحل کند که با این هم موافقت نکردند؛ تنها از ریاست نهضت آزادی استعفا دادند. حالا در خانه هستند با کنترل شدید رفت‌وآمدها و تلفن‌هایشان و نگران از وضعیت دادگاهی که معلوم نیست چه می‌شود».

گفتنی است دکتر ابراهیم یزدی، عضو شورای انقلاب و اولین وزیر امور خارجه بعد از انقلاب، با هشتاد سال سن، کهنسال‌ترین زندانی سیاسی در ایران به شمار می‌رود. او در روز جمعه ۹ مهر ۱۳۸۹ به اتهام شرکت در نماز جمعه غیر قانونی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. این فعال با سابقه سیاسی که از کهنولت سن و سرطان پروستات رنج می‌برد و تحت درمان قرار داشت، پس از مدتی از زندان به خانه امن منتقل شد و پس از آن در ۲۹ اسفندماه به منزل خویش بازگشت.

۱۲۶۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

۶۸- نوریبخش: آقای خامنه‌ای در هر تصمیمی که در باره دکتر یزدی گرفته

شود دخیل است - ۱۳۹۰ / ۳ / ۲۷

گزارش و گفتگو: آرش حسن‌نیا

ابراهیم یزدی، کهن‌سال‌ترین زندانی سیاسی ایران است که این روزها برای ادامه درمان بیماری‌هایش در مرخصی است. با این حال این دبیرکل هشتاد ساله نهضت آزادی، یک بار دیگر به داسرای اوین احضار شده تا به اتهاماتی مربوط به ده سال قبل پاسخ دهد؛ از این رو، احتمال بازگرداندن این فعال سیاسی به زندان، خانواده او را به شدت نگران کرده است.

مهدی نوریبخش، داماد ابراهیم یزدی، عضو نهضت آزادی و استاد دانشگاه در آمریکا، در گفتگویی با رادیو فردا در مورد پرونده آقای یزدی می‌گوید.

- آقای نوریبخش، آخرین وضعیت پرونده آقای یزدی چیست؟

- روز شنبه چهاردهم خردادماه سال ۱۳۹۰ از دفتر دادیار شعبه دوم دادگاه انقلاب که در زندان اوین مستقر است، به منزل دکتر یزدی تلفن می‌زنند و از ایشان می‌خواهند که روز دوشنبه به این شعبه مراجعه کند.

به خاطر مسائل پزشکی، دکتر [با دو روز تأخیر یعنی] روز چهارشنبه هیجدهم خردادماه به همراه وکیل خود در دفتر دایاری زندان اوین حاضر می‌شود و پرونده اتهامات ایشان از شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به این شعبه ارجاع می‌شود. روز چهارشنبه، دکتر بین ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ در شعبه دوم دادگاه انقلاب حاضر می‌شود و نامه وزارت اطلاعات و اتهاماتی را که به هر حال متوجه او کرده‌اند به او نشان می‌دهند.

- اتهامات مطرح شده، چه مواردی را دربر می‌گیرد؟

- این اتهامات شامل تأسیس و اداره تشکیلات غیرقانونی و ضد امنیتی نهضت آزادی بوده و همچنین بر سر این موضوعات بحث می‌شود که دکتر یزدی در زمان انتخابات، درخواست نظارت بین‌المللی بر اجرای انتخابات داشته است. همچنین در مورد نامه دکتر یزدی که خطاب به مجلس خبرگان نوشته بوده، صحبت می‌شود و اینها را به عنوان مصداق تشویش اذهان عمومی عنوان می‌کنند. دکتر یزدی در گذشته به‌طور کتبی به این اتهاماتی که در بازجویی‌های قبلی هم

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۶۹

مطرح شده بود، جواب داده و همواره مطرح کرده است که این اتهامات به هر حال اتهامات جدیدی نیست.

در طی گذران سه ماه زندان سال ۱۳۸۸ و گذران دوران شش ماهه سال ۱۳۸۹ وزارت اطلاعات، فرصت زیادی داشت تا پرونده اتهامات دکتر یزدی را تکمیل کند که نمی‌دانیم چه عاملی باعث شد که به هر حال این پرونده تکمیل نشود. به همین دلیل هم مجدداً وزارت اطلاعات، پرونده جدیدی را بر علیه دکتر یزدی گشوده و اکنون دارد آن را دنبال می‌کند.

اینکه چرا مجدداً دکتر یزدی را به دادگاه احضار کرده‌اند، مسئله‌ای است که ما پاسخش را نمی‌دانیم و به شدت ما را نگران کرده است.

- آقای نوریخس، وضعیت جسمانی دکتر یزدی با توجه به اینکه پیش از این، هم عمل قلب باز و هم سابقه یک بیماری خطرناک داشته‌اند، چطور است و احتمال بازگشت ایشان به زندان، چه خطراتی را ممکن است به دنبال داشته باشد؟
- دکتر بسیار مریض است. در واقع جراحی قلب داشته و همچنین سرطان پروستات هم ایشان را رنج می‌دهد که در پی این سرطان، دکتر یزدی درگیر مشکلات دیگری است که اگر در یک محیط کاملاً بهداشتی نباشد به راحتی عفونت کرده و این امر می‌تواند بسیار مشکل‌ساز باشد که این امر ما را بسیار نگران کرده است. چرا برای انسانی تا این حد بیمار و در سن هشتاد سالگی، مجدداً پرونده‌سازی می‌شود؟

- حدس و ارزیابی شما از گشوده شدن یک پرونده جدید برای دکتر یزدی

چیست؟

باورتان بشود نمی‌دانم. این چیزی که الآن برای ما بسیار معماست، همین نکته است که پس از این همه فرصتی که دولت داشته باشد و بعد از این همه مدتی که دکتر یزدی در زندان به سر برده، چرا باید مجدداً وزارت اطلاعات و شعبه دادگاه برای دکتر یزدی پرونده جدیدی باز کنند؟ این مسئله کاملاً برای ما یک معماست.

- آیا فشار مجدد بر دکتر یزدی و گشودن پرونده جدید برای ایشان را در

ارتباط با مسئله افزایش فشارها بر نیروهای ملی - مذهبی می‌دانید که در

ماه‌های گذشته و به‌ویژه در چند هفته گذشته شاهد آن بوده‌ایم؟

- صد در صد آن را مرتبط به هم می‌دانم. نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی شاید به تعداد نفرات، خیلی زیاد نباشند، اما فکر و اندیشه نهضت و نگاه ملی - مذهبی‌ها و اینکه به هر حال اینها در حوزه سیاست فعال بوده و مجهز به دموکراسی بوده‌اند قابل توجه است.

تمامی گروه‌های سیاسی در عرصه سیاست ایران، مرتکب اشتباهاتی شده‌اند، اما اشتباهات ملی - مذهبی‌ها کمتر از سایر گروه‌ها بوده است.

نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی با همین پشتوانه به هر حال مأموریتی در بین جامعه دانشگاهی دارند، در کل جامعه احترام دارند و این پتانسیل را دارند که مجدداً این نظام را سر هم برده و نیروها را جمع کنند. به نظر من مجموعه این مسائل باعث ایجاد عرصه‌ای شده است که حاکمیت اینها را رقیب و یک تهدید در صحنه می‌بیند و هرگز نمی‌خواهد کسانی را که متعلق به این تفکر هستند، آزاد ببیند. این سختگیری‌ها در طول چند ماه و چند هفته گذشته، شدت بیشتری گرفته و به نظر من شدت بیشتری هم خواهد گرفت.

- من از قول شما اظهار نظری خواندم که در آنجا گفته بودید: «مشکل دکتر یزدی، مشکل آقای خامنه‌ای با ایشان است»، اگر این اظهار نظر از شماست، ممکن است بفرمایید که این مشکل شخصی چیست؟

- غیر از مسائل سیاسی که من خدمتتان عرض کردم، آقای خامنه‌ای از ابتدا با این گروه و با آقای بازرگان و به‌طور مشخص با دکتر یزدی در عرصه سیاست ایران مشکل داشته است.

من نمی‌خواهم در این گفتگوی مختصر به زیربنا و دلایل این مشکلات برگردم، اما این مشکل شخصی وجود داشته است و ما شخصاً فکر می‌کنیم هر تصمیمی که در این مدت برای دکتر یزدی گرفته شود، بدون شک، بدون شک، آقای خامنه‌ای در این تصمیم‌گیری دخیل است و این مسئله برمی‌گردد به مشکلاتی که آقای خامنه‌ای با دکتر یزدی و این نوع تفکر دارد.

۶۹- مواضع شفاف و پختگی سیاسی دکتر یزدی، برای حکومت قابل تحمل

نیست - جرس، ۲۹ خرداد ۱۳۹۰

گزارش و مصاحبه: فرزانه بذریپور

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۷۱

جرس: مهدی نوربخش، داماد ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران به دنبال درگذشت عزت‌الله [سحابی] و شهادت هاله سحابی و نیز هدی صابر، در باره وضعیت سلامت دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران ابراز نگرانی کرده است. او خیر داد دکتر یزدی مجدداً از سوی دادگاه انقلاب احضار شده و پرونده جدیدی با اتهاماتی شامل تأسیس و اداره تشکیلات غیر قانونی و ضد امنیتی نهضت آزادی، درخواست دکتر یزدی مبنی بر نظارت بین‌المللی در زمان انتخابات و همچنین نامه‌ای که خطاب به مجلس خبرگان نوشته بود، به‌عنوان مصادیق تشویش اذهان عمومی برای او تشکیل شده است. نوربخش که خود از اعضای نهضت آزادی ایران است، از قول دکتر یزدی گفته است که می‌داند حکومت می‌خواهد او را ساکت کند، اما اینکه در ساکت کردن وی تا کجا می‌خواهند جلو بروند را نمی‌داند.

دکتر ابراهیم یزدی، عضو شورای انقلاب و اولین وزیر امور خارجه بعد از انقلاب، با هشتاد سال سن، در روز جمعه ۹ مهر ۱۳۸۹ به اتهام شرکت در نماز جمعه غیر قانونی بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. این فعال با سابقه سیاسی که از کهرولت سن و سرطان پروستات رنج می‌برد و تحت درمان قرار داشت، پس از مدتی از زندان به خانه امن منتقل شد و پس از آن در ۲۹ اسفندماه به منزل خویش بازگشت. قبل از آزادی دکتر در اسفندماه، از او خواستند که کاملاً از مسائل سیاسی خودش را کنار بکشد که ایشان قبول نکردند؛ همچنین خواسته شد که نهضت آزادی را منحل کند که با این هم موافقت نکردند؛ تنها از ریاست نهضت آزادی استعفا دادند. حالا در خانه هستند با کنترل شدید رفت‌وآمدها و تلفن‌هایشان و نگران از وضعیت دادگاهی که معلوم نیست چه می‌شود.

گفتگوی جرس با دکتر مهدی نوربخش، داماد دکتر یزدی را بخوانید:

– دکتر یزدی از آغاز سال ۱۳۹۰ آزاد شدند، اما از هر فعالیتی منع شدند، رفت‌وآمدهایشان با محدودیت‌های زیادی مواجه بود و جلسات قرآن هفتگی هم لغو شده؛ به نوعی ایشان در یک حصر خانگی بودند، چه شده که با این محدودیت‌ها باز هم خبر بازداشت عن‌قریب ایشان رسیده است؟

- چیزی که ما نمی‌دانیم همین است. اینها ۹ ماه فرصت داشتند در دو زندان دکتر یزدی که هرچه اتهام که زده‌اند بازجویی کنند. ۵۲ جلسه با فاصله یک ماه^۱ از دکتر بازجویی کردند. غیر از آن، مرتب به خانه دکتر آمده‌اند و ساعت‌ها با ایشان صحبت کرده‌اند و هر چه که باید از ایشان بدانند فهمیده‌اند. اینکه چرا این کار صورت می‌گیرد، بعد از فوت عزت‌الله سحابی و شهادت هاله و صابر، کسی نمی‌داند که چرا این فشار را تشدید می‌کنند!

- اشاره کردید به ۵۲ ساعت بازجویی از دکتر یزدی در زندان و خانه امن، موضوعاتی که در بازجویی‌ها مطرح می‌شد چه بوده است؟ آیا شما اطلاع دارید؟

به‌طور مشخص اطلاع ندارم، اما بیشتر این بازجویی‌ها پیرامون نهضت آزادی و مواضع نهضت بوده است. به هر حال موضع نهضت آزادی با بقیه گروه‌های سیاسی فرق می‌کرده است. همین، خیلی آنها را عصبانی کرده است. آقای دکتر یزدی از این بازجوها به عنوان آدم‌های شرم‌آور یاد می‌کنند. آقای دکتر گفته‌اند که باید برگردیم به قانون اساسی که آقای خمینی امضا کرد و در آن از ولایت فقیه اثری نبود. این مواضع، خیلی برای نظام گران تمام شد و آن وقت‌ها کسی حمایت نکرد از این مواضع. من یادم می‌آید که آقای موسوی لاری حتی اعتراض کرد که چرا باید این گفته‌ها را داشته باشید. من یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم باعث فشار بر دکتر است غیر از اینکه آقای خامنه‌ای شخصاً پیگیر بازداشت دکتر یزدی است و چند بار این خواست را عملی کرده، مواضع شفاف نهضت است و بازجوها ترس‌شان این است که اگر دکتر یزدی آزاد گذاشته بشود به دنبال نارضایتی‌ها که در ایران است، ممکن است اظهار نظری از دکتر مردم را بسیج کند علیه نظام. من بارها گفته‌ام که اندیشه نهضت، اندیشه‌ای پخته است و از اول انقلاب با کژروی‌ها مقابله می‌کند و طرفدارانی در میان دانشجویان دارد. همه اینها باعث شده تا این نوع نگرش را حاکمیت بخواهد هرچه زودتر خاموش کند.

۱- فاصله یک سال و نیم درست است؛ زیرا بازجویی دکتر یزدی از اردیبهشت ماه سال ... آغاز شد و در آذرماه سال ... به پایان رسید.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۷۳

- اشاره کردید آقای خامنه‌ای شخصاً پیگیر بازداشت دکتر یزدی است. چرا فکر می‌کنید شخص رهبری در مراحل بازداشت و زندانی کردن دکتر یزدی اعمال نظر مستقیم دارند؟

دو واقعه اتفاق افتاد: یکی زمان آقای خمینی، خلخال رفت پیش آقای خمینی که کار نهضت را تمام کنند، اما آقای خمینی ممانعت می‌کنند. دومی را آقای موسوی اردبیلی نقل می‌کنند که در یکی از جلسات، آقای خامنه‌ای می‌گوید که اینها مخالف روحانیت و اسلام هستند، و آقای خمینی گفته بودند که اینها متدین هستند و مخالف من و تو هستند. من شخصاً فکر می‌کنم هر تصمیمی که در باره دکتر یزدی گرفته می‌شود به عنوان کسی که از سلسله کسانی است که از اول انقلاب دخیل بوده‌اند و شاید یکی از آخرین نفرات باشد که در جنبش ملی - مذهبی ایران که چنین نقشی داشته‌اند. در هر تصمیمی در باره ایشان، آقای خامنه‌ای دخیل هستند.

- اما آیت‌الله خمینی گویا چنین رویکرد خصمانه‌ای به دکتر یزدی نداشته‌اند و حتی آیت‌الله خمینی، قرآنی با تقدیر نوشتی به ایشان هدیه می‌دهند و از دکتر یزدی می‌خواهند که در نظام بمانند و همراه مهندس بازرگان نروند؟

- این قضیه وقتی است که دکتر به ایران آمده بودند و بعدها مجدداً از ایشان دعوت می‌شود که به دولت برگردند، اما دکتر یزدی در زمانی که مسئولیت حل اختلافات استان‌ها را پذیرفت، بعد از آن، سال‌ها نمی‌توانستند آقای خمینی را ببینند و بعدها آقای خمینی دعوت می‌کنند که در باره جنگ مشاوره‌ای بدهد و مواضع دکتر برای آقای خمینی قانع‌کننده بود. رابطه خانواده آقای خمینی با آقای یزدی تا زمانی که همسر آقای خمینی فوت نکرده بود، برقرار بود. این است که اگر مشکلی هست، مشکل آقای خامنه‌ای است و ربطی به آقای خمینی پیدا نمی‌کند.

- فکر می‌کنید آزادی دکتر یزدی چه خطری برای نظام می‌تواند داشته باشد؛ با این حساب که دکتر هشتاد سال دارند و عملاً نهضت در حال حاضر فعالیتی ندارند؟

- من فکر می‌کنم که زنده بودن امثال دکتر یزدی برای نظام مشکل است. این، شاید حرفی غیر منطقی به نظر برسد، اما کسانی که مملکت را به این روش اداره

کرده‌اند و جز ستم، کار دیگری نکردند، یک نیرویی را که اگر حرف هم نزنند و اگر ساکت هم باشد و موقعیتی هم به آن داده نشود که داده نشده است، یک تهدید به حساب می‌آورد، ولی دکتر یزدی کاملاً ساکت است در شرایط فعلی. سازمان فعلی در داخل کشور نیست. به هر حال تصویری است که همه دیکتاتورها دارند که وقتی مخالفی را زنده می‌بینند اگر حرف هم نزنند محصورش می‌کنند.

– بار قبلی که دکتر یزدی را بازداشت کرده بودند ایشان را به خانه امن منتقل کردند. این انتقال به دلیل ترس از به هم خوردن سلامت ایشان بوده یا اینکه می‌خواستند آزار و اذیت بیشتری اعمال کنند؟

– همیشه کسانی که این سال‌ها به خانه امن رفته‌اند، حتی از دیدار ساده با بقیه زندانی‌ها محروم می‌شوند و در محیط خلوت هستند که کسی جز مأموران را نمی‌بینند. کسانی که رفتند، می‌گویند از زندان بدتر است. در زندان که خیلی‌ها زندگی می‌کنند، حداقل این است که بسیاری از زندانی‌ها دسترسی به بهداری و پزشک دارند، البته این در باره آقای صابر نبود. اما در خانه امن این دسترسی نیست. این است که به هر شکلی بخواهیم این موضوع را بررسی کنیم، خانه امن، جایی است که یک زندانی را کاملاً محدود می‌کند و اجازه نمی‌دهد دسترسی به کسی داشته باشد. این وضعیت برای دکتر خطرناک‌تر از زندان است.

– اشاره کردید به موضوع نظارت بین‌المللی در انتخابات که از اتهامات پرونده جدید دکتر است. اینکه نهضت آزادی و شخص دکتر یزدی پیش‌بینی‌های قریب به واقع در باره حوادث ایران داشتند، مثل همین نظارت بین‌المللی که در مقطعی تأکید کردند و حالا مشاور میرحسین موسوی هم بر کمیسیون نظارت بر انتخابات تأکید دارد؛ این پیش‌بینی‌های درست، ناشی از چه دیدگاهی است؟

– این تحلیل‌های پخته از شخص و گروهی برمی‌آید که دنیا را بشناسند و خارج از کشور را دیده باشند و دنیایی که تحلیل در آن هست و خیر، دیده باشند. وقتی به تاریخ جنگ برمی‌گردیم در زمانی که نهضت با ادامه جنگ مخالفت می‌کرد، بعد از فتح خرمشهر، هیچ گروهی مخالفتی نداشت. یک پختگی خاص سیاسی می‌خواهد. در مورد تسخیر سفارت آمریکا هم دکتر یزدی و نهضت آزادی و مهندس بازرگان مخالف بودند. دکتر یزدی مخالف صدور فیزیکی انقلاب بود.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۷۵

وقتی این کنش‌ها را کنار هم می‌گذارید، می‌بینید که بسیار پخته است و آخرین آن همین نظارت بین‌المللی بر انتخابات است و دکتر به این نتیجه رسیده بود که اگر بپذیریم آمدن خاتمی شوک عظیمی به محافظه‌کاران وارد کرده باشد، دیگر اجازه انتخابات آزاد را نخواهند داد. بسیاری از کسانی که مخالف این موضع بودند بعدها فهمیدند که دکتر یزدی حرف درستی می‌زده است. این پختگی حاصل شناخت حکومت و مردم است.

- قرار شده است که گزارشگر ویژه حقوق بشر به ایران اعزام شود و انتخاب هم شده است: آقای احمد شهید، وزیر خارجه سابق مالدیو. با توجه به چهره جهانی آقای یزدی، فکر می‌کنید کمپینی برای آزادی ایشان تشکیل بشود و یا اگر گزارشگر حقوق بشر اعزام شود، تأثیری بر بهبود شرایط ایشان دارد؟

- ما در شرایط فعلی، نه فقط برای دکتر یزدی، بلکه برای تمام زندانیان سیاسی تلاش می‌کنیم و در واقع از دکتر یزدی به عنوان نماد استفاده می‌کنیم که در دنیا مطرح می‌کنیم که نظامی که به یک پیرمرد هشتاد ساله که زمانی وزیر خارجه این حکومت بود، رحم نمی‌کند، به هیچ زندانی سیاسی دیگری رحم نمی‌کند. ما با بسیاری از گروه‌ها در تماس هستیم و سعی می‌کنیم این افراد این گروه‌ها و تشکل‌هایی که در مورد حقوق بشر کار می‌کنند، سعی می‌کنیم که در تماس باشیم. خانم ستوده، عبدالله مؤمنی و بسیاری از عزیزان ما در زندان هستند و ما به تمامی محافل، پرونده این زندانیان را ارائه می‌کنیم.

- اختناق در مراسم ترحیم شهید صابر، نشانگر این است که جو امنیتی برقرار است. شنیده شده که حتی اجازه بلند خواندن فاتحه را هم ندادند. فکر می‌کنید ترس حکومت از یک مراسم ترحیم به چه دلیل است؟

- من فکر می‌کنم نهضت و نیروهای ملی - مذهبی، آیین شکست نظام هستند. این گروه‌ها تعهد به ایرانی داشتند که باید در آن آزادی باشد. این است که [این حاکمان] هرگز نمی‌خواهند کسانی را که درست زندگی و فکر کردند، اهل سیاست اخلاقی بودند و در مقایسه با حاکمان، محبوبیت بیشتری دارند و ... [در فضای سیاسی کشور و در میان مردم آزاد باشند]. این است که با [یک مجلس] ختم ساده هم مخالفت می‌کنند؛ به خاطر اینکه این نوع نگرش و افراد را بر نمی‌تابند و این

۱۲۷۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

برای انسان‌هایی که مستبد هستند و مطلق فکر می‌کنند و به جز ویرانی برای این مملکت نداشتند، وقتی این نیروهای ملی - مذهبی و نهضت را می‌بینند، اجازه نمی‌دهند که اسمی از آنها باشد. این آینه را می‌شکنند تا بازتابی نداشته باشد.

- با تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید.

۷۰- محاکمه دبیرکل نهضت آزادی ایران، روز ششم شهریور - جرس، ۱

شهریور ۱۳۹۰

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، روز ششم شهریورماه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، به ریاست قاضی صلواتی، محاکمه می‌شود. به گزارش «میزان خبر»، این چهارمین مرتبه است که تاریخ محاکمه برای دبیرکل نهضت آزادی تعیین می‌شود. در نوبت‌های پیشین، دادگاه به دلیل فشار نهادهای امنیتی برگزار نشد.

ابراهیم یزدی، اولین بار بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ درحالی‌که در بیمارستان بستری بود، بازداشت شد و پس از ۷۲ ساعت آزاد شد. او در دی‌ماه ۱۳۸۸ دوباره بازداشت شد و پس از شصت روز زندان انفرادی، به دلیل بروز مشکلات قلبی به بیمارستان منتقل و مورد عمل قلب باز قرار گرفت. پس از آن نیز به توصیه پزشکان معالج، با وثیقه پانصد میلیون تومانی به مرخصی آمد.

دکتر یزدی در تاریخ نهم مهر ماه ۱۳۸۹ و به بهانه حضور در نماز جمعه غیر قانونی، در شهر اصفهان، برای سومین بار بازداشت و به بند ۲۰۹ در زندان اوین منتقل گردید. این بار، او سه ماه را در سلول انفرادی سپری کرد و سپس به یکی از خانه‌های امن وزارت اطلاعات منتقل و [نزدیک] سه ماه نیز در این خانه تحت بازداشت قرار گرفت.

اتهام اصلی دکتر یزدی، «اداره تشکیلات غیر قانونی» نهضت آزادی ایران است. در حالی دبیرکل نهضت آزادی به اتهام اداره این تشکیلات سیاسی، مورد محاکمه قرار می‌گیرد که تا کنون فعالیت این حزب در هیچ دادگاه صالحی، ممنوع و غیر قانونی اعلام نشده است.

پیش از این نیز در حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، جمعی از اعضا و وابستگان به نهضت آزادی بازداشت و مورد محاکمه قرار گرفتند که تعدادی از آنها

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۷۷

مانند مهندس محسن محقق، مهندس فرید طاهری و مهندس عماد بهاور و مهندس لیلا توسلی هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند.

ابراهیم یزدی، متولد سوم مهر ۱۳۱۰ است. او مدرک دکترای داروسازی خود را از دانشگاه تهران اخذ کرده است و در سال‌های دهه ۱۳۳۰ در نهضت مقاومت ملی علیه حکومت پس از کودتا مبارزه می‌کرد. او در سال ۱۳۳۹ به آمریکا مهاجرت کرد و مدتی در دانشگاه پزشکی بیلور مشغول به تحقیق بوده است. او در سال‌های اقامت در آمریکا، به تأسیس انجمن اسلامی آمریکا و کانادا همت گماشت و به کمک دوستانش نهضت آزادی خارج از کشور را تأسیس کرد. در سال‌های بعد به همراه چمران یک آموزشگاه نظامی در مصر را پایه‌گذاری کرد که پس از چند سال به جنوب لبنان منتقل شد. یزدی هنگام اخراج رهبر فقید جمهوری اسلامی از عراق در سال ۱۳۵۷ به عنوان یکی از مهم‌ترین مشاوران آیت الله خمینی در کنار او قرار گرفت و در لیست اعضای شورای انقلاب جای گرفت. با پیروزی انقلاب و نخست‌وزیری مهندس بازرگان به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب و سپس وزیر خارجه، ایفای نقش کرد. با استعفای دولت، پس از حادثه گروگان‌گیری، او نیز از دولت کناره گرفت و به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس اول انتخاب شد. پس از آن، صلاحیت دکتر ابراهیم یزدی در تمامی انتخابات توسط شورای نگهبان رد شده است. با فوت مهندس مهدی بازرگان در سال ۱۳۷۳، او به عنوان دبیرکل نهضت آزادی انتخاب شد. گفتنی است در سال ۱۳۴۲، مرحوم مهندس مهدی بازرگان، اولین دبیرکل نهضت آزادی ایران به همراه جمعی از اعضای نهضت آزادی، از سوی حکومت محمدرضا پهلوی مورد محاکمه قرار گرفته و به ده سال زندان محکوم گردیده بود.

۷۱- محاکمه دکتر یزدی؛ دادگاه آزادی‌خواهی - سایت جرس، ۴ شهریور ۱۳۹۰
مهدی نوربخش: دکتر یزدی و صدها آزادی‌خواه دیگر به جرم دموکراسی‌طلبی محاکمه می‌شوند.

دکتر یزدی به اتهام «تأسیس و اداره گروه غیرقانونی و ضد امنیتی نهضت آزادی ایران» در روز ششم شهریورماه راهی دادگاه قاضی صلواتی می‌گردد. این چهارمین بار است که تاریخ دادگاه برای دبیرکل نهضت آزادی ایران تعیین گردیده است.

۱۳۷۸ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اولین تاریخ محاکمه او در سال گذشته در روز شانزدهم آذر، روز دانشجو، تعیین شده بود، اما به دلیل فشارهای امنیتی، این دادگاه و دو دادگاه دیگر او تشکیل نگردید. جرم او فعالیت در یکی از قدیمی‌ترین احزاب سیاسی ایران است که بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد و برای مبارزه علیه خودکامگی رژیم پهلوی و به وسیله بزرگمردانی چون بازرگان، طالقانی و سحابی تشکیل شد.



دکتر یزدی، پس از انتخابات متقلبان ریاست جمهوری، سه بار به زندان رفته است. در دی‌ماه ۱۳۸۸ پس از انتصاب رئیس جمهور، از تخت بیمارستان به زندان برده شد و به علت وخامت وضع جسمی، پس از هفتاد و دو ساعت، آزاد گردید. در دی‌ماه ۱۳۸۸ مجدداً بازداشت و پس از شصت روز و به خاطر بروز مشکلات قلبی آزاد گردید تا برای جراحی قلب به بیمارستان باز گردد. دکتر یزدی مجدداً در نهم مهرماه به بهانه «حضور در نماز جمعه غیرقانونی» در شهر اصفهان دستگیر شد

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۷۹

و شش ماه زندان را ابتدا در بند ۲۰۹ اوین و سپس در خانه‌های امن وزارت اطلاعات سپری نمود.

دکتر یزدی و دوستان همفکر او بعد از انقلاب دائماً در زیر چکمه فشار و ارباب مردان استبداد قرار گرفته‌اند. زندان، شکنجه، آدم‌ربایی، حمله به محافل سیاسی و مذهبی این جمعیت، عدم اجازه چاپ کتاب و مقاله از این گروه، عدم تأیید برای شرکت در انتخابات و سوء قصد به جان یزدی و همفکران او دائماً تکرار گردیده است. و این بار مردی که بیش از شصت سال از عمر هشتاد ساله خود را در راه اعتلای ایران سپری نموده است، به دادگاه فرا خوانده می‌شود تا به جرم «اقدام علیه امنیت ملی» محاکمه و مجازات گردد.

دکتر یزدی متعلق به نسلی است که تلاش سیاسی خود را با جنبش ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق شروع نموده و یکی از پایه‌گذاران جنبش اصلاح‌گری دینی در ایران بوده است. فعالیت‌های سیاسی و اصلاحی دینی او، جایگاه خاصی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران بخود اختصاص داده است. دکتر یزدی از شانزده سالگی به حلقه اصلاح‌گران دینی و سیاسی ایران پیوسته بود و پس از استقرار در آمریکای شمالی، به مبارزات عقیدتی و سیاسی خود بُعد وسیع‌تری بخشید. او از مؤسسان انجمن‌های اسلامی و نهضت آزادی ایران در خارج از کشور و از فعالین سیاسی همراه با دکتر علی شریعتی، دکتر مصطفی چمران، صادق قطب‌زاده و مهندس محمد توسلی در خارج و پیش از انقلاب به شمار می‌رود. میزان توانمندی فکری، سیاسی و علمی او در جایگاه یک اندیشمند سیاسی و محقق و استاد دانشگاه و تعهد او به آزادی‌خواهی بر بسیاری پوشیده نیست.

بی‌مهری به او و همفکرانش که از روزهای بعد از انقلاب پا گرفت، عمدتاً توسط سه گروه هدایت شد: نخست، سلطنت و پهلوی‌طلبان او را به عنوان یک انقلابی و انسان پرنفوذ در انقلاب محکوم می‌نمودند. دیگر، کمونیست‌هایی که او و همفکران ملی - مذهبی‌اش را دشمنان عقیدتی خود قلمداد می‌کردند و از هیچ تلاشی برای ترور شخصیت او دریغ نورزیدند. و آخر، روحانیون محافظه کار و رادیکال سنتی که به دموکراسی و حکومت مردم اعتقادی نداشتند، و او و

۱۲۸۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

همفکرانش و اصولاً فکر آزادی‌خواهی را سدّ راه خودکامگی خود می‌پنداشتند. دکتر یزدی تا به امروز آماج بی‌مهری این سه گروه قرار گرفته است.

با پدیداری کنش‌های استبداد گرایانه در سیاست ایران بعد از انقلاب، بازرگان، یزدی و یاران او به مقابله با مقوله خودکامگی پرداختند؛ با اشغال سفارت آمریکا در ایران مخالفت کردند؛ زیرا به درستی می‌دانستند که آب به آسیاب نیروهای رادیکال ریخته خواهد شد، تعادل و تعامل در سیاست را دگرگون خواهد ساخت و انقلاب را به انحراف خواهد کشید. با ادامه جنگ بعد از پیروزی خرمشهر مخالف بودند؛ زیرا می‌دانستند گروه‌های ذی‌نفوذ از ادامه جنگ برای مقاصد شخصی و سیاسی خود بهره گرفته و جنگ، فرصت سازندگی اقتصادی و سیاسی را از انقلاب خواهد گرفت. افزون بر اینها، زمانی که نیروهای رادیکال در جناح سنتی و روشنفکر، مبارزه با قدرت‌های خارجی و صدور فیزیکی انقلاب را تجویز و توجیه می‌کردند، نهضت آزادی ایران بر تهدید استبداد پافشاری می‌نمود.

امروز دکتر یزدی برای محاکمه به دادگاه حاکمیتی فراخوانده می‌شود که میراثی به جز خودکامگی و اضمحلال اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران از خود به جای نگذاشته است. مردان خودکامه حکومت ولایتمدار، اندیشه دکتر یزدی و کنش‌های آزادی‌خواهی را در یک دادگاه فرمایشی به محاکمه می‌کشند. اقدام علیه امنیت ملی برای رهبر این نظام و مردان قدرت او به‌جز اقدام علیه استبداد و خودکامگی نیست. آنان حکومت خود را به دروغ به دین گره می‌زنند تا خودکامگی خود را توجیه کنند.

دکتر یزدی و صدها آزادی‌خواه دیگر به جرم دموکراسی‌طلبی محاکمه می‌شوند. بیش از چهل سال پیش، رژیم شاه نیز اعضای نهضت آزادی ایران را به اتهام غیرقانونی بودن و اقدام علیه امنیت ملی به محاکمه کشید. گویا مستبدان تاریخ همه با یک منطق در مقابل آزادی‌خواهی ایستادگی می‌کنند.

۷۲- ابراهیم یزدی در دادگاه: مرتکبین ظلم در هر نظامی، براندازان خاموش و نرم آن نظام هستند - جرس، ۱۱ آبان ۱۳۹۰

جرس: جلسه محاکمه ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، روز چهارشنبه در ۱۱ آبان ۱۳۹۰ برگزار شد و این فعال ملی - مذهبی، در جریان قرائت دفاعیه

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۸۱

خود و در رد اتهامات وارده و همچنین رد صلاحیت دادگاه تاکید کرد: «مرتکبین ظلم در هر نظامی، براندازان خاموش و نرم آن نظام هستند».

به گزارش جرس، دادگاه دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به‌طور غیر علنی برگزار شد.

ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران و وزیر خارجه دولت موقت، در جریان حوادث بعد از انتخابات، بارها مورد بازداشت قرار گرفت، که در آخرین مورد آن، وی اوایل مهرماه ۱۳۸۹ همراه با گروهی دیگر از اعضای این تشکل قدیمی ملی - مذهبی دستگیر و در ۲۹ اسفند همان سال به‌طور موقت و تا زمان تشکیل دادگاه آزاد شد.

به قرار مسموع، دو کیفرخواست بر علیه این فعال ملی - مذهبی با اتهامات «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» و «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «عضویت و مشارکت در اداره نهضت آزادی» وارد شده بود، که دکتر یزدی به همراه وکلای خود، دکتر دادخواه و مشگانی در دادگاه حضور به‌هم رساند و به دفاع از خود پرداخت. بر اساس گزارش «ندای آزادی»، بعد از رسمیت یافتن دادگاه روز چهارشنبه، دکتر یزدی لایحه خود را به قرار زیر در رد صلاحیت دادگاه قرائت کرد.

۷۳- دبیرکل نهضت آزادی ایران در دادگاه سکوت می‌کند

پنجشنبه ۳ نوامبر ۲۰۱۱ - ۱۲ آبان ۱۳۹۰ - «میزان خبر»، سایت خبررسانی نهضت آزادی ایران، گزارش کرد که جلسه رسیدگی به اتهامات ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت، روز گذشته در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب آغاز شد، اما آقای یزدی با رد صلاحیت این دادگاه، گفت که در جریان رسیدگی به پرونده، سکوت خواهد کرد. بر اساس این گزارش، آقای یزدی با تسلیم لایحه‌ای، ضمن برشمردن نواقص دادگاه و مغایرت شرایط رسیدگی به این پرونده با قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی، گفته است که «مراتب شرعی و تصریحات قانونی» رعایت نشده و در نتیجه، هر تصمیم و هر نظری که در این دادگاه اعلام و صادر شود «فاقد وجهت قانونی است». «میزان خبر» در گزارش دیگری در روز پنجشنبه اطلاع داده است که محمد توسلی، رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران، ساعاتی پیش

۱۲۸۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

توسط نیروهای امنیتی و «در ارتباط با نامهٔ اخیر ۱۴۳ فعال سیاسی و اجتماعی» بازداشت شده و افزوده است که وی نخستین شهردار تهران بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ بوده و برای آخرین بار، پس از انتخابات دورهٔ دهم ریاست جمهوری بازداشت و دو ماه زندانی شده بود.

۷۴- ابراهیم یزدی به هشت سال زندان محکوم شد - سه‌شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۱۱ - ۶ دی ماه ۱۳۹۰

ابراهیم یزدی، صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به پرونده‌اش را رد کرده است. وکیل مدافع ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران به بی‌بی‌سی فارسی گفت: موکل او در دادگاه بدوی به هشت سال زندان محکوم شده است. به گفتهٔ محمدعلی دادخواه، آقای یزدی در دادگاه انقلاب اسلامی به مواردی مانند اقدام علیه امنیت کشور، نشر اکاذیب و همکاری با نهضت آزادی ایران متهم شده بود. آقای دادخواه گفت که موکلش صلاحیت دادگاه در رسیدگی به مطالب مرتبط اتهامات خود را قبول ندارد و به همین دلیل «از ابتدا به دفاع از خود نپرداخته است».



وکیل آقای یزدی گفت: موکلش به این دلیل صلاحیت دادگاه را رد کرده که «بنا بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی، محاکمات سیاسی و مطبوعاتی باید در دادگاه عمومی و با حضور هیئت منصفه و به‌طور علنی برگزار شود که هیچ‌کدام از اینها در این دادگاه رعایت نشده بود». ابراهیم یزدی که هشتاد سال دارد، در جلسهٔ قبلی دادگاه خود نیز با تسلیم لایحه‌ای، ضمن برشمردن نواقص دادگاه و مغایرت شرایط رسیدگی به

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۸۳

این پرونده با قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی، گفته بود که «مراتب شرعی و تصریحات قانونی» رعایت نشده و در نتیجه هر تصمیم و هر نظری که در این دادگاه اعلام و صادر شود «فاقد وجاهت قانونی است». آقای دادخواه گفت: موکلش از او خواسته که با توجه به «عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به این پرونده» از ارائه دفاعیه خودداری کند.

درخواست تشکیل دادگاه صالح

ابراهیم یزدی، در مهرماه ۱۳۸۹ دستگیر و در ۲۹ اسفند همان سال آزاد شد. همزمان، خبرگزاری‌های نزدیک به حکومت ایران، نامه‌ای را به نقل از وی منتشر کردند که از استعفای او از دبیرکلی این تشکل سیاسی حکایت داشت. منتقدان دولت در آن زمان، اعتبار این نامه را زیر سؤال بردند. آخرین جلسه محاکمه ابراهیم یزدی، روز یازدهم آبان امسال و چند روز بعد از انتشار نامه او به راشد غنوشی، رهبر حزب اسلام‌گرای نهضت در تونس برگزار شد. آقای یزدی در آن نامه نوشته بود که مسلمانان تجربه کافی را در ارتباط با دموکراسی ندارند و افزوده بود: «نتیجه آن است که ما مسلمانان مستبدین را سرنگون می‌کنیم و به زودی ناظر جایگزین‌های جدیدی می‌شویم». وکیل آقای یزدی به بی‌بی‌سی فارسی گفت که یکی دیگر از دلایل رد صلاحیت دادگاه از سوی موکلش این است که در مستندات دادگاه به قانون احزاب ارجاع شده، در صورتی که «این قانون بعد از انقلاب تصویب شده، اما نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ تشکیل شده است و ماده چهار «قانون مدنی» صراحتاً می‌گوید که قانون، نسبت به ماقبل اثر ندارد. آقای دادخواه گفت: درخواست تجدید نظر در حکم دادگاه بدوی را مطرح خواهد کرد و ابراز امیدواری کرد که دادگاه تجدید نظر در یک نگرش عادلانه و منصفانه به این ایرادات توجه کند و دادگاهی صالح برای رسیدگی به این پرونده تعیین کند. وکیل آقای یزدی همچنین با اشاره به وضعیت سلامت موکلش گفت که او به بیماری‌های متعددی دچار است و پزشکان گفته‌اند که باید تحت مراقبت‌های ویژه قرار بگیرد.

۷۵- دکتر ابراهیم یزدی به هشت سال زندان محکوم شد - سایت جرس، ۶ دی

گزارش: فرزانه بذریپور

محمد دادخواه، وکیل دکتر ابراهیم یزدی درگ فتگویی با جرس اعلام کرد: دادگاه بدوی، دبیرکل نهضت آزادی ایران را به هشت سال زندان محکوم کرده است. این وکیل دادگستری با بیان اینکه حکم هنوز به دستش نرسیده، می‌گوید: آقای دکتر یزدی به هشت سال زندان محکوم شدند، اما طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی به صلاحیت دادگاه اعتراض کردند؛ چون باید یک دادگاه عمومی و با حضور هیئت منصفه و علنی دادگاه برگزار می‌شد و چون این موارد رعایت نشده، هیچ دفاعیه‌ای ارائه نکردیم و قاعده این بود که دادگاه به عدم صلاحیت خودش رأی دهد. دادخواه با بیان اینکه مستند دادگاه برای این محکومیت، غیر قانونی است، ادامه داد: دادگاه، مستندی که ارائه داده، قانون احزاب است؛ درحالی‌که نهضت آزادی ایران سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است و ماده ۴ قانون مدنی صراحت دارد که اثر قانون نسبت به آتیه است و عطف به ماسبق نمی‌شود و از این حیث، انطباق با قانون احزاب محل تردید است؛ ضمن اینکه در این قانون مورد استناد، هیچ بندی، مبنی بر اخذ مجوز وجود ندارد. ما امیدواریم دادگاه تجدیدنظر موارد را مد نظر قرار دهد و طی یک رسیدگی منصفانه به عدم صلاحیت دادگاه رأی دهد تا در دادگاهی که با حضور هیئت منصفه و به‌طور علنی برگزار می‌شود، این موارد مورد بررسی قرار گیرد.

محمد دادخواه با بیان اینکه دادگاه غیابی نبوده، اما دکتر یزدی به صلاحیت دادگاه معترض بوده، می‌گوید: ما بنا به موارد ماهوی و شکلی، ایرادات را ارائه کردیم و اینکه با توجه به صراحت قانون اساسی، [این گونه اتهامات] باید در محاکم عمومی و با حضور هیئت منصفه اتهامات رسیدگی شود. قاضی به صرف قاضی بودن نمی‌تواند اظهارنظر کند، بلکه باید در آن مورد خاص دادگاه به او صلاحیت داده باشد.

این حقوقدان با بیان اینکه دادگاه انقلاب، دادگاهی خلاف قانون اساسی و از اساس غیر قانونی است، می‌گوید: چند سال پیش در پرونده آقای مانا نیستانی، کاریکاتوریست که در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب برگزار شد، ما اعتراض کردیم و دادگاه تجدیدنظر و قاضی پذیرفت که دادگاه انقلاب با توجه به صراحت اصل

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۸۵

۱۶۸ قانون اساسی صلاحیت ندارد و حکم مزبور قطع شد و مرجع تجدید نظر پرونده را به دادگاه مطبوعات ارجاع داد.

داد خواه همچنین حکم موکلش را غیر منصفانه توصیف کرده و می‌گوید: آقای دکتر یزدی، وزیر خارجه سابق ایران و از چهره‌های شاخص در پیروزی انقلاب اسلامی هستند. عطفوت اسلامی ایجاب می‌کند که موقعیت سنی، جسمی و اجتماعی و سیاسی فرد را لحاظ کنیم؛ چون این یک پرونده کیفری است و باید شخصیت فرد مورد توجه قرار گیرد، اما با همه این موارد، آقای دکتر یزدی به زندان فراخوانده شده که این دور از انصاف به نظر می‌رسد.

این وکیل دادگستری در باره دیگر موکلش مهندس محمد توسلی نیز می‌گوید: از چند روز قبل به دادرای شهید مقدسی اوین مراجعه کردم و از صبح تا ظهر منتظر شدم، اما شعبه‌ای که معرفی کرده بودند، گفت که پرونده را ندارند و برای گرفتن وکالتنامه، موفق نشدم؛ البته من حدود ده سال پیش یک وکالتنامه از ایشان داشتم، اما دادگاه نپذیرفت. منتظر ملاقاتی با مهندس توسلی داشتم تا در خصوص این مرد محترم و شهردار سابق تهران، وکالت را بر عهده بگیرم. دختر مهندس، لیلا توسلی هم مرخصی‌اش تمدید نشد. مرخصی را دادستان و زندان هماهنگ می‌کنند، اما حبس ایشان در حال اتمام است و ان شاء الله تا عید نوروز دو سال حبس ایشان به اتمام می‌رسد و از زندان آزاد می‌شوند.

گفتنی است، در پی انتشار نامه‌ای به «الغنوشی»، رهبر نهضت تونس و امضای نامه ۱۳۴ امضایی فعالان سیاسی خطاب به محمد خاتمی، دکتر ابراهیم یزدی ۱۱ آبان‌ماه به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب احضار شد. پیش از این نیز بازرجویان وزارت اطلاعات، ساعت‌ها از دبیرکل نهضت آزادی بازرجویی کرده بودند. دکتر یزدی با رد صلاحیت دادگاه از دفاع در برابر دادگاه غیر قانونی خودداری کرد.

دکتر ابراهیم یزدی، صبح ۱۱ آبان‌ماه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به سه اتهام محاکمه شد: اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و تأسیس و هدایت نهضت آزادی ایران.

۷۶- یوسف یزدی: پدرم به راهش اعتقاد دارد - سایت جرس، ۱۰ دی ۱۳۹۰

گفتگو: فرزانه بذرپور

یوسف یزدی، فرزند دکتر ابراهیم یزدی در گفتگویی با جرس می گوید: پدرش که با حکم هشت ساله زندان مواجه شده به راهی که انتخاب کرده، اعتقاد کامل دارد. یوسف یزدی، آخرین بار دکتر یزدی را یک سال قبل از انتخابات سال ۱۳۸۸ دیدار کرده است. یوسف یزدی، حکم دادگاه را نا عادلانه می داند آن هم در قبال کسی که از چهره‌های شناخته شده سیاست ایران در دنیاست.

متن کامل گفتگوی جرس با او در پی می آید:

– بعد از صدور حکم سنگین دادگاه بدوی، واکنش و برخورد آقای دکتر به

آن چگونه بود؟

– پدر با روحیه قوی با مسئله برخورد کردند. ما بسیار نگران ایشان بودیم، ولی ایشان و مادرم به ما دلداری می دادند و می گفتند آینده دست خداست. پدر و مادرم به کارشان اعتقاد دارند و همین اعتقاد به ایشان روحیه بالای مقاومت و پایداری می دهد؛ البته شنیدن چنین حکمی برای هر انسانی دردناک است؛ آن هم به خاطر فکر و سخن که در اکثر دنیا اصلاً جرم محسوب نمی شود. از صدا و حرف هایشان معلوم است که این حکم باعث رنج آنها شده است.

– به نظر شما با توجه به کهولت سن و بیماری پدرتان، چرا قاضی چنین

حکمی را صادر کرده است؟

– نمی دانم. این حکم با اخلاق و ارزش های اسلامی و انسانی مغایرت دارد. فقط برای دادگاه و سیستم قضایی ایران بی آبرویی می آورد. ما ایرانی ها به این حکم ها عادت کرده ایم، ولی دوستان و برادران غیر ایرانی به من می گویند این حکم برای آنها غیر قابل فهم است. نفس صدور این حکم، بدترین تبلیغ علیه نظام بود. شاید حاکمیت هر گونه انتقاد آزاد و مستقل را – حتی اگر با متانت کامل و بدون ذره ای خشونت باشد – یک خطر جدی می بیند. انگار کنترل بر آزادی بیان را سدی تصور کرده اند که با یک سوراخ کوچک، خطر ریزش و سیل به وجود می آید. این حکم نشان دهنده این است که دولتمردان ایران در وضعیت بسیارضعیفی قرار گرفته اند که حتی توان تحمل اصلاح طلبان دلسوز انقلاب و اسلام را ندارد.

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۸۷

- دکتر یزدی به لحاظ موقعیت سیاسی - اجتماعی، سوابق روشنی دارند و از چهره‌های مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی هستند. با توجه به این سوابق، چطور حاکمیت می‌تواند دکتر یزدی را به زندان برگرداند. آیا در حکومت کینه‌توزی نسبت به آقای یزدی وجود دارد؟

- برای من رفتار دستگاه غیر قابل توجیه است؛ چون رفتارشان کاملاً متضاد با منافع درازمدت خودشان است. اصلاح‌طلبان، خطر نیستند؛ عدم اصلاح‌طلبی خطر حیاتی است. اگر مسئله کینه شخصی باشد، جداً شرم‌آور است. امیدوارم این نباشد. عجیب است که در کشوری با این پیشرفت علمی و صنعتی، اینقدر سیستم قضایی ایران عقب‌افتاده است. علم و صنعت قرن بیست و یکم با سیستم قضایی قرون وسطی.

- بهانه تشکیل دادگاه دکتر یزدی، نامه ایشان به راشد الغنوشی بود. لطفاً در باره ارتباط پدرتان با روشنفکران مسلمان بفرمایید؟

- از کوچکی به یاد دارم که پدرم با فعالان سیاسی در سراسر جهان اسلام از جمله مالزی، اندونزی، مصر، ترکیه، فلسطین و بخصوص لبنان ارتباط داشتند. به یاد دارم که جلسات و بحث‌های متعددی با این افراد در باره روش‌های رشد و توسعه در کشورهای اسلامی داشتند. ارتباط پدرم با سازمان‌های آزادی‌طلب مسلمان از گذشته، بسیار صمیمانه بوده است. پدرم همیشه برای همکاری و دوستی بین مسلمانان جهان، از هر مذهبی، اهمیت می‌دهد و زحمت می‌کشد. در جو امروز، عجیب است، ولی در غرب پدرم توانست شیعه و سنی را در بزرگ‌ترین سازمان‌های اسلامی به همکاری وادار کند و پدرم را، که شیعه دوازده امامی است، به رهبریت سازمان‌هایی چون «م. س. ا» و «ا. س. گ. ه» انتخاب کنند که اکثریت سنی‌مذهب بودند. شاید به همین دلیل بود که در دی‌ماه ۱۳۵۸ آقای خمینی پدرم را به نمایندگی خودش به بلوچستان فرستاد برای حل دعوا بین شیعه و سنی در آنجا، که برای انقلاب نوپا خطر جدی بود. من در آن سفر با ایشان بودم و شب اول که رسیدیم زاهدان، دو طرف شهر، شیعه و سنی، حسینیه و مسجد، نظامی بودند، و کشتار شروع شده بود. از نزدیک دیدم چقدر احترام به دیگران می‌تواند آتش جنگ را خاموش کند.

- هدف آقای یزدی از ارسال این نامه و هشدار به غنوشی چه بود؟
- هدف نامه پدرم به آقای غنوشی این بود که از تجربه‌ای که ایرانیان با هزینه بالا به دست آورده‌اند، مردم تونس و شمال آفریقا استفاده کنند و اشتباهات ما را تکرار نکنند. مسئله دوم در این نامه این است که باید به زمینه فرهنگی مردم سالاری توجه کرد. انتخابات آزاد، قدم بسیار خوبی هست، ولی بدون محیط سالم سیاسی و اجتماعی کافی نخواهد بود. من مصاحبه‌ای از غنوشی در «بی بی سی فارسی» دیدم و به نظرم آمد که محتوای نامه هماهنگ با طرز فکر و نگاه ایشان است.

- دکتر یزدی، چهره‌ای بین‌المللی است که در میان گروه‌های روشنفکر مسلمان در جهان، شناخته شده است؛ آیا شما در نظر دارید که مجامع جهانی را نسبت به وضعیت دکتر یزدی آگاه کنید و از آنها برای فشار به حکومت ایران درخواست کمک کنید؟

- کسانی که هم‌اندیش، هم‌فکر و هم‌سنگر آقای دکتر یزدی، مهندس توسلی و جریان اصلاحات در ایران هستند، تلاششان را خواهند کرد. برخی از رهبران و فعالان این گروه‌های اسلامی هم تماس گرفته‌اند و پرسیده‌اند که ما چه کمکی می‌توانیم به دکتر بکنیم؟ از یک طرف خجالت می‌کشم پیش آنها که انقلاب عزیز ما به این وضعیت رسیده، ولی جای خوشحالی است که همان‌طور که ایرانی‌ها چشمشان به انقلاب‌های عرب هست، آنها هم آزادی‌خواهان ایران را فراموش نکرده‌اند.

- چه انتظاری از دستگاه قضایی دارید؟

- من برادرانه توصیه می‌کنم که به خود بیایند و توبه کنند و عاقبت ظالمان را در قرآن بخوانند. هیچ حکومتی نمی‌تواند با این وضعیت دوام پیدا کند. چشمانتان را باز کنید. اگر راضی هستید که این ظلم با خانواده توسلی و دیگر اصلاح‌طلبان بشود پس فرق شما با حامیان خلفای قدیم چیست؟

- در حال حاضر دکتر یزدی ممنوع الخروج هستند، اما سال‌ها آقای یزدی در آمریکا زندگی کردند و شغل و شرایط رفاهی خوبی آنجا می‌توانستند داشته باشند؛ چرا با وجود فشارها و آزارهای حکومت در تمام این سی سال، پدر

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۸۹

حاضر نشدند ایران را ترک کنند و فعالیت سیاسی را بیرون از مرزهای کشور دنبال کنند؟

- در سال‌هایی که پدرم در آمریکا بود، بزرگ‌ترین نگرانی‌اش این بود که مبادا در خارج بماند و بمیرد و هیچ‌وقت ایران را نبیند. این تصمیم، به عشق و علاقه پدر و مادرم به ایران بازمی‌گردد. ما بارها به پدر گفتیم شرایط پزشکی بسیار بهتری اینجا است و حتی امکان فعالیت سیاسی هم در اینجا با آسودگی بیشتری مهیاست، اما پدر تا امروز حاضر نشدند اقامت در ایران را ترک کند. این تصمیم مافوق سیاست است و مربوط به عشق‌شان به ایران است، عشق به مردم ایران و به پیشرفت و آزادی آنها، از وقتی که یاد دارم، به جز این عشق، پدر و مادرم انگیزه دیگری در تصمیمات بزرگ‌شان نداشتند.

- آخرین بار که پدر را دیدید چه زمانی بود؟ در آن دوران دکتر را چگونه دیدید؟

- یک سال قبل از انتخابات اخیر بود. با هم رفتیم شیراز و تخت جمشید با نوه‌ها. حال ایشان خوب بود. البته مشکلات پزشکی در آن زمان مربوط می‌شد به سرطان پروستات که بدان مبتلا بودن، ولی روحیه‌ای قوی داشتند.

- علاقه‌مندی‌های آقای دکتر یزدی غیر از سیاست، چه هست و به چه کارهایی بیشتر علاقه‌مند است؟

- پدرم به تحقیقات علمی خودش بسیار علاقه‌مند بود و هست. چند وقت پیش در آرشیو نیویورک تایمز دیدم که اولین خبر مربوط به پدرم در آن روزنامه، سیاسی نبود، بلکه مربوط به یک کشف علمی بود در رابطه با یک داروی ضد سرطان. شاید بدانید که قبل از آمدن به آمریکا، پدرم شغل بسیار خوبی داشت. در یک شرکت داروسازی در ایران، در بخش تحقیقات [کار می‌کرد].

علاقه دیگر ایشان قرآن است. از کوچکی در خانه ما جلسه قرآن بود. شنیدم که تا دو سال پیش هنوز هم بود، ولی نه جلسه سنتی. جلسات پدرم همه پر از تبادل نظر، تحقیق تفاسیر میزان، نوین، پرتوی از قرآن، و کتب غیر شیعه مثل مودودی [و اینها بود]. همه شرکت می‌کردند، و انتظار این بود که همه قبل از جلسه کلی مطلب خوانده بودند و تمرکز جلسه، روی نتیجه عملی بود؛ مثل نتیجه اخلاقی، سیاسی،

۱۲۹۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

اجتماعی، اقتصادی، برای پدرم، قرآن کتاب پربرکت بوده و هنوز راهنما و همیشه همراهشان است؛ مثل یک دوست قدیمی. اما حکومت حتی تاب تحمل این جلسات قرآن هفتگی را نداشت و از دو سال پیش جلسات را تعطیل کرد.

– علاوه بر پدرتان، از دیگر اعضای فامیل، مهندس توسلی شوهر عمه‌تان و لیلا دختر و فرید طاهری داماد ایشان هم در زندان به سر می‌برند و دیگر دخترشان سارا هم زیر حکم است. این شرایط سخت برای تمامی اعضای خانواده دکتر یزدی و مهندس توسلی چرا و چگونه صورت گرفته است؟

– عمه من و خانواده‌اش تحت فشار شدیدی هستند و در حق آنها بسیار ظلم شده است، اما بحمدالله خانواده‌ای بسیار قوی هستند. وقتی با اشخاص شناخته‌شده که نیم قرن برای ایران زحمت کشیده‌اند این چنین سخت برخورد می‌کنند، برای زندانی‌های گمنام، مسلماً شرایط سخت‌تر هست. ان‌شاءالله درون حاکمیت، مسلمانان با وجدانی هستند که با دیدن ظلمی که به خانواده‌هایی چون توسلی و سحابی می‌شود از خشم خدا بترسند و برای اصلاح نظام قدم بردارند.

۷۷- شعله سرکش - ۱۷ دی ۱۳۹۰

محمد برقی - بخش دوم خاطرات «از دکتر ابراهیم یزدی، قربانی تاریخ»
سالی چند از آن دیدار گذشته بود و از پایان دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی سالی بیش نمی‌گذشت که دگرباره دکتر یزدی به دیار ما آمد. دیگر فضای سیاسی در داخل و خارج آنچنان سخت با او بر سر عتاب نبود. در دوران اصلاحات، بسیاری پی برده بودند که سیاست گام به گام و مبارزه قانونی که نهضت آزادی، دیری منادی‌اش بود، بهینه‌ترین است. با آنکه نهضت آزادی همچنان غیر قانونی اعلام می‌شد و راه رفتنش پر از خار مغیلان بود، اما بسیاری از دشمنان قسم‌خورده‌اش در چپ‌ها و عرفی‌ها، دیگر آنان را عامل امپریالیست و بوژروا نمی‌خواندند و از کرده خود با مهندس بازرگان و یارانش پشیمان شده بودند و بسیاری از مذهب‌یون با تحول فکری، راه اصلاح در سیاست و دین را برگزیده بودند. غربت‌نشینی و گذر ایام، سلطنت‌طلبان بسیاری را آرام‌تر کرده بود و غبار کینه در دلشان فرو نشسته بود، اما هنوز تا زدودن آن همه تیرگی و بدبینی نسبت به

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۹۱

دکتر یزدی راه بسیاری در پیش بود و آن لطفی که جامعه با مهندس بازرگان پیدا کرده بود، شامل حال دکتر یزدی نمی‌شد.

اما هر چه از عمر دوران اصلاحات می‌گذشت، استقبال به نهضت آزادی و دبیرکل آن دکتر یزدی بیشتر می‌شد. حال چند سالی بود که او فعالانه در جلسات سیاسی شرکت می‌کرد و با تلاشی پیگیر می‌کوشید جوانان را وارد میدان کند تا با رفتن بزرگان نهضت که به دوران پیری پا گذاشته بودند، پرچم نهضت بر زمین گذاشته نشود و همه کس می‌دانست که او در سازماندهی کم نظیر بود.

اما اگرچه فضا مساعدتر شده بود و تیرهای زهرآگین از هر سوی بر او فرود نمی‌آمد و دشمنان سینه‌چاک، بیشتر حاکمان و یاران بی‌مروتش بودند و فرصت نفس تازه‌کردنی حاصل شده بود، ولی گذر عمر خود را نشان می‌داد و جسم، سر بی‌مهری برداشته بود و سرطان پروستات، عمل را ناگزیر کرده بود و از پیامدهایش نیاز به تیمار چند ساعت یک بار داشت و همین کافی بود که جسم با التهاب روح همراهی نکند و فعالیت‌های او را کند کند.

او را که دیدم سخت نگران سرنوشت کشور بود. گویی او در خشت خام آینده‌ای را می‌دید که سال‌ها بعد جامعه با چشم خود در آینه دید. استبدادی را می‌دید که می‌رود فراگیر شود و نیروهای امنیتی و نظامی بر همه جا چیره شوند. به دنبال هر گوش شنوایی بود و چه هیجانی داشت که فریادش به گوش مسلمانان جهان برسد و چه تلاشی داشت که سازمان‌های حقوق بشری و سیاسیون متعهد و مسئول جهان را از آنچه که قرار است بر سر ملت ایران بیاید، آگاه کند. به حکومت آمریکا و دولتمردانش امیدی نداشت و به نیت آنان خوش‌بین نبود. تا پیشنهاد کرد به همراهش به دیدار یکی از معاونان پیشین سازمان بین‌الملل که صاحب تألیفات با ارزشی در مورد جهان سوم بود، به نیویورک بروم شادمانه پذیرفتم. نه فرزندانش می‌توانستند همراهش شوند و نه دامادش که با او همراز و همدل بود.

ملاقات برای بیست دقیقه تا نیم ساعت تنظیم شده بود. اتاقی بزرگ و با مبلمانی گران‌قیمت که نشانی بود از نفوذ و قدرت آن شخصیت معتبر سازمان ملل. گفتگو، رسمی و با ادب دیپلماسی آغاز شد که هر دو از این دیدارهای

تشریفاتی بسیار دیده بودند. ربع ساعتی از دیدار نگذشته بود که صحبت چنان گرم و فضا چنان دوستانه شد که زمان رنگ باخت و دیدار به بیش از یک ساعت کشید. از میان راه، آن مقام بود که شیفته وسعت اطلاع و دید وسیع و روشن دکتر یزدی شده بود و به جای رهنمود دادن، راهنمایی‌ها می‌خواست. بیرون که آمدیم دکتر گفت: از این بوروکرات‌ها با همه حسن نظرشان کاری بر نمی‌آید؛ آنان در جنبه روزمرگی سیاسی، توانشان را از دست داده‌اند و مهره‌ای شده‌اند در چرخ‌دنده یک بوروکراسی عظیم. چاره‌ای دیگر باید و کاری کارستان، والا این خفتگان نگاهشان به ما جلب نمی‌شود.

ساکت بود و در خود، تا ساعتی بعد سوار قطار شدیم تا به شهر واشنگتن برگردیم که خانواده با نگرانی از سلامت‌ش منتظرش بودند. خسته بود و جسم یاری نمی‌کرد. نیم ساعتی نگذشته بود که گویی شعله‌ای از درونش سر کشید و ناگهان چشمانش از فروغ آن شعله‌ور شد: همان شعله‌ای که در روزهای اول انقلاب، وجودش را به آتش کشیده بود و سبب شد که در مقابل دوربین تلویزیون‌ها، تیمسار نصیری خونین صورت را مورد عتاب قرار دهد، که درست است که رئیس ساواک بود، اما حال اسیری زخمی بود و یا در مقابل دوربین تلویزیون‌ها در رویارویی با تیمسار رحیمی که به هیچ طریقی حاضر نمی‌شد به عنوان فرماندار نظامی، پایان آن را اعلام کند، تا به مردم تیراندازی نشود، و یا در غیاب مردم از خیابان‌ها کودتای نظامی نشود، عنان خشم را رها کند و با چنان تندی با او سخن گوید که گویی حکم محکومیتش را صادر کرده است. از آنجا که تیمسار رحیمی با وجود فرار شاه تا آخرین لحظه، مردانه و استوار بر سر نظر خود در حمایت از نظام شاهنشاهی ایستاد، و بعد هم شجاعانه و با چشم باز مرگ را پذیرا شد، سبب شد که سلطنت‌طلبان دکتر یزدی را متهم به اعدام تیمسار رحیمی و دیگران کنند. آخر تیمسار رحیمی قهرمانی شد که آنان سخت به او نیاز داشتند؛ زیرا او از استثناهای رجال نظام پهلوی بود که مرگ را با شهامت پذیرا شد و آبرویی برای این جماعتی - که بیشترشان راه عافیت را بر گزیده بودند - فراهم آورد.

گفت: من فکرهایم را کرده‌ام و بر آنم که فردا برگردم و بروم پشت اتاق دبیرکل سازمان ملل یا جایی در آن فضا بست بنشینم و تا پاسخی نگیرم و صدای

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۲۹۳

مظلومیت ملت ایران را به گوش جهانیان نرسانم، دست از روزه خود بر ندارم و بر سر این مهم اگر لازم شد جان می‌گذارم. من خیره در او می‌کوشیدم آن شور را درک کنم و اینکه این چه آتشی است در جانش که نمی‌گذارد این واقعیت ساده را ببیند، ای که او دیگر جوانی نیست که به سال ۱۹۶۳ به همراه جمع وسیعی از اعضا و فعالان سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در اعتراض به سرکوب پانزده خرداد از بالتیمور تا شهر واشنگتن راهپیمایی کردند و یا به همراه سازمان‌های مختلف دانشجویی به پایتخت آمریکا آمدند تا شراب استقبال کارتر را بر جان شاه شرنگی کنند و طبیعت هم به یاری‌شان آمد که آن تظاهرات افسانه‌ای را خلق کنند. گاز اشک‌آوری را که پلیس برای متفرق کردن این جمع پر خروش شلیک کرده بود، باد مخالف روانه جایگاه تشریفات کرد و چشمان اشک آلود کارتر و شاه، روزها صفحات تلویزیون‌های جهان را پر کرد و نشان داد که «جزیره ثبات» بودن ایران، افسانه‌ای بیش نیست و تحصیل‌کردگان ایران با شاه ستیزی تا به پای جان دارند.

او نمی‌خواست این واقعیت را بپذیرد که دیگر جوانی نیست که شغل معتبر دانشگاهی‌اش را رها کند و دست زن و بچه‌هایش را بگیرد و همراه مهندس چمران و صادق قطب‌زاده و مهندس توسلی و چند نفر دیگر راهی مصر شوند تا [جمال] عبدالناصر را که امید جهان عرب و اسلام شده بود، به یاری بطلبند و یک سال و نیم طول کشید تا متوجه شدند که ناصر به جای توجه به هدف مبارزاتی آنان، این جمع را وسیله‌ای برای اهداف خود در مخالفت با شاه می‌خواهد و این چیزی نبود که آنان زندگی خود را وقف آن کرده بودند. لذا بار دیگر دست خانواده را گرفت و با همان یاران، روانه لبنان شد تا در کنار فلسطینیان فنون جنگ‌های چریکی را بیاموزند که آن هم چند ماهی بیش نکشید که متوجه شد این، شیوه مبارزه‌ای نیست که کارآمدش بداند. اما از آنجا که او سازمان‌دهنده توانایی بود، در همین مدت کوتاه به یاری جمع‌شان زمینه‌ای را فراهم آورد که مجاهدین خلق، برای دیدن آموزش چریکی به لبنان بروند.

تلاش برای اقناع او بی‌حاصل بود، که دیده بودم گاه سرسختانه در توجیه موردی که امروزه خطایش معلوم شده به عذر برداشتش در آن زمان، پای

می‌فشارد. از خطایی می‌گویم که او در مصاحبه‌های آیت‌الله خمینی با خبرنگاران خارجی مرتکب شده بود. آیت‌الله خمینی که نگاهی ستیزه‌جویانه و سنتی به جهان داشت، گاه مطالبی را به خبرنگاران می‌گفت که چهره او را به عنوان یک رهبر روحانی و معنوی در جهان، مخدوش می‌کرد و حتی آیت‌الله مطهری نیز نتوانست ایشان را از این مصاحبه‌ها باز دارد؛ لذا از خبرنگاران خواسته شد که پیشاپیش سؤالات خود را کتبی اعلام کنند؛ آنگاه دکتر یزدی و یارانی چون دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، سؤالات را برای آیت‌الله خمینی ترجمه کرده و پاسخ‌های مناسب را با ایشان در میان می‌گذاشتند. بعدها که در ایران آیت‌الله خمینی از این مشورت‌ها فاصله گرفت و دوباره توسط همفکرانش در حوزه محاصره شد، چهره دیگری از خود نشان داد. چهره‌ای که خشن بود و ستیزه‌جویانه، و فاقد آن معنویت در پاریس، که اوچ خود را در مصاحبه با **اوريانا فالاجی** نشان داد: همان چهره‌ای که انقلاب را به خشونت غیر لازم کشاند و آتشش دامان یاران متجددش چون دکتر یزدی و مهندس بازرگان و آقای بنی‌صدر را هم گرفت.

گفتنی است مهندس بازرگان به دلیل صداقت بسیارش از همان دیدارش در پاریس گفت: «آیت‌الله خمینی، همان فردمحوری شاه را دارد». وی امیدی را که دکتر یزدی در تغییر ماهیت آیت‌الله خمینی داشت، نداشت، ولی دکتر یزدی با برداشتی که همان زمان از او داشت، می‌کوشید آیت‌الله خمینی را به جهان به عنوان یک رهبر معنوی آزاداندیش چون گاندی معرفی کند.

جالب آنکه از این اعتراف به خطا در حالی پرهیز می‌کرد که سال‌ها بود که در عمل آن را پذیرفته بود. از طریق آنکه در کنار مهندس بازرگان ایستاد و سالها آن همه آزار را به جان خرید؛ درحالی‌که آیت‌الله خمینی بسیار پاس خاطرش را می‌داشت و هر امتیازی را می‌داد که او را در کنارش نگه دارد. این علاقه تا بدانجا بود که با همه آزاری که به او و هم‌حزبی‌های عاصی‌اش دادند، گویند آقای خمینی وصیت کرده بود که هیچ‌گاه دکتر یزدی را دستگیر و زندانی نکنند؛ که البته مگر امام خود بر سر پیمان‌هایش ایستاد که وارثان بحق او چنان کنند؟

همین سرسختی نمی‌گذاشت که ببیند هیچ انسانی بری از خطا نیست و تاریخ و جامعه، افراد - به ویژه افراد سیاسی را - که صدها عملکرد دارند، نه بر مبنای

بازتاب‌های داخلی و جهانی بازداشت‌ها و محاکمه □ ۱۳۹۵

تک و توک اعمالشان که بر مبنای کلیت کارنامه آنان داوری می‌کند. به خانواده که پیوست کاملاً خسته و از نفس افتاده بود. امیدوار بودم که آن واقعیتی را که در توان من نبود که به او نشان دهم، همسرش که سال‌ها با زیر و بم‌ها و سختی‌های او همدم بوده و با او در همه سختی‌ها همراه بوده، به او تفهیم کند.

اینکه او هر چند ساعت یک بار باید از عوارض عمل پروستاتش مراقبت کند و إلا عفونت کرده و از پایش می‌اندازد. در تنهایی به این همه شور و پیرانه‌سر جوانی کردن او می‌اندیشدم که حافظ به یاری‌ام آمد تا مرا در فهم این شوریدگی یاری کند.

زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت

۷۸- نظر رهبر جمهوری اسلامی در باره هاشمی، ابراهیم یزدی و رهبران

محبوس جنبش سبز - جرس، ۲۲ دی ۱۳۹۰

به گزارش منابع خبری «جرس» در تهران، محمدرضا مهدوی کنی، رئیس منصوب مجلس خبرگان رهبری در دیدار اخیر خود با رهبر جمهوری اسلامی که بعد از ابلاغ محکومیت ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران به هشت سال زندان و پنج سال محرومیت سیاسی انجام شده، با این استدلال که «ابراهیم یزدی هشتاد سال سن دارد و بیمار است؛ ادامه نگهداری او در حبس به صلاح نیست؛ ممکن است در زندان فوت کند و این به نفع نظام نیست»، خواستار لغو حکم زندان ابراهیم یزدی شد. بر اساس گزارش، آقای خامنه‌ای با این درخواست رئیس مجلس خبرگان مخالفت کرده، با عصبانیت پاسخ می‌دهد: «او مجرم است، و باید مجازات را تحمل کند». مهدوی کنی پس از نقل خبر فوق به برخی افراد نزدیک خود گفته است، که رهبری در این دیدار با او درد دل کرده است: «این رفیق ما (هاشمی رفسنجانی) که حرف‌های خودش را می‌زند، رئیس جمهوری ما (احمدی‌نژاد) هم که دین ندارد، و اینها (موسوی و کروبی و دیگر شخصیت‌های زندانی) هم که محارب شده‌اند».

۱۲۹۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

منابع خبری «جرس» با توجه به حساسیت عبارت منقول از رهبری، تأکید کردند که این عبارت عین سخنان وی توسط ناقلان فوق الذکر است.

۷۹ - نامه یونس، خبرنگار ان تی وی ترکیه

او خبرنگار تلویزیون ان تی وی ترکیه بود که در یکی از همایش‌های تهران با من گفتگو کرده بود و قرار بود متن گفتگوی چاپ‌شده و یا پخش‌شده‌ام را برایم بفرستد، ولی کارت ویزیت‌م را گم کرده بود. بعدها که پیدا کرده بود، نامه‌ای نوشت و پوزش خواست.

Hello, Mr. Yazdi.

I am the Turkish NTV correspondent Yunus Sen who interviewed with you last April in Tehran. As you may remember that I had promised you to submit the contact numbers or e mail addresses of Mr. Necmettin Erbakan and Mr. Recai Kutan. I am deeply sorry that I lost your business card you gave me. Therefore, I could not send you the information you required. It took time to find it again.

According to the officials of Saadet Party whose leaders are Mr. Erbakan and Mr. Kutan, here are the phone number, e mail addresses and person to contact with in order to send a message for Mr. Erbakan and Mr. Kutan.

Name: Şevket Bey

E-mail: mesaj@saadet.org.tr

Phone: + 90 312 284 88 00

Once again I appologize for being late.

Best regards

Yunus Sen

NTV International Correspondent

سخن پایانی

همان‌طور که در اخبار رسانه‌ها آمده است، حکم محکومیت من در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست آقای صلواتی، با تأیید دادگاه تجدیدنظر، نهایی و به دادرسی اجرای احکام ابلاغ شده است و من در انتظار اجرای حکم هستم. چرا مرا محکوم کرده‌اند و می‌خواهند به زندان بیندازند؟ گناه من چیست؟ در طی نزدیک به شانزده سال، از ۱۳۷۵ تا به امروز، بر من چه گذشته است و دستگاه امنیتی و قوه قضائیه با من چه رفتاری داشته‌اند؟

این رفتارها برخلاف تمامی ارزش‌ها و معیارهای شناخته‌شده اسلامی و اصول مصرح در قانون و قوانین موضوعه بوده است. آنچه در این دوره با من رفتار شده است و یا من شاهد آن بوده‌ام، بیش از هر چیز به رفتار سازمان‌های امنیتی کشورهای سوسیالیستی سابق در دوران تسلط استالینیست‌ها شبیه است.

من وظیفه خود می‌دانم گزارش رویدادهای این دوره را به اطلاع هم‌وطنان عزیز برسانم و آنها را به داوری فرا بخوانم. من مطمئن هستم در میان مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی، هستند کسانی که هنوز هم به ارزش‌های اسلامی و قانون پایبندند و این‌گونه رفتارها را نه تنها تأیید نمی‌کنند، بلکه به شدت با آن مخالفند و آنها را برخلاف مصالح کشور نیز می‌دانند. من این گزارش را منتشر می‌کنم به این امید که مسئولان کشور به خود آیند و به این ظلم‌ها پایان دهند. این اولین تجربه ناگوار من با نهاد های امنیتی ایران نیست. در سال‌های گذشته نیز صابون آنها به تن من خورده است، که در فرصتی دیگر گزارش کامل آن را منتشر خواهم کرد.

این یادداشت‌ها، مربوط است به دوره‌ای که از خرداد ۱۳۸۸ چند روز پس از انتخابات ریاست جمهوری، شروع شده و هنوز ادامه دارد، و در همان زمان نوشته شده‌اند.

نمایه

- آذری قمی، احمد (آیت‌الله آذری قمی)،
 ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۳، ۲۶۴، ۲۸۴، ۳۹۹
- آمریکا، آمریکایی، در اکثر صفحات
 آیت‌الله خمینی، روح‌الله الموسوی، ۵،
 ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۷۹، ۸۸، ۹۱، ۱۱۹
- اپوزیسیون، ۱۷۳، ۲۴۷، ۲۵۱، ۳۵۷،
 ۳۵۸، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۱، ۳۸۹،
 ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،
 ۴۸۰، ۴۸۲، ۵۷۲، ۷۷۸
- اتحادیه اروپا، ۲۳۴، ۴۸۲، ۷۱۹
 احضار، در اکثر صفحات
 احضاریه، ۹۱، ۱۱۸، ۲۳۳، ۳۱۸، ۴۹۰،
 ۷۴۳، ۷۵۱، ۷۶۳، ۷۶۵، ۷۶۹، ۷۹۶،
 ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۹۳۲، ۱۰۲۱، ۱۰۲۷،
 ۱۱۷۳
- احمدی مقدم، (قاضی احمدی)، ۳۱
 اطلاعیه، ۱۸۱، ۲۷۸، ۲۸۰، ۳۶۷، ۴۶۴،
 ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۳، ۶۷۷، ۷۵۳،
 ۷۷۱، ۷۷۲، ۸۰۱، ۸۹۴، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۹۴
- اعتراف، ۱۶، ۶۹، ۱۸۵، ۱۹۸، ۱۹۹،
 ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۸۲، ۳۳۹،
 ۳۵۶، ۵۱۲، ۵۵۱، ۵۸۲، ۶۰۹، ۶۴۰،
 ۶۴۹، ۶۷۲، ۷۲۱، ۷۳۷، ۸۲۴، ۸۹۳،
 ۹۱۶، ۹۳۱، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۳۸،
 ۱۱۸۴، ۱۲۵۴، ۱۲۹۴
- اعترافات، ۱۶، ۱۷، ۱۵۰، ۱۹۵، ۱۹۷،
 ۱۹۹، ۲۵۶، ۲۸۲، ۲۸۵، ۵۲۲، ۵۲۳،
 ۶۴۹، ۶۷۲، ۷۲۲، ۷۲۳، ۸۹۳، ۸۹۴،
 ۹۵۶، ۹۷۲، ۹۸۹، ۱۱۶۰
- التزام، ۱۷۳، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۹۰، ۳۷۴،
 ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۳۸، ۴۸۰،
 ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۸،
 ۵۲۹، ۵۷۷، ۵۷۸، ۶۴۹، ۶۹۷، ۷۱۳،
 ۷۱۴، ۷۲۰، ۷۳۴، ۷۵۸، ۸۱۰، ۸۲۲،
 ۸۳۸، ۸۵۳، ۸۶۹، ۹۱۷، ۹۸۸، ۹۹۲،
 ۹۹۳، ۹۹۵، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۹۵، ۱۱۳۵،
 ۱۲۰۳
- امامی سعید (سعید اسلامی)، ۱۴۴،
 ۱۴۷، ۲۶۷، ۴۸۹، ۶۲۱، ۸۴۴، ۸۴۶، ۸۹۵،
 امر به معروف، ۱۵۹، ۲۶۲، ۲۸۷، ۲۹۸،
 ۳۳۹، ۵۹۹، ۶۰۶، ۷۷۳، ۷۹۸، ۸۱۷،
 ۸۲۳، ۸۵۳، ۹۵۳، ۹۵۷، ۹۵۸، ۱۱۵۴،
 امیرانتظام، ۴۱۵، ۵۰۳، ۵۰۹، ۵۱۰، ۷۰۳،
 ۷۰۴، ۸۷۱
- انجمن اسلامی، ۱۶۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۴۵،
 ۶۵۲، ۷۷۷، ۸۳۸، ۸۴۲، ۹۲۴، ۹۲۹
- انصاری، حمید، ۶، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰،
 ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳،
 ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶،
 ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۴۶۴، ۵۰۳،
 ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۰۹، ۶۹۲

۱۳۰۰ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- انقلاب اسلامی، در اکثر صفحات
 اوین، زندان اوین، در اکثر صفحات
 بادامچیان، اسدالله، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰،
 ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۷، ۷۷۲، ۷۷۴
- بازپرسی، ۵، ۶، ۱۵، ۱۶، ۴۲، ۴۴، ۴۵،
 ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۹۱،
 ۹۶، ۹۶، ۷۴۸، ۷۳۳، ۱۵۴، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۰۶،
 ۷۵۱، ۸۶۲، ۹۱۲، ۹۱۳، ۱۰۱۹
- بازجویی، در اکثر صفحات
 بازداشت، در اکثر صفحات
- بازرسی، ۸، ۶۰، ۱۹۴، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۵،
 ۲۸۲، ۲۸۴، ۴۹۳، ۴۹۴، ۶۲۸، ۶۳۶،
 ۶۷۰، ۶۸۶، ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۱۸، ۷۲۹،
 ۷۷۷، ۷۸۷، ۸۲۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۵،
 ۸۷۵، ۹۱۷، ۱۰۴۴، ۱۰۴۶
- بازرگان، عبدالعلی، ۵۰۱، ۹۳۰
 بازرگان، مهندس مهدی، در اکثر
 صفحات
- باشگاه خبرنگاران جوان، ۳۱۴، ۴۲۳
- بیانیه، ۳۷، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۸۷، ۲۰۱،
 ۲۰۸، ۳۴۶، ۳۷۲، ۴۶۱، ۴۷۹، ۴۸۲،
 ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۸۴، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹،
 ۷۱۲، ۷۲۱، ۷۲۳، ۷۷۵، ۸۰۱، ۸۶۸،
 ۸۷۰، ۸۸۳، ۸۹۳، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۶۹،
 ۱۰۲۰، ۱۰۲۳، ۱۰۲۶، ۱۰۳۷
- بیمارستان پارس، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹،
 ۸۲۹، ۸۴۶، ۸۸۷، ۹۱۳، ۹۱۵، ۹۲۵،
 ۹۴۴، ۹۴۸، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳
- بیمارستان قمر بنی‌هاشم، ۱۵، ۱۶، ۱۷،
 ۸۸۴، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۴۳،
 ۹۴۴، ۹۵۰، ۹۵۲
- پاریس، ۲۸، ۲۱۵، ۴۱۷، ۴۶۷، ۶۲۹،
 ۶۸۵، ۷۷۳، ۸۸۴، ۹۲۱، ۹۲۲
- پاسدار اسلام، مجله، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۴،
 ۴۵، ۴۷، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۸،
 ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۰۵، ۱۲۰
- پسنیدده، آیت‌الله سید مرتضی، ۷، ۹۴،
 ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰،
 ۱۴۱، ۱۴۲
- پورمند، غلامرضا، ۱۹۴، ۲۲۲، ۴۲۸،
 ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۵
- ترقی، حمیدرضا، ۱۶۸، ۲۵۵
 تولیت، سید محمود، ۹۹، ۱۱۱، ۱۱۳،
 ۱۲۶، ۷۰۷
- جاسوسی، ۵۳، ۸۴، ۳۶۶، ۴۱۴، ۴۱۵،
 ۴۱۶، ۵۷۳، ۷۹۷، ۸۰۰
- جامعه مدنی، ۱۴۷، ۱۶۹، ۱۸۷، ۳۱۲،
 ۳۲۱، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۴۶۳، ۸۱۵
- جبهه مشارکت، ۲۴۵، ۴۶۵، ۵۵۵، ۵۵۹،
 ۷۶۲، ۱۱۲۹
- جبهه ملی ایران، ۱۶۷، ۸۷۱
 جرم سیاسی، ۱۳، ۲۵۶، ۵۸۴، ۶۶۳،
 ۶۷۹، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۷۱، ۷۷۹،
 ۷۸۰، ۷۸۳، ۱۰۲۹
- جعفری دولت‌آبادی، عباس، ۱۵، ۸۹۱،
 ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۴۹
- جمعیت مؤتلفه اسلامی، ۹۳، ۲۶۵،
 ۲۶۶، ۲۷۳، ۲۸۳
- جوادی، مأمور و بازجوی اطلاعات،
 ۱۵۱، ۱۵۳، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۷۹۳،
 ۷۹۷، ۸۳۰، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۹۴،
 ۱۰۴۶

نمایه □ ۱۳۰۱

- چمران، شهید مصطفی، ۳۲۲، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۴، ۴۷۷، ۵۹۱، ۶۲۰، ۶۳۷، ۶۵۳، ۶۸۵، ۸۵۴، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۷۶، ۱۱۰۱، ۱۱۳۹، ۱۲۳۸، ۱۲۵۰، ۱۲۵۲، ۱۲۷۷، ۱۲۷۹، ۱۲۹۳، ۱۲۹۳، حسین، مأمور و بازجوی اطلاعات، ۹۱، ۱۲۶، ۲۸۵، ۴۵۲، ۴۶۷، ۶۳۳، ۶۷۳، ۶۹۸، ۷۳۰، ۷۹۷، ۷۹۹، ۷۹۹، حقوق بشر، در اکثر صفحات
- خاتمی، سید محمد، ۲۸، ۳۲، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۷، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۴۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۹۰، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۱، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۳، ۶۳۵، ۷۰۰، ۷۷۶، ۸۳۲، ۸۵۶، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۹۸۷، ۹۹۲، خامنه‌ای، سید علی (آیت‌الله خامنه‌ای)، ۲۳، ۳۱، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۸، ۲۰۱، ۷۲۸، ۹۰۲، ۱۰۰۰، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۹، ۱۲۶۸، ۱۲۷۰، خانه امنیتی، خانه امن، خانه‌های امن، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۹۰۹، ۹۲۸، ۹۴۲، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۷، ۹۵۳، ۹۵۸، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۱۰۰۴، ۱۰۲۱، خبرگزاری، در اکثر صفحات
- خمینی، سید احمد، ۶، ۷، ۳۷، ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۷۰۸، ۸۶۳، ۱۰۳۸، ۱۰۳۸، دادخواه محمدعلی، در اکثر صفحات
- دادنامه، ۱۱۴، ۱۸۹، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۴۵۱، ۴۹۰، ۵۸۶، ۵۹۰، ۶۷۶، ۶۷۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۳، داماتو، ۴۷۵، ۴۸۲، ۴۸۹، ۵۱۲، دموکراتیک، ۱۶۵، ۱۷۳، ۲۱۵، ۲۵۱، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۴۷، ۳۵۸، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۱۰۰۷، ۱۰۱۰، ۱۰۱۲، دموکراسی، ۱۴۷، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۵، ۲۸۱، ۳۱۷، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۴۸، ۳۷۷، ۴۶۳، ۷۹۰، ۸۱۷، ۸۳۳، ۸۳۵، ۸۳۹، ۹۸۴، ۱۰۱۱، ۱۲۷۰، دیپلماسی، ۹، ۲۶۲، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۳، ۳۵۸، ۴۱۷، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۱۱، ۷۸۹، رادیو، ۹، ۳۱، ۸۶، ۱۶۵، ۳۱۰، ۳۶۱، ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۴، ۴۲۲، ۴۷۴، ۵۰۷، ۶۲۹، ۶۹۳، ۶۹۹، ۷۲۰، ۸۳۰، ۸۸۵، ۹۶۹، ۱۰۰۶، ۱۲۶۸، رادیو ۲۴ ساعته ایران، ۳۱۰، روزنامه اعتماد ملی، ۸۵۶، روزنامه انتخاب، ۳۶۹، ۳۸۸، ۴۱۸، روزنامه ایران، ۹، ۳۵۸، ۴۴۲، روزنامه بنیان، ۳۲۵، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۲۳، ۴۷۴، روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۲، ۲۳۳، ۲۶۳، روزنامه حیات نو، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۴۴۲، روزنامه رسالت، ۱۷۶، ۲۶۱، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۶۴، ۹۳۴

۱۳۰۲ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- روزنامه سلام، ۱۶۸، ۱۸۱
 روزنامه صبح، (هفته‌نامه صبح)، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲
 روزنامه کیهان، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۷۲، ۲۶۳، ۵۰۷، ۹۲۲، ۹۴۵
 روزنامه مردم‌سالاری، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۶، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۷۶، ۴۶۳، ۷۳۴
 روزنامه نورو، ۹، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۰، ۲۶۷، ۳۲۵، ۳۴۳، ۳۶۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۹۲، ۵۰۵
 روزنامه هنگام، ۱۰۷، ۱۳۹
 روزنامه یاس نو، ۷۳۰، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۹، ۷۵۰
 روشنفکران، ۱۶، ۲۱۵، ۴۹۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۱۷، ۸۲۰، ۸۲۳، ۸۹۵، ۱۱۳۴، ۱۱۴۱، ۱۱۹۴، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۱۱، ۱۲۴۲، ۱۲۶۷، ۱۲۸۷
 رهبریور، غلامحسین، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۳، ۶۵۱
 سازمان سیا، ۵۰، ۷۱، ۱۶۸
 سازمان عفو بین‌الملل، ۲۰، ۱۰۶۰
 سپاه پاسداران، ۱۹۹، ۲۵۳، ۳۲۹، ۴۲۴، ۱۰۰۴، ۱۰۶۷، ۱۱۹۴
 سحابی، مهندس عزت‌الله، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۷۹، ۱۰۱۲
 سحابی، یدالله، ۱۶۵، ۱۶۶، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۵۹، ۳۷۴، ۶۶۵، ۷۷۵، ۸۵۲، ۱۰۱۲
 سحابی، هاله، ۱۱۴۶، ۱۲۳۰، ۱۲۶۵، ۱۲۷۱، ۱۲۶۶
 سلول، در اکثر صفحات
- سهرابی، (مأمور و بازجوی اطلاعات)، ۸۴۸، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۷۰، ۸۷۳، ۸۸۶، ۹۴۸
 سیا، ۵۳، ۷۱، ۱۵۵، ۴۸۹، ۴۸۶
 شکنجه، ۲۵، ۲۸، ۴۰۰، ۴۰۶، ۶۵۵
 ۸۶۰، ۸۶۵، ۸۷۳، ۸۹۱، ۹۴۹، ۹۵۱، ۱۰۰۷، ۱۰۱۴، ۱۰۴۵، ۱۰۷۲، ۱۱۳۱، ۱۱۴۳، ۱۱۵۲، ۱۱۶۱، ۱۱۶۴، ۱۲۰۵، ۱۲۵۴، ۱۲۷۹
 شورای انقلاب، ۸۶، ۱۵۸، ۲۷۷، ۳۶۵، ۴۰۵، ۴۱۵، ۵۷۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۷۵۷، ۷۶۱، ۷۷۸، ۸۱۸، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۷۹، ۹۴۵
 شورای جهانی امامیه، ۱۶۶، ۱۷۹
 صباغیان، هاشم، ۲۷۳، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۶۸، ۴۶۴، ۴۷۹، ۵۷۲، ۶۶۷، ۶۷۳، ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۲۳، ۷۷۵، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۸۷، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۷، ۸۰۰، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۴۷، ۱۰۰۸، ۱۱۷۳
 صدای آمریکا، ۳۱۰، ۸۳۷
 صدر، دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی، ۷، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۶۲، ۳۲۴، ۳۳۸، ۳۶۳، ۳۶۸، ۳۹۸، ۴۱۱، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۷۱، ۴۷۶، ۴۷۷

نمایه □ ۱۳۰۳

۴۷۴، ۵۴۶، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۳،
۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۷،
۷۹۹، ۸۰۰، ۹۰۷، ۱۰۳۱، ۱۱۸۱، ۱۲۱۰،
۱۲۵۰

فضای سیاسی، ۱۴، ۳۲، ۳۵، ۱۷۳، ۳۰۴،
۳۳۲، ۳۴۳، ۳۷۸، ۳۸۸، ۸۰۱، ۱۰۲۴،
۱۲۷۵

قانون احزاب، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۴۶،
۷۵، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷،
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۰، ۲۱۰، ۲۵۳،
۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱،
۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۹، ۲۹۷، ۴۲۷، ۴۳۷،
۴۵۷، ۴۵۸، ۴۷۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۲۵،
۵۲۷، ۵۶۲، ۵۶۸، ۵۸۵، ۶۱۲، ۶۵۷،
۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۵، ۶۹۴، ۷۲۴، ۷۲۹،
۷۴۶، ۷۵۳، ۷۶۱، ۷۷۵، ۸۰۰، ۸۰۲،
۹۴۵، ۹۷۹، ۱۰۲۹، ۱۰۳۴، ۱۰۳۷،
۱۲۸۳، ۱۲۸۴

قانون اساسی، در اکثر صفحات

قوة قضائیه، ۷، ۱۹، ۳۲، ۳۸، ۷۹، ۱۰۶،
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۶۷، ۱۶۸،
۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۰۹،
۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶،
۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۵،
۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۴۶، ۳۶۷، ۳۷۳،
۳۷۵، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۸، ۴۰۸، ۴۰۹،
۴۱۰، ۴۶۱، ۴۸۹، ۴۹۰، ۵۰۹، ۶۲۱،
۶۲۲، ۶۷۸، ۷۱۳، ۷۲۸، ۷۵۷، ۷۷۱،
۸۰۸، ۸۲۳، ۸۴۷، ۸۶۵، ۹۰۱، ۱۰۲۹،
۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۲۹۷

۴۹۶، ۵۷۲، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰،
۶۱۷، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۶۶، ۶۹۲،
۷۰۷، ۷۶۴، ۷۷۳، ۷۷۸، ۷۸۶،
۸۵۵، ۸۹۲، ۹۰۱، ۹۰۸، ۹۱۵، ۱۰۳۳،
۱۰۷۲، ۱۰۷۴، ۱۱۲۹، ۱۱۳۱، ۱۱۴۵،
۱۱۹۶، ۱۱۹۸، ۱۲۴۴، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰،
۱۲۵۴، ۱۲۵۱

صلاحیت دادگاه، ۷، ۳۲، ۱۰۱، ۱۰۴،
۱۱۲، ۱۱۸، ۲۶۸، ۴۹۱، ۵۷۳، ۵۸۴،
۶۵۷، ۷۴۶، ۷۴۸، ۷۵۱، ۷۶۴، ۷۷۹،
۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۳۰، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵،
صلواتی، قاضی، ۱۷، ۳۲، ۷۰۳، ۷۲۸،
۹۲۶، ۹۲۸، ۹۴۴، ۹۵۱، ۹۵۳، ۹۵۴،
۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰،
۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۱۰۲۲، ۱۰۲۷،
۱۰۳۰، ۱۲۷۷، ۱۲۹۷

ط

طالقانی، آیت‌الله سید محمود، ۱۰۳،
۱۰۸، ۱۵۲، ۲۵۲، ۳۲۲، ۳۶۳، ۳۶۵،
۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۶۴، ۶۳۴، ۶۸۵،
۶۸۶، ۷۴۶، ۷۴۹، ۸۵۲، ۹۴۶، ۱۰۱۲،
۱۲۷۸

عبادی، شیرین، ۴۶۶، ۴۶۴، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۸،
۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۵۵، ۷۵۶،
۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۶، ۷۶۸،
۸۱۴، ۸۷۴

علی‌جانی، رضا، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۶۵، ۸۷۷،
فاکر، محمدرضا، ۱۶۸،
فرانسه، ۱۳، ۱۴، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۹۰،
۲۱۵، ۲۲۶، ۲۷۹، ۴۱۷، ۴۲۲، ۴۶۹

۱۳۰۴ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

- کروبی، مهدی، ۳۱۱، ۳۲۴، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۸۵۵، ۸۷۳، ۹۴۷، ۹۸۷
- کمیسیون ماده ۱۰، ۵، ۳۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۶۹، ۲۷۱، ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۱۷، ۴۶۴، ۵۸۵، ۶۱۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۹۴۵
- کیفرخواست، ۱۵، ۱۹، ۲۰۹، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۵، ۳۱۵، ۸۴۹، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۶، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۳۲، ۹۳۴، ۹۴۴، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۵، ۹۶۵، ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶
- ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۴، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸
- کوفی عنان، ۲۳۵
- لاریجانی صادق آملی لاریجانی، ۱۰۴۴
- لایحه دفاعیه، ۱۰۲
- لیبرالیزم، ۵۰، ۵۱
- لیبرالیسم، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۴۱۴، ۸۱۳، ۸۳۳
- ماندلا، نلسون، ۲۰۷، ۲۳۷
- میشری، علی، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۶۷۸، ۶۷۷
- محافظه کاران، ۲۱۵، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۳، ۳۰۹، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۹۶، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۶۳، ۴۶۴، ۵۰۶، ۷۳۰، ۸۰۳، ۸۰۴، ۱۱۷۱، ۱۲۷۵
- محاکمه، ۶، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۳۸، ۸۹، ۱۶۲، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵
- ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۷، ۳۱۷، ۳۶۴، ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۲۵، ۴۷۴، ۶۷۹، ۷۱۳، ۷۳۱، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۳، ۷۶۹، ۸۲۰، ۸۹۲، ۸۹۷، ۹۳۲، ۹۷۵، ۹۷۸، ۹۸۱، ۱۰۲۱، ۱۰۲۶، ۱۰۳۷، ۱۰۴۵، ۱۰۴۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۱۰۵، ۱۱۵۹، ۱۱۸۴، ۱۲۲۶، ۱۲۵۲، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۵
- محبیان، امیر، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۶۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۹۲، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۰۹
- محتشمی، سید علی اکبر، ۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۷۰۸
- محمدی ری شهری، محمد، ۹۵
- مشگانی، ۹۳۳، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۵
- معمدی مهر، مهدی، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۹۲، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷
- مقاله، ۴۰، ۴۵، ۹۳، ۱۸۳، ۱۸۶، ۳۶۱، ۸۳۸، ۱۰۳۷، ۱۲۳۰، ۱۲۷۹
- مقیسه، محمد قاضی، ۸۶۲، ۱۰۴۶
- ملی - مذهبی، ۹، ۲۸، ۴۹، ۲۰۳، ۲۴۵، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۳

نمایه □ ۱۳۰۵

۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵	۳۳۲ ۳۳۰ ۳۲۹ ۳۲۰ ۳۰۳ ۲۸۷
۸۷۶ ۸۷۸ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳	۳۳۶ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۲ ۳۴۴
۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹	۳۴۶ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۴
۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵	۳۶۷ ۳۶۸ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۸۰
۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱	۳۸۱ ۳۹۰ ۳۹۲ ۳۹۶ ۴۰۳ ۴۰۵
۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷	۴۰۹ ۴۱۲ ۴۲۳ ۵۰۵ ۵۰۸ ۵۰۹
۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳	۵۶۸ ۵۷۳ ۶۷۲ ۶۸۰ ۷۰۹ ۷۱۴
۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹	۷۲۶ ۷۲۷ ۷۶۴ ۷۷۹ ۸۳۷ ۱۰۰۱
۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵	۱۰۰۵ ۱۰۱۱ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰
۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱	منافع ملی، ۲۶، ۲۸۲، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۷
۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷	۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۹ ۳۷۵ ۳۸۱ ۳۹۳
۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳	۴۰۵ ۴۱۱ ۴۶۰ ۴۸۲ ۴۹۷ ۵۰۲
۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹	۵۰۴ ۵۰۶ ۵۰۹ ۵۱۱ ۶۹۶ ۸۰۶
۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵	۹۵۶ ۱۰۱۰
۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱	منتظری، حسینعلی آیت‌الله منتظری،
۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷	۱۶۵ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۸۰ ۱۸۵ ۲۴۴
۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳	۲۴۷ ۴۰۲ ۷۰۴
۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹	موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۳۱
۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵	۱۳۸ ۲۶۵
۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱	موسوی تبریزی، سید حسین، ۶۹، ۷۰
۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷	۷۰۸ ۷۰۹ ۷۰۸ ۸۵۲ ۱۰۳۸
۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳	موسوی، میرحسین، ۱۶، ۳۱، ۶۹، ۷۰
۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹	۱۳۸ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۹ ۲۷۱ ۲۷۳
۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵	۵۰۱ ۶۳۴ ۶۳۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۸۳۲
۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱	۸۴۵ ۸۵۲ ۸۵۵ ۸۷۳ ۸۹۳ ۸۹۴
۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷	۹۴۰ ۹۴۷ ۹۸۲ ۹۸۶ ۹۸۷ ۱۰۰۲
۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳	۱۰۰۳ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۲۰ ۱۰۳۸
۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹	مهدوی (مأمور و بازجوی اطلاعات)،
۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵	۱۶ ۷۹۶ ۸۳۰ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۶ ۸۴۸
۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱	۸۵۷ ۸۵۹ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۴ ۸۶۵

۱۳۰۶ □ مجموعه آثار دکتر یزدی

ولایت فقیه، ۱۴۴، ۱۵۳، ۲۴۶، ۲۸۴،	۱۰۷۳، ۱۰۷۸، ۱۰۸۰، ۱۰۹۳، ۱۱۰۳،
۳۷۵، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۲، ۶۸۵،	۱۲۲۶، ۱۲۳۴، ۱۲۴۲
۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۶۷، ۷۷۶،	نوربخش، مهدی، ۲۳، ۴۳۴، ۶۱۷، ۹۹۵،
۸۰۶، ۸۲۳، ۸۳۳، ۸۳۸، ۹۴۷، ۱۰۱۱،	۹۹۶، ۹۹۸، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹،
۱۰۴۵	۱۱۲۵، ۱۱۴۴، ۱۱۵۱، ۱۱۵۵، ۱۱۶۷،
ولایت مطلقه فقیه، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۵۰،	۱۱۶۸، ۱۲۴۵، ۱۲۶۵، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸،
۲۵۵، ۲۸۳، ۲۸۴، ۸۰۷، ۸۳۳، ۸۵۴،	۱۲۶۹، ۱۲۷۱، ۱۲۷۷
۱۰۰۷	نهضت آزادی، نهضت آزادی ایران، در
هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۳۱، ۱۳۳،	اکثر صفحات
۲۷۴، ۳۶۶، ۴۰۵، ۴۰۷، ۷۷۵، ۷۷۶،	وزارت اطلاعات، در اکثر صفحات
۸۳۷، ۸۶۷، ۹۴۶، ۱۰۱۲، ۱۰۲۷، ۱۰۳۶،	وفاق ملی، ۱۸۷، ۲۸۷، ۳۰۹، ۳۱۱،
هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴، ۲۲۳،	۳۱۲، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴،
۳۸۳، ۵۷۳، ۸۴۷	۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۵، ۳۵۷،
یزدی، آیت الله شیخ محمد، ۱۱۳، ۱۶۸،	۳۵۸، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۷۹،
۱۸۴، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۵۰۱، ۷۰۷،	۳۸۰، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۰۷،
یزدی، کاظم، ۱۵۴، ۱۶۲	۴۱۳، ۴۶۳، ۴۶۷، ۴۷۸، ۴۹۶، ۴۹۹،
یوسفی اشکوری، حسن، ۲۴۸، ۳۹۸،	۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷،
۴۱۳، ۱۱۸۸	۵۰۹، ۵۱۰، ۵۷۲، ۷۷۸، ۸۵۴